

آیت الله سید علی خامنه ای (دام ظله)

بانک جامع مقالات



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،1390
عنوان و نام پدیدآور:بانک جامع مقالات آیت الله سید علی خامنه ای (دام ظله)/ جمعی از نویسندگان
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳90.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع:مقالات

سرگذشت و زندگینامه

رهبر عالیقدر حضرت آیت الله سید علی خامنه ای فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید جواد حسینی خامنه‌ای، در 1318 شمسی برابر 1358 قمری در مشهد مقدس چشم به دنیا گشود. ایشان دومین پسر خانواده هستند. زندگی سید جواد خامنه ای مانند بیشتر روحانیون و مدرسّان علوم دینی، بسیار ساده بود. همسر و فرزندانش نیز معنای عمیق قناعت و ساده زیستی را از او یاد گرفته بودند و با آن خو داشتند.
رهبر بزرگوار در ضمن بیان نخستین خاطره های زندگی خود از وضع و حال زندگی خانواده شان چنین می‌گویند:
«پدرم روحانی معروفی بود، امّا خیلی پارسا و گوشه گیر... زندگی ما به سختی می گذشت. من یادم هست شب هایی اتفاق می افتاد که در منزل ما شام نبود! مادرم با زحمت برای ما شام تهیّه می کرد و... آن شام هم نان و کشمش بود.»
امّا خانه ای را که خانواده سیّد جواد در آن زندگی می کردند، رهبر انقلاب چنین توصیف می کنند:
«منزل پدری من که در آن متولد شده ام، تا چهارـ پنج سالگی من، یک خانه 60 ـ 70 متری در محّله فقیر نشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه ای! هنگامی که برای پدرم میهمان می آمد (و معمولاً پدر بنا بر این که روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت) همه ما باید به زیر زمین می رفتیم تا مهمان برود. بعد عدّه ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم.»
رهبرانقلاب از دوران کودکی در خانواده ای فقیر امّا روحانی و روحانی پرور و پاک و صمیمی، اینگونه پرورش یافت و از چهار سالگی به همراه برادر بزرگش سید محمد به مکتب سپرده شد تا الفبا و قرآن را یاد بگیرند. سپس، دو برادر را در مدرسه تازه تأسیس اسلامی «دارالتعّلیم دیانتی» ثبت نام کردند و این دو دوران تحصیل ابتدایی را در آن مدرسه گذراندند.
در حوزه علمیه
ایشان از دوره دبیرستان، خواندن «جامع المقدمات» و صرف و نحو را آغاز کرده بود. سپس از مدرسه جدید وارد حوزه علمیه شد و نزد پدر و دیگر اساتید وقت ادبیات و مقدمات را خواند.
درباره انگیزه ورود به حوزه علمیه و انتخاب راه روحانیت می گویند: «عامل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانی روحانیت پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوّق بودند».

ایشان کتب ادبی ار قبیل «جامع المقدمات»، «سیوطی»، «مغنی» را نزد مدرّسان مدرسه «سلیمان خان» و «نوّاب» خواند و پدرش نیز بر درس فرزندانش نظارت می کرد. کتاب «معالم» را نیز در همان دوره خواند. سپس «شرایع الاسلام» و «شرح لمعه» را در محضر پدرش و مقداری را نزد مرحوم «آقا میرزا مدرس یزدی» و رسائل و مکاسب را در حضور مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی و بقیه دروس سطح فقه و اصول را نزد پدرش خواند و دوره مقدمات و سطح را بطور کم سابقه و شگفت انگیزی در پنج سال و نیم به اتمام رساند. پدرش مرحوم سید جواد در تمام این مراحل نقش مهّمی در پیشرفت این فرزند برومند داشت. رهبر بزرگوار انقلاب، در زمینه منطق و فلسفه، کتاب منظومه سبزوار را ابتدا از «مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی» و بعدها نزد مرحوم «شیخ رضا ایسی» خواندند. در حوزه علمیه نجف اشرف
آیت الله خامنه ای که از هیجده سالگی در مشهد درس خارج فقه و اصول را نزد مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی میلانی شروع کرده بودند. در سال 1336 به قصد زیارت عتبات عالیات، عازم نجف اشرف شدند و با مشاهده و شرکت در درسهای خارج مجتهدان بزرگ حوزه نجف از جمله مرحوم سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، میرزا باقر زنجانی، سید یحیی یزدی، و میرزا حسن بجنوردی، اوضاع درس و تدریس و تحقیق آن حوزه علمیه را پسندیدند و ایشان را از قصد خود آگاه ساختند. ولی پدر موافقت نکرد. پس از مدّتی ایشان به مشهد باز گشتند. در حوزه علمیه قم
آیت الله خامنه ای از سال 1337 تا 1343 در حوزه علمیه قم به تحصیلات عالی در فقه و اصول و فلسفه، مشغول شدند و از محضر بزرگان چون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی وعلـّامه طباطبائی استفاده کردند. در سال 1343، از مکاتباتی که رهبر انقلاب با پدرشان داشتند، متوجّه شدند که یک چشم پدر به علت «آب مروارید» نابینا شده است، بسیار غمگین شدند و بین ماندن در قم و ادامه تحصیل در حوزه عظیم آن و رفتن به مشهد و مواظبت از پدر در تردید ماندند. آیت الله خامنه ای به این نتیجـه رسیدند که به خاطر خدا از قــم به مشهد هجرت کنند واز پدرشان مواظبت نمایند. ایشان در این مـورد می گویند:
«به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از همان بّری «نیکی» است که به پدر، بلکه به پدر و مادر انجام داده ام». آیت الله خامنه ای بر سر این دو راهی، راه درست را انتخاب کردند. بعضی از اساتید و آشنایان افسوس می خوردند که چرا ایشان به این زودی حوزه علمیه قم را ترک کردند، اگر می ماندند در آینده

چنین و چنان می شدند!... امّا آینده نشان داد که انتخاب ایشان درست بوده و دست تقدیر الهی برای ایشان سر نوشتی دیگر و بهتر و والاتر از محاسبات آنان، رقم زده بود. آیا کسی تصّور می کرد که در آن روز جوان عالم پراستعداد 25 ساله، که برای رضای خداوند و خدمت به پدر و مادرش از قم به مشهد می رفت، 25 سال بعد، به مقام والای ولایت امر مسلمین خواهد رسید؟! ایشان در مشهد از ادامه درس دست برنداشتند و جز ایام تعطیل یا مبارزه و زندان و مسافرت، به طور رسمی تحصیلات فقهی و اصول خود را تا سال 1347 در محضر اساتید بزرگ حوزه مشهد بویژه آیت الله میلانی ادامه دادند. همچنین ازسال 1343 که در مشهد ماندگار شدند در کنار تحصیل و مراقبت از پدر پیر و بیمار، به تدریس کتب فقه و اصول و معارف دینی به طلـّاب جوان و دانشجویان نیز می پرداختند.

مبارزات سیاسی

آیت الله خامنه ای به گفته خویش «از شاگردان فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی امام خمینی (ره) هستند» امـّا نخستین جرقـّه های سیاسی و مبارزاتی و دشمنی با طاغوت را مجاهد بزرگ و شهید راه اسلام شهید «سید مجتبی نوّاب صفوی» در ذهن ایشان زده است، هنگامیکه نوّاب صفوی با عدّه ای از فدائیان اسلام در سال 31 به مشهد رفته در مدرسه سلیمان خان، سخنرانی پر هیجان و بیدار کننده ای در موضوع احیای اسلام و حاکمیت احکام الهی، و فریب و نیرنگ شاه و انگلیسی و دروغگویی آنان به ملـّت ایران، ایراد کردند. آیت الله خامنه ای آن روز از طـّلاب جوان مدرسه سلیمان خان بودند، به شدّت تحت تأثیر سخنان آتشین نوّاب واقع شدند. ایشان می گویند: «همان وقت جرقه های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نوّاب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نوّاب در دل ما روشن کرد». همراه با نهضت امام خمینی (قدس سره)

آیت الله خامنه ای از سال 1341 که در قم حضورداشتند و حرکت انقلابی واعتراض آمیز امام خمینی علیه سیاستهای ضد اسلامی و آمریکا پسند محمد رضا شاه پهلوی، آغاز شد، وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام با وجود فراز و نشیب های فراوان و شکنجه ها و تعبیدها و زندان ها مبارزه کردند و در این مسیر ازهیچ خطری نترسیدند. نخستین بار در محرّم سال 1383 از سوی امام خمینی (قدس سره) مأموریت یافتند که پیام ایشان را به آیت الله میلانی و علمای خراسان در خصوص چگونگی برنامه های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرّم و افشاگری علیه سیاست های آمریکایی شاه و اوضاع ایران و حوادث قم، برسانند. ایشان این مأموریت را انجام دادند و خود نیز برای تبلیغ، عازم شهر بیرجند شدند و در راستای پیام امام خمینی، به تبلیغ و افشاگری علیه رژیم پهلوی و

آمریکا پرداختند. بدین خاطر در 9 محرّم «12 خرداد 1342» دستگیر و یک شب بازداشت شدند و فردای آن به شرط اینکه منبر نروند و تحت نظر باشند آزاد شدند. با پیش آمدن حادثه خونین 15خرداد، باز هم ایشان را از بیرجند به مشهد آورده، تحویل بازداشتگاه نظامی دادند و ده روز در آنجا با سخت ترین شرایط و شکنجه و آزارها زندانی شدند. دوّمین بازداشت

در بهمن 1342 - رمضان 1383- آیت الله خامنه ای با عدّه ای از دوستانشان براساس برنامه حساب شده ای به مقصد کرمان حرکت کردند. پس از دو ـ سه روز توقف در کرمان و سخنرانی و منبر و دیدار با علما و طلـّاب آن شهر، عازم زاهدان شدند. سخنرانی ها و افشاگری های پرشور ایشان بویژه درایـّام ششم بهمن ـ سالگرد انتخابات و رفراندوم قلـّابی شاه ـ مورد استقبال مردم قرار گرفت. در روزپانزدهم رمضان که مصادف با میلاد امام حسن (ع) بود، صراحت و شجاعت و شور انقلابی ایشان در افشاگری سیاستهای شیطانی و آمریکایی رژیم پهلوی، به اوج رسید و ساواک شبانه ایشان را دستگیر و با هواپیما روانه تهران کرد. رهبر بزرگوار، حدود دو ماه ـ به صورت انفرادی ـ در زندان قزل قلعه زندانی شدند و انواع اهانت ها و شکنجه ها را تحمّل کردند. سوّمین و چهارمین بازداشت

کلاسهای تفسیر و حدیث و اندیشه اسلامی ایشان در مشهد و تهران با استقبال کم نظیر جوانان پرشور و انقلابی مواجه شد. همین فعالیت ها سبب عصبانیت ساواک شد و ایشان را مورد تعقیب قرار دادند. بدین خاطر در سال 1345 در تهران مخفیانه زندگی می کردند و یک سال بعد ـ 1346ـ دستگیر و محبوس شدند. همین فعالیّت های علمی و برگزاری جلسات و تدریس و روشنگری عالمانه و مصلحانه بود که موجب شد آن بزرگوار بار دیگر توسط ساواک جهنّمی پهلوی در سال 1349 نیز دستگیر و زندانی گردند. پنجمین بازداشت

حضرت آیت الله خامنه ای «مد ظله» درباره پنجمین بازداشت خویش توسط ساواک می نویسد:

«از سال 48 زمینه حرکت مسلحانه در ایران محسوس بود. حساسیّت و شدّت عمل دستگاههای جاری رژیم پیشین نیز نسبت به من، که به قرائن دریافته بودند چنین جریانی نمی تواند با افرادی از قبیل من در ارتباط نباشد، افزایش یافت. سال 50 مجدّداً و برای پنجمین بار به زندان افتادم. برخوردهای خشونت آمیز ساواک در زندان آشکارا نشان می داد که دستگاه از پیوستن جریان های مبارزه مسلـّحانه به کانون های تفـّکر اسلامی به شدّت بیمناک است و نمی تواند بپذیرد که فعالیّـت های فکری و تبلیغاتی من در مشهد و تهران از آن جریان ها بیگانه و به کنار است. پس از آزادی، دایره درسهای عمومی تفسیر و کلاسهای مخفی ایدئولوژی

و... گسترش بیشتری پیدا کرد». بازداشت ششم
در بین سالهای 1350ـ1353 درسهای تفسیر و ایدئولوژی آیت الله خامنه ای در سه مسجد «کرامت» ، «امام حسن» و «میرزا جعفر» مشهد مقدس تشکیل میشد و هزاران نفر ازمردم مشتاق بویژه جوانان آگاه و روشنفکر و طلـّاب انقلابی و معتقد را به این سه مرکز می کشاند و با تفکّرات اصیل اسلامی آشنا می ساخت. درس نهج البلاغـه ایشان از شور و حال دیگـری برخوردار بود و در جزوه های پلی کپی شده تحت عنوان: «پرتوی از نهج البلاغه» تکثیر و دست به دست می گشت. طلـّاب جوان و انقلابی که درس حقیقت و مبارزه را از محضر ایشان می آموختند، با عزیمت به شهرهای دور و نزدیکِ ایران، افکار مردم را با آن حقایق نورانی آشنا و زمینه را برای انقلاب بزرگ اسلامی آماده می ساختند. این فعالیـّت ها موجب شد که در دی ماه 1353 ساواک بی رحمانه به خانه آیت الله خامنه ای در مشهد هجوم برده، ایشان را دستگیر و بسیاری از یادداشت ها و نوشته هایشان را ضبط کنند. این ششمین و سخت ترین بازداشت ایشان بود و تا پاییز 1354 در زندان کمیته مشترک شهربانی زندان بودند. در این مدت در سلولی با سخت ترین شرایط نگه داشته شدند. سختی هایی که ایشان در این بازداشت تحمّل کردند، به تعبیر خودشان «فقط برای آنان
که آن شرایط را دیده اند، قابل فهم است». پس از آزادی از زندان، به مشهد مقدس برگشتند و باز هم همان برنامه و تلاش های علمی و تحقیقی و انقلابی ادامه داشت. البته دیگر امکان تشکیل کلاسهای سابق را به ایشان ندادند. در تبعید
رژیم جنایتکار پهلوی در اواخر سال 1356، آیت الله خامنه ای را دستگیر و برای مدّت سه سال به ایرانشهر تبعید کرد. در اواسط سال 1357 با اوجگیری مبارزات عموم مردم مسلمان و انقلابی ایران، ایشان از تبعیدگاه آزاد شده به مشهد مقدس بازگشتند و در صفوف مقدم مبارزات مردمی علیه رژیم سفـّاک پهلوی قرار گرفتند و پس از پانزده سال مبارزه مردانه و مجاهدت و مقاومت در راه خدا و تحمّل آن همه سختی و تلخی، ثمره شیرین قیام و مقاومت و مبارزه؛ یعنی پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران و سقوط خفـّت بار حکومتِ سراسر ننگ و ظالمانه پهلوی، و برقراری حاکمیت اسلام در این سرزمین را دیدند. در آستانه پیروزی
درآستانه پیروزی انقلاب اسلامی، پیش از بازگشت امام خمینی از پاریس به تهران، «شورای انقلاب اسلامی» با شرکت افراد و شخصیت های مبارزی همچون شهید مطهری، شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی و... از سوی امام خمینی در ایران تشکیل گردید، آیت الله خامنه ای نیز به فرمان امام بزرگوار به عضویت این شورا درآمد. پیام امام توسط شهید مطهری «ره» به ایشان ابلاغ گردید و با دریافت پیام رهبر کبیر انقلاب، از مشهد به

تهران آمدند. پس از پیروزی
آیت الله خامنه ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان پرشور و پرتلاش به فعالیّت های ارزشمند اسلامی و در جهت نزدیکتر شدن به اهداف انقلاب اسلامی پرداختند که همه در نوع خود و در زمان خود بی نظیر و بسیار مهّم بودند که در این مختصر فقط به ذکر رؤوس آنها می پردازیم:
? پایه گذاری «حزب جمهوری اسلامی» با همکاری و همفکری علمای مبارز و هم رزم خود: شهید بهشتی، شهید باهنر، هاشمی رفسنجانی و... دراسفند 1357.
? معاونت وزارت دفاع در سال 1358.
? سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 1358.
? امام جمعه تهران، 1358.
? نماینده امام خمینی«قدّس سرّه» در شورای عالی دفاع ، 1359.
? نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، 1358.
? حضور فعّال و مخلصانه در لباس رزم در جبهه های دفاع مقدس، در سال 1359 با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تجاوز ارتش متجاوز صّدام به مرزهای ایران؛ با تجهیزات و تحریکات قدرت های شیطانی و بزرگ ازجمله آمریکا و شوروی سابق.
? ترور نافرجام ایشان توسط منافقین در ششم تیرماه 1360 در مسجد ابوذر تهران.
? ریاست جمهوری؛ به دنبال شهادت محمد علی رجایی دوّمین رئیس جمهور ایران، آیت الله خامنه ای در مهر ماه 1360 با کسب بیش از شانزده میلیون رأی مردمی و حکم تنفیذ امام خمینی (قدس سره) به مقام ریاست جمهوری ایران اسلامی برگزیده شدند. همچنین از سال 1364 تا 1368 برای دوّمین بار به این مقام و مسؤولیت انتخاب شدند.
? ریاست شورای انقلاب فرهنگ، 1360.
? ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، 1366.
? ریاست شورای بازنگری قانون اساسی، 1368.
? رهبری و ولایت امّت، که از سال 1368، روز چهاردهم خرداد پس از رحلت رهبر کبیرانقلاب امام خمینی (قدس سره) توسط مجلس خبرگان رهبری به این مقام والا و مسؤولیت عظیم انتخاب شدند، و چه انتخاب مبارک و درستی بود که پس از رحلت امام راحل، با شایستگی تمام توانستند امّت مسلمان ایران، بلکه مسلمانان جهان را رهبری نمایند.

ولادت و دوران کودکی

گذار تقویم، 28 صفر سال 1318 هجری شمسی را نشان می داد که منزل محقر و ساده «حاج سید جواد» با تولد «سید علی » که دومین فرزند خانواده بود، حال و هوای تازه ای یافت.حاج سید جواد از علمای زاهد و بنام مشهد بود که سالها در این شهر، منبع فیوضات بسیاری برای طلاب به شمار می رفت. آقا سید علی، دوران کودکی را در دامان مادری که از شیفتگان خاندان اهل بیت ائمه ی اطهار علیهم السلام بود، گذراند و تدریج با ملکات اخلاقی یک خانواده روحانی و اهل علم خو گرفت و آشنا شد. پدر ایشان، حجت الاسلام و المسلمین حاج سید جواد خامنه ای، و مادرشان صبیه حجت الاسلام و المسلمین «سید هاشم نجف آبادی » ، سعی بلیغی در تربیت فرزند خود داشته و در دوران طفولیت، زمینه شناخت و آشنایی او را با معارف اسلامی فراهم کردند. جد ایشان، «آقا سید حسین خامنه ای » از علمای آذربایجانی مقیم نجف بود.وی قبلا در محله «خیابان » تبریز اقامت داشت و سپس به نجف اشرف سفر کرد.مردی پرهیزگار و اهل علم، تقوا و زهد بود.روحانی شهید «حاج شیخ محمد خیابانی » ، شوهر عمه حضرت آیت الله العظمی خامنه ای است.گرچه او در قصبه «خامنه » از توابع تبریز به دنیا آمده، ولی به دلیل این که در مسجد «کریمخان » در محله خیابان تبریز امامت جماعت داشت، به «خیابانی » مشهور شده است.وی از روحانیون مشهور و مبارز دوران مشروطه است، که نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی شد و علیه نابسامانی موجود در جامعه و استبداد پهلوی قیام کرد، و پس از سالها مبارزه، در تبریز به شهادت رسید. مقام معظم رهبری، در مورد خانواده و نقش مهم مادر خویش در تربیت فرزندان و تاثیری که در انس ایشان با اسلام و قرآن داشته اند، می فرمایند: ما هشت خواهر و برادر بودیم از دو مادر، یعنی پدرم از یک خانمی، سه فرزند داشت که هرسه هم دختر بودند.بعد آن خانم فوت کرده بودند و با خانم دیگری ازدواج کرده بودند.ماها بچه های این خانم دوم، پنج نفر بودیم، چهار برادر و یک خواهر، و در این پنج نفر، من دومی بودم.البته در این بین، دو بچه هم از بین رفته بودند، با آن حساب، من چهارمی می شوم، اما چون واسطه ها کم شده بودند، من بچه ی دوم خانواده بودم.البته خواهرهای بزرگ ما از خانم اول بودند، آنها از ما خیلی بزرگتر بودند. پدر و مادرم، پدر و مادر خیلی خوبی بودند.مادر یک خانم بسیار فهمیده، باسواد، کتابخوان، دارای ذوق شعری و هنری، حافظ شناس - البته حافظ شناس که می گویم، نه به معنای علمی و اینها، به معنای مانوس بودن با دیوان حافظ - با قرآن کاملا آشنا بود و صدای خوشی هم داشت. ما وقتی بچه بودیم،

همه می نشستیم و مادرم قرآن می خواند، خیلی هم قرآن را شیرین و قشنگ می خواند.ماها دورش جمع می شدیم و برای ما به مناسبت، آیه هایی را که در مورد زندگی پیامبران هست، می گفت.من خودم اولین بار، زندگی حضرت موسی، زندگی حضرت ابراهیم و بعضی پیامبران دیگر را از مادرم - به این مناسبت - شنیدم.قرآن که می خواند، به این جا که می رسید، بنا می کرد به شرح دادن. بعضی از شعرهای حافظ را که الان هنوز یادم است - بعد از سنین نزدیک شصت سالگی - از شعرهایی است که آن وقت از مادرم شنیدم، از جمله، این یک بیت یادم است: سحر چون خسرو خاور علم در کوهستان زد به دست مرحمت یارم در امیدواران زد دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند غرض، خانمی بود خیلی مهربان، خیلی فهمیده و فرزندانش را هم - البته مثل همه ی مادران - دوست می داشت و رعایت آنها را می کرد.پدرم عالم دینی و ملای بزرگی بود.برخلاف مادرم که خیلی گیرا و حراف و خوش برخورد بود، پدرم مرد ساکت، آرام و کم حرف بود، که این تاثیرات دوران طولانی طلبگی و تنهایی در گوشه ی حجره بود.البته پدرم ترک زبان بود.ما اصلا تبریزی هستیم، یعنی پدرم اهل تبریز و خامنه است.مادرم فارس زبان بود، و ما به این ترتیب از بچگی، هم با زبان فارسی، هم با زبان ترکی آشنا شدیم و محیط خانه، محیط خوبی بود.البته محیط شلوغی بود، منزل ما هم منزل کوچکی بود.شرایط زندگی، شرایط باز و راحتی نبود و طبعا اینها در وضع کار ما اثر می گذاشت. (1) خانواده در اسلام، اساس مستحکمی دارد که مبنای تربیت و سعادت دنیا و آخرت فردی و اجتماعی است، چون یک فرزند که در دامن پاک خانواده، تربیت درست و ایمانی شده است، موجب نجات یک ملت و بلکه فراتر از آن می شود و بعکس، تربیت ناصالح و غیر دینی خانواده، موجبات انحراف یک ملت و فراتر از آن را فراهم می آورد. مقام معظم رهبری در دامن پاک چنان مادر و پدری، تربیت یافتند و با ادامه این تربیت در حوزه های علمیه، امروز رکن نظام اسلامی، یعنی ولی فقیه امت اسلامی هستند.رکنی که منادی نجات همه انسانها از ظلمتها به نور است. مقام معظم رهبری، مبنای تربیت ایمانی و آشنایی با توحید خود را از خانواده می دانند: عرض کنم که من از دوره ی نوجوانی - یعنی همان دورانی که تازه از دبستان بیرون آمده و طلبه شده بودم. - به دعا و توجه و اینها خیلی اهتمام می ورزیدم، اما این را که چه تصوری از خدا داشتم، الان نمی توانم چیزی به یاد بیاورم که درباره ی خدا چگونه فکر می کردم، کما این که انسان درباره ی ذات مقدس پروردگار هم نباید خیلی فکر کند و راجع به ذات مقدس پروردگار، در فکر فرو برود. وجود خدای متعال، یک وجود بدیهی و روشن و واضحی است که همه ی وجود یک انسان، به او گواهی می دهد، یعنی اگر انسان دچار وسوسه نشود و خودش را در

وسوسه ها غرق نکند، ذهن انسان، دل و جان انسان به وجود خدا گواهی می دهد.واقعا وجود خدا حتی به برهان و استدلال احتیاج ندارد، اگر چه برهان و استدلال زیادی هم در مورد وجود پروردگار هست. آنچه که آن وقت برای من مطرح بود و عملا وجود داشت، این بود که اهل دعا و ذکر و دعاهای ماثور و اعمالی که وارد شده بود، بودم.مثلا یادم است هنوز بالغ نبودم که اعمال روز عرفه را به جا آوردم.اعمال آن روز، طولانی هم هست. - لابد آشنا هستید، خیلی از جوانان با آن اعمال آشنا هستند. - چند ساعت طول می کشد.اعمال، از بعد از نماز ظهر و عصر شروع می شود و اگر انسان بخواهد به همه ی آن اعمال برسد، شاید تا نزدیک غروب - روزهای نه چندان بلند - به طول می انجامد. آن وقت من یادم است که با مادرم - چون مادرم هم خیلی اهل دعا و توجه و اعمال مستحبی و اینها بود. - می رفتیم یک گوشه ی حیاط که سایه بود - منزل ما حیاط کوچکی داشت. - آن جا فرش پهن می کردیم. - چون مستحب است که زیر آسمان باشد. - هوا گرم بود، آن سالهایی که الآن در ذهنم مانده، یا تابستان بود، یا شاید پاییز بود، روزها نسبتا بلند بود.در آن سایه می نشستیم و ساعتهای متمادی، اعمال روز عرفه را انجام می دادیم.هم دعا داشت، هم ذکر و هم نماز.مادرم می خواند، من و بعضی از برادر و خواهرها هم بودند، می خواندیم.دوره ی جوانی و نوجوانی من این گونه بود، دوره ی انس با معنویات و با دعا و اینها. البته ماها آن وقت از یک امتیاز برخوردار بودیم که اگر آن امتیاز، امروز در جوانی باشد، دعا و ذکر و نماز برای او شیرین خواهد بود و مطلقا خسته کننده نخواهد بود، و آن توجه به معانی است.ببینید، هر کسی که از نماز خسته می شود، یا معنای نماز را نمی داند، یا توجه نمی کند، و الا اگر کسی معنای نماز را بداند و به نماز هم توجه بکند، امکان ندارد از نماز خسته بشود، اصلا امکان ندارد. (2) مقام معظم رهبری، هنگامی که با سؤال دوباره جوانان مبنی بر چگونگی شناخت خود از خداوند مواجه می شوند و می بینند که نوع انتظار جوانان، استدلالهای علمی است، و گویا تنها از این دریچه است که می توان به توحید و شناخت خداوند رسید و به اعمال عبادی و ایمان قلبی که از کودکی و در خانواده آغاز می شود و دریچه مطمئن معرفت دینی است، توجه کمتری می شود، دوباره تاکید می کنند که: البته من به صورت ایمانی، از خانواده گرفتم و به صورت معرفتی، بعدها با فکر و با مطالعه ی کتابهای استدلالی، توانستم به معرفت استدلالی دست پیدا کنم.عزیزان من، می توانم به شما بگویم که معرفت استدلالی لازم است، اما آن چیزی که انسان را نجات می دهد و به حرکت وا می دارد، همان معرفت ایمانی است، یعنی وقتی که ابوذر مسلمان شد، پیامبر اسلام نرفته بود برهان نظم و برهان خلف و برهان علت اولی را برای او بیان کند و بگوید به این

دلیل خدایی هست و خدا یکی است و این بتها خدا نیستند.نخیر، با آن بیان پر جاذبه ی خودش، ایمانی را در دل ابوذر انداخته بود. می دانید، آن بیانی که بر اثر نورانیت ایمان در دل انسان به وجود می آید، حالا چه آن را پدر و مادر به انسان بدهند، چه یک بزرگتر دیگر، چه یک حادثه که گاهی آن ایمان ناب را به انسان می بخشد، که آن برای انسان، خیلی بیشتر به کار می آید، تا آن استدلالها، اگر چه آن استدلالها حتما لازم است، زیرا در آن ایمانی که گفتم، ممکن است گاهی وسوسه بشود، بعضی بیایند و خدشه بکنند. انسان برای این که خودش را از آن وسوسه ها به جای امنی برساند، به آن استدلال احتیاج دارد. آن استدلال، مثل ستونی، مثل دیواری است که انسان به آن تکیه می دهد و خیالش آسوده است که جای وسوسه و دغدغه نیست، یعنی کسی نمی تواند در انسان، تردید ایجاد کند.اما آن چیزی که انسان را به کار می آید، به حرکت وادار می کند و در میدانهای زندگی کمک می کند، همان اعتقادی است که از ایمان، از محبت، از جاذبه و از شور و عشق، حاصل می شود. (3) مقام معظم رهبری در چنین خانواده ای، با توحید ناب و معرفت ایمانی آشنا شده، رشد یافته و آماده حضور در صحنه های جدی زندگی و مبارزه شدند.وضعیت مادی خانواده ایشان چندان مناسب نبود، اما معنویت و طهارت همراه با قناعت عزتمندانه، زندگی شیرینی را برای آنان به وجود آورده بود. کودکی آقا سید علی مصادف با ایام جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین بود.با این که مشهد در کرانه جنگ واقع بود و همه چیز نسبت به شهرهای دیگر کشور در آن ارزان و فراوان بود، با این حال، وضعیت خانوادگی ایشان طوری بود که اغلب نان جو می خوردند و بندرت نان گندم تهیه می شد.آقا سید علی شبهایی را به یاد دارند که در منزل شام نداشتند و با پول خردی که بعضی وقتها مادر بزرگشان می داد، قدری کشمش یا شیر می خریدند و با نان می خوردند. (4) منزل پدری که آقا سید علی در آن جا متولد شدند، خانه ای حدود 60- 70 متری، در محله فقیرنشین مشهد بود که فقط یک اتاق و یک زیرزمین داشت و هنگامی که برای پدرشان میهمان می آمد، همگی به زیرزمین می رفتند تا در آن تنها اتاق، از میهمان پذیرایی شود.بعد، عده ای از علاقه مندان پدرشان، زمین کوچکی را که کنار این منزل بود، خریده و به آن اضافه کردند و منزل دارای سه اتاق شد. اغلب مادر بزرگوارشان از لباسهای کهنه پدر، برایشان لباس تهیه می کرد که غالبا دارای چند وصله بود. (5) پی نوشت ها: 1- گفت و شنود رهبر معظم انقلاب با گروهی از نوجوانان و جوانان 14/11/76. 2- پیشین. 3- پیشین. 4- روزنامه جمهوری اسلامی 20/5/64. 5- پیشین. منابع مقاله: زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

آقا سید علی، از چهار سالگی آموزش قرآن را در مکتب خانه آغاز و در هفت سالگی راهی دبستان شدند و پس از پایان تحصیلات دوران ابتدایی، دوره سه ساله سیکل اول دبیرستان را پشت سر گذاشتند.آقا، خاطرات خود را از دوران مکتب و مدرسه چنین بیان می فرمایند: باید بگویم اولین مرکز درسی که من رفتم، مدرسه نبود، مکتب بود - در سنین قبل از مدرسه - شاید چهار سال یا پنج سالم بود که من و برادر بزرگتر از من را - که از من، سه سال و نیم بزرگ بودند - با هم در مکتب دخترانه گذاشتند، یعنی مکتبی که معلمش زن بود و بیشتر دختر بودند، چند نفر پسر هم بودند.البته من خیلی کوچک بودم. تجربه ای که از آن وقت می توانم به یاد بیاورم، این است که بچه را در آن سنین چهار، پنج سالگی، اصلا نباید به مدرسه و مکتب و اینها گذاشت، برای این که هیچ فایده ای ندارد.من به نظرم می رسد که از آن دوره ی مکتب قبل از مدرسه، هیچ استفاده ی علمی و درسی نکردم.گذاشته بودند که ما قرآن یاد بگیریم - طبعا - چون در مکتبها معمولا قرآن درس می دادند.آن وقت در مدرسه ها قرآن معمول نبود.درس نمی دادند. بد نیست بدانید که من متولد 1318 هستم.این دورانی که می گویم، سالهای 1323، 1324، آن سالهاست - اوایل مکتب رفتن ما - بنابر این یک دوره آن است، که اولین روز مکتب اول را یادم نیست.پس از مدتی - یکی، دو ماه - که در آن مکتب بودیم، ما را از آن مکتب برداشتند و در مکتبی گذاشتند که مردانه بود، یعنی معلمش مرد مسنی بود.شاید شما در این داستانهای قدیمی، «ملا مکتبی » خوانده باشید، درست همان ملا مکتبی تصویر شده در داستانها و در قصه های قدیمی، ما پیش او درس می خواندیم. من کوچکترین فرد آن مکتب بودم - شاید آن وقت، حدود پنج سالم بود - و چون هم خیلی کوچک بودم، هم سید و پسر عالم بودم، این آقای «ملا مکتبی » ، صبحها من را کنار دست خودش می نشاند و پول کمی، مثلا اسکناس پنج قرانی - آن وقتها اسکناس پنج ریالی بود.اسکناس یک تومانی و دو تومانی، شما ندیده اید - یا دو تومانی از جیب خود بیرون می آورد، به من می داد و می گفت: تو اینها را به قرآن بمال که برکت پیدا کند! بیچاره دلش را خوش می کرد به این که به این ترتیب - مثلا - پولش برکت پیدا کند، چون درآمدی نداشتند. روز اولی که ما را به آن مدرسه بردند، من یادم است که از نظر من روز بسیار تیره، تاریک، بد و ناخوشایند بود! پدرم، من و برادر بزرگم را با هم وارد اتاق بزرگی کرد که به نظر من - آن وقت - خیلی بود.البته شاید آن موقع به قدر نصف این اتاق، یا مقداری بیشتر از نصف این اتاق (1) بود، اما به

چشم کودکی آن روز من، جای خیلی بزرگی می آمد.و چون پنجره هایش شیشه نداشت و از این کاغذهای مومی داشت، تاریک و بد بود.مدتی هم آن جا بودیم. لیکن روز اول که ما را به دبستان بردند، روز خوبی بود، روز شلوغی بود.بچه ها بازی می کردند، ما هم بازی می کردیم.اتاق ما کلاس بسیار بزرگی بود - باز به چشم آن وقت کودکی من - وعده ی بچه های کلاس اول، زیاد بود.حالا که فکر می کنم، شاید سی نفر، چهل نفر، بچه های کلاس اول بودیم و روز پرشور و پرشوقی بود و خاطره ی بدی از آن روز ندارم. البته چشم من ضعیف بود، هیچ کس هم نمی دانست، خودم هم نمی دانستم، فقط می فهمیدم که چیزهایی را درست نمی بینم. بعدها چندین سال گذشت و من خودم فهمیدم که چشمهایم ضعیف است، پدر و مادرم فهمیدند و برایم عینک تهیه کردند.آن وقت، وقتی که من عینکی شدم، گمان می کنم حدود سیزده سالم بود، لیکن در این دوره ی اول مدرسه و اینها این نقص کار من بود.قیافه ی معلم را از دور نمی دیدم.تخته ی سیاه را که روی آن می نوشتند، اصلا نمی دیدم، و این مشکلات زیادی را در کار تحصیل من به وجود می آورد. حالا خوشبختانه بچه ها در کودکی، فورا شناسایی می شوند و اگر چشمشان ضعیف است، برایشان عینک می گیرند و رسیدگی می کنند.آن وقت اصلا این چیزها در مدرسه ای معمول نبود. البته این مدرسه ی ما یک مدرسه ی به اصطلاح غیر دولتی بود، بعلاوه مدرسه ی دینی بود که معلمین و مدیرانش از افراد بسیار متدین انتخاب شده بودند، و با برنامه های اندکی دینی تر از معمول مدارس آن روز، اداره می شد، چون آن مدرسه ها اصلا برنامه ی دینی درستی نداشت و کسی توجهی و اعتنایی به آن نمی کرد. در مورد معلمین اول ما، بله یادم است که مدیر دبستان ما آقای «تدین » بود، تا چند سال پیش زنده بود.من در زمان ریاست جمهوریم ارتباطات زیادی با او داشتم.مشهد که می رفتم، دیدن ما می آمد.پیرمرد شده بود و با هم تماس داشتیم.یک معلم دیگر داشتیم که اسمش آقای روحانی بود، الان یادم است، نمی دانم کجاست.عده ای از معلمین را یادم است، بله، تا کلاس ششم - دوره ی دبستان - خیلی از معلمین را دورادور می شناختم.البته متاسفانه الان هیچ کدام را نمی دانم کجا هستند.اصلا زنده اند، نیستند و چه می کنند، لیکن بعد از دوره ی مدرسه هم با بعضی از آنها ارتباط و آشنایی داشتم. (2) مقام معظم رهبری در مورد علاقه خود به درسهای مختلف در دوران دبستان می فرمایند: دورانهای کلاس اول و دوم و سوم را که اصلا یادم نیست، الان هیچ نمی توانم قضاوتی بکنم که به چه درسهایی علاقه داشتم، لیکن در اواخر دوره ی دبستان - یعنی کلاس پنجم و ششم - به ریاضی و جغرافیا علاقه داشتم، خیلی به تاریخ علاقه داشتم، به هندسه هم - بخصوص - علاقه داشتم.البته در درسهای دینی هم خیلی

خوب بودم، قرآن را با صدای بلند می خواندم - قرآن خوان مدرسه بودم. - یک کتاب دینی را آن وقت به ما درس می دادند - به نام تعلیمات دینی - برای آن وقتها کتاب خیلی خوبی بود، من تکه هایی از آن کتاب را - فصل، فصل بود - حفظ می کردم. در همان دوره ی آخر دبستان - یعنی کلاس پنجم و ششم - تا منبر آقای فلسفی را از رادیو پخش می کردند که ما از رادیو شنیده بودیم، من تقلید منبر او را - در بچگی - می کردم.به همان سبک، آن بخشهای کتاب دینی را با صدای بلندی و خیلی شمرده، شت سر هم می خواندم.معلمم و پدر و مادرم خیلی خوششان می آمد، من را تشویق می کردند.بله، این درسهایی بود که آن وقت دوست می داشتم. (3) آقا سید علی به موازات طی درسهای کلاسیک، به تحصیلات طلبگی در مدرسه «نواب » پرداختند و در کنار تحصیل در مدرسه و حوزه، به ورزش و بازیهای متداول دوران خود می پرداختند: در مورد بازی کردن پرسیدند؟ بله، بازی هم می کردیم.منتها در کوچه بازی می کردیم، در خانه جای بازی نداشتیم و بازیهای آن وقت بچه ها فرق می کرد.یک مقدار هم بازیهای ورزشی بود، مثل والیبال و فوتبال و اینها که بازی می کردیم.من آن موقع در کوچه، با بچه ها والیبال بازی می کردم، خیلی هم والیبال را دوست می داشتم.الان هم اگر گاهی بخواهیم ورزش دسته جمعی بکنیم - البته با بچه های خودم - به والیبال رو می آوریم که ورزش خیلی خوبی است. بازیهای غیر ورزشی آن وقت، «گرگم به هوا» و بازیهایی بود که در آنها خیلی معنا و مفهومی نبود، یعنی اگر فرض کنی که بعضی از بازیها ممکن است برای بچه ها آموزنده باشد و انسان با تفکر، آنها را انتخاب کند، این بازیهایی که الان در ذهن من هست، واقعا این خصوصیت را نداشت، ولی بازی و سرگرمی بود. چیزی که حتما می دانم برای شما جالب است، این است که من همان وقت، معمم بودم، یعنی در بین سنین ده و سیزده سالگی - که ایشان سؤال کردند - من عمامه سرم بود و قبا تنم بود! قبل از آن هم همین طور، از اوایلی که به مدرسه رفتم، با قبا رفتم، منتها تابستانها با سربرهنه می رفتم، زمستان که می شد، مادرم عمامه به سرم می پیچید.مادرم خودش دختر روحانی بود و برادران روحانی هم داشت، عمامه پیچیدن را خوب بلد بود.سر ماها عمامه می پیچید و به مدرسه می رفتیم.البته اسباب زحمت بود که جلوی بچه ها، یکی با قبای بلند و لباس جور دیگر باشد.طبعا مقداری حالت انگشت نمایی و اینها بود، اما ما با بازی و رفاقت و شیطنت و این طور چیزها جبران می کردیم، نمی گذاشتیم که در این زمینه ها خیلی سخت بگذرد. به هرحال، بازی در کوچه بود.البته خاطراتی هم در این زمینه دارم که الان اگر مناسب شد، ممکن است در خلال صحبت بگویم. بازی ما بیشتر در کوچه بود، در خانه کمتر به بازی می رسیدیم » . (4) آقا سید علی در دوران نوجوانی نیز به ورزش

ادامه دادند، اما بهترین تفریح خود را در آن زمان، حضور در جمع طلبه ها و مباحث علمی و دوستانه با آنها می دانستند. «ماها متاسفانه سرگرمیهای خیلی کمی داشتیم، این طور سرگرمیها آن وقت نبود، البته پارک بود، ولی کم و خیلی محدود، مثلا در مشهد فقط یک پارک در داخل شهر بود و محیطهایش، محیطهای خیلی بدی بود.ماها هم خانواده هایی بودیم که پدر و مادرها مقید بودند، اصلا نمی توانستیم برویم.برای امثال من در دوره ی جوانی، امکان این که بتوانند از این مراکز عمومی تفریحی استفاده کنند، وجود نداشت، به خاطر اینکه این مراکز، مراکز خوبی نبود، غالبا مراکز آلوده ای بود. دستگاههای آن روز هم مقداری سعی داشتند که مراکز عمومی را آلوده ی به شهوات و فساد بکنند، این کار، تعمدا و طبعا با برنامه ریزی انجام می شد.آن وقتها این را حدس می زدیم، بعدها که قراین و اطلاعات بیشتری پیدا کردیم، معلوم شد که واقعا همین طور بوده است، یعنی با برنامه ریزی، محیطهای عمومی را فاسد می کردند! لذا ماها نمی توانستیم برویم.بنابر این تفریحهای آن وقت ماها از این قبیل نبود. تفریح من در محیط طلبگی خودم در دوران جوانی، حضور در جمع طلبه ها بود.به مدرسه ی خودمان - مدرسه ای داشتیم، مدرسه ی نواب - می رفتیم، جو طلبه ها برای ما جو شیرینی بود.طلبه ها دور هم جمع می شدند، صحبت و گفتگو و تبادل اطلاعات می کردند و حرف می زدند.محیط مدرسه برای خود طلبه ها مثل یک باشگاه محسوب می شد، در وقت بی کاری آن جا دورهم جمع می شدند.علاوه بر این، در مشهد، مسجد گوهرشاد هم مجمع خیلی خوبی بود.آن جا هم افراد متدین، طلاب، روحانیون و علما می آمدند، می نشستند و با هم بحث علمی می کردند، بعضی هم صحبتهای دوستانه می کردند.تفریحهای ما اینها بود. البته من از آن وقت، ورزش می کردم، الان هم ورزش می کنم.متاسفانه می بینم جوانهای ما در ورزش، سستی می کنند، که این خیلی خطاست.آن وقت ما کوه می رفتیم، پیاده رویهای طولانی می کردیم.من با دوستان خودم، چند بار از کوههای اطراف مشهد، همین طور کوه به کوه، روستا به روستا، چند شبانه روز حرکت کردیم و راه رفتیم.از این گونه ورزشها داشتیم.البته اینها تفریحهای سرگرم کننده ای بود که خارج از محیط شهر محسوب می شد. حالا در تهران، این دامنه ی زیبای البرز و ارتفاعات به این قشنگی و خوب هست، من خودم هفته ای چند بار به این ارتفاعات می روم. متاسفانه می بینم نسبت به جمعیت تهران، کسانی که آن جا می آیند و از این محیط بسیار خوب و پاک استفاده می کنند، خیلی کم است! تاسف می خورم که چرا جوانهای ما از این محیط طبیعی و زیبا استفاده نمی کنند! اگر آن وقت در مشهد ما یک چنین کوههای نزدیکی وجود داشت - چون ما آن وقت در مشهد، کوههای به این خوبی و به این نزدیکی نداشتیم - ماها بیشتر هم

استفاده می کردیم. (5) پی نوشت ها: 1- اتاق محل گفت و شنود رهبری با جوانان. 2- گفت و شنود رهبر معظم انقلاب با گروهی از نوجوانان و جوانان 14/11/76. 3- پیشین. 4- پیشین. 5- پیشین. منابع مقاله:

زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

ملت ایران پیش از آلوده شدن به فرهنگ تحمیلی غرب، پایبند به آداب و رسوم و فرهنگ غنی ملی و اسلامی خود بود.ابتدا روشنفکران غرب زده و سپس رضاخان در تغییر فرهنگ خودی، با استفاده از تبلیغات و زور، تلاش گسترده ای به عمل آوردند که نتیجه آن غرب زدگی ملت و تغییر لباس و بسیاری از سنن اصیل او بود.حجت الاسلام و المسلمین «سید جواد خامنه ای » در برابر این موج تباه کننده ایستاد و فرزندان خود، از جمله آقا سید علی را در کسوت لباس روحانیت درآورد. آقا سید علی در خصوص این که از چه وقتی به فکر آینده افتادند و چطور شد که لباس و درسهای طلبگی و راه نورانی روحانیت را انتخاب کردند، می فرمایند: چه زمانی به فکر آینده افتادم، هیچ یادم نیست.این که در آینده ی زندگی خودم، بنا بود چه شغلی را انتخاب بکنم، از اول برای خود من و برای خانواده ی من معلوم بود، همه می دانستند که من بناست طلبه و روحانی شوم.این چیزی بود که پدرم می خواست و مادرم بشدت دوست می داشت.خود من هم علاقه مند بودم، یعنی هیچ بی علاقه به این مساله نبودم. اما این که لباس ما را از اول، این لباس قرار دادند، به این نیت نبود، به خاطر این بود که پدرم با هرکاری که رضاخان پهلوی کرده بود، مخالف بود - از جمله، اتحاد شکل از لحاظ لباس - و دوست نمی داشت همان لباسی را که رضاخان بزور می گوید، بپوشیم. می دانید که رضاخان، لباس فعلی مردم را که آن وقت لباس فرنگی بود و از اروپا آمده بود، بزور بر مردم تحمیل کرد.ایرانیها لباس خاصی داشتند و همان لباس را می پوشیدند.او اجبار کرد که بایستی این جور لباس بپوشید، این کلاه را سرتان بگذارید. پدرم این را دوست نمی داشت، از این جهت بود که لباس ما را همان لباس معمولی خودش که لباس طلبگی بود، قرارداده بود، اما نیت طلبه شدن و روحانی شدن من در ذهنشان بود، هم پدرم می خواست، هم مادرم می خواست، خود من هم می خواستم.من دوست می داشتم و از کلاس پنجم دبستان، عملا درس طلبگی را در داخل مدرسه شروع کردم. (1) آقا سید علی، در کسوت روحانیت، درسهای کلاسیک زمان را نیز می خواندند و لباس مانعی برای فعالیتهای علمی و حتی نشاط و بازیهای نوجوانی و جوانی ایشان نبود. معلمی داشتیم که خودش طلبه بود و معلم کلاس پنجم ما هم بود - پنجم یا ششم، به نظرم هر دو سال، معلم ما بود. - او پیشنهاد کرد که به ما درس جامع المقدمات بدهد.می دید که من و یکی، دو نفر از بچه ها علاقه مندیم و استعدادمان هم خوب بود، فکر کرد که به ما درس بدهد، ما هم قبول کردیم. جامع المقدمات، اولین کتابی است که طلبه ها می خواندند، الان

هم هنوز معمول است، خودش مجموعه ای از جزوات، یعنی چند کتاب کوچک است.من چند تا از آن کتابهای کوچک را در دبستان خواندم، بعد هم که بیرون آمدم، بشدت و با جدیت و با علاقه دنبال کردم. من بعد از دبستان، دبیرستان نرفتم، دوره ی دبیرستان را به طور داوطلبانه و به صورت شبانه، خودم می خواندم.درس معمولی من طلبگی بود و بعد از دوره ی دبستان، مدرسه ی طلبگی رفتم - یعنی از دوازده سالگی به بعد - بنابراین از همان وقتها دیگر من به فکر آینده - به این معنا - بودم، یعنی معلوم بود که دیگر بناست طلبه بشوم. البته طلبگی و لباس طلبگی، به هیچ وجه مانع از کارهای کودکانه ی آن زمان نبود، یعنی هم عمامه سرمان می گذاشتیم، هم وقتی می خواستیم بازی کنیم، عمامه را در خانه می گذاشتیم، به کوچه می آمدیم و با همان قبا بازی می کردیم، می دویدیم - کارهایی که بچه ها می کنند. - وقتی می خواستیم با پدرم به مسجد برویم، باز عمامه را سرمان می گذاشتیم و عبا را دوش می کردیم و با همان وضع کوچک و چهره ی کودکانه به مدرسه می رفتیم و می آمدیم. (2) نقش پدر و مادر فهمیده، آگاه و علاقه مند به سعادت فرزندان، چقدر ارزنده است و در زندگی آقا سید علی، در حد والایی این هدایت و نقش را مشاهده می کنیم.آیت الله خامنه ای بعضی دروس مقدماتی را نزد پدر گرانقدر و دارای مقام علمی بالای خود خواندند و در تابستانها که کلاس درس تعطیل می شد، دروسی را که پدرشان تعیین می کردند، نزد ایشان می خواندند، و به همین دلیل، پیشرفت سریعی در دروس حوزوی داشتند و پیش از اتمام سن هجده سالگی، تمام دروس سطوح را خوانده و درس خارج را شروع کرده بودند. (3) از دیگر فعالیتهای مقام معظم رهبری در دوران جوانی، مطالعه کتابهای غیر درسی بود که هم اکنون نیز با تمام مشغله ای که دارند، به آن ادامه می دهند: من در دوران جوانی، زیاد مطالعه می کردم، غیر از کتابهای درسی خودمان که مطالعه می کردم و می خواندم، هم کتاب تاریخ می خواندم، هم کتاب ادبیات، هم کتاب شعر، هم کتاب قصه و رمان می خواندم.به کتاب قصه خیلی علاقه داشتم و خیلی از رمانهای معروف را در دوره ی نوجوانی خواندم.شعر هم می خواندم.من با بسیاری از دیوانهای شعر، در دوره ی نوجوانی و جوانی آشنا شدم.به کتاب تاریخ علاقه داشتم، و چون درس عربی می خواندم و با زبان عربی آشنا شده بودم، به حدیث هم علاقه داشتم. الان احادیثی یادم است که آنها را دوره ی نوجوانی خواندم و یادداشت کردم، دفتر کوچکی داشتم که یادداشت می کردم.احادیثی را که دیروز یا همین هفته نگاه کرده باشم، یادم نمی ماند، مگر این که یادآوریی وجود داشته باشد.اما آنهایی را که در آن دوره خواندم، کاملا یادم است.شماها هم واقعا باید قدر بدانید، هرچه امروز مطالعه می کنید، برایتان می ماند و هرگز از ذهنتان زدوده نمی شود. این

دوره ی نوجوانی برای مطالعه و یادگرفتن، دوره ی خیلی خوبی است، واقعا یک دوره ی طلایی است و با هیچ دوران دیگری قابل مقایسه نیست. من خیلی کتاب نگاه می کردم، منزل ما هم کتاب زیاد بود.پدرم کتابخانه ی خوبی داشت و خیلی از کتابها هم برای من مورد استفاده بود.البته خود ماها هم کتاب داشتیم، کرایه هم می کردیم.نزدیک منزل ما کتابفروشی کوچکی بود که کتاب، کرایه می داد. من رمان و اینها که می خواندم، معمولا از آن جا کرایه می کردم. الان یادم افتاد که کتابخانه ی آستان قدس هم مراجعه می کردم، آستان قدس هم در مشهد، کتابخانه ی خیلی خوبی دارد.در دوره ی اوایل طلبگی - در همان سنین پانزده، شانزده سالگی - به آن جا مراجعه می کردم.گاهی روزها آن جا می رفتم - نزدیک آستان قدس است. - و مشغول مطالعه می شدم.صدای اذان با بلندگو پخش می شد، به قدری غرق مطالعه بودم که صدای اذان را نمی شنیدم! خیلی نزدیک بود و صدا خیلی شدید داخل قرائتخانه می آمد و ظهر می گذشت.بعد از مدتی می فهمیدیم که ظهر شده است! با کتاب انس داشتم.البته الان هم که در سنین نزدیک شصت سالگی هستم و همان طور که گفتید، بعضی از شماها جای فرزند من هستید و بعضی مثل نوه ی من می مانید، الان هم از خیلی از نوجوانها بیشتر مطالعه می کنم، این را هم بدانید. (4) در این جا ضروری می دانیم به خاطره دیگری از مقام معظم رهبری اشاره کنیم تا جایگاه مطالعه را بهتر دریابیم و ملاحظه کنیم که رهبری با وجود مسؤولیتهای خطیر، فرصت مناسبی را برای مطالعه اختصاص داده اند و زیادی مشغله و بالا بودن مسؤولیت، منافاتی با مطالعه منظم ندارد. هرکسی که در یک بخش یا گوشه ای، مشغول تبلیغ و کار است، رابطه ی خودش را با کسب معلومات قطع نکند.نگوییم کار داریم و نمی رسیم.من خودم، اوایل انقلاب که شد، حدود دو سال رابطه ام با کتاب قطع شد.با آن همه اشتغال که ما داشتیم، مگر فرجام داشت؟ من، شب ساعت 11 و یا بیشتر، به خانه می رفتم و کار، ساعت 6- 5 صبح آغاز شده بود.تازه، عده ای ملاقاتی در خانه هم داشتم.خانه ی ما هم دم دست بود.می رفتم و می دیدم عده ای از ارگانهای مملکتی، از نهادهای انقلابی، از بخشهای مختلف، از علمای شهرستانها و...در اتاق نشسته اند و کار دارند.اصلا مجال نبود.مدتها مدید می گذشت که من فرزندان خودم را نمی دیدم، با این که در خانه ی خودمان بودیم! وقتی موقع شب می رفتم، خواب بودند و صبح هم وقتی بیرون می آمدم، خواب بودند.روزهای متمادی می شد که من بچه ها را نمی دیدم.این، وضع زندگی ما بود.ناگهان به خودم نهیب زدم و الان سه، چهار سال است که شروع به مطالعه کرده ام...شروع مجدد من به مطالعه، بعد از اشتغال به ریاست جمهوری است.الان من مطالعه هم می کنم و به کارم هم می رسم و می بینم منافات با هم ندارند.مطالعه ی

علمی - تاریخی هم دارم، مطالعه ی تفننی هم می کنم. (5)

سرودن اشعار با نام مستعار «امین » آقا سید علی در دوره جوانی، با طبع لطیفی که داشتند، با نام مستعار «امین » به سرودن شعر نیز می پرداختند.آقا به ماجرای سرودن شعر در دوره جوانی خود اشاره کرده و تداوم این طبع لطیف در حال حاضر را بیان می کنند: عرض کنم حضور شما که ماجرای «امین » ، ماجرای دیگر و عالم دیگری است، عالم شعر و احساس و اینهاست.البته مقداری راجع به شعر با شماها صحبت کرده ام، چند کلمه ی دیگر هم صحبت می کنم. من در دوره ی جوانی، شعر گفتن را شروع کردم و گاهی شعر می گفتم، منتها به دلایلی، تا سالهای متمادی شعرم را در انجمن ادبی - که آن وقت در مشهد تشکیل می شد و من هم شرکت می کردم - نمی خواندم.حالا عیبی ندارد آن دلیلی را که گفتم به آن دلیل نمی خواندم، بگویم. علت، این بود که چون من سابقه ی زیادی با شعر داشتم، شعر را می شناختم، یعنی خوب و بد شعر را می شناختم.در آن انجمن، وقتی که شعری خوانده می شد و اشخاص نامداری هم در آن انجمن بودند - که بعضی از آنها امروز هم هستند، بعضی هم فوت شده اند - نقدی که من نسبت به شعر انجام می دادم، نقدی بود که غالبا مورد تایید و تصدیق حضار - از جمله خود آن شاعر - قرار می گرفت.وقتی که شعر خودم را نگاه می کردم، با دید یک نقاد می دیدم که این شعر، من را راضی نمی کند، لذا نمی خواستم آن شعر را بخوانم، یعنی اگر شعری بود که از شعر آن روز بهتر بود، حتما می خواندم.لیکن می نشستم، فکر می کردم، شعر را می گفتم، می نوشتم و پاکنویس می کردم، اما در آن انجمن نمی خواندم.چرا؟ چون سطح آن انجمن به خاطر همین نقدهایی که می شد - از جمله خود من زیاد نقد می کردم - بالاتر از این شعر بود.شاید شعرهایی خوانده می شد که از سطح آن شعر بالاتر نبود، اما مورد نقد قرار می گرفت. به هر حال، می توانم این طور بگویم آن شعر، من را به عنوان یک ناقد، راضی نمی کرد.اتفاق افتاده بود که در غیر از آن انجمن، انجمنهای دیگری در بعضی از شهرهای دیگر - یک شهر از شهرهای معروف شعر خیز ایران که حالا نمی خواهم اسم بیاورم - شرکت کرده بودم و آن جا دیدم سطح آن انجمن، سطح نقد انجمن ما را در مشهد ندارد، از من شعر خواستند، لذا من خواندم، همان سالهای قدیم. این که می گویم، مربوط به سالهای 1336، 37 و آن وقتهاست، در حدود سنین بیست، بیست و یک ساله، یا حد اکثر بیست و دو ساله بودم.البته این تا سالهای 1342 و 1344- تا آن وقتها - ادامه داشت که بعد دیگر غرق شدن در کارهای مبارزات، ما را از کار شعر و اینها بکلی دور کرد، انجمن هم دیگر نمی رفتم. به هر حال، آن زمان شعر می گفتم، بعد شعر گفتن را رها کردم و نمی گفتم، تا چند سال قبل از این، که تصادفا یک جوری شد که دوباره

احساس کردم مایلم گاهی چیزی بر زبان، یا بر ذهن، یا روی کاغذ بیاورم، آنها هم دربین مردم پخش نشده است - حالا شما یک بیت را خواندید (6) - از شعرهایی که من گفته ام، چند غزل بیشتر در دست مردم نیست، نمی دانم شما این را از کجا و از چه کسی شنیده اید.این غزلی که مطلعش را خواندید، مال خیلی دور نیست، خیال می کنم مربوط به همین سه، چهار سال قبل است. (7)

ادامه تحصیل در حوزه های علمیه آقا سید علی در سن هجده سالگی، همزمان با اخذ دیپلم متوسطه، موفق به گذرانیدن درسهای سطوح در نزد پدرشان و اساتید دیگر حوزه علمیه مشهد، مانند «حاج هاشم قزوینی » و «حاج سید احمد مدرس یزدی » شدند.ایشان سپس دو سال از درس خارج خود را در مشهد، در خدمت «آیت الله میلانی » گذراندند به این ترتیب که: کتاب «انموذ و صمدیه » را در مدرسه «سلیمانخان » مشهد، نزد آقای «علوی » که خود در رشته پزشکی به تحصیلات مشغول بود، خواندند.سپس «سیوطی » را با مقداری از «مغنی » ، نزد شخصی به نام آقای «مسعود» در همان مدرسه می خوانند و از آن جا که برادر بزرگشان (سید محمد) در مدرسه نواب اتاق داشت، به آن جا رفته و «معالم » را نیز شروع می کنند.با پیشنهاد پدرشان، کتاب «شرایع الاسلام » محقق حلی را نزد ایشان می خوانند، و تا مبحث کتاب «حج » ، به تنهایی نزد پدر مشغول تحصیل می شوند.سپس همراه با برادرشان در درس «شرح لمعه » پدرشان شرکت می کنند.سه چهارم شرح لمعه را به این طریق می خوانند و بقیه را نزد مرحوم آقا میرزا مدرس یزدی - که مدرس معروف شرح لمعه و قوانین در مدرسه نواب بود - خواندند.پس از اتمام شرح لمعه، بخش عمده درس «رسائل و مکاسب » و «کفایه » را نزد مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی - که از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی و اهل ریاضت و مدرس درجه یک مشهد و معروف بود - خواندند. تمام دوران تحصیل آقا سید علی، از آغاز رسمی دوران طلبگی تا پایان دوره سطح، پنج سال و نیم بیشتر طول نکشید. درس خارج را ایشان نزد مرحوم آیت الله میلانی - که از مراجع مشهد و مرد ملایی بودند - شروع کردند.یک سال درس اصول و دو سال و نیم در درس فقه ایشان، حاضر شدند و در اواخر سال 37 به قم عزیمت نمودند. ضمنا در مشهد که بودند، مدتی هم در درس خارج آقا شیخ هاشم قزوینی - که به اصرار ایشان برگزار کرده بود - حاضر شدند. درس دیگری که ایشان گذراندند، درس «فلسفه » ی «آقای میرزا جواد آقا تهرانی » بود.سپس به توصیه یکی از دوستان، نزد شخصی به نام «آقا شیخ رضا ایسی » که در مشهد محضر دار، اما ملای فاضل و معتقد به حکمت بودند، درس «منظومه » را شروع کردند. (8) شوق آشنایی با حوزه های علمیه جهان تشیع و موانست با شیوه های

تدریس در مراکز علمی اسلامی، آقا سید علی هجده ساله را در سال 1336 به «نجف اشرف » کشاند و مدت دو سال در آن جا رحل اقامت گزید و در درسهای اساتید بزرگ آن حوزه حاضر شدند، به رغم علاقه به ماندن در نجف، به خاطر مخالفت پدر، به مشهد مراجعت فرموده و سپس به قم عزیمت می کنند. در نجف، در درسهای آیات عظام، «حکیم » ، «خویی » ، «شاهرودی » ، «آقا میرزا باقر زنجانی » ، مرحوم «میرزا حسن یزدی » و «آقا سید یحیی یزدی » شرکت می کنند.از بین درسها و اساتید، بیشتر از درس آیت الله حکیم، به خاطر سلامت روانی و نظرات فقهی خیلی خوب، و درس آقا میرزا حسن بجنوردی در مسجد «طوسی » خوششان می آمد. (9) عزیمت مقام معظم رهبری به قم در اواخر سال 1337 بود که تا سال 1343 به مدت شش سال اقامت ایشان در قم ادامه یافت و سپس به مشهد مقدس مراجعت فرمودند.در قم تصمیم می گیرند که همه درسها را ملاحظه کنند، سپس هر کدام را پسندیدند، آن درس را ادامه دهند.لذا از میان همه درسها، یکی درس «حضرت امام (ره)» و بعد درس «آقا مرتضی حاج شیخ » و درس «آیت الله بروجردی » را می پسندند.ایشان، در درس «فقه » و «اصول » امام، به طور مستمر شرکت می کردند و یک مقدار از «اسفار» و مقداری از «شفا» را از محضر «علامه طباطبایی » استفاده می نمودند. (10) پی نوشت ها: 1- پیشین. 2- پیشین. 3- روزنامه رسالت 31/3/68. 4- گفت و شنود رهبر معظم انقلاب با گروهی از نوجوانان و جوانان 14/11/76. 5- حوزه و روحانیت در آیینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، تنظیم دفتر مقام معظم رهبری، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ج دوم، صفحه های 13 و 12. 6- آن بیت شعری که خوانده شد، این است: دلم قرار نمی گیرد از فغان بی تو سپندوار ز کف داده ام عنان بی تو 7- گفت و شنود رهبر معظم انقلاب با گروهی از نوجوانان و جوانان 14/11/76. 8- روزنامه رسالت 31/3/68. 9- پیشین. 10- پیشین. منابع مقاله:

زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

با اوج گیری مبارزات و آشکار شدن انحراف در سازمان منافقین، و احساس روحانیت و مردم به لزوم تشکلی اسلامی که در راس آن به جای افراد عادی و سیاسی، افرادی روحانی و آشنای به فقه و سیاست باشند، در مشهد هسته اولیه تشکلی اسلامی با رهبری امام و مدیریت روحانیت متعهد و انقلابی شکل یافت.آیت الله العظمی خامنه ای در این باره می گویند: در سالهای 55- 56 بنده و بعضی از دوستان، دائما ذکر و فکرمان ایجاد تجمع و هماهنگی بین فعالیتهای مبارزه ای بود که در تهران و جاهای دیگر مثل قم و مشهد و دیگر جاها پیش می آمد، و این پراکندگی نیروها آن روز به ما خیلی ضربه می زد و چند نفری مثل بنده و آقای هاشمی و تعداد دیگر، دائما به این مساله فکر می کردیم و بر اساس همین فکرها بود که من سال 54 یا 55 وقتی می آمدم تهران، لدی الورود به منزل آقای بهشتی می رفتم و بارها ایشان را در منزل ملاقات می کردم و می گفتم: «ما باید گروهی از این رفقای مبارز و اهل علم را جمع کنیم.شما نظرتان چیست؟» ایشان تایید می کردند و من می گفتم باید این کار با ریاست شما باشد. گفتند: «ریاست من چه لزومی دارد؟» گفتم: «نه تنها با شرکت شما، بلکه با ریاست شما، چون اگر شما نباشید نمی شود.» ایشان هم قبول کردند، و بالاخره منتهی شد به جلسات ما که بعدها در مشهد شکل گرفت.و ایشان هم در مشهد بودند و من نمی دانم این چه احساسی بود که به ماها، می گفت باید آقای بهشتی در این کار باشد، و این چیزی بود که آن روز ما از جهت گیری مبارزه ی آقای بهشتی پیدا کرده بودیم. (1) در ادامه جلسات، در تابستان سال 56 یا 55، در مشهد آقایان «ربانی » املشی و «حجتی کرمانی » با آیت الله خامنه ای نشستی داشتند و قرارشد که تشکیلاتی به وجود آید.در همان جلسه، پیشنهاد می شود که از آقای شهید بهشتی هم دعوت شوند تا در این تشکیلات شرکت کنند.به طور تصادفی آقای بهشتی هم در مشهد بودند.وقتی سراغ ایشان می روند، در خیابان به حجت الاسلام باهنر بر می خورند که نان و ماست و سبزی خریده و به سوی خانه می رود.ماشین را نگه می دارند و ایشان را هم دعوت می کنند. آقای باهنر وسایل خریداری شده را به کودکی که همراهش بود، می دهد که به منزل ببرد و خودش سوار ماشین شده، چهاری نفری به منزل آقای بهشتی می روند.قرار برای فردا گذاشته می شود.فردای آن روز، جلسه تشکیل می شود و آقای بهشتی از این پیشنهاد استقبال می کند.سپس به پیشنهاد شهید بهشتی، کاغذی می آورند و نامی کسانی را که باید در آن جمع شرکت کنند، یادداشت می کنند.اول رای می

گیرند و معلوم می شود که این 5 نفر همدیگر را قبول دارند.سپس نام 10 تا 15 نفر دیگر را هم می نویسند.به این ترتیب جلسات ادامه می یابد و تشکیلات جدید پا می گیرد.ادامه جلسات در تهران برگزار می شود و آیت الله خامنه ای هر پانزده یا بیست روز از مشهد به تهران می آمدند.بعدها مرحوم شهید «هاشمی نژاد» و عده ای هم از قم آمدند و به تشکیلات اضافه شدند. (2) خبر این تشکیلات را هم برای علمای دربند رژیم، مثل آقای هاشمی رفسنجانی و ...می فرستند و آنها هم تایید می کنند.این تشکیلات بعدها به صورت «جامعه روحانیت مبارز» در سراسر کشور به فعالیت پرداخت. شهید مطهری هم در همان سال، در پیامی که از نجف از طرف امام آورده بودند، مبارزان سابقه دار را به تجمع، دعوت می کنند و همین ارتباطات، باعث شد که تظاهرات عظیم سالهای 56- 57 سازمان یابد.و نقش آیت الله العظمی خامنه ای در پایه گذاری این تشکل، بسیار قابل توجه است.آن هم تشکلی که به خاطر خدا و جهاد و شهادت پدید آمده بود، نه برای قدرت طلبی و به دست آوردن موقعیت و مقام. در گیرودار این فعالیتها و در نقطه اوج گیری انقلاب اسلامی در سال 56، رژیم ستمگر با نهایت خشونت ایشان را دستگیر می کند و پس از چند شب زندان، ایشان را به «ایرانشهر» تبعید می کند. اما تبعید و آب و هوای گرم و دمدار «ایرانشهر» ، کمتر از آن بودند که این مظهر جهاد، تلاش و مبارزه را آرام سازند.بلکه آن جا نیز از فرصت استفاده کرده، در ایجاد وحدت و همبستگی بین نیروهای مبارز آن سامان و نیز وحدت بین برادران شیعه و سنی می کوشند و موفقیت زیادی به دست می آورند، و با تماس با مردم و تبلیغ و برطرف ساختن مشکلات و محرومیتهای این استان ستم زده، نقش مهمی در توجه مردم به امام، روحانیت، اسلام و انقلاب ایفا می کنند. اتفاقا در آن سال، در ایرانشهر سیلی می آید که منجر به بی خانمان شدن و آسیب رسیدن به عده زیادی از مردم می شود. آیت الله العظمی خامنه ای با استفاده از تجربه فردوس و گناباد، یک گروه از روحانیون و طلاب را بسیج می کنند و گروه امداد روحانیت را تشکیل می دهند.این گروه، به قدری در کار امداد، تبلیغ، تحریک و تشجیع مردم موفق می شود که ساواک وحشت می کند.ایشان را احضار می کند و رئیس ساواک به معظم له می گوید: دیشب در کمیسیون امنیت شهربانی به ساواک گفتم، شما چقدر بی عرضه هستید که هیچ کاری نکردید.یک تبعیدی ببینید این جا چه اوضاعی درست کرده؟ ! (3) مقام معظم رهبری در مدت تبعید در ایرانشهر، به تبلیغ اسلام و انقلاب اسلامی پرداختند و مهمترین سنگر انقلاب، یعنی مساجد را پایگاه روشنگریهای خود ساختند.ایشان در مدت اقامت خود در ایرانشهر، نماز جمعه و تشکل شیعیان را در این شهر احیا نمودند. در ایرانشهر، اهل تسنن که 50 تا 60 درصد جمعیت آن روز شهر

را تشکیل می دادند، مساجد متعددی داشتند و نماز جماعت و جمعه را در آن جا اقامه می کردند.اما در تنها مسجد شیعیان، نماز جمعه اقامه نمی شد و پیشنماز هم نداشتند.از آیت الله خامنه ای درخواست می شود تا در آن مسجد به اقامه نماز بپردازند.ایشان بتدریج به فکر اقامه نماز جمعه می افتند.در اولین نماز جمعه، جمعیت قابل توجهی گرد می آیند که بنابه گفته اهالی در بیست سال حیات آن مسجد، بی سابقه بوده است.وقتی آیت الله خامنه ای بالای منبر به ایراد خطبه می پردازند، آن جمعیت زیاد، پای منبر اشک می ریزند و به این وسیله، عطش و اشتیاق خود را به این مراسم عبادی - سیاسی فراموش شده، نشان می دهند. (4) از جمله اقدامهای دیگر مقام معظم رهبری در ایرانشهر، پایه گذاری وحدت بین شیعه و سنی است.هرچند اقدام معظم له به خاطر سیلی که در سال 57 در ایرانشهر جاری شد و خسارت فراوانی بر جای گذاشت و ذکر آن قبلا گذشت، ناتمام ماند، لیکن وجود این تفکر و پیگیری آن توسط ایشان، نشاندهنده هوشیاری و شناخت دقیق ایشان از مصالح اسلام و انقلاب اسلامی است. معظم له در خاطراتشان می فرمایند: بد نیست این نکته را در این جا بگویم که نطفه ی اصلی هفته ی وحدت - که حالا بحمد الله سالهاست تشکیل می شود - قبل از پیروزی انقلاب شکل گرفت.ما در سال 57 قبل از پیروزی انقلاب، با این آقای «مولوی قمر الدین » در ایرانشهر مذاکره کردیم که بیاییم یک عید دو طرفه داشته باشیم، و از دوازدهم تا هفدهم ربیع را جشن بگیریم.مذاکره اش در آن وقت انجام شد که اتفاقا همان روزها هم بود که در ایرانشهر سیل آمد و جشن و همه چیز ما را برد.البته آن سیل هم یکی از الطاف خفیه ی الهی بود و ما را با وضع زندگی مردم بیشتر آشنا کرد.داخل کپرها و خانه ها رفتیم و وضع زندگی مردم را از نزدیک دیدیم.قبل از آن، چند ماه در ایرانشهر بودیم، اما ظاهر قضیه را می دیدیم.مردم، ما را نمی شناختند و ما هم مردم را نمی شناختیم.بعد که سیل آمد، هم ما مردم را شناختیم و هم مردم قدری با ما آشنا شدند. (5) مقام معظم رهبری، نامه ای به شهید محراب «آیت الله صدوقی » از ایرانشهر می فرستند و در آن، تحلیلی از پیوند مردم و روحانیت ارائه می دهند، که این نامه، از شناخت دقیق معظم له از مردم و علاقه آنان به دین و ارزشها و پاسداران معارف اسلام، یعنی روحانیت، حکایت دارد.این تحلیل از سوی گروهکها به دلیل همین نکته تحریم می شود.به بخشی از این تحلیل و جریان تحریم گروهکها توجه فرمایید: مردم، به روحانیت اعتماد داشتند.پس در هر حرکتی، اگر روحانیت بود، معنایش این بود که قاطبه ی ملت هم هست.اگر روحانیت نبود، معنایش این بود که قاطبه ی ملت هم نیست.اگر رهبران آن نهضت و آن حرکت، خیلی سیاسی و خیلی مسلط باشند، حداکثر این است که جمعی از مردم را با خودشان

داشته باشند، اما قاطبه ی مردم نبودند.آن جایی که روحانیت بود و قاطبه ی مردم بودند، طبیعی بود که آن تحول و آن نهضت، پیروز بشود، چون هیچ حرکتی وجود ندارد که مردم به صورت دسته جمعی در آن حضور پیدا بکنند، مگر این که آن حرکت - چه دیر و چه زود - پیروز خواهد شد، استثنا ندارد. حضور روحانیت، حضور مردم را با خودش همراه داشت.من در سال 56 یا 57، نامه ای از ایرانشهر - جایی که تبعید بودم - خدمت مرحوم «آیت الله صدوقی » نوشتم.خود ایشان از من خواسته بودند که چنین نامه ای را بنویسم.آن روز در یزد، ایشان مردم را جمع کرده بودند و حرکت خوبی را در این شهر شروع کرده بودند.من در آن نامه، همین تحلیل را با تفصیل ذکر کردم که در آن وقتها چاپ هم شد.همین نامه در آن روز، از سوی گروهکهایی در سرتاسر کشور - که به صورت موذیانه و نفوذی، در صفوف مبارزان و انقلابیون حضور داشتند - تحریم شد و نگذاشتند این نامه منتشر شود.هرجا این نامه را می دیدند، می رفتند بایکوت می کردند! من خودم آن نامه را به جوانی دادم که برود در جایی تکثیر کند، ولی بعد از مدتی فهمیدیم که او کاغذ را اصلا پاره کرده و دور ریخته است! معلوم شد که جزو آن وابسته های گروهکها بوده است. گروهکها، همیشه روی این مساله حساسیت داشتند، یعنی احزاب و گروههای سیاسی جدای از روحانیت، همیشه روی این حرف حساسیت دارند که ما بگوییم، هرجا شماها هستید، مردم یا کم هستند و یا اصلا نیستند.اما آن جایی که روحانیت حضور داشته باشد - بخصوص اگر مجموعه ی بزرگی از روحانیت باشند - مردم یکپارچه شرکت می کنند. (6) این تبعید تا سال 57 طول می کشد و در این سال، با اوج گیری انقلاب و خارج شدن کنترل اوضاع از دست رژیم، آیت الله العظمی خامنه ای به مشهد بازمی گردند و بیشتر از پیش به فعالیت می پردازند. هسته اصلی تمام تظاهرات و راهپیماییهای سالهای 56- 57 در تهران، گروه هایی بودند که تحت مدیریت شهید مظلوم آیت الله بهشتی، شهید آیت الله مطهری، شهید باهنر و یارانشان اداره می شد.و هسته های اصلی در شهرستانها نیز روحانیونی از قبیل شهید آیت الله صدوقی، شهید «آیت الله دستغیب » و...بودند که در ارتباط با هسته اصلی در مرکز قرار داشتند. در خراسان شاخص ترین فرد، آیت الله آقای خامنه ای بود که در مرکزیت همه تظاهرات و راهپیماییها قرار داشتند.مقام معظم رهبری روزهای اوج تظاهرات در مشهد را در خاطرات خود به طور مبسوط مورد بررسی قرار می دهند و صحنه های زیبایی از مقاومت مردم را بخصوص در آذرماه که عوامل رژیم، دست به کشتار وسیع مردم زدند، ترسیم می کنند.تحصن در مشهد، به پیشنهاد معظم له انجام می شود و آغازی می شود برای تحصنهای دیگر در سراسر کشور و تهران.با مطالعه این قسمت از خاطرات، به نقش مقام معظم رهبری در سمت دادن به

مبارزات مردم و مقاومت آنان در مشهد، و شجاعت ایشان و تصمیم گیری صحیح و بموقع در مواقع حساس پی می بریم: مسجد کرامت بعد از گذشت چند سال، در سال 57 مجددا مرکز تلاش و فعالیت شد و آن زمانی بود که من از تبعید به «جیرفت » - در ماه آبان یا احتمالا اواخر مهر - برگشته بودم.وقتی بود که تظاهرات مشهد و جاهای دیگر آغاز شده بود.ما آمدیم یک ستادی تشکیل دادیم در مسجد کرامت برای هدایت کارها و مبارزات مشهد که در آن ستاد، مرحوم شهید هاشمی نژاد و برادرمان جناب آقای طبسی و من و یک عده از برادران طلبه ی جوان که همیشه با ما همراه بودند، و دو نفرشان به نام موسوی قوچانی و کامیاب، الان در قید حیات نیستند و شهید شده اند. (این دو نفر از آن طلبه هایی بودند که دائما در کارها ما را همراهی می کردند.) در آن جا جمع می شدیم و مردم هم آن جا در رفت و آمد دائمی بودند، و عجیب این است که نظامیها و پلیس، از چهارراه نادری - که مسجد در آن جا بود - از ترس هیجان مردم، جرات نمی کردند این طرف تر بیایند، و این سبب شده بود که ما در این مسجد، روز را با امنیت می گذراندیم و هیچ واهمه ای نداشتیم که بیایند مسجد را تصرف کنند، یا ماها را بگیرند.لکن شبها را آهسته از تاریکی استفاده می کردیم، می آمدیم بیرون و در یک منزلی غیر از منازل خودمان می رفتیم، و هر شب چند نفری در مسجد می ماندیم. خیلی شب و روزهای پرهیجان و پرشوری بود، تا این که مسایل آذرماه مشهد - که مسایل بسیار سختی بود - پیش آمد و ابتدا به بیمارستان حمله کردند که همان روز حمله، ما رفتیم در بیمارستان متحصن شدیم.و ماجرای رفتن به بیمارستان هم خیلی ماجرای جالبی دارد و مطالبی است که هیچ کس - به علت آن که نمی دانستند - متعرض نشده است.البته در همه ی شهرها جریانات پرهیجان و تعیین کننده ای وجود داشته، از جمله در مشهد، اما متاسفانه کسی اینها را به زبان نیاورده، در حالی که همینها، تکه تکه، سازنده تاریخ روزهای انقلاب است، و وقتی خبر به ما رسید که در مجلس روضه بودیم و مرا پای تلفن خواستند، من رفتم تلفن را جواب دادم.دیدم چند نفر از دوست و آشنا و غیر آشنا آن طرف خط از بیمارستان با دستپاچگی و سرآسیمگی می گویند: «حمله کردند، زدند، کشتند، به داد برسید!» من آمدم آقای طبسی را صدا زدم.رفتیم در اطاقی که عده ای از علما و چند نفر از معاریف مشهد، در آن اطاق جمع بودند و روضه خوانی هم در منزل یکی از معاریف علمای مشهد بود. من رو کردم به آن آقایان، گفتم: «وضع در بیمارستان بدین منوال است و لذا ورود ما در این صحنه، احتمال زیاد دارد که مانع از ادامه ی تهاجم و حمله ی به بیماران و اطبا و پرستارها بشود، و من با آقای طبسی قطعا خواهیم رفت.» این در حالی بود که ما با ایشان قرار نگذاشته بودیم، اما می دانستم که آقای طبسی

هم خواهند آمد.به هرحال گفتم: «اگر آقایان هم بیایند، بهتر خواهد شد و اگر هم نیایند، ما می رویم.» این لحن توام با عزم و تصمیم ما موجب شد که چند نفر از علمای معروف و محترم مشهد گفتند: «ما هم می آییم.» از جمله آقای «مروارید» و بعضی دیگر، پیاده حرکت کردیم به طرف بیمارستان. وقتی ما از آن منزل بیرون آمدیم، به جمعیت زیادی که در کوچه و خیابان و بازار جمع بودند و دیدند که ما داریم می رویم، گفتیم به مردم اطلاع بدهند ما می رویم بیمارستان.همین کار را کردند و مردم هم پشت سر این عده و ما پیاده راه افتادند و مسافت از حدود بازار تا بیمارستان را که شاید مثلا یک ساعت راه بود، پیاده طی کردیم و هرچه جلوتر می رفتیم، جمعیت بیشتر می شد و با آرامی، بدون هیچ تظاهر و شعار و کارهای هیجان انگیز حرکت می کردیم به طرف مقصد.تا این که رسیدیم نزدیک بیمارستان. همان طوری که می دانید، جلو آن خیابانی که منتهی به بیمارستان امام رضای مشهد است، یک میدانی هست که حالا اسمش فلکه ی امام رضا است، سه خیابان منتهی به آن فلکه می شود.ما وقتی از آن خیابانی که اسمش جهانبانی بود، می آمدیم به طرف بیمارستان، از دور دیدیم سربازها راه را سد کرده اند، یعنی در یک صف کامل و تفنگها هم به دستشان ایستاده بودند و ممکن نبود از آن جا عبور کنیم.من دیدم جمعیت یک مقداری احساس اضطراب کرده اند.آهسته به برادرهای اهل علمی که همراهمان بودند، گفتم: «ما باید در همین صف مقدم، با متانت و بدون هیچ گونه تغییری در وضع مان، به جلو برویم تا مردم پشت سرمان بیایند و همین کار را کردیم، یعنی سرها را پایین انداختیم، بدون این که به روی خودمان بیاوریم که اصلا سرباز یا مسلحی وجود دارد. رفتیم نزدیک تا این که تقریبا به یک متری سربازها رسیدیم، که من ناگهان دیدم آن سربازها بی اختیار پس رفتند و یک راهی به اندازه عبور سه، چهار نفر باز شد و ما رفتیم.که البته آنها قصد داشتند ما برویم، بعد راه را ببندند.اما نتوانستند این کار را بکنند، چون به مجرد این که ما از آن خط عبور کردیم، جمعیت هجوم آوردند و آنها نتوانستند کنترل کنند، و در نتیجه، حدود مثلا چند صد نفر آدم با ما تا در بیمارستان آمدند.بعد هم گفتیم در را باز کردند و وارد بیمارستان شدیم.با ورود به بیمارستان، آن دانشجویان و پرستاران و اطبا که در بیمارستان بودند، وقتی ما را دیدند، جان گرفته و ما به طرف جایگاه وسط بیمارستان - که به نظرم یک مجسمه ای نصب شده بود - رفتیم و مردم آن مجسمه را فرود آوردند و شکستند، که در این هنگام، رگبار گلوله های کالیبر - 50 به طرف مردم هدف گیری شد.در حالی که برای متفرق کردن یا کشتن یک عده از مردم، گلوله های کالیبر کوچک مثل ژ - 3 و این قبیل هم کافی بود.اما با گلوله های کالیبر - 50 که یک سلاح بسیار خطرناک و برای کارهای دیگری درست

شده است، شروع به تیراندازی کردند و بعدا که خبرنگاران خارجی برای دیدن به آن جا آمدند، من پوکه های گلوله های کالیبر - 50 را به آنها نشان دادم و به آنها گفتم خبر این جنایت را به دنیا مخابره کنید، تا دنیا بداند با ما چگونه رفتار کردند. به هرحال، بعد از یک ساعت که خودمان هم نمی دانستیم باید چه کاری بکنیم، با چند نفر از روحانیون به یک اطاقی رفتیم تا ببینیم چه کار باید کرد، در حالی که معلوم نبود تهاجم ادامه دارد یا خیر؟ من آن جا پیشنهاد کردم که اعلام کنیم، همین جا متحصن می شویم و تا خواسته هایمان برآورده نشود، آن جا را ترک نمی کنیم.در آن جلسه که حدود هشت تا ده نفر از اهل علم مشهد حضور داشتند، من برای این که هیچ گونه تزلزل و خدشه ای به مطلب وارد نشود، بلافاصله یک کاغذ آوردم و نوشتم ما امضاءکنندگان زیر اعلام می کنیم: «تا انجام خواسته هایمان در این جا خواهیم بود.» که یکی از خواسته ها عزل فرماندار نظامی و یکی دیگر، محاکمه ی عامل گلوله باران بیمارستان امام رضا و چیزهای دیگر بود. بدین وسیله، اعلام تحصن کردیم و این تحصن هم در مشهد و هم در خارج از مشهد، اثر مهمی بخشید.و از نقاط عطف مبارزات مشهد بود.که بعدا هیجانهای بسیار و تظاهرات پرشور و کشتار عمومی مردم را در مشهد به دنبال داشت. (7) مقام معظم رهبری پس از بازگشت از تبعیدگاه ایرانشهر به مشهد، در سال 1357 همراه چند تن از دوستان و همرزمان مانند شهید بهشتی، شهید باهنر، حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی و آیت الله موسوی اردبیلی، طرح اولیه «حزب جمهوری اسلامی » را پی ریزی کردند.این حزب که بنابه ضرورتهای سالهای اوج مبارزات، یعنی 57 و 58 تشکیل می شد، نقش بسیار مهمی در یاری رساندن به حضرت امام خمینی قدس سره و مبارزه با لیبرالها، منافقین و جریان بنی صدر داشت - که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد - دبیر کلی حزب به عهده شهید بهشتی بود تا حادثه غم انگیز 7 تیر 1360 که در اثر توطئه تروریستی منافقین، شهید بهشتی به همراه 72 تن از بهترین یاران امام و انقلاب به شهادت رسید.در تاریخ 10 شهریور 1360 در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، مقام معظم رهبری به عنوان سومین دبیر کل حزب انتخاب شدند و در خرداد سال 62 این مسؤولیت دوباره به عهده ایشان گذاشته شد تا این که به واسطه منتفی شدن ضرورتهای اولیه ایجاد حزب و شرایط جدیدی که تشکلهای سیاسی را فاقد جایگاه در جامعه امام و امت می کرد، پیشنهاد انحلال آن از سوی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای و شورای مرکزی حزب به حضرت امام داده شد و با موافقت امام (ره)، حزب منحل شد.در ابتدای تشکیل حزب، قرار گذاشته می شود که نام ده نفر به عنوان مؤسسین حزب اعلام شود.این ده نفر، کسانی بودند که مجموعشان را ملت ایران می شناخت. پیش بینی

می شد که این ده نفر را ساواک بگیرد و زندان یا اعدام کند و فرصت کار از آنها گرفته شود، لذا ده نفر دوم معین می شوند تا ادامه راه ده نفر اول را اعلام کنند.فکر می شد که اعدام ده نفر اول، زمینه را برای پذیرش ده نفر دوم و تشکیلات حزب فراهم خواهد کرد و مردم را متوجه مبارزات خواهد نمود.این نقشه اجرا می شود، ولی مشیت و خواست خدا بر زنده ماندن ده نفر اول قرار می گیرد.اینان تا این اندازه برای زندان، شکنجه و مرگ خود را آماده کرده بودند تا بلکه انقلاب اسلامی گسترش یابد و به ثمر رسد. (8) پی نوشت ها: 1- مصاحبه ها، صفحه 256، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم، ص 130. 2- روزنامه جمهوری اسلامی 8/6/63. 3- روزنامه رسالت، 31/3/68. 4- مصاحبه ها، ص 107. 5- حدیث ولایت، ج سوم، ص 87. 6- حوزه و روحانیت، ج اول، صفحه های 163 تا 165. 7- مصاحبه ها، صفحه های 177 تا 180، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم صفحه های 7 تا 11. 8- روزنامه جمهوری اسلامی 12/2/62. منابع مقاله: زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

مقام معظم رهبری، حوادث «نهضت ملی شدن نفت » را که در طول آن مبارزات، مرحوم «آیت الله سید ابو القاسم کاشانی » به عنوان روحانی طرز اول و مجتهد بزرگ شرکت داشتند و به حمایت ایشان از «دکتر مصدق » ، نیروهای مردمی وارد صحنه شده و نهضت را در طول سالهای 30 و 31 پیروز کرده بود، از نزدیک مشاهده کردند و از پشت کردن مصدق به آیت الله کاشانی و منزوی کردن ایشان - که منتهی به خروج مردم از صحنه و پیروزی کودتاگران در 28 مرداد 1332، و بازگشت مجدد شاه به صحنه شده بود - تجربیات لازم را برگرفتند.معظم له طی بیاناتی در مورد حادثه 30 تیر 1331 که با حضور آیت الله کاشانی در صحنه و تهدید «قوام السلطنه » که به جای مصدق از سوی شاه به نخست وزیری انتخاب شده بود، و منتهی به سقوط قوام و روی کار آمدن مجدد مصدق گردید، یک تحلیل جالب و منطبق بر حقیقت حادثه ارائه می کنند، که از مشاهده نزدیک معظم له و دقت و توجه عمیق ایشان به این حادثه و وقایع مشابه سرچشمه می گیرد.در جاهای متعددی از این بیان، ایشان به حضور خود در صحنه های مختلف این حوادث یاد می کنند.جالب است بدانیم که معظم له هنگام حوادث این سالها، حدود دوازده سال داشتند. (1) وقتی که قوام السلطنه بعد از استعفای مصدق از نخست وزیری، از سوی شاه فرمان نخست وزیری را دریافت می کند، اطلاعیه شدید اللحنی صادر می کند (2) که فضای از رعب و وحشت ایجاد می نماید.آقا سید علی با پدرشان در مشهد، تاثیر اعلامیه تهدیدآمیز قوام را از نزدیک می بینند که افراد به هم که می رسیدند، از جمله به پدر ایشان از آن اعلامیه حرف می زدند. (3) نگاه دقیق معظم له به حوادث تلخ و شیرینی که در روزهای نوجوانی جریان داشت، ایشان را به فعالیتهای سیاسی علاقه مند کرد و از همان ابتدا حرکت درست و محکمی را آغاز نمودند.آمدن مرحوم شهید نواب صفوی به مشهد و سخنرانیهای وی، ایشان را کاملا به صحنه مبارزات سیاسی کشاند. من شاید شانزده سال یا پانزده سالم بود که مرحوم نواب صفوی به مشهد آمد.مرحوم نواب صفوی برای من، خیلی جاذبه داشت و بکلی من را مجذوب خودش کرد.هرکسی هم که آن وقت در حدود سنین ما بود، مجذوب نواب صفوی می شد، از بس این آدم، پرشور و با اخلاص، پر از صدق و صفا و ضمنا شجاع و صریح و گویا بود.من می توانم بگویم که آن جا به طور جدی به مسایل مبارزاتی و به آنچه که به آن مبارزه ی سیاسی می گوییم، علاقه مند شدم. البته قبل از آن، چیزهایی می دانستم، زمان نوجوانی ما با اوقات مصدق مصادف بود.من یادم است در سال

1329، وقتی که مصدق تازه روی کار آمده بود و مرحوم آیت الله کاشانی با او همکاری داشتند، مرحوم آیت الله کاشانی نقش زیادی در توجه مردم به شعارهای سیاسی دکتر مصدق داشتند، لذا کسانی را به شهرهای مختلف می فرستادند که برای مردم سخنرانی کنند و حرف بزنند.از جمله در مشهد، سخنرانهایی می آمدند.من دو نفر از آن سخنرانها و سخنرانیهایشان را کاملا یادم است، آن جا با مسایل مصدق آشنا شدیم و بعد، مصدق سقوط کرد. در سال 32 که قضیه ی 28 مرداد پیش آمد کرد، من کاملا در جریان سقوط مصدق و حوادث آن روز بودم، یعنی من خوب یادم است که اوباش و اراذل در مجامع حزبی که به دولت دکتر مصدق ارتباط داشتند، ریخته بودند و آن جا را غارت می کردند.این مناظر، کاملا جلوی چشمم هست! بنابراین من مقوله های سیاسی را کاملا می شناختم و دیده بودم، لیکن به مبارزه ی سیاسی به معنای حقیقی، از زمان آمدن مرحوم نواب علاقه مند شدم.بعد از آن که مرحوم نواب از مشهد رفت، زیاد طول نکشید که شهید شد.شهادت او هم غوغایی در دلهای جوانانی که او را دیده و شناخته بودند، به وجود آورده بود.در حقیقت، سوابق کار مبارزاتی ما به این دوران برمی گردد، یعنی به سالهای 33 و 34 به بعد. (4) مبارزات سیاسی آقا سید علی به بازداشتهای متعدد و زندان انجامید که اغلب آنها توام با شکنجه های سخت بود.بارها منزل ایشان مورد هجوم ماموران ساواک قرار گرفت و مدارک علمی و غیر علمی ایشان در این هجومها از بین رفت.در این جا به کلیات سختیهای این دوران در زندگی حضرت آیت الله خامنه ای اشاره می کنیم و سپس در جای خود، به طور مبسوط باز می نماییم. من بارها بازداشت شدم، من را شش مرتبه بازداشت کردند، یک بار هم زندان بردند، یک بار هم تبعید شدم.مجموعا این دورانها نزدیک به سه سال طول کشیده است.دوره ی زندگی ما در آن زمانها، برای ایرانیها دوران بسیار بدی بود. اولا نکته ی خیلی مهمی را که امروز شاید شماها واقعا نتوانید آن را درست تصور بکنید، این است که آن دوران، مسایل کشور - سیاست، دولت - مطلقا برای مردم مطرح نبود، حالا مردم ما در کشور، وزرا را می شناسند، رئیس جمهور را می شناسند، آن وقتی که نخست وزیر بود، او را می شناختند، کارهای عمده را می دانند، در مبارزات سیاسی خیلی چیزها را خبر دارند که دولت، امروز چه اقدامی کرده و چه تصمیمی گرفته است، ولی آن زمان، دولتها می آمدند و می رفتند و اصلا مردم نمی فهمیدند! یک نخست وزیر می رفت، یک نخست وزیر دیگر می آمد، کابینه عوض می شد، انتخابات می شد و اصلا مردم خبر نمی شدند! توجه می کنید؟ ! بکل نسبت به مسایل دولت، بی تفاوت بودند.دولت برای خودش کارهایی می کرد، مردم راه خودشان را می رفتند، دولت راه خودش را می رفت، فشار روی مردم، خیلی زیاد بود

و آزادی اصلا نبود. من یادم است که دوستی از دوستان ما از پاکستان آمده بود، برای ما نقل می کرد که بله، من در داخل پارک، فلان کس را دیدم که اعلامیه ای را به فلانی داد، من تعجب کردم که مگر در پارک کسی می تواند به کسی اعلامیه بدهد! او از تعجب من تعجب کرد، گفت: چرا نشود؟ ! پارک است دیگر، انسان اعلامیه را در می آورد و به آن طرف می دهد.گفتم: چنین چیزی می شود؟ ! این مربوط به دوران مبارزات ما بود که من دوره ی نوجوانی را هم گذرانده بودم، یعنی اختناق در ایران آن قدر زیاد بود که اصلا تصور نمی کردیم ممکن است کسی بتواند به زبان صریح، روشن، روز روشن، جلوی چشم مردم، حرف سیاسی به کسی یا به دوستی بزند، یا کاغذی را به او بدهد، یا کاغذی را از او بگیرد! از بس فشار و خفقان بود، به کوچکترین سوءظن، افراد را می گرفتند، و به خانه های مردم می ریختند! بارها به منزل ما ریختند و منزل ما را گشتند - منزل پدرم، منزل خودم - کاغذها و نوشته های من را بارها بردند! خیلی از نوشته ها و یادداشتهای علمی و غیر علمی من از بین رفته، غارت شده است، بردند، جمع کردند و بعد دیگر ندادند! یا وقتی دادند، همه اش را ندادند! زندگی از لحاظ سیاسی، زندگی سختی بود، یعنی زندگی سیاسی، بسیار زندگی سختی بود، خفقان بود و آزادی نبود.من در دوره ی مبارزات برای جوانها و دانشجوها در مشهد، مدتها درس تفسیر می گفتم، به بخشی از قرآن رسیدیم که راجع به قضایای بنی اسرائیل بود، قهرا راجع به بنی اسرائیل هم تفسیر قرآن می گفتیم.یک مقدار راجع به بنی اسرائیل و یهود صحبت کردم، بعد از مدت کمی، من را بازداشت کردند! البته نه به آن بهانه، بی جهت و به عنوان دیگری بازداشت کردند، به زندان بردند. جزو بازجوییهایی که از من می کردند، این بود که شما علیه اسرائیل و علیه یهود، حرف زده اید! توجه می کنید؟ ! یعنی اگر کسی آیه ی قرآنی را که راجع به بنی اسرائیل حرف زده بود، تفسیر می کرد و درباره ی آن حرف می زد، بعد باید جواب می داد که چرا این آیه ی قرآن را مطرح کرده است! چرا این حرفها را زده و چرا راجع به بنی اسرائیل، بدگویی کرده است! یعنی وضع سیاسی، این گونه وضع سخت و دشواری بود و سیاستها این قدر ضد مردمی و وابسته ی به خواست اربابها بود! البته با این دو، سه کلمه نمی شود اوضاع و احوال دوران اختناق را بیان کرد، من این را به شما بگویم که حقا و انصافا اگر ده جلد کتاب هم نوشته بشود و همه ی آنها تشریح و توصیف آن دوران باشد، باز هم نمی شود بیان کرد! و البته بعضی از حرفها هست که اصلا نمی شود با زبان معمول بیان کرد، بعضی از تصورات هست که جز با زبان ادب و هنر بیان نمی شود.در شعر می شود بیان کرد، در کارهای ادبی و هنری می شود بیان کرد، اما خیلی از آنها را در زبان معمولی نمی شود گفت. (5)

مبارزات تحت لوای قیام حضرت امام خمینی قدس سره در مدت شش سالی که آقا سید علی جوان در قم اقامت داشتند - 1337 تا 1343- علاوه بر اشتغال به تحصیل در حوزه علمیه قم، به مسایل سیاسی روز و حرکتی که حضرت امام خمینی قدس سره، آرام آرام در قم علیه رژیم استبدادی و وابسته پهلوی شروع می کردند، توجه داشتند و در مسایل مربوط به آن حضور جدی داشتند. در همان سالها بود که روحانی جوان و پرشور، در قم با عناصر بزرگ و مؤثر در انقلاب اسلامی آشنا و با آنان همگام شد. من در سال اول و دوم ورودم به قم اطلاع پیدا کردم که مرحوم علامه طباطبایی شبهای پنجشنبه و جمعه جلسه ای دارند و عده ای از فضلا در آن جلسه شرکت می کنند.ایشان مباحث فلسفی را در آن جلسات مطرح می کردند و این همان جلسه ای است که منتهی به تدوین اصول فلسفه و روش رئالیسم شد که شروع آن در سال 34- 35 بود و این که من می گویم مربوط به سالهای 38- 39 می باشد که این جلسه آن وقت تشکیل می شد و من تصادفا با آن جلسه ارتباط پیدا کردم و چند ماهی در آن جلسه شرکت کردم. (6) شهید بهشتی در این سالها، اقدام به تاسیس دبیرستان دین و دانش در قم می کنند و نیز برای آشنایی طلاب با علوم جدید و فراگیری زبان انگلیسی، کلاس تشکیل می دهند، و گروهی از کسانی که بعدها نقش مهمی در انقلاب به عهده داشتند، در این کلاسها شرکت می کنند. اولین کار ایشان که من اطلاع دارم، تاسیس دبیرستان دین و دانش در قم بود که با تحریک کردن بزرگان قم و کمک گرفتن از آنها تاسیس کرد و خود ایشان هم مدیر آن شد.حالا شما ببینید رئیس دبیرستان شدن یک طلبه، آن هم در قم، خیلی کار غیر معمول بود و علاوه بر این، دبیر زبان انگلیسی هم بود و حال این که معمولا یک طلبه باید دبیر شرعیات می شد.. . کار دوم را در سال 1340 یا 41 کرد که ایشان در قم یک کلاس تشکیل داد و از سی نفر دعوت کرد که - یکی از آن سی نفر من بودم - برویم در آن کلاسها، درسهای جدید، از جمله زبان و تعدادی دیگر از علوم را فرا بگیریم، و از آن سی نفر هم من و آقای رفسنجانی و مرحوم ربانی شیرازی و آقای مصباح یزدی و دیگران بودیم.در همان جلسه ی اول که کلاس تشکیل شد، خود ایشان شرکت کردند و گفتند ما فکر می کنیم آقایان احتیاج دارند به این که حداقل یک زبان بیگانه، یعنی زبان انگلیسی را بدانند و ما این را برای شما فراهم می کنیم، و در کنارش هم یک ساعت دیگر می گذاریم برای این که بعضی از مسائل علمی امروز را یاد بگیرید...من البته در این کلاس کم شرکت کردم، لکن بعضی از برادرهای ما در همین کلاس انگلیسی دان شدند، و من چون کارم زیاد بود و آن مقدار زبان و علومی که در آن جا درس می دادند را قبلا خوانده بودم و بلد بودم، خیلی برایم جاذبه نداشت و نرفتم. (7) در همین سالهاست که آقا

سید علی با تلاشهای شهید «محمد جواد باهنر» (نخست وزیر کابینه ی شهید رجایی) آشنا می شوند. شهید باهنر در سال 37 با همکاری آقای هاشمی رفسنجانی، نشریه «مکتب تشیع » را منتشر می کردند که یکی از بهترین نشریات قم بود.بیشتر ارتباط و آشنایی ایشان با فعالیتهای شهید باهنر که با هم در مدرسه «حجتیه » بودند از طریق تعریفهای آقای هاشمی رفسنجانی بود. (8) پس از پیروزی شاه در کودتای امریکایی 28 مرداد 1332، رژیم دست به تبلیغات بسیار وسیعی زد تا روحانیت را از مردم جدا کند. تبلیغات ماهرانه و پرحجمی انجام شد تا روحانیت از چشم مردم بیفتد.در این زمانها، پوشیدن لباس روحانیت بسیار مشکل بود، چرا که این کار مساوی بود با تحقیرهای بسیار و اهانتهایی که از سوی رژیم در بین مردم القا شده بود.حضرت امام قدس سره در خاطرات خود، مواردی از این اهانتها را بازگو کرده اند.آقا سید علی، طلبه جوان، از نزدیک شاهد این تبلیغات سوء بود.تبلیغاتی که برای خردکردن روحیه روحانیون و منزوی نمودن آنان در جامعه صورت می گرفت.در چنین شرایطی، روحانیون، بخصوص طلبه های جوان، استقامت و ایستادگی بزرگی از خود نشان می دادند. مقام معظم رهبری در خاطرات خود، به برخی از این تبلیغات اشاره می فرمایند، از جمله سوار نکردن روحانیون توسط وسایل نقلیه، متلک گفتن به آنان و اگر در وسیله نقلیه ای یک روحانی سوار بود و پنجر می شد، از قدم روحانی حساب می کردند. (9) حضرت امام خمینی (قدس سره) نیز در بیان سختیهایی که بر حوزه های علمیه و روحانیون گذشت، به این تبلیغات اشاره می فرمایند.

شروع مبارزات انقلاب اسلامی حوزه علمیه قم در سال 41 با ندای حضرت امام (قدس سره) به پا خاست و شوری دیگری در این مرکز علم و تقوا و جهاد پدید آمد. ندای قیام و مبارزه از حوزه علمیه قم، به سایر حوزه های علمیه و مجامع دینی نیز منتقل شد و مهمترین آنها، حوزه بزرگ مشهد بود. آیت الله العظمی خامنه ای در این مورد، نقش سازنده و عظیمی را ایفا نمودند و ضمن فعالیتهایی که در قم داشتند، ارتباط خود را با علما و طلاب مشهد تقویت نمودند.و کوشیدند با استفاده از فعالیتهای سایر علمای خراسان، هرچه بیشتر و بهتر، طلاب را تجهیز نمایند. در سال 1341، مساله «لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی » پیش آمد.رژیم شاه با این لایحه، در صدد وارد آوردن ضربه ای دیگر بر حوزه های علمیه و روحانیت و در نتیجه اسلام بود.حضرت امام خمینی قدس سره علیه این لایحه اقدامات مؤثری انجام دادند، از جمله نامه هایی به ولایات نوشتند تا خطبا، علما و مردم را نسبت به توطئه و مقاصد رژیم آشنا کنند. حضرت امام، علاوه بر نامه هایی که نگاشتند و علما را در جریان امور قرار داده و آنها مردم را به صحنه فراخوانده و حوادث را به آگاهی آنها رساندند، رژیم شاه را تهدید

کردند که اگر این لایحه را لغو نکند، مردم را به صحرای قم دعوت خواهند کرد و تجمع عظیم ضد رژیم را به وجود خواهند آورد.این گفتار و تهدید حضرت امام (ره)، حتی دوستان را هم به تعجب واداشت.آقا سید علی که در خدمت امام بودند، نقل می کنند که برای خود ما این همه امیدواری امام، تعجب آور بود و آن روزها کمتر کسی بود که دورنگری امام را درک کند. (10) آقا سید علی، در آغاز حرکت و قیام حضرت امام در قم، فعالیتهای مختلفی را در مراحل مبارزه به عهده گرفتند و در صحنه های دشوار آن روزها که تازه شراره انقلاب اسلامی شعله ور می شد، حضور داشتند و تکلیف خود را با کمال خلوص و شجاعت انجام دادند. در نهایت، مبارزه سخت حوزه های علمیه به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره علیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، به پیروزی حضرت امام (ره) انجامید و رژیم که می خواست با حذف سوگند به قرآن مجید، راه را برای انزوای دین هموار سازد، گرفتار قیام حضرت امام و روحانیون وفادار به امام شد و عقب نشست، اما در یک اقدام هماهنگ شده توسط رژیم امریکا، لوایح ششگانه را در 19 دی ماه 1342 مطرح کرد.در این اصول، اهداف شوم رژیم در محو اسلام و بازکردن بیشتر دست امریکا و اسراییل در شؤون مختلف مملکت، در پوشش شعارهای به ظاهر فریبنده انجام شد.شاه در 6 بهمن 1341 این اصول را به رفراندوم گذاشت.در این روزها، آقا سید علی در مشهد بودند و چون نزدیک ماه مبارک رمضان بود، آیت الله میلانی نامه ای به محضر امام نوشتند و آن را توسط ایشان و برادرشان «سید محمد» و آقایشیخ علی آقا برای امام فرستادند.مقام معظم رهبری در خاطراتشان ذکر می کنند که وقتی به تهران می رسند، روز 6 بهمن، یعنی روز به اصطلاح رفراندوم بود، تهران را کاملا خلوت می یابند.افراد پراکنده ای را می بینند که سر صندوقها رای می دادند که احتمالا از عوامل خود رژیم بوده اند.آقا به اتفاق همراهانشان به «گاراژ شمس العماره » واقع در خیابان «ناصر خسرو» می روند و همان روز به قم وارد می شوند، و یکسره خدمت امام می روند و نامه را تقدیم می کنند. (11) شاه با بی شرمی اعلام کرد که پنج میلیون و ششصد هزار رای موافق و 4150 رای مخالف در صندوقها ریخته شده است.بلافاصله «جان کندی » ، رئیس جمهور وقت امریکا، به شاه تبریک گفت.روزنامه «نیویورک تایمز» نوشت: «ایران برای دریافت کمک امریکا شرایط مناسبتری پیدا کرده است!» و بدین صورت ناشیانه منشا و ریشه لایحه ششگانه شاه را افشا نمود.مردم در همان روز در تهران و شهرستانها، از جمله در قم، تظاهراتی علیه این لوایح و رفراندوم راه انداختند و شعار می دادند: «ما تابع قرآنیم، رفراندوم نمی خواهیم!» سال 1342 از راه رسید، سال پرحادثه و پرباری برای اسلام و حوزه های علمیه.اگرچه مصیبت، رنج و سختی حوادث این سال،

بسیار عظیم بود، اما ثمره آن نیز برای انقلاب اسلامی، بسیار بزرگ بود. حضرت امام پیش از تحویل سال 42 در یک موضعگیری قاطع و الهی، اعلام فرمودند که روحانیت، امسال عید ندارد. (12) به دنبال اعلام عزای عمومی از طرف امام (قدس سره)، آقا سید علی و طلاب جوان و انقلابی حوزه، تصمیم می گیرند که هم خود لباس مشکی تهیه کرده و بپوشند، و هم سایر طلبه ها و روحانیون را به پوشیدن لباس مشکی ترغیب نمایند.علاوه بر آن، تعداد زیادی تراکت مبنی بر این که «ما عید نداریم » تهیه کردند و هنگام تحویل سال، میان مردمی که در صحن مطهر اجتماع کرده بودند، ریختند. در روز 2 فروردین، امام در منزل خود و برخی از علما در مسجد یا مدرسه، به مناسبت وفات حضرت امام صادق علیه السلام مراسمی برپا کردند.کماندوها تلاش می کنند تا جلسه منزل حضرت امام را به هم بریزند که موفق نمی شوند.عصر آن روز، کماندوهای ناکام مانده، به مدرسه «فیضیه » حمله کردند.آقا سید علی که همراه برخی طلاب عازم مدرسه فیضیه بودند تا در مجلس روضه «آیت الله گلپایگانی » شرکت کنند، در کوچه حرم، بعضی از طلاب را می بینند که با شتاب می آیند، در حالی که بعضی عمامه به سر ندارند، بعضی پا برهنه اند و بعضی عبا ندارند.آنها فریاد می زنند: «نروید، خطرناک است!» این جا بود که متوجه می شوند به مدرسه فیضیه حمله شده است، لذا تصمیم می گیرند به منزل حضرت امام (ره) بروند.با شتاب خود را به منزل امام می رسانند و مشاهده می کنند که در بیرونی منزل باز است و امام آماده نماز مغرب هستند.آقا سید علی با چند تن دیگر که در منزل امام بودند، گفتگو می کنند که چگونه از منزل محافظت کنند و چگونه اطراف منزل را سنگربندی کنند، که اگر به منزل حمله شد، بتوانند، مقابله و مقاومت نمایند.تصمیم گرفتند ابتدا در منزل را ببندند، که با مخالفت امام مواجه می شوند که فرموده بودند «در را حق ندارید ببندید.اگر در را ببندید، از خانه بیرون می آیم.» مقداری چوب تهیه می کنند تا بتوانند از آنها برای مقاومت استفاده کنند.در همین اثنا، نماز امام تمام می شود، امام به اتاق می روند و طلبه ها اطراف ایشان را پر می کنند، به طوری که آقا سید علی، دم در اتاق می ایستند.امام صحبت می کنند و می فرمایند: «اینها رفتنی هستند و شما ماندنی هستید، نترسید! ما در زمان پدر او، بدتر از این را دیده ایم. روزهایی بر ما گذشت که در شهر نمی توانستیم بمانیم.مجبور بودیم صبح زود از شهر خارج شویم و مطالعه و مباحثه ما در بیرون شهر بود، و شب به مدرسه می آمدیم، چون ما را می گرفتند، اذیت می کردند، عمامه ها را برمی داشتند.» آقا سید علی تعریف می کنند که در اثنای صحبتهای امام (ره)، یک پسر چهارده، پانزده ساله را می آورند که از پشت بام مدرسه فیضیه انداخته بودند، که بدنش کوفته شده و قبا از تنش کنده بودند.از در

که واردش کردند، یک نفر با صدای بلند و با حال گریه گفت: «آقا، این را از پشت بام انداخته اند!» امام منقلب شده و دستور دادند که او را بخوابانند و برای او دکتر بیاورند.به هرحال، ایشان و گروه دیگری از طلاب آماده شدند تا شب در منزل امام بمانند و از آن وجود عزیز حفاظت کنند.اما یکباره خبر آوردند که امام فرموده اند: «راضی نیستم کسی این جا بماند.» ناچار منزل را ترک می کنند.صحبتهای آن شب حضرت امام (ره) حالت رعب را از وجود همه طلاب زدود و یک حالت شجاعت و شهامتی وصف ناپذیر در آنان به وجود آورد. اقدام حضرت امام در صدور نامه به علمای تهران، در شکستن جو وحشت تاثیر بسزایی داشت.در این نامه، حضرت امام فرمودند: «شاه دوستی یعنی غارتگری، شاه دوستی یعنی آدم کشی، شاه دوستی یعنی هدم آثار رسالت و...» این نامه فوری در سطح وسیعی از کشور پخش شد و مؤثر افتاد، و جو رعب را که مورد نظر دستگاه بود، شکست. آقا سید علی تعریف می کنند که فتوای حضرت امام (ره) مبنی بر این که «تقیه حرام و اظهار حقایق واجب است، ولو بلغ ما بلغ » ، حرکت عجیبی بود و غوغایی راه انداخت و جلوی افکار سازشکارانه و برخی ریاکاریها را گرفت.کار مهم دیگری که امام کردند، رفتن به مدرسه فیضیه بود.اولین روز شروع درس پس از حادثه فیضیه، امام ضمن سخنرانی اعلام کردند که پس از درس، به مدرسه فیضیه می روم و برای شهدای حادثه فیضیه فاتحه می خوانم.آقا سید علی در کنار حضرت امام (ره) قرار می گیرند و وارد مدرسه می شوند.در آن جا ذکر مصیبتی می شود و پس از آن، امام از مدرسه همراه سایر طلاب خارج می شوند و دوباره مدرسه فیضیه به صورت پایگاه طلاب درمی آید. حضرت امام از حادثه مدرسه فیضیه، برای روشنگری و اطلاع رسانی به ملت ایران استفاده شایانی کردند، و از آن جا که محرم نزدیک بود و امام به این ماه بزرگ اعتقاد عجیبی داشت، برنامه ریزی مفصلی برای افشاگری جنایتهای رژیم شاه به عمل آمد.امام طی رهنمودی، علما و فضلا و منبریها را دعوت کردند تا حادثه عجیب فیضیه را برای مردم به عنوان سند رسوایی رژیم پهلوی مطرح کنند. (13) حضرت امام خمینی، از آقا سید علی می خواهند تا به مشهد سفری کنند و سه پیام برای آقای «میلانی » ، آقای «قمی » و «علمای مشهد» ببرند.پیام اول درباره حضور صهیونیسم در اقتصاد و سیاست کشور و اعلام خطر برای اسلام را به علمای مشهد می رسانند. امام در نامه به آقایان میلانی و قمی، خواسته بودند تا به منبریها بگویند از روز هفتم محرم، در منابر، روضه فیضیه بخوانند و از روز نهم، همه دسته های سینه زنی و هیاتها این برنامه را اجراکنند.آقای قمی برنامه امام را می پذیرند. (14) این رسالت بخوبی انجام شد و پیامها توانست موجب تشدید مبارزات در استان خراسان شود.

آیت الله العظمی خامنه ای در این سفر، گوشه هایی از این پیامها را در شهرهای بین راه، روی منبر برای مردم خواندند و همه جا بذر قیام را پاشیدند. سپس با تنی چند از دوستان متعهد قرار گذاشتند به شهرهای مختلف استان سفر کنند و به ترتیبی که امام معین فرموده بودند، از روز هفتم محرم آن سال، مسائل روز و اوضاع سیاسی و اجتماعی، مساله مدرسه فیضیه و نقشه های پنهانی رژیم را برای مردم شرح دهند، و این بدان علت بود که پس از جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی و قضایای رفراندوم قلابی شاه، و ضدیت او با اسلام، علما، روحانیت و فاجعه ای که در فیضیه پدید آورد و نیز عزای عمومی نوروز سال 42، زمینه برای یک قیام عمومی علیه رژیم ستمشاهی، پدید می آمد. محرم آن سال، بهترین موقعیت را به وجود آورد، لذا امام و روحانیت، به بهترین نحو از آن استفاده کردند و برنامه ریزی شد که روزهای اول تا ششم محرم، مطالب کلی و اصولی بیان شود. از روز هفتم محرم مطالب اساسی و حقایق با نهایت صراحت برای مردم بیان شود تا چهره منفور شاه از پس نقاب اصلاح طلبی برای مردم آشکار گردد. سهم روحانی جوان، آقا سید علی، شهر «بیرجند» شد که مرکز قدرت و سیطره رژیم و به اصطلاح تیول «اسد الله علم » ، نخست وزیر وقت بود. آقا سید علی خامنه ای پس از ورود به بیرجند، از روز سوم محرم منبر می روند و با آگاهی بخشیدن به مردم، نهضت را آغاز می کنند.ایشان روز هفتم محرم که جمعیت کثیری در مجلس شرکت کرده بودند، قضایای مدرسه فیضیه را با حالی پرشور و بیانی گیرا بیان فرموده و مردم به طور عجیبی گریه می کنند. این منبر در شهر خیلی صدا می کند و صبح فردا در مجلس دیگری که در منزل شخصی بود، جمعیت عظیمی می آیند و آن جا نیز مسایل روز مطرح می شود. شهر بیرجند در این دو روز بشدت منقلب شده بود و مردم آمادگی خاصی پیدا کرده بودند. صبح روز نهم «تاسوعا» ، آقای سید علی خامنه ای منبر داغی می روند و اوضاع به گونه ای می شود که عوامل رژیم بشدت نگران می شوند.با این که در روزهای تاسوعا و عاشورا معمولا روحانیون را دستگیر نمی کردند، ولی از شدت وحشت، ایشان را دستگیر می کنند، و این اولین بازداشت آقا بود. آثار این فعالیتها و پیامها به گونه ای بود که در محرم آن سال، مشهد پس از تهران، بیشترین دردسر را برای رژیم فراهم کرد.و به همین علت، طاغوت با حضرت آقای خامنه ای که رسول آن پیامها بود و خود نقش اساسی در قیام مردم داشت، با شدت و خشونتی برخورد کرد که تا آن موقع، سابقه نداشت با روحانیون این گونه رفتاری شود، یعنی ابتدا ایشان را به ساواک و از آن جا به زندانی مخروبه در دژبان می برند که حتی از وسایل اولیه زندان هم محروم باشد.تهدید هم می کنند که ریش ایشان را خشک خواهند تراشید! ! ولی بعد تصمیمشان عوض می شود و با

ماشین، محاسن ایشان را می تراشند. حضرت آیت الله خامنه ای تعریف می کنند که در بین راه «بیرجند» به مشهد، ریش خود را با دست می کشیدند تا پوست صورتشان به فشار زیاد عادت کند تا اگر خشک تراشیدند، بتوانند درد آن را تحمل نمایند.وقتی به مشهد می رسند، ایشان را به اتاق بزرگی می برند و سلمانی وارد می شود، اما به جای تیغ، ماشین تراش را بیرون می آورد.ایشان خوشحال می شوند و وقتی ماشین را روی صورت آقا می گذارند، بی اختیار شروع به خنده می کنند، به طوری که سلمانی تعجب می کند که چرا ایشان به جای ناراحت شدن از تراشیدن صورت، خوشحال هستند. (15) پس از آزادی از زندان، دوباره به مبارزه پرداخته و با دوستان قرار می گذارند هر کدام به یک نقطه از کشور بروند و حقایق را افشا کنند. این سفرها و حرکت دسته جمعی، آن هم پس از 15 خرداد و بازداشت حضرت امام، بسیار ارزشمند بود و دامنه آن که بیشتر شهرها و روستاها را در بر می گرفت، رژیم را مستاصل و وحشتزده کرد، لذا عکس العمل شدیدی نشان داد. ماه رمضان سال 42 که مصادف با بهمن و سالگرد رفراندم قلابی شاه بود، امام خمینی (قدس سره) در حبس بودند، اما در غیاب ایشان، روحانیت و بخصوص شاگردان نزدیک امام، به کار پرداختند و برای آگاهی دادن به مردم، به اطراف کشور رفتند. ایشان در «کرمان » دو، سه روزی به سخنرانی، دیدار و مذاکره با علما، طلاب و افراد مبارز می پردازند و سپس به «زاهدان » می روند. در زاهدان، در مسجد جامع منبر می روند و استقبال خوبی از سوی مردم می شود.شب شانزدهم رمضان که تولد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود، سخنرانی داغ و پرشوری ایراد کرده، و بصراحت مسائل را مطرح می کنند که همان شب توسط ساواک، دستگیر و با هواپیما به تهران فرستاده می شوند. ایشان را به زندان «قزل قلعه » تحویل می دهند و حدود دو ماه این زندان طول می کشد که مدتی به صورت انفرادی و همراه با توهین و شکنجه های شدید بود. پس از آزادی از زندان به قم می روند.در قم معظم له همراه ده نفر دیگر از روحانیت، جلسه ای تشکیل داده و درباره ایجاد تشکیلاتی مخفی به مذاکره می پردازند. هدف از این تشکیلات، متشکل کردن کلیه فعالیتهای حوزه علمیه قم و سپس مردم در جهت و خط امام بود.در سال 43 این تشکیلات لو می رود و آقا سید علی، به تهران می گریزند و حدود یک سال متواری می شوند.در تهران با آقای «هاشمی رفسنجانی » هم خانه می شوند و سپس به مشهد باز می گردند. با وجود این، پس از آزادی، اولین اقدام ایشان که نشاندهنده شجاعت معظم له است، رفتن به دیدار امام در منزلی واقع در «قیطریه » ، که زندان محترمانه! ! ایشان بود، می باشد.امام در این دیدار، با ایشان خیلی ملاطفت می کنند.دیدار مقتدا و رهبر، آقا سید علی را ذوق زده می کند، به

طوری که از شادی گریستند و خستگی از تنشان بیرون شد. (16) فعالیتهای مبارزاتی آقا سید علی جوان به صورتهای مختلف ادامه یافت.از جمله نوشتن نامه به مسؤولان وقت دولت طاغوت، همراه با سایر مبارزان بود، که نمونه آن که به نخست وزیر، هویدا نوشته شده است، در پیوست ملاحظه می فرمایید. آقا سید علی، که اینک 25 سال از سن مبارکش می گذرد، در سال 43 به مشهد باز می گردند.دلیل بازگشت معظم له، به رغم توصیه های اساتید و دوستان مبنی بر ماندن در قم و آتیه درخشان تحصیل در این شهر مقدس، بیماری پدر بزرگوارشان بود.مقام معظم رهبری ضمن بیان این مساله، تمام توفیقاتی را که خدای متعال در زندگی به ایشان عنایت فرموده است، حاصل این تصمیم می دانند و این یک درس بزرگ است برای تمامی کسانی که پیروی از ولایت را در همه ابعاد مد نظر خود قرار داده اند.به خاطره معظم له توجه می کنیم: بد نیست من مطلبی را از خودم برای شما نقل کنم. بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه ای توفیقاتی داشته ام، وقتی محاسبه می کنم، به نظرم می رسد که این توفیقات باید از یک کار نیکی که من به یکی از والدینم کرده ام، باشد. مرحوم پدرم در سنین پیری، تقریبا بیست و چند سال قبل از فوتش (که مرد 70 ساله ای بود) به بیماری آب چشم، که چشم انسان نابینا می شود، دچار شد.بنده آن وقت در قم بودم.تدریجا در نامه هایی که ایشان برای ما می نوشت، این روشن شد که ایشان چشمش درست نمی بیند.من به مشهد آمدم و دیدم چشم ایشان محتاج دکتر است. قدری به دکتر مراجعه کردم و بعد برای تحصیل به قم برگشتم، چون من از قبل ساکن قم بودم.باز ایام تعطیل شد و من مجددا به مشهد رفتم و کمی به ایشان رسیدگی کردم و دوباره برای تحصیلات به قم برگشتم.معالجه پیشرفتی نمی کرد.در سال 43 بود که من ناچار شدم ایشان را به تهران بیاورم، چون معالجات در مشهد جواب نمی داد.امیدوار بودم که دکترهای تهران، چشم ایشان را خوب خواهند کرد.به چند دکتر که مراجعه کردم، ما را مایوس کردند.گفتند: «هر دو چشم ایشان معیوب شده و قابل معالجه و قابل اصلاح نیست.» البته بعد از دو، سه سال، یک چشم ایشان معالجه شد و تا آخر عمر هم چشمشان می دید.اما در آن زمان مطلقا نمی دید و باید دستشان را می گرفتیم و راه می بردیم.لذا برای من غصه درست شده بود.اگر پدرم را رها می کردم و به قم می آمدم، ایشان مجبور بود گوشه ای در خانه بنشیند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود و این برای من، خیلی سخت بود.ایشان با من هم یک انس بخصوصی داشت، با برادرهای دیگر این قدر انس نداشت.با من دکتر می رفت و برایش آسان نبود که با دیگران به دکتر برود.بنده وقتی نزد ایشان بودم، برایشان کتاب می خواندم و با هم بحث علمی می کردیم، و از این رو با من مانوس بود،

برادرهای دیگر این فرصت را نداشتند و یا نمی شد. به هرحال، من احساس کردم که اگر ایشان را در مشهد تنها رها کنم و خودم برگردم و به قم بروم، ایشان به یک موجود معطل و از کار افتاده تبدیل می شود، و این مساله برای ایشان بسیار سخت بود.برای من هم خیلی ناگوار بود.از طرف دیگر، اگر می خواستم ایشان را همراهی کنم و از قم دست بردارم، این هم برای من غیر قابل تحمل بود، زیرا که با قم انس گرفته بودم و تصمیم گرفته بودم تا آخر عمر در قم بمانم و از قم خارج نشوم. اساتیدی که من از آن زمان داشتم - بخصوص بعضی از آنها - اصرار داشتند که من از قم نروم.می گفتند اگر تو در قم بمانی، ممکن است که برای آینده مفید باشی.خود من هم خیلی دلبسته بودم که در قم بمانم.بر سر یک دو راهی گیر کرده بودم.این مساله در اوقاتی بود که ما برای معالجه ی ایشان به تهران آمده بودیم.روزهای سختی را من در حال تردید گذراندم. یک روز خیلی ناراحت بودم و شدیدا در حال تردید و نگرانی و اضطراب به سر می بردم.البته تصمیم من بیشتر بر این بود که ایشان را مشهد ببرم و در آن جا بگذارم و به قم برگردم.اما چون برایم خیلی سخت و ناگوار بود، به سراغ یکی از دوستانم که در همین چهارراه حسن آباد تهران منزلی داشت، رفتم.مرد اهل معنا و آدم با معرفتی بود. دیدم خیلی دلم تنگ شده، تلفن کردم و گفتم: «شما وقت دارید که من پیش شما بیایم » گفت: «بله.» عصر تابستانی بود که من به منزل ایشان رفتم و قضیه را گفتم.گفتم که من خیلی دلم گرفته و ناراحتم و علت ناراحتی من هم همین است، از طرفی نمی توانم پدرم را با این چشم نابینا تنها بگذارم، برایم سخت است.از طرفی هم اگر بنا باشد پدرم را همراهی کنم، من دنیا و آخرتم را در قم می بینم و اگر اهل دنیا باشم، دنیای من در قم است، اگر اهل آخرت هم باشم، آخرت من در قم است.دنیا و آخرت من در قم است. من باید از دنیا و آخرتم بگذرم که با پدرم بروم و در مشهد بمانم. یک تامل مختصری کرد و گفت: «شما بیا یک کاری بکن و برای خدا از قم دست بکش و برو در مشهد بمان.خدا دنیا و آخرت تو را می تواند از قم به مشهد منتقل کند.» من یک تاملی کردم و دیدم عجب حرفی است، انسان می تواند با خدا معامله کند.من تصور می کردم دنیا و آخرت من در قم است.اگر در قم می ماندم، هم به شهر قم علاقه داشتم، هم به حوزه ی قم علاقه داشتم، و هم به آن حجره ای که در قم داشتم، علاقه داشتم.اصلا از قم دل نمی کندم و تصورم این بود که دنیا و آخرت من در قم است. دیدم این حرف خوبی است و برای خاطر خدا پدر را به مشهد می برم و پهلویش می مانم.خدای متعال هم اگر اراده کرد، می تواند دنیا و آخرت من را از قم به مشهد بیاورد. تصمیم گرفتم، دلم باز شد و ناگهان از این رو به آن رو شدم، یعنی کاملا راحت شدم و همان لحظه تصمیم گرفتم و با حال بشاش

و آسودگی به منزل آمدم.والدین من دیده بودند که من چند روزی است ناراحتم، تعجب کردند که من بشاشم.گفتم: «بله من تصمیم گرفتم که به مشهد بیایم.» آنها هم اول باورشان نمی شد، از بس این تصمیم را امر بعیدی می دانستند که من از قم دست بکشم.به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد.به هرحال، به دنبال کار و وظیفه ی خود رفتم.اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از همان بری است که به پدر، بلکه به پدر و مادرم انجام داده ام.این قضیه را گفتم برای این که شما توجه بکنید که مساله چقدر در پیشگاه پروردگار مهم است. (17) به هرحال، آقا سید علی، روحانی جوان، فاضل و مبارز، در مشهد، در کنار ادامه تحصیل در درسهای عالی حوزه، به تدریس و مبارزه و تربیت شاگردان آگاه، شجاع و انقلابی مشغول شدند. آقا سید علی در مشهد بودند که در 13 آبان سال 43 رژیم فاسد پهلوی، شبانه به منزل امام حمله برده و آن حضرت را دستگیر و با یک هواپیمای C -130 نظامی، ایشان را از تهران به ترکیه و بعد عراق تبعید کردند.این حادثه، سرآغاز یک مرحله جدیدی از مبارزه است.مقام معظم رهبری، حرکت علمای مشهد و از جمله خودشان را در آن روز که امام ربوده و تبعید شدند، در خاطرات خود تعریف می کنند.در آن روز که امام به ترکیه تبعید شد، اجتماع بزرگی از علما در مشهد تشکیل گردید تا درباره حادثه تبادل نظر کرده و برای آن تدبیری بیندیشند.در آن مجلس، تصمیم بر این می شود که اولا، همه نمازهای جماعت، برای مدت یکی، دو روز تعطیل شود.ثانیا، فردای آن روز، صبح زود، همه علما در مسجد «گوهرشاد» متحصن شده و خواسته هایی، از جمله ازگشت حضرت امام خمینی (قدس سره) به میهن را مطرح کنند.فردا صبح، آقا سید علی در راه عزیمت به مسجد گوهرشاد، مطلع می شوند که پلیس راه های ورودی به مسجد را بسته و آماده مقابله شده است.با وجود این، ایشان به طرف مسجد حرکت و ملاحظه می کنند که خبر صحت داشته و ماموران مانع نزدیک شدن افراد به مسجد گوهرشاد می شوند، لذا قضییه تحصن منتفی می شود. (18)

بر خلاف تصور ما شد اگر چه با پیشگیری نیروهای نظامی و امنیتی، رژیم شاه توانست اجتماع علما و مردم را در مسجد «گوهرشاد» عقیم بگذارد، لیکن عناصر انقلابی و روحانیت و علما قدمی به عقب نگذاشتند و حرکت انقلاب را ادامه دادند.مقام معظم رهبری در ادامه خاطره خود به اجتماع بزرگ منزل «آیت الله میلانی » اشاره کرده، نقل می فرمایند که پس از چند روز، اجتماع بزرگی از علمای مشهد به دعوت آیت الله میلانی، در منزل ایشان تشکیل می شود.موضوع جلسه معلوم نبود.احتمال داده می شد که در آن مجلس، آیت الله میلانی در مورد امکان پذیر نبودن مبارزه و

بی فایده بودن آن صحبت کنند.آقا سید علی و بعضی طلاب انقلابی، پیش از جلسه، نزد مرحوم «آقا شیخ مجتبی قزوینی » - از علمای بزرگ و مبارز و محبوب بین خواص - می روند و احتمال مورد اشاره را با ایشان در میان می گذارند.قرار می شود که اگر آیت الله میلانی چنین حرفی زدند، آقا شیخ مجتبی مخالفت خود را با این حرف اعلام نمایند و آقا سید علی و طلاب دیگر، از اطراف مجلس او را کمک کنند.لکن برخلاف تصور، آیت الله میلانی نامه ای را که برای حضرت امام به مقصد ترکیه نوشته بودند، در آن جمع مطرح می کنند که در آن به مبارزه با رژیم طاغوتی پهلوی تاکید شده بود.این نامه با آن محتوای قوی و محکم، باعث خوشحالی آقا سید علی و طلاب انقلابی و پیرو امام می شود و روح تازه ای در کالبد مبارزان می دمد و سبب آغاز حرکات زیر زمینی و مخفیانه می شود. (19) آیت الله خامنه ای همراه با گروهی از علما، در نامه سرگشاده ای به «هویدا» ، نخست وزیر رژیم شاه، ضمن برشماری ظلمهای بی شمار، خواهان بازگشت حضرت امام به ایران شدند. فعالیتهای تدریسی و مبارزه روحانی مبارز، آقا سید علی در سالهای 49- 43 ادامه می یابد.در این سالها چندین بار توسط ساواک بازداشت و زندانی می شوند و جلسات درس ایشان تعطیل می گردد، اما مبارزه ایشان همچنان تداوم می یابد.ترجمه کتاب «آینده در قلمرو اسلام » و نگارش مقدمه این کتاب و پاورقیهای آن، ساواک را بشدت نگران می کند.ساواک، کتاب را در چاپخانه توقیف کرده و دو نفر از مسؤولان چاپخانه را بازداشت می کند.اما کتاب از طریق دیگر چاپ و پخش شد.آقا سید علی، در پی این حادثه متواری شده، به تهران می آیند و در تهران با آقای هاشمی رفسنجانی هم خانه می شوند.جریان از این قرار بود که: اوایل سال 1345، حضرت آیت الله خامنه ای به طور تصادفی در خیابان آقای هاشمی رفسنجانی را می بینند، در حالی که نمی دانستند ایشان در تهران هستند.از دیدار ایشان خیلی خوشحال می شوند.آقای هاشمی به ایشان می گویند: «فلانی تو راست راست در خیابان راه می روی و نمی ترسی؟» آقا سید علی می گویند: «چرا بترسم.» آقای هاشمی می گویند: «شما تحت تعقیب هستید.» آقا سید علی می گویند: «قضییه مشهد را می گویی؟» آقای هاشمی می گویند: «نه، قضییه اساسنامه (20) را می گویم.آقای آذری را گرفته اند و آقای قدوسی را هم برده اند.الآن ما یک جلسه داریم، با هم برویم.» دو نفر دیگر هم بودند که قرار بود چهار نفری جلسه بگذارند و چون در تهران هیچ کدام سرپناهی نداشتند، تصمیم می گیرند به مطب آقای دکتر «واعظی » - اهل نجف آباد که بعد از انقلاب هم مدتی استاندار اصفهان شدند - در خیابان «شهباز» (سابق) بروند.اما در اتاق انتظار جمعیت زیادی نشسته بودند و لذا بدون این که به دکتر اطلاع بدهند، از مطب خارج شده، به

منزل آقای «باهنر» در میدان شاه معدوم، کوچه شترداران می روند و آن جا جلسه را برگزار می کنند. (21) آقا سید علی، دوباره به مشهد باز می گردند و جلسات درس خود را پر رونق تر از پیش برگزار می کنند. روز 14 فروردین 46 آقا سید علی برای چندمین بار در مشهد دستگیر و زندانی می شوند.این بار زندان ایشان حدود چهار ماه طول می کشد.پس از آزادی، در مشهد اقامت می کنند و به کارهای دینی و علمی، بخصوص تشکیل کلاسهای درس تفسیر قرآن کریم می پردازند، و ضمن آن، به سازماندهی طلاب مشغول می شوند.در زلزله ویرانگر منطقه «فردوس » ، «کاخک » و «گناباد» که خرابی و تلفات زیادی به بارآورد، ایشان با تعدادی از روحانیون، طلاب و بازاریان به آن سامان رفته و به طور چشمگیری اوضاع را مرتب کردند.ایشان همراه با آقایان «طبسی » و «هاشمی نژاد» و هفتاد تا هشتاد نفر با ده تا پانزده دستگاه ماشین، به منطقه زلزله زده می روند و وقتی آقای «حاج شیخ علی اصغر مروارید» با عده ای دیگر از تهران می رسند و می بینند که کارها تا این حد مرتب شده است، از شوق گریه می کنند.جالب است که در منطقه زلزله زده، مردم آیت الله خامنه ای را با امام اشتباه گرفته بودند و ده تا پانزده روز ایشان را با اسم امام خمینی (قدس سره) صدا می زدند، و گروهی از روستاهای اطراف آمده بودند تا امام را ببینند! بالاخره نام آیت الله خامنه ای جا می افتد و مردم ایشان را می شناسند.این حرکت، موجب ترس و وحشت رژیم شد و از واحد ژاندارمری و شهربانی منطقه خواستند تا آقا و همراهانشان را از آن جا اخراج کنند.آقا به همراهان می فرمایند: «نباید ترسید، ما برای کمک به مردم آمده ایم و همه امکانات مردم در دست ماست، آنها نمی توانند کاری بکنند.» همین طور هم می شود.ماموران اعزامی طاغوت نتوانستند کاری از پیش ببرند و بازگشتند، و آقا و همراهان به کارشان ادامه دادند. (22) ساواک بیشتر از پیش، نسبت به ایشان حساس شد و بارها درس تفسیر ایشان را تعطیل کرد.در سال 46 دوباره ایشان در قم دستگیر شدند، ولی همان روز آزاد شدند.فعالیتهای گروه های مسلمان و روحانیون انقلابی، باعث حساسیت بیشتر رژیم شاه شده و بر سختگیری و شدت عمل آنان افزوده گردید. حجت الاسلام «سید محمد رضا سعیدی » پس از سالها مبارزه، به دست عوامل رژیم شاه به شهادت می رسد و آیت الله خامنه ای که با ایشان همرزم بودند، در برگزاری مراسم و بزرگداشت ایشان، تلاش زیادی می کنند. در سال 49 پس از فوت مرحوم «آیت الله حکیم » ، در ارتباط با تبلیغ خط امام و مرجعیت، ایشان دستگیر شدند و مدت بیش از چهار ماه در زندان می شوند.پس از آزادی دوباره به فعالیت می پردازند.از جمله در تهران، در انجمن اسلامی مهندسین در محرم سال 49 شبهای تاسوعا و عاشورا درباره حدیث «من

رای سلطانا جائرا...» سخنرانی بسیار پرشور و حماسه ای می کنند که همه را تحت تاثیر قرار می دهند. (23) پس از آن، گروه های مسلح زیرزمینی، با ایشان تماس گرفته و در ارتباط با همین گروه های مسلح، در سال 1350 پس از عملیات انفجار دکلهای برق هنگام برپایی جشنهای دو هزار و پانصدمین سال ستمشاهی، ایشان دستگیر و این بار تحت شکنجه های شدید قرار می گیرند و در سلولی تاریک و نمور و بدون هیچ گونه روشنایی زندانی می شوند.به رغم فشارهای زیاد، با مقاومت دلیرانه این روحانی شجاع و آزاده روبه رو می شوند و نمی توانند از او چیزی به دست آورند، و بناچار پس از پنجاه و چند روز (حدود دو ماه) ایشان را آزاد می کنند. ایشان پس از آزادی، دوباره به فعالیت مشغول می شوند.این بار مسجد امام حسن علیه السلام که آن موقع مسجد کوچکی بود، به پایگاه ها اضافه می شود و آیت الله العظمی خامنه ای در آن به اصرار عده ای از علاقه مندان به اقامه جماعت و درس تفسیر می پردازند.و بدین ترتیب علاوه بر ارتباطهای مخفی و محدود، ارتباط مستقیم شبانه روزی از طریق مسجد با توده های مردم نیز اضافه می شود. پس از مدتی، از ایشان برای امامت جماعت مسجد «کرامت » نزدیک «باغ نادری » مشهد که یکی از شلوغترین و حساسترین نقاط این شهر است، دعوت می شود، که به دلیل ازدحام مردم و استقبال شدید توده های انبوه، از طرف ساواک مسجد را برای مدتی تعطیل می کنند. این نوع فعالیت که خیلی اثر داشت، مورد توجه همه قرار می گرفت، بخصوص شهید مطهری و شهید باهنر در سفری که به مشهد داشتند، بسیار خوشحال شده بودند و تحت تاثیر این برنامه قرار گرفته بودند. مرحوم «آیت الله طالقانی » صریح می گفت که آقای خامنه ای امید آینده است و مشهد که می روید، حتما با ایشان دیدار نمایید. در سال 50، برای پنجمین بار دستگیر و زندانی می شوند.برخوردهای خشونت آمیز ساواک در زندان، نشان می دهد که دستگاه از پیوستن جریانهای مبارزه مسلحانه به کانونهای تفکر اسلامی، بشدت بیمناک شده است و بین این مبارزات و فعالیتهای فکری و تبلیغاتی آیت الله خامنه ای در مشهد و تهران ارتباطی قایل است. در سالهای 50-53، فعالیتهای اسلامی و مبارزات انقلابی و پنهانی در مشهد، بر محور تلاشهایی که در سه مسجد کرامت، امام حسن علیه السلام و میرزا جعفر انجام می گرفت، دور می زد.آیت الله خامنه ای، در این سه مسجد، درسهای تفسیر و ایدئولوژی دایر کرده و هر هفته هزاران نفر را با تفکر انقلابی اسلام آشنا می کردند و آنها را برای فداکاری و مبارزه بی قرار می ساختند.به همین دلیل بود که این مراکز مورد یورش وحشیانه ی ساواک قرار گرفت و تعطیل شد، و بسیاری به جرم شرکت در این کلاسها یا کارگردانی جلسات آن بازداشت و بازجویی شدند.آیت الله خامنه ای،

اقدام به تشکیل جلسات کوچک و خصوصی کردند و اتفاقا در حاشیه امنیت چنین جلساتی، آزادانه و بی پرده تر به افشاگری پرداختند. طلاب جوانی که در این جلسات پرورش می یافتند، به شهرستانها گسیل می شدند و آتش مقدس انقلاب اسلامی، در حوزه ای وسیعتر منتقل می شد. آیت الله خامنه ای با استفاده از یک فرصت استثنایی، جلسه بزرگ درس «نهج البلاغه » را به طور هفتگی در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد دوباره دایر می کنند و جزوه های پلی کپی شده به نام «پرتوی از نهج البلاغه » دست به دست می گشت و مورد استقبال جوانان قرار می گرفت. (24)
فعالیتهای آقا سید علی که اینک روحانی مبارز پخته ای در سنین 32 سالگی بود، در مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام، خود فصلی از مبارزات معظم له را به خود اختصاص می دهد و خاطرات جالبی از این فعالیتها در خاطر مبارک ایشان ثبت است، که به قسمتی از آن اشاره فرموده اند: من قبلا امام جماعت مسجد دیگری به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بودم که نزدیک منزلمان، در یک خیابان نسبتا خلوت و تا یک حدودی هم دور افتاده بود.در آغاز کار که آن جا نماز را شروع کردم، مرا دعوت کردند برای امام جماعت آن مسجد. ساختمان آن جا عبارت بود از یک اطاق کوچکی و نمازگزاران، و مستمعینش هم دو، سه صف پنج، شش نفره را تشکیل می دادند، که از پیرمردها و آدمهای متوسط آن حول و حوش مسجد بودند.یک باربر بود به نام ملا حاجی حاضر از رفقای همان مسجد است، یک قهوه چی نزدیک مسجد بود، یک شاگرد مکانیک و بقیه هم از همین قبیل بودند و غالبا هم مسن بودند.سازنده مسجد هم یک حاجی خیر و همسایه ی مسجد بود و به طور خلاصه، شاید عده ای حدود بیست نفر می شدند.وقتی من رفتم آن جا، شب اول یا شب دوم، سوم که نماز خواندیم.از جای خود بلند شدم، رو کردم به مردم، گفتم: «با این چند شبی که ما این جا دور هم جمع شدیم، یک حقی شما به گردن من پیدا کردید و یک حقی هم من به گردن شما پیدا کرده ام.اما حق شما به گردن ما این است که من یک قدری برای شما حرف بزنم و حدیثی، چیزی برایتان بخوانم.حق من هم به گردن شما این است که شما آن حرفهای مرا گوش کنید و یاد بگیرید، و لذا من حق خودم را عمل می کنم.آیا شماها هم حاضر هستید حق خودتان را ادا کنید؟» خیلی خوشحال شدند و گفتند آری.در طول مدت خیلی کمی، این مسجد کوچک از جمعیت پر شد، به طوری که دیگر جا تنگ شد و همان حاجی که همسایه ی مسجد بود، همت کرد از عقب مسجد، یک مقداری به آن اضافه کرد و مسجد بزرگتر شد، و در مدت شاید دو، سه ماه، آوازه این مسجد در مشهد، بخصوص در میان جوانها پیچید، به طوری که وقتی مسجد کرامت که بهترین و بزرگترین مسجد محله در مشهد محسوب می شود، ساخته و آراسته و کامل

شد.بانی و کسبه ی دور و بر آن مسجد، مناسب دیدند بنده را که در آن مسجد پیشنماز بودم، ببرند در مسجد کرامت، تا آن مسجد دارای اجتماع خوبی بشود و همین طور هم شد. (25) مرا بردند آن مسجد، و اجتماع زیادی در آن جا تشکیل شد که شما مثل این که آن جا بوده اید و اجتماعات آن مسجد را مشاهده کردید، (26) که واقعا یک حرکت فکری در بین قشرهای متوسط ایجاد شد. قبل از آن، من با دانشجویان ارتباطات زیادی داشتم.کلاسهای متعددی برای جوانها و دانشجویان و طلبه ها برقرار کردم، لکن قشرهای متوسط شهر و مردم کوچه و بازار که از مسائل انقلاب، بخصوص مسایل بنیانی انقلاب، چندان اطلاعی نداشتند، از سال 42 وقتی مسایل همه گیر شد و چند سالی از مسجد کرامت گذشته بود، مجددا با حفظ فضای انقلاب، یک تحولی در مشهد به وجود آوردند.البته مسجد کرامت، خاطرات زیادی دارد که از جمله به من اطلاع دادند که از ساواک اعلام کرده اند، دیگر حق ندارم بروم مسجد کرامت و بعد از مدتی که در آن مسجد رفت و آمد داشتم و شاید هر هفته، شش شب آن جا صحبت می کردم و اجتماع زیادی در آن جا تشکیل شد.بالاخره ساواک آن جا را تعطیل کرد و برگشتم مجددا به مسجد امام حسن علیه السلام، منتها دیگر مسجد امام حسن گنجایش جمعیتی که با من بودند را نداشت، لذا اهل محل و همان حاجی سابق الذکر - که خدا ان شاءالله او را حفظ کند، مرد خیر و خوبی بود - او همت کرد و یک مسجدی بزرگتر از مسجد کرامت در همان محل مسجد امام حسن به وجود آورد که الآن آن مسجد هست. (27) حجت الاسلام و المسلمین «عبد الرضا ایزدپناه » (سردبیر مجله حوزه) که افتخار شاگردی چندین ساله مقام معظم رهبری را دارند، درباره فعالیتهای انقلابی معظم له در زمان طاغوت می گوید: آیت الله خامنه ای به جهاد و مخالفت علیه طاغوت، شهره شهر (مشهد) بود.اطرافیان و مریدانشان، سید جمال را در سیمای او می دیدند.در دانشگاه و بین روشنفکران، افتخار حوزه ها بود و در حوزه علمیه، بیدارگر و احیاگری غریب.وقتی به آن سالها بر می گردم و چهره او را در ذهنم می آورم، گویا شیری بود در قفس، با خشمی مقدس علیه طاغوت زمان.با تمام فشارها و محدودیتهایی که ساواک مشهد بر او وارد کرد، نتوانست از جهاد بازش دارد.سخنرانی او ممنوع بود، ولی او با ایجاد محفل درسی، تفسیر قرآن، نهج البلاغه و...طلاب و دانشگاهیان را با مایه های انقلابی و زندگی ساز اسلام آشنا می کرد.او کانون مبارزه در مشهد بود.بعدها تشکلهای مخفی ایجاد کرده بود، هم در سطح عالمان بالای حوزه، هم در سطح طلاب و مدارس و هم در بازار و دانشگاه، حتی در ادارات و ارتش نفوذ کرده بود و اعلامیه ها توسط آنها پخش می شد و تحرکات مشهد از همین تشکلها مایه می گرفت.حتی گروه های مسلحانه ای چون گروه «والعصر» را هدایت

می کرد که اعضای آن بعدها دستگیر شدند. (28) آقا سید علی ارتباط زیادی با قشر دانشجو داشتند و علاوه بر آشنا کردن آنان با معارف اسلامی و حقایق دین، و انگیزش روح جهاد و مبارزه با رژیم طاغوتی پهلوی، در اصلاح اخلاق و رفتار، و دمیدن روح تقوا در آنان نیز تلاش گسترده ای داشتند و در هر دو بعد، موفق به تاثیرگذاری عمیق در مخاطبان خود شدند. این فعالیتها موجب شده بود که ساواک ایشان را تحت مراقبت ویژه بگیرد و همواره با احضار به ساواک، مورد بازجویی قرارداده یا منزل ایشان را محاصره و از رفت و آمد افراد ممانعت به عمل آورد و بتدریج درسهای ایشان را نیز با زور تعطیل کند. و بالاخره هم در دی ماه سال 53 ایشان را دستگیر، به تهران آورده و در زندان و شکنجه گاه مخوف ساواک، یعنی کمیته مبارزه با خرابکاری، به طور انفرادی محبوس می کنند. بسیاری از یادداشتهای ایشان ضبط می شود.این ششمین و - به تعبیر آیت الله خامنه ای - سخت ترین بازداشت ایشان بود.مدتها در سلولی در زندان کمیته مشترک در شهربانی، با سخت ترین شرایط و همراه با بازجوییهای دشوار، نگه داشته می شوند. (29) این دوره از زندان، حدود دو ماه به طول انجامید و تمام این مدت، در سلولهای انفرادی یا دو، سه نفره، همراه با شکنجه های شدید گذشت. شهید رجایی درباره وضعیت زندانهای کمیته، شکنجه های آیت الله خامنه ای و مقاومت ایشان می گوید: آن سال که من کمیته را می گذراندم (سال 53)، واقعا جهنمی بود.در تمام کمیته، شبها تا صبح، فریاد آه و ناله بود.صبح هم تا شب همین طور، آن آیه (ثم لا یموت فیها و لا یحیی) تصدیق می شد. افرادی که آن جا بودند، نه مرده بودند و نه زنده، برای این که آنها را آن قدر می زدند تا دم مرگ و باز دو مرتبه می زدند، و مقداری رسیدگی می کردند تا حال شخص نسبتا بهبود می یافت و دو مرتبه همان برنامه اجرا می شد. در کمیته، انواع شکنجه ها را می دادند...سلولی که بودم و از آن جا به دادگاه می رفتم، سلول 18 بود.در سلول 20 آقای خامنه ای زندانی بود. من در سلول، مورس زدن را یادگرفته بودم، اکثرا با سلولهای مجاورم، از طریق زدن مورس، اخبار را می دادیم و می گرفتیم. از جمله، اخبار را به سلول پهلویی می دادم و آن هم می داد به آقای خامنه ای و... خاطرم هست که آقای خامنه ای را ریشش را تراشیده بودند و برای تحقیر، سیلی به صورتش زده بودند.و ایشان هم مقاوم و محکم، بلوز زندان را به صورت عمامه به سرشان می بستند و رفت و آمد می کردند.من یک روزی در دستشویی بودم که با حالت شادی و شعف با ایشان روبه رو شدم. مقام معظم رهبری نیز در توصیف شهید محمد علی رجایی (رئیس جمهور محبوب ملت ایران که در حادثه انفجار نخست وزیری در 8 شهریور 1360، همراه با محمد جواد باهنر، نخست وزیر، به دست عوامل منافق به شهادت رسید) و مقاومت او

در زندانهای رژیم طاغوتی، همین بخش از خاطره شهید رجایی را به این صورت مطرح می کنند که، مقاومت مرحوم شهید رجایی را در سال 53 و 54، در زندان شهربانی تهران به چشم خود دیدم.من چند ماهی همسایه سلول ایشان بودم و از نزدیک، مقاومت وی را مشاهده کردم.به قدری بر این مرد مقاوم سخت می گرفتند که حد و حصر نداشت.بعدها، بعد از پیروزی انقلاب، در دیدار با شهید رجایی، خاطرات آن روز را تجدید می کردند. حضرت آیت الله خامنه ای اشاره می کنند که هیچ کس از زندانیها، طول مدت زندان مرحوم رجایی را نداشتند و مقاومت ایشان در زندان، از مقاومت وی در برابر فشارهای سخت و سنگینی که از طرف همه جناحها، بخصوص ملی گراها، احزاب طرفدار امریکا، چپ گراها، منافقین و بنی صدر به ایشان وارد می شد، معلوم می شود. (30) به رغم همه این فشارها و شکنجه ها، ساواک مخوف شاه، نتوانست به اسرار مبارزه این شاگرد مقاوم امام پی ببرد و حتی نتوانست مدرکی ولو کوچک، از ایشان به دست آورد تا وی را به دادگاه فرستاده و محکوم کند. لذا بناچار و بخصوص با تغییر سیاست امریکا و روی کار آمدن «جیمی کارتر» در زمستان 54 ایشان را رها کردند.معظم له دوباره به مشهد رفت، و مبارزه و جهاد خستگی ناپذیرش را دنبال کرد.این بار مسؤولیتها بسیار شدیدتر از گذشته بود. پی نوشت ها: 1- روزنامه جمهوری اسلامی 30/4/63. 2- در بخشی از اعلامیه شدید اللحن قوام السلطنه آمده است: «به همان اندازه که از عوامفریبی در امور سیاسی بیزارم (اشاره به دکتر مصدق) در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم (اشاره به آیت الله کاشانی) .کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده اند، لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته، زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده اند.من در عین احترام به تعالیم مذهب اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد. ملت ایران... من به اتکای حمایت شما و نمایندگان شما این مقام را قبول کرده ام و هدف نهایی ام، رفاه و سعادت شماست.سوگند یاد می کنم که شما را خوشبخت خواهم ساخت.بگذارید من با فراغ بال شروع به کار کنم.وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم، مانع بتراشند یا نظم عمومی را برهم زنند! این گونه آشوبگران با شدیدترین عکس العمل از طرف من رو به رو خواهند شد و چنانکه در گذشته نشان داده ام، بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفین، کیفر اعمالشان را در کنارشان می گذارم.حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان، دست به تشکیل محاکم انقلابی زده، روزی صدها تبهکار را از هرطبقه، به موجب حکم خشک و بی شفقت قانون،

قرین تیره روزی سازم...» .این اعلامیه در تاریخ 27 تیر 1331 صادر گردید. (کتاب وقایع سی ام تیر 1331- حسین مکی) 3- روزنامه جمهوری اسلامی 30/4/63. 4- گفت و شنود با گروهی از نوجوانان و جوانان 14/11/76. 5- روزنامه جمهوری اسلامی، 14/11/76. 6- خاطرات و حکایتها، ج 2، ص 121. 7- خاطرات و حکایتها، ج دوم، ص 123. 8- روزنامه جمهوری اسلامی 10/6/63. 9- روزنامه جمهوری اسلامی 20/10/62. 10- روزنامه جمهوری اسلامی 13/5/63. 11- مجله آشنا، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شماره 15، 16 و 17. 12- اعلامیه به شرح ذیل صادر شد: 16 شوال 1382 بسم الله الرحمن الرحیم خدمت ذیشرافت حضرات علماء اعلام و حجج اسلام دامت برکاتهم اعظم الله تعالی اجورکم.چنانچه اطلاع دارید، دستگاه حاکم می خواهد با تمام کوشش، به هدم احکام ضروریه اسلام قیام و به دنبال آن، مطالبی است که اسلام را به خطر می اندازد، لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه جلوس می کنم و به مردم اعلام خطر می نمایم. مقتضی است حضرت آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند.و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمینی 13- رهنمود حضرت امام به وعاظ را در پایان کتاب ملاحظه فرمایید. 14- مجله آشنا، شماره های 15، 16 و 17. 15- روزنامه جمهوری اسلامی 14/3/62. 16- با امام در انقلاب، نشریه آشنا، پیشین. 17- جزوه درس اخلاق، انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران ولی امر، چاپ خرداد 71. 18- مصاحبه ها، صفحه های 112 و 113. 19- مصاحبه ها، صفحه های 113 و 114. 20- برای تشکیلاتی که در سال 1343 در قم با ده نفر دیگر از مبارزان تشکیل داده بودند، اساسنامه ای تدوین شده بود که در هجوم ساواک به منزل «آذری قمی » ، به دست رژیم افتاد. 21- روزنامه جمهوری اسلامی 14/6/62. 22- پیشین. 23- روزنامه جمهوری اسلامی 3/7/62. 24- نسل کوثر، ص 72. 25- انتخاب آقا سید علی جوان برای امامت جماعت مسجد کرامت، قصه جالبی دارد.حجت الاسلام و المسلمین «ایزد پناه » ، موضوع انتخاب ایشان را برای اقامه جماعت در مسجد کرامت، این گونه بیان می کند: «مشهور بود که آقای کرامت پس از ساختن مسجد - که از موقعیت خاصی برخوردار بود - در پی امام جماعت بود.شبی در خواب می بیند که نماز جماعتی عظیم در مسجد برگزار شده و مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی و برخی از علمای دیگر در صف اول جماعت قرار گرفته اند.تعجب کرده، به محراب نگاه می کند، سیدی نورانی را در محراب می بیند، که فردای آن روز با آیت الله خامنه ای آشنا شده و از ایشان دعوت به نماز در مسجد می کند. (مصاحبه مرکز

تحقیقات اسلامی سپاه 31/11/72، نقل از نسل کوثر ص 92) . 26- مصاحبه کننده، خبرنگار صدا و سیما می باشد. 27- مصاحبه با صدا و سیما پیرامون، خاطرات 22 بهمن در تاریخ 11/11/63، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم، ص 7، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. 28- نسل کوثر، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ص 70. 29- نسل کوثر، به نقل از دیدگاه ها، ص 73. 30- روزنامه جمهوری اسلامی 10/6/63. منابع مقاله:

زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

از کارهای خوبی که در دفتر تبلیغات امام صورت گرفت، تنظیم نشریه ای به نام «امام » بود که به یادگار اقامت امام در تهران، چند شماره از آن منتشر شد.حضرت آقای خامنه ای، چند مقاله در این نشریه یادگاری نوشتند و جالب است که روز 22 بهمن که رادیو به دست مردم افتاد، مقاله ای که آیت الله العظمی خامنه ای تحت عنوان «پس از نخستین پیروزی » نوشته بودند، اولین مقاله ای بود که در رادیو خوانده شد.
ماموریت به سیستان و بلوچستان در فروردین ماه 58 از طرف امام خمینی (قدس سره) مامور رسیدگی به اوضاع و خواسته های مردم استان سیستان و بلوچستان شدند و خدمات ارزنده ای در آن سامان، به مردم محروم و رنجدیده آن استان کردند. آیت الله خامنه ای در مسیر حرکت خود به سیستان و بلوچستان، وارد کرمان می شوند و این روز، مصادف می شود با روز رای گیری برای رفراندوم جمهوری اسلامی.مقام معظم رهبری، رای خود را در فرودگاه کرمان به صندوق می اندازند.معظم له خاطره خود را چنین بیان می فرمایند: من البته در آن روز رای گیری، کرمان بودم، یعنی از طرف امام، یک ماموریتی به من محول شده بود برای سرکشی به شهرهای بلوچستان بروم و با مردم آن جا از نزدیک دیدار کنم و پیام امام را که پیام محبت و دلسوزی بود، برایشان ببرم، که ملاحظه می کنید از همان روزهای اول، امام به فکر افتاده بود تا به این مستضعفین دورافتاده ای که در نظام گذشته فراموش شده بودند، ملاطفت و محبت کنند و لذا مرا که در آن جا سابقه و آشنایی نسبتا زیادی داشتم، برای این منظور فرستادند و من در راه سفر به بلوچستان، به کرمان رسیده بودم که روز رای گیری فرا رسید.در فرودگاه بچه های حزب اللهی و پراحساس کرمان (به دلیل این که من قبلا مدتی در آن جا بودم و مرا می شناختند، و من هم به مردم کرمان علاقه داشتم) آمدند صندوقهای رای را آوردند فرودگاه و هرکدام می خواستند من رایم را در صندوق خودشان بیندازم.لذا برای من آن لحظه ای که رای را می انداختم درون صندوق و آن شور و هیجان مردم کرمان در رای دادن را دیدم، از لحظات شیرین بود.و بعد هم نشان داده شد که (حدود) 99 (2/98) درصد آراء به جمهوری اسلامی آری بود (1) لیبرالها خیلی تلاش کردند تا مردم یا در پای صندوقهای آرا حاضر نشوند و یا رای منفی به نظام جمهوری اسلامی بدهند، که این توطئه هم با موضع قاطع امام و تبعیت مردم، نقش بر آب شد. خاطره ی دیگری که فقط به آن اشاره می کنم، مخالفتهایی بود که با رای گیری به این شکل وجود داشت و این مخالفتها از طرف جناحهای مختلف بود که همه هم بعدا

خودشان را نشان دادند، و همه ی آن جناحهای روشنفکر از قبیل روشنفکرهای چپ و نیمه چپ و لیبرال و التقاطی، مطبوعات و حتی اطلاعات و کیهان آن روز را در مشت خودشان داشتند - که بحمد الله بعدا همه ازاله شدند و تغییر کردند - و در حالی که آن وقت، روزنامه ی حسابی دیگری هم مثل روزنامه ی جمهوری اسلامی نبود که مورد اتفاق باشد و لذا همین طور هرچه دلشان می خواست، می نوشتند.اینها رفته بودند این جا و آن جا پیش روشنفکرها و گروهکهای سیاسی ملحد و نیمه ملحد و شخصیتهای مختلف، از آنها نظر خواسته بودند که آیا به نظر شما «آری » یا «نه » درست است؟ و یا بیاییم چند جور حکومت را مطرح کنیم؟ که مقصودشان خارج کردن از آن یکپارچگی بود، اگرچه فرقی نمی کرد و تاثیری هم نداشت، یعنی طبیعی بود که مردم به شیوه های دیگر (غیر از جمهوری اسلامی) رای نمی دادند، بخصوص بعد از آنی که امام آن گونه صریح فرمودند «نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد» ، لکن آنها از کار خودشان دست برنمی داشتند، برای این که شاید بتوانند شکاف بیندازند و با تقسیم آراء، رای زیاد مردم را کم کنند، و همچنین آن جناح لیبرال و به اصطلاح ملی گرای شورای انقلاب که بیشترین خصوصیاتشان مخالفت با خط اصیل انقلاب بود! ! (2)

نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع در سال 58، نماینده شورای انقلاب اسلامی در وزارت دفاع شدند و سپس در 27 مرداد همان سال، مسؤولیت معاونت وزیر دفاع را نیز پذیرفتند و در این سمتها خدماتی کردند.

سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در 10 آذر سال 58، اختلافاتی در سپاه پاسداران - که بتازگی به وجود آمده بود - پدید آمد و پس از این که عده ای از برادران میانجیگری کردند و نتوانستند کاری انجام دهند، حضرت آقای خامنه ای در 10 آذر 58 از سوی حضرت امام (ره)، سمت سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده گرفته و توانستند آن جا را سر و سامان دهند.

رسیدگی به امور دانشجویان آیت الله العظمی خامنه ای همیشه مورد توجه نسل جوان و دانشگاهی بوده و لذا بنا به تمایل امام، دانشجویان مسائل خود را با ایشان در میان می گذاشتند.

عضویت در شورای عالی دفاع مقام معظم رهبری از سوی حضرت امام و شورای انقلاب در «شورای عالی دفاع » حضور می یافتند.این شورا ابتدا تحت ریاست مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، تشکیل و اداره می شد.افرادی که در این شورا عضویت داشتند، اغلب چهره هایی وابسته به رژیم پهلوی یا عناصر غرب زده و لیبرال بودند و حضور مقام معظم رهبری، خوشایند آنان نبود، لیکن آن مرکز حساس را در اختیار انقلاب قرار می داد و از تصمیم گیریهای مغایر با مصالح نظام اسلامی جلوگیری می کرد،

چنانچه در اوایل، همین شورای عالی دفاع تلاش کرد تا با تغییر نام «مستشاری امریکا» موجبات حضور مستشاران امریکایی را در ارتش و سیستم نظامی کشور حفظ کند.مقام معظم رهبری در خاطرات خود، این توطئه را افشا می نمایند و نقش خود و شهید «چمران » را در جلوگیری از آن تشریح می کنند: دولت موقت به این نتیجه رسیده بود که هیچ دلیلی ندارد که با امریکا، دولت ثروتمند و قوی که با ما کاری هم ندارد، بی خود دربیفتیم و سر بی درد خود را به درد آوریم.و این فکر در دولت موقت نتایجی داشت. یکی از نتایجش این بود که امریکاییها را در داخل ایران بگذارند بمانند - در نیروی هوایی، عده ای از آمریکاییها بودند که تا مدتها ما خبر نداشتیم - . بعد در شورای عالی دفاع که آن وقت من عضو شورای عالی دفاع بودم و آقای مهندس بازرگان رئیس شورای عالی دفاع بود، یکی از مسائلی که عنوان شد، این بود که آمریکاییهای مستقر در ستاد نیروی هوایی، پیشنهاد کرده بودند که چون امروز ما این جا هستیم، دیگر اسم دفتر ما دفتر کارشناسی نظامی نیست و ما کارشناسی نظامی به آن معنا نیستیم! ! پس نام دیگری برایش انتخاب کنید تا ما بمانیم... و در خاطره دیگر می فرمایند: در اوایل انقلاب سعی کردند دستگاه مستشاری نظامی آمریکا را در ایران نگهدارند.شاید برای این موضوع خیلی عجیب به نظر آید و حرف تازه ای باشد.واقعا هم عجیب است، اما از آن عجیبهایی است که اتفاق افتاد. تا چند ماه بعد از انقلاب، دستگاه مستشاری ارتش آمریکا در یکی از نیروهای سه گانه ارتش، دم و دستگاه خودشان را داشتند. البته مرکز اصلی شان که در محل ستاد مشترک بود، از بین رفته بود و خودشان فرار کرده بودند، اما عناصر اطلاعاتی شان را این جا گذاشته بودند تا سنگر را حفظ کنند. در «شورای عالی دفاع » آن روز، - که آن هم یک شورای عالی دفاع تماشایی ای بود! - افرادی عضو بودند که اگر اسمهایشان نام برده شود، شما امروز تعجب می کنید که چطور در اول انقلاب، اینها در آن مرکز حساس عضو بودند.حضور بنده هم در آن شورای عالی، در واقع یک حضور غیر رسمی بود، یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند، ولی ما به شکل انقلابی و با روشهای مخصوص آن زمان اول انقلاب، در آن جلسات شرکت می کردیم. در یکی از جلسات آن زمان متوجه شدیم که مصوبه ای را می خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن، اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران عوض شود و یکی از نامهای پیشنهادی آنان تصویب گردد! یعنی در حقیقت وجود مستشاری را شورای عالی دفاع امضاء کنند! ! ما آن جا فهمیدیم که مستشاریها هنوز در ایران هستند.گفتیم این آقایان این جا چه می کنند! اول اصل وجودشان را ثابت کنید، بعد به اسمشان برسیم. خدا رحمت کند مرحوم شهید چمران عزیز را، او هم کمک کرد تا مصوبه ای گذرانده شود هرچه زودتر این افراد

از ایران بیرون روند.تا این حد اینها وقاحت به خرج دادند و جرات می کردند که در داخل ارتش جمهوری اسلامی، عناصر مستشاری آمریکایی باقی بمانند. (3) واگذاری مسؤولیت دولت موقت به مهندس بازرگان که موجب روی کار آمدن اکثر اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی در مناصب مهم دولتی گردید، یکی از مسائلی است که نیاز به بررسی جداگانه دارد.حضرت امام خمینی قدس سره بعدها در مورد این تصمیم اشاره فرمودند که راضی به روی کار آمدن عناصر لیبرال نهضت آزادی نبودند، بلکه بنابه توصیه دوستان، این مساله را قبول کردند. این که چه کسانی پیشنهاد فوق را دادند، مشخص نشده است، لیکن هرچه بود، زیانها و خسارتهایی به جریان انقلاب اسلامی وارد کرد که بنابه فرموده حضرت امام (ره) جبران آنها به این زودیها ممکن نیست.تفکر غرب زده نهضت آزادی و ماهیت ضد روحانی این جمعیت، زحمتهای زیادی برای انقلاب ایجاد کرد که در مساله طرح اصل «ولایت فقیه » در مجلس خبرگان قانون اساسی، لایحه قصاص و همراهی این جمعیت با جبهه ملی در مخالفت با این لایحه، جریان اشغال لانه جاسوسی، مساله هشت سال دفاع مقدس جمهوری اسلامی در برابر تجاوز عراق و حمایتهای آشکار استکبار جهانی از تجاوز رژیم بعثی عراق و...بخوبی مشهود است.در هرحال، مقام معظم رهبری و عناصر متعهد، متدین و معتقد به ولایت فقیه در میان چنین دولتی، نقش بازدارنده مهمی داشتند تا مانع از تحقق برنامه های ضد انقلاب اسلامی و ضد روحانیت این جمعیت شوند و از طرفی، از نزدیک شاهد قضایا بوده و بموقع نسبت به عملکردهای ناصحیح آنان واکنش نشان داده و یا حضرت امام را در جریان وقایع قرار دهند.مقام معظم رهبری در افشای برخی حقایق درباره دولت موقت و رویه مهندس بازرگان، و سختی روزهایی که مجبور بودند این دولت و عناصر آن را تحمل کنند، به گوشه هایی از کارشکنیهای آنان اشاره می نمایند که برای تاریخ صدر انقلاب اسلامی، ماندگار و سند مهمی است. مقام معظم رهبری در بیاناتی در اجتماع عظیم مردم مشهد در سال 59، از صبر و تحمل خود و سایر عناصر انقلابی مخلص شورای انقلاب در برابر لیبرالهای دولت موقت سخن می گویند.از جمله موارد اختلاف، مساله گزینشها بود.معظم له و یارانشان می گفتند که وزرا باید صد در صد انقلابی باشند، یعنی هم با ابر قدرتها مخالف باشند و هم عمیقا به اسلام اعتقاد داشته باشند.در حالی که وزرایی که بتدریج معرفی می شدند، اغلب فاقد این خصوصیات بودند.بازرگان، نخست وزیر موقت، اعضای متعهد و مخلص شورای انقلاب را تهدید می کرد که در صورت عدم تصویب وزرای پیشنهادی، استعفا خواهد داد! ! استعفا پس از بیست روز از تشکیل دولت چه مفهومی داشت؟ می خواستند بگویند شورای انقلاب کارشکنی می کند! بر سر معاونان بازرگان

نیز کار به مشاجره کشید، بخصوص در مورد «امیر انتظام » (4) چند بار به بازرگان اعتراض می کنند. بالاخره با مداخله امام، صلاحیت امیر انتظام رد می شود. (5) متن حکم حضرت امام خمینی قدس سره به مقام معظم رهبری برای عضویت در شورای عالی دفاع ملی چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم 20/2/1359 جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه ای دامت افاضاته برای تشکیل شورای عالی دفاع ملی بر مبنای اصل یکصد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جنابعالی به عنوان مشاور از طرف این جانب منصوب می شوید و در این موقع، چون در وضع استثنایی هستیم، لازم است هر هفته با بررسی کامل و با کمال دقت، رویدادهای داخلی ادارات مختلف ارتش را برای این جانب ارسال دارید. (6) روح الله الموسوی الخمینی
امامت جمعه تهران پس از فوت مرحوم آیت الله طالقانی و انصراف آقای منتظری، امام امت طی حکمی در تاریخ 24 دی ماه 58، آیت الله العظمی خامنه ای را به امامت جمعه تهران منصوب فرمودند. سخنان ارزشمند امام جمعه تهران در نمازهای جمعه، مجموعه ای از معارف اسلامی، تحلیلهای سیاسی و رهنمودهای ارزنده است. در کنار این مجموعه بدیع، حماسه عظیم و پرشکوه نماز جمعه تاریخی که در تاریخ نماز جمعه بی سابقه است (نماز جمعه مورخ 24 اسفند ماه 63) قرار دارد.در این جمعه به یادماندنی، در حالی که انفجار بمب توسط منافقین در صف نمازگزاران، چندین شهید و ده ها مجروح گرفته و موج انفجار جایگاه نماز جمعه را لرزانده بود و پاره های پیکر پاک نمازگزاران را بر اندام دیگر برپا دارندگان نماز جمعه پاشید، و از آسمان، هواپیماهای آخرین مدل استکبار، تهدید به بمباران می کرد، و ضد هواییها با شلیک مداوم، غوغایی به پا کرده بودند، در سایه قدرت روحی و آرامش قلبی امام جمعه و تاییدات الهی، همه استوار و محکم برجای ماندند و صفها همچنان مرتب باقی ماند، و امام جمعه با نهایت قدرت، به خطبه ها ادامه داد، بدون آن که حتی لرزشی در طنین صدای او پدید آید.و سپس نماز را در نهایت طمانینه و با توجه خاصی اقامه کرد و دوست و دشمن را به شگفتی فرو برد، و امام امت در پیام سال نو به آن اشاره کرده، فرمودند: من فراموش نمی کنم قصه ی روز جمعه را که آن طور باشکوه، با نورانیت با استقامت گذشت، آن طور با طمانینه با آن صداهایی که می آمد.با آن رگبارهایی که می آمد.من ملاحظه می کردم، نگاه می کردم.مخصوصا نگاه می کردم ببینم در بین مردم چه وضعی هست.ندیدم حتی یک نفر را که تزلزلی در او پیدا بشود و آن وقت امام جمعه آن طور با آن طنین قوی صحبت کرد.مردم آن طور گوش کردند و فریاد زدند که ما برای شهادت آمدیم. (7) انتخاب مقام معظم رهبری توسط حضرت امام قدس سره برای امام جمعه تهران، به

رغم حضور و وجود علمای بزرگ، معروف و شناخته شده که برخی از آنان داعیه علم و انقلابیگری بسیاری داشتند، نشان می دهد که حضرت امام از همان ابتدا نسبت به آیت الله خامنه ای، علاقه و محبت بسیاری داشتند و این علاقه، ناشی از شناخت ویژگیهای خاص ایشان از سوی حضرت امام بوده است. مسیر مستقیم حرکت حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در خط حضرت امام خمینی قدس سره و حوادث سخت انقلاب، چه در حضور بنیانگذار جمهوری اسلامی و چه بعد از رحلت جانگذار امام، حقانیت و صحت شناخت امام را نشان داد.
خنثی کردن طرح توطئه انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی یکی از توطئه های خطرناک ملی گراها که با حمایت عناصری از روشنفکران وابسته و جناح جبهه ملی، طراحی و برای اجرا آماده شد، انحلال مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی است.پس از آن که توطئه عناصر منحرف در ایجاد مجلس مؤسسان برای وقت گرفتن از انقلاب و به ثمر رساندن نقشه های شوم خود به نتیجه نرسید و خبرگان ملت برای بررسی و تصویب قانون اساسی جمع شدند، یکی از مهمترین اصول این قانون، یعنی اصل «ولایت فقیه » توسط علمای مبارزی چون شهید بهشتی مطرح شد.با طرح این اصل که شالوده حکومت اسلامی را بنیان می نهاد، عناصر ملی گرا در صدد برآمدند تا با انحلال مجلس خبرگان، از تصویب این اصل بنیادی حکومت اسلامی جلوگیری کنند.تفصیل این توطئه را از نامه ای که دادستانی انقلاب اسلامی مرکز از دفتر کار عباس امیر انتظام - سخنگوی دولت و مسؤول دفتر نخست وزیری - به دست آورده و منتشر کرده است، پی می گیریم و سپس نقش مقام معظم رهبری را در خنثی نمودن این توطئه بیان می کنیم. دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، نامه ای را که از دفتر کار امیر انتظام به دست آمده، در اختیار مطبوعات گذاشت.در این نامه که با خط امیر انتظام نوشته شده، طرح انحلال مجلس خبرگان، توسط نامبرده به دولت موقت ارائه شده و چند تن از اعضای دولت موقت نیز با آن موافقت کرده اند.متن نامه بدین شرح است: «بنا به پیشنهاد من در تاریخ چهار شنبه 18/7/1358 جلسه در منزل تقی انوری با حضور افراد زیر تشکیل گردید: 1- تقی انوری 2- عباس رادنیا 3- ابوالحسن رضا 4- مقدم مراغه ای 5- عباس سمیعی 6- پولادی 7- ابوالفتح بنی صدر 8- عباس امیر انتظام 9- احمد صدر حاج سید جوادی. منظور از تشکیل این جلسه، یافتن راه حل مقابله با بحران موجود و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورا و ریاست جمهور بود، چون مساله مصوبات مجلس خبرگان قانون اساسی، یکی از مسائل با اهمیت روز بود، ابتدا درباره آن بحث شد و مواردی که از مورد وکالت مردم در مساله انتخاب نمایندگان این مجلس تجاوز می کرد، مورد توجه

قرار گرفت و آقای بنی صدر این موارد را که عبارت بود از طولانی تر کردن زمان بررسی قانون و همچنین به جای رسیدگی به پیش نویس قانون اساسی تهیه شده، تهیه قانون جدید، تصمیم گرفته شد که این دو مورد به اطلاع آقای نخست وزیر رسانیده شود و در صورت موافقت، نسبت به انحلال مجلس اقدام بشود. این وظیفه به عهده من گذاشته شد.روز سه شنبه ساعت یازده صبح، ایشان را دیدم و مطالب را به اطلاع ایشان رساندم.ابتدا این مساله برای ایشان سنگین بود، ولی بعد قرار شد که متنی از طرف ما تهیه شود و ایشان آن را ببینند.متن فوق در همین روز از طرف آقای بنی صدر تهیه و به اطلاع و صلاحدید آقای احمد صدر حاج سید جوادی و آیت الله زنجانی تهیه شد.ساعت پنج بعد از ظهر به اطلاع ایشان رساندم.قرار شد آقای صدر حاج سید جوادی آن را امضاء کند صدر آن را امضا و به مهندس بازرگان داد.ولی قرار شد متن آن، تغییرات کوچکی بنماید و به امضای کلیه وزرا برسد.متن اصلاح شده، در ظهر روز شنبه 21/7/58 باطلاع نخست وزیر رسید و قرار شد هفت نفر از وزرا را من (دکتر سامی، اردلان، فروهر، دکتر اسلامی، دکتر میناچی، صدر حاج سید جوادی و دکتر یزدی) قبلا ببینیم و بقیه را خود مهندس بازرگان صحبت نماید.تا چهار بعد از ظهر من کلیه آقایان را دیدم و قبل از جلسه هیئت دولت در ساعت 5/6 در دفتر نخست وزیری بودم متاسفانه خود نخست وزیر و آقای دکتر سحابی که مامور مذاکره با دیگر آقایان وزراء بودند، نتوانستند قبل از جلسه با افراد مورد نظر صحبت کنند.معهذا مشکلات ادامه کار و دخالتها در حدی بود که هفده نفر به شرح زیر، این طرح را قبل از تشکیل جلسه دولت امضا کردند که اسامی آنها عبارتند از: (1- دکتر ایزدی 2- دکتر اسلامی 3- دکتر سامی 4- دکتر حبیبی 5- رجایی 6- ید الله سحابی 7- مهندس عزت الله سحابی 8- دکتر احمدزاده 9- مهندس کتیرایی 10- اردلان 11- صباغیان 12- فروهر 13- صدر حاج سید جوادی 14- دکتر رضا صدر 15- مهندس اسپهبدی 16- مهندس بنی اسدی 17- ...) و قرار شد خود مهندس بازرگان در جلسه امضا کند.این اولین باری بود که یک پیشنهاد با یک چنین اکثریتی به تصویب می رسید.کسانی که امضاء نکرده بودند (معین فر، چمران، یزدی و میناچی) بوده، البته میناچی صبح قبول کرد که امضا کند و شب متاسفانه مانند همیشه، با هزار دلیل و برهان از امضاء این طرح سرباز زد.قرار گذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب، آن را از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه ها اعلام کنیم و به همین دلیل، نمایندگان کلیه ارگانها را دعوت کردیم و ساعت ده و نیم شب که جلسه دولت تمام شد، همه حضور داشتند.ما حتی روزنامه ها را آماده نگه داشته بودیم که در همان ساعت شب، بتوانند مصوبه دولت را به صورت فوق العاده چاپ کنند. جلسه دولت تمام شد.طرح هم تصویب شد،

ولی این غلطی را که بر روی طرح گذاشتند، عبارت از آن بود تا اطلاع امام منتشر نشود، معنای این کار، نفی مطلب بود، چون متاسفانه مهندس بازرگان با همه خصوصیات عالی و قدرت فوق العاده در قبول شرایط سنگین زمان، فاقد جسارت کافی است و از ابتدای حکومت انقلاب، ما دچار همین مشکل بوده ایم.آن جا که احتیاج به جسارت برای یک کار بزرگ هست، او همیشه فرار می کند.در بهار امسال، دو طرح انقلابی بزرگ از طرف من به دولت داده شد، یکی به عنوان ایجاد امنیت ملی و دادن احساس امنیت به معنی اعم کلمه به مردم که به کار و زندگی و تولید خود ادامه دهند و دیگر، طرح برطرف کردن «بحران بیکاری » که با وجودی که هر دو طرح تصویب شد، بازرگان جسارت پیاده کردن آنها را نداشت.و تحت تاثیر (معین فر، احمدزاده، صباغیان، اردلان و کتیرایی) بود که شعارشان صرفه جویی بود و این صرفه جویی، در چنین برهه از زمان که مملکت احتیاج به تزریق پول در سیستم اقتصادی تولیدی و عمرانی خود داشت، بزرگترین لطمه را به انقلاب زده و خواهدزد. فردا بازرگان و عده ای از افراد هیات دولت به دیدن امام رفتند و طرح را مطرح کردند.پرواضح بود که امام آن را رد خواهد کرد.در حالی که اگر قبلا اعلام شده بود، شانس رد کردن آن 10 درصد بود.ولی در عوض 36 میلیون مردم که به دلیل وضع خاص زمان فکر می کنند، به جای پیاده شدن قانون اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد، به پا می خاستند و تحت رهبری امام، بازگشت بازرگان را از ایشان می خواستند. امام حق داشت در صورتی که با او مشورت کنند، این طرح را رد کند، زیرا از ابتدا حکومت بازرگان همیشه از ضعف او و عدم قاطعیت او ناراحت بوده و بکرات آن را بیان کرده است و خیلی به او و به طبقه تحصیل کرده و روشنفکر اطمینان ندارد.به هرصورت، طرحی که می توانست انقلاب در انقلاب باشد و ناامیدیها را به امید تبدیل کند، مانند سایر پیشنهادات سازنده دفن شد. »

امیر انتظام متن اعلامیه دولت که به خاطر مخالفت جدی امام انتشار نیافت، به شرح زیر است.

اعلامیه دولت نظر به تبصره ماده 35 لایحه قانون انتخابات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 14 تیر ماه 1358 شورای انقلاب اسلامی که مقرر داشته: «تبصره - مدت زمان بررسی و تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی، از تاریخ افتتاح حد اکثر یک ماه می باشد» و نظر به این که وکالت و نمایندگی اعضای مجلس مذکور، مقید و محدود به مدت و شرایطی بوده که در این لایحه قانونی تعیین شده و انتخاب کنندگان نیز به استناد مقررات آن قانون، برای مدت معین (یک ماه) آنان را انتخاب کرده اند و با توجه به این که طبق اصول و موازین شرعی و حقوقی، اگر وکالت و نمایندگی محدود به زمان معینی

باشد، بعد از انقضای آن، وکالت و نمایندگی زائد می شود. در ضمن، ماده 19 لایحه قانونی اداره امور مجلس و نظامنامه داخلی مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی مصوب 8 شهریور ماه 1358 شورای انقلاب اسلامی نیز مدت بررسی اصول قانون اساسی را جمعا سی روز تعیین کرده است.بنابر این، ادامه کار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی پس از انقضای مدت و روال وکالت مخالف قانون و مصوبات آن، فاقد اعتبار است و چون وکیل حق ندارد مدت وکالت خود را یکطرفه تمدید کند، تمدید مهلت قانونی از طرف آن مجلس، وجهه شرعی و قانونی نداشته است.با این حال، به استناد اصول و قوانین فوق، انحلال مجلس، بررسی نهایی اصول قانون اساسی اعلام می شود. دولت ظرف یک ماه از این تاریخ، برای تصویب پیش نویس قانون اساسی که از طرف دولت، تنظیم و با تایید مقام رهبری انقلاب، به تصویب شورای انقلاب رسیده است. (با اصلاحاتی که مورد تصویب شورای انقلاب و تایید مقام رهبری می باشد) به آرای عمومی مراجعه خواهد کرد. (8) نقشی که آیت الله خامنه ای در خنثی کردن این توطئه شوم داشتند، همان قیدی است که امیر انتظام از آن به عنوان «غلطی که روی طرح گذاشتند» یاد می کند و منظور او، آگاه کردن حضرت امام پیش از انتشار این طرح بود.اگر چه لیبرالها در ارزیابی خود اشتباه می کردند، اما اگر هم این طرح اعلام می شد، حضرت امام قدس سره توی دهان آنان می زد و اجازه نمی داد فرصت به نفع تفکرات انحرافی از انقلاب گرفته شود، لیکن حضور کسانی چون آیت الله خامنه ای و اندیشه ناب آنان، و حمایت قاطعانه از مواضع حضرت امام و نظام اسلامی، موجب ناکامی منحرفان در مواقع متعدد گردید.امیر انتظام از سوی هیات دولت، نامه ای تهیه کرده بود که به امضای پانزده نفر از وزرای کابینه دولت موقت رسیده بود و بنا شد نامه را برای عموم پخش کنند و مجلس خبرگان را غیر قانونی و منحل اعلام کنند.بنابر این گذاشته بودند که اگر امام با این خواست موافقت فرماید، که به مراد رسیده اند و اگر مخالفت فرماید، دسته جمعی استعفا دهند! ! موقعی که این نامه در هیات وزیران مطرح می شود، آیت الله خامنه ای که از طرف شورای انقلاب در آن جلسه حاضر بودند، بشدت در مقابل این توطئه می ایستند و بالاخره آنها را قانع می کنند که پیش از انتشار نامه، مساله را با امام درمیان گذارند. حضرت امام نیز با شنیدن درخواست آنان، به طور قاطع مخالفت خود را اعلام و بر قانونی بودن ادامه کار مجلس خبرگان قانون اساسی، تاکید و حتی استعفای جمعی آنان را بلامانع اعلام می کنند و بدین وسیله، توطئه شوم لیبرالها خنثی شد. (9)
سخت ستیزی با امریکا و ملی گرایان و لیبرالها توطئه امریکا و عناصری که در داخل به دنبال ارتباط و اتصال با امریکا بودند، تنها به این مورد

اختصاص نمی یابد.جریانهای رنگارنگی در صدر انقلاب اتفاق افتاد که هریک از آنها می توانست آغاز انحرافی بزرگ در اهداف و مسیر انقلاب اسلامی باشد.حجم این توطئه ها و تنوع آنها به گونه ای است که جمع آوری و تدوین آنها، بخوبی نشان می دهد که از یک سو عمق عناد، کینه و دشمنی استکبار جهانی و در راس آنها، امریکای جهانخوار، با اسلام و انقلاب اسلامی چقدر است و از سوی دیگر، عنایت حق تعالی و توفیق رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی قدس سره و ملت مسلمان، متعهد و فداکار ایران در خنثی کردن این توطئه ها چه میزان بوده است و حقیقتا تنها از یک نظام الهی و بزرگ، این معجزه ساخته است. مقام معظم رهبری در نقل خاطرات خود، به بخشهایی از برخی توطئه های عناصر ملی گرا که در راستای طرح مجدد امریکا و بازگشت او به ایران انجام می گرفت، اشاره فرموده اند که نقل آنها، هم شیرین است و هم عبرت آموز، و یادآور سختی روزگاری که تنها هوشیاری و ایمان شاگردان وفادار امام، باعث شد که آن تلخیها به شیرینی پیروزی تبدیل شود.عبرت از آن جا که اعتماد به این عناصر امتحان پس داده، ولو در شعارهای به ظاهر پسندیده و زیبا، در حکم از یک سوراخ دوبار گزیده شدن است که شایسته بندگان هوشیار و مؤمن خدا نیست. باید بگویم که مبارزه با امریکا در نهضت عظیم اسلامی ما، یکی از خطوط اصلی و لاینفک این نهضت از آغاز تا تسخیر لانه ی جاسوسی که اوج این مبارزه به حساب می آمد، بود و تا امروز هم هست.در سال 42 امام اعلان کردند، رئیس جمهور امریکا منفورترین مردم در نزد ملت ایران است، یعنی امام آن روز با این جمله، یک حرکت سیاسی - تبلیغاتی عظیمی را بر ضد سیاست امریکا در ایران انجام دادند و همچنان که شما می دانید، زمامداران جهانی خیلی مایلند در میان ملتها وجهه داشته باشند و این را یک زمینه مناسب برای پیشرفت سیاستهای خودشان می دانند، لذا آخرین چیزی که در یک مملکت از دست می دهند، همان وجهه ی سیاسی ست، یعنی آنها سعی شان بر این است که اگر منافع اقتصادی شان را هم از دست می دهند، لااقل آبرویشان را از دست ندهند و امام از آن روز، این مبارزه صریح علنی با حیثیت امریکا را در ایران و در میان مردم شروع کردند در طول این مدت، ما همیشه احساس می کردیم طرف مبارزه ی ما شاه و امریکا هستند، یعنی واقعا شاه را از امریکا جدا نمی دانستیم، لذا هر حرکتی علیه رژیم انجام می دادیم، احساس می کردیم داریم بر ضد امریکا انجام می دهیم و چنین تصوری در انقلاب جا افتاده و قطعی بود تا این که انقلاب پیروز شد، و بعد از پیروزی انقلاب هم طبعا این روند وجود داشت، لذا با هر گرایش و انگیزه ای که اندکی جانبداری آمریکا در آن تصور می شد بشدت مخالفت می کردیم. به خاطر دارم در جلسات هیات دولت، یک روز رئیس هیات دولت موقت با

عصبانیت به این مضمون و با ناراحتی در کمال تعجب گفت: «چرا این مرگ بر امریکا را مردم ول نمی کنند!؟» ما که از ناراحتی و تعجب ایشان بشدت متعجب و ناراحت شدیم به ایشان گفتیم این چه حرفی ست که می گویی؟ ! مگر می شود شعار مرگ بر امریکای مردم را که یک شعار طبیعی است و هیچ کس در ذهن مردم نگذاشته بلکه فرهنگ مبارزه و انقلاب این را به آنها یاد داده، از ذهن مردم بگیریم و مگر چنین کاری جایز است؟ اگر به خاطر داشته باشید، در ماه های اول پیروزی انقلاب، یکی از سناتورهای امریکایی در مجلس سنای امریکا یک چیزی بر ضد ایران اظهار کرده بود که در این جا تظاهرات عظیمی در همین میدان 7 تیر فعلی برپا شد، که آقای هاشمی آن جا سخنرانی کرد و فردای آن روز هم به آقای هاشمی سوء قصد کردند، یعنی آن قدر حساس بودند روی این قضیه که بلافاصله بعد از سخنرانی آقای هاشمی که سخنرانی خوبی هم بود، به ایشان سوء قصد کردند و در اسنادی که بعدا به وسیله ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از لانه ی جاسوسی بیرون آمد، مشخص شد که سفیر امریکا و نمایندگان سفارت امریکا از آن روز و بعد از آن تظاهرات، منتظر حمله به سفارت بودند و در آن روز، نگران بودند که ممکن است به سفارت حمله شود تا این که در 13 آبان سال 58 حرکت تسخیر لانه ی جاسوسی به وسیله ی دانشجویان پیرو خط امام انجام گرفت و مورد تایید امام و عموم ملت و نمایندگان مجلس خبرگان و همه ی کسانی که در این میدان حضور داشتند، قرار گرفت.و این اوج مبارزات ایرانی و اسلامی بر ضد امریکا بود. امریکاییها بعد از انقلاب امیدوار بودند که شاید بتوانند به یک کیفیتی، دست کم بخشی از منافع از دست رفته ی قبلی خودشان را در ایران تجدید کنند و این امید برای آنها بیجا هم نبود، چون در دولت موقت، آن روز عناصری بودند که آشکارا از منافع امریکا در ایران دفاع می کردند و بعضی هم بودند که شاید خیلی آشکارا دفاع نمی کردند، اما آنچه که قطعیت دارد، این است که دولت موقت هیچ گونه حساسیت منفی در مقابل امریکاییها نداشت و از این که امریکاییها باز هم بساطشان را در ایران پهن کنند، نگران نبود و فقط می گفت ما آن نوع روابطی را که با شاه داشتند، قبول نمی کنیم و این طبیعی بود که وقتی امریکاییها می خواهند وارد شوند نمی گویند ما نوع روابط شاه را با شما خواهیم داشت و دولت موقت هم، حتی نگران نبود که این روابط ممکن است یک روزی منتهی به آن گونه روابط شود، و در اثر سهل انگاریها و ساده اندیشیها باز مملکت بعد از یک چنین انقلاب و فداکاریهایی مجددا به دام استکبار اخراج شده از ایران بیفتد. من یک خاطره ای از شورای عالی دفاع دارم که آن را نقل می کنم، یعنی به طوری که یادم می آید، آن روزها در یکی از جلسات شورای عالی دفاع یک چیزی مطرح شد که برای من خیلی تعجب آور بود و

شورای عالی دفاع در آن وقت، تشکیل می شد از نخست وزیر و وزیر دفاع که از دوستان قدیمی نخست وزیر بود و رئیس ستاد وقت، دو نفر نظامی به عنوان مشاور رئیس دولت و من.اما چگونه بود که من در آن جلسه شرکت می کردم.این را درست به یاد ندارم که به چه بهانه و به چه صورتی من در آن جلسه شرکت می کردم، چون بنا نبود که در آن جلسات به ما خیلی میدان بدهند و بعدها مرحوم شهید چمران هم در آن جلسات شرکت می کرد.لکن من قبل از شهید چمران در آن جلسات عضو بودم و آن طور که یادم می آید، دو نفر نظامی را آقای مهندس بازرگان انتخاب کرده بود که یکی سپهبد «آذربرزین » ، معاون نیروی هوایی زمان شاه بود، یکی هم یک سرلشکری از نیروی زمینی، به نام سرلشکر «خزاعی » بود که تصور می کنم این دو نفر جزو ارتشیهای وابسته به دستگاه شاه و خیلی نزدیک به آنها بودند، و اینها جزو شورای عالی دفاع آن روز بودند، با رئیس ستاد و احتمالا فرمانده ی نیروی هوایی آن روز - که بعدا دستگیر و به زندان افتاد - و دیگران هم بودند. یک روز در جلسه ی شورای عالی دفاع، وقتی منشی جلسه دستور جلسه را می خواند، این طور گفت و شرح داد که دفتر مستشاری امریکا در ایران، چهار اسم برای دفتر نظامی خودشان در ایران پیشنهاد کرده اند و گفته اند قبلا دفتر نظامی ما که به نام مستشاری نظامی نامیده می شد و حالا آن دستگاه مستشاری با آن طول و عرض نیست، یکی از این چهار نام را برای آن دفتر پیشنهاد می کنیم.و بنده در آن جا ناگهان با کمال تعجب متوجه شدم که امریکاییها هنوز در ارتش حضور دارند، در حالی که ما خیال می کردیم امریکاییها بکلی ازاله شدند و از ارتش بیرون رفتند، در صورتی که در آن جلسه معلوم شد آمریکاییها حضور دارند.لذا من با تعجب سؤال کردم، چه اسمی و چه دفتری و چه مرکزی؟ مگر امریکاییها در نیروی هوایی و در ارتش هنوز دفتر دارند؟ گفتند بله، یک چنین دفتری هست.و لذا من گفتم، چون از وجود چنین مرکز و دفتری خبر ندارم، بنابر این، این بحث نباید مطرح شود، لذا اول برای ما این سؤالها را پاسخ دهید که این دفتر، کی تشکیل شده، اعضایش چند نفرند؟ و چه کسی اجازه ی تشکیل آن را داده؟ و چند تا سؤال این چنینی کردم که حالا جزییات سؤالها را به خاطر ندارم، اما به هرحال، گفتم، اول پاسخ این سؤالات را برای ما بیاورید تا بعد پیرامون آن بحث کنیم.البته در آن جلسه، هیچ کس جرات نکرد با این سؤالات من مخالفت کند و چون مساله مربوط به امریکاییها و خطرناک بود، می ترسیدند اگر مخالفت کنند، برای خودشان بد باشد.غرض این است که برای رئیس دولت آن روز، خیلی راحت بود در شورای عالی دفاع که از حساسترین ارگان سیاسی - نظامی مملکت است، راجع به نام دفتر امریکاییها در ایران بحث شود و هیچ حساسیتی هم نسبت به آن نداشته

باشد، و لابد اگر من در آن جلسه نبودم، یک اسمی هم برایش تعیین می کردند و می شد مثلا قانونی یا شبه قانونی، که امریکاییها دفتری هم در نیروی هوایی یا ارتش داشته باشند.و لذا در یک چنین اوضاع و احوالی، طبیعی بود که امریکاییها امید برگشتن به ایران را داشته باشند و این امید خیلی بیجا و بی مورد هم نبود.ولی خوشبختانه ناگهان حرکت تسخیر لانه ی جاسوسی به وسیله ی دانشجویان پیرو خط امام واقع شد و این حرکت، اگرچه ابتدا یک حرکت دانشجویی بود، اما بعدا تبدیل به یک حرکت عمومی ملت و همگانی شد که امام هم تایید کردند و مرحوم شهید آیت الله بهشتی، نایب رئیس مجلس خبرگان هم از پشت تریبون مستقیم مجلس خبرگان، این حرکت را تایید کردند، که همه شنیدند و همه ی دست اندرکاران نیز تایید کردند، و از روزنامه ها هم، آن روزنامه ای که خیلی تایید کرد و در تاییدش پیگیری و اصرار داشت، تنها روزنامه ی جمهوری اسلامی بود. (10) یکی از وقایع مهم انقلاب اسلامی که از سوی حضرت امام قدس سره به انقلاب بزرگتر از انقلاب اول موصوف شد، اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام است.امریکا به رغم تمامی دشمنیهایی که با ملت ایران در طول سالهای استقرار رژیم محمد رضا به عمل آورده بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با خویشتنداری نظام اسلامی و ملت و رهبری انقلاب مواجه شد. لیکن به جای جبران مافات، به توطئه های مختلف علیه نظام نوپای اسلامی اقدام کرد، از جمله سفارت خویش در تهران را به لانه جاسوسی علیه حکومت اسلامی تبدیل کرد و با عناصر ملی گرا، لیبرال و ناراضی تماس گرفت و تلاش کرد تا آنان را به هم پیوند داده، در راستای منافع خود به کار گیرد. تحریک اقوامی مانند کردها در کردستان، اعراب ایران در خوزستان، بلوچها، ...و اغتشاشاتی که در ترکمن صحرا، کردستان و خوزستان ایجاد کرد، در کارنامه سیاه امریکا نقش بست.از این حرکات مهمتر، پذیرفتن شاه فراری و مخلوع به امریکا، دهن کجی مستقیمی بود که به انقلاب اسلامی نشان داد.امریکا در نظر داشت با تمرکز مخالفان اسلام حول شاه، دسیسه علیه نظام اسلامی را سامان بدهد.افشاگری حضرت امام قدس سره علیه اقدامهای خصمانه امریکا، دانشجویان پیرو خط امام را به اشغال لانه جاسوسی امریکا در 13 آبان 1358 واداشت.اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی، وسعت مداخله امریکا در ایران اسلامی و توطئه های خطرناک او را نشان داد.لیبرالها در برابر افشای ارتباطات خود با عوامل امریکا برآشفته شده و حمله های شدیدی را علیه این اقدام انقلابی به عمل آوردند.در راس این اقدامها، استعفای دولت موقت بازرگان بود که از سوی امام پذیرفته شد و شورای انقلاب موظف شد امور کشور را تا شکل گیری مجلس شورای اسلامی و انتخاب رئیس جمهوری اداره کند.در برابر تهاجم گسترده عوامل لیبرال و

منحرف به اشغال لانه جاسوسی، معتقدان و متعهدان به انقلاب اسلامی و خط امام، از این اقدام حمایت جدی و کارساز انجام دادند و نگذاشتند موج تبلیغات آنان، این اقدام انقلابی را مشوه یا از مسیر خود خارج سازد.مقام معظم رهبری، از جمله کسانی هستند که بیشترین حمایت را از اشغال لانه جاسوسی به عمل آوردند و بطور جدی در خنثی نمودن تبلیغات لیبرالها اقدام می کردند.عوامل داخلی مرتبط با امریکا، هماهنگ با دولتمردان امریکایی و دلالان بین المللی آنها، تلاش می کردند تا گروگانهای امریکایی را از دست دانشجویان پیرو خط امام خارج کرده، در اختیار شورای انقلاب قرار بگیرد.حضرت آیت الله خامنه ای، از جمله کسانی بودند که با این طرح امریکایی بشدت مخالفت کردند و استدلالشان این بود که با تحویل گرفتن گروگانها از سوی شورای انقلاب، دولت ایران به عنوان یک دولت در مقابل دیپلماسی سراسر جهان قرار گرفته و حرفی برای گفتن نخواهد داشت و دولت ایران متهم به گروگانگیری خواهد شد.معظم له همراه با دو تن از یاران، سایر اعضای شورای انقلاب را تهدید می کنند که اگر گروگانها را تحویل بگیرند، صریحا و علنا مخالفت خود را به مردم خواهند گفت و امام را هم در جریان امر قرار خواهند داد، و به این وسیله، طرح شوم امریکا و ایادی او را خنثی می کنند. (11) مساله از توطئه تحویل گروگانها به شورای انقلاب فراتر بود.در درون شورای انقلاب، عناصر طرفدار سیاست امریکا یک گرایشی بودند که در کلیه مسایل موضعی موافق با امریکا، مخالف با مواضع انقلاب اسلامی و حضرت امام (ره) داشتند.در برابر این گرایش، طرفداران و متعهدان به انقلاب اسلامی بودند که با هوشیاری و اقدامهای خود، مانع از تحقق خواسته ها و آرزوهای ملی گراها می گشتند: به طور کلی در شورای انقلاب، دو گرایش وجود داشت، یکی گرایش مخالف با این جمع (دانشجویان پیرو خط امام) و دیگر گرایش موافق با اینها، که گرایش موافق با این جمع ماها بودیم، یعنی روحانیون شورای انقلاب و بعضی از غیر روحانیون، و مخالفین عمده، بنی صدر و بازرگان و قطب زاده بودند که بنی صدر طبعا با این چیزها خیلی مخالف بود و بازرگان هم، سیاستش سیاست مخالفت با این جریان و اصلا شکست خورده ی این جریان بود.قطب زاده هم که وزیر خارجه با آن روحیات بود و با آن دید سیاسی که قطب زاده داشت، طبیعی بود با این جریان موافقت نمی کرد، لذا دایما سعی می کردند این بچه ها را کمونیست و وابسته به حزب توده معرفی کنند.حتی چندین بار قطب زاده در شورای انقلاب ادعا کرد که اینها تحت تاثیر توده ایها هستند و من چون اینها را می شناختم و تنها کسی بودم که در آن جمع با رؤوس این بچه ها آشنایی داشتم، ...لذا از اینها دفاع شدید می کردم و می گفتم اینها بچه های مسلمانی هستند و به هیچ وجه با توده ایها ارتباطی ندارند.تا این که قرار شد شورای انقلاب

نماینده ای بفرستد بین دانشجویان، تا هم مسائل دانشجویان را برای ما مطرح کند و هم مسائل ما را برای دانشجویان بیان دارد، که قطب زاده داوطلب شد و گفت من می روم.ولی من مخالف بودم، زیرا می دانستم بچه ها از دیدن قیافه ی قطب زاده بدشان می آید و او هرگز نخواهد توانست حرفهای آنها را بگیرد و برای شورای انقلاب بیاورد یا بالعکس در عین حال، چون دیدم آن طرفیها به اتفاق کلمه روی قطب زاده تکیه کردند، نخواستم مخالفت خودم را ابراز کنم و گفتم، حالا برو ببینیم چه می شود، که همان طور هم شد و قطب زاده برای اولین بار که رفت، اصلا نتوانست با آنها ملاقات کند، زیرا بچه ها به او اعتنا نکرده بودند و ظاهرا بار دوم هم این اتفاق افتاد و منجر شد به این که دیگر قطب زاده نرود.لکن من گاهی می رفتم با بچه ها می نشستیم، مسائلشان را می شنیدم و مطالبی با آنها در میان می گذاشتم، و مطالب آنها را به دوستان خودمان در شورای انقلاب منتقل می کردم.حتی یک بار هم که قرار شد به خبرنگاران اجازه بازدید از گروگانها را بدهند، بنا بود فردی از شورای انقلاب هم باشد که خود دانشجویان پیشنهاد کردند آن فرد من باشم، و لذا من رفتم با یکایک اینها از نزدیک همراه با خبرنگاران خارجی ملاقات کردم و یک مصاحبه و فیلمبرداری مفصلی در این رابطه انجام گرفت - که نمی دانم فیلمش الان موجود است یا نه. - به هر حال، موضع شورای انقلاب یک چنین موضعی بود، اما روحانیون در همه جا مدافع این جریان بودند، چه در تهران - اعم از روحانیون حزب و شورای انقلاب - و چه در قم، جامعه ی مدرسین و دیگر عناصر برجسته از روحانیون که در قم بودند و چه در مجلس خبرگان...اینها هم خیلی صریح و روشن به نفع این جریان موضع گیری داشتند. بنابراین طرفداریها و موضع گیریهای مثبت چهره های محبوب در بین مردم، تاثیر زیادی گذاشت در این که این حرکت بدرستی جا بیفتد و در راس همه هم تایید امام بود که امام گفتند: «این انقلاب بزرگتر از انقلاب اول بود.» و این انقلاب بزرگتر، فقط نفس تسخیر لانه ی جاسوسی نبود، بلکه به خاطر این بود که توطئه بازگشت تدریجی و آرام امریکا به ایران را خنثی کرد، چون انقلاب اول ما، در حقیقت انقلابی بود با امریکا، و امریکاییها که از در رفته بودند و می خواستند خیلی آهسته و آرام از پنجره بخزند داخل، اما این حرکت، مطلقا پنجره را بر روی آنها بست که تا زمانهای دور هم بسته خواهد بود، و لذا امام گفتند این انقلاب دومی ست و حقیقت هم همین بود. (12) در قسمت دیگری از خاطرات خود، مقام معظم رهبری، به این گروه بندی اشاره کرده و اسامی برخی از آنان را ذکر می کنند: در داخل شورای انقلاب هم در حالی که بنی صدر و امثال بنی صدر و بازرگان که آن وقت جزو دولت بود، همه مخالفت می کردند و این در حالی بود که ماها حمایت کردیم، یعنی تا آن آخر که مساله ی لانه ی جاسوسی تمام شد، در داخل

شورای انقلاب من و آقای هاشمی و مرحوم بهشتی و دو، سه نفر دیگر، همیشه طرفدار و پشتیبان دانشجویان و جریان لانه ی جاسوسی بودیم.از آن طرف هم بنی صدر و بازرگان و قطب زاده و بعضی دیگر از طیف و گروه لیبرالها مخالف آن جریان بودند و با نق زدن خودشان، در پی علاج آن زخم و جراحتی بودند که به وسیله ی دانشجویان بر پیکر روابط ایران و امریکا برای درازمدت به وجود آمده بود و دائما در این فکر بودند تا با شکلی این قضیه را از بین ببرند، و این شکافی را که در سیاست مورد علاقه ی آنها و سیاست امریکا در منطقه و کشورمان به وجود آمده، ترمیم کنند و تا آخر هم همین طور بود. (13) زمانی که واقعه اشغال لانه جاسوسی اتفاق افتاد، مقام معظم رهبری در سفر حج بودند و بلافاصله پس از بازگشت از زیارت خانه خدا، فعالیت خود را در دفاع از حرکت اشغال لانه جاسوسی و افراد دانشجوی خط امام آغاز کردند و انصافا موفق شدند جو عمومی را به نفع انقلاب دوم مساعد نمایند. البته هنگامی که اصل حادثه واقع شد، ما در ایران نبودیم، یعنی ایام حج بود و من با آقای هاشمی مکه مشرف بودیم، آن طور که به خاطر دارم، یک شبی مکه در پشت بام بعثه، نشسته بودیم رادیو گوش می کردیم.ساعت 12 شب رادیو ایران خبر داد دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سفارت امریکا را تسخیر کردند و این مطلب خیلی برای ما مهم آمد و ضمن این که یک قدری هم بیمناک شدیم، در فکر بودیم اینها چه کسانی و از کدام جناح و گروه هستند که این کار را کردند، چون احتمال داشت جناحهای چپ برای استفاده های سیاسی خودشان بخواهند دست به یک حرکاتی بزنند و احیانا شعارهای براق و جالبی را به خودشان اختصاص بدهند، این بود که ما بشدت نگران بودیم.تا این که در اخبار ساعت 12 شنیدیم که گفت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، و بمجرد این که اسم مسلمان و پیرو خط امام را شنیدیم، خیالمان راحت شد که اینها چپها و منافقین و فرصت طلبها نیستند، بلکه دانشجویان خودی و مسلمان هستند که این کار را انجام دادند.تا این که مراجعت کردیم که البته من و آقای هاشمی خیلی زود برگشتیم و سفر حج مان کلا ده روز طول کشید، یعنی از روزی که از تهران حرکت کردیم، تا روزی که به تهران برگشتیم، ده روز شد که فقط حج کردیم و برگشتیم.وقتی هم برگشتیم به ایران، مواجه شدیم با غوغاهای روزهای اول و کشمکش عظیمی که از یک طرف هیات دولت موقت بشدت ناراحت بود و می گفت، این چه وضعی و چه حادثه ای ست، و از طرف دیگر، مردم در شور و حماسه بودند که بالاخره منجر شد به استعفای دولت موقت و ما طبعا مساله را از دیدگاه آن کسانی می دیدیم که به مبارزه با امریکا به صورت واقعی و حقیقی معتقد هستند، و لذا در داخل شورای انقلاب، از حرکت این بچه ها دفاع می کردیم و من همان

وقت، یک سخنرانی هم در لانه جاسوسی کردم و چون ایام محرم شد، دانشجویان روضه خوانی راه انداختند و تمام دستجات سینه زنی تهران، هر شب آن جا جمع می شدند، سینه می زدند و مثل یک امامزاده و یک محل مقدسی، اقامتگاه دانشجویان را احاطه می کردند، و به سینه زنی و روضه خوانی می پرداختند.هرشب یک سخنران آن جا می آمد، سخنرانی می کرد که یک شب هم من رفتم و یک سخنرانی خیلی گرم و گیرایی داشتم که الان نمی دانم نوارش در رادیو تلویزیون هست یا نیست، ولی به هرحال، سخنرانی خیلی پرشور و هیجانی بود و این مطلب را آن جا مطرح کردم و گفتم، در این روزها که این حادثه اتفاق افتاده، ما چه از دست داده ایم و امریکا چه از دست داده! و گفتم که امریکا همه چیز را از دست داده، ولی ما در این ماجرا به جز سود، چیزی نداشتیم که این در حقیقت پاسخی بود به سیاستمداران لیبرال داخل شورای انقلاب، چون دایما می گفتند با این حرکت، انقلاب از بین خواهد رفت و ایران شکست خواهد خورد و امریکا ایران را خواهد بلعید، یعنی آنها از دریچه ی ترس و نومیدی با مساله برخورد می کردند و لذا سخنرانی، در واقع پاسخی بود به آنها و اطمینان خاطری برای مردم، چون نه فقط ما در این مبارزه ی با امریکا چیزی را از دست ندادیم، بلکه یک چیزی هم به دست آوردیم و ملتها را امیدوار کردیم و به انقلاب شکوه بخشیدیم، به نحوی که ملت ایران را در دنیا با عظمت جلوه دادیم و از این گونه مطالب که خیلی سخنرانی امیدبخش و خوبی بود. (14) محور دیگر اختلاف بین ملی گراها و روحانیون در شورای انقلاب، انتخاب وزرا و معاونان وزرا و مساله پاکسازی در ادارات بود. مهندس بازرگان، دبیر کل جمعیت نهضت آزادی و نخست وزیر دولت موقت، باید وزرای مورد نظر را به شورای انقلاب معرفی و پس از تایید شورا، به سمت وزارت بگمارد، لیکن معاونان وزرا این طور نبود، اما به خاطر حساسیتهای اول انقلاب و نفوذ عناصر مرتبط با امریکا و صهیونیسم در این زمینه هم نقطه نظراتی وجود داشت.حضرت آیت الله خامنه ای در افشاگری مهم خود که قبلا به مناسبت، بخشهایی از آن نقل شد، این محور اختلاف را مطرح کرده و به افشای خط سازش در شورای انقلاب می پردازند.این افشاگری، علاوه بر این که بخشی از تاریخ انقلاب را به طور صحیح و دقیق در بر دارد، نقش معظم له را چه در مقابله با خط سازش و چه در افشای آنها و روشنگری مردم نشان می دهد. مخالفت با وزرای غیر انقلابی در حد ممکن، رد صلاحیت امیر انتظام به عنوان یکی از معاونان بازرگان و مساله پاکسازی و گشایش سفارتخانه لیبی، از جمله محورهای این روشنگریها و نشان دهنده نقش آیت الله خامنه ای است. بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، به مخالفت شورای انقلاب با معاونت امیر انتظام تن نمی داد و مساله را به سطح عموم کشاند، و در تلویزیون

نطقی ایراد کرد و گفت: «معاونان من از بهترین افراد انتخاب شده اند.» و به این ترتیب، مساله را دشوارتر کرد. بالاخره حضرت امام پیغام دادند که امیر انتظام باید برود، لذا مساله معاونت او منتفی شد، ولی او را سفیر جمهوری اسلامی ایران در «سوئد» کردند! ! در زمینه پاکسازی نیز اختلاف وجود داشت و دولت موقت با انتخاب عناصری غیر انقلابی و بعضا ضد انقلاب در راس ارگانهای مهم و حساس، پاکسازی را جدی نمی گرفت و پیگیری نمی کرد. در زمینه سیاست خارجی هم به رغم این که دولت جمهوری اسلامی با کشورهای مختلفی، از جمله کشورهای مارکسیستی و برخی کشورهای مرتجع مانند مصر و عربستان رابطه داشت، با کشور لیبی، حاضر به برقراری رابطه نبود و در برابر اصرار آیت الله طالقانی و آیت الله خامنه ای، بالاخره پذیرفت که در سطح کاردار ارتباط برقرار کند، اما تا هنگام سقوط دولت موقت پس از اشغال لانه جاسوسی، به این وعده خود عمل نکرد! بعد از سقوط بازرگان بود که روابط با لیبی برقرار شد. (15) فراست و زیرکی نشات گرفته از تقوا و بندگی خدای متعال و پیروی مخلصانه از حضرت امام خمینی قدس سره به حضرت آیت الله خامنه ای این امکان را داده بود که در ورای این درگیریها، تبلیغات و جو سازیهای سنگین عناصر به ظاهر خودی و داخل در انقلاب و دولت! دست متجاوز امریکای جنایتکار و صهیونیزم را ملاحظه کند و در عین افشاگری و جلوگیری از نفوذ بیشتر و گسترش خط سازش و ناکام کردن عناصر مرعوب و مجذوب غرب، یک لحظه از فکر دشمن اصلی غافل نشده و تمام فریاد و قدرت خود را بر سر آن متجاوز حیله گر و وسوسه کننده فرود آورند.امروز هم ملاحظه می کنیم، خیلی از خودیها به دعواهای ساختگی و تشنج و جوآفرینی پیرامون مسائل کوچک مشغول می شوند و بذر شوم اختلاف را که بیگانگان به صدها حیله و ترفند می افشانند، در زمین انقلاب اسلامی بارور می کنند و این از غفلت، ناآگاهی و کوتاه بینی است و غفلت آنان از دشمن اصلی، نابخشودنی است.در آن غوغای ابتدای انقلاب، روشن بینی معظم له، بسیار جالب و ارزنده بود و نشانی از نشانه های لطف خدا بر این مرد بزرگ و شاگرد خلف امام (ره) و امید آینده جهان اسلام است. در افشاگری عظیم و مهم ایشان در مشهد مقدس در اواخر سال 59، ضمن برشماری مواردی از توطئه لیبرالها، اظهار می کنند که، همه اینها را ما از سوی امریکا می دانیم و هیچ وقت این مسائل ما را از هدف اصلی که به زانو درآوردن استکبار جهانی است، باز نمی دارد.ما هیچ وقت در شناخت دشمن اصلی، اشتباه نمی کنیم و هیچ وقتی را برای ضربه زدن به دشمن بزرگ و جهانی خود امریکا از دست نخواهیم داد.مقصود لیبرالها از این جنجالها و تبلیغات، این است که توجه ما را از امریکا برگردانند.اینها می خواهند دژهای مستحکم ایستادگی در برابر

امریکا را ویران کنند. (16)
نمایندگی مجلس شورای اسلامی با شروع انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره اول (خرداد 59) آیت الله العظمی خامنه ای از سوی ائتلاف بزرگ که از روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی دیگر از انجمنها، سازمانها و گروه های اسلامی متشکل بود، نامزد نمایندگی مجلس از تهران شدند و با اکثریت عظیم، حدود یک میلیون و چهار صد هزار رای در دوره اول، به مجلس راه یافتند. پی نوشت ها: 1- مصاحبه ها، ص 112. 2- پیشین. 3- روزنامه جمهوری اسلامی 5/2/74. 4- پس از اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام، سوابق ارتباط بسیاری از ملی گراها از جمله امیر انتظام جزو اسناد لانه کشف و افشا گردید و امیر انتظام به خاطر این روابط و جاسوسی برای امریکا بازداشت شد، وی اخیرا از زندان آزاد شده است، اما همچنان در ارتباط با رسانه های استکباری و صهیونیستی، به تلاش برای مشوه جلوه دادن چهره انقلاب اسلامی و قلب حقایق تاریخی ادامه می دهد. 5- روزنامه جمهوری اسلامی 25/12/59. 6- صحیفه نور جدید، ج 7، صفحه 215. 7- صحیفه نور، ج 19، ص 124. 8- دکتر سید حسن آیت، چهره حقیقی مصدق السلطنه، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) 1360، صفحه های 190 تا 194. 9- روزنامه جمهوری اسلامی 25/12/59. 10- مصاحبه ها، صفحه های 114 تا 116، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم، صفحه های 48 تا 51. 11- روزنامه جمهوری اسلامی 26/12/59. 12- مصاحبه ها، صفحه های 118 و 119، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم، صفحه های 53 تا 56. 13- مصاحبه ها، ص 117، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم، ص 51. 14- مصاحبه ها، صفحه های 117 و 118، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم، صفحه های 52 و 53. 15- روزنامه جمهوری اسلامی 25/12/59. 16- روزنامه جمهوری اسلامی 26/12/59. منابع مقاله:
زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

مقام معظم رهبری که تازه از بیمارستان مرخص شده بودند، تنها با اصرار دوستان متعهد خود، حاضر به داوطلبی پست ریاست جمهوری شدند.بعضی از دوستان حتی به ایشان اظهار می کنند که اگر این مسؤولیت را قبول نکنید، پیش خدای متعال ممکن است پشیمان شوید که چرا این ماموریت خدایی را قبول نکرده اید.این حرف معظم له را تکان می دهد و برای خاطر خدا قبول می کنند. (1) ملت بزرگ ایران، پس از تجربه تلخ ریاست جمهوری بنی صدر و هوشیاریی که از این رهگذر و انفجار حزب جمهوری اسلامی و مقر ریاست جمهوری رجایی به دست آورده بود، در تاریخ 13 مهرماه 1360، یکپارچه در رای گیری ریاست جمهوری شرکت نمود و با رای قاطع، حضرت آیت الله خامنه ای را به ریاست جمهوری خود برگزید.حضور 996/846/16 نفر در انتخابات سومین ریاست جمهوری اسلامی ایران و رای 972/007/16 نفر به آیت الله خامنه ای که با 01/95 درصد، بالاترین نسبت را در تمامی انتخابات ریاست جمهوری تاکنون به خود اختصاص داده است، یکپارچگی مردم در صحنه و اعتماد عظیم آنان را به ادامه انقلاب اسلامی و خط امام در شخص آیت الله خامنه ای، بخوبی نشان می دهد.یک روز پس از اعلام نتایج انتخابات، شورای نگهبان اعتبارنامه ایشان را تایید و در روز 17 مهرماه، همزمان با عید سعید «فطر» حکم ریاست جمهوری معظم له توسط حضرت امام خمینی قدس سره تنفیذ شد. متن حکم تنفیذ به شرح ذیل است: بسم الله الرحمن الرحیم ما ننسخ من آیه او ننسها نات بخیر منها او مثلها گرچه دست جنایتکاران و منافقان، رئیس جمهور متعهد و مؤمنی را از ملت مجاهد ایران گرفت و یکی از خدمتگزاران صدیق را به شهادت رساند و ملت عزیز را از خدمت او و او را از خدمت به ملت محروم کرد و گمان کرد که با ترور اشخاص، ملت به پاخاسته، از تصمیم خود عقب می نشیند و در خدمت به اسلام بزرگ، سستی می ورزد و در نتیجه راه برای قدرتهای چپاولگر باز می شود، ولی شرکت بی سابقه مردم کشور، امید بدخواهان را مبدل به یاس و طمع آزمندان را برای همیشه برید. امریکا و تروریستهای پیوسته و وابسته به آن، با تبلیغات خود، ملت شریف ایران و ارتش وفادار به اسلام را از هدف بزرگ اسلامی شان منحرف معرفی می نمایند و وسایل ارتباط جمعی غرب، خصوصا امریکا و صهیونیسم برای جهانخواران و مزدورانشان کاخهای سفید خیالی ساخته تا با شکست ایران در انتخابات، به سوی ایران مهد شیر زنان و شیر مردان هجوم آورده و با محو اسلام، حکومت سلطنتی یا جمهوری دموکراتیک خلق برقرار و کشور

را تا ابد مورد چپاول قدرتمندان، خصوصا امریکا قرار دهند. ولی شرکت عمومی ملت شجاع و متعهد در انتخابات و پیروزیهای پی در پی قوای مسلح در جنوب و غرب، و حضور مداوم ملت در سرتاسر کشور از طرفی و از طرف دیگر سرکوبی اشرار وطن فروش در داخل و پشت جبهه، و به انزوا کشاندن ملی گرایان پیوسته به امریکا، کاخهای تخیلی آنان را فرو ریخت. خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس جمهوری متعهد و مبارز و در خط مستقیم اسلام، و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود که امید است با حسن تدبیر و کمک قوای سه گانه و پشتیبانی ملت بزرگ، مشکلات یکی پس از دیگری، رفع و احکام مقدس اسلام به طور دلخواه در سطح کشور اجرا گردد. این جانب به پیروی از ملت عظیم الشان و با اطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم، جناب حجت الاسلام آقای سید علی خامنه ای - ایده الله تعالی - رای ملت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم.و رای ملت مسلمان متعهد و تنفیذ آن محدود است به این که ایشان به همان نحو که تا کنون خدمتگزار اسلام و ملت و طرفدار قشر مستضعف و به حکم قرآن کریم «اشداء علی الکفار رحماء بینهم » بوده اند، از این پس نیز به همان تعهد باقی باشند و از طریق مستقیم انسانیت و اسلام انحراف ننمایند، که ان شاء الله نمی نمایند، و در این موقع خطیر که بدخواهان خارج و داخل و بلندگوهای ابرقدرتها، خصوصا امریکای جنایتکار با هر وسیله می خواهند ملت و دولت و مجلس و دادگاه های ایران را متهم کنند و به گمان فاسد خود، تزلزلی در ارکان جمهوری اسلامی ایجاد نمایند، لازم است رئیس جمهوری با کمک همه ارگانهای جمهوری اسلامی و با تشریک مساعی یکدیگر، جریانات امور را به طوری هماهنگ و موافق اسلام کنند که بهانه را از دست بدخواهان بگیرند، گرچه بسیاری از آنان، با احکام اسلام و حدود و تعزیرات آن موافقت ندارند. آقای رئیس جمهور و سایر دست اندرکاران و دولتمردان در جمهوری اسلامی، باید بدانند که ملت شریف ایران بر همه آنان حجت و منت دارند، چرا که این ملت فداکار است که در اول انقلاب، با نثار خون جوانان خود و زحمات طاقت فرسا پیروزی را به دست آورد و همه را از زندانها و تبعیدها و انزواها و اختناقها نجات داد، و حکومت را از ستمگران بازستاند و به آنان تحویل داد و همین ملت است که از اول پیروزی تاکنون، در صحنه بوده و از کشور و ارتش و سپاه و سایر قوای مسلح و دولت و مجلس و شورای عالی قضایی و دادگاه ها پشتیبانی نموده و با کمک و همت همین ملت، دشمنان داخل و خارج را سرکوب و حزب الله را به جای احزاب و گروه های شیطان نشاند، و هم اینانند که با شوق و شعف، به آقای رئیس جمهور بیش از شانزده میلیون رای دادند و بر کرسی ریاست جمهوری نشاندند، و

هم اینانند که به خواست خداوند تعالی قادرند کشور را حفظ و از شر شیاطین نجات دهند و اینانند که بر همه ماها و شماها حق دارند و همه می بایست دین خود را به آنان ادا کنیم، و در خدمت ملت، خصوصا مستضعفین که سنگینی این جمهوری بر دوش آنان بوده و بدون کوچکترین توقعی در خدمت اسلامند، با جان و دل کوشا باشیم.و مادام که همه ما و شما در خدمت مردم هستیم، آسیبی به جمهوری اسلامی وارد نمی شود و ملت بزرگ و بیدار و در صحنه، جواب همه یاوه سرایان و زورگویان را می دهد. از خداوند متعال پیروزی اسلام و مسلمین را خواستارم. (2) و السلام علی عباد الله الصالحین روح الله الموسوی الخمینی آیت الله خامنه ای در مراسم تنفیذ حکم اولین دوره ریاست جمهوری خویش به دست مبارک حضرت امام خمینی قدس سره، در بیانات کوتاهی به اصول انقلاب اسلامی و تعهدی که برای تداوم این اصول به عهده خویش می بینند، اشاره می کنند که حقیقتا بر این تعهدات استوار می مانند و رضایت امام راحل عظیم الشان و لت بزرگوار ایران و خداوند تبارک و تعالی را تحصیل می کنند: بسم الله الرحمن الرحیم با درود به روان پاک همه ی شهدای اسلام و انقلاب اسلامی ایران، و با سلام بر امام عزیز و بزرگوار و با سپاس از مردم مقاوم و مبارز و خستگی ناپذیر ایران که با حضور یکپارچه و شرکت بی سابقه ی مردم ما در انتخابات روز دهم مهرماه، یک بار دیگر شبکه های تبلیغاتی وابسته به صهیونیسم و امپریالیسم جهانی را که با تبلیغات زهرآگین خود، کمر به انهدام انقلاب اسلامی بسته اند، رسوا و بی اعتبار ساخت و جهانیان با اعجاب و تحسین، ملتی را دیدند که به رغم همه توطئه های داخلی و خارجی، محکم و استوار در صحنه حاضر است و تصمیم راسخ دارد که تا پیروزی کامل انقلاب خویش، لحظه ای از پای ننشیند.شرکت نزدیک به 17 میلیون مردم ایثارگر و خداجوی میهن اسلامی ما در انتخابات اخیر و مهمتر از آن، اتفاق نظر بیش از 15 میلیون از آنان در یک شخص، بعد الهی این انقلاب را بار دیگر آشکار ساخت که: «لو انفقت ما فی الارض جمعا..» . (3) لیکن این وحدت امید آفرین که مردم ما در روز دهم مهر ماه از خود نشان دادند، پاسخی شایسته و سزاوار طلب می کند و اینک بر ماست که قدر و ارزش این اعتماد عمومی را بدرستی بشناسیم و مطمئن باشیم که تا در راه خدا و در راه اسلام گام بر می داریم، آراء و اعتماد مردم پشتوانه راه و کار ماست و اگر جز این باشد، رشته ی این پیوند از هم می گسلد و آن محبت یکپارچه و برخاسته از دل و جان، به سردی و تدریجا به نفرتی کوبنده بدل می شود، که هرگز چنین مباد! ما به روشنی می دانیم که مردم پاکدل و بی آلایش ما در روز دهم مهرماه نه به یک شخص، بل به خط و جریانی رای اعتماد دادند که مشخصه های بارز آن، وفاداری به اسلام و انقلاب و خدمتگزاری به

محرومان و مستضعفان است، و من اینک در این محضر شریف، در پاسخ به محبت و اعتماد یکپارچه ی مردم، اعلام می کنم که به سهم خویش در راه استقرار حاکمیت اسلام که خواست ملت انقلابی ماست، تا پای جان ایستاده ام، همانند یاران دیگری که در قربانگاه عشق به خدا و خلق، جان دادند و به عهد و پیمان خویش وفا کردند «و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا» . (4) اکنون که ملت ایران با رای قاطع خویش، مرا به ریاست جمهوری اسلامی برگزیده اند، به عنوان امین ملت، اولا با روح رجائی خالی از خشم و نفرت، و با احساس عطوفتی خالصانه و صمیمی، اعلام می کنم که در جمهوری اسلامی و در آغوش این ملت بزرگ و مبارز، برای همه ی خدمتگزاران به اسلام و مسلمین و همه ی دوستداران راستین خدا و خلق، جایگاهی مناسب و سزاوار برای خدمت وجود دارد.پس به همه ی آنها که به امید سرابی واهی، از مردم و جامعه ی خویش بریده اند، می گویم به آینده ی مردم بپیوندید، قطره ای در میان دریای خروشان خلق باشید، قید و بندهای منیتهای فردی و گروهی را از روح و جان خویش بگسلید. جفاکاران بر مردم صادق و مهربان و مظلوم، بیش از این جفا نکنند و در قبال ملتی رشید و جوانمرد، به رشادت و جوانمردی عمل کنند.اگر چنین شود، این همه عزیز و محبوب ملت اند و اگر جز این باشد، منفور و مطرود خدا و مردم «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه » (5) ثانیا، کشور ما سالیان متمادی در معرض چپاول و تاراج فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ابرقدرتها قرار داشته است. استکبار جهانی در پی سالهای سال، شیره ی جان ملت ما را مکیده است.اکنون ملت ما می خواهند در عرصه ی جهان، با قطع کامل وابستگیها و با اجرای شعار نه شرقی و نه غربی، طرحی نو درافکند، من نیز به پیروی از رهبر بزرگوار و در کنار این مردم، این راه را با استواری و گستاخی خواهم پیمود، با اطمینان کامل به این که پیروزی از آن ملت ماست، چرا که انقلاب ما، انقلاب محرومان و مستضعفان است و وعده ی الهی، قاطع و درست است که «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض..» . (6) ثالثا، امیدوارم و از خدا می خواهم و همه کوشش خود را به کار می برم تا دوره ی جدیدی که اکنون در جمهوری اسلامی ایران آغاز می شود، دوره ی خدمت به محرومان و مستضعفان و دوره ی تجلی کامل اراده ی باریتعالی در قطع ریشه ی استکبار و استضعاف اجتماعی و اقتصادی داخلی در میهن اسلامی ما باشد و از خدا می خواهم که مرا در انجام تعهداتی که قانون اساسی بر عهده ام نهاده است، یاری فرماید.از روح پاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و ارواح طیبه ی ائمه هدی علیهم السلام و انفاس قدسیه پاکان و نیکان در راه خدمت به مردم و ترویج دین و اخلاق و گسترش عدالت و حفظ حرمت و حیثیت انسانی و اجرای کامل تعالیم اسلام مدد می طلبم و از امام عزیز

و بزرگوار، به خاطر عطوفتی که پیوسته در حق این شاگرد و مرید خویش مبذول فرموده اند و از مردم مهربان و پاک طینت به خاطر اعتماد بی سابقه ای که در حق این خدمتگزار و برادر خویش ابراز داشته اند، تشکر می کنم.و السلام علیکم و رحمه ا...و برکاته. (7) حضرت آیت الله خامنه ای سکان اجرایی کشور را در دست توانمند و انقلابی خود گرفت.معظم له، مهندس «میر حسین موسوی » را برای پست مهم نخست وزیری برگزید. دوره اول ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای، با جنگ و محاصره اقتصادی توام بود و یک کار سخت و طاقت فرسا را در بعد داخلی برای انتظام جمهوری اسلامی و هماهنگی نهادها و ارگانهای آن با مساله اصلی، یعنی جنگ و مقابله با ضد انقلاب، منافقین و لیبرالها ایجاب می کرد و در بعد خارجی، معرفی انقلاب و مواضع نظام، بخصوص در زمینه جنگ تحمیلی و ضد استکباری و ضد صهیونیستی، و حمایت از مستضعفان و محرومان را طلب می کرد.آیت الله خامنه ای با مشکلات جسمی که داشتند، مجدانه در هر دو بعد، یک کار پیگیر، مستمر و دقیقی را شروع کردند و موفق به ارائه چهره ای با صلابت و پیروز، و مورد رضایت امام عزیز از نظام جمهوری اسلامی، شدند.مقام معظم رهبری در ارزیابی خود از دوره اول ریاست جمهوری، در زمینه هماهنگی می فرمایند: فراموش نمی کنم که چند ماهی از شروع مسؤولیت من گذشته بود و علی رغم حالت بیماری و ضعف جسمی ناشی از آن حادثه که کار و تلاش شبانه روزی خیلی وسیعی داشتیم، چند نفر از سران کشورها در این جا میهمان ما بودند و یکی از آنها که در اوایل نظام جمهوری اسلامی، شاید حداقل دوبار به ایران سفر کرده بود، می گفت این اولین باریست که من احساس می کنم کشور شما رئیس جمهور و دولت و وزرا و دستگاههای همکار و همخوانی دارد و این نظم را در کشور شما من برای اولین بار مشاهده می کنم.و شاید هفت الی هشت ماهی بیشتر از شروع مسؤولیت ما نگذشته بود که این حرف به من زده شد، در حالی که حقیقت هم همین بود، چون در آن روزها بحمد الله ما توفیق پیدا کردیم هر کدام از نهادهای گوناگون کشور را در جای خودشان مستقر و تثبیت نموده، روابطشان را با همدیگر منظم کنیم و برای جلوگیری از دخالت دستگاهی در حوزه ی کار دستگاه دیگر، اقدام لازم معمول داریم تا همه به مسؤولیت قانونی خود متوجه شوند و این از پیشرفتهایی بود که بحمد الله تا کنون داشته ایم و به همین طریق هم تا به امروز این پیشرفت ادامه دارد. (8) در زمینه کمک به کارهای اجرایی و گشودن گره ها می فرمایند: اما نوع دیگر از کارهایی که انجام گرفته، کمک به مسؤولان کشور در گشودن گره های اجرایی است و در موارد متعددی به درخواست مسؤولان یا آقای نخست وزیر در کار اجرایی کشور شرکت داشتیم و در مواردی که ناهماهنگیهایی بین بعضی از مسؤولین و

وزرا وجود داشته، در موارد فراوانی که در مسائل ستاد انقلاب فرهنگی مشکلاتی بود و اختلافاتی بین وزارت و بین ستاد یا جهاد دانشگاهی وجود داشت، جلسات متعددی در دفتر ما تشکیل می شد که به این مسائل می رسیدیم. (9) آیت الله خامنه ای در گزارش خود از عملکرد دوره اول ریاست جمهوری در زمینه مسائل سیاست خارجی می فرمایند: در مسائل سیاست خارجی که فعالیت بسیار گسترده ای در این قسمت بود و من در این مدت 185 جلسه با شخصیتهای سیاسی و نمایندگان سیاسی خارجی داشتم، و حدود هزار و سیصد نامه و پیام به سران کشورها و رؤسای جمهور در این مدت فرستادم که متقابلا پیامهای زیادی هم دریافت کردیم و من آنها را در این آمار نیاوردم.در موارد خاصی خود، آقای نخست وزیر درخواست می کردند جلساتی داشته باشیم که از این قبیل موارد هم زیاد وجود دارد. (10) در زمینه مسائل فرهنگی و فعالیت شورای عالی انقلاب فرهنگی، تلاش معظم له در مدت کمی بیش از شش ماه که از تشکیل آن به دستور امام (ره) می گذشت، تشکیل 31 جلسه فشرده بوده است که طی آنها مباحث کلان فرهنگی کشور و اتخاذ سیاست مشخص و هماهنگ در سطح کشور و اتخاذ تصمیمات مناسب انجام شده است.در زمینه مسائل اقتصادی می فرمایند: جلسات ویژه ی شورای اقتصاد در سال 62 بود که حدود 9 ماه طول کشید و ما در سال 62 فکر کردیم برای مبارزه با وضع بد توزیع و گرانی اشیاء و موادی که مورد احتیاج مصرفی مردم هست و نابسامانی وضع کالا، کلا لازم است یک همکاری گسترده ای را با دولت بکنیم.این جلسات در این جا تشکیل می شد و حدود 31 جلسه طولانی بود که گاهی سه ساعت یا بیشتر می شد و افرادی از شورای اقتصاد و افراد خارج از شورای اقتصاد از مسؤولین بالای کشور شرکت می کردند، و بنده هم بودم و سیاست گذاریهایی در این جا شد که شاید بشود بگویم در آن مدت، مهمترین مسائل اقتصادی کشور، بحث و حل و فصل شد. (11) تشکیل جلسات متعدد شورای امنیت کشور، جلسات متعدد بیش از 150 جلسه با رؤسای سه قوه که هماهنگی آن با ریاست جمهوری است، برای سیاستگذاری در مسائل مختلف کشور و هماهنگی قوا در آنها از جمله کارهای سنگین معظم له در چهار سال اول ریاست جمهوری است.در زمینه برنامه ریزی کشور و تهیه برنامه کلان پنج ساله و بیست ساله می فرمایند: جلسات شورای برنامه ریزی سال 61 است که ما در مملکت احتیاج به برنامه داشتیم و دولت در صدد برآمد تا یک برنامه ی کلان برای پنج سال و طرحی برای برنامه ی بیست ساله تهیه کند.این در سال 61 شروع شد و جلسات ابتدایی این شورا در دفتر بنده تشکیل می شد که من مرتب تقریبا در آنها شرکت می کردم، یعنی من در حدود هشت جلسه شرکت کردم که در این هشت جلسه، سیاستهای برنامه ریزی مطرح می

شد و وزرای محترم و بعضی از شخصیتهای دیگر که در مسائل گوناگون صاحب نظر بودند، شرکت می کردند و مسائل دینی و مسائل اقتصادی، یا فرهنگی و سیاستهای برنامه ریزی در آنها طرح می شد. (12) در خصوص مسائل دفاع که شورای عالی دفاع تحت ریاست معظم له وظیفه سنگینی به عهده داشت، می فرمایند: جلسات شورای عالی دفاع است که برای همه ی بینندگان عزیز تقریبا روشن است و ما 52 جلسه شورای عالی دفاع داشتیم و در این جلسات، مسائل گوناگونی مطرح شده است که بسیار جلسات پربار و پربرکتی بوده، و همان طور که می دانید اعضای جلسه شورای عالی دفاع، یکی از بالاترین سطوح مسؤولین کشور، مثل نمایندگان امام، نخست وزیر، فرماندهان عمده ی سپاه و ارتش و وزرا و افرادی هستند که در تصمیم گیریها شرکت می کنند و در مواردی هم، افراد دیگری شرکت می کردند. (13) از وظایف مهم دیگر ریاست جمهوری، شرکت در جلسات هیات دولت برای حل و فصل مسائل اساسی و مهم کشور است.آیت الله خامنه ای در این خصوص، عملکرد خویش را در دوره اول تشریح می فرمایند: شرکت در جلسات هیات دولت برای مسائل مهم است که البته هیات دولت، هفته ای دو جلسه تشکیل می دهد.لکن بنده به طور متوسط تقریبا ماهی یک بار در جلسه ی هیات دولت شرکت می کنم و البته در سالهای مختلف فرق داشته است.در بعضی از سالها متوسطش بیش از ماهی یک بار بوده، در بعضی سالها کمتر.اما شاید نزدیک به یک سال است که حداقل ماهی یک بار در جلسات شرکت می کنم و اینها جلسات معمولی هیات دولت نیست، بلکه آن جلساتی است که در آنها مسائل مهم و اساسی بحث می شود و ارتباط به سیاستگذاری دارد که فهرست مسائل مهم جلساتی را که با حضور بنده تشکیل شده، این جا آوردم و تعدادی از آنها را می خواهد تقدیم مجلس بشود، بحث مهم الگوهای مصرف اسلامی، مساله ی نقدینگی، مساله ی کسر بودجه و مسائل مربوط به بودجه، مساله ی مشارکت مردم در امور، - بعد از آنی که امام به این مساله امر کردند و صریحا در پیام 22 بهمن و همچنین در دیدار با هیات دولت در شهریور 63 فرمودند - مساله ی وضعیت صنعت کشور، مساله ی آمایش سرزمین که یکی از مسائل اصولی و بنیادی ماست، مساله ی کیفیت در تولیدات و مصنوعات ما و کنترل کیفیت (همان بحث مؤسسه ی استاندارد)، مسائل بانک مرکزی و گزارش ارزی و وضعیت ذخایر.مساله ی صدور نفت و تامین فرآورده های نفتی، مساله ی انرژی اتمی، مساله ی مهاجرت، مساله ی کشاورزی با مسائل دیگر...اینها عمده ترین مسائلی است که ما هنگام شرکت در جلسات هیات دولت، اینها را از پیش، از آقای نخست وزیر و هیات دولت خواستیم تا روی آن کار کنند و در آن جلسه بحث کنیم، و به یک نتایج خوبی برسیم، که مجموعا 45

جلسه این چنینی ما با هیات دولت در این چهار سال داشتیم. (14)
دوره دوم ریاست جمهوری در مرداد ماه سال 64، انتخابات چهارمین دوره ریاست جمهوری برگزار شد.در این دوره نیز مقام معظم رهبری، بنا به توصیه دوستان و تکلیف حضرت امام (ره) نامزد شدند.با توجه به حجم بسیار پایین تبلیغات و اقتضای زمان که مردم نسبتا احساس ضرورت کمتری برای حضور در پای صندوقهای رای می کردند، تعداد 630/244/14 نفر از مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمودند و مقام معظم رهبری با 870/203/12 رای و کسب 67/85 درصد آرای مردم به ریاست جمهوری ایران انتخاب شدند. این رای توسط حضرت امام خمینی قدس سره تنفیذ گردید و حضرت آیت الله خامنه ای برای چهار سال دیگر ریاست قوه اجرایی کشور را در دست پرتوان و با صلابت خود گرفتند. من دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شدم.در هر دوره من قبول نمی کردم.در دوره ی اول، من تازه از بیمارستان آمده بودم. (15) در عین حال، دوستان گفتند اگر قبول نکنی، این بار بر زمین می ماند، کسی نیست، ناچار شدم.در دوره ی دوم هم خود امام (ره) به من فرمودند که بر تو متعین است.من رفتم خدمت ایشان گفتم: «آقا من قبول نمی کنم، این دفعه دیگر من به میدان نمی آیم.» گفتند: «بر شما متعین است » .یعنی واجب است، واجب کفایی نیست.متعینا بر شما واجب است، عینی است. اگر بر من واجب عینی باشد، از زیر هیچ باری دوش خود را خالی نمی کنم. (16) یکی از فصلهای پرشور دوره دوم ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه ای، عزیمت به نیویورک (مقر سازمان ملل متحد) برای شرکت در چهل و دومین جلسه اجلاس عمومی آن سازمان در اواخر شهریور سال 66 می باشد.معظم له با سخنرانی توفنده و مهم خود، مواضع جمهوری اسلامی را در برابر امریکا و دنیای استکباری، با قویترین بیان و استدلال برشمردند و یاد سخنرانی شهید بزرگوار، محمد علی رجایی، رئیس جمهوری شهید را زنده کردند.مقایسه این بیانات با سخنرانیهای قبل و بعد رؤسای جمهوری اسلامی ایران، نشانه های بزرگی از عظمت روحی و توکل عظیم و تبعیت مثال زدنی ایشان از حضرت امام خمینی قدس سره را برای مشتاقان روشن می کند. معظم له، همچون امام راحل قدس سره، بی توجه به خوشامد یا بدآمد دنیای استکباری و تبعات آن، ضمن طرح اندیشه الهی اسلام و ویژگیها و رهآوردهای پربرکت اسلام، ویژگیهای بارز انقلاب اسلامی و مواضع اصولی آن را مطرح کرده، سپس به مساله جنگ می پردازند و آن گاه فهرست بلندبالایی از دشمنیها و تجاوزات امریکا را عنوان می کنند. بروشنی می توان فضایی را که این سخنان در مقر سازمان ملل متحد به وجود آورد، متصور شد.امریکا و صهیونیسم بیشترین ضربه را از این افشاگری جهانی و مستقیم خوردند و خروج نمایندگان آنان،

خشم این رژیمها را بر ملا ساخت.مقام معظم رهبری در خاطرات خود، به انعکاس این نطق اشاره فرموده و یک نمونه از آن را بیان می فرمایند: این خاطره را بارها نقل کرده ام که در یکی از مجامع بین المللی که نطق خیلی پرشوری در آن جا علیه تسلط قدرتها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و امریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیات نمایندگی و رؤسای دولتها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عده ی زیادی آمدند، تحسین و تصدیق کردند و گفتند: «همین سخن شما درست است!» یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود - و البته بعد هم او را کشتند - نزد من آمد و گفت: همه ی حرفهای شما درست است، منتها من به شما بگویم که به خودتان نگاه نکنید که از امریکا نمی ترسید، همه ی اینهایی که در این جا نشسته اند، از امریکا می ترسند! بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت: «من هم از امریکا می ترسم! .» هیبت ابرقدرتی ابرقدرتها، همیشه بیشترین مشکلات آنها را در دنیا حل می کرده و می کند.در حقیقت، قدرت و سلاح و پول و سیاست و عقلشان، به مراتب کمتر از هیبتشان است.این هیبت آنهاست که همه را می ترساند و جرات نمی کنند در مقابل آنها بایستند.حالا این ابرقدرت، با هیبتی قلدرانه که خیلی هم واضح وارد کشورها می شود و اوضاع را به نفع خود حل و فصل می کند، یازده سال است با ملت ایران کلنجار می رود و با انقلاب می جنگد، برای این که بتواند این انقلاب را از بین ببرد و این نظام را نابود نماید، ولی نتوانسته است. (17) از آن جا که این سخنرانی مشتمل بر یک دوره تاریخ انقلاب اسلامی و وجود بسیاری از حقایق مربوط به آن می باشد که حاکی از مظلومیت اسلام و این ملت است، برای آگاهی و پندگرفتن نسل جوان، قسمتهای عمده آن را در انتهای کتاب در اختیار قرار می دهیم. از جمله سفرهای دیگری که معظم له به خارج از کشور داشتند، سفری بود که به «کره شمالی » کردند.این سفر مورد توجه حضرت امام خمینی قدس سره قرار گرفت و به گفته مرحوم حاج احمد آقا خمینی (ره)، امام مشتاقانه این سفر را از سیمای جمهوری اسلامی ایران پی می گرفتند و با ملاحظه استقبال مردم از ایشان و مذاکرات معظم له با مقامات کره شمالی، به صلاحیت آیت الله خامنه ای برای رهبری اشاره فرمودند: وقتی که آیت الله خامنه ای در سفر کره (شمالی) بودند، امام گزارشهای آن سفر را از تلویزیون می دیدند.از آن منظره دیدار از «کره » ، استقبال مردم و با سخنرانیها و مذاکرات خود در آن سفر، خیلی جالب بود و امام گفته بودند (الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند) . (18) حضرت امام (ره) با توجه به ویژگیها و شایستگیهای بی چون و چرای آیت الله خامنه ای، علاقه وافری به ایشان داشتند و به همین دلیل، خطاب به ایشان می فرمودند: هر موقعی که تو به سفر می روی، من مضطرب هستم که برگردی، خیلی

سفر نرو. (19) سفرهای آیت الله خامنه ای در داخل و خارج و بخصوص دیدارهای بین المللی ایشان، رهآوردهای بزرگی برای انقلاب اسلامی داشت.شناساندن انقلاب اسلامی و اصول اساسی و ارزشهای والای آن، حقانیت جمهوری اسلامی در دفاع مقدس علیه استکبار جهانی، تبیین مواضع جمهوری اسلامی نسبت به مسائل مختلف جهانی، توضیح مسائل داخلی و زدودن شبهه ها و تردیدها از اذهان، تشریح انقلاب و دمیدن روح خودباوری و امید در مسلمانان و مستضعفان جهان و بالاخره انعکاس توجه و محبت حضرت امام قدس سره به مردم محروم، مسلمان و مستضعف جهان از یک طرف و انعکاس علاقه ها و محبتها و تاسی مسلمانان و مستضعفان به راه امام و پیام روشن انقلاب از طرف دیگر، بخشی از این رهآوردهاست.معظم له در طول مسؤولیتهای خویش به کشورهای سوریه، لیبی، پاکستان، هند، چین، الجزایر، موزامبیک، انگولا، تانزانیا، زیمبابوه، یوگسلاوی (سابق)، رومانی و کره شمالی سفر فرموده اند. در خاطرات متعددی که ایشان از این سفرها نقل کرده اند، نکات بسیار و برداشتهای عالمانه و روشن برای عبرت گیری وجود دارد و از توجه دقیق ایشان به نکات عبرت آموز دیدارها حکایت دارد.به دو، سه نمونه آن به خاطر همین نکات اشاره می کنیم: من به کشورهای انقلابی جنوب آفریقا - که پنج، شش کشورند - رفته ام و با رهبران انقلابی اینها دیدار کرده ام و خانه ها و قصرها و زندگی و ذهنشان را دیده ام، و ساعتها با آنها حرف زده ام و درست تجربه شان کرده ام.دیدم همان گونه که ما انتظار داریم - که بیش از آن، اصلا نمی شود انتظار داشت - یک گروه با تفکر چپ، یک کودتای نظامی کرده اند و یک حرکت نظامی چریکی یا منظم انجام داده اند.بعد هم قدرت را در دست گرفته اند و جای قدرتمندان قبل از خودشان نشسته اند. قصری که قبلا حاکم پرتغالی در کشور موزامبیک در آن استقرار داشت و حکومت می کرد، همان قصری بود که «سامورا ماشل » ، رهبر انقلابی موزامبیک - که بعد هم کشته شد - در آن جا زندگی می کرد.او از من هم در همان قصر پذیرایی کرد و من دیدم که وضع با گذشته فرق نکرده است.در آن فرشی بود که من مشغول نگاه کردن به آن شدم.گفت: «این، از آن فرشهایی است که از زمان پرتغالیها مانده است.» دیدم نه فقط در همان قصر و در همان زندگی و در همان تشریفات زندگی می کردند، بلکه به همان روش هم زندگی می کردند! انگار نه انگار که اینها یک گروه انقلابی و مردمیند، که واقعا مردمی هم نبودند و اصلا در آن جا از مردم خبری نبود. ما وقتی می خواستیم وارد سالن میهمانی بشویم، دیدیم در کنار در بزرگی که این سالن را به سالن پذیرایی وصل می کرد، دو نفر ایستاده اند، درست مثل غلامهای افسانه ای در دربار سلاطین که در آن، حاکم پرتغالی هم همان طور زندگی می کرده است.واقعا دو نفر غلام

سیاه بودند.حالا این دو نفر، سیاه بودند، اما دیگر غلام نبودند، چون خود حاکم هم از همان گروه بود.این دو نفر مامور با لباسهای مشخصی، غلامگونه دو طرف در ایستاده بودند و باید طوری عمل می کردند که وقتی سلطان - یعنی همین رهبر انقلابی - با میهمانش که من بودم، در مقابل این در می رسیدیم، این دولت در به طور برابر و طاقباز، باز شده باشد و اینها در حال تعظیم باشند و همین کار را هم کردند! من لبخند می زدم و نگاه می کردم، بعد هم با او - که خودش را مثل همان حاکم پرتغالی، با همان ژستها گرفته بود - وارد سالن میهمانی شدیم.همه جا همین طور بود. مسافرتهایی که من به خارج از کشور می کردم، غالبا به همین کشورهایی بوده است که به اصطلاح در آن جاها انقلابی اتفاق افتاده است.مثلا لیبی، الجزایر، موزامبیک، زیمبابوه، چین و کره ی شمالی، غالبا از این قبیل بوده است.ما زندگی و تفکر و رابطه ی رجال و رهبران انقلابی با مردم را از نزدیک دیده ایم و لمس کرده ایم.هیچ کدام از اینها، مصداقی برای آن مفهومی که از یک انقلاب و حکومت مردمی در ذهنمان هست، نیست.لذا وقتی هم می میرند، تشییع جنازه شان، همان تشییع جنازه ای است که برای سلاطین انجام می گیرد، و نه چیزی بیشتر.از مردم خبری نیست.مردم در هیچ قضیه ای از قضایای این کشورها، نقش و حضور ندارند، چون در انقلابشان، مردم نقش و حضور نداشتند، کودتایی شده، حزبی سرکار آمده، قدرت را به دست گرفته، رقبایش را از بین برده و گاهی سالها با هم رقابت کرده اند و جنگ قدرت به راه انداخته اند. (20) خاطره دیگر: انقلاب ما بر دوش مردم - به معنای واقعی کلمه - قرار دارد.همه ی ماها شاهد این واقعیت بوده ایم و هیچ کس بین ما خبر بیشتری از نفر دیگر ندارد.جمهوری اسلامی هم، همین طور پیش آمد.رابطه ی جمهوری اسلامی با مردم، با رابطه ی کشورها و حکومتهای دیگر، بکلی متفاوت است.مسؤولان درجه ی یک کشور، رئیس جمهور، وزرا و دیگران و دیگران، مظهر مردمی بودنشان این نیست که در کوچه و بازار راه بروند و مثلا خودشان گوشت و نانشان را بخرند.این طبیعی است که علاقه و مراجعات و احتیاج و عشق مردم نمی گذارد.کسی که اشتغال و کار دارد، باید هر دقیقه ی وقتش، صرف کارهای مهم بشود.معنا ندارد که بگویند شما چرا مثلا ساعتهای متمادی نمی روید در مسجدی بنشینید، تا مردم بیایند به شما مراجعه کنند! این، عملی نیست.مظهر رابطه ی مردم با مسؤولان، اینها نیست. دیدم بعضی از این بدخواهان و بددلان - اینهایی که از اول انقلاب تا حالا، از هر فرصتی خواستند، استفاده کنند و نقیصه ای برای مسؤولان جمهوری اسلامی بتراشند.چند وقت پیش از این مطرح کرده بودند که پادشاه سوئد، خودش با دوچرخه می رود سبزی می خرد.ای نادان! پادشاهی که مسؤولیت نداشته باشد، می تواند ساعتها مثلا در بازی

فوتبال، یا در تماشای فلان نمایش، یا در سایر کارهای تفریحی، صرف وقت کند. من به کشوری رفته بودم که رئیس جمهور آن تشریفاتی و نخست وزیرش همه کاره - یعنی رئیس دولت و کشور - بود.از لحاظ تشریفاتی، رئیس جمهور در مراسم استقبال ما شرکت کرده بود، بعد هم چند دقیقه ای با ما بود و سپس رفت و دیگر نیامد، و ما با نخست وزیر آن کشور، مشغول صحبت و مبادله ی نظر و مذاکره و قرارداد شدیم. رئیس جمهور، اتفاقا کشیش بود.در آن چند لحظه ای که با او بودم، از او پرسیدم که شما چون کشیش هستید، آیا کلیسا هم می روید و در حال ریاست جمهوری، مراسم مذهبی را انجام می دهید؟ گفت: «نه، من اصلا وقت نمی کنم به کلیسا بروم! هفته ای مثلا یک بار و یا گاهی چند هفته یک بار - حالا یادم نیست، او زمان دوری را معین کرد - کلیسا می روم!» بعد صحبت شد، گفت: «من ورزش هم می کنم و فوتبالیستم (تیم فوتبال داشت) .» گفتم: «شما فرصت می کنید؟» گفت: «بله، من هر روز فوتبال بازی می کنم!» یعنی با آن که کشیش بود، اما وقت کلیسا رفتن نمی کرد، ولی هر روز ورزش می کرد! رئیس جمهوری که در مملکت کاره ای نیست، می تواند ساعتها وقت خودش را برای فوتبال بازی کردن و شرکت در بالماسکه و شرکت در ماهیگیری پای فلان رودخانه صرف کند.این، مظهر مردمی بودن نیست.مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسؤولان کشور، فاصله ی حقیقی احساس نمی کنند.این، نعمت بزرگی است.امروز اگر هر یک از آحاد این مردم، با رئیس جمهور این کشور ملاقاتی داشته باشد، احساس نمی کند که با او فرق دارد.آن حالت اشرافیگری و اوج کاذب طبقاتی که شاید بتوانم بگویم در همه ی حکومتها - تا آن جا که ما می دانیم - وجود دارد، در جمهوری اسلامی نیست.وزرا، جزو همین مردم معمولی کوچه و بازارند.آنها از یک خانواده ی اشرافی جدا نشده اند، به مسند وزارت بیایند.به خاطر مسؤولیت و تخصص و آگاهی، آنها را از داخل دانشگاه، یا از فلان شغل آورده اند و در راس وزارت گذاشته اند.وقتی هم که از کار منفصل می شوند، باز سراغ همان شغل قبلیشان می روند. یک وقت چندی پیش - دو سال قبل از این - یکی از وزرای زمان ما، از وزارت کنار رفت.همان هفته ی بعدش، عیالش را روی موتور گازی نشاند و با خودش به نماز جمعه آورد! یعنی شان اجتماعی او، این است که حتی یک پیکان ندارد که زنش را در آن بنشاند و به نماز جمعه بیاورد.این، چیز خیلی مهمی است. در دستگاههای دیگر دنیا، یک وزیر، یا وزیر است یا مطرود و معدوم.یک وزیر، از یک خاندان اشرافی جدا می گردد و می آید وزیر می شود.در گذشته، در ایران هم همین طور بود.وزرا و رجال دوران پهلوی، غالبا بازماندگان دوره ی قاجار بودند.رژیم عوض شده بود، اما اینها فرزندان همانها بودند، یعنی بازماندگان همان

خاندانهای دوران قاجار، در دوران پهلوی باز امور در دستشان بود. جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام، کارش مردمی است و مردم از ریزترین کارها مطلع می شوند، مگر آن چیزهایی که گفتنش مفسده ای بار بیاورد.در دوران جنگ، چیزهایی بود که گفتنش مفسده داشت، لیکن در غیر این امور، هر چیزی که اتفاق بیفتد، اول بایستی مردم در جریان قرار داده بشوند.در زمان امام (رضوان الله تعالی علیه) همین طور بود.هر وقت بنا بود کاری انجام بگیرد، با ایشان مشورت می شد.از مطالبی که ایشان مکررا می فرمودند، این بود که کاری که می کنید، طوری باشد که بتوانید به مردم بگویید، یعنی قابل طرح برای مردم باشد. معیارها، فهم و درک مردم از انقلاب است.نظام ما، نظام مردمی است، نه نظام حزبی که ریسمانهایش به نقطه ای وصل است و در آن نقطه، یک حزب نشسته و هر کاری که می خواهد، انجام می دهد.نخیر، این جا اجزای اصلی نظام، در تمام کشور - حتی در روستاها و شهرهای دور افتاده و در بخشها - پراکنده اند. (21) جالب است که حضرت آیت الله خامنه ای همه توجه مسؤولان و مردم کشورها را در استقبال پرشکوه از ایشان و هیات همراه، و نفوذ نظرها، سخنرانیها و بیانات خود را در این سفرها، از عظمت و بزرگی حضرت امام خمینی قدس سره و ایستادگی و فداکاری ملت ایران می دانند. آن روزی که او (حضرت امام قدس سره) به مردم خطاب کرد و مبارزه را شروع نمود، در بین علما و بزرگان و شخصیتهای برجسته و انسانهای لایقی که بودند، انصافا هیچ کس گمان نمی کرد که مردم پشت سر کسی که صاحب این دعوت و فریاد است، راه بیفتند. البته امام به مردم ایمان داشت و معتقد بود که می آیند، اما در عین حال، آن دریادلی از توکل به خدا و این که من تکلیفم را عمل می کنم، می خواهند بیایند، می خواهند نیایند، مهم بود.خدای متعالی هم قاعده ای دارد: «من کان الله کان الله له » . (22) «من اصلح فیما بینه و بین الله اصلح الله فیما بینه و بین الناس » . (23) هرکس بین خود و خدا را درست و اصلاح کند، خدا بین او و مردم را درست خواهد کرد. در زندانهای فلسطین، در گوشه ی کشورهای آفریقایی، در تونس و مراکش، تحت اختناق به نام او شعار می دهند.چه کسی این کار را کرده است؟ ما تبلیغ کرده ایم؟ آیا دستگاههای تبلیغی می توانند بگویند که این کارها را ما کرده ایم؟ من هشت سال رئیس جمهور بودم، می دانم که در این مملکت چه خبر است.هیچ کس نمی تواند بگوید که اسم امام را من در فلان جا بردم.اسم امام، خودش مثل سرازیر شدن آب در یک سرزمین صاف و مستعد رفت.نمی خواهد کسی آن را پارو بزند، خودش سرازیر می شود و می رود، تا چشنده و نوشنده ی خودش را پیدا کند. در ایام ریاست جمهوری، به یکی از کشورهای آفریقایی سفر رسمی داشتم.از پلکان هواپیما که پایین آمدم، دیدم که رئیس جمهور آن

کشور، مرعوب من شده است.این وضعیت، در چهره اش کاملا آشکار بود.در ماشین تشریفاتی نشستیم، تا ما را به محل مهمانسرا ببرند.در ماشین دیدم که این شخص، بدون آن که خودش بخواهد، یک طرف نشسته و جرات نمی کند به صورت من نگاه کند! من با زحمت و با تبسم و خنده و نرمگویی، یواش یواش او را به صحبت آوردم.وقتی به ایران برگشتم، به امام گفتم، من در آن جا دیدم که اینها در ما رشحه ای از وجود شما را می بینند. آن رئیس جمهور، در مقابل من که این طور خاضع نبود - من که کسی نبودم - او در مقابل امام خاضع بود، امامی که مظهر انقلاب بود.آن شخص - که نمی خواهم اسمش را بیاورم - نمی توانست خودش را نگهدارد.او یک رئیس جمهور گردن کلفت و معروف حسابی هم است، از این آدمهای خرده ریز نیست، اما از هیات ایرانی، امام را می دید و بویش را می شنید. (24) حضرت آیت الله خامنه ای، علاوه بر مسؤولیت خطیر ریاست جمهوری، مسؤولیتهای دیگری چون ریاست شورای انقلاب فرهنگی، ریاست شورای تشخیص مصلحت نظام، نایب رئیس شورای بازنگری قانون اساسی، ریاست شورای سیاستگذاری کشور و عضویت در مجلس اول خبرگان رهبری را نیز بر عهده داشته اند که بررسی عملکرد و نقش معظم له در هر یک از این مسؤولیتها خارج از حوصله این مجموعه است. در ماه های آخر حیات پربار و طیبه حضرت امام قدس سره مساله بازنگری قانون اساسی و رفع اشکالاتی که در آن بروز کرده بود، به امر حضرت امام (ره) انجام گرفت حضرت امام در حکمی، آیت الله خامنه ای را مامور تشکیل مجلس بازنگری نموده و اعضای مجلس و محورهای مد نظر خویش در بازنگری را مشخص فرمودند.مجلس بازنگری تشکیل شد و تغییرات مورد نظر حضرت امام قدس سره در قانون اساسی انجام گرفت، ولی عمر مبارک ایشان برای اتمام آن کفاف نداد و پس از رحلت آن بزرگوار، رفراندوم عمومی انجام و مورد تصویب قاطع مردم متدین ایران قرار گرفت. متن حکم حضرت امام خمینی قدس سره به شرح ذیل است:
بسم الله الرحمن الرحیم جناب حجت الاسلام آقای خامنه ای ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته از آن جا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسؤولین و دست اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، بر این عقیده اند که قانون اساسی با این که دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مساله ی تتمیم قانون اساسی پس از یکی، دو سال مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن، یک ضرورت اجتناب ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی

ماست، و چه بسا تاخیر در آن، موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد.و من نیز بنابر احساس تکلیف شرعی و ملی خود، از مدتها قبل در فکر حل آن بوده ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می گردید. اکنون که به یاری خداوند بزرگ و دعای خیر حضرت بقیة الله - روحی له الفداء - نظام اسلامی ایران راه سازندگی و رشد و تعالی همه جانبه ی خود را در پیش گرفته است، هیاتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نمودم که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می شود، تایید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند. الف - حضرات حجج اسلام و المسلمین و آقایانی که برای این مهم در نظر گرفته ام: 1- آقای مشکینی 2- آقای طاهری خرم آبادی 3- آقای مؤمن 4- آقای هاشمی رفسنجانی 5- آقای امینی 6- آقای خامنه ای 7- آقای موسوی (نخست وزیر) 8- آقای حسن حبیبی 9- آقای موسوی اردبیلی 10- آقای موسوی خوئینی 11- آقای محمدی گیلانی 12- آقای خزعلی 13- آقای یزدی 14- آقای امامی کاشانی 15- آقای جنتی 16- آقای مهدوی کنی 17- آقای آذری قمی 18- آقای توسلی 19- آقای کروبی 20- آقای عبد الله نوری که آقایان محترم از مجلس خبرگان و قوای مقننه و اجراییه و قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت و افراد دیگر و نیز پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس انتخاب شده اند. ب - محدوده ی مسائل مورد بحث: 1- رهبری 2- تمرکز مدیریت قوه مجریه 3- تمرکز در مدیریت قوه قضائیه 4- تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه گانه در آن نظارت داشته باشند. 5- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی 6- مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد 7- راه بازنگری به قانون اساسی. 8- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی. ج - مدت برای این کار، حد اکثر دو ماه است. توفیق حضرات آقایان را از خداوند متعال خواستارم. (25) و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی 4/2/68 پی نوشت ها: 1- روزنامه جمهوری اسلامی 3 مهرماه 62. 2- صحیفه نور جدید، ج 9، صفحه های 90 و 91. 3- سوره ی انفال آیه ی 63. 4- سوره احزاب، آیه 23. 5- سوره بقره، آیه 195. 6- سوره قصص، آیه 5. 7- روزنامه جمهوری اسلامی 21/7/60. 8- مصاحبه ها، ص 94. 9- مصاحبه ها، ص 356. 10- مصاحبه ها، ص 356. 11- پیشین. 12- پیشین، صفحه 355. 13- پیشین صفحه 355. 14- پیشین، صفحه های 354 و 355. 15- بستری شدن مقام معظم رهبری در آن زمان، به خاطر سوء قصد منافقین به ایشان در مسجد «ابوذر» تهران بود که منجر به مجروح شدن معظم له گردید و این رویداد یک روز پیش از حادثه انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت دکتر

بهشتی و 72 تن از یاران امام بود. 16- روزنامه اطلاعات، 24/9/73. 17- حدیث ولایت، ج سوم، صفحه های 233 تا 234. 18- روزنامه رسالت 16/3/68، به نقل از یادگار گرامی امام (ره) . 19- روزنامه رسالت 24/3/68. 20- حدیث ولایت، ج چهارم، صفحه های 224 و 225. 21- حدیث ولایت، ج چهارم، صفحه های 228 تا 230. 22- بحار الانوار، ج 85، ص 319. 23- بحار الانوار، ج 68، ص 366. 24- حدیث ولایت، ج ششم، صفحه های 107 و 108. 25- صحیفه نور، ج 21، صفحه های 122 و 123.

منابع مقاله:
زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، مجدد اسلام در جهان مادی و ظلمانی قرن بیستم، حضرت امام خمینی قدس سره، در پی یک بیماری تقریبا طولانی، با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی رفیق اعلی سفر نمودند و ملت با ناباوری، غم سنگین فراغ امام را بر دوش خود احساس کرد.دشمن مستکبر و کینه توز که سالها خود را برای چنین لحظه هایی آماده ساخته بود، به گمان خام خود، به مقصود نزدیک شده بود.اما دو عامل بسیار مهم در کنار هم، اسباب شکست، خواری و ناامیدی دشمن و امید و شادمانی مؤمنان و مستضعفان را فراهم کرد. حضور ده میلیون عزادار در بزرگترین تشییع و خداحافظی، توفانی از اراده میلیونی مردم را در حفظ دستآوردهای انقلاب اسلامی و اظهار ارادت، محبت و اطاعت از رهبری انقلاب را به وجود آورد.توفانی که همچون توفان «طبس » که هواپیماهای تجاوزگر را در هم کوفت، امیدهای دشمن را به یاس مبدل نمود.در کنار حضور خیره کننده مردم عزادار و ماتم زده، اجلاس فوق العاده مجلس خبرگان رهبری و تصمیم گیری سریع و قاطع و انتخاب صحیح و درست آنان، انقلاب اسلامی را صاحب سکانداری امین، با تقوا، بادرایت، شجاع و مدیر کرد.در واقع یک روز هم، انقلاب و ملت بدون رهبر و نقطه امید به سر نبرد و رحمت واسعه الهی، آن حضور عجیب و بی سابقه را به بار نشاند. به این ترتیب، دوره دوم ریاست جمهوری مقام معظم رهبری به پایان نرسید.امام از میان ملت رخت بربست و خلف و شاگرد و مرید صالح او طلوع کرد. حضرت آیت الله خامنه ای بنابر وصیت حضرت امام قدس سره، که وصیت نامه سیاسی - الهی ایشان را یا فرزندشان حاج احمد آقا قرائت نمایند یا ریاست جمهوری، با استنکاف حاج احمد آقا، در مجلس خبرگان، در برابر دیدگان مصیبت زده و حیرت آلود میلیونها ایرانی و میلیونها خارجی که از ماهواره برنامه را دریافت می کردند، وصیت نامه سیاسی - الهی حضرت امام را قرائت نمودند، که چندین بار با بغض و اشک معظم له قطع شد، اما با تسلط بر احساسات خویش، توانمند و رسا، آخرین توصیه های جاودانه امام را به اطلاع همگان رساندند. مردم وفادار، هشیار، متدین و انقلابی ایران، برترین تشییع و بی نظیرترین تجلی وفاداری را به نجات دهنده خویش از ظلمات طاغوتیان، نشان دادند و در کنار موج خروشان عزا و این مصیبت جانکاه، روزها و شبها، با اشک و ماتم و بر سر و سینه کوفتن در کنار بارگاه تازه برپا شده مرشد، قائد و رهبر کبیر خود، از ابراز بیعت و وفاداری و حق شناسی نسبت به انتخاب شایسته مجلس خبرگان نیز غافل نبودند و با دیدار رهبر جدید خود، هرگونه

کج اندیشی و فرصت توطئه را از دشمن خارجی و ایادی داخلی او سلب کردند.حضرت آیت الله خامنه ای، غم جانکاه این روز و حضور زیبای مردم را در وداع با رهبر بزرگ خود، هنرمندانه به قلم می کشند.حضوری که تجلی زیباترین شعورها و شعارها بود و سپاس ملتی را از مرجع عالیقدر خود که با پاکی، عمر خود را به سر برد و در بندگی خدا، بندهای طواغیت و مستکبران را از دست و پای این ملت و محرومان جهان گسست، به تصاویر بی نظیر دوربینها، عکسها و شعرها نشاند. آن روز، روز عزای بزرگ عالم اسلام شد.سوزش آن غم به ملت ایران منحصر نماند.در سراسر جهان، هرجا دل روشن و جان بیداری بود، مصیبت زده بود.هرجا مسلمانی آگاه از انقلاب و مسائل آن بود، خود را صاحب عزا شمرد.پس در روی زمین جایی نماند که در آن دلهایی از این حادثه ی عظیم از اندوه لبریز نشود و انسانهایی از این فقدان بی جبران، به عزا ننشینند.و اما ایران یکسر عزاخانه ای شد که در هر شهر و روستایش، شیون حسرت بار از یکایک خانه ها سرازیر شد و کوی و میدان و خیابان را پر کرد.هیچ کس نتوانست این جرعه ی درد را خاموش فروبرد.از دلاوران میدانهای نبرد تا مادران و پدرانی که غم شهادت جوانانشان، نتوانسته بود گره عجز و اندوه بر جبینشان بیفکند، تا بزرگ مردان عرصه ی علم و عرفان و سیاست و تا یکایک آحاد این ملت عظیم القدر، همه و همه در این مصیبت عظمی زار زار گریستند یا صدا به فغان بلند کردند، یا بی صبرانه بر سر و سینه زدند. مصیبت فقدان امام، همان به بزرگی امام بود و جز خدا و اولیائش کیست حد و مرز این عظمت را بشناسند؟ آن جا که دلهای بزرگ بی تاب می شوند، آن جا که انسانهای بزرگ دست و پا گم می کنند، آن جا که صحنه، از بیقراری میلیونها و میلیونها انسان پر است، کدام زبان و قلم است که بتواند نمایشگر و صحنه پرداز گردد؟ من که خود قطره ی بی تابی در اقیانوس متلاطم آن روز و آن روزها بوده ام، چگونه خواهم توانست آن را شرح کنم؟ زمان، یگانه ی خود را از دست داد و زمین گوهری یکدانه را در خود گرفت.پرچمدار بزرگ اسلام، پس از عمری مبارک که در راه اعتلای اسلام سپری شده بود، دنیا را وداع کرد. (1) مقام معظم رهبری، چند ماه مانده به پایان دوره دوم ریاست جمهوری، خود را آماده ترک این مسؤولیت می نمودند: قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می کردم.مکرر مراجعه می کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می نمودند.آدمهای بی مسؤولیت، این مشاغل را پیش خودشان، به قد و قواره ی من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید، چون دستور امام تکلیف است و بروبرگرد ندارد، آن را انجام می دهم.اما اگر تکلیف نباشد - و من از امام خواهش خواهم کرد که تکلیفی به من

نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم - دنبال کارهای فرهنگی می روم. (2) اما، خداوند حکیم، امر دیگری را برای این ملت و حضرت آیت الله خامنه ای مقدر فرموده بود که با رحلت حضرت امام (ره)، این تقدیر جاری شد.رهبری، همچنان که تمامی مسؤولیتها را به صورت تکلیف پذیرفته بودند، در قبال مسؤولیت رهبری نیز تا آن گاه که بر عهده ایشان تکلیف نشد، قدمی برای این مسؤولیت برنداشت و حتی فکر آن را نیز نمی کردند. آنچه که در خصوص تعیین رهبر واقع شد و بار این مسؤولیت، بر دوش بنده ی کوچک ضعیف حقیر گذاشته شد، برای خود من حتی یک لحظه و یک آن از آنات گذشته ی زندگی، متوقع و منتظر نبود.اگر کسی تصور کند که در طول دوران مبارزه و بعدا در طول دوران انقلاب و مسؤولیت ریاست قوه ی اجرایی، حتی یک لحظه در ذهن خودم خطور می دادم که این مسؤولیت به من متوجه خواهد شد، قطعا اشتباه کرده است.من، همیشه خودم را نه فقط از این منصب بسیار خطیر و مهم، بلکه حتی از مناصبی که به مراتب پایینتر از این منصب بوده است - مثل ریاست جمهوری و دیگر مسؤولیتهایی که در طول انقلاب داشتم - کوچکتر می دانستم. یک وقتی خدمت امام قدس سره این نکته را عرض کردم که گاهی نام من در ردیف بعضی از آقایان آورده می شود، در حالی که در ردیف آنها نیستم و من یک آدم کوچک و بسیار معمولی هستم.نه این که بخواهم تعارف کنم، الان هم همان اعتقاد را دارم.بنابراین، چنین معنایی اصلا متصور نبود. البته در آن ساعات بسیار حساسی که سخت ترین ساعات عمرمان را گذراندیم و خدا می داند که در آن شب و صبح شنبه چه بر ما گذشت، برادرها از روی مسؤولیت و احساس وظیفه، با فشردگی تمام، فکر و تلاش می کردند که چگونه قضایا را جمع و جور کنند، مکرر از من به عنوان عضو شورای رهبری اسم می آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد می کردم، اگر چه به نحو یک احتمال برایم مطرح می شد که شاید واقعا این مسؤولیت را به من متوجه کنند. در همان موقع، به خدا پناه بردم و روز شنبه، قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی، چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه ی شورای رهبری، این مسؤولیت متوجه من شود، خواهش می کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید.واقعا از ته دل می خواستم که این مسؤولیت متوجه من نشود. بالاخره در مجلس خبرگان، بحثهایی پیش آمد و حرفهایی زده شد که نهایتا به این انتخاب منتهی شد.در همان مجلس، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم تا این کار انجام نگیرد، ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت. من، همین الان خودم را یک طلبه ی معمولی و بدون

برجستگی و امتیازی خاص می دانم، نه فقط برای این شغل با عظمت و مسؤولیت بزرگ، بلکه - همان طور که صادقانه گفتم - برای مسؤولیتهای به مراتب کوچکتر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم.اما حالا که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت، آن چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: «خذها بقوة » . (3) برای این مسؤولیت، از خدا استمداد کردم و باز هم استمداد می کنم و هر لحظه و هر آن، در حال استمداد از پروردگار هستم تا بتوانم این مسؤولیت را در حد وسع خودم - که تکلیف هم بیش از وسع نیست - با قدرت و قوت و حفظ شان والای این مقام، حفظ کنم و انجام بدهم.این، تکلیف من است که امیدوارم ان شاء الله شمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر (عج) و مؤمنین صالح باشم. (4) حضرت امام خمینی قدس سره، با روشن بینی الهی خود، اخلاص و توانایی حضرت آیت الله خامنه ای را در اندازه های رهبری ملت می دیدند و گاه به اشاره و گاه به تصریح این موضوع را مطرح می فرمودند. حجت الاسلام و المسلمین، مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی (ره) نقل می کنند: وقتی که آیت الله خامنه ای در سفر کره (شمالی) بودند، امام گزارشهای آن سفر را از تلویزیون می دیدند.از آن منظره ی دیدار از «کره » استقبال مردم و با سخنرانیها و مذاکرات خود در آن سفر خیلی جالب بود و امام گفته بودند، الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند. (5) حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی نیز یک نمونه دیگر از اشارات حضرت امام را بیان می کنند: در جلسه ای با حضور سران سه قوه، آقای نخست وزیر (موسوی) و حاج احمد آقا در محضر امام بحث شد.حرف ما با حضرت امام این بود که اگر این قضیه اتفاق بیافتد، (6) ما بعدا با قانون اساسی مشکل داریم، زیرا ممکن است خلاء رهبری پیش بیاید.ایشان گفتند: «خلا رهبری پیش نمی آید و شما آدم دارید.» گفتم: «چه کسی؟» ایشان در حضور آقای خامنه ای گفتند: «این آقای خامنه ای » . (7) خانم زهرا مصطفوی دختر گرامی حضرت امام (ره) می گویند: من مدتها قبل از برکناری قائم مقام رهبری شخصا، از محضر امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان از آیت الله خامنه ای نام بردند و پرسیدم که آیا شرط مرجعیت و اعلمیت در رهبری لازم نیست، و ایشان نفی کردند و از مراتب علمی ایشان پرسیدم و صریحا فرمودند که (ایشان اجتهادی را که برای ولی فقیه لازم است، دارد) . (8) در مجلس خبرگان اضطراری، که پس از رحلت حضرت امام (ره) تشکیل شد، بحث روی شورای رهبری بود که هم حضرت آیت الله خامنه ای و هم حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی با آن موافق بودند، اما قضای الهی چیز دیگری بود و فضای مجلس خبرگان، گویا به ندای هاتف غیبی، با نام آیت الله خامنه ای معطر گردید و اصرار مقام معظم رهبری

در آن مجلس، مبنی بر عدم پذیرش این مسؤولیت، به رغم استدلالهایی که می فرمودند، مقبول نیفتاد و ردای مبارک رهبری امت بر دوش توانای ایشان قرار گرفت. بعد از رحلت امام (ره)، در آن روز اول که در مجلس خبرگان شرکت کردند، بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم.و بالاخره اسم این بنده ی حقیر به میان آمد و بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم و اتفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب بکنند.من فعالیت کردم.مخالفت جدی کردم، نه این که می خواستم تعارف بکنم.خدا خودش می داند که در دل من، در آن لحظات چه می گذشت. رفتم آن جا ایستادم و گفتم: «آقایان صبر کنید، اجازه بدهید!» - اینها همه ضبط شده و موجود است، هم تصویر و هم صدای آن هست - شروع کردم به استدلال کردن که من را برای این مقام انتخاب نکنید.هر چه اصرار کردم قبول نکردند.هر چه من استدلال کردم، آقایان مجتهدین و فضلاء که در همان جا بودند، استدلالهای ما را جواب دادند.من قاطع بودم که قبول نکنم، ولی بعد دیدم که چاره ای نیست.چرا چاره ای نبود؟ زیرا به گفته ی افرادی که من به آنها اطمینان دارم، این واجب، در من متعین شده بود، یعنی اگر من این بار را برندارم، این بار زمین خواهد ماند، این بود که گفتم قبول می کنم.چون دیدم بار بر زمین می ماند، برای این که بار بر زمین نماند آن را برداشتم.اگر کس دیگری آن جا بود یا من می شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردند، یقینا من قبول نمی کردم که این بار را بردارم. بعد هم گفتم: پروردگارا توکل بر تو و خدا هم تا امروز کمک کرد. (9) در شرایطی خبرگان رهبری، با سرعت و دقت، و استفاده از اشاره های گرهگشای امام راحل و فضای معنوی ایجاد شده توسط مقلب القلوب، اقدام به انتخاب شایسته حضرت آیت الله خامنه ای نمودند و معظم له نیز با توکل به خدای متعال آن را پذیرفتند، که دشمن نقشه های شومی را برای پس از امام پیش بینی کرده بود و در تبلیغات مستمر رادیوها و مطبوعات بیگانگان در مدت چند روزه دوران بیماری حضرت امام، کاملا این امر مشخص بود. «فاینانشال تایم » چاپ لندن در تاریخ 3 خردادماه 68 «یازده روز پیش از رحلت امام (ره) نوشت: با رحلت آیت الله خمینی، شکاف بزرگی در راس سیستم سیاسی ایران ایجاد خواهد شد، بیانیه های رسمی و نیز گزارشهای رسانه های خبری ایران، حاکی از آن است که پرکردن این شکاف، امکان پذیر نخواهد بود. (10) «رادیو بی بی سی » گفت: خلایی را که درگذشت آیت الله خمینی در سطح رهبری ایران به وجود آورده، مشکل می توان جبران کرد. (11) «رادیو امریکا» با شادی و شعف اعلام کرد: مرگ آیت الله خمینی قطعا به بی ثباتی عظیمی در ایران منجر خواهد شد و برخی پیش بینی می کنند که این وضع، احتمالا شعله یک جنگ داخلی را در ایران خواهد افروخت. (12)

اما خوابی که دیده بودند، این بود که گروه های داخلی را به اغتشاش و جنگ داخلی تشویق و ترغیب کنند و از سویی گروهک دست نشانده منافقین، یک تجاوز و جنگ خونین را به کشور تدارک دیده و به علامت آنان وارد معرکه شود.منافقین لحظه رحلت امام (ره) را زمان به قدرت رسیدن خود تلقی کرده و سرکرده آنان در گردهمایی از نیروهای نظامی خود در 7 خردادماه 68 گفته بود: نیروهای نظامی سازمان، باید برای شرایط مرگ (امام) خمینی آماده باشند.مرگ (امام) خمینی به عنوان بالاترین نقطه آمادگی در مردم ایران، برای استقبال از عملیات نظامی ما خواهد بود (! !) . (13) روزنامه «الشرق الاوسط » که توسط سعودیها منتشر می شود، در 14 خرداد 68 می نویسد: چریکهای مسعود رجوی که از حمایت عراق برخوردارند، طرحهایی را برای انجام یک تهاجم عمده در طول مرزها به فاصله چند ساعت پس از رحلت آیت الله خمینی، تدارک دیده اند. (14) بنی صدر خائن و فراری، در مصاحبه با آسوشیتدپرس مدعی شد که: «درگذشت (امام) خمینی، این مساله را محتمل می کند که وی (بنی صدر) بزودی به کشور بازگشته و احتمالا وارد دولت شود» . (15) حضرت آیت الله خامنه ای، در تشریح و توضیح توطئه دشمنان برای پس از رحلت امام بزرگوار (ره)، به شعور و تقوای مردم و معجزه الهی در خنثی کردن این توطئه ها اشاره می کنند و می فرمایند: با رحلت امام خمینی (ره) طیف وسیع دشمنان اسلام - که در صفوف مقدم معارضه با جمهوری اسلامی بودند - این امید را پنهان نکردند که جمهوری اسلامی در غیاب پدید آورنده و پرواراننده ی خود، نیروی دفاع و رشد را از دست بدهد و چون کودکی بی صاحب، احساس ضعف و درماندگی کند، یا بکلی از پای درآید و یا به ناچار به دامان این و آن پناه برد! در محاسبات تنگ نظرانه ی دشمنان - که همه بی استثنا اسیر محاسبات صددرصد مادی بود و از فهم روابط معنوی و برکات ایمان و تقوا بی نصیبند - نمی گنجد که معجزه ی الهی در طلیعه ی قرن پانزدهم، یعنی حکومت صلاح و دین و حیات دوباره ی ارزشهای اسلامی، آن قله ی مرتفعی باشد که دست آلوده ی بندگان هوا و هوس به آن نرسد و دیپلماسی زر و زور از به دام افکندن آن، عاجز بماند. (16) حضور ده میلیونی مردم در تشییع بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و هادی و مرشد خود، و انتخاب بموقع و شایسته آیت الله خامنه ای، معجزه الهی را به نمایش گذاشت و دشمن یک بار دیگر ناکام شد.هرچند دشمنان دلخوش کرده بودند که حضرت آیت الله خامنه ای از اداره نظام در میان این همه دشواریها، توطئه ها و خباثتهای جهانی و داخلی، ناتوان مانده و دیر یا زود سکان نظام از دست ولایت فقیه عادل، مجتهد، آگاه، مدیر و مدبر خارج شده و به آرزوی چند ساله خود خواهند رسید! اما گذشت زمان، این دلخوشی را نیز رنگ یاس زد و دوست و دشمن معترف شدند که خلا

حضرت امام خمینی (ره) از لحاظ اداره کامل نظام جمهوری اسلامی و حفظ صلابت، اقتدار و عزت آن و مواضع اصولی اش، توسط خلف صالح وی، کاملا پر شده است، که در مباحث آینده به مواردی از این قدرت، درایت و هدایت اشاره خواهیم داشت.
حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در آیینه کلام حضرت امام خمینی قدس سره به یقین، گلی را که در بوستان امام خمینی قدس سره پرورش یافته است، کسی بهتر از باغبانش نمی شناسد و عطر کلام او که چنین گلی را پرورش و به انقلاب اسلامی، مسلمانان و مستضعفان جهان هدیه کرده است، شیرینتر و دلنوازتر است و به همین دلیل، در آیینه کلام امام، که به مناسبتهای مختلف، به رغم سیره و روش خود که افراد را در حیاتشان نمی ستودند الا بندرت، برجستگیهای مقام شاگرد صالح خود را بر شمرده اند، به تماشای ویژگیهای علمی و عملی مقام معظم رهبری می نشینیم.
بازوی توانای جمهوری اسلامی و خورشید روشنی بخش آن این جانب که از سالها قبل از انقلاب با جناب عالی ارتباط نزدیک داشته ام و همان ارتباط...بحمد الله تا کنون باقی است، جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنای به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جدا جانبداری می کنید، می دانم، و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی می دهید. (17)
عالم به دین و سیاست و مبارز در خط مستقیم اسلام خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس جمهوری متعهد و مبارز در خط مستقیم اسلام و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود. (18)
دعوت کننده به صلاح و سداد اینان (منافقین) آن قدر از بینش سیاسی بی نصیب اند که بی درنگ، پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت، به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند (آیت الله خامنه ای) که آوای دعوت او به صلاح و سداد، در گوش مسلمین جهان طنین انداز است. (19)
سرباز فداکار جبهه های دفاع و خدمتگزار ملت مظلوم من به شما، خامنه ای عزیز، تبریک می گویم که در جبهه های نبرد، با لباس سربازی و در پشت جبهه، با لباس روحانی، به ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی، سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم. (20)
معلم آموزنده و خطیب توانای جمعه ها سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب هستید. (21)

سازش ناپذیر با دشمنان و رحیم با دوستان ایشان...به حکم قرآن کریم، اشداء علی الکفار و رحماء بینهم بوده اند. (22)
خدمتگزار صادق چهار سال صادقانه...خدمت نمود و این پس از خدماتی بود که قبل و بعد از انقلاب انجام داده بود.جزاه الله خیرا. (23)
متفکر و دانشمند این جانب...با اطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم جناب حجت الاسلام آقای سید علی خامنه ای (ایده الله تعالی) رای ملت را تنفیذ نمودم. (24)
فرزند امام من آقای خامنه ای را بزرگش کردم. (25)
به جای استاد مطهری البته باید اشخاصی که هم گوینده هستند، بیایند در دانشگاه و من پیشنهاد می کنم که آقا سید علی آقا بیایند.خامنه ای.شما ممکن است بروید پیش ایشان، از قول من بگویید ایشان بیایند به جای آقای مطهری، بسیار خوب است.ایشان، فهیم است، می تواند صحبت کند، می تواند حرف بزند. (26) سیره امام (ره) نیز عنایت ویژه معظم له به آیت الله خامنه ای است که یک مورد آن را در این جا نقل می کنیم و در سایر بخشها به تناسب نمونه های دیگر خواهد آمد: حضرت امام بر اساس تقید به نظم و انضباط در کارها، همان گونه که اشاره شد، همیشه بعد از خلاصه اخبار ساعت هشت صبح را برای انجام کارهای دفتر و مهرکردن قبوض مقرر کرده بودند و تقریبا هیچ گاه تغییری در این برنامه نمی دادند، و حتی در روزهایی که احیانا به دلیل کسالت یا سردی شدید هوا و یخبندان به اتاق کارشان نمی آمدند، ما مجاز بودیم در اتاق زندگی شان مشرف شویم تا به هر صورتی که بود، کارهای دفتر و مراجعین مربوطه، تاخیر و تعطیل نشود و برای این که نظم و وقت به هم نخورد، همان گونه که به مناسبت دیگر معروض شد، اگر هم مساله خاصی را پیش بینی می کردند که مانع از حضور بموقعشان باشد، از روز قبل خبر می دادند. بعد از اتمام این بخش از کارها، برنامه عقد و سپس دستبوسی انجام می گرفت و بعد از آن، اگر ملاقات خصوصی برای مسؤولان و شخصیتهای مختلف پیش بینی شده بود، انجام می شد.با این همه، چند برنامه استثنایی نیز اتفاق افتاد که حضرت امام دستور دادند کل برنامه ها تاخیر شود که یکی از آنها موردی بود که در فصل چهارم ذکر شد (27) و مورد دیگر، مربوط به حضرت آیة الله خامنه ای بود که وقتی حضرت امام مطلع شدند ایشان اول وقت، یعنی در ساعت هشت برای ملاقات در دفتر حضور یافته اند، دستور دادند شما کارهایتان را بگذارید برای بعد و بدین ترتیب، برخلاف معمول، اول ملاقات حضرت آیة الله خامنه ای انجام شد و بعد از آن، ما مشغول کارمان شدیم. در آن زمان، ما متوجه دلیل این امتیاز و عنایت ویژه حضرت امام نسبت به آیة الله خامنه ای نبودیم، ولی دیری نپایید که با مرور زمان، نمونه ای دیگر از آینده نگری و ژرف اندیشی امام نمودار شد.

(28)
ویژگیهای مقام معظم رهبری و انتخاب شایسته خبرگان در کلام آیات عظام و حجج اسلام آیت الله العظمی اراکی (رحمة الله علیه) در پیامی به مقام معظم رهبری فرمودند: انتخاب شایسته حضرت عالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران، مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است. (29)
آیت الله العظمی بهاء الدینی (رضوان الله علیه) : ...از همان زمان، رهبری را در آقای خامنه ای می دیدم، چرا که ایشان ذخیره الهی برای بعد از امام بوده است.باید او را در اهدافش یاری کنیم.باید توجه داشته باشیم که مخالفت با ولایت فقیه، کار ساده ای نیست.هنگامی که میرزای شیرازی بزرگ، مبارزه با دولت انگلستان را از طریق تحریم تنباکو آغاز کرد، یک روحانی با او مخالفت کرد و میرزا با شنیدن مخالفت او، وی را نفرین کرد.همان نفرین باعث شد که نسل او از سلک روحانیت محروم شوند.پسر جوانش جوانمرگ شد و حسرت داشتن فرزند عالم به دل او ماند. (30)
آیت الله مهدوی کنی، درباره انتخاب خبرگان رهبری گفته اند: این الهامی بود از الهامات الهی و هدایتی بود از هدایت معنوی روح حضرت امام (رضوان الله علیه) که هنوز این ملت را رها نکرده و این رحمتی بود از طرف خداوند که در کوران این مصیبت جانکاه، با تعیین آیت الله خامنه ای که از یاران صدیق امام و از یاران خوشنام و خوش سابقه بوده و مجتهد و عادل است، به عنوان رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، آرامشی توام با اعتماد و اطمینان بر کشور و امت فداکار حاکم گردید. (31)
آیت الله خزعلی: انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی، که فردی پخته و عالم و با سیاست و مدبر می باشد، در خارج دشمنان را در سکوت و ابهام فرو برد و در داخل، آرامش فراهم ساخت. (32)
آیت الله مشکینی، ریاست مجلس خبرگان رهبری: ...حضرت مستطاب آیت الله حاج سید علی خامنه ای - مد ظله العالی - واجد مقام فقاهت و اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرعیه که تصدی مقام معظم رهبری بدان نیازمند است، می باشد، چنانچه معظم له حائز سایر شرایط ولایت است. (33)
آیت الله فاضل لنکرانی، مرجع تقلید: بنده به عنوان کسی که هم عضو مجلس خبرگان هستم و هم این که آشنایی با آیت الله خامنه ای دارم، عرض می کنم که ایشان اهل نظر و اهل اجتهاد هستند.بیست سال پیش وقتی در مشهد، در مسجد گوهرشاد با ایشان برخورد کردم، آن موقع ایشان از مدرسین محترم مشهد بودند.پرسیدم چه چیزی تدریس می کنید، فرمودند: مکاسب.مکاسب از مهمترین و مشکلترین کتب علمی ماست.به

نظر من ایشان یک فقیه و یک مجتهد است.کسی که در سالهای طولانی در جهان سیاست، استادی چون امام امت داشته است و خودش نیز دارای استعداد سرشار است، چنین فردی دارای مقامات بلندی از درک سیاسی است.دوران هشت ساله ریاست جمهوری ایشان، یک شاهد قوی برای مطلب است.سفرهایی که ایشان به کشورهای خارج داشته اند، به عنوان یک سیاستمدار در صحنه های سیاسی جهان درخشیده است. (34)

آیت الله جوادی آملی، مدرس حوزه علمیه قم: اجتهاد و عدالت حضرت آیت الله جناب آقای حاج سید علی خامنه ای - دامت برکاته - مورد تایید می باشد.لازم است امت اسلامی - ایدهم الله - در تقویت رهبری معظم له در بذل نفس نفیس، در هیچ گونه نثار و ایثار دریغ نفرمایند. (35)

آیت الله ابراهیم امینی، مدرس و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: حضرت آیت الله خامنه ای - دامت برکاته - در فقاهت و اجتهاد، به مرتبه ای است که برای تصدی مقام ولایت و رهبری، صلاحیت کامل دارد. (36)

آیت الله مومن، عضو مجلس خبرگان رهبری و مدیر حوزه علمیه قم: هنگام رای گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیت الله خامنه ای - دامت برکاته - اجتهاد معظم له با قیام هیات شرعیه نزد این جانب ثابت بود، ولی بعدا به واسطه حضور در جلسات مباحثه فقهی، شخصا به اجتهاد ایشان پی بردم و اکنون شهادت می دهم که معظم له، مجتهدی عادل و جامع الشرایط می باشد. (37)

آیت الله امامی کاشانی: آیت الله خامنه ای به تمام رموز سیاست و حکومت آگاه بوده و شخصی با ورع، با تقوا، محبوب، مخلص، عالم و دارای بنیه فقهی هستند. (38)

آیت الله یزدی، عضو فقهای شورای نگهبان: حضرت آیت الله حاج سید علی خامنه ای، رهبر انقلاب جمهوری اسلامی ایران - دام ظله الشریف - فقیهی والا مقام و مجتهدی عالی مقام هستند که بر علوم مؤثر در استنباط، تسلطی بسیار بالا دارند.زاید بر لغت، ادبیات، اصول، حدیث و تفسیر، حتی در رجال و درایه که در استحکام فتوا نقشی بسزا دارد، خود استاد و عالمی هستند. (39)

آیت الله مصباح یزدی، مدرس حوزه علمیه قم: من اگر بخواهم درباره شخص ایشان و ویژگیهایی که خدای متعال به ایشان عطا فرموده و امتیازاتی که به ایشان لطف کرده، صحبت کنم، حقش را نمی توانم ادا کنم، ولی در چند جمله کوتاه عرض بکنم که، ایشان فقاهت را توام با تقوا، تیزهوشی و فراست را توام با بردباری و سعه صدر، مدیریت را همراه با تعبد و پایبندی به اصول و مبادی اسلامی، فکر روشن و ثاقب و درنشان را با دوراندیشی و تشخیص مصالح دراز مدت امت اسلامی، حزم و احتیاط را توام با شجاعت و شهامت، بهره مندی از علوم مختلف اسلامی را همراه با

ذوق و گرایشهای هنری اصیل، اعتماد به نفس را همراه با توکل بر خدای متعال، تلاش و جدیت و نظم و برنامه ریزی را توام با توسل به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ائمه اطهار، و در یک کلمه، همه شرایط و مزایای مدیریت را با روح عبادت و بندگی و اخلاص جمع می کند. (40)
آیت الله حائری شیرازی، امام جمعه شیراز: آیت الله خامنه ای، صالحترین فرد برای رهبری هستند. (41) آیت الله خامنه ای علاوه بر تمام ویژگیها، یک عالم آگاه به مسائل اسلامی است و از سیاست و درایت خاصی برخوردار است. (42)
آیت الله یوسف صانعی، مرجع تقلید: آیت الله خامنه ای، نه تنها مجتهد مسلم می باشد، بلکه فقیه جامع الشرایط واجب الاتباع می باشد. (43)
حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام: انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی، دست آوردی عظیم و نشات گرفته از رهنمودهای حضرت امام است... ایشان با اکثریت خیلی بالایی در جلسه خبرگان رای آوردند.انصافا رای بجایی هم بود و نقطه مهمی که فکر می کنم برای ما اهمیت دارد، آشنایی ایشان با مسائل کشور است.از همه صلاحیتها، نظیر مبارز بودن، عالم بودن، داشتن عدالت و غیره که بگذریم، یک کسی که ده، دوازده سال در کوران مسائل کشور بوده و الآن ایشان جزئیات امور مملکت را می داند.برای ایشان الآن همه چیز نقد است.معنای رهبری هم همین است که بتواند با اطلاعات قبلی خودش نظر بدهد و سیاستی را که بخواهد، تعیین کند.من کاملا راضی هستم، یعنی وقتی به وجدانم مراجعه می کنم، می بینم ما هیچ راهی بهتر از آنچه انجام شد، نداشتیم.هر فرض دیگری، یعنی اگر شورا داشتیم، یک سری مشکلات به وجود می آمد.اگر فرد دیگری هم به غیر از آیت الله خامنه ای می آمد، دچار مشکل می شدیم...خداوند ما را هدایت کرد. (44) و در جای دیگر اشاره دارند که: راه امام، با انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی، بیمه و تضمین گردید. (45)
حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد آقا خمینی (ره) : حضرت امام بارها از جناب عالی به عنوان مجتهدی مسلم و بهترین فرد برای رهبری نام بردند. (46) انتخاب شایسته و بسیار خداپسندانه حضرت عالی، باعث شادی تمام دوستداران اسلام و انقلاب اسلامی در جهان گردید.حضرت عالی از چهره های درخشان انقلاب اسلامی ایران بوده و همواره مورد تایید و تکریم امام عزیزمان بوده اید. (47)
حجت الاسلام و المسلمین واعظ زاده خراسانی، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: با توجه به معلومات فقهی و اصولی، و ذوق و سلیقه وی در استنباط احکام الهی و بخصوص در مورد حوادث مستحدثه و مسائل مبتلا به عصر حاضر، ایشان فقیه برجسته ای است و بر بسیاری از

معاصران خود برتری دارد. (48) وی با روش نویسندگی و تحقیق و نگارش روز، کاملا آشنا و دارای مطالعات فراوانی است، و بسیار شیوا و سنجیده سخن می گوید و می نویسد، و در این دو فن، از هرگونه اغراق، غموض، شذوذ و انحراف مبراست.تاکنون مقالات و کتبی چند و سخنرانیهای فراوان داشته اند.طرحهای مختلف تحقیقاتی از قبیل دایرة المعارف فقهی، مرکز تحقیقات فقهی - کلامی، مجمع جهانی تقریب، کمیته فقهی مسائل مستحدثه، مؤسسه کامپیوتر و سایر طرحها و مؤسسات تحقیقات را تاسیس و هدایت کرده اند.این همه برای اثبات روش و گرایش وی کافی است. (49) وی برخلاف برخی از روشنفکران، در عین علاقه به وحدت اسلامی و توجه به جهان اسلام و دلسوزی برای عامه مسلمانان - که تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی شاهد آن است - ذاتا به اهل بیت عصمت و طهارت و توسل به آنان، و زیارت قبور و نشر معارف و علوم ایشان، علاقه مند و برای اشاعه ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) در بین مسلمین جهان، بسیار اصرار دارند. (50)

حجت الاسلام و المسلمین عبد الرضا ایزدپناه، سردبیر مجله حوزه: هنگامی که آیت الله خامنه ای درس مکاسب و رسائل و بعدها درس کفایه را در حوزه شروع کردند، در مدتی کوتاه، درسهای ایشان در زمره بهترین درسهای حوزه قرار گرفت.حقیر در درس کفایه ایشان شرکت می کردم.برخی درس کفایه معظم له را از درسهای اساتیدی که چندین دوره کفایه گفته بودند، رساتر و بهتر می دانستند.با دقتی خاص به مطالب نگاه می کردند و با تسلطی اعجاب برانگیز، نظریات مرحوم آخوند - صاحب کفایه - را نقد می کردند. (51) ایشان در مسجد کرامت، نماز جماعت می خواندند.جمعیتی عظیم از دانشگاهیان، بازاریان و طلاب در این نماز شرکت می کردند. پررونق ترین مساجد آن روز مشهد، به پای جمعیت این مسجد نمی رسید.آن هم جمعیتی که بیشتر آنان، جوانان و تحصیل کرده ها بودند.ایشان همگان را به نماز توجه می دادند و تشنگان معارف ناب محمدی صلی الله علیه و آله سلم را سرمست می کردند. الت خاص و روح وصف ناپذیری بر آن مسجد حاکم بود. (52)

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، مسؤول ستاد اقامه نماز: در زمان طاغوت، ایشان سفری با قطار داشتند، به من فرمود: چون توقف کامل قطار سبب قضا شدن نماز می شد، من از پنجره قطار بیرون پریدم تا نمازم قضا نشود. (53) ساده زیستی، وارستگی و قناعت ایشان از نوع زندگی ایشان پیداست.حجت الاسلام و المسلمین قرائتی می گوید: برای عقد دخترم به منزل شخصی ایشان رفتیم.فرش قالی خانه آقا، نخ نما شده بود. (54)

یکی از قاریان کشور: سالهاست که قاریان، حافظان، متولیان کارهای

قرآنی و اساتید قرآن، در ماه مبارک رمضان به حضور مقام معظم رهبری می رسند که معمولا دو ساعت پیش از افطار، مجلس شروع شده و تا افطار ادامه می یابد.گاهی حدود پنج ساعت می نشینند و قرآن استماع می کنند.انسان وقتی علاقه وافر ایشان به قرآن و التذاذ روحی معظم له را از استماع قرآن می بیند، این آیه به ذهنش می آید که: «انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایمانا» (55) ایشان نقش محوری در بسط فرهنگ قرآنی در جامعه داشته و دارند و تلاش بی وقفه معظم له که در راه توسعه فرهنگ قرآنی، به قدری است که ما الآن شاهدیم چگونه آموزش قرآن در جامعه بسط پیدا کرده و قاریان ممتاز و فراوانی در سطح دانشگاهیان، دانش آموزان و حتی خردسالان داریم. (56) آینده نشان داد که حقیقتا خبرگان رهبری، به هدایت خداوند و رهنمودهای حضرت امام قدس سره برترین و صالحترین را انتخاب کرده است و راه امام در وجود رهبری ایشان تداوم یافت و بیمه شد.پیامها و بیانات معظم له، نقطه امید دشمن را کور و امیدهای ملت بزرگ ایران را شعله ورتر کرد.فریاد رسای ملت که خطاب به امریکای جنایتکار فرود می آید، بخوبی نشان از تداوم راه امام دارد. پی نوشت ها: 1- حدیث ولایت، ج چهارم، ص 238. 2- حدیث ولایت، ج دوم، ص 41. 3- سوره ی اعراف، آیه ی 145. 4- حدیث ولایت، ج اول، صفحه های 182 و 183. 5- روزنامه رسالت 16/3/68. 6- قضیه مورد اشاره، عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری توسط حضرت امام خمینی قدس سره بود. 7- روزنامه جمهوری اسلامی 20/3/68. 8- پیشین 2/9/76. 9- روزنامه جمهوری اسلامی 24/9/73. 10- مجله پاسدار اسلام، ش 91. 11- روزنامه رسالت 16/3/68. 12- ویژه نامه جمهوری اسلامی 21/4/68، ص 40. 13- مجله پاسدار اسلام، ش 91، ص 48. 14- ویژه نامه جمهوری اسلامی 21/4/68، ص 40. 15- پیشین. 16- روزنامه اطلاعات 15/4/68. 17- صحیفه نور، ج 20، ص 173. 18- پیشین، ج 15، ص 179. 19- پیشین ص 41. 20- پیشین. 21- پیشین. 22- پیشین، اولین حکم تنفیذ ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای 17/7/60. 23- پیشین، حکم تنفیذ دومین دوره ریاست جمهوری 12/6/64. 24- اولین حکم تنفیذ ریاست جمهوری 17/7/60. 25- صحیفه نور، ج 15، ص 139. 26- پیشین، ج 7، ص 103. 27- این مورد، مربوط به ملاقات چهار تن از معممین سالخورده است. 28- محمد حسن رحیمیان، در سایه آفتاب، ص 190. 29- روزنامه جمهوری اسلامی 22/3/68. 30- کتاب آیت بصیرت، صفحه 131. 31- روزنامه رسالت 23/3/68. 32- پیشین. 33- درر الفوائد فی اجوبة القائد آیت الله العظمی خامنه ای، ص 10. 34- روزنامه رسالت 22/3/68. 35- درر الفوائد فی اجوبة القائد، ص 19. 36- پیشین ص 21. 37- پیشین ص 23. 38- نسل

کوثر، ص 88، مصاحبه با مرکز تحقیقات اسلامی سپاه 6/11/72. 39- درر الفوائد فی اجوبة القائد، ص 15. 40- نسل کوثر، ص 87. 41- روزنامه رسالت 30/3/68. 42- نسل کوثر، ص 88. 43- درر الفوائد فی اجوبة القائد، ص 17. 44- روزنامه اطلاعات 20/3/68. 45- روزنامه رسالت 23/3/68. 46- روزنامه رسالت 16/3/68. 47- پیشین. 48- نسل کوثر، ص 88. 49- پیشین. 50- پیشین، ص 94. 51- پیشین، ص 89. 52- پیشین، ص 91. 53- پیشین. 54- پیشین، ص 92. 55- سوره انفال آیه 2. 56- نسل کوثر، ص 90. منابع مقاله:

زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

تأملی در رحلت جانسوز امام خمینی(ره) و انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب در تاریخ پرماجرای انقلاب هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن مردی از دودمان پیامبران و بر شیوة آنان، با دستی پر معجزه و دلی به وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم به راه، چون آیة رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشاند و تا عرش عزت و عظمت پر کشید. و هیچ روزی چون چهاردهم خرداد 1368 نبود که در آن طوفان مصیبت و عزا بر این مردم، تازیانة غم و اندوه فرود آورد. آری، در آن میقات جانسوز، ایران یک دل شد و آن دل در حسرتی گدازنده، سوخت و یک چشم شد و آن چشم در تعزیت آفتاب انقلاب گریست. در آن روز، خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن، هزار چشمه نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود، روحی عروج کرد که با دم روح الهی‌اش، پیکر ملت را جان دوباره بخشیده بود، حنجره‌ای خاموش شد که نفس گرمش، سردی و افسردگی را از جهان اسلام زدوده بود، لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین می‌خواند و افسون یأس و ذلت را در روح آنان باطل می ساخت. آن روز، روز عزای بزرگ عالم اسلام شد و سوزش آن غم، به ملت ایران منحصر نماند و در سراسر جهان هرجا که دل روشن و جان بیداری بود، مصیبت زده شد. اما روی دیگر صحنه، یعنی فضای ملکوت جهان، در آن روز، تنها برای اصحاب بصیرت و معرفت مشهود بود. شاید چشم‌های نافذی که حجاب ملک را می‌گشایند و مرغ نگاه را تا ملکوت پرواز می‌دهند، شگفتی‌های بیش‌تر و صحنه‌های تماشایی‌تریی را در آن عاشورای خمینی دیده باشند، عروج نفس مطمئنه‌ای را به قرارگاه لطف و رحمت خدا، صعود کلمة طیبه و نفس راضیه و مرضیه‌ای را به سوی حق مشاهده کرده باشند. افسوس که برای ما خاکیان از آن آیینه بندان جشن ملکوتی، بارقة تسلایی نمی‌درخشید و جز اشک دیدگان، نمی بر آتش هجران آن قبلة دل‌ها افشانده نمی‌شد. اکنون چهارده سال از آن روزهای مالامال از درد و رنج می‌گذرد. آن‌چه پس از حیات پر برکت امام در این مدت برای ایران اسلامی بیش‌ترین اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی نظیر او؛ جمهوری اسلامی و سلامت و توان و شتاب و جهت گیری صحیح آن در راه و خط امام بوده است. با رحلت امام خمینی(ره) طیف وسیع دشمنان اسلام که در صفوف مقدم معارضه با جمهوری اسلامی بودند، این امید را پنهان نکردند که جمهوری اسلامی در غیاب پدیدآورنده و پرورانندة خود، نیروی دفاع و رشد را از دست بدهد و چون کودکی بی صاحب، احساس ضعف و

درماندگی کند، یا به کلی از پای در آید و یا به ناچار به زیر دامان این و آن پناه بگیرد. باتوجه به همهٔ این پیش فرض‌ها، نظام اسلامی رشد و کارآیی خود را در این مصیبت و ابتلای عظیم الهی نشان داد و ملت عالی‌قدر و مسئولان دلسوز آن، به پاداش صبر بر این مصیبت عظیم، که استحقاق درود و رحمت حق را یافتند و به کمک خداوند و توجهات حضرت ولی الله الاعظم(عج) توانستند با گشودن گره‌هایی که به‌طورطبیعی در صورت ارتحال امام پدید می‌آمد، از امتحان بزرگ سربلند بیرون آیند و نه فقط از حرکت بلکه از حیات و نشاط باز نماندند. و با نشان دادن کارآزمودگی و حکمت و سرعت عمل، اعتبار خود را مضاعف ساختند. درست در آن هنگام که از حادثهٔ ارتحال امام، نفس دنیا در سینه‌اش حبس شده و خواب از چشم دوست و دشمن در سطح جهان گرفته شده بود؛ ایران اسلامی نمایشی قهرمانانه داد و با عنایات خداوندی، مشکل‌ترین آزمون خود را با سرافرازی طی کرد و کشتی انقلاب از گردابی خطیر، با آرامش و اطمینان عبور کرد و این خود آیت دیگری از شمول الطاف الهی بر ملتی شد که قدم در راه خدا نهاده و به نصرت او قیام کرده بودند. انتخاب رهبر و جانشین برای آن عبد صالح و رهبر فرزانه، مسئله‌ای نبود که بتوان به سادگی برگزار نمود، چرا که دشمنان انقلاب به این موضوع بسیار امید بسته و مترصد فرصتی بودند که باتوجه به خلاء رهبری به نیات پلید و شوم خود برسند؛ ولی با درایت و هوشیاری این ملت بیداردل در انتخاب مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای به جانشینی و هدایت گری ملت ایران، نه تنها مشکلی ایجاد نشد که ضربه‌ای دوباره پس از ضربهٔ پیروزی انقلاب اسلامی بر دشمنان انقلاب وارد آمد. به واقع حادثه‌ای که می‌پنداشتند انقلاب را در هم خواهد پیچید، به انقلاب اوج و حیاتی دو چندان بخشید و ملت سرافراز ایران با انتخاب شایسته، تمام امیدهای واهی دشمنان قسم خوردهٔ انقلاب را نقش بر آب کرد. طلوع رهبری امام راحل و در ادامهٔ آن، زعامت حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر و مقتدای مسلمین و ملت نستوه و مقاوم ایران، به راستی تداعی کنندهٔ این کلام معصوم (ع) است که فرمود: «زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نخواهد ماند.» با گذشت سالیانی چند از حادثهٔ رحلت امام عظیم الشأن و انتخاب آگاهانه حضرت آیت الله خامنه‌ای توسط خبرگان ملت، شاهد و ناظر آن هستیم که در این مدت؛ حوادث و اتفاقات گوناگون و عدیده‌ای به وقوع پیوسته است که با بیدار دلی، آگاهی و کیاست مقام معظم رهبری، همهٔ توطئه‌های خرد و کلان بیگانگان، یکی پس از دیگری مضمحل شده و تنها روسیاهی و خواری برای بدخواهان باقی مانده است. حوادثی چون حملهٔ عراق به کویت و اشغال کشوری که سال‌ها در طول جنگ با ایران، از عراق حمایت کرده بود، هجوم آمریکا و متحدانش به عراق و آزادسازی

کویت، ماجرای 11 سپتامبر و در ادامة آن حملة آمریکا به افغانستان، هجوم گستردة آمریکا، انگلیس و هوادارانشان به ملت مظلوم عراق و ساقط نمودن حکومت دیکتاتوری صدام و سرانجام ترسیم سیاست خارجی و راهنمایی‌های هوشیارانة ایشان به مسئولان در خصوص حل معضل بیکاری و فقر، معیشت مردم و تأکید معظم له در ایجاد نهضت خدمت و کمک رسانی به مردم و توسل و توجه به ائمه اطهار(ع) در رفتارها و زندگی و ده‌ها رهنمود و دیدگاه دیگر که حاکی از عمق نگاه و توجه ایشان به مسئله رهبری ملت اسلامی است. بیان نظرها، موضع‌گیری‌ها و اتخاذ سیاست‌های آگاهانه و مقتدرانة مقام معظم رهبری، با عنایت به حساسیت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد عصر حاضر، حقیقتی است که هیچ‌گاه دشمنان از آن خشنود نبودند و انتخاب این شاگرد خلف امام راحل به رهبری، همواره چون خاری در چشم معاندان بوده است که بارها گفته‌اند او همچون خمینی است. به گمان آنان، رفتن امام مساوی بود با خاتمه انقلاب؛ ولی هرگز این‌گونه نبود و ترسیم خطوط کلی نظام توسط مقام معظم رهبری براساس مواضع امام راحل(ره) در همة زمینه‌ها، کورسوی امید هر آن‌کسی را که خیال می‌کرد ایران بی‌صاحب مانده است، هزم و نابود کرد. اینک که در شانزدهمین سالگرد عروج عارفانة امام راحل قرار داریم، خدا را شاکریم که عطر و شمیم روح افزای ولایت و رهبری، هنوز جان تشنه ایران و ایرانیان را می‌نوازد و نزدیک است که این پدیدة الهی قرن، تحت رهبری عزیز دلهایمان و رهبر فرزانه و آگاه انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای، به انقلاب موعود حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداه بپیوندد و تعبیر آیة «و نرید ان‌نمن علی الذین استضعفوا فی الارض» گردد.

دو داستان از زندگی رهبر انقلاب

تهیه کننده : علی شیرازی درایت همیشگی
دوران تبعید مقام معظم رهبری در ایرانشهر، سیل قسمتی از استان سیستان و بلوچستان را تخریب می‌کند. ایشان با درایت همیشگی خویش، ستاد کمک‌رسانی و امداد تشکیل می‌دهند و به کمک سیل‌زدگان می‌شتابند.
ایشان در کنار این امداد، کار فرهنگی بزرگی را شروع می‌کنند و مردم را نسبت به خطرات رژیم طاغوت آگاه می‌سازند.
خدماتی که معظم‌له در آن استان انجام دادند، برای مردم آن دیار فراموش شدنی نیست. زمانی که من استاندار سیستان و بلوچستان بودم، به اتفاق آقا سفری به ایرانشهر داشتیم. در آن سفر، من شاهد ابراز علاقه شدید مردم آن سرزمین به مقام معظم رهبری بودم.
برای بنده بسیار جالب بود که معظم‌له بر تمام مسائل ایرانشهر اشراف داشتند. این دقت، نمایانگر حافظة بسیار قوی آقا بود. (1) پس بقیه چی؟!
هنگام تعویض ضریح مطهر حضرت امام رضا(علیه السلام) همراه مقام معظم رهبری به عتبه بوسی امام هشتم مشرف شدم.
مقام معظم رهبری در کنار مرقد آن امام همام مشغول راز و نیاز بودند.
چون ضریح را برداشته بودند، حضور در کنار قبر، رنگ و بوی دیگری داشت.
راز و نیاز آیت‌الله خامنه‌ای که تمام شد، آقای واعظ طبسی به ایشان عرض کرد: آقازاده‌ها هم بیایند نزدیک‌تر، تا از نزدیک امام را زیارت نمایند.
معظم‌له فرمودند: پس بقیه چی؟!
آقا این دقت را همواره دارند. ایشان امتیاز خاصی را برای فرزندانشان قائل نیستند.
در آن روز هم فرمودند: اگر بقیه افراد می‌توانند از نزدیک قبر امام هشتم را زیارت کنند، فرزندان من هم بیایند.
همه، توفیق حضور یافتند. عجب روز به یادماندنی بود. بعضی از دل شکستگان، سراز پا نمی‌شناختند.(2) پی نوشت : (1) راوی : دکتر منوچهر محمدی
(2) راوی : حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی حقانی
منبع:روزنامه اطلاعات /س

نویسنده: علی شیرازی توجه به اطرافیان
زمانی که مقام معظم رهبری با سران کشورها جلسه دارند، فردی از طرف دفتر معظم‌له به عنوان مترجم انتخاب می‌شود. آقا روی انتخاب مترجم توجه خاصی دارند و تأکید دارند که مترجم در ترجمه و تلفظ کلمات، مهارت دقیق داشته باشد.
روزی یکی از رئیس‌جمهورهای کشورهای همسایهٔ شمالی به ملاقات آیت‌الله خامنه‌ای آمد. طبق معمول، مترجم را انتخاب کردیم. مترجم علاوه بر تسلط به زبان آن رئیس‌جمهور، به زبان ترکی نیز سخن می‌گفت.
چون خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم، رئیس‌جمهور مذکور اصرار کرد که سفیر آنها به عنوان مترجم عمل کند. به رغم پافشاری دفتر بر رد این موضوع، آقای رئیس‌جمهور نپذیرفت و مسئولان مجبور به تن دادن به این مسأله شدند.
چون نگاه رهبر معظم انقلاب به مترجم اصلی افتاد و متوجه شدند که وی از این قضیه ناراحت شده است، به وی فرمودند: آقای... مثل این که شما به زبان ترکی هم تسلط دارید. بعد، از منطقه تولد وی پرسیدند و گفتند: حتماً زبان ترکی شما هم اردبیلی است؟
او پاسخ داد: همین‌طور است.
لحظاتی گفت‌وگو ادامه داشت، تا معظم‌له مطمئن شدند که مترجم آرامش خود را به دست آورده است. بعد، صحبت با رئیس‌جمهور آغاز شد.
برای من خیلی جالب بود که ببینم در چنین جلسه‌ای، آیت‌الله خامنه‌ای از اطراف غافل نیستند و حتی نمی‌گذارند یک فرد به خاطر برخورد دیگری ناراحت شود.
ناقل داستان : حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی حقانی تربیت فرزند
از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا امروز، مقام معظم رهبری در سمت‌های مختلف و در رده‌های بالای نظام مشغول خدمت بوده‌اند.
ایشان نزدیک به 8 سال، عهده‌دار پست ریاست‌جمهوری بودند و از سال 1368 نیز تاکنون به عنوان ولی‌امر مسلمین انجام وظیفه می‌نمایند.
طبعاً چنین فردی، هم خودش و هم فرزندان و خانوادهٔ او می‌توانند از موقعیت‌ها استفاده کنند و به ثروتی برسند. همه ما شاهدیم که به لطف الهی با توجه به عنایت آیت‌الله خامنه‌ای به تربیت فرزندان، تاکنون حتی یک بار هم نشده است که یکی از فرزندهای معظم‌له دچار خلاف و سوءاستفاده از مقام پدر شوند.
اگر چنین چیزی بود، با توجه به دشمنی‌های استکبار و صهیونیسم با ایشان

و اسلام، دنیا را با تبلیغات پوچ خود پر می‌کردند.

مقام معظم رهبری عنایت خاصی به تربیت فرزندان دارند. ایشان فرمودند: اگر تلویزیون برنامه جالبی داشته باشد، من فرزندانم را دعوت می‌کنم تا از آن برنامه یا سخنرانی استفاده کنند.

برخورد ایشان در خانه نیز باعث سلامت اخلاقی فرزندان شده است.

ناقل داستان :علی شیرازی

منبع:روزنامه اطلاعات

/س

من بیمار بودم، تازه از بیمارستان خارج شده بودم، در منزلی ... استراحت می‌کردم و در جریان اوضاع و احوال هم قرار می‌گرفتم؛ مرحوم شهید رجایی و شهید باهنر و برادران دیگر می‌آمدند ومسائل را با من در میان می‌گذاشتند. لیکن خود من شرکت فعالی در جریانات نمی‌توانستم داشته باشم.
در این اواخر تدریجاً حا لم بهتر شده بود، گاهی در جلسات شرکت می‌کردم، کمااین‌که در شب قبل از حادثه؛ در جلسه‌ای در اتاق خود مرحوم رجایی شرکت کردم و راجع به مسائل مهم مملکتی صحبت می‌کردیم. بنابراین دور بودم از محل حادثه (انفجار) و بعدازظهر هم بود، من هم بیمار بودم و خوابیده بودم، از خواب که بیدار شدم از بچه‌های پاسدار، برادرهایی که پهلوی من بودند یک زمزمه‌هایی شنیدم. گفتم چیه؟ گفتند که یک بمب در نخست‌وزیری منفجر شده است. گفتم که کی آن‌جا بوده؟ گفتند که رجایی و باهنر هم بودند، من فوق‌العاده نگران شدم، با حال بسیار ضعیف و ناتوانی که داشتم خودم را رساندم پای تلفن، نشستم، بنا کردم این‌جا آن‌جا تلفن کردن، اما خبرها همه متناقض و نگران کننده بود. یکی می‌گفت که حالشان خوب است، یکی می‌گفت زنده بیرون آمدند، یکی می‌گفت جسدشان پیدا نشده، یکی می‌گفت توی بیمارستانند و من تا اوائل شب که خبر درستی به من نرسیده بود در حالت فوق‌العاده بد و نگرانی به سر می‌بردم، تا بالأخره مطلب برایم روشن شد.
احساسات من در آن موقع طبیعی است که چه احساساتی بود. دو دوست عزیز و قدیمی، دو انقلابی، دو عنصر طراز اول جمهوری اسلامی را از دست داده بودیم و من شدیداً احساس خسارت می‌کردم، احساس ضایعه می‌کردم، احساس غم می‌کردم و از طرفی احساس خشم نسبت به آن کسانی که عاملین این حادثه بودند می‌کردم و همین بود که فردا صبح زود با این‌که خیلی بی‌حال بودم پا شدم، سوار ماشین شدم، آمدم برای تشییع جنازه به مجلس، و با این‌که اطبا همه من را منع می‌کردند که من شرکت نکنم و دخالت نکنم، دیدم طاقت نمی‌آورم که شرکت در مراسم نکنم، آمدم آن‌جا روی ایوان جلوی مجلس و یک سخنرانی‌ای هم با کمال هیجان کردم که دور و ور من را دوستان گرفته بودند که نبادا من بیفتم، از بس هیجان داشتم. به‌هرحال برای من بسیار حادثه‌ی تلخی بود، یعنی شاید بتوانم بگویم تلخ‌ترین حادثه‌ای بود که تا آنروز من دیده بودم، زیرا حادثه‌ی هفت‌تیر که می‌توانست برای من تلخ‌تر باشد هنگامی اتفاق افتاده بود که من آن روز بیهوش بودم و نمی‌فهمیدم، بعد تدریجاً با این حادثه ذره ذره

آشنا شدم و اطلاع پیدا کردم، اما این حادثه‌ی ناگهانی به خصوص بعد از حادثه‌ی هفت تیر برای من شاید تلخ‌ترین حادثه‌ای بود که تا آن روز برای من پیش آمده بود.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری

ناگفته‌های زندگی آیت‌الله خامنه‌ای (1)

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین مروی
حضرت آیت الله سیدعلی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در زندگی شخصی و سلوک فردی خود چگونه رفتار می کنند؟ چند فرزند دارند؟ فرزندانشان چه می کنند؟ غیر از رسیدگی به امور حکومتی، رهبری اوقات خود را چگونه می گذرانند؟ خوراکشان چگونه است؟ و .... از جمله پرسشهایی است که یافتن پاسخی برای آنها، شاید برای همه ما بسیار جالب باشد.
بیشتر ما، در طول 20 سال گذشته که آیت الله خامنه ای رهبری انقلاب را در دست داشته و پیش از آن نیز در مقام رییس جمهوری و دیگر سمتها، ایفای نقش کرده اند، از طریق دیدگاهها، سخنرانیها و برخوردهای ایشان در مجامع عمومی و سفرهای مردمی، چهره رسمی رهبر معظم انقلاب را به خوبی شناخته ایم، اما کمتر دیده شده است که از پشت پرده زندگی رسمی ایشان مطلبی منتشر شود.
برای یافتن پاسخ پرسشهای فوق به سراغ حجت الاسلام والمسلمین "احمد مروی" رفته و پاسخهایی جالب گرفته است.
وی از دوران نوجوانی با حضرت آیت الله خامنه ای آشنایی و ارتباط نزدیک دارد و از 19 پیش تاکنون نیز در مقام معاون ارتباطات حوزه ای دفتر مقام معظم رهبری، از نزدیک واقعیتهای زندگی ایشان را دیده است.
این مصاحبه خواندنی را پیش رو دارید:
- بسم الله الرّحمن الرّحیم. جناب آقای مروی! از حضرت‌عالی که قبول زحمت فرمودید و در این گفت‌وگو شرکت کردید، متشکرم. طبعا خوانندگان در ابتدا باید نسبت شما و نوع ارتباطتتان را با دفتر مقام معظم رهبری بدانند؛ از این منظر که نشان داده شود که سخنان حضرتعالی و حرفهای شما مستند است.
اگر ممکن است ابتدا این ارتباط را تبیین بفرمایید.
بسم الله الرّحمن الرّحیم. از جناب‌عالی و دوستان محترم که قبول زحمت فرمودند، تشکر می‌کنم. از اینکه برای معرفی بیشتر مقام معظم رهبری به جامعه، چنین ویژه‌نامه‌ای را ترتیب داده‌اید و از این ابتکار و از این طراحی که انجام شده، تشکر می‌کنم. البته من خودم را حقیقتاً قابل این نمی‌دانم که بخواهم در مورد شخصیت مقام معظم رهبری صحبت بکنم. خودم را کوچکتر از آن معنا می‌دانم. من تقریباً از اواخر سال 68 افتخار همکاری در دفتر مقام معظم رهبری را پیدا کردم؛ تقریباً حدود هشت نه ماه که از دوره رهبری ایشان می‌گذشت. بنده در قم، مشغول درس و کارهای

طلبگی‌ام بودم که به امر ایشان و با عنایت و نظر مبارک خود ایشان، این افتخار نصیب این حقیر شد که همکاری را در دفتر شروع کنم و در خدمت ایشان باشم. البته قبل از انقلاب هم، از دوره تقریباً نوجوانی خدمت ایشان در مشهد بودیم و ارادت داشتیم. در سخنرانی‌های ایشان در مسجد امام حسن، در مسجد کرامت و جلساتی که در منزلشان داشتند، خدمتشان می‌رسیدیم. ما از همان دوره تقریباً نوجوانی ارادت به ایشان و ارتباط داشتیم. حتی یادم هست ایشان با مرحوم پدر و مرحوم اخوی ما آشنا بودند و گاهی منزل ما تشریف می‌آوردند و ارتباط، ارادت و آشنایی ما با ایشان به سالهای تقریباً 53-52 برمی‌گردد. ولی ارتباط کاری‌مان از تقریباً اسفند یا بهمن 68 شروع شد که اینجا در معاونت ارتباطات حوزه‌ای، در خدمت ایشان هستیم.
- تمام این مدت، همین مسئولیت را داشتید؟
نه‌خیر. در آن سالها دفترمقام معظم رهبری، هنوز این چارچوبی را که الان دارد، نداشت. به تدریج این چارچوب و این ساختار برای دفتر به وجود آمده است. در قسمتهای مختلف کار می‌کردیم، تا دفتر تقریباً شکل گرفت و ساختار خودش را پیدا کرد و الان تقریباً پانزده شانزده سال می‌شود که مشخصاً در همین بخش، مشغول انجام وظیفه هستم.
با توجه به آشنایی که با مقام معظم رهبری از سالهای قبل از انقلاب، قاعدتاً از دوران ریاست جمهوری ایشان هم اطلاع دارید، الان هم که از نزدیک شاهد قضیه هستید، در زندگی شخصی ایشان، از نظر سادگی و میزان برخورداری از امکانات مادی و امثال این سری مسائل، چه تغییراتی را می‌بینید؟ آیا واقعاً تغییری در زمان رهبری ایجاد شده است یا نه؟
من یکی آن سلوک و نوع رفتار خود حضرت آقا را عرض می‌کنم و یکی مسئله زندگی شخصی ایشان را. یکی از چیزهایی که از اوّل برای من خیلی جالب بوده و همین برخوردهای حضرت آقا است که بنده و امثال بنده را مجذوب کرد، آن روحیّه صمیمی مقام معظم رهبری است که با افراد، خیلی صمیمی، خیلی راحت و بدون تکلّف برخورد می‌کنند. این را ما هم قبل از انقلاب شاهد بودیم، هم بعد از انقلاب و هم در دوره رهبری حضرت آقا. هیچ فرقی از این جهت نکرده است. من یادم هست سالهای 53 یا 54، قم طلبه بودم، می‌خواستم مشهد مشرف بشوم. ایّام تعطیلی حوزه بود و ما هم مشهدی بودیم و باید به مشهد می‌رفتیم. اخوی من آقای شیخ هادی مروی گفتند شما اگر می‌خواهید مشهد بروید، نامه‌ای هست از آیت‌الله پسندیده اخوی و وکیل حضرت امام در قم این نامه را بگیرید و در مشهد، به حضرت آقای خامنه‌ای بدهید.
بنده این نامه را گرفتم و بردم مشهد. هنوز به تنهایی منزل ایشان نرفته بودم و خجالت می‌کشیدم که تنهایی بروم. در چهارراه شهدا چهارراه نادری

آن روز که مغازه ` دایی‌ام آنجا بود، حضرت آقا را دیدم که از آنجا عبور می‌کنند. از مغازه بیرون آمدم و رفتم سلام کردم. عرض کردم من فلانی هستم و از قم نامه‌ای را آیت‌الله پسندیده دادند که خدمتتان تقدیم کنم. فرمودند نه، این را اینجا به من نده؛ چون حتماً اینجا مأمورین هستند و دائماً من تحت کنترل و در تیررس مأمورین ساواک هستم و برای خودت زحمت می‌شود. بعد می‌آیند شما را اذیّت می‌کنند که این نامه چه بود؟ از کجا آوردی؟ محتوای آن چه بود؟ شما را اذیّت می‌کنند. امروز عصر به منزل ما بیا.
بعدازظهر رفتم منزلشان؛ آن اولین جلسه‌ای بود که من خدمت ایشان رسیده بودم و تنها هم بودم. من یک جوان تقریباً شانزده ساله، هفده ساله بودم و حضرت آقا همان موقع هم یک روحانی برجسته ` متشخّص، دارای نام و نشان و معروف بودند. این قدر آن برخورد اوّلیّه ` ایشان با من صمیمی و گرم و متواضعانه بود که جداً مرا تحت تأثیر قرار داد. آن نامه را که دادم، صحبت کردند که از قم چه خبر؟ درس چه کسی می‌روید؟ چه کار می‌کنید؟ بعد فرمودند: "من در مورد امام جعفر صادق (علیه‌السلام) در تهران یک سخنرانی کرده‌ام، آیا آن سخنرانی مرا شما گوش داده‌اید؟" عرض کردم نه، من نوار آن را ندیده‌ام. فرمودند: آن را گوش بدهید. نفس این جور صحبت ایشان، واقعاً به من شخصیتی داد. من از این برخورد بسیار متواضعانه و صمیمی ایشان، احساس شخصیت کردم.
با همه، همین جور بودند؛ لذا منزل ایشان قبل از انقلاب، پاتوق طلبه‌های جوان و دانشگاهی‌ها بود. گاهی ما ایّام تابستان که مشهد مشرف می‌شدیم، می‌رفتیم منزل ایشان، بیست نفر، سی نفر در منزل ایشان بودند، اصلاً حالت مهمانی و اینها هم نبود، حالت یک حجره بزرگ طلبگی بود. همانجا یک بساط چای هم کنار اتاق بود. خود طلبه‌ها و دانشجوها چای درست می‌کردند و پذیرایی می‌کردند، حضرت آقا هم مثل نگینی در میان این جوانها نشسته بودند. این دانشگاهی‌ها بحث می‌کردند. مباحث عقیدتی، مباحث سیاسی، از انقلاب، از مبارزه، همه مباحث مطرح بود. یک فضای زیبایی بود. خیلی فضای صمیمی بود. کمتر این جور فضاها را من دیده‌ام. باید بگویم در نوع خودش بی‌نظیر است که یک کسی در خانه‌اش باز باشد و افراد بدون هیچ تکلفی بیایند و آنجا برای خودشان احساس صاحب‌خانه بودن بکنند، خودشان چای درست بکنند، از هم‌دیگر پذیرایی بکنند و صاحب‌خانه هم آنجا باشد و صحبت و درس و...، گاهی نصف روز این جلسات ادامه داشت.
در یک تابستان، من رفتم منزل ایشان. حدود شاید بیست سی نفر دانشگاهی‌ها و طلبه‌ها و ... منزلشان بودند. منزل بزرگی هم نبود، دو تا اتاق بود، در تمام اتاق نشسته بودند و پر بود. شهید بهشتی هم اتفاقاً از

تهران آمده بودند، ایشان هم آمدند آنجا و یادم هست بحث اومانیسم مطرح بود. ظاهراً از آن مباحثی بود که تازه در غرب مطرح شده بود. آنجا سؤال و جواب پیرامون این قضیه بود و این را بحث می‌کردند که حضرت آقا به احترام شهید بهشتی، رشته بحث را در اختیار ایشان گذاشتند و گفتند شما پاسخ بدهید. یک جلسه بسیار صمیمی، زیبا و خوب بود. منظور اینکه بالاخره یکی از خصوصیات ایشان، آن صمیمیت حضرت آقا بود که همین موجب جذب جوانها، طلبه‌ها و دانشگاهی‌ها می‌شد. این روحیه، در دوره رهبری حضرت آقا هم که ما بیشتر توفیق این را پیدا کردیم که خدمت ایشان برسیم، کاملاً حفظ شده است. یعنی انسان در محضر ایشان خیلی راحت است. من در جاهای مختلف این را گفته‌ام، با اینکه حضرت آقا در یک موقعیت برجسته علمی، فقهی و سیاسی هستند، رهبری انقلاب را برعهده دارند، مرجع تقلید هستند و جهات مختلف دارند، ولی آن قدر راحت و صمیمی برخورد می‌کنند که وقتی انسان خدمتشان می‌رسد، هیچ احساس وحشت و دلهره و نگرانی ندارد بلکه خیلی راحت می‌تواند مطلبش را منتقل کند. من که قبل از انقلاب هم خدمتشان رسیدم، الان هم خدمتشان می‌رسم، از نظر این روحیّه صمیمی و متواضع، هیچ فرقی حقیقتاً نمی‌بینم.

در مورد زندگی ایشان باید بگویم که ایشان در مشهد، منزلی در خیابان خسروی نو داشتند محله‌ای که متوسطین مشهد از مذهبی‌ها، آنجا می‌نشستند ایشان هم یک خانه حدود صدوهشتاد متر داشتند، همین قدرها بیشتر نبود. عمده، بعد از انقلاب است که فضاهایی برای ایشان باز شد، شرایطی باز شد و ما می‌بینیم که زندگی ایشان هیچ تغییری از نظر کیفیت، نسبت به قبل از انقلاب، نداشته است. یکی دو خاطره را که خود ایشان نقل فرمودند، من عرض می‌کنم.

یک وقت گزارشی را خدمتشان بردم، راجع به یکی از روحانیونی که آن موقع قاضی شده بود. خانه‌ای خریده بود و مقداری کمک و مساعدت هم برای آن خانه می‌خواست. گزارشی را خدمت ایشان دادم. با اینکه خیلی خانه گران‌قیمتی هم نسبت به شرایط آن روز نبود، ایشان فرمودند که چه ضرورتی دارد یک طلبه، خانه ای مثلاً بیست میلیون تومانی بخرد این قضیه مال مثلاً دوازده سیزده سال قبل است. با اینکه بیست میلیون تومان آن موقع هم خیلی زیاد نبود و خانه هم آن چنانی نبود. بعد فرمودند ما داریم یک طبقه جدید از مترفین به‌وجود می‌آوریم.

این را با یک نگرانی اظهار کردند و فرمودند من نگرانم که بر اثر انقلاب و امکانات و موقعیت‌هایی که هست و می‌شود به یک جاهایی دست‌اندازی کرد، یک طبقه جدید از مترفین را ما روحانیون به‌وجود بیاوریم. من نگران این هستم. بعد فرمودند خانواده ما گاهی می‌روند منزل بعضی از آقایان و

می‌آیند تعریف می‌کنند که مثلاً دورتادور اتاق، پشتی قالیچه‌ای بود؛ که ایشان فرمودند من تعجب می‌کنم! چه ضرورتی دارد حالا دور تا دور اتاق ما پشتی قالیچه‌ای باشد؟! نمی‌شود یک پشتی معمولی باشد؟ حتماً باید قالیچه‌ای باشد؟ گران قیمت باشد؟ یک پشتی باشد که به دیوار تکیه ندهند؛ با یک پارچه معمولی هم می‌شود این را تأمین کرد و کنار اتاق گذاشت. چه ضرورتی دارد مخصوصاً ما روحانیون، زندگی‌ها، خانه‌ها و وضعیتمان این جوری باشد؟ بعد فرمودند در خانه ما یک فرش دستبافت بیشتر نداریم، این هم جزو جهیزیه خانمم بوده است که الان هم دیگر نخ‌نما شده است. ولی چون یادگاری است، این را در خانه نگه داشتیم؛ والاّ همه خانه ما موکت هست و اصلاً فرش دستبافت نداریم، حتی فرش ماشینی هم در خانه ما نیست و کلاً خانه ما با موکت فرش شده است.
بعد این را هم خودشان فرمودند که من برای اینکه بیشتر در داخل خانه حضور داشته و کنار بچه‌ها باشم چون قبل از انقلاب که همه‌اش مبارزه و زندان و تبعید و اینها بود و ما نبودیم که بچه‌ها خیلی خلا نبود پدر را احساس نکنند، فرمودند من به دفتر گفتم که یک مبل دو نفره نه یک سرویس برای ما تهیه کنند که وقتی داخل خانه و زندگی شخصی می‌روم، روی مبل باشم که کمر و پایم درد می‌گیرد، راحت باشم، ضمناً بتوانم در آن فرصت به کارها هم برسم، نامه‌ها و گزارشها را مطالعه کنم. در ضمن در خانه حضور داشته باشم تا بچه‌ها وجود پدر را احساس کنند.
بعد فرمودند یک روز آمدم دیدم این مبل را که آورده‌اند، خانواده ما آن را بیرون گذاشته‌اند. به ایشان گفتم که چرا بیرون گذاشتید؟ خانواده گفتند که آقا! تا حالا در خانه ما مبل نبوده، تا الان زندگی ما طلبگی بوده، الان هم مبل در خانه نیاورید. حضرت آقا فرمودند گفتم این را از پول شخصی‌ام تهیه کردند، نه از پول دفتر، که حضورم در خانه، بیشتر باشد. گفتند خیلی خوب، حالا اگر این باعث می‌شود شما حضورتان در خانه بیشتر باشد، بچه‌ها بیشتر پدر را احساس بکنند، ما این مبل دو نفره را تحمل می‌کنیم.
ایشان فرمودند که چه ضرورتی دارد یک طلبه، خانه ای مثلاً بیست میلیون تومانی بخرد
بعد من سؤالی از دوستان دفتر کردم، گفتند این یک مبل دست دومی بود، این را تهیه کردیم، دادیم تعمیرش کردند، پارچه‌ای روی آن کشیدند و برای آقا آوردیم. این خاطره‌ای بود که خود آقا تعریف کردند.
یک خاطره دیگر، همین ایام ماه مبارک بود. برای قضیه استهلال ما در دفتر مانده بودیم. شب با یکی از دوستان دفتر به نماز حضرت آقا رفتیم. بعد از نماز آقا فرمودند چطور شما این موقع - موقع افطار - در دفتر هستید؟ گفتیم برای استهلال مانده‌ایم. فرمودند خیلی خوب، افطار را برویم منزل ما. ما هم دلمان می‌خواست که برای افطار منزل آقا برویم، ولی تعارف

هم می‌کردیم. گفتیم نه آقا در دفتر غذا تهیه کرده‌اند. فرمودند نه، بیایید برویم. ما هم رفتیم. این آقای حاج ناصر که پذیرایی می‌کند، مقداری نان و پنیر و سبزی و حلوا آورد. ما مقداری نان و پنیر، یک مقدار هم حلوا خوردیم. ولی منتظر بودیم که غذا را بیاورند. بالاخره افطار است و با غذایی باید ادامه پیدا کند. چون ما کنار آقا نشسته بودیم. ایشان چشمشان توی چشم ما نمی‌افتاد، مقداری آزادتر بودیم. این آقای حاج ناصر که می‌آمد، من یک جوری علامت دادم که چیزی ادامه دارد یا نه، که اگر ادامه ندارد، ما همین را بخوریم و گرسنه نباشیم. اگر ادامه دارد، خوب خودمان را به اینها سیر نکنیم. علامتی دادم. ایشان گفت نه، ادامه ندارد. ما همان نان و حلوا و همان نان و پنیر را خوردیم. ولی اگر دفتر می‌آمدیم، قطعاً غذایی که در دفتر درست کرده بودند برای همین پرسنلی که شیفت کاری داشتند چرب‌تر از غذای حضرت آقا بود.

بعد که افطار کردیم و حضرت آقا تشریف بردند داخل، ما به آقای حاج ناصر عرض کردیم که این چه افطاری بود؟ اگر ما دفتر بودیم یک غذای حسابی به ما می‌دادند. ایشان گفت که خانواده حضرت آقا مشهد مشرف شده‌اند و قبل از رفتن یک قابلمه بزرگ از این حلواها درست کرده‌اند. به اندازه این سه چهار شب، افطارمان هر شب حلوا است و با حضرت آقا نان و پنیر و حلوا می‌خوریم. گفتم سحر چه کار می‌کنید؟ ایشان گفت برای سحر هم آبگوشت درست می‌کنیم و به اندازه یک پیاله برای حضرت آقا آبگوشت می‌دهیم و بقیه‌اش را هم خودمان می‌خوریم.

این برنامه غذایی آقا بود. از این نمونه‌ها تقریباً فراوان است که واقعاً زندگی آقا، یک زندگی کاملاً زاهدانه است. یعنی من می‌توانم به جرات عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است.

البته تعداد اولاد بیشتر شده‌اند عروس، داماد و نوه و یک مقدار فضای بیشتری لازم است اما کیفیت زندگی هیچ فرقی نکرده است، همان زندگی، همان خانه، همان امکاناتی که ایشان در دوره قبل از انقلاب در مشهد داشتند، ما شاهدیم الان همان وضعیت هست.

- آن خانه مشهد الان چه وضعی دارد؟

آن خانه مشهد را آن وقت فروخته بودند. بعد بنا شد دوستان حضرت آقا در مشهد بروند بخرند و آن را نگه دارند. دیگر حالا نمی‌دانم چه کارش کردند.

یک وقتی حضرت آقا سفری به کره شمالی داشتند در دوره ریاست جمهوری که سفر خارجی تشریف می‌بردند خوب، رسم است که روِسای جمهور کشورها به مهمان‌های‌شان، در سفر خارجی هدیه می‌دهند. یک سرویس ظرف به اصطلاح چینی، رئیس جمهور کره یا یکی از این کشورها به حضرت آقا داده بود. ایشان هم به خانه آورده بودند. این را هم باز خانم

آقا بیرون گذاشته بودند. حضرت آقا فرموده بودند این هدیه است. طلا و نقره هم نیست، یک ظرف چینی معمولی است و آن چنان گران قیمت هم نیست. این را بگویم که حضرت آقا هدایایی که به ایشان داده می‌شود، هم در دوره ریاست جمهوری‌شان، هم در دوره رهبری، همه هدایا را به آستان قدس رضوی می‌دهند. در آنجا یک موزه‌ای درست شده، بخش هدایای حضرت آقا، تابلویی هم دارد، مشخص است. حالا این ظرف را آقا در خانه، نگه داشته بودند. با اینکه عرض می‌کنم خیلی ظرف گران قیمت یا طلا و نقره هم نبود. خانم حضرت آقا می‌گویند ما این غذاهایی که می‌خوریم، با این ظرفها جور درنمی‌آید، همان ظرفهای خودمان خوب است، اینها را رد کنید، برود. ما اینها را لازم نداریم.
این را می‌خواهم عرض کنم که خانواده حضرت آقا هم خیلی به این مسائل مقیّدند و این خیلی مهم است. من یک وقتی درمورد آقازاده های آقا فکر می‌کردم که اینها چرا این قدر به تعبیر بنده، بچه‌های خوبی هستند. واقعاً آقازاده‌های آقا خیلی خوبند، از هر جهت، خیلی خوب تربیت شده‌اند. دیانت، پاکی، زهد، بی‌تعلقی به دنیا و عدم اقبال به مسائل دنیا و امکانات. بالاخره ایشان در این موقعیتی که هستند، خیلی امکانات برایشان هست. برای کسانی که خیلی خیلی مراتب پایین‌تر هستند، بالاخره امکاناتی هست. برای اینها که در این مقام، در این رتبه هستند، خیلی امکانات برایشان بیشتر هست. امّا حقیقتاً ما نمی‌بینیم که از این امکانات استفاده بکنند. یک علت آن، این است که هم خود آقا، هم خانواده ایشان. یعنی این پدر و مادر، دو بال هستند برای رُشد و پرورش و تربیت فرزند. هم پدر، هم مادر، هر دو نقش دارند. اگر یک بال شکسته باشد، آن رشد و آن پرواز را ما شاهد نیستیم، باید هر دو بال باشد و این را ما در زندگی حضرت آقا کاملاً احساس می‌کنیم. همان جوری که خود آقا مقید به زهد و سادگی و بی‌آلایشی و بی‌رغبتی به دنیا و زیورهای دنیایی هستند؛ ما همین را هم در مورد خانواده آقا احساس می‌کنیم. یعنی همسر ایشان هم دقیقاً همین جور هستند. این دو نمونه‌ای که من عرض کردم، هر دوی آنها مربوط به خانواده حضرت آقا می‌شد.
همین جور در مهمانی‌هایی که خانواده آقا تشریف می‌برند، گاهی خانواده‌های ما هم هستند، می‌آیند تعریف می‌کنند که خانواده حضرت آقا تقریباً جزو ساده‌ترین‌ها در این مهمانی‌ها از نظر لباس و وضع ظاهری، هستند. آقازاده‌های حضرت آقا هم همین جورند.
فرزندان آقا به چه کاری مشغولند؟
ایشان چهار پسر دارند که هر چهار نفر، طلبه و معمم هستند و حقیقتاً هم درس می‌خوانند. خوب هم درس می‌خوانند. من با اینها مأنوسم، این توفیق را دارم. اُنسی دارم، نشست داریم، گعده داریم، صحبت می‌کنیم. یک بار

ندیده‌ام که اینها راجع به پولی، امکاناتی و چیزهای از این قبیل صحبت بکنند. گویی افرادی معمولی هستند و پدرشان هم یک فرد معمولی است.
این خیلی ارزش دارد که امکانات باشد و موقعیت فراهم باشد و هیچ اقبالی به آن نشان داده نشود. این خیلی ارزشمند است. برای خود حضرت آقا، همه رقم امکانات هست ولی هیچ اقبالی ما نمی‌بینیم. نه خودشان، نه خانواده‌شان!
آیا هیچ‌گونه نهی‌ای از سوی حضرت آقا برای انجام فعالیتهای اقتصادی یا مدیریتی فرزندان وجود دارد، یا خود بچه‌ها هم در واقع چنین میلی ندارند؟
قطعاً خود حضرت آقا دوست ندارند که بستگانشان و مخصوصاً آقازاده‌هاشان در کارهای اقتصادی باشند، قطعاً این را آقا نمی‌پسندند. خود اینها هم هیچ رغبتی و هیچ اقبالی ندارند. حالا به هر صورت این جور تربیت شده‌اند که هیچ اقبالی به این چیزها ندارند. لذا می‌بینید حتی ضدانقلاب‌ترین مجموعه‌ها و گروهها، داخل و خارج، برای هر کس حرفی بزنند البته من آن حرفها را تأیید نمی‌کنم، خیلی از آنها هم شایعات و حرفهای دروغ است، من نمی‌خواهم آنها را تصدیق کنم ولی در مورد حضرت آقا و آقازاده‌ها من نشنیده‌ام چیزی گفته شود. هیچ کس هم شاید نشنیده باشد. چون می‌دانند اگر این را بگویند، کسی باور نمی‌کند و آن حرفهای دیگرشان را هم کسی باور نمی‌کند. یعنی این قدر زندگی آقا و زندگی خانواده و فرزندان آقا سادگی‌شان، بی‌رغبتی‌شان و بی‌توجهی‌شان به مسائل دنیایی تقریباً محرز است که هیچ وقت حتی آن ضدانقلابها، متعرض این معنا نشده‌اند.
فرزندانشان بیشتر همین مسائل درس و بحث برایشان مطرح است و نگرانی‌هایی که نسبت به مردم و نسبت به زندگی طلاب و نسبت به قضایای دیگر دارند، همان دغدغه‌هایی است که خود آقا دارند. این که آنها برای خودشان دنبال آینده‌ای باشند زندگی، مال، منال، پول، پس‌انداز اصلاً وجود ندارد. اگر بود، من مطلع می‌شدم. چون خیلی با اینها مأنوسم. من چنین چیزی واقعاً در اینها ندیده‌ام.
این را با یک نگرانی اظهار کردند و فرمودند من نگرانم که بر اثر انقلاب و امکانات و موقعیت‌هایی که هست و می‌شود به یک جاهایی دست‌اندازی کرد
آقا مصطفی آقازاده بزرگ آقا همان سال اول ازدواجشان که طلبه قم بودند الان هم قم هستند خانه‌ای اجاره کرده بودند و مستأجر بودند - الان هم مستأجرند - ما را یک روز برای ناهار دعوت کردند. ما رفتیم منزل ایشان. یک سال از ازدواج ایشان نگذشته بود، ماههای اول ازدواج ایشان بود. ما هم یک گلدان معمولی خریدیم و رفتیم که دست خالی نرویم. من واقعاً تعجب کردم که آیا این خانه، خانه یک تازه‌داماد است؟! حالا نه خانه

فرزند رهبر انقلاب و مقام اول کشور، حتّی خانه یک تازه‌داماد هم این نیست. یعنی یک خانه تازه‌داماد، بالاخره یک زرق و برقی دارد؛ تا مدتها این زرق و برق خانه تازه‌داماد و خانه تازه عروس، هست. من توی خانه اینها، واقعاً همان زرق و برق معمولی یک تازه‌داماد و یک تازه عروس را ندیدم. بسیار زندگی معمولی، دوتا فرش ماشینی، آن هم نه سه در چهار چون من دقت داشتم به این چیزها. دور و بر خودم را نگاه می‌کردم. حواسم بود و تا آنجا که می‌توانستم، رصد می‌کردم اوضاع و احوال خانه را دو تا فرش شش متری انداخته بودند، دور خانه هم موکت بود و دو سه تا پشتی ابری معمولی، نه مبلمانی، نه زرق و برقی! زندگی ساده و خوبی در آقازاده‌های ایشان سراغ داریم.

با توجه به این که مقام معظم رهبری هم رهبرند و هم مرجع تقلید، طبعا مسائل مالی زیادی در پیرامون ایشان وجود دارد از جمله وجوهات شرعی. اگر مصادیقی را سراغ دارید که از حساسیت‌های آقا برای حفظ بیت‌المال یا درست هزینه شدن وجوهات حکایت دارند، برای مردم بیان فرمایید.

اداره زندگی ایشان عمدتاً یعنی آن قدر که من اطلاع دارم که تا حدی دقیق است بیشتر از نذوراتی است که مردم در مورد حضرت آقا انجام می‌دهند. نذورات می‌آید. برای امام هم (رضوان‌الله تعالی علیه) خیلی نذورات می‌رفت. برای حضرت آقا هم نذورات زیاد می‌آید که نذر شخصی آقا می‌کنند که آقا، زندگی‌شان عمدتاً از همین نذورات اداره می‌شود و از بیت‌المال و از دفتر استفاده نمی‌کنند. از وجوهات که اصلاً هیچ استفاده نمی‌کنند. عمدتاً همین نذورات است.

آقازاده‌هایی که در دفتر هم کار می‌کنند و مسئولیت دارند، حقوقی دریافت نمی‌کنند؟

نه، آقازاده‌ها در دفتر مسئولیتی ندارند. فقط در نشر آثار همکاری دارند والاّ هیچ کدام از آقازاده‌ها مسئولیتی ندارند. جایی هم مشغول نیستند. ممحّض در درس و کار طلبگی هستند. درس می‌خوانند و انصافاً هم درسشان خیلی خوب است. خیلی خوب پیشرفت کرده‌اند. خود آقا مصطفی که الان سطوح عالیه را در قم تدریس می‌کنند. ایشان مکاسب و کفایه در قم تدریس می‌کنند.

حضرت آقا هدایایی که به ایشان داده می‌شود ، هم در دوره ریاست جمهوری‌شان، هم در دوره رهبری، همه هدایا را به آستان قدس رضوی می‌دهند.

من حالا دو خاطره عرض بکنم. یک بار با هواپیما در خدمتشان بودیم، مشهد مشرف می‌شدیم. خوب، پذیرایی هواپیماها، بالاخره در آن پروتکلی که نوشته شده، هواپیماهای خاص مسؤلان، پذیرایی‌شان مقداری مفصّل‌تر از هواپیماهای معمولی است. یک مقدار میوه هم می‌گذارند. یک مختصر آجیل

هم می‌گذارند. یک مقدار شیرینی هم می‌گذارند. ما یک بار در هواپیما بودیم، برای حضرت آقا آوردند، جلوی ما هم گذاشتند - همان سینی‌هایی بود که داخل سینی، این چیزها را گذاشته بودند در خدمت یکی از دوستان دفتر هم بودیم دیدیم ایشان نمی‌خورند. خود آقا هم خیلی کم. بعد فرمودند که من پول این را از خودم کنار گذاشتم، شما مصرف کنید، نگران نباشید. بعد از آن هم دیگر حضرت آقا فرمودند که پذیرایی هواپیمای ما هم، مثل پذیرایی هواپیمای مسافربری باشد. نباید هیچ چیزی اضافه باشد. الان گاهی در سفرهای استانها در خدمتشان هستیم، پذیرایی کمتر از همان پذیرایی هواپیمای مسافربری است. هیچ چیزی بیشتر در آن نیست. از این نظر ایشان مقیّدند.

همین چندی قبل، یکی از دوستان دفتر گفتند حضرت آقا مبلغ زیادی را دادند و فرمودند این را جزو پولهای دفتر قرار بدهید. از پول شخصی خودم هست. جزو پولهای دفتر بگذارید. برای استفاده‌هایی که ما از امکانات می‌کنیم، گاهی تلفنی و گاهی از امکانات بیت‌المال که استفاده می‌کنیم

نوعاً پذیرایی آقا دیگر همه جا معروف است، یک رقم غذا، یک رقم خورش. آقازاده‌های ایشان مراسم عروسی که داشتند، ما هم دعوت بودیم در همین دفتر، چند نفری را دعوت کردند، بستگانشان و چند نفر هم همین دفتری‌ها مراسم ایشان، هیچ کدام در تالار و مفصل نبوده است. در همین دو سه تا اتاقهای دفتر بوده است. یادم هست یکی از همین جلسات مهمانی همیشه‌اش همین جوری بوده، این سه چهار تا عروسی‌هایی که داشتند، ما شرکت کردیم میوه، همان میوه فصل، آن هم دو رقم. مثلاً سیب و خیار. آن هم نه اینکه دیس بچینند بلکه توی بشقاب، یک خیار و یک دانه سیب. با یکی از دوستان دفتر بودیم. گفت این مجلس ختم‌های تهران، بیشتر از مجلس عروسی پسران حضرت آقا پذیرایی می‌کنند. آنها باز یک شیرینی، چیزی هم می‌آورند. حلوا هم می‌آورند. می‌برند دور می‌گردانند. باز دو سه رقم میوه می‌گذارند. اینجا حلوا هم نیست، شیرینی هم که همین یک شیرینی دانمارکی و یک سیب، یک خیار. بیشتر هم نمی‌شود خورد!

هیچ وقت من ندیدم سر سفره ایشان، چه جلسات عمومی، چه مهمانی‌های خصوصی، حتی دو نفر، سه نفر، من ندیدم که دو رقم خورش سر سفره ایشان باشد. شبها که حاضری است. مهمان داشته باشند، نداشته باشند. یک شب یادم هست خدمت حضرت آقا بودیم. سفره انداخته بودند، آقای هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه هم مهمان آقا بودند. نان و پنیر و سبزی، یک مختصر هم سوپ خیلی رقیق، فقط همین. برنامه شبشان یک غذای خیلی سبک و خیلی ساده است.

خلاصه، در مهمانی‌های ایشان توفیقی پیدا کردیم، هم‌سفره با ایشان بودیم و سعادتی داشتیم، چه جلسات عمومی در حسینِیه، یا در منزل ایشان یا

جای دیگر، یک رقم غذا، یک رقم خورش. من واقعاً تا حالا دو رقم ندیده‌ام و ایشان مقیّدند به این جور قضایا.
حالا مطالبی در مورد مرجعیت و وجوهات عرض کنم که آقا از وجوهات هیچ استفاده نمی‌کنند. بحث مرجعیت هم واقعاً خودش یک بابی است. چون من از نظر کاری هم در این حوزه بیشتر انجام وظیفه می‌کنم، می‌توانم با تمام وجود، با اطمینان کامل عرض کنم که حضرت آقا هیچ رغبتی به مسئله مرجعیت و این جور مسائل ندارند. همان جور که در تلویزیون امسال، ایّام سالگرد رحلت امام (رضوان‌الله تعالی علیه)، تلویزیون برنامه خوبی نشان داد.
مجلس خبرگان و موضع‌گیری خود آقا نسبت به رهبری‌شان و اینهایی که نشان دادند برای مردم ما خیلی جالب و دیدنی بود. البته ما شنیده بودیم ولی فیلم آن را ندیده بودیم. من این را می‌توانم بگویم همان جوری که حضرت آقا در مورد رهبری هیچ رغبتی نداشتند، بلکه استنکاف می‌کردند و قبول نمی‌کردند و بر ایشان تحمیل شد، در مرجعیت هم واقعاً این جور است. من هیچ رغبتی و هیچ استقبالی از ناحیه آقا نسبت به قضیه مرجعیت ندیده‌ام.
هر وقت هم ما در این حوزه با ایشان صحبت کردیم، جوابی از ایشان نگرفتیم و استقبال نکردند. خیلی راه ندادند که ما با ایشان صحبت کنیم برای رساله با اینکه الان براساس برآوردی که ما داریم، شاید مقلدین ایشان تقریباً در داخل کشور، در صدر مقلدین دیگر مراجع باشند. یعنی شاید بیشتر جمعیت از حضرت آقا تقلید می‌کنند اما هنوز ما نتوانسته‌ایم ایشان را راضی کنیم که رساله بدهند و هر وقت هم صحبت کردیم، به یک شکلی شانه از بار این قضیه خالی کردند و ما را به راههای دیگری ارجاع دادند. واقعاً تحت فشار هستیم، از طرف مردم مورد سؤال هستیم. رساله می‌خواهند، مسائل شرعی را می‌خواهند، مقلّد هستند. بالاخره آقا را پذیرفتند. کسی هم آقا را تحمیل نکرده است، خودشان انتخاب کرده‌اند. خوب، باید راه را باز کنیم. ولی دیدیم آقا راه را باز نمی‌کنند. استقبال نمی‌کنند.
این خاطره را هم عرض بکنم. برای مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی که فوت کردند، حضرت آقا مجلس ختمی در قم گرفتند مسجد اعظم و یک مجلس ختمی هم در تهران مدرسه عالی شهید مطهری آنجا یکی از آقایان منبر رفتند. بخشی از صحبت ایشان راجع به مرجعیت آقا بود. بالاخره ایشان خواست در آن فضا، بعد از فوت مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، مرجعیت آقا را جا بیندازد. بعد که آمدیم بیرون، آقا فرمودند که عجب منبر بدی ایشان رفت! که فهمیدم آقا حقیقتاً ناراحت شده‌اند، به خاطر اینکه این جوری صحبت شده است .

یک وقت یکی از آقایان به ما گفت: بالاخره در خارج از کشور، مرجعیت را به رساله می‌شناسند، مثلاً کشورهای خلیج‌فارس و کشورهای عربی، مرجع را به رساله می‌شناسند. مرجع، هر چقدر هم ملاّ باشد، اگر رساله نداشته باشد، اینها او را نمی‌توانند بپذیرند و الان بسیاری از شیعیان کشورهای خلیج‌فارس، مقلّد آقا هستند و وجوهات خوبی هم می‌دهند. ما به زعم خودمان خواستیم روی همان درک و فهم محدود خودمان، یک جوری حضرت آقا را تحریک کنیم که رساله بدهند. من عرض کردم که بسیاری از مقلدین شما، از این شیعیان کشورهای خلیج‌فارس هستند و اینها وجوهات خوبی هم می‌دهند، اگر رساله ندهید، اینها از شما برمی‌گردند، به کس دیگری مراجعه می‌کنند، وجوهات هم دیگر نمی‌دهند.
به جرات عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است
حضرت آقا فرمودند که خوب، وجوهات ندهند. می‌دهند به یک مرجع دیگر. آن مرجع دیگر هم شهریه می‌دهد و در اختیار طلبه‌ها قرار می‌دهد. مگر بنا است همه خیرات به دست ما انجام بشود. دیگران هم خیرات انجام بدهند. این وجوهات توی جیب من که نمی‌رود. برای من که نیست. این مالِ طلبه‌ها است. حق این طلبه‌ها است. به بنده ندهند، به یکی دیگر می‌دهند. به یک مرجع دیگر می‌دهند. او هم می‌دهد به طلبه‌ها. مگر بناست همه کارهای خیر از طریق من انجام بشود!
یا راجع به همین وجوهات که عرض کردم هیچ وقت حضرت آقا استفاده نکرده‌اند و عمدتاً هم خرج طلبه‌ها و شهریه طلبه‌ها می‌شود، بارها فرمودند که هر وقت هر چقدر دارید، بدهید، نگه ندارید.
این را بگویم که واقعاً وضع معیشتی طلبه‌ها خوب نیست. شهریه یک طلبه که مراتب عالی حوزه را دارد طی می‌کند زن دارد، بچه دارد و همه مراحل امتحانات حوزه را طی کرده است در قم، حداکثر دویست‌وهشتاد تومان است و در شهرستانها و استانها از صدوپنجاه تومان تجاوز نمی‌کند، بلکه پایین‌تر از صدوپنجاه تومان است. اینها را من دلم می‌خواهد مردم بدانند.
بعضی از مردم ما، بعضی از مسئولین را که روحانی هستند، می‌بینند، بعد فکر می‌کنند همه روحانیون این جوری هستند. نه، آن کسی که حالا مسئول است، اگر درآمدی دارد، مربوط به حقوق طلبگی‌اش نیست، این حقوق آن مسئولیت و آن کار و مدیریتش است و ربطی به طلبگی‌اش ندارد. چند درصد از روحانیون ما مگر شاغل هستند؟ یک درصد هم شاغل نیستند، خیلی کمتر از نیم درصد شاغل هستند. خوب اینها که شاغل هستند، حقوقی می‌گیرند. این حقوق مدیریت و شغلش است، مثل بقیه مردم که شاغلند و حقوق می‌گیرند. این ربطی به لباس طلبگی ندارد. البته گاهی به مناسبتهای ماه مبارک رمضان، یا ماه محرم و اینها، منبر و تبلیغ، یا کار

نویسندگی و کار تحقیقاتی هم دارند که آن هم باز همه را شامل نمی‌شود. یعنی ما می‌توانیم عرض کنیم که بیش از نیمی از روحانیون ما با همین حقوق دویست‌وهشتاد تومان در قم و در استانها کمتر از صدوپنجاه تومان، زندگی می‌کنند! واقعاً بسیار وضعیت اسف‌باری دارند و مردم ما هم اطلاع ندارند که روحانیون در چه وضعیتی هستند.
فرزندان مقام معظم رهبری جز درس و بحث طلبگی هیچ مسئولیت دیگری ندارند.
ما هر وقت خدمت آقا مطرح کردیم که آقا! شهریه را مقداری اضافه بکنیم. چون شهریه ایشان هم فقط از وجوهات است و از غیر وجوهات نیست. برای بعضی‌ها این ابهام هست که آقا مثلاً پولهای دیگر را به طلبه‌ها می‌دهند، نه، از همان روز اولی که حضرت آقا، پرداخت شهریه را شروع کردند، از وجوهات بوده‌است. گاهی آن اوایل، کم هم می‌آمد ولی تا روزی که می‌خواستند شهریه را بدهند، به لطف خدا و عنایت امام زمان، وجوهات می‌رسید. یادم هست همان سال اول، یک وقت تقریباً نزدیک آخر ماه بود یعنی اول ماه نزدیک بود و باید شهریه بدهند. پول به حدّ مورد نیاز نرسیده بود. یکی از آقایان آقای غیوری خدمت آقا عرض می‌کنند که ما به دفتر وجوهاتتان یک مقدار قرض می‌دهیم که شهریه کامل داده بشود، بعد که داشتید، به ما برگردانید. آقا فرمودند: نه، ما قرض نداریم. ما همانی را که داریم، شهریه می‌دهیم. اگر کم آمد، خوب کمتر شهریه می‌دهیم. اگر زیاد آمد، بیشتر شهریه می‌دهیم. ما قرض نمی‌کنیم. واقعاً همیشه هم همین جور بود. آقا هیچ وقت قرض نکرده‌اند. الان ما هر چه شهریه می‌دهیم، همه‌اش از وجوهات است. هیچ پول غیر وجوهات در شهریه ما نیست. بحمدالله ما تا حالا هیچ وقت برای شهریه، کم نیاوردیم و این واقعاً یکی از جاهایی است که به خوبی عنایت حضرت ولی‌عصر (سلام‌الله علیه) را دیده‌ایم. بالاخره ایشان صاحب حوزه‌ها هستند و ما همه خودمان را سرباز ایشان می‌دانیم.
روی این بحث شما، یک سؤال فرعی راجع به درس خارج حضرت آقا مطرح می‌کنم. آیا الان آقا به صورت مرتب درس خارج خودشان را دارند؟
بله، حضرت آقا از سال 69، درس خارج را شروع کردند. اول کتاب جهاد را شروع کردند. بحمدالله تمام شد. بحث قصاص را شروع کردند. قصاص هم عمده‌اش تمام شد و الان چهار سال است که بحث مکاسب محرمه را دارند. هفته‌ای سه روز، انصافاً هم درس پربار و خوب و قابل استفاده‌ای است. ما داریم کتاب قصاص را آماده می‌کنیم که ان‌شاءالله بتوانیم بحث قصاص را چاپ کنیم و در اختیار حوزه ها و علما و روحانیون قرار بدهیم.
در این باب، نظریات جدیدی دارند؟
بله، بالاخره نظریات جدید دارند و فتاوای جدیدی در کتاب قصاص هست

که به هر صورت، یک کتاب فقهی و علمی آقا است که ان‌شاءالله چاپ می‌شود. مکاسب محرمه هم که ان‌شاءالله تمام بشود، چاپش می‌کنیم و منتشر می‌کنیم.

شنیده‌ایم که تفاوتی محسوس در شیوه تدریس آقا به نسبت خیلی از مراجع و علمای دیگر وجود دارد و آن موضوع‌محوری و دسته‌بندی‌های خیلی دقیق و نیز به صورت خاص، حساسیت آقا در موضوع علم رجال و توانمندی‌ای است که در این حوزه از خود نشان می‌دهند. اگر در این مورد هم اطلاعات و نظری دارید، بفرمایید.

ببینید، درس آقا ویژگی‌های مختلفی دارد. یکی بیان خود آقاست. بیان، خیلی مهم است. یکی از نعمتهای ویژه خداوند در کنار دهها، صدها و هزاران نعمت دیگری که خداوند به ایشان عنایت کرده، بیان بسیار روان و رسا و شیوای ایشان است. این در بیان و در تفهیم مطلب و خصوصاً در مباحث علمی، برای مخاطب و شنونده و شاگرد، بسیار مهم و مؤثر است. دسته‌بندی مطالب هم از سوی ایشان بسیار زیبا است.

منبع:جام جم

/خ

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین مروی
طلبه‌ها برای شرکت در درس حضرت آقا چه ویژگیهایی باید داشته باشند؟
بسیاری‌شان طلبه‌های فاضل و طلبه‌های خوب هستند که درسهای دیگران را دیده‌اند، طلبه‌های ملاّیی هستند و می‌آیند درس آقا. گاهی اوقات با آنها صحبت می‌کنیم، می‌گویند ما حقیقتاً استفاده می‌کنیم. بعضی‌هایشان واقعاً مجتهدند ولی می‌گویند ما چون واقعاً استفاده علمی می‌کنیم، به درس می‌آییم. حضرت آقا هم وقت می‌گذارند، مطالعه می‌کنند، اقوال مختلف، تتبّع در مسائل فقهی، مباحث رجالی و مباحث اصولی، اینها را خوب مسلطند.
انصافاً این جهات علمی ایشان، مقداری تحت‌الشعاع شرایط رهبری و وضعیت سیاسی ایشان قرار گرفته است و الاّ جهات علمی ایشان هم جهات برجسته‌ای است.
ایشان در قم درس مرحوم آقای آقا شیخ مرتضی حائری می‌رفتند، همچنین در درس مرحوم امام، شرکت می‌کردند و در مشهد، در درس مرحوم آیت‌الله میلانی شرکت می‌کردند. ایشان یک وقت تعریف می‌کردند و می‌فرمودند من درس آقای آقا شیخ مرتضی حائری می‌رفتم. درس آقای آقا شیخ مرتضی حائری از آن درسهای سخت حوزه بود. هر کسی درس ایشان نمی‌رفت. حضرت آقا فرمودند یک وقت من رفتم، خودم بودم و ایشان و بقیه شاگردها نیامده بودند؛ چون درسشان هم خیلی عمیق بوده و خیلی‌ها درک نمی‌کردند. بیانش هم خیلی بیان رسایی نبوده؛ لذا درس ایشان از آن درسهای بسیار پرکیفیت و پرمطلب درسی حوزه بود. بعد حضرت آقا فرمودند یک روز آقای حائری به من گفتند که آقای آقا سیّد علی آقا! آن موقع شاید حضرت آقا بیست‌ودو سه سالشان بیشتر نبوده من با این استعدادی که در شما می‌بینیم، شما یا یک مرجع تقلید می‌شوید، یا حداقل عالم برجسته خطّه خراسان. این بیان از زبان آقای آقا شیخ مرتضی حائری آن عالم برجسته خیلی مهم است.
ایشان در حوزه مشهد هم که بودند، در کنار مبارزه و برنامه و فعالیتهای اجتماعی و دیگر فعالیتهایی که داشتند، از کارهای علمی هیچ وقت فاصله نگرفتند. این خیلی جالب است. همان موقع هم حضرت آقا در مشهد البتّه من که شرکت نمی‌کردم، چون سنّم هنوز در آن حدّ نبود درس رسائل و مکاسب و درس کفایه داشتند و درس ایشان از درسهای معروف و بنام حوزه علمیه مشهد بود. آن موقع حضرت آقا، شاید حدود سی سی‌وپنج سالشان بود که در حوزه مشهد، درس کفایه و درس مکاسب ایشان، از

درسهای بنام حوزه بود، آن هم در سن سی‌وپنج سالگی. الان هفتاد سالشان است.

حضرت آقا دارای هوش بسیار سرشار و استعداد و حافظه بسیار قوی است. خداوند این جور خواسته است. لذا بحث علمی ایشان کاملاً قابل استفاده و غنی است. ان‌شاءالله این دروس چاپ خواهند شد.

یکی از خصوصیاتی که درس ایشان دارد، اجازه می‌دهند شاگردها سر درس اشکال کنند. این یکی از امتیازات درسهای حوزه است که شاگرد، جلوی استاد اشکال، سؤال و مباحثه می‌کند. این یک امتیاز بزرگی است. حضرت آقا هم سر درس، اجازه می‌دهند، فضا هم آن قدر فضای طلبگی و حوزه‌ای است که اگر کسی اشکالی، سؤالی به ذهنش می‌آید، احساس نگرانی و ترس و اُبهت نکند و راحت بتواند آنها را مطرح کند. حضرت آقا هم به همه اجازه می‌دهند، این خیلی برای من جالب است؛ حتّی بعضی‌ها اشکالات یا سؤالهایشان خیلی هم عمیق نیست، آقا به همان هم اجازه می‌دهند که صحبت بکند. تحقیرش نمی‌کنند، وسط حرفش نمی‌آیند. البته ممکن است در مواردی پاسخی ندهند تا مشخص می‌شود سؤال و اشکالی که کرده، حرف عالمانه‌ای نبوده است. گاهی جلسات درس تبدیل به مناظره و مباحثه می‌شود. حضرت آقا چیزی می‌فرمایند، یک اشکال مطرح می‌شود. باز آقا می‌فرمایند، باز یک اشکال. کاملاً آزادند. راحت افراد سؤال و اشکال می‌کنند و آقا هم همین را می‌پسندند. آقا هم همین را دوست دارند. خودشان این جور فضای بحث و مباحثه و نقد و نقادی را دوست دارند.

اینکه گاهی حضرت آقا مطالبی را می‌فرمایند، افراد توجه ندارند. ایشان با تخریب، با توطئه، با بیان و یا نوشتن مطالب کذب که موجب تشویش اذهان می‌شود، با این چیزها مخالفند در مجلات، در کتابها، در رسانه‌ها امّا فضای نقد و نقادی و مباحثه و گفت‌وگو را می‌پسندند. خود ایشان چند سال پیش بحث آزاداندیشی را مطرح کردند و تا الان چند بار هم پیگیری کرده‌اند که این کرسی آزاداندیشی در دانشگاهها و در قم به کجا رسید. نه اینکه فقط یک بار بیان بکنند - در پاسخ به آن نامه جمعی از فضلای حوزه بلکه بارها پیگیری کردند و ما هم داریم این را پیگیری می‌کنیم. هم بخشی در حوزه، بخشی هم در دانشگاهها که این منویات آقا به نتیجه برسد. حضرت آقا از این فضای این جوری خیلی خوششان می‌آید. خیلی دوست دارند چون معتقدند نقد و نقادی و مباحثه و...، موجب رشد و کمال می‌شود. حقّ هم همین است. اصلاً رشد علم و دانش، براساس همین نقادی‌ها و همین مباحثه‌ها بوده است.

یک خاطره‌ای من دارم. خدمت آقا عرض کردم آقا! یک نفر از آقایان آیت‌الله سیّد جعفر کریمی مرتب خدمت شما می‌رسند و مباحث فقهی و

بحث استفتائات مطرح می‌شود، اگر اجازه بفرمایید یکی دیگر از آقایان هم که از شاگردان امام در نجف بودند و ملاّ و فاضل‌اند و الان در بخش استفتائات همکاری دارند، ایشان هم گاهی بیایند با خود شما جلساتی را داشته باشند که برای پاسخگویی به سؤالات خیلی به ما کمک می‌کند.
حضرت آقا فرمودند خیلی خوب، گاهی ترتیب بدهید ایشان هم بیایند. ما یکی دو جلسه ترتیب دادیم، ایشان خدمت آقا رفتند و همین بحثهای طلبگی، راجع به استفتائات و مسائل شرعی مطرح می‌شد و به اصطلاح یک فرع فقهی را مطرح می‌کردند. بعدا دیدم حضرت آقا دیگر از ادامه این جلسه استقبال نکردند. من به ایشان عرض کردم چرا جلسه را دیگر ادامه ندادید؟ آقا فرمودند آقای کریمی که می‌آیند، با من مباحثه می‌کنند. نظر من را حسابی نقد می‌کند و من دفاع می‌کنم. این را من می‌پسندم. این آقای بزرگوار که می‌آید، ایشان حالا حجب و حیایش جوری است که بحث نمی‌کند. من اگر یک مطلبی را بگویم، می‌دانم اگر ایشان هم قبول نداشته باشد، با من بحث نمی‌کند. حالا یا حرمت نگه می‌دارد، یا خجالت می‌کشد با ما بحث کند. لذا این جور جلسه‌ای به درد من نمی‌خورد. من جلسه‌ای را دوست دارم که طرف بیاید، وقتی من یک حرف می‌زنم، او ده تا نقد بر آن وارد کند که من مجبور بشوم از خودم دفاع کنم تا به نتیجه خوبی برسیم. این روحیه حضرت آقا در مباحث است، در جلسات خصوصی هم همین جور است. ایشان خیلی نقادی و مباحثه را دوست دارند.
نکته‌ای را حضرت‌عالی فرمودید در مورد شرکت آزادانه طلاب در بحثها. من می‌خواهم این را یک مقدار تکمیل‌تر بفرمایید. با توجه به جایگاه ایشان به عنوان رهبری و محدودیتهایی که از نظر امنیتی و سیاسی وجود دارد، آیا طلاّب، آزادی عمل برای حضور در اصل جلسه را دارند. یعنی الان اگر طلابی متقاضی باشند، به راحتی می‌توانند در درس ایشان شرکت کنند؟
ما دو تا شرط داریم. یکی شرط علمی است. گرچه در حوزه‌های درس تقریباً نیست. ولی اینجا کسانی می‌توانند در درس حضرت آقا شرکت کنند که حتماً کفایتین را خوانده باشند. اگر کسی کفایتین را نخوانده باشد، ما اجازه شرکت در درس را به او نمی‌دهیم. یا باید پایه قبولی پایه 10 حوزه را پایه 10 حوزه، همان کفایتین است از قم بیاورند و از جای دیگر هم ما قبول نمی‌کنیم. اگر بگویند ما آن موقع نبودیم، اینجا خودمان امتحان می‌کنیم. اگر توانست کفایه را جواب بدهد، می‌تواند در درس شرکت کند. پس یکی بحث علمی است، این یک معیار و یک فاکتور ما است. فاکتور بعدی هم از جهات به اصطلاح اخلاقی است که متقاضی، مشکلی، مسئله‌ای، چیزی نداشته باشد که آن حالا جنبه حراست و ... پیدا کند. این دو تا مسئله برای ما مهم است که اگر کسی آن شرایط را داشته باشد، می‌تواند در درس شرکت کند، مباحثه و اشکال و انتقاد کند.

الان درس آقا شلوغ است؟
شرکت طلاب در درس، خیلی خوب است. میانگین شرکت‌کنندگان، بین پانصد تا ششصد نفر است. با اینکه ساعت هفت، درس شروع می‌شود، ولی همه تقریباً همان اول درس، همه حضور دارند. در زمستان، سرما و گرما، بارندگی و... همه هفت صبح سر درس حضور دارند و درس خیلی زنده، فعال و پر محتوایی است.اجازه دهید به بحث قبلی برگردیم.
داشتید از وضعیت زندگی شخصی مقام معظم رهبری سخن می‌گفتید.
بله. در مورد زندگی آقا مطالب گفتنی زیاد است. یک وقت یادم هست، چند سال پیش آقای شیخ عباس حجتی ابردهی که از منبری‌ها و روضه‌خوانهای مشهد و از دوستان آقاست یک بار آمد و به من گفت من یک سری مطالبی دارم. من یادداشت کردم که خدمت آقا مطرح کنم. از جمله درخواستهای ایشان، این بود که من خانه‌ام را می‌خواهم تعمیر کنم، پول ندارم، حضرت آقا سه چهار میلیون از پول شخصی خودشان به من بدهند، از پول بیت‌المال نباشد. من به حضرت آقا عرض کردم آقا! ایشان یکی از خواسته‌های‌شان این است. این قضیه، مال مثلاً ده سال، یازده سال قبل است. فرمودند من سه چهار میلیون پول اضافه از خودم داشته باشم! من چنین پولی ندارم. بعد ایشان فرمودند ما خانه مشهد را که بعد از انقلاب فروختیم، وقتی آمدیم تهران، یک خانه در خیابان ایران خریدم (آن خانه الان هست، ظاهراً دست مستأجر باشد). فرمودند من پول آن خانه را نداشتم، بخشی را از این پول خانه ِ مشهد دادم، بخش دیگر آن را وام گرفتم؛ من تا چند ماه پیش اقساط آن وام را می‌دادم، تا قسطهای آن خانه تمام شد. حالا ایشان سه چهار میلیون پول از شخصی ما می‌خواهد! پولی ندارم که بخواهم بدهم. این هم یک خاطره‌ای بود که خواستم عرض بکنم.
یکی از چیزهایی که در مورد عموم رهبران مطرح می‌شود و ما هم حساسیتمان در این زمینه بیشتر است، منابع خبری و اطلاعاتی حضرت آقاست. ایشان آن چیزهایی را که بایستی از کشور بدانند، از کجا تأمین می‌کنند؟ ارتباطشان با مردم چگونه است؟ حرفهای اعتراضی و انتقادی مردم چگونه به ایشان منتقل می‌شود؟ در واقع آنچه در دنیای بیرون و جامعه می‌گذرد، چگونه به ایشان منتقل می‌شود؟
بله، با توجه به اینکه مسئولیت بنده در بخش خاصی از دفتر است، مطالبی را اجمالاً می‌دانم و عرض می‌کنم. این گزارشها دو بخش است؛ یکی از کانالهای رسمی است. یک بخش هم در دفتر داریم به عنوان معاونت ارتباطات مردمی که در دوره ریاست جمهوری حضرت آقا هم بود و الان هم هست که خیلی هم گسترده و فعال است.
ایشان به همه روسای جمهور هم همیشه توصیه می‌کنند که این ارتباطات

مردمی را تشکیلَ بدهند. خوب، این ارتباطات مردمی، هم نامه‌هایی است که مردم می‌فرستند، هم تلفنهایی است که می‌زنند که همه ثبت می‌شود. بعداً تلخیص می‌شود و خدمت آقا داده می‌شود. در این نامه‌ها و تلفنها، خیلی از حرفهای مردم هست، نظراتشان، مشکلاتشان، گرفتاری‌هایشان، انتقاداتشان، همه هم بدون سانسور، خلاصه می‌شود و در یک جزوه، هر روز مسئول ارتباطات مردمی خدمت آقا تقدیم می‌کند، صبح به صبح روی میز آقا می‌گذارند که این خودش یک دریچه بزرگی است به سوی همه مردم.
یک وقتی یادم هست یکی از دولتها دولت آقای هاشمی یا آقای خاتمی - خدمت حضرت آقا بودند. ایشان فرمودند من بعضی از طرحهایی و نظراتی را که به آن می‌رسم، بر اساس همین اطلاعاتی است که از همین ارتباطات مردمی به دست من می‌رسد. می‌بینم عجب نکات خوبی است. من کاملاً استفاده می‌کنم.
غیر از این، هر کدام از دستگاههای سیاسی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی در کشور، به نوعی گزارشهای کاری خودشان را شرایطشان، موقعیتشان، وضعیتشان، تحلیلهایشان، پیشنهادها و انتقاداتشان را برای آقا می‌فرستند. از این دستگاههای رسمی هم همه نوع گزارش می‌آید و همه اینها خدمت آقا داده می‌شود.
من واقعاً نمی‌دانم خدا چه برکتی به وقت ایشان داده که ایشان این همه فرصت می‌کنند و اینها را می‌خوانند. این خیلی عجیب است. اجازه دهید در اینجا خاطره‌ای را عرض کنم.
یک وقتی حضرت آقا مقاله‌ای را در مجله‌ای خوانده بودند و این مقاله را خیلی پسندیده بودند یک بحث فقهی روز راجع به همین مباحث تولید نسل و ... بود. حضرت آقا نوشته بودند که نویسنده این مقاله را پیدا کنید و ببینید کیست و از او تشکر کنید، عجب مقاله خوبی نوشته است. ما رفتیم نویسنده این مقاله را که یکی از طلبه‌های جوان قم بود، پیدا کردیم. گفتیم این مقاله شما را حضرت آقا خواندند و خواستند از شما تشکر کنیم. ایشان تعجب کرد. یک طلبه گمنامی است. حضرت آقا را هم هیچ وقت ندیده و ایشان هم او را نمی‌شناختند! گفت حضرت آقا چطور مقاله مرا خواندند، من تعجب می‌کنم، آن هم مقاله من در یک مجله، من هم یک آدم گمنام! حالا یک کسی نام و نشان دار است، مقاله‌ای می‌نویسد، تحلیلی می‌نویسد، مخاطب را جذب می‌کند که ببیند چی نوشته شده اما خواندن مقاله یک طلبه گمنام از سوی رهبری، خیلی تعجب دارد. گفت من تشکر حضرت آقا برایم خیلی ارزشمند است و اینکه ایشان این مقاله را خواندند و این وقت را گذاشتند، برایم خیلی جالب است که رهبری، این جور در همه عرصه‌ها حضور دارد.

افراد مختلف هم با آقا دیدار دارند. اینکه بگوییم توده مردم، همه، به صورت مستقیم با حضرت آقا ارتباط دارند، این نیست. امکان‌پذیر هم نیست، امّا اینکه بگوییم نمایندگانی از بخشهای مختلف مردم با ایشان ارتباط دارند غیر از این دستگاههای رسمی این هم مبالغه نیست. یعنی از قشرهای مختلف مردم، هر کدام به نوعی مستقیم با آقا ارتباط دارند. یا می‌آیند با آقا صحبت می‌کنند یا به آقا نامه می‌دهند و ایشان هم مقیدند بخوانند. گاهی وقتها آقا دستوری می‌دهند، همه ما در دفتر تعجب می‌کنیم که از کجا دست حضرت آقا رسیده است. این جور نیست که مطالب و گزارشهایی که به ایشان داده می‌شود، از کانال دفتر یا از کانال فقط دستگاههای رسمی دولت باشد. ابداً این طور نیست. به موازات این، افراد با آقا دیدار می‌کنند و با واسطه‌هایی با آقا مرتبطند همین درس حضرت آقا، یکی از برکاتش همین ارتباط یک بخشی از مردم با آقا است. نامه‌هایشان را می‌دهند، آقا هم مقیدند بخوانند.
من خاطره‌ای دارم عرض بکنم. سال 70 حضرت آقا به قم مشرف شده بودند و در فیضیه مستقر بودند، در کتابخانه دیداری با جمعی از طلبه‌های جانباز داشتند. بعد آمدند بالا نماز و ناهار و در اتاق استراحت می‌کردند. مرا صدا زدند. رفتم خدمتشان. دیدم یک نامه هفت هشت صفحه‌ای از این کاغذهای بزرگ، با خط ریز نوشته شده بود. این نامه را یک جانباز به ایشان نوشته بود و در همان دیدار به آقا داده بود. ایشان آن نامه را می‌خواندند. فرمودند این نامه را یکی از این جانبازانی که پایین بودند، به من دادند و نامه‌اش هم مفصل، امّا شیرین است. می‌خواهم همه‌اش را بخوانم. بعد به شما می‌دهم. به آن رسیدگی کنید. بعد فرمودند در این نامه، از دفتر ما گرفته تا بقیه، همه را زیر سؤال برده، هیچ کسی را مصون نگذاشته و خیلی چیزها گفته است!
ببینید، ایشان اولاً نامه هفت هشت صفحه‌ای طولانی را نفرمودند برای من خلاصه کنید. بعد در این نامه همه‌اش انتقاد به دستگاههای حضرت آقا بوده. فرمودند این نامه شیرینی است! خوب، طلبه جانبازی از روی احساس مسئولیت، نامه نوشته، حضرت آقا خوش‌حال از این بودند!
بنابراین کانالهای مختلف هست که به آقا گزارشها داده می‌شود و ایشان هم مقیدند نامه‌هایی که به دست خود ایشان می‌رسد را بخوانند، خوب، رسانه‌ها و اینها هم که هر کدام به نوعی باز مطالبشان خدمت آقا می‌رسد مجله‌ها، رسانه‌ها، کتابها معمولاً کتاب برای ایشان زیاد می‌آید. بسیاری از افراد کتاب که می‌نویسند، یک نسخه برای ایشان می‌فرستند. حضرت آقا تورقی می‌کنند و در فضای این کتاب قرار می‌گیرند. این جور نیست که کتاب یا مجله‌ای که می‌آید، ایشان در قفسه بگذارند. نه، تورقی می‌کنند و در اشرافشان بر حوزه فرهنگ کشور و آنچه در حوزه فرهنگ می‌گذرد

مسائل فیلم، سینما، کتاب، مجله - مقالات روزنامه‌ها مؤثر است. ایشان کاملاً به روز هستند و واقعاً برای ما اعجاب‌آور است که خدا برکتی به وقت ایشان داده که گاهی ماها آن قدرها فرصت نمی‌کنیم.
گاهی گزارشهایی ما می‌فرستیم خدمت حضرت آقا، احساس نمی‌کنیم ایشان بخوانند. ما فرصت خواندش را پیدا نمی‌کنیم. ولی وقتی خدمت ایشان می‌رود، می‌بینیم ایشان اینها را خوانده‌اند و رویش دستور داده‌اند. البته عرض کردم اینها بعضی نکاتی است که من می‌دانم و طبعاً از همه چیز مطلع نیستم به جهت محدوده مسئولیتی که در دفتر دارم.
یک بحثی را حضرت‌عالی اشاره نفرمودید، ولی فکر می‌کنیم جزو کارهایی است که بعضاً آقا انجام می‌دهند، آن هم عقدهایی است که اینجا اتفاق می‌افتد. ظاهراً حضرت آقا شروط ویژه‌ای هم برای پذیرش خواندن خطبه‌های عقد دارند. در این مورد هم اگر ممکن است توضیح دهید.
عقدها که الان دیگر تعطیل شده و ایشان الان خطبه عقد نمی‌خوانند، ولی آن موقعی که می‌خواندند، دوتا شرط داشتند؛ یکی اینکه مراحل قانونی‌اش طی شده باشد. دوم اینکه مهرش بیش از چهارده سکه نباشد.
این خاطره را من از قول آقای حداد عادل، نقل می‌کنم. ایشان گفتند وقتی حضرت آقا برای خواستگاری دختر ما، آمدند، فرمودند مهریه، هر جور خودتان می‌دانید باشد. شما دخترتان را دارید می‌دهید. ما آمدیم به خواستگاری دختر شما. هر جور خودتان می‌خواهید، مهر قرار بدهید. ولی اگر می‌خواهید من عقد را بخوانم، مهریه حداکثر چهارده سکه باشد. ولی شما هر چه بیشتر می‌خواهید، مهرتان را قرار بدهید، ولی کسی دیگر عقد را بخواند، من بر شما تحمیل نمی‌کنم.
آیا مجموعه آنچه که در دوران رهبری حضرت آقا گذشته، به عنوان خاطرات و تاریخ و فعالیتهای ایشان، الان دارد جمع‌آوری و مستندسازی می‌شود؟
دفتر نشر آثار، مشغول هستند. بله، ان‌شاءالله امیدواریم زودتر به یک نتیجه‌ای برسند و بخشهایی را چاپ کنند و در اختیار مردم قرار بدهند. چون مردم حقیقتاً از وضعیت آقا، زندگی و شرایط درونی حضرت آقا، خیلی مطلع نیستند و این خلا هست و مردم هم طالبند و تشنه‌اند که این مطالب را بدانند. ان‌شاءالله دفتر نشر این کار را خواهد کرد.
گفتگو طولانی شد ولی باز هم دوست داریم اگر نکته‌ای حضرت‌عالی صلاح می‌دانید، بفرمایید.
برای آن که در حق حضرت آقا کوتاهی نشده باشد، خاطرات دیگری را هم نقل می‌کنم.
یک وقتی برخی از ائمه جمعه و بعضی روحانیون اصرار می‌کردند که چون درسهای بعضی از مراجع بزرگوار تقلید، از رادیو معارف پخش می‌شود،

درسهای آقا را هم پخش کنید. خیلی‌ها اصرار داشتند که چرا درس آقا پخش نمی‌شود. عرض کردیم این از آن مسائلی است که باید خود آقا نظر بدهند. ما نمی‌توانیم. من رفتم خدمتشان و مطلب را عرض کردم. حضرت آقا فرمودند درس همه پخش می‌شود؟ عرض کردم نه، درس فلان آقا و فلان آقا و فلان آقا، درسهای فقه‌شان پخش می‌شود. این سه نفر درسشان پخش می‌شود. ایشان فرمودند اگر رادیو، آن امکان را داشت که درس همه آقایان را پخش کند، درس ما را هم آخرش پخش کنند. اگر نه، این هنر نیست که چون رادیو و تلویزیون در اختیار ما هست، ما درس و برنامه‌های خودمان را مرتب پخش کنیم. نه، درس ما ضرورتی ندارد پخش بشود و این را آقا نپذیرفتند.
باز در همین قضیه من خاطره‌ای دارم. مشهد خدمتشان بودیم. سر ناهار بود. موقع اخبار تلویزیون بود. اخبار ساعت 2 بعد از ظهر، این مراسم غبارروبی ضریح مطهر حضرت رضا (علیه‌السّلام) را نشان می‌داد. ظاهراً شب قبلش هم نشان داده بود. باز فردا ظهر هم نشان داد. من آنجا خدمتشان نشسته بودم. ایشان فرمودند چند بار یک برنامه را نشان می‌دهند؟! چقدر افراط می‌کنند در نشان دادن برنامه‌های ما! من دیدم خود ایشان هیچ اقبالی به این چیزها اصلاً ندارند.
در مورد ساده‌زیستی ایشان، این را بگویم که یک وقت، کسی ندارد و ساده زیست است، آن خیلی کمال نیست. انسان داشته باشد و ساده زیست باشد، کمال است. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السّلام) داشتند و استفاده نمی‌کردند و کمال حضرت در این بود. حضرت آقا هم نمی‌خواهند استفاده کنند. به دیگران مخصوصاً به روحانیون خیلی تأکید و اصرار دارند و دغدغه این معنا را دارند، خصوصاً مسئولین، که مبادا زندگی اشرافی و تجملاتی داشته باشند و دنبال این زرق و برقهای دنیا باشند که برای حکومت دینی، اینها آفت است. دیگران را هم حضرت آقا نمی‌پسندند؛ نه خودشان تجملاتی هستند، نه ترویج تجملات می‌کنند. یک وقت یک عبای خوب برای ایشان هدیه آورده بودند، حضرت آقا عبا را به ما دادند و فرمودند این عبا را برای من آورده‌اند. عبای گران قیمتی بود من که عبای چند ده هزار تومانی روی دوشم نمی‌اندازم ولی اگر بدهم به یک نفر، خود او عادت می‌کند که لباسهای آن چنانی بپوشد. این هم درست نیست. من نباید این کار را بکنم. به من فرمودند پس شما این عبا را بفروشید و تبدیل به سه، چهار عبا کنید و بدهید به چهار نفر. به یک نفر ندهید که این را ما ترویج نکرده باشیم. ما عبا را به قم بردیم، فروختیم و دادیم به سه چهار نفر.
یکی دیگر از مطالب شنیدنی، برخوردهای آقا با مخالفینشان هست که در این قضیه هم حضرت آقا انصافاً یک سعه صدر و یک بزرگواری ویژه‌ای

دارند و سینه ایشان از هر گونه کینه و عقده و ناراحتی از هر کس پاک است، مثل آینه، صاف است، خدا می‌داند. من بارها شده خدمت ایشان، به تناسب وضعیت و مسئولیتم در دفتر و حوزه کاری‌ام، راجع به بعضی از روحانیون با ایشان صحبت کردم. وضعیتشان و گرفتاری‌هایشان را گفتم که یک توجهی به آنها بکنیم. بعضی‌ها را ایشان شناختند، فرمودند بله، این آقا مثلاً در فلان جا قبل از انقلاب عجب منبرهایی علیه ما می‌رفت. چه سخنرانی‌هایی علیه ما می‌کرد. چه کارها! چون ایشان از ناحیه بخشی از متحجرین در مشهد، حقیقتاً در فشار بودند؛ خودشان یک وقت چنین مضمونی را داشتند که من از ناحیه این متحجرین و مقدس نماها در مشهد، بیشتر تحت فشار و اذیت و آزار بودم تا ساواک! ساواک این قدر مرا آزار نمی‌داد.
دردی مشترک، شبیه درد حضرت امام.
بله. ایشان با اینکه شکنجه‌هایشان توی ساواک معروف است که چقدر شکنجه‌های سختی شدند. ولی با همه این حرفها که این جور شرایط را بعضی از همین آقایان برای حضرت آقا به‌وجود آورده بودند، بعد از رهبری ایشان، من اسم همینها را نزد آقا بردم و احتیاج به توجهی داشتند، ایشان فرمودند که می‌شناسمشان، آدمهای خوبی بودند. بروید به آنها توجه کنید. احوالشان را بپرسید. اگر احتیاج به کمک دارند، کمکشان کنید.
من یک مورد، سراغ ندارم خدمت ایشان رفته باشم و راجع به یک روحانی یا کسی صحبت کرده باشم و توجهی را از آقا به او خواسته باشم و آقا بفرمایند نه، این جزو مخالفین ما بوده و این با ما نبوده و اعتنا نکنید. من سراغ ندارم. با اینکه زیاد هم رفتم و عمدتاً این جور افراد را سراغشان رفتم و حضرت آقا فرمودند بروید سراغشان و به آنها توجه کنید.
در همین سفر مشهد سال گذشته (اردیبهشت سال 86)، دیدار علما با ایشان بود. همه علما و برجستگان حوزه مشهد بودند اما آقازاده یکی از آقایان و علمای مشهور مشهد، در جلسه ما نبود ببینید، ایشان حواسشان هم جمع است و پرسیدند چرا فلانی نبود؟ عرض کردم مثل اینکه ایشان به خاطر سوابقی که داشته، چون می‌گفتند مقداری با دستگاه حکومت در زمان طاغوت، ارتباطاتی دارد، دعوتش نکرده‌اند. حضرت آقا فرمودند چرا دعوت نکردند؟ یعنی ایشان اصلاً نسبت به آن افراد که ایشان را اذیت کرده بودند، هیچ در دلشان چیزی ندارند و واقعاً دل پاک و صافی دارند.
یک وقت، کسی ندارد و ساده زیست است، آن خیلی کمال نیست. انسان داشته باشد و ساده زیست باشد، کمال است.
باز خاطره دیگری دارم از ایشان، راجع به همین دردها و مشکلات مردم. یک شب جمعه بود. من قم بودم. ساعت 78 بود. من نماز مغرب و عشایم را خوانده بودم و خواستم بیایم تهران. دیدم تلفن زنگ زد. تلفن‌خانه دفتر

تهران بود. گفتند حضرت آقا با شما کار دارند. حالا ببینید شب جمعه، خود آقا تماس گرفتند! من گفتم خدایا چه اتفاقی است؟ چه مسئله مهمی است که خود ایشان شخصاً می‌خواهند با بنده صحبت بکنند. باید امر مهمی باشد.
فرمودند کجا هستید؟ من عرض کردم قم هستم و دارم می‌آیم تهران. فرمودند از خانواده فلان آقا خبر دارید، آن آقایی که چندی قبل فوت کرده؟ عرض کردم زمان حیاتش ما گاهی احوالی از ایشان می‌پرسیدیم، تفقدی می‌کردیم. ولی الان چند ماهی که فوت کرده، نه، ما نرفتیم سراغش. ایشان فرمودند چرا نرفتید؟
فرمودند خیلی خوب، پس همین امشب بروید احوالشان را بپرسید. عرض کردم من امشب که قم هستم، تا برسم تهران می‌شود آخر شب. شاید خیلی وقت مناسبی نباشد. شنبه ان‌شاءالله می‌روم. فرمودند نه، شنبه دیر است. فردا جمعه بروید. نگذارید این کار عقب بیفتد. فردا بروید. با اینکه وضعیت آنها هم یک وضعیت خیلی حادّی نبود که من باید حتماً می‌رفتم. من روز جمعه‌اش رفتم و آن دستور ایشان را انجام دادم و روز شنبه یا روز بعد که خدمت ایشان رسیدیم، ایشان فرمودند آن کار انجام شد؟ عرض کردم بله آقا، روز جمعه رفتیم انجام دادیم. ایشان دیگر خیالشان راحت شد.
در مورد حفظ بیت‌المال، باز هم خاطره‌ای دارم. حضرت آقا تا الان حاضر نشده‌اند رساله بدهند، ما هم خیلی تلاش کرده‌ایم و واقعاً هم ما در زحمت هستیم. حدود شصت هفتاد نفر در تهران و در دفتر قم پاسخ به سؤالات شرعی می‌دهند و نمی‌توانیم به همه جواب بدهیم. من همین جا از همه مردم و از همه مقلدین آقا به سهم خودم عذرخواهی می‌کنم که واقعاً امکاناتمان بیش از این نیست. نمی‌توانیم ساز و کاری بیش از این فراهم کنیم که بتوانیم پاسخگوی سؤالات شرعی مردم باشیم. امیدواریم ان‌شاءالله حضرت آقا بپذیرند و رساله‌ای آماده کنند و بنویسند. چند سال پیش جزوه‌ای را آقای فلاح‌زاده آماده کرده بود درباره مسائل اختلافی بین فتوای ایشان و حضرت امام که این برای خیلی از مقلدینش راه‌گشا بود. یک جزوه تقریباً ده بیست صفحه‌ای. ما گفتیم چون این جزوه می‌خواهد چاپ بشود، باید اجازه حضرت آقا باشد، لذا بردیم خدمت ایشان و گفتیم اجازه می‌فرمایید این را آقای فلاح‌زاده می‌خواهند چاپ کنند؟ این جزوه، مدتی نزد حضرت آقا بود و آقای فلاح‌زاده با ما تماس می‌گرفت. تا یک دفعه خدمت آقا رفتم، گفتم در باره این جزوه لطفاً جواب بدهید که ما چه کنیم؟ آقا فرمودند آیا ضرورت دارد این چاپ بشود؟ عرض کردم این حداقل چیزی است که باید ما چاپ کنیم. چاره‌ای نیست. فرمودند خیلی خوب، من به دو شرط اجازه می‌دهم؛ یک، اسمی از مهر من و دفتر من

روی این، نباشد. دوم، یک ریال هم ما پول نمی‌دهیم؛ نه من پول دارم، نه دفتر پول بدهد. اگر خود آقای فلاح‌زاده پول دارد، خودش چاپ کند.
چاپ شد؟
بله، آن جزوه، همان زمان چند بار هم چاپ شد.
یکی از نکاتی که لازم است بگویم، اشراف حضرت آقا به مسائل مختلف است. این هم خیلی جالب است. یعنی برای همه آنهایی که از قشرهای مختلف، فرهنگی‌ها، هنرمندان، شعرا، قرّاء، روحانیون، دانشگاهی‌ها، خدمت حضرت آقا رسیده‌اند، اشراف و آگاهی ایشان به مسائل جداً جالب بوده است. ببینید حضرت آقا در ملاقاتهای تخصصی با قشرهای مختلف دارند، کلیات بیان نکرده‌اند. یعنی نصیحت کلی نکردند. بلکه مثل یک کارشناس عالم و آگاه، در آن حوزه وارد شده‌اند و نظر داده‌اند. چند سال پیش کارگردانها و اصحاب هنر و سینما آمدند. حضرت آقا صحبت زیبا و کارشناسانه کردند. ما در همه حوزه‌ها این را از آقا دیده‌ایم. یک روز جمعی از گروه فضلای رشته فلسفه` حوزه، خدمت ایشان آمدند. یک ملاقات دو سه ساعته‌ای بود. پخش نشد. رسانه‌ای نشد. آنان برجستگان رشته علوم عقلی در حوزه بودند. خوب، جلسه تخصصی بود. آنجا حضرت آقا در مباحث فلسفه و تاریخ و زندگی بعضی از فلاسفه، آن چنان مسلط و آگاهانه و زیبا صحبت کردند که این آقایانی که رشته‌شان همین است، بعدا به من فرمودند ما اسم بعضی از این آقایان را که جزو علمای فلسفه هستند، نشنیده بودیم. حضرت آقا قضایایی هم از زندگی آنها تعریف کردند، در صورتی که ما اسم اینها را هم نشینده بودیم. یعنی در هر دیداری، خصوصاً دیدارهای تخصصی که با حضرت آقا انجام می‌شود، ایشان به عنوان یک کارشناس خبره و آگاه در این حوزه، حرف می‌زنند و نظر می‌دهند که برای آنان هم قابل استفاده است.
بخشی هم داریم در دفتر به نام بخش معمَّرین که مسئول سر زدن و رسیدگی به روحانیون تقریباً شصت‌وپنج سال به بالا در گوشه‌های کشور، در روستاها و این طرف و آن طرف، می‌باشد؛ آنهایی که کسی از اینها سراغ نمی‌گیرد. روحانیون تا وقتی که مسجد و منبر و محراب دارند، مریدهایشان تا حدودی به آنها می‌رسند. همین قدر که خانه‌نشین شدند یا فوت کردند، دیگر فراموش می‌شوند. این آفتی است که روحانیون ما به آن گرفتار هستند. مردم باید تجدید نظری در این برخوردشان بکنند. برادران ما به استانها و شهرستانها و حتی به روستاها می‌روند و گزارشی هم از وضعیت آن افراد می‌نویسند، در حد سه چهار سطر برای هر نفر. تاکنون حدود سیصد نفر را رفته‌اند، گزارش شصت هفتاد صفحه‌ای تهیه می‌شود. من خودم واقعش با اینکه حجم کار من، چه کیفیت، چه کمیت، اصلاً قابل مقایسه با کار حضرت آقا نیست؛ در عین حال گاهی این

گزارشها را نمی‌رسم دقیق بخوانم، با اینکه کار ما هم هست. ولی من همین جور می‌فرستم که خدمت آقا بدهند. فکر هم نمی‌کردم که حضرت آقا بخوانند. دیدم ایشان خوانده‌اند و نظر داده‌اند. من تعجب می‌کردم که حضرت آقا اینها را خوانده‌اند و کنار بعضیها حاشیه نوشته‌اند!
مثلاً یک جا نوشته‌اند: از زحمات شما بسیار متشکرم. خداوند از شما قبول فرماید. اولاً بعضی محتاج کمک بیشتری بودند، لازم است به آنها کمک کنید. از قبیل شماره‌های علامت زده شده صفحات فلان! یعنی این جور با دقت ملاحظه می‌فرمایند. یک نمونه از حاشیه‌های ایشان را می‌خوانم: «با تشکر از جناب‌عالی و دیگر دوستانی که در این طرح همکاری کردند. عرض می‌کنم این گزارش شما تکلیف حقیر را سنگین کرد. از کسانی نام بردید که مستمراً یا برای قضیه خاصی از قبیل بیماری، تحصیل فرزند، یا تعمیر خانه، محتاج کمک هستند و علی‌الظاهر فعلاً امکاناتی در اختیار این حقیر هست. لطفاً زحمت بکشید و این اشخاص را در میان این فهرست مشخص کنید و کمک مناسب و ممکن را به آنها بفرمایید.»
در مورد دیگری که گزارشهایی خدمتشان دادیم، دستوراتی داده‌اند و بعد فرموده‌اند: «نمی‌دانم جزئیات زندگی اشخاص را از کجا دانسته‌اید. مثلاً سن اشخاص، افراد تحت تکفل، سطح معلومات و غیره. بیم آن دارم که فی‌المجلس به صورت خفت‌آور از آنان سؤال شده باشد که هیچ درست نیست. مگر اینکه در خلال صحبت به طور عادی فهمیده شود.»
البته هیئتی که از طرف دفتر حضرت آقا می‌روند و تفقدی می‌کنند و احوالی می‌پرسند، واقعاً هم همین جور است یعنی از لابه‌لای صحبت‌ها، جواب این سؤالها را می‌گیرند. حضرت آقا نگرانند که مبادا این سؤالهایی که می‌کنید و این اطلاعاتی که به دست می‌آورید، به صورت خفت‌آور باشد. این هم باز از دقتهای ایشان در این مباحث می‌باشد که خیلی جالب است.
در مورد نامه‌هایی که به حضرت آقا می‌رسد، ایشان عنایت دارند که این نامه‌ها حتماً جواب داده بشود، مخصوصاً نامه‌هایی که به دست خودشان می‌رسد، ولو اقدامی ندارد. حضرت آقا می‌فرمایند کسی که نامه به اینجا می‌دهد، حتماً همه جاها رفته و ناامید شده است، آخرین جا اینجا است، به ما پناه آورده، لذا بررسی کنید. اگر واقعاً راهی دارد که به او کمک بشود، انجام بدهید، اگر نه، با او تماس بگیرید یا برایش بنویسید این چیزی که شما می‌خواهید، در خواستی که شما دارید، در حدّ مقدورات و امکانات ما نیست. او بداند که نامه‌اش به دفتر رهبری آمده، خوانده شده و پاسخی، ولو پاسخ «نه» به او داده شده باشد.
یک خاطره دیگر دارم. یک وقت شهید سید محمد باقر حکیم خدمت حضرت آقا بود. می‌خواست برود نجف بعد از سقوط صدام و این قضایا حضرت آقا

در آن جلسه، به آقای حکیم تذکراتی را فرمودند، از جمله راجع به قضیه آمریکا، ایشان خیلی قشنگ صحبت کردند. فرمودند شما الان به کشوری وارد می‌شوید من نقل به مضمون می‌کنم، عین آن مطالب را یادم نیست که تحت اشغال آمریکا است و آمریکا آنجا را اشغال کرده و با همه زور و بازو و قدرت در آنجا مسلط است. مبادا از آمریکا بترسید. مبادا این نظام استکباری و این زور و آن اسلحه و مهمات و آن برج و بارو که آمریکایی‌ها در آنجا درست کرده‌اند، شما را مرعوب خودشان بکند. آمریکایی‌ها حقیرند و باید هم از اینجا بیرون بروند. شما با این روحیه در آنجا بروید. مبادا مرعوب قدرت آمریکا قرار بگیرد.
آقای حکیم خدا رحمتش کند، ایشان هم مسلمان شجاعی بود گفت: من از این اطمینان خاطر، از این اعتماد به نفس، از این نفس آرام شما تعجب می‌کنم. آمریکا الان در همسایگی شما است و مرتب شاخ و شانه می‌کشد، مرتب چنگ و دندان نشان می‌دهد و شما این جور آرام هستید و به ما هم توصیه می‌کنید که مرعوب آمریکا نباشید. این برای من خیلی جالب است.
حضرت آقا فرمودند می‌دانی این حالت برای چیست؟ ما روی خدا حساب باز کرده‌ایم. ما به خدا اطمینان و اعتماد داریم. این جور نیست که ما ندانیم آمریکا کیست و چیست. چنگ و دندان آمریکا را هم هر روز داریم می‌بینیم. وحشی بودن اینها را می‌فهمیم؛ امّا ما به خدا اعتماد کردیم، روی خدا حساب کردیم و دل در گرو خدا قرار داده‌ایم.
جناب آقای مروی! به عنوان جمع‌بندی اگر ذکر نکاتی را ضروری می‌دانید، بفرمایید.
به عنوان سخن پایانی، یکی از چیزهایی که لازم است عرض بکنم، روحیات حضرت آقا است. ببینید، ما یک دسته رهبران سیاسی داریم و یک دسته رهبران معنوی و الهی. رهبران سیاسی، معمولاً وقتی به قدرت و به مال و منال و عنوان و امکاناتی می‌رسند، دیگر آن اهداف اولیه را فراموش می‌کنند. غالباً این جوری‌اند. می‌گویند تلاشی کردیم، زحمتی کشیدیم، رنجی بردیم، حالا به یک مال و مقام و منالی رسیده‌ایم، حالا وقت بهره برداشتن از این کارهایی است که کردیم.
رهبران الهی این جوری نیستند. آنها تا روز آخری که زنده هستند، چیدن را برای قیامت گذاشته‌اند. کار و تلاش می‌کنند و آن اهداف را هم فراموش نمی‌کنند. پیغمبران همین طور بودند. شما زندگی پیغمبران را که نگاه می‌کنید، تا لحظه آخر کار می‌کردند. هیچ وقت بازنشسته و خسته نمی‌شدند. چیدن و نفع مادی برای خودشان هیچ وقت نبود. آنها چیدنشان را برای ملاقات با خدا گذاشته‌اند. ائمه ما، انبیاء ما، همه این جوری بودند. امام (رضوان‌الله تعالی علیه) همین جور بود. امام تا روز آخر کار می‌کرد،

هیچ وقت استراحت نکرد و خسته نشد. امام هیچ وقت احساس بازنشستگی نکرد. تا روز آخر با همان روحیه، با همان نشاط، با همان قاطعیت و روحیه انقلابی کار می‌کرد.
ما در حضرت آقا حقیقتاً همین را می‌بینیم. یعنی هیچ وقت از مشی و زندگی آقا، تعامل و صحبتها و عمل ایشان، این را احساس نکرده‌ایم که دیگر مقداری می‌خواهند استراحت کنند و از این سفره چیده شده، بهره‌ای ببرند. ما حقیقتاً این را احساس نکرده‌ایم. حضرت آقا همان آقای سال 40 و 42 و 45 و 57 مشهد هستند. فقط حوزه کاری عوض شده است. همان روحیه انقلابی، همان نشاط کاری، همان احساس مسئولیت و همان بی‌رغبتی به دنیا و کار و تکلیف و وظیفه شرعی. حوزه کار آن موقع ایشان، محدود بود به یک مسجد، به چهار تا سخنرانی و منبر و کتاب و هزینه‌هایش را هم می‌پرداختند. الان در یک حد وسیع‌تر و گسترده‌تر، در حد یک کشور، تقابلشان با رژیم آمریکا و کشورهای استکباری.
یک وقت یادم هست، یکی از همین روحانیون سرشناس کشور آمدند خدمت حضرت آقا آقای کروبی بودند و آقا به ایشان فرمودند آقای کروبی! آن دوره جوانی که همه دنبال خوش‌گذرانی، رفاه و بهره‌برداری از نعمات هستند، ما و شما دنبال مبارزه بودیم. زندان و شکنجه و تبعید و...، حالا که دیگر آخر عمر ما شده است؛ حالا باید بیشتر به فکر دنیای بعد باشیم.
همه کسانی که با حضرت آقا کمترین ارتباط و انسی داشته باشند، همین روحیه انقلابی، همین روحیه ضداستکباری، این روحیه‌ای که جز عزت و سربلندی و افتخار برای این نظام و کشور نیاورده است را می‌بینند. بعد از امام، این روحیه در زندگی آقا هم هست، در زندگی شخصی ایشان هم همین جور است. این جور نیست که در بیرون حضرت آقا مبارزه و فریاد و شعار انقلابی باشد، امّا در درون، رفاه و نعمت و بهره‌برداری. نه، زندگی داخلی آقا هم همین جور است.
رهبران سیاسی وقتی مبارزه می‌کنند و انقلاب به نتیجه می‌رسد، دیگر سر سفره تقسیم غنائم می‌نشینند؛ امّا در انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (رضوان‌الله تعالی علیه) و حضرت آقا، اصلاً این بحثها نیست. چیدن بهره و تقسیم غنائم نیست. تا روز آخر همان مبارزه، عزت، افتخار، سربلندی و عدم تمکین در برابر قدرتهای استکباری است.
جمع‌بندی مناسبی بود. مجددا از شما به خاطر شرکت در این گفتگو تشکر می‌کنیم.
منبع: جام جم
/خ

شخصیت علمی مقام معظم رهبری (2)

مقدمتا بحثی صغروی دارم که باید عرض کنم و الا ممکن است نوعی کتمان شهادت باشد و یک بحث کبروی درباره ولایت فقیه و مرجعیت. در مورد صغرای ولایت فقیه گمان نمی کنم کسی شک کند که، بهترین فردی که امروز می تواند در جامعه ما این پرچم را به دست گیرد مقام معظم رهبری است و اگر این مسئله در ابتدا مورد سؤال بوده امروز نیست و پس از گذشت چند سال و تجربه ای که این مرد بزرگوار یعنی حضرت آیت الله خامنه ای مد ظله العالی از خود نشان داده و عملکردی را که در انجام این وظیفه سنگین ارائه داده اند دیگر جای هیچ سؤال و استفهامی برای دشمنان تا چه رسد به دوستان نیست. از هر جهت ایشان ثابت کردند که شایسته ترین فرد و صالح ترین رهبر این جامعه هستند. خصلتهایی در رهبری شرط است. رهبری یک جامعه مخصوصا در دنیای امروز که کل دنیا در مقابل انقلاب بسیج شده و بلکه حتی جهان اسلام را هم در مقابل جمهوری اسلامی تحریک کرده اند، شروط بسیار دقیق و ویژه ای را لازم دارد که بحمد الله بخوبی در ایشان جمع است، از نظر درک و فهم امور اجتماعی و فهم فرهنگ دنیا و از آن طرف فهم روح اسلام و فهم درست و صحیح آرمانها و اهداف اصلی اسلام و مدیریت در این بخش و سابقه خدمت در این هدف بزرگ که برپایی یک نظام اسلامی است و سالها زحمت کشیدن و فکر کردن و طرح دادن و مبارزه کردن، اینها خیلی دخیل است در این که یک شخصی دارای چه بینشی شود اینها خیلی مهم و مؤثر در مدیریت صحیح و سالم و رهبریست و اینها شرائطی است که در کسان دیگر به این درجه از کمال دیده نمی شود. اضافه بر این آنچه بیشتر در بحث صغروی مورد نظر من بود مسئله اجتهاد ایشان است که در همین هتاکیها و حرفهای مغرضانه مورد اسائه ادب واقع شده بود، بنده مدتهاست در خدمت مقام معظم رهبری در بحث های فقهی مفصل و بسیار سختی که در مسائل مستحدثه و محل ابتلای نظام انجام می گیرد، حاضر بوده ام معمولا در این مسائل مستحدثه که فقهاء هم بحثی را ارائه نداده اند، یا کمتر ارائه داده اند آن قابلیتها و ویژگیهای اجتهادی یک مجتهد مطلق مشخص و نمایان می شود و الا بحثهائی را که همه مطرح کرده اند و در جواهر، عروه و شروح عروه و کتابهای دیگر هست هر کسی می تواند مطالعه کرده و تقریر کند. بنظر من اجتهاد و فقاهت در آن موارد خیلی جلوه گر نیست و دقت نظر و فقاهت یک فقیه آنجا بیشتر مشخص می شود که خودش مسئله ای را بررسی کند که گذشتگان خیلی بحث نکرده باشند، خودش برود منابع را پیدا کند، قواعد لازم فقهی را پیدا کند و بر آن

مسئله تطبیق دهد و اشکالات وارده را جواب دهد من شاهد بودم و فضلاء و بزرگان دیگری هم شاهد بودند و از آنها هم شنیدم که در بعضی از این نوشتارها شهادت هائی را داده اند. ایشان در آن جلسه واقعا مانند یک مجتهد مطلق وارد می شوند. هر گونه تشکیک در این مسئله ناشی از جهل یا غرض یا مرض است و غیر از ضربه زدن به اسلام چیز دیگری نیست، و آرزوهائی را که خداوند بعد از سالها بر آورده کرده که یک نظام اسلامی در این مملکت شکل گرفته که آرزوی دیرینه انبیاء، ائمه، علما و فقها بوده است حال انسان اینها را کنار بگذارد و به دنبال هوی و هوسهای شخصی خود برود؟ بالاخره از نظر مجتهد مطلق بودن مقام معظم رهبری جای شکی نیست الحمد لله اخیرا چندتا از بحثهای ایشان هم در این مجله فقه اهل بیت (ع) چاپ شده و بعضی دیگر در شرف چاپ است که تسلط کامل ایشان را ثابت می کند اضافه بر تسلط بر مبانی اجتهادی که هر فقیه و مجتهدی بایستی بر آنها مسلط باشد دارای ویژگیهای علمی و فقهی خاص خودشان هم هستند که من به یکی دوتا از آنها اشاره می کنم. یکی این که در مسائل رجالی دارای معلومات بسیار خوبی هستند و در رجال واقعا کار کرده اند و جزء مجتهدینی هستند که به مسائل رجالی اهمیت می دهند، مسائلی را قبول کرده اند، اشکالات وارد را رفع کرده اند و تفوق چشمگیری در مسائل رجالی دارند که این خود یکی از موجبات اعلمیت یک فقیه است و اطلاع رجالی ایشان بحمد الله خیلی گسترده و وسیع است. امتیاز دیگر ایشان فهم سالم و ذوق مستقیمی است که در فهم آیات و روایات دارند. مسأله استظهار و استفاده از ادله لفظی در استنباط بسیار مهم است بلکه اساس فقاهت است و معمولا یکی از اموری که به بعضی از فقهاء اشکال گرفته اند، مخصوصا فقهایی که کمتر با حوزه های عربی سر و کار داشتند همین اشکال بوده که بعضی از استظهارات آنها دقیق و درست نیست. من در این مدت دیده ام که ایشان بسیار جالب استظهار می کنند. نکات ادبی را خوب بررسی و حلاجی می کنند و از آنها دلالتهای جالبی را بدست می آورند. همچنین ویژگی دیگر ایشان نظم منطقی و دقیق ذهنی ایشان است که معمولا در تدوین و تنقیح بحثهای پیچیده علمی بسیار مهم و کارساز است. بنابراین در این قسمت هیچگونه شک و شبهه ای نیست و ایرادهایی که اخیرا در این صحبتها شده همه اش بی اساس است. منابع مقاله:

ویژه نامه ارزشها، بهمن 1376، هاشمی شاهرودی، سید محمود ؛

همگان میل به شناخت زندگی بزرگان و مجاهدان کم نظیر دارند و در پی کشف عوامل ترقی و پیشرفت آنان هستند تا از تجربه آنان در رسیدن به کمالات استفاده کنند از این رو، بیان گوشه ای از فضایل و سیره عملی سلاله پاک رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت آیة الله العظمی خامنه ای، ذهن و جان تشنه شیفتگانش را سیراب کرده و درس بزرگی برای دوستداران فضیلتها و حقیقت هاست. در این مختصر، اشاره ای کوتاه به برخی از این فضایل خواهیم داشت .
شیفته قرآن آیة الله العظمی خامنه ای، پرورش یافته مکتب قرآن و آشنای دیرینه آن است. زمزمه های تلاوت آیات قرآنی را با دل و جان می شنود و در چشم انداز معارف وحی، دنیای امید خویش را می بیند. در روزگار خفقان و سیاه رژیم طاغوت، که قرآن به مساجد و مجالس عزا محدود می شد و قاریانی جز کهنسالان نداشت، درس تفسیرش دلهای غبارگرفته را صفا می داد و از شهد شیرین معارف قرآنی، اذهان تشنه شیفتگانش را سیراب می کرد و مأمنی برای جوانان مسلمان و انقلابی بود. زمانی که روشنفکر نمایان سرخورده، دریچه جان و خرد خویش را بر افقهای «شرق و غرب» گشوده و حیات خویش را در آن جستجو می کردند. و «منور الفکرها» تلاوت قرآن را به مسخره و استهزاء گرفته، کهنه پرستی می انگاشتند، او به قرآن دل داده و نظر می دوخت و از گرمای این خورشید پر فروغ آرامش می گرفت. اکنون نیز که عهده دار رهبری جامعه اسلامی است و انبوه مسائل و مشکلات فراغ بال را از ایشان گرفته است، ساعتها در محفل قاریان می نشیند و دل و جان خویش را به قرآن می سپارد و با لذت معنوی خاصی، ترنم ملکوتی قرآن را از قاریان کتاب آسمانی وحی می شنود؛ و این حاکی از ملهم بودن روح و فکر ایشان از قرآن است.
یکی از قاریان محترم کشور، می گوید : سالهاست که قاریان، حافظان، متولیان کارهای قرآنی و اساتید قرآن، در ماه مبارک رمضان به حضور مقام معظم رهبری می رسند که معمولا دو ساعت قبل از افطار، مجلس شروع شده و تا افطار ادامه پیدا می کند. گاهی حدود پنج ساعت می نشینند و قرآن استماع می کنند انسان وقتی علاقه وافر ایشان به قرآن و التذاذ روحی معظم له را از استماع قرآن می بیند، این آیه به ذهنش می آید که: «انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایمانا» (1) ایشان نقش محوری در بسط فرهنگ قرآنی در جامعه داشته و دارند و تلاش بی وقفه معظم له در راه توسعه فرهنگ قرآنی به قدری است که ما الآن شاهدیم چگونه آموزش قرآن در جامعه

بسط پیدا کرده و قاریان ممتاز فراوانی در سطح دانشگاهیان، دانش آموزان و حتی خردسالان داریم. (2)

اقامه نماز و اهمیت دادن به آن نماز، آشنای دیرین و همراه همیشگی ایشان است، روزگاری که ابرهای تیره ستم بر حقایق و معارف دین سایه افکنده بود، امواج خروشان ظلم و بی دینی جوانان را در کام سیاه خود فرو می برد و نماز نیز در نظر ظاهر بی رونق گشته و محراب مساجد خلوت شده بود؛ نماز جماعتش محفل عاشقان و جوانان تشنه دین گردید و سخنان گهربارش آبشاری از معارف وحی را بر سینه تشنگان وادی حق جاری ساخت. حجة الاسلام و المسلمین ایزد پناه در این باره می گوید: ایشان در مسجد کرامت نماز جماعت می خواندند. جمعیتی عظیم از دانشگاهیان، بازاریان و طلاب در این نماز شرکت می کردند. پررونق ترین مساجد آن روز مشهد، به پایه جمعیت این مسجد نمی رسید، آن هم جمعیتی که بیشتر آنان، جوانان و تحصیل کرده ها بودند. ایشان همگان را به نماز توجه می دادند و تشنگان معارف ناب محمدی صلی الله علیه و آله را سرمست می کردند . حالت خاص و روح وصف ناپذیری بر آن مسجد حاکم بود. (3) ایشان، موضوع انتخاب آیة الله العظمی خامنه ای، برای اقامه جماعت در مسجد کرامت را نیز این گونه بیان می دارد: مشهور بود که آقای کرامت پس از ساختن مسجد که از موقعیت خاصی برخوردار بود در پی امام جماعتی بود شبی در خواب می بیند که (نماز) جماعتی عظیم در مسجد برگزار شده و مرحوم آیة الله حاج آقا حسین قمی و برخی از علمای دیگر در صف اول جماعت قرار گرفته اند. تعجب کرده به محراب نگاه می کند. سیدی نورانی را در محراب می بیند که فردای آن روز با آیة الله خامنه ای آشنا شده و از ایشان دعوت به نماز در مسجد می کند. (4) اکنون نیز که هدایت و رهبری مسلمانان را بر عهده دارند، برای گسترش فرهنگ نماز و شکوفا ساختن این فریضه الهی از هیچ کوششی دریغ نورزیده و خود پرچمدار این حرکت می باشد و گاه در صف نوشکفتگان بوستان انقلاب اسلامی در سنگر علم و دانش به اقامه این فریضه بزرگ الهی می پردازند، از تلاشهای دیگران در جهت برگزاری مجالس و سمینارهای نماز حمایت می کنند و با ارائه رهنمودهای حکیمانه و عارفانه، بر اهمیت والای آن تأکید می ورزند. حجة الاسلام و المسلمین قرائتی در این باره می گوید: ایشان به من فرمودند: آیا تا کنون درباره نماز چیزی از من خواسته اید که من نداده باشم یا معطل کرده باشم؟ گفتم: نه. (5)

وارستگی و قناعت بی آلایشی و سادگی از افتخارات زندگی حضرتش بوده است و آراستگی به زیور قناعت و سادگی و پیراسته بودن از رذایل طمع و حرص و تکبر، از بارزترین حالات روحی و رفتاری اوست. هرگز غنا و دارایی موجب اسراف و تبذیر، و تنگدستی و ناداری سبب تملق و سرکوبی

عزت نفس وی نبوده، پیوسته خویشتن را از آلودگی به جلوه های فریبنده دنیایی دور داشته و مناعت طبع و بزرگواری را سرلوحه زندگی خویش قرار داده است. حجة الاسلام و المسلمین قرائتی می گوید: برای عقد دخترم به منزل شخصی ایشان رفتیم. قالی خانه آقا نخ نما شده بود. در زمان ریاست جمهوری به هنگام اقتدا به ایشان در نماز، معظم له لامپهای اضافی اتاق را خاموش کرد و تنها یک لامپ را روشن گذاشتند. (6)

کرامت نفس بزرگواری و بخشش در زندگی نورانی اش موج می زند و امواج دریای محبت و مهربانی اش در ساحل دوستی و معاشرت آرام می گیرد. کردار نیک و رفتار آموزنده اش، زلالی آب چشمه ساران را می نمایاند. پیوسته با زلال شیرین محبت، زنگارهای کینه توزی را شسته و با نسیم مهربانی بذر همدلی و صمیمیت را در دلها می فشاند و هرگز از سلوک و معاشرت با نزدیکان و دوستان روی بر نمی تابد و نسبت به زیردستان تکبر و در برابر زورمندان تواضع نشان نمی دهد. حجة الاسلام و المسلمین واعظ زاده خراسانی در این باره می گوید: ایشان در میان فامیل و دوستان و آشنایان و همدرسانشان به اخلاق نیکو، حسن سلوک و معاشرت خوب و برخورد ملایم، شهرت داشته و دارند تا این حد که تقریبا بی نظیر است. (7)

تعبد و تقوا تأدب به آداب شرع و تقید به موازین تقوا و پرهیزگاری، عمل به وظایف الهی و شوق به نوافل و مستحبات و پرهیز از محرمات و رذایل اخلاقی، از صفات و حالات روحی و رفتاری حضرتش می باشد . در عبادت و بندگی و رهانیدن خویشتن از زنجیرهای شیطانی، همتی والا و عزمی استوار دارد؛ چه آنکه مشی و معیشتش خدایی است و تنها برای او قدم برداشته و قلم می زند و سخن می گوید و تنها برای رضای او عمل کرده و لحظه ای جهت نام و نان قدم برنداشته و سخن نگفته است . انسانی جذاب و با فضیلت که روحی عارفانه و مسلکی عابدانه دارد و گفتار و کردارش، مردمان را به خیر و صلاح رهنمون می سازد. حضرت امام خمینی (ره) در پیام انتصاب ایشان به امامت جمعه تهران فرمودند: جناب عالی (آیة الله خامنه ای) که به حسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید به امامت جمعه تهران منصوب می باشید. (8) حجة الاسلام و المسلمین قرائتی می گوید: سال اول انقلاب، در کنار کعبه ایشان را دیدم. چنان گریه می کرد که کتف های ایشان حرکت می کرد و آقای هاشمی رفسنجانی سر خود را روی دامن گذاشته و به مناجات آقای خامنه ای گوش می داد، که هر دو با هم حال خوشی داشتند. (9)

دلباخته اهل بیت علیهم السلام آن بزرگوار پرورش یافته مکتب اهل بیت علیهم السلام و الهام گرفته از زندگی آنان است . وجودش مملو از عشق والا و علاقه فراوان به خاندان پاک رسول الله صلی الله علیه و آله می

باشد. رسیدن به کمالات عالی و قرب به خالق بی همتا را در پیروی و توسل به آنان می داند؛ که تلاش بی وقفه و صرف عمر با برکت در این راه نورانی و حضور مستمرش در مراسم جشن و مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام، همه و همه نشان از علاقه ایشان دارد. حجة الاسلام و المسلمین واعظ زاده خراسانی در این باره می گوید: وی بر خلاف برخی از روشنفکران ما، در عین علاقه به وحدت اسلامی و توجه به جهان اسلام و دلسوزی برای عامه مسلمانان که تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی شاهد آن است ذاتا به اهل بیت عصمت و طهارت و توسل به آنان و زیارت قبور و نشر معارف و علوم ایشان، علاقه مند و برای اشاعه ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام در بین مسلمین جهان بسیار اصرار دارند. (10) و در همین راستاست که در کنار «مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیه» ، «مجمع جهانی اهل بیت» علیهم السلام را تأسیس فرموده اند.
علاقه به مردم سراسر زندگی پربرکتش آمیخته از عشق به مردم مستضعف و متعهد است. شیفتگی به مردم این مرز و بوم، نغمه ای است که در آهنگ رفتار و نگاهش هویداست و نور امید و اعتماد را در آینه پاک و زلال دلها می نشاند. در حوادث مهم دوران انقلاب اسلامی و پس از آن نیز چهره پرتلاش این مجاهد نستوه در میدانهای مبارزه و اداره کشور، می درخشید. اکنون نیز به دیدار مستضعفان و کوخ نشینان در دورترین نقاط کشور رفته، در فضای بی آلایش و آکنده از محبت و صمیمیت، همنشین آنان گردیده، قلب و جانشان را مالامال از عشق و محبت خویش می سازد. خانواده معظم شهیدان در کانون محبتش قرار گرفته و با دست عطوفت و با اخلاص خویش، دریچه ای به سوی امید و روشنایی در زندگی آنان گشوده اعتمادشان را به پیشبرد انقلاب و ادامه راه بنیانگذار آن، صد چندان می کند. یکی از کمالات آیة الله خامنه ای، سر زدن بی مقدمه ایشان به خانه های شهیدان است. (11)
شجاعت شجاعت و مردانگی، از صفات بارز ایشان است. مبارزات پیگیر و دلیرانه اش در دوران سیاه طاغوت و تداوم آن پس از بارها دستگیری و تبعید، حضور مستمر در میدانهای نبرد و صراحت لهجه و جسارت در خور تحسین در مقابل دشمنان همچون سخنرانی بی نظیر در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که اعجاب همگان و وحشت قدرتهای بزرگ را برانگیخت و نهراسیدن از ظالمان و ستمکاران، در عین خضوع و خشوع به بندگان صالح و خاصه مردم ایران، همه و همه از خصایص وجودی ایشان است. پی نوشتها: .1 انفال (8)، آیه .2 .2 مصاحبه مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، 11/3/ .73 .3 مصاحبه مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، 31/11/ .72 .4 همان. .5 مصاحبه مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، 30/11/ .72 .6 همان.

7. مصاحبه مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، 21/10/ .72 .8 صحیفه نور، ج 11، ص .245 .9 مصاحبه مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، 30/9/ .72 .10 مصاحبه مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، 21/10/ .72 .11 مصاحبه مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، 30/9/ .1372 منابع مقاله:

نسل کوثر، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه ؛

14 سکه! برای مراسم عقد! در محضر مقام معظم رهبری از مهریه صحبت به میان آمد، آقا فرمودند: اولا در مورد مهریه، هر چه مورد نظر دختر شما باشد، همان را مهریه قرار دهید، ولی من چون برای مردم خطبه عقد می خوانم و این سنت من بوده که دختر خانمی که مهریه اش بیش از 14 سکه باشد صیغه عقدش را نمی خوانم، تا حالا هم این کار را نکرده ام; اگر بخواهید می توانید بیش از 14 سکه هم قرار بدهید، ولی من صیغه عقد را نمی توانم بخوانم; بروید نزد آقای دیگری صیغه عقد را بخواند و از نظر من اشکالی ندارد . دکتر غلامعلی حداد عادل (نماینده مجلس شورای اسلامی)
آزار و اذیتهای رژیم ستمشاهی قبل از انقلاب روزی پیش از ظهر برای آوردن حضرت آیت الله خامنه ای برای اقامه نماز جماعت به مسجد کرامت، به منزلشان رفتم . فرزند آقا در حالی که رنگ پریده بود، در را باز کرد . در این هنگام متوجه شدم اسباب و وسایل منزل آقا به هم ریخته است . سؤال کردم: جریان چیست؟ او با همان زبان کودکانه گفت: صبح زود چند تا ژاندارم وارد منزلمان شدند و با سر و صدا، منزل و کتابخانه آقا را به هم ریختند و با زدن قنداق تفنگ به پاهای پدرم او را بردند . آقای فتحعلیان (عضو هیئت امنای مسجد کرامت مشهد)
آشنایی با تاریخچه و رجال سیاسی کشورها در اولین ملاقاتی که مقام معظم رهبری با کوفی عنان داشتند; در آغاز مذاکرات درباره تاریخچه کشور غنا و شخصیتهای بزرگ آن و موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور غنا صحبت کردند . کوفی عنان بعد از ملاقات گفته بود: من با اینکه اهل غنا هستم، درباره کشور خود به اندازه ایشان اطلاع ندارم . ایرانیها و مسلمانها باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند . ای کاش ایشان دبیر کل سازمان ملل بودند . همچنین بعد از جلسه، کوفی عنان به خبرنگاران گفته بود: از همان ابتدای ملاقات، حضرت آیت آلله خامنه ای قلب مرا تسخیر کردند . حجة الاسلام پاینده (از اساتید دانشگاه)
آشنایی با علوم مختلف روزی که مقام معظم رهبری در منزل آیت الله حسن زاده آملی حضور پیدا کردند، آیت الله حسن زاده در مقابل آقا دو زانو نشسته بودند و مکررا می گفتند: آقای من! مولای من! سرور من! آیت الله حسن زاده، اسطرلابی (1) را آوردند و درباره آن مطالبی را بیان کردند، مقام معظم رهبری نیز گاهی مطالبی می فرمودند و آیت الله حسن زاده قبول می کردند . ما به دلیل ناآشنایی به علم اسطرلاب متوجه نمی شدیم . از اینجا معلوم بود که آقا به علوم غریبه نیز آشنا هستند . حجة

الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از اعضای بیت - تهران)
آقا دامادها و عروس خانمها پس از اجرای صیغه عقد عده ای از جوانان توسط مقام معظم رهبری - که فرزند بنده نیز در جمع آنها بود - ایشان، عروس و دامادها را چنین نصیحت فرمودند: «اگر شما یک جسم بی جانی را به منزل ببرید و بخواهید آن را به عنوان یک کالا نگهداری کنید، چندان به رسیدگی نیاز ندارد، شاید لازم باشد هر چند ماه یک بار گردگیری شود . اما اگر یک گلدان زنده را به منزل ببرید، باید هر روز به آن رسیدگی نمایید و از آن مراقبت کنید . در آب، نور و هوای آن دقت لازم را به کار برید .» مقام معظم رهبری در ادامه فرمودند: «شما هم یک گل زنده را به منزل می برید و باید از آن به طور مرتب مراقبت کنید تا پژمرده نشود . عروس خانمها باید از دامادها مراقبت و پذیرایی کنند . آقا دامادها نیز باید مراقب عروس خانمها باشند و به آنها محبت نمایند .» حجة الاسلام والمسلمین سید علی حسینی (تهران)
آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند در یکی از مجامع بین المللی، نطق پرشوری علیه تسلط قدرتها و نظام سلطه در دنیا، ایراد کردم و در حضور بیش از صد هیات نمایندگی و رؤسای دولتها، آمریکا و شوروی را با بردن نام کوبیدم و محکوم کردم . بعد از آن نطق، عده زیادی آمدند مرا تحسین و تصدیق کردند و گفتند: سخن شما درست است . یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود - و البته بعدا هم او را کشتند - نزد من آمد و گفت: همه حرفهای شما درست است، منتهی به شما بگویم، به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی ترسید . همه اینهایی که در اینجا نشسته اند از آمریکا می ترسند! بعد سرش را نزدیک آورد و گفت: من هم از آمریکا می ترسم . رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای
احسان به پدر و عنایت خدا پدر مقام معظم رهبری یکی از ائمه جماعت مشهد بودند . ایشان به دلیل یک عارضه چشمی در معرض نابینایی قرار می گیرند و برای معالجه و درمان لازم بود به تهران منتقل شوند، در ضمن ایشان به یک پرستار نیاز داشتند، از طرفی این پدر و فرزندانش علاقه وافری نسبت به همدیگر ابراز می کردند; همانند انس و علاقه ما بین حضرت یعقوب و یوسف . در این شرایط مقام معظم رهبری مردد بودند که بمانند و درسشان را در قم ادامه بدهند یا اینکه از پیشرفت علمی خود صرف نظر کنند و پرستاری پدر را بر عهده گیرند . این شبهه برای ایشان پیش می آید که شاید خدمت به پدر واجب تر باشد . با یکی از دوستانشان (که اهل معرفت بود) مشورت می کنند . او می گوید: عقیده من این است که شما برای خدمت به پدر به مشهد بروید، خدا قم را به مشهد می آورد، یعنی آنچه خدا می خواهد در قم به شما بدهد در مشهد به شما می دهد .
این حرف به دل ایشان می نشیند، از تحصیل در قم و آن شرایط ممتازی

که در قم پیش آمده بود صرف نظر می کنند و با پدر به مشهد برمی گردند . آیت الله مصباح یزدی
اداره کشور با تکیه بر مولا آقای سید حسن نصر الله (دبیر کل حزب الله لبنان) می گفت: یک دفعه به همراه شورای حزب الله لبنان محضر مقام معظم رهبری بودیم . اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب الله سخت می گذشت . کنفرانس شرم الشیخ هم صورت گرفته بود، همه توطئه ها شده بود که حزب الله را نابود کنند . موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم، ایشان به ما امید داد و فرمود: «شما پیروز می شوید، این چیزها زیاد مهم نیست .» سپس اضافه کردند: من در اداره امور کشور بعضی وقتها حل مسائل برایم دشوار می شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی شود، به دوستان و اعوان و انصار می گویم که آماده شوید به جمکران برویم . راه قم را پیش می گیریم و راهی مسجد جمکران می شویم، بعد از راز و نیاز با آقا، من احساس می کنم همانجا دستی از غیب مرا راهنمائی می کند و من در آنجا به تصمیمی می رسم و مشکل بدین صورت حل می شود و همان تصمیم را عملی می کنم .» حجة الاسلام والمسلمین کعبی (عضو مجلس خبرگان رهبری)
ارتباط با جوانان در زمینه جاذبه هایی که حضرت آیت الله خامنه ای از قبل از انقلاب داشته اند، می توان به صحبت نیکو، برخورد خوب، نظم و وقار، مرتب بودن و تمیزی لباس، ادب و احترام به دیگران و گشاده رویی با مردم و جوانان اشاره کرد . جالب اینجاست که هیچ کس با این همه صمیمیت جرات نمی کرد خدای ناکرده در کنار ایشان شوخی زننده ای داشته باشد . یکی از روزهایی که آقا درمسجد کرامت اقامه نماز می کردند، به مرحوم کرامت فرمودند: تخته سیاهی را برای تدریس تهیه کنید . استفاده از تخته سیاه در مسجد برای ما خیلی عجیب بود . سپس ساعت خاصی را مقرر فرمودند که جوانها - دختر و پسر - برای تفسیر قرآن به مسجد بیایند . گاهی دانشجویان دختر را می دیدم که وقتی می خواستند وارد جلسه آقا شوند، از کیف خود چادرهایشان را در می آوردند و به سر می انداختند و پس از چند جلسه حضور در این کلاسها، به طور کلی تغییر مسیر می دادند و یک فرد متدین و انقلابی می شدند . حاج آقا فتحعلیان (عضو هیئت امناء مسجد کرامت مشهد) پی نوشت: 1) اسطرلاب، صفحه ایست آسمان نما که با استفاده از آن و آشنایی با علم ریاضی و علم هیئت مطالبی را استخراج می کنند .

ارتباط عاطفی با جوانان مشهدیهایی که سن آنان کفاف دهد، می دانند مسجدی که بنده در آن نماز می خواندم، همیشه مملو از جمعیت بود و به خاطر اینکه با جوانان رابطه عاطفی برقرار می کردم، بسیاری از آنها جوان بودند . یک روز جوانی - که به عنوان مدگرایی - پوستین وارونه پوشیده بود و صف اول نماز نشسته بود، مورد اعتراض قرار گرفت . حاجی بازاری محترم و فهمیده ای در گوش جوان چیزی گفت که آن جوان مضطرب شد! فهمیدم که حاجی به او گفته است که مناسب نیست با این لباس صف اول بنشینید! من به جوان گفتم: اتفاقا شما برای صف اول مناسب هستید . همین جا بنشینید . سپس به حاجی گفتم: چرا می گویی این جوان عقب برود، بگذار همه بدانند که جوان با پوستین وارونه هم می تواند به نماز جماعت بیاید و به ما اقتدا کند (1) .

ارتباط عاطفی با خانواده شهدا در دیداری که مقام معظم رهبری در مشهد با خانواده های شهدا داشتند، یک روز از خانواده ای دلجویی می کردند که چهار فرزندشان شهید شده بود . مقام معظم رهبری بعد از اینکه عکس شهیدان را برایشان آوردند، از اسامی همه اعضای خانواده سؤال فرمودند . بعد از معارفه، آقا افراد را با اسم کوچک صدا می زدند و هدایایی به آنها می دادند . در پایان، هدیه ای نیز به پدر و مادر شهید تقدیم نمودند . در این بین، یکی از برادران این شهدای بزرگوار که جانباز بود آمد و پس از دست بوسی - از روی شوق - شروع به گریه کرد . مقام معظم رهبری از او دلجویی کردند . پدر شهید گفت: آقا، برای همسر ایشان دعا کنید، چون بیمار است و دکترها پول کلانی برای مداوایش خواسته اند . مقام معظم رهبری فرمودند: هیچ ناراحتی ندارد، ان شاء الله مشکلش حل خواهد شد . فردای آن روز همسر این برادر به دستور ولی امر مسلمین در بیمارستان بستری و تحت معالجه قرار گرفت . در پایان دیدار مجددا آقا افراد خانواده را به اسم صدا می زدند و به آنها شیرینی می دادند و به دست مبارکشان شیرینی در دهان بچه ها می گذاشتند (2) .

اطلاع از واقعیات جامعه مقام معظم رهبری درباره تورم و گرانی از مسئولانی انتقاد می کردند، در مقابل، مسئولینی مدعی بودند که گزارشهای نادرست محضر ایشان ارائه می کنند . معظم له با اطمینان پاسخ می دادند که اینها گزارشهای دیگران نیست، محصول ارتباط من با جامعه و مردم است . اعضای خانواده من هر روز خودشان برای خرید مایحتاج روزمره از قبیل نان و ... به کوچه و بازار مراجعه می کنند و با این واقعیات، مانوس و دست به گریبانند (3) .

اطلاعات از 18 کانال روزی در محضر مقام معظم رهبری بودم که یکی از علمای موجه به آقا گفتند: آقا این چه وضعی است؟ به فقرا رسیدگی نمی شود . آقا فرمودند: پیشنهاد شما چیست؟ آن شخص گفتند: من پیشنهاد می کنم که یک صندوق پیشنهادات راه بیندازید . آقا سر مبارکشان را پایین انداختند و فرمودند: من بیش از بیست سال تجربه مدیریتی در این کشور دارم، این کار جواب نمی دهد . سپس درباره مشکلاتی که این شخص از منطقه خودشان مطرح کرده بودند آقا اطلاعاتی را مطرح کردند و این شخص مبهوت مانده بود که مقام عظیم ولایت این اطلاعات را از کجا آورده اند . سپس آقا فرمودند: از هیجده کانال، اطلاعات به من می رسد و اطلاعاتی به من می رسد که مسئولین دفتر نیز از آن بی خبرند (4) !
اعطای بینش برای عقد دخترم خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم . قبل از عقد، مقام معظم رهبری زوجین را به لطافت و زیبایی نصیحت کردند . بعد از خواندن عقد، پدر داماد به آقا عرض کرد: اجازه می دهید داماد مدحی درباره امام عصر علیه السلام بخواند؟ آقا استقبال کردند . داماد چند دقیقه ای درباره امام زمان علیه السلام مداحی کرد و آقا او را تحسین فرمود . آقای لاریجانی (ریاست محترم صدا و سیما) که در آنجا حضور داشت، رو به داماد کرد و به شوخی گفت: با صدای خوبی که داری، باید شما را دعوت کنیم تا در صدا و سیما بخوانی! در این لحظه مقام معظم رهبری با قیافه ای جدی به آقای لاریجانی فرمودند: طلبه های ما را از دست ما نگیر . سپس رو به داماد کردند و فرمودند: عزیزم خوب درس بخوان . مبادا این حرفها مسیرت را عوض کند و به جای درس دنبال این کارها بروی . این نکته برای من خیلی جالب بود که گاهی یک شوخی ممکن است مسیر شخصی را عوض کند . بر این اساس مقام معظم رهبری داماد را متوجه ساختند که در موقعیت کنونی فقط باید درسهایش را خوب بخواند (5) .
اقتدار و نفوذ کلام رهبری یک بار امیر عبدالله ولی عهد عربستان محضر مقام معظم رهبری آمده بود که آقا آمرانه فرمودند: یا منی را بسازید یا ما خودمان مهندسینی داریم که بیایند منی را بسازند . امیرعبدالله دست روی سرش گذاشت و گفت: علی عینی یا سید القائد (رهبرا به روی چشم) . سال بعد که بنده حج مشرف شدم، دیدم منی را درست کرده بودند و تمام امکانات لازم را برای زائرین فراهم آورده بودند (6) .
اگر این شهدا نبودند ... قرار بود مقام معظم رهبری در ساعت مشخصی به منزل یکی از علما تشریف بیاورند . پانزده دقیقه از وقت مقرر گذشت و آقا بعد از یک ربع تاخیر تشریف آوردند . آن شخص با کنایه به آقا گفتند: شما چند دقیقه ای تاخیر داشتید . آقا فرمودند: بله ما به دیدن خانواده شهدا که می رویم، معمولا اگر در یک کوچه چند خانواده شهید باشد، به همه آنها سر می زنیم، در کوچه ای که ما رفته بودیم، از قبل گفته بودند دو

خانواده شهید حضور دارند، بعد معلوم شد خانواده شهید دیگری نیز حضور دارد، تاخیر ما به این علت بود . این آقا باز درک نکرد و گفت: این کارها برای جذب قلوب بد نیست; یعنی شما این کار را برای جذب قلوب می کنید . مقام معظم رهبری با یک حالت جدی فرمودند: شما اسمش را هر چه می خواهید بگذارید، ولی آقای فلانی بدانید اگر این خانواده شهدا نبودند، اگر این خونهای پاک نبود، این عمامه بر سر بنده و جنابعالی نبود (7) .
الگوسازی قبل از انقلاب در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان، جلسه ای قرآنی با حضور حضرت آیت الله خامنه ای برگزار بود و جمع کثیری از مردم برای ملاقات آقا حضور پیدا کرده بودند . آقای سعید طوسی که در آن زمان پسر بچه ای بود، آیاتی از قرآن را تلاوت کرد . پس از تلاوت، آقا ایشان را صدا زدند و به روی دست، پسر بچه را بلند کردند و رو به جمعیت فرمودند: این پسر بچه را ببینید که چقدر خوب قرآن می خواند! از این فرزند یاد بگیرید و بروید قرآن را فرا گیرید . بعد مبلغی به عنوان هدیه به آقای طوسی دادند . (8)
الگویی شایسته در عملیات بدر، در خط مقدم، من شاهد حضور فرزند عزیز مقام معظم رهبری، آقا مصطفی در کنار بسیجیان عارف بودم . در طول 8 سال دفاع مقدس، بارها ایشان را در لشکرهای سید الشهداء علیه السلام و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله دیده ام . این حضور شجاعانه فرزندان آقا در جبهه، نشان از تعهد مقام معظم رهبری و توجه ایشان به تربیت فرزندان دارد (9) .
امدادرسانی به سیل زدگان وقتی در ایرانشهر سیل آمد، خانه های بسیاری از مردم خراب شد . ما از طریق کرمان برای کمک رسانی به ایرانشهر رفتیم . وقتی به آنجا رسیدیم پرسیدیم: مسئولیت کارها را چه کسی به عهده دارد؟ گفتند: آن سیدی که داخل سیل است . نزدیکتر رفتیم، سید رشیدی (آیت الله خامنه ای) را دیدیم که یک کیسه آرد به دوش گرفته، پاچه های شلوارش را بالا زده است تا آب نگیرد و به کسانی که دچار سیل شده اند کمک می کند . پس از سلام و احوال پرسی، به او گفتم: چه چیز نیاز است؟ فرمودند: همه چیز نیاز است، ولی الان کمکهای نقدی بهتر است . سریع به رفسنجان آمدیم و در مساجد پول جمع کرده، به ایرانشهر برگشته و خدمت حضرت آیت الله خامنه ای رسیدیم . ایشان فرمودند: الان وقت خوبی است، آقایان همه جمع هستند، خوب است ببینیم با این پول چه کار کنیم تا بیشترین استفاده را برای سیل زده ها داشته باشد . هر کس پیشنهادی داد، در پایان ایشان فرمودند: به نظر می رسد برای هر یک از خانواده های سیل زده یک گوسفند پاکستانی که شیر فراوان می دهد وزاد و ولدش زیاد است بخریم تا بتوانند از پوست، گوشت، شیر و زاد و

ولدشان استفاده کنند . این کار ارزشمندی بود که آن موقع برای سیل زده ها انجام شد (10) . پی نوشت: 1) رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت آلله خامنه ای . 2) آقای مجتبی سادات فاطمی (مشهد) 3) آقای حسین صفار هرندی . 4) حجة الاسلام والمسلمین کعبی (عضو مجلس خبرگان رهبری) 5) حجة الاسلام والمسلمین دکتر آقاتهرانی (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله - قم) 6) حجة الاسلام والمسلمین کاشانی (از اعضای بیت - تهران) 7) حجة الاسلام آقای موسوی کاشانی (یکی از اعضای بیت - تهران) 8) آقای سید مرتضی سادات فاطمی (از اساتید قرآن - مشهد) 9) سردارسرلشکر سید یحیی صفوی (فرمانده کل سپاه) 10) حجة الاسلام والمسلمین شیخ عباس پورمحمدی (قم)

خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری (3)

انتقاد پذیری دختر 17 ساله ای از تهران، بنام زینب - ن، نامه ای به مقام معظم رهبری می نویسد و در آن می آورد: «روز قدس، مردی - در میان خطبه های شما - بلند شد، مثل اینکه نامه ای داشت، ولی شما چقدر تلخ او را در انظار هزاران نفر شکستید . مقام معظم رهبری برای روشن شدن ذهن آن نوجوان، چنین می نویسد: «دختر عزیزم! از تذکر شما خرسند و متشکرم و امیدوارم خداوند همه ما را ببخشد و از خطاهای کوچک و بزرگ ما - که کم هم نیستند - در گذرد . من در باب آنچه شما یادآوری کرده اید، هیچ دفاعی نمی کنم . گاهی گوینده از تلخی لحن خود به قدر شنونده آگاه نمی شود، در این موارد همه باید از خداوند متعال بخواهند که گوینده را متوجه و اصلاح کند و اگر ممکن شود به او تذکر دهند . توفیق شما را از خداوند متعال مسئلت می نمایم .» مهندس مقدم (از اعضای بیت - تهران)

اهتمام به ورزش من در ایام کودکی و نوجوانی در کوچه با بچه ها والیبال بازی می کردم، خیلی هم والیبال را دوست داشتم . الان هم اگر بخواهیم ورزش گروهی بکنیم - البته با بچه های خودم - به والیبال رو می آوریم، که ورزش خیلی خوبی است . رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای

ای بهتر از هزار یقین اشتباه من ماه مبارک رمضان سال 1380 از سوی مرکز بنیاد ملاصدرا برای جلسه افطار دعوت شده بودم . خیال می کردم این جلسه در محضر مقام معظم رهبری برقرار می شود، لذا به بیت رهبری رفتم . ولی دیدم دوستان آنجا نیستند . از وضعیت جلسه سؤال کردم، اعضای بیت اظهار بی اطلاعی کردند . وقت اذان مغرب شد، متوجه شدم که خانواده های شهدا افطار را مهمان آقا هستند . گریه ام گرفت و با خود گفتم خدا را شکر، توفیقی شد در حضور خانواده های شهدا در خدمت آقا باشم . در آنجا دو مادر شهید را دیدم که سر سفره از آغاز تا پایان به چهره مقام معظم رهبری نگاه می کردند و گریه می کردند . مقام عظیم الشان ولایت با دیدن بنده فرمودند: آقای احمدی چه عجب! داستان را خدمت ایشان عرض کردم . ایشان فی البداهه این مصرع را خواندند: «ای بهتر از هزار یقین اشتباه من، ولی ایشان دیگر مصرع اول این بیت را نخواند که می گوید: «شد منحرف زکعبه به میخانه راه ما» ; زیرا این مصرع کمی ذعارت دارد . من از حسن سلیقه آقا بسیار لذت بردم . حجة الاسلام والمسلمین دکتر احمدی (تهران)

برازندگی لباس نظامی روزی در محضر مقام معظم رهبری بودم که فرمودند: من در زمان جنگ، همیشه با لباس نظامی در جبهه ها حاضر می

شدم . اما تردید داشتم که آیا مصلحت همین است که من لباس پیغمبر صلی الله علیه و آله را کنار بگذارم و این لباس نظامی را بپوشم یا با همان لباس روحانی در جبهه ها حضور پیدا کنم؟! یک روز پنجشنبه که از جبهه به منظور شرکت در نماز جمعه به تهران آمدم، برای دادن گزارش مستقیما از فرودگاه به جماران رفتم، امام رحمه الله در پشت پنجره ایستاده بودند . من مشغول باز کردن بند پوتینها شدم و این کار مدتی طول کشید . حضرت امام رحمه الله همچنان ایستاده بودند و با لبخندی، به دقت مرا نگاه می کردند . چون وارد اتاق شدم و دست امام را بوسیدم، ایشان دستی به شانه من زدند و فرمودند: زمانی پوشیدن لباس سربازی در عرف ما خلاف مروت بود، ولی الان می بینیم برازنده شماست! با این کلام دلربای امام، تردید از دلم بیرون رفت و همیشه از پوشیدن لباس نظامی لذت می بردم! حجة الاسلام ذوالنوری (فرمانده تیپ مستقل 83 امام صادق علیه السلام)

برای تمرکز در نماز گاهی حضرت آیت الله خامنه ای را زودتر از وقت اذان به مسجد برای اقامه نماز جماعت می آوردم، آقا می فرمود: برای من کمی نان و پنیر بیاور . روزی از روی کنجکاوی به مرحوم کرامت (بانی مسجد کرامت) گفتم: آقا مگر برای نهار به منزل بازنمی گردند که از من خوراکی طلب می کنند؟ مرحوم کرامت گفت: معده آقا در زندان بر اثر شکنجه آسیب دیده است و در طول روز گاهی معده ایشان درد می گیرد، لذا کمی خوراکی می خواهند تا برای مدت کوتاهی درد معده تسکین پیدا کند و بتوانند با تمرکز نماز ماعت بخوانند . آقای فتحعلیان (عضو هیئت امنای مسجد کرامت - مشهد)

بشرنی السید القائد بالاسلام آقای جرج جرداق مسیحی اهل لبنان و صاحب کتاب «الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیة » که نمی تواند سوار هواپیما شود، برای دیدن مقام معظم رهبری، مرز به مرز آمده بود تا به ایران رسیده بود . معظم له از او خیلی تجلیل و تمجید کرده، فرمودند: راجع به کتابی که در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام نوشتید، من به عنوان فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام از شما تشکر می کنم، چرا که شما این کتاب را درباره پدر و مولای ما نوشتید . از آنجا که حضرت امیر علیه السلام هر کس را که به ایشان خدمتی بکند، بی جواب نمی گذارد، یک پیشنهاد دارم . جرج جرداق گفت: بفرمایید . ایشان فرمودند: کار شما ناقص است، پیشنهادم این است برای اینکه صله حضرت علی علیه السلام به شما برسد، الاحسان بالاتمام، کارتان را تمام کنید و اتمام کار شما به این است که درباره عمه سادات حضرت زینب علیها السلام کتابی بنویسید . اگر این کار را کردید من به شما قول می دهم که حضرت علی علیه السلام شما را بی جواب نخواهد گذاشت . او هم قبول کرد و گفت این کار

را خواهم کرد . سپس بلند شد تا برود، من برای بدرقه ایشان آمدم، ایشان به من گفت: «بشرنی السید القائد بالاسلام; رهبر انقلاب مرا بشارت داد به اینکه مسلمان خواهم شد» «وان خدمة سیدتنا علیها السلام نتیجته هو الاسلام، صلته هو الاسلام; اینکه آقا فرمودند: بدون صله نخواهد گذاشت، این مژده را ایشان به من دادند که در آینده مسلمان خواهم شد .» حجة الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از اعضای بیت)

پایبندی به قانون هنگامی که می خواهند مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام را غبارروبی کنند، خدام حرم دستمالهای سفیدی را، برای انجام عمل غبارروبی به افراد و شخصیتهای دعوت شده می دهند . این دستمالها با گلاب ناب آغشته شده اند . مقام معظم رهبری این دستمالها را می گیرند و پس از غبار روبی، به سر و صورت خود می کشند . در یکی از غبار روبیها به آقای طبسی فرمودند: آیا من می توانم این دستمال متبرک را برای خودم بردارم؟ با اینکه تولیت آستان قدس رضوی زیر نظر مقام عظیم الشان ولایت است، ولی از آنجا که آقای طبسی را تولیت آستان مقدس رضوی می دانند، خواستند با هماهنگی ایشان و پایبندی به قانون این کار را انجام دهند . حجة الاسلام محمد علی حقانی (از اعضای بیت - تهران)

پزشک خصوصی یا ... روزی در حسینیه جماران منبر رفتم و خاطراتی از زندگی مقام معظم رهبری بیان کردم . بعد از سخنرانی، شخصی که خود را پزشک معرفی می کرد به من مراجعه کرد و گفت: اجازه بدهید من هم یک خاطره برای شما بگویم: روزی در مطب بیمارستان نشسته بودم، بیماران را ویزیت می کردم که خانم بسیار محجبه ای به همراه فرزندش به عنون بیمار به من مراجعه کردند . پس از معاینه، قیافه فرزند مرا به فکر فرو برد، چون به مقام معظم رهبری شباهت فراوانی داشت . از مادر آن نوجوان سؤال کردم که آیا شما با آیت الله خامنه ای نسبتی دارید؟ گفت: بله، من همسر ایشان هستم . تعجب وجودم را فرا گرفت، به خانم مقام معظم رهبری عرض کردم: مگر شما پزشک خصوصی ندارید؟ ایشان گفتند: «خیر، آقا چنین کاری را اجازه نمی دهند و می گویند شما باید مانند سایر مردم، به بیمارستان مراجعه کنید .» زمانی که رفتند، من دیگر نتوانستم به کارم ادامه بدهم . سرم را روی میز گذاشتم و بسیار گریه کردم . من این خاطره را از زبان آن پزشک شنیدم . تمام مشخصات وی را به یاد دارم، اما با این حال از عالم بزرگواری هم پرسیدم، ایشان نیز موضوع را تایید فرمودند . حجة الاسلام والمسلمین آقای احدی (یکی از اساتید حوزه علمیه قم)

پشتیبانی ناهی از منکر سال 1372، برادر اینجانب در یکی از میادین شهر یزد، منکری را مشاهده می کند و مرتکبین خلاف را نهی از منکر می کند .

جوانان خلافکار به شدت او راکتک می زنند . ایشان راهی بیمارستان می شود و ضاربین هم فرار می کنند . مسئولین شهر نیز هیچگونه واکنشی نشان نمی دهند، شاید دو روز از این قضیه می گذشت که یک دفعه عده ای از مسئولین برای ملاقات به بیمارستان آمدند و همه همت خود را صرف پیدا کردن ضاربین کردند . بعدها متوجه شدیم، جریان کتک خوردن برادرم در روزنامه جمهوری اسلامی درج شده بود و مقام معظم رهبری هنگام مطالعه روزنامه ها به این خبر که می رسند، دور آن را خط می کشند و از مسئولین می خواهند که سریع پیگیری شود . در نتیجه ضاربین دستگیر می شوند و این اقدام زمینه ساز یک راهپیمایی در حمایت از ارزشهای اسلامی در شهر یزد می شود . حجة الاسلام والمسلمین آقای علی ابوترابی (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله)

تاثیر شخصیت مادر در فرزند مادر مقام معظم رهبری که بانوی خوش اخلاق، مهربان و در عین حال شجاعی بودند، در زمان ریاست جمهوری فرزندشان گاهی با بعضی از مقامات استانی و کشوری تماس می گرفتند و از وضعیت موجود ابراز نگرانی و به نحوه عملکرد بعضی از مسئولین اعتراض می کردند و می گفتند: چرا به گرفتاریهای مردم رسیدگی نمی کنید؟ این بانوی بزرگوار بعد از رحلت پدر مقام معظم رهبری تنها بودند، و حتی مستخدم هم نداشتند . در اواخر عمرشان با اینکه مریض بودند، هیچ گونه امتیازی بر دیگران نداشتند . حاج سید حسین میردامادی (دایی مقام معظم رهبری - مشهد)

تاثیرگذاری معنوی بر سیاستمداران خانم بی نظیر بوتو که خدمت مقام عظیم الشان ولایت آمده بود، ما نسبت به حجاب ایشان ایراد گرفتیم و حتی چادری برایشان پیدا کردیم و ایشان چادر به سر خدمت آقا رسید . آقا از همان اول در مقام نصیحت برآمدند و فرمودند: دخترم، تو فرزند اسلام هستی، تو فرزند امیرالمؤمنینی، تو فرزند اهل بیتی، تو فرزند قرآنی، تو مسلمانی، تو شیعه هستی . همین طور آقا ادامه دادند و کاری کردند که خانم بی نظیر بوتو شروع به گریه و زاری کرد و در حالی که گریه می کرد، می گفت: یک خواهش دارم و آن اینکه روز قیامت مرا شفاعت کنید . آقا بلافاصله فرمودند: «شفاعت مخصوص محمد و آل محمد است . بهترین شفاعت در این دنیا این است که شما مشی و مرامتان را با اهل بیت علیهم السلام هماهنگ کنید . از زی خودتان که مسلمانید، دست برندارید و از لباس دین خارج نشوید . حجة الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از اعضای بیت - تهران)

تدبیر فرمانده کل قوا در بحران جنگ خلیج فارس، مقام معظم رهبری ابلاغ فرمودند: واحدهای نظامی در منطقه جنوب و غرب گسترش پیدا کنند . ما جزء واحدهایی بودیم که در منطقه جنوب، حوالی پادگان حمید، اردو زده بودیم . این حرکت در پی همان فرمان بود، فرمانی که در آن آورده بودند: «به هیچ وجه، نباید پذیرفت که کسی حتی به اندازه یک وجب به خاک ما تجاوز کند .» این دستور قاطع فرماندهی کل قوا، همه ما را مصمم کرده بود که کوچک ترین رخنه و نفوذ را نپذیریم . ما هرچه در توان داشتیم، به میدان آوردیم و آماده مقابله احتمالی با دشمن شدیم . آمریکاییها تصمیم داشتند با تصویب مصوبه ای در کنگره خود، از خاک جمهوری اسلامی ایران برای حمله به عراق استفاده کنند . تدبیر فرمانده معظم کل قوا و در پی آن، حضور گسترده نیروها در مناطق غرب و جنوب، آمریکاییها را از تصمیمشان بازداشت . سردار سرتیپ پاسدار علی فضلی
ترتیل دلنشین یک روز در حالی که از کنار مسجد النبی صلی الله علیه و آله می گذشتم، بسیار تحت تاثیر قرائت امام جماعت مسجد النبی قرار گرفتم . در آن لحظه، جوانی را دیدم، که به من گفت: چیزی فکر شما را به خود مشغول کرده است؟ گفتم: آری، ترتیل زیبای امام جماعت . ایشان گفت: یک روز بعد از نماز، پیش امام جماعت مسجد رفتم و همین مطلب را عنوان کردم و از وی درخواست کردم در صورت امکان نوار کاست محتوی ترتیل خودش را به من بدهد . ایشان از من پرسید: اهل کجایی؟ گفتم: ایران . او گفت: ترتیل امام جمعه تهران (سید علی خامنه ای) به مراتب از ترتیل من بهتر است . حجة الاسلام جلالی
تسلط بر تاریخ ائمه علیهم السلام تسلطی که مقام معظم رهبری به تاریخ ائمه دارند، بسیار دلنشین است . بنده سراغ ندارم کسی، این اندازه در زمینه تاریخ ائمه علیهم السلام مخصوصا ائمه ای مثل امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری علیهم السلام و به طور کلی ائمه بعد از امام رضا علیه السلام که متاسفانه کمتر به تاریخشان پرداخته شده است، کار کرده باشد . ایشان علیرغم اشتغالات فراوان به این مهم اهتمام دارند و باید اذعان داشت که در تجزیه و تحلیل تاریخ زندگانی این بزرگواران پیشتازند . در سخنرانیهایی که ایشان به مناسبتهایی دارند، تبحر و معرفت معظم له در مورد زندگی امیرالمؤمنین و سیره آن حضرت و تحلیلهای تاریخی در مورد ائمه صدر و هم چنین ائمه نزدیک به امام عصر علیه السلام به خوبی روشن و مشخص می شود . حجة الاسلام والمسلمین دکتر احمدی (تهران)

تسلیم در برابر وظیفه یکی دو ماه پس از انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان ولی امر مسلمین، بنده به دیدارشان رفته، عرض کردم: چطور شد که حضرتعالی به عنوان رهبر انقلاب انتخاب شدید؟! مقام معظم رهبری فرمودند: روزی که مجلس خبرگان درباره جانشین حضرت امام رحمه الله بحث می کرد، اصلا فکر نمی کردم که خبرگان چنین تصمیمی بگیرند . از نیمه اول اجلاس - صبح تا ظهر - این طور متوجه شدم که ممکن است نام بنده مطرح شود، لذا ظهر که به منزل آمدم، دو رکعت نماز خوانده، با حالت استغاثه و ناله و زاری، از خداوند درخواست کردم که این مسئولیت را روی دوش من قرار ندهد . من کمتر یاد دارم برای یک تقاضا; چنین استغاثه و تضرع به درگاه خداوند کرده باشم . با تمام وجود از خدا خواستم که این مسئولیت بر عهده من قرار نگیرد . عصر آن روز، مجلس خبرگان به خواست من اصلا توجه نکرد و کار با آن کیفیت انجام شد . گرچه از صمیم قلب داوطلب این کار نبودم، ولی وقتی این مسئولیت به لحاظ شرعی و قانونی بر دوش من قرار گرفت، تصمیم گرفتم با تمام وجود به این وظیفه عمل کنم . دکتر حداد عادل (نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی)
تقدیم هدایای ریاست جمهوری به موزه مقام معظم رهبری - در زمان ریاست جمهوری - سفرهای خارجی زیادی داشتند . در این سفرها هدایای زیادی به شخص ایشان می دادند . حتی در سفری که به یوگسلاوی داشتند، کلید طلایی کشور را به آقا دادند، ولی مقام معظم رهبری در هیچ یک از این هدایا تصرف نکردند و بعد از پایان دوره ریاست جمهوری، دستور فرمودند هدایا را در موزه نگه دارند و همه آنها را متعلق به کشور بدانند . حجت الاسلام ابوترابی (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی; قم)
تکریم قاریان نوجوان در جلسه ای که اکثر قاریان مشهور قرآن حضور داشتند، حضرت آیت الله خامنه ای دستور دادند نوجوانان قرآن بخوانند و صدایشان را نیز ضبط کنند . بچه ها یکی پس از دیگری قرآن خواندند . آقای منصوری نیز در آن جلسه سوره حمد را با صدای عبدالباسط و با یک نفس قرائت کرد . آقا ایشان را خیلی تشویق کردند و به رسم یادبود یک سکه بهار آزادی به آقای منصوری هدیه دادند . سپس آقا فرمودند: بزرگترها نیز قرآن بخوانند . یکی از دوستان بلند شد و ضبط را مقابل قاری گذاشت، چون نوار تمام شده بود ایشان نوار را برگرداند تا قرائت آنان را روی قرائت قاریان نوجوان ضبط کند، آقا سریع تذکر دادند و ایشان را از این کار بازداشتند . آن شخص عرض کرد: آقا این نوجوانان که قاری نیستند، اگر قرار است قرائت فردی ضبط شود باید از استادان این رشته باشد . آقا فرمودند: آن نوار را نزد من بیاورید . سپس نوار را گرفتند و

فرمودند: ما سالیان سال صدای بزرگترها را شنیده ایم، اما این نوجوانان را کمتر می بینیم، نوار اینها را داشته باشیم بهتر است . به این ترتیب آقا نگذاشتند صوت نوجوانان، پاک شود . از دیدن این صحنه نوجوانان خیلی تحت تاثیر قرار گرفتند . آقای سید مجتبی سادات فاطمی (مشهد)
توجه خاص به نوجوانان در دیداری که مقام معظم رهبری با مردم قم داشتند، ایشان به منزل حضرت آیت الله مصباح یزدی نیز تشریف بردند . پس از دیدار و احوال پرسی، مقام معظم رهبری به حضرت آیت الله مصباح فرمودند: من سخنرانیهای شما را که در کتاب «آذرخشی دیگر از آسمان کربلا» جمع آوری شده بود، مطالعه کردم . مباحث آن خیلی عالی بود . این مباحث عالمانه را که از عهده کمتر کسی بر می آید، ادامه دهید . این جلسه خیلی خودمانی بود . نوه های حضرت آیت الله مصباح در کنار آقا نشستند و آقا با ملایمت و مهربانی با آنها صحبت فرمودند و حتی محافظان خواستند مانع شوند، آقا فرمودند: مانع نشوید . بچه ها یکی یکی از آقا امضا می گرفتند و ایشان با حوصله، تمام دفاتر بچه ها را امضا می کردند و گاهی مطالبی نیز برای آنها می نوشتند . یکی از بچه ها یک ورق کاغذی را آورد و به آقا گفت: آقا کاغذ مرا هم امضا کن . آقا فرمودند: دفتر اصلی ات را بیاور، چون این کاغذ احتمال دارد پاره شود و از بین برود . حجة الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله قم)
جدیت و تلاش در جوانی در دوران جوانی (هجده سالگی) زمانی که خدمت پدر بزرگوار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله سید جواد خامنه ای می رسیدم، از من موقعیت درسی ام را سؤال می کرد و سپس مکررا تاکید می کرد: که آقا سید حسین، خوب درست را بخوان و مثال می زد و می فرمود: ببین! آقا سید علی به زودی به مقام اجتهاد می رسد . از چیزهایی که به یاد دارم این است که مرحوم آقا سید هاشم میردامادی - پدربزرگ مادری مقام معظم رهبری - و مرحوم پدر مقام معظم رهبری عنایت خاصی به آقا داشتند و بارها شنیدم که می فرمودند: علی آقا آینده خوبی دارد; چرا که خیلی کنجکاو و پی گیر درس است، به استاد زیاد اشکال می کند و به مباحثه کردن علاقه دارد . تکیه کلام پدر مقام معظم رهبری این بود که (به زبان ترکی) می فرمود: علی پسرم! علی پسرم! آقای سید حسین میردامادی (دایی مقام معظم رهبری - مشهد)
حساسیت دقیق نسبت به بیت المال در زمان ریاست جمهوری، حضرت آیت الله خامنه ای یک چک پنجاه هزار تومانی برای نخست وزیر وقت - مهندس میرحسین موسوی - ارسال می نمایند و می فرمایند: حداکثر پولی که ممکن است از بیت المال در هزینه های شخصی بنده جابجا شده باشد، کمتر از این است، ولی شما این مبلغ را به حساب خزانه دولت واریز کنید

تا من مدیون بیت المال نباشم . مهندس حمید میرزاده (تهران)
حساسیت ویژه در مصرف بیت المال یک روز مهمان مقام معظم رهبری بودم . فرزند ایشان آقا مصطفی نیز نشسته بود که سفره گسترده شد، آیت الله خامنه ای به وی نگاهی کرد و فرمود: شما به منزل بروید . من خدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرمایید آقازاده هم باشند، من از وی درخواست کرده ام که با هم باشیم . آقا فرمودند: این غذا از بیت المال است، شما هم میهمان بیت المال هستید . برای بچه ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند . ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند . من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرموده است . حضرت آیت الله جوادی آملی
حضور در جمع خانواده شهید مسیحی در دوران ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه ای، روزی ایشان برای دیدار خانواده های شهدا به منطقه مجیدیه تهران تشریف بردند . پس از دیدار با چند خانواده شهید، پرسیدند: آیا باز خانواده شهیدی در این محله وجود دارد؟ دوستان گفتند: تنها یک خانواده مسیحی باقی مانده است که فرزندشان در جنگ ایران و عراق شهید شده است . آیا به خانه آنها هم تشریف می برید؟ مقام عظیم الشان ولایت جواب مثبت دادند . هنگامی که خبر را به اهل خانه دادند، از فرط خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند . خانمها نیز سراسیمه برای حفظ حجاب به دنبال پوششی رفتند . حضرت آیت الله خامنه ای به منزل آن خانواده مسیحی وارد شدند و به گرمی با آنان برخورد کردند . در زمان پذیرایی نیز - طبق فتوای اجتهادی خود که مسیحیان و اهل کتاب را پاک می دانند - از میوه هایی که برای ایشان آورده بودند تناول کردند و به دیگران نیز با اشاره فرمودند: شما نیز میل کنید تا آنان بدانند که ما آنها را از خودمان می دانیم . حجة الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از اعضای بیت - تهران)

خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری (5)برای ملاقات ایشان آمده بودند، وقت نماز همه برای اقامه نماز جماعت به امامت معظم له آماده شدند . همینطور که نماز جماعت بر پا بود، ناگهان بزغاله ای وارد اتاق شد و شروع کرد به این طرف و آن طرف پریدن و در آخر، سجاده یکی از نمازگزاران را برداشت و با خود برد . چند نفر از نمازگزاران به کلی آرامش شان به هم خورد و خندیدند که یکی از آنها من بودم و از خنده ما دیگران نیز به غیر از حضرت آیت الله خامنه ای خندیدند . ولی آقا نمازشان را بدون هیچگونه حرکت اضافی به پایان رساندند . بعد از نماز از آقا پرسیدم که شما چطور توانستید نمازتان را ادامه دهید؟ آقا فرمودند: در مورد چی؟ عرض کردم: به خاطر بزغاله ای که وارد اتاق شده بود . آقا فرمودند: ذره ای از این جریان را متوجه نشدم . حجة الاسلام والمسلمین راشد یزدی (مشهد)

حفظ عزت ملی در سفرهای خارجی در لیبی، خیمه ای برپا کرده بودند که ارتفاع در ورودی آن خیمه کوتاه بود و به ناچار هر کس می خواست وارد بشود، باید خم می شد . از طرفی داخل خیمه، روبروی در، عکس قذافی بود; یعنی هر کس وارد می شد ناخواسته در مقابل عکس قذافی سر خم می کرد . حضرت آیت الله خامنه ای وقتی می خواستند وارد خیمه شوند، به قهقرا (پشت) وارد می شوند تا در مقابل عکس قذافی سر خم نکنند . آیت الله خزعلی

خدمت علی گونه به خانواده شهدا مقام معظم رهبری در دیدار از خانواده های شهدا، وارد منزل همسر شهیدی شدند که مریض بود و وضع خانه نابسامان بود . حضرت آیت الله خامنه ای ضمن دستور به همراهان برای انتقال همسر مکرمه شهید به بیمارستان، خودشان در حیاط را می بندند و به نظافت مشغول می شوند . حجة الاسلام غفاری

خراب می کنید بعد می آیید پیش من؟! یک روز همراه با یکی از استانداران محضر مقام عظیم الشان ولایت بودیم . آقای استاندار در دیدار قبلی خود درباره کاری از آقا نظرخواهی کرده بودند و معظم له نظرشان را فرموده بودند، ولی این استاندار برخلاف نظر آقا عمل کرده بود و کار خراب شده بود . استاندار به مقام معظم رهبری عرض کرد: در آن مسائل استانی متاسفانه من برخلاف نظر شما عمل کردم و کار خراب شد . آقا ناراحت شدند و فرمودند: کار را خراب می کنید بعد پیش من می آیید؟! حجة الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی آقا تهرانی

دادار عالم و آدم، همواره سالار و سرورم را سالم و مسرور دارد به

مناسبت برگزاری کنگره بین المللی حضرت زهرا علیها السلام آیت الله حسن زاده آملی صحیفه نور خود راتقدیم رهبر انقلاب می کند و در نامه ای به محضر مقام معظم رهبری می نویسد: بسم الله الرحمن الرحیم این صحیفه نور موسوم به «فص حکمة فی کلمة فاطمیة » به مناسبت تاسیس نخستین کنگره تجلیل و تکریم از عصمة الله الکبری و ثمرة شجرة الیقین و احسن منازل القرآن و بقیة النبوة و مشکوة الولایة و الامامة حضرت فاطمه بنت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که به فرمان همایون و خجسته رهبر عظیم الشان کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران جناب آیت الله معظم خامنه ای کبیر - متع الله الاسلام والمسلمین بطول بقائه الشریف - در ساری مازندران ایران برگزار می شود . با سلام و حیت خالصانه و ارائه ارادت بی پیرایه و درود نوید جاوید، به حضور آن قائد ولی وفی و رائد سائس حفی، مصداق بارز «نرفع درجات من نشاء» تقدیم می گردد، و عرض می شود «یا ایها العزیز جئنا ببضاعة مزجاة » . دادار عالم و آدم، همواره سالار و سرورم را سالم و مسرور دارد . حسن حسن زاده آملی، 14/6/1376
دلجویی از محرومین به نقل یکی از دوستان، مقام معظم رهبری در مسیر برگشت از ارس ماخوست (یکی از روستاهای کوهستانی و محروم در جنوب شهرستان ساری) چند زن روستایی را دیدند که هیزم تهیه کرده، بر پشت خود بسته و با مشقت هیزمها را حمل می کردند . معظم له وقتی با این صحنه مواجه شدند، دستور دادند ماشین متوقف شود . از ماشین پایین آمدند، مقداری با آنها سخن گفتند و از مشکلات آنان سؤالاتی کردند و در آخر هم دستور دادند به هر کدام از آنها هدیه ای تقدیم کنند . سردار باقرزاده (مسئول کمیته جستجوی مفقودین)
رؤیای صادقانه یک وقت بدون اطلاع وارد محله ای برای دیدن خانواده شهیدی شدیم، دیدم محله پر از جمعیت است و برای ورود مقام معظم رهبری، گاو و گوسفند آماده کرده اند . آقا با دیدن صحنه ناراحت شدند و فرمودند: مگر نگفتم مزاحم مردم نشوید و دیدار من بدون اطلاع قبلی باشد . ما عرض کردیم: آقا; از دفتر اطلاع نداده اند . بالاخره آقا وارد منزل پدر شهید شدند و فرمودند: بگو ببینم چه کسی آمدن مرا به شما اطلاع داده است، آیا از دفتر اطلاع داده اند؟ پدر شهید عرض کرد: نه آقا، من دیشب حاج آقا روح الله (امام رحمه الله) را در خواب دیدم، پسرم علی رضا نیز در کنار امام رحمه الله نشسته بود . امام رحمه الله رو به من کردند و فرمودند: فلانی، فردا شب مهمان عزیزی داری، از مهمانت پذیرایی کن . گفتم: مهمان من کیست؟ فرمود رهبر مهمان شما است . با تعجب گفتم رهبر می خواهد به خانه من بیاید؟! پسرم گفت: بله بابا، رهبر می خواهد به خانه ما بیاید، از ایشان پذیرایی کنید . حجة الاسلام احمدی

(از اساتید حوزه علمیه قم)
راهنمایی با توجه به موقعیت یکی از دوستان می گفت: یک روز که مقام معظم رهبری به کوههای اطراف تهران رفته بودند، با دختر و پسری دانشجو برخورد می کنند که به لحاظ ظاهری وضع مناسبی نداشتند و تصور می کردند که آقا دستور دستگیری آنها را خواهد داد، ولی بر خلاف تصور آن دو، مقام معظم رهبری با آنها احوالپرسی کردند و از شغل و فامیل بودن آنها سؤال کردند . پسر وقتی با خلق زیبای آقا مواجه شد، واقعیت را گفت که ما دوست هستیم . آقا ابتدا درباره ورزش و مزایای آن با آن دو صحبت کردند و بعد هم فرمودند: بد نیست صیغه محرمیتی در میان شما برقرار شود و شما با هم ازدواج کنید و به آنها پیشنهاد دادند اگر مایل بودید در فلان تاریخ بیایید، من آمادگی دارم که شخصا عقد شما را بخوانم . آن دو خداحافظی کردند و طبق قرار همراه خانواده خود، محضر آقا رسیدند . آقا عقد آنها را جاری کردند و با برخورد کریمانه مقام عظیم الشان ولایت، این دو جوان تغییر مسیر دادند و آن دختر غیرمحجبه به یک دختر محجبه و معنوی و آن پسر دانشجو به یک جوان مذهبی مبدل شدند .
آقای محمد امین نژاد (از کارمندان صدا و سیما - تهران)
رد امتیاز ویژه زمانی که ضریح مطهر حضرت امام رضا علیه السلام در حال تعویض بود، در خدمت مقام معظم رهبری به پابوسی امام هشتم مشرف شدیم . مقام معظم رهبری برای زیارت در کنار مرقد آن امام همام علیه السلام، مشغول راز و نیاز بودند . چون ضریح را برداشته بودند، حضور در کنار قبر، رنگ و بوی دیگری داشت . بعد از پایان راز و نیاز حضرت آیت الله خامنه ای، آقای واعظ طبسی به ایشان عرض کرد، آقازاده ها هم بیایند نزدیک تر تا از نزدیک امام علیه السلام را زیارت کنند . معظم له فرمودند: پس بقیه چی؟! این دقت را همواره حضرت آقا دارند . ایشان امتیاز ویژه و خاصی را برای فرزندانشان قایل نیستند . در آن روز هم فرمودند: اگر بقیه افراد می توانند از نزدیک قبر امام هشتم علیه السلام را زیارت کنند، فرزندان من هم بیایند . پس از بیان آقا، همه توفیق حضور یافتند . عجب روز به یاد ماندنی بود! بعضی از دلشکستگان، سر از پا نمی شناختند . حجة الاسلام محمد علی حقانی (از اعضای بیت - تهران)
رسیدگی به مشکلات یکی از طلاب خارجی نقل می کرد که وقتی وارد ایران شدم، ویزا نداشتم و حتی از داشتن حداقل امکانات محروم بودم . بعد از مدتها سعی و تلاش، چون جایی برای ماندن نداشتم از ماندن در حجره دوستان خجالت می کشیدم، مجبور شدم مدتی را در مسجد جمکران اقامت گزینم . چند روزی که آنجا ماندم، به امام زمان علیه السلام توسل پیدا کردم . همان شب در عالم رؤیا دیدم کسی به من فرمود: فردا شب مقام معظم رهبری به مسجد جمکران خواهند آمد،

مشکل خودت را بنویس و تقدیم ایشان کن . من از خواب بیدار شدم، نامه ای نوشتم و منتظر ماندم . فردا شب در نیمه های شب دیدم مقام معظم رهبری با چند نفر وارد مسجد جمکران شدند و من با تعجب به خاطر رؤیای صادقه، نمی دانستم چه کنم . جلوتر رفتم و نامه ای که در دست داشتم خدمت مقام معظم رهبری تقدیم کردم و طولی نکشید وقتی که به مرکز جهانی رجوع کردم به من گفتند: جواب نامه شما رسیده و شما پذیرش شده اید و به این صورت مشکل بنده با عنایت مقام معظم رهبری حل شد . حجة الاسلام حسین جلالی

رعایت حدود الهی در برخوردهای دیپلماسی یکی از مطالبی که در زمان ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای، بسیار در دنیا انعکاس پیدا کرد و آثار بسیار مثبتی در میان مسلمانان گذاشت، برخورد ایشان با دعوت رئیس جمهور زیمبابوه در مهمانی رسمی شام بود . پس از آنکه به معظم له اطلاع داده شد که در سر میز شام، مشروبات الکلی وجود دارد، ایشان پیغام دادند که ما در این مهمانی شرکت نمی کنیم، مگر اینکه مشروبات الکلی جمع شوند . آنان گفتند: ما به شما کاری نداریم، یعنی به ایرانیها تعارف نمی کنیم، بلکه طبق رسم خودمان از مهمانان غیرایرانی با مشروبات الکلی پذیرایی می کنیم . مقام معظم رهبری به آنان فرمودند: ما سر سفره شامی که در آن مشروبات الکلی باشد، حاضر نمی شویم، چون شرعا حرام است . آنان حاضر نشدند که مشروبات را جمع آوری کنند . معظم له هم در آن مهمانی شام شرکت نفرمودند . غربیها و رسانه های آنان تصور کردند که طعمه دندان گیری از این خبر نصیب آنها شده است و در دنیا چنین منعکس کردند که ایرانیها و رئیس جمهور ایران، بر خلاف آنچه در پروتکلهای تشریفاتی جهان مرسوم است، در مهمانی شام حاضر نشدند، ولی انتشار این خبر در جهان اسلام، موجب تقویت موضع آرمانی نظام اسلامی شد و بسیار به نفع جمهوری اسلامی ایران تمام شد . دکتر علی اکبر ولایتی (مشاور مقام معظم رهبری در امور بین الملل)

ارادت رهبر به جانبازان در مورخ 5/5/1367 در عملیات آزادسازی جاده خرمشهر - اهواز که همزمان با عملیات مرصاد در منطقه شلمچه انجام گرفت، دشمن که با شکست مذبوحانه ای مواجه شده بود، برای جبران شکست خود اقدام به بمباران شیمیایی منطقه نمود . بنده نیز به شدت از ناحیه اعصاب، داخلی، ریه، چشم و پوست شیمیایی شدم و با آمبولانس برای درمان به بیمارستانهای صحرایی پانزده خرداد دارخوین و امام حسین علیه السلام خرمشهر اعزام و از آنجا به اتفاق مجروحین دیگر برای معالجه بیشتر به شهر اهواز منتقل شدیم . در حین انتقال به بیمارستان متوجه شدم که بعضی از برادران رزمنده - که تا آن روز مجروح شیمیایی ندیده بودند - از ما فاصله می گیرند; چون خیال می کردند که در صورت تماس با

ما، ممکن است آنها هم شیمیایی شوند . حتی از دادن یک لیوان آب برای آشامیدن خودداری می کردند و این رفتار آنها برای ما ناراحت کننده و باعث رنجش می گردید . بالاخره به اهواز رسیده و در نقاهتگاه مجروحین شیمیایی سید الشهداء بستری شدیم . در دومین روزی که در آنجا تحت درمان بودیم، ناگهان ساعت 11 شب به مجروحین اطلاع دادند که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای (که در آن زمان رئیس جمهور بودند) برای ملاقات به بیمارستان تشریف آورده اند . همه خوشحال شده و برای دیدار با ایشان لحظه شماری می کردیم . آن بزرگوار با تک تک مجروحین شیمیایی مصافحه و روبوسی نموده و در حق آنان محبتهای زیادی کردند تا اینکه نوبت به حقیر رسید . ایشان را بسیار نورانی و رشید دیدم و هنگامی که خم شدند تا با بنده روبوسی کنند، حالت عزت و احترام عجیبی به من دست داد و احساس سربلندی و غرور نمودم; سربلندی و غرور از اینکه رئیس جمهور مملکت این گونه به جانبازان شیمیایی ارادت داشته و احترام می گذارند . لذا خدا را شکر گفته و برای سلامتی و شفای ایشان و کلیه جانبازان اسلام دعا کردم . جانباز جنگ تحمیلی - محمد زارع تیموری

رفتار قرآنی با بدهکار حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته در زمان ریاست جمهوری به یکی از کشورهای اسلامی رفتند و ما به عنوان همراه در خدمت ایشان بودیم . حضرت آیت الله خامنه ای به رئیس جمهور آنجا فرمودند: بدهی ما را نمی دهید؟ او در جواب گفت: قرآن می فرماید: «فنظرة الی میسرة; به آدم بدهکار مهلت بدهید .» آقا با مزاح فرمودند: تا اینجا را قبول دارم ولی به شرط اینکه قسمت دوم آیه شریفه را نخوانید که اگر بدهکار توانایی پرداخت ندارد به او ببخشید; «ان تصدقوا خیر لکم » . حجة الاسلام والمسلمین قرائتی (تهران)

رهبری آیت الله خامنه ای از منظر امام رحمه الله زمانی که آیت الله خامنه ای در سفر کره شمالی بسر می بردند، حضرت امام رحمه الله گزارشهای سفر را از تلویزیون می دیدند . دیدار ایشان از کره، استقبال مردم، سخنرانیها و مذاکرات سفر برای حضرت امام رحمه الله خیلی جالب بود و امام رحمه الله فرموده بودند: الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند . حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی رحمه الله

زمزمه عاشقانه با امام رئوف در یکی از سفرهایی که مقام معظم رهبری به مشهد داشتند، مستقیم به زیارت مشرف شدند . اتاق تاریکی در انتهای دفتر آقای طبسی است که مشرف به حرم است و پنجره کوچکی دارد که مقام معظم رهبری آنجا زیارت نامه می خوانند . وقت شام رفتم تا ایشان را برای شام دعوت کنم، دیدم معظم له در حال گریه و زاری است . بار دوم رفتم، باز دیدم ایشان غرق در توسل است . بار سوم رفتم، باز ایشان را در همان حال دیدم . ما و نیروهای حفاظت تصمیم گرفتیم، ایشان را از آن حال خارج کنیم; چرا که ممکن بود - بعد از دو ساعت گریه و زاری - برای ایشان اتفاقی بیافتد . این بار جلوتر رفتم، در را زدم و عرض کردم: دوستان منتظرند تا شما تشریف بیاورید . آقا همانطور که در گریه و توسل بودند، بلند شدند و زیارت امین الله را شروع کردند . بعد از زیارت و راز و نیاز عاشقانه، تشریف آوردند . حجة الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از اعضای بیت - تهران)

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است در دیداری که مقام معظم رهبری از جانبازان شهر مقدس قم داشتند، از اولین نفری که مقابل در مستقر بود شروع به معانقه و روبوسی نمودند . هر یک از آنان دست خلف صالح حضرت امام رحمه الله را می بوسیدند و بر صورت و چشمان خود می مالیدند . گاهی گریه می کردند و دست بر گردن معظم له می انداختند . از آنجا که برخی از عزیزان جانباز روی چرخهای خود نشسته بودند، ایشان به

حالت خمیده باقی می ماندند و صحبتهای آنان را گوش می دادند . یکی از جانبازان عرض کرد: آقا من تقاضا دارم که انگشترتان را به عنوان یادگاری به من بدهید . مقام معظم رهبری بلافاصله انگشتر خود را درآوردند و به ایشان دادند . جانباز دیگری عبای رهبر را برای تبرک درخواست کرد . معظم له عبای خود را برداشتند و به آن جانباز عطا کردند . جانباز ویلچری دیگری عرض کرد: آقا من می خواهم برای نجات از فشار قبر پیراهن شما را همراه کفنم داشته باشم . مقام معظم رهبری به حالت مزاح فرمودند: اینجا که نمی شود پیراهن را از تن درآورد! وقتی به محل استقرار رفتم، آن را برای شما خواهم فرستاد . دیدار طولانی و صمیمانه جانبازان که تمام شد، آقا به محل اقامت خود بازگشتند و پیراهن را توسط بنده برای آن جانباز فرستادند، این در حالی بود که هنوز جمعیت جانبازان از مدرسه فیضیه متفرق نشده بودند . حجة الاسلام والمسلمین ذوالنوری (فرمانده تیپ مستقل 83 امام صادق علیه السلام)

سادگی و صفای ازدواج چند روز پس از خواستگاری خانواده بزرگوار حضرت آیت الله خامنه ای از دختر بنده، خدمت مقام معظم رهبری رسیدم . ایشان فرمودند: آقای دکتر! اگر خدا بخواهد با هم خویشاوند می شویم . عرض کردم: چطور؟ فرمودند: آقا مجتبی و دختر خانم شما ظاهرا یکدیگر را پسندیده اند و در گفتگو به نتیجه رسیده اند . حالا نظر شما چیست؟ عرض کردم: آقا اختیار ما هم دست شماست! آقا فرمودند: شما و همسرتان استاد دانشگاه هستید و زندگی شما با زندگی ما متفاوت است . تمام زندگی ما غیر از کتابهایم، یک وانت لوازم کهنه است . خانه ما هم دو اطاق اندرونی دارد و یک اطاق بیرونی که مسئولان می آیند و با من دیدار می کنند . من پولی برای خرید خانه ندارم . خانه ای اجاره کرده ایم که قرار است در یک طبقه آن آقا مصطفی و در طبقه دیگر آقا مجتبی زندگی کنند . ما زندگی معمولی داریم و شما زندگی خوبی دارید، مثل ما زندگی نکرده اید . آیا دختر شما حاضر است با این وجود زندگی کند؟! زیبایی و دقت سخن رهبر معظم انقلاب برای من بسیار جالب بود . موضوع را به دخترم گفتم و او با روی باز استقبال کرد . غلامعلی حداد عادل (نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی)

ساده زیستی وظیفه خود می دانم این مهم را به مردم مسلمان و انقلابی ایران بگویم که من از وضع منزل حضرت آیت الله خامنه ای مطلع هستم . در خانه مقام معظم رهبری هرگز بیش از یک نوع غذا بر سر سفره نیست . خانواده ایشان روی موکت زندگی می کنند . روزی به منزل ایشان رفتم، یک فرش مندرس و پوسیده زیر پاهایم پهن بود که من از زبری و خشنی آن فرش - که ظاهرا جهیزیه همسر ایشان بود - اذیت می شدم، از آنجا برخاستم و به موکت پناه بردم . حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی

رحمه الله
ساده و بی تکلف با خانواده شهید یک روز سه چهار نفر با یک ماشین آمدند و گفتند: حاج آقا! خودت را آماده کن که مهمان عزیزی داری! از آنان پرسیدم: چه کسی قرار است بیاید؟ پاسخ شنیدم: رهبر معظم انقلاب . وقتی آقا داخل منزل شدند، شوق دیدار مرا بهت زده کرده بود . آقا مرا در آغوش کشیدند و صورتم را بوسیدند، بنده نیز دست ایشان را بوسیدم . آقا داخل اتاق شدند و روی زمین نشستند . ابتدا احوال پرسی کردند و از مشکلات سؤال نمودند . سپس فرمودند: «عکس شهدایتان را بیاورید .» عکسها را برای حضرت آقا آوردم . ایشان تک تک عکسها را بوسیدند و آنان را روبروی خود گذاشتند و فرمودند: «این شهدا اگر نبودند، ما هم نبودیم . ما هرچه داریم از این شهدا داریم » . حدود نیم ساعت در محضر آقا بودیم، وقتی خواستند تشریف ببرند رو به من کردند و فرمودند: «اجازه می خواهیم برویم » . من گفتم: آقا! اجازه ما هم دست شماست . ناگهان متوجه شدم از ایشان پذیرایی نکرده ایم! دیدار ایشان آنقدر ما را شوکه کرده بود که یادمان رفته بود، آقا مهمان ما هستند . با خجالت از ایشان عذرخواهی کردم، اما ایشان پس از لبخندی زیبا فرمودند: «چه اشکالی دارد؟» . آقای مجید شجاعی پور (پدر سه شهید)
سبقت از اهل فن در کتاب خوانی یکی از مسئولین فرهنگی کشور نقل می کرد: یک روز محضر مقام معظم رهبری رسیدم . آقا یک کتاب رمان آوردند که نام آن بچه های هاروارد بود و به من فرمودند: این را خوانده ای؟ عرض کردم: نه! (در حالی که بنده مدیر مسئول روزنامه ای می باشم). سپس فرمودند: این کتاب درباره فلان موضوع است . ببین اینها چقدر زیبا در قالب رمان انقلاب روسیه را به خورد جوانها می دهند . حجة الاسلام پاینده (از اساتید دانشگاه)
سید علی محبوب سید روح الله در زمان جنگ، آیت الله خامنه ای به تیپ الغدیر تشریف بردند . من نیز در خدمت ایشان بودم . معظم له در جمع رزمندگان استان یزد، سخنرانی کردند، سپس به سنگر فرماندهی رفتیم . ناهار را در آن سنگر صرف نمودیم . آیت الله سید روح الله خاتمی نیز حضور داشتند . ایشان با دستهای لرزان خود، کاسه بزرگی را برداشت، مقداری ماست داخل آن ریخت و بعد شروع به درست کردن دوغ نمود . دوغ آماده شد . کاسه دوغ را خدمت مقام معظم رهبری آورد و فرمود: آقا دوغ را برای شما درست کرده ام . آیت الله خامنه ای فرمودند: شما خیلی به زحمت افتاده اید، خودتان میل بفرمایید . آیت الله سید روح الله خاتمی گفت: اول شما تناول بفرمایید; چرا که من آن را برای شما آماده کرده ام . شما بفرمایید و سپس از باقیمانده آن به عنوان تبرک خواهم خورد . مقام معظم رهبری خواستند کاسه را بگیرند که آیت الله خاتمی فرمود: نه! می

خواهم با دست خودم به شما دوغ بدهم! بعد با دستهای لرزان خود کاسه را نگه داشت و آقا از آن دوغ آشامیدند . پس از آنکه مقام معظم رهبری از آن دوغ نوشیدند، آیت الله سید روح الله خاتمی کاسه را بر زمین گذاشت، آن را چرخاند و بعد لبهای خود را بر همان جایی که آقا از آنجا دوغ میل کرده بودند گذاشت و دوغ را آشامید . حجة الاسلام والمسلمین ذوالنوری (فرمانده تیپ مستقل 83 امام صادق علیه السلام)

شاعر توانا مقام معظم رهبری سابقه طولانی در شعر و متون ادبی داشته اند و سخنرانی معظم له در مورد حافظ به عنوان متن برگزیده ادبی یونسکو شناخته شد . حتی قبل از انقلاب و خصوصا از زمان ریاست جمهوری تا کنون، جلسات مشاعره و نقد شعر با اساتید فن داشته اند . یک نمونه از اشعار معظم له: سرخوش زسبوی غم پنهانی خویشم چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم در بزم وصال تو نگویم ز کم و بیش چو آینه خو کرده حیرانی خویشم یک چند پشیمان شدم از رندی و مستی عمریست پشیمان ز پشیمانی خویشم از شوق شکرخند لبش جان نسپردم شرمنده جانان زگران جانی خویشم بشکسته تر از خویش ندیدم به همه عمر افسرده دل از خویشم و زندانی خویشم هرچند «امین » بسته دنیا نیم اما دلبسته یاران خراسانی خویشم

شایستگی رهبری من نسبت به حضرت امام خمینی رحمه الله روی بازتری داشتم و مسائل را بی پرده با ایشان مطرح می کردم . یک روز که خصوصی خدمت معظم له رسیده بودم، بی پرده در مورد قائم مقامی رهبری و مشکلاتی که احتمالا پیدا می شود، صحبت کردم . حضرت امام رحمه الله در آن جلسه به من فرمود: «شما در بن بست نخواهید بود، آقای خامنه ای در میان شما هست; چرا خودتان نمی دانید؟!» این جلسه مربوط به اواخر عمر حضرت امام رحمه الله است . در همان روزها امام برای مقام معظم رهبری، کلمه برادر را به کار می بردند . قطعا این تعبیر بی معنا نبود . ما آن روزها از این تعبیرات به موضوع رهبری آیت الله خامنه ای منتقل نشدیم . اما گفته های امام خمینی رحمه الله نشانگر این است که معظم له، آیت الله خامنه ای را شایسته این کار می دانستند . چنانچه به حاج احمد آقا فرموده بودند: «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند .» حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام)

شجاعت حیدرگونه نزدیک به چهل روز در خرمشهر مقاومت کردیم تا نگذاریم شهر به اشغال عراقیها درآید . در این مدت آیت الله خامنه ای با شجاعتی کم نظیر به مواضع دشمن بعثی یورش می برد، آرایش تانکهای آنان را به هم می زد و مانع پیش روی عراقیها می شد . معظم له گاه در گروههای 3 و 5 نفره، تا اعماق نیروهای دشمن پیش می رفتند و با شناسایی دقیق منطقه عملیاتی، اطلاعات نابی را به دست می آوردند; تا هنگام ملاقات با امام خمینی رحمه الله، بهترین و جدیدترین اطلاعات را به ایشان بدهند . حجة الاسلام والمسلمین ذوالنوری (فرمانده تیپ مستقل 83 امام جفعر صادق علیه السلام)

ضرورت مراقبت بیشتر در خارج از کشور زمانی که می خواستم برای تبلیغ به خارج از کشور سفر کنم، محضر مقام معظم رهبری رسیدم و از آقا توصیه ای خواستم . آقا فرمودند: سعی کنید در آنجا مستحبات را دو برابر انجام دهید، چون آنجا برای مصونیت از گناه به تلاش بیشتری نیاز دارید . اگر این کار را انجام دهید وقتی برگشتید اگر کامل تر نشده باشید، لااقل همان هستید که بودید، چون در آن فرهنگ باید از پادزهر قوی تر استفاده کنید . این نکته در آن سالها برای من خیلی ارزنده بود . حجة الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی تهرانی (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله - قم)

عتاب رهبری در مواجهه با صحنه سازیها در یکی از سفرهای مقام معظم رهبری به استان مازندران، آقا وارد منطقه محرومی به نام «ارس ماخوست » شدند . معظم له وقتی برای بازدید به مدرسه ای وارد می شوند، مشاهده می کنند که تمام میز و صندلیها نو است . آقا احتمال می دهند که این کارها تشریفاتی است و برای ورود معظم له این کارها انجام گرفته است . مقام معظم رهبری با تیزبینی و زکاوتی که دارند از بچه ها سؤال کردند که به من بگویید این میز و صندلیها را چه زمانی برای شما آورده اند . یکی از بچه های کلاس جواب داد: آقا همین دیروز اینها را آورده اند . آقا نگاه عتاب آلودی به آن مسئول انداختند و فرمودند: ضرورت ندارد به خاطر مسئولینی که خودشان نسبت به مشکلات واقفند، بخواهید صحنه سازی کنید . سردار باقرزاده - مسئول کمیته جستجوی مفقودین (تهران)

عدم تبعیض در برخورد با متخلف یکی از مسئولان نظامی دستور تصرف مکانی را صادر کرده بود . گرچه حق با او بود; اما شیوه اقدام قانونی نبود . سازمان قضایی نیروهای مسلح گزارش حادثه را تنظیم و خدمت مقام معظم رهبری ارسال کرد . ایشان در زیر آن گزارش، مرقوم فرمودند: با

متخلف برخورد کنید ولو پسر من باشد . حجة الاسلام نیازی
عزت نفس در نحوه استفاده از وجوهات شرعی قبل از انقلاب، روزی آیت الله خامنه ای از مقابل مغازه بنده عبور می کردند، به آقا عرض کردم: شما طلبه هایی را معرفی کنید تا از باب وجوهات، ماه به ماه از من جنس ببرند تا من هم دین خود را ادا کرده باشم . آقا فرمود: طلبه ها این نحو استفاده از وجوهات را کسر شان می دانند . همچنین روزی مقداری وجوهات به منزل پدر ایشان بردم و عرض کردم: این پول را بابت خمس به آقا سید علی بدهید تا خرج زندگیش کند . پدر ایشان بلافاصله فرمود: آقا سید علی به این پول نیازی ندارد . من ناچار شدم بگویم این پول را در جایگاه خودش مصرف کنید . آقای حبیب الله تعطیلی سه قلعه (مشهد)
عزت و اقتدار در سیاست خارجی آخرین سفر خارجی مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری، سفر به کشور چین بود . قبل از نشستن هواپیما در فرودگاه پکن، خبر دادند که رهبر چین به شدت مریض است و امکان ملاقات او با حضرت آیت الله خامنه ای وجود ندارد . آیت الله خامنه ای نیز تصمیم گرفتند متقابلا یکی دو ملاقات تنظیم شده را لغو کنند، چون ملاقات با رهبر چین بسیار مهم بود و می بایست انجام پذیرد . نزدیک ساعت 6 عصر وقت ملاقات با نخست وزیر چین بود و آقا فرمودند: من به این ملاقات نمی روم! برای من به عنوان یک سفیر، این خبر بسیار تلخ بود . نگران بودم که چه اتفاقی رخ خواهد داد . ما موضوع را به اطلاع چینیها رساندیم . ساعت مقرر فرا رسید . همه افراد آماده مذاکره بودند . خبرنگارها ایستاده بودند . اما از ورود هیات ایرانی خبری نشد! خبرنگارها مخابره کردند که در رابطه ایران و چین مشکل جدی ایجاد شده است . مدتی گذشت، ساعت 5/6، نخست وزیر چین از محل کنگره خلق به محل اقامت رییس جمهور ایران آمد و از همان دور، با صدای بلند گفت: کوچکتر به دیدار بزرگتر آمده است! بعد وارد اتاق شد . حدود یک ربع با آقا صحبت کرد و گفت: ما نهایت احترام به مهمان را، به خصوص شخصیتی مثل جنابعالی، وظیفه خود می دانیم . مشکل بیماری رهبر چین جدی است و پزشکان ایشان را ممنوع الملاقات کرده اند . با این حال، ما موضوع ملاقات را بررسی می کنیم تا حل شود . با توجه به وعده نخست وزیر چین، آیت الله خامنه ای پذیرفتند که در جلسه شرکت کنند و با یک ساعت تاخیر در کنگره حاضر شدند و مذاکره انجام شد . روز بعد به آقا گفته شد: با توجه به نامساعد بودن حال رهبر چین، فقط ده دقیقه ملاقات صورت بگیرد که ملاقات در بیست دقیقه انجام شد . دکتر علاء الدین بروجردی
عظمت سیاسی بعد از صدور قطعنامه 598 سازمان ملل، از سوی کشورهای قدرتمند دنیا بر ایران فشارهای زیادی وارد می شد تا ما قطعنامه را بپذیریم . در همان ایام، خاویر پرز دکوئیار - دبیر کل سازمان

ملل متحد - برای رایزنیهای لازم به ایران آمد . یکی از برنامه های وی، ملاقات با حضرت آیت الله خامنه ای بود . در آن زمان «آقا» رئیس جمهور بودند . پس از ملاقات، دکوئیار به من گفت: رئیس جمهور شما از کدام دانشگاه علوم سیاسی فارغ التحصیل شده است؟ گفتم: چطور؟ گفت: من از چند دانشگاه معتبر دنیا مدرک دکترای علوم سیاسی دارم و بیش از سی سال است که کار سیاسی می کنم و اکنون ده سال است که دبیر کل سازمان ملل هستم . در این مدت، کمتر شخصیت سیاسی و رئیس جمهوری هست که وی را ندیده و با او گفتگو نکرده باشم، ولی تا کنون شخصیتی سیاستمدارتر و هوشمندتر از رئیس جمهور شما ندیده ام! آقای علی محمد بشارتی (وزیر کشور وقت)

عنایت ویژه به تسبیحات ام ابیها روزی نمار را در محضر مقام معظم رهبری خواندیم . دو مورد از چیزهای جالبی که من در آنجا دیدم عبارت بود از اینکه معظم له تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بعد از نماز خیلی خوب و قشنگ، با فاصله، طمانینه و شمرده، شمرده قرائت کردند . و دیگر اینکه بعد از نماز به تربت امام حسین علیه السلام دست کشیدند و صورت و محاسن خود را - چند مرتبه - به زیبایی متبرک کردند . حجة الاسلام والمسلمین دکتر آقا تهرانی (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله قم)

عنایت ویژه به مستمندان سال 1374 خانمی با کودک خردسالش به مطب من مراجعه کرد . هر دوی آنان بیماری سل داشتند . ناراحتی خانم به قدری بود که از حلقوم او خون بیرون می آمد . آنها را معاینه کردم و برایشان نسخه ای نوشتم . چون نسخه را به دست آن خانم دادم، با کمال ناامیدی اظهار داشت: نسخه قبلی شما را هم دارم! من یک بار دیگر هم به شما مراجعه کرده ام و به علت ناتوانی مالی، قدرت تهیه دارو را ندارم! وی در ادامه ابراز داشت: من چهار فرزند دارم که همگی - به جز یک دختر ده ساله - همین بیماری را دارند، همسرم نیز فلج و خانه نشین است و تنها نان آور خانه همان دختر ده ساله است که با قالی بافی مبلغ اندکی به دست می آورد و این مقدار، تنها هزینه خرید نان ما است! من بعد از شنیدن درد دل این خانم به او گفتم: موضوع را با دوستانم در میان می گذارم تا چاره ای بیاندیشیم و مشکل شما را حل کنیم . آن خانم از مطب من خارج شد و من همچنان در فکر چاره جویی بودم . پس از مدتی دیدم دوباره به من مراجعه کرد . اما این بار با دفعه قبل خیلی تفاوت داشت و از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید . با شادی تمام به من گفت: دیگر نیازی به تلاش شما نیست! علت را پرسیدم، در جوابم گفت: وقتی که به منزل رسیدم، هیاتی به خانه ما آمدند و وضعیت ما را بررسی کردند . قرار شد همه ما را برای درمان به بیمارستان ببرند! گفتم: این هیات از سوی

چه کسی آمده بودند؟ گفت: از سوی مقام معظم رهبری! گفتم: چگونه از موضوع با خبر شده بودند؟ گفت: وقتی که مقام معظم رهبری به قم تشریف آوردند، من ماجرای زندگیم را طی نامه ای، خدمت ایشان توضیح دادم . نامه من به دست مسئولین امر سپرده شد . تمامی نامه ها را بررسی کردند، نامه افراد اورژانسی در اولویت قرار گرفت و من نیز چون چنین وضعی داشتم، مورد لطف قرار گرفتم . دکتر وحیدی (از پزشکان قم) غذای ساده یک روز که در منزل مقام معظم رهبری در خدمت ایشان بودم بحث ما قدری به طول انجامید و نزدیک مغرب شد . پس از اقامه نماز در محضر ایشان، معظم له رو به من کردند و فرمودند: آقا رحیم! شام را مهمان ما باشید . بنده در عین حال که این را توفیقی می دانستم، خدمتشان عرض کردم اسباب زحمت می شود . مقام معظم رهبری فرمودند: نه! بمانید هرچه هست با هم می خوریم . وقتی که سفره را پهن کردند و شام را آوردند، دیدم غذای ساده ایشان و خانواده شان چیزی جز املت ساده نیست . من نیز بر آن سفره مهمان بودم و مقداری از همان غذای ساده را خوردم . سردار سرلشکر رحیم صفوی (فرمانده کل سپاه) غواص اقیانوس فقه روزی مقام معظم رهبری با شورای افتا جلسه داشت . در این جلسه با حضور علمای بزرگ، مسائل فقهی خصوصا مسائل مستحدثه مورد بحث و گفتگو قرار می گیرد . پس از جلسه یکی از اعضا (که خود از آیات عظام می باشد) را دیدم که بسیار خوشحال بود، همین که مرا دید، گفت: من در دوران تحصیلم، دروس بسیاری از بزرگان را چه در قم و چه در نجف دیده ام و آدم متملقی هم نیستم، ولی این جلسه که با حضور فضلا و آیات در محضر مقام معظم رهبری برپا می شود، چیز دیگری است . حرف اول و آخر را این سید والامقام می زند . من معتقدم موهبات خداوندی در ایشان خیلی فراتر از این چیزهایی است که من و شما می بینیم . حجة الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از اعضای بیت - تهران)

نفوذ معنوی در زندانبانان در سال 1350 هجری شمسی که قضیه جشنهای 2500 ساله شاهنشاهی پیش آمد، ندای امام از نجف اشرف باعث حرکتهایی در حوزه علمیه مشهد گردید و ساواک با اطلاع از اینکه همه این تحریکها به محوریت چند نفر انجام می پذیرد که در راس آنها حضرت آیت الله خامنه ای است، ایشان را دستگیر و روانه زندان کرد . بنده نیز به همین دلیل در زندان بودم . فردای آن روز حضرت آیة الله خامنه ای که در سلول مجاور من بود بر اثر نفوذی که در زندانیان گذاشته بود موفق شد از سلول بیرون بیاید . ایشان وقتی مرا با آن وضع رقت بار دیدند، فرمودند: دیشب تو بودی که ناله می کردی؟ پاسخ دادم بله . و ادامه دادم: با همین وضع خون آلود مجبور شدم نماز صبح را برای اینکه قضا نشود بجا آورم، آیا نمازم صحیح است؟ آقا فرمودند: بهترین نمازی که شاید در عمرت موفق به خواندن آن شدی همین دو رکعت بوده است . دیشب که ناله های تو را به این نحو می شنیدم با خود می گفتم: این شخص کیست؟ یک لحظه در دلم به جده ام زهرا علیها السلام متوسل شدم که صاحب این ناله هرکه هست از شکنجه خلاصی یابد . این سخن و ملاقات چنان در من تاثیر گذاشت که دردهای ناشی از شکنجه را به فراموشی سپردم . حجة الاسلام صادقی (مشهد)

نگرشی هنرمندانه به جانباز من یک زمانی به یک نویسنده خوبی گفتم، شما به یکی از آسایشگاههای بنیاد شهید که مربوط به جانبازان است، برو و مثل پرستارها لباس سفید بپوش و در آن آسایشگاه خدمت کن . برو یک ماه در آنجا بمان; لگنش را خالی کن، غذا در دهانش بگذار، ملافه اش را جمع کن و کلا با رنجها و کمبودهای او آشنا شو و ببین جانباز کیست . گفتم شما برو با آن دید هنرمندانه جانباز را شناسایی کن; بعد بیا یک رمان درباره واردات ذهنی جانباز بنویس و در این میان زخمهای او را شفا بده و بر آن مرهم بگذار; کما اینکه دیگران این کار را کرده اند . رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای

هدایت و ارشاد غیرمستقیم 5/9 شب بود که متوجه ایستادن یک پیکان شدیم . یکی از اهالی فریاد زد برای سلامتی آقا صلوات بفرستید . ما که در مغازه حضور داشتیم از روی کنجکاوی بیرون آمدیم و متوجه شدیم مقام معظم رهبری از آن ماشین پیاده شدند . دور آقا را گرفتیم، ایشان پس از سلام و احوالپرسی تشریف آوردند و در مغازه مدتی نشستند . آقا پس از گوش دادن به درد دل صاحب مغازه و یکی دو نفر از دوستان فرمودند که ما برای دیدار خانواده شهیدی آمده ایم . خداحافظی کردند و تشریف بردند

. صاحب مغازه که چندان مذهبی نبود و حتی گاه و بی گاه در مورد آقا حرفهایی می زد، باورش نمی شد که آقا به مغازه ایشان بیایند، بعدها متوجه شدیم آمدن آقا به مغازه ایشان موضوعیتی داشته و این عمل، صاحب مغازه را از رفتار خود پشیمان کرده است و امروزه یکی از علاقه مندان واقعی آقا می باشد . ر - م (از بسیجیان تهران)
هدیه پانصد تومانی برای قرآن نخواندن!!! قبل از انقلاب من سیزده ساله بودم که از طرف اداره اوقاف در مسابقات سراسری قرائت قرآن مشهد شرکت کردم . در افتتاحیه مسابقات یکی از داوران از من خواست تا قرآن بخوانم . من به علت اینکه جلسات از طرف دستگاه شاهنشاهی بود نپذیرفتم . او اصرار کرد و من باز جواب رد دادم . در کنار من پیرمرد تاجری بود که مرا می شناخت . به من گفت: جواد، چرا نمی روی قرآن بخوانی؟ من گفتم: نمی خوانم . گفت: اگر بروی پنجاه تومان به تو خواهم داد، گفتم: نمی روم . گفت: اگر بروی صد تومان می دهم، گفتم: نمی روم . گفت: دویست تومان می دهم، گفتم: حتی اگر 500 تومان هم به من بدهی، قرآن نخواهم خواند . بعدها پیرمرد جریان را برای پدرم نقل کرده بود . روزی خدمت حضرت آیت الله خامنه ای بودم، همین طور که آقا مشغول صحبت بودند، یک دفعه صحبتشان را قطع کردند و فرمودند: من یک بدهی به جواد آقا دارم و پانصد تومان از جیب خود درآوردند و به من دادند . من متعجب ماندم . آقا فرمودند: خودت هم نمی دانی برای چه به تو بدهکارم؟! ما همیشه به خاطر قرآن خواندن شما جایزه می دادیم ولی این بار به خاطر قرآن نخواندنت به شما هدیه می دهیم . بعدها فهمیدم که جریان قرآن نخواندن مرا پدرم برای ایشان نقل کرده بود . سید جواد سادات فاطمی (از قاریان قرآن - مشهد)
یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا در اوایل انتصاب حضرت آیة الله خامنه ای به رهبری، عده ای از دانشگاهیها موضعگیری علنی و صریحی درباره ایشان داشتند و افرادی از گروهکها بودند که موضوع ولایت مقام معظم رهبری را جدی نمی گرفتند، ولی زمانی که محضر ایشان می رسیدند و معظم له برای آنان صحبت می فرمودند و آنها را تحویل می گرفتند، بعد از صحبت گاهی بعضی از آنها در مقابل آقا آیاتی می خواندند که اشک ما را درمی آورد . «یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین » (1) آیاتی که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام برای پدرشان می خواندند، اینها گریه می کردند و از اعمال و افکار خود پشیمان بودند . حجة الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از اعضای بیت - تهران) پی نوشت: 1) یوسف/97 .

فطر ، عید جهان اسلام

... روز عید فطر از جملهی مناسبتهایی است که امّت اسلامی می‌تواند از آن منتفع شود و خوشبختانه در اسلام از این مناسبتها بسیار است. این روز برای همه‌ی مسلمانان جهان عید است؛ روزی است که مسلمانان بعد از یک ماه روزه‌داری و عبادت و توجّه و تذّکر، با دلهایی که برای جلب رحمت و نورانیّت الهی آماده شده است، با اقامه‌ی نماز و اجتماعات گوناگون، گرد هم جمع می‌شوند و این برای دنیای اسلام یک فرصت است. همه‌ی اعیاد و مناسبتهای اسلامی باید این خاصیت را برای ما داشته باشد که دلهای ما مسلمانان را به هم نزدیک کند. امروز مسلمانان بیش از همیشه احتیاج دارند به این‌که دلهایشان را به هم نزدیک کنند. ... (1)

... روز عید فطر از جملهی مناسبتهایی است که امّت اسلامی می‌تواند از آن منتفع شود و خوشبختانه در اسلام از این مناسبتها بسیار است. این روز برای همه‌ی مسلمانان جهان عید است؛ روزی است که مسلمانان بعد از یک ماه روزه‌داری و عبادت و توجّه و تذّکر، با دلهایی که برای جلب رحمت و نورانیّت الهی آماده شده است، با اقامه‌ی نماز و اجتماعات گوناگون، گرد هم جمع می‌شوند و این برای دنیای اسلام یک فرصت است. همه‌ی اعیاد و مناسبتهای اسلامی باید این خاصیت را برای ما داشته باشد که دلهای ما مسلمانان را به هم نزدیک کند. امروز مسلمانان بیش از همیشه احتیاج دارند به این‌که دلهایشان را به هم نزدیک کنند. ... (2) فطر هدیه ای از جانب دوست

...عید فطر، یکی از عظیمترین مناسبتهای اسلامی است. دنیای اسلام، روز عید فطر را به معنای حقیقی عید می‌داند و عید می‌گیرد؛ و این چیزی است که اسلام برای امّت اسلامی خواسته است: «جعله اللّه لکم عیدا و جعلکم له اهلا»؛ خدای متعال امروز را برای امّت اسلامی عید قرار داد و آنها را شایسته‌ی این عید دانست. آنچه مهم است، بخش دوم قضیه است. ما باید از این هدیه‌ی الهی استفاده کنیم؛ هم استفاده‌ی شخصی، به معنای راه دادن نور معرفت و توبه و انابه به دلهای خودمان، که اگر از عالم معرفت و محبّت الهی دریچه‌ای بر روی دلهای خودمان باز و اندرون خود را نورانی کنیم، بسیاری از تاریکیها و گرفتاریهای دنیای بیرون هم حل خواهد شد؛ چون دل انسانهاست که سرچشمه‌ی خوبیها و بدیهاست - در اعمال و رفتار و مناسبات اجتماعی و بین‌المللی آنها - و هم استفاده‌ی عمومی بکنیم. ... (3)

... امروز عید فطر است؛ روز عیدی گرفتن از خدای متعال است؛ روزی

است که در قنوت نماز عید فطر میلیونها دلِ متذکّر و خاشع از خداوند متعال درخواست کردند همان خیراتی را که به برترین بندگانش داده است، به آنها هم بدهد و از شروری که برترین و بزرگترین انسانهای تاریخ را از آن دور نگه داشته است، آنها را هم دور بدارد. آن خیرات، در درجه‌ی اوّل، عروج به مقام توجّه به خدا، عبودیّت خدا، آشنا بودن و مرتبط بودن با خدا و الهام گرفتن از حضرت حق در همه‌ی گفتارها و کردارها و آنات زندگی است، و بدترین شرور، شرک به خدا، خضوع در مقابل قدرتهای غیرالهی و ضدّ الهی و بنده و برده‌ی دیگران بودن است. امیدواریم خداوند به فضل و رحمتِ خود دعای میلیونها مسلمان را که از دل بر زبان جاری کردند، مستجاب کند و مسلمانان را به وادی امن عبودیّت و مقام بنده‌ی صالح و شایسته‌ی خود وارد کند. ... (4) فطر عیدی برای مغفرت شدگان

... در روایتی است از سُوید بن غَفَله - که از دوستان امیرالمؤمنین است و درباره‌ی او این‌طور گفته‌اند که «من کان من اولیاء امیرالمؤمنین»؛ از نزدیکان امیرالمؤمنین بوده است - که می‌گوید روز عید فطر در خانه‌ی امیرالمؤمنین بر او وارد شدم. «فاذا عنده فاثور ای خوان»؛ در مقابل او سفره‌یی گسترده شده بود و حضرت مشغول غذا خوردن بودند. «و صحفة فیها خطیفة و ملبنة»؛ غذای بسیار متواضعانه‌یی در مقابل حضرت گذاشته شده بود. «خطیفة» غذایی است که در حداقل امکان برای کسی تهیه می‌شود؛ مثلاً مقداری شیر و مقداری آرد مخلوط می‌کردند؛ غذای کاملاً فقیرانه. «فقلت یا امیرالمؤمنین یوم عید و خطیفة؟»؛ عرض کردم یا امیرالمؤمنین! شما روز عید چنین غذای کم‌اهمیت و کم‌ارزشی می‌خورید؟ معمول این است که در روزهای عید، مردم بهترین غذاهای خود را می‌خورند؛ شما به این غذا اکتفا کردید؟ «فقال: انّما هذا عید من غفر له»؛ فرمود امروز، روز عید است؛ اما برای کسانی که مورد مغفرت الهی قرار گرفته باشند. یعنی عید بودنِ امروز به خوردن غذاهای رنگین و دل‌خوش کردن به شادی‌های کودکانه نیست؛ این عید واقعی است برای کسانی که بتوانند و توانسته باشند مغفرت الهی را برای خودشان تحصیل کنند. در یک جمله‌ی دیگر امیرالمؤمنین فرمود: «انّما هو عید لمن قبل اللّه صیامه و شکر قیامه»؛ عید فطر، عید است برای کسی که خدا روزه‌ی او را مورد قبول قرار دهد و نماز و عبادت او را مورد شکر و سپاس خود قرار دهد. «و کلّ یوم لا یعصی اللّه فیه فهو یوم عید»؛ آن روزی که من و شما این توفیق را پیدا کنیم که هیچ معصیتی از ما سر نزند، روز عید و شادمانی است. ... (5) عید فطر ؛ عیدِ حقیقی

هر عید فطری، برای انسانِ مسلمانِ آگاهِ هوشیار، می‌تواند یک روزِ عیدِ حقیقی باشد. روز شروعِ دوباره زندگی معنوی و روحی؛ مثل بهار برای گیاهان و درختان. انسانی که ممکن است در طول سال دچار انواع آلودگیها

و گناهان شود، و انسانی که بر اثر هوای نفس و خصلتها و َصفات زشت، خود را تدریجاً از ساحتِ رحمتِ الهی دور کرده است، هر سال از طرف پروردگار عالم از یک فرصت استثنایی برخوردار می‌شود و آن فرصت، ماهِ مبارک رمضان است. در طول ماه رمضان، دلها نرم می‌شود، روحها تلألؤ و درخشندگی پیدا می‌کند، انسانها آماده قدم نهادن در وادی رحمتِ خاصه الهی می‌شوند و هر کس به قدر استعداد، همّت و تلاش خود، از ضیافت عظیم الهی برخوردار می‌گردد. بعد از آن‌که این ماه مبارک به پایان رسید، روزِ شروعِ سال جدید، روز عید فطر است. یعنی روزی که انسان می‌تواند با استفاده از دستاوردهای ماه رمضان، راه مستقیم الهی را پیش گیرد، و از کج‌راهه‌ها پرهیز کند. (6) عید فطر و سیاهه اعمالِ بدمان
با استفاده از توشه‌ای که از ماه رمضان به دست آورده‌ایم - که همان رقّت قلب و اراده و صفا و خلوص و ان‌شاءالله طاعات مقبول است - سعی کنیم از این فهرست، مقداری را حذف نماییم. اگر حسودیم، حسد را. اگر لجوجیم، لجاجت را. اگر در راههای زندگی، تنبل و بی‌نشاطیم، تنبلی و کسالت را؛ اگر بددل و بدخواهِ دیگرانیم، بددلی و بدخواهی را. اگر سست‌عهدیم، سست‌عهدی را. اگر پیمان‌شکنیم، بی‌وفایی را. هر عیبی را که از لحاظ اخلاق در ما وجود دارد، به برکت ماه رمضان و روز عید فطر، تا آن‌جا که می‌توانیم از فهرست و سیاهه اعمالِ بدمان پاک کنیم و برسر آن بایستیم و پیش برویم. بدانید که خدای متعال در این راه به کسانی که مجاهدت کنند کمک خواهد کرد. خدای متعال شما را در میدان مجاهدت برای رسیدن به کمال، تنها نمی‌گذارد و اوّلین سود، به خود هر شخص می‌رسد. (7)
آنچه که از مجموع آثار مربوط به عید فطر بر می‌آید، این است که چنین روزی، نسبت ویژه‌ای با وجود مقدّس نبی‌اکرم حضرت محمّدبن‌عبدالله صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم دارد. در دعاهای شب عید فطر، در چند جا گفته می‌شود: «یا مصطفی محمّدٍ و ناصره»، «یا مصطفیاً محمّداً و ناصره». «ای برگزیننده محمّد، صلّی‌الله‌علیه‌وآله و ای یاری کننده او.» در دعای قنوت امروز هم بارها تکرار کردیم: «الّذی جعلته للمسلمین عیداً ولمحمّدٍ صلّی‌الله‌علیه‌وآله ذُخْراً وَ شَرفاً و کراماتاً و مزیدا.» پس، ارتباط ویژه این روز با وجود مقدس نبی‌اکرم صلّی الله علیه و آله امری معلوم و آشکار است.
... اگر در هر روز عید فطر، امّت این بزرگوار، حرکت شایسته‌ای نسبت به پیشوای عظیم‌الشّأن و رهبر معظّمِ الهی خود انجام دهد، آن وقت، عید فطر آن‌چنان که خدا خواسته و مقرّر شده است، یک عید نبوی و عید مصطفوی واقعی خواهد شد. (8)
روز عید فطر، روزِ بسیار عظیم و حائز اهمیتی است. (9)

روز عید فطر، «الّذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمّد صلّی اللّه علیه و آله ذخراً و شرفاً و کرامة و مزیدا»(10) است. چرا روز عید فطر این‌گونه است؟ چون روز عید فطر، مظهر اجتماع و اتّحاد و برادری مردم با داشتن دل به سوی خداست. اگر این در دنیای اسلام تأمین شود - یعنی اتّحاد و دل به سوی خدا و در گرو احکام خدا داشتن - عزّت مردم هم تأمین خواهد شد.
هدایتهای الهی را قدر بدانیم، تفضلات الهی را قدر بدانیم، روز عید فطر را قدر بدانیم، این اجتماع عظیم مردم را که دست به دعا برمیدارند، رو به قبله میکنند، در روز معینی با خدا دلهایشان را متصل میکنند و انس می‌یابند، قدر بدانیم. اتحاد خودمان را حفظ کنیم، همت و اراده‌ی خودمان را حفظ کنیم و روزبه‌روز امیدمان را به آینده بیشتر کنیم. (11)
نکته‌ای که در روز عید فطر و عید اضحی نهفته است، این است که این دو روز از نظر اسلام، بهانه و فرصتی است برای تجدید مبانی اسلامی در ذهنها و مرور کردن آنها، چه در قالب نماز عید فطر و چه در قالب خطبه‌ها و اجتماعاتی که در آنها گفتگویی در باب اسلام است. از این‌روست که در ادعیه‌ی قنوت امروز، مؤمنین به پروردگار عرض می‌کنند: «الّذی جعلته للمسلمین عیداً و لمحمّدٍ ذخراً و شرفاً و کراماتاً و مزیدا»(12). امروز، ذخیره و مایه‌ی شرف و سربلندی پیغمبر خاتم است و افزایش در معنا و محتوای ادامه‌ی رسالت آن بزرگوار، در اذهان مردم مزید است. (13)
گذراندن ماه رمضان با عبادت، با روزه‌داری، با توسل و ذکر و خشوع و ورود در روز عید فطر، برای مؤمن یک عید به معنای حقیقی است.
این عید از جنس جشن‌های مادی دنیوی نیست؛ این عیدِ رحمت خداست؛ این عیدِ مغفرت الهی است؛ این عیدِ شکر و سپاس مردمی است که موفق شده‌اند ماه رمضان را با عبادت حق و با ورود در ضیافت پُرشکوه الهی به سلامت و عافیت بگذرانند و در ماه رمضان در حد وسع و توان و امکان خود، از ذکر و دعا و توسل و خشوع و روزه و نماز بهره ببرند. این عیدِ مسلمانانی است که پایان یک دوره‌ی عبادت و ریاضت را با امید مغفرت و پاداش الهی به روز فطر رسانده‌اند. (14) پی نوشت ها : (1) بیانات در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران 15/09/1381
(2) بیانات در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران 15/09/1381
(3) بیانات در دیدار با کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید فطر 25/09/1380
(4) بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر 05/09/1382
(5) بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر 13/08/1384
(6) بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز عید سعید فطر

(??/??/????)
(7) بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز عید سعید فطر (??/??/????)
(8) بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز عید سعید فطر (??/??/????)
(9) بیانات رهبر معظم انقلاب‌در خطبه‌های نماز عید سعید فطر (??/??/????)
(10) الاقبال باعمال الحسنة، ج 1، ص 495
(11) دیدار مسئولان نظام با رهبر انقلاب به مناسبت عید فطر (??/??/????)
(12) مفاتیح‌الجنان/ نماز عید فطر(دعای قنوت)
(13) بیانات در دیدار کارگزاران نظام در روز عید فطر (??/??/????)
(14) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز عید سعید فطر (??/??/????)
/خ
تهیه کننده : حجت الله مومنی
منبع : راسخون

احکام فطریه:
- واجب است که هر کس برای خود و هر کدام از عایله‌اش، تقریباً به قدر سه کیلو از قوت غالب ادا کند. قوت غالب یعنی آن چیزی که مردم غالباً از آن برای تغذیه استفاده می کنند، مثلاً گندم.(1) شب عید فطر:
- فطریه از غروب روز آخر ماه – یعنی شب عید فطر – به عهده‌ی مکلف می آید و احتیاط این است که آن را قبل از ادای نماز عید فطر برای کسی که در نماز عید فطر شرکت خواهد کرد و آن را به جا خواهد آورد تأدیه کند. بنابراین اگر شما امشب حساب کنید که چقدر به عهده شماست و پولش را کنار بگذارید و فردا صبح قبل از آن که به نماز عید بروید، آن را ادا کنید، بهترین وجه است. البته اگر در آن موقع ادا نکردید، بعد از نماز عید فطر هم ادا کنید، ایرادی ندارد.(2) نماز با فضیلت عید فطر:
- نماز بسیار بافضیلتی است. در این نماز، دعا، تضرع، گریه و توجه به خداست. نماز عید فطر، خوب نمازی است.... تمام عبادات برای این است که تربیت بشویم و پیش برویم.(3) عید فطر:
- ماه رمضان با همه عظمت و کرامت و فضای انباشته از رحمتش سپری شد و مردم مسلمان در سراسر عالم در این ماه به برکت روز؟ روزها و توسل و دعا و ذکر و تلاوت قرآن، دلها و جانهای خود را نورانی تر و به خدا نزدیک تر کردند.
- عید فطر یکی از عظیمترین مناسبتهای اسلامی است. دنیای اسلام روز عید فطر را به معنای حقیقی عید می گیرند و این چیزی است که اسلام برای امت اسلامی خواسته است. «جعله الله لکم عیدا و جعلکم له اهلا» خداوند متعال امروز را برای امت اسلامی عید قرار داد و آنها را شایسته این عید دانست. ... ما باید از این هدیه‌ی الهی استفاده کنیم، هم استفاده شخصی به معنای راه دادن نور معرفت و توبه و انابه به دلهای خودتان که اگر از عالم معرفت و محبّت الهی دریچه یی بر روی دلهای خودمان باز و اندرون خود را نورانی کنیم، بسیاری از تاریکی ها و گرفتاریهای دنیای بیرون هم حل خواهد شد، چون دل انسان‌هاست که سرچشمه‌ی خوبی‌ها و بدی‌هاست.(4) عید فطر روز پاداش گرفتن و رویت رحمت الهی بعد از ماه رمضان:
- عید فطر روز پاداش گرفتن و رؤیت رحمت الهی بعد از ماه رمضان است، بحمدالله ماه رمضان را که ماه صبر صلات بود، با عافیت گذراندید و خدای متعال، با دعا و ذکر و مناجات شما را به ادای فریضه روزه و توسل و خشوع در مقابل حضرت حق موفق کرد. امروز روزی است که انشاءالله

خدای متعال پاداش شما را عنایت خواهد کرد. شاید یکی از بزرگترین پاداشهای الهی این باشد که خدا همه ما را موفق کند تا بتوانیم وسیله رحمت الهی را تا ماه رمضان آینده برای خودمان باقی بداریم.... درس ماه رمضان را برای دوره سال فرابگیریم، این می‌شود یکی از بزرگترین پاداشهای خداوند که توفیق این چنینی را به ما بدهد. رحمت و رضا و قبول و عفو و عافیت را از خدای متعال طلب کنیم این در حقیقت عید واقعی خواهد شد.(5) عید سعید فطر، مراسمی معنوی و بین المللی:

- عید سعید فطر شاید برجسته‌ترین خصوصیتش این است که مراسمی معنوی و بین‌المللی است. این رسم بین‌المللی جنبه معنوی بارز و نمایانی دارد. در دعای قنوت عید فطر می خوانیم، (اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمداً صلی الله علیه و آله ذخراً و شرفاً و کرامه و مزیدا) عید همه مسلمانان و مایه شرف اسلام و پیامبر اسلام و عزّت اسلام و ذخیره‌یی تمام نشدنی در طول تاریخ است. با این چشم به عید سعید فطر نگاه کنیم. امروز ملّت اسلامی بزرگ ما به این ذخیره نیازمندیم. از این ذخیره، دو چیز باید مورد استفاده مسلمانها قرار گیرد، اول، وحدت و نزدیکی مسلمین است و دوم توجه به معنویت در دنیای اسلام است. در دنیای اسلام هر دو عامل تکامل بخش و پیشبرنده مورد خدشه قرار گرفته است.(6) پی نوشت : 1- از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم 6/2/69

2- از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم 6/2/69

3- از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم 6/2/69

4- از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران 25/9/80

5- از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با کارگزاران 25/9/80

6- از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان 7/10/79

منبع:http://whc.ir

/س

روحانیّت نهادی برخاسته از متن اسلام و ادامه دهندة رسالت رسولان الهی در امر هدایت خلق به سوی الله است. تلاش دقیق و ژرف علمیِ عالمانِ دین در طی اعصار گذشته، غنای فرهنگی تشیّع را بارور ساخته و زهد و پارسائی و قناعت آنان الگوهای عملی فضیلت را در اذهان و دیدگان ترسیم نموده و جهاد ایشان با ستمگران، مستبدان و استعمارگران «حوزه» را در جبین مبارزات اجتماعی، سیاسی قرار داده است. همدلی و همراهی آنان با مردم روحانیت را سنگ صبور درد و رنج مردم نموده و آنان را به رفیق عسرت و راحت ایشان تبدیل کرده است.
در این گفتار کوتاه، برای آشنائی بیشتر با نهاد روحانیت، جستارهائی از کلام رهبر معظّم انقلاب حضرت آیة الله العظمی خامنهای (حفظه الله تعالی) را نقل میکنیم.
ـ آن کس که میگوید، اسلام منهای روحانیت، او اسلام را نمیخواهد؛ او چیزی را میخواهد که تلفیقی از افکار سلایق و عقائد شخصی خودش، با پشتوانهای از کتاب و سنّت باشد.(1)
ـ اگر کسی خیال کند که به غیر از جامعة علمی روحانیت تشیّع، کسی خواهد توانست قرآن و اسلام را عَلَم کند و تبیین و تفهیم نماید در دنیا، ایمان و اعتقاد در دلها به وجود بیاورد،... تصور غلط و اشتباهی است.(2)
ـ بیش از هزار سال است که جامعهی علمی شیعه و روحانیت شیعه بهطور رسمی در دنیای اسلام مشغول کار است، یعنی از دوران آغاز فقاهت تا امروز ـ حدود یازده قرن ـ علما و فقهای ما و شاگردان آنها و مبلّغان دین ـ در مراتب و درجات مختلف ـ تلاش و کار کردند و زحمت کشیدند و محصول زحمت آنها، هزاران هزاران جلد کتاب و مطلب و فقه و تفسیر و حدیث و معارف و فلسفه است که در اختیار ما میباشد. نتیجة مهمتر کار آنها، میلیونها مسلمان معتقد به اهل بیت و مکتب آنهاست که در طول این سنین متمادیه بودهاند و زندگی و کار و تلاش کردهاند و عبادت خدا نمودهاند و رفته اند. امروز ما قطعهای دیگر از همین نوار تاریخی هستیم.(3)
ـ این حوزهها در طول زمان اولاً توانستند دین را حفظ و تبیین کنند. اگر زحمات حوزههای علمی از آغاز تا امروز نبود، یقیناً از دین و حقایق دینی چیزی باقی نمیماند و بقاء دین مدیون تلاش علمی حوزههاست. ثانیاً؛ اگر توانستند روحیة دینی مردم را تقویت کنند، از این حوزهها بوده است که علماء و مبلّغین برخاستند و در میان مردم دین را تبلیغ کردند و روحیة دینی را در بین مردم تقویت کردند و همچنین توانستند فکر جامعه را هدایت

کنند.(4)
ـ در کشور و تاریخ ما، هر نهضت و حرکت و تحوّل و نقطهی عطف تاریخی که روحانیت در آن حضور داشت به همان اندازه که حرکت ادامه داشته به پیروزی قطعی نایل شده است و هر جائی که روحانیت نبوده است و پیش روی منادیان دین و معلمان قرآن، برای مردم حاصل نشده و نتوانستند ایمان این قشر را به آن کار جلب کنند، آن کار ناکام مانده است. بنابراین در حدوث یک حرکت، اگرروحانیون بودند، آن حرکت پیشرفت کردند و به جایی رسید. اگر در بقای آن حرکت روحانیون ماندند، به همان اندازه که ماندند، به جائی رسید. وقتی که روحانیت از آن حرکت جدا شد، آن حرکت هم مثل چراغی که خاموش بشود، به تدریج خاموش شد.(5)
ـ نقش روحانیون در این انقلاب، چیز غیر قابل انکاری است. هیچکس هم تاکنون، این نقش را انکار نکرده است.(6)
ـ آنچه بهطور کلی میشود گفت و بدان مطمئن بود این است که روحانیون به صورت قشر واحد، شامل بخشها، قشرها و قسمتها و طبقات مختلف، بهطور طبیعی طرفدار این انقلابند و این انقلاب را از خود میدانند و لذا در خدمت این انقلاب قرار میگیرند.(7)
ـ حوزهی علمیه، باید در صف اوّل حرکت عظیم جامعه قرار داشته باشد. همانطور که شما ملاحظه کردهاید، مراجع بزرگ ما، چه در زمان امام (رضوان الله تعالی علیه) و چه بعد از زمان امام تا امروز مثل مرحوم آیة الله العظمی گلپایگانی مرحوم آیة الله العظمی نجفی و امروز هم آیة العظمی اراکی (حفظه الله و ادام الله بقائهالشریف و رحمهم الله) در صف اوّل قرار داشتند. هر حادثة مهمی در جامعه بود اینها مقدّم بر دیگران بودند.(8)
ـ در تشیّع روحانیّت با مردم مرتبط و پیوسته است.(9)
ـ اتصال به تودهی مردم، نقاط مثبت روحانیت ماست. مردمی بودن و درد آنها را احساس کردن و برای آنها دلسوزاندن و کار کردن و به دشمنانشان نزدیک نشدن، خصوصیتی است که هیچ فرقهای از فرق روحانی در عالم، آن را نداشته است و الان هم ندارد. اگر این خصوصیت نبود، اطمینان مردم به روحانیت جلب نمیشد که به خیابانها بیایند و آنطور جان خود را در راه آرمانهای این انقلاب در معرض خطر قرار بدهند.(10)
ـ من، هر چه که در تاریخ روحانیت نگاه میکنم ـ جز در موارد استثنائی ـ ملجأ و پناهی جز اهل علم نمیبینم که برای ضعفاء و فقرا وجود داشته باشد.(11)
ـ علمای ما همیشه برای مردم کار و تلاش میکردند، زحمت میکشیدند، فقراء را پاسداری میکردند و به آنها رسیدگی مینمودند.(12)
ـ ما روحانیون در طول تاریخ، ملجأ و پناه فقرا بودهایم؛ نباید مِلجأ و پناه

اغنیاء بشویم و فقراء را از دست بدهیم... روحانیت باید ملجأ مظلومان باشد.(13)
ـ هر جا روحانیت هست مردم هم هستند. قشرهای دیگر وجودشان فقط به معنای وجود همان قشر است؛ امّا روحانیت، وجودش به معنای وجود قشرهای مختلف است به خاطر اینکه او مظهر توجّه و علاقه و ایمان و اعتقاد مردم است، در جامعهٔ ایرانی ما روحانیت جزو اصیلترین بافتهای این جامعه است. اگر خواستند روحانیت را از این ملّت بکنند، مثل این است که ... نخ یک تسبیح را بگیرند، دیگر چیزی باقی نمیماند.(14)
ـ از زمان رضاخان تا انتهای رژیم سابق، هر چه کوشش کردند این نهاد را ـ که اسمش روحانیت بود ـ از بین ببرند نشد. انواع حیل را هم به کار بردند؛ ولی نشد. اگر چیز زیادی و مصنوعی بود یقیناً تا به حال بارها از بین رفته بود.(15)
ـ دستهائی الان برای حذف روحانیت کار میکنند ... من میدانم کسانی هستند که حضور روحانیت را دوست ندارند. علّت دوست نداشتنشان هم این است که به مبنای فکری روحانیت و به رسالت او اصلاً عقیده ندارند.(16)
ـ حوزه و روحانیت مثل خونی است که در سرتاسر پیکرهی جامعه در جریان است، در حرکت است، با همه جا مرتبط است؛ لذا مسائل روحانیت و مسائل حوزه، پیوندی ناگسستنی دارد با مسائل کشور، مسائل نظام اسلامی، مسائل دنیای امروز و حتّی با مسائلی از تاریخ و گذشته.(17)
ـ امروز حوزههای علمیه مثل کوه پشت سر نظام ایستادهاند. امروز مراجع معظم تقلید، فضلای بزرگ شخصیتهای عالی، طلاب و فضلای جوان، در زمینههای علمی، در زمینههای سیاسی، هر جائی که نظام احتیاج به پشتیبانی داشته است. با کمال قوت و شهامت پشتیبانی کردهاند.(18)
ـ امروز عدهای پافشاری میکنند که ... چرا ... این روحانیون در رأس قدرت آمدهاند و موجب میشوند که دین از دل مردم برود؟! نه، اگر روحانیون، آدمهای خوب و پارسا و عادل باشند، در رأس قدرت بودنشان، نه فقط مردم را از دین خارج نمیکند، بلکه علیرغم انف آن کسانی که نمیخواهند این را ببینند، آنان را بیشتر به دین و روحانیت گرایش میدهد.
اگر برای زمامداران دینی، کنارهگیری از قدرت، موجب میشد دین ترویج پیدا کند، اوّل کسی که از قدرت کنارهگیری میکرد، خود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بود.(19)
ـ روحانیت شیعه و حوزههای علمیه، .. امروز در وضع بسیار فوقالعادهای هم قرار گرفتهاند. آن وضع این است که درس و بحث و تحقیق علمی فقهیشان میتواند در سرنوشت یک جامعه مؤثر باشد.(20)
ـ در حوزههای علمیه باید این ظرفیت و این توان به وجود بیاید که

بحرانهای فکری را پیشبینی کند. بحرانهای فکری، مثل بحرانهای سیاسی نیستند؛ بی سروصدا و آرام وارد میشوند؛ به تدریج اثر میگذاردند؛ ناگهان خودشان را ظاهر میکنند، در حالی که علاجشان آسان نیست.(21)
ـ حقیقت این است که بعضی از روحانیون، خودشان را جزو این انقلاب ندانستند. حقیقت این است که بعضی از روحانیون بارهای سنگین مسئولیتیِ این انقلاب را تحمّل نکردند. حتّی بالاتر. حقیقت این است که بعضی از این روحانیون، حاضر نشدند حتّی پیام انقلاب را بعد از پیروزی آن، باور کنند ... بعضیها بودند که عیبهای کوچک را در نظام جمهوری اسلامی، عمده و بزرگ کردند.(22)
ـ «آراستن سرو، ز پیراستن است،» زیبائی ما، در بیپیرایگی ماست. محبوبیت روحانیت، در تجمل و اشرافیگری او نیست، در سادگی و بیپیرایگی اوست ... تجمل و اشرافیگری روحانیون برایشان مضّر است،. آلوده شدن به برخی از پیرایهها و ظواهری که در زندگی معمولی مردم، عادی است، برای روحانیون مضّر است، طلبه و روحانی، بایستی ساده باشند و مظهر سادگی روحانیت هم سادگی طلبگی است.(23)
ـ حوزه علمیه مشتمل بر میراث گرانبهائی از روشها و تجربهها و اندوختهها علمی است. برای بهره بردن از این تراث علمی و فنی و افزون بر آن، باید از نیروی ابتکار و خلاقیت استفاده کرد و سلف صالح نیز با ابتکار و خلاقیت خود بود که توانستند دانشهای دینی را به سطح کنونی برسانند.(24)
ـ اگر عالمی باتقوی هم باشد، امّا آشنای به زمان نباشد، نداند که در دنیا چه میگذرد و نداند که دوست و دشمن کیست یک وقت میبینید همین کوه علم و تقوا به وزنهای در ترازوی باطل تبدیل میشود. البته، کارش نه از روی عمد و این که خدای نکرده میخواهد کار بد بکند؛ بلکه برای اثر ندانستن وضعیّت ... و ندانستن این که دشمن کیست و از ما چه میخواهد، است، آگاه باشید. «العالم بزمانه لا تحجم علیه اللّوابس»(25)
ـ شما بدانید که وظیفهتان، درس خواندن و متّقی شدن است؛ امّا فقط این دو مورد نیست.در کنار اینها، ابزار و چشمی هم لازم است که اگر آن چشم و آن بصیرت نباشد، اینها به ضرر شما مردم تمام خواهد شد.(26) پی نوشت: 1و2) حوزه و روحانیت در آینهٔ رهنمودهای مقام معظم رهبری ـ جلد اول ـ صفحهٔ 36، «دفتر مقام معظم رهبری» ناشر سازمان تبلیغات اسلامی ـ 1375، چاپ اوّل.
3) همان، صفحهٔ 4. 4) انوار ولایت ـ ص 60 ـ «ستاد پیگیری فرمایشات مقام معظم رهبری» ـ ناشر:جامعهٔ مدرسّین ـ اردیبهشت 71. 5) حوزه و روحانیت در آینهٔ رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج 1، صفحهٔ 6.
6) همان، صفحهٔ 63. 7) همان، صفحهٔ 236. 8) همان، صفحهٔ 192.

9) همان، صفحة 17. 10) همان، صفحة 19. 11) همان، صفحة 181.
12) همان، صفحة 37. 13) همان، صفحة 182. 14) همان، صفحة 165.
15) همان، صفحة 160. 16) همان، صفحة 239.
17) فیض حضور، بیانات مقام معظم رهبری در سفر به شهر قم 14و 15/7/79 ـ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ـ چاپ اوّل/ 1379 ـ صفحة 6.
18) همان، صفحة 29.
19) حوزه و روحانیت در آئینة رهنمودهای مقام معظم رهبری ـ ج 1 ـ صفحة 240.
20) همان، صفحة 254. 21) فیض حضور، صفحة 31.
22) حوزه و روحانیت در آئینة رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج 1. صفحة 74.
23) همان، صفحة 195. 24) همان، صفحة 333.
25) همان، صفحة 127. 26) همان، صفحة 129.

منابع

(1) . 8/1/61 ـ سخنرانی در جمع روحانیون عراقی مقیم قم.
(2) . 5/8/69 سخنرانی در جمع روحانیون آزاده.
(3) . سخنرانی در جمع علماء چهار محال و بختیاری ـ 15/7/71.
(4) . آغاز درس خارج فقه ـ مهر 1370.
(5) . در جمع طلاب در مدرسة فیضیه، 11/9/66.
(6) . دیدار با روحانیت مازندران، 17/2/63.
(7) . در دیدار با روحانیت غرب تهران ـ 6/2/61.
(8) . آغاز درس خارج فقه ـ 21/6/73.
(9) . در جمع طلاب مدرسه فیضیه ـ 11/9/66.
(10) . دیدار با طلاب عازم به جبهه ـ 26/8/66.
(11) . سمینار ائمه جمع در تهران ـ 2/3/63.
(12) . در جمع علماء بوشهر ـ 11/10/70.
(13) . در دیدار روحانیت قاین ـ 3/1/66.
(14) . دیدار با روحانیت سبزوار ـ 30/3/61.
(15) . دیدار با علماء آذربایجان ـ 24/1/61.
(16) . دیدار به روحانیت لرستان ـ 22/10/67.
(17) . در جمع طلاب در مدرسه فیضیه قم، 14/7/79.
(18) . در جمع طلاب، مدرسه فیضیه ـ 14/7/79.
(19) . دیدار با روحانیون در آستانه رمضان ـ 5/11/73.
(20) . در جمع طلاب مدرسه فیضیه ـ 11/9/66.
(21) . در جمع طلاب، مدرسه فیضیه ـ 14/7/79.
(22) . در جمع طلاب مدرسه فیضیه ـ 27/2/63.

(23) . در جمع طلاب مدرسه فيضيه ـ 11/9/66.
(24) . پيام به جامعه مدرسين ـ 24/8/71.
(25) . در مراسم عمامهگزارى ـ 18/11/71.
(26) . در مراسم عمامهگذارى، 26/10/72
/خ

« اين علی همه چيز ماست و ما همه بايد تابع او باشيم. در عبادت فوق تمام عبادت‌كنندگان بود. در زهد فوق همه زاهدها بود. درجنگ فوق همه جنگجويان بود. در قدرت فوق همه قدرتمندان بود؛ و اين اعجوبه‌ای است كه جمع مابين چيزهای متضاد باهم كرده‌است.»

آيا «علی يک بشر ملكی و دنيايی است كه ملكيان از او سخن گويند. يا يک موجود ملكوتی است كه ملكوتيان او را اندازه‌گيری‌كنند. اولی آن است كه ... بگوييم علی بن ابی‌طالب(عليه السّلام) فقط بنده خدا بود و اين بزرگترين شاخصه اوست كه می‌توان از آن ياد كرد؛ و پرورش يافته و تربيت‌شده پيامبر عظيم‌الشان است؛ و اين ازبزرگترين افتخارات اوست.»كدام شخصيت می‌تواند ادعا كند كه عبدالله است و از همه عبوديت‌ها بريده است، جز انبياء عظام و اولياء معظم كه علی(عليه السّلام) آن عبد وارسته از غير و پيوسته به دوست كه حجب نور و ظلمت را دريده و به تمدن و به معدن عظمت رسيده است، در صف مقدم است. و كدام شخصيت است كه می‌تواند ادعا كند از خردسالی تا آخر عمر رسول اكرم در دامن و پناه و تحت تربيت وحی و حامل آن بوده است جز علی بن ابی‌طالب كه وحی و تربيت صاحب وحی در اعماق روح و جان او ريشه دوانده. پس او بحق عبدالله است و پرورش يافته عبدالله اعظم.) (1)

در مورد شخصيت علی بن ابی‌طالب (عليه الصلاة والسلام) هرچه گفته شود، كم گفته شده است؛ چون آن شخصيت، شخصيت قابل احاطه‌ی ذهنی و بيانی نيست؛ يعنی نمی‌شود با بيان، ابعاد نامتناهی آن شخصيت الهی را توصيف كرد. امثال بنده، در بيان جزيی از اجزای آن عناصر شريف كه در شخصيت اوست، عاجزيم؛ ليكن چون اسوه است، بايد او را در حد توان بشری خودمان بشناسيم.

نمی‌شود به اوج شخصيت علی بن ابی‌طالب رسيد. اين را ائمه‌ی بزرگوار معصوم ما كه خود فرزندان و جانشينان او هستند، گفته‌اند. در روايتی كه از امام باقر (عليه الصلاة و السلام) نقل شده است، آن حضرت می‌فرمايد: «و ما اطاق عمله منا احد»؛ از ما هم هيچ كس توان انجام دادن عمل او را ندارد. يعنی حتی امام باقر و امام صادق و ائمه هداة مهديين (عليهم السلام) هم نمی‌توانند خودشان را به آن حدی برسانند كه اميرالمؤمنين به آن رسيده بود. «و ان كان علی بن الحسين(عليه السّلام) لينظر فی كتاب من كتب علی(عليه السّلام)». امام باقر فرمود كه پدرش علی بن الحسين(عليه السّلام) به يكی از كتابهای علی بن ابی‌طالب(عليه

السّلام) نظر می‌کرد - لابد کتابی از دستورات امیرالمؤمنین بوده، که آن دستورات طبق عمل و زندگی عملی خود آن بزرگوار بوده است - «فیضرب به الارض ؛ کتاب را روی زمین گذاشت، «و یقول من یطیق هذا؟»؛ چنین عملی را چه کسی طاقت می‌آورد؟ یعنی امام سجاد که سیدالعابدین و زین العابدین است، در مقابل عمل و عبادت و زهد امیرالمؤمنین احساس عجز می‌کند. خود آن بزرگوار هم در نامه به عثمان بن حنیف فرمود: «الا و انکم لاتقدرون علی ذلک ؛ شما نمی‌توانید به این سبکی که من عمل می‌کنم، عمل کنید. واقعا هم انسان وقتی نگاه می‌کند، آنچه از امیرالمؤمنین نقل شده، دهشت آور است.
(بنابراین) سخن در این نیست که کسی یا جامعه‌یی بتواند خود را همگون و همسان با علی بن ابی‌طالب(علیه السّلام) بکند؛ سخن در پیدا کردن جهت‌حرکت جامعه و اشخاص، مخصوصا زمامداران و اولیای امور در نظام اسلامی است. جهت‌حرکت، باید این جهت‌باشد.
شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السّلام) ترکیبی از عناصری است که هر کدام به تنهایی یک انسان عالی‌مقام را اگر بخواهد به اوج آن برسد، به زانو درمی‌آورد. زهد امیرالمؤمنین و بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی او نسبت به شهوات زندگی و زخارف دنیایی، علم آن بزرگوار و دانش وسیع او - که بسیاری از بزرگان مسلمین و همه شیعه بر آن اتفاق دارند که بعد از نبی اکرم(صلّی الله علیه و آله و سلّم)، کس دیگری غیر از امیرالمؤمنین از آن علم برخوردار نبوده است - فداکاری آن بزرگوار در میدان‌های مختلف - چه میدان‌های نظامی، و چه میدان‌های اخلاقی و سیاسی - عبادت آن بزرگوار، عدل و دادگری امیرالمؤمنین که پرچم برافراشته‌ی شاخصی برای عدل اسلامی است، رافت آن بزرگوار نسبت به ضعیفان - اعم از فقرا، کودکان، غلامان و کنیزان، زنان و از کارافتادگان، پیشقدمی آن بزرگوار در همه کارهای خیر، که انسان در تاریخ زندگی آن حضرت برخورد می‌کند، حکمت و فصاحت آن بزرگوار بخشی از این عناصر است. شمارش رئوس این مطالب هم به آسانی ممکن نیست؛ و در همه اینها در حد اعلاست.(2)
این نمایه با 15 مقاله به طرح دیدگاه های امام خمینی ره و مقام معظم رهبری پیرامون امام علی (علیه السّلام) می پردازد. پی‌نوشتها: (1)-سخنرانی امام خمینی قدس سره در تاریخ27/2/60 به نقل از مجله پاسدار اسلام، شماره 226 ، مقاله: «امام خمینی ثابت و استوار از آغاز تا پایان
(2)-سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای در تاریخ16/1/1370 به نقل از مجله پاسدار اسلام، شماره 226 ، مقاله: «رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیة الله العظمی خامنه‌ای

منبع: پایگاه حوزه
/خ

1. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اوّلِ اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نو اندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کلّ محیط علمی هم است. البته برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود - دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ جا کاربُرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلاء نمی‌رساند. بنابراین جرأت علمی لازم است.... اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرأت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمیگری تعریفهای علمی القاء شده و دائمی دانستن آنها خلاص شوند.
البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آنارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. در هر زمینه‌ای، کسانی که از دانشی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. ما در زمینه برخی از علوم انسانی و معارف دینی این را می‌بینیم. آدمهای ناوارد بدون این‌که از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند، وارد میدان می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری می‌کنند؛ که در واقع نوآوری نیست، مهمل‌گویی است. بنابراین در زمینه مسائل علمی، من این را توصیه نمی‌کنم. باید فراگرفت؛ اما نباید صرفاً مصرف کننده فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار، روشمندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند. خوشبختانه من این شوق و میل را در دانشجویان احساس کرده بودم و در اساتید هم آن را می‌بینم. اینها باید دست به دست هم بدهد و سطح علمی کشور را بالا ببرد. آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی‌در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر (????/??/??)
2. شجاعت علمی، نوآوری، پرهیز از نگاه تقلیدی به پیشرفتهای علمی غرب، «اعتماد به نفس شخصی و ملی» و پرکاری را ویژگیهای لازم

استادان دانشگاهها برای ایفای وظایف سنگین خود خواندند و افزودند: علاج دردها و مشکلات کشور در پیشرفت علمی است. رهبر معظم انقلاب: علاج دردها و مشکلات کشور در پیشرفت علمی است (??/??/????)

3. استعداد ایرانی و توانائیهای ملی ایرانیان اقتضاء میکند که نوآوریها در بخش نیروهای مسلح ما از جمله در ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای سه‌گانه‌ی آن، روزبه‌روز بیشتر شود. پژوهش، نوآوری، کارآزمودگی، انضباط کامل، چیزهائی است که بایست در اولین قلمهای فهرست وظائف شما وجود داشته باشد. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشگاههای افسری ارتش (??/??/????)

4. مقام معظم رهبری در پایان سخنانشان رشد و پیشرفت همخوانی قرآن کریم در ایران را بسیار خوب و کم نظیر خواندند و بر لزوم نوآوری دراین زمینه تأکید کردند. مراسم تلاوت قرآن کریم توسط قاریان برجسته (??/??/????)

5. باید به گونه ای علوم پایه را در کشور توسعه بدهیم که دانستن علومی مانند فیزیک ، شیمی،ریاضی و دیگر علوم پایه به یک عرف و مسئله ای همگانی تبدیل شود تا بتوانیم با تکیه بر نوآوری و ابتکار ،سرعت دستیابی به قله های علمی را افزایش دهیم .دیدار رئیس و جمعی از همکاران دفتر همکاریهای فناوری ریاست جمهوری (??/??/????)

6. حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا در دیدار فرمانده کل و جمعی از فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران، انگیزه و امید به آینده را شرط پیشرفت و موفقیت دانستند و تأکید کردند: این روحیه موجب نوآوری و ابتکار می‌شود دیدار جمعی از فرماندهان ارتش - انگیزه و امید به آینده، شرط پیشرفت و موفقیت (??/??/????)

7. در شعر امروز نوآوری و پرورش ذهنی مشاهده می‌شود اظهار داشتند: یکی از ظریف‌ترین، فاخرترین و ارزنده‌ترین گوهرهای آفرینش یعنی گوهر شعر و سخنوری نزد شعرا می‌باشد که در مقابل این نعمت نیز تکلیفی بر دوش شاعران گذاشته شده است. مراسم افطاری با حضور جمعی از شعرای کشور (??/??/????)

8. ما که مسلمان و انقلابی هستیم، ما که پیشاهنگ حرکت نوین عالم هستیم، باید بهتر از دیگران این دانش را بلد باشیم. دیگران مرتجعند، دیگران عقب افتاده‌اند، دیگران رو به گذشته دارند؛ به ظاهر و به زرق‌وبرقشان نگاه نکنید. دیگران اسیر شهوتند، اسیر کوچکترین انگیزهای بشرینـد؛ پیشرو شمایید، پیشقراول شمایید، نوآور شمایید، پیام جدید را

شما برای دنیا دارید، در عرصه‌ی هر دانشی که بشود و بتوان - از جمله، دانش نظامی و فنون نظامیگری و روشهای نوین سازماندهی نظامی - شما باید بهترین را داشته باشید. سخنرانی در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسؤولان دفاتر نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه (????/??/??)
9. فرهنگ مایه‌ی اصلی هویت ملتهاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفتهایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌یی در مجموعه‌ی بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامیدر جمع کارکنان سازمان صدا و سیما (????/??/??)
10. امروز جوانان ایران، رزمندگان ایران، شخصیتهای برجسته ایران، انسانهای والای ایران، جوانان با استعداد و نوآور ایران، ساخته‌های دست جوانان ایران، چشم ملتها و دوستان ایران را خیره می‌کند. موفّقیتهای شما، در اعماق دنیای اسلام، دلها را شاد می‌کند. بیانات معظم له در دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سیزدهم آبان ماه (????/??/??)
11. پیشرفت کشور تنها بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی امکان پذیر است و مهمترین وظیفه نخبگان اعم از دانشگاهی و حوزوی تنظیم نقشه جامع پیشرفت کشور براساس مبانی اسلام است.
حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به دو دیدگاه و گرایش غلط نسبت به تحول و پیشرفت افزودند: یک دیدگاه مربوط به جریانی است که از نام توسعه و پیشرفت سوءاستفاده و تحت این شعار زیبا، خیانتها و ظلم های فراوانی را در حق بشریت روا کرده است.... و خاطرنشان کردند: دیدگاه غلط دوم نسبت به پیشرفت، جریانی است که با هرگونه تحول و نوآوری مخالفت می کند.
ایشان با تأکید بر اینکه بحث درخصوص الگوی پیشرفت به معنای تصمیم برای شروع پیشرفت در ایران نیست افزودند: ملت ایران از سالها قبل و با آغاز نهضت اسلامی مسیر پیشرفت خود را آغاز کرده است و تشکیل نظام اسلامی در ایران بزرگترین و شگفت آورترین تحول و پیشرفت در ایران بود زیرا یک حکومت کودتایی، مستبد و موروثی به یک حکومت مردمی واقعی تبدیل شد.
حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به پیشرفتهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و علمی بهت آور ملت ایران در 27 سال گذشته و قرار گرفتن ایران از لحاظ رشد علمی در درجات اول دنیا تأکید کردند: البته این به معنای نادیده گرفتن عقب ماندگی های تاریخی نیست ولی سرعت حرکت

علمی در ایران شتاب زیادی گرفته به گونه ای که امروز پیچیده ترین فناوریها به دست توانای دانشمند جوان ایرانی طراحی و ساخته می شود.
رهبر انقلاب اسلامی در بیان علت طرح لزوم بازشناسی الگوی پیشرفت کشور خاطرنشان کردند: هدف از تعریف شفاف و ضابطه مند از مدل پیشرفت، ایجاد یک باور همگانی در میان نخبگان و عامه مردم درخصوص ضرورت تعیین الگوی صحیح توسعه است.
ایشان در همین زمینه افزودند: غربیها در تبلیغات خود، اینگونه القاء کرده اند که توسعه و پیشرفت مساوی با غربی شدن است و متأسفانه برخی از کارگزاران و نخبگان کشور نیز مدل پیشرفت را صرفاً یک مدل غربی می دانند که این مسئله ای غلط و خطرناک است.
ایشان شکستن این طلسم را یک وظیفه مهم برشمردند و تصریح کردند: به طور قاطع می گویم الگوی غرب برای توسعه یک الگوی ناموفق است زیرا با وجود دستیابی کشورهای غربی به ثروت و قدرت، ارزشهای انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته اند.
حضرت آیت الله خامنه ای با تأکید بر اینکه تنظیم الگوی پیشرفت کشور براساس الگوی اسلامی – ایرانی یک مسئله حیاتی است خاطرنشان کردند: اگر این الگوی اسلامی – ایرانی در مرحله عمل به اجرا گذاشته شود، قطعاً به الگوی مورد استفاده کشورهای دیگر تبدیل خواهد شد همانگونه که بسیاری از کارها و موفقیت های ملت و کشور ایران برای دیگر کشورها و ملتها الگو شده است.
رهبر انقلاب اسلامی، دلیل به نتیجه نرسیدن مدل توسعه غربی در نظام اسلامی را ماهیت متفاوت مبانی دیدگاه اسلام و غرب نسبت به پیشرفت و جایگاه انسان در این پیشرفت دانستند و افزودند: در دیدگاه غرب، پیشرفت مادی، و محور آن سود مادی است بنابراین در چنین دیدگاهی اخلاق و معنویت می تواند قربانی پیشرفت شود.
ایشان با تأکید بر اینکه در دیدگاه اسلام پیشرفت مادی هدف نیست بلکه وسیله ای برای رشد و تعالی انسان است، خاطرنشان کردند: در جهان بینی اسلام، ثروت، قدرت و علم، وسیله رشد انسان و زمینه ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند.
حضرت آیت الله خامنه ای، با اشاره به اختیار انسان برای پیمودن مسیر خودپرستی تا خداپرستی به منظور رسیدن به رستگاری در دیدگاه اسلام و مذموم بودن دلبستگی به دنیا در این مسیر تأکید کردند: در عین حال اسلام از زوایه اجتماعی، وظیفه انسان را مدیریت دنیا و استفاده از استعدادهای فراوان طبیعی برای آبادانی دنیا می داند.
رهبر انقلاب اسلامی الگوی پیشرفت مبتنی بر معنویت، را مدل مطلوب توسعه دانستند و خاطرنشان کردند: افرادی که در مراکز برنامه ریزی و

علمی کشور درخصوص مسائل اصلی همچون مسائل اقتصادی و سیاسی متمرکز هستند باید از الگوها و دستورالعمل های غربی پرهیز کنند.
ایشان، استقلال ملت ایران را مثال زدنی خواندند و تأکید کردند: باید با پرهیز از انفعال دربرابر حرکت قدرتمندان عالم، این استقلال در همه عرصه ها نشان داده شود. دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد: الگوی اسلامی-ایرانی تنها راه پیشرفت کشور (????/??/??)
12. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تولید علم و نوآوریهای علمی را هدف اصلی ایجاد جنبش نرم‌افزاری خواندند و افزودند: در علم و تحقیق به ترجمه و فراگیری اکتفا نکنید و در مراکز علمی، تولید دانش را هدف اساسی خود قرار دهید.
ایشان تلاش دارندگان دانش جهانی را برای انحصاری کردن علوم و فنون پیشرفته، یادآوری کردند و افزودند: باید ایران را از محاصره‌ای که کشورهای جهان سوم در آن گرفتار آمده‌اند خارج کنیم و خود را به کاروان پیشرفت علم و دانش برسانیم.
رهبر معظم انقلاب اسلامی با ابراز خرسندی از تأکید استادان و دانشجویان بر لزوم ایجاد جنبش نرم‌افزاری افزودند: این جلوه‌های امیدوار کننده نشان می‌دهد که برخلاف تلاشهای بیگانگان برای القاء حس ناتوانی در ملت ایران، احساس "توانایی، اعتماد به نفس و اتکای به خود" در ملت ایران در حال شکل‌گیری و تعمیق است.
ایشان نقش مدیریت را در تحقق اهداف علمی کشور، بسیار تعیین کننده خواندند و افزودند: زمینه‌سازی و اداره شایسته روند شکوفایی علمی کشور، وظیفه مهمی است که بر عهده شورایعالی انقلاب فرهنگی وزارتخانه‌های »علوم تحقیقات و فناوری - بهداشت درمان و آموزش پزشکی - آموزش و پرورش« و مدیران دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی قرار دارد.
رهبر معظم انقلاب اسلامی مسئله تولید علم را شامل همه علوم از جمله علوم انسانی دانستند و افزودند: برخلاف انتظار، در مورد تولید نظریه و نوآوری علمی در علوم انسانی، حرکت مناسبی در کشور صورت نگرفته است.
ایشان با انتقاد از برخورد منفعل با نظریه‌های غربی در مورد اقتصاد، جامعه‌شناسی، روانشناسی وعلوم سیاسی خاطرنشان کردند: مفاهیم و مبانی اساسی حقوق، سیاست، اقتصاد و سایر علوم انسانی در اسلام وجود دارد و استادان متعهد دانشگاهها و علمای حوزه‌ها می‌توانند با نظریه‌پردازی و نوآوری علمی در این عرصه‌ها، به حرکت عمومی کشور کمک کنند. دیدار استادان و فرزانگان علمی و دانشگاهی (????/??/??)
13. حضرت آیت الله خامنه ای با ابراز خرسندی از اهتمام اساتید ،

پژوهشگران و دانش آموزان به تولید علم و نوآوری در عرصه های علمی افزودند: باید زمینه ای فراهم کنیم که استعدادهای جوانان کشور شکوفا شود و شعار جذاب تولید فکر و علم به حرکتی جدی و پایدار تبدیل گردد ... رهبر معظم انقلاب اسلامی توجه به استعدادهای برجسته را کاملا ضروری خواندند و افزودند : می توان دستگاه ویژه ای را موظف به رسیدگی به مسائل و مشکلات استعدادهای درخشان کرد تا جوانان مستعد- فارغ از هرگونه دغه دغه ای حرکت سازنده ای را برای پیشرفت کشور و تولید و نوآوری درعلم آغاز کنند و ادامه دهند.
ایشان در همین زمینه برنامه ریزی برای تولید علم و نظریه درعلوم مختلف بخصوص علوم انسانی را از وظایف جدی شورایعالی انقلاب فرهنگی برشمردند . . دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی (??/??/????)

14. گاهی احساس می‌کنیم در مواردی که امکان مانور بیشتر و بُروز خلّاقیتها و نوآوریها و نگاههای جدید به موضوع را داریم، آن‌جاها باید کشف گردد و اعمال نظر شود. مثلاً حضرت امام در مورد موسیقی و شطرنج، نظرهای متفاوتی دارند که اصلاً انقلابی در این دو موضوع جدّی پیش آورد و در مورد جوانان هم یک گشایش خیلی بزرگی بود. ... نوآوری اصلاً چیزی نیست که اجازه لازم داشته باشد و کسی که می‌خواهد نوآوری کند، نباید از کسی اجازه بگیرد. اگر میدانی وجود داشت، این نوآوری و خلاقیّت به‌وجود خواهد آمد. من معتقدم نوآوری باید در همه زمینه‌ها انجام گیرد. معنای نوآوری این نیست که ما اصول پذیرفته شده منطقی و عقلانی خودمان را زیر سؤال ببریم. معنای نوآوری، پیشرفت و تکامل در اموری است که رو به تکامل هستند. مثلاً عدالت چیز خوبی است. کسی که بخواهد نوآوری کند، شیوه خوبی را برای تأمین عدالت پیدا می‌کند؛ اما در خوبی عدالت شک نمی‌کند. محبّت به پدر و مادر و محبّت به فرزند، یک امر طبیعی است؛ ممکن است کسی برای آن شیوه‌ای پیدا کند که تاکنون وجود نداشته است؛ اما در اصل این اصول کسی شک نمی‌کند. بنابراین، وقتی شما به نوآوری اشاره می‌کنید و می‌گویید جوان می‌خواهد نوآوری کند، لزوماً به آن معنی نیست که نوآوری شامل نوآوریهای غیرمنطقی و نامعقول هم می‌شود. بنابراین، نوآوری درست مورد نظر است. بنده کاملاً موافق هستم که باید نوآوری شود؛ لیکن این که می‌گویید جامعه ما نمی‌پسندد، من این را نمی‌توانم خیلی از شما قبول کنم. حالا یا شما چون جوان هستید و داخل خانواده خودتان یا جای دیگر قرار دارید، خبری دارید که من ندارم؛ یا من چون تجربه بیشتر و اطّلاعات زیادتری دارم، چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؛ به هر حال یکی از این دوتاست. من گمان می‌کنم که جامعه ما، جامعه‌ای است که نوآوری را اصلاً تربیت و استقبال

می‌کند. یک نمونه‌اش همین است که شما در مورد حضرت امام اشاره کردید. امام بزرگوار یک مرد کهنسال هشتاد ساله بودند که در اواخر عمرشان این دو فتوایی را که شما می‌گویید، صادر کردند. اینها نشان‌دهنده آن است که جامعه ما اصلاً جامعه‌ای است که با پدیده‌های نو و معقول و منطقی، کاملاً همساز و همخوان است. بیانات معظم له در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان) (????/??/??)

15. ایشان، نوآوری و نگاه باز و آزاد را جوهره روشنفکری دانستند و افزودند: قوام روشنفکری به نگاه باز است و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم باید این جوهره راهگشا را، مورد توجه کامل قرار دهد چرا که بدون نگاه باز، پیشرفت فکری و درنتیجه پیشرفت علمی و عملی امکان پذیر نیست. دیدار مسؤولان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (????/??/??)

16. من به همه‌ی جوانان و همه‌ی کسانی که در راه علم حرکت می‌کنند، مؤکداً توصیه می‌کنم که رشته‌ی علم و تحقیق و نوآوری در دانش و زنده کردن روح ابتکار و خلاقیت و آفرینش درونی و حقیقی خود را رها نکنند. فعالیت و ابتکار و نوآوری و خلاقیت، اساس پیشرفت انسان و زندگی انسانی است. دست‌نشانده‌های دستگاه‌های قدرت در گذشته در کشور ما و امروز در بسیاری از کشورهای وابسته‌ی این منطقه سعی می‌کنند تقلید را جایگزین فعالیت و ابتکار کنند. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه (????/??/??)

17. ایشان تلاش و نوآوری را اساس پیشرفت انسان برشمردند و با تاکید به همه جوانان، دانشمندان و محققان کشور مبنی بر افزایش روح خلاقیت و ابتکار افزودند: هر ملتی که با جدیت کار کند و در روند پیشرفت مادی، معنویت را فراموش نکند براساس وعده تخلف ناپذیر الهی از نعمات پروردگار بطور کامل برخوردار خواهد شد.

ایشان فراگرفتن دانش از هر نقطه جهان را دستور اسلام خواندند و افزودند: ما علم را از دیگران فرا می گیریم اما به شاگردی بسنده نمی کنیم بلکه بر سطح کنونی علم و دانش جهانی می افزاییم و این افق کار علمی در کشور ماست.

رهبر معظم انقلاب معنای حقیقی شعار مرگ بر امریکا را کار و تلاش بیوقفه برای پیشرفت و توسعه حقیقی کشور خواندند و خاطرنشان کردند: ملت ما با هیچ ملتی دشمنی ندارد و هنگامی که فریاد مرگ بر امریکا سر می دهد عزم راسخ و ایمان عمیق خود را برای محو هرگونه عقب ماندگی از کشور، مورد تاکید قرار می دهد. در جمع هزاران نفر از کارکنان مجتمع مس سرچشمه (????/??/??)

18. مقام معظم رهبری همچنین فهم حقیقت دین و شریعت و بیان آن

برای مردم را اصل و اساس فقاهت خواندند و توجه حوزه های علمیه را به ضرورت آشنائی با سبک های نوین تحقیق عمقی و عرضی، برنامه ریزی برای تبلیغ، ریشه کن کردن آفت فکر جدائی دین از سیاست پرهیز از مسائل جناحی و خط بازیهای سیاسی و نیز تشویق طلاب به آزاد اندیشی، نوآوری و تفحص جلب کردند. ... مقام معظم رهبری همچنین اهمیت تهذیب اخلاق و اعراض از زخارف دنیا در حوزه های علمیه را یادآور شدند و ضمن تأکید بر ضرورت برخورداری طلاب از خدمات مناسب جهت تحصیل در حوزه های علمیه افزودند: برگزار کنندگان امتحانات در حوزه هاباید طلاب را از تلاش بی حاصل در پرداختن به حواشی بر حذر دارند و آنان را بیشتر به سوی تحقیق، تفحص و آزاد اندیشی و نوآوری سوق دهند.
رهبر انقلاب اسلامی در پایان سخنانشان لزوم بکار گرفتن روشهای نو در کتابهای درسی حوزه های علمیه را متذکر شدند و تعیین هیأتهائی برای نوشتن کتابها و مطالب جدید و نیز پرداختن به فقه مقارن در حوزه های علمیه را مفید و با اهمیت دانستند. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج (????/??/??)
19. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با ابراز خرسندی از استقبال جامعه علمی کشور از مقوله جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، افزودند: عده‌ای با یأس پراکنی در محیطهای علمی، توانایی عظیم این ملت را زیر سؤال می‌برند اما تاریخ و تمدن این سرزمین و پیشرفتهای 25 سال اخیر ثابت می‌کند که ملت بزرگ ایران، قادر است در تولید و نوآوری علمی نیز، به مرزهای تازه‌ای دست یابد.
رهبر معظم انقلاب عشق به اسلام و انقلاب، برخورداری کامل از غرور ملی و غیرت دینی، داشتن روحیه خدمت و تلاش، دفاع از خلاقیت و نوآوری، آگاهی از مسائل و واقعیتهای عرصه جهانی و پرهیز از سیاست‌زدگی را از جمله ویژگی‌های ضروری یک استاد دانشگاه برشمردند دیدار رؤسای دانشگاه ها و مراکز علمی تحقیقاتی (????/??/??)
20. به جوانها توصیه میکنم شیوه‌های پیشکسوتها را بکلی کنار نگذارند؛ دست نکشند. من با نوآوری موافقم؛ نوآوری هیچ اشکالی ندارد؛ اما اگر بخواهید در این نوآوری کمال پیدا کنید، بایستی این نوآوری در امتداد شیوه‌ی گذشتگان باشد.... اما حالا مثلاً مداح یا خواننده‌ی ما بیاید در رادیو و تلویزیون به تقلید - آن هم غلط - آهنگ غربی یا آهنگ مجالس لهو را در مجلس ایمان و در مجلس معنویت تکرار کند، این درست نیست؛ این غلط است. نوآوری، درست؛ اما نه این‌جور. بیانات معظم له در دیدار مداحان و ذاکران اهل بیت(ع) به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) (????/??/??)
21. جنبش دانشجویی در پرتو بصیرت و احساس مسؤولیت و با نشاط و

شادابی و نوآوری، پیشتازی حرکت عمومی ملت را برای تحقق اهداف ملی بر عهده دارد .... مجموعه‌های دانشجویی نیز همین هدف را دنبال می‌کنند و با توجه به خصوصیات حرکت دانشجویی نظیر آگاهی - نشاط و شادابی - ابتکار و نوآوری و جرأت خطر کردن، جنبش دانشجویی، می‌تواند در روند تحقق این اهداف والا پیشتاز و پیشاهنگ حرکت عمومی ملت باشد .ایشان در همین زمینه یادآوری کردند: البته این هدف ملی باید در پرتو معنویت دنبال شود وگرنه بطور صحیح محقق نخواهد شد و نتایجی منفی ببارخواهد آورد . دیدار اعضای مجمع عمومی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاههای کشور (??/??/????)

22. آینده ملت ایران در پرتو اتکاء به هویت حقیقی حرکت امام راحل عظیم الشأن یعنی اسلامی بودن، مردمی بودن، و نوآوریهای متکی بر اسلام بسیار درخشانتر از گذشته است. ... اسلامی بودند، مردمی بودن و برخورداری از ابتکار و نوآوری اسلامی، سه نقطه اصلی حرکت مبارک امام است که نباید هیچگاه فراموش شود. مراسم سالگرد ارتحال بنیانگذار انقلاب(ره): مجاهدت همیشگی در راه خدا، راز قدرت معنوی امام (??/??/????)

23. اکنون با پیشرفت کشور در کار سازندگی و گسترش دامنه‌ی نیاز به دانش و تخصص و لزوم فراگیری علوم و فنون و پرورش محققان و نوآوران و استادان و متخصصان کارامد، اهمیت این بخش از مسائل فرهنگی تأکد مضاعف یافته است. انتصاب اعضای جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی (??/??/????)

24. آنچه لازم است، کار و ابتکار است؛ کار خستگی‌ناپذیر و ابتکار و نوآوری برای نجات کشور. بیانات مقام معظم رهبری‌در دیدار جمعی از جهادگران جهاد سازندگی (15/07/1377)

25. ابتکار و نوآوری – پرهیز از تقلید – شکستن مرزهای فعلی علم و فتح مناطق ناگشوده دانش از جمله روشها و راههایی بود که حضرت آیت الله خامنه ای برای پیشرفت بیشتر کشور به نخبگان و فرزانگان دانشگاهی توصیه کردند. دیدار استادان و اعضای هیاتهای علمی دانشگاهها (??/??/????)

26. رهبر انقلاب اسلامی، با اشاره به لزوم جهت‌گیری صحیح تحولات، بحث جدید «مدیریت تحولات در کشور» را مطرح کردند و افزودند: با توقف در گذشته و نفی نوآوری نمی‌توان به جایی رسید همچنان‌که با هرج و مرج " فرهنگی – سیاسی – اقتصادی و عقیدتی" نیز، پیشرفتی حاصل نمی‌شود، بنابراین تنها راه صحیح، باز گذاشتن راه « نوآوری، آزاد فکری و آزاداندیشی» و مدیرت این راه تحول آفرین است رهبر معظم انقلاب در جمع دانشگاهیان سمنان (??/??/????)

27. اصلاح واقعی «یعنی ایجاد تغییرات اساسی و ساختاری در جهت صلاح» دیدار رییس جمهور و هیات دولت با رهبر معظم انقلاب (????/??/??)
28. باید دقّت کنیم، فکر کنیم و به دنبال کشف ناشناخته‌ها باشیم. باید همان استعدادی را که گفته شد و بنده هم می‌دانم مغز و فکر ایرانی آن را دارد، به‌کار بیندازیم. راههای میانبُر را پیدا کنیم و از بدعت و نوآوری در وادی علم، بیمناک نباشیم. این حرکت باید در دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی ما به صورت انگیزه‌ای عام، امری مقدّس و یک عبادت تلقّی شود. همه‌ی رشته‌های علوم باید به این صورت درآید. ما باید این جرأت را داشته باشیم که فکر کنیم می‌توانیم نوآوری کنیم. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی (????/??/??)
منبع: مرکز تحقیقات صدا و سیما
/س

واقعیت تلخ این است که قرآن هنوز در جامعه ما یک امر عمومی نشده است، همه به قرآن عشق می‌ورزند و احترام می‌کنند، اما عده کمی همواره آن را تلاوت و عده کمتری در آن تدبر می‌کنند.1
ما باید قبول کنیم که ملت ما در نیم قرن پیش از پیروزی انقلاب، که واقعاً مدت کمی نیست، روز به روز از قرآن فاصله گرفته و دور شده است.2
نپرداختن به حفظ قرآن در حال حاضر واقعاً نقیصه‌ای در حوزه‌های ما به شمار می‌آید. در بعضی از حوزه‌های اهل سنت ـ همان طور که مسبوق است ـ از بدو ورود حفظ قرآن جزو شرایط است. در دیگر حوزه‌ها نیز اگر شرط، حفظ قرآن نباشد، ولی بدان تشویق می‌شود. غالب علمای اهل سنت با قرآن انس زیادتری دارند، در حالی که ما در حوزه‌های خودمان، شاهد طلبه‌هایی هستیم که مقداری هم درس خوانده‌اند، لیکن هنوز بر سر همین قرائت رایج قرآن که ما با آن انس داریم تسلط ندارند، یعنی هنوز در تلاوتشان اشکالاتی وجود دارد.3
در گذشته اگر کسی می‌خواست در حوزه مقام علمی پیدا کند بایستی به تفسیر نمی‌پرداخت. یک ملای محترم عالمی فرضاً اهل تفسیر باشد، مردم از تفسیر او استفاده کنند، بعد برای خاطر آنکه این درس موجب نشود او به بی‌سوادی شهره بشود، این درس را ترک کند. شما را به خدا این فاجعه نیست؟4
این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم درست خواهد کرد و به ما تنگ‌نظری خواهد داد. من یک وقت در سال‌های قبل از انقلاب در مشهد در درس تفسیر به طلبه‌ها می‌گفتم که ما از اول «بدان ایدک الله» تا زمانی که ورقه اجتهادمان را می‌گیریم، حتی یکبار به قرآن مراجعه نکنیم. یعنی وضع درسی ما این طور است که اگر طلبه‌ای از ابتدا حتی یکبار به قرآن مراجعه نکند می‌تواند همین رشته ما را از اول تا آخر سیر کند و مجتهد بشود! چرا؟ چون درس ما اصلاً از قرآن عبور نمی‌کند. متأسفانه حال هم که نگاه می‌کنم می‌بینیم همان طور است...قرآن در حوزه‌های ما منزوی است.5
عزیزان من، ما هنوز در اول راهیم. ما شصت میلیون جمعیتیم؛ ببینید تعداد کسانی که در این شصت میلیون با قرآن آشنا هستند، چقدر است. فرض کنیم از این شصت میلیون، ده میلیون کسانی باشند که به هر دلیلی، چه به دلیل سنی و چه غیر آن، نتوانند با قرآن آشنا بشوند، پنجاه میلیون می‌ماند. تعداد آشنایان با قرآن از حد معقول ـ یعنی از پنجاه میلیون ـ کمتر است،

ما عقبیم؛ این فاصله را باید پر کنیم.6
راه‌های رهایی از مهجوریت قرآن
در گام اول باید جوانان و نوجوانان را با متن و ترجمه قران آشنا کرد و از شربت گوارا و حیاتبخش قرآن به ذائقه آنان چیزی چشانید.8
اول این که بایستی روخوانیِ قرآن، تمام ملت ما را شامل بشود. نباید یک نفر در میان ملت ما بماند که قادر نباشد قرآن را باز کند و به صورت صحیح بخواند. زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان باید بتوانند قرآن را بخوانند... کار دوم رفتن به سمت فهم قرآن است، قرآن باید ترجمه بشود... حفظ قرآن قدم بعدی است که هر کس توفیق پیدا کند، یقیناً خیر کثیری بدست آورده است.9
حفظ قرآن اگر به شکل امتیاز مطرح شود و فرضاً کسی که بخشی از قرآن را حفظ کرد، امتیازی را در قالب نمره و یا موارد مشابه آن بگیرد با چنین روشی شاید بتوانیم...جوان‌های تازه سالمان را رشد بدهیم.10
اگر ملتی بخواهد به قرآن عمل کند، قدم اولش آشنایی با همین الفاظ و ظواهر قرآن است.11
داب و فکر من این است که می‌خواهم در جامعه ما کاری بشود که برای قراء قرآن منبر بگذاریم و همچنان که الان وعاظ منبر می‌روند، قاریان قرآن هم منبر بروند و مثلاً نیم ساعت قرآن بخوانند و مردم آن زلال کلام الهی را مستقیم از او بشوند...ولی حالا ما قرآن کریم را فقط مقدمه سخنرانی قرار داده‌ایم.12
من عقیده‌ام این است که حفظ قرآن باید از بچگی شروع بشود. یعنی حدوداً از دوازده سالگی سیزده سالگی: العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر.13
اگر بخواهیم کل امت اسلام با قران انس بگیرند، باید تلاوت قرآن را در جامعه باب کنیم...اگر تالیان کلام الله در جامعه توانستند با زمزمه ملکوتی و صحیح و پرجاذبه این آیات کریمه را تلاوت کنند، دل مردم با قرآن انس می‌گیرد و به قرآن نزدیک می‌شود.14
این طور نیست که اگر ما بخواهیم مردم، مسلمان تربیت شوند، راهش اینست که در تلویزیون دائماً برای آنها قرآن بخوانیم یا تفسیر قرآن بگوییم.15
ما باید رابطه‌مان را با قران روز به روز مستحکم‌تر کنیم. در خانه‌ها قرآن بخوانیم...چنانچه مختصر فراغتی پیدا می‌کنید خودتان را به قرآن وصل کنید هر روز مقداری قرآن بخوانید و آنرا فرا بگیرید.16
آشنایی با قرآن اولین قدم است. هیچ کدام از کتاب‌های دینی جای قرآن را نمی‌گیرد، این آشنایی باید از متن قرآن شروع شود. همین ظاهر و روخوانی قرآن اگر قبل از دبیرستان تأمین نشده، با ترجمه و لغات قرآن و

تعبیرات خاص قرآن و فرهنگ قرآنی وبه تدریج با معانی که در قرآن هست، ادامه پیدا کند. از جمله طرح هایی که درباه قرآن باید انجام بگیرد و جای آن در دانشگاه‌هاست همین است که ببینیم در قرآن چه موضوعاتی از موضوعات باب زندگی امروزی مطرح شده است که ما هنوز این را نمی‌دانیم.17

باید خود قرآن و خود حدیث و متون اصلی اسلام را به دانشگاه وارد کنند وجوانان را و دانشجویان را با آن آشنا کرد.18

من مکرر عرض کرده‌ام اگر بخواهیم همه مردم در سطح متوسط قرار بگیرند، باید تعدادی در سطح عالی و تعداد کمتری در سطح اعلا داشته باشیم. خاصیت بهترین‌ها این است که متوسطین را به طرف خودشان می‌کشند و به جلو می‌برند. به همین دلیل است که قاریان قرآن و خوش‌خوانان و حافظان و متبحران در قرآن، باید روز به روز بیشتر و روز به روز بهتر شوند، هم کمیتان زیاد شود و هم کیفیت آنها بهتر شود.19

اگر بخواهیم یک ملت شصت میلیونی با قرآن به معنای واقعی کلمه آشنا بشوند، مقدماتش همین هاست. اول باید قرآن را بشناسند. اول باید بتوانند لای قرآن را باز کنند و قرآن را تلاوت کنند. بتوانند کلمات قرآن را با گوش خود مأنوس کنند.20

ما باید علاوه بر خواندن متن، ترجمه آن را هم یاد بگیریم.21

راه‌های ترویج قرآن

امروز فرصتی تاریخی و استثنایی است برای اینکه قرآن در هدایت فکر و عمل انسان‌ها، قدرت و چیرگی خود را نشان دهد، اما این متوقف است بر اینکه ما خود، به چشمه جوشان معارف و هدایت قرآن دست یابیم، قرآن را بفهمیم، در آن تدبر کنیم و آنرا محور بحث و فحص سازیم.22

غیر آنچه تاکنون انجام شده، دو کار دیگر باید انجام بگیرد؛ اول این که بایستی روخوانی قرآن، تمام ملت ما را شامل بشود،...کار دوم رفتن به سمت فهم قرآن است. قرآن باید ترجمه بشود...حفظ قرآن قدم بعدی است.23

انس با قرآن یعنی قرآن را خواندن و بازخواندن و بازخواندن، در مفاهیم قرآنی تدبر کردن و آنها را فهمیدن. فارسی زبان‌ها می‌توانند از ترجمه قرآن استفاده کنند و کلمات قرآن را به طور تقریب بفهمند و مضامین آیات قرآن را دریابند و در آنها فکر و تامل کنند.24

من می‌گویم که در جامعه قرآن اصل است. امت حزب الله باید یواش یواش با قرآن آشنا بشوند آن طوری که بتوانند مستقیم قرآن را از شما (قاریان) گوش کنند و بفهمند. شما باید بتوانید در یک مجلس بالای منبر بروید و آیات قرآن را بخوانید و مردم با شنیدن این آیات اشک بریزند. ما این را می‌خواهیم. اگر شما می‌خواهید این کار را بکنید، باید بتوانید با

صوت خودمان این مجلس را جذب کنید. این آداب و فنونی دارد.25
آنچه که وظیفه قراء است این است که قرائت خود را روز به روز بهتر کنند. ما به عموم مردم می‌گوییم که با قرآن انس بگیرند. به شما قراء هم می‌گوییم که تلاوتتان را روز به روز بهتر، قویتر، صحیح‌تر و با خصوصیات جاذبه آفرین همراه‌تر بکنند. اگر بخواهیم کل امت اسلام با قرآن انس بگیرند، باید تلاوت قرآن را در جامعه باب کنیم. اگر من این قدر به خواندن شما قاریان عزیز تکیه می‌کنم و به آن اهمیت می‌دهم برای همین است. شما یک نفر آدمید هر چه هم خوب بخوانید یا نخوانید از یک جهت به خودتان مربوط است، اما آن چیزی که مرا وادار می‌کند به این مسأله این همه اهتمام بورزم آن است که اگر تالیان کلام الله در جامعه توانستند با زمزمۀ ملکوتی و صحیح و پرجاذبه این آیات کریمه را تلاوت بکنند، دل مردم به قرآن انس می‌گیرد و به قرآن نزدیک می‌شود.26
شما قراء در توجه دادن مستمعان خود به مضامین قرآن نقش زیادی دارید. چقدر خوب است که برخی آیات کریمه که مناسب حال امروز مسلمین است در تلاوت‌های شما کثیر التردد باشد.27
باید جوانان و نوجوانان را با متن و ترجمه قرآن آشنا کرد.28
قرآن را با زبان خودش باید فهمید. ترجمه قرآن نمی‌تواند قرآن باشد. گرچه یک چیزی را نشان می‌دهد. اما به نظر من با قرآن باید انس گرفت. اگر کسی عربی هم نمی‌داند...اگر چند بار با دقت بخواند به تدریج یک فهم و برداشتی از قرآن پیدا می‌کند...قرآن تدبر می‌خواهد.29
عزیزان من، باید به سمت قرآن بروید. این راهی است که از رفتن آن پشیمان نخواهید شد. دخترها، پسرها، بزرگترها، بچه‌ها به سمت انس با قرآن حرکت کنید. قرآن را تلاوت کنید. هر روز بخوانید، در آن تدبر کنید...باید با ترجمه‌های قرآن انس بگیرید. بعد از آن که مقداری ترجمه قرآن و معنای کلمات را فهمیدید، آن وقت در قرآن تدبر کنید.30
نکته دومی که من می‌خواهم عرض بکنم، همین است که در حدود پانزده سال پیش ـ اوایل انقلاب ـ بعضی می‌گفتند چرا ما از طرز خواندن این قراء مصری تقلید کنیم؟ با این قضیه، مخالف بودند. ما هم می‌گفتیم شما همین طریق‌ها را یاد بگیرید، شبیه این قراء معروفی که هستند ـ مثل شیخ مصطفی اسماعیل و دیگران ـ تمرین کنید و بخوانید. این موجب خواهد شد که شما پیش بروید...امروز دیگر روزی نیست که خودتان را محکم به همان طریقه بچسبانید که فلان آقا خوانده است؛ این آیه را با اوج خوانده و در آن آیه صدایش را پایی آورده، یا در این آیه صدایش را لرزانده، ما هم عیناً همین کار را بکنیم. نه آقا، طریقه و راه کار را یاد بگیرید، بعد استعداد خودتان را به کار بیندازید.31
در مورد قرآن داریم که قرآن را با لحن‌های خوب بخوانید. در مورد بعضی

از بزرگان هم داریم که چگونه قرآن می‌خواندند. روایاتی هم در مورد بعضی از افراد معمولی داریم که از آنها استفاده می‌شود در صدر اسلام، آیات قرآن را با صوت می‌خواندند. این‌ها برای چیست؟ علت چیست؟ این استخدام موسیقی در اینجا، به چه مناسبت است؟ چرا از موسیقی استفاده شده است؟ چرا موسیقی را برای این کار استخدام کرده‌اند؟ این برای خاطر این است که تلاوت با این کیفیت، تأثیر کلام خدا را در دل‌های مخاطبین متعارف و معمول بیشتر می‌کند.32

با روش و منش خودتان کاری کنید که دیگران، شوق به فراگیری قرآن پیدا کنند.33

البته عیبی که در کار بچه‌های ما هست، این است که موسیقی بلد نیستند. تا گفته می‌شود موسیقی همه چنان می‌کنند که باید با یک سنتور یا یک مزقون فلان جور باشد، تا اسمش موسیقی باشد، نه! موسیقی همین آهنگ‌هاست دیگر.34

اگر بخواهید قرآن در خانه‌ها، بین بچه‌ها، بین بزرگ‌ها، بین زن و مردها رواج پیدا کند، بایستی قهرمانان قرآنی را احترام کنید. این است که ما به این‌ها احترام می‌کنیم. این‌ها حامل قرآنند. این‌ها عزیزند.

...اما این جا تمام نمی‌شود، حفظ قرآن، فهمیدن مفاهیم قرآن، ترجمه کلمه کلمه قرآن، برای کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند، لازم است. وقتی که کلمات قرآن را فهمیدید، آن وقت تدبر لازم است.35

مسابقه در همه خیرات، در هر کار خیری، مورد توصیه قرآن و معارف اسلامی است. علت هم این است که در تسابق و مسابقه، همه استعدادها و توان‌های پنهان انسان بروز پیدا می‌کند...بنابراین بنده مسابقات قرآن را کار بزرگی می‌شمارم.36

شما وقتی تلاوت می‌کنید، اگر تلاوت صحیح و خوب و همراه با رموز و فنون هنری تلاوت شد، هر کسی را که با قرآن آشناست، به قرآن شایق‌تر می‌کند و هر کس را که معنای قرآن را می‌فهمد، به تدبر وادار می‌کند.37

اگر مردم با متن قرآن و تفسیر صحیح آن آشنا باشند، این خطا و انحراف خیلی مشکل و گاهی ناممکن خواهد شد. گفتم تفسیر صحیح؛ این را می‌گویم تا آقایان سازمان اوقاف و دست اندرکاران هم بشنوند. حالا که می‌خواهید برای تفسیر برنامه ریزی کنید، مراقب باشید از چه کسی تفسیر را فرا می‌گیرید. این مهم است...مراقب باشید. تفسیر را باید از منبع مطمئن گرفت. آب را باید از چشمه زلال نوشید. اگر به تفسیر اعتماد می‌کنید، به تفسیر صحیح اعتماد کنید، به تفسیر صحیح اعتماد کنید تا قرآن بتواند هدایت خودش را روشن کند.

البته توصیه و تأکید من به همه شما جوان‌های عزیز...این است که متن قرآن و تلاوت آن را یاد بگیرید. قرآن را باید آهنگین خواند. تأثیر این کار در

دل خود انسان و هر که بشنود بیشتر است. ترجمه قرآن را هم یاد بگیرید. اول باید معنای همین عباراتی را که می‌خوانید، بفهمید...قدم‌های بعدی این است که در قرائت قرآن، هر آیه‌ای از آیات آن را مورد تامل قرار دهید... در روایت داریم که وقتی قرآن می‌خوانید، همت شما این نباشد که این سوره را تا اخر بخوانید و تمام کنید. بلکه همت شما این باشد آن چه را که می‌خوانید، درست بفهمید و در آن تامل و دقت کنید. اگر دیدید به تفسیر احتیاج دارید تفسیری را بردارید و نگاه کنید اگر وقت نداشتید، از آن بگذرید و به آیه بعدی بروید، اما به هر حال بی‌تأمل نگذرید.38

خواهش من این است، آیاتی را که تلاوت می‌کنید، علاوه بر یادگیری ترجمه آنها، به تفسیر آنها هم مراجعه کنید.39

عزیزان من ـ چه پسرها چه دخترها ـ قدر این نعمت بزرگ آشنایی. انس با قرآن را بدانید.40

هر کدام از شما یک نسخه قرآن در جیب بغلتان داشته باشید، اگر در جایی منتظر کاری می‌ایستید و فراغتی پیدا می‌کنید، یک دقیقه، دو دقیقه، پنج دقیقه، نیم ساعت، قرآن را باز کنید و به تلاوت آن مشغول شوید. تا با این کتاب انس پیدا کنید. تعدادی که این طور عمل کرده بودند، هر چند بسیار اندک بودند لیکن احساس می‌کردم که این‌ها با این که غالباً هم عربی نمی‌دانستند، اما از لحاظ فهم معارف اسلامی از دیگران برجسته‌تر بودند و به طور ممتازی با آنها تفاوت داشتند.41

آثار انس با قرآن

انس با قرآن، معرفت اسلامی را در ذهن ما قوی‌تر و عمیقتر می‌کند. بدبختی جوامع اسلامی به خاطر دوری از قرآن و حقایق و معارف آن است. آن کسانی از مسلمانان که معانی قرآن را نمی‌فهمند و با آن انس ندارند، وضعشان معلوم است. حتی کسانی هم که زبان قرآن، زبان آنهاست و آن را نمی‌فهمند، به خاطر عدم تدبر در آیات، با حقایق قرآن آشنا نمی‌شوند و انس نمی‌گیرند...اگر در قرآن تأمل کنیم، اراده و استقامت ما قوی‌تر و بیشتر از این خواهد شد.(42)

از یکی از همسران پیامبر اکرم(ص) خواستند که آن بزرگوار را توصیف کند، در جواب گفت «کان خلقه القرآن» یعنی قرآن مجسم بود.43

انس با قرآن، معرفت عمومی یک کشور را بالا می‌برد. قرآن همه چیز ماست. نور است. این جوانان ما از وقتی که با قرآن مانوس شدند وضعیت خیلی فرق کرد. در طول هشت سال جنگ زیر آتش توپ و تفنگ جوانانی را در جبهه‌ها داشتیم که به مجرد این که بر زمین می‌نشستند و اندک فراغتی پیدا می‌کردند قرآنشان را باز می‌کردند و مشغول تلاوت می‌شدند. یا اگر در اتوبوس، و یا کامیون نشسته بودند و داشتند می‌رفتند، قرآنشان را در می‌آوردند و بنا می‌کردند به خواندن.44

مسلمان وقتی با قرآن آشناست، مفاهیم اسلام را بی واسطه از خدا می‌شنود و از وحی الهی بهره می‌برد. اما وقتی با قرآن آشنا نیست هر حرفی، هر نقلی، هر صدایی، هر مدعی اسلامیتی، از ذهن و دل او سهمی را به خود اختصاص می‌دهد.45

قرآن مثل باران است. اگر دل شما سرزمین مستعدی باشد، نفوذ می‌کند. خودتان را آماده کنید دلتان را در مقابل بارش قرآن قرار دهید. قرآن تا اعماق دل شما نفوذ و مفاهیم خود را برای شما روشن می‌کند، به شرطی که با قرآن انس پیدا کنید.46

بشریت در صدر اول (اسلام) به برکت عمل به قرآن، در علم، در اخلاق، در عمل و در پیشرفت‌های گوناگون مادی و معنوی اوج پیدا کرد، قران همیشه زنده است. قرآن، نیازهای انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. قرآن در هر عصری می‌تواند بهترین نسخه سعادت انسان‌ها باشد.47

قرآن، مشکلات و گره‌های، فکری، مشکلات روحی و عاطفی را حل می‌کند. آرام، آرام که انسان با قرآن انس پیدا می‌کند، وقتی ذهن او از لحاظ جنبه عاطفی ـ چون روی ذهن اثر می‌گذارد ـ از لحاظ جنبه‌های اخلاقی یا جنبه‌های فکری به بن‌بست می‌رسد، کسی که با قرآن انس دارد می‌بیند که ناگهان ستاره‌ای می‌درخشد، می‌رود طرفش می‌بیند راه باز شد، قرآن این جور است.48

قرآن در همه مسایل زندگی، سخن گویا، شفاف، راهنما، راهگشا و گره بازکن دارد، که اگر انسان‌ها با قرآن انس بگیرند و معنای قرآن را بفهمند، به تدریج این مفاهیم در ذهن‌ها مستقر و تبدیل به ذهنیت تثبیت شده جامعه خواهد شد.49

با تکرار آیات، فرصتی پیدا می‌شود برای اینکه ذهن شما به نکات قرآن التفات و توجه پیدا کند. هر چه طرز فکر انسان بالاتر و معرفت انسان بیشتر بشود، فهم او از قرآن عالی‌تر و راقی‌تر و روشن‌تر خواهد شد. و متقابلاً هر چه با قرآن بیشتر انس بگیرید و از قرآن استفاده کنید، معرفت و فکر شما بالاتر خواهد رفت.

این دو روی هم اثر متقابل دارند. هم قرآن به شما کمک می‌کند که معرفتتان نسبت به مفاهیم عالی آفرینش ـ مفاهیم اسلامی و الهی ـ بالاتر برود و نسبت به همه کائنات، همه آفرینش و همه مفاهیمی که در سر راه زندگی انسان قرار می‌گیرد، روشن بینی پیدا کند. هم به هر اندازه که این حالت در شما پیدا شود و روشن بینی شما بیشتر بشود، باز از قرآن استفاده بیشتری می‌کنید.

...ممکن است بعضی بگویند: عمل. البته بدون عمل که فایده‌ای ندارد، اما شما بدانید، اگر آن معرفت قرآنی که من عرض می‌کنم در شما به وجود بیاید عمل از آن انفکاک‌ناپذیر است.50 پی نوشت:

1ـ حديث ولايت، ج 2،ص 218
2ـ همان، ج 3،ص 284
3ـ همان، ج 3،ص 329
4ـ همان، ج 8،ص 66
5ـ همان، ج 8،ص 64
6ـ مراسم اختتاميه مسابقات قرآن كريم، 4/10/1374
7ـ مراسم اختتاميه سيزدهمين دوره مسابقات بين المللى قرآن كريم، 24/9/1375
8ـ حديث ولايت، ج 2، ص 218
9ـ همان، ج 3،ص 286
10ـ همان، ج 3،ص 329
11ـ همان، ج 3،ص 267
12ـ همان، ج 7،ص 36
13ـ همان، ج 9،ص 199
14ـ همان، ج 7،ص 33
15ـ همان، ج 9،ص 203
16ـ همان، ج 9،ص 275
17ـ در مخصر ولايت،ص 57
18ـ همان،ص 59
19ـ مراسم اختتاميه مسابقات قرآن كريم، 4/10/74
20ـ مراسم اختتاميه سيزدهمين دوره مسابقات بين المللى قرآن كريم، 24/9/75
21ـ حديث ولايت، ج 3، ص 285
22ـ همان، ج 2،ص 218
23ـ همان، ج 3،ص 286ـ285
24ـ همان، ج 4،ص 45
25ـ همان، ج 7،ص 36
26ـ همان، ج 7،ص 33
27ـ همان، ج 3،ص 308
28ـ حديث ولايت، ج ،218
29ـ فرهنگ و تهاجم فرهنگى، 328
30ـ مراسم اختتاميه سيزدهمين دوره مسابقات بين المللى قرآن 24/9/75
31ـ ديدار با قراء ممتاز كشور در سوم رمضان 1417،24/10/75
32ـ ديدار قاريان قرآن كريم در حسينيه امام خمينى، 1/10/76
33ـ ديدار با جمعى از قاريان قرآن كريم، 10/10/76

34ـ همان
35ـ مراسم اختتامیه پانزدهمین دوره مسابقات قرآن، 10/9/77
36ـ دیدار با دانشجویان شرکت کننده در مسابقات قرآن، 22/2/78
37ـ در دیدار نخبگان قرآنی، 5/8/78
38ـ مراسم اختتامیه شانزدهمین دوره مسابقات قرآن کریم، 20/8/78
39ـ دیدار با جمعی از قاریان، 20/9/78
40ـ دیدار با دانش‌آموزان قرآنی استعدادهای درخشان، 13/2/79
41ـ حدیث ولایت، ج 9، ص 200
42ـ حدیث ولایت، ج 4، ص 45
43ـ همان، ج، ص 274
44ـ اختتامیه پانزدهمین دوره مسابقات بین المللی قرآن، 24/9/75
45ـ همان
46ـ اختتامیه پانزدهمین دوره مسابقات قرآن، 10/9/77
47ـ دیدار با دانشجویان شرکت کننده در مسابقات قرآن، 22/2/78
48ـ دیدار با نخبگان قرآنی، 5/8/78
49ـ دیدار با دانش‌آموزان قرآنی استعدادهای درخشان، 13/2/79
50ـ صدا و سیما در کلام مقام معظم رهبری، انتشارات سروش، 1373، ص 109. فهرست منابع

دفتر مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، بهار 1377 ش.
در محضر ولایت، مجموعه رهنمودهای امام خمینی و مقام معظم رهبری، دبیرخانه شورای علی انقلاب فرهنگی، چاپ اول، پاییز 1378.
فرهنگ و تهاجم فرهنگی
نسخه دیسکت سخنان مقام معظم رهبری، دفتر مقام معظم رهبری.
صدا و سما در کلام مقام معظم رهبری، انتشارات سروش، 1373.

سیره امام سجاد (علیه السلام) از منظر ولایت

نویسنده:محمد خردمند
در این مقاله به سیره امام سجاد از منظر مقام معظم رهبری(دامت برکاته) می پردازیم. استخراج سیره در پرتو استراتژی
1. بیان و نگارش سیره امام سجاد علیه السلام بسی دشوار است زیرا برخی از نویسندگان و مورخان، ذهن مردم را آشفته کرده و چنین القاء کرده‌اند که آن امام بزرگوار علیه السلام در گوشه‌ای نشست و به عبادت پرداخت و کاری به سیاست نداشت!
این مطلب از القاب و تعبیراتی که درباره آن بزرگ مرد الهی به کار می‌برند، پیداست مثلا می‌گویند «امام زین‌العابدین بیمار» در حالی که ایشان هم - مثل هر انسان دیگری - چند روزی در مدت عمرش مریض شد و این بیماری در محرم سال 61 هجری واقع شد تا آن جناب در واقعه عاشورا وظیفه دفاع و جهاد نداشته باشد. با این تدبیر الهی، 34 یا 35 سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام زنده ماند و سالم و پرنشاط مسئولیت امامت امت را برعهده گرفت و شیعه را در دشوارترین دوران هدایت کرد.
2. سیره امام زین‌العابدین علیه السلام چیست؟ اگر حوادث جزئی زندگی ایشان را گردآوری کنیم آیا می‌توانیم به سیره آن حضرت دست‌یابیم؟ نه! هرگز! سیره هرکسی به معنای واقعی کلمه آنگاه روشن می‌شود که جهت‌گیری کلی (استراتژی) او معلوم گردد. آن وقایع جزئی (تاکتیک‌ها) در پرتو جهت‌گیری کلی (استراتژی) معنا پیدا می‌کند و تحلیل می‌شود. بدون شناخت آن جهت‌گیری کلی، نه تنها سیره امام علیه السلام روشن نمی‌گردد بلکه حوادث جزئی نیز بی‌معنا یا دارای معنای نادرست می‌شود.
3. پس از صلح امام حسن مجتبی علیه السلام - که در سال چهلم هجری اتفاق افتاد - برنامه همه امامان علیهم السلام فقط این نبود که احکام الهی را بیان کنند بلکه همگی در صدد بودند که مقدمات تشکیل حکومت اسلامی به شیوه تشیع علوی را فراهم کنند. این مطلب به روشنی در زندگی و سخنان امام مجتبی علیه السلام دیده می‌شود. امام حسن علیه السلام پس از صلح با معاویه در پاسخ به معترضان می‌فرمود: «و ان ادری لعله فتنة لکم و متاع الی حین (انبیاء/111) این به روشنی می‌رساند که حضرت در انتظار آینده‌ای است و آن آینده، براندازی حکومت غیر اسلامی و ظالمانه و تاسیس حکومت اسلامی و عادلانه است; به این جهت‌به این افراد معترض می‌فرماید: شما از فلسفه صلح خبر ندارید. چه می‌دانید شاید مصلحتی در کار باشد. در آغاز صلح، دو نفر از سران شیعه (سلیمان بن

صرد و مسیب بن نجیه) به همراه عده‌ای از مسلمین به حضور امام مجتبی علیه السلام رفتند و گفتند: ما نیروی زیادی از خراسان و عراق و... داریم و حاضریم معاویه را تا شام تعقیب کنیم. حضرت آنان را در خلوت به حضور پذیرفت و با آنها گفتگو کرد. پس از آنکه بیرون آمدند، آرام شده بودند و نیروهایشان را رهاکردند و پاسخ روشنی نیز به همراهانشان ندادند. بنابر تحلیل دکتر طه حسین، در این دیدار; زیربنای تشکیلات عظیم شیعی به وجود آمد. هرچند زمینه مساعد نبود و مردم رشد چندانی نداشتند و تبلیغات دشمن بسیار بود اما امام مجتبی علیه السلام با تمام این اوصاف، در مدت ده سال به تعلیم و تربیت و پرورش نیروهای انسانی همت گمارد و آن شیعیان با شهادت خود و با سخنان مخالفت‌آمیز خود، دستگاه معاویه را تضعیف کردند.
4. پس از آن، نوبت به امام حسین علیه السلام رسید. آن بزرگوار هم روش امام مجتبی علیه السلام را تا ده سال ادامه داد تا آنکه معاویه مرد و شرایط تغییر کرد و واقعه عاشورا روی داد. نهضت‌حسینی علیه السلام قیامی بسیار مفید و سازنده آینده اسلام بود و هیچ راه درستی بجز آنکه امام حسین علیه السلام در آن اوضاع انجام داد، وجود نداشت. اما اگر آن شرایط پیش نیامده بود و امام حسین علیه السلام در آن واقعه شهید نمی‌شد، احتمال زیادی وجود داشت که حکومت اسلامی - شیعی تشکیل شود. به این معنی در روایتی اشاره شده است: ابوحمزه ثمالی - بنابر نقل کلینی در اصول کافی - می‌گوید:
«سمعت اباجعفر علیه السلام یقول: یا ثابت ان‌الله تبارک و تعالی قد کان وقت هذا الامر فی السبعین فلما ان قتل الحسین صلوات الله علیه اشتد غضب الله تعالی علی اهل الارض فاخره الی اربعین و مائة فحدثناکم فاضعتم الحدیث و کشفتم حجاب السر (قناع السر) و لم یجعل الله له به بعد ذلک وقتا عندنا «و یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب.» بعد ابوحمزه ثمالی می‌گوید:
حدثت بذلک اباعبدالله علیه السلام فقال: کان کذلک.
در اغلب روایاتی که تعبیر «هذا الامر» آمده، مقصود حکومت و ولایت اهل‌بیت علیهم السلام است و در برخی موارد به معنی قیام است نه حکومت. در این روایت، منظور از «هذا الامر»، تشکیل حکومت اسلامی امامان اطهار علیهم السلام است. خدای متعال برای حکومت اهل بیت علیهم السلام سال هفتاد هجری را معین کرده بود اما وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، خشم خدا بر اهل زمین شدید شد و آن تاریخ تا سال صد و چهل (هشت‌سال قبل از شهادت امام صادق علیه السلام) به تأخیر افتاد، و چون بنی عباس به خاطر دنیا و هوای نفس از هر شیوه‌ای بهره گرفته و زمینه لازم را از بین بردند، آن وقت موعود به تأخیر افتاد و

دیگر وقتی تعیین نشد. این روایت را ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده و امام صادق علیه السلام نیز آن را تایید کرده است.
5. بنابر آنچه گذشت، هدف کلی و استراتژی امامان معصوم علیهم السلام تشکیل حکومت اسلامی به شیوه خاص اهل‌بیت علیهم السلام بود. بعد از شهادت سیدالشهدا علیه السلام امام زین‌العابدین علیه السلام نیز همین هدف و خط مشی کلی را ادامه دادند. تمام عملکرد امام سجاد در دوره امامتش (از عاشورای سال 61 هجری تا شهادت در سال 94 هجری) باید بر اساس این خط کلی و اساسی تبیین و تحلیل و تفسیر شود. امام سجاد علیه السلام برای این هدف مقدس، یعنی تشکیل حکومت‌خدا بر روی زمین و عینیت‌بخشیدن به اسلام، بیش از سی سال، انواع تاکتیک‌ها و موضع‌گیریهای گوناگون را به کار برد و با سیاست و درایت و شجاعت و دقت و لطافت، آگاهانه برای تامین آن هدف کلی کوشید.
6. زندگی امام سجاد علیه السلام بعد از عاشورا را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:
اول- دوره حماسه ساز اسارت
دوم- دوره بعد از اسارت
امام زین‌العابدین علیه السلام در دوره اول که دوره‌ای پرهیجان و عبرت‌انگیز بود، همانند قهرمانی بزرگ با گفتار و رفتارش حماسه آفرید و همچون یک انقلابی پرخروش، به دشمنان مقتدر خود، در برابر همه، پاسخ‌های دندان شکن و پرخاشگرانه داد. در کوفه در مقابل عبیدالله بن زیاد - آن وحشی خونخواری که از شمشیرش خون می‌ریخت و سرمست‌باده غرور بود - آنچنان سخن گفت که ابن زیاد دستور داد: او را بکشید! و اگر دفاع جانانه حضرت زینب علیها السلام نبود و اینکه باید اینها را به عنوان اسیر به شام می‌بردند، به احتمال زیاد مرتکب قتل امام سجاد علیه السلام نیز می‌شدند.
در بازار کوفه، همصدا و همزمان با عمه‌اش زینب و با خواهرش سکینه سخنرانی کرد و مردم را به هیجان آورد و حقایق را آشکار ساخت. در شام، چه در مجلس یزید و چه در مسجد، در برابر انبوه جمعیت جنایت‌های دستگاه حاکم و حقانیت اهل بیت علیهم السلام برای امامت و خلافت را روشن کرد و به مردم هشدار داد.
دوره دوم (دوره بعد از اسارت) که بسیار طولانی (بیش از سی سال) است، بنای امام سجاد علیه السلام بر تلاش‌های زیربنایی و ملایم و حساب شده و آرام بود. این پرسیدنی است که: چرا امام سجاد علیه السلام در دوره اول، آنقدر انقلابی و پرخاشگرانه ظاهر شد و در دوره دوم، نرم و آرام و ملایم و با تقیه؟
پاسخ آن است که: دوره بسیار کوتاه و سرنوشت‌ساز اول، فصلی استثنایی

است که باید زمینه تلاش‌های آینده را برای حکومت الهی و اسلامی فراهم کند. در کوفه و شام امام سجاد علیه السلام باید آنچنان تند و برنده و تیز و صریح، مسائل را بیان کند که پیام اصلی «عاشورا» هرگز فراموش نشود و مردم بدانند که چرا امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. نقش امام سجاد علیه السلام در این سفرها، نقش حضرت زینب علیها السلام بود; یعنی پیام رسانی انقلاب حسینی علیه السلام.
حضرت زینب علیها السلام، فاطمه صغری علیها السلام، سکینه علیها السلام، و تک تک اسیران - هرکس به قدر توان خویش - پیام آور حماسه حسینی علیه السلام‌بودند.
دوره بلند و سرنوشت‌ساز دوم، هنگامی آغاز شد که امام سجاد علیه السلام در مدینه به عنوان شهروندی محترم مشغول زندگی شد و کارش را از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حرم او آغاز کرد.
7. بعد از عاشورا، در سراسر جهان اسلام به خصوص در حجاز و عراق، حالت رعب و وحشتی میان شیعیان به وجود آمد زیرا احساس شد که حکومت یزید آماده است برای تحکیم حکومت‌خودش، حتی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نیز بکشد. این رعب و هراس با وقوع چند حادثه دیگر از جمله واقعه حره کامل شد و اختناق شدیدی به وجود آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: «ارتد الناس بعد الحسین علیه السلام الا ثلاث ثم ان الناس لحقوا و کثروا» ; مردم پس از امام حسین علیه السلام مرتد شدند مگر سه نفر، و در روایتی پنج نفر و در روایتی دیگر هفت نفر ذکر شده است. و سپس بعد از مدتی مردم به تدریج ملحق و زیاد شدند. ابو عمر مهدی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که او فرمود: «ما بمکة و المدینة عشرون رجلا یحبنا; (1) در سراسر مکه و مدینه حتی بیست نفر نیست که دوستدار ما اهل بیت علیهم السلام باشد.» در این اوضاع، طرفداران ائمه اطهار علیهم السلام، پراکنده، مأیوس و مرعوب بودند و امکان حرکت جمعی از دست رفته بود. هدف نهایی امام سجاد علیه السلام
• تشکیلات پنهانی شیعه: بعد از شهادت امام حسین علیه السلام تا قبل از واقعه حره، هرچند مردم مرعوب شدند اما چنان نبود که به کلی نظام تشکیلات پیروان اهل بیت علیهم السلام به هم بریزد زیرا در تاریخ بعد از عاشورا، حرکاتی ثبت‌شده است که حاکی از وجود تشکیلات شیعه است. البته منظور از تشکیلات پنهانی شیعه، تشکیلات منسجم امروزی نیست‌بلکه مقصود پیوندهای عمیق اعتقادی است که مردم را به یکدیگر مرتبط می‌کرد و وادار به فداکاری می‌نمود و به کارهای پنهانی و زیرزمینی برمی‌انگیخت. بنابر نقل ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ در همان روزهایی که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کوفه بودند، در

یکی از شبها در محلی که آنها زندانی بودند، سنگی فرود آمد که نوشته‌ای به آن بسته بودند به این مضمون:
«حاکم کوفه شخصی را پیش یزید (در شام) فرستاده که درباره وضعیت و سرنوشت‌شما از او کسب تکلیف کند. اگر تا فردا شب (مثلا) صدای تکبیر شنیدید، بدانید که شما در همین جا کشته خواهید شد و اگر نشنیدید، بدانید که وضع بهتر خواهد شد.»
از این حکایت روشن می‌شود که کسی از شیعه و دوستان اهل بیت علیهم السلام در دستگاه ابن زیاد حضور و نفوذ داشته و می‌توانسته اطلاعاتی از زندان و سرنوشت زندانیان به دست آورد و اخبار را با صدای تکبیر به اهل‌بیت علیهم السلام برساند.
نمونه دیگر عبدالله بن عفیف ازدی است که نابینا بود و در همان مراحل اولیه ورود اسرا به کوفه، از خود عکس العمل نشان داد و به شهادت رسید. (2)
بنابر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حدیث «ارتد الناس بعد الحسین علیه السلام الا ثلاث مربوط به حوادثی است که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام واقع شد و به کلی تشکیلات شیعه را از هم پاشید و رعب و ترس را حاکم گرداند و منظور آن نیست که بلافاصله بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ارتداد حاصل شد بلکه مربوط به حوادثی مثل حادثه عظیم و سهمگین «حره است. زیرا شیعه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به کلی مرعوب و ناامید نشده بودند و در صدد برگرداندن انسجام قبلی خودشان بودند و به تعبیر طبری «فلم یزل القوم فی جمع آلة الحرب و الاستعداد للقتال...» و مؤلف کتاب «جهاد الشیعه با آنکه شیعی نیست و درباره امام سجاد علیه السلام نظرات واقع بینانه‌ای ندارد اما این حقیقت را درک کرده و نوشته است: «گروه شیعیان پس از شهادت حسین علیه السلام مانند یک تشکیلات منظمی درآمدند که اعتقادات و روابط سیاسی، آنان را به یکدیگر پیوند می‌داد و دارای اجتماعات و رهبرانی بودند و همچنین دارای نیروهای نظامی بودند که جماعت توابین نخستین مظهر این تشکیلات هستند.»
• واقعه حره در سال 63 هجری اتفاق افتاد. جریان به طور خلاصه این بود که در سال 62 هجری جوان کم تجربه‌ای از بنی‌امیه، والی مدینه شد. او برای آنکه مردم انس و الفتی با یزید پیدا کنند و اختلافات کم شود، عده‌ای از اهل مدینه را، که غالبا از اراتمندان امام سجاد علیه السلام بودند، به شام فرستاد. آنان رفتند و چند روزی در آنجا مهمان شدند و برگشتند. وقتی به مدینه بازگشتند، به مردم گفتند: یزید چگونه می‌تواند خلیفه باشد در حالی که اهل شرب خمر، بازی با سگ‌ها و انواع فسق و فجور است! بنابراین ما یزید را از خلافت‌خلع کردیم.

نتیجه، دقیقا برعکس نظر والی مدینه شد. و مردم مدینه بر علیه یزید قیام کردند. «عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه یکی از شخصیت‌های موجه مدینه بود که در راس قیام برضد یزید قرار داشت.
یزید یکی از سرداران خونخوار بنی‌امیه به نام مسلم بن عقبه را برای سرکوبی قیام به مدینه فرستاد. به دستور این فرمانده جنایتکار، چند روز شهر مدینه در محاصره قرار گرفت و بعد لشکریان وارد شهر شدند و مردم را قتل عام کرده و از هیچ جنایتی خودداری نکردند. آنقدر مسلم بن عقبه جنایت کرد که پس از آن، مسرف بن عقبه نامیده شد. این واقعه، آنقدر تلخ و فجیع بود که بزرگ‌ترین وسیله برای ارعاب دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام گردید به خصوص از آن جهت که عده‌ای کشته و زخمی و عده‌ای گریخته و آواره شدند و جمعی از یاران خوب اهل بیت علیهم السلام مثل عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه به شهادت رسیدند.
حادثه دیگر که موجب شکست و تضعیف شدید شیعیان گردید، واقعه شهادت مختار در کوفه و تسلط عبدالملک بن مروان بود. عبدالملک بن مروان که یکی از مدبرترین خلفای بنی‌امیه بود، همه جهان اسلام را با ارعاب و اختناق شدید تحت‌سلطه خود درآورد.
بعد از واقعه حره و شکست‌حرکت توابین در عراق و شهادت مختار و شهادت ابراهیم‌بن مالک اشتر نخعی و دیگر بزرگان شیعه، مدینه و کوفه - دو مرکز اصلی تشیع - خاموش شد و پیروان اهل بیت علیهم السلام در نهایت غربت و تنهایی باقی ماندند.
• اگر امام سجاد علیه السلام در آن شرایط قیام مسلحانه می‌کرد و آشکارا با بنی‌امیه به مبارزه می‌پرداخت، یقینا ریشه شیعه کنده می‌شد و هیچ زمینه‌ای برای رشد مکتب اهل بیت علیهم السلام و دستگاه امامت و ولایت در دوران بعد باقی نمی‌ماند. به همین دلیل، امام سجاد علناً قیام مختار را تایید نکرد بلکه در بعضی روایات آمده که آن بزرگوار، نسبت‌به مختار بدگویی کرد تا رابطه‌ای بین آنها احساس نشود. البته اگر مختار پیروز می‌شد، حکومت را به دست اهل بیت علیهم السلام می‌داد، اما در صورت شکست، اگر بین امام سجاد علیه السلام و او رابطه واضحی وجود می‌داشت، یقیناً پیامد آن، امام سجاد علیه السلام و شیعیان مدینه را می‌گرفت و ریشه تشیع قطع می‌شد. در واقعه حره نیز، روش حکیمانه امام سجاد علیه السلام باعث‌شد که بلا از سر ایشان دفع شود و محور اصلی شیعه باقی بماند. البته روایاتی که در برخی از کتب - از جمله بحارالانوار - هست و حاکی از اظهار تذلل حضرت سجاد علیه السلام در نزد مسلم بن عقبه است، قطعاً کذب است زیرا اولا این روایات به هیچ سند صحیحی متکی نیست ثانیا روایات دیگری وجود دارد که آنها را از جهت مضمون تکذیب می‌کند. در هرحال شکی نیست که امام سجاد علیه السلام

برخورد خصمانه‌ای با مسرف بن عقبه نکردند و گرنه حضرت به قتل می‌رسید و خسارت، جبران‌ناپذیر بود.

• امام سجاد علیه السلام کنیزی داشت که او را آزاد کرد و بعد با او ازدواج نمود. عبدالملک بن مروان نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و حضرت را شماتت کرد. با این نامه می‌خواست بفهماند که حتی از داخلی‌ترین کارهای امام علیه السلام باخبر است و او را تحت کنترل دارد. امام سجاد علیه السلام در پاسخ نامه نوشتند که این کار هیچ اشکالی ندارد و رسول‌الله صلی الله علیه و آله وسلم نیز چنین عملی انجام داده‌اند و «فلا لؤم علی امریء مسلم انما اللؤم لؤم الجاهلیة یعنی هیچ پستی و خواری برای مردم مسلمان نیست و پستی، همان خواری و ذلت جاهلیت است. اشاره امام علیه السلام به جاهلیت و شرک پدران عبدالملک بود و اینکه رویه جاهلی در خود او وجود دارد.

وقتی نامه امام علیه السلام خوانده شد، پسر عبدالملک رو به پدرش کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! ببین علی بن الحسین (ع) چه تفاخری بر تو کرده است. یعنی در این نامه فهمانده که پدران من همه مؤمن، و پدران تو همه کافر و مشرک بودند. عبدالملک پاسخ داد: چیزی نگو! این زبان بنی‌هاشم است که صخره‌ها را می‌شکافد.

• بدون شک، هدف نهایی امام سجاد علیه السلام ایجاد حکومت اسلامی بود. برای ایجاد حکومت اسلامی چند امر باید تأمین می‌شد:

الف. باید اندیشه درست اسلامی که امامان اطهار علیهم السلام حاملان واقعی آن هستند و مبنا و زیربنای حکومت اسلامی است، تدوین، تدریس و منتشر شود.

ب. آشناکردن مردم نسبت به حقانیت اهل بیت علیهم السلام و مصادیق راستین اولی الامر و خلفاءالله که حکومت اسلامی باید به وسیله آنان اقامه شود.

ج. باید تشکیلات منسجم و شایسته‌ای از شیعیان تشکیل شود تا زمینه تشکیل حکومت اسلامی فراهم شود.

همه موضع گیریها، روایات، موعظه‌ها، نامه‌ها و خلاصه تمامی عملکرد امام سجاد علیه السلام در طول زندگی برای تحقق این سه امر بود و این سه، برای آن بود که «حکومت اسلامی ایجاد شود. البته امام سجاد علیه السلام در فکر آن نبودند که در زمان خودشان حکومت اسلامی ایجاد کنند زیرا امکان نداشت‌بلکه برای آینده تلاش می‌کرد.

برای هرکدام از این سه امر، مشکلات فراوانی وجود داشت:

الف. اندیشه اصیل اسلامی تحریف شده و اندیشه جاهلی حاکم و غالب شده بود.

ب. تبلیغات اموی بر ضد اهل بیت علیهم السلام چنان گسترش یافته بود که

مردم حتی در نمازها، به سب و لعن اهل بیت علیهم السلام می‌پرداختند!
ج. تشکیلات شیعه بر اثر اختناق و ارعاب و فقر و فشار اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، متلاشی شده، نیروهای کادر شیعه به شهادت رسیده بودند.
• اظهارات و روایات صادر از ائمه علیهم السلام بهترین منبع و مدرک برای شناخت زندگی آنها است‌به شرط آنکه هدف و مقصد کلی و خط مشی اصلی آنها را بشناسیم. امام سجاد علیه السلام چون در دوران اختناق زندگی می‌کردند و نمی‌توانستند مفاهیم مورد نظرشان را آشکار و صریح بیان کنند، از دو روش استفاده می‌کردند:
الف. روش دعا که در صحیفه سجادیه متجلی است.
ب. روش موعظه که در غالب بیانات و روایات امام سجاد علیه السلام متبلور است.
با این دو روش حکیمانه، ایدئولوژی و اندیشه‌های درست را به بهترین شکل منتقل می‌کردند.
14. صحیفه سجادیه مجموعه‌ای از ادعیه است درباره همه موضوعاتی که انسان در یک زندگی بیدار و هوشمندانه باید به آن توجه کند. امام علیه السلام به زبان «دعا»، انگیزه‌های یک زندگی اسلامی را در ذهن مردم بیدار و زنده می‌کند تا «اصلاح جامعه آغاز گردد. بعد سیاسی زندگی امام سجاد علیه السلام
• برخی از مطالب امام سجاد علیه السلام در روش موعظه، خطاب به عموم مردم است و برخی دیگر خطاب به شیعه. در آنجا که مخاطب همه مردم هستند اولاً غالباً به آیات قرآن استناد می‌شود و ثانیاً صریحاً دستگاه حکومتی مورد عتاب و انتقاد قرار نمی‌گیرد و صرفاً بیان اندیشه و ایدئولوژی اسلامی به صورت پند و نصیحت است. استناد به قرآن کریم از آن نظر ضروری بود که عموم مردم، معرفت کافی نسبت به امام سجاد علیه السلام نداشتند و استدلال می‌طلبیدند. پرهیز از انتقاد صریح نیز برای رعایت تقیه بود.
حضرت زین‌العابدین علیه السلام سخن را با لحن موعظه به این صورت آغاز می‌کند که «ایها الناس اتقوا الله و اعلموا انکم الیه راجعون؛... تقوای خدا را پیشه کنید و بدانید که به سوی خدا برمی‌گردید. الا و ان اول ما یسالانک عن ربک الذی کنت تعبده; بدان که وقتی نکیر و منکر به سراغ تو می‌آیند اولین چیزی که آن دو می‌پرسند، از خدای توست که او را عبادت می‌کردی و عن نبیک الذی ارسل الیک; از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده، می‌پرسند و عن دینک الذی کنت تدین به، و از دینت می‌پرسند که به آن معتقد بودی و عن کتابک الذی کنت تتلوه; و از کتابت که آن را تلاوت می‌کردی، می‌پرسند.» و آنگاه امام سجاد علیه السلام می‌رسد به نکته

اصلی و محوری: «و عن امامک الذی کنت تتولا; (3) و از امامی که تو ولایت آن را داری، می‌پرسند.»
در زبان و بیان ائمه علیهم السلام مساله امامت یعنی مساله حکومت و فرقی بین مساله امامت و مساله ولایت نیست. امامی که در اینجا ذکر می‌شود، یعنی جانشین پیامبر که هم متکفل ارشاد و هدایت دینی توست و هم متکفل هدایت و ارشاد امور زندگی در دنیا; امام یعنی رهبر جامعه. پس اطاعت از امام که واجب است، هم در امور دنیوی و هم در امور دینی واجب است.
امام سجاد علیه السلام وقتی می‌فرماید: «از امامت از تو می‌پرسند»، یعنی به تو می‌گویند که آیا امام درستی انتخاب کردی؟ و آن کسی که بر تو حکومت می‌کند و رهبر جامعه است، آیا به راستی انتخاب کردی؟ آیا خدا به امامتش راضی است؟
با این روش آرام و موعظه‌آمیز، مردم را بیدار و حساس می‌کند درباره مساله امامت، در حالی که بنی‌امیه اساسا میل نداشت که بحثی درباره امامت و حکومت‌شود.
دو نکته در موعظه‌های عمومی امام سجاد علیه السلام باید مورد توجه قرار گیرد:
یک: این بحثها صرف آموزش نیست‌بلکه بیشتر از آنکه تعلیم باشد، تذکر و یادآوری است زیرا در آن زمان انحراف و تحریف در اصول دین واقع نشده بود ولی مردم فراموش کرده بودند. زندگی مادی، توحید و نبوت و معاد را از یادشان برده بود.
دو: امام سجاد علیه السلام بر مساله امامت تاکید خاص دارد. بر اساس همان خط مشی کلی و هدف نهایی که قبلا ذکر شد (تشکیل حکومت اسلامی به روش اهل بیت علیهم السلام) امام سجاد علیه السلام در موعظه‌های عمومی خود نیز مساله ولایت و امامت و حکومت را یادآوری می‌کرد البته به صورتی که حساسیت دشمن برانگیخته نشود و در عین حال، مردم متنبه شوند.
«موعظه‌های اختصاصی امام سجاد علیه السلام آن مواعظی است که خطاب به شیعه صورت گرفته است و کاملا مشخص است که مخاطبان، از مخالفان دستگاه حاکم هستند. این موعظه‌های اختصاصی برای کادر سازی است تا در صورت ایجاد حکومت اسلامی، مسئولیت‌های مهم را برعهده بگیرند.
یک نمونه از این موعظه‌های اختصاصی در «تحف العقول ذکر شده است; این موعظه چنین آغاز می‌شود: کفانا الله و ایاکم کید الظالمین و بغی الحاسدین و بطش الظالمین ایها المؤمنون. خود این خطاب نشان می‌دهد که امام و مخاطبان، در این جهت‌با هم شریکند که مورد خطر و تهدید

دستگاه حاکم هستند. «لایفتننکم الطواغیت و اتباعهم من اهل الرغبة فی الدنیا المائلون الیها المفتونون بها المقبلون علیها... و ان الامور الواردة علیکم فی کل یوم و لیلة من مظلمات الفتن و حوادث البدع و سنن الجور و بوائق الزمان و هیبة السلطان و وسوسة الشیطان لتشبط القلوب عن نیتها...» (4) طاغوت‌ها و پیروان دنیاپرست آنها، شما را فریب ندهند. این حوادثی که در زندگی شب و روز برای شما - در دوران خفقان و مبارزه - پیش می‌آید، دلها را از نیت و جهتی که دارند باز می‌دارد و از آن انگیزه و نشاط لازم برای مبارزه می‌کاهد. «و تذهبها عن موجودالهدی و معرفة اهل الحق و ایاکم و صحبةالعاصین و معونةالظالمین و هدایت موجود را از یاد می‌برد و شناخت اهل حق را به فراموشی می‌سپارد. سپس امام سجاد علیه السلام موعظه می‌کند و هشدار می‌دهد که از همنشینی با گنه‌کاران بپرهیزید و ظالمان را یاری مکنید. روشن است که امام علیه السلام عده‌ای از مؤمنین و هواداران را جمع کرده و دارد با روش موعظه، آنها را دلگرم و امیدوار می‌کند و از نزدیک شدن به دستگاه ستمگر زمان (عبدالملک بن مروان) منع و نهی می‌کند و آنها را شاداب و با طراوت و سرزنده نگه می‌دارد برای روزی که وجودشان بتواند در راه حکومت اسلامی مؤثر واقع شود.

• امام سجاد علیه السلام با یادآوری تجربه‌های گذشته پیروان اهل بیت علیهم السلام (در قیام عاشورا، واقعه حره، شهادت حجربن عدی و رشید حجری و..). می‌خواست‌شیعه را در مبارزه ثابت قدم‌تر گرداند: «فقد لعمری استدبرتم من الامورالماضیة فی الایام الخالیة من الفتن المتراکمة والانهماک فیها ما تستدلون به علی تجنب الغواة و...» ; به جان خودم قسم! شما از جریان‌های گذشته در دوران‌های پیشین که پشت‌سر گذاشته‌اید، از فتنه‌های انباشته و متراکم و غرق شدن در این فتنه‌ها تجربه‌هایی را می‌توانید از آن آزمایش‌ها استفاده کنید و بر اجتناب از گمراهان و اهل بدعت‌ها و مفسدین در زمین راه یابید.

امام سجاد علیه السلام در اینجا به صراحت، مساله امامت و ولایت را مطرح می‌کند:

«فقدموا امرالله وطاعته و طاعة من اوجب الله طاعته و لا تقدموا الامور الواردة علیکم من طاعة الطواغیت و فتنة زهرة الدنیا بین یدی امرالله و طاعته و طاعة اولی الامر منکم ; فرمان خدا و اطاعت او را مقدم بدارید و همچنین اطاعت کسی را که خدا، اطاعت او را واجب کرده است. اطاعت طاغوت‌ها - عبدالملک بن مروان‌ها - را بر اطاعت‌خدا و اطاعت رسول خدا و اطاعت اولوا الامر واقعی مقدم نکنید.

امام زین العابدین علیه السلام با این بیان، در حقیقت‌برای نظام حکومتی مورد نظر خود که حکومت علوی و الهی و اسلامی بود، تبلیغ و فرهنگ

سازی می‌کرد.
• رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، نامه بسیار مفصلی است به اندازه یک کتاب که به یکی از دوستانشان نوشته‌اند و در آن حقوق افراد و اشخاص بر یکدیگر بیان شده است. در این رساله، علاوه بر حقوق الهی و اعضاء و جوارح و همسایه و خانواده، حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی نیز بدون ایجاد تنش و به صورت آرام و بدون ذکر مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی در آینده، بیان شده است.
در واقع این رساله برای آن تالیف شده است که اگر در آینده حکومت اسلامی مورد نظر امام سجاد علیه السلام تشکیل گردید، مناسبات و روابط و حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی، قبلاً در ذهن مسلمانان شکل گرفته و معلوم شده باشد.
• عبدالملک بن مروان آنقدر تلاوت قرآن می‌کرد که یکی از قاریان قرآن شناخته شده بود اما وقتی به او خبر دادند که به خلافت و حکومت رسیده، قرآن را بوسید و کنار گذاشت و گفت: «هذا فراق بینی و بینک ! یعنی «دیدار به قیامت!» حقیقت هم همین بود، او دیگر به قرآن مراجعه نمی‌کرد و البته حفظ ظاهر را می‌کرد و هرگز آشکارا با اندیشه‌های اسلامی مخالفت نمی‌کرد.
عبدالملک بن مروان برای حفظ ظاهر و توجیه ستمگری‌ها و جنایت‌هایش نیاز به عالمان درباری داشت. یکی از این عالمان درباری، محمدبن شهاب زهری است.
محمدبن شهاب زهری در دستگاه حکومت قرب و منزلت بسیاری داشت به طوری که نوشته‌اند یک بار محمد بن شهاب وارد مسجدالحرام شد، هیأت حاکمه آنقدر برای او تشریفات چیده بودند که عالمان و محدثان حاضر در مسجد همگی دچار شگفتی شدند. معمر می‌گوید: ما خیال می‌کردیم که از زهری حدیث بسیاری نقل کرده‌ایم تا اینکه ولید (فرزند عبدالملک بن مروان) کشته شد پس دفترهای زیادی را دیدیم که بر چارپایان حمل و از خزانه ولید خارج می‌شد و می‌گفتند که اینها دانش زهری است. یعنی زهری آنقدر کتاب و دفتر بنا به خواسته دستگاه دولت اموی، از حدیث پرکرده که برای حمل آن نیاز به چارپایان است. یکی از احادیث مجعول زهری این است.
«ان الزهری نسب الی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انه قال: لاتشدوا الرحال الا الی ثلاثة مساجد المسجدالحرام و مسجدالمدینة و المسجدالاقصی و ان الصخرة التی وضع رسول الله قدمه علیه تقوم مقام الکعبة (5)
این حدیث مربوط به آن زمانی است که عبدالله بن زبیر، مسلط بر مکه بود و هروقت مردم می‌خواستند به حج بروند، مجبور بودند در مکه چند

روزی بمانند و این فرصت‌بسیار خوب برای عبدالله بن زبیر بود که علیه دشمنانش - از جمله عبدالملک‌بن مروان - تبلیغات کند. و چون عبدالملک می‌خواست مردم تحت تاثیر این تبلیغات قرار نگیرند و به مکه نروند، بهترین راه را آن دید که حدیثی جعل شود که براساس آن، شرف و منزلت مسجدالاقصی به اندازه مکه و مدینه دانسته شود و حتی آن سنگی که در مسجدالاقصی است، به قدر کعبه شرف داشته باشد! در حالی که می‌دانیم در فرهنگ اسلامی، هیچ نقطه‌ای از دنیا به اندازه «کعبه شرافت ندارد و هیچ سنگی به منزلت و عظمت «حجرالاسود» نیست.
پس از آنکه محمد بن شهاب زهری وابسته به دستگاه خلافت‌شد، حتی برضد امام سجاد علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام هم حدیث جعل می‌کرد. از جمله در کتاب «اجوبة مسائل جار الله ، اثر آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین، دو حدیث مجعول از زهری نقل و نقد شده که در یکی از آن دو، ادعا شده که نعوذ بالله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام جبری بود! و در دیگری حمزه سیدالشهدا شراب خوار معرفی شده است! روشن است که زهری با این احادیث دروغین در صدد بود خاندان عصمت را تضعیف کرده و مسلمانی معمولی و بلکه پایین‌تر بشمارد. و به اصطلاح باید گفت این گونه احادیث مجعول برای ترور شخصیت فکری، فرهنگی و معنوی اهل‌بیت علیهم السلام بود.
امام سجاد علیه السلام نامه‌ای کوبنده و آتشین دارد که در «تحف العقول ذکر شده و در آن محمدبن شهاب زهری و بدعت هایش مورد انتقاد شدید قرار گرفته است.
امام علیه السلام از جمله می‌فرماید: «... احببت من حارب الله; کسی را به دوستی برگزیدی که محارب با خداست. انک اخذت ما لیس لک ممن اعطاک; چیزهایی را که به تو دادند و متعلق به تو نبود، از آنان گرفتی.»
«... اخف ما احتملت ان انست وحشة الظالم و سهلت له طریق الغی بدنوک منه حین دنوت و اجابتک له حین دعیت... جعلوک قطبا اداروا بک رحی مظالمهم و جسرا یعبرون علیه الی بلایاهم و سلما الی ضلالتهم داعیا الی غیهم سالکا سبیلهم یدخلون بک الشک علی العلماء و یقتادون بک قلوب الجهال الیهم... ; بدان کمترین چیزی که برعهده گرفتی این است که وحشت‌ستمگران را تبدیل به راحتی و انس کردی و راه گمراهی را برای آنها هموار ساختی... آیا چنین نبود که وقتی آنها ترا به خودشان نزدیک کردند، از تو محور و قطبی به وجود آوردند که آسیای مظلمه‌های آنان بر آن قطب می‌گردد و پلی را ایجاد کردند که از روی آن به سوی کارهای خلافشان عبور می‌کنند. آنها به واسطه تو در علما شک ایجاد می‌کردند و دلهای جاهلان را به سوی خودشان جذب نمودند.»
سپس امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «نزدیک‌ترین وزرای آنها و

نیرومندترین یارانشان به قدری که تو «فساد» آنها را در چشم مردم «اصلاحات جلوه دادی، نتوانستند به آنها کمک کنند!» نکته پایانی:
علی رغم آنکه امام سجاد علیه السلام در دوران امامت پربرکت‌خود - که 34 سال طول کشید - تعرض آشکاری به دستگاه خلافت نداشت ولی فعالیت‌های فرهنگی آن بزرگوار و تعلیم و تربیت عناصر مؤمن و مخلص، بنی‌امیه را نسبت‌به آن حضرت بدبین کرد به طوری که به آن امام علیه السلام تعرض هم کردند و دست کم یک بار آن حضرت را با غل و زنجیر از مدینه به شام بردند.
این غل و زنجیری که نسبت‌به امام سجاد علیه السلام معروف است، به طور یقین معلوم نیست که در واقعه کربلا باشد اما در دوران امامت و از مدینه به شام، یقینی است. امام سجاد علیه السلام در موارد متعدد دیگری مورد شکنجه و آزار مخالفان قرار گرفت و سرانجام در سال 96 هجری در زمان خلافت ولید بن عبدالملک، به وسیله عمال خلافت، مسموم شد و به سعادت «شهادت رسید. پی‌نوشت‌ها: 1. بحارالانوار، ج 46، ص 143 و شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 4، ص 104.
2. ابن زیاد وارد مسجد شد، سپس بر بالای منبر رفت و گفت: سپاس خداوندی را که حق و اهل حق را آشکار ساخت و امیرمؤمنان یزید و پیروانش را یاری کرد، و دروغگو پسر دروغگو و پیروانش را کشت.
عبدالله بن عفیف ازدی - که از شیعیان امیرمؤمنان علی علیه السلام بود - برخاست و به او گفت: ای دشمن خدا! دروغگو، تو و پدرت هستی و آن کس که تو را فرمانروا کرده و پدرش. ای پسر مرجانه! فرزندان پیامبران را می‌کشی و بالای منبر به جای راستگویان می‌نشینی؟! ابن زیاد گفت: او را پیش من آورید، پاسبانان او را گرفتند. عبدالله بن عفیف، قبیله ازد را به یاری طلبید; هفت صد نفر از ایشان گرد آمدند و او را از دست پاسبانان گرفتند. ابن زیاد وقتی شب فرا رسید، ماموری فرستاد، وی عبدالله بن عفیف را از خانه‌اش بیرون کشید و گردنش را زد و در جایی به نام «سبخه او را به دار آویخت. (ر. ک: الارشاد، شیخ المفید، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیه، تهران، ج 2، ص 121 و 122). 3. این روایت در تحف العقول ذکر شده است. (ترجمه آیت‌الله احمد جنتی، ص 284).
4. همان، ص 288 - 290.
5. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 8.
منبع: پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام ، مقام معظم رهبری(دامت‌برکاته)

توصیه های مقام معظم رهبری به مداحان اهل بیت سلام الله علیهم شعر مجالس عزاداری باید سر تا پا معرفت باشد
مسأله‌ی فرهنگی، معرفت درست است. کاری کنید که آن‌جایی که مجموعه‌ی بچه‌های حزب‌اللهی یک مجلس عزاداری تشکیل می‌دهند، شعرشان سر تا پا معرفت باشد؛ من این را الآن نمی‌بینم. شعر، سر تا پا درس باشد. از چه کسی استفاده کنیم؟ از شاعر خوب؛ از متفکر خوب؛ از بهترین و زیباترین شعرها استفاده کنید؛ نه عوامانه. با تشخیص چه کسی؟ با تشخیص شعرشناس؛ نه با تشخیص مدیر. مدیر ممکن است اصلاً شعر سرش نشود. هر کار یک متخصص دارد. با تشخیص شعرشناس، با تشخیص متخصص مذهبی و دینی، نوترین، زیباترین و عالیترین معارف را در دست و بال بچه‌های حزب‌اللهی بیندازید.(1) شادابی فکر و آمیختگی آن با عواطف هیأت، نماد تجمع عاطفی و فکری بر محور شخصیت حسین‌بن‌علی (علیه‌السّلام) است؛ مجلس عزاداری و دسته‌ی سینه‌زنی است؛ اسمش را هرچه می‌خواهند، بگذارند. مراد این است که گروهی دور هم جمع می‌شوند و پایه‌ی کارشان بر عواطف و فکر - هر دو - است؛ عواطفِ تنها نیست، اندیشه‌ی خشک بی‌عاطفه هم نیست. اگر عواطفِ تنها باشد، اثربخش نیست و در واقع زندگی اثر نمی‌گذارد. اگر اندیشه و فکر، خشک و بی‌عاطفه باشد، ماندگاری و نفوذ و گستردگی نخواهد داشت. شادابی فکر به آمیختگی آن با عواطف است. محور هم وجود مقدس اباعبداللّه (علیه‌الصّلاةوالسّلام) است؛ یک سرچشمه‌ی خشک نشدنی؛ دریایی که انسان هرگز نمی‌تواند به عمق آن برسد؛ از عاطفه و فکر، هر دو.(2) چگونگی آهنگ مداحی
در آهنگ‌هایی که اسمش را آهنگ پاپ می‌گذارند، من مخالفتی با لهجه‌های خودمانی ندارم؛ اما چرا انسان تقلید کند؟ این همه مایه‌ی ابتکار در درون انسان وجود دارد؛ برود از فلان گوینده‌ی بی‌سروپای مثلاً اسپانیایی یا آرژانتینی تقلید کند که مثلاً چه بشود؟! آن هم در مفاهیمِ به این مهمی. آدم با یک چیز مهمل، مستمع را معطل کند؛ جوان را بیخود معطل و سرگرم کند؛ اینها درست نیست. مضامین باید همراه با فکر، همراه با عمق، همراه با معرفت و همراه با عاطفه باشد؛ یعنی صیقل و لعاب عاطفه حتماً در آن وجود داشته باشد تا شیرین شود.(3) مدح ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام)یک ارزش است
شما برادران عزیز مداح کسانی هستید که از زبان و حنجره‌ی شما امواج نورانی و معطر مدیحه‌ی دختر پیغمبر و ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) ساطع

می‌شود و در دل مخاطبانتان می‌نشیند؛ این خیلی ارزش است. ....رتبت مداحی و منبر مداحی یکی از باشرافت‌ترین رتبه‌ها و منبرهاست. در این زمینه ما خیلی صحبت کرده‌ایم، که دیگر نمی‌خواهیم تکرار کنیم. امروز هم بحمداللّه اقبال مردم و جوان‌ها به نوای مداحان، اقبال خوبی است. می‌بینید مردم، استقبال می‌کنند، علاقه نشان می‌دهند، اجتماع می‌کنند، صحبت می‌کنند، پول می‌دهند؛ این یک موقعیت است. موقعیت وقتی حساس شد، وظیفه حساس و خطیر می‌شود.(4) خطای ما سنگین‌تر و سخت‌تر است

اگر ما خطایی انجام دهیم، خطای ما مثل خطای مردمِ عادی نیست؛ سنگین‌تر و سخت‌تر است. اگر ما خدای نکرده کسی را به وادی ضلالت و گمراهی انداختیم، با عمل مشابهِ دیگری تفاوت دارد. مداح‌ها بدانند چه می‌خوانند و چه می‌گویند. صدای خوش، آهنگ قشنگ، موقعیت ممتاز، تریبون خوب، اقبال فراوان؛ امروز هم که جوانها بحمداللّه جامعه و کشور ما را با صفای دلِ خودشان مصفا کرده‌اند - این همه جوان در این کشور وجود دارد - همه متوجه شماست. شما چه می‌خواهید به مردم بدهید؟ این‌که من همیشه روی آنچه می‌خوانید و آن‌چنان که می‌خوانید - در جلسه‌ی مداح‌ها و با افراد گوناگون - تأکید می‌کنم، به‌خاطر این حساسیت است.(5) استفاده‌ی از مدح‌ها و تمجیدهای بی‌معنا، مضر است

چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده‌ی از مدح‌ها و تمجیدهای بی‌معناست، که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت اباالفضل (سلام‌اللّه‌علیه) صحبت می‌شود؛ بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قربون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش اباالفضل به چشمهای قشنگش بوده؟! اصلاً شما مگر اباالفضل را دیده‌اید و می‌دانید چشمش چگونه بوده؟! اینها سطح معارف دینی ما را پایین می‌آورد. (6) استفاده‌ی از مدح‌ها و تمجیدهای بی‌معنا، مضر است

یک وقت شاعری در یک قصیده‌ی سی، چهل بیتی اشاره‌یی هم به جمال حضرت اباالفضل می‌کند؛ آن یک حرفی است؛ ما نباید خیلی خشکی به خرج دهیم و سختگیری کنیم؛ اما این‌که ما همه‌اش بیاییم روی ابروی کمانی و بینی قلمی و چشم خمار این بزرگواران تکیه کنیم، این‌که مدح نشد؛ در مواردی ضرر هم دارد؛ در فضاهایی این کار خوب نیست.(7) منبر و مداحیِ خالی از معارف ممنوع

نباید بگذارید منبرِ ده دقیقه‌یی یا بیست دقیقه‌یی شما از معارف خالی بماند. امسال دیدم بعضی از برادران مداح در ماه محرم و در دهه‌ی فاطمیه بحمداللّه این نکته را رعایت کرده بودند. در منبر مداحی حتماً در اول، فصلی اختصاص بدهید به نصیحت یا بیان معارف به زبان زیبای شعر.

اصلاً رسم مداحی از قدیم این‌طوری بوده است؛ الان یک مقدار آن رسم‌ها کم شده. مداح در اول منبر یک قصیده، یک ده بیت شعر - کمتر، بیشتر - فقط در نصیحت و اخلاق، با الفاظ زیبا خطاب به مردم بیان می‌کرد؛ مردم هم می‌فهمیدند و اثر هم می‌گذارد.(8) استفاده از شعرهای خوب و شعرای بزرگ

یک وقت یکی از برادران مداح می‌گفت ما اگر از شعرهای خوب و شعرای بزرگ شعری انتخاب کنیم، مردم نمی‌فهمند؛ بنابراین مجبوریم از این شعرها استفاده کنیم. این‌طوری نیست؛ من این را قبول ندارم. وقتی با زبان شعر با مردم حرف بزنید، هرچه شعر پیچیده هم باشد، وقتی مداح با هنر مداحی خود توانست این را کلمه کلمه به مردم القاء و مخاطبه کند، در دل مردم اثر می‌گذارد. ما غزلیات زیادی داریم. شما به دیوان صائب نگاه کنید. من یک وقت چند بیت از این اشعار را تصادفی انتخاب کردم و به بعضی از برادرهای مداح گفتم روی اینها کار کنید. دیوان صائب غزلهای بسیار خوب و مفیدی دارد که در دلها اثر می‌گذارد. دیگران هم از این‌گونه اشعار دارند. بعضی از شعرا - که امروز هم بحمداللّٰه در شعرها آمده بود - درباره‌ی عبادت و خضوع و جهاد و تضرع و انفاق و جهاد ائمه (علیهم‌السّلام) بیانات خیلی خوب و زیبایی داشتند. شعر را از لحاظ هنری، سطح خوب انتخاب کنید؛ چون اثرگذار است. شعر خوب و شعر هنری، همان خاصیت عمومی هنر را دارد.(9) از آهنگ‌های نامناسب در مداحی استفاده نکنید

من شنیده‌ام در مواردی از آهنگ‌های نامناسب استفاده می‌شود. مثلاً فلان خواننده‌ی طاغوتی یا غیرطاغوتی شعر عشقیِ چرندی را با آهنگی خوانده؛ حالا ما بیاییم در مجلس امام حسین و برای عشاق امام حسین، آیات والای معرفت را در این آهنگ بریزیم و بنا کنیم آن را خواندن؛ این خیلی بد است. خودتان آهنگ بسازید. این همه ذوق و این همه هنر وجود دارد. یقیناً در جمع علاقه‌مندان به این جریان کسانی هستند که می‌توانند آهنگ‌های خوبِ مخصوص مداحی بسازند؛ آهنگ عزا، آهنگ شادی.(10) آهنگ شادی از آهنگ عزا جداست

... الان معمول شده که برای روزهای عید جلساتی تشکیل می‌دهند. بنده مخالف این کار نیستم؛ بد هم نیست که دست می‌زنند. البته اگر از رادیو بشنویم - که بنده خودم گاهی از رادیو شنیده‌ام - و شعر را درست گوش نکنیم، خیال می‌کنیم دارند سینه می‌زنند! هم لحن، سینه‌زنی است؛ هم آن دستی که می‌زنند، مثل زدن روی سینه است. این چه شادی‌یی شد؟! اگر برای روزهای شادی، آهنگ‌های مناسب - نه آهنگ‌های مبتذل، نه آهنگ‌های طاغوتی، نه آهنگ‌های حرام - و شیوه‌های خوب انتخاب کنند، مؤثرتر و بهتر است. این‌طور نباشد که چون به روضه‌خوانی عادت کرده‌ایم، روز شادی

هم که می خواهیم حرف بزنیم، لحنمان بشود لحن روضه‌خوانی. قدیم‌ها می‌گفتند فلانی هرچه می‌خواند، مثنوی درمی‌آید؛ هر آهنگی را که شروع کند، مثنوی می‌شود! این‌طوری نباشد.(11) حرف های سست و بدون استناد مضر است

مسأله‌ی عزاداری‌ها هم که اشاره کردند، مطلب بسیار مهمی است و تا حدود زیادی متوجه به خود ماست. شکی نیست که در مواردی در عزاداری‌ها حرفهای غیرواقعی و غلط و خرافی گفته می‌شود؛ لیکن اگر فرض می‌کردیم هیچ حرف غلطی هم به آن معنا بیان نشود، اما وقتی حرف صحیح ولی سست و بدون استناد به یک مدرکِ درست گفته شود، یا حرفی که ایمان مردم را متزلزل کند و در باور مخاطبان نگنجد، گفته شود، این هم مضر است. امروز ما این همه در کشور مسأله داریم. یک منبر تبلیغاتیِ بسیار مهم عبارت است از همین جلسات حسینی و حسینیه‌ها و سینه‌زنی‌ها و دستجات مذهبی. از این منبر، والاترین معارف و فوری‌ترین و لازم‌ترین مطالب را می‌شود بیان کرد؛ اما اگر ما این را به چیزهای موهوم یا موهون مصروف کنیم، به‌هیچ‌وجه مصلحت نیست.(12)

منابع و مآخذ:

1.فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با فرماندهان بسیج - 8/9/1383

2.فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیأت رزمندگان اسلام - 3/6/1384

3. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیأت رزمندگان اسلام - 3/6/1384

4. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - 5/5/1384

5. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - 5/5/1384

6. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - 5/5/1384

7. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - 5/5/1384

8. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - 5/5/1384

9. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - 5/5/1384

10. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - 5/5/

11. 1384 فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - 5/5/1384
12. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری - 27/12/1383
منبع: . www.khamenei.ir

نویسنده: سید امیر حسین کامرانی راد امام حسین(علیه السلام) و نهضت حسینی در کلام مقام معظم رهبری
باید حادثه ی عاشورا را از پیرایه های مضر خالی کنیم
واقعاً اگر بخواهیم مسأله ی عاشورا و مصایب حسین بن علی (علیه السلام) را به صورت یک مسأله ی جدی و اصلی و به دور از شعار مورد توجه قرار بدهیم،راهش چیست؟
تولین شرط این است که ما حادثه را از پیرایه های مضر خالی کنیم. چیزهایی وجود دارد که اگر چه پیرایه است،اما نه مضر و نه حتی دروغ است. همه ی کسانی که بخواهند با بیان هنری،حادثه ای را ترسیم کنند،فقط متن حادثه را نمی گویند...
ما وقتی بخواهیم حالات امام و اصحابش (علیهم السلام) را در روز و شب عاشورا – آن مقداری که در کتب معتبره خوانده ایم و یافتیم- بیان کنیم،قهراً خصوصیات و ملابساتی دارد. فرض کنید سخنی که امام (علیه السلام) با یارانش در شب عاشورا گفته است،می توانید با این خصوصیات بیان کنید:
در تاریکی شب و یا در تاریکی غم انگیز و حزن‌آور آن شب و از این قبیل. این پیرایه ها،نه مضر است و نه دروغ است؛اما بعضی از پیرایه ها دروغند و بعضی از نقل ها خلاف می باشند و حتی آن چه که در بعضی از کتاب ها نوشته شده است،مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای نهضت حسینی (علیه السلام) نیست.این ها را بایستی شناخت و جدا کرد.
بنابراین،اولین مسأله اسین است که ما حادثه را خالص کنیم و آن حادثه ی خالص شده و دقیق و متقن را،به انواع بیان های هنری – از شعر و نثر و سبک روضه خوانی که خودش یک سبک هنری مخصوصی است- بیامیزیم.
این کار اشکالی ندارد و مهم است.
ما باید این کار را بکنیم. کسانی که در این رشته متصلّب و واردند،باید این کار را انجام بدهند.(1) سه عنصر اصلی در نهضت عاشورا
عاشورا یک حادثه ی تاریخی صرف نبود؛عاشورا یک فرهنگ،یک جریان مستمر و یک سرمشق دایمی برای امت اسلام بود. سه عنصر در حرکت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) وجود دارد:
(عنصر منطق و عقل،عنصر حماسه و عزّت و عنصر عاطفه)
عنصر منطق و عقل در این حرکت،در بیانات آن بزرگوار متجلی است؛قبل از شروع این حرکت،از هنگام حضور در مدینه تا روز شهادت. جمله،جمله ی این بیانات نورانی،بیان کننده ی یک منطق مستحک است.

خلاصه ی این منطق هم این است که وقتی شرایط وجود داشت و متناسب بود،وظیفه ی مسلمانان (اقدام) است؛این اقدام خطر داشته باشد در عالی ترین مراحل یا نداشته باشد.

خطر بالاترین این است که انسان جان خود و عزیزان و نوامیس خود- همسر،خواهر،فرزندان و دختران- را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان ببرد و در معرض اسارت قرار دهد.

عنصر دوم حماسه است؛یعنی این مجاهدتی که باید انجام بگیرد؛ چون (الْعِزَّةُ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤمِنِینَ) مسلمان در راه همین مجاهدت هم،بایستی از عزّت خود و اسلام حفاظت کند.

این عنصر در همه ی مجاهداتی که رهروان عاشورایی در برنامه ی خود می گنجانند،باید دیده شود.

همه ی اقدام های مجاهدت آمیز- چه سیاسی،چه تبلیغی،چه آنجایی که جای فداکاری جانی است- باید از موضع عزّت باشد.

عنصر سوم،عاطفه است؛یعنی هم در خود حادثه و هم در ادامه و استمرار حادثه،عاطفه یک نقش تعیین کننده ای ایجاد کرده است،که باعث شد مرزی بین جریان عاشورایی و جریان شیعی با جریان های دیگر پیدا شود.

زینب کبری (سلام الله علیها) در کوفه و شام منطقی حرف می زند،اما مرثیه می خواند؛

امام سجاد (علیه السلام) بر روی منبر شام،با آن عزّت و صلابت بر فرق حکومت نبوی می کوبد،اما مرثیه می خواند. این مرثیه خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد،تا عواطف متوجه شود.(2) ما نتایج محرم را در زندگی خود می بینیم

محرّمِ دوران انقلاب،با محرّم های قبل از انقلاب و دوران عمر ما و قبل از ما،متفاوت است. این محرّمها محرّم هایی است که در آن،معنا و روح جهت گیری،واضح و محسوس است. ما نتایج محرم را در زندگی خود می بینیم.

حکومت و حاکمیت و اعلای کلمه ی اسلام و کلمه ی امید به برکت اسلام در دل مستضعفان عالم،آثار محرّم است.

ما در دوران خود،محرّم را با محصول آن،یکجا داریم. با این محرّم،بایستی چگونه رفتار کنیم؟ پاسخ این است که ما معممان،همه ی علمای دین،همه ی مبلّغان و همه ی ذاکران،باید مسأله ی عاشورا و مصایب حسین بن علی (علیه السلام) را به صورت یک مسأله ی جدّی و اصلی به دور از شعار،مورد توجه قرار بدهیم.(3) ماجرای حسین بن علی (علیه السلام)،موتور حرکت قرون اسلامی

ماجرای حسین بن علی (علیهما السلام)،حقیقتاً موتور حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی بوده است. هر آزادی خواه و هر مجاهد فی سبیل الله و هر کس که می خواسته است در میدان خطر وارد

بشود،از آن ماجرا مایه گرفته و آن را پشتوانه ی روحی و معنوی خود قرار داده است.

در انقلاب ما،این معنا به صورت بیّنی واضح بود. معلوم نبود اگر،این حادثه را نمی داشتیم،چطور می توانستیم در این معرکه خوض کنیم. این خودش فصل عریض و قابل تعمقی است که تمسک به ذیل ماجرای عاشورا و مجاهدت سیدالشهداء (علیه السلام) ، چه تأثیری در وضع انقلاب ما داشت.

انسان وقتی در این مسأله غور می کند،از عظمت تأثیر آن حادثه به دهشت می افتد و فکر می کند کسانی که از آن محرومند،این خلأ را چگونه می توانند پُر کنند.

زندگی حسین بن علی (علیهما السلام) و ماجرای چند روزه ی آن حضرت در کربلا،فصل عظیمی از تاریخ ماست؛حجم آن کم،اما مفهوم آن بسیار وسیع،و عمق آن خیلی زیاد است.(4)

وجود مقدس سیدالشهداء (علیه السلام)،اگر چه بیشتر با بُعد جهاد و شهادت معروف شده؛لیکن آن بزرگوار در حقیقت مظهر انسان کامل و عبد خالص و مخلِص و مخلَص برای خداست.(5) رمز زنده ماندن واقعه ی کربلا

اگر زینب کبری (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) در طول آن روزهای اسارت – چه در همان عصر عاشورا در کربلا و بعد عزیمت به مدینه و در طول سال های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند – مجاهدت و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه ی عاشورا و هدف حسین بن علی (علیه السلام) و ظلم دشمن را بیان نمی کردند،واقعه ی عاشورا تا امروز،جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی ماند.

چرا امام صادق (علیه السلام) – طبق روایت- فرمودند: که هر کس یک بیت شعر درباره ی حادثه ی عاشورا بگوید و کسانی را باآن بیت شعر بگریاند،خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟

چون تمام دستگاه های تبلیغاتی برای فزون کردن و در ظلمت نگه داشتن مسأله ی عاشورا و کلاً مسأله ی اهل بیت (علیهم السلام)،تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم مثل امروز،قدرت های ظلم و ستمگر،حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ و مغرضانه و شیطنت‌آمیز می کردند.

در چنین فضایی،نگر ممکن بود قضیه ی عاشورا- که با این عظمت در بیابانی در گوشه ای در دنیای اسلام اتفاق افتاده – با این تپش و نشاط باقی بماند؟ یقیناً بدون آن تلاش ها،از بین می رفت.

آن چه این یاد را زنده کرد،تلاش بازماندگان حسین بن علی (علیه السلام) بود. به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش به عنوان صاحبان پرچم،با موانع برخورد داشت و سخت بود،به همان اندازه نیز وجاهدت زینب (سلام الله علیها) و مجاهدت امام سجاد (علیه السلام) و

بقیه ی بزرگواران،دشوار بود.
البته صحنه ی آنها،صحنه ی نظامی نبود،بلکه تبلیغی و فرهنگی بود.
ما به این نکته باید توجه کنیم...(6)
حادثه ی کربلا باید آبرومند و پر تپش و پر قدرت باقی بماند
... به طور کلی باید بگویم که این حادثه – به عنوان پشتوانه ی نهضت و انقلاب- بایدآبرومند و پرتپش باقی بماند. اگر برخورد امروز ما با این حادثه،مثل روضه خوانی باشد که در پنجاه سال قبل برخورد می کرد- یعنی چیزی را در جایی می دید و مثلاً بر حسب احتمال ذهنی،آن را ترجیح می داد و نقل می کرد و مؤمنین را می گریاند و هم آنها و هم خود او به ثواب می رسیدند- ممکن است به حادثه ضرر بزنیم.
امروز این حادثه پشتوانه ی یک نهضت است. اگر امروز به ما بگویند ریشه ی این نهضتی که به وجود آورده اید،کجاست؟ ما می گوییم: ریشه اش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین و امام حسین (علیهم السلام) است. امام حسین (علیه السلام) کیست؟
کسی است که این حادثه را به وجود آورده و در تاریخ از او نقل شده است. پس این حادثه پشتوانه ی این نهضت است. اگر ما ندانسته و بی توجه و از روی سهل انگاری،حادثه را با چیزهایی که جزو آن نیست،مشوب کردیم،به آن حادثه و نیز به آن انقلابی که ناشی از آن حادثه است،خدمت نکرده ایم.(7)
اثر ماندگار خون به حق ریخته اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در تاریخ
فرصت تبلیغ در ماه محرم الحرام، یک فرصت‌بسیار بزرگ و استثنایی است و این که به برکت‌خون سید شهیدان سرور آزادگان عالم حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یاران پاکباخته آن بزرگوار است . اثر آن خون به نا حق ریخته، یک اثر ماندگار در تا یخ است، چون شهید، کسی که جان خود را در طبق اخلاص می‌گذارد و تقدیم اهداف عالیه دین میکند، از صفا و صدق برخوردار است . هیچ انسان مزور و خدعه گری، هر چه هم که در زبان و بیان بتواند خود را طرفدار حق نشان دهد وقتی پای منافع شخصی، به خصوص پای جان خود و عزیزانش به میان آمد، پا عقب می‌کشد و حاضر نیست اینها را فدا کند آن کسی که قدم در میدان فداکاری می‌گذارد و خالصانه و مخلصانه هستی خود را در راه خدا می‌دهد «حق علی الله ، خود خدای متعال بر عهده گرفته است که اینها را زنده نگه دارد «و لا تقولو لمن یقتل فی سبیل الله اموات ، «و لا تحسبن الذین قتلو فی سبیل الله امواتا» ; اینها زنده می‌مانند . یک بعد زنده ماندن آن‌هاهمین است که نشانه آنها، جای پای آنها، پرچم آنها، هرگز نمی‌خوابد . ممکن است چند صباحی با زور و عنف و با دخالت قدرت‌های زورگو بتوانند کم رنگ کنند . اما خدای متعال طبیعت را این طور قرار داده است . سنت الهی بر این ست که راه پاکان

و صالحان و مخلصان بماند . اخلاص چیز عجیبی است . لذاست که به برکت‌حسین بن علی (ع) و خون‌های به ناحق ریخته آن بزرگوار و اصحابش دین در عالم باقی ماند . بعد از آن هم این رشته ادامه پیدا کرد . . . هدف قیام امام حسین (علیه السلام)
حضرت امام حسین (علیه السلام) فرمودند، بنابر آنچه که از آن بزرگوار نقل کرده‌اند، که «اللهم انک تعلم ان الذی کان منالم یکن منافسه فی سلطان و لا التماس شی من الحطام . پروردگارا! این حرکتی که ما کردیم، این قیامی که ما کردیم، این تصمیمی که بر این اقدام گرفتیم . تو می‌دانی که برای قدرت‌طلبی نبود، قدرت طلبی برای یک انسان نمی‌تواند هدف واقع بشود . نخواستیم زمام قدرت را در ست‌بگیریم . برای منال دنیوی هم نبود که چرب و شیرین زندگی را به کام خودمان برسانیم . شکمی از غذا در بیاوریم . مال و ذخیره‌ای درست کنیم و ثروتی به هم بزنیم . برای اینها نبود . . .
«امام حسین (ع) هدف اول خود را این قرار می‌دهد: در میان کشور اسلامی، فساد را ریشه کن کنیم و اصلا به وجود بیاوریم . اصلا یعنی چه؟ یعنی نابود کردن فساد . فساد چیست؟ فساد انواع و اقسامی دارد; دزدی فساد است، خیانت فساد است، وابستگی فساد است . زورگویی فساد است . انحراف‌های اخلاقی فساد است، انحراف‌های مالی فساد است دشمنی‌های بین خودی‌ها فساد است، گرایش به دشمنان دین فساد است علاقه نشان دادن به چیزهای ضد دینی فساد است همه چیز در سایه دین به وجود می‌آید در جملات بعدی می‌فرماید: و یا من المظلومون من عبادک، بندگان مظلوم تو امنیت پیدا کنند . منظور، مظلومان جامعه است . نه ستمگران ، نه ستم پیشه‌گان، نه مداحان ستم، نه عمله ستم! «مظلومان مردمانی هستند که دست و پایی ندارند . راه به جایی ندارند . هدف این است که مردمان مستضعف جامعه و انسانهای ضعیف، در هر سطحی و در هر جایی امنیت پیدا کنند . منیت‌حیثیتی، امنیت مالی، امنیت قضایی! همین که امروز در دنیا نیست . امام حسین (ع) درست نقطه مقابل آن چیزی را می‌خواست که در زمان سلطه طواغیت در آن روز بود . . .» (8) قیام امام حسین برای عمل کردن به احکام دین
آن بزرگوار در آخر می‌فرماید: «و یعمل بفرائضک و احکامک و سننک . هدف امام حسین اینهاست . حالا فلان آقا از گوشه‌ای در می‌آید و بدون اندک آشنایی با معارف اسلامی و با کلمات امام حسین (ع) و حتی با یک لغت عربی، درباره اهداف امام حسین (ع) قلمفرسایی می‌کند، که امام حسین برای فلان هدف قیام کرده است! از کجا می‌گویی؟ این کلام امام حسین (ع) است: «و یعمل بفرائضک و احکامک و سننک .» یعنی امام حسین جان خودش و جان پاکیزه‌ترین انسان‌های زمان خودش را فدا

می‌کند، برای این که مردم به احکام دین عمل بکنند . چرا؟ چون سعادت، در عمل به احکام دین است . چون عدالت در عمل به احکام دین است . چون آزادی و آزادگی انسان در عمل به احکام دین است . از کجا می‌خواهند آزادی را پیدا کنند؟ زیر چتر احکام دین است که همه خواسته‌های انسان‌ها بر آورده می‌شود . . . پیروزی واقعی امام حسین (علیه السلام) و یارانشان
قاعدتا نکته‌ای توجه را جلب می‌کند، و آن این است که شخصیت‌های عظیمی که هر کدام به نحوی امروز سراسر تاریخ بشر را روشن کرده‌اند حسین بن علی (ع) ، امام سجاد (ع) ، حضرت ابوالفضل (ع) اینها کسانی هستند که در دوران خودشان به گمان باطل مادی، به کلی نابود و هضم شدند . حسین بن علی (ع) با همه جوانان و شخصیت‌های برجسته خانواده‌اش برادران، فرزندان، نزدیکان، جوانان، اصحاب غیور در غربت کامل به شهادت رسید . در غربت کامل هم دفن شد . نه کسی آنها را تشییع کرد، و نه کسی برای آنها اقامه عزا کرد . کسانی که به گمان باطل فکر می‌کردند که اگر اینها بمانند، ممکن است‌بساط انتقام‌گیری راه بیاندازند . اینها خیال می‌کردند که با شهادت حسین بن علی (ع) و همراهانش کار تمام شد . امام سجاد (ع) سی و چهار سال بعد از آن روز در مدینه، ظاهرا در حال انزوا زندگی کردند، نه لشکری، نه مجموعه‌ای و نه هیاهویی به ظاهر وجود نداشت . ابوالفضل العباس هم یکی از آن شهدای روز عاشوراست . تصور باطل قدرت‌های مادی که با منطق مادی حکومت می‌کنند معمولا این است که این‌ها تمام شدند و از بین رفتند . ولی می‌بینند که واقعیت قضیه این طور نیست، اینها تمام نشدند . اینها ماندند و روز به روز به عظمت و جلالت و جذابیت و تاثیر گذاری این شخصیت‌ها افزوده شد . دلها را قبضه و تصرف کردند و دایره وجود خودشان را گسترش دادند . امروز صدها میلیون مسلمان اعم از شیعه و غیر شیعه به نام اینها تبرک می‌جویند . از سخن اینها استفاده می‌کنند . یاد آنها را گرامی می‌دارند اینها پیروزی در تاریخ است، پیروزی حقیقی و ماندگار (9) منابع : 1.حدیث ولایت،ج2،صص 11 و 12
2.بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با روحانیان و مبلغان،5/11/84 .
3. حدیث ولایت،ج2،ص 11
4. حدیث ولایت،ج7،ص 212
5. حدیث ولایت،ج3،ص287
6. حدیث ولایت،ج2،صص 142 و 143
7. حدیث ولایت،ج2،ص 13
8. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با روحانیون و مبلغین در

آستانه ماه محرم 23/1/78 .
9. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با فرماندهان سپاه 21/8/78 .

مقام معظم رهبری می فرمایند:
امروز مستضعفان آفریقا و آمریکای لاتین، میلیون‌ها انسان گرسنه آسیا و آسیای دور، میلیون‌ها انسان رنگین پوستی که از ستم تبعیض نژادی رنج می‌برند؛ چشم امیدشان به یک فریادرس و نجات بخش است و قدرت های بزرگ نمی‌گذارند، ندای این نجات‌بخش به گوش آنها برسد؛ این یک گره است.
فرج؛ یعنی، باز شدن این گره‌ها. دید را وسیع کنیم؛ به داخل خانه خودمان و زندگی معمولی خودمان محدود نشویم. در سطح دنیا ((انسانیت)) فرج می‌طلبد؛ امّا راه ((فرج)) را نمی‌داند. شما ملّت انقلابی مسلمان، باید با حرکت منظّم خود در تداوم انقلاب اسلامی، به فرج جهانی انسانیّت نزدیک بشوید و شما باید به سوی ظهور مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف)و انقلاب نهایی اسلامی بشریّت - که سطح عالم را خواهد گرفت و همه این گره‌ها را باز خواهد کرد - قدم به قدم، خودتان نزدیک بشوید و بشریّت را نزدیک کنید. انتظار ((فرج)) این است.(1)
((انتظار)) ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به معنای انتظار برای پر شدن جهان از عدل و داد و عدالت برای همه انسان‌ها و انتظار رفع ظلم از صحنه زندگی بشر و انتظار فرا رسیدن دنیایی برتر از لحاظ معنوی و مادّی است.(2)
))انتظار)) به معنای اشتیاق انسان، برای دسترسی به وضعی برتر و بالاتر است و این حالتی است که بشر همیشه باید در خود حفظ کند و پیوسته در حال انتظار فرج الهی باشد.
گشایش ابواب رحمت و معرفت و سرازیر شدن سرچشمه‌های معرفت بر دل انسان، یکی از عمومی‌ترین نمونه‌های انتظار فرج است.(3)
انتظار ظهور، اشتیاق انسان‌های صالح برای گسترش عدالت است.(4)
انتظار؛ یعنی، دل سرشار از امید بودن نسبت به پایان راه زندگی بشر؛ ممکن است کسانی آن دوران را نبینند و نتوانند درک کنند (فاصله هست)؛ امّا بلاشک آن دوران وجود دارد.(5) ابعاد:
انتظار فرج و اعتقاد به مهدویّت علاوه بر ابعاد منطقی، فکری و استدلالی بسیار بارز - آن دارای جنبه‌های عاطفی، معنوی و ایمانی عمیق و بسیار مهمّی است و امید ناشی از ایمان و اعتقاد به وجود منجی، همواره سرمایه عظیم حرکت‌های بزرگ در جوامع اسلامی و شیعی شده است.(6)
قانع نشدن به وضع موجود و تلاش فزاینده و مستمر در انجام اعمال نیک و خیر، یک بُعد از انتظار است.

امید به آینده‌ای روشن - که در آن سراسر زندگی بشر را تفکّر الهی فرا خواهد گرفت - بُعد دیگر انتظار است . ملّت منتظر ایران، با تکیه بر امید به پیشرفت و موفّقیّت، دست به اقدام ، تلاش و انقلاب زد و پیروز شد؛ لذا مردم ما باید روح ((انتظار)) را به تمام معنا در زندگی خود زنده کنند.(7(
آثار:
این عقیده مبارک برای شیعه - آن وقتی که آن را درست فهمیده باشد و با آن درست رفتار بکند - یک منبع فیض و یک منبع نور است .
علاوه بر اینکه آحاد مردم مسلمان و معتقدان و شیعه، باید در قلب و در عمل خود، سعی کنند که رابطه معنوی و فکری را با آن بزرگوار حفظ بکنند و خود را به صورتی تربیت کنند و بار بیاورند که امام معصوم - که به اراده الهی و با علم الهی، محیط به همه حرکات ما است - از آنها راضی باشد؛ خود این عقیده نیز آثار و خصوصیاتی دارد که این خصوصیات برای همه ملّتها و برای ملّت مسلمان ما، حیات بخش است و عمده این خصوصیات و آثار هم، عبارت است از ((امید به آینده((
امروز هر فرد شیعه، می‌داند که در یک آینده‌ای - آن آینده، ممکن است خیلی نزدیک باشد، ممکن است دور دست باشد، به هر حال قطعی است - این بساط ظلم و بی عدالتی و زورگویی، که امروز در دنیا هست، برچیده خواهد شد. می‌داند که این وضعی که مستکبران در دنیا به وجود آورده‌اند - که هر کسی حرف حقّی بزند و راه حقّی را دنبال کند، از طرف آنها مورد فشار قرار می‌گیرد و اراده فاسد خودشان را بر ملّت‌ها تحمیل می‌کنند - یک روزی از بین خواهد رفت و گردن کشان، طاغیان، یاغیان و قدرت‌های زورگوی عالم، ناگزیر خواهند شد که در مقابل حقّ، تسلیم بشوند یا از سر راه حرکت حق، برداشته بشوند هر فرد مسلمان - به خصوص هر فرد شیعه - این را می‌داند و به آن یقین دارد.
این خیلی امید بخش است. این موجب می‌شود که هر انسان خیرخواه و مصلح و علاقه‌مند به صلاح ، کار و تلاش و مجاهدت خود را در راه صلاح، با امید به آینده انجام بدهد. ببینید این عقیده چقدر ارزش‌مند، دارای تأثیر و حیات بخش است.(8(
احساسات بسیار خوب است. عواطف پشتوانه بسیاری از اعمال نیکوی انسان‌ها است. ایمان و عقیده قلبی، به وجود این منجی عظیم عالم، شفابخش بسیاری از بیماری‌ها و دردهای معنوی و روحی و اجتماعی است. (9(
مردم ما، ولیّ اللّه اعظم و جانشین خدا در زمین و بقیه اهل بیت پیامبر را، با نام و خصوصیات می‌شناسند؛ از لحاظ عاطفی و فکری با او ارتباط برقرار می‌کنند؛ به او می‌گویند؛ به او شِکوِه می‌برند؛ از او می‌خواهند و آن دوران آرمانی)دوران حاکمیّت ارزش‌های والای الهی بر زندگی بشر) را

انتظار می‌برند. این انتظار دارای ارزش زیادی است. این انتظار به معنای آن است که وجود ظلم و ستم در عالم، چشمه امید را از دل‌های منتظران نمی‌زداید و خاموش نمی‌کند. اگر این نقطه امید در زندگی جمعیتی نباشد ، چاره‌ای ندارد جز این‌که به آینده بشریت، بدبین باشد.(10(

قبل از ظهور مهدی موعود (عج)، در میدان‌های مجاهدت، انسان‌های پاک امتحان می‌شوند. در کوره‌های آزمایش وارد می‌شوند و سربلند بیرون می‌آیند و جهان به دوران آرمانی و هدفیِ مهدی موعود - ارواحنا فداه - روز به روز نزدیک تر می‌شود. این، آن امید بزرگ است.(11(

انتظار و امید، به انسان جرأت اقدام و حرکت و نیرو می‌بخشد و شیعیان و پیروان آن حضرت، باید کسب آمادگی معنوی، روحی و ایمانی را جزو وظایف خود بدانند و سرمایه عظیم امید، ایمان و نورانیت را در خود ایجاد کنند تا در حرکت جهانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در ردیف نزدیکان (خواص)، یاران و همکاران آن حضرت قرار گیرند.(12(پی نوشت 1. خطبه نماز جمعه 29/3/60.

2. کیهان 8/10/75.

3. همان.

4. کیهان هوایی 12/10/75.

5. سخنرانی قم 30/11/70.

6. جهان اسلام 9/11/72.

7. کیهان 12/12/69.

8. جمهوری اسلامی 15/9/77.

9. جمهوری اسلامی 23/8/79.

10. سخنرانی قم 30/11/70.

11. سخنرانی قم 30/11/70.

12. جهان اسلام 9/11/72.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان مختلفی در مناسبتهای گوناگون به تشریح ویژگیها و نکات مهم ماه مبارک رمضان پرداخته‌اند؛ گزیده ای از این سخنان به شرح ذیل است: برکات ماه مبارک رمضان

به برکت ماه رمضان، برای مسلمان فرصتی پیش می‌آید که باید از آن در جهت تقویت حیات معنوی و نشاط مادّیِ خود استفاده کند. یکی از درسهای بزرگ ماه رمضان که در خلال دعا و روزه و تلاوت قرآن در این ماه باید آن را فرا بگیریم و استفاده کنیم، این است که با چشیدن گرسنگی و تشنگی، به فکر گرسنگان و محرومان و فقرا بیفتیم. در دعای روزهای ماه رمضان می‌گوییم: «الّلهم اغن کلّ فقیر. الّلهم اشبع کلّ جائع. الّلهم اکس کلّ عریان». این دعا فقط برای (مفاتیح‌الجنان) دعای یومیه ماه مبارک رمضان خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره محرومان و مستضعفان موظّف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه همگانی است. در آیات قرآن می‌خوانیم: «أرایت الّذی یکذّب بالدّین. فذلک الّذی یدعّ الیتیم. و لایحضّ علی طعام المسکین» (ماعون: 3 - 1). یکی از نشانه‌های تکذیبِ دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی‌تفاوت باشد و احساس مسئولیت نکند. در ماه رمضان، به برکت روزه، طعم گرسنگی و تشنگی و نرسیدن به آنچه اشتهای نفس انسان است را درک کردیم و چشیدیم. این باید ما را به احساس مسئولیتی که اسلام در قبال مسئله مهمّ فقر و فقیر از یکایک مسلمانان خواسته است و بر دوش آنان وظیفه نهاده است، نزدیک کند. ....

همه باید خود را موظّف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیتها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسانهایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر این‌که یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی است.

به همسایه‌ها و فقرا رسیدگی کنید. یکی از عواملی که نمی‌گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه مصرف‌گرایی و تجمّل در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روزبه‌روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوّع تر، خوردن، متنوّع‌تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مُد و

هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجمّلات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروتها و پولهایی که در این راهها هدر می‌رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز می‌ماند! (1) آموزه‌های عملی از ماه مبارک رمضان

آنچه که من به مردم عزیزمان در این خطبه عرض می‌کنم، این است که بزرگترین درس ماه رمضان، خودسازی است. اوّلین و مهمترین قدمِ خودسازی هم این است که انسان به خود و به اخلاق و رفتار خود با نظرِ انتقادی نگاه کند؛ عیوب خود را با روشنی و دقّت ببیند و سعی در برطرف کردن آنها داشته باشد. این از عهده خود ما برمی‌آید و این تکلیفی بر دوش ماست.

به مردم عرض می‌کنم: به هم رحم کنید تا خدای متعال به شما رحم کند. کسانی که دستشان باز است، دست تعدّی به سمت منافع و مصالح دیگران دراز نکنند. کسانی که زرنگی و هوش و امکانات و قدرت و مسئولیت و توانایی های گوناگون فردی و اجتماعی دارند، از این تواناییها در راه تعدّی به دیگران استفاده نکنند. خود را بنده خدا بدانیم؛ در مقابل بقیه بندگان خدا، خود را موظّف به همراهی، احسان، نیکی و رعایت انصاف بدانیم؛ آن‌گاه باران رحمت و فضل خدا بر سر ما خواهد بارید؛ ما را شستشو خواهد داد و برکات خود را بر ما نازل خواهد کرد. البته این وظیفه همه است؛ ولی کسانی که در جامعه تمکّن و قدرت و مقام و ثروت و نفوذ کلمه‌ای در میان مردم دارند، بیش از دیگران در مقابل این بار سنگین - بار خودسازی و محدود کردن قوای خود از تجاوز به دیگران - مسئولند. (2)

ماه رمضان ماه تسلیم در برابر خدا است

در باب ماه رمضان، چند جمله از دعای چهل و چهارم «صحیفه سجادیه»، که مربوط به همین ماه است، انتخاب کرده‌ام و ان‌شاءاللّه، همین چند جمله را برای شما ترجمه می‌کنم. اما قبل از آن، خواهش می‌کنم عزیزان من، بخصوص جوانان، با صحیفه سجّادیه اُنس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتابِ ظاهراً دعا و باطناً همه چیز، وجود دارد. امام سجّاد علیه‌الصّلاة و السّلام، در این دعا هم مثل بقیه دعاهای صحیفه سجادیه، با این‌که در مقام دعا و تضرّع است و با خدای متعال حرف می‌زند، اما سخن گفتنش، کأنّهُ از یک روال استدلالی و ترتیب مطلب بر دلیل و معلول بر علّت، پیروی می‌کند. اغلبِ دعاهای صحیفه سجادیه - تا آن‌جا که بنده سیر کرده‌ام - همین حالت را دارد. همه چیز مرتّب و چیده شده است. مثل این است که یک نفر، در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف می‌زند. همان ناله‌های عاشقانه هم که در صحیفه سجّادیه آمده است، همین حالت را دارد.

در این‌جاٍ نیزِ همین طور است. امام در اوّل دعای مورد اشاره می‌فرماید:

«الحمدللّه الّذی جعلنا من اهله» (دعای 44 صحیفه سجادیه) «ما را اهل حمد قرار داد.» ما از نعم الهی غافل نیستیم، و او را حمد و شکر می‌کنیم. او راههایی در مقابل ما باز کرده است، که به حمدش برسیم. همچنین، غایات و راههایی معیّن فرموده و ما را در این راهها به رفتن واداشته است.
بعد می‌رسد به این جمله: «والحمدللّٰه الذی جعل من تلک السّبل شهره شهر رمضان»؛ «حمد خدای را که یکی از این راههایی که ما را به او؛ به کمال و به بصیرت نسبت به معدن عظمت می‌رساند، همین ماه رمضان است.» امام تعبیر می‌کند به «شَهره»؛ یعنی «شهر خودش». شهر خدا را یکی از این راهها قرار داد. خیلی پرمعناست. اگر فکر کنیم همه ماهها ماه خدا و مال خداست؛ وقتی که مالک همه وجود، بخشی از وجود را معیّن می‌کند و آن را به خود نسبت خاص می‌دهد، معلوم می‌شود نسبت به این بخش، توجّه و عنایت ویژه‌ای دارد. یکی از این بخشها، همین «شهراللّٰه» است؛ شهر خدا، ماه خدا. خودِ این نسبت، در فضیلت ماه رمضان، کافی است. «شهر رمضان، شهر الصیام و شهرالاسلام.» ماه روزه؛ ماهی که روزه آن، یکی از ابزارهای بسیار کار آمد برای تهذیب نفس است؛ چرا که در آن گرسنگی کشیدن و با هوسها و اشتهاها مبارزه کردن نهفته است.
شهر اسلام، یعنی شهر «اسلام الوجه لدی اللّٰه»؛ «در مقابل خدا تسلیم بودن.» خوب؛ انسانی جوان است و وقتی روزه می‌گیرد، گرسنه است، تشنه است و تمام غرایز، او را به سمت هوس و اشتهایی می‌خواند. ولی او، در مقابل همه این غرایز می‌ایستد. برای چه؟! برای اجرای امر پروردگار. و این، تسلیم در مقابل پروردگار است. در هیچ روزی از روزهای سال، یک مسلمان، به طور عادّی، این همه در مقابل خدا تسلیم نیست که در روزهای ماه رمضان به طور عادی تسلیم است. پس، «شهر اسلام» شهر تسلیم است. ماه رمضان ماه خالص شدن است
امام، در ادامه دعا می‌فرماید: «و شهر الطّهور»؛ «شهرِ پاکیزه کننده است.» در این ماه، عواملی وجود دارد که روح ما را پاک و طاهر می‌کند. آن عوامل چیست؟ یکی روزه است؛ یکی تلاوت قرآن است و یکی دعا و تضرّع است. این همه دعاها، ارزاق طیبّه و طاهره‌ای است از مائده‌های ضیافت الهی که خدای متعال در این ضیافت یک ماهه خود، مقابل مردم گذاشته است. مضمون کلام امام این است که خدا در این ضیافت، با روزه از شما پذیرایی می‌کند. ....
بعد می‌فرماید: «و شهر التّمحیص»؛ این ماه، ماه تمحیص است. «تمحیص» یعنی چه؟ یعنی خالص کردن. مقصود این است که در این ماه، ناب و خالص شویم. ....
این ماه، ماه خالص شدن است و اگر درست نگاه کنیم، خالص شدن در

این ماه، از راههای دیگرِ خالص شدن، آسان‌تر است. ما با همین روزه و مبارزه کردن با نفس، می‌توانیم خودمان را خالص کنیم. اغلبِ گمراهیهایی که وجود دارد، یا به خاطر گناهانی است که از ما سر می‌زند و یا به خاطر خصلتهای زشتی است که در وجودِ ما نهفته است.(3) رمضان قطعه‌ای از بهشت است در جهنّم سوزان دنیای مادّی

ماه رمضان در هر سال، قطعه‌ای از بهشت است که خدا در جهنّم سوزان دنیای مادّی ما آن را وارد می‌کند و به ما فرصت می‌دهد که خودمان را بر سر این سفره الهی در این ماه، وارد بهشت کنیم. بعضی همان سی‌روز را وارد بهشت می‌شوند. بعضی به برکت آن سی‌روز، همه سال را و بعضی همه عمر را. بعضی هم از کنار آن، غافل عبور می‌کنند که مایه تأسّف و خسران است. حالا برای خودشان که هیچ، هر کس که ببیند این موجود انسانی، با این همه استعداد و توانایی عروج و تکامل، از چنین سفره با عظمتی استفاده نکند، حق دارد که متأسّف شود. این، ماه رمضان است. ماه ضیافت اللّه است. ماه لیلةالقدر است........

از بزرگترین اهداف روزه ماه رمضان - یا شاید بشود به یک معنا گفت: «تمام الهدف» - تقواست. «لعلکم تتّقون.» و این دست ماست. مردم باید هرکدام خودشان، و اگر بتوانند دیگران را اصلاح کنند. این، مخصوص معمّمین نیست. لکن علما و روحانیون و خطبا و وعاظ آمادگی دارند. خدای متعال به آنها این بیان، این امکان، این ذهن، این موقعیت اجتماعی و این لباس را داده است؛ و ما باید از آن استفاده کنیم. از جمله چیزهایی که در این ماه رمضان عادی است، این عبارت صریح خدای متعال است که «لیلة القدر خیر من الف شهر، تنزّل‌الملئکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر، سلامٌ هی حتی مطلع الفجر.» (قدر: 5 – 3) یک شب تا صبح، مظهر سلام الهی است. همان «سلامٌ قولاً من ربّ رحیم» (یس: 58) که مخصوص مؤمنین است. مخصوص اهل بهشت است. مخصوص بندگان خالص خداست. این، در اختیار ماست که استفاده کنیم. این، آن کلمه‌ای است که من می‌خواهم در باب ماه رمضان عرض کنم. این، کلید اصلاح همه امور است؛ و از این‌جا شروع می‌شود. کما این‌که اصل انقلاب از این‌جا شروع شد: از مسجد و دین. (4) ماه رمضان زمینه بسیار خوبی برای خودسازی است

ماه رمضان فرصت خوبی برای خودسازی است. ماهمان ماده‌ی خام هستیم که‌اگر روی خودمان کارکردیم و توانستیم این ماده خام رابه شکلهای برترتبدیل کنیم، آن کار لازم در زندگی راانجام داده‌ایم. هدفِ حیات همین است. وای به حال کسانی که روی خودشان از لحاظ علم و عمل کاری نکنند و همان‌طور که وارد دنیا شدند، به اضافه پوسیدگیها و ضایعات و خرابیها و فسادها که در طول زندگی برای انسان پیش می آید،

از این دنیا بروند. مؤمن باید به‌طور دائم روی خودش کار کند؛ به‌طور دائم. نه اینکه خیال کنید «به‌طور دائم» زیادی است یا نمی‌شود؛ نه. هم می‌شود، هم زیادی نیست. اگر کسی مراقب خود باشد؛ مواظب باشد کارهای ممنوع و کارهایی را که خلاف است انجام ندهد و راه خدا را با جدیّت بپیماید، موفّق می‌شود. این، همان خودسازی دائمی است و برنامه اسلام، متناسب با همین خودسازیِ به‌طور دائم است. این نماز پنجگانه - پنج وقت نماز خواندن - ذکر گفتن؛ «ایّاک‌نعبدوایّاک‌نستعین» را تکرار کردن؛ رکوع کردن؛ به خاک افتادن و خدای متعال را تسبیح و تحمید و تهلیل کردن برای چیست؟ برای این است که انسان به‌طور دائم مشغول خودسازی باشد. منتها گرفتاریها زیاد است و همه گرفتاریم. گرفتاری زندگی؛ گرفتاری معاش؛ گرفتاری امور شخصی؛ گرفتاری اهل و اولاد، و انواع گرفتاریها مانع می شود که ما به خودمان، آن چنان که شایسته است، برسیم. لذا یک ماه رمضان را که خدای متعال قرار داده است، فرصت مغتنمی است. این ماه را از دست ندهید. مقصودم این است که اگر نمی توانیم به‌طور دائم در حال مراقبت و ساخت‌وساز خودمان باشیم، اقلاً ماه رمضان را مغتنم بشماریم. شرایط هم در ماه رمضان آماده است. یکی از بزرگترین شرایط، همین روزه‌ای است که شما می‌گیرید. این، یکی از بزرگترین توفیقات الهی است. توفیق یعنی چه؟ توفیق یعنی این‌که خدای متعال چیزی را برای انسان، مناسب بیاورد. با واجب کردن روزه، خدای متعال زمینه مناسبی را برای من و شما به‌وجود آورده است که قدری در این ماه به خودمان برسیم. روزه، نعمت بزرگی است. شکم خالی است و مبارزه با نفس، تا حدودی در اثنای روز، از جهات مختلف وجود دارد: هرچه را دوست دارید، نمی‌خورید و نمی‌آشامید و بسیاری از مشتهیات نفسانی را برای خودتان به مدت چند ساعت ممنوع می‌کنید. این، یک مبارزه با نفس است؛ مبارزه با هواست، و مبارزه با هوا، در رأس تمام کارهای نیک و خودسازیها قرار دارد.

ماه رمضان زمینه بسیار خوبی است و خدای متعال این فرصت را به من و شما داده که در این ماه، چنین امکانی را برای خودسازی پیدا کنیم. علاوه براین‌که ساعات این ماه بسیار با برکت است و خدای متعال، از لحاظ طبیعی این لحظات و ساعات را این‌گونه قرار داده است، ساعات بسیار مغتنمی هم هست. یک رکعت نماز شما؛ یک کلمه ذکر «سبحان اللّه» شما؛ مختصر صدقه دادن شما، و یک صله رحم کوچکی که در این ماه بکنید، مزیّتی چند برابر بیشتر از همین امور، وقتی در غیر ماه رمضان انجام می‌شود، دارد. این، فرصت بسیار خوبی است. زمینه خوبی است که انسان در این ماه به خودش برسد. فرصتهای ماه رمضان را مغتنم بشمارید

من به ذهنم رسید که این توصیه راهم عرض کنم که این نوافل سی‌وچهار رکعتی که برای نمازهای روز و شب وارد شده است، بسیار با ارزش است. ماه رمضان فرصت خوبی است. ما غالباً اهل نوافل نیستیم. ولی ماه رمضان که می‌شود، چه مانعی دارد؟ کدام کار با دهان روزه، بهتر از نماز خواندن؟ چهار رکعت نماز ظهر است، قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله دارد؛ چهار دو رکعتی. چهار رکعت نماز عصر است و قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله نماز عصر است. این نوافل را بخوانید. همچنین نوافل مغرب را که از اینها مهمتر است؛ و نیز نوافل شب که یازده رکعت است. همچنین نافله صبح که دو رکعت است. کسانی هستند که در ایام معمولی سال، برایشان مشکل است پیش از اذان صبح برای نماز شب بیدار شوند. ولی در این شبها، به طور قهری و طبیعی بیدار می شوند. این یک توفیق الهی است. چرا از این توفیق استفاده نکنیم؟ ان‌شاءاللّه فرصتهای ماه رمضان را مغتنم بشمارید. برکات عجیبی در ماه رمضان وجود دارد

ماه رمضان، ماه پُربرکتی است و دارای ابعاد گوناگونی می‌باشد. معارفی که در این ماه راجع به قرآن و دعا و ذکر و نماز و مسایل مختلف دینی برای ذهن مسلمین است و در همه جای دنیا مطرح می‌شود و مسلمان در این ماه این توفیق را پیدا می‌کند که به این مسایل بپردازد - چه عملاً و چه اعتقاداً - به طور معمول در هیچ ماه دیگری چنین توفیقی دست نمی‌دهد.

برکات عجیبی در این ماه وجود دارد. من در فهرست مسایلی که مناسب با این ماه است، تأمل می‌کردم، دیدم که این ماه، ماه دعاهای گوناگون، با مضامین گوناگون است. ... انس با قرآن، آشنایی با معارف قرآنی، حفظ کردن قرآن، تکرار کردن قرآن هم که خودش مقوله‌یی جداگانه و دریایی عظیم است. سایر موارد هم همین‌طور است. توجه به زندگی امیرالمؤمنین، یکی از برکات ماه رمضان

یکی از موضوعاتی که حقیقتاً از برکات این ماه است، توجه به زندگی امیرالمؤمنین و مولی‌المتقین، علی‌بن‌ابی‌طالب(علیه‌الصّلاةوالسّلام) است. ما هیچ‌وقت این‌قدر توفیق پیدا نمی‌کنیم که به زندگی امیرالمؤمنین دقیق بشویم و مفاهیم مختلف و ابعاد عظیم این زندگی را مورد مطالعه قرار بدهیم. نه مردم معمولی، نه گویندگان و بخصوص مسئولان کشور اسلامی - که امروز بیش از همه به این مطالعه و شناخت احتیاج دارند - این فرصت را در ماههای دیگر کمتر به دست می‌آورند. هر کس هر مسئولیتی دارد - از بالا تا پایین - احتیاج دارد که با زندگی امیرالمؤمنین و ابعاد و ریزه‌کاری های آن آشنا بشود.(5) ماه رمضان فرصت عروج است

مسئله اساسی در باب ماه رمضان این است که بشر ـ که در میان انواع عوامل و موجبات غفلت از خدا و از راه او محاصره شده و انگیزه‌های

گوناگون او را به‌سمت پایین و تنزل و سقوط می‌کشاند ـ فرصتی پیدا کند که در آن بتواند روح را ـ که روح انسان و باطن بشر، به عروج و اعتلا تمایل دارد ـ به سمت عروج و اعتلا سوق دهد و به خدا تقرب جوید و به اخلاق الهی تخلق پیدا کند. ماه رمضان چنین فرصتی است

البته غیر از ماه رمضان فرصتهای دیگری هم هست مثلاً همین نمازهای پنجگانه فرصتهایی است که ما می‌توانیم با استفاده‌ی از آنها، عروج کنیم خودمان را اصلاح نماییم و زنگارها و پوسیدگیها و غفلتها و بیماریهای معنوی را از خودمان دور کنیم نماز، فرصت بسیار خوبی است شما اگر امتحان نکرده‌اید ـ که قاعدتا امتحان کرده‌اید و ان‌شاءالله عمل دایمی شما، همین‌طور باشد ـ امتحان کنید. توجه بکنید که در حال نماز، اگر متوجه خودتان و کاری که از شما سر می‌زند، باشید، قطعا بعد از نماز شما، با قبل از نماز شما متفاوت خواهد بود. شرطش همین است که توجه کنید در حال نماز، مشغول چه کاری هستید. بهترش این است که اذکار نماز را بفهمید؛ کار بسیار آسانی است

روزه ماه رمضان است که یک زمینه روحانیت و نورانیت برای روزه‌دار است

نباید بگوییم که ما فارسی‌زبانیم و نمی‌توانیم عبارات عربی را بفهمیم مجموع عباراتی که در نماز خوانده می‌شود ـ از اول تا به آخر ـ یاد گرفتن آن برای آدمهای متوسط، یک ساعت هم کار ندارد؛ خیلی آسان است کتابهایی هم نوشته شده که اینها را ترجمه کرده‌اند. اگر به معانی توجه کنید و بفهمید که مضمون این کلمات چیست و در آنها تدبر کنید، البته بهتر است اگر این مقدار هم ممکن نشد، حداقل وقتی در حال سجده‌اید، بدانید که با خدا حرف می‌زنید؛ وقتی در حال رکوعید، بدانید که پروردگار عالم را تعظیم می‌کنید؛ وقتی در حال قرائت و ذکر هستید، بدانید که با چه کسی حرف می‌زنید. نفس همین توجه مهم است

اگر این توجه حاصل بشود و یاد خدا در نماز تأمین گردد ـ که "و لذکرالله اکبر" ـ این نماز برای شما "معراج‌المؤمن خواهد بود و شما را عروج خواهد داد. عروج همین است که شما در باطن خودتان صفا و لطافت و نورانیت بیشتری را بعد از نماز احساس می‌کنید. عبادات مالی هم همین‌طور است انواع عبادات فرصتهایی برای ما هستند; لیکن ماه رمضان یک فرصت استثنایی در دوران سال است

در این سی روز یا بیست و نه روز به‌طور مداوم غیر از نمازهای موظف پنجگانه و نوافلی که همیشه انسان می‌تواند آنها را بخواند، دعاهایی هست که توجه به آن دعاها و خواندنشان انسان را نورانیت مضاعفی می‌بخشد. این دعاها را در اختیار ما گذاشته‌اند. کیفیت حرف زدن و مناجات کردن با خدا را به ما یاد داده‌اند. معین کردِه‌اند که چه حرفهایی را می‌شود با خدا

زد. بعضی از این جملات ادعیه‌ی مأثوره از ائمه علیهم‌السلام هست که اگر اینها نبود، آدم نمی‌توانست خودش تشخیص بدهد که می‌شود با خدا با این زبان حرف زد و این‌طور از خدا خواست و التماس کرد.
علاوه‌ی بر اینها، همین نفس روزه‌ی ماه رمضان است که یک زمینه‌ی روحانیت و نورانیت برای روزه‌دار می‌باشد و او را برای کسب فیوضات الهی آماده می‌کند. این مجموعه‌ی ماه رمضان با نماز و با وظایف مقرره‌ی همیشگی و با روزه و با دعاهایش است که اگر شما به اینها توجه کنید و تلاوت قرآن را هم به آن اضافه نمایید ـ که گفته‌اند ماه رمضان بهار قرآن است ـ یک دوره‌ی بازسازی و بازیابی و نجات خود از پوسیدگیها و فسادها و امثال اینها خواهد بود؛ دوره‌ی خیلی مغتنمی است سیر الی‌الله در ماه مبارک رمضان
اصل قضیه این است که ما بتوانیم در ماه رمضان این سیر الی‌الله را بکنیم و می‌شود. عرض کردم گاهی که پس از پایان ماه رمضان خدمت امام رضوان‌الله تعالی‌علیه می‌رسیدم برایم محسوس بود که ایشان نورانی‌تر شده‌اند و حرف زدن و نگاه و اشاره و حرکت دست و اظهارنظرشان با قبل از ماه رمضان فرق کرده است دوره‌ی ماه رمضان برای یک انسان مؤمن و والا، این‌طوری است آن‌قدر به او و به‌قلب و باطنش نورانیت می‌بخشد که انسان این را در مشاهده‌ی حضوری او حس می‌کند و از حرف‌زدنش می‌فهمد که نورانی‌تر شده است بندگان خدا همین‌طورند. ما باید از این فرصت خیلی استفاده کنیم
یک نکته را در زندگی عملی خودمان عرض می‌کنم که شاید ان‌شاءالله برای خود من و برای همه‌ی شما برادران و خواهران وسیله‌یی برای تحرک بهتر و بیشتر باشد. آن نکته این است که برای نزدیکی به خدا، اصل قضیه ترک گناهان است انجام مستحبات و نوافل و توسلات و دعا و بقیه‌ی امور، فرع است اصل قضیه این است که انسان از صدور گناه و خلاف از خود، مانع بشود. این همان تقوا را می‌طلبد. تقوا و پرهیزگاری مهمترین ـ یا بگوییم اولی‌ترین ـ مظهری است که وجود انسان باید داشته باشد. همین است که مانع از گناه انسان می‌شود. گناه نمی‌گذارد که انسان حتی خود را به لبه‌ی دریای عظیم مغفرت الهی برساند و از آن استفاده کند. گناه نمی‌گذارد که ما حال دعا و توجه پیدا کنیم گناه نمی‌گذارد که ما به فکر بازنگری و بازسازی خودمان بیفتیم کوشش بکنیم از گناه فاصله بگیریم این شرط اول قضیه است .... ترک گناهان زمینه استفاده از رحمت و مغفرت الهی را آماده می‌کند
باید زمینه استفاده از رحمت و مغفرت و افاضات معنوی الهی را آماده کرد و آن با ترک گناه است لذا شما در دعای کمیل می‌بینید که امیرالمؤمنین علیه‌الصلاه والسلام می‌فرماید: "اللهم اغفر لی الذنوب التی تحبس

الدعاء". یعنی خدایا! آن گناهانی که دعای مرا حبس خواهد کرد، آنها را بیامرز. گناهان مانع از اجابت دعا می‌شود. در همین شبها و سحرها، در دعای شریف ابوحمزه می‌خوانید: "فرق بینی و بین ذنبی المانع لی من لزوم طاعتک : خدایا! میان من و گناهم فاصله بینداز; آن گناهی که مانع از انجام وظایفم می‌شود و باعث می‌گردد که نتوانم خودم را به تو نزدیک کنم اصل قضیه مسئله‌ی ترک گناه است
مهمترین حسن یک نظام و حکومت اسلامی در این است که فضا را، فضای گناه‌آلود نمی‌کند. در نظامهای طاغوتی فضا گناه‌آلود است اگر انسان هم بخواهد گناه نکند، گویی برای او میسور نیست و همه چیز، انسان را به طرف گناه سوق می‌دهد. در نظام اسلامی این‌طور نیست در نظام اسلامی فضا گناه‌آلود نیست ... در نظام اسلامی گناه نه فقط معیار پیشرفت نیست بلکه ضد پیشرفت و ضد ارزش و معیار تنزل است
بنابراین اصل قضیه اجتناب از گناه است که باید سعی کنیم در این ماه رمضان ان‌شاءالله با تمرین و حدیث نفس و ریاضت گناه را از خودمان دور کنیم اگر گناه از ما دور شد، آن‌وقت راه برای عروج و پرواز در ملکوت آسمانها ممکن خواهد شد و انسان خواهد توانست آن سیر معنوی و الهی و آن طیران معین‌شده برای انسان را انجام بدهد; اما با سنگینی بار گناه چنین چیزی ممکن نیست این ماه رمضان فرصت خوبی برای دور شدن از گناه است (6) اهمیت روزه و ره آورد عملی آن در ماه مبارک رمضان
روزه که از آن به‌عنوان تکلیف الهی یاد می‌کنیم، در حقیقت یک تشریف الهی است؛ یک نعمت خداست؛ یک فرصت بسیار ذی‌قیمت برای کسانی است که موفّق می‌شوند روزه بگیرند؛ البته سختیهایی هم دارد. همه کارهای مبارک و مفید، از سختی خالی نیست. بشر بدون تحمّل سختیها به جایی نمی‌رسد. این مقدار سختی که در تحمّل روزه‌گیری وجود دارد، در مقابل آنچه که از روزه عاید انسان می‌شود، چیزِ کم و سرمایه اندکی است که انسان مصرف می‌کند و سود بسیاری را می‌برد. روزه فقط این نیست که انسان نخورد و نیاشامد
روزه فقط این نیست که انسان نخورد و نیاشامد. این نخوردن و نیاشامیدن، باید از روی نیّت باشد، والاّ اگر شما یک روز به خاطر گرفتاری و یا اشتغال به کار، دوازده ساعت، پانزده ساعت فرصت نکنید چیزی بخورید، هیچ ثوابی به شما نخواهند داد. اما همین امساک را وقتی با نیّت انجام دادید - «اجعلنا ممّن نوی فعمل»؛ نیّت کند و به دنبال آن، عمل انجام دهد - این همان گوهر درخشانی می‌شود که به شما ارزش می‌بخشد و روحتان را قیمتی می‌کند.
شرط روزه، نیّت است. نیّت یعنی چه؟ یعنی این عمل را،این حرکت را، این امساک و تمرین را، جهت دادن برای خدا، در راه خدا، به خاطر انجام

دستور الهی. این است که به هر کاری ارزش می‌بخشد.لذا در دعای شب اوّل ماه مبارک می‌خوانید که: «اللّهم اجعلنا ممن نوی فعمل ولا تجعلنا ممن شقی فکسل» (الاقبال باعمال الحسنة، ج 1، ص 1376). کسالت، بی‌رغبتی و بی‌نشاطی برای کار چه کار معنوی و چه کار مادّی - شقاوت است.
روزه، یکی از بهترین کارهاست. با این که به ظاهر اقدام نکردن است؛ اما در باطن اقدام است، عمل است، کار مثبت است. چون شما نیّت این کار را دارید؛ لذا از هنگامی که وارد صحنه روزه‌داری می‌شوید - یعنی از بعد از لحظه طلوع فجر - تا آخر روز به طور دائم به خاطر این نیّت، در حال عبادتید. اگر هم بخوابید، عبادت می‌کنید. همین‌طور راه بروید، عبادت می‌کنید.
این که از قول نبّی‌اکرم علیه‌و علی‌آله‌الصّلاة والسّلام نقل شده است که فرمود: «انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة» (امالی شیخ صدوق، ص 84)؛ خوابیدن و نفس کشیدن شما عبادت است، خواب چطور عبادت می‌شود؟ نفس کشیدن چطور «سبحان‌اللّٰه» گفتن می‌شود؟ این به خاطر آن است که شما بی‌کار هم که باشید، هیچ اقدامی هم که نکنید، چون با این نیّت وارد این وادی شده‌اید، یکسره در حال عبادتید.
در روایت دیگر می‌فرماید: «نوم‌الصّائم عبادة و صمته تسبیح» (ثواب الاعمال، ص 75)؛ سکوت هم که می‌کنید، مثل این است که «سبحان‌اللّٰه» می‌گویید. و «عمله متقبّل و دعائه مستجاب» (ثواب الاعمال، ص 75)؛ عمل شما مقبول، و دعایتان مستجاب است. سکوت شما عبادت است، نفس کشیدن شما عبادت است، خوابیدن شما عبادت است. چرا؟ چون شما این امساک و این دست کشیدن از بخشی از لذّات جسمانی را، برای خدا در یک مدّت سی روزه - ماه رمضان - تجربه می‌کنید.
همه این عبادت و دیگر عبادات، برگرد این محور می‌گردد که انسان با مشتهیّات نفسانی و با لذایذی که انسان را به پستی می‌کشانند و برده می‌کنند، مبارزه کند..........
یک روایت از امام صادق علیه‌الصّلاة والسّلام است که خطاب به «محمّدبن مسلم» می‌فرماید: «یا محمّد! اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و لسانک و لحمک و دمک و جلدک و شعرک و بشرک» (المقنعة، ص 310). امام صادق به این یار و شاگرد نزدیک خودشان می‌فرمایند که وقتی روزه می‌گیری، باید شنوایی تو روزه‌گیر باشد، بینایی تو روزه بگیرد، زبان تو روزه بگیرد، گوشت و خون و پوست و موی و بشره تو روزه‌دار باشد؛ دروغ نگویی، انسانهای مؤمن را دچار بلا نکنی، دلهای ساده را اغوا نکنی، برای برادران مسلمان و جامعه اسلامی توطئه درست نکنی، بدخواهی نکنی، بددلی نکنی، تهمت نزنی، کم‌فروشی نکنی، امانتداری کنی. انسانی که در

ماه رمضان با کفِ‌نفس خود، از خوردن و آشامیدن و مشتهیّات نفسانی و جنسی روزه می‌گیرد، باید زبان خود، چشم خود، گوش خود، و همه اعضا و جوارح خود را روزه‌دار بداند و خود را در محضر خدای متعال و دوری گزیده از گناهان بینگارد. ...
در یک روایتی دیگر می‌فرماید: «صوم النّفس امساک الحواس الخمس عن سائر المأثم» (غررالحکم: ح 5889). از امیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام نقل شده است که روزه نفس، غیر از روزه جسم و روزه شکم است. روزه نفس انسان این است که همه حواس پنجگانه او از گناهان امساک کنند. «و خلوّ القلب من جمیع اسباب الشّر»؛ دل از همه موجبات و اسباب شرّ و فساد خالی شود. با خدای متعال و با بندگان خدا، دل را صاف و بی‌غلّ و غش کنیم. در این جهت، روایات زیادی هست.(7) پی نوشت : 1. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز عید فطر15/9/ 1381
2. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز عید سعید فطر25/ 9 /1380
3. فرازی از بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه سوم رمضان 1415- 14/11/1373
4. فرازی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیان و مبلّغان اعزامی به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان 1372/11/17
5. فرازی از سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز بیست‌ونهم ماه مبارک رمضان) 26/1/1370
6. فرازی از سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز یازدهم ماه مبارک رمضان 18/1/1369
7. فرازی از خطبه های نماز جمعه 26/9/1378

امام زمان علیه السلام در کلام امام راحل و مقام معظم رهبری

امام زمان علیه السلام در کلام امام خمینی رحمه الله علیه
- من امیدوارم که ما به مطلوب حقیق برسیم، و متصل بشود این نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر - سلام الله علیه - هست.
صحیفه نور، ج 12، ص 175. 59/3/20
- رهبر همه شما و همه وجود مبارک بقیه الله است. و باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزگوار را که رضایت خداست به دست بیاوریم.
صحیفه نور، ج 14، ص 49. 59/12/14
- من امیدوارم که ان شاء الله حضرت بقییه الله عج زودتر تشریف بیاورند و این طبیعت واقعی بشر با آن دم مسیحایی خود اصلاح کند اینها را (دنیا را)
صحیفه نور ج 17، ص 49. 61/7/11
- ما ، در انتظار رؤیت خورشیدیم.
صحیفه نور، ج 20، ص 59. 65/11/16
- من امیدوارم خداوند به برکات ائمه اطهار علیهم السلام خصوصاً حضرت صاحب سلام الله علیه که این مملکت مال اوست، این ملت کار خودش را پیش ببرد.
صحیفه نور، ج 20، ص 179. 66/11/21 امام زمان علیه السلام در کلام مقام معظم رهبری مد ظله العالی
- امام زمان -عجل الله تعالی فرجه شریف - باید بصورت یک الگو برای مؤمنین در آید.
رسالت 67/1/15
- اگر دنیا را خورشیدی روشن خواهد کرد، به این معنی نیست که ما تا آمدن آن خورشید نورانی در تاریکی بنشینیم.
جمهوری اسلامی 67/1/15
- وجود مقدس (امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف) مصداق وعده الهی و لطف خدا بر انسانیت است.
جمهوری اسلامی 69/12/12
- مردم باید روح انتظار را به تمام معنا در زندگی خود زنده کنند.
جمهوری اسلامی 69/12/12
- امروز در نقطه ی مقابل تلاش دشمنان باید در جهت اعتقاد و عمل و تبلیغ و تبیین حقیقت مهدویت حرکت کنیم.

جمهوری اسلامی 72/11/19
/خ

سپاه از منظر ولایت(1)

در این مقاله به دیدگاههای مقام معظم رهبری(مدظله العالی) راجع به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می پردازیم: جایگاه و موقعیت سپاه در نظام

پدیده کم نظیر

... سپاه در تاریخ شناخته شده خود ما، یک پدیده کم نظیر و شاید بی نظیر است ، یعنی سپاه ، موجودی است که ولادت و رشد و نمای آن در صحنه انقلاب آن هم در عرصه دشوارترین آزمون های انقلاب بود.در اوایل شروع جنگ ، سپاه یک چیز کوچک و طفل تازه به دنیا آمده ای بود، منتها تغذیه صحیح این موجود پدید آمده در بستر انقلاب اسلامی ، به صورت پی درپی از مواد جاری انقلاب ، او را خوش بنیه و قوی و بالنده کرد، تا آن روزی که اولین معجز نمایی ها را حقایق انقلابی به دست این جوانان در جبهه انجام داد. توده های بی شکل ، به شکل یگان های منظم درآمدند، عشق ها و شورهای بی مهار، در چارچوب قواعد و قوانین زبده رزمی مشغول کار شدند. عشاق فداکاری و جهاد، راه منطقی و عاقلانه جهادِ موفق و منظورِ نظر پروردگار را در تجربه ها پیدا کردند،(1) محور اساسی انقلاب

بنده معتقدم این انقلاب بر دوش عناصر انقلابی خواهد توانست به پیش برود و لاغیر! خیلی ها هستند که انقلاب از آنها منتفع می شود، اما آن کسانی که انقلاب روی دوش آنها پیش می رود و از انقلاب مثل یک قلعه و حصنِ حصین دفاع می کنند، آنها صد در صد عناصر مؤ من و صادق و خالص این انقلابند ... و در این مجموعه مؤ من ، آن رکن اصلی و آن محور اساسی که می توان به او تکیه کرد گروه های ویژه و از جمله آنها شما برادران سپاه هستید و لذا این را قدر بدانید و با تکیه بر روی آن برایش برنامه ریزی کنید و با انتقال این فکر و این انگیزه و این روحیه به یکایک آحاد سپاه مواظب دشمن باشید.(2) رکن اصلی انقلاب

در هر جامعه ای که بخواهد یک حرکت منطقی و فکری انجام بگیرد، یک قاعده اصلی لازم است تا اگر دیگران متزلزل می شوند آن قاعده اصلی محکم بماند و اگر دیگران راه را گم می کنند آن محور اصلی مستقیم حرکت کند و اگر دشمن توان پیدا کرد که در نقاط دیگر خاکریزها را پرکند، این نقطه خاکریز خود را محکم نگه بدارد و راه را بر نفوذ دشمن ببندند تا بتواند به کمک دیگران بشتابد ... و ما بایستی این را از نظر دور نداریم که ملت بزرگمان با همه آن ایمان شورانگیز و عمیق و فداکارانه ای که داشتند و دارند. یک رکن رکینی را در مجموعه

خودش بـایـد داشـتـه باشد، حالا آن رکن رکین چیست و کجاست ؟ من در تصویر ذهنی خودم وقتی نگاه می کـنـم ، حـداقـل بـخـش عـظـیـمـی از این رکن عظیم را در قالب سپاه پاسداران و فرماندهان سپاه و عناصر معمولی سپاه می بینم ... این نقش جدیدی است ، غیر از نقش در میدان جنگ است ، اما این نقش شـاید حتی رنج و مشکل پذیری اش بیشتر از فرماندهی در میدان جنگ و فرماندهی قرارگاه های مـقدم و آن بی خوابی ها و سختی ها و آن تشنگی ها و آن دلهره ها باشد و این را باید حفظ کرد. مـن به سپاه با این چشم نگاه می کنم و اگر در امر سپاه دغدغه ای داشته باشم ـ که بحمد الله دغـدغـه مـهـمـی نـدارم ـ از ایـن نـاحیه است که آیا سپاه خواهد توانست این نقش حساس و بسیار مهم یـعـنی رکن اصلی و قاعده اصلی در حفظ ایمان ها را بدرستی ایفا کند یا نه ؟ یک مجموعه ای از عـنـاصـر مـؤ مـن و مستحکم و دارای بصیرت و آماده عمل و اقدام و حاضر در صحنه های خطر و بی اعتنای به آنچه که دل ها و چشم های معمولی به خود جذب می کند. یک چنین مجموعه ای می تواند تـضـمـیـن کـنـنـده بـقـاء جهتِ انقلابی در همه شرایط در مجموع جامعه باشدو سپاه این نقش را می تواند و باید ایفا کند. البته من نمی خواهم منحصر کنم به سپاه ، اما همان طور که عرض کردم بخش معظمی را سپاه تشکیل می دهد.(3) عنصر تفکیک ناپذیر انقلاب

... این جانب معتقد هستم که در حال حاضر، سپاه یکی از ارگان های این انقلاب است و اگر نباشد، همین الان انقلاب با خطرهای جدی روبه رو می شود. نسبت به آینده هم تا جایی که چشم من آینده را مـی بـیـند، عینا اعتقادم این است که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک عنصر تفکیک ناپذیر از انقلاب ماست و وجودش لازم است .(4)

عملکرد سپاه با هیچ ارگان دیگری قابل مقایسه نیست و از همه نیروهای نظامی بالاتر و کمیت و کیفیتش بهتر است .(5)

امـروز بـه تـاءیـیـد الهی و در پناه امام عصر ـ ارواحنا له الفداء ـ و در اثر رهبری امام عزیز و بـزرگـوار و حمایت بی دریغ و خالصانه امّت انقلابی ایران ، کشور و انقلاب و سپاه هر سه هـسـتـنـد و هر روز علی رغم توطئه های دشمنان چپ و راست قوی تر و دشمن شکن تر از روز پیش انـد و جـهـان مـی دانـد کـه سـهـم سپاه در حفظ این موجودیّت تا چه حد سرنوشت ساز بوده و هست .(6)

... مـسـاءله سپاه را از دیدگاه یک نیاز طبیعی انقلاب باید نگریست ، نه از دیدگاه ارگانی در کنار ارگان های دیگر.(7) مولود مبارک انقلاب

... سـپـاه پـاسـداران انـقـلاب اسـلامـی که مولود مبارک انقلاب اسلامی است ، در همه جهان پس از صـدر اسـلام پـدیـده بـی سابقه ای است . این پدیده در حقیقت ، مظهر عینی و مجسّمی است برای شـعـارهـای

انقلاب اسلامی : شعار ایستادگی در مقابل همه قدرت های بزرگ با سلاح اتّکال به خدا، شعار غلبه خون بر شمشیر و شعار حرکت برای نجات مستضعفان . و از همین رو است که سلطه های بزرگ در سراسر جهان با چشم انزجار و نفرت ، بدین پدیده الهی می نگرند، چنانکه به انقلاب اسلامی .(8)
بنده آینده سپاه را یک آینده بسیار مبارکی می بینم ، این سازمان متولد شده با انقلاب که از برکات انقلاب و از برکات شخص امام است . اگر امام این مساءله را دنبال نمی کردند، سپاه شاید به وجود نمی آمد، یا به این گسترش و صحّه و قدرت نمی رسید.(9)
یک نکته اساسی در باب بسیج و سپاه هست که این را نباید فراموش بکنید و آن این است که سپاه و بسیج فقط یک نیروی حرفه ای رزمنده محض نیست . یک نیروی حرفه ای رزمنده به هیچ چیز غیر از جنگ یعنی رفتن در میدان نمی اندیشد. جنگ هم یک قواعدی دارد که به آن قواعد عمل می کند، سپاه و بسیج جنگ را برای یک ارزش بالاتری انجام می دهد. چون شما ارتش متولد شده با انقلاب هستید، همزاد با انقلابید.(10) قشر برگزیده نظام
امروز بچه های جنگ ، یعنی سپاه و بسیج فقط رزمنده ((آر پی جی)) به دوش و ((ژ 3)) یا کلاشینکف به دست نیستند. این کار (را) هم می کنند، اما نیروهای زبده اند، نیروهای برگزیده اند هم در سازماندهی ، هم در تاکتیک جنگی ، هم در ساخت و ساز نظامی ، هم در فهم و درک مسائل کشور. یک طبقه برگزیده ، طبقه برگزیده در نظام اسلامی همین قشر جوان مؤ من اند که کارآیی خودشان را در جنگ و در علم و در سازماندهی و در معنویت و در عبادت و در مجموع ارزشهای مورد نیاز در نظام اسلامی نشان دادند.(11) مظهر دفاع انقلابی مردم
سپاه مظهر کوشش و دفاع انقلابی توده های مردم در شکل منظّم آن است . این نیرو تا وقتی که تواءم با ایمان و ابتکار باشد مایه امید ملت و انقلاب اسلامی است .(12)
... سپاه پاسداران ، رکن رکین و پایه محکم دفاع از انقلاب در کشور است ؛ یعنی یکی از دو بازوی نیرومند مسلّح جمهوری اسلامی است .(13)
اعتقادم این است که اگر سپاه نباشد و یا ضعیف باشد، امکان ندارد بتوانیم در مقابل تهدیدی که وجودش را مسلّم می دانیم دفاع کنیم ... . عقیده من بر این است که تنها نیرویی که قادر است از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ، انقلابی دفاع کند، فقط سپاه است . اگر ما سپاه را نداشته باشیم و یا ضعیفش را داشته باشیم قادر نخواهیم بود از انقلاب دفاع کنیم .(14)
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سایه روحیه انقلابی و معنویتی که

از سرچشمه جوشان دل منوّر و روح مصفّای آن امام عارفان و قُدوَه صالحان ، پیوسته می جوشید و بیش از همه ، جوانان رزمنده و خالصِ سپاه و بسیج را سیراب می کرد، توانست نقش تعیین کننده ای را در رفع حمله ایادی استکبار به جمهوری اسلامی ایفا کند و در کنار ارتش و با به کارگیری بسیج مردمی ، درس تلخی به دشمنان اسلام بدهد و حفظ و استمرار نظام جمهوری اسلامی را تضمین کند. این حجّتی بر ملت ما و خود نیروهای مسلح و همه دست اندرکاران کشور نیز بود که نقش توکل بر خدا و اتّکا به روحیه انقلابی و شجاعت در میدان عمل را به آنان نشان داد و وسوسه گرایش به بیگانگان و استمداد از نا اهلان را از دل آنان زائل ساخت .(15) بازوی قدرتمند نظام

... سپاه را ما با همان چشمی نگاه می کنیم که امام عزیزمان نگاه می کرد؛ به عنوان بازوی قدرتمند نظام ، به عنوان گام استواری در مقابله با دشمنان انقلاب اسلامی . ما شما را به معنای حقیقی کلمه ، پاسدار انقلاب اسلامی می دانیم .

... بنده معتقدم که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را اگر ما امروز نداشتیم باید آن را امروز به وجود می آوردیم . اینکه بعضی ها در گوشه و کنارِ سپاه و بیرونِ سپاه ، از بعد پذیرش قطعنامه با زبان های مختلف ، زمزمه های ناهوشیارانه ای یا شاید بدخواهانه ای درست کردند که ((سپاه چه خواهد شد؟...)) به اعتقاد من این زمزمه ها یا ناآگاهانه و ناهوشیارانه بود و یا بدخواهانه و مغرضانه .

... بسیار نابخردی می خواهد برای مسؤ ولین یک نظام که مطمئن ترین بازوی قدرتمند را قدرناشناسی کند، آن را از دست بدهد یا آن را تضعیف کند... . سپاه امروز با سپاه ده سال پیش و هشت سال پیش از زمین تا آسمان فرق کرده . مجموعه ای از تجربه ها، از آگاهی ها، از دانش های نظامی ، از دانش های جنبی نظامی مثل دانش تسلیحات نظامی و پیشرفتهای گوناگونی که در این زمینه داشته اند.(16) نور چشم انقلاب

... سپاه را بنده به عنوان یک نور چشم انقلاب ، به عنوان یک عضو اصلی انقلاب ، به عنوان نهادی که از خود این سرزمین روییده ، از جای دیگر نیاوردند توی این سرزمین غَرَسش کنند، نبات آن و هسته آن در خود این سرزمین (سرزمین انقلاب) شکل گرفته ـ این خیلی چیز مهمّی است و ذرّه ذرّه وجودش با ذرّه ذرّه این سرزمین انقلاب خویشاوندی دارد ـ به این عنوان ، بنده ، سپاه را همواره شناختم و راجع به او قضاوت کردم و نسبت به او محبّت ورزیدم . خدا را شکر می کنیم که سپاه رشد کرد، قوی شد، رو به کمال رفت . امروز چیزهای زیادی در سپاه است که همه مثبت است . در گذشته این

ها نبود و سپاه این ها را نداشت .(17)
تـوصـیـه مـن ایـن اسـت کـه سپاه بایستی به عنوان یک ارگان رزمی حفظ شود. سپاه یک نیروی انـتـظـامـی نـیست و نخواهد بود. سپاه را نبایستی دنبال قاچاق مواد مخدّر و بی حجابی فرستاد. اصـلاً ایـن تـشـکـیـلات بـرای ایـن مـنـظـور سـاخـتـه نـشـده اسـت . یـک واحـد نـظـامـی است بلاشک .(18) سرمایه انقلاب
سـپـاه ایـن افـتـخار را دارد که زاده انقلاب است . ... ارتش جمهوری اسلامی ایران امروز یک ارتش آبـرومـنـد، یـک ارتـش پاک و یک ارتش مردمی است و هر یک از نیروهای انتظامی ما به نوبه خود نـسـبـت بـه اشـبـاه و نـظـائرشـان در دنـیـا در یک وضعیت استثنایی هستند، اما سپاه پاسداران این خـصـوصـیـت را دارد کـه از درون دامـان انـقـلاب روییده ... امروز سپاه ، سرمایه ذی قیمتی برای انقلاب ماست .(19) ضامن بقای انقلاب و نظام
انـقلاب اسلامی در نظام ارزشی اسلام ، اگر بخواهد بر پا بماند باید سپاه و بسیج بماند، ایـن شـعار نیست ، این فلسفه دارد، پایه منطقی و فلسفی دارد، چون دنیا، دنیای متعرضی است ، دنـیـای مـادی ای اسـت ، دنـیـایـی که در آن استکبار وجود دارد و استکبار طاقت نمی آورد که پرچم تـوحـید را، پرچم لا اله الا اللّه را در اهتزاز ببیند. باید این را محکم نگه داشت و این بدون جهاد نـمـی شـود و آن نـیـروی مـسـلّح و سـازمان مسلّحی که برای این کار بوجود آمده است همین سازمان مبارک است که (اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ)(20)
سـپـاه پـاسـداران انقلاب اسلامی یک نیروی نظامی است که بقا و سلامت او با بقا و سلامت نظام ارتـبـاط تـنـگاتنگ دارد؛ یعنی اگر این نیروبر حسب موازین عادی سالم و قوی باقی بماند در مـورد سـلامت انقلاب و بقای انقلاب جای هیچ گونه نگرانی نخواهد بود؛ زیرا وقتی یک نیروی نـظـامـی مـؤ مـن و مـخلص و فداکار کاملاً با دید انقلابی ، بازویی به عظمت بسیج را در اختیار گـرفته و وقتی چنین نیروی نظامی در کشور وجود دارد مساءله تهدید از نوع تهدیدهای نظامی ، دیـگـر بـرای انـقـلاب حـقیقتا نگران کننده نیست ، و این در حقیقت ، فلسفه وجودی و معنای واقعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است .(21)
...دولت و نـظـام ، خـودش را مـدیـون سـپـاه مـی دانـد و انـقـلاب را در هـمـه مراحل تا حدود زیادی وابسته به سپاه می داند امنیت و مبارزه با ضد انقلاب و پیروزی های جنگ و توسعه فرهنگ انقلابی ، همه اینها از آثار شماست .(22)
... آینده جمهوری اسلامی و انقلاب را به برکت آینده سپاه می بینم .(23) فتوحات جنگ ، قرین نام سپاه

سپاه بلاشک در طَول جنگ ، عنصر تعیین کننده و مؤ ثر جنگ بود و اکثر فتوحاتی که ما از اول تا آخر جنگ داشتیم با نام سپاه همراه است یا منحصرا از آن سپاه بوده یا سپاه در آنها نقش اصلی را یا نقش مهمی را بازی کرده است .(24) مرزبان انقلاب
همه به معنای درست کلمه مرزبانید. بعضی مرزبان نظامی در مقابل مهاجمینی که اگرچه کارشان تعرض به مرزها و سرزمینهای مرزی است ، اما تعرض واقعی آنها به اسلام و نظام اسلامی است ، همچنانکه معلوم است ، و چه مرزبانان سیاسی و اعتقادی و فکری که جلوی نفوذ دشمن ، در فضای فکری و معنوی و سیاسی و روحی سپاه را می گیرید، اینها همه اش مرزبانی است . امروز، برادران عزیز! نظام اسلامی ، اسلام و مسلمین بیش از همه ادوار گذشته که ماها با آن آشنا هستیم و می دانیم ، نیازمند مرزبانی دلسوزانه و مسؤ ولانه است . اگر دشمن بیرون مرزها نباشد، مرزبانی معنا ندارد و لازم نیست ، اما آن وقتی که در ورای مجموعه و محدوده نظام اسلامی یا فکر اسلامی دشمنی وجود دارد، آن وقت است که روایات مرزبانی جمهوری اسلامی و نظام اسلامی که این همه روایت دارد در باب حفظ مرزها ـ و به اصطلاح اسلامی و قرآنی ((مُرابطه)) معنا پیدا می کند.(25) سپاه ، مرکز تربیت مدیران نظام
... دولت طبیعتا به آدمهای کارآمد و مخلص و مؤ من و کارکشته نیاز بیشتری دارد از لحاظ کمیت ، چه بهتر که افرادی بیایند در جهاد، سپاه و ارگان های انقلابی دیگر مدتی کار کنند، کار کشته بشوند و بعد بیایند در دولت بتوانند وظایف عمده کشور را ایفا کنند... . آن قدرت جذبی که سپاه دارد هیچ ارگان دیگری در این کشور ندارد. البته ممکن است در شرایطی جهاد هم آن جاذبه را داشته باشد... این حالت در سپاه وجود دارد، هم رشد آنجا آسان تر است و هم فضای بازی است . مقررات دست و پاگیر ندارد و هم قدرت جذب نیروهای مردمی اش بیشتر است . لذا شما از بابت کم شدن نیروی انسانی سپاه ، نگران نباشید.(26) تاءثیرگذار بر جریانات سیاسی
شما مجموعه ای هستید که قادر به اثر گذاری بر دنیایی هستید که الان علیه شما دست به دست هم داده ، از سلاح فراوان و متنوّعی هم برخوردار است ، اما از قدرت و قوت واقعی نه ، و شما به عکس آنها از قوت و قدرت واقعی برخوردارید.(27) ماءموریت سپاه
به نظر من ، سه ماءموریت عمده برای سپاه وجود دارد که اینها را باید توجه کنند:
اول : دفاع مسلحانه از انقلاب و نظام اسلامی است که این ، ماءموریت محوری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است .

دوم : سازماندهی و آموزش ارتش بیست میلیونی است . این ارتش که اول بار امام عزیزمان در اولین ماههای انقلاب بر زبان مبارکشان جاری کردند و از آن یاد نمودند، باید وجود خارجی پیدا کند... .
ماءموریت سوم همان چیزی است که امروز سپاه پاسداران در قالب سپاه قدس یا نیروی قدس ، از آن یاد می کند و امام بزرگوارمان تشکیل هسته های مردمی حزب الله در سراسر جهان را یکی از آرزوهای خود و یکی از دستورهای کارآینده انقلاب اسلامی در سطح جهان قرار دادند.
بی شک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این مورد ماءموریتی خواهد داشت . ما نمی گوییم به جایی لشکرکشی می کنیم و در امور دیگران دخالت خواهیم کرد، اما می گوییم که نیروی نظامی منظم انقلابی مجرّب در اولین کشوری که با انقلاب اسلامی پدید آمده است . یقینا در قبال هسته های مسلّح حزب اللّه در سراسر جهان خالی از مسؤ ولیت نیست . کیفیّت این مسؤ ولیت بایستی به تناسب و مقتضیات روشن بشود.(28) دفاع مسلحانه از انقلاب
مسؤ ولیت سپاه حقا و انصافا سنگین تر از مسؤ ولیت بقیه بخشهاست . این مسؤ ولیت خیلی ظرافت و دقت لازم دارد، چون مسؤ ولیت اصلی اش حمایت و دفاع مخاطره آمیز از انقلاب در مقابله با حرکات ضد انقلاب است . ضمن اینکه عند اللزوم باید برود و از مرزها هم دفاع بکند که هم اکنون عملاً این هر دو مسؤ ولیت را سپاه بر دوش دارد و قاعدتا کمتر وقتی خواهد بود که سپاه بتواند این مسؤ ولیت دوم را هم نداشته باشد و لذا مسؤ ولیت سنگین است .(29)
اصل سوم برای برادران سپاه ((در جای خود قرار گرفتن)) یعنی عدل است و عدل این است که هر چیزی را در جای خودش قرار بدهیم . سپاه باید همانطور که در شرح وظایفش آمده است ، جای خودش قرار بگیرد. وظیفه سپاه ، دفاع نظامی از انقلاب است . حوزه علمیه هم دفاع می کند، اما نوع دفاع آن ، دفاع دیگری است . مسؤ ولین دولتی هم هر کدام در جای خودشان باید دفاع بکنند، اما دفاعشان نوع دیگری است . به هر حال ، هیچ ابهامی در این مسؤ ولیت وجود ندارد، یعنی در آنجایی که باید قرار بگیرند و ببینند برای این مسؤ ولیت چه چیزی لازم است ؟ هرچه که لازم است همان را بایستی تحصیل کنند و شاءن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یک کلمه این است که ضمن آموزش نظامی و انضباط نظامیگری ... از آگاهی هم برخوردار باشد.(30)
...سپاه پاسداران باید در جای خود قرار داشته باشد و با روشن بینی ، برخورداری از شمّ سیاسی ، آگاهی به زمان و مکان و تحلیل صحیح سیاسی از مسائل داخلی و خارجی ، به مسؤ ولیت مهم

خویش در دفاع نظامی از انقلاب عمل کند و به تاءمین و تحصیل آنچه که برای انجام این مسؤ ولیت لازم است بپردازد. (31)
انقلاب محتاج حراست و حفاظت از همه جهات و از جمله حراست مادی و مسلّح ـ غیر از حراست علمی و معنوی و غیره ـ است و آن به عهده شماها بخصوص به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که امروز بحمد اللّه نهال تناوری شده و چشم دوست و دشمن را پر کرده و برای انقلاب افتخاری شده است .(32) سازماندهی ارتش 20 میلیونی
... سپاه به جز ماءموریت رزمی خود، وظیفه سنگین سازماندهی و آموزش و بسیج ارتش بیست میلیونی را هم بر عهده خواهد داشت .(33)
... این بسیج ، شاید بتوانم بگویم از لحاظ بلند مدت از تمام ماءموریتهای سپاه ، این بالاتر است . این ملت را آماده کردن بسیار این ماءموریت بالا و مهمی است ، به ماءموریتها باید به حد اعلا و اکثر برسید. هرکسی همان کاری را که انجام می دهد و بهش محول است در این روند کلّی ، آن را خوب ، صحیح و دقیق انجام دهد، رحم الله امرءا عمل عملاً فاتقنه .(34)
بسیج مردمی پشتوانه عظیم و با برکتی است که ارزش بی بدیل خود را در میدانهای گوناگون به اثبات رسانده است به این ذخیره الهی باید به چشم تکریم بنگرید و آن را در عرصه سازماندهی و آموزش و انضباط روز به روز به پیش برید.(35) آماده هرگونه پاسداری
شما یک مسؤ ولیت دیگر هم به خودی خود پیدا کرده اید و آن مسؤ ولیت دلسوزی برای انقلاب است . شما باید برای انقلاب آماده هرگونه پاسداری باشید. این البته لازمه هر واحد نظامی رشدکرده در انقلاب نیست ، سپاه این طور شده . این یک شرایط تاریخی است که این حالت را به وجود آورده است ، انتظار از سپاه و انتظار ما هم این است و حقیقت قضیه هم این است یعنی شما نسبت به مسائل ارزشی جامعه و انقلاب نمی توانید بی تفاوت بمانید.(36) مشارکت در بازسازی
سپاه بحمد اللّه کارآیی خود را (هم) در جنگ نشان داده (و) هم در دوران بازسازی . بنده البته با شرکت سپاه در بازسازی موافقم منتهی نه به آن اندازه ای که جنبه نظامی را تحت الشعاع قرار بدهد. این را برادران مسؤ ول در سپاه در هر کجا که هستید باید به این توجه کنید. شرکت در بازسازی خوب است ، چون بازسازی کشور یک فریضه است ، بر عهده همه است . کشور اسلام ، کشور قرآن ، کشور اهل بیت ، باید حقیقتا ساخته بشود و بنا بشود، حقیقتا باید نمونه باشد و این را همه می توانند انجام بدهند، وقتی همه باشند انجام می شود. کار دولت تنها، یا کار

یک یا دو قشر تنها نیست ، کار همه است . خوب سپاه بحمداللّه توان بالایی دارد، باید در این کار بزرگ ، در این مجاهدت بزرگ سهیم باشد.(37) تشکیلات سپاه

سازماندهی

تـوصـیـه دیـگـر مـن سـازمـانـدهـی است که از جمله اساسی ترین کار یک ارتش می باشد. سپاه بایستی یک سیستم سازمانی قوی و تغییرناپذیر ایجاد کند. نظر من این است که سپاه بایستی بـیـش از تـوسـعـه کمّی ، توسعه کیفی داشته باشد. الان دیگر توسعه کمّی بس است ، باید تـوسعه کیفی شروع شود. شما دامنه سپاه را محدود نگهدارید، چند تیپ و لشکر قوی با ابزار مـدرن و بـا عـقـیـدتـی ـ سـیـاسـی لازم و مستحکم ، بهتر است از اینکه ما پنجاه الی شصت تیپ یا لشـکـر داشـته باشیم . این خدمت به سپاه نیست که ما از نظر کمّی سپاه را توسعه دهیم ولی از لحاظ کیفی کاری نکنیم . من اگر مسؤ ول در سپاه بودم ، بهترین کادرها از پایین می گذاشتم تا بـالا و از نـو سـپـاه را مـی ساختم . من ، چنانچه صد لشکر هم درست کنید برای انقلاب ، زیادی نـمـی دانـم ، ولی مـی گـویـم وقـتـی نـمـی تـوانـیـد لشـکـر کـیـفی درست کنید، کمیّت را محدود نگهدارید.(38)

گـروه هـای مـشـخـصی باید دائماً در حال مطالعه باشند تا در مجموعه سپاه پاسداران هر روش نـوینی بر سازماندهی که کارآمدتر به نظر می رسد، روی او کار کنند. من طرفدار این نیستم کـه مـا هـر روز سـازمـاندهی سپاه را عوض کنیم ، امّا طرفدار تحجّر در این سازمان هم نیستم . ما بـایـد بـبـیـنیم این مجموعه چگونه می تواند سبک تر و کارآمدتر و قویدست تر در میدانی که مسؤ ولیت متوجه اوست ، حضور پیدا بکند.(39)

... سـپـاه پـاسـداران بـایـد از لحـاظ آمـوزش ، تـجهیزات ، سازماندهی و انضباط تقویت شود و همچنان در اوج معنویت و تحکیم ارتباط دل ها با خدا قرار داشته باشد.(40)

سپاه این قدرت انعطاف و تبدیل را باید داشته باشد که از نیروهای بسیج سرشار و پر شود تا بتواند کارش را انجام دهد و این به روزهای استثنایی و روزهای بسیج مربوط می شود، لکن در حـال عـادی بـایـد هـمـان بـُنـیه نیرومند، اما نه چندان گسترده ، با سازماندهی بسیار قوی و دارای انعطاف را داشته باشد.(41)

بـایـد سـازمـانـدهی سپاه هرچه قوی تر بشود. من اعتقادی به گسترش کمی و بی رویه ندارم بـلکه اعتقاد به توان بالای کیفی دارم ، یعنی آن چیزی که مملکت را نجات خواهد داد و انقلاب را بـه صـورت مـسـلّحـانـه حـفـظ خـواهد کرد و پشتگرمی و امید مسؤ ولین و ملت را برای حراست

از انقلاب تشکیل خواهد داد.(42)
هر یک از نیروهای سه گانه سپاه ماءموریتی ویژه برعهده دارند و نیروی زمینی محور اصلی و مـایـه امـید و ذخیره الهی برای انقلاب و کشور است و باید یگانهای خود را به کیفیّتی که معین شده است سازماندهی و تقویت کند.(43)
من به برادران مسؤ ول در سپاه گفته ام که سپاه در هنگام لازم باید بتواند به سه برابر خود ارتـقـاء پـیـدا کـنـد، یـعـنـی اگـر مـثـلاً امـروز ما پانزده لشگر سپاهی داریم باید این قدرت و تـوانـایـی سـازمـانـی در او بـاشـد کـه هـر وقـت لازم شـد هـر یـک گـروهـان سـپـاه تبدیل به یک گردان بشود.(44)
امروز تعداد لشکرهای سپاه یکی از بی سابقه ترین سازماندهی های نظامی است و سازماندهی مـوفـقـی اسـت ، یـعـنـی همین الان این سازماندهی دارد خودش را نشان می دهد، سازماندهی تیپ های قـابـل گـسـترش به یک لشکر در هنگام لازم ، تیپ سازمانی ، یک لشکر عملیاتی است ، لشکر سـازمـانـی ، سـپـاه عـمـلـیـاتـی اسـت ؛ یـعنی هر یک لشکر سه لشکر، هر یک تیپ سه تیپ ، این تاکتیک مخصوص سپاه است . امروز سازماندهی هیچ یگانی ، هیچ سازمانی از سازمان های نظامی در ایران و در جاهای دیگر که ما می شناسیم این جور نیست ، سازماندهی بسیار دقیق و پیچیده ای است که امروز در سپاه دارد این سازماندهی عمل می شود.(45) نظم و انضباط
... معتقدم که بایستی انضباط بطور صد در صد در سپاه عملی باشد. البته انضباط به معنای اطـاعـت کـورکـورانـه نیست ، بلکه انضباط خودش یک مفهوم خاصّی دارد که آن کسی که می خواهد اجـرا کـنـد بـایـد درسـت تـشـریـح کـنـد بـرای بـرادران و خـواهـران سـپـاهـی کـه بـدانـند چیست .(46)
... توصیه هایی برای برآمدن مقاصد،... کوشش و تلاش پیگیر و همه جانبه برای ایجاد نظم و انـضـبـاط کـامـل نـظـامـی که توصیه ارزشمندامام علی بن ابیطالب (ع)در آخرین وصایای آن حضرت بود.(47)
هـمـیـن نـیروی بالقوه خدای نکرده می تواند بی خاصیت شود، کی ؟ آن وقتی که به آموزشش ، بـه انـضـبـاطـش و بـه اخـلاقـش اهمیّت داده نشود،... مسائل جریان بازی و سیاست بازی و گروه گـرایـی در آن رشـد داده بـشـود، اگـر ایـن کـارهـا انـجـام بگیرد، همین نیروی جوان ، با نشاط، فعّال و پرخون از کار خواهد افتاد... . امّا اگر چنانچه آموزش و انضباط و روح ایمان داده بشود، یعنی این چیزهایی است که باید دائماً دمیده شود، این کالبد زنده تر خواهد شد و رشد بیشتری پـیـدا خـواهد کرد... . نکته ای هم که من اینجا باید بگویم ... مساءله انضباط است ... چیز بسیار مـهـمّی

است ، نبادا بچّه ها خیال کنند اگر در حال رژه قدم را بلند بیاورند، این خجالت آور است . این را یک نوع جسارت برای خودشان بدانند. آنهایی که این را فراهم کردند، خوب و دقیق فراهم کرده اند. نظم در سپاه ، در نیروهای نظامی ـ نظم دقیق و موشکافانه ـ یکی از ضرورتهاست .
... تقیّد (به) آن نظم و کنار هم ایستادن و آن انضباط لازم ، در خود جنگ و ماهیّت جنگ اثر می گذارد. آن کسی که اهمیت به منظّم بودن در دکمه لباسش ، در واکس کفش ، جورابش ، نظم ظاهری اش ، محاسنش ، موی سرش و سینه بندش نمی دهد... هر بی نظمی و بی انضباطی که در حرکات معمولی ظاهر می شود، این بی نظمی خصلتی در انسان است که باید سرکوب شود و در آنجایی که فرمانده می گوید پیش یا عقب گردِ قهرمانانه تاکتیکی ، این بی نظمی آنجا خودش را نشان ندهد؛ تو باید جلو بروی .(48)
این دید بر اثر اشراف و نظارت است و فرمان دارد می دهد. اینجا آلتی که کار می کند انضباط است . اگر یک انضباط قطعی و خشک نظامی اینجا وجود ندا شته باشد، طرف مجتهد خواهد شد، می گوید: نه من خلاف شرع نمی کنم هرچه فرمانده بگوید: برو! می گوید: بنده این را خلاف شرع می دانم ، خودش را هم قانع می کند که خلاف شرع است !...
این انضباط را که اثرش را در بلند کردن پا می بینید طاغوتی می داند.
از طاغوتی و غیر طاغوتی ، چپی و راستی ، بی دین و با دین ... در همه جای دنیا و همه تاریخ ، این انضباط وجود داشته است . این برای خاطر این است که آن حرکت ، سخت ، روح تمرّد و روح بی انضباطی را در انسان سرکوب می کند و باید هم سرکوب کند. شما نگویید این طاغوتی است . طاغوتی این است که فرمانده تو اتاق خودش بنشیند، در را هم روی افراد خودش ببندد و به آنها اعتنا نکند، حرفشان را نفهمد و سلامشان را جواب ندهد. این چنین فرماندهی طاغوتی است ، اتفاقاً انضباط هم از افرادش نخواهد.))
... یک فرمانده می تواند به افراد خودش لبخند بزند، تقدّم به سلام بکند... با آنها بنشیند، غذا بخورد و غذایش را کمتر از آنها قرار دهد. غذایش را پایین تر از آنها قرار دهد، کار بیشتر بکند، مرخصی کمتر از آنها بگیرد، امتیازات اصلاً نگیرد امّا در عین حال بگوید باید وقتی که از اینجا عبور می کنید، من سان می بینم یا شما رژه می روید باید منظّم و با انضباط رژه بروید. هیچ اشکالی ندارد، این می شود اسلامی و دیگر طاغوتی نیست .(49)
... آیین نامه انضباطی را با قدرت تمام اعمال کنید... آیین نامه انضباطی سمبل انضباط است ، اصل انضباط فرماندهی خوب

است . فرماندهی آگاه ، سرپا، حسّاس نسبت به جزئیات امور، دنباله گیر. البتّه در موارد خودش ، دارای انعطاف امّا بدون غفلت .
... بنده ، مکرّر این را به برادران سپاهی طیّ سالهای گذشته ، همیشه تکرار می کردم . این چیزهایی که امروز به صورت آیین نامه های شناخته شده نظامی درآمده ، اینها مال کس خاصّی نیست . اینها نتیجه چند هزار سال نظامیگری است در طول تاریخ و در سطح عالم . لشکرکشی های قدیم ایران در این چیزی که امروز جزء تجربیّات ماست تاءثیر داشته . لشکرکشی های اسکندر، لشکرکشی های دوران اسلامی و لشکرکشی های اروپا؛ منتها تدوینش کاری بوده که اوّل یک دسته خاصّی ، یک ملّت خاصّی توانستند اینها را تکمیل کنند.(50)
... آیین نامه های انضباطی غالباً مثل بقیّه حقیقت ها و نوامیس آفرینش و طبیعت هستند. نمی خواهیم خیلی هم اینها را مطلق کنیم ، ممکن است البته در آنها نقص هایی هم وجود داشته باشد، البتّه هم دارد، امّا شبیه قوانین طبیعت است ؛ کشف شدنی است . بر اثر مرور زمان اینها تکمیل شده و کشف شده ؛ تدوین شده و حالا به دست ما رسیده . البتّه اصول ارزشی و مبانی ارزشی در اینها تاءثیر تام و تمام دارد. شما اگر همین آیین نامه را که ما به شما می دهیم با آیین نامه های دیگران مقایسه کنید می بینید در کلیّات تفاوتی ندارد، (امّا) یک روح ارزشی اسلامی در این سریان داده شده است .
... همه نیروهای مسلح ... از لحاظ ظواهر و تشریفات و مقرّرات و بقیّه امور سازمانی و اداری هم بایستی هرچه بیشتر با هم همرنگ بشوند. صد در صدش را نمی خواهیم چون صد در صد لازم نیست .(51)
سپاه باید در حداکثر نظم و ترتیب قرار بگیرد. بعضی خیال می کردند نظم طاغوتی است (نظم نظامی)... اطاعت از دستور فرمانده واجب است حکم عقل است ، حکم شرع است ، حکم تجربه است ... .
... اینکه شما می بینید توی ارتش هست که اگر دکمه پیراهنش باز باشد 48 ساعت بازداشت بهش می دهند، این هنر امرای ارتش طاغوتی اصلاً نیست ... این نتیجه تجربه چندهزار ساله نظامیگری است در تاریخ بشر، بتدریج ... بشر به اینجا رسیده که نظامی باید در همه مَنِشهایش مرتّب و منظّم باشد حتّی در لباس پوشیدنش .
... اینکه آنقدر لاابالی است که این ادب معمولی (چون بستن دکمه پیراهن یک ادب معمولی است) را رعایت نمی کند این تو میدان جنگ نمی شود بهش اطمینان کرد و جان ها را به دست او سپرد. حتّی جان خودش را هم نمی شود به دست خودش سپرد. آنجا دسته گل

به آب خواهد داد و... ما این را تجربه کردیم ، در همین هشت سال جنگ ، ما کتک بی انضباطی و لاابالی گری در انضباط را... خیلی خوردیم .(52)
... از چیزهایی که لازمه انضباط است ، روگردان نباشید. انضباط، منافاتی با تواضع و روح برادری ندارد.
... هرکس از مافوق خودش ، در همان چار چوب ضابطه ها و مقررات انضباطی ـ در عین حال که هر دو با هم برادرند ـ بایستی اطاعت کند. مثل آن چیزی که در مجموعه های دینی و حوزه های علمیه است و شاگرد با همدیگر هستند، این استاد و او هم شاگرد، امّا حدود هم مشخّص است ، با هم برادرانه نشستند حرف می زنند، یا بحث و تحقیق می کنند.(53)
... در سپاه باید انضباط نظامی از ایمان و عقیده سرچشمه گیرد و نظم و آموزش و رعایت مراتب به عنوان وظیفه ای دینی رعایت شود و در عین حال ، روح برادری و تفقّد از زیردست و ارزش گذاری براساس ارزش های معنوی رواج روزافزون داشته باشد.(54)
بعضی خیال می کنند که اگر ما تکیه می کنیم بر روی ظواهر نظامی و یا لباس نظامی یا نظام جمع ، این چیزها به خاطر ظواهر قضیه است ، این سطحی نگری است ، این ظواهر قضیه نیست ! هر ظاهری در این عرصه و این میدان حکایت از یک امر واقعی و باطنی می کند، نظم ظاهری ، نظم رفتاری ، نظم در میدان جنگ را به ارمغان می آورد، نظم در جبهه بندی عظیم جهانی را به ما می دهد و این مساءله یک اصل مهم در سازمان نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محسوب می شود.(55)
... نکته آخر در این باب مساءله اجرای کامل آیین نامه انضباطی است ، آیین نامه را مو به مو اجرا کنید، هیچ کم نگذارید چون اجرای آیین نامه عادت نبوده مخصوصاً در سپاه چنین عادتی وجود نداشته است ... اجرای آیین نامه انضباطی ، واجب و لازم است .(56) پی نوشت: 1 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 15 آبان 1370.
2 - سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه ، 26 / 6 / 71.
3 - سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه ، 26 / 6 / 71.
4 - پیام انقلاب ، شماره 44، ص 51.
5 - همان ، شماره 8، ص 24.
6 - پیام ، وزارت ارشاد اسلامی ، ص 51.
7 - رویدادها و تحلیل ، شماره 20، ص 5.
8 - پیام ، ص 81.
9 - رویدادها و تحلیل ، شماره 111، ص 13.
10 - همان ، ص 7.

11 - رویدادها و تحلیل ، شماره 111 ، ص 10.
12 - همان ، شماره 54، ص 14.
13 - همان ، شماره 63، ص 4.
14 - حدیث ولایت ، ج 1، ص 252.
15 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 26 شهریور 1370.
16 - رویدادها و تحلیل ، شماره 56، ص 57 و 26.
17 - همان ، ص 27 ـ 26.
18 - رویدادها و تحلیل ، شماره 48، ص 12.
19 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 30 / 8 / 68.
20 - رویدادها و تحلیل ، شماره 111، ص 9.
21 - روزنامه کیهان ، 8 / 11 / 68.
22 - رویدادها و تحلیل ، شماره 33، ص 7.
23 - پیام انقلاب ، شماره 87، ص 31.
24 - دیدار فرماندهان نیروی زمینی ، اردیبهشت 1370.
25 - پیام انقلاب ، شماره 319، ص 3.
26 - پیام انقلاب ، شماره 55 ، ص 25 .
27 - همان ، شماره 319 ، ص 3 .
28 - حدیث ولایت ، ج 3، ص 5 ـ 4.
29 و 30- روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370.
31 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 28 / 6 / 70.
32 - حدیث ولایت ، ج 6، ص 253 ـ 252.
33 - روزنامه کیهان ، 26 / 6 / 68.
34 - رویدادها و تحلیل ، شماره 66، ص 15.
35 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 26 شهریور 1370.
36 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 6 / 2 / 73.
37 - رویدادها و تحلیل ، شماره 111 ، ص 12 .
38 - رویدادها و تحلیل ، شماره 48 ، ص 14 ـ 13 .
39 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
40 - همان ، 28 / 6 / 70 .
41 و 42- همان ، 26 / 9 / 68 .
43 - جمهوری اسلامی ، 31 / 6 / 69 .
44 - همان ، 26 / 9 / 68 .
45 - رویدادها و تحلیل ، شماره 111 ، ص 9 .
46 - پیام انقلاب ، شماره 8 ، ص 23 ـ 22 .
47 - پیام ، ص 51 .
48 - ضمیمه رویدادها ، دفتر سیاسی ، شماره 325 .

49 - پیام انقلاب ، شماره 113 ، ص 54 و 17 .
50 - ضمیمه رویدادها ، شماره 325 .
51 - ضمیمه و رویدادها ، شماره 325 .
52 - پیام انقلاب ، شماره 113 ، ص 17 .
53 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
54 - همان ، 26 شهریور 1370 .
55 - سخنان مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین 7 ، 17 / 8 / 74 .
56 - در دیدار با فرماندهان نیروی زمینی سپاه ، اردیبهشت 1370 .

منبع: سپاه از دیدگاه مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

/خ

در این مقاله به دیدگاههای مقام معظم رهبری(مدظله العالی) راجع به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می پردازیم: فرماندهی

شهادت طلبی

... برادران باید هر کدامشان به یک عنصر فعّال ، خودکار، پایان ناپذیر تبدیل شوند... باید بچّه ها واقعاً پایان ناپذیر بشوند یعنی پایانشان به شهادت برسد. اگر چنانچه شهید شد، تمام شود، واللّه مادون شهادت هیچ چیز این جوان را باید تمام نکند!... ما اینجور عنصری برای سپاهی باید در نظر بگیریم ، البتّه نمی گویم همه افراد سپاه ... .

((باید در سپاه یک عدّه ای باشند که آن خصوصیّات را دارا باشند که آن عدّه فعلاً شمایید... یک عدّه قابل قبولی در سپاه پیدا بشوند که استخوان درشت و نیرومند، اینها بتوانند این بار سنگین را بر دوش بگیرند. البتّه سپاهی های دیگر هم باید بتوانند رشد کنند.))(57) جلب قلوب زیردستان

فرمانده با افراد خودش جوری برخورد کند که او را عادل بدانند. او را رهبر خودشان بدانند. نظامی ها یک حرف خوبی می زنند که فرماندهی یک عنصری از رهبری است ... تا شما رهبر نباشید، تا ایمان و باورِ شما در دل آن افراد تحت فرماندهی نباشد نمی توانید فرماندهیِ درست بکنید. فرماندهی ، یک چیز مکانیکی زوری نیست . یک مقداری باید از درون آن ، احترام و اعتقاد بجوشد و او همان رهبری است . باید بتوانید رهبرش باشید، بتوانید پیشنمازش باشید و مساءله به او بگویید. باید قرآن را بهتر از او بخوانید. مسائل را بهتر از او بدانید تا رهبر او باشید. مگر می شود قرآن او بهتر از شماست ، مسائل را بهتر از شما می داند و... آن وقت شما فرمانده او باشید؟... وقتی که اینها در شما جمع شد، بعد قرص و محکم بگویید آقا وقتی گفتم ... این سطل را زیر خمپاره دشمن ببرید آب کنید، باید بروی آب کنی و بُدُو برگردی و اگر در وسط راه خسته شدی و گذاشتی زمین مجازات داری ، اشکال ندارد این انضباط خشک و قوی را به کار ببریم و این امر به حق نه فقط طاغوتی نیست بلکه صد در صد اسلامی و قرآنی است .(58)

در نظام فرماندهی اسلامی باید سلسله مراتب دقیق با خاطر جمعی به اینکه از ناحیه فرمانده کاری برخلاف حق انجام نمی گیرد و با ترجیح تشخیص او بر تشخیص خود، و بیشتر احتمال خطا دادن در خود تا در او، همه چی بر این روال باید انجام بگیرد: نظم .(59)

... فرماندهی ، یک امر معنوی است ، یک نوع رهبری است ، یک نوع اداره همه جانبه است . یک چیزی متّکی به ذهن ، احساس ، عمل ، جسم و روح است . این فرماندهی با سازماندهی صحیح ، همان چیزی است که در نیروهای مسلّح موجب کارآیی می شود.
... حفظ رابطه صحیح فرماندهی با اجرای این سازماندهی است . این رابطه را بایستی بطور دقیق و در طول سلسله مراتب تا پایین ترین رده به کار برید. حافظ تکریم
... در نیروهای مسلّح اهانت را ریشه کن کنید، اهانت ممنوع است . هیچ کس به هیچ کس اهانت نکند. اینکه یک فرماندهی هر کی هست ، یک افسر یا درجه دار به یک سرباز.
همین اهانت ها به کتک هم منتهی می شد، کتک می زدند سربازها را، زیر مشت و لگد بی رحمانه می زدند. این کارها اصلاً ممنوع است هر کس هم کرد مجازات بشود. هیچ مانعی ندارد که شما به کسی که زیر دست شماست بخواهید جمله توبیخ آمیزی بگویید امّا باید با تعبیرات جمع گفته شود مثلاً: من شما را توبیخ می کنم ...
... در مجموعه های سازمان یافته ، فرماندهی قائم به شخص نیست . یک فرمانده به تنهایی کاره ای نیست . یک عمودی است فرماندهی ، یک سلسله ای است فرماندهی ، سلسله باید محفوظ بماند و این جز با رابطه های صحیح امکان پذیر نیست .(60) ایمان و مسؤ ولیت پذیری
... خصوصیّت اوّل فرمانده ، ایمان است ... فرمانده بی ایمان به درد فرماندهی نمی خورد، ظرفیّت ایمانی به قدر ثقل کاری که به او محوّل می کنید باید داشته باشد، اگر نداشت فایده ای ندارد. بارها این را تکرار کردیم ، ضربه اش را خوردیم ، خوردید، دیدید هر چه سطح کارایی بالا می آید، بایستی ایمان بیشتر شود،... فرمانده باید مسؤ ولیّت پذیر باشد. باید آن مسؤ ولیّتی که به او سپرده می شود و قبول می کند آن مسؤ ولیّت را، حقیقتاً قبول کرده باشد و تبعات ناشی از آن مسؤ ولیّت را بپذیرد. مترتّب بر این مسؤ ولیت پذیری ، دلسوزی و پشتکار و خستگی ناپذیری است .(61)
برادران عزیز! مسؤ ولیت در مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک موهبت الهی بدانید. توفیق بزرگی است که انسان در هنگامی که دین خدا و متدیّنین به این دین ، نیاز و موقعیت حساسی دارند، توفیق پیدا کند که در چنین دوره ای از امکان و استعدادِ خود به بهترین وجه استفاده کند. این توفیق را از خدا بدانید، او را شکر بگویید و آن را برای خودتان حفظ کنید. هرکدام از شما در هر جا که هستید همانجا را مقام کسب رضای الهی به حساب آورید و این چیزی است که بندگان صالح خدا همیشه دنبال آن بوده اند.(62)

مـادامی که شما ایمان و تقوا و عمل صالح را برای خودتان حفظ می کنید، تمام قدرت خدا، تمام نوامیس طبیعت و تمام امکانات یک گروه برگزیده در اختیار شماست .(63)
هـرکـدام از آحـاد فـرمـانـدهـان سپاه تربیت نفسانی را برای خودش یک وظیفه بداند. شما بنا را بـرایـن بـگـذارید که خودتان را با تربیت دینی ، با ریاضت دینی ، ریاضت بدهید و تربیت بکنید.(64) اطّلاع از حیطه ماءموریت ... فرمانده باید از ارکان و اجزای مختلف حیطه ماءموریت خودش دائماً با اطلاع باشد... راهش هم بـازرسـی هـایـی اسـت کـه بـایـسـتـی پـی در پـی انـجـام گـیـرد... بـازرسـی هـا را بـایـد فعال کنید.(65)
((... حـضـور فـرمـانـدهـان یـعـنـی فـرمـانـده بـه یـگـان خـودش بـایـد مـثـل فـرزنـد و عـائله تـحـت سـرپـرسـتـی خـودش نـگـاه کـنـد، محل استقرار یگان زیر امر شما بهترین جای شما باید باشد. یگان باید زیر فرماندهی تان باشد هر کجا هستید باید خودتان را بالای سر آن برسانید غیبت شما از یگان بایستی یک چیز استثنایی باشد.
اگر ما کسی را می فرستیم مثلاً خطوط را یا مرکز استقرار یگان های عملیاتی در منطقه عملیات را بازرسی کنند، وقتی می آیند باید گزارش بدهند که فرمانده لشکر بود، قائم مقامش بود، مـعـاونـیـنـش بـودنـد... البـتـه یـک نـکـتـه وجـود دارد کـه آن نـکـتـه را بـحـمـداللّه سـپـاه از اوّل عـمـل می کرده و آن حضور فرمانده در همه رده هاست . مواظب باشید این از شما گرفته نشود یـعـنـی ایـن درجـه کـه بسیار چیز با ارزشی است شما را از کادرتان تا پایین ترین رده ها جدا نکند.(66) تقویت بنیه سپاه
... شـمـا بـرادران فرمانده ، بنیه سپاه را هر چه می توانید باید تقویت کنید و هر کدام از شما در مسؤ ولیت بالاتر هستند، در این زمینه بیشتر موظّف و مسؤ ولید. البته تقویت بنیه سپاه به آموزش و تجهیزات و سازماندهی و انضباط و همین چیزهایی است که همیشه ما سفارش می کنیم ، امّا بالاتر از همه اینها به معنویت است .(67)
بـایـد بـه معنای حقیقی کلمه ، سپاه را تقویت کرد. این یک تکلیفی است که هم بر گردن شما و هـم بـرعـهـده مـن اسـت . به بعد معنوی یعنی روحیه و فکر و اعتماد و اخلاص و همان چیزهایی که سـپـاه را از بـقـیـه نیروهای مسلّح متمایز می کند و اگر آنها را از او بگیریم معنایش این است که سپاه را نداریم ، باید توجه کرد. همچنین سازماندهی اداری و نظامی و سلسله مراتب فرماندهی و اسـتـحـکـام مـدیـریـت و توانایی های علمی و رزمی و ابزار و سایر چیزهایی را که لازم است ، باید جدّی گرفت ، این دو بعد را باید مبنای کار قرار دهیم .(68)
بـایـسـتـی سـپـاه را بـه عنوان نیروی مطمئن و قابل اعتماد و کارساز از همه جهت در وسط صحنه انـقـلاب و کـشـور داشـتـه بـاشـیـم . ایـن ،

هدف ماست و بایستی هر طرحی برمبنای این هدف شکل بگیرد.(69)
شما مسؤ ولیت دارید سپاه را باید هر چه می توانید رشد بدهید:
از لحاظ کیفیت ؛ از لحاظ کارآیی ؛ از لحاظ توانایی ؛ درست مثل یک نظامی دقیق نگاه کنید ببینید چه چیز به کارآیی های سپاه می افزاید.
آموزش ؛ بسیار خوب دنبالش بروید.
انضباط، بسیار خوب آن را جدی بگیرید.
فرماندهی ؛ بسیار خوب آن را پاس بدارید.
هر چه که فکر می کنید ابزار و آلات مؤ ثر است ، بسیار خوب ، در آن زمینه خودتان را به تطوّر لازم برسانید.
فرض بفرمایید که یک مجموعه نظامی اگر بخواهید خیلی کارآیی داشته باشد به تحرک مهندسی نیاز دارد، در این زمینه پیشرفت کنید. نمونه باشید از لحاظ قوت و قدرت .(70)
شما که یک مجموعه برجسته اید باید تمام توانایی ها را در خودتان ، توانایی های نظامی را، آنچه که فکر می کنید برای یک مجموعه نظامی لازم است در خودتان بایستی پرورش بدهید؛ مثلاً ((پرورش فرماندهی)) یکی از کارهای لازم در نیروی زمینی ، پرورش فرماندهانی است که بتوانند در مواقع بحرانی و حساس نقش فرماندهی را به بهترین وجهی انجام دهند و ما این کمبود را احساس کردیم .(71)
تشویق و تنبیه
یک اصل دیگر هم اصل رعایت ارزش های بین سازمانی و درون خودتان هست ؛ یعنی مساءله تشویق و تنبیه است که این تشویق و تنبیه را باید جدّی گرفت و شما برادرها که فرمانده هستید، نسبت به زیردستتان آن گونه برخورد کنید که امیرالمؤ منین (ع)برخورد می کرد. حضرتش مَرد شاعر مخلص خودش را که جبهه معاویه از او می خواستند به طرف آنها برود و او نمی رفت ـ به خاطر گناهی که کرده بود ـ خواباند شلاّق زد... نبایستی بگویند چون فلانی آدم خوبی است ، این کار بد او بدون مجازات بماند. اگر اینطور شد، بنیه سپاه را قوی می کند. و الاّ اگر این چنین برخوردهایی نشود، درون سپاه خودش را می خورد.(72) حذف رقابتهای منفی
... فرماندهان باید در همه رفتارهای شایسته ، سرمشق دیگران باشند و نظامیگری و پرهیزکاری و ضابطه گرایی را در عمل به دیگران بیاموزند.
رقابت های منفی میان افراد و بخش های گوناگون و میدان دادن به شایعه ها و سوءظن ها، بیماری خطرناکی است که باید هرگز به کالبد جوان و نیرومند سپاه ، راه نیابد و فضای معطری را که هدفهای الهی و

انگیزه جهاد پدید می آورد، آلوده نسازد.(73) حضور دائمی
تـذکـر مـشـفـقانه این جانب به شما عزیزان ـ که می دانم شما خود به همه دلِ آگاه ، آن را درمی یـابید ـ آن است که تا حرکت در خط اسلام ناب محمّدی (ص)هست ، دشمن کمین گرفته و دست کین گـشـاده نیز هست و توطئه و خیانت و مفسده انگیزی نسبت به نظام مقدّس اسلامی نیز هست و تا این تـهـدیدها هست ، حضور فداییان انقلاب و فرزندان صمیمی و بازوان قدرتمند آن نیز ضرورت حـیـاتی است . شما با این بینش و دریافت است که باید سپاه را سازماندهی و فرماندهی کنید و آن را منضبط و آموزش دیده و روشن بین و کارآمد سازید.(74)
... می خواستم شما برادران عزیز، جوان های کارآمد و جبهه دیده و رنج کشیده و صاحب مسؤ ولیت بـه آن تـوجـّه داشـتـه بـاشـیـد کـه یـک حـرکـتی از آغاز پیروزی انقلاب و از آغاز پیدایش سپاه پـاسـداران انـقـلاب اسلامی آغاز شده است که این حرکت با تمام شدن جنگ و با رحلت امام (ره)و با حوادث گوناگون تمام نمی شود، بلکه این حرکت همچنان ادامه دارد و ما هنوز وسط راه هستیم ، کـه اگـر خـدای مـتـعـال اراده بـفـرمـایـد، مـا صـحـنـه هـا و مـراحـل گـونـاگـون را خـواهـیم دید و باید در آینده ، شاهد چیزهای بزرگ باشیم . تاریخ دارد عـوض مـی شـود، یکی از پیچ وخم های مهمّ حرکت تاریخ ، دارد در زمان من و شما طی می شود و پـیـچ و خـم هـای تـاریـخ ، در طـول سـالهـای متمادی طی شدنی است . در تاریخ گاهی عمر یک نسل یا دو نسل یک لحظه است و ما در یکی از همان پیچ و خمهای عمده و در یکی از نقاط عطف هستیم .(75) پیگیری تخلفّات
در سـپـاه بـاید با تخلّف ، از هر نوع آن ، برخورد شود و این سازمان انقلابی از همه آفت های طبیعی دور (باشد) تا صیانت گردد.(76)
... مـی بـینیم یک آقایی در مسؤ ولیت بالا احیاناً بنشیند یک جایی بگوید: ((بله بالاخره سپاه و ارتـش ادغـام خـواهند شد)) شما بگویید با یک چنین آدمی چه باید کرد؟ آیا واقعاً سزاوار است یک عدّه ای انسان برای اینکه یک سازمانی را در جای خودش منظم و مرتّب درست کنند، بعد یک کسی اینطور بگوید؟! این یک ضربه و یک تضییع و خطاست که باید سزایش داده شود و اگر ما با تـخـلّـفـات ، بـرخـورد نـکنیم ، سپاه از بین خواهد رفت . اگر شما در واحد زیر دست خودتان با خطاها برخورد نکنید، آن واحد، تکان خواهد خورد و از هم خواهد پاشید.(77) پرورش استعدادها
از مـجـمـوعـه عظیم سپاه ، استعدادهای درخشان در جنبه های گوناگون هست که باید شناسایی و پـرورش داده شـود و ایـن گـنـجـیـنـه انـسـانـی در راه هـدف هـای والای انـقـلاب بـه کـار افتد.(78) حفظ ارزش ها
رعـایـت ارزش هـای ((بـیـن سـازمـانی)) در درون سپاه و جدی گرفتن مساءله تشویق و تنبیه یک اصل مهم است که باید به آن اهمیت داد.(79)

کاری کنید که در مجموعه این نهاد مقدس و مبارک ، حفظ ارزشها کار و دغدغه اصلی باشد و عمل صالح در این مجموعه غریب و منزوی نشود.(80)
شما که فرماندهان و برجسته تر از دیگران هستید، بایداز لحاظ ایمان ، از لحاظ تجربه ، راه را و خط را و هدف را و انگیزه را حفظ کنید.(81)
نظم کارساز
ما وقتی می خواهیم یک گردان را تشویق کنیم فرمانده آن گردان را تشویق می کنیم ، مگر غیر از این است ! در حالی که فرمانده گردان عمل نکرده ، یگانش عمل کردند، امّا عمل او مربوط به فرمانده است . این نظم فرمانده است که موجب می شود اینها بتوانند درست عمل کنند.(82) دقت در عملکرد
چیزی که در این جلسات (اجتماع فرماندهان) باید مورد مداقّه قرار بگیرد عمل است . یعنی شیوه ها، رفتارها، خط مشی ها، عملکردها و اشکالاتش و بعد تصحیح کردن اشکالات است .(83)
رفع تردیدها
کوشش کنید در کادرهای سپاه ، یاءس و تردید راه پیدا نکند. با این امر به شدت مبارزه کنید... گاهی اوقات مواردی در مراکز قانونگذاری یا امثال آن مشاهده می شود که ممکن است مایه تردید و نگرانی شود. نباید هیچ پدیده ای مایه تردید و نگرانی بشود... . این طور نیست که یک قانونی یا یک تصمیم گیری ای یا حتّی حرفی و زمزمه ای در مراکز گوناگون موجب شود کسی به تردید افتد که آیا سپاه با همان قدرت مورد نظر و توانایی ، دوام خواهد داشت یا خیر. بایستی با این تردید در ذهن ها به شدت مبارزه و مقابله شود.(84) درجه و سلسله مراتب
... بعضی ها از من در جبهه می پرسیدند آیا می خواهند به سپاه درجه بدهند؟ من می گفتم خبر ندارم ولی اگر بدهند خوب است و هر آنچه که بتواند سازمان شما را از تجربیّات دیگر ارتش های دنیا برخوردار کنند خوب است .(85)
نظم پذیری به معنای حقیقی کلمه همان چیزی است که اوایل به عنوان سلسله مراتب مرتّب تکرار شده ... . سلسله مراتب یعنی هر کسی هر کجا که قرار گرفته نظم پذیری او اینجوری باشد که قاطعانه به زیردست خود از روی فرماندهی فرمان دهد و از مافوق خود فرمان پذیر باشد، آن را عمل کند و عمل از فرمان خودش را از زیردست بخواهد. اطاعت در چهارچوب ضوابط. در همین آیین نامه که شما ملاحظه کردید و می کنید، اطاعت ، ضابطه دارد، یک جاهایی هست که زیردست نباید از مافوق اطاعت کند که در آن مشخص شده کجاست .
... سربازی در جبهه جنگ ممکن است به انگیزه های مختلف خودش

را مجروح کند، امّا شما که فرمانده کل سپاه هستید یا رئیس ستاد مشترک ارتش هستید، باید این قضیّه را دنبال کنید. از فرمانده نیرویتان سؤ ال کنید، او از فرمانده یگان سؤ ال کند. باید این سلسله دائماً به کار بیفتد و درباره هر حادثه جزئی فعّالیّت کند، مثل سلسله اعصاب سالم بدن انسان . اگر هر گوشه بدن شما یک نوک سوزن بخورد تمام این سلسله اعصاب یک کار منظّم و صحیحی را انجام می دهند، فوراً درد در مغز حس می شود؛ مسؤ ول باید باشید.(86)

درجه به معنای یک نظم دقیق و تعیین موضع و ارتباط ویژه در بین کسانی است که در خدمت دفاع از انقلاب و کشور قرار دارند و این نظام و سازمان با درجات نظامی ظهور پیدا می کند. منطق نظامی ، منطق نظم است . نظم دقیق حد فاصل بین یک سازمان نظامی با تشکیلات دیگر است و بدون آن نظام و یک سازمان نظامی ، موجودیت نخواهد یافت))

رهبر انقلاب اسلامی اظهار امیدواری کردند که اعطای درجه به نیروهای سپاه پاسداران موجب افزایش همکاری ها و هماهنگی های بیشتر بین سازمان های نظامی در جهت دفاع از ارزشها و اهداف والای انقلاب اسلامی بشود.(87)

... در سپاه همه با یک لباس ، بدون هیچ گونه نشانه و علامتی با همدیگر و کنار هم راه می افتند...، این یک نوع صمیمیت و یگانگی را بطور طبیعی به وجود می آورد که حُسن بزرگی بود. البته حُسن درجه ، حُسن بزرگتری است یعنی این مطلب به هیچ وجه این درجات را زیر سؤ ال نمی برد. امّا شما هر دو را با هم داشته باشید. یعنی این درجه باشد آن برادر سطح پایین احترامش را هم به شما بگذارد و سلامش را هم بدهد امّا شما برخوردتان همان برخورد برادرانه ای که همیشه داشته اید، باشد حضور پیدا کنید و سرّ پیشرفت سپاه این بود که فرمانده کل سپاه در خطوط مقدّم گاهی پیدایش می شد.(88)

امّا در باب مساءله درجات که شما مشاهده کردید من آنقدر به آن اهتمام دارم ، به خاطر این است که کمک کند به نظامیگری و البته کمک هم می کند والاّ همان روزی که درجه ها داده می شد، من اینجا گفتم ارزش برادر رزمنده فداکار و مجاهد فی سبیل اللّه را از روی درجه اندازه نمی گیریم ؛ ارزش او از روی اصالت های دیگر قابل اندازه گیری است . لکن درجه بندی برای انضباط، لازم است و بدون این درجه بندی ممکن نیست و مساءله درجه بندی جزو تازه ترین و نوترین و زنده ترین تجربه های نظامی گری امروز دنیاست که البته تقلید از هیچ کس هم نیست بلکه این استفاده کردن از تجربه گذشته است که هم مجاز و هم لازم است و در سطح سپاه باید عمل کنیم ... . و این درجه ضمن اینکه باید

گذاشته بشود برای شما مقدس است ، که اعطای آن از روی سالهایی که در جبهه بودند و خصوصیات و ارزشهایی که صحیح و قابل اندازه گیری است ، می باشد و نشان دهنده عضویت و جزئی از پیکره زنده و شاداب بودن است .

... درجه به معنای این نیست که تندخویی و ستیزه گری و تحقیر و بی اعتنایی از مافوق به زیردست انجام بگیرد، بلکه برادری اسلامی باید به جای خودش محفوظ باشد.(89)

درجه ، یک علامت و نشانه است . پشت این علامت خیلی چیزها هست که باید دقیقاً با درجه حاصل بشود. درجه به معنای یک نظم دقیق و تعیین موضع و ارتباط ویژه در میان کسانی است که در خدمت دفاع از انقلاب و کشورند. این نظم و این سازمان منظم باید حتماً با درجه ، حضور و وجود پیدا کند... حیطه بندی نظامی اساساً با نظم انجام می گیرد و بدون نظم ، نظام و سازمان نظامی وجود ندارد. آن چیزی که حدفاصل بین یک سازمان نظامی و خارج از آن و غیر آن است ، همین نظم دقیقی است که باید رعایت بشود.(90) عدم تحزب و گروه گرایی

مساءله گروه گرایی با توجّه و عدم اغماض باید مورد ملاحظه قرار گیرد. سپاه پاسدارانی که برمبنای ارزش ها و ملاک های والا به وجود آمده در مقابل این گونه مسائل باید مبارزه کند. اگر چنانچه در سپاه یکپارچگی و انگیزه های اصلی و اساسی وجود نداشته باشد و پیروی دقیق از ضابطه ها بر او حکمفرما نباشد، دیگر سپاه پاسداران بر واحدهای مشابهش امتیازی نخواهد داشت . بنابراین ، ارزش های انقلابی در درجه اوّل باید حفظ شود.(91)

... سپاه همانگونه که امام فرمودند، در سیاست دخالت نکند. اینکه می گویند ارتش وارد سیاست نشود یعنی افراد داخل واحد نظامی باید سیاست نفهمند؟ و ندانند که چه می گذرد؟ خیر این طور نیست . البته ارتش های دنیا همین طورند ولی ما در شاءن یک مسلمان نمی دانیم که مسائل سیاسی را درک نکند. چه برسد به یک انقلابی مجاهد مسلمان . باید همه بفهمند که چرا ما با آمریکا مبارزه می کنیم و قدرت درک و فهم و تحلیل مسائل سیاسی را همه داشته باشیم . در سیاست دخالت نکردن یعنی اینکه سپاه به عنوان یک سازمان نظامی و رزمی در مسائلی چون انتخابات مجلس ، انتخابات رئیس جمهور و جناح بندی های داخل کشور وارد نشود، مثلاً چنانکه فرض کنیم دو جناح سیاسی در کشور فعّالیّت دارند، سپاه حق ندارد به نفع یکی وارد شود من برای سپاه واقعاً ارزش قائل هستم . من از اکثر شماها که اینجا هستید سپاه را بهتر می شناسم

...، واللّه من دلسوز سپاه هستم ، ولی سپاه با حزب فرق می کند! ما در دنیا دو نوع ارتش داریم : یک نوع که سیاسی اند مثل ارتش سودان که اوّل نُمیری آمد و کودتا کرد و بعد هم یک ارتشی دیگر کودتا کرد و خودش رفت ولی یک دستگاه غیر نظامی سر کار آورد. پس در این کشورها، ارتش و نظامیان تعیین کننده هستند. امّا نوع دیگر این است که ارتش ها به مسائل سیاسی کاری ندارند. انتخابات می شود، این جناح می رود و جناح دیگر می آید، ارتش با حکومت کار می کند، او برای حفظ و حراست از کشور تلاش می کند.(92)
... بد تفسیر کردند خیلی افراد فرمایش امام را. امام نمی خواست بگوید که فقط شما باید جزو فلان حزب نباشید... در سطوح متشخّصین جناح بندی و گروه گرایی و باندبازی هست ، یعنی توی این باندها هم شما نباید باشید... خب بالاخره انسان بینشی دارد، از یکی آدم بدش می آید، از یکی خوشش می آید... تشخیصتان مال خودتان ، چه اشکالی دارد، امّا گروه ها و باندها و تیم ها و جریان ها و خطوط براساس این بینش ها فعّالیّت می کنند...، اینها باید در شما نباشد. برای خاطر فلان بینش که با فلانی شما خوبید با یک کسی بیخودی بد بشوید... اینها در سپاه متاءسّفانه برنیفتاده ... هستند توی سپاه هنوز، بخصوص در آن بخشهایی که کار فکری انجام می دهند یا هدایت فکری دارند یا تاءثیر فکری دارند، یک چنین چیزهایی نمی شود، نباید باشد. بروند توی یک مجموعه ای یا بنویسند یا بگویند یا فکر کنند یا تبادل نظر کنند یا جمع و تفریق اوضاع سیاسی کنند. بعد هم صبح ، لباس آرم سپاه بپوشند... این خلاف شرع است .
... ارزش یک ساعت سپاهیگری درست به مراتب بیش از ساعتها گپ زدن سیاسی بیهوده ای است که سیاسیّون خیال می کنند با گپ زدن هایشان دنیا را دارند زیر و رو می کنند!(93)
سیاست به وسیله همه آحاد ملّت حتّی نیروهای نظامی باید فهمیده شود و آنچه لازم است قدرت تحلیل سیاسی است آنچه هم ممنوع است ورود در دسته بندی ها و کارهای سیاسی است اینها را از هم تفکیک کنید. همه شما احتیاج دارید به درک صحیح نظامی و سیاسی و فهم سیاستهای رایج دنیا. زیرا بدون آن انگیزه دفاع در انسان سست خواهد شد. امّا همه شما هم احتیاج مبرم دارید به پرهیز از دسته بندیها و فعالیتها و دعواها جنجالهای سیاسی که تباه کننده نیروهای مسلح است .(94)
... گروه گرایی یعنی تعصّب باندی و این خانمانسوز است . باید با سلاح معنویت ، اخلاق و نصیحت این جریان فاسد را نابود کرد...(95)
عناصر سپاه باید به اقتضای وظیفه ای که برای آنان تعریف شده ، دارای درک و تشخیص و شمّ سیاسی بار آیند و در عین حال از هرگونه ورود در

دسته بندی های سیاسی که برای هر سازمان نظامی سَمّ مهلک است بشدّت پرهیز کنند.(96)
... یـکی از خطوط ظریف ، موضع خود را شناختن و در او قرار گرفتن و هوشیاری سیاسی و شمّ سـیـاسـی و قدرت تحلیل سیاسی داشتن به دور از ورود به دسته بندیهای سیاسی شدن است که بنده در پیام خودم به شما عرض کردم ، همانطور که امام هم مکرّر فرموده بودند. البته به مـَذاق یک عدّه ای خوش نمی آمد و می گفتند: ((چرا دخالت نکنند در کارهای سیاسی ؟)) همان وقت من بـه یـاد دارم کـه یـک زیـدی ـ بعد از فرمایش امام (ره)شاید چند ماه بعد از فرمایش ایشان که حـادثـه انتخابات یا چیز دیگری در پیش بود ـ رفته بود در یکی از شهرها برای سخنرانی کـه نـوارش را آوردنـد مـن گوش کردم ، گفته بود: ((چه می گویند که سپاه در سیاست دخالت نـکند؟ باید دخالت بکند چه کسی از شما بهتر؟ یک حرفهای خوشایند و دلنشینی که این جوان مـبـارز و انـقـلابـی پـر از خـون انـقـلابـی بـه هـیـجـان بیاید و بگوید چه کسی از ما بهتر؟ و حال اینکه امام صریحاً (خلاف آن را) گفته بود!
خـلط کـردن بـیـن آگـاهـی سـیـاسـی و حضور سیاسی در صحنه انقلاب ، چیز خوبی است و خلط کردن بین دخالت در معارضات سیاسی و جناح بندیهای سیاسی به نفع یکی و به ضرر یکی کار کردن ، این همان چیز بسیار خطرناک و بدی است که امام یک هیاءتی را ماءمور کردند، گفتند: ((بـبـیـنـید چه کسی اینطور است ، از سپاه بیرونش کنید)) پس باید توجه داشته باشید که یک مجموعه سالم خالص و کارآمدی مثل سپاه که ذخیره ای است برای یک روزی که باید مورد استفاده انـقـلاب قـرار گـیرد، نباید از انگیزه های سیاسی و انگیزه های جناحی استفاده بکند و این ذخیره بایستی سر به مهر بماند تا در جای خودش مصرف بشود.(97)
هـمـان طور که امام فرمودند: سپاه و ارتش ، نیروهای (مسلّح) در سیاست باید دخالت نکنند... عدم ورود در سیاست به همان معنایی که امام فرمودند به قوت خودش باقی است ، اینجور نیست که حالا کسی فکر کند که سیاست عوض شد.(98)
امـام فـرمودند: نیروهای مسلّح نباید در گروههای سیاسی باشند. واقعاً نباید در باندها و حزب هـا و تـشـکـیـلات و خـط و خـطـبـازی بـاشـنـد. ایـنـهـا بـرای کـمـیـتـه و سـپـاه ، فـعـل حـرام اسـت . امـام نـیـروهای مسلّح را از گروه گرایی و ورود به خطبازی های معمولی نهی فرمودند. این کارها منهی و ممنوع است . امّا باید قدرت درک و تشخیص و قضاوت سیاسی داشته بـاشـنـد. بـایـد زمینه این مسائل را برای این برادران فراهم کنند. امروز ما به پاسدار با این خصوصیات برای حراست از انقلاب نیاز داریم .(99) هماهنگی با سایر نیروهای مسلّح

ارتـش و سـپـاه دو سـازمان و دو بازوی مسلّح در خدمت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی هستند که هر کـدام بـا تـوجّـه بـه وظـایـف خـود بـایـد در جـهـت بـرطـرف کـردن کـاسـتـی هـا و تـبـدیـل ضـعـف بـه قـدرت ، تـلاش کـنـنـد و درخشندگی های هر یک برای دیگری درس و الگو باشد.
ارتش و سپاه باید در کنار یکدیگر و در حیطه وظایف مشخّصی که برعهده دارند خود را مجهّز و قوی کنند.(100)
کـوشـش در زمـیـنـه ایـجـاد هماهنگی و همکاری روزافزون با ارتش ، چرا که امروزه ارتش در خدمت اسلام و امت است ... پس اجـرای خـواست و آرمان مردم که در شعار ((ارتشی و سپاهی ، دو لشکر الهی)) متجلّی است وظیفه ای است که هر دو باید به آن اقدام کنند.(101)
ارتش و سپاه و نیروهای مشمول ، ضمن آنکه آمادگی های رزمی را حفظ می کنند، در شرایط صلح کامل باید در خدمت آبادانی و بازسازی کشور باشند.
... اصـل چـهـارم ... ایـن اسـت کـه فـرامـوش نـکنید که سپاه پاسداران انقلابی با همه مُمَیزات و مُـحَـسّنات بزرگ ، جزئی از مجموعه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی با مسؤ ولیت خاص خودش هـسـت . البـتـه بـه تـشـخـیـص بـنده مسؤ ولیت سپاه حقاً و انصافاً سنگین تر از مسؤ ولیت بقیه بـخـشـهـاسـت ... لکـن در عـیـن حـال بـه عـنـوان جـزئی از نیروهای مسلّح ، به برادران ارتشی و بـرادران نـیـروهـای انـتظامی با چشم تکریم نگاه کنید؛ به چشم برادری و محبّت و عطوفت به سازمان های نظامی دیگر نگاه کنید، مبادا به چشم کِبر نگاه کنید؛ زیرا این شاءن ما را پایین می آورد و همین که ما توجه پیدا کردیم که بهتر از این برادری هستیم که اینجا پهلویمان نشسته و خودمان را بهتر از او دیدیم ، به مجرّدی که این احساس پیدا شد، ما یک سر و گردن از او پایین تـر مـی رویـم و او مـی آیـد بـالا، یـعـنـی او در جـای خـودش هـسـت و مـا از او بـه طـرف پـایـیـن تنزّل می کنیم .
ارتـش و سـپـاه مـسـؤ ولیـت جـداگـانـه دارنـد و تـقـریـبـاً بـه مـدّت دو سـال ، هـزارهـا ساعت نفر وقت ، صرف شد و برادرها نشستند دقیق مسؤ ولیت ارتش و سپاه را جدا کردند، برای اینکه این دو سازمان هر دو لازمند.(102)
... همکاری و روابط صمیمانه با ارتش جمهوری اسلامی ، وظیفه همیشگی سپاه و توصیه مستمر امـام راحـل قـدس سرّه است که باید لحظه ای به فراموشی سپرده نشود و این دو بازوی کارآمد که هر یک وظیفه مشخصی در کنار دیگری مسؤ ولیت دفاع از انقلاب و کشور را دارند باید هماهنگ حـرکـت کـنـنـد. دشـمـن هـنـوز هـم می کوشد شایعه ادغام ارتش و سپاه را هر جا و هرگونه بتواند بـپـراکـنـد و در هر موقعیتی به روحیه یکی از این

دو سازمان نظامیِ خدوم ، ضربه بزنند. لازم است همه ، بخصوص فرماندهان ، تاءثیرات سوءِ این غرض ورزی را صمیمانه خنثی کنند.(103)

دو برادر، دو دوست قدرتمند و بازوی نیرومند (ارتش و سپاه) با حدود ماءموریت های کاملاً مشخص و جدای از یکدیگر، هر کدام بر سر کار خودشان هستند. ماءموریت ارتش تحدید شده ، مشخص شده و تعریف شده است . ماءموریت سپاه هم مرزبندی شده ، معلوم شده و مشخص شده است . هر دو هم به هم احتیاج دارند و هیچ کدام از هم بی نیاز نیستند. هرکدام هم کار خودشان را دارند.(104)

دو لشکر سپاهی و ارتشی با هم حداکثر همکاری و محبّت را داشته باشید، آنچه می توانید نسبت به مردم فداکار... فروتن برخورد کنید، خود را خدمتگزار آرمان های عزیزی که آنها با همه وجود خود در راه آن فداکاری کردند بدانید.(105)

امیدوارم برادران عزیز ارتشی و سپاهی و نیروی انتظامی ... حداکثر همکاری و محبت را با یکدیگر بکنند. آمادگی ها را، آموزش ها را، تعمیر و نگهداری را، کمک به یکدیگر را به معنای حقیقی کلمه رعایت کنند، و امیدوارم مشمول لطف و رحمت ولی عصر ارواحنا فداه باشند.

امروز ارتش و سپاه دوش به دوش یکدیگر به وظایف بزرگ و افتخارآمیز خود عمل می کنند.(106) رابطه با دولت و نهادهای دیگر

ایجاد و حفظ رابطه صحیح و منطقی و قانونی با دولت و قبول واقعی و عملی حاکمیّت دولت جمهوری اسلامی ؛ برای خنثی کردن تبلیغات زهرآگین دشمنان ، لازم است قبول حاکمیّت دولت در عملکرد سپاه ، جلوه بیشتری داشته باشد.

ایجاد رابطه منطقی و مستحکم و برادرانه با دیگر نهادهای انقلابی از قبیل کمیته ، جهاد و ...(107). عمل در چارچوب وظایف

شناختن جایگاه و مقام اصلی و واقعی سپاه و اقدام در حدّ وظایفی که سپاه عهده دار آن است نه کمتر و نه بیشتر، تداخل وظایف به سود هیچ نهادی و ارگانی نیست . سپاه نباید جز در حدّ وظایفی که برعهده دارد عمل کند، مهم ترین و مفیدترین کاری که سپاه می تواند انجام دهد، اجرای همان تکالیفی است که به موجب قانون ، عهده دار آن است . این کار سپاه را سریع تر و مطمئن تر به اهداف خود خواهد رساند. توصیه برای رفع نقصان و کمبود در نهاد و سازمان های دیگر، وظیفه ای عمومی است . امّا اجرای این وظیفه نباید موجب تداخل وظایف یا دخالت در حوزه وظایف نهادها و سازمانهای دیگر شود. همچنان که هیچ نهاد دیگری حق دخالت غیرقانونی در امور سپاه ندارد.(108) ضرورت وجود نمایندگی

بحمدالله در سپاه ، جوانان خوب ، افراد مؤ من ، برجسته ، سالم و خالص زیاد است ، و شاید همین جهات موجب شد که امامِ راحل بزرگوار(ره)در این نهاد نظامی ، نمایندگی ایجاد کردند درحالی که در حقیقت ، فرماندهی هم نوعی نمایندگی از فرمانده کل قوا در اداره آن تشکیلات است .
این کار برای این است که این سازمان انقلابی ، نظامی ، حساس ، مفیدِ تجربه شده و مورد نیاز و امید از همه جهات ، در سلامت کامل باقی بماند. این همان مسؤ ولیت عظیمی است که باید شما آقایان محترم ، آن را بر دوشهای استوار و کارآمد خود حس کنید.(109) هماهنگ با فرماندهی مساءله برای دفتر و حوزه نمایندگی در سپاه دو بخش دارد که باید باهم مخلوط نشود: یک بخش وظایف عادّی و معمولی این تشکیلات است ؛ یعنی به طور طبیعی دفترها یا حوزه نمایندگی ، چه شرح وظایفی دارد که این امر مهمّی است .
بخش دیگر این است که چون نمایندگی رهبری در نیروهای مسلّح ، نمایندگی فرماندهی است و در حقیقت چون رهبر فرمانده هم است و جریان ویژه ای میان نیروهای مسلّح و فرماندهی کل آن نیروها برقرار می باشد، بنابراین می تواند به حیث ارتباط با فرماندهی ، ماءموریت هایی را به حسب اقتضای شرایط ـ غیر از آن ماءموریت اصلی ـ داشته باشد. مثلاً در مواردی ممکن است فرماندهی کل مصلحت بداند ارتباط حفاظت ها یا مواردی از این قبیل را ـ که مربوط به فرماندهی کل است ـ به دفتر و حوزه نمایندگی بدهد. لیکن اینها وظایف طبیعی و عادّی نیست . بلکه وظایف فوق العاده و ویژه است که در درجه دوّم اهمیت قرار دارد. آنچه که در درجه اوّل اهمیت قرار دارد، مسؤ ولیت اوّلی است که همان ماءموریت عادی این حوزه نمایندگی را تشکیل می دهد.
اصولاً فرمانده سپاه و حوزه نمایندگی موازی نیستند، اگر چه موظف و ماءمور به همکاری و کمک و تاءیید او می باشد. دستگاه نمایندگی به هیچ وجه نباید به عنوان یک جریان معارض یا مزاحم و اخلال کننده در امر فرماندهی به شمار آید. این واقعاً یک ملاک است . اگر در واحد نظامی ، فرماندهی اختلال پیدا کرد و دچار تزلزل شد، هیچ امیدی به آن مجموعه نظامی نیست .
اصولاً یگان نظامی ، غیر از یک عده افراد است . لشکر به معنای عامش ـ یعنی یک مجموعه نظامی ـ معنایی غیر از معنای صد نفر، پانصد نفر یا دو هزار نفر دارد؛ زیرا ممکن است دو هزار نفر باشند، امّا یک لشکر نباشند چون ماهیت لشکر به چند چیز دیگر ـ غیر از افراد ـ نیز قوام دارد که اهم آنها سازماندهی و مدیریت واحد نظامی است که اساساً از لحاظ

محتوا با مدیریتهای غیر نظامی متفاوت است . بنابراین ، لشگر اگر سازماندهی نداشت لشکر نیست و اگر ده برابر آن هم آدم باشند، ارزش نظامی ندارد زیرا مثل این است که مسلّح نباشند یا مثل این است که اصلاً کسی نباشد. اگر سازماندهی بود امّا در آن بالا فرماندهی قرار نداشت ، باز هم فایده ای ندارد. معنای نبودن فرمانده این نیست که جسم فرمانده نباشد، فرمانده اگر خودش بود امّا اختیارات فرماندهی نداشت یا قدرت و عنصری فرماندهی نداشت ، دیگر فرمانده نیست پس یکی از معیارهای اصولی ما این است که اختلالی از ناحیه حوزه نمایندگی در کار فرماندهی به وجود نیاید. از طرفی ، چون کار علم و عمل و حفظ جهت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک امر عنصری و در واقع دمیدن روح در کالبد است و انجام این کار مهم را حوزه های نمایندگی عهده دارند، لذا از طرف فرماندهی نیز نباید خللی در این امر صورت بگیرد. بنابراین حوزه کار این دو بار یکدیگر متفاوت است .(110) ضامن و حافظ سلامت فکری

حفظ سلامت فکری سپاه بستگی به وجود دفاتر نمایندگی امام در سپاه دارد؛ زیرا که سپاه مجموعه ای از جوانان با اخلاص است که باید همچنان در خط درست اسلام و تسلیم در مقابل احکام الهی باقی بماند و ایمان خود را تواءم با تقوا و عمل همیشه حفظ کند و چنین حالتی جز با حضور روحانیون ، علما، اساتید و مرشدین دینی که روحانیون دفاتر نمایندگی امام هستند عملی نیست .(111)

شما (مسؤ ولان دفاتر نمایندگی) باید با کمال قدرت ، حرکت خود را در سپاه ادامه دهید. نمایندگیِ امام جزء کارهایی است که نباید منتظر تکلیف بماند چرا که قرآن و امام تکلیف آنها را مشخّص کرده است .

سپاه نهالی است که از بطن انقلاب جوشیده است ، امّا هر نهال مثمری اگر مراقبت نشود قابل از بین رفتن است و این مراقبت وظیفه شماست .(112)

از ابتدای فعّالیّت این واحد احساس می شد که یک تضمینی قطعی برای سپاه فراهم شده است . سپاه یک مجموعه انسانی است و همه خصوصیات آن را نیز دارا می باشد. اگر در داخل این کالبد زنده امکان مقاومت در مقابل بیماری ها وجود داشته باشد قدرت مبارزه با بیماری و میکروب هست و در حقیقت مجرای واقعی فرماندهی و حضور و نظارت حضرت امام (ره)و در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همین دفاتر نمایندگی است . آنچه که حضور ولی فقیه را به عنوان عنصر روحانی و معنوی و عارف و ربّانی در سپاه حفظ می کند، دفاتر نمایندگی امام است و حضور امام یعنی حضور مراقبت کافی و دائم که جلوگیر نفوذ فساد باشد.(113) هدایت معنوی

... نمایندگی های امام در سپاه جنبه ولایت فقیه و هدایت معنوی و ارشاد و نظارت تام بر حرکت و سیر و جهت گیری الهی و اسلامی سپاه را که جنبه اصلی رهبر و امام امت است زیر نظر دارند. در حقیقت آنچه را شما به عهده دارید متناسب با حیثیّت و وزانت مسؤ ولیت شما در سپاه پاسداران است وظایف فوق العاده حسّاس شما در یک ارگان صد در صد انقلابی ایجاب می کند که برخورد شما برخوردی پدرانه باشد و احساس محبّت را از هر روش شما احساس کنند. موقعیّت شما موقعیّتی است که اگر از تخلّف ها اغماض شود، زیان فقط عاید متخلّف نخواهد شد بلکه عاید بسیاری از نفوس طیّبه نیز خواهد شد. بنابراین ، هیچ گونه تخلّفی مورد اغماض نباید قرار بگیرد.(114)
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نیروی انقلاب است که بر پایه دین و تقوا و درک و عمل انقلابی به وجود آمده و وظیفه اساسی نماینده این جانب در آن عبارت از نظارت مستمر بر حفظ و استحکام این پایه اساسی و برخورد با تخلّفات و پیشگیری از آنهاست ... .
واحدهای عقیدتی ـ سیاسی را تقویت فرمایید تا با روشهای برنامه ریزی شده و شیوه های ابتکاری ، معنویت و آگاهی و معرفت اسلامی را در سپاه رشد و عمق بخشند.
حضور نمایندگی و دفاتر وابسته به آن در سراسر سپاه مخصوصاً در میان یگانهای رزمی فعّال نموده ، با سازماندهی قوی و مستحکم کارایی آنرا مضاعف فرمایید.(115)
ما باید این نکته را در نظر بگیریم که هر کسی وارد سپاه شد، در زیر شعاع تربیت و اداره معنوی شما، روز به روز کمالات معنوی اش بیشتر شود و پیشرفت کند. نباید هیچ افت روحی و معنوی در سپاه مشاهده شود. (116)
... قوام و شخصیت سپاه ، به معنویتش است و این معنویت از طریق شما آقایان و علمای محترم که معلّمان اخلاق و معنویت و تزکیه هستید، قابل تاءمین است .(117)
برادران عزیز روحانی که در سپاه یا در بقیه نیروهای مسلّح تشریف دارند و برکات وجودشان بر این جوانان مخلص و صالح افشانده می شود، این مسؤ ولیت عظیم را بر دوش دارند که مضاف بر عقاید و احکام ، معنویات اسلام را تعلیم بدهند و اخلاق را متذکر بشوند. اخلاق هم درس نیست ، درس اخلاق یک علم است . آن چیزی که لازم است ، نصیحت است ، همه ما به نصیحت احتیاج داریم . باید جوانان را نصیحت کنند و آنان را از تصرف هوای نفس ، خود خواهی ، بدنگری نسبت به مسائل و دستخوش شیطان شدن ، دور نگهدارند. غیر از این که باید معلوماتشان را کامل کنند، معارفشان را بالا ببرند و قدرت

تحلیل سیاسی بدهند.(118)
نـگـذارید جوان های زیرمجموعه های شما مجذوب جلوه های مادی بشوند و دلشان را بدهند به آن چـیـزهایی که به مردم معمولی و عادی دنیا تعلّق دارد. این تعلّقات دنیوی متعلّق به همه افراد بـشـر و هـمـه حـیـوانـات اسـت حـتی دل سپردن به اینها و مجذوب شدن به اینها سقوط در حدّ یک انسان متوسّط و معمولی را در پی دارد. انسان این دوره ، آن هم انسانی که به این مجموعه تعلّق دارد، یـک انـسـان بـرجـسـتـه اسـت و برجسته شدن یعنی از این سطح معمولی عروج کردن و اوج گـرفـتـن ، لذا نـبـایـد بـگـذاریـم دوبـاره سـقـوط کـنـد و ایـن آن مـسـؤ ولیـت اسـاسـی اسـت .
(119) پی نوشت: 57 - پیام انقلاب ، شماره 113 ، ص 17 .
58 - پیام انقلاب ، شماره 112 ، ص 54 .
59 - رویدادها و تحلیل ، شماره 66 ، ص 15 .
60 - ضمیمه رویدادها ، شماره 325 .
61 - ضمیمه رویدادها ، شماره 325 .
62 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 30 / 6 / 74 .
63 - همان .
64 - رویدادها و تحلیل ، شماره 66 ، ص 10 ـ 13 .
65 - ضمیمه رویدادها ، شماره 325 .
66 - در دیدار با فرماندهان نیروی زمینی سپاه ، اردیبهشت 1370 .
67 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
68 - حدیث ولایت ، ج 1 ، ص 253 .
69 - همان .
70 - جمهوری اسلامی ، 6 / 2 / 73 ، ص 11 .
71 - همان .
72 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
73 - همان ، 26 شهریور 1370 .
74 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 26 شهریور 1370.
75 - همان ، 5 آبان 1370 .
76 - همان ، 26 شهریور 1370 .
77 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
78 - همان ، 26 شهریور 1370 .
79 - همان ، 28 / 6 / 70 .
80 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 27 / 6 / 70 .
81 - سخنرانی در جمع فرماندهان ، 26 / 6 / 71 .
82 - سخنرانی در دانشگاه امام حسین ، 17 / 8 / 74 .
83 - سخنرانی در جمع فرماندهان ، 26 / 6 / 71 .

84 - حدیث ولایت ، ج 1 ، ص 254 .
85 - رویدادها و تحلیل ، شماره 48 ، ص 13 ـ 12 .
86 - ضمیمه رویدادها ، شماره 325 .
87 - روزنامه اطلاعات ، 30 / 11 / 1369 .
88 - در دیدار با فرماندهان نیروی زمینی سپاه ، اردیبهشت 70 .
89 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
90 - حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 242 .
91 - پیام انقلاب ، شماره 110 ، ص 27 .
92 - رویدادها و تحلیل ، شماره 48 ، ص 13 .
93 - همان ، شماره 66 ، ص 16 .
94 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 26 / 9 / 1368 .
95 - رویدادها و تحلیل ، شماره 22 ، ص 7 .
96 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 26 شهریور 1370 .
97 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
98 - سخنان در جمع نیروهای لشکر 27 محمد رسول اللّه (ص)، 20 / 3 / 75 .
99 - حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 252 .
100 - روزنامه رسالت ، 6 مهر 1368 .
101 - پیام ، ص 51 .
102 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
103 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 26 شهریور 1370 .
104 - همان ، 5 / 2 / 74 .
105 - صف ، شماره 161 ، ص 6 .
106 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 7 / 8 / 75 .
107 - پیام ، ص 52 .
108 - پیام ، ص 52 ـ 51 .
109 - دیدار با مسؤ ولان نمایندگی ، 16 / 12 / 74 .
110 - حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 185 تا 188 .
111 - رویدادها و تحلیل ، شماره 38 ـ 37 ، ص 7 .
112 - همان ، شماره 22 ، ص 7 .
113 - پیام انقلاب ، شماره 110 ، ص 26 .
114 - پیام انقلاب ، شماره 110 ، ص 26 .
115 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 6 / 4 / 69 .
116 - حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 189 .
117 - همان ، ج 1 ، ص 256 .
118 - همان ، ج 6 ، ص 252 .

119 - سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه ، 26 / 6 / 71 .
منبع: سپاه از دیدگاه مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه
/خ

در این مقاله به دیدگاههای مقام معظم رهبری(مدظله العالی) راجع به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می پردازیم: معرفت دینی

یکایک برادران سپاه باید تدین و تقوا ـ یعنی همان طهارت و عمل به موازین دینی ـ را دارا باشند. این همان مسؤ ولیت اصلی ـ یعنی علم و عمل و معرفت و آگاهی دینی ـ است .

البته معرفت و آگاهی دینی شامل مسائل سیاسی هم می شود و منظور فقط نماز و روزه و امثال اینها نیست . دشمن شناسی و دوست شناسی و جریان شناسی و قدرت تحلیل سیاسی ، جزو همان بخش معرفت دینی و عمل است ، این وظیفه اصلی نمایندگی است و از بالا تا پایین سپاه ، باید در این جریان حضور داشته باشند.(120)

... دشمن به فاسد و ضایع کردن اعماق این نهاد دینی و انقلابی و مفید امید می بندد. شما بایستی نگذارید، البته نگذاشتن شما با نگذاشتن حفاظت اطلاعات فرق دارد. شما حفاظت اطلاعات نیستید. حصار شما، حصار عقیده ، فکر و ایمان غیر قابل نفوذ است . در حالی که حصارهای دیگر قابل نفوذند. ای بسا با تشکیل کلاس ، معلومات فرد را از دین بالا می بریم ، در حالی که ایمان او بیشتر نشده است ، حتی خدای ناکرده ممکن است رفتار ما، ایمان کسی را کم هم بکند!... باید معلومات دینی افراد سپاه بالا برود امّا در درجه دوّم آن چیزی که بیشتر لازم است تقویت ایمان است . البته ایمان آگاهانه ، هم ماندگارتر است ، هم کارآمدتر. کارهای مهمّی از ایمان غیرآگاهانه سر می زند امّا خطرناک و در معرض خطر هست ، لذا باید به آنان آگاهی و معرفت بدهید. حصار واقعی حصار ایمان است . باید آن را حفظ کنید، می دانید که حصار ایمان کمتر در کلاس به دست می آید. بیشتر در جلسات موعظه ، در برخوردهای خوب و بیشتر از همه در رفتار ما و در سوق دادن آنان به نماز، عبادت ، ذکر، تضرّع و توسّل به دست می آید. اینها خیلی مهم است .

آنان را به نوافل ، تهجّد و استغفار وادار کنید، عادت بدهید شاید لازم نباشد روی همه دستگاه ها در این زمینه ، این همه پافشاری کنیم ، امّا روی سپاه و بعضی از نهادهای دیگر لازم است .(121) رشد فکری و فرهنگی

مسؤ ولان فرهنگی در سپاه باید پاسداران انقلاب را به استدلال ، منطق و ایمان قوی در برابر توطئه ها مسلّح کنند تا دشمن

نتواند از نقاط ضعف در آنها نفوذ کند.
... سپاه امروز مظهر جوشش انقلابیِ جامعه ما و جمهوری اسلامی است . در کنار خدمات ارزشمند سپاه کار در امور فرهنگی ، ادبیات انقلاب و کار تبلیغی ، منطقی صحیح در کیفیّت مطلوب ارائه کردن ، یک خدمت ارزشمند و مهمّ است . مردم از یک واحد نظامی بیشتر توقع رزم دارند امّا مشخّصه یک واحد رزمی انقلاب است که همانند خود انقلاب دارای جوانب و ابعاد مختلف از جمله بعد فرهنگی قوی در کنار سازماندهی نظامی باشد که بحمدللّه گزارشات نشان می دهد که سپاه در این جهت پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته است . افرادی که بینش عمیق اسلامی دارند بر سیستم فرهنگی سپاه نظارت خود را حفظ کنند.
... شما (مسؤ ولان تبلیغات سپاه) امروز وارث یک فرهنگی هستید که اصولاً غرب زده بوده است و صد در صد اگر بخواهید آن را عمق و تحوّل اسلامی ببخشید، یک راه طولانی در پیش دارید که باید با تلاش و کار و صبر و حوصله آن را بپیمایید.
... لازمه عضو نهاد سپاه انقلاب اسلامی بودن به معنای حقیقی آن علاوه بر داشتن معرفت ، عمق اسلامی ، نظامیگری ، آگاهی های گوناگون ، تعهّد، آموزش ، سازماندهی و درک صحیح از ا نقلاب ، این است که جستجو کنیم و بیابیم ((برای تصحیح و تسجیل قوّت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چه چیزهایی ضروری است .)) بعد، آن معیارها را با واقعیّت سپاه بسنجیم و ببینیم کدام یک را کمبود داریم و یا ضعف داریم و به رفع آن نقیصه ها بپردازیم . فرضاً اگر دیدید شور و هیجان بیشتری در سپاه لازم است ، در این جهت کار کنید و نقاط نفوذ نقایص را و نیروهای سپاه را با کار خود به استدلال ، منطق و ایمان قوی در برابر توطئه ها مسلّح کنید تا دشمن نتواند از نقاط ضعف در آنها نفوذ کند.
شما باید تکمیل کننده هویت واقعی سپاه باشید و در غیر این صورت اشتباه رفته اید و علاوه بر اسراف نعم الهی وقت هزاران نفر را هم تلف کرده اید.
... شما مسؤ ولین فرهنگی سپاه باید پاسداران انقلاب را در برابر آفت های انقلاب واکسینه کنید و ضامن سلامت سپاه و فرهنگ انقلابی حاکم بر آن باشید و در این راه از هنر و زیبایی در حد اعلا بهره بگیرید.(122)
((برادرانی که سلاح میدان جنگ و سلاح محبّت مردم به همراه پشتیبانی و حمایت امام که بالاترین پشتوانه هاست همواره آنها را حمایت کرده ، باید از یک عمق متناسب فکری برخوردار باشند؛ زیرا صرفاً انگیزه و احساسات ایمانی کافی نیست بلکه معرفت ، آموزش و آگاهی های کافی نیز لازم است .(123)
... حفظ این روحیه (انقلابی) با تربیت دائمی دینی است که البتّه آقایان

محترم ، علمایی که تشریف دارند و دفتر نمایندگی و گروههای عقیدتی سیاسی ، زمینه ساز و سررشته دار این قضیه تعلیم و درس و آموزش و بعضی از مراقبت ها هستند. امّا حقیقت و قوام قضیه به اراده و خواست تک تک افراد و فرماندهان بستگی دارد.(124) آموزش عقیدتی
نمایندگی ولی فقیه در سپاه یک نقطه محوری و اصلی است و ایمان و تقوا باید دائماً در پیکره عظیم سپاه مشاهده شود. درس ها و آموزش های اعتقادی مربوط به همین مرکز الهی است . ما نمی توانیم از نیروهای جوان و پرانرژی سپاه بخواهیم که متّقی و پرهیزگار باشند و در عین حال مربّی و روحانی به قدر کافی در اختیار آنها نگذاریم . اینجاست که تکلیف روحانیون محترم و فضلا در سپاه تکلیف بسیار مهمّ و فوری است . (125)
فعّالیّت این جریان (حضور برادران روحانی) می تواند این عنصر انقلابی را همواره در خدمت انقلاب نگهدارد و اگر شما خوب عمل کنید سپاه پاسداران واقعاً پاسدار انقلاب باقی خواهد ماند.(126)
کار اصلاح علم و عمل و حفظ جهت در سپاه پاسداران ، کاری اساسی و همچون روحی در کالبد است و لذا دفاتر نمایندگی ولی فقیه بایستی حضوری فعّال و مستمرّ در همه جای این نیرو داشته باشند و با همکاری صمیمانه با فرماندهان سپاه و بدون دخالت در کار یکدیگر به وظایف خود عمل کنند.(127) رابطه مستحکم با ولی فقیه
ولایت فقیه باید همچون خون زندگی بخش ، در رگ سپاه جاری باشد و این جریان باید در عملکرد سپاه و سپاهیان تجلّی کند.(128)
نکته دیگر حفظ ارتباط با ولی فقیه است ... به نصایح امام دقت کنید. (129)
آینده سپاه پاسداران مایه امید، آرزو و چشم اندازهای زیبا و وسیع است و اگر سپاه هدایت نشود و نظارت مستمرّ ولایت فقیه نباشد از سوی دشمنان بشدّت مورد تهدید قرار گرفته و احتمال نفوذ و انحراف خط سپاه نگران کننده خواهد بود.(130) نظارت بر نصب ، ترفیع و گزینش
بر کلیّه موارد نصب و ترفیع و گزینش و سپردن مسؤ ولیت های جدید به فرماندهان و مسؤ ولان از نظر صلاحیت های دینی و سیاسی نظارت نموده و بدین وسیله سلامت انتصابات را تاءمین فرمایید.
بر گزینش کلیّه مسؤ ولین و پرسنل حفاظت اطلاعات از نظر صلاحیّت دینی و سیاسی نظارت نمایید.
در مراکز آموزشی سپاه مانند دانشگاه امام حسین (ع)حضور فعّال یافته ، برنامه تعلیم و تربیت اسلامی را به طور کامل در آن اجرا نمایید و کلیّه امور فرهنگی و نشریّات خبری و غیره و روابط عمومی سپاه برعهده نمایندگی است . ارتباط با روحانیت

بـا روحـانیّت متعهّد و حوزه های علمیّه و مراکز علمی و فرهنگی کشور به منظور تغذیه فکری و مـعـنـوی فـرمـانـدهـان و مسؤ ولان و نیروهای سپاه ارتباط برقرار نمایید و جذب و سازماندهی و آموزش و اعزام طلاّب و فضلای جوان را مورد اهتمام قرار دهید.
نـیـروهـای سـپـاه و بـسـیـج را بـا هـدایـت و تـوجـیـه مـداوم انـقـلابـی و سـیـاسـی آمـاده حـضـور فعّال در صحنه های دفاع از انقلاب نگه دارید و پیوسته بر آگاهی و بینش آنان بیفزایید. حفظ سپاه از گروه گرایی
مـسـؤ ولیـّت حـفظ و صیانت سپاه ، نیروهای مقاومت بسیج از ورود در گروه ها و باندهای سیاسی طبق رهنمود قائد عظیم الشاءن حضرت امام خمینی (ره)نیز با شماست . انطباق مقررات با موازین شرعی
کـلّیـه مـقـررات و ضـوابـطـی کـه در داخل سپاه تهیّه و تدوین می شود باید از نظر انطباق با موازین شرعی به تاءیید نمایندگی برسد. لازم است تذکراً بگویم فرماندهی و نمایندگی مـوظـّفـنـد ضـمن تفاهم و هماهنگی جدّی با یکدیگر که بحمداللّه تاکنون نیز بوده است مرزها و ثـغـور وظـایف محوّله را رعایت نمایند و فرماندهی با اقتدار لازم ، مسؤ ولیت خویش را به انجام رساند.(131)
سـپـاه بـا ایـن خـصـوصـیـات : ((مردمی بودن ، زاهدانه بودن ، انقلابی بودن ، از رهبری خوب برخوردار بودن)) شرط مقبولیّت و جزئیت و عضویّت و تفکیک ناپذیری از انقلاب را به دست مـی آورد... و ایـن نـکـتـه ، البـتّه برای ما تکلیف هایی هم معیّن می کند و آن این است که نگذاریم سـپـاهِ انـقـلاب از این خطّی که دارد خارج و یا منحرف شود و جداً با هرگونه انحراف و نفوذ در سپاه مبارزه کنیم .(132) حضور در همه مراکز
بـایـد دقـت کـرد کـه از بـالا تـا پـایین ترین رده های سپاه ـ چه رده های عملیاتی و چه اداری ـ حـضـور نـمـایـنـدگـی رهـبـری کـاملاً محسوس باشد و تمام یگان ها و خطوط جبهه و پشت جبهه و قـرارگـاه ها، آن را احساس کنند... وجود حوزه نمایندگی باید حس شود زیرا به نظر من مساءله حوزه نمایندگی ، مساءله بسیار مهمّی است .(133) پاسداران
توصیف
شهادت طلب
برگزاری سمینار فرماندهان سپاه ، بار دیگر این فرصت مغتنم را پیش آورد که احساسات عمیق خـود را نـسـبـت بـه سـپـاهـیـان ، ایـن گـلهـای سـرخ و ایـن نهال های خونین انقلاب ابراز دارم .
... شـمـایـیـد کـه لبـاس شـهادت را، چنین عاشقانه و معصومانه به تن کرده اید و با اخلاص و ایثار جان خود را سپر بلای انقلاب مردم میهن خویش ساخته اید.
در وجـود شـمـا چـیـزی است که از عاشقان خدا دل می برد و عارفان

جلوه حق را بی تاب می کند. آنـچـنـان کـه امام عزیز را آرزومندانه به بیان این جمله می دارد که : ((ای کاش من هم یک پاسدار بودم !))
تـلا لؤ قـطـره قطره خون شما، آفتاب را شرمسار می کند. آنان که عظمت و معصومیّت شما را با حقارت و شقاوت دشمنانتان به مقایسه می نشینند، سخت در اشتباهند.
شما با شهادت خویش ، به مرگْ معنی زندگی می بخشید و دشمن از درک این معنا عاجز است . این اسـت آن طرح نو که شما مجریان آنید و از اینجاست که همچون شما بودن ، آرزویی است که همه عـاشـقـان لقـاءالله در دل مـی پـرورانـنـد. شـمـا بـا درک عـمـیـق فـلـسـفـه تشکیل سپاه ، نشان دادید که معنی جنداللّه را می دانید و حتّی به کوردلترین دشمنان خود ثابت کردید که جهاد هدفتان و شهادت آرزویتان است .
اوج عـظـمـت مـعـنـوی شگفت انگیز شما در این نکته نهفته است که می فهمید چه می کنید و می دانید بـرای چـه مـی جـنگید. شما امروز از تجربه کافی ، کارایی لازم ، روحیه عالی و آموزش قوی بـرخـوردار هـسـتـیـد. اگر پشتوانه کار شما تنها همین بود، باز پشت دشمن از شنیدن نامتان می لرزید. اما شما فراتر از این ، ندای آسمانی قرآن را نیز به گوش جان شنیده اید که :
(قُلْ اِنَّما اَعِظُکُمْ بِواحِدَةٍ اَنْ تَقُومُوا لِلّهِ...)
شـما میوه گرانبهای شجره طیّبه انقلاب اسلامی هستید. اعتبار و عزّت سپاه در گرو عملکرد شما سپاهیان است همچنان که موجودیّت انقلاب در گرو عملکرد سپاه است و چه پرمغز و شیوا است این کلام کوتاه امام که اگر سپاه نبود کشور هم نبود.(134) مظهر عشق و ایثار
سـوّم شـعـبـان ... را کـه روز پـاسـدار نـامـگـذاری شده است ، به شما پاسداران ، گلهای سرخ انـقـلاب اسـلامـی ایـران و کـبـوتـران خـونـیـن بـال جـبـهـه هـای نـبـرد حـق ضد باطل ... تبریک می گویم .
کـسـی که لباس مقدّس پاسداری را بر تن می کند، در حقیقت حرکت خود را بسوی قلّه ای آغاز می نماید که این دو شاخصه (عشق و ایثار) پرچم های بلند فرو کوفته بر آن قلّه اند.
پـاسـدار انـقلاب اسلامی آگاهانه راه حسین (ع)را که ادامه راه انبیاء الهی است انتخاب می کند و در ایـن راه ، فروغ خون اصحاب حسین و شهیدان گلگون کفن کربلا را چراغ راه خویش قرار می دهد.
شما ای پاسداران قرآن ! و ای سربازان امام زمان (عج) افتخار کنید که در جهان کفر آلودی که قـدرت هـای غاصب جهانی با تمام نیرو و توان خود به حراست از قلعه پوسیده کفر و استکبار کمر بسته اند، در پیشاپیش صفوف ملّتْ به پیکارِ کفر و استکبار قیام کرده اید و از همین روست کـه بـندگان خدا و صالحانِ امت از شما با عشق و محبت یاد می کنند و شما

علی رغم همه تبلیغات جهانی و ایادی مزدور داخلی آنان در قلب ملّت خود جای دارید. از خودگذشتگی شما در عرصه نبرد با دشمن خارجی و ضد انقلاب داخلی ، نمونه درخشان ایثار بشری است . این است راز پیروزی شما و این است راز عشق ملّت مسلمان ایران به شما.(135)
من خود را یک سپاهی می دانم . بنده و امثال من همچون آقای هاشمی رفسنجانی که از اول به پای این نهال برومند نشسته ایم ، با دشمنانش جنگیده ایم و دست بر سر دوستان کشیده ایم رابطه مان با سپاه رابطه ابدی است .(136) سرافراز در امتحان الهی
حضور شما عزیزان سپاهی ، هر جا که هستید، جهاد دشوار ده ساله و صحنه های خون و فداکاری بزرگ و عطر شهادت را با خود به همراه می آورد.
سپاه ، مجموعه ای از بهترین عناصر مؤ من و انقلابی است که در سخت ترین میدان ها وارد شدند و در طول امتحان های دشوار، قدم به قدم پیش رفتند و تکامل پیدا کردند و الان در ریحان شباب است ؛ سپاه در اوج جوانی و قدرت و نشاط است .(137)
اجتماع شما برادران عزیز برای این جانب فرصتی است تا بار دیگر تکریم صمیمانه خود را نثار بازوان کارآمد و دستان سخاوتمند و مردان دریا دلی کنم که در عرصه امتحان بزرگ الهی با جهاد مخلصانه در راه خدا و بذل همه سرمایه های ارزشمند انسانی ، یادگار جاودانه به جای نهادند. از مرگ نهراسیدند و سختی های میدان نبرد را به جان خریدند و از بوته آزمایش ، سرافراز به درآمدند برخی در این قلّه شکوه انسانی ، جان دادند و خلعت فاخر شهادت پوشیدند و برخی همچنان در وادی خدمت به انتظار ایستاده اند، تا وظیفه الهی ، آنان را به کجا فراخواند و تکلیف اسلامی از آنان چه بخواهد درود خدا و اولیایش بر این بندگان صابر و صالح باد.(138) مجاهدان فی سبیل اللّه
سپاه و بسیج در خط مقدم مجاهدان فی سبیل اللّه هستند... در نظام اسلامی اشرف امّت مجاهدان فی سبیل اللّه هستند، کسانی که شب و روزشان را برای دفاع از حریم دین صرف می کنند.(139) یادگاران دفاع مقدس
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مجموعه ای از جوانان مؤ من و بااخلاص است که یادآور دوران پرتلاش ، پرقیمت و پردرخشش حماسه دفاع مقدس هستند و از آن دوران ، یادگارهایی را در دل ، ذهن و جسم خود به همراه دارند.(140)
امام به عنوان بزرگمردی فقیه ، زاهد و عارف همواره و از صمیم دل آرزو می کردند که ای کاش یک پاسدار بودند زیرا آنچه که امام را اینگونه به شوق می آورد، شور و اشتیاق پاسداران به جهاد

و حضور در میدان های خطر و جنگ با دشمن و بهره گرفتن از این فرصت برای رسیدن به کمال بشری بود.(141) فرزندان و پیروان امام حسین (علیه السلام)

بنده این میلاد بزرگ و این عید متعلق به همه حق خواهان و ظلم ستیزان تاریخ را به شما فرزندان حسین بن علی (ع)و به جوانانی که حقیقتاً بازماندگان معنوی و حقیقی حسین بن علی (ع)هستید تبریک عرض می کنم و امیدوارم که خدای متعال همه شما برادران عزیز و فرزندان حقیقی حسین بن علی (ع)را در همین خط صحیح و مستقیم باقی بدارد.(142)

شما جوانان عزیز، شما کسانی که راه خدا و اتکاء به خدا را آزمودید و تجربه کردید و فواید آن را درک کردید، برکات اتکال به خدا را در رفتار امام و در رفتار خودتان در جنگ مشاهده کردید، این راه روشن را نباید لحظه ای مورد غفلت قرار بدهید، نام مبارک امام حسین (ع)، یاد و زندگی و تاریخ آن بزرگوار، همه آنها برای ما درس است .(143)

فتح الفتوح انقلاب

برای بنده حضور در میان شما جوانان عزیز که امروز بدون هیچ مبالغه ای زبده جوانان اسلام و سربازان قرآن محسوب می شوید مایه خرسندی است و خدا را بر این نعمت ، سپاسگزاری می کنم . همچنان که خدا را بر نعمت وجود امثال شما جوانان مؤ من ، انقلابی با اراده و مصمم در دفاع از حق و حقیقت همیشه سپاسگذار بوده ام . نسلی که شما امروز نماینده آن محسوب می شوید و خیل عظیم جوانان مؤ من و متعبّد که شما نمونه های برجسته آن می باشید و بحمدالله در سراسر کشور حضور دارند همان کسانی هستند و هستید که امام بزرگوار(ره)درباره آنها فرمودند: فتح الفتوح اسلامی عبارت است از تربیت چنین جوانانی .(144)

تربیت شده اسلام

ای جوانان مؤ من و ای تربیت شده های واقعی اسلام ، نسل ما تربیت شده اسلام نبود. شما تربیت شده اسلامید. شما هستید آن نسلی که وقتی آن مرد الهی و معنوی که نظیر او را امت ما در تاریخ خود کم دیده است ، به شما نگاه می کرد دل او از امید موج می زد. نسل تربیت شده اسلام به برکت ایمان و توکل و اعتماد به خدا، اعتقاد واقعی به ارزش های الهی و اسلامی ، توانست یکی از بزرگ ترین کارهای دنیا را بکند... چه کسی می تواند این جور بایستد جز آن کسی که در دل او خدای بزرگ و وعده ی نصرت الهی به معنای حقیقی کلمه را باور داشته باشد ((و لینصرن اللّه من ینصره)) اینکه دیگر قابل تردید نیست . واقعیت جامعه ما و حوادث ما این را ثابت کرد و شما آن جوانان هستید. قدر خودتان را یعنی قدر

آن گوهر گرانقدری را که در وجود شماست ، بدانید. تمام مشکلات بزرگ دنیای اسلام می تواند با آن امانت الهی که در دلها و وجودتان هست حل شود.(145) یادگاران مجاهدان صدر اسلام

... چـهـره های نورانی شما جوانان اسلام و انقلاب و فداکاران دین و یادگارهای مجاهدان بزرگ صـدر اسـلام ، بـدریـون و خـیـبـریـون و حـنـیـنـیـون و عـاشـورائیـون . هـمـه کـسـانـی که چشم و دل ائمـه (ع)در طـول تـاریخ پرمرارتمان به آنها روشن بوده و یادگارهای جهاد دهساله و جنگ تحمیلی هشت ساله بحمدالله اینجا جمعند.

دیـدن شـمـا دل را شـادمـان مـی کـنـد و امید را به تداوم این راه مقدس در دلهای مردم زنده نگه می دارد.(146) ذخایر دین و کشور

خـدای بـزرگ را شکرگزاریم که شما سرداران پرورش یافته در کوره انقلاب و جنگ و آغشته بـه معارف اسلامی و دینی و دلباخته به معارف قرآنی را کمک کرد و توفیق داد و پیش برد و رشـد و تـکـامـل بخشید و مجموعه شما را به صورت یک مجموعه کم نظیر بلکه از جهات متعددی بی نظیر به عنوان ذخیره ای برای دین خودش و برای این جمهوری مبارک تا امروز نگه داشت و ان شاءالله کـه مـثـل کـلمـه طـیّبه و شَجَره مبارکه روز به روز ریشه تان استوارتر و شاخ و برگتان فراگیرتر و ثمره شیرین وجودتان و مجاهدتتان همه گیر بشود و ان شاءالله خواهد شد.(147)

اقتدار معنوی

شـمـا بـرادران در ایـن دفـاع و حـمـاسه بزرگ نقش بسیار برجسته و تعیین کننده ای را داشتید. البته همه نیروهای مسلح از ارتش و دیگران هر کدام نقشی داشتند... و لیکن سپاه با حضور خود و فـداکاری صادقانه خود که مصداق آیه شریفه (صَدَقُوا ما عاهَدُوااللّه عَلَیه) است یک حقیقتی از حـقـایـق اسلام را زنـده کـرد و آن ایـنـکـه هـمـیـن بـشـر مـعـمـولی و اسـیـر علل و اسباب عادّی ، وقتی با خدا رابطه برقرار می کند، چگونه آن سلطه عظیم و اقتدار معنوی را پـیـدا مـی کـنـد کـه حـتـی بـر عـلل و عـوامـل تـردیـدنـاپـذیـر عـالم مـادّه هـم غـلبـه مـی کند.(148)

شما زندگی امام را از دوران اختناق رضا خانی تا دوران بعد و تا تحولات گوناگون اجتماعی و سـیـاسی و پیروزی انقلاب و رسیدن به یکی از بالاترین موقعیت های سیاسی و دنیایی که همه دنیا به او چشم دوخته بودند و نامش در همه جا منتشر بود نگاه کنید. این انسان از خط مستقیم خـود هـیچ تخطّی نکرد، این به برکت همان رابطه است ؛ ((صراطالذین انعمت علیهم))، این نعمت بـه بـرکت ارتباط با خدا به دست می آید. جبهه به شما این نعمت را اعطا کرد، بر شماست که آن را حـفـظ کـنـیـد، نـگـویید نمی شود. با توجّه ، تضرع ، نافله ، گفتگوی نیمه شب با خدا و تـوسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه که سید و سالار و بزرگ ما اوست ، این

نعمت را حفظ کنید.(149) خلاقیت
... آن روزی کـه جـوان ما از درون خود جوشید، استعدادها زنده شد و کارگاه ها به راه افتاد، همه فـهـمـیدند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آن مجموعه ای نیست که می خواستند آنطور معرفی اش کـنـنـد کـه یک عدّه بچه هایی که هیچ جایی نداشتند دور هم جمع شدند و یک تفنگی به دست گرفتند دیدند نخیر. اگر در میدان جنگ رزمنده خوبی بودند، در میدان علم هم آزمایشگر، سازنده و مخترع خوبی هستند.(150) موجب افتخار
عنوان پاسدار، یادگار روزهای افتخار برای همه دوران تاریخ ما در آینده و یادگار لحظه های حـسـاس ایـن انـقـلاب اسـت کـه اگـر پـاسـدار نـبـود، هـیـچ چـیـزی نـبـود و هـیـچ چـیـزی نـمـی ماند.(151) ویـژگیها(152)
تعالی معنوی
شـمـا بـایـد خـود را از لحـاظ مـعـنـوی و عـلـمـی و عـمـلی تـقـویـت کـنید و نمونه هایی از تقوی و پرهیزکاری برای مردم باشید.(153)
آمـادگـی هـای مـعـنـویـتـان را حفظ کنید. آن مایه امتیاز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را که ما می خـواهیم همه نیروهای مسلّح ما آن جوری باشند یعنی توجّه و فداکاری و برای خدا بودن و در راه خـدا بـودن را حـفـظ کـنید، بلکه تقویت کنید. ممکن است دنیا در آینده تهاجماتش اینجور صریح و روبـاز و سهل الدّفع نباشد، ممکن است پیچیده تر باشد. پیچیدگی لازم است ، ایمان قوی لازم است .
... بـنیه معنوی سپاه باید تقویت بشود. هر یک یک آحاد سپاه از لحاظ ذخیره معنوی و ایمانی به آن حـدّی بـرسـد که اگر خود او به تنهایی ماند و هیچ چیز دیگر با او نماند، قدرت و طاقت و دل و زَهره ایستادگی در مقابل همه دنیا را داشته باشد، این لازم است .
... باید هر یک دانه افراد سپاه با این ماءموریت سنگینی که بر دوش دارد از لحاظ بنیه معنوی ایـنـجـوری باشد، البتّه این هم بر دو پایه استوار است : یکی معرفت ، یکی ایمان . معرفت با ایمان فرق دارد، بعضی ها معرفت هم دارند، ایمان درست و حسابی ندارند.(154) اتکال به خدا
بـه خـدا تـکیه کنید، اراده الهی را فراگیر بدانید، به خدا اعتماد کنید، از خدا بخواهید و خدا را بـر اراده خـویـش و تـفـکـرتـان مـسـلّط ببینید. بدانید که همه چیز در دست خداست و هدایت از اوست .(155)
هـمـه چـیـز را بـا ایـن دیـد نـگـاه کـنـیـد کـه وراء مـحـاسـبـات شـمـا یـک عامل قوی و سرنوشت ساز دیگر وجود دارد که آن همان اراده الهی است .(156)
ان شاءاللّه در سلوک راه بندگی خدا روز به روز با موفقیت به پیش بروید و خدای بزرگ را از خـودتـان بـیـشـتـر راضـی کـنـیـد کـه اصـل قـضـیـه هـمـیـن است و بـقـیـه امـور مـقـدمـه بـر اصل است .(157) اخلاص

ارزش این فداکاری و ایثار و ایمان و خلوص و آگاهی و پشتوانه آن ، غلبه بر شیطان باطنی است . هرآنچه در پایه های این اخلاص ، رخوتی ایجاد کند و هر آنچه صفای روح و دل شما را با بدبینی ها و کج اندیشی ها بیالاید و هرآنچه اخلاص شما را با انگیزه های خودخواهانه بشری مشوب سازد، برای ادامه راه شما خطری بزرگ محسوب می گردد.(158)

... اگر ما بخواهیم انقلاب را د ر مقابل دشمن حفظ کنیم به یک نیروی تمام نشدنی الهی صد در صد برخاسته از اخلاص نیاز داریم . این باید مفهوم حقیقی سپاه باشد. هر وقت دیدید در سپاه ضایعات سیاسی و اخلاقی وجود دارد و یا اینکه اخلاص و جوشندگی دائم از سپاه گرفته می شود باید احساس خطر کرد.(159)

برجستگی سپاه در همراهی ((سلحشوری نظامی)) با ((خلوص معنوی)) بوده و همه موفقیتها از هماهنگی این دو ناشی شده است و این دو عنصر اصلی که صفات مجاهدان جلیل القدر صدر اسلام و پایه گذاران افتخارات تاریخی اسلامی است ، همواره باید در سپاه پاسداران حفظ شود و هرگز گرایش به جلوه های بی قدر مادی و روح آسایش طلبی و کامجویی نباید در این ستون شامخ و استوار نظام اسلامی خلل ایجاد کند.(160) تزکیه و تربیت

... در زمینه تربیت نباید کارهای ظاهری به امور محتوایی غلبه کند. آنچه که کار اصلی ما را تشکیل می دهد پرداختن به تزکیه و منقلب کردن دل هاست .(161)

در پرتو شعاع تربیت و اداره معنوی نیروهای سپاه پاسداران بایستی روز به روز کمالات معنوی بیشتری پیدا کنند و ذهنیّت تقدّس سپاه در میان مردم همچنان حفظ گردد.

... یکایک نیروهای سپاه در رده های مختلف هر چه می توانند درجه تدیّن ، معرفت اسلامی و تقوای خود را بالا ببرند و در پرتو شعاع تربیت و اداره معنوی و با فراگیری هر چه بهتر قرآن ، احادیث قرآن و مفاهیم اسلامی و توجّه به عبادات عملی روز به روز به کمالات معنوی خود بیفزایند.(162)

سعی بلیغ و کوشش وافر در حفظ و ادامه خط تصفیه و تهذیب و تزکیه ، تنها از این راه است که دشمن فکر نفوذ در نهادهای انقلابی را از سر بدر خواهد کرد و سپاه باید به کوشش مستمرّ خویش در این زمینه ادامه دهد و به صورت یک نهاد صد در صد اسلامی و متشکّل از افراد مکتبی باقی بماند.(163) پی نوشت: 120 - حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 187 .

121 - دیدار با مسؤ ولان نمایندگی ، 16 / 12 / 74 .

122 - روزنامه اطلاعات ، 29 / 7 / 64 .
123 - پیام انقلاب ، شماره 110 ، ص 27 .
124 - در دیدار با فرماندهان نیروی زمینی سپاه ، اردیبهشت 1370 .
125 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 30 آبان 1368 .
126 - پیام انقلاب ، شماره 110 ، ص 27 .
127 - روزنامه کیهان ، 8 بهمن 1368 .
128 - پیام ، ص 52 .
129 - پیام انقلاب ، شماره 87 ، ص 29 .
130 - رویدادها و تحلیل ، شماره 41 (سری اوّل) ، ص 8 .
131 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 6 / 4 / 69 .
132 - پیام انقلاب ، شماره 44 ، ص 51 .
133 - حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 188 .
134 - پیام ، ص 49 ـ 51 .
135 - پیام ، ص 81 ـ 80 .
136 - پیام انقلاب ، شماره 87 ، ص 29 .
137 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
138 - همان ، 26 شهریور 1370 .
139 - رویدادها ، شماره 111 ، ص 7 .
140 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 27 / 6 / 75 .
141 - همان ، 30 / 6 / 73 .
142 - پاسداران عاشورایی ، ص 13 .
143 - جمهوری اسلامی ، 25 / 9 / 75 ، ص 15 .
144 - همان ، 27 / 3 / 74 .
145 - پیام انقلاب ، شماره ، 311 ، ص 11 .
146 - سخنان مقام معظّم رهبری در جمع فرماندهان سپاه ، 26 / 6 / 71 .
147 - جمهوری اسلامی ، 6 / 2 / 73 .
148 - پیام انقلاب ، ش 311 ، ص 11 .
149 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 30 / 6 / 74 .
150 - پاسداران عاشورایی ، ص 31 .
151 - حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 245 .
152 - منظور از ویژگیها ، صفات ، خصایل و بایدهایی است که یک پاسدار لازم است آنها را دارا باشد .
153 - روزنامه اطلاعات ، 19 / 2 / 72 .
154 - رویدادها و تحلیل ، شماره 66 ، ص 10 ـ 13 .
155 - درس اخلاق ، ص 45 .

156 - همان ، ص 14 ـ 13 .
157 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
158 - پیام ، ص 81 .
159 - رویدادها و تحلیل ، شماره 20 ، ص 5 .
160 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 26 شهریور 1370 .
161 - رویدادها و تحلیل ، شماره 22 ، ص 7 .
162 - روزنامه کیهان ، 8 بهمن ، 1368 .
163 - پیام ، ص 52 .

منبع: سپاه از دیدگاه مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

/خ

در این مقاله به دیدگاههای مقام معظم رهبری(مدظله العالی) راجع به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می پردازیم: ایمان و تعبّد

... شـمـا کـه سـپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستید، فرماندهان و مسؤ ولان و مؤ ثّرترین در این نـظـام هـسـتـیـد، بـایـد تـوجـّه کنید آن چیزی که شما را از یک ارتش مجهّز مدرن مجرّب از همه جهت کـامـل ، لکـن بـی ایـمـان مـمـتـاز مـی کـنـد ایـن است : ایمان و تعبّد یعنی اعتقاد به غیب ، اعتقاد به تـاءثـیـر فـعـل و انـفـعـالات غیبی که در اختیار من و شما نیست و راه رسیدن به آن و کلید رمز آن عبارت است از تقوا یعنی عمل کردن تکلیف شرعی .

این تنها وسیله ای است که می تواند شما را ممتاز کند از سایر نیروهای (انقلابی) نظامی عالم و الاّ نـیـروی نـظـامـی مـجرّب کارکُشته زرنگ ، باهوش ، درس خوانده ، شجاع اینها کم نداریم ، فداکار حتّی . فداکاری فقط ناشی از دین نیست ، فداکاری ناشی از یک احساس معنوی است ، آن احساس معنوی می تواند دین باشد و یکجا می تواند ناسیونالیسم باشد.

... سـپـاه پـاسـداران انـقـلاب اسـلامـی بـا آنـهـا (ارتـش های دنیا) فرقش همین است یعنی در شما عـامـل تـقـوا، عـامـل ورع ، عـامـل تـوجـّه بـه خـدا، عـامـل اخـلاص ، عامل عمل برای اهداف پیغمبران که غریب مانده امروز در دنیا این هدف ها. این آن چیزی است که شما را امتیاز می دهد.(164)

چـنـد اصل در سـپـاه از اصـول تـخـلّف نـاپـذیـر اسـت ؛ اول اصل تـدین و تقواست که آدم بی تدیّن و بی تقوا نمی تواند سپاهی باشد. البته نمی گـویـم از حـوزه اعـتـبـار کشور ما خارج است ، بلکه می گوییم چنین آدمی در شاءن مجموعه سپاه نـیـسـت ، چـون ایـن مجموعه ، آدم متدیّن و متقی لازم دارد و شما می دانید که بنده هیچ وقت به خودم اجـازه نـدادم هـیـچ کـدام از نـیـروها و سازمانهای مسلّح ، اعم از ارتش و دیگران که اکنون شده اند نیروی انتظامی تحقیر کنم و همیشه تجلیل کرده ام ، لکن توقع ما از سپاه یک چیز دیگر است .

مـن بـه عـنـوان شـخـص انقلاب ، توقعی را که از سپاه دارم از بقیه سازمان ها ندارم ؛ زیرا مسؤ ولیتی را که این مجموعه می تواند انجام دهد، آن مسؤ ولیت را از بقیه مجموعه ها نخواسته اند، چـون بـه هـر کـس مـسؤ ولیت بیشتر داده اند، دارای ارزش بیشتر و در سطح بالاتری است و این تدیّن همان چیزی است که در سپاه بایستی موج بزند و باید روز به روز بیشتر بشود. نباید خـیال کرد که چون اکنون دوران بازسازی است ، پس

بطور طبیعی بعضی از تخلّفات هم انجام می گیرد.

برای مجموعه مؤ منی با این رسالت عظیم ، دوره بازسازی و دوره جنگ و غیر جنگ ، فرقی ندارد و همیشه باید متدیّن و مراعی احکام الهی و مواظب و مراقب اعمال و رفتار خود بود.(165) تدیّن انقلابی

... علت این پیروزی ها و پیشرفت ها چه بود؟ پاسخ در یک کلمه است ، فداکاری ناشی از تدین انقلابی . یعنی تدین انقلابی ، نه تدین منهای روحیه انقلابی ، که با گوشه گیری ، انزوا و عدم تحرّک هم می سازد. تدین با روحیه انقلابی که همان دین خالص و ناب و صحیح قرآنی است . این نوع تدین یک روحیه و یک حالتی را با خودش همراه دارد که فداکاری و ایثار هم در او هست ، ابتکار و کوچک شمردن موانع در او هست . اتکاء به خود و اعتماد مطلق و توکّل به خدای متعال در او هست . این روحیه ها موجب شده که شماها به عنوان ((فئه ای قلیله)) بر ((فئة کثیره)) فائق بیایید. مواظب باشید این روحیه باید حفظ بشود اگر خدای ناکرده این روحیه از ما گرفته بشود یا متزلزل بشود، موجودیت نیروی مسلّح انقلابی دیگر معنی نخواهد داشت . حرکت انقلابی سابقه داری که دنیا را به خودش متوجّه کرده معنی و تحققی نخواهد داشت . (166) حفظ روحیه انقلابی

حفظ روحیه انقلابی از مهمّترین وظایف شما به عنوان پاسداران انقلاب می باشد. پارسایی انقلابی و صداقت انقلابی چیزهایی است که ما را انقلابی نگه می دارد.(167) پاسدار واقعی

عنوان پاسدار برای انقلاب و اسلام ماند، افراد عوض می شوند امّا عنوان مثل یک اعتبار و یک تاج کرامت می ماند، هرکسی در زیر آن قرار گرفت کرامت پیدا می کند، عنوان مهم است . خوب است که خودمان را با این عنوان مُعَنْوَنْ کنیم . اشخاص بدون اینکه به صفات لازم در آن عنوان آراسته بشوند، یک شخص معمولی هستند، چیزی نیستند. باید کاری کنیم که عنوان پاسدار بر ما صدق بکند. اگر عنوان پاسدار بر ما صدق کرد، آن وقت این سمت ارزش پیدا می کند... من به شما عزیزان که فرزندان امام هستید توصیه می کنم که خصوصیات عنوان پاسدار را برای خودتان حفظ کنید، اسم کافی نیست . باید عنوان واقعاً صدق کند و آن با داشتن خصوصیات حاصل می شود و بدون آن حاصل نمی گردد. (168) توجّه به مستحبّات

الان موقع جمع آوری است ، بخوانید، مطالعه کنید، خوب کار کنید، دعا بخوانید، ورزش کنید، ورزش روحی که عبادت است بیشتر انجام دهید که ثمره اش هم زیادتر است نماز شب بخوانید و آن هم نماز شبِ با توجه ، نماز شبی که می فهمید چه می کنید، نه نمازی که در آن توجه نباشد نماز شب باید با توجّه و با عنایت باشد.

و اثـر نـمـاز شـب در شما که جوان هستید بسیار زیادتر از نماز شبی است که من می خوانم ، این اثـرات را حـفـظ کـنـیـد و چـیـزهـایـی کـه بـرای هـدفـتـان و تـکـامـلـتـان لازم اسـت فرابگیرید.(169)
هـر کـار درسـتـی کـه انـجـام مـی دادیـد باید بیشتر کنید. از روزه مستحبی گرفته تا مراقبت در اعـمال خود که از مهم ترین وظایف است ، هر کار نادرستی که انجام می دادید باید درصدد رفع و جبران آن باشید.(170)
نافله ها را بخوانید که نوافل با توجه و عنایت وسیله ارتباط است . جوان هستید، قدر جوانی را بدانید و قدر دانستن به این است که هرکسی در هر موقعیتی و هر وضعیتی که هست قدر توانایی ها را بداند و استفاده نماید. و جوانی مرکز ثقل توانایی های یک انسان است .(171) پرهیز از دنیاگرایی
... مـعـنـویـت و راز و نـیـاز بـا خـدا و ارتـبـاط دلهـا بـا خـدای مـتـعـال و هـدف را خـدا قرار دادن و فریب ظواهر را نخوردن و دلبستگی به زر و زیور و ذخایر دنـیـا پـیـدا نکردن ، همه اینهاست که یک مجموعه مؤ من و یک فئه مؤ منه را به وجود می آورد و آن وقت : (کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلیلَهٍ غَلَبتْ فِئَةً کَثیرَةًبِاِذْنِ اللّهِ)
قـلـیـل هـم کـه بـاشـیـد، بـه واسـطـه آن جـنـبـه مـعـنـوی ، زیـادهـا را در مقابل خودتان مجبور به هزیمت می کنید و همین معنویت بود که بسیج را در میدان های نبرد، آنچنان بی تاب و عاشق می کرد و جوان ها را می کشاند به شوق جبهه و وقتی می آمدند جبهه ، از جبهه ، دل نمی کندند.
بـایـد در جامعه انقلابی و حق ، یک مجموعه قابل توجهی از انسان ها باشد که برایش این زر و زیـورهـای دنیوی ارزشی نداشته باشد. اگر این مجموعه را ما داشته باشیم ، پیشرفت قطعی اسـت البـتـه بـا تـحـمّـل مـشاق ، اما مشاقی که انسان بخواهد به قیمت ترقی بشریت ، یک قدم بالاتر او را تحمّل بکند، با ارزش است .
آن هـدفـی کـه به خاطر آن حسین بن علی (ع)به خاطر آن به شهادت می رسد. مگر امام حسین (ع)نمی توانست در خانه خودش بنشیند؟
بـه هر حال حاصل کلام این است که سپاه بایستی همان پایه مستحکم باشد و سپاه بایستی به عـُلُوّ مـعـنـوی و بـه پـایـه گـذار تـکامل بشریت ، دل خوش دارد و در این راه باید حرکت بکند و دنـبـال ایـن هـدف بـایـد بـرود مـا دیـگـر مثل سپاه و مثل این مجموعه را نداریم ، نه اینکه در زمان حاضر، بلکه در تاریخمان هم نداریم .
وقـتی می گویند ((من و شما در تلاش هایمان نباید خودمان را محور قرار بدهیم)) بدین معناست کـه ایـن قـضـیـه مستقیم به ((وصول ما به هدفهای الهی)) ارتباط دارد. لذا اگر این قضیه در خـلوت ، در تـاءمـلات نـفـسـانـی قـدری فـکـر کـنـیـد، هر جا خاطره خوش پیروزی وجود دارد،

این چیزهاست و هر خاطره تلخ و گزنده ناکامی باشد، اعم از شکست و عدم فتح یا دادن تلفات زیاد، هـر چه هست ، آنجایی است که پای یکی یا بیشتر از این چیزها لنگیده است که اگر کاوش کنید، پیدا خواهید کرد.(172)
تـجـمّـل و رفاه زندگی و عشرت طلبی که بحمداللّه ساحت سپاه از آن دور است به هیچ بهانه در ایـن مـجـمـوعـه پـاک نـهـاد، نـبـایـد نـفـوذ کـنـد و وسـوسه ها نباید عزم شما مردان حق طلب را مـتـزلزل سازد شما خود و خانواده های فداکارتان شایستگی آن را دارید که الگوی همه انسان های خدوم و سربلند باشید و باید این شایستگی را حفظ کنید.
بی شک ، جلوه های بی ارزش و زرق و برق ها نخواهد توانست گردن سرافراز مردان خدا را در چـنـبـر کـمـنـد خـود بـگـیـرد و ارزشـهای بدلی و دروغین را به جای اصالتها بنشاند. توصیه ایـنـجـانـب این است که نسبت به وضعیت اخلاقی و تربیتی همه افراد و نیز خانواده های فداکار آنان همت گماشته شود و از روشهای کارآمیز هنری در این مورد استفاده شود.(173)
شـمـا پـاکید، شماها دلهایتان نورانی است چند چیز را باید توجه کنید: یکی این است که برای ایـن جـلوه هـای دنـیـا ارزش زیـادی قائل نشوید، مبادا اگر دیدید کسی دارد می رود به طرف یک لقـمـه چـرب و نـرم ، شـمـا هـم تـشویق بشوید که بروید، نخیر، رهایش کنید بگذارید برود. بعضی ها اینجوری هستند خودشان هم اهل رغبت به لقمه های چرب و نرم دنیا نیستند اما تا دیدند یـک کسی دارد دست اندازی می کند، اینها تشویق می شوند بدانید که (ما عِنْدَاللّهِ خَیْرُ وَ اَبقی) آن چـیـزی کـه پـیـش خـداسـت ارزش دارد؛ بـدانـیـد که آن کسانی که عمر را به جهاد گذرانیدند برترین نعمت های الهی را آنها به دست آوردند.(174)
هـیـچ چـیز شما را فریب ندهد. بهترین ها در معرض لغزشند. بدانید، حتی انسان هایی که دارای صـلاحـنـد، دارای ((سـداد))ند دارای روشن بینی اند، دارای علم اند، دارای تقوی هستند، در معرض خـطـرند و ممکن است بلغزند، در هر مقامی که هستید، هر چه حتی به نظر خودتان خوب هستید به خدا پناه ببرید.(175) ذکر و یاد خدا
... بـا قـرآن آشـنا شوید، با الهامات و اشاره های قرآن هم باید آشنا شوید، با معارف پیچیده اسـلامـی (نـه در حـدّ یـک فـیلسوف و یک متخصّص) در حدّ یک انسان عارف واقف آگاه باید آشنا شـویـد. البـتّـه ایـنها معرفت است . آن ایمان و اخلاص ناشی از این دانستن ها نیست ، آن ناشی از چـیـزهای دیگر است . ذکر را باید فراموش نکنید. دعا را باید فراموش نکنید، آن نماز شبهایی کـه تـو جـبـهـه مـی خـوانـدیـد را بـایـد نـگـهـدارید. آن نـوافـل را بـایـد تـوجّـه کـنـیـد. آن نـمـاز بـا حـالی را کـه شـب حـمـلـه و عـمـلیـّات کـه خـیـال مـی کـردیـد شـب آخـر عمرتان هست ، به جا می

آوردید باید آن را نگهدارید. این را تقویت کنید، نگوییم چون از ما توقّع دارند ما باید اینجوری باشیم ، نه ، این چیز خیلی ضعیفی است . بگویید چون بار سنگینی بر دوش ماست ، استخوان مستحکمی لازم است .(176)

برادران ! با قرآن و حدیث و مفاهیم اسلامی آشنا بشوید و قدرت درک ذهنی خود را بالا ببرید و از لحـاظ عـمـلی ، واقـعـاً مـراقـب و مـواظـب و اهـل عـبـادات و فـرایـض و نـوافـل و صـفـا بـاشـیـد. هـمان گونه که در ذهنیت عمومی خود ما و مردم از سپاه ، این موارد وجود داشته ، الان هم تا حدود زیادی همین نکات وجود دارد. در نظر خیلی از مردم ، سپاه واقعاً یک عنصر مـقـدس تلقی می شود. این برداشت را واقعاً باید ما تحقق ببخشیم و عمومیت بدهیم و از آنچه که تاکنون وجود داشته ، ان شاءاللّه بیشترش کنیم .(177)

شـمـا کـه جـوان هـسـتـیـد وقـتی که دعا می خوانید حقیقتاً باید توجه کنید که در خدمت پروردگار ایـسـتـاده ایـد، نـمی خواهد خدا را تصوّر کنید، خدا که به تصور انسان نمی آید که بگوییم من تـصـور می کنم که با خدا حرف می زنم ، شما باید خودت را تصور کنی که یک بنده ضعیف ، حقیر و کوچک با امکانات بسیار محدود هستی .(178)

شـمـا جـوان هـا دعـا کـنـیـد، با خدا حرف بزنید و از خدا بخواهید، همه چیز. هر چیز که دلتان می خـواهـد. البته اگر با خدا انس گرفتید، آن وقت دیگر چیزهای کوچک کمتر به چشمتان می آید و به سراغ چیزهای بزرگ تر و چیزهای قیمتی تر می روید.(179) خودسازی

... باید دائم در حال پیشرفت بود، چون دشمن منتظر خاکریز نرم است که نفوذ کند دشمن منتظر تـوقّـف اسـت تـا حـمله کند. بهترین راه برای متوقف کردن حمله دشمن و برهم زدن آرایش او، حمله شـمـاسـت . پـیـشـرفـت شـمـا، حـمـله بـه دشـمـن است . بـعـضـی خـیـال مـی کـنند حمله به دشمنان معنایش این است که انسان حتماً توپ و تفنک به جایی ببرد، یا فـریـاد سـیـاسـی بـلـنـد کـند... البته آن هم جای خودش کار لازمی است ، امّا فقط آن نیست ، کار سازندگی انسان بر روی خود، بر روی فرزندان ، زیردستان و کسان و بر روی امت اسلامی ، بزرگ ترین کارهاست .(180)

امـروز بزرگ ترین وظیفه سپاه ... خودسازی است . اگر امروز در میدان ظاهری جنگی نداریم امّا در معرکه های گوناگون ، استکبار جهانی با ما پنجه در پنجه ایستاده است .(181)

شـمـا جـوان هـستید و شغل شما تدیّن و ایمان به خدا را ایجاب می کند، از نیروی جوانی استفاده کـنـیـد و از لحـاظ مـعنوی و مادّی خود را بسازید، از لحاظ معنوی متعبد شوید. احکام اسلامی واجب و مستحب و دستورهای پروردگار را نصب العین خود قرار دهید.(182)

امـروز وظـیـفـه سـپـاه ، ارتـش ، نـیـروهـای انـتـظـامی و تمامی نیروهای انقلابی ، خودسازی است .(183)
عـزیـزان مـن ! در درون خـودتـان صـحـنـه ای از ارتـبـاط بـا خـدای متعال بیاراایید. این چیزی است که در زندگی شخصی ، در زندگی سیاسی ، در اداره کشور، در دم مرگ ، در عرصه محضر پروردگار، در یوم الشهود در لقاء با اولیاءالله و ان شاءالله در ((بـهـشـت بـریـنِ)) پـروردگـار بـه کـار شـمـا خـواهـد آمـد. رابـطـه تـان را بـا خـدای متعال محکم کنید، حرف بزنید و از او بخواهید، مخلصانه و صادقانه با او پیمان ببندید و به آن پـیـمـان مـتـعـهـد بـمـانـیـد. شـمـا جـوانـیـد، حـیـف اسـت کـه ایـن دل هـای پـاک و نـورانی و روح های آماده به چیزی غیر از یاد و محبت پروردگار آلوده شود. دنیا را فـقـط ابـزار بـدانـیـد. مـال دنـیـا و امـکـانـات آن و خـانـه و زنـدگـی ، ابـزار اسـت و لیـاقـت دل بـسـتن ندارد لیاقت دل بستن فقط (به) ذات مقدس پروردگار و کسانی که در حوزه محبت او هستند، می باشد.(184)
... چه کسی مثل جوانهای پاسدار است ؟ همین پاسدارها و بسیجی ها، واقعاً بهترین جوان هایند که در میدان علم و دین و جهادند پیشرو هستند. در کجا چنین جوان هایی را سراغ داریم ؟ نظیر اینها را خـیـلی کـم داریـم و در هـیـچ جـای دنـیا به این کثرت نیست بنابراین باید مواظب موج فساد بود. امروز بحمدالله خدای متعال قداست و معنویت این انقلاب را حفظ کرده است . جوانها، پاک و طاهرند امـا بـدانـیـد زیـور و عـیـش و شـیـریـنـی دنـیـا چـیـز خـطـرنـاکـی اسـت و دل هـای سـخـت و انـسـانـهـای قـوی را مـی لرزانـد بـایـد در مقابل این وسوسه ها ایستادگی کرد. جهاد اکبری که فرمودند همین است شما که جهاد اصغرتان را خـوب انـجام دادید و امروز به این مرحله رسیده اید باید بتوانید جهاد اکبر را نیز خوب انجام دهید.(185)
آلوده شـدن بـه انواع فساد برای شما مطرح است . فساد برای شما محافظین فقط فساد جنسی تـنـهـا نیست . فساد سیاسی ، فساد مالی ، فساد اخلاقی همه اینها مساءله است و من روی برادران پـاسـدار بسیار حساسم . ممکن است انواع فسادها پیدا شود، به همین خاطر باید مراقبت نمود. از خـودتـان شـروع کـنـیـد و نـسـبـت بـه دیـگران هم حساس باشید و اگر در پیش شما فردی دچار انحراف است بی اعتنا نباشید و سعی در اصلاح و هدایت او نمایید.(186)
یکی از چیزهایی که من خیلی نگرانش هستم که مبادا این وسوسه ای را که از بیرون شروع کرده انـد امـا در داخـل ، مـیـان خودی ها یواش ، یواش ، این وسوسه زندگی است ، (کَلِمَةُ حَقٍّ یُرادُ بِهَا الْبـاطِـل)، مـی گـویند آقا بالاخره زندگی یک واقعیتی است ، خوب این کلمه حق است . بالاخره

ایـشان شکم دارد، زن و بچه دارد، اینها همه اش حق است و کسی منکر اینها نیست . اما آیا به معنای آن است کـه مـا هـمـتـمـان و تـلاشـمـان ، چـه رسـد بـه ایـنـکـه ایـده آل هـایـمـان را مـحـدود کـنـیـم در حـد همین چیزی که اسمش را می گذاریم زندگی ؟... این حرف از بـیـرون آمـده ، از خـود شـمـا نـیـست ، از توی مجموعه های حزب اللهی و مؤ من نیست این از بیرون مجموعه هاست . همانهایی که خودشان گرفتار بودند ـ آدم گرفتار همه را گرفتار می پسندد ـ آنهایی که خودشان پا در گل بودند نتوانستند ببینند جوان های ما سرور در پرواز ملکوت دارند و اعتنایی به این حرفها ندارد.(187)

مـواظـب بـاشـیـد تـکـبـر نـورزیـد، اینکه من شغلم این است ، اینکه من چنین امکانی دارم ، اینکه چنین سـوادی دارم و یـا چـنـیـن نـقـطـه بـرجـسـتـه و مـمـتـازی دارم شـمـا را گـول نزند... این احساسی که من بالاترم احساس بد و احساس مضرّی است . تکبر است ... تکبر انسان را ساقط می کند.(188) ثبات قدم

ایـن نـظـام را بـه شـکـل پـیـراسـتـه ، سـالم و خالص حفظ کنید و به همان شکلی که بشود به حـضـرت ولی عـصـر ارواحـنا فداه تحویل داد. این وظیفه شما جوانان مؤ من است البته این وظیفه مـخـصـوص پـاسـدارهـا نـیـسـت پـاسـدار و غـیر پاسدار همه این وظیفه را دارند. اما پاسدارها در طول آزمایش های دوران گذشته نشان دادند که در این راه از همه صادق تر، ثابت قدم تر و آماده ترند.(189) حفظ معنویات

شـمـا مـیـدان جـنـگ را پـشـت سـر گـذاشـتـه اید، روزهـا و شب های خوش حالات معنوی را پشت سر گـذاشـتـه اید من به شما عرض می کنم : ای به معراج رفته ها امروز که وارد زندگی معمولی شـده ایـد مـبـادا دسـتـاورد آن مـعـراج را از دست بدهید مباداآنچه را که در آنجا با همین بینش معنوی احـسـاس کـردیـد فـرامـوش کـنـیـد! محبت خدا بر شما تمام شده است آن مناظر معنوی را که شما از دریـچـه عبادت و ذکر مناجات در یک دورانی مشاهده کرده اید همه کس نمی بیند و چشم های مادی آن را درک نمی کند و نمی بیند اما شما دیدید و حجت بر شما تمام است . (190)

عـزیـزان مـن ، یـک وقت کسی نعمتی ندارد و به او می گوییم برو به دست بیاور، ولی یک وقت کـسـی نـعمتی را دارد به او می گوییم آن را حفظ کن و افزایش بده ، من غالباً در دیدار با شما عـزیـزان ، چـون شـمـا مـتـنـعـم بـه نـعمت الهی هستید، این دومی را مکرر می گویم که حفظ کنید و افزایش بدهید. این چیزها خود به خود نمی ماند؛ باید نگهداری بشود.(191)

شـمـا پـاسـدارهـا بـایـد ایـن نـعـمـت بـزرگ و ایـن معنویتی را که با

مجاهدت ها و فداکاری های عـاشـقـانـه در طول انقلاب و جنگ تحمیلی به دست آورده اید با همان تلاش و مجاهدت حفظ کنید و بدانید که هر چه هست در سایه معنویت است .(192)
دفـاع مـقـدس مـلت بـزرگ ایـران طـی هـشـت سـال سـبـب شـد کـه اقـیـانـوس مـوّاج فضایل انسانی به شکل معجزه آسایی در درون آحاد مردم ایران و بویژه جوانان جریان یابد و معنویت انسان ها رشد کند و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مردمی که بیشترین فضیلت و معنویت را کسب کرده است ، باید این دستاورد مهم را برای خود حفظ کند.(193) اسوه گیری و اسوه بودن
تـشـبـّه به بزرگان و انتساب به اولیاء، کار زیرکان عالم است ... باز در میان این بزرگان هم شاخص هایی است که بلا شک حضرت ابی عبداللّه (ع)یکی از بزرگترین این شاخص هاست .
حـقـاً بـایـد گـفـت کـه نـه فـقـط (در مـیـان) انـسـانـهـای خـاکـی حـقـیـر و نـاقـابـل ، بـلکه (در) همه عوالم وجود، ارواح اولیاء و بزرگان و فرشتگان مقرّب ، و در تمام این عوالم ((تو در توی وجود)) که برای ما روشن و آشکار هم نیست ، نور مبارک حسین بن علی (ع)مـثـل خـورشـیـد مـی درخـشـد، اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار بدهد، این کار خیلی بـرجـسته ای است . بنابراین پاسداران از جمله کسانی هستند که این زیرکی را به خرج دادند، ایـن را بـرای خـودتـان حـفـظ کـنـیـد و جـدّی بـگـیـریـد... هـرکـس از اوّل انـقـلاب ـ در ایـن هـفـده سـال ـ صـفـحـه انقلاب را بنگرد و این کتاب قطور پربرگ را ورق بـزنـد، هـمین را هم درباره پاسداران خواهد دید، پاسداران به برکت تشبّه به رفتار حسین بن علی (ع)خیلی ارزش آفریدند.(194)
آنـچـه کـه شـمـا برادران عزیز، چه برادران عزیزی که در سپاه هستید و عناصر اصلی سپاه و بـه اصـطـلاح کادرهای سپاه هستید و چه برادرانی که در بسیج هستید باید توجه کنید این است که ، این مجموعه جوان و مؤ من باید همه سعی و تلاش خودتان را حفظ کنید، بگذارید دشمن به ایـن نقطه که می رسد دیگر تیغش هیچ بُرّندگی نداشته باشد، جوان های دیگر به شما نگاه کـنـنـد کما اینکه هر یک جوان بسیجی و مؤ من ، هر یک جوان سپاهی و مؤ من ؛ مایه هدایت جماعت کثیر مـی شـود... امـروز هـم شـما حرف زدنتان ، راه رفتنتان ، معامله اتان ، اخلاقتان ، برخوردتان با اشخاص ، با انسان ها باید جوری باشد که جوان های دیگر را تشویق کند به دیانت ، تشویق کند به معنویت .(195)
شـما برادران برگزیده و ممتاز باید آن ستون مستحکمی باشید که دیگران به شما نگاه کنند و در دلشان نیرو بگیرند و این راه را و این کار را از شما یاد بگیرند.(196)

شـمـا جـوانـان مـؤ مـن و پاسداران عزیز و مجرّبین میدان های نبرد و کسانی که فضای شهادت و جهاد را لمس کرده اید بلکه آن را به وجود آورده اید، در این مرحله نقش بسیار مهمّی را می توانید بـرعـهـده بـگـیـریـد. شـمـا بـایـد رفـتـار و گـفـتـار و تـظـاهـر و اعـلان و دل و بـاطـنـتـان سـرشـار از ایـسـتـادگـی و اقتداری باشد که امام بزرگوار ما مظهر آن بود و استقلال و آزادی ایران از بند قدرت های تجاوزگر ثمره شیرین آن است و ان شاءاللّه پیشرفت و رشـد پـی در پـی ایـن کـشـور ثـمـرات بـعـدی آن خـواهـد بود و آزادی ملتهای دیگر را که از تجربیات این کشور درس خواهند گرفت به دنبال خواهد داشت .(197) مسؤ ولیت در بعد فرهنگی

شـمـا در هـر دو زمـینه (قدرت نظامی و قوت فکری و فرهنگی) مسؤ ولیت دارید، لیکن در زمینه دوّم مسؤ ولیت بیشتری دارید. البته اگر شما یک واحد صرفاً نظامی بودید، فقط در این زمینه مسؤ ولیت داشتید. امّا چون شما یک مسؤ ولیت دیگر هم به خودی خود پیدا کرده اید و آن مسؤ ولیت دلسوزی برای انقلاب است ، شما باید برای انقلاب آماده هرگونه پاسداری باشید.

ایـن البـتـه لازمه هر واحد نظامی رشد کرده در انقلاب نیست ، سپاه اینطور شده ، این یک شرایط تـاریـخـی اسـت کـه این حالت را به وجود آورده است . انتظارها از سپاه و انتظار ما هم این است و حـقـیـقـت قـضـیـه هـم ایـن است یعنی شما نسبت به مسائل ارزشی جامعه و انقلاب نمی توانید بی تفاوت بمانید.(198) معرفت دینی

از آنـجـایـی کـه نـهـاد مـقـدّس سـپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان پشتیبان و بازوی مسلّح انـقـلاب اسـلامـی بـایـد بـاقـی و کـارآمـد بـمـاند، لازم است عقیده ، آگاهی ، اخلاق اسلامی در آن روزافـزون و مـتـنـاسـب بـا وظـیـفـه ایـثـار و دفـاع مخلصانه از اسلام ناب محمّدی متزاید شود و خـاطـرات جـاویـد شـهـادتـهـا و رشـادتـهـا، دلاوریـهـا و اخـلاصـهـا در آن هـمـواره مـتـبـلور باشد.(199)

... سـپـاه بـایـد، هـمیشه به صورت یک نیروی حاضر آماده قوی انقلابی هوشیار، در اختیار این مـلّت بـزرگ ، در اخـتـیـار ایـن انـقـلاب بـاشد این توفیقی بزرگی است برای شما برادران ، افـتخار بزرگی است ، هیچ افتخاری ، هیچ شغلی را شما بر این ترجیح ندهید. سختی هم اگر داشته باشد، با آن سختی بسازید. بسیار بسیار چیز پرافتخاری است .(200)

... هـمـه بـایـد بـرای خـدا تـلاش کـنـیم و نورانیت در خودمان بوجود بیاوریم تا بتوانیم پیش بـرویـم و شـمـا بـرادران سـپـاه بـایـد بـا ایـن دیـد بـه وظـایـف عـمـده خـودتـان نـگـاه کنید.(201)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، یک نیروی نظامی است که بقا و سلامت

او، با بقا و سلامت نظام ارتباط نزدیکی دارد. یعنی اگر نیرو سالم و قوی بماند ـ به حسب موازین عادی ـ نگرانی یی در مـورد انـقـلاب و سلامت و بقای آن باقی نخواهد ماند... اگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، عـارف و عـامـل بـه وظـیـفـه اسـلامـی بـاشـد، ایـن خـصـوصـیـات را داراسـت و اگـر عـارف و عامل به وظیفه اسلامی نبود، این شاءن و خصوصیات را نخواهد داشت ، آنچه که در سپاه مهم است ایـن اسـت کـه دارای مـعـرفت دینی باشد تا اشتباه نکند و فریب نخورد. کافی هم نیست که فقط فـرمـانـدهان معرفت دینی داشته باشند، چون اصلاً بافت ارتش اسلامی این طور است و از آن جا کـه سـپـاه یک ارتش اسلامی است که از خود اسلام و انقلاب جوشیده ، باید چنین ویژگی را دارا بـاشـد. ایـنـطـور نـیست که بگوییم فرماندهٔ خوب و مورد اعتماد باشد، بدنه سپاه هر چه بود، بـود!... در ارتـش اسـلامـی ، اصـلاً بـحـث ایـنـگـونه نیست . هر چند فرمانده مسؤ ولیت های خیلی بـالایـی دارد، امـّا یـکـایـک بـدنـه بـرای مـسـؤ ولان نـظـام و کـسـانـی کـه در کل بار سنگین مسؤ ولیت را بر دوش دارند، دارای مسؤ ولیت اند. بنابراین ، همه بدنه بایستی دارای معرفت دینی باشد.(202) حفظ حسنات

عرض من به برادران سپاهی این است که حسناتی که توانسته اید بر اثر مجاهدت و تلاش و ایمان و فداکاری کسب کنید، این حسنات را باید حفظ کنید و باید آنها را افزایش بدهید... ما در شـرایـطـی مـی تـوانیم حسناتی را که خدای متعال توفیق داده انجام دادیم افزایش بدهیم که در هـمـان جهت و در همان راه با همان انگیزه و با همان روحیه ادامه بدهیم و اِلاّ ممکن است خدای نکرده آن حـسـنـه را از دسـت بـدهـیـم ، بـهـر حـال بـایـد آن ثـوابـی را کـه خـدای متعال به خاطر مقاومت دشوار و تحمل و قناعتی که کردید و به خاطر بلندنظری و استغنایی که در مـقـابـل یـک جـلوه دنـیـا از خـود نشان دادید نگذارید خدای ناکرده این حسنه از بین برود و حبط بشود.(203) مردمی بودن

مَشی سپاه باید بگونه ای باشد که در چشم مردم هر چه عزیزتر و شیرین تر جلوه کند. چون نـقـشـی کـه سپاه دارد جز با اتّکای به مردم عملی نیست . اتّکای به مردم هنگامی میسور است که محبّت مردم و اعتقاد آنان به سپاه محفوظ باشد.(204)

سـپـاه بـایـد اخـلاق اسـلامـی را نصب العین خود قرار دهد. سپاه باید در چشمهای مردم این کشور، سربازان بالقوّه این انقلاب ، شیرین بماند تا انقلاب محفوظ بماند.

دو ارگـان و سـازمـان هـسـتـنـد که اگر از چشم مردم افتادند ما زیان های سختی خواهیم دید، یکی روحـانـیون و دیگری سپاهیان پاسدار. اوّلین نکته در اخلاق اسلامی ، مصداق (اشداءِ علی الکفّار رحـمـاء بـینهم) بودن است

؛ یعنی از مقابله با نیروهای شرق و غرب نهراسیدن و با حرکت های سیاسی ضد انقلاب سازش نداشتن و از سوی دیگر در داخل جامعه اسلامی با رحم و راءفت رفتار کردن است . شما باید با همه مردم ، مهربان باشید. همچنین تواضع کنید خدای متعال به شما راءفت بخشد و غرور را از خود دور کنید. آنچه سپاه را نگه می دارد معنویت و عبادت است .(205)
همه کارها را به گونه ای انجام دهید که محبّت سپاه هرچه بیشتر در دل مردم باشد. ما به این احتیاج داریم که مردم سپاه را دوست داشته باشند و اگر علقه عاطفی میان سپاه و مردم کم شود، کارآیی سپاه اندک خواهد شد.(206)
... سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جمله مراکزی است که رابطه و پیوستگی آن با مردم کاملاً مشهود است و این راز سپاه است . اگر سپاه این پیوستگی را از دست بدهد، به رکود و سستی کشیده می شود. علّت این تحرّک و خودجوشی که امروز ما در سپاه شاهد آنیم ناشی از اتّصال و ارتباط و آمیختگی سپاه با مردم است و باید روز به روز در بسط این ارتباط کوشید.(207) آگاهی سیاسی
سپاه باید روشن بین باشد. باید شم سیاسی داشته باشد. باید از زمان و مکان ، آگاهی داشته باشد و الا اشتباه خواهد کرد و سرش کلاه خواهد رفت . اشتباه سپاهی با اشتباه غیر سپاهی تفاوت می کند و خسارت این خیلی سنگین تر است و لذا سپاه در جای خودش باید قرار بگیرد، آنچه را که لازم دارد. آن را کسب کند و آنچه را لازم ندارد، کسب نکند.
به فرض گاهی ممکن است ما خیال کنیم یک دوره تحصیلی کذایی برای برادران سپاه لازم است ، درحالی که نه در مسؤ ولیت و نه در آموزش و نه در عملیات ، لازم نیست ، لهذا یک چنین دوره ای را فرضاً کنار بگذاریم ، البته مورد خاصّی را در نظر ندارم ، لکن از این قبیل گاهی پیش می آید.(208)
امّا یک چیزهایی هم برای او لازم است و من به برادران عزیز دفاتر نمایندگی و بخصوص بخش عقیدتی سیاسی عرض می کنم که تحلیل سیاسی به شکل صحیح و پرورانننده ذهن یک چیز بسیار مهمّی است . ذهن باید پروریده شود، دوران دشوار هر انقلاب ، آن دورانی است که حق و باطل در او ممزوج بشود، امیرالمؤ منین (ع)از این می نالد و می فرماید:
(وَ لکِنْ یُؤْخَذُ مِنْ هذا ضِغْثٌ وَ مِنْ هذا ضِغْثٌ فَیُمْزَجانِ فَهُنالِکَ یَسْتَولِی الشَّیطانُ عَلی اَوْلِی ائِهِ)(209)((210))
در این اجتماعاتِ شما برادران عزیز و جوانان مؤ من و انقلابیِ این دوران ،

دو چیز است که بیش از همه باید مورد توجه قرار بگیرَد: یکی کامل کردن آگاهی از شرایط و معرفت به زمان و تحلیل صحیح حوادث ، که اگر این تحلیل صحیح نباشد مشکلات به وجود خواهد آمد و حتی ایمان های محکم هم به خاطر نبودن آگاهی و روشن بینی و نداشتن تحلیل درست از وقایع ، ممکن است در جهت خلاف قرار بگیرد. همچنانکه در قضیه خوارج اتفاق افتاد، اکثر خوارج دارای ایمانهای محکمی بودند لکن از آگاهی و نورانیت و معرفت بهره نداشتند و لذا در مقابل امیرالمؤ منین قرار گرفتند، یا در همین جریان امام حسن (ع)که حالا اشاره شد و در قضایای بعد از آن در در دوران ائمه :، تا سال 260 هجری ، یعنی سال رحلت امام حسن عسگری (ع)همه آنچه که اتفاق افتاد از بی ایمانی نبود، بلکه بخش مهمی ناشی از ناآگاهی و نفهمیدن درست حوادث بوده ... . شما بحمدالله جلو هستید معرفتتان هم خوب است ، روشها هم روز به روز دارد خوب و خوب تر می شود، اما هر چه ما در صراط خوبی پیش برویم هنوز کم است و ناقصیم ، یعنی هنوز راه برای کامل تر شدن باز است .(211) حفظ شاءن سپاه

باید کوشش کرد که آبروی سپاه محفوظ بماند. اگر چنانچه فرزند من عملی انجام دهد که منافی با شؤ ون باشد من چاره ای ندارم جز اینکه تاءدیبش کنم ، آن هم جلوی چشم همه ، یا اینکه بیرونش کنم . محبّت من به او موجب نمی شود که من او را حتّی در این حالت تحمّل کنم ، پس بنابراین باید شؤ ونات سپاه محفوظ بماند و (اجرا و تعقیب) این نیز به دست خود سپاه است .(212)

خودتان را و این راه را حفظ کنید. این شرف و آبرویی را که بحمداللّه خودتان کسب کرده اید و به برکت مجاهدت ها به جمهوری اسلامی و به ملّت ایران هم شرف و افتخار دادید، حفظ کنید. اینها را برای خودتان ، برای اسلام ، جمهوری اسلامی و برای ملّت ایران نگه دارید. (213)

... سپاه (باید) به عنوان رکن رکین انقلاب باقی بماند و در حدّ یک مجموعه معمولی سقوط نکند که همّش این باشد که حالا فلان چیزمان کم است ، فلان چیزمان ناقص است ، فلان جای حقوقمان چنین است ، فلان جای غذایمان چنان است ، شخصیت و هویّت انقلابی سپاه بالاتر از همه این چیزهاست که در لابلای همه مشکلات و سختی ها باید آن را حفظ کرد. (214)

جوانان عزیز! در تاریخ کم پیش می آید که در یک جامعه ای یک چنین کار بزرگی بر دوش عدّه ای از جوانان گذاشته شده باشد که امروز بر دوش شما گذاشته شده است . صلاحیت های خودتان را حفظ کنید. بنیه

معنوی خودتان را از همه چیز عزیزتر بدانید. نمی گویم دلتان بـرای نـیـازهـای زندگی هیچ گونه درخواست و خواهشی نداشته باشد، نه ، شما فرشته که نـیـسـتـیـد، بـشـر نیازهایی دارد، امّا عرض می کنم آنجا که معارضه پیش می آید، آرمان ها را مقدم بـداریـد و نـیازها و همه زندگی تعیین کننده در رفتار نشود، تعیین کننده در رفتار آن مجاهدتی باشد که امروز بر دوش شماست .(215) نظامیگری

اصـل دوّم ، نـظـامیگری است ، تصوّر نشود که ما اینجا مقدّس بازی درآوردیم و یک عدّه برادرهای مـقـدّس دور هـم جـمـعـنـد، نـوحه می خوانند و سینه می زنند، در میدان جنگ هم ((باری به هر جهت)) خواهد بود!

بـحـمـداللّه درجات نظامی و مراتب آموزش نظامی را بچه های سپاه بهتر و سریع تر از اقران خـودشـان آمـوخـتند و یاد گرفتند و بخوبی پیشرفت کردند. این افتخار است برای هر انسانی کـه یـک مـسـؤ ولیـت جـدّی بـر دوش خـود قـائل اسـت . آمـوزش نـظـامـی و بطور کلّی نظامیگری ، شـامـل هـمـه چـیـز یـک مـجـمـوعـه نـظـامـی اسـت و ایـن هـم یـک اصل است .

ایـن یـک تـصـور غـلط اسـت کـه کـسـی خـیـال کـنـد بـایـد برای آموزش و برای انضباط و برای تـجـهـیـزات و سـازمـانـدهـی و بـرای سـلسـله مـراتـب ، ارزش چـنـدانـی قـائل نـشـویـم . نـخـیـر، بـایـد بـرای یـکـایـک ایـنـهـا ارزش قائل شد و چون بنده بارها این حرفها را گفتم و تکرار کرده ام ، دیگر نمی خواهم تکرار کنم .

ایـن چـیـزی کـه امـروز به عنوان دانش نظامی در دنیا وجود دارد، متعلّق به یک ملّت خاص و دولت خاص و یک جناح خاص نیست ، این ذخیره تمدّن و فرهنگ طولانی بشری است .

در طـول قـرن هـای مـخـتلف همیشه جنگ به وقوع پیوسته و در هر جنگی تجربه پیدا شده و این تـجـربـه هـا روی هم جمع شده و امروز شده ((دانش نظامیگری)) و لذا ما که مسلمان و انقلابی و پـیـشـاهـنـگ حـرکـت نـویـن عـالم هـسـتیم ، باید این دانش را بهتر از دیگران بلد باشیم . دیگران مـرتـجـعـنـد، دیـگـران عقب افتاده اند، دیگران رو به گذشته دارند، به ظاهرشان و به زرق و بـرقـشـان نـگـاه نکنید. دیگران اسیر شهوت و اسیر کوچک ترین انگیزه های بشریت هستند. شما پـیـشـرو و پـیشقراول و نوآورید. پیام جدید را شما برای دنیا دارید و لذا در عرصه هر دانشی که بشود و بتوان از جمله دانش نظامی و فنون نظامیگری و روشهای نوین سازماندهی ، بهترین را شما باید داشته باشید.(216)

تـکـیـه مـن روی نـظامیگری مثل تکیه روی علم ، مثل تکیه روی تقوا و معنویت مبتنی بر یک فلسفه است . ما ظاهرسازی و صورت بی معنا و بی

روح در انقلاب نداریم ، اصلاً در اسلام هم نداریم .(217)
خیره جوانان این مملکت و سید فداکاران این ملت ، کسانی هستند که در همه حال ، متوجه باشند که امانتِ ((حاکمیت اسلام)) که امروز در دست شماست آرزوی همه پیامبران و اولیاء و امامان و همه کسانی که در دوران محرومیت انسانها از حاکمیت الهی در شکنجه گاهها رنج کشیدند و منتظر فرج الهی بودند و در غربت مردند، بوده است باید با تمام توان و قدرت و هوشیاری و بیداری از این امانت محافظت کرد، البته محافظت فرهنگی ، اقتصادی ، علمی و سیاسی داریم اما اگر محافظت نظامی نباشد و این آمادگیها به وجود نیاید همه آن دستاوردها در یک نصف روز به هدر می رود.(218)
استقلال کشور به مفهوم شرف و آزادی یک ملت و همچنین احراز مالکیت یک ملت بر کشور، زندگی ، خانواده و ناموس خود است ، قوی بودن لازمه حفظ این استقلال است و باید هر چه می توانید نیرو فراهم کنید و بر آمادگی خود هر چه بیشتر بیفزایید.(219) پی نوشت: 164 - رویدادها و تحلیل ، شماره 66 ، ص 10 ـ 13 .
165 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
166 - در دیدار با فرماندهان نیروی زمینی سپاه ، اردیبهشت 1370 .
167 - پیام انقلاب ، شماره 87 ، ص 29 .
168 - حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 247 ـ 246 .
169 - درس اخلاق ، ص 47.
170 - همان ، ص 36 .
171 - همان ، ص 47 .
172 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
173 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 26 شهریور 1370 .
174 - رویدادها و تحلیل ، شماره 111 ، ص 11 .
175 - درس اخلاق ، ص 25 .
176 - رویدادها و تحلیل ، شماره 66 ، ص 10 ـ 13 .
177 - حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 189 .
178 - درس اخلاق ، ص 14 ـ 13 .
179 - همان .
180 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 25 / 9 / 1375 .
181 - همان ، 19 / 11 / 70 .
182 - درس اخلاق ، ص 36 .
183 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 19 / 11 / 70 .
184 - جمهوری اسلامی ، 3 / 6 / 74 .
185 - همان ، 6 / 10 / 74 .

186 - درس اخلاق ، ص 36 و 37 .
187 - جمهوری اسلامی ، ش 6 / 2 / 73 .
188 - درس اخلاق ، ص 23 .
189 - پاسداران عاشورایی ، ص 43 .
190 - همان ، ص 44 .
191 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 25 / 9 / 75 .
192 - همان ، 19 / 11 / 70 .
193 - همان ، 8 / 7 / 72 .
194 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 25 / 9 / 75 .
195 - رویدادها و تحلیل ، شماره 111 ، ص 12 .
196 - رویدادها و تحلیل ، شماره 111 ، ص 12 .
197 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 6 / 10 / 74 .
198 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 6 / 2 / 73 .
199 - رویدادها و تحلیل ، شماره 59 ، ص 8 .
200 - همان ، شماره 66 ، ص 17 .
201 - دیدار با فرماندهان نیروی زمینی سپاه ، اردیبهشت 1370 .
202 - حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 187 ـ 186 .
203 - در جمع فرماندهان سپاه ، 26 / 6 / 71 .
204 - پیام انقلاب ، شماره 110 ، ص 26 .
205 - پیام انقلاب ، شماره 87 ، ص 29 .
206 - روزنامه اطلاعات ، 9 بهمن 1364 .
207 - همان ، 26 بهمن 1364 .
208 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
209 - نهج البلاغه ، خطبه 50 .
210- روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
211 - سخنرانی در جمع فرماندهان ، 26 / 6 / 71 .
212 - پیام انقلاب ، شماره 44 ، ص 51 .
213 - پاسداران عاشورایی ، ص 44 .
214 - سخنرانی در جمع فرماندهان ، 26 / 6 / 71 .
215 - پاسداران عاشورایی ، ص 42 .
216 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
217 - سخنرانی در دانشگاه امام حسین 7 ، 17 / 8 / 74 .
218 - جمهوری اسلامی ، 27 / 3 / 74 .
219 - همان ، 21 / 3 / 75 .
منبع: سپاه از دیدگاه مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی

ولی فقیه در سپاه
خ/

در این مقاله به دیدگاههای مقام معظم رهبری(مدظله العالی) راجع به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می پردازیم: حفظ نظام

من می خواهم به شما جوانهای عزیز، به شما پاسداران عزیز، به شما سازمان باعظمت و پرشکوه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ... عرض بکنم : عزیزان من ! این بار سنگین بر دوش شما است . بار سنگین حفظ این امانت الهی که امانت پیغمبران است به عهده شماست . جمهوری اسلامی امانت تاریخی انبیای عظام الهی ، آرزوی موسی و عیسی و آرزوی همه اولیا و ائمه بزرگوار ماست که امروز ولو ناقص تحقق پیدا کرده است و کامل آن هم ان شاءِاللّه در دوران حکومت کبرایِ ولایت عظمای حضرت بقیة اللّه فی الارضین ارواحنا لتراب مقدمه الفداه ظاهر و آشکار خواهد شد.

این ، خیلی بار سنگین و محموله پرارزشی است ، این را شما باید حفظ کنید و این نمی شود مگر با حفظ نفس (از) متاع دنیا، لذت دنیا، خیر دنیا، پول و ثروت دنیا و تجمّل دنیا، آن هم در صورتی که امثال من و شما ممکن است به دست بیاوریم خیلی کمتر و بی ارزش تر و حقیرتر از این است که انسان به خاطر آنها بنیه معنوی خود را ضعیف کند.(220) آمادگی نظامی

... آمادگی شامل آمادگی رزمی و آموزشی و سازماندهی و انضباط و اخلاق و پشتیبانی ها و انواع دیگر آن است و بخصوص در مورد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، این آمادگی باید بیشتر باشد.(221)

ایجاد و تاءمین صلاحیت های لازم در زمینه های نظامی ، سیاسی ، فکری و فرهنگی و اجتماعی در تک تک افراد سپاه . چرا که سپاه بازوی محکم انقلاب و محرومان جامعه است و به ایجاد این صلاحیّتها در خود موظّف است .(222)

وحدت خود را حفظ کنید، اتّکای خود را به خدا افزایش دهید، اطاعت از ولی فقیه را همواره نصب العین خود بدانید، لیاقت ها و آمادگی های علمی و عملی ، رزمی و اخلاقی خود را گسترش و عمق دهید و از خدا برای ادامه این راه و این منش مدد بخواهید و مطمئن باشید که پیروزی دنیایی و رضوان الهی نصیب شما خواهد بود.(223)

... یگان های سپاه را باید دائماً عملیاتی نگه دارید. همین طور که می دانید یگان های زمینی سپاه حجمشان کم و قابل گسترشند. قابل گسترش بودن یعنی چه ، یعنی قوتشان زیاد است ، کیفیتشان بالاست و الاّ اگر کیفیت بالا نباشد چطور فرمانده تیپ شما یک لشکر را در روز لازم اداره

خواهد کرد... اگر بخواهید این حالت عملیاتی و سبک و کارآمد همیشه باقی بماند بایستی از تمرین و مانورهای لازم عملیاتی هیچ لحظه ای فروگذار نکنید. نیروهای سپاه دائم باید در حال مانور باشند. همینطور نوبت به نوبت مانورهای گردانی ، مانورهای تیپی ، مانورهای لشکری ، دائم آنها را عملیاتی نگه دارید.(224) تقویت بنیه دفاعی
تهدید علیه کشور انقلابی اسلامی ما همواره وجود داشته و خواهد داشت ، امّا وقتی که شما قدرتمند، یکپارچه ، کارا، آموزش دیده ، منضبط و دارای نیروی توانای انسانی و بسیج مردمی آموزش دیده و سازمان یافته باشید تهدید دشمنان هرگز عملی نخواهد شد. ما به تقویت نیروهای خود اهمیّت می دهیم .
... شما (فرماندهان سپاه و ارتش) باید ماءموریت های دفاعی را در مرزها بسیار جدّی بگیرید. اساس کار نظام و نیروهای نظامی باید بر نظم و انضباط استوار باشد که در این صورت سلاح و تجهیزات کارایی خواهند داشت و آنچه که انبوه یک جمعیّت را از یک لشکر نظامی جدا می سازد، نظم آن است و شما موظّف به افزودن بر نظم در میان واحدهای خود هستید.(225)
... سپاه را باید همه مسؤ ولین کشور و همه آحاد مردم از جمله همه آحاد سپاه کاملاً جدّی بگیرند. مبادا در بین برادر ان سپاه کسانی پیدا شوند که در ماءموریت های سپاه یا در ضرورتهای بی شماری که نسبت به این نهاد انقلابی وجود دارد اندکی شک کنند.(226)
سپاه و ارتش هر یک در چهارچوب ماءموریّت ویژه ای که برای آنان وجود دارد، باید به تقویت آموزشی و استحکام سازماندهی خود و نیز آماده نگه داشتن افراد و تجهیزات جنگی سرگرم باشند و کمترین سستی و فتوری در این وظیفه بزرگ حاصل نشود. اکنون گنجینه ذی قیمتی از تجارب نظامی در اختیار شماست که باید برای ایجاد آمادگی های بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.
... به شما عزیزان ، فرماندهان و مدیران سپاه و بسیج و به یکایک رزمندگان و بسیجیان تاءکید می کنم که نظام جمهوری اسلامی باید قدرت دفاعی و رزمی متناسب با داعیه ها و آرمانهای انقلابی خود داشته باشد. این تنها با کار و تلاش و حفظ روحیه و آمادگی شما فرزندان اسلام و امام میسّر خواهد شد.(227)
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی که بازوان مسلّح ملّت برای دفاع از انقلاب و حفظ مرزهای کشورند آمادگی های خود را از لحاظ آموزش ، تجهیزات و سازماندهی و انضباط افزایش داده و همواره دو سازمان برادر مکمّل یکدیگر باشند و بسیج مستضعفین که همیشه مورد تحسین و رضایت امام عزیزمان بود، زیر نظر و

مدیریت سپاه به استحکام تشکیلات و سازماندهی خود بیش از پیش اهتمام ورزد.(228)
تـقـویـت بـنیه دفاعی در وهله اوّل به تقویت نیروهای مسلّح اعم از سپاه و ارتش است که باید از طـریـق بـالابـردن آمـوزش هـا، سـازمـانـدهـی و نـظـم ، تـدویـن تـاکـتـیـک هـا و انـتـقـال تـجـارب جـنگ و تمرینهاو مانورها و نیز مجهز شدن به سلاح های لازم و مدیران تاءمین شود.(229)
مـن بـه تـوان بـالای کـیفی معتقدم و بر این باورم آنچه که مملکت را نجات خواهد داد و انقلاب را بـه صـورت مـسلّحـانـه حـفـظ خـواهـد کـرد، یـک سـازمـان مـتـشـکّـل نـیـرومـند و قوی است . در عین حال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید بتواند در مواقع لزوم به سه برابر وضعیّت عادی خود افزایش یابد و اگر امروز پانزده لشکر در اختیار دارد، این توانایی را داشته باشد که بـه هـنـگـام ضـرورت آن را بـا سـازمـانـدهـی قـوی بـه 45 لشـکـر تبدیل کند.(230)
سـپـاه پاسداران افتخار انقلاب اسلامی محسوب می شود و باید خود را از لحاظ قدرت نظامی و رزمـی و هـر آنـچـه کـه بـرای یـک مـجـموعه نظامی لازم است تقویت کند. امروز سپاه با نیروهای بـرخـوردار از نـظـم ، انـضـبـاط، ایـمـان ، سـلاح و تـجهیزات مدرن باید در کنار ارتش قوی و نیرومند جمهوری اسلامی ایران رشد کند و این دو باید قدرت خود را از نظر تجهیزات و آموزش در کنار هم افزایش دهند.(231)
... نـیـروهـا، سـرداران و فـرمـانـدهـان سـپـاه پـاسـداران کـه بـهـتـریـن سـالهـای عمر خود را در دشـوارتـرین تجربه های دفاع مقدس سپری کرده اند باید آمادگی های رزمی و دفاعی خود را بطور روزافزون افزایش دهند.(232)
ما ارتش و سپاه و امکانات و تجهیزات نظامی را نه برای تجاوز به دیگران و دست اندازی به هـمـسـایـگـان بلکه برای دفاع از خود می خواهیم و از آنجا که نظام اسلامی به لحاظ طبیعت ظلم ستیزی اش پیوسته با ظالمان و مستکبران جهان روبروست باید همواره به قدرت دفاع از خود بیفزاید.(233)
بـه فضل پروردگار در جمهوری اسلامی ، سپاه پاسداران این توانایی و قدرت را پیدا کرده اسـت کـه در مـدّت زمانی بسیار کوتاه ، حضوری همه جانبه و قوی در نقطه مورد نظر به وجود آورد. این مایه افتخار است که به برکت ایمان و در سایه اراده ای که از عشق برمی خیزد فراهم گـشـتـه اسـت . ایـن همان روحیه میدان جنگ در عملیات پرافتخار کربلای 5، والفجر 8، عبور از ارونـد، فتح المبین ، بیت المقدس و شکستن حصر آبادان است . تفاوت این حضور عظیم با روزهای جنگ این است که امروز سازماندهی قوی تر و منظم تر و فرماندهی آگاه تر و بصیرتر است و

خوشحال کننده دوستان و هم ترساننده دشمنان است و هم برای ایجاد آمادگی لازم در هنگام خطر و پیشگیری از طمع ورزی دشمن به کار می رود.(234) آمادگی دائمی

بی شک اگر چنانچه امروز نیروهای مسلح ما با هر نیروی مسلحی در دنیا که برای توسعه طلبی و تجاوز می جنگد، مثلاً با نیروهای مسلح همین کشورهای متجاوز دنیا و ابرقدرتها رو به رو بشوند، اگر عوامل فرعی در اینجا وجود نداشته باشند که هرکدام بالاخره ممکن است یک نقشی داشته باشند نقش عوامل اصلی این است که شما به آنها پیروز می شوید و باید پیروز بشوید، چرا؟ چون آنها هدف ندارند، ایده ندارند، ایمان ندارند، بر پایه ایمان نمی جنگند و شما به عکس ، هدف دارید، ایمان دارید، برپایه ایمان می جنگید، ممکن است ما تا پنجاه سال هیچ جنگی نداشته باشیم اما برداشت ما به عنوان یک مجموعه نظامی باید اینجوری باشد که فردا جنگ است . یک مجموعه نظامی باید همیشه خودش را آماده نگهدارد.(235)

امیدوارم که خدای متعال کمک کند سپاه را، بسیج را، نیروی زمینی سپاه را که هرچه می توانید استوارتر و پولادین تر و قوی تر و سازمان یافته تر و منضبطتر و آموزش دیده تر بسازید. هیچ وقت این کار تمام نمی شود، عرض کردم ممکن است ما تا پنجاه سال دیگر هم هیچ جنگی برایمان پیش نیاید، هیچ مبارزه ای نداشته باشیم ، گلوله ای هم شلیک نکنیم ، این امکانش هست . امّا باید فرض کنیم که جنگ پشت دروازه های ماست ، دشمن پشت خانه ماست و منتظر غفلت ماست . ما باید اینجوری فرض کنیم که : (مَنْ نامَ لَم یَنُم عَنْه) آن کسی که به خواب برود دشمن از او غافل نخواهد شد. اینکه ما سرمان را بگذاریم روی بالشت نرم و چشممان را ببندیم دلیل نیست که دشمن ما هم سرش را روی بالشت نرم گذاشته و چشمش را بسته است ، باید آماده بود.(236) آموزش

... به آموزش در سپاه باید یک شکل کاملاً دقیق و جدّی داده شود، این دوره های آموزشی اعم از دوره درجه داری ، دوره افسری ، دوره تخصّصی تا دوره فرماندهی و ستاد را بایستی همه کادرهای سپاه به تدریج ببینند. هرکس آن دوره ای را که در حدش است و شایسته اوست باید ببیند. این دوره ها محصول تجربیّات حرکت علمی ، نظامی در طول تاریخ است ، وجودشان مانند علوم دیگر لازم است . ما چطور علوم فیزیک ، علوم انسانی ، علوم شیمی ، علوم مکانیک و بقیّه علومی را که دنیا در آنها پیشرفت کرده و تجربیاتی کسب نموده ، با شوق و ولع و اقرار به فایده می آموزیم ، علوم نظامی را هم همین طور باید آموخت .

شما یک نیروی مکتبی و انقلابی و خوش روحیه و دارای ویژگی های خاص خودتان هستید. این ویژگی فراگیری علوم نظامی را هم باید به خودتان اضافه کنید تا واقعاً گل سرسبد ارتش های جهان باشید.
کسانی که از این به بعد وارد می شوند البته باید دوره های مشخصی را پیش بینی کنند که ببینند... آن کادرهایی هم که الان وجود دارند، یک ترتیبی باید داده شود که دوره هایی ولو بصورت فشرده شده اش را ببینند. آموزش را هر چه می توانید در نیروی زمینی مورد تاءکید قرار بدهید.(237)
... اگر ما در جنگ ، تاکتیک بکار نبریم و اگر دانش به خرج ندهیم ، توده انبوه ، کاری صورت نخواهد داد و همان عشق و علاقه و دلباختگی به هدف های انقلاب ، همچنانکه در شکل یک حرکت انتحاری ـ یک ایثار و یک صدقه و یک حسنه است که عمل انتحاری تحقق پیدا می کند ـ در جای خود هم ، به شکل یک تاکتیک رزمی پخته و کارآمد، خودش را نشان می دهد و نتیجه این می شود که شما بر دشمنی که به سلاح و تاکتیک و عدّه و عُدّه مجهّز است ، پیروز بشوید.(238)
شما که در قرارگاه ها بودید خوب می دانید که چگونه یکی از مشکلات ما در دوران جنگ ، قرارگاه های خسته از بیخوابی ها و کار مستمر بود برای خاطر محدودیت . قرارگاه هایی که مجبور بودند یگان هایی که می روند جلو و می آیند عقب را هدایت کنند، (20 روز، 30 روز، 50 روز) این یک نقص است . آمادگی ها از لحاظ آموزش فرماندهی و آموزش های لازم برای اداره و هدایت قرارگاه های عملیاتی و قرارگاه های مقدم باید طوری باشد که چنین چیزی پیش نیاید. یعنی همچنانکه ما یک واحد را می فرستیم جلو، 2 هفته ، 3 هفته یا کمتر از او کار می کشیم ، بعد او را فرا می خوانیم و یک واحد تازه نفس می فرستیم و باید به همین نحو بتوانیم یک قرارگاه را یک هفته ، 10 روز مشغول کار کنیم و بعد این قرارگاه را جمع کنیم و یک مجموعه قرارگاهی زنده و با نشاط جایگزین آن کنیم ، خوب اینها نقایص ماست ، اینها کمبودهای ماست ، اینها نیازهای ماست و امروز اینها را شما بایستی برطرف کنید.(239)
استفاده از تجارب ارتشهای جهان
... شما اگر بخواهید سپاه را کامل کنید و آن را به صورت یک ارتش اسلامی درآورید، اوّل باید تمام خصوصیات درست ارتش های دنیا را در سپاه به وجود آورید... امروز در دنیا آمریکا و شوروی تجربه های خوب را از یکدیگر مخفی می دارند و سعی می کنند طرف مقابل نفهمد که چه تجربه ای کسب کرده . حالا که می خواهیم جنداللّه را تشکیل دهیم بایستی از تجربیات دیگران استفاده

کنیم ... بنده معتقدم سپاه باید دارای انضباط باشد و آمر و ماءمور در سپاه وجود داشته باشند... تمام چیزهایی که در ارتش ها شناخته شده ما بـایـد بیاوریم و از آنها استفاده کنیم . نظم ، سلسله مراتب ، اونیفورم و... توصیه مؤ کد من این اسـت کـه کسانی در سپاه بنشینند و تحقیق کنند که چه چیزهایی در ارتش های دنیا بوده که مایه موفقیّت آنان گردیده است . (240)

تـوی ایـن جـنـگ مـا، بـچـّه هـا رفـتـنـد، بچّه های ساده ای که هیچ نمی دانستند تیر و تفنگ چیست و سـرداران بـرجـسـتـه آمـدنـد بـیـرون ، ایـن خـیـلی چـیز مهمّی است . جنگ به عنوان یک پرورشگاه سـرداران بـزرگ (بـود)، آن هـم نـه از مـیـان سـربـازان و نـظـامـیـان بـلـکـه از مـیـان مـردم عادّی .(241)

سـپـاه پاسداران با پیشرفت در زمینه آموزش و کسب دانش نظامی عملیاتی و ستادی و نیز بهره بـرداری از انـدوخـتـه های بزرگ تجربی باید روز به روز بر کارآیی ، اقتدار و توانایی خود به عنوان یک سازمان رزمی بیفزاید و از رهگذر مبادله تجربیات نظامی با ارتش جمهوری اسـلامـی ایـران بـه قـدرت دفـاعـی و رزمـی ایـران اسـلامـی اسـتـحـکـام بـیـشـتـری بخشد.(242) تجهیز به سلاح مدرن

بـدون تـجـهـیـزات ، کـار دشـوار خـواهـد بـود و مـا بـر آنـیم تا مدرن ترین تجهیزات را برای نـیـروهـای مـسـلّـح از جـمـلـه سـپاه فراهم کنیم و به امید خدا ما سپاه پاسداران را همانگونه که امام عزیزمان می خواستند خواهیم داشت .(243) تربیت بدنی

نـیـرویـی کـه هـم اکـنـون در اخـتـیار دارید و بعداً نخواهید داشت ، به کار گیرید! ورزش جسمی نوعی قدر دانستن از توانایی های جسمی است و الا ن است که شما با ورزش می توانید قدر جسم را بـدانـیـد و چقدر خوب می توانید از ورزش برای جسم و سلامتی بهره برداری نمایید و اگر این کار را به تاءخیر بیندازید دیگر آن ثمره لازم را نخواهید برد.(244)

... خـرج کـنـیـد بچّه ها ورزش کنند، بنده کاملاً با ورزش موافقم ، ورزش یک امر بسیار مهم است . تـربـیـت بدنی و ورزش از مسائل و بحث های بسیار حسّاس و لازم برای این جوان ها است و برای هـمـه لازم اسـت . یـعـنـی هـمه کشور باید ورزشکار باشند و ورزش کنند بخصوص جوان ها و آن جـوان های نظامی ، انقلابی حتماً باید ورزش کنند. امکانات ورزشی برایشان فراهم کنید. بنده اینها را اسراف نمی دانم خرجهایی لازم است . (245) فرمایشات مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین (علیه السلام)

دانـشـگـاه امـام حـسـیـن (ع)را مـظـهـر آمیزش علم و ایمان یافتم . رنگ نظامی گری هم بی شک بر زیـبایی این هماهنگی و جهت گیری افزوده

است . مهم آن است که سپاه همچون درخت تناور و مثمری در زمینه انقلاب مبارک اسلامی ، برای انجاز هدف های بزرگ و تعریف شده خود به مردان خردمند، شجاع ، دانا و فروزان از شعله ایمان نیازمند است . این دانشگاه تربیت چنین انسان هایی را تعهد کرده است و همه برنامه ها و سیاست ها در آن و همه تدابیر و ابتکارها از سوی مدیران و دست اندرکاران آن باید در این ((سَمت و سوی)) باشد. نام با عظمت حسین بن علی ـ علیه آلاف السلام ـ و خاطره معروف جهان اسلام و بویژه تاریخ تشیّع از آن بزرگوار خود روشنگر راه و وظیفه و انتظارات از آن دانشگاه است . ان شاء الله همه مسؤ ولان مشمول توفیق و هدایت الهی باشند.(246) موقعیت دانشگاه

نام این دانشگاه ، محتوای این دانشگاه ، هدف این دانشگاه ، همه و همه برای کسی که در دل شور و عشق حسینی داشته باشد جذاب و زیباست .(247)

وقتی که موضع این دانشگاه را در سپاه درنظر می گیرم احساس می کنم که یکی از حساس ترین موضع های سپاه این دانشگاه است . آینده سپاه به این دانشگاه وابسته است .(248) گزینش دقیق

در بخش دانشجویان من معتقد به گزینش حقیقی هستم نگویید که شما که می گویید توی این دانشگاه باید تربیت بشوند، از اینجا تربیت شده بیایند بیرون پس گزینش دیگر چیست ؟ جواب این حرف ، این است که اگر ما بخواهیم این دانشگاه نقش تربیتی خودش را و تاءثیرگذاری خودش روی نسل جوان این کشور را بخوبی انجام بدهد. باید مواظب این دانشگاه هم باشیم .(249)

... بگردید بهترین ها را انتخاب کنید از لحاظ هوش ، از لحاظ تقوا و دیانت ، از لحاظ تاءثیرات ناشی از تربیت خانوادگی ... بروید سراغ آن جاهایی که تاءثرات روحی شان و تربیت پذیری هایشان در محیط خانوادگی هم به نفع آن چیزی باشد که شما در این جا می خواهید از آب دربیاورید. البته دبیرستان سپاه به شما کمک زیادی خواهد کرد. لکن حتی با وجود دبیرستان سپاه هم ، به نظر من شما دقت و دیدتان را در مدخل یعنی در آن مقطع گزینش بسیار اهمیت بدهید.(250) نظم دانشجویی

اینها (دانشجویان) باید از حالا نظم را توی این دانشگاه تمرین کنند. نظم هم فقط نظمِ نظام جمع و کارهای اینجوری نیست . انضباط، سر وقت آمدن ، سروقت بودن ، به هنگام ، کار را تحویل دادن ... . شنیده ام بعضی ها صبحگاه نمی آیند. نه ، بیایند! آن وقتی که شما لازم می دانید لباس نظامی را حتماً بپوشید.(251)

ایـن را هم بدانید هر چه هوشمندی و والایی ذهنی انسان بیشتر باشد انضباط پذیری اش آسان تر، ماندگارتر و دقیق تر است ... آن کسی که مظهر این نظم می تواند باشد دانشجوست ، این فـرد بـنـاسـت فـردا افـسـر شود، این بناست فردا یک یگان را فرماندهی کند این اگر چنانچه مظهر نظم نباشد و نظم پذیر نباشد یگان زیردست او واویلاست !(252) تهجّـد

هـرکـسـی در هـر حـدی کـه هـسـت بـایـد رابـطـه خـودش بـا خـدای متعال را رابطه شفاف و روشن و بسیار قوی و روزافزون بکند؛ خوشا آن هنگامی که اگر کسی شب وارد دانـشـگـاه امـام حـسـیـن (ع)شـد نـیـمـه شـب بـبـیـنـد بـچـه هـا گـوشـه و کـنـار مشغول نماز شب خواندن هستند.(253) ارائه الگو

جـوانـهـایـی کـه بـه ایـن دانـشـگـاه می آیند وقتی بیرون می روند باید الگوی یک جوان مؤ من انقلابی بوده و به بقیه نسل جوان این کشور یک حد اعلا و یک حداکثر را نشان بدهند، بحمدالله امروز راه هم همین راه است . بایستی دنبال کنید باید تلاش بکنید.(254)

ایـنـجـا (بـایـد) مـظـهر ایمان ، مظهر تقوی ، مظهر نظم ، مظهر راستی و پاکی و صداقت ، مظهر روشـن بـیـنـی و روشـنـفکری (باشد). این دانشگاه باید اینجور باشد! این دانشگاه باید الگو بیرون بدهد!(255) حفظ روحیه نظامی

دانـشـگـاه در کشور زیاد است ، روز به روز هم بیشتر می شود امّا دانشگاه نظامی ، دانشگاهی که بـعـنـوان پـشـتـیـبـانـی عـلـمـی و سـازمـانـدهـی و بـرآوردن هـمـه نـیـازهـای یـک سـازمـان عـظـیمی مثل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل می شود بایستی جنبه نظامی در آن ملحوظ باشد وجود داشته باشد از این نمی شود به آسانی گذشت و صرفنظر کرد.(256) ابتکار و پیشرفت

سـعـی کـنـیـد دانـشـگـاه بـا ابـتـکـارات پی در پی روز به روز جلو برود... دانشگاه را دائم در حال تحول و پیشرفت بخواهید و بدانید هر وضعی که هستید این وضع ولو وضع پیشرفته ای بـاشـد بـایـد بـه فکر یک پیشرفت دیگری باشید. بدون این ، رشد مطلوب پیدا نخواهد شد، امـسـال کـه نـگـاه مـی کـنـیـد بـه ایـن دانـشـگـاه بـایـد از سـال گـذشـتـه یـک نـکـتـه ای بـرتـری داشـته باشد چه در زمینه های علمی و چه در زمینه های سـازمـان دهـی ، چـه در زمـیـنـه هـای مـدیـریتی چه در زمینه های خدماتی ... باید در همه زمینه ها پیشرفت داشته باشد توقّف مطلقاً جایز نیست نسبت به این دانشگاه !(257) ارتباط علمی با ارتش

بـا ارتـش بـخصوص در سخن های علمی ارتباطتان را ـ اگر هست ـ سازماندهی و منظم کنید، اگر نیست ایجاد کنید.(258) گزیده بیانات مقام

معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه در تاریخ 13 / 3 / 76
بسم الله الرحمن الرحیم
... من وقتی خودم را در جمع شما عزیزان مشاهده می کنم احساس من متفاوت است با هنگامی که در هر جمع دیگری حضور دارم . در جمع شما احساس معنویت و صفا می کنم ، اگر همین تعبیری که چند لحظه قبل از اینکه بیایم اینجا بنشینم در ذهنم گذشت این را به شما بخواهم عرض بکنم باید اینجوری بگویم که این در دل من بود، این حالا به ذهنم رسید که این را بگویم به شما، من در جمع شما حقیقتاً بوی بهشت را استشمام می کنم (گریه حضار) و خدای متعال شاهد است که من بعضی از شماها را وقتی که می بینم احساس می کنم که یکی از اهل بهشت را من در مقابل خودم دارم مشاهده می کنم . و من عقیده ام این است که شما جوانان عزیز انقلاب و جنگ این را آسان هم به دست نیاورده اید. و اگر به تعبیر درست تری بخواهیم عرض بکنیم باید بگوئیم که کشور و انقلاب چنین وجودهایی و چنین نفوس طیبه ای را آسان به دست نیاورده است . حقیقتاً بزرگترین سرمایه های عالم وجود صرف تربیت چنین شخصیتهایی ، چنین انسانهایی و چنین جوانهایی در این روزگار شده است و این هیچ مبالغه نیست . دیگران ، سرمایه هایی که صرف می شود، با پول ، با سرمایه های مادی معمولاً مقیاس می کنند و محاسبه می کنند.
... در بین جوانهای داخل کشور بنده وقتی که محاسبه می کنم پیش خودم بهترین جوانها، بهترین مجموعه جوانها، شماها هستید. یک چیزی هم شما در پرونده خودتان دارید که این هم اقبال شما بوده است ، این هم ـ دیگر ـ نصیب شما بوده است که گیرتان آمده است و اِلاّ شاید جوان خوب باز هم پیدا شود (در) مجموعه های جوانی ؛ اما این گیرشان نیامده است و آن امتحان بزرگ دفاع از حق و بر کف دست گرفتن جان و رفتن در میدان شهادت ؛ این را شماها دارید دیگر مجموعه های جوانی که هستید این را ندارند، اگر چه ممکن است از لحاظ معنویت و صفا و اینها و خوب چرا آدمهای خوب باز هم هستند اما در مجموع که مقایسه می کنیم با این گذشته و با این سابقه ، با این بینش ، با این همت ، با این اخلاصی که نسبت به اهداف اسلامی در شماها هست واقعاً کسی ندارد. و من به معنای حقیقی کلمه ، این را دوستان نزدیک من از من بارها شنیده اند ـ تصورم جزئی نیست ـ که در میدانهای سختِ دفاع از انقلاب هم همین مجموعه بیشتر از همه مجموعه های دیگر به کار خواهد آمد. خوب این حالا در ستایش مردان خدا. یک مقداریش نیز از آنچه که عرض کردم را با اراده و تصمیم گفتم یک مقدارش هم بی خود و بی اختیار بر زبانم آمد و خدای متعال می خواست

که من اینها را به شما عرض بکنم آنچه که مهم است عزیزان من آن است که شما این سرمایه بسیار گران را با چنگ و دندان نگاه دارید.
ببینید برادران عزیز من بنده وقتی مجموعه های سپاهی با من ملاقات می کنند من در حرف زدن بی اختیار می شوم ، یعنی بحث نیم ساعت و بیست دقیقه و سی و پنج دقیقه و چهل دقیقه نیست که معمولاً صحبتهای بنده است ؛ گاهی یک ساعت ، یک ساعت و بیست دقیقه ، یک ساعت و ربع صحبتهای عمومی طول می کشد. این شاید اگر مثلاً چند دلیل داشته باشد، مهمترین دلیلش این است که من بر این مجموعه عزیزالوجود خائف هستم ، می ترسم . نمی خواهم من اصرار کنم که این ترس من به جاست ، نه بالاخره انسان بر چیزهای عزیز گاهی بر خود می ترسد. خوب یک اسکناس مثلاً ده تومانی را آدم خیلی احتیاط نمی کند که کجا گذاشت اما اگر چنانچه این یک گوهر گرانقیمتی بود آدم توی جیبش می گذارد، بعد برای اینکه خاطرش جمع باشد که حتماً توی جیبش هست باز دست می زند، باز وسط کوچه یادش می آید باز دوباره دست می زند، این خاصیت گرانی این موجود است نگرانی زیاد این است ، انسان آن مقداری که برای فرزند عزیز و محبوب خودش نگران می شود برای یک بیگانه نگران نمی شود. نگرانی من اگر هم شما بفرمائید که این نگرانی شما بیجاست ، بی خود از ما نگرانید نه ، خیلی هم خاطرتان جمع باشد هیچ مشکلی هم برای نیست ، اما بالاخره من نگرانیم به خاطر این است چون شماها عزیزید، چون این مجموعه سپاه مجموعه عزیزالوجودی است ، لذاست که من نگرانم ، نگرانی من هم از چیزی که شناخته نشده باشد نیست از همان چیز من نگرانم ، که از آن بر خودم هم نگرانم ، از آن بر مجموعه انقلاب یعنی کشور ایران هم نگرانم ، بر مجموعه های ویژه انقلابی در داخل نظام جمهوری اسلامی هم نگرانم . من نگران از دنیا هستم ، دنیاطلبی ؛ خودم هم پناه می برم به خدا، برای شما هم پناه می برم به خدا.
یک فهرستی بنده دارم ، فهرست نامهای خاص برای دعا، معتقد نیستم که دعای من ارزشی دارد اما آن جائی که احتمال می دهم که دعا آنجا ارزش داشته باشد، این فهرست را من همواره دعا می کنم ، یکی از آن سرفصلهای این فهرست شما هستید و بعضی مجموعه های دیگر هم هستند، مثل جهاد مثل بعضی های دیگر هم به همین ترتیب دعا می کنم ، شما بدانید من هنگامی که این فهرست را دعا می کنم که مکرر هم ؛ یعنی تقریباً شاید شبانه روزی نگذرد که من این فهرست را دعا نکنم ، وقتی به اسم شماها می رسم ، من قلبم می شکند در آن حال . (گریه حضار) اینها را من به شما عرض می کنم که شما توجه کنید برای من مساءله سپاه و مساءله این مجموعه چقدر حائز اهمیت

است و آنی را هم که از خدا می خواهم همین است . من می گویم خدایا این بچه های انقلاب را این جوان های انقلاب را حفظشان کن .
شما خیلی خوبید، شماها با نفس مبارزه کردید، الا ن هم دارید مبارزه می کنید، محسوس هست این ، بهترین خبرهایی که به من می رسد از داخل شماها می رسد. اما در عین حال دنیا سخت است ، دنیا پرجاذبه است .
... اهل بصیرت باید باشید، باید هوشمندانه ، آگاهانه از خدا هم کمک بخواهید. بیندیشید، روی مسائل فکر کنید و تصمیم بگیرید و صبر، ایستادگی و استقامت در میدان جنگ نظامی خیلی آسانتر است از استقامت در مقابل جاذبه ها، جاذبه های حقیر دنیا که ما بگوئیم خوب بله حالا یک عده ای دارند می روند سراغ خانه و زندگی و چه و چه و چه و ما عقب ماندیم ، ما دنبالشان برویم یا از این قبیل چیزها، من از این می ترسم . شما بزرگان سپاه هستید، من به شماها اعتماد دارم .
... به شماها من واقعاً اعتماد دارم ، من بعضی شماها را از نزدیک می شناسم ، با شما نشستیم صحبت کردیم ، بحث کردیم ، بودیم توی جبهه ، بیرون جبهه ، بعضی هم اگر از نزدیک ننشستم دورادور می شناسم .
... بسیج روح شما است ، بسیج مایه ارتباط شما با مردم است ، بسیج پشتوانه معنوی سپاه است ... شما باید این موجود عزیز را که اسمش بسیجی است ، شما نباید این را بی دفاع بگذارید.
... سپاه نباید در کشمکشهای سیاسی و بازیهای سیاسی و حزب بازی سیاسی وارد بشود ابداً، سم مهلک است برای سپاه . اما توجیه بسیج و هدایت بسیج این نه حزب است ، نه سیاست ، این وظیفه شماست .
... آنجایی که شما برادران عزیز قرار دارید و دارید خدمت می کنید در سپاه بهترین جاهاست . الا ن مجموعه راءس سپاه به نظر من بهترین مجموعه ها هستند یا حالا اگر نخواهیم خیلی مثلاً یک نقطه را توجه کنیم جزو بهترین مجموعه ها هستند بلاشک اگر ما سه تا مجموعه عالی و خوب داشته باشیم در سطح کشور یکی از آنها مجموعه ای ا ست که امروز در سپاه دارد حکومت می کند.
... واقعاً وقتی انسان نگاه می کند همان کسانی هستند این برادران عزیز، فرماندهان لشگرها که انسان رائحه معنویت را، رائحه صفا را، رائحه بهشت را، رائحه صدر اسلام را از اینها استشمام می کند، عطر شهادت را انسان از اینها استشمام می کند، خیلی خوبند این مجموعه ها را قدر بدانید، سپاه را پاس بدارید، سپاه را قدر بدانید هر جا هستید با استحکام با قدرت با تصمیم بر اینکه تا جان دارید، تا توان دارید این مسؤ ولیت را رها نکنید، بایستید مشغول کار باشید.(259)

ضمیمه 3 : گزیده بیانات مقام عظمای ولایت در جمع فرماندهان سپاه در تاریخ 26/6/76

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاه نهاد بسیار ارزشمندی است . من نمی خواهم بعد از این همه مطالبی که امام بزرگوار راجع بـه سـپـاه گـفـتند و خود ما متواضعانه عرض کرده ایم ؛ باز راجع به سپاه مطلب بگوییم . امّا بـدانـیـد کـه سـپـاه خـیـلـی حـائز اهـمـیت است . سپاه دارای شاءن معنوی و انقلابی است . ((وَلَد)) و فرزند انقلاب است ، تربیت شده دامان انقلاب است و به گردن انقلاب هم حق دارد.

سـپاه نیروی مسلّح است ، لیکن متکی به معنویت ، به معرفت ، به احساس تکلیف و بدون راه دادن (به) انگیزه های دنیایی و مادّی .

راه خـدا، راه عـزّت و راه کرامت و راه آسایش زندگی و راه پرورش خوب نفوس طیّبه است . این ، راه خداست . البته برای این که این راه تثبیت بشود، مردان حق و گروهی از مردم بایستی مقداری سختی ها را به خودشان تحمیل کنند. شما سرداران و دلاوران سپاهی ، از جمله آن گروه هستید که باید مقداری برخودتان مشاق این راه را تحمل کنید و با قدرت بایستید.

حـفـظ ایـن نـهاد مقدس خیلی با ارزش است و حفظ آن هم به این است که یکایک شما خودتان در این صراط مستقیمی که در آن قرار گرفته اید با مراقبت و با تقوا و پرهیزکاری حفظ کنید.

در ایـن سـپـاه مـقـدس ـ کـه به تعبیر امام (رضوان اللّه تعالی علیه) لشگر امام زمان و لشکر اسلام است ـ سـعـی کـنـیـد در تـمـام زوایـای ایـن دسـتـگـاه عـظـیـم ، تـقـوا را زنده کنید، تقوا در عمل فردی ، تقوا در عمل جمعی ، تقوای کاری ، تقوای سازمانی ، تقوای سیاسی ـ آن جایی که جایش هست ـ تقوا در عمل فردی خود، در رابطه با خدا، در رابطه با انسانها، در رابطه با بیت المـال ، در رابـطـه بـه کـار، اگـر ایـن شـد هـمه آنچه را که به عنوان برنامه انقلاب و نظام جـمـهـوری اسـلامی از اوّل تا حالا تربیت داده شده است و نیز از آنچه که امام بزرگوار ترسیم کرده است و همه ملت ایران آن را پذیرفته ایم ، به کوری چشم دشمن ، یک سر سوزن عقب و جلو نخواهد رفت و همان برنامه ها عیناً انجام خواهد شد.(260)

ضمیمه 4 : گزیده بیانات فرماندهی معظم کل قوا در جمع فرماندهان سپاه در تاریخ 14 / 12 / 76

بسم الله الرحمن الرحیم

یـکـی از مـسـائلی کـه امـروز سـپـاه پـاسـداران دارد، مساءله اولاد شماست . یک روز شما خودتان بودید، عرض کنم که یک رستم و یک دست

اسلحه . جنگ می رفتید، می آمدید و چه می کردید و هر چه بودید، خود شما بودید. پدر و مادر شما جان می کندند و پَرپَر می زدند و تو سر خودشان می زدند که جنگ نروید... امّا حالا قضیه اینجوری نیست ، حالا شماها همه متاءهل شدید، فرزندانی پیداکردید، فرزندان شما یواش یواش نوجوان و جوانند، اگر چنانچه نتوانید درست در زمینه فرزندان فکر کنید و عمل کنید، خدای ناکرده مشکلی برای شما درست خواهد شد.

... به شما عرض می کنم به بصیرت فرزندانتان و همسرانتان برسید، اهمیت بدهید. خودتان را آنچنان در کار غرق نکنید که وقتی و فرصتی برای زن و بچّه باقی نماند. من بارها به دوستان سفارش کردم ، باز هم به شما سفارش می کنم ، برای فرزندانتان وقت بگذارید و بدانید جوانها به کمک نورانیت و صفایی که در دلشان هست ، حرف شما را قبول می کنند. شما فقط بایستی دو کلمه حرف قابل قبول و منطقی داشته باشید که به بچه هایتان بزنید، در مورد هر مساءله ای که برای شما مهم است ؛ درباره دین ، درباره انقلاب ، درباره امام ، درباره رژیم گذشته ، درباره مسائلی که روز به روز و نو به نو دارد مطرح می شود. باید دو کلمه حرف قابل قبول و منطقی داشته باشید که (قُوا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْليكُمْ ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَالْحِجارة) خودتان را و فرزندانتان را و اهل خودتان را حفظ کنید و این (مساءله) بسیار مهم بصیرت را برای خودتان و برای آنها به وجود بیاورید. پی نوشت: 220 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 18 / 10 / 73 .

221 - حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 296 .

222 - پیام ، ص 51 .

223 - همان ، ص 82 ـ 81 .

224 - دیدار با فرماندهان نیروی زمینی سپاه ، اردیبهشت 70 .

225 - روزنامه رسالت ، 6 مهر 1368 .

226 - رویدادها و تحلیل ، شماره 56 ، ص 26 .

227 - روزنامه کیهان ، 26 شهریور 1368 .

228 - رویدادها و تحلیل ، شماره 58 ، ص 4 .

229 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 1 مهر 1368 .

230 - همان ، 30 آبان 1368 .

231 - همان ، 30 / 11 / 69 .

232 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 25 / 7 / 70 .

233 - همان ، 19 / 7 / 71 .

234 - همان ، 27 / 3 / 74 .

235 - جمهوری اسلامی ، 6 / 2 / 73 .

236 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 6 / 2 / 73 .
237 - دیدار با فرماندهان نیروی زمینی سپاه ، اردیبهشت 70 .
238 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 5 آبان 1370 .
239 - همان ، 6 / 2 / 73 .
240 - رویدادها و تحلیل ، شماره 48 ، ص 13 ـ 12 .
241 - سخنرانی در جمع مسؤ ولان برگزاری هفته دفاع مقدس ، 29 / 6 / 72 .
242 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 8 / 7 / 72 .
243 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 30 آبان 1368 .
244 - درس اخلاق ، ص 46 .
245 - سخنرانی در دانشگاه امام حسین 7 ، 17 / 8 / 74 .
246 - مرقومه مقام معظم رهبری خطاب به دانشگاه امام حسین 7 ، 14 / 6 / 75 .
247 - سخنرانی مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین 7 ، 17 / 8 / 74 .
248 - سخنرانی مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین 7 ، 17 / 8 / 74 .
249 - همان .
250 - همان .
251 - همان .
252 - سخنرانی مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین 7 ، 17 / 8 / 74 .
253 - همان .
254 - همان .
255 - همان .
256 - سخنرانی مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین 7 ، 17 / 8 / 74 .
257 - همان .
258 - همان .
259 - سخنرانی منتشر نشده مقام معظم رهبری .
260 - روزنامه جمهوری اسلامی ، 27 / 6 / 76 .

منبع: سپاه از دیدگاه مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

/خ

تحزب از دیدگاه مقام معظم رهبری(مدظله العالی)

نویسنده:سید حسین معصومی

موضوع تحزب و ضرورت و یا عدم ضرورت آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی مکرر مورد بحث جریانات سیاسی و مذهبی قرار گرفته است. اگرچه این بحث گاهی اوج گرفته و گاهی نیز افول می‌کند، لکن یکی از نتایج بسیار سودمند و مبارک اعلام مخالفت و ضدیت با تحزب در ایران و ادعای ناکارآمدی این مقوله در عرصه جامعه؛ ایجاد زمینه فکری مناسب در سطح جامعه برای پرداختن مجدد به این امر ضروری است. همین مخالفت‌ها سبب طرح مقالات، سخنرانی‌ها و اظهارنظرات خوب و سازنده‌ای در حمایت از تحزب و اثرات مثبت آن در جامعه گردیده است.

در این میان نظرات بلند و همه‌جانبه‌ای از مقام معظم رهبری در قالب دو سخنرانی موجود است که در این نوشته با توجه به این اثر به بررسی نظرات معظم‌له می‌پردازیم تا مورد استفاده همه علاقه‌مندان به این بحث قرار گیرد و تذکری باشد برای مخالفین تحزب.

تعریف حزب و تحزب:

مقام معظم رهبری در تعریف حزب می‌فرمایند: حزب عبارت است از یک گروه متشکل و منظم و هماهنگ در حرکت، در جهت‌گیری، در عمل و ذهنیت، این معنای حزب، حزب یعنی یک ارگانیزم، حزب در مثل یعنی یک پیکر واحد.1

در جای دیگری می‌فرمایند: تحزب یعنی تشکل و سازمان‌یافتگی یک عده انسان2

ایشان در جای دیگر به خصوصیت و تاثیر و یا کارکرد حزب در جامعه اشاره می‌نمایند و می‌گویند: حزب یک سازمان و یک تشکل سیاسی (است که) این چهار خاصیت و این چهار هنر را دارد..... سازمان سیاسی اولا می‌تواند نیروها را در یک جهت بسیج کند و به همه آنها جهت بدهد.

ثانیا می‌تواند نیروهای بالقوه و نیروهای خفته را بالفعل کند، زنده کند و فعال کند. ثالثا می‌تواند نیروهای کند و بطئی را شتابنده کند >رابعا و بالاخره می‌تواند نیروها را از تغییر مسیردادن و منحرف‌شدن حفظ و مصون کند. این چهار خاصیت از آن یک تشکل سیاسی با یک فرماندهی و تمرکز رهبری و هدایت جمعی است و حزب یعنی این.3

ضرورت تحزب و وظایف حزب در جامعه:

ایشان در پاسخ به ضرورت تشکیل حزب می‌فرمایند: بنده به شما حق می‌دهم که این سوال را بکنید، شما هم به من حق بدهید که به این سوال پاسخ بدهم، یک توده انبوه از نیروی فعال بدون تشکل و سازماندهی

سیاسی امکان ندارد بتواند کارش را انجام بدهد. نقیصه بزرگ ما تا قبل از پیروزی همین بود.4

در جای دیگری در ضرورت تشکیل حزب عنوان می‌نمایند که: به‌طور خلاصه ضرورتی که ما را به ایجاد این حزب و این تشکل سیاسی فراخواند، احساس نیاز شدید به سازماندهی نیروها و جهت‌دادن آن و شتاب‌دادن به نیروهای کند و کم‌کار و به صحنه کشانیدن نیروهای خفته و جلوگیری از انحراف‌ها بود.5

مقام معظم رهبری با اشاره به مسوولیت‌هایی که به‌عهده حزب است، وجود حزب را برای تداوم انقلاب ضروری دانسته‌اند و می‌فرمایند: حزب سه مسوولیت را بر دوش دارد، اول: شتاب‌دادن به نیروهای کند و بالفعل‌کردن نیروهای بالقوه. دوم جهت‌دادن، مشخص و معین‌کردن وظیفه، سوم هماهنگی میان این همه فعالیت زندگی‌ساز، این سه کار را یک حزب برعهده دارد. حالا شما با این برداشت از حزب ببینید که نقش حزب (نه حزب جمهوری اسلامی) در تداوم دادن و در تضمین تداوم انقلاب چیست؟ آیا یک انقلاب بدون یک چنین هماهنگی فعال و سازنده‌ای اصولا می‌تواند تداوم پیدا کند؟6 در این بیانات به ضرورت تحزب و تشکیل احزاب برای تداوم انقلاب و آرمان‌های بلند آن تاکید شده است.

مخالفین تحزب

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در پاسخ به کسانی که با تحزب مخالف بودند و معتقد بودند در ایران حزب جا نمی‌افتد و یا اینکه هیچ حزبی مورد قبول نیست، می‌فرمایند: حرف زیاد بود که حزب بازی یعنی چه؟ چرا یک عده را جدا می‌کنید از مردم؟ هیچ حزبی مورد قبول نیست! شعارهایی که بعضی‌ها در این مدت دادند. ما از مدت‌ها پیش نشسته‌ایم و تشریح کردیم، روشن کردیم که وحدت، وحدت نیروها با تحزب منافاتی ندارد. ضامن وحدت هم تحزب است. شما می‌گویید که حزب درست نشود، تشکیلات به‌وجود نیاید تا وحدت به هم نخورد! اگر تشکیلات به‌وجود نیاید، تفرقه‌افکنان بهتر می‌توانند وحدت را به هم بزنند. آنچه می‌تواند وحدت همه نیروها را حفظ کند، چه نیروهای داخل حزب و چه نیروهای خارج حزب7 و نهایتا در پاسخ کسانی که تحزب را مخل وحدت جامعه می‌دانند، می‌فرمایند: پس برای حفظ وحدت هم باز یک تشکل لازم است.8

تعداد احزاب و تشکل‌ها

ممکن است عده‌ای که هم‌اکنون ندای مخالفت با تحزب را سر می‌دهند و با ایجاد موانع و تنگ‌کردن عرصه فعالیت بر احزاب با تشکیل و یا ادامه کار و فعالیت احزاب در خط انقلاب اسلامی و امام مخافت می‌نمایند، این بیانات معظم‌له را صرفا در مورد حزب جمهوری اسلامی بدانند، در صورتی که فرمایشات ایشان عام و مربوط به اصل تحزب است، همانگونه که در

بحث عدم تضاد تحزب و وحدت به صراحت می‌گویند: اگر ما یک حزب مومن فعال داشته باشیم، بهتر می‌توانیم وحدت را حفظ کنیم. بهتر می‌توانیم یکپارچگی نیروها را حفظ کنیم. نه اینکه همه بیایند در حزب ما، نه، ولو در حزب ما نیایند، ولو خارج باشند.9

ایشان در مورد تشکیل حزب جمهوری اسلامی می‌فرمایند: آن روزی که ما اقدام می‌کردیم، نمی‌گفتیم فلان گروه اقدام نکند. فلان کانون و فلان انجمن دست به کار نشود. بقایای فلان حزب قدیمی تجدید سازمان نکنند، بالعکس ما می‌گفتیم اینها هرکدام آمادگی و انگیزه دارند، اقدام کنند. اگر کسی یا گروهی ایدئولوژی درست، با خط فکری و سیاسی درست بر روی همان خطی که امام ما روی آن خط می‌رود - که این برای ما امروز از هر چیزی مهمتر و عزیزتر است - دست به این مهم می‌زدند، به آنها می‌پیوستیم.10

در جای دیگر در مورد تشکیل احزاب متعدد ضمن بیان مطلب ذیل تاکید دارند که این مطلب را از قول من به همه بگویید که: ما این خودخواهی را نداریم که بگوییم تمام کانون‌ها و تمام انجمن‌ها و تمام احزاب باید بیایند در حزب ما حل و ادغام بشوند... اگر کسی یا گروهی با وجود اشتراک در اصول در پاره‌ای از مسائل با ما اختلاف سلیقه داشته باشد و ترجیح دهد که کانونش، انجمنش، اتحادیه‌اش، سازمانش را جدا نگاه بدارد، ما به او نمی‌گوییم که حتما بیاید به ما بپیوندد و نمی‌گوییم که ما به شما کمک و با شما همکاری نخواهیم کرد.11

ایشان در جای دیگری که به حساسیت کار و وظیفه بالای اعضای حزب جمهوری اسلامی تاکید می‌نمایند، به عدم انحصار انقلاب برای بخشی از طرفداران آن اشاره فرمودند که: من و شما وظیفه‌دار تداوم این انقلاب هستیم، نه اینکه دیگران نیستند، نه اینکه دیگران از انقلاب خوششان نمی‌آید، نه اینکه دیگران فداکاری نمی‌کنند، چرا اما ما وظیفه ویژه خودمان را بایستی احساس کنیم.12

پایبندی احزاب به آرمان‌های انقلاب اسلامی و خط امام:

رهبر معظم انقلاب در بحث تحزب به پایبندی به آرمان‌های بلند حضرت امام اشاره کردند و می‌گویند: ما می‌گفتیم اینها هرکدام آمادگی و انگیزه دارند، اقدام کنند. اگر کسی یا گروهی ایدئولوژی درست، با خط فکری و سیاسی درست بر روی همان خطی که امام ما روی آن خط می‌رود، که این برای ما امروز از هر چیزی مهمتر و عزیزتر است.13

عدم سرگرم‌شدن احزاب به جوسازی‌ها و هوچی‌بازی‌ها:

مخالفت با تحزب و جوسازی‌های فراوان در این زمینه از بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز و هم‌اکنون نیز ادامه دارد. مقام معظم رهبری در این زمینه چنین فرموده‌اند: البته هوچی‌بازی‌های زیاد کردنِد و ما دوستِ

نمی‌داشتیم، از اول که به هوچی‌بازی‌ها پاسخ بدهیم. شأن حزب و شأن عناصر تشکیل‌دهنده و اداره‌کننده حزب نمی‌دانستیم که هر کسی از هر گوشه‌ای یک چیز راجع به تحزب گفت ما فورا سرمان را بلند کنیم و جواب بدهیم.... می‌خواهید ما را سرگرم کنید، مشغول کنید تا ما به کار اصلی خودمان نرسیم. ما ممکن است یک وقتی احساساتی شویم، اشتباهی بکنیم یک جوابی به شما بدهیم، اما آن اشتباه است. آن وقتی که بر اعصابمان مسلط باشیم، آن وقتی که بخواهیم وظیفه‌مان را انجام بدهیم، تکلیف ما این است که پاسخ به یاوه‌های شما نگوییم..14
این بیان نشان از اهمیت و ضرورت تشکل صحیح برای حفظ آرمان‌های مقدس انقلاب است، لکن در پاسخ مخالفین تحزب آنگاه که حملات به‌صورت مکرر و همراه با اتهام باشد، برای روشن‌شدن اذهان عموم می‌باید پاسخ داد، هرچند گوینده آن فرد مجهول‌الهویه و بی‌ریشه‌ای و وابسته به بیگانه باشد، مقام معظم رهبری می‌فرمایند: البته یک وقتی برای توضیح ذهن مردم سوالی می‌شود، جوابی باید بدهیم. وقتی که ده‌ها فقره اتهام به کسی متوجه شد او جواب نداد، احتمالا تلقی می‌شود که خود او قبول کرده است.15
امید است احزاب و تشکل‌های پیرو راه و اندیشه امام(رحمت الله علیه) برای حفظ آرمان‌های آن حضرت با تلاش و کوشش لازم در این مسیر مهم قدم بردارند تا با شتاب و سرعت‌دادن به نیروهای بالفعل و جهت و تکلیف‌دادن به آنان و ایجاد هماهنگی این فعالیت‌های سازنده از آرمان‌های امام راحل و اهداف مقدس انقلاب پاسداری نمایند.
منبع: www.baznevis.com

وحدت اسلامی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی
وحدت اسلامی به عنوان یکی از شعائر اصولی اسلام، نتیجه حرکت عظیم مسلمانان در راستای همگرایی و احترام متقابل به یکدیگر و پاسداشت ارزشهای دینی است که در صورت تحقق این امر، می تواند خط بطلانی بر تمامی تلاشهای جبهه کفر و نفاق باشد که بی تردید، مترصد تزلزل در صفوف به هم پیوسته مسلمانان هستند تا با بهره گیری از سیاست تفرقه و جدایی بین امت اسلامی، به اهداف ننگین خود جامه عمل پوشانند.
حضرت آیةا... خامنه ای، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی نیز با درک بالای خود از وقایع و مسایل محدثه در جهان اسلام، در فرازهای مختلفی از بیانات گرانبار خویش به این مسأله دقت نظر وافی داشته و اهمیت اتحاد و ایجاد وحدت را به امت اسلامی و ملتهای مسلمان گوشزد کرده اند.
آنچه فرا روی شماست، به گوشه ای از بیانات ایشان می پردازد. ***
دنیای اسلام اگر بخواهد حرکت عمیق امت اسلامی را به درستی پیش ببرد، الزاماتی را باید قبول کند، که اولین این الزامات، «اتحاد» است؛ اتحاد اسلامی، انسجام اسلامی.
به جان هم انداختن برادران، یکی از نقشه های اولی استکبار است که از قدیم هم شناخته شده است؛ «تفرقه بینداز و حکومت کن»، یک سیاست قدیمی است؛ همه هم گفته ایم، همه هم می دانیم. در عین حال، بعضاً متأسفانه همین سیاست را دشمن ما می تواند اعمال کند و ما غافل باشیم؛ به خاطر تبعیت از اهوای نفسانی، به خاطر تحلیلهای غلط، به خاطر کوته بینیها، به خاطر ترجیح دادن منافع شخصی یا منافع کوتاه مدت بر منافع بلندمدت.
امروز شما نگاه کنید، سیاست استکبار ایجاد جنگ بین فلسطینی و فلسطینی است؛ بین عراقی و عراقی است؛ بین مسلمان شیعه و مسلمان سنی است؛ بین جامعه عربی و غیر عربی است. این، سیاستهای آشناست. این را اول باید همه علاج کنند. ما به سهم خود، وحدت را بین امت اسلامی یک ضرورت می دانیم... انسجام اسلامی در یک وجه، خود ناظر به همه دنیای اسلام است؛ باید با هم منسجم باشند؛ باید به یکدیگر کمک کنند؛ هم دولتهای اسلامی، هم ملتهای اسلامی. و دولتهای اسلامی در استفاده از ظرفیت ملتهای اسلامی برای ایجاد این وحدت بزرگ، می توانند سهم و نقش داشته باشند. ***
چیزهایی مانع از اتحاد می شود. عمده آنها بعضاً کج فهمیها و بی اطلاعی هاست؛ از حال هم خبر نداریم؛ درباره هم توهمات می کنیم؛ درباره عقاید

هم، درباره تفکرات یکدیگر دچار اشتباه می شویم؛ شیعه درباره سنی، سنی درباره شیعه؛ فلان ملت مسلمان درباره آن ملت دیگر، درباره همسایه اش؛ سوء تفاهمها، که دشمنان هم بشدت بر این سوءتفاهمها دامن می زنند. افرادی هم متأسفانه بر اثر همین سوء فهم، سوء تحلیل، ندیدن نقشه کلی دشمن، بازیچه این بازی دشمن قرار می گیرند و دشمن از آنها استفاده می کند...

علاج اصلی، داروی اصلی برای امروز دنیای اسلام، داروی «اتحاد» است؛ باید با هم متحد بشوند. علما و روشنفکران اسلام بنشینند و منشور وحدت اسلامی را تنظیم کنند؛ منشوری تهیه کنند تا فلان آدم کج فهم متعصب وابسته به این، یا فلان، یا آن فرقه اسلامی، نتواند آزادانه جماعت کثیری از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کند؛ تکفیر کند. تهیه منشور جزو کارهایی است که تاریخ، امروز از روشنفکران اسلامی و علمای اسلامی مطالبه می کند. اگر شما این کار را نکنید، نسلهای بعد، شما را مؤاخذه خواهند کرد. می بینید دشمنی دشمنان را !می بینید تلاش آنها را برای نابود کردن هویت اسلامی و ایجاد اختلاف بین امت اسلامی !بنشینید علاج کنید؛ اصول را بر فروع ترجیح بدهید. در فروع ممکن است افراد یک مذهب هم با همدیگر اتحاد نظر نداشته باشند؛ مانعی ندارد. مشترکات بزرگی وجود دارد؛ گرد این محور - محور مشترکات - همه مجتمع شوند. مواظب توطئه دشمن باشند؛ مواظب بازی دشمن باشند. خواص، بین خودشان بحثهای مذهبی را بکنند، اما به مردم نکشانند؛ دلها را نسبت به یکدیگر چرکین نکنند؛ دشمنیها را زیاد نکنند؛ چه بین فرقه های اسلامی، چه بین ملتهای اسلامی، چه بین گروههای اسلامی در یک ملت. ***

آنچه برای استکبار مهم است، «اسلام» است. می خواهند اسلام را بزنند؛ این را همه باید بفهمیم. برای آنها شیعه و سنی فرق نمی کند. هر ملتی، هر جمعیتی، هر شخصیتی که تمسکش به اسلام بیشتر باشد، آنها از او احساس خطر می کنند...

امروز دنیای اسلامی باید برای عزت خود تلاش کند؛ برای استقلال خود تلاش کند؛ برای پیشرفت علمی و قدرت معنوی خود، یعنی تمسک به دین و توکل به خدا و یقین به کمک خدا تلاش کند. «و عداتک لعبادک منجزه». این وعده الهی است؛ وعده منجز الهی است که «و لینصرن ا... من ینصره». با اعتماد به این وعده، وارد میدان تحرک و عمل بشوند. این عمل، فقط تفنگ دست گرفتن نیست؛ این عمل، عمل فکری است، عمل عقلانی است، عمل علمی است، عمل اجتماعی است، عمل سیاسی است؛ همه برای خدا و همه در راه اتحاد دنیای اسلام. از این، هم ملتها منتفع می شوند، هم دولتهای اسلامی. دولتهای اسلامی اگر متصل به دریای بیکران امت اسلامی باشند، قویتر خواهند شد، تا متکی باشند به سفیر

آمریکا و فلان سیاستمدار آمریکایی. این، برای آنها قدرت نمی آورد. اما اگر دولتهای اسلامی به دنیای اسلام، به امت اسلامی و به این دریای عظیم و خروشان متصل شوند؛ به هم نزدیک شوند، چرا استکبار بتواند یک دولت اسلامی را هدف قرار بدهد و او را از دیگران جدا کند؛ به حساب او برسد، بعد برود سراغ یک دولت دیگر؟ همه باید به این مسأله توجه کنند. دولتهای اسلامی، متحد و منسجم باشند و بدانند که می توانند.(1) ***

اگرچه استعمار از دیرباز، ایجاد تفرقه را جزو هدفهای خود قرار داده بود؛ اما بعد از پیروزی انقلاب و بعد از آن که این کانون وحدت اسلامی به وجود آمد، تلاش آمریکا و دستیاران آن، برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان شدیدتر شد و برادرکشی را بین مسلمانان به وجود آوردند. امروز در سرتاسر آفاق اسلامی، قلمهای مزدوری که با دلارهای نفتی و پول کیسه مرتجعان همپیمان آمریکا تغذیه می شود، هدف و وظیفه شان این است که بین مسلمین اختلاف بیندازند. می دانستند که چون انقلاب اسلامی جاذبه دارد و کانون این انقلاب، مسلمین را در همه نقاط عالم به خود جلب خواهد کرد، این خطر برای آمریکا و استکبار وجود دارد که سرمایه گذاریهای آنها برای ایجاد تفرقه بین مسلمین هدر برود، لذا تلاششان را زیادتر کردند.

امروز در دنیا، برای ساختن مسجد ضرار، پول خرج می شود. برای ساختن دستگاهها و ایجاد پایگاههایی به مقصود و منظور ضربه زدن به وحدت اسلامی و ایجاد درگیری و اختلاف بین فرق اسلامی، پول خرج می شود. اشخاصی مثل شیطان هستند که همان گونه که او به پروردگار عالم عرض کرد: «لاغوینهم اجمعین» و وجود خود را وقف اغوا و اضلال بندگان خدا کرد، اینها هم وجود خود را برای ایجاد اختلاف، وقف کرده اند. متأسفانه در همه و یا اغلب کشورهای اسلامی، کسانی با تکیه به سیاستهای آمریکا، همین کار را می کنند.(2)

1.بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام (17/01/1386)

2.حدیث ولایت، ج 4، ص 296

منبع: روزنامه قدس

تهیه کننده : سید امیرحسین کامرانی راد عصر امام خمینی (رحمت الله علیه) از منظر مقام معظم رهبری
امام (رحمت الله علیه) که خود درحقیقت پرچم دار بزرگ عصر جدیدی در زندگی بشر است ضمن ابراز تعجب از غفلت علمای بلاد اسلامی‌از رسالت تاریخی خود باتصریح به آغاز عصر بشریت تشنهٔ معنویت، گرایش جوامع بشری به ارزش های وحی و عطش ملت‌ها به دین معنویت را از ویژهگی های این عصر ذکر نموده می‌فرماید :
«..تعجب است که چگونه بسیاری از علما و روحانیون کشورها و بلاد اسلامی‌از عظیم و رسالت الهی و تاریخی خود در «این عصر » که بشریت تشنهٔ معنویت واحکام نورانی اسلام است غافلند « و عطش ملت‌ها را درک نمی‌کنند » واز التهاب و گرایش جوامع بشری به ارزش های وحی بی خبرند و قدرت ونفوذ معنوی خود را دست کم گرفته‌اند. »
ولی امر مسلمین حضرت آیه الله خامنه ای ، با اعتقاد به اهمیت فراوان بررسی وتحلیل موضوع تحولات عمیق گسترد های که امام (رحمت الله علیه) درعرصهٔ جهانی پدید آوردند بارها به طرح و تبیین وتحلیل مقولهٔ «عصر امام خمینی (رحمت الله علیه) پداخته‌اند.ایشان دراین باره می‌فرمایند:«امروز یک عصر و یک دوران جدید به وجود آمده است دوران جدید راباید دوران امام خمینی (رحمت الله علیه) نامید.»
معظم له با بیان برخی ا زمهم‌ترین شاخصه های این دوران اضافه فرمودند:
«با آغاز دوران جدید نه تنها در ایران یا کشور های اسلامی‌مردم به باور های الهی بازگشته‌اند بلکه در سطح جهان «عقیدهٔمذهبی»وگرایش معنوی درمیان جوامعی که ده‌ها سال تحت سلطهٔ حکومت های ضد مذهب زندگی کرده بودند رشد نموده است. »
درجای دیگر با تصریح به این که: «این عصر راباید عصر امام خمینی (رحمت الله علیه) نامید و ویژه‌گی آن عبارت است از بیداری و جرأت ملت‌ها در بابر زورگویی ابر قدرت‌ها... و سر بر آوردن ارزش های معنوی والهی » می‌فرمایند:
ما امروز نشانه های رشد معنویت وافول مادیت را در دنیا می‌بینیم » وامروز دردنیا گرایش به دین شروع شده است » «وقرن حاضر قرن گرایش عمومی‌بشریت به معنویت ودین است. »
ایشان می‌افزایند: «آن روزی که دین ومعنویت ضد ارزش به حساب می‌آمد ومورد استهزا قرار می‌گرفت گذشته است امروز بی دینی واز

اعتقاد معنوی تهی بودن یک ضد ارزش است این ویژه‌گی های عصر جدیدی است که امام (رحمت الله علیه) – این مرد بزرگ – پرچم آن را درجهان بر افراشت. »
و دگر باره تأکید می‌نمایند :« این دوران {عصر امام خمینی (رحمت الله علیه) دوران اسلام ودوران غلبهٔ ارزش های الهی ومعنوی است این دوران دوران امام خمینی(رحمت الله علیه) می‌باشد وان شاء الله جوان های ما این اینده را خواهند دید. »
همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند امام (رحمت الله علیه) مبشر دوران جدیدی درتاریخ حیات بشری است که مطالبات معنوی بشر و رویکرد دینی و مذهبی انسان بیش از ادوار گذشته وچند قرن اخیر، جلوه‌گر خواهد شد البته : «امام خمینی (رحمت الله علیه) پیامبر تازه ای نبود اما او از یادآوران بود ازمخاطبان «انت مذکر» که عهد فطری مردمان با خداوند را به آنان یاداوری کرد وپس از چند قرن که از هبوط بشر در مصداق جمع کلی می‌گذشت چون اسلاف خویش از ابراهیم واسماعیل ومحمد (ص) دور ه ای از جاهلیت وعصر دیگری از دینداری زا آغاز کرد، این عصر تازه رابايد عصر امام خمینی (رحمت الله علیه) نام نهاد.»
اکنون هر تحلیل‌گر بصیر ومنصفی که تحولات چند دههٔ اخیر جهان را به خوبی تعقیب وبررسی نموده باشد بر این امر صحه می‌گذارد که: «جهان امروز دردوران انتقال از یک عصر به عصر دیگری قرار دارد و تا این انتقال به انجام رسد دیگر روی ثابت به خود نخواهددید.»
رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در جایی دیگر در تبیین شخصیت رهبرکبیر انقلاب اسلامی می فرمایند:
خمینی(رحمت الله علیه) تنها انسان معاصر است که حقیقت اسلام ناب را در خود مجسم ساخته است در میان انسان های غیر معصوم، خمینی(رحمت الله علیه) هیچ نظیری ندارد.
هیچ بعد ارزشی وجود ندارد مگر آن که در وجود پربرکتش تابشی کامل یافته است.
آنانی که تاسف می خورند چرا در زمان حضور ائمه معصومین نبودند تا از سرچشمه زلال وحی، قلب و اندیشه و رفتار خویش را تطهیر کنند و همان انسانی شوند که خداوند متعال درباره اشان می فرماید: خداوند از آنان راضی است و آنها نیز از او خشنود هستند...
آنانی که در حسرت دیدار مهدی آل محمد اندوه روز را به اشک شبانه پیوند می زنند...
آنانی که نگرانند که آیا اسلامی که اکنون ارایه می شود با وجود فاصله زمانی زیاد با عصر وحی، چقدر می تواند همان اسلامی باشد که خداوند آن را مظهر نعمت کامل بر بشریت می داند...

خلاصه این که همه آنانی که تشنه حقیقت در سراسر گیتی هستند بدانند خمینی(رحمت الله علیه) مژده بزرگ خداوند برای بشریت اکنون و انسان های بعد تا روز ظهور منجی کل است.
این خمینی(رحمت الله علیه) است که همه زندگیش جلوی روی ماست و همه نوشته هایش در دسترس ماست. زندگی و سخنانی که انسان هر چه بیشتر در آنها عمیق شود خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ بیشتر شاکر می شود.
آنچه گفتیم نه به معنای انکار بزرگی بزرگان و بیقدر شمردن زحمات و مقامات معنوی آنهاست. هرگز!
منظور این است که خمینی(رحمت الله علیه) عصاره همه خوبان پیشین خود است و سخنانش جامع همه حرف های درستی است که هر بزرگی قسمتی از آن را در تارک تاریخ به ثبت رسانده است. خمینی(رحمت الله علیه) عصاره همه حقیقت هایی است که پیشینیانش به مقداری از آن دست یافته بودند.
کتاب خمینی(رحمت الله علیه) روبروی همه جهانیان تابشی بی سایه دارد. بنابر این در این عصر و روزگاران، عذر هیچ کس برای نفهمیدن، برای تردید کردن، برای فریب خوردن و گمراه گشتن با وجود این کتاب پذیرفته نیست.
سخنان و رفتار او تفسیر قرآن کریم و مرجع فهم احادیث شریف و تکمیل همه حکمت های عمیق است.
گزیده سخنان مقام معظم رهبری در مورد امام راحل (رحمت الله علیه)
* ارتحال رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه حقاًضایعه ای جبران ناپذیر و صدمه ای بزرگ بود . 22/3/68
* تسلیت این حادثه بزرگ را بیش از همه باید به همه شما ،فضلا و طلاب جوان و فرزندان محبوب حضرت امام گفت و بنده صمیمانه به همه شما ،به همه حوزه های علمیه ،علما ، فضلا و طلاب و مدرسین و بزرگان تسلیت عرض می کنم . 23/3/68
*ایشان مدرسی علی الظاهر ، بودند و در مسجد سلماس تدریس می فرمودند ، اما اخلاص ، صفای باطن و رابطه معنوی و پیوند مستحکم میان او و خدا ، مقلب القلوب ، موجب شد که این انسان علی الظاهر دستی نیرومند برای برافکندن بنباد ارزشهای مادی شود و امروز رهبر کمونیست چپ یک نقطه دور دست می گوید ، خواهش میکنم به من کتابی درباره اسلام بدهید تا آن را مطالعه کنم و این در حالی است که همه ما بودیم اما شما نمی توانستید به یک جوانی که باد مارکسیسم به دماغ او خورده است کتابی بدهید 23/3/68

* امام عزیز با حیات ، ابتکارو تحرک خود که از آن روح بزرگ و دل روشن بر می آید و همچنین با مرگ پر حادثه و عروج ملکوتی خود به اسلام و انقلاب خدمت کردند . 24/3/68
* امروز (در ارتحال امام)دشمنان انقلاب اسلامی تو دهنی سختی از مردم خورده اند . 24/3/68
* هنر بزرگ حضرت امام این بود که دیوارهای بین اجتماعات مردم را از بین برد و یک فضای وسیع با دل های آشنا بوجود آورد . 24/3/68
* امام کبیر ما عصر جدیدی را در زمان ما آغاز کردند . 29/3/68
* ایشان عصر گرایش و احترام به ارزشهای انسانی و احترام به عدالت و حریت انسان و اصل احترام به آراءمردم را بنیان گذاشتند که حتی دشمنان ایشان هم به عظمت امام معترفند . 29/3/68
* اینکه امام می فرمودند (به من خدمتگزار بگویند بهتر است تا رهبر) با صداقت و راستی بود و تعارفی در کار نبود 29/3/68
* اگر چه جای خالی امام برای ما سخت و تلخ است اما میراث گرانبهای معمار بزرگ انقلاب ، امام خمینی حفظ خواهد شد . 29/3/68
* بخشیدن روح عزت ، استقلال ، استغناء و اعتماد به نفس به ملتی که در طول سالیان متمادی سعی شده بود که اعتماد به نفس از او گرفته شود و استقلال او مورد دستبرد قرار گیرد و اعتماد به نفس او از بین برود و دیگران بر سرنوشت او تسلط یابند ، از مشخصه های عمده انقلاب است که توسط امام خمینی (رحمت الله علیه) در جامعه انقلابی کشور ترسیم شده است . 29/3/68
*راه و روش و اهداف امام خمینی همانند اهداف انبیاءبوده است . 1/4/68
* برای امام ،امت اسلامی و اسلام مطرح بود و ایشان منطقه ای فکر نمی کردند . 1/4/68
*در سخت ترین مراحل ، امام عزیزمان همواره آرام و مطمئن بودند و به مردم اطمینان فراوانی داشتند . 1/4/68
* امام ،خوب این مردم را شناخته بودند و مردم هم حقاًو انصافاً امامشان را خوب شناخته بودند . 6/4/68
* خداوند امام عزیزمان را به عنوان گوهری یکدانه و ذخیره ای از سوی خود در میان ملت ما قرار داد . 10/4/68
* آن روح بزرگ و کوه ستبر به دفعات در برابر عظمت مردم تکان می خورد و می لرزید . 10/4/68
* او که جوهره درخشان وجودی اش در سایه ربوبیت پروردگار آشکار شد ، بارها و بارها سیاستهای جهانی را جابجا کرده و تغییر داد . 10/4/68
* امام عزیز با رحلت خود امت اسلام را یتیم کردند و شاید در دل ها ،

محیط زندگی و در جهان اسلام نتوان تا سالهای متمادی این خلاًعظیم را پر ساخت . 10/4/68
* کلام او همانند بمبی در دنیا منفجر شد و همه را تحت تاثیرقرار داد . 10/4/68
* او زنده است تا اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده است و او زنده است تا پرچم عظمت اسلام و وحدت مسلمین و نفرت از ظالمین بر افراشته است. 17/4/68
* آری امام خمینی زنده است تا امید زنده است و تا حرکت و نشاط هست و تا جهاد و مبارزه هست . 17/4/68
* طنین صدای او که ندای حق و عدل بود در دلهای امتش و در فضای جهان هست و خواهد بود .او نمرده است و نخواهد مرد . 17/4/68
* برای او که راهرو راه پیامبران بود ، همچون خود پیامبران ،مرگ جسم به معنای مزگ شخصبت نیست . 17/4/68
* او در بانک تکبیر مبارزان مسلمان ، در اراده ای قهر آمیز ملتهای زیر ستم ، در ایمان آگاهانه ی نسل جوان معاصر در دنیای اسلام ، در امید روشن مستضعفان و مظلومان ، در سوز و حال معنوی مناجاتیان ، در حیات دوباره ی معنویت و ارزش های اخلاقی در جهان و در همه ی جلوه های زیبایی که حرکت انقلابی و تاریخ ساز او در دوران معاصر به وجود آورد و بلاخره در دل یکایک عاشقان و مریدانش زنده است . 17/4/68
* برای حیطه بندی عظمت این شخصیت بزرگ به قلم توانا و زبانهای گویا نیاز است . 29/4/68
* او مانند خورشیدی بود که با درخشش خود اشیاء را آشکار می کند و مانند روحی بود که با دمیدن به کالبدی اجزاء آن را زنده می سازد او ما را زنده کرد و به حرکت در آورد و ما توانستیم به کمک وجود او به ارزش جغرافیائی و تاریخی کشورمان و به حقیقت فرهنگ گذشته قرآن و ملت خود پی ببریم و اگر نظام جمهوری اسلامی و این انقلاب بزرگ و جهانی و نیز این رستاخیز عظیم ایجاد شده در دنیا را به عنوان یک شجرة طیبه بدانیم ریشه آن همین شخصیت عظیم است که این درخت مبارک رویاند 29/4/68
* شخصیت امام به وجود خارجی او بستگی ندارد ، بلکه عظمت این شخصیت از فکر ، راه و رهنمودهای او مایه می گیرد .لذا اهتمام به احداث مرقد ،گنبد و صحن امام عزیز له معنای تلاش برای حفظ هویت فکری و راه او و نیز زنده نگه داشتن یاد اوست . 29/4/68
* مرقد حضرت امام مرکزی برای گسترش الهامات الهی و نورانیت و روح عرفانی برای مردم اهل بصیرت و معرفت خواهد بود . 29/4/68
* بدون شک ما امروز با فقدان رهبر و امام عزیز و معظم بی نظیرمان

دچار کمبود و خلاً مهمی هستیم لکن با یاد صلابت ، قاطعیت و معنویت و روحانیت آن بزرگوار و با الهام از درسهای فراموش ناشدنی ایشان امروز مقطع و دوران دیگری را آغاز می کنیم . 14/5/68
* یاد و نام امام بزرگوارمان کاخ قدرتهای طاغوتی و نیز دل آنها را میلرزاند زیرا او خادم به اسلام و مسلمین بود که با مجاهدت خود و ملتش به اسلام و مسلمین عظمت بخشید 26/7/68
*صلوات و سلام خدا بر شاهد شهیدان و امام مجاهدان و اسوه و مقتدای صالحان و رفعت بخش کلمه پیامبران ، حضرت امام خمینی قدس الله سره و اعلی الله کلمه که آتش خشم مستضعفان را بر هیمه فسق و فساد و کفر و الحاد و ظلم و استکبار جهانی افکند و ارکان سلطة مستکبران را متزلزل ساخت . 1/7/68
* اگر امام نیست ، خدای او ، راه او ، رهنمودهای او و انگشت نورانی اشاره های او که ما را به راه راست هدایت می کرد ، هست و مهم این است که ما کار بزرگ امام را بشناسیم و قدر بدانیم . 5/11/68
* بزرگداشت امام برای ما ، جنبه اعتقادی ، ایمانی، انقلابی، عاطفی و ملی دارد . 2/3/69
ـ شخصیت وجودی امام که در جایی برای شهادت اسیری اشک می ریزد و در جایی دیگر همچون قضیه شهادت 72 تن از بزرگان انقلاب چون کوهی استوار می باشد با هیچ زبانی قابل توصیف نیست . 2/3/69
* این فکر غلطی است که حرف دل امام را تنها می توان در رؤیت سیاسی امام دید .حرف دل امام را در مجموعه ای از همه ابعاد وجودی امام با صد زبان همچون فریاد سیاسی ، شعر عرفانی ، لبخند و یا گریه ای بیان شده است . باید دید و سعب و کوشش ما باید بر این باشد که در تمام جهات کمال امام را مورد توجه قرار دهیم . 2/3/69
* امام برای حیات دوباره اسلام درست همان راهی را پیمود که رسول معظم (ص) پیموده بود ، یعنی راه انقلاب را، در انقلاب اصل بر حرکت است ، حرکتی هدفدار ، سنجیده ، پیوسته ، خستگی ناپذیر و سرشار ایمان و اخلاص ، در انقلاب به گفتن ، نوشتن و تبیین اکتفا نمی شود ، بلکه پیمودن و سنگر به سنگر پیش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار می گیرد ، گفتن و نوشتن هم در خدمت همین حرکت در می آید و تا رسیدن به هدف یعنی حاکمیت بخشیدن دین خدا و متلاشی ساختن حکومت شیطانی ادامه می یابد . 13/3/69
* امام خمینی یک حقیقت همیشه زنده است ، نام او پرچم انقلاب ، راه او راه انقلاب و اهداف او اهداف ابن انقلاب است 13/3/69.
* حیات و شخصیت خمینی کبیر ، تجسم اسلام ناب محمدی (ص) و تبلور انقلاب اسلامی بوده و او خود و سخنش و انگشت اشاره اش خضر راه این

حرکت الهی و روشنگر نقاط مبهم و برطرف کننده همه ی تردیدها بوده و همچنان خواهد بود . ملت ایران و از همه بیشتر مسئولان کشور باید این درس بزرگ را هرگز از یاد نبرد . 13/3/69

*این عصر را باید عصر امام خمینی نامید و ویژگی آن عبارتست از پیدایش و جرأت و اعتماد به نفس ملتها در برابر زورگویی ابر قدرتها و شکستن بت های قدرت ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسان ها و سر بر آوردن ارزش های معنوی و الهی . 13/3/69

* در همه جای عالم فاصلة میان زندگی و رؤسای کشور با مردم کوچه و بازار فاصلة شاه و گداست و حتی حکومتهایی هم که داعیة توده‌ای داشتند نتوانستند از زندگی مسرفانه شاهان برای خود صرفنظر کنند افتخار نظام اسلامی آن است که امام عظیم الشأنش تا پایان عمر در زی طلبگی زندگی کرد . 13/3/69

*بر اساس جهان بینی اسلامی اعتقاد راسخ به لزوم اتحاد مسلمین ، برای حل مشکلات مسلمانان و عظمت و سر بلندی و قدرت اسلام ضرورت دارد و این هدفی بود که امام همواره آن را دنبال می کردند . 17/3/69

* امام بزرگوارمان بذر وحدت را پاشیده اند و نهال اسلامی در حال رشد است این حرکت استمرار خواهد داشت و استکبار از ضربه زدن به این حرکت پر شتاب که راه روشنی را در پیش روی خود دارد ناتوان است . 17/3/69

ـ فتح دلهای آحاد امت اسلامی در اقصی نقاط جهان که در برابر عظمت امام و راه و پیام او از خود اطاعت ، تسلیم و همراهی نشان دادند از اخلاص آن بزرگوار که نقطه اساسی حیات او بود ناشی می شد و فقط با اخلاص در گفتار و عمل است که می توان راه امام را طی کرد . 17/3/69

* بر اساس معانی قرآنی واقعی ، حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه انسان حکیمی بودند که با حکمت خود فعل و انفعالات عالم غیب را درک می کردند . اما در عین آنکه از اندیشه سیاسی بسیار بالایی برخوردار بودند بعنوان یک انسان استثنائی زمان ما حقایق را می فهمیدند و این همان عالم غیب ملکوت وجود انسان است که راه رسیدن به آن تقوی و عمل به تکلیف شرعی است . 31/6/68

*عظمت و شخصیت رهبری حضرت امام رضوان الله تعالی علیه قابل قیاس با هیچ یک از رهبریهای دنیای امروز نبود .اما ایشان هیچگاه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را به خود نسبت نمی دادند .امام برای مردم یک وسیله الهی بودند و ایشان حرکت عظیم مردم و اخلاص و فداکاری آنان را موجب این پیروزی بزرگ می دانستند . 30/8/69

* رهبری و نظام جمهوری اسلامی اکنون با ذخیرة ارجمند و تمام نشدنی و نیز با آن تصور والا و دست نیافتنی از شخصیت رهبر کبیرمان روبروست ،

نه اینجانب که طلبه ای کوچک با کاستی ها و قصورهای فراوان است و نه هیچ فرد دیگری در جمهوری اسلامی قادر نیست که به قله آن شخصیت ممتاز و استثنائی دست یابد و خود را با پدر و معمار انقلاب اسلامی و سازنده و پردازنده جمهوری اسلامی مقایسه کند . او نخستین بود که دومین نداشتن و فاصله میان او و امثال اینجانب فاصله ای ژرف و نا پیمودنی است . لیکن اکنون این فرصت بزرگ و استثنایی برای امثال اینجانب وجود دارد که از آن ذخیرة بسیارگرانبها و همچون ودیعه ای الهی و الهامی معنوی بهرمند گردیم . 8/3/70

* اینجانب که خود را شاگردی متواضع و فرزندی مطیع و مریدی دلباخته آن روح الله می دانم این توفیق را داشته ام که در تمام ده سال و جند ماه پس از ورود رهبر کبیر به ایران تا لحظه عروج آن روح ملکوتی از آن سر چشمة فیاض سیراب شده و لحظه لحظة جریان مبارک آن هدایت الهی را با همة وجود خود لمس کنم .سخن و اشارات او ،اندیشه و نصیحت او ،دستور و توصیه او و بلاخره رفتار او عطیه های گوناگونی بود که سخاوتمندانه از آن قلة مصفا می جوشید و معدودی از یاران او را که در دامنه بودند پیوسته بهرمند می کرد. 8/3/70

* درس او تنها آن نبود که در حوزة علمیه از او فرا گرفتیم و یا در دوران شانزده ساله مبارزه از دور و نزدیک به جان نوشیدیم ،بزرگترین و ماندگارترین درس او آنها بود که در این دهسال همچون آیات حکمت به جان و دل خریدیم و در لوح ضمیر ثیت کردیم .به کمک و ارادةالهی هیچ حادثه و هیچ انگیزه ای نخواهد توانست آن را که بخشی از وجود ماست از ما جدا کند و اینجانب در مسئولیت خطیر و جدید خود ملتزم و متعهدم که مو به مو آن درسهای الهی را بکار بندم . 8/3/70

* دوران ده ساله حیات مبارک امام خمینی رضوان الله تعالی علیه الگو و نمونه حیات جامعه انقلابی ما است و خطوط اصلی انقلاب همان است که امام ترسیم فرموده است .

دشمنان خام طمع و کوردل که گمان کردند که با فقدان امام خمینی دوران جدید با مشخصاتی متمایز از دوران امام خمینی قدس سره آغاز شده است سخت در اشتباهند . 8/3/70

* امت امام و شاگردانش او که از سرچشمةفیاض آن موجود ملکوتی سیراب شده و عزت و کرامت اسلامی و انسانی خود را در آن جسته اند اکنون شاهد آنند که ملتهای دیگر حتی ملتهای غیر مسلمان ، نسخه تعالیم انقلابی آن قائد عظیم را مایه نجات خود دانسته و آزادی و غیرت خویش را در آن یافته اند .امروز به برکت نهضت آن یگانه دوران ، مسلمانان در همه جا بیدار شده اند و کاخ امپراتوریها ی سلطه ظالمانه رو به ویرانی نهاده است .ملتها ارزش قیام ملی را دریافته و غلبه خون بر شمشیر را تجربه

می کنند و همه در همه جا چشم به ملت مقاوم و نستوه ایران دوخته اند . 8/3/70
* بدیهی است که برای آمریکا و دیگر سردمداران استکبار چیزی مهمتر و از این نیست که ملت ایران از راه دهساله خود برگردد یا در آن تردید کند زیرا در این صورت نقطه درخشان امید ملتها کور خواهد شد و غلبه خون بر شمشیر مورد تردید قرار خواهد گرفت . ما صریحاً به ملتهای جهان اعلام می کنیم که تفکر (خاتمه یافتن دوران خمینی) که دشمن با صد زبان سعی در القاء آن دارد خدعه و نیرنگی استکباری بیش نیست و علی رغم آمریکا و همکارانش امام خمینی در میان ملت خود و جامعه خود حاضر است و دوران امام خمینی ادامه دارد و خواهد داشت . راه او راه ما ، هدف او هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده ماست همة ملت و مخصوصاً جوانان عزیز و نوجوانان ، خود را سربازان محبوب امامشان بدانند و با اتکال به خدا و استمداد از حضرت ولی الله الاعظم ارواحنا فداه با قوت و قدرت بسمت هدفهای عالی امامشان حرکت کنند و بدانند که پیروزی نهایی از آن ماست 8/3/70
* راه ما راه امام خمینی است و در این راه با همة قدرت و قاطعیت خود حرکت خواهیم کرد . 8/3/70
*وظیفه همة ماست که با توکل به خدا و تقویت روح اخلاص و همبستگی ، حرکت عظیمی را که امام بزرگوار آغاز کرده اند ادامه دهیم . 8/3/70
ـ ادامه خط امام یعنی طرفداری از فقرا ، ضعفا ، عدالت اجتماعی ، وحدت ملی ، مقابله و معارضه با استکبار جهانی و وابستگان آنها . 8/3/70
* امام آن روح الله بود که با عصا و ید بیضای موسوی و بیان و فرقان مصطفوی به نجات مظلومان کمر بست ، تخت فرعونهای زمان را لرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن ساخت . 8/3/70
* امام به همه فهماند مه انسان کامل شدن ، علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن افسانه نیست 8/3/70
*حقیقتاً برای انسانی بزرگ و شخصیتی بی نظیر مانند امام خمینی جا داردکه برگزیده ترین انسانها و صافترین و پاکترین دلها از احساس تکریم نسبت به او سرشار شوند . 8/3/70
* خصلتهایی که در امام بود هر کدام به تنهایی کافی بود که از یک فرد ، انسانی بزرگ بسازد بسیار خردمند ، هوشیار ، زیرک و آگاه .از آن انسانهایی که به راحتی نمی توان حقیقتی را به او واژگونه جلوه داد . انسانی با ارادة پولادین که هیچ مانعی نمی توانست جلو دار او شود .در عین حال انسانی بسیار رئوف و دلرحم چه در هنگام مناجات با خدا و چه در هنگام برخورد با نقطه هایی از رندگی انسانها ، در عین حال دارای حس خویشتن داری ئ تقئا ، یعنی انگیزه های نفسانی و هواها و هوسها در او

نبود و کمتر سراغ داریم انسانی که اسیر هواها نباشد .ولی او امیر بر هواهای خود بود . در عین حال در نهایت تواضع و فروتنی و صبر و بردباری بود . سختترین حوادث در اقیانوس وجود او تلاطم ایجاد نمی کرد . 8/3/70

* ادامه راه امام فقط با بصیرت و صبر میسر است . نگذارید به بهانه های گوناگون آدمهای کم بصیرت ، یا کم صبر یا خود خواه با بی توجه به مصالح عمومی مردم میان صفوف مستحکم شما فاصله بیاندازد ، شما را نسبت به یکدیگر یا نسبت به مسئولین دل چرکین و نگران کنند آگاه باشید و بدانید این راه به هدف خواهد رسید . 16/3/70

* امام بزرگوار ما به اسلام و مسئولین و مسلمین قوت قلب و عزت بخشید . 16/3/70

* امام بزرگوار ما با این انقلاب ، مسلمانان را نشاط بخشید ، اسلام را زنده کرد . 16/3/70

*امام عظیم الشان رویای بی تعبیر تشکیل حکومت اسلامی را در عالم خارج و واقعیت محقق کرد تا انسانها بتوانند در همهٔابعاد بر اساس اعتقادات خود زندگی کنند و با همت امام بود که پیام حق اسلام به آفاق عالم رسید و لازمه ظهور انسانهای برجسته ای چون امام امت ، گذشت از راحتی ها ، شهوات نفسانی و وسوسه های گوناگون و آشنا کردن دل با انوار و الطاف الهی است و برای تحقق ابن منظور باید تلاش و مجاهدت کرد . 18/7/71

امام پدیده‌ای شگرف بود که کفایت و کمال توانمندی مکتب را در تربیت نفوس انسانی در عصر حاضر به نمایش گذارد. او بهترین گواه، بر عملی بودن برنامه‌های اسلام در اعلی مرتبه ایمان، عزم، نظم، هدایت، اخلاص، آزادگی و عدالت خواهی در دوران کنونی بود.امام قرائت عملی اسلام در چگونه زیستن است، همواره دغدغه بودن بر مدار تکلیف را داشت و نه ماندن در متون تاریخ، امام در تشخیص تکلیف، بصیر و تیزبین بود و در انجام تکلیف، شجاع و خالص و ثابت قدم، او در لحظه لحظه عمرش زانوی ادب و بندگی در پیشگاه خدا داشت و لحظه‌ای از عبودیت دائم، رخ برنتافت.امام عبد صالح خدا بود، در عبد بودن با عالی‌ترین جذبه‌های عرفان و عشق، در منازل عالیه سلوک با محبوبش «ملاقات» داشت و در صالح بودن با تمامیت عشق و عرفان، در مناسک حیات ابراهیمی‌اش «یکپارچه عمل بود و عمل» آنچه را که ما درباره او می‌گوییم وصفی است شبح گونه و نامأنوس، که این خود حاکی از جان دور مانده ما از افق اعلایی است که امام بدان دست یافته، و از این رو به سراغ کسی می‌رویم که درد و قرابت، یعنی جان الهی و جایگاه خدایی با او پیوند دارد. سراغ خورشید را از جان خورشید شده، می‌گیریم و از فرزانه و حکیم و عارف و مدبّر و سیاستمداری که در عالی‌ترین تقدیر ممکن بر جایگاهی جلوه کرد که امام

آن را جان بخشید، به محضر حضور و آگاهی و عشق و عرفان و بندگی کسی می‌رویم که در یک لحظه رمزآمیز و با شکوه و الهیِ «ثم انشأناهُ اخرین» بر کالبد نیاز امت به هدایت و رهبری، جان بخشید و روحی، روح‌اللّٰه گونه و نگاهی به سان امام با صلابتی عالمانه، ناخدای سفینه نجاتمان شد، تا در امواج متلاطم روزگارمان آن را رهبری کند. اگر چه همیشه دلِمان داغدار دردها، تنهایی‌ها، مظلومیتها و مشکلات عظیمی است که بر سر راه زعامت علی گونه‌اش هست، اما می‌دانیم سینه باصفا و سینایی امت، صفوف آماده باشی است که با اشاره او حضور می‌گیرند و با فرمانش حماسه می‌سازند.
مفتخریم که روح امام در راه نائب الامام جاری و زنده است و ما نیز تا آخرین رمق پاسدار همه ارزشها و آرمانها و اصالتهایی خواهیم بود که امروز به دست رهبر عزیزمان تبیین و ترسیم می‌گردد. با این امید جانمان را به کلام جانباز مکتب امام، رهبر عزیز و معظم انقلاب اسلامی می‌سپاریم و سراغ «او» را از «او» می‌گیریم که این سلسله تربیت شدگانِ «او»یند. مراد و محبوب
امام خمینی، شخصیتی آنچنان بزرگ بود که در میان بزگواران و رهبران جهان و تاریخ، بجز انبیا و اولیاء معصومین علیهم‌السلام به دشواری می‌توان کسی را با این ابعاد و این خصوصیات تصور کرد.. آن بزرگوار، قوت ایمان را با عمل صالح، ارداه پولادین را با همت بلند، شجاعت اخلاقی را با حزم و حکمت، صراحت لهجه را با صدق و متانت، صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست، تقوا و ورع را با سرعت و قاطعیت، ابهت و صلابت را با رقّت و عطوفت و خلاصه بسی خصایص نفیس و کمیاب را که مجموعه‌ی آن در قرنها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود؛ همه و همه را با هم داشت. الحق شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست نیافتنی و جایگاه والای انسانی او جایگاهی دور از تصور و اساطیرگونه بود. او، رهبر و پدر و معلم و مراد و محبوب ملت ایران و امید روشن همه‌ی مستضعفان جهان و بخصوص مسلمانان بود. ممتاز و بی نظیر
یقینا خصوصیات امام، استثنایی و ممتاز و بی‌نظیر است و هرچه در ابعاد شخصیت ایشان تأمل کنیم؛ این استثنا و امتیاز را بهتر و بیشتر می‌یابیم. شخصیتی بی بدیل
شخصیت عظیم رهبر کبیر و امام عزیز ما، حقا و انصافا پس از پیامبران خدا و اولیای معصومین، با هیچ شخصیت دیگری قابل مقایسه نبود. او ودیعه خدا در دست ما، حجت خدا بر ما و نشانه‌ی عظمت الهی بود. وقتی انسان او را می‌دید، عظمت بزرگان دین را باور می‌کرد. ما نمی‌توانیم عظمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، سیدالشهداء علیه‌السلام ، امام صادق علیه‌السلام و بقیه‌ی اولیا را حتی درست تصور

کنیم؛ ذهن ما کوچکتر از آن است که بتواند عظمت شخصیت آن بزرگمردان را در خود بگنجاند و تصور کند؛ اما وقتی انسان می‌دید شخصیتی با عظمت امام عزیزمان و با آن همه ابعاد گوناگون: ایمان قوی، عقل کامل، دارای حکمت، هوشمندی، صبر و حلم و متانت، صدق و صفا، زهد و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، تقوا و ورع و خداترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا، دست نیافتنی است و مشاهده می‌گردد که همین شخصیت عظیم، چگونه در برابر آن خورشیدهای فروزان آسمان ولایت، اظهار کوچکی و تواضع و خاکساری می‌کند و خودش را در مقابل آنها، ذره‌ای به حساب می‌آورد؛ آن وقت انسان می‌فهمید که پیامبران و اولیای معصومین علیه‌السلام چقدر بزرگ بودند. او اصلاً از جنس و خمیره‌ی انبیا بود. توصیف و ترسیم چهره آن عزیز خدا و عزیزِ بندگان صالح او، واقعا خیلی مشکل است.
ویژگیهای بشری او کمتر در افراد عادی پیدا می‌شود. اگر یکی از آن خصوصیات در فردی مشاهده شود، او انسان بزرگی به شمار می‌رود؛ چه رسد به آنکه همه ویژگیهای ممتاز را در یک جا در خود جمع کرده باشد. امام (رحمت الله علیه) انسانی بسیار عاقل، دوراندیش، حکیم، آدم شناس، تیزبین، حلیم، متین و آینده نگر بود که هر کدام از این صفات، کافی بود که شخصی را در مرتبه‌ای والا جای دهد و احترام همگان را جلب کند. میراث امام
اما خرسندیم که میراث او در دست ماست و آن، «جمهوری اسلامی» توأم با ارزشهایی است که او در این جمهوری به وجود آورد، یا بهتر است بگوییم با ارزشهایی که او جمهوری اسلامی را با آن ساخت. ما مس بودیم، او ما را طلا کرد. او کیمیا بود، او اکسیر بود. ما زندگی معمولی داشتیم، او خمودگیها را تبدیل به تحرک و تپش کرد و انسان ساخت. فاتح فتح الفتوح
در پیامی، به مناسبت یکی از فتوحات ارزنده شما در جبهه، فرمودند: «فتح الفتوح»، عبارت از ساختن اینگونه انسانها و جوانهاست. در حقیقت، فاتح این فتح الفتوح، خود او بود. او بود که این انسانها را ساخت. او بود که این فضا را مهیا کرد. او بود که مسیر را به وجود آورد. او بود که ارزشهای اسلامی را بعد از انزوا و خمول، دوباره احیا کرد. میراث او همین ارزشها و همین جمهوری اسلامی است. هر کدام از ما در هر مسؤولیتی که هستیم؛ عشق و محبت وافرمان را به آن عزیز، باید در حفظ و تداوم ارزشها و نظام جمهوری اسلامی مجسم کنیم. ذخیره‌ای بس گرانبها
او، عبد صالح و بنده خاضع خدا و نیایشگرِ گریان نیمه شبها و روح بزرگ زمان ما بود. او، الگوی کامل یک مسلمان و نمونه بارز یک رهبر اسلامی بود. او، به اسلام عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد. او ملت ایران را از اسارت بیگانگان نجات داد و به آنان غرور و شخصیت و

خودباوری بخشید. او، صلای استقلال و آزادگی را در سراسر جهان سرداد و امید را در دلهای ملل تحت ستم جهان زنده کرد. او، در عصری که همه دستهای قدرتمند سیاسی برای منزوی کردن دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی تلاش می‌کردند، نظامی بر اساس دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی پدید آورد و دولت و سیاستی اسلامی بنیان نهاد. او جمهوری اسلامی را ده سال در میان طوفانهای سهمگین و حوادث سرنوشت ساز، قدرتمندانه اداره و حراست و هدایت کرد. و به نقطه‌ای مطمئن رسانید. ده سال رهبری او برای مردم و مدیران ما، یادگاری فراموش نشدنی و ذخیره‌یی بس گرانبهاست. امیر هواها و خواهش‌ها

حقیقتا برای انسان بزرگ و شخصیت بی‌نظیری مثل امام عزیز و بزرگوارمان، جا دارد که برگزیده‌ترین انسانها و هوشمندترین ذهنها و صافترین و پاک‌ترین دلها و جانها، از احساس تعظیم و تکریم، سرشار شوند. فرق است میان شخصیتی که به خاطر مقام و سمت ظاهریش، مورد احترام و تجلیل واقع می‌شود و کسی که شخصیت و عظمت و عمق وجود و آراستگیهای گوناگون او، هر انسان بزرگ و قوی و هوشمندی را به تعظیم و تجلیل و ستایش و تکریم وادار می‌کند. امام عزیز ما، از این نوع انسانها بود.

امام (ره)، خصلتهای گوناگونی داشت، بسیار خردمند و عاقل و متواضع و هوشیار و زیرک و بیدار و قاطع و رئوف و خویشتن دار و متّقی بود. نمی‌شد حقیقتی را در پیش چشم او واژگونه جلوه داد. دارای اراده‌یی پولادین بود و هیچ مانعی نمی‌توانست او را از حرکت باز دارد. انسانی بسیار دل رحم و رقیق بود؛ چه در هنگام مناجات با خدا که از خود بی‌خود می‌شد و چه در هنگام برخورد با نقطه‌هایی از زندگی انسانها که به طور طبیعی دلها را به عطوفت و رأفت وادار می‌کند. انگیزه‌های نفسانی، جاذبه‌های مادی، هواها و هوسها، نمی‌توانست به قله رفیع وجود با تقوای او دست اندازی کند. او امیر هواها و خواهشهای خود بود. نکته اصلی در شخصیت معنوی امام

نکته اصلی این است که اگر در مجموعه ذی قیمتی که شخصیت معنوی امام (رحمت الله علیه) را تشکیل داده بود، عنصر عبودیت و اخلاص وجود نمی‌داشت؛ او به این موفقیتها نمی‌رسید. بنابراین، کارهای انجام شده، خیلی عظیم‌تر از آن است که شخصیتی با همه آن خصوصیات - منهای ارتباط با خدا - بتواند آن کارها را انجام دهد. حیات و ممات امام برای خدا بود

حیات و ممات این مرد بزرگ، برای خدا بود: «سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیّا»(1). قیامش، تبعیدش، آمدنش، زندگی پربرکتش و از دنیا رفتنش، برای خدا بود. علمدار اسلام ناب

روزی که ما پشت سر امام عزیز و علمدار اسلام ناب، شعارهای اسلام واقعی را مطرح می‌کردیم؛ می‌دانستیم که دشمنها و قدرتها و ابرقدرتها، در مقابل ما صف آرایی می‌کنند. در صدر اسلام هم همین‌گونه بود. آن روزی که یهودیها و منافقان و کفار و مشرکان، اطراف مدینه پیامبر را محاصره کردند و جنگ احزاب و خندق را به وجود آوردند، مؤمنین واقعی گفتند: «هذا ما وعدنااللّه و رسوله»(2) این، چیز تازه‌یی نیست، خدا و رسولش به ما گفته بودند که بدها و شریرها و فاسدها، علیه شما همدست خواهند شد. بنابراین، آنها چون صدق وعده الهی را دیدند؛ ایمانشان قویتر شد. آرمانهای بزرگ امام

آرمانهای بزرگی که امام (رحمت الله علیه) بیان می‌کردند، عبارت بود از: مبارزه با استکبار جهانی، حفظ اعتدال قاطع در خط «نه شرقی و نه غربی»، اصرار فراوان بر استقلال حقیقی و همه جانبه ملت، (خودکفایی به معنای کامل)، پافشاری فراوان و تمام نشدنی بر حفظ اصول دینی و شرع و فقه اسلامی، ایجاد وحدت و همبستگی، توجه به ملتهای مسلمان و مظلوم دنیا، عزت بخشیدن به اسلام و ملتهای اسلامی و مرعوب نشدن در مقابل قدرتهای جهانی، ایجاد قسط و عدل در جامعه اسلامی، حمایت بی‌دریغ و همیشگی از مستضعفان و محرومان و قشرهای پایین جامعه و لزوم پرداختن به آنها. همه ما شاهد بودیم که امام در این خطوط، مصرّانه و بدون تعلل، حرکتش را ادامه داد. ما باید راه و اعمال صالح و حرکت مداوم او را دنبال کنیم.

فردای آن شبی که امام عزیز (رحمت الله علیه) به جوار رحمت الهی پیوسته بودند، سحرگاه در حالت التهاب و حیرت، تفألی به قرآن زدم؛ این آیه شریفه سوره کهف آمد: «واما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسرا»(3). دیدم واقعا مصداق کامل این آیه، همین بزرگوار است. ایمان و عمل صالح و جزای حسنی، بهترین پاداش برای اوست.

اگر چه امام (رحمت الله علیه) عوامل و عناصر و مقدماتی که وجود ظاهری او را به وجود می‌آورد و تشکیل می‌داد، با خود برد؛ اما افکار، آرمانها، جهان بینی، هدفها، توصیه‌ها، راهها و ابزارها را در اختیار ما گذاشت. هم اکنون بخش عظیمی از شخصیت امام در اختیار ماست. آرمانهای اعلام شده به وسیله او، برترین و بالاترین آرمانهاست. ما باید اینها را دنبال کنیم. ملتی که این طور بر سر و سینه می‌زنند و اشک می‌ریزند و دل در سینه‌هاشان، تاب ماندن ندارد و هر کدام اگر می‌توانستند همه دنیا را می‌داند تا امام را لحظه‌ای دیگر به حیات بازگردانند؛ اینها دنبال افکار امام (رحمت الله علیه) هستند و او را به خاطر فکر و ایده و آرمان و راه و مجاهدت و مقاومتش دوست می‌دارند. ما باید

آرمانهای این مردم و شما رزمندگان را نگه داریم. محو در تکلیف شرعی
شخصیت امام تا حد بسیار زیادی به اهمیت و عظمت آرمانهای او مربوط می‌شد. او با همت بلندی که داشت، هدفهای بسیار عظیمی را انتخاب می‌کرد.تصور این هدفها، برای انسانهای معمولی دشوار بود و می‌پنداشتند آن هدفهای والا، دست نیافتنی هستند؛ لیکن همت بلند و ایمان و توکل و خستگی ناپذیری و استعدادهای فراوان و توانایی‌های اعجاب انگیزی که در وجود این مرد بزرگ نهفته بود؛ به کار می‌افتاد و در سمت هدفهای مورد نظرش پیش می‌رفت و ناگهان همه می‌دیدند که آن هدفها محقق شده است.

نقطه اساسی کار او، این بود که در اراده الهی و تکلیف شرعی محو می‌شد. هیچ چیز برایش غیر از انجام تکلیف، مطرح نبود. واقعا او مصداق ایمان و عمل صالح بود. ایمانش به استحکام کوهها می‌مانست و عمل صالحش با خستگی ناپذیریِ باورنکردنی، توأم بود. آنچنان در تداوم عمل، صبور و کوشا بود که انسان را دچار حیرت می‌کرد. به همین خاطر هدفهای بزگ او وصول شد و امکان دست یافتن به قله‌ها، حتمی گردید.

جمهوری اسلامی، در حالی به وجود آمد که هیچ کس در دنیا باور نمی‌کرد این نظام پابرجا بماند و بر دشمنان کینه ورز و قدرتمند خود، فایق آید. ما باید این راه را ادامه دهیم. آن چیزی که از امام برای ما قابل تقلید است، هدفهای او و حرکت به سمت آن اهداف است. هیچ کدام از هدفها و آرمانهایی که امام معین کردند، صرف‌نظر کردنی نیست. آن بزرگوار برای ملت ایران و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، بهترین و والاترین و اصیل‌ترین هدفها را انتخاب کردند و به زبان آوردند و آنها را در دهها اثر از ادبیاتِ مخصوصِ خود، ثبت کرده و حرکت به سمت آنها را نشان دادند.

نقش حضرت امام(رحمت الله علیه)در پیدایش انقلاب عظیم اسلامی

حُسن بزرگ امام این بود که خودش را به عنوان یک شخص، مطرح نکرد و برای خودش هم در مسائل مربوط به اسلام و مسلمین، به عنوان یک شخص ، مطرح نبود. امام به عنوان یک انسان حل شده در اسلام و یک انسان دل داده به معارف الهی مطرح بود؛ که از بن و دندان واز صمیم قلب، این معارف را پذیرفته بود و جزو جان او شده بود. او حاکمیت خدا را بر زندگی انسان قبول کرده بود؛ کما این که درا ین زندگی شخصی خودش حاکمیت خدا را حقیقتاً پذیرفته بود، عبد و مطیع خدا بود. حاکمیت الهی از این جا شروع می شود؛ اول دلمان را بند؟ خدا بکنیم ، خدا را بر دلمان و بر وجودمان حاکم بکنیم و بعد در سمت ایجاد حاکمیت «الله» بر کل فضای زندگی جامعه و کشور، حرکت کنیم، تا بعد به دنیا برسیم. یک چنین انسان هایی می توانند کار بکنند و پیش بروند و امام حقیقتاً در این میدان ، امام و رهبر الهی بود؛ لذا فریادی که او سرداد ، فریاد اسلام و فریاد خدا بود و به

برکت نام و راه خدا ، با دل ها رابطه برقرارکرد و دل ها را در قبضه گرفت. همیشه همین جور است که وقتی پای یک امر الهی به میان آمد، یافته های طاغوتی به خودی خود کنار زده می شوند. مهم این است که آن امر الهی آن عزم و آن اقدام الهی ، قدم به میدان بگذارد؛«َ فاِذا دَخَلتُموهُ فَاِنکُمْ غالِبُونْ». کنار که بنشیند، هیچ اثری ندارد. بزرگترین انسانها ،بالاترین تقدسها و دانش ها، وقتی وارد میدان نشود و کنار بنشیند ، همه امواج از روی سر او رد خواهد شد و عقب می ماند؛ اما وقتی که آنچنان ایمان و عزمی ،آن چنان دانش و دل پر نور و با صفاِیی وارد میدان شد، آن وقت «سحر با معجزه پهلو نزند ، دل خوش دار» هر سحری با آمدن معجزه، باطل میشود. وقتی عصای موسی وسط آمد،«اما جئتم به السحر»، آن چیزی که شما به میدان آورده اید ، جادو و فریب است؛ حقیقت نیست . حقیقت، عصای موسی است ؛ وقتی وارد شد، همه آن سحرها مثل سایه ای که در مقابل فروزش یک چراغ از بین میرود، از بین میروند. امام این کار را کرد؛ لذا دل ها جذب شد. بعضی تعجب می کنند؛ در تحلیل این پدیده مانده اند که چطور شد در آن نظام فاسد و باطل که همه عوامل فرهنگی، جوان ها را به سمت فساد سوق می داد، ناگهان جوان ها جلو آمدند و این انقلاب عظیم ، راه افتاد! علت، این است. این تحلیل جامعه شناسی و روان شناختی کاملاً واضحی هم دارد. امام با مرکب وارد این میدان شد که هر که بر آن مرکب ، سوارباشد ، می تواند همه خفتگان را بیدار کند.

بزرگترین هنر انقلاب که امام، آن را فتح الفتوح انقلاب دانستند، نورانی کردن جوان ها بود

در خصوصیات مادی زندگی انسان، بعد از نعمت حیات، خصوصیت جوانی، خصوصیت خیلی مهمی است؛ لذا شما ببینید در روایات ما مکرر آمده است که خدای متعال در روز قیامت ،نمی گذارد هیچ انسانی قدم از قدم بر دارد، مگر این که درباره چهار چیز از او سؤال و مؤاخذه می کند، یکی از آن ها جوانی است؛ «جوانی را چگونه و در کجا صرف کردید؟» خدای متعال، این منبع انرژی و توان را که در یک برهه از عمر ، به همه انسان ها داده می شود- بی استثنا همه از این دوره عبور می کنند- برای ذخیره سازی و ایجاد قاعده مستحکمی برای زندگی سعادتمند قرار داده است. بعد که از این دوره گذشتید ،همت کارهای بزرگ در انسان ،کم می شود و انسان نمی تواند کارهای زیر بنایی را انجام بدهد، شخصیت سازی و خود سازی برای انسان، دشوار می شود. البته خدای متعال هیچ چیز را برای بشر –با این قدرت عظیمی که به بشر داده- محال نکرده است؛ بالاخره هر کسی تا آخر عمر می تواند انواع کارها و تلاش های بزرگ را انجام بدهد؛ اما دشوار شدن کار بعد از دوره جوانی، و روانی و آسانی آن در دوره

جوانی، یک حقیقت مهم است. بسیاری از مردم دنیا در طول تاریخ، در این برهه، دچار خسارت می شوند؛ یعنی جوانی را که سرمایه ای زائل شدنی است، خرج می کنند ، بدون این که با این خرج ، سرمایه گذاری مهمی برای آینده زندگی خودشان بکنند؛ بعضی به غفلت ، بعضی به شهوات، بعضی به برخی از امور مفید، اما بدون رعایت صلاح معنوی و روحی خودشان ، آن را صرف می کنند. بزرگترین هنر این انقلاب که امام، آن را فتح الفتوح این انقلاب دانستند، این بود که توانست جوان هایی را تربیت کند که در دنیای مادی آلوده و از لحاظ اخلاقی، لجنزار، انسان هایی با دل های پاک و نورانی و با تصمیم های راسخ و هوشمندانه و خردمندانه راه بزرگان بشریت و راه سعادت بشر را انتخاب بکنند......این انقلاب، آن اکسیر بود؛ مس ها را طلا و فلزها و ظرفیت ها را عوض کرد. درست مثل همان کاری که پیامبر در صدر اسلام کرد. وقتی مصعب بن عمیر در جنگ احد شهید شد، پیامبر بالای سر او آمد و گریه کرد- طبق آنچه که در روایت و تاریخ هست- و به اصحابش گفت: این جوان در مکه- البته قبل از مسلمان شدنش- بهترین و زیباترین و فاخرترین لباس ها را می پوشید و با زیباترین آرایش ها در مکه می خرامید(به تعبیر من) و همه مرد و زن مکه به این جوان نگاه می کردند. جوانی طبق ارزش های جاهلی و غرق در همان ارزش ها، همه همتش در آن روز این بود که لباس زیباتر و فاخرتری بپوشد و چهره جذابتری داشته باشد. اسلام این جوان را منقلب و تبدیل به یک قهرمان و یک آدم معنادار کرد؛ که پیامبر قبل از اینکه از مکه به مدینه تشریف ببرند، برای اینکه یثربی های آن روز، قرآن را یاد بگیرند، این جوان را فرستاد. پیرمرد هم دور برشان داشتند ولی این جوان را فرستاد؛ او معلم قرآن اهل یثرب شد! در جنگ احد هم شهید شد؛ روی خاک های داغ بیابان افتاده بود، پیامبر ایستاد، به جسد مطهر او نگاه کرد و بنا کرد گریه کردن!

این انقلاب است؛ انقلاب ارزش ها یعنی این، یعنی آن چیزهایی را که برای یک جوان، مهم است، تغییر میدهد. برای یک جوان، مهم این بود که فلان عطر را بزند، فلان کفش را بپوشد، موهایش را فلان جور آرایش کند و در فلان خیابان، یک ساعت، دو ساعت را برود! نه به فکر پیشرفت و آبادانی کشور، نه به فکر اندکی آباد کردن و نورانی کردن دل خود! غرق در همین مسائل مادی، که نقطه اوجش- فرضاً- یک شهوترانی در امور جنسی، یا در امور خوراکی بود!...... عزیزان من! جوانی، این گونه می گذشت؛ وانقلاب، آن را تبدیل کرد. مثل اینکه گوهر گران قیمتی به دست یک مشت بچه نادان بیفتد، در کوچه و خیابان ها با آن تیله بازی بکنند، بعد کسی بیاید و آن را قیمت گذاری و تمیز کند، و آن را در جای مناسب خودش مصرف کند. این جوانی، همان گوهر گران بهایی بود که در فرهنگ و رژیم گذشته، بر

اثر تبعیت کور کورانه از فرهنگ غربی، و برای این که مصلحت سیاستمداران آن روز هم نبود که جوان ها فکر کنند، چیزی بفهمند و در راه حقیقتی، در راه اصالت ها، در راه خدا، در راه معنویت و در خود سازی حرکتی بکنند و برایش مایه دردسر بود، لذا استقبال می کرد که جوان ها رو به فساد بیاورند! انقلاب آمد و آن گوه را به جوان ها شناساند؛ جنگ تحمیلی هم میدانی برای بروز این گوهر تابناک در وجود جوان ها شد؛ الحمدالله بعد از جنگ هم ادامه پیدا کرده است. من به شما می گویم بدانید که دشمن؛ همین نقطه را هدف قرار داده است! اگر نورانی کردن جوان ها و متوجه کردن آن ها به اهمیت مصرف کردن جوان ها در راه ارزش های والا، نقطه فتح الفتوح انقلاب است، فتح الفتوح استکبار و ضد استکبار هم این است که همین نقطه را از جوان ها بگیرد؛ باز جوان ها را سرگرم فساد، آلودگی، بد فهمی و بحث های پوچ و بیهوده شبه فلسفی کند که هیچ حقیقتی پشت سرش نیست! فقط برای گفتگو کردن و سرو کله زدن و ساعتی وقت گذراندن- بدون اینکه هیچ فایده ای در آن باشد- و غافل کردن آن ها از حقیقت، از راه زندگی، از آرمان های انقلاب و از انتظاری که این ملت و انقلاب از جوان ها دارد، به کار می رود! پشتوانه پیروزی نهضت ما

درمورد مسئلــه محـــرم و عـــاشـــورا بـاید بگویم که روح نهضت ما و جهت گیری کلی و پشتوانه پیـــروزی آن همین تـــوجه به حضرت ابی عبـدالله (ع) و مسائـــل مربـــوط بـــه عـــاشـورا بـــود. شایـــد بـــرای بعضی هـــا این مسئله به قـــدری ثقـیل به نظر برسد، لیکن واقعیت همین است. هیـچ فکـــری حتی اگـــــر ایمـــان عمیقی هـــم همـــراه آن بـــاشد، نمی توانست توده های عظیم میلیونی مـــــردم رد آن چنـان حـــرکت بدهد کـــه در آن چنان حرکت بدهد که در راه انجام آن چه احساس تکلیف می کردند، در انـــواع فـــداکـــاری ذره ای تردیـــد نداشته باشد. تفکری که به فکرجدایی این حلقه بود

در آن روزهایی که مسائل اسلامی با دیدهای نو مطرح می شود و جاذبه های خوبی هم داشت و برای کسانی که با دین و اسلام سر و کار زیادی نداشتند، موضوع مبارکی هم بود و گرایش های نو در تفکـــر اسلامی چیزی بدی نبود، بلکـــه بـــرای عالم اسلام و به خصوص قشر جوان ذخیره محسوب می شد، یک گرایش شبه روشنفکـری به وجود آمـد که ما بیاییم مسائل ایمانی و اعتقادی اسلام را از مسائـل عاطفی و احساسی - از جمله مسائل مـربوط به عاشورا و روضه خوانی هـــا و گـــریه- جدا کنید شـــاید بسیاری در آن روزهـــا بـــودند کـه با توجه به این که در ماجرای ذکر عاشورا وروایت فداکاری ابا عبدالله چیزهایی وارد شده بود و احیاناً به شکل های تحریف آمیزی بیان می شد، این حرف برایشان مطلوب و

شیرین بود و این گرایش رشدی کرد، لیکن در صحنه عمل، مـــا به وضوح دیدیم کــه تا وقتی این مسئله از طرف امام بزرگوارمان به صورت رسمی و علنی و در چهـــارچوب قضایــای عــاشورا مطرح نشد، هیچ کار جدی و واقعی انجام نگرفت. نهضت ایـران در دو فصل به مسئله عاشورا گره خورد

امــام (ره) در دوفصل مسئلــه نهضت را بـــه مسئله عـــاشـــورا گـــره زدند، یکی در فصل اول نهضت- یعنی روزهای محــرم سال42 – کــه تریبون بیــان مسائل نهضت حسینیه هــا و مجالس و روضه خوانی و هیئت سینه زنی و روضه ی روضه خوان ها و ذکر مصیبت گویندگان مذهبی شد و دیگـــری فصل آخـــر نهضت یعنی محـــرم ســـال 57 بود که امـــام (رحمت الله علیه) اعلام فرمودند:

((ماه محرم گرامی و بزرگ داشته بشود و مردم مجالس به پا کنند.))

ایشان عنــوان این مــاه را مـــاه پیروزی خون بر شمشیــرقرار دادند و مجدداً همان طوفان عظیم عمومی و مردمی به وجود آمد، یعنی ما برای نهضت که روح و جهت حسینی داشت با ماجرای ذکر مصیبت حسینی و یاد امـــام حسیـــن(علیه السلام) گره خورد. تدبیرامام پیوند بـا نهضت حسینی

....مــا امـــروز به برکت آن نهضت و حفظ فرهنگ و روحیه آن نهضت در جامعــه خودمان این نظام را به وجود آوردیم. اگر در جامعه ما عشق به امام حسین (ع) و یاد ذکر مصائب و حـوادث عاشورا معمول و رایج نبود، معلوم نبود که نهضت با این فاصله زمانی . با این کیفیتی که پیروز شد به پیروزی نمی رسید.

این عـــامـــل فـوق العاده مـؤثـــری در پیروزی نهضت بود. امــام بزرگـوار ما را همان هدفی که حسین بن علی (ع) قیام کرده بودند، از این عامل حداکثر استفاده را کردند.

امام (ره) با ظرافت، آن تصور غلط روشنفکر مابانه قبل از پیروزی انقلاب را که در برهه ای از زمـــان رایج بود، از بین بردند. ایشـــان جهت گیری سیاسی مترقی انقلابی را با جهت گیری عاطفی در قضیه ی عاشورا پیوند و گره زدند و روضه خوانی و ذکر مصیبت را احیا کردند و فهماندند که این یک کار زائد و تجملاتی قدیمی و منسوخ درجامعه ما نیست. نتایج محرم را در زندگی خود می بینیم

ما در آستـــانه محرم انقلاب و محرم امام حسین (ع) کــه یکی از محصولات آن نهضت، نظام جمهوری اسلامی است، قرار داریم. محرم دوان انقلاب با محـــرم های قبل از انقلاب و دوران عمر ما و قبل از ما متفاوت است. این محرم ها، محرم هایی است که در آن معنا و روح جهت گیری واضح و محسوس است. ما نتایج محـــرم را در زندگی خود میبینیم،

حکومت و حاکمیت
و اعلای کلمه اسلام و ایجاد امید به برکت اسلام در دل مستضعفان عالم آثار محرم است. وظیفه ما در قبال محرم و انقلاب
....حادثه را از پیرایه های مضر خالی کنید ....بعضی از پیرایه هادروغند و بعضی از نقل هـا خلاف می باشند، وقتی آن چه کـــه در بعضی ازکتــاب ها نوشته شده است، مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای نهضت حسینی نیست، این ها را باید شناخت و جدا کرد. پرتپش و قدرتمند حادثه را حفظ کنیم. امــروز این حادثه پشتوانه یک نهضت است.
اگـــر امـــروز به مـــا بگویند ریشـــه ی این نهضتی کـــه بـــه وجود آورده اید، کجـــاست؟؟
مــا می گوییم ریشـــه اش پیـــامبـــر(ص) و امیـــرالمـــؤمنین (ع) و امـــام حسین (ع) است. پس ایـــن حـــادثـــه پشتـــوانـــه این نهضت است.
اگر ما ندانسته و بی توجه و از روی سهل انگاری حادثه را با چیزهاییکه جزو آن نیست مشوب کردیم،بـــه آن حادثـــه و نیز به انقلابی کـــه نـــاشی ازآن است خدمت نکردیم. توقع و انتظار را در کنار وظایف قبول کنیم
این نظام مردمی به معنای تأثیر نه فقط اراده بلکه عمل آماده مردم در اقامه این نظام و بپا داشتن آن است. مردم بایـــد کمک کنند، البته زمـــام اداره ی کشوردست مسئول اجـرایی است، اما اگر کمک و حمـــایت و همکـــاری و محبت و صبر مردم و منطقی نگریستن به قضایا از سوی آن ها وجود نداشته باشد، هیچ دست معجزه گریقادر به هیچ کار نیست.....
باید در این دوره و فصل جدید که امید های زیادی هم نسبت به آن وجود دارد و می بایست آن امید ها و انتظارات برآورده شوند، مردم به وظایف اساسی شان تذکر و توجه داده شوند. انقلاب اسلامی، چقدر به اهدافش نزدیک شده است؟!
سئوال: در آغاز انقلاب اسلامی، این انقلاب ادعا هایی داشت؛ در حال حاضر بعد از گذشت حدود بیست سال، چقدر با آن ادعاها رسیده ایم؟
جواب: این سئوال مهمی است. این انقلاب بیش از ادعا، آرمان هایی داشت. انقلاب نیامده بود که برای مردم پاسخگویی کند؛ انقلاب، انقلاب خود مردم بود. مردم برای تحقق آرمان هایی انقلاب کردند؛ این آرمان ها عبارت بود از ساختن یک ایران آباد و آزاد، داشتن مردم آگاه و برخوردار از عدالت اجتماعی، نجات از وابستگی و عقب ماندگی علمی و استبداد و قهری که آن روز ب این مملکت حکمفرما بود. می پرسید مه چقدر به این اهداف رسیده ایم، من عرض می کنم که تحقق این اهداف، تدریجی است؛

چیزهایی است که باید برای آن تلاش و مجاهدت کرد و قدم به قدم پیش رفت. نظام اسلامی، یک نظام پیش ساخته مثل خانه های پیش ساخته نیست؛ نظامی که باید آجر اجر و سنگ سنگ روی هم چید و آن را بالا برد. در اثنای این کار، طبیعی است که مشکلاتی پیش بیاید. این مفاهیمی هم که من گفتم عدالت اجتماعی، آزادی، معنویت؛ که جزو مبانی این نظام اند مفاهیم ایستا و متحجری نیستند؛ این ها چیز هایی هستند که بر حسب پیشرفت و اقتضائات زمان، ممکن است مصادیقشان تغییر پیدا کند. در اثنای این کار بسیار پرتلاش و پر زحمت، خیلی طبیعی است که مشکلاتی پیش بیاید؛ چون به طور پیوسته و دائم بایستی مهندسی و معماری کرد و مراقب بود که هیچ نقطه ای از این بنا بر خلاف جهت صحیح ساخته نشود. البته ممکن است گاهی اختلاف نظر و کمبود نیروی کار پیش بیاید و دشمن این بنا را به منجنیق ببندد و گوشه ای از آن را ویران کند؛ گاهی ممکن است فلان بنا یا عمله، در گوشه ای بنا، کاری نادرست انجام بدهد، که باید رفت و آن را ترمیم کرد؛ گاهی ممکن است در کسانی که خودشان معمار و سازنده بنا هستند، ضعف ها و تنبلی هایی وجود داشته باشد؛ همه اش هم این طور نیست که بگوییم ضعف ها تحمیلی و از ناحیه دیگران است. بنابراین در ین راه، مشکلات فراوانی وجود دارد؛ کمبود مصالح، رفیق نیمه راه و آدم های طماع و قدرت طلب، بخشی از این مشکلات است. ما باید این نظام را بسازیم و ذره ذره و قدم به قدم پیش برویم. البته اگر از من بپرسید که چقدر پیش رفته ایم؛ خواهم گفت ما زیاد پیش رفته ایم. همان طور که گفتم، اگر کسی با گذشته این کشور آشنا باشد، خواهد دید که ما خیلی پیشرفت کرده ایم. در این کشور مردم به حساب نمی آمدند، اما امروز مزدم محور تصمیم گیری ها هستند. معنویت در این کشور مورد تهاجم بود، سعی می شد معنویت ازاله بشود؛ اما امروز چراغ معنویت در بین مردم روشن و پر فروغ است. آن روزه عمداً به فساد کشانده می شدند. شاید شما شنیده اید که رؤسای کشور و خانواده ها شان، مهمترین شرکای باندهای مواد مخدر در این کشور بودند؛ اول بار آنها هروئین را با این کشور آوردند و پخش کردند؛ فساد و اعتیاد و بد بختی را به دست خودشان ترویج می کردند. امروز شما می بینید که نظام، با همه وجود و با تلاش فراوان، در مقابل این مشکلات ایستاده که همه دنیا هم کار او را تصدیق می کنند اما آن روز برای مسئولان کشور کارهای نمایشی در درجه اول بود. به روستاها، به جاده های روستایی، به برق رسانی روستایی، به بقیه چیزهایی که در شهرهای دور بود، مطلقاً اعتنایی نمی شد. اسم می آوردند که ما می خواهیم زبده پرورش بدهیم؛ اما در طول پنجاه سال، آن ها توانسته بودند حدود صد وپنجاه هزار دانشجو در این کشور داشته باشند. من در استان سیستان و بلوچستان تبعید بودم آن روز دقیقاً آمارش را می

دانستم، اما الان درست یادم نیست گمانم در همه استان که آن روز حدود ششصد، هفتصد هزار نفر جمعیت داشت، سه نفر لیسانسیه بودند! تعداد دیپلمه های آن استان بسیار کم بودند؛ مثلاً بیست نفربودند! امروز شما می بینید که تمام شهرهای کشور دانشگاه دارند؛ حتی در خیلی از شهر دانشگاه های متعدد و دانشجویان فراوان و رشته های متنوع و پیشرفت های علمی فراوانی دارند.
من این مطلب را بارها گفته ام که امریکایی ها هواپیمای جنگی و بقیه ابزارهای خودشان را به ما می فروختند؛ ولی اجازه تعمیر آن ها را به ما نمی دادند! البته داستان آن فروش ها داستان عجیبی است. آن روز صندوق مشترکی بین ایران و امریکا وجود داشت که بنده اوایل انقلاب که به وزارت دفاع رفتم و در آن جا مشغول به کار شدم، این را کشف کردم؛ بعد به مجلس رفتم و آن را پیگیری کردم، که متاسفانه تا امروز هم امریکایی ها جواب نداده اند!
صندوقی با نام اختصاری داشتند که دولت ایران پول را درآن صندوق می ریخت؛ اما جنس و نوع جنس و برداشت پول را امریکایی ها به عهده داشتند! وقتی انقلاب پیروز شد، میلیاردها دلار در این صندوق بود که هنوز امریکایی ها جوابی نداده اند و آن پول را به ملت ایران بر نگردانده اند. وقتی همین وسیله پرنده به ایران می آمد، بعد ا متی محتاج تعمیر می شد. شما خیال می کنید این جا تعمیر گاه و کارگاه و امثال این ها داشتند؟ ابداً آن قطعه ای که خراب شده بود و آن را از داخل هواپیما بیرون آورده بودند چون قطعه های بزرگی وجود دارد که گاهی خودش مرکب از ده ها قطعه است اجازه نمی دادند که در اینجا باز بشود و روی آن تعمیری صورت گیرد؛ با هواپیما به امریکا می بردند و آن را با قطعه ای جدید عوض می کردند و مجدداً با ایران باز می گرداندند! با این ملت، این طوری رفتار کرده بودند. امروز ملت ایران دارد مثل همان هواپیما را می سازد. هواپیمای «تندر»ی که پرسنل ما ساخته بودند، پرواز کرد؛ این وضعیت اصلاً با آن دوره قابل مقایسه نیست. بنابراین ما پیشرفت زیادی کرده ایم؛ منتها اگر از من بپرسید که آیا به این حد قانعم، پاسخ من این است: ابداً. ما هنوز راه زیادی داریم؛ هم به عدالت اجتماعی که اسلام از ما خواسته است و اسلام در این خصوص خیلی سختگیر است هم به آن سطحی از آزادی که ملت ایران مستحق و شایسته آن است، هنوز نرسیده ایم. ما هنوز کار داریم؛ این راه، راهی طولانی است. این که من بارها می گویم خودتان را آماده کنید، برای همین است. شما باید این راه را طی کنید؛ این راه هم راهی است که رد هر کیلومترش تابلوی «توقف ممنوع» نصب شده است؛ لذا در این راه نباید توقف کرد. سربازان عدالت اجتماعی باید خستگی ناپذیر باشند. آن کسانی که در این راه های طولانی و آرمانهای

بزرگ حرکت می کنند، باید خستگی حس نکنند. ملت، این گونه به سیادت و آقایی و آرمانهای خودش می رسد. هیچ ملتی با تنبلی به سیادت و سعادت نمی رسد. بزرگترین مصیبت برای یک ملت این است که بگوید چون ما نتوانستیم همه هدف های خود را تامین کنیم، پس ولش؛ نخیر، بایستی هدف را دنبال کرد پیروزی انقلاب ما به برکت صفا و خلوص مردم بود

در اسلام، نقطه اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این جا شروع می شود. قرآن به نسلی که می خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود«قوا اَنفُسَکَمْ »، «عَلیکُمْ اَنْفُسَکُمْ». خودتان را مراقبت کنید، به خودتان بپردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ «قَد من اَفلَحَ مَنْ زَکّاها». اگر جامعه اسلامی صدر اسلام، از تزکیه انسانها شروع نشده بود و در آن به اندازه لازم، آدم های مصفا و خالص و بی غش وجود نداشتند، اسلام پا نمی گرفت، گسترش پیدا نمی کرد، بر مذاهب مشرکانه عالم پیروز نمیشد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی افتاد. اگر انسان های مزکا و مصفا نباشد جهاد نیست. انقلاب مه که پیروز شد، به برکت صفا و خلوص و اخلاص و کار برای خدا و بلند شدن از سر منافع مادی و شخصی بود. مقاومت در جنگ تحمیلی هم همین طور بود. اهمیت و جلوه اسلام در ابعاد جهانی

من در زمان ریاست جمهوری، در کنفرانس غیر متعهد ها در زیمبابوه شرکت کردم. کنفرانس غیر متعهدها عمدتاً در اختیار چپ ها بود. البته دولت های متمایل به غرب و امریکا هم در آن جا بودند؛ اما کارگردان عمده یکی رابرت موگابه بود، یکی فیدل کاسترو که این ها چپ بودند و بقیه روسای جمهور چپ دنیا که طرفدار شوروی بودند، حضور داشتند و عمده کارگردانی در دست این ها بود. من رفتم در آن جا سخنرانی کردم. سخنرانی من صد در صد ضد امریکایی و ضد استکباری بود. حقایق انقلاب، حقایق کشور، جرایم امریکا، جرایم علیه ملت ایران، مسائل مربوط به جنگ تحمیلی و امثال این ها را گفتم. بعد با همان صراحت و شدت، به تجاوز شوروی به افغانستان حمله کردم؛ این ها مبهوت مانده بودند! یکی از همان روسای جمهور چپ به من گفت، تنها غیر متعهد در این کنفرانس، ایران است. ببینید، نظام اسلامی در ابعاد جهانی، این طور اهمیت و جلوه پیدا می کند و حتی دشمنانش مجبور می شوند به او احترام کنند. انقلاب، ما را زنده کرد و به ما شخصیت و احساس هویت داد

جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را باز یافت. ما به عنوان جزء نود و نهم در امواج جهانی غرق و گم بودیم؛ انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می تواند در اساسی ترین مسائل جهانی، سخن و

موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجه به این که قدرتمندان و قلدرهای عالم چه می خواهند، ابراز کند و پی آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین الملل به این چیزهاست، نه به دنباله روی کورکورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی. برای یک ملت، بله قربان گوی دولت های گردن کلفت تر و قوی تر و تروتمند تر بودن ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داد؛ این به برکت اسلام به ما رسید. الان هم با تمام قدرت ، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه جهانی به عنوان یک ملت شجاع که در زمینه مسائل گوناگون صاحب ایده اید، مطرحند. اسلام و انقلاب به ما جرأت و قدرت تحرک و جوشش علمی بخشید
ما از لحاظ علمی، عقب مانده و عقب نگه داشته شده بودیم. بیش از پنجاه سال، تحرک و جوشش علمی در بعضی از بخش ها تعطیل بود. این کشور کند بود، موانعی که به وجودآورند، برای این ملت مثل سم کشنده ای بود. باور را از ملت ما گرفتند. ملت و نخبگان و مغزهای ما را به هر آنچه از بیرون این مرزهاست، آن چنان دلبسته کردند که اصلاً کسی این مجال و این جرأت و این شجاعت را پیدا نکند که فکر کند می توان بر خلاف آن حرف ها یا غیر از آن حرف ها و آن نظریه ای ارائه کرد. ما هنوز هم تا حدودی گرفتار آن حرف ها هستیم. البته اسلام به ما خودباوری داد ئ انقلاب به ما جرأت بخشید. آنچه امروز مشاهده می کنیم، نتیجه همین جرأت است؛ باید این جرأت را تقویت کرد و پیشرفت. مهمترین مسئولیت رهبری، سیاست گذاری کلی نظام است
وظایف و مسئولیت های رهبری، همان چیزی که در قانون اساسی آمده است. رهبری، سیاستگذار کلی نظام محسوب میشود؛ یعنی همه قوای سه گانه باید در چهارچوب سیاست های رهبری برنامه ریزی کنند و سیاست های اجرایی خودشان را تنظیم نمایند. حرکت و قواره ی کلی نظام باید در چهار چوب سیاست هایی باشد که رهبری معین می کند؛ این مهمترین مسئولیت رهبری است. ویژگی مورد نیاز یک مسئول در نظام جمهوری اسلامی
آن کسی که به مجلس می رود، یا به هر مسئولیت دیگری در نظام جمهوری اسلامی می رسد، اگر فاسد، بیگانه پرست و در خدمت منافع طبقات برخوردار جامعه بود، دیگر نمی تواند نقشی را که ملت و طبقات محروم می خواهند، ایفا کند. اگر آن شخص انسان معامله گر، رشوه و توصیه و مرعوبی بود، در مقابل تشر تبلیغات و سیاست های خارجی جا زد، دیگر نمی تواند مورد اعتماد مردم قرار بگیرد و برود آن جا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی، به شجاعت اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیده درست هم احتیاج دارد.
تا این تاریخ ، هیچ حکومتی مثل حکومت فعلی ایران، در این سرزمین نبوده

است
شما این را بدانید که تا این تاریخ، هیچ حکومتی مثل حکومت فعلی ایران، در این سرزمین نبوده که به رای و خواست و عاطفه مردم متکی باشد؛ من این را به طور یقین می گویم و آن را ثابت می کنم. البته حکومت هایی بوده اند که ستایش کردن، یک حرف است؛ ایمان و باور و عاطفه مردم در اختیار یک حکومت بودن، یک حرف دیگر است؛ این متعلق به جمهوری اسلامی است؛ این به برکت انقلاب و تکیه به مردم است؛ الان هم همین طور است، این را بنده با افتخار تمام عرض می کنم. در این جا اقبال مردم، با فرعونیت و احساس خود برتر بینی زمامداران همراه نشده است. بنده که الان دارم با شما حرف می زنم یک سر سوزن در خودم احساس کبریایی ندارم الحمدالله رب العالمین سایر مسئولان کشور هم این گونه اند؛ رئیس جمهور هم ندارد، رئیس مجلس هم ندارد، رئیس قوه قضائیه هم ندارد؛ اصلا و ابدا چنین چیزی وجود ندارد. مسئولان ما می دانند که امانت خدا در دست آن هاست، امروز چند صباحی وجود دارد، اما فردا نیست. مسئولان بر عهده خودشان وظایفی قائلند؛ این مربوط به این کشور است.
اگر کسی ادعا کند و بگویید نظام اسلامی ما هیچ عیبی ندارد، گزاف گفته است
اگر کسی در مقابل این جوان ها ادعا کند و بگوید نظام اسلامی ما هیچ عیبی ندارد و همان قالبی را که اسلام خواسته، ما داریم پیاده می کنیم، گزاف گفته است، به هیچ وجه این طور نیست. خود ما انسانهای ضعیفی هستیم. وقتی کسانی اسم مبارک امیرالمومنین (علیه السلام) یا اسم مبارک ولی عصر(روحی فداه) را می آورند، بعد اسم ما را هم دنبالش می آورد، بنده تنم می لرزد. آن حقایق نور مطلق، با ما که غرق در ظلمتیم، خیلی فاصله دارند. ما گیاه همین فضای آلوده دنیای امروزیم، ما کجا، کمترین و کوچکترین شاگردان آن ها کجا؟ ما کجا و قنبر آنها کجا؟ ما کجا و آن غلام حبشی فدا شده در کربلای امام حسین کجا؟ ما خاک پای آن غلام هم محسوب نمی شویم.
اما آنچه که حقیقت است، این است مه ما به عنوان مسلمانی که راهمان را شناخته ایم، تصمیم خود را گرفته ایم و نیروی خود را برای این راه گذاشته ایم و به همه وجود در راه داریم حرکت می کنیم و ادامه خواهیم داد. نواقصی در کار ما وجود دارد؛ همه این نواقص هم قابل حل است. پی نوشت : 1.سوره مریم، آیه 15
2.سوره احزاب، آیه 22
3.سوره کهف، آیه 88
منابع:
www.hawzah.net

توجه به پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت آغاز به کار مجلس هشتم و بررسی بیانات ایشان در دیدار با نمایندگان هشتمین دوره مجلس به روشنی مسیر حرکت مجلس را با توجه به مسایل اساسی کشور مشخص می‌کند.
بر همین اساس مروری گذرا بر منویات ، راهبردها و خواسته‌های مقام معظم رهبری در چند سال گذشته بویژه هنگام افتتاح مجلس می‌تواند دغدغه‌یی برای نمایندگان باشد تا آن‌را نصب العین قرار داده و اجرایی نمایند. مردم نیز باید توقعات و انتظارات رهبری از مجلس را به عنوان مطالعات خود از نمایندگان پیگیری کرده و مطبوعات و رسانه‌ها هم در این راستا، نقش و کارکرد خاصی در تحقق این راهبردها می‌توانند داشته باشند. نکات اساسی و بنیادینی که مقام معظم رهبری در شرح وظایف نمایندگان در پیام خود به آنها(7/3/87) و در دیدار با ایشان(21/3/87) فرمودند را می‌توان به صورت ذیل احصاء نمود: جایگاه مجلس در ساختار کشور
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که میثاق ملت و منشور اداره کشور است به طور مستقیم در 29 اصل به موضوع مجلس شورای اسلامی پرداخته و در 20 اصل وظایفی خاص برای مجلس برشمرده است. مجلس به عنوان نهاد حاکمیت ملی از آنچنان جایگاه و اقتداری برخوردار بوده که حضرت امام (ره) آن را در راس نهادهای نظام جمهوری اسلامی دانستند و مقام معظم رهبری هم آن‌را بعنوان ویترین مجموعه نظام نامیده‌اند. و در عرف مردم، کاربرد کلمه ویترین به این معنا است که چیزهای خوب و ناب را در ویترین کاری خود می‌چینند. مجلس هم بعنوان ویترین نظام باید دارای بهترین افراد و مصوبات و نظارت و عملکرد آن هم از بهترین ها باشد تا مصداق ویترین نظام بر آن صدق کند. معظم له ضمن توجه هشدار گونه به نمایندگان می‌فرمایند: «از جایگاه خودتان غفلت نکنید. توجه داشته باشید این جا کجاست و مجلس شورای اسلامی یعنی چه؟ اهمیت تصمیم و موضعگیری را در این مجلس مورد غفلت قرار ندهید. این جا مرکز و قله و به تعبیری ویترین نظام اسلامی است که جلوی چشم قرار دارد.»
معظم له در این بخش، راهبرد وخواسته دشمنان نظام اسلامی پیرامون مجلس را همواره بی تاثیر و منفی تحلیل می‌کنند. «دشمنان نظام اسلامی همواره یک مجلس بی نقش را خواسته‌اند، مجلسی که تاثیری نداشته باشد» ایشان ضمن رد صریح این راهبرد دشمنان نظام با تاکید بیان می‌کنند: «مجلس باید اثرگذار، پر رنگ، فعال و دارای نقش باشد؛ همه‌ی

تلاش باید دنبال این باشد»
در بخش دیگر از سخنان خود مقام معظم رهبری جایگاه سیاسی مجلس را اینگونه بیان می‌فرمایند:
«شما نماینده عصاره و خلاصه‌ی ملت هستید. موضع‌گیری شما در مسایل سیاسی و بین‌المللی، به یک معنا حاکی از موضع‌گیری ملت ایران است. این موضع‌گیری دو گونه می‌تواند باشد: گاهی می‌تواند دشمن را به دخالت بیشتر امیدوار کند و او را نسبت به نظام اسلامی گستاخ و طلبکار و فزون طلب و به زیاده‌خواهی تشویق کند، می تواند هم درست بعکس باشد؛ احساس کند که در ملت ایران و نمایندگان او، صلابت ، ایستادگی ، آگاهی به منابع و مصالح، ایستادگی بر سر منافع ملی و مصالح و ناسازگاری با کسانی وجود دارد که همه‌ی همتشان این است که منافع ملی را به بازیچه بگیرند و راهی برای سیطره بر این ملت پیدا کنند.» با این بیان رهبر معظم انقلاب از مجلس هشتم انتظار دارند که در شرایط حساس کنونی که نظام جمهوری اسلامی به سطح مطلوبی از قدرت در عرصه منطقه ای دست یافته است با قدرت و شجاعت در مقابل نظام سلطه ایستادگی کنند. بدیهی است که جایگاه سیاسی مهم مجلس که در رأس تمام امور است نقش اساسی در ایستادگی ملت و دولت بر سر منافع ملی دارد. دیوان محاسبات ابزار قوی برای نظارت نمایندگان
یکی از وظایف مهم و اختیارات مجلس بعد نظارتی آن است. در بین ابزارهای متعدد نظارتی مجلس، دیوان محاسبات یکی از آنها است. اختیار و وظایف دیوان محاسبات در اصول 52 و 53 قانون اساسی بیان شده است. بر این اساس مقام‌معظم‌رهبری به نمایندگان سفارش می کنند که دیوان محاسبات را خیلی جدی بگیرند و از آن در راستای کار خود استفاده کنند:
«من در مجالس قبلی مکرر به مسئولان و دست اندرکاران می گفتم دیوان محاسبات را خیلی جدی بگیرید؛ این ابزار بسیار مهمی است. به شما هم این نکته را عرض می کنم. البته بعضی گوش کردند ، بعضی هم گوش نکردند ؛ اما گوش کنید. دیوان محاسبات خیلی مهم است. بودجه عظیم این ملت تنها درآمد عمومی عمده‌ی ملت است که در اختیار دستگاههای قرار می گیرد؛ باید مشخص باشد که این بودجه چگونه خرج شد. مسأله تفریغ بودجه و تشخیص صحت و سقم کاری که انجام گرفته، یکی از مهمترین ابزارهای نظارتی شماست ؛ از این غفلت نکنید.»
رهبر معظم انقلاب در بحث نظارت بر دیوان محاسبات به نمایندگان سفارش می‌کنند که کار نظارتی که انجام می دهند قانونی باشد و از ارتباطات مخدوش که احتمال دارد بین بخشی از نمایندگان و دستگاههای تحت نظارتی صورت بگیرد جداً بپرهیزند چرا که این مسأله در نهایت

جایگاه مجلس را بی اثر خواهد کرد. معظم‌له در این زمینه می‌فرمایند: «اگر بخواهید از ابزارهای نظارتی استفاده کنید ، همه تلاش خود را بر این قراردهید که ارتباط با دستگاههای اجرایی و تحت نظارتتان قانونی باشدو بعضی از ارتباطهای مخدوش، مطلقاً به ضرر شماست. نمی خواهیم به کسی یا چیزی یا جمعی اشاره کنیم؛ اما در فرض های ذهنی نمی گنجد که بین بخشی از نمایندگان و بخشی از دستگاههای تحت نظارت ارتباطات مخدوش و غیر صحیحی به وجود بیاید. این، قطعاً نظارت را مخدوش خواهد کرد و قدرت نظارت را خواهد گرفت و توانایی عظیمی که قانون به مجلس داده است، از مجلس سلب خواهد کرد؛ آنگاه مجلس دیگر اثرگذار نخواهد بود.» قانونگذاری مهم‌ترین ظرفیت مجلس

یکی از کارکردهای مهم و اصلی مجلس شورای اسلامی ، قانونگذاری است که در اصل 71 قانون اساسی آمده است: « مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود و مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند.»

رهبر معظم انقلاب در این بخش ابتدا به استفاده بهینه از ظرفیت کاری مجلس تأکید می کنند و یکی از بزرگترین ظرفیت های مجلس را قانونگذاری می دانند. و سپس یک سری بایدها ونبایدها در قانونگذاری را مورد ملاحظه قرار می دهند. معظم‌له نکته مهمی که در این موضوع دنبال می کنند نقش نرم‌افزاری قانون برای به حرکت درآوردن کشور است.« نمایندگان باید متوجه باشند که قانونی که آنان وضع می‌کنند چه نقشی در اداره کشور و پیشبرد کشور دارد. قانونگذاری برای هر کشور و ملتی فی‌نفسه مهم است، اما برای کشوری همچون ایران و ملت بزرگی نظیر ملت ایران که راه نوینی را در مقابل بشر گشوده است. از اهمیتی بسیار فراوان تر برخوردار می شود.»

یک مجلس خوب علاوه بر نقش نظارتی باید قوانین ماندگار که راهگشای حال وآینده مردم باشد را با نظرکارشناسی به تصویب برساند. مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس هشتم پیرامون ویژگی‌های قانون مطلوب فرمودند. قانون باید جامع، کامل، ماندگار، صریح، کارشناسی شده، گره گشا و ناظر بر مشکلات زندگی مردم باشد و جز در مواردی که برای بازکردن گره ها در کوتاه مدت لازم است، بتواند در شرایط و موقعیت های مختلف اجرا شود و مردم را در باره تصمیماتشان برای آینده خاطر جمع کند.»

علاوه بر موارد مذکور معظم‌له در پیام خود خطاب به نمایندگان مجلس هشتم، هنر قانون نویسی و قانون گذاری را از برترینهای نمایندگی می دانند. ایشان یک سری ویژگیهای دیگری را برای قانون خوب بیان نمودند: « قانون باید کارآمد، روان، شفاف، روزآمد و با این حال با نگاه بلند مدت

دارای گستره‌ای هرچه پهناور و قابل ماندگاری، و یکسره معطوف به نیازهای مردم و منافع عمومی باشد.» در عین حال یک سری نبایدهایی هم در منویات مقام معظم رهبری در بحث قانونگذاری مدنظر است از جمله آنها عبارت است از « نگرش جزئی، بخشی، شخصی، نگاه لجاجت‌آمیز در قانون‌گذاری، بی‌سود، زیانبار» جداً پرهیز شود. «اولویت‌ها باید ترجیح یابد، تناقض و تکرار در قوانین باید ریشه کن شود.»

در پایان مقام معظم رهبری به خرد جمعی و استفاده از نظریه‌های کارشناسی در تدوین قوانین تأکید نمودند. راهبردهای اخلاقی خاص نمایندگان

در توصیه‌ها و راهبردهای مقام معظم رهبری به نمایندگان مجلس، برخی از آنها جنبه شخصی و فردی دارد که یک نماینده در طول دوره نمایندگی باید به آنها پایبند باشد. در مجموع از چند سخنرانی مقام معظم‌رهبری در جمع نمایندگان مجلس برخی از توصیه‌های که جنبه فردی دارند عبارتند از:

الف: انضباط: در بحث انضباط منظور سروقت حاضر شدن ، در کمیسیون‌های تخصصی حضوری فعال داشتن، سرگرم نشدن به هرکاری که در وظیفه نمایندگی خللی ایجاد کند.

ب: عبودیت و احساس مسئولیت در برابر پروردگار؛ معظم‌له معتقدند اگر مسئولان و مدیران نظام، از چنین احساس و تعهدی برخوردار باشند، همه اختلاف‌نظرها و سلایق و همه انگیزه‌های معقول در محیطی امن و آرام، همگرا می‌شود و کارها و مشکلات تدبیر خواهد شد.

ج: شناخت و درک تکالیف الهی؛ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شناخت و درک تکالیف الهی و انجام دادن شجاعانه، قاطعانه و توأم با آرامش قلبی این تکالیف را زمینه‌ساز جلب رضایت پروردگار و رسیدن هر فرد به نقطه امن و امان الهی دانستند و معتقدند: «این تکالیف هنگامی که شخص در موضع بسیار حساس قانون‌گذاری برای کشور قرار می‌گیرد، بسیار سنگین و پراهمیت می‌شود.»

د: خودسازی اساس همه موفقیت‌های حقیقی؛ رهبر معظم انقلاب خودسازی را اساس همه موفقیت‌های حقیقی می‌دانند و نمایندگان منتخب ملت را به یاری گرفتن از پروردگار، پناه آوردن به قرآن و ادعیه و قدرشناسی دوران کوتاه 4 سال نمایندگی توصیه کردند.

هـ: نماینده‌ای از جنس ملت باشید؛ رهبر معظم انقلاب با این باور که نمایندگان از بین توده مردم و میدان‌کار به مجلس آمده‌اند نه از قصرهای رفیع و خاندان‌های اشرافی، به آنان توصیه می‌کنند این رابطه و این منش را پاس بدارند و برای خود نگاه دارند. چون «خوی اشرافی و گرایش به اسراف و طعمه انگاشتن این مسئولیت، بلای بزرگی است که گاه مردم سابقاً نجیب و پارسا هم ممکن است نتوانند خود را از آن برحذر بدارند.

همه باید به‌شدت مراقب خویش باشیم و دوره مسئولیت خود را، حسنه ی ماندگار و نه سیئه‌ئی، دامنگیر، بسازیم.» بررسی مقایسه‌ای مطالبات مقام معظم رهبری از مجلس ششم و هشتم
از یک منظر انجام مقایسه تطبیقی بین خواسته‌ها و مطالبات مقام معظم رهبری از مجلس هشتم که جمع غالب آن با نمایندگان اصولگراست و مجلس ششم که اکثریت با نمایندگان اصلاح‌طلب بود نشان دهنده اهمیت و جایگاه مجلس هشتم است. بدین معنا که نوع مطالبات رهبری از مجلس ششم و هشتم با یکدیگر تفاوت فراوانی دارد. به واضح روشن است که نوع مطالبات در دو مجلس با هم بسیار فرق دارد. توجه به مطالبات و خواسته‌های رهبری از مجلس هشتم که به اختصار ذکر شد و نوع مطالبات از مجلس ششم که در ذیل می‌آید به خوبی این مسأله را ثابت می‌کند:
1_ « عمل به قانون اساسی، علاج اساسی دردهای این کشور است» رهبر معظم انقلاب در حالی این توصیه را به نمایندگان مجلس ششم بیان کردند که تغییر قانون اساسی و ظرفیت آن در شعارهای تبلیغاتی و سخنرانی‌های طیف وسیعی از نمایندگان اصلاح‌طلب دیده می‌شد. مجلس ششم در جهت عملی نمودن پروژه تغییر قانون اساسی جنجال های زیادی را در مجلس بوجود آوردکه در سطح جامعه آثار سوئی را به همراه داشت.
2_ «اولویت‌ها را در نظر بگیرید. مسأله معیشت قطعاً در اولویت اول است» این مسأله به این خاطر بود که رویه مجلس ششم به گونه‌ای بود که بیشترین اولویت را به توسعه سیاسی داده بودند و اولویت‌های اساسی جامعه که فقر، فساد، تبعیض و تورم وخواسته‌های اقتصادی بود به نوعی به فراموشی سپرده شده بود.
3_ در ادامه همین مبحث مقام معظم رهبری خطاب به نمایندگان مجلس ششم تأکید می‌کنند.« شما بدانید که دشمن شما، دشمن این انقلاب، دشمن این نظام، برنده‌ترین حربه‌ای که در اختیار خواهد داشت، فقر و گرفتاری اقتصادی مردم است. روی این مسأله باید فکرکرد.... اولویت اول این است که شکم مردم را سیرکنید. می‌شود نشست و حرف‌های روشنفکری زد: اگر فلان طور نشود، فلان‌طور نخواهد شد، اگر چنین‌نشود، چنان نخواهد شد؛ اما باید دید واقعیت چیست.»
4- از دیگر دغدغه های مقام معظم رهبری در دوره اصلاحات گزینش مدیران براساس ایده‌های اصلاح‌طلبی بود که ایشان در دیدار با نمایندگان مجلس ششم به صراحت معیارهای گزینش مسئولان به نمایندگان مجلس را متذکر شدند: «درگزینش اشخاص و در گزینش باید هوشمندانه، عالمانه و دقیق باشد.... و بدون ملاحظه‌این‌وآن‌عمل کنید.»
5_ در پایان همان دیدار باتوجه به موقعیت زمانی و چگونگی تعامل برخی از اِصلاح‌طلبان با قدرت‌های خارجی و موضع‌گیری‌های ضعیف آنها، معظم

له تأکید می‌نمایند.«وظیفه ما این است که از هویت انقلاب، اساس انقلاب و اساس این نظام دفاع کنیم.»

بنابر آنچه که گذشت می‌توان گفت که مقایسه مطالبات مقام معظم رهبری از مجلس ششم و هشتم نتایج ذیل را در مورد نوع انتظارات و نحوه تعامل رهبری با مجالس شورای اسلامی روشن می سازد:

1- رهبر معظم انقلاب همواره نمایندگان را به نقش اساسی خود یعنی نماینده‌ی خواسته‌ها و تقاضاهای مردم بودن متوجه ساخته‌اند و تأکید دارند که نماینده باید با تمام توان خواسته‌های واقعی مردم را دنبال نماید.

2- دنبال نمودن خواسته‌های واقعی همه مردم از اقشار ضعیف جامعه تا افراد مرفه و توانمند به این معنا است که نماینده باید حرف واقعی مردم را بزند نه اینکه تقاضاهای مردم را با انگاره‌های ذهنی و بعضاً و منافع شخصی خود پیوند زند. همچنانکه مجلس ششم تقاضای عمومی را با مفاهیمی همچون توسعه سیاسی، جامعه مدنی و ... پیوند می‌زد در حالی‌که ملت به معنای همه مردم خواستار رفع مشکلات اقتصادی بودند.

3- نوع ترکیب و بافت مجلس تأثیر زیادی در نوع خواسته‌ها و انتظارات رهبری از نمایندگان دارد. زمانیکه یک مجلس متشکل از افرادی ساختارشکن و منتقد به قانون اساسی باشد توصیه‌های معظم له همواره بر حفظ نهادها و صیانت از قانون اساسی در جریان است؛ اما اگر مجلسی همراه و همسو با نظام شکل گیرد انتظارات رهبری در راستای پویا نمودن قوانین، توجه به راهبردهای اساسی نظام یعنی پیشرفت همراه با عدالت، توجه به نوع شکل‌گیری طبقات اجتماعی و .. در جریان خواهد بود.

منبع:ایرنا

رسالت مسوولان «پایه های ایمان»
ایمان،پایه ی عمل و حرکت انسان است و طبیعتِ ایمان دینی به گونه ای است که عمل صالح را به دنبال مــی آورد.بـر اساس فــرمایش حضرت علی (علیه السلام) صبر واستقامت، یقین، عدل، جهاد و مبارزه چهار پایه ی ایمان هستند و هرگونه تزلزل دراین پایه ها،موجب سْستی ایمان می شود. «علّت تغییر»
داشتن مرز با جریان های فسق و کُفریکی از ویژگی های اصلی انسان های با ایمان است و علّت تغییر عقاید و رفتار برخی از افراد باایمان وچرخش صدوهشتاد درجه ی آنان، ایمان بدون پشتوانه ی عمل صالح و استدلالِ محکم است. «راه نجات»
زوال ایمان،تدریجی است و انسان در بیشتر مواقع متوجه ی زوال آن نمی شود و تنها راه مقابله با چنین آفاتی،تقوا و مراقبت دایم است.1 «رسالت مسؤولان»
حرکت هرچه بیشتر مسؤولان به سمت عدالت و تقوا و پارسایی،رمز افزایش کارآمديِ نظام است و همه ی مسؤولان کشور باید تلاش خود را صرف اجرای عدالت اجتماعی و تحقق عینی ارزشهای اسلامی کنند. «شرط پیروزی»
اگر مسؤولان، کارآمدی خود را در جهت تحقق عینی ارزش های اسلامی افزایش دهند و در مقابل عملکرد خود پاسخگو باشند،باتوجه به امکانات فراوانِ کشور و تجربه ی موفق ملت در پیشرفت و سازندگی،پیروزی جمهوری اسلامی ایران و پیروزی حق بر باطل در همه ی میدان ها قطعی است.پروردگار از ما مسؤولان،بسیار شدید مؤاخذه خواهدکرد،بنابراین لازم است با تحکیم ارتباط با پروردگار و یاد مستمر روز عظیم قیامت،به شدت مراقب رفتار و گفتار خود باشیم و همه ی وجودمان را صرف خدمت به مردم بنماییم. 2 «تبعیت از مولا»
حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران حکومتِ خود که گستره ی آن بسیار وسیع و غیرقابل مقایسه با جامعه ی اسلامیِ دوران پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلم) بود،ثابت کردند که اگر حاکــم اسلامـــی و مدیرانِ جامعه مصمم باشند،می توان اصول اسلامی و نبوی را که همان عدالت،توحید،انصاف با مردم،ارج نهادن به حقوق مردم،رسیدگی به حال ضعفا،ایستادگی در مقابل ظلم و پافشاری بر مبانیِ حق اسلام می باشد،درجامعه اجرا کرد. «تصور غلط»
برخی که شاید مقهور و یا سْست شده باشند،تصور می کنند دوران

شعارهای انقلاب به سر آمده،اما اگر با هوشیاری و با شوق و امید وارد میدان شویم، قطعاً این اصول جلوه و جذابیت بیشتری در این مقطع خواهد یافت.3 «علل ناراحتی دشمن»

منافع کمپانی های بزرگِ اقتصادی،عامل نهایی تعیین سیاستهای مراکز سلطه ی جهانی است. مراکز سیاسی- اقتصادیِ نظام سلطه حاضرند به شرط وابستگی ملت ها،برخی امکانات را به کشورهای تحت سلطه بدهند،اما هنگامی که ملت ایــران و جـمهوری اسلامی بر استقلال ملی پای می فشارند،دست به جنجال آفرینی می زنند.حضور مدیریت های جوان و پرنشاط در عرصه ی پیشرفت کشور،پشتیبانی مردم از حکومت،وجود روحیه ی جهادگر در جوانان و استقبال از مراسم مذهبی و معنوی از دیگر علل ناراحتی دشمنان ملت ایران است. «هوشیاری ملت»

آنها می خواهند در محیط دانشگاه، بازار، سیاست، محیط کارگری و همه ی مراکز، التهاب سیاسی به وجودآورند و آرامش موجودرا برهم زنند، بنابراین همه ی ملت و جوانان باید بیشتر از گذشته هوشیار باشند.4 منابع:

1. (مقام معظم رهبری،دیدار با هیأت دولت ووزیران،20/8/83)
2. (مقام معظم رهبری،دیدار با سران سه قوه و نمایندگان مجلس و مسؤولان لشگری و کشوری 6/8/83)
3. (مقام معظم رهبری،خطبه های نمازجمعه ی تهران،15/8/83)
4. (مقام معظم رهبری، خطبه های نمازجمعه ی تهران، 15/8/83)

مواعظ گران مایه دیدگاه‌های مقام معظم رهبری درباره لزوم حمایت از دولت نهم
رهبر معظم انقلاب در مقاطع و زمان‌های مختلف، توصیه‌ها، انتقادات، نصیحت‌ها، پیشنهادها و... را برای مسئولین، کارگزارن نظام، دولت، مجلس، قوه قضائیه، مطبوعات، نخبگان در حوزه‌های مختلف و ... داشته‌اند که مرور و یادآوری آن‌ها برای دست‌اندرکاران امر مفید خواهد بود.
متاسفانه برخی به اسم نخبگان سیاسی فضای جامعه را مشوش می‌کنند
داخل کشور خودمان را باید خودمان اصلاح کنیم. ملت ما ملت مؤمن و باعزم و اراده‌ای است، ملت آماده‌ای است، ملت صادقی است، اما در گوشه و کنار، افرادی، جریان‌هایی، مجموعه‌هایی به اسم‌های مختلف نخبگان سیاسی و غیر این‌ها، فضای جامعه را مشوش می‌کنند، فضای جامعه را از صفا و صداقت تهی می‌کنند، مردم را دچار اغتشاش ذهنی، دچار تردید می‌کنند.این ملت همان ملتی است که این انقلاب عظیم را به پیروزی رسانده، این نظام مستحکم و با عظمت را شالوده‌ریزی کرده و سی سال با قدرت، او را حفظ کرده. این آنچنان ملتی است، این آنچنان ایمانی است، این آنچنان عزم راسخی است.این دستاوردها که مفت به دست نمی‌آید. تا ملتی فداکار نباشد، تا ملتی با اراده و مصمم نباشد که این چیزها به دست نمی‌آید. ما بیاییم به خاطر دشمنی با زید و عمرو و این دولت و آن دولت و مسؤولین اجرایی یا مسؤولین کذا و کذا، اصل نظام را زیر سؤال ببریم، سیاه‌نمایی کنیم! کاری که متأسفانه بعضی از نخبگان سیاسی می‌کنند.(1)
خدا به آسانی از فضای بی‌بندوباری در حرف‌زدن نمی‌گذرد
فضای تبلیغاتی کشور، فضای مطبوعاتی کشور، فضای تبلیغات سیاسی کشور به هیچ وجه فضای خرسندکننده‌ای نیست. ما بایستی از اسلام برای عمل خودمان، برای رفتارهای خودمان، برای موضعگیری‌های خودمان درس بگیریم و بدانیم بقای نظام اسلامی، برکات الهی، تفضلات و رحمت الهی تا وقتی است که ما پایبند و مقید باشیم. خدا که با ما قوم و خویشی ندارد. بارها من عرض کرده‌ام بنی‌اسرائیل همان کسانی هستند که خدای متعال در قرآن، مکرر می‌فرماید: "اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین"(2)، خدا بنی‌اسرائیل را بر عالمین تفضیل داد، اما همین بنی‌اسرائیل به خاطر این‌که لوس شدند، قدر نعمت خدا را ندانستند و کفران کردند، "کونوا قردة خاسئین"(3)، "ضربت علیهم الذلة و المسکنة"(4)، تبدیل شدند به این.

وقتی رحمت الهی برای ما پیش خواهد آمد که مواظب و مراقب خودمان باشیم؛ مراقب حرف‌زدنمان، مراقب اقدام‌کردنمان، مراقب تبلیغاتمان. این فضای بی‌بندوباری در حرف‌زدن، در اظهارات علیه دولت، علیه کی به خاطر اغراض، این‌ها چیزهایی نیست که خدای متعال از این‌ها به آسانی بگذرد. آن وقت کسانی خطا می‌کنند، خدای متعال "و اتقوا فتنة لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصة"(5)، بله اینجوری است، بعضی از ظلمها، بعضی از کارها هست که نتیجه و اثر آن، دامن همه، نه فقط دامن آن ظالم را می‌گیرد، بر اثر رفتار یک عده‌ای که در گفتار خودشان، در عمل خودشان، در قضاوت خودشان ظلم می‌کنند. باید مراقب این چیزها بود.(6)

پیشرفت کشور به محیط آرام و بی‌تشنج احتیاج دارد

عزیزان من! اگر کشور بخواهد به سمتی که برای آن مطلوب است - چه از لحاظ اقتصادی، چه از لحاظ سیاسی، چه از لحاظ معنوی یا سطح علم و سواد - پیشرفت بکند، به محیط آرام و بی‌تشنج احتیاج دارد. آن کسانی که به پیروی از تبلیغات رادیوهای بیگانه سعی می‌کنند فضای سیاسی جامعه را متشنج بکنند، به کشور خدمت نمی‌کنند.(7)

تخریب دولت با هیچ توجیهی پذیرفته نیست

همه کسانی که دلسوزند و به سرنوشت کشور و نظام علاقه‌مندند، باید آرزو، دعا و تلاش آن ها این باشد که دولت در بخش‌های مختلف، توفیقاتی را که شایسته زمان و شایسته نیاز کشور است، به دست بیاورد. اگر فرض کنیم کسی به خاطر اختلاف سلیقه یا اختلاف فکر یا برخی تحلیل‌ها و استنتاج‌های سیاسیِ طبعاً غلط، آرزو کند دولت در کار خود موفق نشود یا در عمل برای عدم موفقیت دولت کاری بکند و حرکتی انجام دهد، این به هیچ‌وجه پذیرفته نیست. البته معنای این حرف آن نیست که ما بگوییم هیچ کس حق ندارد از دولت انتقاد کند، چون انتقاد به معنای تضعیف نیست. انتقاد اگر دلسوزانه و منصفانه باشد، کمک هم می‌کند. اگر انتقادی دلسوزانه هم نبود، بالاخره دانسته می‌شود. در مقابل حرکت دولت، اگر یک وقت عیبجوییِ غیرمنصفانه‌ای هم بشود، نخواهد توانست افکار عمومی و واقعیت‌های بیرونی را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین من نمی‌خواهم انتقاد را منع کنم، اما تخریب را چرا. تخریب به هیچ وجه مصلحت نیست. با هیچ توجیه، کسی نمی‌تواند خود را قانع کند که دولت را تخریب کند(8)، انتقاد کردن صحیح و عاقلانه، غیر از حرف‌زدن به شکلی است که یک دستگاه را ناکارآمد نشان بدهند و ناموفق جلوه بدهند، چه حق باشد، چه ناحق، غلط است.(9).

بعضی از مطبوعات بی‌انصافی می‌کنند

چندی پیش رئیس جمهور محترم از مطبوعات گله کرد که بدگویی می‌کنند، بددهنی می‌کنند، لجن‌پراکنی می‌کنند و بعضی از مطبوعات اعتراض کردند.

من معمولا مطبوعات را می‌بینم، من حق را به رئیس جمهور دادم. من معتقدم - نمی‌گویم همه مطبوعات - بعضی از مطبوعات، نه این‌که انتقاد می‌کنند - انتقاد ایرادی ندارد - بی‌انصافی می‌کنند، از روش‌های تبلیغاتی و رایج دنیا استفاده می کنند تا آن کاری را که در دولت به نفع مردم انجام گرفته، زیر سؤال ببرند یا نادیده بینگارند و اگر عیبی هست - ولو کوچک هم باشد - آن عیب را بزرگ کنند. این را انسان در بسیاری از مطبوعات می‌بیند. ایرادی ندارد. این هست، اما ملت ما آگاه و هوشیارند.

دشمنان ما از مطبوعات و تبلیغات استفاده می‌کنند

من از سال‌ها قبل هشدار دادم و برای مردم نقشی را که دست‌های بیگانه در مدیریت فرهنگی کشور و رسانه‌ها و تبلیغات کشور به کار می‌گیرند، تبیین کردم. بعضی‌ها انکار کردند، اما بالاخره همه تصدیق کردند. دشمنان ما بیکار ننشسته‌اند؛ از مطبوعات استفاده می‌کنند، از تبلیغات استفاده می‌کنند و از روش‌های گوناگون تبلیغی استفاده می‌کنند تا آن ارزش‌هایی را که ملت به آن‌ها پایبند است و آن‌ها از آن ارزش‌ها خوششان نمی‌آید، در چشم مردم بشکنند. تلاششان را می‌کنند. ما هم در عمل نشان دادیم که مطبوعات آزادند، این عملکردهایی که از نظر ما بسیار منفی است، وجود دارد، اما مطبوعات آزادانه دارند همان کارها را می‌کنند. این خود رد عملی کسانی است که معتقدند آزادی بیان نیست، خیر، آزادی بیان، نشانه‌اش همین مطبوعاتی است که علیه دولت، علیه نظام و علیه سیاست‌های کلی، آزادانه هر چه می‌خواهند می‌نویسند، کسی هم متعرض آن‌ها نمی‌شود. البته مردم هم به این‌ها خیلی اعتنایی نمی‌کنند. این، فضل الهی است.(10)

توفیقات نظام در توفیقات دولت تجسم پیدا می‌کند

دولت در واقع، فعال اصلی در صحنه کشور است و هرگونه موفقیتی که برای دولت به وجود بیاید، موفقیت نظام اسلامی است. اگر خدای نکرده برای دولت در فعالیت‌های گوناگونش، رکود یا توقف یا ناکامی پیش بیاید، این ناکامی و عدم موفقیت هم برای اصل نظام تلقی خواهدشد. این حقیقت چند بُعد پیدا می‌کند. نمی‌شود بین نظام و دست‌های اجرایی نظام تفکیک کنیم، نمی‌شود بگوییم ما دولتی بی‌توفیق و بی‌برنامه داریم، اما نظامی کارآمد و موفق داریم. توفیقات نظام، در توفیقات دولت به عنوان بخش اصلی اداره‌کننده کشور تجسم پیدا می‌کند. یک بُعد این مسئله این است که هیچ کس نباید از این حقیقت غفلت کند که آرزوی موفقیت دولت، یک آرزوی انقلابی و ملی است.(11)

انسجام و وحدت در کشور فشارهای دشمن را قطع می‌کند

آحاد مردم و گروه‌ها و گرایش‌های مختلف به خاطر اختلافات جزئی، صدایشان را روی هم بلند نکنند. البته اختلافات هست، داخل یک خانه هم

ممکن است اختلافاتی وجود داشته باشد، اما همه اهل خانه‌اند، همه از این خانه دفاع می‌کنند، همه منافع آن را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند. کسانی که به خصوص تریبون دارند، فرصت حرف‌زدن دارند، نگذارند که دشمن از صدای بلند آن‌ها با یکدیگر امیدوار بشود به این‌که می‌تواند علیه این ملت توطئه کند. وقتی اختلاف هست، آن‌ها امیدوار می‌شوند، آن‌ها احساس می‌کنند که حالا وقت فشار واردآوردن است. اگر می‌خواهند فشارهای دشمن قطع شود، باید این‌جا انسجام و وحدت را مثل یک صف مستحکم و بنیان مرصوص حفظ کنند.(12)

مرز دوستی و دشمنی را مشخص کنید

ما گاهی اوقات، سر چیزهای کوچک با هم یک و دو می‌کنیم، در حالی که در مبانی و اصول مثل هم هستیم! یک چیزی شما می‌گویی، یک ایراد بیخودی‌ای من می‌گیرم، بنا می‌کنیم یک و دو کردن. البته یک و دو بین دو نفر و در یک محیط شخصی اهمیتی ندارد، اما وقتی در محیط عظیم کشور چنین چیزی واقع شود، فضای سیاسی را نامطلوب می‌کند. بنابراین، ما باید از بی‌تحملی و ایرادگیری‌های بیخود پرهیز کنیم و به مسأله اتحاد و مشارکت برای شکل‌دادن به آینده اهمیت بدهیم(13).

البته ما بارها این (مسأله اتحاد بین نیروهای مومن به اسلام و نظام جمهوری اسلامی) را گفته‌ایم، از اول انقلاب، این، مسأله مهم نظام بوده است و امام - رضوان الله تعالی علیه - بارها و بارها می‌فرمودند، دلسوزان نظام هم همیشه این را گفته‌اند، اما در عمل آنچه باید صورت بگیرد، صورت نگرفته است. ما باید حقیقتا مرز دوستی و دشمنی را مشخص کنیم. امروز کسانی با هم مقابله و معارضه می‌کنند که به اصل اسلام، به حاکمیت اسلام، به برخاسته‌بودن دولت از دین، یعنی اتحاد دین و سیاست، به اصول مبنایی قانون اساسی، مثل اصل چهارم و پنجم و مسأله ولایت فقیه و دیگر چیزها حقیقتاً معتقدند، این‌ها با همدیگر سر جزئیات و قضایای کوچک، آن چنان معارضه‌ای می‌کنند و آن چنان جنجالی علیه هم راه می‌اندازند که دشمنی‌های اصلی در حاشیه امن و دشمن‌های اصلی در سایه قرار می‌گیرند. دشمن‌های اصلی چه کسانی‌اند؟ آن کسانی که با اصل نظام اسلامی مخالفند. بزرگترین نعمت خدا، وجود این نظام است و بزرگترین معروف، دفاع از این نظام است، این بزرگترین کاری است که باید انجام بگیرد.

برادران معتقد به ارزش‌های انقلاب فاصله خودشان را کم کنند

عده‌ای برای مقابله با این نظام کمر بسته‌اند، چه از راه نظریه‌پردازی، چه از راه تبلیغات سیاسی و موذی‌گری‌های گوناگون و دارند در نظام خدشه وارد می‌کنند. مسئله آن‌ها، انتقاد به نظام یا به مسئولان نظام نیست، از نظر آن‌ها انتقاد، وسیله‌ای برای نابودکردن خود نظام است، کسانی که اهل

فهم و درک موقعیت هستند، این را به روشنی می‌فهمند و باید بفهمند.(14) من توصیه می‌کنم برادران مسلمان، برادران انقلابی، برادران معتقد به ارزش‌های انقلاب، هرچه می‌توانند فاصله بین خودشان را کم کنند، با هم دوست و رفیق باشند، با هم همکار باشند، علیه یکدیگر جوسازی و فعالیت نکنند، اما فاصله را با دشمن‌ها زیاد کنند.(15)

برخی از منتقدین بحث "خودی و غیرخودی"، مردم مؤمن را خودی نمی‌دانند

کسی که دشمن نظام است، این‌طور نیست که نمی‌تواند در این نظام زندگی کند، نه، مخالفان اسلام می‌توانند در این نظام زندگی کنند، کسانی که اسلام را اصلا قبول ندارند، می‌توانند در این نظام زندگی کنند. اسلام نگفته که هر کس در ظل نظام اسلامی زندگی می‌کند، باید معتقد به اسلام و مبانی اسلام باشد، نه، زندگی بکنند، از حقوق شهروندی و امنیت هم برخوردار باشند. اگر دزدی در خانه یک غیرمسلمان را بشکند و برود دزدی کند، آن دزد را هم مجازات می‌کنند. در مجموع بین کسانی که به نظام معتقدند و کسانی که مخالف نظامند، در حقوق شهروندی تفاوتی نیست، می‌توانند زندگی کنند، اما حق معارضه و مبارزه با نظام را ندارند، حق تیشه‌برداشتن و زدن به ریشه نظام را ندارند، در این جا نظام باید جلوی آن‌ها را بگیرد. حالا ما بنشینیم بحث کنیم "معنای براندازی چیست؟ آیا فلان مرحله جزو براندازی هست یا نه؟"! کلمه براندازی که از آسمان نازل نشده است. کسی که با نظام معارضه می‌کند، باید در این معارضه به او کمک نکرد و جلوی او را گرفت و اگر عمل او مصداق یکی از عناوین جرایم قانونی است، او را مجازات کرد، همه باید در این معنا متفق باشند. آنگاه ما بیاییم با کسانی که نظام را قبول ندارند و عازم بر معارضه با نظامند، روز به روز مرزهای خود را کمرنگ کنیم و دائما با خودی‌ها به جان هم بیفتیم! این درست نیست. این بحث خودی و غیرخودی را که ما (چند) سال پیش مطرح کردیم و عده‌ای را هم نگران کرد، معنایش همین است.معنای غیر خودی این نیست که او نباید در این کشور زندگی کند، نه، غیر خودی هم زندگی کند، منتها معلوم شود که او با نظام میانه‌ای ندارد، برای این که او در مواردی منشأ اثر خواهد بود. مرز حفظ شود، حرف او تکرار نشود، کار او مورد تأیید قرار نگیرد، این اساس قضیه است. جالب این جا است خیلی از کسانی که گله می‌کنند که چرا گفتید خودی و غیرخودی، خودشان مسؤولان نظام و مردم مؤمن را خودی نمی‌دانند، غیر خودی می دانند و به آن‌ها اعتماد نمی‌کنند! عملا خود آن‌ها عامل به تقسیم افراد به خودی و غیر خودی‌اند! می‌گویند چرا به مردم می‌فهمانید که ما غیر خودی هستیم!(16)

غیرخودی کسانی هستند که با اصل نظام مخالفند

وحدت را باید حفظ کرد. من خواهش می‌کنم به مسئله حفظ وحدت و اتحاد و همدلی اهمیت بدهند، این یکی از اصول است. البته مخاطب این کار، ملت نیست - ملت متحد است و اختلافی ندارد - مخاطب این کار، نخبگان و سیاسیون از جناح‌های مختلف هستند. به بهانه‌های مختلف و با اختلاف‌های کوچک، در مقابل هم قرار نگیرند و با توجیه‌های غلط، علیه هم جنجال راه نیندازند. ظریفی از دوستان ما می‌گفت این مسئله خودی و غیرخودی را که شما مطرح کردید، همه قبول کردند، منتها بعضی‌ها جای خودی و غیرخودی را عوض کردند. کسانی را که برای نظام و انقلاب و اسلام، احساس مسئولیت می‌کنند، خودی بدانید. غیرخودی کسانی هستند که با اصل نظام مخالفند.(17) پی نوشتها: 1.فرازهایی از فرمایشات رهبر حکیم انقلاب 15/8/1387
2.سوره بقره، آیه 47
3.سوره بقره، آیه 65
4.سوره بقره، آیه 61
5.سوره انفال، آیه 25
6.فرازهایی از فرمایشات رهبر معظم انقلاب 15/8/1387
7.فرازهایی از فرمایشات مقام معظم رهبری 24/8/1379
8.بخش‌هایی از فرمایشات رهبر حکیم انقلاب 4/6/1381
9.فرازهایی از بیانات رهبر معظم انقلاب 18/7/1385
10.فرازهایی از فرمایشات مقام معظم رهبری 21/8/1385
11.بخش‌هایی از فرمایشات رهبر حکیم انقلاب 4/6/1381
12.فرازهایی از فرمایشات رهبر معظم انقلاب 19/10/1384
13.بخش‌هایی از بیانات رهبر حکیم انقلاب 17/8/1385
14.فرازهایی از فرمایشات رهبر فرزانه انقلاب15/6/1380
15.بخش‌هایی از بیانات رهبر حکیم انقلاب 24/8/1379
16.فرازهایی از بیانات ذهبر فرزانه انقلاب 15/6/1380
17.بخش‌هایی از فرمایشات رهبر معظم انقلاب 15/5/1382
منبع:خبرگزاری فارس

هفته دولت از منظر مقام معظم رهبری * هفته دولت، فرصت مغتنمی است تا مردم با نتایج تلاش‌های بخشی از مجموعه نظام اسلامی بیشتر آشنا شوند و دروغ بودن محور اصلی تبلیغات دشمنان اسلام مبنی بر ناکارآیی و ناتوانی نظام اسلامی، آشکارتر گردد.
* هفته دولت، یک فرصت مغتنم دیگری هم هست برای نقد و اصلاح عملکردها به شکل صحیح.» خوش‌بختانه رهبر بصیر و فرزانه انقلاب با اتکا به تجربه‌های ارزشمند اجرایی و تیزبینی خاص خویش، کوشیده است با نظارت دقیق بر عملکرد دولت‌مردان و نمایاندن نقاط قوّت و ضعف آنها، با بیان هشدارها، رهنمودها و راه‌کارها، دولت را برای رسیدن به اهداف چشم‌اندازی روشن و امیدبخش یاری رساند. ایشان همواره با طرح خواسته‌هایی چون مبارزه دولت‌مردان با مثلث شوم فقر و فساد و تبعیض و طرح‌های دیگر، به تبیین سیاست‌های صحیح نظام پرداخته است.
* ممکن است ما انواع و اقسام کارها و برنامه‌ها را پیش رو داشته باشیم و اجرا کنیم. باید در میان آنها، آنچه خدمت‌رسانی عمیق‌تر و ماندگارتر و زودبازده‌تر محسوب می‌شود، اولویت پیدا کند. به ویژه این کارها باید بیشتر در خدمت قشرهای مستضعف و محروم و محتاج جامعه صورت گیرد.
* مسئولان کشور امروز از حمایت ملت فداکار برخوردار هستند و این چیزی است که در هیچ نقطه‌ای از دنیا وجود ندارد.
* زمامدار مسلمان وظایفش را در مقابل مردم انجام می‌دهد و امت مسلمان وظایف‌شان را در قبال زمامدار انجام می‌دهند. آن وقت است که دولت و ملت یکپارچه به سوی هدفی که اسلام و قرآن ترسیم کرده است، به پیش می‌تازند.
* هیچ دولتی بدون کمک و همیاری مردم نمی‌تواند موفق شود.
* توصیه من به مردم و تمامی دستگاه‌های دولتی آن است که نیروی مردم را قدر بدانند.
* این مناسبت هفته دولت ما یکی از تصادف‌های پرمعناست. هفته دولت این کشور یادبود شهادت دو شخصیت دولتی برجسته است... در کشور ما هفته دولت، هفته ولادت دولت نیست. جاهای دیگر اگر بخواهند، چنین روزی و چنین مناسبتی بگذارند، قاعدتا ولادت دولت، یا مثلاً کار برجسته‌ای که دولت انجام داده، این را به عنوان هفته دولت معین می‌کنند، اما ما آمدیم و هفته دولتمان را یادبود شهادت قراردادیم. این چیز خیلی پرمعنا و مهمی است؛ این معنایش آن است که راه ما را، همین خصوصیات است.

* ذخیره معنوی شما (دولتمردان) یکی توکل به خداست و یکی اعتماد به این مردم مؤمن و صادق، فداکار، علاقه‌مند به مسئولان، علاقه‌مند به اسلام و علاقه‌مند و قدردان نظام جمهوری اسلامی که هرجا از طرف مسئولان نظام از این مردم کمکی خواسته شد، آنچه در اختیارشان بوده در اختیار ما قرار دادند و حجت را بر ما تمام کردند.
* از اهداف اصلی حکومت اسلامی، برپایی قسط و عدالت اجتماعی است. اجرای درست عدالت در جامعه و بهره‌مندی تمامی مردمان از امکانات موجود، اصلی‌ترین عامل اجتماعی حرکت جامعه انسانی به سوی تعالی است. بنابراین، وظیفه دولت اسلامی است که در تأمین عدالت اجتماعی تلاش کند.
* مسئولان باید به دنبال عدالت باشند. دنبال آسان کردن زندگی برای طبقات مستضعف و محروم و پابرهنه باشند؛ کسانی که در روز خطر این مملکت را نجات دادند.
* فلسفه وجودی همه مسئولان خدمت به مردم است. (1)
* اگر دولتی نتواند تشکیلاتش را در خدمت مردم قرار دهد، دولت ناموفقی است.(2)
* دولت باید گره‌های اقتصادی را باز کند. (3)
* مردم باید قانون را محترم بشمارند و نگذارند دولت اسلامی‌درگیر مسائل جنبی شود.(4)
* مدیران ومسئولان حکومت از دل و متن مردم جوشیده‌اند و از طبقات ممتاز و بالانشین جامعه نیستند، به همین دلیل خلق و خوی آنها خلق وخوی عامه مردم است. (5)
* مبادا در میان کارگزاران دولتی غرضها وانگیزه‌های شخصی وبیماریهای اخلاقی موجب شود که چیزی را برخلاف حق ومصلحت انجام بدهند ووضع بکنند. (6)
* شهید رجایی در سلولهای تاریک زندان ، با صبر خود مأموران ساواک را به زانو در آورد. (7)
* شهید رجایی هیچگاه در برابر مقام وقدرت جذب نشد وتوانست ملاک کار را برای خدا برهمه امورش حاکم کند. (8)
* شهید رجایی یک نخست وزیر موفق بود که علیرغم مشکلات بسیار، مملکت را اداره کرد. (9)
* نیروهای خط امام (رحمت الله علیه) در هنگامی که این دو شهید به شهادت رسیدند، از یک انسجام بسیار بالایی برخوردار بودند، اما این شهادت هم مردم را هر چه بیشتر به هم جوشیده‌تر کرد. (10) پی نوشت ها : (1) روزنامه کیهان 9/6/62
(2) روزنامه کیهان 9/6/62

(3) روزنامه جمهوری اسلامی8/8/62
(4) روزنامه کیهان 12/6/62
(5) روزنامه کیهان 8/6/62
(6) روزنامه کیهان 12/6/62
(7) روزنامه کیهان 9/6/62
(8) روزنامه کیهان 9/6/62
(9) روزنامه کیهان 8/6/62
(10) روزنامه کیهان 8/6/68
منابع :
گلبرگ ، شماره 90
گلبرگ ، شماره 5
سایت ساجد
/خ
تهیه کننده : حجت الله مومنی
منبع : راسخون

دشمن شناسی از دیدگاه مقام معظم رهبری (1) در سال 1357 مهمترین اتفاق برای ایران و ایرانی اتفاق افتاد. انقلاب اسلامی ایران به ثمر رسید. انقلابی که در ابعاد گوناگون، منشاء پیامدهای بنیادی و شگرفی در سطح جهان گردید و علاوه بر آن، به انسان کرامت، به مسلمانان شوکت و به مؤ منان عزّت و عظمت بخشید.
در این میان حرکتی انجام شد که باید روی آن تفکر بیشتری کرد،. آن هم خط بطلان کشیدن بر منافع بیگانگان است. این امر باعث ساخته شدن دشمنانی برای انقلاب اسلامی شد. دشمنان پس از پیروزی انقلاب آرام نشسته و همواره در تولید طرح و نقشه‌هایی جدید در جهت دست درازی به خاک، هویت، فرهنگ و منافع ملت ایران بوده و هستند.
به طور قطع و یقین ازجمله عوامل مهم ناکامی بیگانگان در مقابله با انقلاب اسلامی نگاه نافذ و بصیرت بالای رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران در شناسایی دشمنان و روش های دشمنی آنان با انقلاب اسلامی بوده است . از این رو در این نوشتار در تلاش آنیم هستیم تا دشمن را با کنکاشی در سخنان مقام معظم رهبری شناسایی کنیم. ضرورت دشمن شناسی
بی شک دشمن شناسی از محوری ترین مباحث در موضوع دفع تهدیدها و دفاع از یک ملت بشمار می آید. چه بسا امتهایی که در طول تاریخ در اثر غفلت از دشمنان و فقدان آگاهی و بصیرت لازم سیاسی و اجتماعی در شناخت توطئه های بیگانگان و اتخاذ مواضع به موقع و صحیح توسط نخبگان و خواص آن جامعه به سرنوشتی هلاکت بار منجر گردیده اند.
امیر مؤمنان علی(ع) در کلام خود دراین باره می فرمایند: «من نام عن عدوه انبهته المکاید.(1)» (کسی که در برابر دشمنش به خواب رود (از او غافل بماند) حیله های (غافلگیرانه دشمن) او را از خواب بیدار می کند)
در همین رابطه بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) می فرمایند: «نباید غافل باشیم، ما باید بیدار باشیم و توطئه های آنها را قبل از اینکه با هم جمع بشوند، خنثی کنیم. (2)»
همچنین رهبر معظم انقلاب در سخنرانی اولین روز سال 86 در مشهد مقدس در این باره می فرمایند: «یک ملت باید دشمن را بشناسد، نقشه دشمن را بداند و خود را در مقابل آن تجهیز کند. (3)» اقسام دشمنان
در یک تقسیم بندی کلی دشمنان ملت بزرگ و انقلابی ایران را در شرایط کنونی می توان به دو بخش دشمنان درونی و بیرونی تقسیم نمود «ما دو دشمن داریم؛ یک دشمن، دشمن درونی است، یک دشمن، دشمن بیرونی

است. دشمن درونی خطرناک تر است. (4)» تشریح ابعاد مختلف دشمن درونی
ازجمله عوامل عقب ماندگی ملت ها که زمینه تسلط بیگانگان را بر منابع مادی و معنوی یک کشور فراهم می سازد، پدیده شوم تنبلی اجتماعی و عدم خودباوری و اعتماد به نفس در یک ملت می باشد که رهبر معظم انقلاب با نگاه نافذ خود از آن بعنوان دشمن درونی ملت بزرگ ایران یاد نموده و می فرمایند: «اگر ملتی این بیماری ها را داشته باشد، این ملت پیشرفتش ممکن نیست، اگر ملتی مردمش تنبل باشند، ناامید باشند، اعتماد به نفس نداشته باشند، با همدیگر پیوند نداشته باشند، به همدیگر بدبین باشند، از آینده ناامید باشند، چنین ملتی پیش نخواهد رفت، اینهامثل موریانه ای که در درون پایه بنا بیفتد، بنا را ویران می کند.» تشریح ابعاد مختلف دشمن بیرونی و برنامه های آن
رهبر معظم انقلاب دشمن بیرونی ملت ایران را نظام سلطه بین المللی دانسته و جنگ روانی، جنگ اقتصادی و همچنین مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی کشور را ازجمله محورهای مهم برنامه های دشمن بیرونی ارزیابی نمودند «دشمن بیرونی عبارتست از نظام سلطه بین المللی، یعنی همان چیزی که به آن استکبار جهانی می گوییم... امروز مظهر این دشمن عبارتست از شبکه صهیونیسم جهانی و دولت کنونی ایالات متحده آمریکا. (5)»
«امروز دشمنان بیرونی ما هم برای ملت ایران نقشه دارند. ما سیاست های پنج ساله خودمان را تعریف می کنیم، افق چشم انداز بیست ساله را تعریف می کنیم، برای اینکه راه را مشخص کنیم، دشمن ما هم همین طور، او هم برای ما برنامه دارد، او هم سیاستی دارد، باید سیاست او را بشناسیم. من برنامه های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه می کنم: «اول جنگ روانی، دوم جنگ اقتصادی و سوم، مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی. (6)» تشریح ابعاد مختلف جنگ روانی دشمن
یکی از مهمترین ابعاد جنگ دشمنان بیرونی، بهره گیری از جنگ روانی می باشد که در آن تلاش بر این است که با طراحی قبلی و حتی المقدور بدون بکارگیری از ابزار نظامی به نتایج موفقیت آمیز یک جنگ تمام عیار در عرصه دیپلماسی، سیاسی فرهنگی اجتماعی دست یافت در تعریف جنگ روانی آمده است: «عملیات روانی شامل اقداماتی از پیش تعیین شده برای انتقال اطلاعات و شواهد معین به مخاطبین با هدف تأثیرگذاری بر احساسات، انگیزه ها، اهداف و نیز تأثیر بر رفتار دولت ها، سازمان ها، گروهها و افراد می باشد. (7)»
آنچه می توان از آن بعنوان مهمترین محورهای عملیات روانی دشمن در کلام رهبر معظم انقلاب نام برد عبارتند از:

1- مرعوب کردن مسئولین، شخصیتهای سیاسی و نخبگان کشور
2- تضعیف اراده عمومی مردم.
3- تغییر درک صحیح مردم از واقعیت های موجود جامعه.
4- سلب اعتماد ملت از مسئولین کشور.
5- ترویج شایعه تحریم و فشار اقتصادی بر کشور.
6- ترویج شایعه بکارگیری ابزار خشونت بر علیه ملت ایران.
7- عوض کردن جای متهم و مدعی با ابزار تبلیغاتی و رسانه ای.
8- ترساندن ملت های منطقه از ملت ایران و انقلاب اسلامی.
9- دامن زدن به اختلافات مذهبی، قومی، جناحی، سیاسی و رقابت های صنفی

یکی از ابزارهای مهم دشمن در جنگ روانی ایجاد اختلاف و تشتت آراء در بین یک ملت با بهره گیری از گروهها، شخصیت ها و جریانات سیاسی وابسته به خود می باشد که رهبر معظم انقلاب در کلام خود این دسته از عناصر سیاسی را نصیحت دوستانه نموده و فرمودند: «من به همین مناسبت به عناصر سیاسی داخلی هم دوستانه نصیحت می کنم، مراقب باشند، طوری حرف نزنند، طوری موضعگیری نکنند که به مقاصد دشمن در این جنگ روانی کمک شود. (8)»

به همین مناسبت مقام معظم رهبری در موضوع فناوری هسته ای نیز به عده ای که در داخل کشور همان حرف های دشمن را تکرار می کنند نصیحت کرده و فرمودند: «عده ای می نشینند همان حرف دشمن را تکرار می کنند که: آقا! چه لزومی دارد؟... همانهایی که ملی شدن نفت را که به وسیله دکتر مصدق و مرحوم آیت الله کاشانی انجام گرفت، امروز تمجید می کنند- که آن کار، نسبت به این کار کوچک بود؛ این از او بزرگتر است- همانها امروز نسبت به انرژی هسته ای همان حرفی را می زنند که مخالفین مصدق و کاشانی آن روز می گفتند. (9)»

در این زمینه مواضع برخی جریانات سیاسی داخلی که در واقع با موضع گیری خود بخشی از عملیات روانی دشمن را در داخل کشور کلید می زنند قابل تأمل است که چگونه پس از صدور قطعنامه 1737 شورای امنیت بر علیه فعالیت های صلح آمیز هسته ای ایران برخی احزاب و جریانات سیاسی با اتخاذ مواضع منفعلانه در جهت اهداف جنگ تبلیغاتی و روانی دشمن گام برمی دارند که بعنوان نمونه می توان به بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اشاره نمود که در بخشی از آن آمده است: «دولت نهم با افراطی گری و بی منطقی خود در حوزه سیاست خارجی و پرونده هسته ای، مصالح و منافع یک کشور را در معرض تاراج قرار داده است. (10)»

این درحالی است که در همین ایام روزنامه واشنگتن پست با سرزنش اعضای دائم شورای امنیت می نویسد: «این شورا به جنگ اراده یک ملت

رفته است و برگ برنده جمهوری اسلامی ایران در چالش هسته ای با غرب، به میدان آمدن خواست و اراده ملی است، اراده ای که چون متکی بر پشتوانه یک ملت است به هیچ وجه شکستنی نیست. (11)» سلب اعتماد مردم از مسئولین و دولت، خواست دیگر دشمن
از جمله نکات مهم دیگری که رهبر معظم انقلاب از آن بعنوان خواست دشمنان نام بردند تلاش آنان برای سلب اعتماد مردم از مسئولین و دولت می باشد و در این زمینه ضمن حمایت خاص از تلاشهای بی وقفه دولت فرمودند: «اعتماد به مسئولین کشور، اعتماد به دولت، همان چیزی است که دشمنان می خواهند نباشد دشمنان می خواهند مردم به دولت- که مسئولیت اداره امور کشور را دارد- بی اعتماد باشند، سعی کنید این نقشه دشمن را خنثی کنید. من از دولت حمایت می کنم از همه دولتهای بر سرکار و منتخب مردم حمایت کردم، بعد از این هم همین خواهد بود؛ از این دولت هم به طور خاص حمایت می کنم، این حمایت، بی دلیل و بی حساب و کتاب نیست، اولاً جایگاه دولت در نظام جمهوری اسلامی و در نظام سیاسی کشور ما جایگاه بسیار مهمی است، ثانیاً بیشترین مسئولیتها را دولت بر دوش دارد، بعد هم این جهت گیری های دینی و این ارزشگرایی انقلابی و اسلامی خیلی ارزش دارد سخت کوشی، تلاش فراوان، ارتباط با مردم، سفرهای استانی، جهت گیری عدالت ورزی مردمی، اینها خیلی قیمت دارد و من قدر این کارها را می دانم، من به خاطر این چیزها از دولت حمایت می کنم. (12)» پی نوشت ها: 1- غررالحکم ج5 ص344
2- صحیفه نور ج7 ص48
3- مقام معظم رهبری- اول فروردین 1386- مشهد مقدس
4- همان
5- همان
6- همان
7- فصلنامه علمی تخصصی عملیات روانی- شماره دوازدهم ص41
8- مقام معظم رهبری- اول فروردین 1386- مشهد مقدس
9- همان
10- هفته نامه صبح صادق- 20فروردین 86
11- همان
12- مقام معظم رهبری- اول فروردین 86- مشهد مقدس
منابع و مآخذ :
سایت دفتر مقام معظم رهبری
مقاله ای در روزنامه کیهان- 15فروردین ص7
سایت بچه ها ی قلم
سایت تبیان

هفته نامه کمیل
سایت آوینی
منبع : http://www.farhangnews.ir
/خ

دشمن شناسی از دیدگاه مقام معظم رهبری (2) مقام معظم رهبری برخی ازراهکارهایی که دشمنان در جهت براندازی نظام به آن رو آورده اند، را اینگونه بر شمرده اند : 1. تضعیف و تخریب باورهای دینی.
حفظ هویت فرهنگی و دینی نشانه ای از شخصیت و استقلال ملت‌هاو تضعیف آن نشانه وابستگی ملت‌ها است. اعتقاد به حفظ (هویّت دینی) و دفاع از آن تا پای جان، نظام نوپای جمهوری اسلامی را برپا کرد و آن را در برابر تهاجمات گوناگون دشمن، مقاوم و پایدار نمود. اگر دشمن بتواند این اعتقاد را از ذهن مردم بزداید، مقاومت‌ها و ایثارها و فداکاری‌ها هم به دنبال آن از بین خواهند رفت و کشور دوباره در سلطه اجانب قرار خواهد گرفت. آیت الله خامنه ای در این باره می‌فرماید:"آنها حاضرنیستند ببینند درمقابل چشمشان پرچم دین و دمکراسی روی یک علم برافراشته شود. سعی آنها این است که بین مردم سالاری و دین فاصله ایجاد کنند."13 و براین اساس " تلاش دشمن این است که مردم را ازنظام اسلامی دلسرد و پایه‌های ایمان و عقیده وعمل دینی را درمردم سست کند."14 2. تضعیف ارکان نظام اسلامی
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از نهادهای خودجوش انقلابی،فعّالیّت‌های خود را شروع کرده، و با الهام از رهنمودهای رهبری نظام به کار خود ادامه دادند. از جمله اهداف دشمن در جهت براندازی نظام اسلامی، تضعیف و تخریب این ارکان نظام می‌باشد که نقش مهمّی در تداوم پیروزی انقلاب ایفا می‌کردند. ازمهمترین اهداف دشمن در این زمینه تضعیف اصل ولایت فقیه بوده است. اصل ولایت فقیه به عنوان مهم ترین رکن نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود؛ اصلی که نظام اسلامی را یک نظام دینی قرار داده و سببِ امتیاز آن از نظام‌های موجود دنیا شده است ؛ به همین دلیل این رکن مورد هجوم دشمن قرار گرفته،که گاه توسط عوامل داخلی دست به انجام آن‌ها می‌زند. رهبری دراین باره می‌فرماید." استکبار جهانی این بار تصور کرد که می‌تواند روش مؤثرتری را برای مبارزه با انقلاب اسلامی تجربه کند و بر همین اساس پس از مطالعه زیاد به این نتیجه رسید که باید رهبری انقلاب را هدف قرار دهد، زیرا می‌داند که با وجود یک رهبر مقتدر در ایران اسلامی، همه توطئه‌های آنها نقش بر آب خواهد شد."15
ایشان درادامه می‌فرماید "رهبری یعنی آن نقطه‌ای که مشکلات لاعلاج دولت به دست او حل می‌شود، نفس او حقیقت را برای مردم روشن و توطئه دشمن را بر ملا می‌کند، تبلیغات دروغ و ترفندهای گوناگون دشمن

را افشا می‌کند و به مردم امید می‌دهد. در برابر توطئه سیاسی بین‌المللی می‌ایستد و تمامیت انقلاب را در مقابل توطئه‌گران قرار می‌دهد و دشمن را وادار به عقب نشینی می‌کند، رهبری در برابر اختلاف‌افکنیهای دشمن، مایه الفت و مانع تفرقه می‌شود و دستها را در دست هم می‌گذارد."16 3. تضعیف روحانیت

بی‌تردید حضور روحانیتِ آگاه و متعهد، در خیل عظیم نیروهای مردمی، نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد. پیش قراولانی که در راه اعتلای کلمة اللّه و احیای اسلام ناب محمدی (ص) از هیچ کوششی دریغ نکرده و هم چون مراد و مقتدای خود، جان بر کف پذیرای هر گونه خطر گردیدند. به همین دلیل هم آماج حملات دشمنان و وابستگان آن‌ها قرار گرفتند. ازاین رو رهبری می‌فرماید." دشمنان اسلام از مقابله با نظامی که منافع نامشروع استکبار را در منطقه برهم زده است، دست نخواهند کشید و با آن آشتی نخواهند کرد. تجربه‌های شکست‌خورده آنان سبب شده است که روشهای خود را در مقابله با ملت ایران پیچیده‌تر کنند و امروز به این نتیجه رسیده‌اند که برای زدن و کوبیدن انقلاب، باید به سراغ حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و یا یک فرد معمم بروند، تا بلکه از طریق آنها به هدف خود برسند، اما توطئه‌گران از بیداری حوزه و دانشگاه و هوشیاری بزرگان این کشور غافل بودند."17 4. القای ناکارآمدی دین

القای ناکارآمدی دین، از سوژه‌های مهمی بود که در جهت از بین بردن هویت دینی نظام اسلامی توسط بیگانگان در دستور کار قرار گرفت. طرح شبهاتی در خصوص محدودیّت قلمرو احکام دینی و نفی جاودانگی احکام اسلامی، نمونه ای از این حرکت دشمن در جهت القای ناکارآمدی دین محسوب می‌گردد که در ذیل به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

اسلامِ هزار و چهارصد سال پیش در مورد مفاهیم اجتماعی امروز نظر ندارد و اگر هم مطلبی داشته باشد قرائت‌ها از آن متفاوت است و در تعارضِ با هم، همه ساقط می‌شوند.

فقه قابلیت اجرا در همه زمان‌ها را ندارد و حکومت دینی به معنی اجرای احکام شریعت نیست

": استکبار در سی سال اخیر همه امکانات سیاسی ـ اقتصادی و نظامی خود را برای نابود کردن انقلاب اسلامی به کار گرفته است اما به این نتیجه رسیده که حمایت بی دریغ ملت و اتکای نظام اسلامی به ایمان عمیق مردم، از بین بردن جمهوری اسلامی را ناممکن کرده است و به همین علت با همه توان، خنثی کردن وجهه ضداستکباری و کاهش محتوای دینی و روح انقلابی نظام را دنبال می‌کند که این واقعیت هوشیاری کامل ملت و مسئولان را می‌طلبد"18 5. تفکیک دین از سیاست

پیروزی انقلاب اسلامی ایران توانست معادلات سیاسی جهان را برهم

زده و با ارائه نوعی حکومت دینی، دین را در تمام عرصه‌ها مطرح کند. ظهور این حکومت دینی که بیانگر جامعیت دین اسلام بود، بیگانگان را به فکر مقابله با این جریان دینی انداخت.
"دشمنان اسلام درطول یک قرن و نیم گذشته سعی کرده بودند اسلام رابه طورکلی ازعرصه زندگی جامعه بیرون رانده و باطرح نظریه جدایی دین ازسیاست، دینداری رافقط پرداختن به عبادت و اعمال شخصی قلمداد کنند و با حذف اسلام ازصحنه سیاست جهان، کشورهای اسلامی راعرصه غارتگری‌ها و تاخت و تازهای سیاسی خود نمایند."19 6. شکست و نابودی اسلام و نظام اسلامی
ایمان و باورهای دینی مسلمانان همواره مهم ترین نقش در پیروزی مسلمانان و حفظ روحیه ایستادگی و مقاومت ملت‌های مورد ستم بوده است. باید اذعان کرد پیروزی انقلاب اسلامی نوید حضور دوباره دین و نظام مبتنی بر احکام دینی را بشارت داد.
تاریخ گواه خوبی بر این ادعا است که استکبار جهانی و وابستگانش نسبت به انقلاب‌ها و نهضت‌هایی که مبتنی بر مکتب بوده اند سخت دشمنی کرده، حیات این انقلاب‌ها را مساوی با زوال و نابودی خود می‌دانند. " آنچه که بدخواهان ودشمنان این ملت درپی آن هستند، سلب این انگیزه وایمان ازمردم است"20
برخی از شیوه‌های دشمن در مبارزه با نظام اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری :
در موضوع دشمن شناسی، توجه به شیوه و روش دشمنان در جهت براندازی نظام اسلامی بسیار مهم است. ازمهمترین شیوه دشمن عبارتنداز؛ 1. تحقیر فرهنگ اسلامی
دشمن به خوبی درک کرده است که اگر ملتی از نظر فرهنگی، اتکاء به فرهنگ خود نداشته باشد زمینه فروپاشی استقلال فکری آن‌ها و در نتیجه پذیرفتن همه نوع زمینه‌های استعماری توسط آنان، فراهم خواهد بود. رهبر انقلاب، تهاجم و شبیخون فرهنگی را از جمله علائم تلاش جبهه استکبار برای بی محتوا کردن نظام اسلامی خوانده و تأکید کرد "درک هوشمندانه این موضوع و دفاع از "ارزشهای اسلامی و انقلابی"، وظیفه اینجانب و مردم است که به فضل الهی، مردم، امروز با هوشیاری، درک بالا و قدرت تحلیل تحسین برانگیز، در صحنه حاضرند"21 2. استفاده از روش‌های گوناگون تبلیغی
تبلیغات و جنگ روانی از کارآمدترین روش‌های دشمن برای دست یابی مجدد به منافع از دست رفته خود در ایران است. رهبری می‌فرماید." یکی ازتوطئه‌ها و تهدیدهای دشمن، ایجاد اختلاف بین و دردرون کشورهای اسلامی است. در واقع، بهترین ابزار و وسیله‌ای که دشمن دراختیاردارد،

این است که بین مسلمین اختلاف ایجاد کند"22 3. ترویج آزادی وارداتی
از شیوه‌های دیگر دشمن در جهت رسیدن به مقاصد و نیّات پلید خویش، ترویج آزادی وارداتی (اشاعه بی بند و باری و فساد) می‌باشد. جریان تاریخی فروپاشی تمدن اسلامی در (اندلس) سند گویایی است که پرده از حرکات پنهانی دشمن برمی دارد. مقام معظم رهبری معتقد است درتفکر اسلامی و مکاتب غربی تفاوتهای اصولی واساسی دربیان مرزهای آزادی و تعیین چارچوب ان وجود دارد. و اگر بخواهیم نسبتی بین تفاوت آزادی درغرب و اسلام ارائه دهیم این نسبت عموم و خصوصی من وجه خواهد بود. "درتفکر اسلامی و مکاتب غربی تفاوت‌های اصولی و اساسی دربیان مرزهای آزادی و تعیین چارچوب آن وجود دارد.... اسلام در برخی از زمینه‌ها دایره را از این محدودتر می‌کند و در بعضی از زمینه‌ها آن را گسترش می‌دهد و به اصطلاح طلبگی بین نظر اسلام و نظر رایج دردنیای غرب درباب، آزادی، عموم و خصوص من وجه است. دربرخی ازچیزها مانظر غرب رابسیار محدود، تنگ بینانه و دربعضی ازامور آن رابیش ازحد وسعت یافته و نزدیک به بی بند و باری می‌دانیم 23
ایشان می‌فرماید "یک انسان برای اینکه آزاد باشد کافی نیست که زیرسلطه انسان دیگر یا حکومت جبارنباشد، بلکه لازم است که زیر سلطه قوه غضبیه و شهویه خودش هم نباشد انسانی که براثر ضعف،ترس، طمع، حرص و شهوات نفسانی مجبور می‌شود تحمیلات و محدودیتهایی را قبول کند آن انسان هم درحقیقت آزاد نیست"24 4. تفرقه افکنی
از قدیمی ترین و مؤ ثرترین شگردها و شیوه‌ها جهت مقابله با یک حکومت و در نهایت براندازی آن، ایجاد (تفرقه) در بین اقشار گوناگون آن ملت می‌باشد.
دشمنان جمهوری اسلامی، از همان آغاز، به این شیوه روی آوردند.رهبری می‌فرماید." استکبارتلاش می‌کند تک تک دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی را با چیزهای جزیی و با وعده ای واهی ازبدنه دنیای اسلام جدا کند ووضع همین چیزی می‌شود که هم اینک درجهان اسلام وجود دارد"25 5. ایجاد ناامنی و هرج و مرج
از دیگر شیوه‌های دشمن جهت مقابله با نظام اسلامی، ایجاد ناامنی و هرج و مرج می‌باشد. ایجاد ناامنی زمینه مناسبی برای تضعیف روحیه مقاومت و ایستادگی مردم خواهد بود و توجه کارگزاران نظام را از موضوعات کلیدی و اصلی به موضوعات فرعی و جنبی سوق می‌دهد.
دلسرد و ناامید کردن مردم، ایجاد حس بی اعتمادی نسبت به مسؤ ولان نظام، اعلام وجود مشکلات، موانع و تنگناهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و القای این که این مشکلات حل نشدنی است، برخی از مواردی است که با پیروزی انقلاب اسلامی از طریق

دشمن، در جهت ایـجاد ناامنی به کار گرفته شد. "امروزاگر دردنیا ظلم وجود دارد، اگرسلطه وجود دارد، امروز اگرتمدن خشن غربی، دنیا را پرکرده است وغارت اموال ملتها به وسیله مراکز جهانی وجود دارد، اینها به خاطر وجود هرج ومرج وانزوای اخلاق انسانی است"26 6. به کارگیری ابزاری روشنفکرنماها و احزاب

بـرجـسـتـه تـریـن ویـژگـی انـقـلاب اسـلامـی ایران، احیای هویت دینی بود که با رهبری‌های خردمندانه امام به ثمر نشست. دشمن که برای نابودی این هویت دینی از همه ترفندها و حیله‌ها اسـتـفـاده کـرده بـود، ایـن بـار بـه فـکـر اسـتـخـدام تـعـلـیـم یـافـتـگـانِ فـرهـنـگ غرب، یعنی روشـنـفـکـرنـمـاهـای وابـسـته افتاد. این افراد وابسته که توسط بیگانگان انتخاب می‌شوند، نسل جوان را آماج تیرهای زهرآگین استعمار قرار می‌دهند و ضمن دفاع از فرهنگ غربی و ره آورد آن، دیـن و فرهنگ دینی را زیر سؤ ال می‌برند. رهبری در مورد روشنفکر درایران می‌فرماید: "من بارها گفته‌ام که روشنفکری در ایران، بیمار متولّد شد. مقوله روشنفکری، با خصوصیّاتی که در عالم تحقّق و واقعیّت دارد - که در آن، فکر علمی، نگاه به آینده، فرزانگی، هوشمندی، احساس درد در مسائل اجتماعی و بخصوص آنچه که مربوط به فرهنگ است، مستتر است - در کشور ما بیمار و ناسالم و معیوب متولّد شد. چرا؟ چون کسانی که روشنفکران اوّلِ تاریخ ما هستند، آدمهایی ناسالمند."27

برخی راه حل‌های مبارزه با دشمن در بیانات مقام معظم رهبری :

از مهمترین راه حل مبارزه با دشمن ازمنظر و نگاه رهبری، توجه به سه اصل اساسی است:

1. هوشیاری و درک موقعیت
2. جرأت اقدام و نترسیدن از سختی‌ها و خطرها
3. ایمان و امید به آینده

ایشان نسبت به این سه اصل می‌فرماید " هوشیاری و درک موقعیت ـ جرأت اقدام و نترسیدن از سختی‌ها و خطرها ـ و ایمان و امید به آینده سه درس مهم (هستند) این درسهای مهم، راهگشای امروز و آینده ملت و کشور است".28

ایشان از یک طرف از مردم می‌خواهد که هوشیار باشند زیرا "دشمن گاهی با ده واسطه یک فرد ساده لوح و بیچاره‌ای را تحریک می‌کند که حرفی را بزند و یا موضعگیری غلط و ناشیانه‌ای را انجام دهد؛ و ممکن است چنین فردی، حتی خودش هم نداند که عامل دشمن است. بنا بر این باید هوشیار بود؛ و من امیدوارم که ملت ایران در شناخت دشمن اشتباه نکند. دشمن، استکبار جهانی است. دشمن، آمریکاست و دشمن، صهیونیستها هستند."29

وازطرف دیگرعلاوه برهوشیاری وآگاهی مردم، آمادگی لازم جهت مبارزه با دشمنان اسلام را داشته باشند." ملت ایران به همان نسبت که دشمن، روشهای خود را در توطئه علیه ایران اسلامی پیچیده‌تر می‌کند، باید بر هوشیاری و آگاهی خود بیفزاید و با آمادگی معنوی، فکری، سیاسی و حفظ وحدت و اتصال و ارتباط با یکدیگر، چهره دشمن را در هر لباسی که هست، شناسایی کند."30 پی نوشت ها: 13- .بیانات در دیدار اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان 14/3/82.
14- بیانات رهبری در تاریخ 20/3/1380
15- همان، درتاریخ ????/??/??.
16- همان.
17- بیانات رهبری در اجتماع بزرگ نیروی مقاومت بسیج مردمی به مناسبت سالروز تشکیل بسیج: ????/??/??
18- دیدار هزاران نفر از مردم مؤمن و انقلابی آذربایجان شرقی ????/??/??.
19- به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب، 21/11/1377.
20- بیانات رهبری در تاریخ 20/3/1380.
21- همان.
22- بیانات رهبری در 24مرداد 1374.
23-همان
24-همان
25-بیانات رهبری در 5/6/1380
26-همان، 21/8/1380.
27-همان
28-همان
29-همان
30-همان
منابع :
سایت دفتر مقام معظم رهبری
مقالات کیهان
سایت تبیان
سایت شهید آوینی
سایت بچه های قلم
و ...
منبع : http://www.farhangnews.ir
/خ

جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری راجع به نیازهای جوانها زیاد صحبت می شود؛ من گفته ام، قبل از من هم گفته اند؛ اما می دانید از نظر من مهمترین نیاز جوانان چیست؟ نیاز عمده ی جوانان، هویت است؛ باید هویت و هدف خودش را بشناسد: باید بداند کیست و برای چه می خواهد تلاش و کار کند. مهمترین نیاز جوانان

راجع به نیازهای جوانها زیاد صحبت می شود؛ من گفته ام، قبل از من هم گفته اند؛ اما می دانید از نظر من مهمترین نیاز جوانان چیست؟

نیاز عمده ی جوانان، هویت است؛ باید هویت و هدف خودش را بشناسد: باید بداند کیست و برای چه می خواهد تلاش و کار کند. دشمن می خواهد هویت جوان ایرانی را از او بگیرد؛ اهداف را از بین ببرد؛ افقها را تیره کند؛ به او بگوید تو یک موجود حقیر و محدود هستی؛ پیش من بیا تا تو را زیر بال بگیرم. معلوم است؛ کشور ثروتمند ایران و منطقه ی بسیار مهم و راهبردی ما و تأثیرات فراوانی که این ملت از همه سو می تواند بگذارد؛ همه از طریق تحقیر شخصیت جوانها، در مشت دشمن می آید. امروز برنامه ی دشمن نسبت به شما جوانها این است؛ خیلی باید بیدار باشید.

کسانی این طور وانمود می کنند که نسلی که دارد روی کار می آید -که اصطلاحا به آن (نسل سوم انقلاب) می گویند- پشت کرده به انقلاب و رویگردان از ارزشهای دینی است؛ یا اگر هم نیست، به طور اجتناب ناپذیری این طور خواهد شد! بنده صددرصد حرف آنها را رد می کنم. نه این که من عوامل فساد برانگیز فرهنگی را نمی بینم یا نمی شناسم یا از آنها خبر ندارم؛ نخیر، بنده از ماهواره، اینترنت، رمانها، فیلمها، آهنگها و حرفهای فاسد کاملاخبر دارم و آنها را دست کم نمی گیرم.

... اما معتقدم نسل کنونی امروز این قدر هم آسیب پذیر و شکننده نیست؛ این را بد فهمیده اند.

... امروز جوان ایرانی، آگاه، با معرفت، بصیر، سیاسی و اهل تحلیل است؛ و از همه بالاتر با ایمان است ... جوان که پرورش یافته ی دوران انقلاب است، از معرفت دینی برخوردار است، ایمانش هم ایمان عمیقی است؛ البته احتیاج دارد که تغذیه ی معنوی و فکری دایمی شود. ابزارها و فعالیتها و کارهای فرهنگی باید در اختیار جوان قرار بگیرد. روحانیون خوشفکر و دانشگاهیان مؤمن باید در مقابل ایمان جوانان احساس مسئولیت کنند.(1)

کسب دانش و تعمیق ایمان

شما جوانان در بهار زندگی خود به کسب دانش سرگرمید. اولا این را مهم شمرید و هرچه می توانید از آن برخوردار شوید. ثانیا عمق بخشیدن به

ایمان و دست یافتن به معرفت دینی و مجاهدت برای حفظ طهارت و صفای دل نیز در جوانی از همیشه میسرتر است. در این نیز، کوششی در خور، به کار برید.(2)

جوانان عزیز! حضور در صحنه ی پرشور دانش اندوزی که از زیباترین و مبارک ترین فصول دوران جوانی است هنگامی که با مجاهدتهای اسلامی و تلاش در راه گسترش فهم و معرفت درست دینی و سیاسی همراه باشد، یکی از بزرگترین آمیزه-های معنوی برای نسل جوان کشور را پدید می آورد.(3) انس با کتاب

اینک فرصت بی نظیری از حکومت دین و دانش بر ایران پدید آمده است که باید از آن در جهت اعتلای فکر و فرهنگ این کشور بهره جست. امروز کتابخوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ی ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند. اگرچه آنگاه که انس با کتاب رواج یابد، کتابخوانی نه یک تکلیف، که یک کار شیرین و یک نیاز تعلل ناپذیر و یک وسیله برای آراستن شخصیت خویشتن تلقی خواهد شد، و نه تنها جوانان که همه ی نسلها و قشرها از سر دلخواه و شوق بدان رو خواهند آورد. (4) توصیه به جوانان

توصیه ی من به شما جوانان عزیز -چه دختران و چه پسران- همین است. شما در صحنه ی فعالیت های جوانانه، فعالیت علمی، فعالیت تحصیلی، فعالیت تحقیقی، فعالیت سیاسی، فعالیت های اجتماعی گوناگون، کار فرهنگی ، مطبوعاتی، هنری، ورزشی و امثال اینها با همه ی نشاط و با همه ی قدرت حضور داشته باشید و طهارت، تقوا، ایمان، اخلاص و صفایتان را -که حقا و انصافا در بین جوانان دنیا، شما از این جهات نمونه اید- حفظ کنید. اگر این تلاش مؤمنانه و مخلصانه و باصفا، در بین بخصوص جوانان ما و در بین بقیه ی آحاد ملت هم -هرکدام به سهم خودشان- وجود داشته باشد استکبار در مبارزه ی خود با ملت ایران قطعا و یقینا، نه یکبار، بلکه بارها به زانو درخواهد آمد و شکست خواهد خورد. (5) جوانان و توطئه ی دشمن

به جوانها عرض می کنم: عزیزان من! دنبال تقلید نباشید؛ برروی آن شیوه و راهی که ذهن و اراده و ایمان شما قوی می شود و اخلاق شما پاک و آراسته می گردد، فکر کنید؛ آنگاه شما عنصری خواهید بود مثل یک ستون؛ سقف مدنیت این کشور و تمدن حقیقی این ملت بر آن قرار می گیرد.

من به شما عرض می کنم، امروز دستگاه های تبلیغاتی فوق مدرن غربی -به خصوص آمریکایی و صهیونیستی- دارند برای ذهنها و فعالیتها و احساسات و اداره ی شما طرح عملیات تهیه می کنند؛ خیال نکنید آن ها غافل نشسته اند و این سی میلیون جوان را در کشور ما نمی بینند آن ها این سی میلیون جوان را می بینند، آن ها برای کار و هدف خودشان دارند

برنامه ریزی می کنند؛ آن ها برای اخلاق و فکر و عقیده و ایمان جوان ما دارند برنامه ریزی می کنند.

خیلی از حرفهایی که گاهی در فضای مطبوعاتی یا فرهنگی کشورمان زده می شود، تفسیرش این است و با این دید، قابل تحلیل است. آن ها می خواهند نسلی که الگوی جوانان فداکار برجسته ی دنیا شد، به یک نسل بی خاصیت تبدیل شود.

... آن ها می خواهند فرهنگ سازی و الگو سازی کنند؛ آن ها می خواهند جوان ایرانی و نسل نوی ایرانی، یک نسل تحقیر شده ی تو سری خور باشد تا بتوانند روی او سوار شوند و به او دیکته و آن کاری را که می خواهند؛ انجام دهند.(6) انتخاب راه حقیقی

به نظر من خود شما جوانها بزرگترین مسئولیت را دارید؛ مسئولیتی که می توانید آن را انجام دهید. عزیزان من! هر جوانی دوست می دارد کشوری که در آن زندگی می کند و خاکی را که از آن روییده، عزیز، سربلند، مقتدر و برخوردار از همه ی زیباییها و نیکی ها باشد؛ دلش می خواهد جامعه ی متمدنی داشته باشد؛ دلش می خواهد از پیشرفت های علمی و عملی برخوردار باشد؛ این آرزوی هر جوانی است.

برای این، دو راه در پیش است: یک راه حل واقعی، یک راه حل کاذب و بدلی.

راه واقعی چیست؟ این است که جوان ایرانی تصمیم بگیرد در زمین خود، بذر خود را بپاشد؛ از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کند؛ اراده ی خودش را به کار بگیرد؛ برای شخصیت و استقلال خود ارزش قایل شود؛ جامعه ی عاریت نخواهد و دنبال تقلید و عاریه گیری الگوهای بیگانه نباشد.

... راه کاذب چیست؟ راه حل کاذب این است که یک ملت به تغییر ظاهری دل خوش کند و از حرکت عمیق روبرگرداند. یک وقت می بیند آدمی هست که نه معلوماتی دارد، نه سوادی دارد؛ نه تجربه ایی نشان داده؛ نه اراده ایی دارد؛ نه کاری از او بر می آید؛ لباس و آرایش و شکل خودش را شبیه فلان هنر پیشه یا فلان جوان غربی کرده است، این راه حل کاذب است. آیا شما با این کار متمدن شدید و تحول پیدا کردید؟!(7) انرژی، امید و ابتکار

من اساسا در بین این خصوصیات مهمی که جوانان دارند، سه خصوصیت را خیلی بارز می بینم، که اگر آنها مشخص بشود و اگر آنها به سمت درستی هدایت بشود، به نظر می آید که می شود به این سؤال شما (چگونه یک جوان می تواند مسیر زندگی را طی کرده و به اهدافش برسد؟) پاسخ داد.

آن سه خصوصیت عبارت است از:

1- انرژی

2- امید

3- ابتکار

اینها سه خصوصیت برجسته در جوان است .(8) دستگیری جوانان در برابر شبهات
امروز جوانهای ما احتیاج دارند به اینکه از لحاظ فکری دستگیری بشوند؛ هم آن کسانی که در حال شبهه اند، هم آن کسانی که شبهه در آنها کارگر شده است و از حیطه ی این اعتقاد صحیح خارج شده اند، هم آن کسانی که جزو معتقدان و متعبدانند؛ که در اینها باید فکر را عمق داد؛ آنها را باید آورد و شبهه را از آنها زدود، اینهایی که هستند بایستی اعتقادشان را عمیق کرد؛ ثبات قدم در آنها بوجود آورد و آنها را مصونیت بخشید.(9) قدردانی از فرصت جوانان
همه ی جوانان را به قدردانی از فرصت بی نظیر جوانی و حفظ پاکدامنی و عفت وتلاش و کار در این دوران بی نظیر و درخشان عمر آدمی توصیه می نمایم.(10) اقامه ی امر به معروف و نهی از منکر
جوانان در محیط خودشان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چرا این واجب -امر به معروف و امر به کار خوب- در جامعه ی اسلامی هنوز اقامه نشده است؟
نگویید به من چه؛ او هم نمی تواند بگوید به تو چه؛ اگر هم گفت، شما اعتنا نکنید.
بعضی ها خیال می کنند تا منکری دیده شد باید با مشت به سراغش بروند! نه، ما سلاحی داریم که از مشت کارگرتر است. آن چیست؟
زبان از مشت خیلی کارگرتر و نافذتر و مؤثرتر است، مشت کری نمی کند.
... حرف بزنید، بگویید، یک کلمه بیشتر هم نمی خواهد؛ لازم نیست یک سخنرانی بکنید. کسی که می بینید خلافی را مرتکب می شود -دروغ، تهمت، کینه توزی نسبت به برادر مؤمن، بی اعتنائی به محرمات دین، بی اعتنایی به مقدسات، اهانت پذیرفته های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت- یک کلمه ی آسان بیشتر نمی خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است. لازم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید. امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنید؛ نگذارید در جوامع جوان -چه در مدرسه ها و چه در دانشگاهها- کار به فساد بکشد این مراکز برای دشمن هدف است.(11) تقویت ایمان با عمل
آینده ی این انقلاب، آینده ی این نظام و این کشور به برکت اسلام، یک آینده ی بسیار روشن و درخشانی است. کسانی که باید این آینه را شکل بدهند، عمدتا شما جوانها هستید. اولا ایمان اسلامی را با عمل در خودتان تعمیق کنید، که این اساس کار است.
ایمان هم یک چیز کتابی و ذهنی نیست، در عمل، ایمان تقویت پیدا می

کند. انسان، خدا را در میدان مجاهدت برای خدا بهتر می بیند. این مجاهدت هم سنگرهای مختلفی دارد، سنگر علم و سازندگی هم از آن جمله است.
با تقوا، با تضرع پیش خدای متعال، با انجام عبادات و با اجتناب از محرمات ایمان را تقویت کنید.(12) زدودن ایمان و تعهد از ذهن جوانان
امروز تلاش تبلیغی و گسترده ای از سوی دشمنان ایران و اسلام به کار می رود تا مایه ی صلی استقلال و سربلندی و پیشرفت کشور را که همان ایمان و تعهد به اصول انقلاب است از ذهن و عمل جوانان بزدایند.
همه در جهان دانسته اند که شکست تاریخی جبهه ی استکبار در مقابل انقلاب اسلامی بیش از همه، از ایمان صادقانه ی جوانان، نشأت گرفته است و دشمن با هزار زبان و هزار وسیله، به تهاجم بر این سنگر استوار دست زده است.(13) تحصیل، تهذیب و ورزش
اگر در یک جمله ی کوتاه از من بپرسند که شما از جوانان چه می خواهید، خواهم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. من فکر می کنم که جوانان باید این سه خصوصیت را دنبال کنند. تحصیل اعم از تحقیق و کارهای علمی هم است. چون این نیرو در جوانان هست، بایستی در کار تحصیل خیلی تلاش کنند. هر کاری هم بخواهید بکنید، در دوران جوانی می شود کرد، یعنی در هر سه زمینه -هم زمینه ی علمی، هم در زمینه ی تهذیب نفس، هم در زمینه ی ورزش -باید در دوره ی جوانی کار کنید. البته همه می دانند که در دوره ی پیری، ورزش این قدر تأثیری که در دوره ی جوانی دارد، ندارد. اما غالبا تهذیب نفس را نمی دانند، خیال می کنند انسان باید بماند، پیر که شد، عبادت و تهذیب نفس کند. در حالی که آن وقت تهذیب نفس مشکل است، و گاهی محال است. در دوره ی پیری، تهذیب نفس سخت است، اما در دوره ی شما- در دوره ی جوانی- تهذیب نفس خیلی آسان است. به هر حال جوانان این سه کار را باید جدی بگیرند. (14) اجتناب از تند خویی و خشونت
از جمله چیزهایی که به خصوص در رابطه با جوانان، لازم است به آنها گفته شد و آنها به آن هدایت بشوند، سوق دادن جوانان به اندیشیدن، تعقل، اخلاق اسلامی، حلم، اجتناب از شتابزدگی و عجله در امور، اجتناب از تند خویی و اعمال خشونت است. (15) بزرگترین سرمایه
گاهی با خود فکر می کنم جوان که در بهترین اوقات عمر خود به سر می برد، اگر بخواهد سرمایه ای را بدست بیاورد که موفقیتهای دنیایی و آخرتی او را تضمین کند. دنبال چه چیزی باید باشد؟
سؤال مهمی است، اولا موردنظر، موفقیتهای دنیایی و اخروی است -جسم و جان، فکر و دلیل- ثانیا این سؤال مخصوص به یک دسته از جوانها نیست.
پاسخی هم که به ذهن من می رسد، باز مخصوص یک دسته از جوانها

نیست، یعنی این جور نیست که فرض کنیم این پاسخ، مخصوص جوانهای کاملا متدین و متعبد است. نه، حتی اگر جوانی را فرض کنیم که از لحاظ تعبد و تدین، در رتبه ی خیلی بالایی هم نباشد، باز این پاسخ درباره ی او صدق می کند. حتی اگر فرض کنیم جوانی را که در برخی عقاید خود مشکلی هم داشته باشد، باز این پاسخ درباره ی او صدق می کند.
جوابی که من به آن رسیده ام، این یک کلمه است: تقوا!
اگر جوان در دوره ی جوانی سعی کند تقوا داشته باشد -با همان تعریفی که در فرهنگ دین و قرآنی ازتقوا شده است- بزرگترین سرمایه را هم برای درس هم برای فعالیتهای فرهنگی، هم برای عزت دنیوی، هم برای بدست آوردن دست آوردهای مادی،هم برای معنویت، اگر اهل معنویت است- به دست آورده است. (16) تکیه به جوانان مؤمن
جوانان، چون پرچمدار، بدنه و عقبه ی نظام هستند، باید همیشه در صحنه باشند. تربیت شوند آموزش ببینند و مبارزه کنند.
علمی و عملی دانش بیندوزند به تخصصهای مختلف دست پیدا کنند تا کشورمان بی نیاز شود، مستقل بماند، وابسته نباشد، خود کفا شود، جوانان آینده سازان این دیارند امیدوار و پرتلاش باید به آنها اعتماد کرد، اعتقاد داشت و هدایت کرد. جوان مؤمن و معتقد و مخلص هیچ چیزی نمی خواهد جیز میدانی برای مجاهدت و مبارزه در راه خدا و سازندگی.
جوانان را باید در صحنه نگه داشت، روحیه ی بسیجی شان باید حفظ شود. مسأله ی مهم در امر سازندگی و بازسازی کشور، سپردن کارها بدست جوانان است.
اگر جوانان به سلاح علم و ایمان مجهز نشوند، نخواهند توانست بار سنگین اداره ی کشور را به دوش بگیرند.(17) توقع ازجوانان
آنچه که ما امروز ازجوانان انتظار داریم؛ عینا همان چیزی است که درروز اول انقلاب و قبل از انقلاب از جوانان انتظارداشتیم. ما از جوان می خواهیم که در عین پاکی و پارسایی و دین داری، با نشاط باشد، پرشور باشد، اهل ابتکار باشد، خلاق باشد، کار کند و از تنبلی بپرهیزند، تقوا را برای خودش شعار قار بدهد، واقعا دنبال تقوا باشد. (18) پی نوشت ها :
1- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در میدان با جوانان 12/2/80.
2- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری روزنامه کیهان 26/6/78.
3- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی به دومین کنگرهای جامعه ی اسلامی دانشجویان 9/7/77.
4- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی به مناسبت آغاز هفته کتاب 4/10/72.
5- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با هزاران تن از دانشجویان و دانش آموزان 10/8/75.

6- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان 12/2/80.
7- همان
8- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان و قهرمانان ورزشی 7/2/77.
9- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه 20/6/ 79.
10- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری، حدیث ولایت ج2، ص 240.
11- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری، حدیث ولایت ج8، ص 199.
12- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با هزاران تن از دانشجویان و دانش آموزان 11/8/73.
13- برگزیده پیام مقام معظم رهبری به اجلاس انجمن های اسلامی 10/5/77.
14- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با هزاران تن از دانشجویان، هنرمندان و نخبگان المپیادها 7/2/77.
15- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از مبلغان دینی 2/2/77.
16- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با تشکلهای مختلف دانشجویی 24/10/77.
17- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری، حدیث ولایت ج9، ص 175.
18- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان 13/11/77.
منبع: http://eng55.blogfa.com
/خ

دانشگاه از دیدگاه مقام معظم رهبری (1) مجموعه ای که با عنوان «نکته های ناب» فرا روی شما است، گلچینی دلنشین و جذاب از بیانات رهبر فرزانه انقلاب حضرت آی الله خامنه ای مدظله العالی است که در طول سالهای 83 - 68 در جمع دانشجویان، استادان دانشگاه ها، مسئولین شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر مجامع علمی و دانشگاهی ایراد گردیده است.
هر چند متن کامل بیانات معظم له در جمع دانشجویان و دانشگاهیان، هر ساله در قالب کتابی با عنوان « دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان» به وسیله نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها چاپ شده و در اختیار دانشجویان عزیز قرار گرفته است؛ اما از آنجا که این بایانات حاوی مباحثی بسیار ارزشمند و راه گشا برای نسل جوان و به ویژه دانشجویان عزیز دانشگاه ها است، مرکز فرهنگی نهاد تصمیم گرفت نکات مهم و اساسی این بیانات را استخراج و پس از تدوین و فصل بندی به صورتی مناسب در اختیار مجامع دانشگاهی وفرهنگی قرار دهد. بدین ترتیب تمام مطالب پس از گزینش و فهرست بندی، در 15 فصل تدوین و در قالب 5 جلد تنظیم گردید:
جلد اول: دانشگاه، دانشجو، تشکل های دانشجویی
جلد دوم: تولید علم و جنبش نرم افزاری، جوانان، هنر و موسیقی
جلد سوم: نظام و انقلاب، استکبار جهانی
جلد چهارم: فرهنگ و تهاجم فرهنگی، روشن فکری، ارزشهای دینی و اسلامی، مسائل سیاسی و اجتماعی
جلد پنجم: ویژگی های فرهنگ و تمدن غربی، نگرش اسلام و غرب نسبت به زن، نگرش اسلام و غرب به خانواده
امید است این مجموعه، راهگشای دانشجویان، دانشگاهیان و نسل جوان فرهیخته کشور در صحنه های دفاع از آرمانهای عظیم انقلاب اسلامی گردد و مقدمات حضور هرچه بیشتر دین و ارزشهای الهی در فرآیندهای علمی و محیط های دانشجویی را فراهم آورد و پیگیری مسئله تولید علم و جنبش نرم افزاری را در دانشگاه ها تسریع بخشد. در پایان وظیفه خود می دانیم از تلاشهای خالصانه و چندین ماهه برادر عزیز جناب آقای دکتر حسن قدوسی زاده، که تدوین و تنظیم کامل این مجموعه را به عهده گرفتند تقدیر و تشکر کنیم. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها
معاونت آموزش و تبلیغ اهمیت دانشگاه به اندازه اهمیت آینده کشور است
اهمیت دانشگاه، به قدر اهمیت آینده ی کشور است. اگر ما م خواهیم در

آینده، یک کشور بزرگ، آباد، پیشرفته، مترقی، متمدن و دارای دو جناح مادی و معنوی باشیم، باید به دانشگاه بپردازیم؛ چاره ای نداریم. همه چیز ما باید علمی باشد. امروز بدون ابزار علم و بدون رؤیت علمی، نمی شود در دنیا قدم از قدم برداشت و موفق شد.(1) مسئله دانشگاه ها، جزو مسائل طراز اول انقلاب و کشور است

ما می توانیم به صورت قاطع ادعا کنیم که در نظر رهبر کبیر فقیدما، مسئله دانشگاه ها، جزو مسائل طراز اول برای انقلاب و کشور بوده است. یک وقتی در دیدار جمعی از مسئولان فرهنگی کشور ایشان فرمودند: مسئله جنگ، یک امر موقت است؛ در صورتی که مسئله مهم و ماندگار و اساسی ما، دانشگاه هاست. این، یک واقعیت است. دانشگاه که قوام اصلی آن به استاد و دانشجوست، حقیقتا پایه ای برای آینده کشور محسوب می شود.(2)

انتظار جامعه امروز ما از دانشگاه باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آن ها در نظر بعضی مثل وحی منزل است ونمی شود درباره اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاه های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حلاجی کنند؛ روی آن ها سؤال بگذارند؛ این جزمیت ها را بشکنند و راه های تازه ای پیدا کنند؛ هم خودشان استفاده کنند، هم به بشریت پیشنهاد کنند؛ امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم افزاری همه جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا آن کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالب ها و نوآوری های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه ی آباد و عادلانه ی مبتنی بر تفکرات و ارزش های اسلامی را بالا ببرند؛ امروز کشور ما از دانشگاه این را می خواهد.(3) ریاست دانشگاه ها باید ریاست علمی باشد، علم با علم و اعتقاد

من یک وقت در چند سال قبل از این حرفی زدم که بعضی ها هم جنجال کردند. گفتم که ریاست دانشگاه ها باید ریاست علمی باشد -الان هم اعتقادم همین است- یعنی آن کسی که در رأس دانشگاه هاست، باید از لحاظ علمی هم طوری باشد که کسانی که آنجا هستند، این فرد را به عنوان رئیس قبول داشته باشند؛ اما علم با علم، علم با اعتقاد. طوری نباشد که آدم بی اعتقادی که می خواهد سر به تن این نظام نباشد، اصلا اعتقادی به اسلام ندارد، یا اسلام را مسخره می کند، یا حزب اللهی ها را مسخره می کند، یا دانشجوی مؤمن را مسخره می کند، این شخص در رأس کارها بیاید. نه، دستش را بگیرید، کنار بگذارید. می خواهد بیاید سرکلاس های ما درس بدهد، حرفی نداریم. هر معلمی بیاید درس بدهد، ما قبول داریم. ما از علم همه کس استفاده می کنیم؛ و لو کسی که ما را

قبول نداشته باشد. علمش را بگوید، ما با کمال تواضع می نشینیم و از علم او استفاده می کنیم، نظام از علم او استفاده می کند؛ اما آن جایی که بناست در اداره ی امور دانشگاه تعیین کننده باشد، ابدا. اگر کسی به یک دختر چادری یا با حجاب، با نظر تحقیر نگاه می کند، تحقیرش کنید؛ ملاحظه نکنید. اگر کسی به جوان حزب اللهی که ریش دارد، با نظر تحقیر نگاه می کند و دورش می کند (حالا اگر این گزارش هایی که گاهی از گوشه و کنار به ما رسیده، راست باشد. اگر راست نیست، که هیچ) این را تحقیرش کنید.(4)

باید در دانشگاه، دین و روحیه ی انقلابی و بیزاری از وابستگی را مورد توجه قرار دهیم

اگر دانشگاه جایی شد که کسی که از آنجا صادر و خارج می شود نه نسبت به انقلاب حساس باشد، نه نسبت به دین حساس باشد، نه نسبت به کشور حساس باشد، نه نسبت به استقلال ملی و آرزوهای بزرگ ملی حساس باشد، این دانشگاه هرچه هم از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا محصول این دانشگاه، راحت در اختیار سیاست های مختلف قرار خواهد گرفت.

این مطلب، برنامه ی ما را در مورد دانشگاه باید مشخص بکند. یعنی ما بایستی در دانشگاه، دین و روحیه ی انقلابی و بیزاری از وابستگی ملی را مورد توجه قرار بدهیم؛ به خصوص این نکته ی وابستگی، یعنی همان چیزی که متأسفانه امروز کشورهای کوچک دنیا- کوچک از لحاظ وضعی سیاسی و موقعیت سیاسی -و کشورهای سابق به اصطلاح جهان سوم و عمدتا کشورهای اسلامی، دچار آن هستند و چشمشان به آن طرف است.(5)

بنای دانشگاه در کشور ما از ابتدا یک بنای غیر دینی بوده است. باید دین را در دانشگاه ها زنده کرد

**متن=دین را باید در دانشگاه ها زنده کرد. دانشگاه ما بی دین متولد شده است؛ این که روشن است. دانشگاه به سبک کنونی، از ابتدا بی دین متولد شده؛ یعنی طراحی کردند که دانشگاه، بی دین زاییده بشود. این معنایش آن نیست که فلان مؤسس یک دانشگاه، آدم متدینی بوده یا نبوده؛ اصلا به آن ربطی ندارد؛ بنای دانشگاه، یک بنای غیر دینی، بلکه ضددینی بوده است؛ مثل روشنفکری کشور ما، که از ابتدا بی دین متولد شده است.

خاصیت دین اصیل و عمیق این است که برای نفوذ در دستگاه ها و در جاهای مختلف و در محیط های انسانی، منتظر اجازه ی کسی نمی ماند. دین، در دانشگاه و در محیط روشنفکری و در علم هم نفوذ کرد و همه جا رفت؛ لیکن بنا، بنای غلطی بود. این بنا بایستی دگرگون بوشد و نگذاریم دوباره آنگونه بشود؛ البته دشمن هم بی کار نمی ماند.(6) دانشگاه بیگانه و

جدای از دین، فاجعه ای غیر قابل جبران
اگر دانشگاه، بیگانه و جدای از دین باشد، این یک فاجعه ی غیرقابل جبران است. غیر قابل جبران، به این معنا است که جبران آن، بسیار بسیار تلفات خواهد داشت و مشکلات فراوانی به بار خواهد آورد؛ تا یک وقت آیا جبران بشود، یا نشود.
خصوصیت جمهوری اسلامی این است که دستگاه انسان سازی اش بایستی صحیح حرکت بکند و انسان باب هدف های جمهوری اسلامی بسازد؛ و الا اگر ما بخواهیم انسان فقط عالم بسازیم منهای ارزوهای مقدسی که یک ملت و به خصوص مسلمین دارند بهتر همین است که دانشجویانمان را گروه گروه به کشورهایی که دستگاه های علمی شان مجهزتر و مدرن تر از ما است، روانه کنیم؛ آن جا بروند یاد بگیرند و بیایند! هدف این نیست. هدف این است که کشور به دست انسان های صالح از لحاظ علمی و فکری، در جهت هدف های خودش حرکت کند؛ و این نخواهد شد، مگر ان وقتی که این انسان ها خودشان، آن هدف ها را شناخته و قبول داشته باشند.(7) ویژگی های محیط دانشگاه
محیط دانشگاه به طور طبیعی، محیط شادابی، نوگرایی، نوآوری و نوزایی است. محیط دانشگاه، محیط بالیدن شخصیت ها، جوشیدن استعدادها و بروز و ظهور نقاط درخشان پنهان در شخصیت انسان است. همچنین دانشگاه محیط صفا و خلوص و حقیقت جویی هم هست؛ چون مجموعه، جوان است. در عین حال دانشگاه نمودار و نشان دهنده حساسیت در برابر پدیده های نامطلوب نیز هست؛ یعنی چیزی که از نگاه ارزشی و آرمانی جوان مامطلوب باشد، بیش از همه در محیط دانشگاه نسبت به آن حساسیت به وجود می آید، که این حساسیت گاهی با زود رنجی توأم است. همچنین اگر زمینه فراهم باشد، محیط دانشگاه -علی رغم آنکه عده ای گمان می کنند یا می خواهند وانمود کنند چنین نیست -محیط گرایش های دینی و معنوی لطیف هم هست. این خصوصیاتی است که به طور طبیعی در هر مجموعه ی دانشگاهی در کشور ما وجود دارد.(8) محیط دانشگاه باید محیط دینی و دانشجو باید متدین باشد
**متن=درباره ی مسئله دین در دانشگاه ها (باید بگویم:) دین، به همین معنای تدین، مورد نظر است. آن تفسیر غلط روشنفکری از دین و همان تصوراتی که بعضی ها داشتند و کجروی ها و کج فهمی هایی که در مسائل دین بوده، آن را نمی گویم. تجربه نشان داد که آن تصورات، یک پول سیاه هم ارزش ندارد. من عمرم را در همین چیزها صرف کرده ام؛ از دور حرف نمی زنم. دین به معنای تدین، یعنی پایبندی به احکام اسلامی، قبول، اذعان و تسلیم. روایت هم دارد، قرآن هم همین است: «إن الدین عندالله الإسلام»_(9) اسلام یعنی چه؟ «من اسلم وجهه الله» یعنی چه؟ یعنی

صورتت را تسلیم خدا کن. این، دین است. مظهرش در مورد احکام شرعی، همین است دیگر. آیا دانشگاه های ما این گونه اند؟
علتش این است که کسانی دانشگاه را بنیانگذاری کردند که اساس دین را، نه که قبول نداشتند، بالاتر از این بود می خواستند اصلا دین را ریشه کن کنند. می بینید دیگر. مگر غیر از این است؟ این، تاریخچه ی دانشگاه است. این، تاریخچه ی فرهنگ اروپایی در کشور ما است. کسانی که آن فرهنگ را آوردند، اعتقادشان این بود که اینها حرف های مفتی است! روشنفکری جدید، اصلا این طوری متولد شد؛ ضد دین و مخالف با دین و عازم بر قلع و قمع دین. دانشگاه هم که طبعا زایشگاه و پرورشگاه همین روشنفکری جدید اروپایی بود. بنابراین، فضا، فضای غیردینی شد. این فضا، متعلق به دانشگاه وابسته ی به غرب، پرداخته ی صنعای غرب و ساخته شده های آن دیار بود؛ اما دانشگاه اسلامی چه؟
همه ی آن مطالبی که راجع به علم و این حرف ها گفتیم، آن وقتی معنا پیدا می کند که این عالمی که شما درست می کنید، متدین باشد؛ والا اگر عالم بی تدین بخواهید، هست. به آمریکا و انگلیس و فرانسه بروید، این قدر علمای بزرگ و دانشمندان عالی مقام که حالا ها مانده شماها به آن ها برسید هستند؛ اما بی دین، ضد دین، ضد آرمان ها و اهداف ما. مگر ما می خواهیم آن طوری عالم درست کنیم؟ مگر جمهوری اسلامی می خواهد عالم بی دین درست کند؟
برای ایجاد محیط دینی در دانشگاه، از کلمه ی تعصب نترسید. هر کسی در دانشگاه -فرقی نمی کند که این تشکیلات شما، یک تشکیلات پزشکی باشد یا غیر آن- فکرش این باشد که این حرف ها را رها کنید و حالا بگذارید درسشان را بخوانند، این فکر، غلط و مردود است. باید درسشان را با تدین بخوانند. تدین، چیزی نیست که برایش زمانی بگذاریم و بگوییم حالا این مدت را درس بخواند، بعد شروع به تدین کند! تدین که این نیست. تدین، جزو وجود و ذهن انسان است، با انسان رشد می کند، شکوفایی پیدا می کند و در تمام حرکات انسان اثر می گذارد. دین که بیگانه ی از زندگی نیست. دین، در یک کلمه حرف زدن، در یک اشاره، در یک موضع گیری، تأثیر می گذارد. انسانی که معتقد به دین است، مگر می توان مدتی بی دین زندگی کند؟ محیط دانشگاه، باید محیط دینی باشد. باید این را تأمین کنیم.(10) پی نوشت 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه های سراسر کشور، 1376/12/6.
2-بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان، 1368/3/23.
3-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر سراسر کشور، 1368/3/23.

4-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر سراسر کشور، 1368/3/23.
5-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1370/9/20.
6-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1370/9/20.
7-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1370/9/20.
8-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 1382/2/22.
9-سوره ی آل عمران: آیه 19.
10-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاه های سراسر کشور، 1369/5/23.
/خ

دانشگاه از دیدگاه مقام معظم رهبری (2)

باید در محیط دانشگاهی خودتان، اسلام را به حد اعلی پاس بدارید. کاری کنید غریبه ها- آنهایی که از انقلاب و اسلام غریبه اند- احساس نکنند که کار زیر نگین آن هاست؛ حرف من، این است...محیط را محیطی بکنید که حزب اللهی در آن محیط رشد کند. دشمنان ما در تبلیغات دنیایی، سعی می کنند حزب اللهی را چهره ی بدی نشان بدهند. حزب اللهی را عبارةاخرای یک آدم بی همه چیز و یک لات تصور می کنند! نخیر،... حزب اللهی، یعنی آن که در خدمت خداست و و هیچ وابستگی تشکیلتی سیاسی، جز وابستگی به انقلاب و اساس انقلاب -که اراده ی الهی است- ندارد.

باید کوشش بکنید که جناح حزب اللهی کشور، دانشگاه، مدیریت، یعنی آن که خودش را متعلق به این انقلاب می داند، برای انقلاب و این ملت دل می سوزاند، هیچ وظیفه ای هم برای خودشف جز خدمت به این کشور و این انقلاب قائل نیست، احساس کند که در این جا خودی است.(1) اجازه ندهید در محیط دانشگاه ها نسبت به حجاب اسلامی بی احترامی کنند

در محیط دانشگاه ها، خانم های دانشجو و استاد باید بکوشند روحیه و فرهنگ اسلامی را ترویج کنند. اجازه ندهید به کسانی -اگر خدای نکرده در دانشگاه های کشور هستند- که نسبت به حجاب اسلامی یا زنان و دانشجویان دختر مسلمان بی احترامی کنند. اجازه ندهید که این ها بتوانند افکار فاسد را منتشر کنند. محیط دانشگاه باید محیط اسلامی باشد؛ محیطی برای رشد انسان طراز اسلام؛ انسانی که الگویش فاطمه زهرا سلام الله علیها است. و این، برای آینده کشور فوق العاده مهم است.(2)

باید ارزش های اسلامی در دانشگاه مورد مسابقه قرار گیرد

ارزش های اسلامی در دانشگاه باید مورد مسابقه قرار بگیرد، اسلام در دانشگاه غریب نباشد. عمل و تعهد اسلامی یک چیز انگشت نما نباشد، نماز، امانت، صدق گفتار، صفا، برادری، عمل جهادی، درس خواندن از روی علاقه و صمیمیت، کمک به یکدیگر در فراگیری، تلاش برای تعمق در معلومات و دانش های مختلف رایج باشد.(3) اعتکاف دانشجویان حقیقتا مایه ی افتخار نظام است.

حقیقتا برای نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران مایه ی افتخار است که در ایام البیض ماه رجب، در مسجد دانشگاه تهران -بزرگ ترین دانشگاه ایران- دانشجوها اعتکاف بکنند. این خیلی چیز مهمی است، خیلی پدیده ی عجیبی است. بنده وقتی شنیدم، واقعا تکان خوردم. می دانید آن مسجد کجاست و آن دانشگاه به دست چه کسانی به وجود آمده است؟! اعتکاف

دانشجوهای متدین در آن دانشگاه، داخل آن مسجد، تن آن ها را در گور می لرزاند، آن کسانی که فکر می کردند دانشگاه برای این که همه ی ملت ایران را در آینده از دین جدابکند کافی است.حالا در همان مسجد جوان های دانشجو می نشینند، سه روز روزه می گیرند و اعتکاف می کنند. این خیلی مهم است. این کارها را هرچه بیشتر ترویج کنید.(4) اید روحیه تعبد در دانشجویان رشد کند

آنچه برای دانشجوها در دانشگاه مهم است، یکی مسئله رشد ایمان مذهبی و اندیشه ی اسلامی در ذهن ها و دل های آنان است و یکی رشد روحیه ی تعبد در آنان، یعنی تسلیم خدا بودن. معنای مسلم این است: «و نحن له مسلمون»، نحن له مسلمون یعنی ما تسلیم خداییم. معنای تعبد این است: «إنی تبت إلیک و إنی من المسلمین».(5) یعنی تسلیم فرمان خدا بودن. این معنای تعبد است. باید این روحیه رشد کند. البته می دانید تعبد با استدلال عقلی و گرایش به مسائل عقلانی، با اعتقاد به علم و فعالیت علمی ودانشگاهی و دانشجویی هیچ منافاتی ندارد. همه ی آن ها باید باشدف تعبد هم باید باشد... .

اگر بخواهیم وسوسه های شیطان و هوای نفس وضعف های گوناگون که در درون و خلقیات و در تربیت های ما است، لجن هایی که با جواهر انسانی ما جا به جا آمیخته است،جوارح ما را از حرکت باز ندارند، باید این روحیه ی تعبد در ما باشد. حکم و دستور الهی و وظیفه ی شرعی است، باید انجام بدهیم. نباید ملاحظات، رودربایستی ها، تهدیدها، خطرها و تطمیع ها جلوی ما را بگیرد. پس باید تعبد در دانشجو رشد پیدا کند. چرا؟ چون این جوان، فردا چرخی از چرخ های این مملکت را به دست خواهد گرفت. از حالا باید سرمایه را پیدا کند وقتی به سنین بنده و امثال بنده رسید، مثل یک درخت خشک و بی انعطاف است که دیگر کاری نمی شود کرد. انسان در سنین شما این استطاعت را دارد که کجی های خود را خود را اطلاح و اشکالات خود را درست کند.(6). دانشگاه ها باید به صورت عملی به علم اهمیت بدهند

دانشگاه ها باید به علم اهمیت بدهند. اهمیت دادن، فقط یک امر قلبی نیست؛ عمل لازم دارد. این عمل، مقدمات و برنامه ریزی و اهتمام شدید لازم دارد. مایه گذاشتن از وقت و امکانات دانشگاه برای هر کار غیر علمی، به طور طبیعی از این اهتمام علمی خواهد کاست.حالا یک وقت آن کار، لازم و در حد ضرورت است، مانعی ندارد؛ اما افراط در آن کارهاف به گرایش علمی و حرکت علمی و سازندگی و به دنبالش بالندگی علمی که به ما به آن نیاز داریم، لطمه خواهد زد.(7) طرفدار دانشگاهی هستم که اعتلاطلب، فعال و از لحاظ علمی و فکری پر نشاط باشد

بنده طرفدار دانشگاهی هستم که اصولی، اعتلاطلب، رو به مردم، فعال و

از لحاظ علمی و فکری پر نشاط باشد. هرگز من دانشگاه و دانشگاهی را به محافظه کاری و اکتفا به آنچه که امروز از فکر و فرهنگ و معرفت در دست دارند، توصیه نمی کنم؛ نه، دانشگاه باید دائم نردبان تعالی را طی کند و پیش برود.من معتقدم محافظه کاری و اکتفای به آنچه که داریم و نداشتن همت وبلند پروازی در همه ی زمینه های فکر و فرهنگ، قتلگاه انقلاب است. انقلاب اساسا یعنی گام بلند، که پشت سرش باید گام های بلند دیگری برداشته شود. باید مفاهیم را درست فهمید و دانست و با حیطه بندی درست مفاهیم باید حرکت کرد.(8) انقلاب، دانشگاه را از دو آفت بزرگ نجات داد

به ظنر من بزرگ ترین خدمت انقلاب به دانشگاه دو چیز بود: یکی این که احساس هویت مستقل ملی را به دانشگاه داد و دانشگاه را از رو به بیگانه داشتن و مجذوب و مبهوت بیگانه بودن و منفعل در مقابل بیگانه بودن نجات داد؛ قبل از انقلاب این گونه بود. دوم این که دانشگاه را با مردم آشتی داد. دانشگاه قبل از انقلاب، یک جزیره ی تک افتاده در میان اقیانوس خروشان مردم بود. از عناصر استثنایی استاد و دانشجوی مؤمن و متعهد و خوب که بگذریم، در آن موقع محیط غالب دانشگاه این طوری بود که اگر شما به دانشگاه وارد می شدید، باید به فرهنگ عمومی، به ایمان عمومی، به باورهای عمومی و به دلبستگی های مردمی پشت می کردید. محیط دانشگاه برای اکثریت بزرگی از استاد و دانشجو، محیط دغدغه های صرفا شخصی بود. غیر از عده ای که سیاسی و مبارز بودند،دغدغه ی سایر افراد، دغدغه ی های شخصی بود؛ دغدغه های اجتماعی نداشتند و دردهای جامعه ی خوشدان را حس نمی کردند.

مهم ترین آرزو برای یک دانشجو در آن موقع این بود که بتواند وسیله ای به دست بیاورد و خودش ار به خارج از مرزها برساند. دانشگاه مجذوب غرب بود و نمی خواست نوآوری بکند؛ نه این که استاد و دانشجو میل به این معنا نداشتند؛ فرهنگ غالب بر دانشگاه، این فرهنگ نبود؛ فرهنگی وابستگی بود که رژیم شاه هم آن را به شدت ترویج می کرد. آن کسانی که در داخل دانشگاه داعیه ی روشنفکری داشتند، آن ها هم روشنفکران مردمی نبودند؛ روشنفکرهای کافه ای و بریده ی از مردم بودند؛ خیلی از آن ها بعد از انقلاب رفتند و الان در کشورهای اروپایی باز هم کافه ای اند و بیش ترین محیطشان، محیط کافه ها است! دانشگاه چنین وضعیداشت. انقلاب دانشگاه را از این دو آفت بزرگ نجات داد؛ دانشگاه را خود اندیش، مستقل، دارای اعتماد به نفس، دارای قدرت تولید- فکر و تولید علم- مرتبط با قشرهای مختلف مردم، مرتبط با فرنگ مردمی و متصل به دلبستگی ها و عشق ها و جاذبه های موجود میان مردم قرار داد؛ این اهمیت خیلی زیادی دارد.

من به شما بگویم، این دو نکته، نکات مهمی هستند که اگر از طرف بیگانگان و دشمنان خطری دانشگاه را تهدید بکند، بمباران همین دو مرکز اساسی و مهم است؛ اعتمادبه نفس را از دانشگاهی بگیرند، بخواهند فکرها و تئوری های ترجمه ای را وارد محیط دانشگه کنند وبه مغز دانشجو و استاد رسوخ دهند و آن ها را از امیان و دلبستگی های مردم جدا کنند؛ این، آن خطر اساسی است. علاج هم عبارت است از حفظ اتصال فکری با توده های مردم و به شدت چسبیدن و متمسک شدن به ریشه های اصولی انقلاب.(9) دانشگاهی که در آن نبض انقلاب نزند، تضمین کننده ی آینده ی کشور نیست

بارها در مجامع دانشجیی گفته ام که در این نظام مردمی، دانشجویان که طبقه ی پیشرو و پیشاهنگ و زبده و با نشاط پیکره ی اجتماع هستند، باید در سازندگی آینده و ترسیم حرکت عمومی جامعه، بیش از جاهای دیگر نقش و اثر داشته باشند. این تأثیر، با دو عاملی که باید در کنار هم باشند، تحقق پیدا می کند:

عامل اول، درس و علم و تحصیل است، جوان ها باید خوب درس بخوانند و اساتید هم باید آن ها را تربیت کنند و آینده ی علمی و عملی کشور را تأمین و تضمین کنند.

عامل دوم، جهت فکری و سیاسی و انقلابی دانشگاه است؛ آن چیزی که به علم هم جان و روح و جهت خواهد داد. در بیانات حضرت (قدس سره) و وصیت نامه ی ایشان، به این نکته ی اساسی بسیار توجه شده است. دانشگاه لاابالی و بیگانه از ارزش های دینی و بی تفاوت و خونسرد نسبت به مفاهیم و جهت گیری های انقلابی، دانشگاهی که در او نبض انقلاب نزند، دانشگاهی که اعضایش چه دانشجو و چه استاد نسبت به حرکت انقلابی ملت ایران و برای پیشاهنگی و پیشقراولی، احساس تکلیف نکند و نقش درجه ی یک را در کار انقلاب نداشته باشد، دانشگاهی نیست که امیدبخش و تضمین کننده ی آینده و مورد نظر امام (قدس سره) باشد. دانشگاهی جهت دار، به شدت متمایل به ارزش های اسلامی است.(10)

پی نوشت : 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی 1370/9/20.

2-سخنرانی در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، 1368/10/26.

3-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیار با جمع کثیری از طلاب حوزه های علمیه و دانشجویان دانشگاه ها، 1369/9/28.

4-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از تشکل های دانشجویی کشور در قم، 1374/9/18.

5-سوره ی احقاف: آیه 15.

6-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از تشکل های دانشجویی کشور در قم، 1374/9/18.
7-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم‌ورؤسای دانشگاه ها، 1383/10/17.
8-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر سراسر کشور، 1368/3/23.
9-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر سراسر کشور، 1368/3/23.
10-بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم بیعت جمعی از دانشجویان و دانشگاهیان، 1368/3/23.
/س

دانشگاه از دیدگاه مقام معظم رهبری (3)
وقتی شما سؤال می کنید و پاسخ می خواهید، باید سؤالی بکنید که پاسخ آن - ازسوی هر کسی- قابل تشخیص و ارزیابی کمی باشد؛ و الا این که شما بگویید «آیا می دانید که از قل بیکاری چه مشکلاتی پیش می آید؟»، جوابش این است که بله، «چه کار می کنید؟» همین کارهایی که می بینید داریم می کنیم. اینطور طرح پرسش، چیزی عاید نخواهد کرد. یا از قوه ی قضائیه بپرسید «شما برای رفع این ویرانه پنج سال گذشته چه کار کردید؟» آن ها چند صفحه به شما آمار خواهند داد که این کارها را کرده ایم. پاسخگویی مقوله ی بسیار حساسی است.چیزی که شما باید به آن اهتمام داشته باشید، خواست است. خواست عدالت و رفع فساد، بسیار مهم است. این خواست ها باید وجود داشته باشد. در کنار این خواست ها، اینطور هم نباشد که همه ی کارهایی را که مسئولان کرده اند، انسان زیر سؤال ببرد و مورد تردید قرار دهد؛ نه، واقعا در همین زمینه هایی که شما مطرح کردید، کارهای خوب و زیادی صورت گرفته؛ منتها اداره ی کشور در مقطع امروز کار بسیار مشکلی است.
می دانید امروز ما در یک چالش عظیم قرار داریم با مراکز قدرتی که فکر آن ها این است که اگر این نظام کارآمدی خود را به طور کامل اثبات کند، عرصه برای آن ها تنگ خواهد شد؛ کما این که همین الان هم آن ها می بینند در مقابل نظام جمهوری اسلامی کم کاری کرده اند که نظام ما توانسته به پیشرفت هایی که دوستان اشاره کردند، نایل آید. البته به شما عرضه بکنم؛ پیشرفت ها در بخش های مختلف، بیش از این هاست.
گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است و همه چیز ما است. منهای آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باشیم. این گفتمان را باید همه گیر کنید؛ به گونه ای که هر جریانی، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سرکار بیید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتمان شود؛ یعنی برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد؛ این را شما باید نگه دارید و حفظ کنید؛ این مهم است.
اما در برخورد با آنچه شده، باید خانگی برخورد کنید؛ نه بیگانه وار و معترض. بالاخره کارهای زیادی انجام گرفته، احیانا کوتاهی هایی هم شده؛ اما باید مشکل را حل کرد. نباید نتیجه ی قهری نحوه ی بیان این باشد که بعد از چندی انسان احساس کند که به کل مجموعه به شدت معترض است؛ نه، شما برای موفقیت کل مجموعه داریدتلاش می کنید؛ اصلا همه

ی تلاشتان این است ک نظام را پیش ببرید. هرچه می توانید، جزئیات را تکمیل کنید. در بخش هایی که خلأ وجود دارد، هرچه می توانید، کمک کنید تا خلأ برطرف شود.
هرچه می توانید، شعار اصلی عدالت و آنچه را مربوط به عدالت است، تقویت و همگانی و در ذهن ها تعمیق کنید و روی پشتوانه و فلسفه ی فکری آن کار کنید -این ها لازم است- اما کاری نکنید که مخالفان شما این تردید را دامن بزنند که آیا نظام اسلامی می تواند؟ آیا نظام اسلامی توانسته؟ البته که می تواند؛ البته که توانسته! مدعی دستگاه های مختلف از لحاظ کارآمدی، خود بنده هستم.من دائما نسبت به کارآمدی، از این سرال و مطالبه می کنم؛ اما بنده اعتقادم این است که نظام اسلامی از همه ی دولت هایی که در دوران استعمار و دوران نزدیک به استعمار در کشور ما وجود داشته، قوی تر عمل کرده است.
بدون تردید نظام جمهوری اسلامی در همه ی بخش ها قوی عمل کرده است. عناصر مؤمن و کارآمد در نظام وجود داشته اند؛ پشتوانه ی مردم هم به آن ها کمک کرده است. در بخش هایی ما با قدرت وارد میدان شده ایم که فکرش را نمی توانستیم بکنیم. در همه ی بخش های اینطور است. الان جای توضیح و بیان آمار نیست. البته اقتضای این دوره ی از نظام جمهوری اسلامی، اقتضای کار بیشتر، انقلابی تر، مؤمنانه تر و همه ی امکانات را بیش از این به میدان آوردن است؛ این را قبول داریم. البته کم کاری وجود دارد، اما ناکارآمدی وجود ندارد؛ بین این ها باید تفکیک قائل شد. ناکارآمدی وجود ندارد؛ نظام اسلامی کارآیی دارد.
یک نشانه ی کارآیی نظام، وجود شما است. جوان دانشجوی مؤمن و معتقد به نظام می تواند حرف و انگیزه ی خودش را قوی در فضای جامعه مطرح کند. حرف شما فردا در تمام فضای جامعه منتشر می شود؛ این نکته ی خیلی مهمی است؛ این خودش کارآمدی این نظام است. کارآمدی نظام غیر از کارآمدی این دستگاه با آن دستگاه است؛ نظام، نظام کارآمدی است. البته کارآمدی نظام، مجموعه ی عملکرد مثبت و منفی ای است که دستگاه های نظام دارند؛ اما این برآیند مثبت است.(1) دانشجویان و انگیزه های نامبارک دشمنان
مجموعه ی جوان دانشجو، یک نیروی بالفعل و بالقوه است. خواست شما، کار شما، ایمان و اعتقاد شما، در وضع حال و آینده ی کشور، دارای اثر است. یقینا کسان زیادی هستند که انگیزه های نامبارکی در آن ها وجود دارد چه دشمنان صریح این ملت، چه کسانی که در دشمنی خیلی صراحت ندارند، اما دشمن اند و مایل اند دانشجو یا به بی عملی و انفعال بیفتد؛ مثل پرکاهی در مسیر جریانات زندگی؛ هرجایی او را می برند، ببرند.
کار دیگری که ممکن است بکنند، این است که اگر در دانشجو انگیزه ای

برای تلاش و تلاش و اقدام وجود دارد، از آن برای مبارزه ی با نیروی اصلی مقاومت اسلامی که امروز سایه اش نه فقط بر ایران، بلکه بر کل دنیای اسلام گسترده است استفاده کنند؛ یعنی از نیروی جوان و فهمیده و آگاه دانشجو، درست در عکس جهتی که عقل و دین و فهم موقعیت سیاسی اقتضا می کند، استفاده کنند. اگر دشمنان نتوانستند دانشجو را در جهت خود خواسته به راه بیندازند، یقینا کار و تلاش و تبلیغی می کنند تا شاید بتوانند دانشجو را به انفعال و بی عملی بیندازند. شما در مقابل هر دو انگیزه باید مقاومت و ایستادگی کنید.(2) تلاش کنید کشورتان را از همه جهت مستقل کنید

امروز وظیفه شماست که تلاش کندی و هدف این تلاش هم عبارت است از عزت بخشیدن به اسلام و استقلال بخشیدن به ایران اسلامی. کشورتان را از همه جهت مستقل کنید. البته مستقل بودن به معنای این نیست که در استفاده از خارج ار مرزها را ببندیم. این که معقول نیست؛ هیچ کسی هم به این کار دعوت نمی کند. در طول تاریخ، افراد بشر از همه استفاده کرده اند؛ اما فرق است بین تبادل فکر و اندیشه و دارایی ها میان دو موجود همسان و هموزن و همقدر، و دریوزگی یک موجود از موجود دیگر از راه التماس و اعطای به او همراه با تحقیر. این، آن چیزی است که کم و بیش تا قبل از انقلاب بوده است.

بایستی کشور را به آن پایه ای که لازم است، برسانید. این، مسئولیت عظیم نسل جوان روشنفکر تحصیلکرده این کشور است. (3)

عقب ماندگی های کشور، نتیجه ی بی اعتقاد کردن قشر تحصیل کرده به فرهنگ ودانش خودی است

امروز آن دورانی است که باید به ابزار دانش و معرفت و تلاش علمی، کاری کنیم که عقب افتادگی های تحمیلی دوران طولانی سلطه استبداد در این کشور، جبران شود؛ آن دورانی که نگذاشتند استعدادها شکوفا گردد؛ نگذاشتند هویت اصلی و حقیقی این ملت، خود را نشان دهد؛ به تبع ورود کالاهای صنعتی - که نتیجه پیشرفت علم و صنعت غرب بود- در همه چیز، آن را به غرب وابسته کردد؛ کالاهای فکری و فرهنگی را وارد این کشور کردند و به اولین کاری که دست زندند، بی اعتقاد کردن قشر تحصیلکرده این کشور به موجودی خودش بود؛ به فرهنگ خودی، به رسوم و آداب خودی، به دانش خودی، به استعداد شکوفا و درخشانی که در نسل ایرانی وجود داشت. این بی اعتقادی، در طول سال های متمادی، اثر خودش را بخشید.

از روزی که این فکر -فکر تحقیر ایرانی- وارد این کشور گردید و موجب شد که این احساس حقارت تا اعماق جان قشرهای برگزیده این کشور نفوذ کند، تا وقتی که غرب محصول این حالت را چید، البته سال های طول

کشید؛ ولی بالاخره آن ها موفق شدند و نتیجه آن، همین عقب افتادگی هایی است که شما در کشورمان مشاهده می کنید. با این همه منابع انسانی، با این همه منابع مادی، با این موقعیت جغرافیانیی ممتازی که ما داریم، با آن سابقه درخشان علمی و فرهنگی ومیراث عظیم گنجینه علمی که ما داریم، وضع ما امروز از آنچه که باید در میدان علم و صنعت و پیشرفت های گوناگون علمی باشد، بسی عقب تر است.(4)

دانشجو باید فهم سیاسی داشته باشد، تا فریب نخورد دانشجوها بایستی سیاسی بشوند؛ یعنی فهم سیاسی پیدا کنند. فهم سیاسی، غیر از سیاسی کاری و سیاست بازی است، غیر از دستخوش جریان های سیاسی شدن است. اتفاقا فهم سیاسی موجب می شود که آدم، دستخوش جریان های سیاسی نشود. من این را می خواهم. من می خواهم که وقتی دانشجو نگاه می کند به آن کسی که آمده است و دارد برایش حرف می زند و شعار می دهد و قربان صدقه می رود، بفهمد که او کیست و چه کاره است؛ از حرف های او حقیقت او را درک کند و از کار او ممشا و هدف او را به دست بیاورد. من این را می خواهم؛ دنبال این هستم.

اگر سیاسی نباشید، نمیتوانید؛ باید سیاسی باشید. من باز هم همیشه روی این حرفم تکیه می کنم که دانشگاه، باید سیاسی باشد، تا دانشجو فریب نخورد و وسیله ای برای کسانی نشود که می خواهند سر به تن نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و هیچ کس دیگر نباشد! فقط دنبال قدرت اند، هر طور می خواهد بشود!

به قول معروف برای یک دستمال، حاضرند قیصریه را آتش بزنند!(5)

دانشجویی که تحلیل سیاسی نداشته باشد، مرد زمان خودش نیست!

دانشجویی که اصلا نفهمد در دنیا چه می گذرد، این دانشجو دانشجوی زمان خودش نیست، مرد زمان خودش نیست. دانشجو باید احساس سیاسی، درک سیاسی و تحلیل سیاسی داشته باشد. بنده در قضایای تاریخ اسلام، این مطلب را مکررا گفته ام؛ آن چیزی که امام حسن مجتبی را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود، مردم تحلیل سیاسی نداشتند. آن چیز که فتنه ی خوارج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین را آن جور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن گونه مظلوم کرد و علی مظلوم شدف نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود؛ والا مردم که همه بی دین نبودند، تحلیل سیاسی نداشتند. دشمن شایعه ای می انداخت، فورا این شایعه همه جا پخش می شد، همه قبول می کردند! چرا باید این جور باشد؟!(6) سیاسی بودن دانشجو یعنی

سیاسی بودن یعنی دانشجو از آنچه که در جهان ودر کشور خودش می گذرد، آگاه باشید، بینش داشته باشد. اگر این نشد ممکن است فردی به حد اعلای علم هم برسد، خیلی هم متدین باشد، اما دشمن اورا به قیمت

بسیار ارزانی بخرد! او را زیر بال خودش بگیرد.
در دوران رژیم طاغوت، اساتیدی داشتیم متخصص، متدین وخوب. اما چون فهم سیاسی نداشتند، به راحتی در اختیار هدف های آن رژیم قرار می گرفتند، بدون آنکه خودشان بدانند. دانشجوها را هم به سمتی می کشاندند که آن رژیم می خواست. کسانی داشتیم که عالم و متدین بودند؛ ولی نداشتن فهم و آگاهی و شعور سیاسی، موجب شد که جزو یکی از مهره های همان رژیم فاسد و ضد دین بشوند. پس، دانشجو بایستی آگاهی و فهم و درک سیاسی داشته باشد، مباحث سیاسی را بداند؛ آنچه در جهان می گذرد، بداند.
امروز جمهوری اسلامی، از یک دولت مردمی صددرصد وابسته ی به مردم خودش برخوردار است. خوب، این دولت چه کاری می کند؟ در مسائل سیاسی دنیا، کجای کار است؟ هدف هایش چیست، اقداماتش کدام است؟ چرا در فلان جهت حرکت می کند؟ چرا در فلان جهت دیگر، حرکت نمی کند؟ باید این ها را بدانید.(7) پی نوشت : 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان در ماه مباره رمضان، 1383/8/10.
2-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای جامعه ی اسلامی دانشجویان، 1381/6/16.
3-بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، 1377/6/12.
4-بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، 1377/6/12.
5-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان ومسئولین دانشگاه تبریز1378/6/27.
6-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار، 1372/8/12.
7-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهکیلویه وبویر احمد، 1373/3/18.
/س

دانشگاه از دیدگاه مقام معظم رهبری (4)

دانشجوها بایستی سیاسی بشوند؛ یعنی فهم سیاسی پیدا کنند، فهم سیاسی، غیر از سیاسی کاری و سیاست بازی است، غیر از دستخوش جریان های سیاسی شدن است. اتفاقا فهم سیاسی موجب می شود که آدم، دستخوش جریان های سیاسی نشود. من این را می خواهم. من می خواهم که وقتی دانشجو نگاه می کند به آن کسی که آمده است و دارد برایش حرف می زند و شعار می دهد و قربان صدقه می رود، بفهمد که او کیست و چه کاره است؛ از حرف های او حقیقت او را درک کند و از کار او ممشا و هدف او را به دست بیاورد. من این را می خواهم؛ من می خواهم که وقتی دانشجو نگاه می کند به آن کسی که آمده است و دارد برایش حرف می زند و شعار می دهد و قربان صدقه می رود، بفهمد که او کیست و چه کاره است؛ از حرف های او حقیقت او را درک کند و از کار او ممشا و هدف او را به دست بیاورد. من این را می خواهم؛ دنبال این هستم. اگر سیاسی نباشید، نمی توانید؛ باید سیاسی باشید. من باز هم همیشه روی این حرفم تکیه می کنم که دانشگاه، باید سیاسی باشد، تا دانشجو فریب خورد و وسیله ای برای کسانی نشود که می خواهند سر به تن نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و هیچ کس دیگر نباشد! فقط دنبال قدرتند، هر طور می خواهد بوشد! به قول معروف برای یک دستمال، حاضرند قیصریه را آتش بزنند!(1) دانشگاه مرکز علم و آگاهی است نه محل دخالت ها و نقش آفرینی متحجران سیاسی

دانشگاه مرکز علم و آگاهی است. هر چیزی که مزاحم علم و آگاهی باشد، جایش در دانشگاه نیست. دانشگاه ضربه ی اساسی را از همین دخالت ها و نقش آفرینی متحجران سیاسی در محیط های دانشجویی می خورد. دانشگاه باید محیط کار علمی و تحقیقی باشد. دانشگاه باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلب و مغلطه بازی یا وجود نداشته باشد یا کم وجود داشته باشد. باید آن کسانی که غوغا زیستند و اصلا در فضای غوغا می توانند زندگی کنند وبدون فضای غوغا زندگی برایشان مشکل است، نتواند در دانشگاه نقش ایفا کنند؛ این انتظار از دانشگاه و جوان های دانشجو و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه ی به همان پایه ی آگاهی انجام بدهیم.(2) معنای اسلامی کردن دانشگاه ها و ویژگی های دانشگاه اسلامی

اسلامی کردن دانشگاه ها یک معنای عمیق و وسیع و جامعی دارد؛ و به اعتقادمن، از نان شب برای دانشگاه ها واجب تر است!

اگر بخواهید دانشگاه، علمی هم بوشدف باید اسلامی بشود؛ از شاخصه های اسلامی شدن، علمی شدن و عمیق شدن است، خودباور بودن استاد و دانشجو است، اتکا به نفس داشتن استاد و دانشجو است. همه ی مسئله این نیست که حالا یکی با آستین کوتاه بیاید، یکی با چهار تا موی پیدا بیاید! مسائل اسلامی کردن که این نیست! البته یکی از خصوصیات دانشگاه اسلامی این است که تدین در آن، وجه غالب است؛ چون جامعه ی ما جامعه ی اسلامی است و تدین در آن، وجه غالب است.
آیا معنای اسلامی بودن این است که اصلا آدم بی دین و آدمی غیر دینی درجامعه نیست؟ آدم متظاهر به دین نیست؟ چرا، هست؛ آیا کسی آن ها را مجازات می کند؟ آیا کسی حتی افراد غیرمتدین و غیرمسلمان را معاقب به عقوبتی می کند؟ تعقیب می کند؟ پس این طور نیست؛ باید دین، وجه غالب باشد.معنای اسلامی بودن دانشگاه هم همین است؛ متدین بودن دانشگاه، یعنی این؛ و تازه متدین بودن، یکی از ابعاد اسلامی بودن دانشگاه است، نه همه ی آن. اسلامی بودن دانشگاه، یعنی دانشگاهی که بتواند علم را در خود بجوشاند؛ همچنان که اسلام، یک روز در بین مردم این حالت را به وجود آورد، در حالی که با علم، هیچ رابطه ای نداشتند!
اسلام برای علم، عزت و شرف اصیل قائل است، نه شرف ابزاری؛ و علم را نور می داند. خوب، اگر اسلامی شد، این تفکر در دانشگاه خواهد آمد. در زمینه ی علوم اسلامی به یک صورت، و در زمینه ی علوم دیگر، به صورت دیگر. ما حتی در کتاب های درسی رشته ی عولم انسانی، گاهی می بینیم چیزهایی هست که درست بر ضد ان چیزی است که باید باشد! یعنی در آن، وارفتگی در مقابل بیگانه، بی عزمی در مقابل تهاجم و تسلیم در مقابل دشمن، تعلیم داده می وشد! خوب، این درست نیست، این درست ضد اسلامی بودن است!
اسلامی بودن، یعنی ایستادگی بر روی اصول و پایه های مستحکمی که زیر پای اندیشه و فکر انسان وجود دارد؛ و بر اساس آن، بنا کردن، پیش رفتن، جوشیدن و زاییدن. این، اسلامی کردن است. دانشگاه اسلامی، دانشگاهی شکوفا و پر نشاط است؛ دانشگاه است که در آن، علم عزیز است! عالم عزیز است، استاد کرامت دارد و داشجویی عبادت است! شما کجا چنین چیزی را پیدا می کنید که دانشجو قصد قربت کند و درس بخواند. خوب، این ها چیزهای خیلی مهمی است. این، دانشگاه اسلامی است.
البته عض کردیم که یک بعد آن هم تدین است؛ یعنی مظاهر فساد و مظاهر فسق در آن جا و جود نداشته باشد-همان چیزهایی که جزو بینات و واضحات است- مسئله دختر و پسر، مسئله بعضی از منکرات و بعضی از محرمات، باید نباشد؛ مثل داخل جامعه و خانه ی من و شما که نباید باشد، در داخل دانشگاه هم نباید باشد.(3)

منظور من از اهتمام به اسلامی شدن دانشگاه این است که
این که من چند سال پیش بحث اسلامی شدن دانشگاه ها را مطرح کردم -در واقع فریادش را زدم- این معنایش این نبود که دانشگاه های ما رؤسای ناباب، یا آدم های ناجوری دارد، یا دانشجوهای ما بی دینند؛ نخیر. همین دانشجوها با بنده هم ارتباط دارند، من با دانشجوهای مختلف مرتبطم؛ می دانم که در بین آن ها افراد متدین خیلی زیاد است.
اکثریت قاطع با کسانی است که متدین وارد دانشگاه می شوند؛ منتها محیط و فضای دانشگاه، با وجود شما که رئیس و متدین هستید، با وجود مأمورین و کارگزارانی که همه ی آن ها هم متدینند، با این وزیری که سرتاپایش برای دین است و تلاش می کند، محیطی آسیب پذیر است که می تواند کاملا پرورانندە ی یک عنصر غیر دینی- بلکه ضددینی- بشود. این رابیابید؛ خیلی مهم است.
من منظورم از آن حرفی که آن وقت ها بارها تکرار کردم، این نبود که ببینید زلف چه کسی از دخترها بیرون است، با عنف با او برخورد کنند و با فلان جوان که مثلا بازوهایش بیرون است، آن جور کنند! این نبوده، این ها چیزهای کوچکی است، این ها ظواهر و مظاهر هستند، اهمیتی هم ندارند بحث بر سر اعتقادات و باورهای دینی و آن ایمان درخشان و ارزشمند و بسیار و بسیار کارآمد دینی است که وقتی با روح جوانی و با همت و نیروی جوانی همراه می شود، می تواند کوه های گران را از جا بکند. بحث سر آن است؛ آن را مراقب باشید که مورد تهاجم است.(4) معنای وحدت حوزه و دانشگاه
وحدت حوزه و دانشگه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه ی اسلامی پیشرفته ی مستقل، جامعه ی امام، جامعه ی پیشاهنگ، جامعه ی الگو، ملت شاهد -ملتی که مردم دنیا با نگاه به او جرأت پیدا کنند، تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عملشان پیاده کنند -حرکت نمایند.
در راه ایجاد چنین کشور و جامعه و ملتی، علاجی جز این نیست که دانشجو و طلبه، حوزه و دانشگه، روحانی و روشنفکر تحصیلکرده، در کنار هم، دوش به دوش هم و با هم، به سمت یک هدف حرکت کنند؛ بدون این نمی شود. او متدین است، و این آگاه به مسائل جهان و مسائل روز.(5) وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی حرکت پابه پای علم و دین
در نظام اسلامی، علم و دین پابه پا باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه، معنایش این نیست که حتما بایستی تخصص های حوزه ای در دانشگاه و تخصص های دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوشبین باشند و بهم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از

یک مؤسسه علم و دین هستند. مؤسسه علم و دین، یک مؤسسه است و علم و دین باهمند. این مؤسسه، دو شعبه دارد: یک شعبه، حوزه های علمیه و شعبه ی دیگر، دانشگاه ها هستند؛ اما باید با هم مرتبط و خوشبین باشند، با هم کارکنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند. علومی را که امروز حوزه های علمیه می خواهند فرا بگیرند، دانشگاهی ها به آن ها تعلیم بدهند. دین و معرفت دینی را هم که دانشگاهی ها احتیاج دارند، علمای حوزه به آن ها تعلیم بدهند. سر حضور نمایندگان روحانی در دانشگاه ها، همین است. چه قدر خوب است که این ارتباط ها، برنامه ریزی و سازماندهی بشود. این، یکی از بهترین و طبیعی ترین وحدت هاست.
می دانید که در دوران اختناق و در آن هنگامی که دستگاه جبار برای جدا کردن روحانیون از تحصیلکرده ها، از تمام وسائل استفاده می کرد، یک عده روحانی آگاه و عالم و عاقل و مصلحت بین و مصلحت شناس داشتیم که ارتباطشان را با دانشگاه ها مستحکم کردند. بهترین جلسات سخنرانی های علمایی مثل مرحوم آیة الله مطهری و امثال ایشان، در دانشگاه ها بود و مرحوم دکتر مفتح رضوان الله علیه یکی از پرکارترین و فعال ترین این گونه روحانیون بود.
طلاب و دانشجویان قدر یکدیگر را بدانند، با یکدیگر آشنا و مرتبط باشند، احساس بیگانگی نکنند، احساس خویشاوندی و برادری را حفظ کنند و روحانیون در دانشگاه ها عملا - قبل از قولا- کوشش کنند که نمونه های کامل عالم دین و طلبه ی علوم دینی را به طلاب و دانشجویان و دانشگاهیان ارائه بدهند و نشان دهند که هر دو نسبت به یکدیگر، با حساسیت مثبت و با علاقه همکاری می کنند. این، همکاری و وحدت حوزه و دانشگاه است. البته برای این کار، باید برنامه ریزی و سازماندهی بشود. (6) باید همکاری وحدت حوزه و دانشگاه را قدر بدانیم و آن را روز به روز تقویت کنیم
مباد آن روزی و آن زمانی که حوزه و دانشگاه، آهنگ جدایی و دوری از یکدیگر داشته باشند؛ هم برای حوزه ها و دانشگاه ها، هم برای کشور، آینده و تاریخ، چیز بسیار خطرناکی است. یکی از عزیزترین دستاوردهای این انقلاب این بود که دو بخش عظیم فرهنگی که سال ها تلاش شده بود از هم دور باشند- به یک معنا یکی مظهر دینداری، یکی هم مظهر تجدد باشد- و تجدد و دینداری، دو چیز مقابل هم محسوب بشوند، این طلسم را شکست و بهترین نوع تجدد در جامعه را -که تجدد، طبعا از سنن الهی است که خدای متعال روز به روز حرکت افکار و دل ها و ذهن ها به سمت دستاوردهای جدید برای بشر را با سعی و کوشش خودشان تفضل می کند- ملت ایران و جامعه ی روشنفکر و فرهنگیان ایران توانستند به سدت

بیاورند؛ که همین انقلاب و مظاهر و تجلیات عینی و خارجی و اداری - تشکیلاتی آن بود.
مبادا که این دستاورد، کم بها، بی رونق و کم فروغ بشود. باید همکاری حوزه و دانشگاه را قدر بدانیم و ارج بگذاریم و آن را روز به روز تقویت کنیم. این آرزوها و تقاضای من از همه کسانی است که در حوزه ها و دانشگاه ها صاحب نفوذ و صاحب تأثیر و صاحب یک فکر و نظر هستند و حضوری دارند.(7) اهمیت وجود دفاتر نهاد رهبری در دانشگاه ها
من این نهاد را، نهاد واجب و لازمی می دانم؛ بر حضور این نهاد اصرار می ورزم؛ به تصویب مقرراتی که دست این نهاد را به قدر اختیاراتی که لازم دارد - زیاده خواهی هم نمی کنیم- باز بگذارد، تأکید می کنم و این به عهده ی شورای عالی انقلاب فرهنگی و بقیه ی دستگاه های ذیربط است. هرچه تا حالا کرده اند که چه بهتر؛ آنچه نشده است، باید انجام بگیرد. نباید به روحانیون و علمایی که از اخلاص و دین و برای انجام وظیفه به دانشگاه ها رفته اند به چشم یک رقیب، مزاحم، یک چیز زائد، تشریفاتی یا مداخله گر در دانشگاه نگریست! این یک نگرش خطا و غلطی خواهد بود و هرچه که می گذرد، ان شاءالله آثار کار شما بیشتر ظاهر خواهد شد.(8) پی نوشت :
1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان ومسئولین دانشگاه تبریز1378/6/27.
2-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه ها، 1381/9/7.
3-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه های سراسر کشور،1376/12/6.
4-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه های سراسر کشور،1377/9/9.
5-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از طلاب حوزه های علمیه و دانشجویان دانشگاه ها،1369/9/28.
6- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از طلاب حوزه های علمیه و دانشجویان دانشگاه ها، 1368/9/29.
7-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1370/9/20.
8-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان دفاتر نهاد نمایندگی رهبر در دانشگاه ها، 1375/6/19.
/س

دانشگاه از دیدگاه مقام معظم رهبری (5)

حضور در دانشگاه ها خیلی مهم است؛ چون ما روحانیون در پی این هستیم که مخاطبی پیدا کنیم و آنچه را که از رسالت الهی بردوش ما است، به آن مخاطب برسانیم. اگر این نباشد که روحانیت معنایی ندارد؛ بالاخره این فکر «العلماء ورثة الانبیاء»، یک فکر رایج و قطعی در همه ی مفاهیم دینی است. تحریض به علم، بخش عمده اش برای این است که انسان، آن علم را به مخاطبینی برساند که به آن احتیاج دارند. بدیهی است که در معارف اسلامی، آن جایی که روی علم تکیه شده است، مراد، علم توحید و معرفت دینی است که تبلیغ آن و عمل ب آن، این همه اهمیت، و کسب آن، این همه شرافت دارد.

پس اصل قضیه این است که این رسالت و این پیامبری را در این سطح نازلی که ما برعهده دارمی تحقق ببخشیم؛ به این که به مخاطبین خودمان برسانیم. خوب، امت ها مختلفند، مخاطبین و شنوندگان پیام و رسالت پیغمبران مختلف اند؛ بهترینشان کسانی هستند که جوان باشند که این تبلیغ شما برای مدت سی سال، چهل سال، پنجاه سال در زندگی او اثر بکند؛ این طوری است دیگر بالاخره امر دائر است بین این که به کسی یاد بدهیم که پنجاه سال می خواهد از آن استفاده کند، یا کسی که مدت کوتاهی می خواهد استفاده کند. پس جوان بودن، یک امتیاز است برای طول مدت استفاده.

دوم این که همین جوان بودن، امیتاز است برای خوب فراگیری و شکل گیری ذهن، به آنچه که ما به او می دهیم. فرق می کند که کسی ذهن شکل گرفته ای داشته باشد، یا این که ذهن آماده ی شکل گیری داشته باشد. جوان، امین امتیاز دوم را هم دارد.

امتیاز سوم این است که جوان، حق پذیر است و آنچه به او گفته بشود -در وهله ی اول برای همه ی جوان ها باید این طور فرض کرد- گوش می کند، برای یادگرفتن و عمل کردن؛ مگر در موارد استثنایی که عواملی وجود دارد که بنای بر گوش نکردن و عمل نکردن دارد، و الا به طور طبیعی، جوان این گونه است و آمادگی پذیرش و عمل کردن هم دارد.

مخاطب شما غیر از این سه امتیازی که مربوط به جوانی است، امتیاز دیگری هم دارد، و آن این که با سواد و اهل معرفت است؛ او ترجیح دارد بر کسی که انسان برای فهماندن به اومشکل دارد و مطلب را درست درک نمی کند، جوان با سواد، این هم امتیاز چهارم.

امتیاز پنجم این است که آینده ی کشور در درست اوست. یعنی شما

چنانچه بخواهید مخاطبین را در کل کشور، مرتب و تقسیم و از هم جدا و افراز کنید، شاید بشود گفت بهترین و اشرف مخاطبین، این مخاطبینی هستند که شما با آنان در دانشگاه ها مواجه ای؛ جوان، با سواد، اهل معرفتف آ?ینده دار و مؤثر در آینده ی کشور. ببینید چقدر مهم است!(1)
خصوصیات روحانیونی که در دانشگاه ها فعالیت دارند
دانشگاه های ما به حضور شما آقایان علما و حضور روحانیوم احتیاج دارند؛ و روحانی یی که باید در این دانشگاه ها برود، باید حتما خصوصیاتی در خود به وجود بیاورد. بحمدالله شما حالا این خصوصیات را بعضی کمتر، بعضی بیشتر دارید.
یک خصوصیت، خصوصیت علم و معرفت است. باید با دست پر رفت؛ به قدری که او احتیاج دارد. و تا انسان توانی در حد بالا نداشته باشد، نمی تواند کسی را از سطوح نازل به یک حدی بالا بکشد؛ «آن دوصد من استخوان باید کهخ صد من بار بردارد» مثل قدیمی عامیانه، حرکت کاملا درستی است. شما هر کس را بالا بکشید، تا سینه ی خودتان می توانید بالا بکشید؛ این است دیگر.
پس بایستی انسان، سطح موجودی و تمکن فکری و علمی را در خود بالا بگیرد، تا بتواند این را بالا بکشد. طرف را نبایستی کوچک دید، سؤال او را بی ارزش، و نیاز او را حقیرف و خودش را کم مؤونه تصور کرد، هر کسی این طور با مخاطبش برخورد کند، شکست خواهد خورد و در ارتباط گیری و اثر گذاری، موفقیتی به دست نخواهد آورد. حق مخاطب را بایستی به او بدهید؛ او را مستحق و مستوجب التقات و توجه و اهتمام بدانید و به آن نسبت عمل کنید.
بنابراین شرط اول، این است که از لحاظ معرفت، آدم با دست پر به میان این مجموعن برود؛ الحمدلله این حاصل است، آقایان همه از فضلا هستند.
دوم این که او روحانیت شما را باور کند روحانیت شما را باور کند روحانیت هم به لباس نیست. ای بسا صاحب لباسی که روحانی حقیقی نیست، و ای بسا غیر صاحب لباسی که حقیقتا روحانی است! باید روحانی باشد اهل معنا، اهل روح، با روح و با معنویت سر و کار داشته باشد.
باید سخن او باطنی داشته باشد؛ از باطنی بربیاید. اگر سطحی و ظاهری وزبانی و صوری بود، اثر نخواهد گذاشت. واقعا «اذا خرج من اللسان، لم تجاوز الاذان». این گونه است دیگر. باید از قلب برآید؛ آن هم متوقف است بر ایمان و توجه و معنویت و روحانیت. و این را می شود به وجود آورد و تقویت کرد. هر وقتی که کار در این زمینه ها سخت و سنگین می شود، باید به ذخیره ی فیاض تمام نشدنی ذکر الله پنهاه برد- به نماز، به نافله، به توجه به خدا، به تضرع -این ها انسان را فیضان می بخشد.
اگر بخواهیم این باران طهوری که از سخن شما تراوش می کند و نازل

میشود، حقیقتا مطهر باشد و ادناس و ارجاس را از دل ها و ذهن ها بزداید، باید آن را تصفیه کنیم. همان طور که من مکرر از قول مولوی این مطلب را نقل کرده ام؛ می گوید: «این آب های عالم همه ی پلیدی های عالم را از بین می برد، همه ی کثافت ها و دنس ها و نجاست ها با آب تطهیر می شود؛ اما خود آب، متغیر و کثیف می شود. بعد این آب، برای این که دوباره طهارت خودش را به دست بیاورد، عروج می کند؛ به شکل بخار بالا می رود و دوباره به شکل باران - ماء طهورا- برمی گردد!

معراجی لازم است، یک عروجی لازم است، برای این که انسان بتواند آن طهارت را بازیافت کند و مطهر بشود و وارد فضای ذهن و دل و فکر مخاطب بشود، تا بتواند او را تطهیر بکند؛ و الا آب آلوده، مطهر هم نیست.

بنابراین، پناه بردن به ذکر الله و توجه به خدا و عرض نیاز و هدایت خواستن و تضرع کردن، این را تأمین و تضمین می کند. از این جهت، انسان هیچ مشکلی ندارد، و همیشه این ذخیره ی فیاض لطف و رحمت الهی، دم دست انسان است. این دو خصوصیت.

و البته خصوصیت سوم هم اخلاق و به اصطلاح آن عقل معاشرت است، که «ولوکنت فظا غلیظ القلب لا نفضوا من حولک».(2) بایستی با مهربانی برخورد کرد؛ منتها مهربانی بدون ضعف - لین فی قوة، در بعضی از تعبیرات هست- و نرمش قدرتمندانه. نه این که انسان آن قدر لین باشد که هرچه گفتند - حرف غلط و نادرست و ناجورو این ها را- قبول کند و بپذیرد، برای این که می خواهد روی خوش نشان بدهد و طرف خوشش بیاید!

نه، این که «لین» نیست؛ این، ضعف است. یعنی آن برندگی را با نرمش همراه بکند؛ مثل تأثیری که قطرات آب بر روی سنگ می گذارد که با همان لین طبیعی خودش، آن قدر روی این سنگمی چکد، که این سنگ را تحت تأثیر قرار می دهد و گود می کند. -لین به این معنا- با آن ها با نرمش، با محبت و با مدارا عمل شود.

این دانشجوها مثل فرزندان شما هستند؛ باید برخورد با این جماعت دانشجو، مثل برخورد با فرزند باشد. انسان گاهی از فرزند خودش خطایی هم می بیند، حتی گاهی ممکن است عصبانی بشود؛ اما این عصبانیت، او را به یک برخورد خشن وادار نمی کند. باید این گونه باشد -مثل فرزندان خودتان- البته انسان برای فرزندان، مراتبی دارد؛ از یک فرزند خیلی راضی استف از یک فرزندخیلی به آن حد راضی نیست.

آنچه شما در محیط های دانشجویی مشاهده می کنید، آنچه خوب و درخشان و دلنشین برای شما است، همان طبیعت کار است؛ چون طبیعت جوان در محیط اسلامی، طبیعت خوب است. الان هم در این جماعت دانشجویی -که قریب یک میلیون دانشجو در سراسر کشور داریم- باید

بدانیم که اکثرقاطع این ها، همان جوان های مؤمن خودمان هستند؛ بچه های مؤمن، دل های پاک، صاف و حق پذیر، بچه های خوب.
البته در بین آن ها در گوشه و کنار، مواردی هم پیدا می شود که بچه هایی هستند که یک خرده رضایت والدین را جلب نمی کنند؛ آن ها را هم باید از سر تدبیر، برخورد کرد؛ و بدانید که دشمن نسبت به دانشگاه، خیلی فعال است؛ بسیار فعال است. همین خصوصیاتی که راجع به جوان و اهمیت مخاطبین به شما عرض کردم، در تحلیل های قطعی دشمن وجود دارد.(3)
تلاش برای حذف روحانیت از محیط سیاسی و دانشجویی، کار ساده و فقط صنفی نیست
ین معنا در دانشگاه هم صدق می کند؛ گاهی هم متأسفانه این کار به وسیله ی خودی ها انجام می گیرد. وقتی که ما می بینیم مثلا سلسله کار بر مبنای حذف شخصیت و رزش روحانیت در محیط سیاسی و یا در محیط دانشگهی شروع می شود، این کار، یک کار ساده و یک کار فقط صنفی نیست. این که مثلا ما بیاییم بساط حوزه ی علمیه را که بر مبنای تحقیق و دقت نظر و بر اساس مبنا سازی و نوآوری و تجدید نظر و ابتکار است -که این روش است؛ سبک و شیوه ی آموزش و تعلیم و تعلم در حوزه های علمیه، از اول بر مبنای تحقیق بوده- یک چیز تقلیدی وانمود بکنیم وامثال مطهری و بهشتی و این شاگردان حوزه را استثناهای حوزه تلقی کنیم، یک اشتباه است.
طبیعتا کسی که حوزه را درست نمی شناسد، کسی که نمی داند حوزه چیست، چنین اشتباهی را مرتکب می شود. البته به احتمال فراوان، بلکه شاید به طور یقین، آدم می داند که این ها از روی بی غرضی هم گفته می شود؛ یعنی نظر سوئی وجود ندارد؛ اما حرف خلاف واقع و فساد آور است. این موجب می شود که ارزش علمی و معنوی روحانیت -که پرچمدار و نماینده ی دین است- در چشم محیط دانشگاهی و دانشجویی از بین برود؛ کما این که شبیه این کار، منتها با شیوه های ناشیانه تری، قبل از انقلاب انجام می شد و بی تأثیر هم نبود. واقعا قبل از انقلاب، جماعت دانشگاهی، آخوند جماعت را آدم های پرگوی نادان پر توقع هیچ چیز ندان می دانستند! من با عده ی از آن ها مواجه بودم.مثلا در یک جلسه، با یک طلبه که می نشستند و دو کلمه حرف حساب می شنیدند، می گفتند عجب، واقعا در بین روحانیتف مثل شمایی وجود دارد؟! در حالی که آن طلبه، یک طلبه ی معمولی بود. آن ها روحانیت را نمی شناختند؛ یعنی تلقی دستگاه های علمی و دانش کشور از روحانیتف غلط بود. حوزه ی علمیه، اصلا مرکز علم و تحقیق بوده است. اگر علم برای علم، و علم بدون قصد مزد، مصداقی در کشور ما داشته باشد، از قدیم در حوزه های علمیه بوده است؛ ولی آن ها این جا را یک محیط بی علم می دانستند!(4)

هدف از تبلیغات علیه روحانیت، ضربه زدن به دین بود

آن زهد و بی اعتنایی، به دنیا، آن پارسایی هایی که در محیط روحانیت و در محیط طلبگی و بیرون از طلبگی بود و امروز هم بحمدلله هنوز به طور غالبی وجود دارد، این را در چشم این جماعت دانشگاهی و متجدد، تبدیل کرده بودند به این که آخوند مفت خوراست! تعبیر مفت خور، چیز روشنی بود. وقتی در جایی می گفتند مفت خورها، بدون هیچ اشاره و قیدی -مثل ضمیری که مرجع خودش ار پیدا می کند- به روحانیون بر می گشت! این تبلیغاتی بود که انجام شده بود.

هدف از این تبلیغات چه بود؟ هدف از تبلیغات، روحانیت نبود-روحانیت که خصوصیتی نداشت- هدف از این تبلیغات، دین بود. اگر ما بیاییم حیثیت روحانیت و فقاهت و رتبه ی علمی فقاهت و تأثیر آن را در حرکت کلی یک کشور منکر بشویم، یا زیر سؤال ببریم، یا دچار خدشه بکنیم، در حقیقت به گرایش دینی طبقه ی کارآمد وعظیمی لطمه زده ایم؛ و این همان کاری است که آن ها می خواهند، و آبی است به آسیاب دشمن ریختن؛ لذا باید در محیط دانشگاه، به این نکته خیلی توجه شود.(5) پی نوشت : 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نمایندگان محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دردانشگاه ها،1369/9/28.

2-زیرنویس = سوره ی آل عرمان: آیه 159.

3-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، 1376/7/16.

4-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1370/9/20.

5-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1370/9/20.

/س

دانشگاه از دیدگاه مقام معظم رهبری (6)
دانشجو را به کیش می برند! به جای کیش، سفر اصفهان یا مشهد را تدارک ببینید؛ بگذارید سفر او دستاورد معنوی داشته باشد. جوان هر جا برود، کیف حلال می کند.جوان از خوشی های جوانی لذت می برد. در سنین ما، از غذایی که ما خیلی لذت نمی بریم، جوان می خورد و لذت می برد؛ از منظره ای که اصلا برای ما جاذبه ای ندارد، جوان کیف می کند؛ این خاصیت جوانی است. چون پیرمردها این دوره ار گذرانده اند، می دانند آن جا چه خبر است؛ دوستانی که اطلاع ندارند، بدانند. می خواهید جوان را سفر ببرید؛ یک سفر روستایی هم که او را ببرید، برایش تنوع است و شادی دارد. آیا باید حتما او را به کیش ببرند، چون در آن جا بعضی از ضوابط سست است -البته برخلاف حق سست است- و این جوان بتواند ضابطه شکنی کند؟! اسلامی شدن دانشگاه ها این است؟! یا مثلا اردوی مختلط برگزار می کنند! من خیلی تعجب کردم؛ اردوی مختلف دانشجویی؟! نفس اردوی مختلط، بد است.
آقایانی که الان دست اندکار اردوی مختلط اند، همان کسانی هستند که سال های 63 و 64 در کلاس های دانشگاه دیورا کشیدند! بنده به دستور امام رفتم در نماز جمعه گفتم این کار بد است. من نمی فهمم این ها چطور این گونه عوض می شوند و صدها و هشتاد درجه جهت راهشان را تغییر می دهند. امام به من گفتند این چه کاری است؛ ما هم رفتیم در نماز جمعه ی تهران گفتیم این کار، کار مناسبی نیست. دیوار کشیدن، خلاصه ی حرف انقلاب و حرف ما نیست. حالا همان آقایان نه در کلاس، بلکه در اردوی شبانه روزی چند روزی، دختر و پسر را همراه می کنند! یعنی چه؟! کار بسیار بی قاعده و غلطی است.
در مناطقی از دنیا، معاشرت دختر و پسر و زن و مرد با یکدیگر، کاملا عادی است و هیچ گونه حساسیتی وجود ندارد؛ یعنی همان طور کخه دو مرد و دو زن با یکدیگر تماس دارند، دو تا زن و مرد هم با هم تماس دارند؛ اما در کشور ما و در محیط اسلامی، مطلقا این طور نیست. در کشور اسلامی، هر قدر به این جهت نزدیک شده ایم، به خاطر رنگ پذیری از فرهنگ بیگانه بوده است. چون آن ها از لحاظ تکنولوژی قوی تر از ما بوده اند، این را به ما داده اند؛ و الا اگر ما از لحاظ علم و تکنولوژی، این فرهنگ را صاعد ورایج کرده اند؛ آن وقت ما در دانشگاه های خود، این را ترویج کنیم؟!(1) نباید در دانشگاه ها موسیقی ترویج شود
الان در دانشگاه های کشور موسیقی ترویج می شود؛ نباید بشود. ترویج

موسیقیف کاری است بر خلاف مذاق اسلام. درستاست که هر نوع موسیقی ای حرام نیست، اما معنای ترویج موسیقی این نیست که با دقت بگردند موسیقی غیرحرام را پیدا کنند و آن را تعلیم دهند و ترویج کنند.(2) جهاد دنشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است

در مورد جهاد دانشگاهی من اعتقادم این است که این ترکیب -جهاد و دانشگاه، و تلفیق جهاد که یک امر رزشی معنوی است با علم و دانش و با دانشگاه- دارای پیام است؛ نشان می دهد که می توان علم جهادی و نیز جهاد علمی داشت؛ این همان کاری است که شماها مشغول اید. علم شما علم جهادی است؛ با جهاد و با اجتهاد همراه است؛ دریزوه گری و منتظر نشستن برای هدیه شدن علم از این سو و آن سو نیست؛ دنبال علم می روید تا آن را به دست بیاورید؛ این علم جهادی و علم برخاسته ی از مجاهدت و اجتهاد و تلاش است. از طرفی شما مشغول جهاد هستید. جهاد یعنی مبارزه برای یک هدف والا و مقدس.

(جهاد) میدان هایی دارد؛ یکی از میدان هایش حضور در نبردهای مسلحانه ی رایج جهانی است. میدان سیاست هم دارد؛ میدان علم هم دارد؛ میدان اخلاق هم دارد. ملاک در صدق جهاد این است که این حرکتی که انجام می گیرد، جهت دار و مواجه با موانعی باشد که همت بر زدودن این موانع گماشته میشود؛ این می شود مبارزه. جهاد یعنی یک چنین مبارزه ای، که وقتی دارای جهت و هدف الهی بود، آن وقت جنبه ی تقدس هم پیدا می کند. شما مبارزه ی علمی می کنید؛ زیرا این کار شما به وطر واضح دشمنان بسیار سختی دارد که نمی خواهند این حرکت علمی و تحقیقی انجام بگیرد. لذا به نظر من جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ یک سمتگیری و حرکت است. هرچه بتوانیم ما این فرهنگ را ر جامعه گسترش دهیم و آن را پایدار و استوار کنیم، کشور را به سمت سربلندی و عزت و استقلال حقیقی بیشتر پیش برده ایم.(3) اهمیت کار فرهنگی در دانشگاه ها

ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می دانیم؛ نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی اش هم در بستر فرهنگی است. فرهنگ، یعنی خلقیات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمان هایش؛ این ها تشکیل دهنده ی مبانی فرهنگ یک کشور است؛ این هاست که یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل می کند، یا سرافکنده و ذلیل و فرودست و خاک نشین و فقیر می کند.

فرهنگ، عنصر خیلی مهمی است.ما نمی توانیم از فرهنگ و رشد فرهنگی وپرورش فرهنگی صرف نظر کنیم. فرهنگ هم مثل علم است؛ فرهنگ هم گیاه خودرو نیست. همه ی آنچه شما از نشانه ها و مظاهر فرهنگی در

جامعه ی خودتان و در ه رنقطه ای از دنیا می بینید، بدون تردید این بذر را دستی افشانده است. البته انسان بعضی از دست ها را می بیند، اما بعضی از دست ها را نمی بیند؛ از داخل خانه، تا درون مدرسه، تا فضای خیابان، تا رادیو و تلویزیون، تا ماهواره، تا تبلیغات جهانی؛ تا اینترنت، و از این قبیل چیزها. فرهنگ، هدایت و پرورش دادن می خواهد. بنابراین در دانشگاه ها کارفرهنگی بسیار مهم است.(4) استاد ایده آل

استاد چون می تواند محیط دانشجویی را تحت تأثیر قرار دهد، بایدهایی دارد؛ این باید ها را حتما باید رعایت کنید؛ منتها در حد مقدور؛ لااقل به نبود مطلق اش راضی نشوید، یا به هیچ وجه به ضدش راضی نشوید. استاد باید سرشار از عشق به اسلام و انقلاب و غرور ملی و دینی باشد؛ استاد ایده آل این است. استاد واقعا باید احساس غرورملی و غیرت دینی بکند و سرشار از روحیه ی خدمت باشد؛ یعنی حقیقتا بخواهد کار کند و این جوان ها را مثل بچه های خودش پرورش دهد. حالت بی تفاوتی، بی اعتنایی، از سر واکردن و کلاس را به هرچه گذراندن، مطلقا در یک استاد قابل قبول نیست. استاد باید مدافع خلاقیت و نوآوری و ابتکار باشد...

استاد باید از جریانات جهان آگاه باشد. استاد ما در محیط کلاس، به خاطر اثر گذاری اش باید این چیزها را بداند.

استاد باید سیاست زده نباشد؛ نه این که سیاست نفهمد. فقره ی قبلی که عرض کردیم، لازمه اش دانستن سیاست است؛ اما سیاست دانستن و سیاسی بودن، غیر از سیاست زده بودن و سیاسی کار بودن است. سیاسی کاری بد است. باید بفهمند چه کار دارند می کنند؛ اما این که مرتب همه ی کارهایشان بر محور یک انگیزه ی سیاسی باشد، بسیار بد است؛ به خصوص وقتی که انگیزه های سیاسی جنبه های جناحی و شخصی و حزبی پیدا می کند، که این دیگر بد اندر بد می شود! استاد باید برای دانشجو وقت بگذارد.(5)

استاد می تواند دانشجوی خود را متدین بار بیاورد، چنان که می تواند منکر همه ی مقدسات هم بار بیاورد!

من خلائی را در ارتباط استاد و دانشجو مشاهده می کنم که این خلاء باید به وسیله ی شما پر شود. دانشجوی ما در محیط علمی ضمن این که علم می آموزد، می تواند خیلی از درس های غیر آن علم مورد نظر را هم از استاد بیاموزد و فراگیرد؛ از جمله ی آن ها، غرور ملی، علاقمندی به میهن، دلبستگی به آینده ی کشور و افتخار به تاریخ و گذشته ی کشور است. این ها عواملی است که می تواند در یک جوان دانشجو تأثیرات بسیار عمیق و مثبتی بگذارد.

البته من در صدد انکار عوامل گوناگونی که ممکن است جوانی را دلسرد یا مأیوس و دلخسته کند، نیستم، این ها هم عواملی است در جای خود

محفوظ اما این بخش هم نادیده گرفته نشود که استاد در کلاس درس می تواند دانشجوی خود را متدین و معتقد به دین بار بیاورد؛ چنان که می تواند ملحد ومنکر همه ی مقدسات هم بار بیاورد؛ ولو کلاس، کلاس علم و دین نباشد؛ کلاس فیزیک و طبیعی و تاریخ و هر درس دیگری باشد.
استاد، هم می تواند دانشجو را یک انسان دلبسته و مباهات کننده ی به کشور بار بیاورد؛ هم می تواند یک انسان الاابالی، بی علاقه، نادلبسته ی به میهن و به گذشته و آینده ی کشور بار بیاورد.
اعتقاد من این است که در زمینه ی تبلیغ دین، مؤثرترین وسیله ای که می تواند دانشجو را دینی و علاقمند به مبانی دینی بار بیاورد، همین نکته ها واشاره ها و کلمه هایی است که یک استاد می تواند در کلاس با شاگردان خود در میان بگذارد. اشاره ای از یک استاد، گاهی اوقات تأثیرات عمیقی در دل می گذارد؛ اما گاهی عکس آن دیده می شود.(6) با چنین استادی باید برخورد خشن بشود
من خواهش می کنم آقایان رؤسای دانشگاه ها به این توجه داشته باشند و دستگاه هردو وزارتخانه هم توجه کند که چنین چیزی امکان ندارد که یک پسر دانشجوی ما به خاطر ظاهر مذهبی بودن مورد بی مهری قرار بگیرد، یا دختر دانشجوی ما به خاطر حجابش مورد بی مهری یا خدای نکرده مورد اهانت قرار بگیرد. البته این ها گزارش هایی است که تا حالا به من ریده و قطعی ندشه و شاید یکی دو مرود چندی پیش در حد نزدیک به یقین بود، بنده هم یک عکس العملی نشان دادم. اما این طور نباشد که استادی را که نسبت به مسائل انقلابی خیلی اهمیت نمی دهد و ما چندی برای او شفاعت کردیم و به دانشجویان گفتیم عیبی ندارد بگذارید این استادها بیایند درس بدهند و بروند، حالا این استاد بیاید در کلاس یا در محیط امتحان طوری برخورد بکند که دانشجوی مسلمان و انقلابی احساسناامنی بکند. این اصلا قابل قبول نیست .این را آقایان توجه بفرمایند که اگر چنانچه یک استاد این چنین پیدا کردید باید برورد خشن با او بشود. یعنی مسئله ضدیت با مباحث و مسائل انقلابی تا این حد که موجب بشود یک استاد که شاگرد خودش را باید مثل فرزند خودش دوست بدارد به خاطر چادر داشتن با او برخورد بکند، اینجا معلوم می شود این استاد نسبت به دین ومسائل اسالمی و مسائل انقلابی، خیلی دردل عناد دارد. لهذا اگر یک چنین معاندیوجود دارد، چه لزومی دارد که شما از چنین استادی استفاده کنید؟!
(7) پی نوشت : 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1381/9/26.
2-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1370/9/20.
3-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد

دانشگاهی،1384/4/1.
4-بیانات رهبر معظم انقلاب دردیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه ها،1383/10/17.
5-بیانات رهبر معظم انقلاب دردیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه ها،1383/10/17.
6-بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی دردیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی، 1382/2/22.
7-بیانات رهبر معظم انقلاب دردیدار مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، 1371/8/19.
/س

دانشجو از دیدگاه مقام معظم رهبری(1)
کلمه ی دانشجو از لحاظ بار معنایی، از جهت دیگری حامل معنای خیلی جالب توجه و مهمی است. دانشجو یعنی جوان طالب علمی که آینده در دست اوست. این خصوصیات، در کلمه ی دانشجو هست. دانشجو، یعنی جوان؛ چون دانشجویی، قهرا مربوط به دوران جوانی است. طالب علم بودن و جستجوی از دانش هم در کلمه ی دانشجو هست.
چون فرض این است که آینده ی کشور، به سمت اداره ی علمی کشور پیش می رود دیگر؛ یعنی به سمت اداره ی عالمانه و منطبق بر وازین دانش پیش می رود، و هر کشور و هر جامعه ای که علم و فهم و محاسبه ی دقیق، در همه ی شؤون آن دخالت داشته باشد، وضعش بهتر است.
بنابراین دانشجو یعنی کسی که ناظر به آینده، و متعلق به آینده است؛ آینده هم متعلق به اوست. ببینید، این عناوین و مفاهیمی که در کلمه ی دانشجو گنجانده شده، خیلی مهم است. به همین دلیل، فورا این جا استفاده کنیم؛اگر دانشجو از لحاظ جهت گیری فکری و سیاسی دچار انحراف باشد، مصیبت بزرگی خواهد بود. درست است؟
اگر هدف دانشجو این باشد که درس بخوانم، برای این که زندگی شخصی خودم را مثلا آباد کنم، بقیه هرچه شد، بشود؛ خطر خیل بزرگی است.
اگر جهت زندگی دانشجو گفته شود که بخشی از نیروهای کشور، دچار آفات عقیدتی و فکری اند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه!! همچنان که اگر بگویند بخشی از مردم در فلان جا دچار زلزله شدند و از بین رفتند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه!! بخشی از مردم از لحاظ وضع معیشتی دچار دشواری و مشکلند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه!! این حالت بی تفاوتی، مصیبت خیلی بزرگ است.
کسی که بناست فردا امور مملکت در دست او باشد، این قدر نسبت به مسائل جامعه و سرنوشت مردم بی اعتنا باشد، خیلی نگران کننده است. از این نگران کننده تر، این است که بی تفاوت نیست، حساس است منتها حساسیت منفی؛ یعنی درست علاقه مند به این است که بخشی از مردم جامه فرضا در یک زلزله نابود بشوند! حالا زلزه، یک مثال واضح، و یک نوع آفت جسمانی و مادی است؛ از این بدتر، آفت معنوی است که کسی به آن توجه نمی کند. مثلا دلش بخواهد که مردم، غرق در شهوات بشوند، دلش بخواهد که مردم، غرق در بی ایمانی بشوند؛ خودش هم اصلا این طور باشد و به این سمت بتازد! ببینید مسئله دانشجو چه قدر حساس می شود!

اگر ما معنای دانشجو و مافهیمی که منطوی و مندرج در عنوان دانشجو است، به دقت مورد ملاحظه قرار بدهیم، باید نسبت به سرنوشت قشر دانشجو خیلی حساس بشویم هر که هستیم؛ چه خودمان دانشجو باشیم، چه استاد، چه از مسئولان آموزش عالی کشور، چه از مسئولان کشور و چه آدمی معمولی باشیم که داریم در خیابان راه می رویم راه می رویم اگر بدانیم دانشجو یعنی چه، باید نسبت به سرنوشت دانشجو خیلی حساس باشیم...(1) دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو
دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو هست، که هیچکدام نبایستی مغفول عنه بماند؛ اگر مغفول غنه ماند، ما ضرر خواهیم کرد: یکی عنصر علم و تحقیق و کارایی علمی و جوشیدن استعدادهای علمی و این قبیل چیزهاست؛ یکی هم عبارت است از روحیه و تدین و حرکت صحیح و سالم سازی معنوی وروحی دانشجو. در دانشگاه ها، این دو عنصر بایستی بدون تفکیک از یکدیگر، با قدرت و با ظرفیت کامل کشور، تعقیب بشود.
اگر در کار عنصر اول کوتاهی کردیم، نتیجه چیست؟ همه می دانند. دانشگاهی که نتواد علم و تحقیق را به دانشجو منتقل بکند، و نتواند دانشجو را یک عالم، یک استاد، یک صاحب صلاحیت، یک مبتکر، و بالاخره یک مدیر بالفعل برای بخشی از بخش های بی شمار اداره ی جامعه بسازد، آن دانشگاه، دیگر دانشگاه نیست. در این زمینه، مسئله استاد، مسئله کتاب درسی، فضای آموزشی، آزمایشگاه و مجلات علمی هست؛ از این چیزهایی که دائم ورد زبان ماهاست و همه ی ما هم آن را دنبال می کنیم. همه ی شماها هم تقریبا دانشاهی هستید و به این مسائل خیلی خوب توجه دارید و دنبال می کنید. ان شاءالله روزبه روز هم باید به قدر امکانات کشور پیشتر برویم.
عنصر دوم، عبارت است از روحیه وتدین و حرکت صحیح و سالم سازی معنوی و روحی دانشجو... در فضای عمومی دانشگاهی کشور، به این نکته ی دوم یعنی مسئله روحیه و تدین و آگاهی دانشجو و بیرون آوردن او از حالت یک عنصر علمی بی جهت و بی هدف، به سمت یک عنصر علمی جهت دارتوجه کافی وجود ندارد. انسان با کامپیوتر متفاوت است. به کامپیوتر برنا می دهند، آن هم برایشان جواب مسئله را حاضر می کند؛ اما انسان که اینطور نیست. انسان خودش برنامه ی خودش را تنظمی می کند؛ خودش تصمیم می گیرد و خودش جهت گیری پیدا می کند. اگر ما از این جهت دوم غفلت بکنیم، دانشگاه همان چیزی خواهد شد که در بیانات امام، مکرر در مکرر نسبت به آن هشدار داده شده است.(2)
ارزش های بزرگی که دانشجویان ما به آن آراسته اند و لازم است آن را حفظ کنند
تدین و تعبد و پاکی دل و دامان که بحمدالله مجموعه های قابل توجهی از

جوانان دانشجوی ما به آن آراسته اند ارزش بسیار بزرگی است؛ این را از دست ندهید. عمده ی اشکالات و انحرافات سیاسی، شروعش از نقطه ی مخدوش شدن این ارزش است. نمی گویم همه ی اشکالات و انحرافات؛ می گویم عمده ی آن ها...

در شما دختر و پسر مؤمن و متعبد و متعهد، موجود بسیار باارزشی وجود دارد که ارزش آن موجود، از دنیا و مافیها بیشتر است؛ و آن، سلامت دل، سلامت نفس، پاکی روح و ناآلودگی یا کم آلودگی آن است. البته نمی گویم به کلی ناآلودگی؛ بالاخره هر کس ممکن است فلتاتی داشته باشد؛ به قول قرآن، «الااللمم»؛ گناهانی که یک وقت از روی خطا و اشتباه، از دست انسان در رفته؛ از این ها ممکن است وجود داشته باشد؛ ولی آن نورانیت و صفا و پاکی فطری و ذاتی را که الحمدلله در محیط دین کشور رشد پیدا کرده است حفظ کنید. یک وقت اگر خطایی هم پیش می آید، بلافاصله به خدای متعال رو کنید و پشیمانی و انابه و تصمیم بر این که انسان گناه نکند، راه علاج این خطاهاست؛ این ارزش خیلی بزرگی است...

ارزش دیگری که خیلی مهم است و تلاش می شود تا در محیط دانشجویی،این ارزش هم از بین برود، عبارت است از امید و اعتماد به آینده. چگونه به آینده ای که نمی دانیم چیست، اعتماد کنیم؟ اعتماد به آینده، از طریق اعتماد به خودتان. آینده باید خوب باشد. از راه تصمیم گیری، فکر کردن، عمل کردن و اقدام پی در پی، شما می توانید به اینده امیدوار باشید. آینده ای که می خواهید به آن امید ببندیم، تصویر کلی آن این است که نظام اسلامی همه ی ضعف هایی را که بر اثر بد عملی و بی عملی پیش آمده که اثرش در معیشت و فرهنگ و اخلاق مردم، جابه جا مشخص است برطرف کند. این کار را چه کسی باید بکند؟ شماها باید بکنید. زمان هم خیلی طولانی نخواهد بود. این هایی که الان سر کارند، ده، پانزده سال قبل مثل شما دانشجو بودند. شما می توانید بنیه ی حقیقی دینی و سیاسی، قدرت تحلیل، تصمیم گیری، شناخت و ایستادگی در مقابل فشارهای گوناگون دشمن را -که تا حایی که بتواند، فشار وارد می کند و انسان باید مثل صخره در مقابل او بایستد- از حالا در خودتا ن به وجود بیاورید و ذخیره کنید و نگه دارید؛ برای این که بتوانید آینده را بسازید. و بدانید، مثل شما، همدل و همفکر و هم آرزوی با شما، در این کشور فراوان هستند. شما کار خودتان را بکنید؛ دیگرانی هم هستند که دارند کار خودشان را می کنند.(3) خودسازی فکری، اخلاقی و انقلابی برای دانشجویان یک فریضه است

به شما دانشجوها می گویم، سنگربان این سنگر (دانشگاه) شمایید؛ مواظب باشید خاکریزهاتان سست نشود؛ دئم خاکریزها را ترمیم کنید. خاکریزها، خاکریزهای فرهنگی و فکری است؛ این ها را ترمیم کنید.

خودسازی فکری و اخلاقی و انقلابی درونی دانشجویان یک فریضه است- چه هر دانشجویی نسبت به خودش، چه به معنای درون دانشگاه و محیط دانشگاه- این
خودسازی، همان ترمیم خاکریزها و سنگرهاست.(4)
دانشجوی متدین و حزب اللهی کسی است که
به نظرم به دانشجویان هم این نکته را گفتم که هر کس شب بیست و یکم، قرآن سرش گرفت و «بک یاالله» گفت، از نظر من او همان دانشجویی است که من می ویم متدین و خدایی و مسلمان و حزب اللهی است؛ کاری ندارم از کدام حزب و جناج و تشکیلات است.(5)
برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسملان است؛ متدین است. در سطح دنیا جریاناتی وجود دارند که بعضی شان در ایران شعبه هم دارند که دانشجو را نه روشنفکر می پسندند، نه مسلمان. روشنفکر نمی پسندند، زیرا او را دچار تعصب ها و تحجرهای حزبی و سیاسی و وارداتی می کنند. ما وقتی می گوییم تحجر، فورا ذهنمان می رود به تحجر مذهبی؛ بله آن هم یک نوع تحجر است، اما تحجر مذهبی نیست، بلکه خطرناک تر از آن، تحجر سیاسی است؛ تحجرهای ناشی از شکل بندی تحزب و سازمان های سیاسی است که اصلا امکان فکر کردن به کسی نمی دهند. اگر ده دلیل قانع کننده برای حقانیت یک موضوع ذکر کنیم، قبول می کند، اما در عمل طور دیگری عمل می کند! چرا؟ چون حزب،-آن تشکیلات سیاسی بالای سر- مثل پدرخوانده ی مافیا از او این گونه خواسته؛ این را انسان متأسفانه در برخی از گوشه کنارهای حتی محیط دانشگاهی می بیند. پس آن مجموعه ای که دچار یک چنین تحجری باشد، دیگر روشنفکر نیست، چون روشنفکری لازمه اش حق طلبی است، چشم بازف تکیه ی به منطق و استدلال است. این که مسلمان هم نمی خواهند باشد، برای این است که می دانند مسلمانی، خطرناک است. امروز عمده ی دردسرهایی که اردوگاه استکبار و مشخصا آمریکا و صهیونیسم دجارش هستند -که این دردسرها خیلی زیاد هم است به خاطر این است- که مسلمان ها به یک خودآگاهی ریده اند که در این خودآگاهی، اما بزرگوار و ملت ایران و انقلاب و نظام ما نقش فراوانی داشته است. عمده ی دردسر آن ها از این ناحیه است؛ لذا می خواهند این را بکوبند. به همین جهت از مسلمان بودن دانشجو به شدت ناراضی و ناخشنودند.(6) پی نوشت :
1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران،1376/11/11.
2-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب

فرهنگی1370/9/20.
3-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای جامعه ی اسلامی دانشجویان، 1381/6/16.
4-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، 1379/12/9.
5-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی1381/9/26.
6-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه ها، 1381/9/7.
/س

دانشجو از دیدگاه مقام معظم رهبری(2)
مشکل اول، مشکل دچار شدن به ابتذال و بی تفاوتی و نفوذپذیری در مقابل فرهنگ های بیگانه و مضر است. دانشجو در معرض این فرهنگ ها قرار می گیرد و این مشکل دانشگاه هاست. من کرارا در این اجتماعات دانشجویی و دانشگاهی گفته ام که چرا وقتی کسی وارد حوزه می وشد، قاعدتا متدین خارج می گردد؛ اما وقتی داخل دانشگاه می شود، قاعدتا متدین خارج نمی گردد؟! چرا باید این طوری باشد؟ واقعا هم توقع درستی است وباید در نهایت این باشد؛ اما واقعیت قضیه غیر از این است. واقعیت قضیه این است که دانشگاه محیطی است که به خاطر کثرت جوان در سنین خاص و وجود زن و مرد، در معرض انوع و اقسام انگیزه ها و گرایش های اخلاقی فرهنگی ناسالم قرار گرفته است. دانشجو، غیر از آن جوان در بازار است که نه از مجله ی خارجی، نه از کتاب خارجی و نه از معارف بیرون این مرز اصلا مطلع نیست. دانشجو، قاعدتا اطلاع پیدا می کند و آگاه و هوشیار است و معارف دنیا برایش مطرح می شود. پس این فرد، در معرض نفوذ آسیب های فرهنگی و بی مبالاتی در مقابل دین و بی تفاوتی در مقابل ارزش های دینی و انقلابی است. این، یکی از مشکلات محیط دانشجویی ودانشجوست.
یکی از مشکلات دیگر که نزدیک به مشکل قبلی است آسیب پذیری در مقابل لغزش ها و انحرافات فکری است. در گذشته که مارکسیسم خیلی فعال و پرنشاط بود، هر کسی که با دانشگاه ارتباط داشت، واقعا این را به روشنی می یافت. اصلادر دانشگاهف حتی آن دانشجوی مسلمانی که سوهان تفکرات مارکسیسم به مغزش نخورده بود، خیلی به ندرت می شد پیدا کرد. بعضی از این عناصر روشنفکر نام و نشانداری که جزو مسلمانان هستند -زنده و مرده- و شما امروز به افکارشان اعتراض ی کنید- که اعتراض های بجایی هم هست- نقطه ی اشکال فکری این ها، همان چیزی است که خاصیت دوران دانشجویی و دانشگاهی آن ها بود. تفکر مارکسیستی وارد می شد، زید می دید که می خواهد مارکسیسم را رد بکند؛ برای رد آن، از معارف مارکسیسم استافده می کرد؛ یعنی «یؤتی من حیث یفر منه»! این، در تفکرات و بیانات کسانی که در دو دهه قبل از انقلاب، بدون اطلاع و آگاهی های کامل اسلامی، در میدان مارکسیسم وارد می شدند، زیاد دیده می شد. اصلا تفکرات مارکسیستی در آن ها نفوذ کرده بود و در همه ی مغز و ذهنشان اشراب شده بود. در آن زمان، چنین چیزی محسوس بود؛ اما امروز نیست و یا لااقل به شکل مکتبی اش

وجود ندارد؛ اگر چه ته مانده هایش باز هم هستند و هنوز زائل نشده اند. در عین حال، امروز انحرافات جدیدی وجود دارد. دنیا که تنها با انحراف مارکسیسم، منحرف نشده است؛ قبل از مارکسیسم هم تفکرات غلط و انحرافی و ضداسلام بوده، بعد از مارکسیسم هم وجود دارد و الان هم هست. همین تفکراتی که امروز به وسیله ی بعضی از فیلسوفان یا فیلسوف نمایان اروپایی در دنیا پخش می شود-که البته نمی خواهم اسم بیاورم، تا حرف کلی ما به جایی نزدیک نشود-حمالة الحطب دمکراسی به نوع سوسیال دمکراسی های غربی است.
الان در دنیا تفکراتی هست که جاده صاف کن تسلط استعماری نوع جدیدآمریکا و اروپا بر همه ی دنیاست؛ یعنی ایجاد جوامع دمکراتیک به سبک غربی و همین چیزی که شما می بینید دینا رویش حساس است. اگردر جهت ایجاد حجاب، یک ذره نسبت به لباس افراد این جوامع تعرض بشود، همه ی دنیا را غوغا بر می دارد؛ ولی اگر در جهت کشف حجاب، به لباس کسی تعرض بشود، یک صدم آن در دنیا غوغا نمی شود! این واقعیتی است. امروز یکی از نشانه های تمدن و نظام جدیدی که دنیای استکبار می خواهد بی سرو صدا بر همه ی عالم حاکم بکند، همین است.
مشکل سوم، همین مشکل مدرک گرایی و توجه وافر به زندگی مادی و اضغاث و احلام جوانی است. در حوزه ها، به شکل سنتی چنین چیزی نیست اگر چه گاهی به شکل عارضی هست اما جوا دانشجو که کارش تحصیل علم است، به این سمت کشانده و رانده شده که به فکر آینده و دکان آینده و کار آینده و پول و این که کدام رشته، پر درآمدتر است و کدام رشته توانایی های بیشتری به آدم می دهد، باشد. این هم مشکل بزرگی است که بایستی به فکرش بود؛ چون به علم لطمه می خورد.
مشکل دیگر، مشکل آلت دست جریانات سیاسی شدن و سیاسی کاری در دانشگاه است. گاهی اوقات، دانشجو خودش هیچ ایده و انگیزه ی سیاسی خاصی ندارد؛ اما آلت دست یک جریان و یک گروه سیاسی کار قرار می گیرد که آن ها از او، چماق می کنند و به سر هر کسی که می خواهند، می زنند. این هم یک مشکل بسیار بزرگ و حساس است.
مشکل دیگر، مشکل ابهام در جریانات و عملکردهاست. دانشجو، به طورطبیعی روشنفکر است؛ یعنی جزو گروه های روشنفکر قهری است و نسبت به اوضاع جاری کشور، صاحب نظر و صاحب فکر و صاحب عقیده است و می خواهد اظهار نظر بکند. دانشجو، به این قانع نیست که بگوید ما اینطور تشخیص داده ایم و میخواهیم عمل بکنیم. دانستن و اظهار نظر او، با تعبد هم منافات ندارد. تعبد هم می کند، اما دلش می خواهد وجه این کاری را که به آن تعبد کرده است، بداند. اگر ندانست، تدریجا دچار شبهه و ابهام می شود. این ابهام، او را حتی در نفس تعبد هم تضعیف می کند و

تعبدش رفته رفته ضعیف می شود. پس، یکی از مشکلات دانشجو، این است. دانشجویان، چون غالبا از جریانات هم بی خبراند و از بطون کارها اطلاع ندارند، چنانچه خبری در رادیویا در روزنامه پخش شود، ذهنشان شروع به کار می کند. این در صورتی است که مؤثر خارجی هم نباشد؛ اگر باشد، که دیگر واویلاست!
و بالاخره، آن مشکلی که به نظر بعضی ها، شاید مهم ترین مشکل است، مشکل بی هویتی و عدم درک رسالت واقعی در قبال جامعه، در قبال خودش و در قبال تارخی و آینده است.دانشجو، حقیقتا نمی داند که چه کاره است. او نمی داند که الان چه کاره است و در آینده چه نقشی خواهد داشت؛ مثل کاسبی که به دنبال نان و نام می دود و زندگی می کند. به عبارت دیگر، رسالت حقیقی دانشجو، برای خود او درست روشن نیست. این ها مشکلات دانشجوست. بخشی از این مشکلات را گفتیم اما یقینا بیش از این هاست و مسائل و مشکلات دیگر و ریزه کاری های فراوانی نیز وجود دارد: ارتباطات گوناگون استاد و دانشجو، مدیر و دانشجو، گروه های گوناگون دانشجویی، تعارض بین دانشجوی بی دین و دانشجوی بادین، حتی تعارض بین خود دیندارها و انواع و اقسام مشکلات دیگری که وجود دارد.(1)
دانشجو باید فکر کند و این فکر را مطرح و مطالبه نماید
ما می خواهیم جوان ما احساس کند که باید فکر کند و باید این فکر را مطرح و آن را مطالبه کند.نمی خواهیم کار نمایشی کنیم و نیازی هم به کار نمایشی نداریم؛ اما به این که جوان ما -به خصوص مجموعه ی دانشجویی که در سطح کشور بسیار گسترده و وسیع است- این احساس را در خودش تقویت کند که در آینده ی کشور نقش و مسئولیت دارد و باید تعهدی در این زمینه در خود احساس و برای آن تلاش کند، نیاز داریم.(2)
باید روحیه عدالت خواهی را در دانشجویان تقویت کنیم
این که ما باید دانشجوها را به سیاست بکشانیم، این «باید»را هم من قبول ندارم؛ اصلا «باید» ندارد. جوان دانشجو احساساتی دارد، تحرکی دارد، خودش تمایل به این معنا دارد؛ لزومی ندارد ما «باید» داشته باشیم؛ منتها جوان دانشجو احساساتش در درجه ی اول متوجه عدالت خواهی است. آنچه بیش از همه چیز دانشجو را به خود متوجه می کند، عدالت خواهی است؛ این جهت را در او تقویت و تحکیم کنید.
البته ممکن است به خیلی از مسئولان کشور اعتراض هم داشته باشد؛ اما اعتراض او، اعتراض یک جوان است و هیچ اشکالی هم ندارد. بنده وقتی در مجامع دانشجویی شرکت می کنم -شماها یا بوده اید و از نزدیک دیده اید، یا از تلویزیون مشاهده کرده اید- می بینید که چندین هزار دانشجو چه ابراز احساساتی می کنند. من می دانم در همین مجموعه ی چند هزار نفری،

درصد قابل توجهی هستند که به شخص من اعتراض دارند؛ ولی اگر بنا باشد محبت خودم را بین این مجموعه تقسیم کنم، سهم آن ها را یک مثقال کمتر نخواهم گذاشت. این ها هم جوان اند، این ها هم فرزندان و بچه های من هستند، این ها هم دانشجوهای این کشورند. گیرم به مسئله ای -به حق یا ناحق- اعتراض دارند؛ چه اشکال دارد؟ اعتراض داشتن ایرادی ندارد، اما مبنا و پایه ی کارش باید درست باشد..(3) پی نوشت : 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای مرکزی نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه های کشور و مسئولان دفاتر نمایندگی، 1369/8/7.

2-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای تشکل ها و نخبگان دانشجویی، 1382/8/15.

3-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه ها، 1383/10/17.

/س

دانشجو از دیدگاه مقام معظم رهبری(3)
وقتی مشا سؤال می کنید و پاسخ می خواهید، باید سؤالی بکنید که پاسخ آن - ازسوی هر کسی- قابل تشخیص و ارزیابی کمی باشد؛ و الا این که شما بگویید «آیا می دانید که از قل بیکاری چه مشکلاتی پیش می آید؟»، جوابش این است که بله، «چه کار می کنید؟» همین کارهایی که می بینید داریم می کنیم. اینطور طرح پرسش، چیزی عاید نخواهد کرد. یا از قوه ی قضائیه بپرسید «شما برای رفع این ویرانه پنج سال گذشته چه کار کردید؟» آن ها چند صفحه به شما آمار خواهند داد که این کارها را کرده ایم. پاسخگویی مقوله ی بسیار حساسی است.چیزی که شما باید به آن اهتمام داشته باشید، خواست است. خواست عدالت و رفع فساد، بسیار مهم است. این خواست ها باید وجود داشته باشد. در کنار این خواست ها، اینطور هم نباشد که همه ی کارهایی را که مسئولان کرده اند، انسان زیر سؤال ببرد و مورد تردید قرار دهد؛ نه، واقعا در همین زمینه هایی که شما مطرح کردید، کارهای خوب و زیادی صورت گرفته؛ منتها اداره ی کشور در مقطع امروز کار بسیار مشکلی است.
می دانید امروز ما در یک چالش عظیم قرار داریم با مراکز قدرتی که فکر آن ها این است که اگر این نظام کارآمدی خود را به طور کامل اثبات کند، عرصه برای آن ها تنگ خواهد شد؛ کما این که همین الان هم آن ها می بینند در مقابل نظام جمهوری اسلامی کم کاری کرده اند که نظام ما توانسته به پیشرفت هایی که دوستان اشاره کردند، نایل آید. البته به شما عرضه بکنم؛ پیشرفت ها در بخش های مختلف، بیش از این هاست.
گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است و همه چیز ما است. منهای آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باشیم. این گفتمان را باید همه گیر کنید؛ به گونه ای که هر جریانی، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سرکار بیید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتمان شود؛ یعنی برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد؛ این را شما باید نگه دارید و حفظ کنید؛ این مهم است.
اما در برخورد با آنچه شده، باید خانگی برخورد کنید؛ نه بیگانه وار و معترض. بالاخره کارهای زیادی انجام گرفته، احیانا کوتاهی هایی هم شده؛ اما باید مشکل را حل کرد. نباید نتیجه ی قهری نحوه ی بیان این باشد که بعد از چندی انسان احساس کند که به کل مجموعه به شدت معترض است؛ نه، شما برای موفقیت کل مجموعه داریدتلاش می کنید؛ اصلا همه

ی تلاشتان این است ک نظام را پیش ببرید. هرچه می توانید، جزئیات را تکمیل کنید. در بخش هایی که خلأ وجود دارد، هرچه می توانید، کمک کنید تا خلأ برطرف شود.
هرچه می توانید، شعار اصلی عدالت و آنچه را مربوط به عدالت است، تقویت و همگانی و در ذهن ها تعمیق کنید و روی پشتوانه و فلسفه ی فکری آن کار کنید -این ها لازم است- اما کاری نکنید که مخالفان شما این تردید را دامن بزنند که آیا نظام اسلامی می تواند؟ آیا نظام اسلامی توانسته؟ البته که می تواند؛ البته که توانسته! مدعی دستگاه های مختلف از لحاظ کارآمدی، خود بنده هستم.من دائما نسبت به کارآمدی، از این سرال و مطالبه می کنم؛ اما بنده اعتقادم این است که نظام اسلامی از همه ی دولت هایی که در دوران استعمار و دوران نزدیک به استعمار در کشور ما وجود داشته، قوی تر عمل کرده است.
بدون تردید نظام جمهوری اسلامی در همه ی بخش ها قوی عمل کرده است. عناصر مؤمن و کارآمد در نظام وجود داشته اند؛ پشتوانه ی مردم هم به آن ها کمک کرده است. در بخش هایی ما با قدرت وارد میدان شده ایم که فکرش را نمی توانستیم بکنیم. در همه ی بخش های اینطور است. الان جای توضیح و بیان آمار نیست. البته اقتضای این دوره ی از نظام جمهوری اسلامی، اقتضای کار بیشتر، انقلابی تر، مؤمنانه تر و همه ی امکانات را بیش از این به میدان آوردن است؛ این را قبول داریم. البته کم کاری وجود دارد، اما ناکارآمدی وجود ندارد؛ بین این ها باید تفکیک قائل شد. ناکارآمدی وجود ندارد؛ نظام اسلامی کارآیی دارد.
یک نشانه ی کارآیی نظام، وجود شما است. جوان دانشجوی مؤمن و معتقد به نظام می تواند حرف و انگیزه ی خودش را قوی در فضای جامعه مطرح کند. حرف شما فردا در تمام فضای جامعه منتشر می شود؛ این نکته ی خیلی مهمی است؛ این خودش کارآمدی این نظام است. کارآمدی نظام غیر از کارآمدی این دستگاه با آن دستگاه است؛ نظام، نظام کارآمدی است. البته کارآمدی نظام، مجموعه ی عملکرد مثبت و منفی ای است که دستگاه های نظام دارند؛ اما این برآیند مثبت است.(1) دانشجویان و انگیزه های نامبارک دشمنان
مجموعه ی جوان دانشجو، یک نیروی بالفعل و بالقوه است. خواست شما، کار شما، ایمان و اعتقاد شما، در وضع حال و آینده ی کشور، دارای اثر است. یقینا کسان زیادی هستند که انگیزه های نامبارکی در آن ها وجود دارد چه دشمنان صریح این ملت، چه کسانی که در دشمنی خیلی صراحت ندارند، اما دشمن اند و مایل اند دانشجو یا به بی عملی و انفعال بیفتد؛ مثل پرکاهی در مسیر جریانات زندگی؛ هرجایی او را می برند، ببرند.
کار دیگری که ممکن است بکنند، این است که اگر در دانشجو انگیزه ای

برای تلاش و تلاش و اقدام وجود دارد، از آن برای مبارزه ی با نیروی اصلی مقاومت اسلامی که امروز سایه اش نه فقط بر ایران، بلکه بر کل دنیای اسلام گسترده است استفاده کنند؛ یعنی از نیروی جوان و فهمیده و آگاه دانشجو، درست در عکس جهتی که عقل و دین و فهم موقعیت سیاسی اقتضا می کند، استفاده کنند. اگر دشمنان نتوانستند دانشجو را در جهت خود خواسته به راه بیندازند، یقینا کار و تلاش و تبلیغی می کنند تا شاید بتوانند دانشجو را به انفعال و بی عملی بیندازند. شما در مقابل هر دو انگیزه باید مقاومت و ایستادگی کنید.(2) تلاش کنید کشورتان را از همه جهت مستقل کنید

امروز وظیفه شماست که تلاش کندی و هدف این تلاش هم عبارت است از عزت بخشیدن به اسلام و استقلال بخشیدن به ایران اسلامی. کشورتان را از همه جهت مستقل کنید. البته مستقل بودن به معنای این نیست که در استفاده از خارج ار مرزها را ببندیم. این که معقول نیست؛ هیچ کسی هم به این کار دعوت نمی کند. در طول تاریخ، افراد بشر از همه استفاده کرده اند؛ اما فرق است بین تبادل فکر و اندیشه و دارایی ها میان دو موجود همسان و هموزن و همقدر، و دریوزگی یک موجود از موجود دیگر از راه التماس و اعطای به او همراه با تحقیر. این، آن چیزی است که کم و بیش تا قبل از انقلاب بوده است.

بایستی کشور را به آن پایه ای که لازم است، برسانید. این، مسئولیت عظیم نسل جوان روشنفکر تحصیلکرده این کشور است. (3)

عقب ماندگی های کشور، نتیجه ی بی اعتقاد کردن قشر تحصیل کرده به فرهنگ ودانش خودی است

امروز آن دورانی است که باید به ابزار دانش و معرفت و تلاش علمی، کاری کنیم که عقب افتادگی های تحمیلی دوران طولانی سلطه استبداد در این کشور، جبران شود؛ آن دورانی که نگذاشتند استعدادها شکوفا گردد؛ نگذاشتند هویت اصلی و حقیقی این ملت، خود را نشان دهد؛ به تبع ورود کالاهای صنعتی - که نتیجه پیشرفت علم و صنعت غرب بود- در همه چیز، آن را به غرب وابسته کردد؛ کالاهای فکری و فرهنگی را وارد این کشور کردند و به اولین کاری که دست زندند، بی اعتقاد کردن قشر تحصیلکرده این کشور به موجودی خودش بود؛ به فرهنگ خودی، به رسوم و آداب خودی، به دانش خودی، به استعداد شکوفا و درخشانی که در نسل ایرانی وجود داشت. این بی اعتقادی، در طول سال های متمادی، اثر خودش را بخشید.

از روزی که این فکر -فکر تحقیر ایرانی- وارد این کشور گردید و موجب شد که این احساس حقارت تا اعماق جان قشرهای برگزیده این کشور نفوذ کند، تا وقتی که غرب محصول این حالت را چید، البته سال های طول

کشید؛ ولی بالاخره آن ها موفق شدند و نتیجه آن، همین عقب افتادگی هایی است که شما در کشورمان مشاهده می کنید. با این همه منابع انسانی، با این همه منابع مادی، با این موقعیت جغرافیانیی ممتازی که ما داریم، با آن سابقه درخشان علمی و فرهنگی ومیراث عظیم گنجینه علمی که ما داریم، وضع ما امروز از آنچه که باید در میدان علم و صنعت و پیشرفت های گوناگون علمی باشد، بسی عقب تر است.(4)

دانشجو باید فهم سیاسی داشته باشد، تا فریب نخورد دانشجوها بایستی سیاسی بشوند؛ یعنی فهم سیاسی پیدا کنند. فهم سیاسی، غیر از سیاسی کاری و سیاست بازی است، غیر از دستخوش جریان های سیاسی شدن است. اتفاقا فهم سیاسی موجب می شود که آدم، دستخوش جریان های سیاسی نشود. من این را می خواهم. من می خواهم که وقتی دانشجو نگاه می کند به آن کسی که آمده است و دارد برایش حرف می زند و شعار می دهد و قربان صدقه می رود، بفهمد که او کیست و چه کاره است؛ از حرف های او حقیقت او را درک کند و از کار او ممشا و هدف او را به دست بیاورد. من این را می خواهم؛ دنبال این هستم.

اگر سیاسی نباشید، نمیتوانید؛ باید سیاسی باشید. من باز هم همیشه روی این حرفم تکیه می کنم که دانشگاه، باید سیاسی باشد، تا دانشجو فریب نخورد و وسیله ای برای کسانی نشود که می خواهند سر به تن نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و هیچ کس دیگر نباشد! فقط دنبال قدرت اند، هر طور می خواهد بشود!

به قول معروف برای یک دستمال، حاضرند قیصریه را آتش بزنند!(5)

دانشجویی که تحلیل سیاسی نداشته باشد، مرد زمان خودش نیست!

دانشجویی که اصلا نفهمد در دنیا چه می گذرد، این دانشجو دانشجوی زمان خودش نیست، مرد زمان خودش نیست. دانشجو باید احساس سیاسی، درک سیاسی و تحلیل سیاسی داشته باشد. بنده در قضایای تاریخ اسلام، این مطلب را مکررا گفته ام؛ آن چیزی که امام حسن مجتبی را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود، مردم تحلیل سیاسی نداشتند. آن چیز که فتنه ی خوارج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین را آن جور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن گونه مظلوم کرد و علی مظلوم شدف نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود؛ والا مردم که همه بی دین نبودند، تحلیل سیاسی نداشتند. دشمن شایعه ای می انداخت، فورا این شایعه همه جا پخش می شد، همه قبول می کردند! چرا باید این جور باشد؟!(6) سیاسی بودن دانشجو یعنی

سیاسی بودن یعنی دانشجو از آنچه که در جهان ودر کشور خودش می گذرد، آگاه باشید، بینش داشته باشد. اگر این نشد ممکن است فردی به حد اعلای علم هم برسد، خیلی هم متدین باشد، اما دشمن اورا به قیمت

بسیار ارزانی بخرد! او را زیر بال خودش بگیرد.
در دوران رژیم طاغوت، اساتیدی داشتیم متخصص، متدین وخوب. اما چون فهم سیاسی نداشتند، به راحتی در اختیار هدف های آن رژیم قرار می گرفتند، بدون آنکه خودشان بدانند. دانشجوها را هم به سمتی می کشاندند که آن رژیم می خواست. کسانی داشتیم که عالم و متدین بودند؛ ولی نداشتن فهم و آگاهی و شعور سیاسی، موجب شد که جزو یکی از مهره های همان رژیم فاسد و ضد دین بشوند. پس، دانشجو بایستی آگاهی و فهم و درک سیاسی داشته باشد، مباحث سیاسی را بداند؛ آنچه در جهان می گذرد، بداند.
امروز جمهوری اسلامی، از یک دولت مردمی صددرصد وابسته ی به مردم خودش برخوردار است. خوب، این دولت چه کاری می کند؟ در مسائل سیاسی دنیا، کجای کار است؟ هدف هایش چیست، اقداماتش کدام است؟ چرا در فلان جهت حرکت می کند؟ چرا در فلان جهت دیگر، حرکت نمی کند؟ باید این ها را بدانید.(7) پی نوشت : 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان در ماه مباره رمضان، 1383/8/10.
2-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای جامعه ی اسلامی دانشجویان، 1381/6/16.
3-بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، 1377/6/12.
4-بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، 1377/6/12.
5-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان ومسئولین دانشگاه تبریز1378/6/27.
6-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار، 1372/8/12.
7-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهکیلویه وبویر احمد، 1373/3/18.
/س

دانشجو از دیدگاه مقام معظم رهبری(4) گاهی در یک جامعه، جو از یک جهت خیلی سنگین می وشد؛ فرق هم نمی کند؛ هر انحرافی فضای تنفس فکری یک جامعه را مسموم و آلوده می کند. هر گونه انحرافی باشد؛ انحراف سیاسی همین طور است؛ انحراف اخلاقی - شهوانی، یا گرایش به مادیان هم همین طور است. فرض بف مایید در یک جامعه، غفلت همه ی اعضای جامعه را گرفت است... در یک چنین فضایی که غفلت، مهم ترین بلیه ی مردم آن کشور است، ناگهان یک حرکت، یک فریاد، یا یک جهت گیری دانشجویی، به کلی فضا را عوض می کند... حال آن محیط دانشجویی که این خصوصیت مثبت و مهم را دارد، یکی دوتا خصوصیت منفی هم دارد که باید به آن ها هم کاملا توجه داشته باشید. یکی این است که چون محیط دانشجویی، محیط احساسات است- جوان احساساتی است- همیشه یک عده ی رند ناقلای کمین گرفته، مایل اند که اگر بتواند، برای کارهای مختلف، از این مجموعه ی حساس آماده ی به تحرک استفاده ای بکنند... حساس و قابل اشتعال و زود پذیر بودن و نرم و لطیف بودن روح و دل جوان، مثل یک شمشیر دو لب است. هم تفکرات صحیح می توانند این فرصت را مورد بهره برداری قرار بدهند؛ وارد دانشگاه بشوند و آن را به کی بهشت برین تبدیل کنند؛ هم تفکرات و روش های غلط می توانند وارد دانشگاه بشوند. این یک نقطه ی ضعف است. یعنی نقطه ای است که باید در معاشرت و در برخورد دانشجویی به آن توجه داشت. دانشجو، جوان و آزاد فکر است. به طور طبیعی حساس و احساساتی است. ممکن است تحت تأثیر هر حرف پر هیجان، یا حرف خوش ظاهری قرار گیرد. باید به این توجه داشته باشید. این یک نقطه ی ضعف است. البته عمده هم همین است؛ نمی خواهم نقاط ضعف را ردیف بکنم. فعلا در محیط دانشجویی، این نقطه ی قابل توجه است.(1) بیداری دانشج.یی (جنبش دانشجویی) مقوله ای است صددرصد دانشجویی

حرکت دانشجویی، یا جنبش دانشجویی یا به تعبیر بهتر و رساتری که می توان برایش انتخاب کرد: بیداری دانشجویی و احساس مسؤلیت دانشجویی، مقوله ی بسیار مهمی است؛ صددرصد هم دانشجویی است. چرا می گوییم صددرصد دانشجویی است؟ چون بسیاری از احساسات، در خواست ها و انگیزه ها ممکن است در قشر دانشجو وجود داشته باشد، اما به خصوصیت دانشجویی او ارتباط مستقیمی نداشته باشد؛ مثل دغدغه ی شغل. شاید دانشجویی وجود نداشته باشد که دغدغه ی شغل و آینده نداشته باشد؛ لیکن این به حیثیت دانشجویی دانشجو ربطی ندارد؛ این

مربوط به هر جوانی است؛ دانشجو هم نباشد، این دغدغه را دارد. یامثلا دغدغه ی ازدواج و تشکیل خانواده، که البته از این مورد، حضار بیشتر هم خوششان می آید! هر دانشجویی چه دختر وچه پسر این دغدغه را دارد؛ این مطالبه و میل را دارد؛ چون مسئله اساسی زندگی است؛ اما این لازم ذاتی دانشجو نیست؛ این لازم انسان بودن و جوان بودن اوست؛ دانشجو هم که نباشد، این احساس را دارد.
اما آن چیزی که من اسمش را «بیداری دانشجویی» می گذارم و امروز دربین دانشجویانو غیر دانشجوویان معمول است و به آن «جنبش دانشجویی» می گویند، مخصوص قشر دانشجو به حیث دانشجو است؛ یعنی متعلق به همه ی جوانان نیست؛ متعلق به همین جوان قبل از محیط دانشجویی هم نیست؛ متعلق به این جوان بعد از دوره ی دانشجویی هم نیست؛ این متعلق به محیط داشنگاه است؛ متعلق به همین چهار سال، پنج سال، شش سال است؛ همین مدتی که شما در دانشگاه درنگ درید؛ این حقیقی است که وجود دارد.
جنبش دانشجویی -یا به همان تعبیر درست تر، بیداری دانشجویی- چیز جدیدی نیست؛ یک چیز مخصوص ایران هم نیست؛ چون همان طور که گفتیم، متعلق به محیط دانشگاه است.
این بیداری، خصوصیاتی دارد؛ انگیزه هایی در آن هست و نتایجی بر آن مترتب می شود. اگر این خصوصیات، درست شناسایی شود می تواند به عنوان یک منبع غنی و سرشار و فیاض برای کشور و آن محیط (دانشگاه) و جامعه به کار گرفته بشود؛ اما اگر درست شناسسایی نشود، ممکن است تضییع بشود؛ مثل ثروتی که شما از وجود آن و یا از کاربرد آن اطلاع ندارید.
بدتر از این، آن صورتی است که شما که صاحبش هستید، اطلاع ندارید؛ اما یک دزد و یک دغل اطلاع درد که زیر این مخفی گاه، این گنج هست؛ کاربردش هم این است؛ لذا او می آید و استفاده می کند؛ این دیگر می شود خسارت فوق خسارت! یکی از فرایض اولیه ی اولا خود دانشجو، ثانیا مجموعه ی مدیران دانشجویان و دانشگاه ها، و ثالثا مجموعه ی مدیران کشور، شناسایی این پدیده ی ذاتا دانشجویی است؛ یعنی بیداری دانشجویی، یا جنبش دانشجویی، یا حرکت دانشجویی؛ به هر اسمی آن را بنامید، حقیقتش را می شناسیم که چیست.(2)
علل و منشأ بیداری (جنبش) دانشجویی منشأ چنین پدیده ای، خصوصیاتی است که در دانشگاه و مجموعه ی دانشجویان هست. سن و انرژی وتوان و نیروی جوانی، معارف و دانش هایی که دانشجو در این دوره با آن ها آشنا می شود (چه معارف علمی، چه معارف سیاسی، چه معارف اجتماعی- فراغت دانشجویی که گرفتار زندگی و نان و دربند گرفتاری ها و

باری های زندگی نیست و یک آزادی نسبی دارد و در جایی مسئولیتی ندارد، مجتمع بودن دانشجویان در یک محیط خاص، تأثیر گرفتن از امواج عمومی جامعه و بازتاب آن ها را نشان دادن- چه مثبت و چه منفی- از عوامل این پدیده ی بسیار مهم و در عین حال بسیار مبارک است که در صورتی که از آن استفاه نشود و یا بد استفاده بشود، بسیار خطرناک هم خواهد بود..(3) خصوصیات بیداری (جنبش) دانشجویی

در حرکت دانشجویی یا بیداری دانشجویی، خصوصیاتی هست که تقریبا می شود گفت در اغلب جاها یکسان است -با تفاوت فرهنگ ها و تاریخ ها و زیرزمینه های هر کشوری و هر ملتی و هر مجموعه انسانی -لیکن مشترکاتی بالاخره در همه جا هست آن چیزی که من در مورد کشور خودمان می توانم به عنوان ویژگی های حرکت دانشجویی ازقبل ازانقلاب تا اوان انقلاب و از این جا به بعد عرض بکنیم، این خصوصیاتی است که ذکر می کنم.

خصوصیت اول، آرمان گرایی در مقابل مصلحت گرایی است؛ عشق به آرمان ها و مجذوب آرمان ها شدن. انسان وقتی که در محیط تلاش و کار معمولی زندگی قرار می گیرد، گاهی موانع جلوی چشم او را می گیرد؛ آرمان ها را دور دست و غیرقابل دستیابی به انسان نشان می دهد؛ و این خطر بزرگی است. گاهی آرمان ها فراموش می شوند. در محیط جوان، آرمان ها محسوس، ملموس، زنده، قابل دسترسی و دستیابی است؛ لذا برای آن ها تلاش می شود؛ خود این تلاش، تلاش مبارکی می شود.

خصوصیت دوم، صدق و صفا و خلوص است. در حرکت دانشجویی، کلک، تقلب، حیله و شیوه های غیرانسانی یی که معمولا در محیط های زندگی رایج به کار می رود، در این جا کمرنگ است و یا به طور طبیعی نیست. در محیط معمولی زندگی، در محیط سیاست، در محیط تجارت، در محیط بده بستان های اجتماعی، هر کسی هر حرفی که می زند، مواظب است بیند از این حرف چه گیرش می آید و چه از دست می دهد؛ حالا بسته به این است که چه قدر زرنگ، چه قدر پشت هم انداز و چه قدر عاقل باشد یا در نقطه ی مقابلش قرار گرفته باشد تا چیزی از دست بدهد، یا چیزی به دست بیاورد؛ اما در محیط حرکت دانشجویی، نه؛ حرف را برای خوب بودنش، برای درست بودنش، برای جاذبه داشتنش برای خود و برای حقیقت بیان می کنند و دنبال و تعقیب می کنند. نمی خواهم تعمیم بدهم و بگویم که هر نفر از آحاد دانشجو، هر تک تکی از این حرف هایی که می زند، اینطور است؛ نه، اما این رنگ غالب است.

خصوصیت سوم، آزادی و رهاییاز وابستگی های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی و امثال این هاست. در این مجموعه حرکت دانشجویی، انسان می تواند این خصوصیت را مشاهده کند؛ که این همیک شعبه از همان مصلحت

گرایی است. غالبا در این جا از تقیداتی که معمولا مجموعه های گوناگون سیاسی و غیرسیاسی برای افراد خودشان فراهم می کنند، خبری نیست؛ جوان حوصله ی این قید و بندها را ندارد؛ لذا در گذشته ی پیش از انقلاب، احزابی بودند و کارهایی می کردند؛ اما به دانشگاه که می رسیدند، ضابطه از دستشان درمی رفت! ممکن بود چهار نفر عضو هم یارگیری بکنند، اما نمی توانستند انضباط های مورد نظر خودشان را انضباط های حزبی خیلی شدید که در احزاب دنیا معمول بود و هست در محیط دانشجویی به درستی اعمال کنند؛ زیرا دانشجو بالاخره در جایی به اجتهاد می رسد. آن زمان ها حزب توده، حزب فعالی بود؛ تشکیلات خیلی وسیعی هم داشت؛ با شوروی ها هم مرتبط بود؛ اصلا برای آن ها کار می کرد؛ اما به دانشگاه که می رسید، مجبور بود بسیاری از حقایق جزبی را از چشم دانشجو پنهان کند!

چهارمین خصوصیت این حرکت، مبتنی بر اشخاص نبودن است؛ یعنی این حرکت در دانشگاه صنعتی شریف هست، امروز هم هست، ده سال پیش هم بود، ده سال بعد هم هست؛ اما نه سال پیش شما بودید، نه ده سال بعد شما این جا هستید؛ اما این حرکت هست، ولی مبتنی بر اشخاص نیست؛ متعلق به فضا و مجموعه ی حاضر است.

پنجمین خصوصیت بسیار مهمش این است که در مقابل مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است مثل لم، زورگویی، تبعیض، بی عدالتی، تقلب، دورویی و نفاق حساسیت منفی دارد و آن را دفع می کند. یک وقت در اول انقلاب، همین گروه منافقین، با اسفتاده از فرصت انقلاب توانستند در میان جوانان و دانشجویان نفوذی پیدا کنند؛ اما وقتی معلوم شد که این ها منافقند، غالبا روی برگرداندند. چرا به آن ها منافق می گفتند؟ چون ادعایشان این بود که بر اساس ایدئولوژی دین تشکیلات دارند، تلاش می کنند و آینده معین می کنند؛ اما در عمل معلوم می شد که نه، از ایدئولوژی دین هیچ خبری نیست؛ تفکرات، تفکرات التقاطی مارکسیستی است؛ آن هم نه مارکسیستی یک دست؛ التقاطی، مخلوط و آشفته؛ و در عمل خارجی و فعالیت و مبارزات هم آن چیزی که حاکم بر بیشترین فعالیت های آن هاست، قدرت طلبی است؛ تلاش برای این که به قدرت دست پیدا کنند؛ قدرتی که در پدید آمدنش نقش زیادی نداشتند؛ بلکه به عنوان یک مجموعه اصلا نقش نداشتند؛ هرچند ممکن بود افرادی از آن ها هم در خلال ملت نقش داشته باشند. لذا چون نفاق آن ها معلوم شد که ظاهرشان با باطنشان؛ رفشان با دلشان؛ ادعایشان با آنچه که حقیقتا آن را دنبال می کنند، یکی نیست مجموعه ی جوان دانشجویی از این ها اعراض کرد و روی برگرداند.

ششمین خصوصیت این حرکت دانشجویی و این پدیده ی ذاتی محیط

دانشگاه ها این است که بر این حرکت، فقط احساسات حکومت نمی کند؛ بلکه ضمن این که احساسات هست، منطق و تفکر و بینش و تحصیل و میل به فهمیدن و تدقیق هم در آن وجود دارد؛ البته شدت و ضعف دارد؛ گاهی کم و گاهی زیاد.(4) آفات جنبش دانشجویی

البته جنبش دانشجویی آفاتی دارد؛ باید حقیقتا از این آفات پرهیز کنید و بترسید.

یکی از آفات حرکت دانشجویی این است که عناصر و مجموعه های ناباب به آن طمع بورزند و بخواهند از آن سوء استفاده کنند... این ها وقتی ببینند که میدانی هست و بالاخره دانشجو و نسل جوان در کشور حرف می زند و تعیین کننده است، این ها هم بنا می کنند اول سینه خیز، بعد یواش یواش نیم خیز، بعد هم یواش یواش با گردن افراشته می آیند که بله، ما هم هستیم! اگر مجموعه های سیاسی قدرت طلب بدنیت بددل بد سابقهف طرف حرکت دانشجویی آمدند و خودشان را به آن چسباندند و بر آن دست گذاشتند، این می شود آفت...

یکی دیگر از آفات جنبش دانشجویی همان طور که گفتم دور شدن از آرمان هاست. عزیزان من! ببینید؛ سال ها قبل از انقلاب، یک واقعه ی جنایت آمیز در روز شانزده آذر اتفاق افتاد. از اول انقلاب، می شد کاری بکنند که شانزده آذر اصلا فراموش بشود؛ چون این قدر ما حوادث داشتیم؛ اما نه، مسئولان کشور و علاقمندان به مسائل کشور، مایل اند خاطره ی این روز زنده بماند. چرا؟ چون آن روز به خاطر سخن حقی، اتفاقی در دانشگاه افتاد که بعدها جبهه ی دژخیمان به خاطر همان هدفی که جوانان داشتند و هدف والایی هم بود با آن ها مقابله کردند و به کشته شدن سه نفر انجامید.

مسئله آن روز چه بود؟ ضدیت با آمریکا. حالا چه موقع؟ آن وقتی که سیاست آمریکا و دولت آمریکا و رژیم آمریکا و عناصر اطلاعاتی و نظام آمریکا، در تمام شؤون این کشور حاکم بودند. در این کشور، چه آشکار و چه پنهان، همه چیز در دست آمریکایی ها بود؛ و امروز که شما می بینید آمریکایی ها از این که ایران اسلامی به طرفشان نمی رود، زنجیر می جوند، به یاد آن روز است؛ چون این، جا جایی بود که این ها می ایستادند و ازاین جا به همه منطقه کشورهای عربی وترکیه و... فخر و آقایی می فروختند و اعمال نفوذ می کردند؛ چون این جا را مال خودشان می دانستند! کشروهای معروف بزرگی هستند که از این که ملتی این جا وجود دارد که با همه ی قدرت در مقابل افزون طلبی آمریکایی ها به صراحت حرف می زند، آن ها احساس هیجان می کنند و خوشحال اند! در چنین شرایطی، حالا یک عده بیایند به عنوان دانشجو، نقطه ی مقابل حرکت شانزده آذر را علم بکنند؛ یعنی گرایش به آمریکا تحت عنوان بسیار چوچ و

سست و غیرمنطقی و غیر مستدل؛ این پشت کردن به جنبش دانشجویی است؛ این اصلا جنبش دانشجویی نیست؛ این به کلی یک چیز دیگر است؛ عکس آن است.
یا مثلا وقتی که مسئله عدالت اجتماعی در کشور مطرح می شود، دانشجو باید از این مسئله حمایت کند. عدالت اجتماعی، آن چیزی است که حتی کسانی که اصرار داشتند شعار عدالت اجتماعی را به دلایل سیاسی و با انگیزه های گوناگون کمرنگ کنند، بالاخره نتوانستند؛ مجبور شدند عدالت اجتماعی را مطرح کنند. در دنیا، غیر از مستکبران و زورگویان و چپاولگران عالم، هیچ انسانی نیست که از عدالت اجتماعی و ازاین شعار پشت کند. این شعار در کشور مطرح می شود؛ چه کسی باید از این شعار حمایت کند؟ چه کسی باید بیشتر از همه درباره ی آن فکر کند؟ چه کسی باید برای آن کار کند و درباره ی راه های تأمین آن تحقیق و بحث کند و میزگرد بگذارد؟ غیر دانشجویان؟ بایدتوجه داشت که این حرکت دانشجویی و بیداری دانشجویی، مطلقا به سمت عکس جهت ها نرود. پس، یکی از آفات این جنبش، پشت کردن به آرمان ها، فراموش کردن آرمان ها و از یاد بردن آرمان هاست...
یکی دیگر از آفات مهم جنبش دانشجویی، سطحی شدن است. عزیزان من! از سطحی اندیشی به شدت پرهیز کنید. خصوصیت دانشجو، تعمق وتدقیق است. هر حرفی را که می شنوید، رویش فکر و دقت کنید. چرا در اسلام هست که «تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنه»؛ یک ساعت فکر کردن، ارزشش از عبادت سال ها بیشتر است؛ برای خاطر این که اگر شما فکر کردید، عبادتتان هم معنا پیدا می کند؛ تلاش سازندگیتان هم معنا پیدا می کند؛ مبارزه تان هم معنا پیدا می کند؛ دوستتان را می شناسید، دشمنتان را هم می شناسید... باید فکر کرد. با فکر، انتخاب، انتخاب درستی خواهد بود. اگردر انتخاب اشتباه هم بکند، چنانچه انسان اهل فکر باشد، با او راحت تر می شود حرف زد.
آن آدمی که اهل فکر نیست، هرگونه انتخابی بکند، اگر اندک خطایی در آن باشد، نمی شود با او حرف زد و منطقی صحبت کرد؛ تسلیم تعصب ها و ندانستن ها و جهالت های خودش است؛ اما وقتی اهل فکر و دقت بود، اگر خطایی هم اتفاق افتاده باشد، یک نفر آدم خیرخواه می تواند با او حرف بزند و بگوید به این دلیل، این کار خطاست. نباید سطحی بود. به هر شعاری، به هر حرف گرمی، به هر دهان گرمی، به هر نقلی، نمی شود اعتماد کرد؛ باید فکر کرد. اساس قضایا فکر است. آن چیزی که انتظار عمده از انسان های فرزانه و هوشمند است، این است.
یکی دیگر از آفات، به دام احزاب و گروه ها افتادن است؛ که این را قبلا هم گفتم. مواظب باشید؛ اختاپوس خطرناک احزاب وگروه های مختلف به

سراغتان نیاید و شما را به دام نیندازد. از آن مجموعه ی آزاداندیش، اغلب خصوصیات مثبت را خواهند گرفت؛ که اگر این شد، آن وقت انسان در خدمت دشمنان انقلاب قرار می گیرد و چیز خطرناکی می شود و زندگی و سرمایه و
آینده ی انسان حقیقتا به باد می رود و انسان دچار حسرت می شود.(5)
پی نوشت ها: 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای تشکل ها و نخبگان دانشجویی، 1375/9/15.
2-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، 1378/9/1.
3-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، 1378/9/1.
4-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، 1378/9/1.
5-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، 1378/9/1.
/خ

دانشجو از دیدگاه مقام معظم رهبری(5)
من دو نکته را به (دانشجویان المپیادی و دانشجویان برجسته ی علمی) بگویم: نکته ی اول این است که دولت و مسئولان باید قدر این ها را بدانند و برایشان امکنات فراهم کنند. برجسته های ذهنی و فکری، فقط هم آن ها نیستند؛ در میان دانشجویان و اساتید جوان و غیرجوان افراد زایدی داریم که این گونه اند که در امتحان ها و تجربه ها و مسابقه های گوناگون، این برجستگی کاملا آشکار شده است. دولت باید قدر این ها را بداند و وسائل را برای پیشرفت علمی این ها فراهم بکند تا نیازی احساس نکنند که از محیط خودشان دور بشوند.
نکته ی دوم این است که خود آن ها این ضریب هوشی و حافظه و استعدادشان را ملی بدانند؛ این ها ثروت های ملی است؛ ثروت های شخصی که نیست؛ از آن برای کشور و ملت و خانواده شان استفاده کنند؛ این ها امانت و سرمایه های خداداد است؛ ملک خصوصی نیست. نگونید دولت به ما نرسید؛ اگر هم دولت نرسیده باشد، این عذر نمی شود.(1)
خروج از کشور برای ادامه تحصیل را با این شرایط قبول دارم
سؤال: مسئله ای که این روزها زیاد مطرح می شود، ولی عملا مخاطبان واقعی کمتر به آن توجه می کنند، فرار مغزهاست. من نمی دانم چه طور می توان از مهاجرت جوانان با استعدادی که با این همه زحمت وتلاش تحصیل کرده اند، جلوگیری کرد. برای نمونه، من خودم در یکی از دانشگاه های پیشرو یعنی دانشگاه امیرکبیر و در سطح فوق لیسانس یکی از رشته های سنگین تحصیل کرده ام؛ اما با این همه تلاش علمی، هیچکار مناسبی پیدا نمی کنم. مشکل فقط در نبود پارتی نیست؛ بلکه اصولا کار مناسبی وجود ندارد. غالب شرکت ها و کارخانه ها به یک سری تکنولوژی های قدیمی بسنده کرده اند و مسئولان امر که باید مدیرت کنند، مشغول باندبازی و قدرت طلبی هستند... ما برای چه کسانی همت و تلاش کنیم؟ ... به نظر می رسد با استناد به آیات متعددی که در قرآن برای هجرت آمده، وظیفه ی ما برای سالم ماندن، رفتن است!
جواب: این که گفته بشود برای سالم ماندن، ناچاریم برویم؛ نخیر، بنده این را قبول ندارم. سالم ماندن یعنی چه؟ شما خیال کرده اید که در خارج از کشور به مهاجران کشور های دیگر چندان بهایی داده می شود؟ شما فکر می کنید در هر کشوری از این کشورها، ارزش و شخصیت و شرف شما را به عنوان یک جوان ایرانی رعایت خواهند کرد؟ شما پای صحبت ها و درد دل های کسانی که رفته اند، بنشینید تا ببینید چه می گویند.

انسان در خانه ی خودش بماند، برای خانواده ی خودش مفید باشد، سخت تلاش کند، همه ی همت خودش را به کار بگیرد، یک مقدار هم زندگیش پایین تر باشد، این برای یک اسنان با وجدان به مراتب خرسند کننده تر و شادمان کننده تر است تا این که به یک کشور دیگر برود و به میهن و خانه ی خودش و به خاکی که او را پرورش داده و این استعداد و معلومات را به او داده و به همین دانشگاه امیرکبیری که شما شانه تان زیر بار منت آن است، پشت کند و در خانه ی بیگانه، با منت و با اخم تخم کار کند، برای این ک یک مقدار بیشتر به او پول می دهند. این شد هجرت؟! هجرت اسلامی این است؟! نخیر، به هیچ وجه؛ هجرت اسلامی این نیست؛ این «تعرب بعد الهجره» است؛ این فرار کردن از میدان کار و مسئولیت و وظیفه و رفتن به جایی است که انسان می خواهد زندگی شخصی خودش را یک مقدار بهتر کند؛ من به هیچ وجه به این کار معتقد نیستم.
البته من حق را به جوان های با استعداد خودمان می دهم؛ این ها حق دارند انتظار داشته باشند و مسئولان باید برای این ها کار کنند؛ در این تردیدی نیست؛ اما اگر آن ها کوتاهی کرده اند، معنایش این نیست که جوان ما هم برای خودش توجیهی درست کند. البته اگر انسان برای افزایش معلومات به خحارج از کشور برود و برگردد، یا تحقیقی بکند و برگردد، این فرار نیست و اشکالی ندارد؛ اما این که انسان کوله بارش ار ببندد و پشت کند و بگوید خداحافظ، ما رفتیم؛ نه، این را من قبل ندارم.(2)
اگر برای تحصیل به خارج از کشور می روید مراقب باشید هویت ملی و فرهنگی خود را گم نکنید مجموعه ی انجمن های اسلامی در هرجا مشغول فعالیت اند، در واقع این تکلیف را بر دوش خود احساس کرده اند که هویت اسلامی خود و آرمان های بلندی را که ملت ایران دارد، در وجود خود و دیگر دانشجوها نزده نگهدارند؛ این چیز بسیار مهمی است. بلای بزرگی که بر سر نسل هایی از جوانان کشور ما در دوره ای و در کشورهای دیگر آمده، این است که آن ها برای تحصیل علم به کشورهای دیگر رفته اند و چیزی هم یاد گرفته اند؛ اما یک چیز مهم تر را جا گذاشتند و فراموش کردندو آن، هویت فرهنگی و ملی خودشان بوده است. این ها به هر کشوری برگشتند، اگر چه عالم و از لحاظ علمی شاید مفید بودند؛ اما مثل یک بیگانه در شور خود عمل کردند و نتوانستند به هدف های اساسی کشور و ملی خود خدمت لازم را بکنند. بیاری از تحصیلکرده های در کشورهای اروپایی، در دوره هایی از کشور ما، عامل وابستگی شدند؛ این به خاطر آن بود که این ها هویت خود را گم کردند. (3)
اینکه نخبگان برای تکمیل معلوماتشان به خارج می روند مانعی ندارد، اما...
مکرر گفته ام که نخبگان توجه داشته باشند خود را از ملت طلبکار ندانند.

ما به مسئولان مرتب سفارش می کنیم به نخبگان رسیدگی کنند؛ این ها سرمایه های و گنجینه های کشورند و البته باید به این ها رسیدی شود؛ در این شکی نیست. یک مطلب این است که ما مسئولان باید خود را برای پشتیبانی، حمایت و دفاع از نخبگان مسئول بدانیم؛ اما حرف دیگر این است که ما بگوییم نخبگان خود را از ملت ایران و از کشورشان طلبکار بدانند؛ این دومی مطلقا قبول نیست. همه ی ما بدهکاریم: بدهکار به این ملت، بدهکار به این تاریخ، بدهکار به نسل های آینده. کسانی که کشور را ترک می کنند و به خارج می روند، یک وقت می روند تا معلوماتشان را تکمیل کنند و برگردند؛ چه اشکالی دارد؟ این اصلا مانعی ندارد. مثلا در این جا نیازی دارند-کارگاهی، وسیله ی کاری، درسی، دانشی، رتبه ای، استادی- این نیاز در این جا برآورده نمی شود؛ در فلان نقطه ی دنیا برآورده می شودغ بنابراین به آن جا می روند و استفاده می کنند و بر می گردند؛ این که مورد تأیید ما است؛ ما از این کار گله ای نداریم.
اما کسانی که کشور را رها می کنند و به پشت سرشان نگه نمی کنند، این ها سودی نمی برند. این ها خانه ی خود را که مال خودشان است و همه آن ها را محلی و صاحبخانه می دانند، رها می کنند؛ به نقطه ای می روند که اجیر شوند! اجیری و مزدوری است؛ مزدوری با پول زیاد؛ خیلی فرق می کند. در خانه ی خود زندگی کردن، در فضای خانه خود تنفس کردن، خود را صاحبخانه دانستن؛ این کجا؟ این که یک ایرانی به فلان نقطه ی دنیا برود-مثلا به استرالیا یا کانادا یا اروپا - گیرم مرکزی هم پیدا کند که در آن جا کار کند و حقوقی هم بگیرید؛ آن حقوق هم ده برابر حقوقیباشد که در ایران خواهد گرفت؛ اما آن جا صاحبخانه نیست، همه او را بیگانه می دانند، کسی او را صاحب حق نمی داند، با او احساس خویشاوندی نمی کند؛ این کجا؟
اینطور نیست که رفتن به خارج امتیازی محسوب شود؛ نه، ماندن در این جا امتیاز است. شما در خانه ی خود، برای مردم خود و برای خانواده ی خود کار می کنید؛ و این ارزش بسیار بالایی است. نخبگان از این ملت و از این کشورند و توقع ما این است که برای ای ملت و این کشور هم باشند. البته به مسئولان هم مرتبا سفارش می کنیم و برخودمان هم لازم می دانیم که از این جماعت نخبه -که ذخایر کشورند- استفاده و حمایت کنیم.(4)
یک انسان نخبه زمانی سربلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و ملت خودش نقش ایفا کند
مسئله خروج نخبگان از کشور- من چند بار تا حالا این را گفته ام - به طور مطلق موضوعی منفی نیست؛ زیرا ممکن است نخبه ای از کشور خارج شود و بخواهد معلوماتی کسب کند و بعد برگدد و برای کشور مفید باشد. البته بهتر این است که ما امکاناتی را برای همین نخبه فراهم کنیم، تا در

خود کشور آنچه را که از نظر رشد و شکوفایی استعداد لازم دارد، مهیا شود: کارگاه داشته باشد، محیط مانور علمی و تحقیقی داشه باشد؛ این بهترین است؛ اما اگر نشد، نخبگان بروند -فضای دنیا فضای وسیعی است -منتها این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بداند که برای چه دارد می رود؛ چه می خواهد بکند و پساز آموزش آنچه را که لازم دارد، چه استفاده ای می خواهد از آن دانش بکند. آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت ملت خودش و برای راه انداختن نخبگان دیگر کشورش می خواهد استفاده کند، یا نه، می خواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه دار کانادایی یا آمریکایی یا اروپایی قرار دهد؟
این بزرگ ترین تحقیر یک انسان برجسته ی علمی است که تلاش کند، زحمت بکشد، کار کند و همه ی امکانات کشورش درواقع منتهی شود به پدید آمدن این انسان نخبه، اما او در خدمت فالن کارخانه دار یا فلان کمپانی دار هیچی ندان و هیچ نفهم ضد بشر فلان نقطه ی دنیا باشد و آن شخصی از این انسان نخبه به عنوان یک مهره وابزار در مجموعه اش استفاده کند. یک انسان نخبه آن وقتی سرافراز و سربلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و خانه و ملت خودش و بهبود زندگی و آینده و تاریخ انسان هایی که ذی حق نسبت به او هستند، نقش ایفا کند.(5) هرچه عالم تر و نخبه تر می شوید، متواضع تر و مردمی تر شوید
نخبه بودن ملازمه ای با نخوت گرایی ندارد؛ البته من در شماها نمی بینم؛ چهره های نورانی شماها این جور نشان نمی دهد؛ اما به هر حال مراقب باشید. فضای نخبگی در کشور با فضای تکبر به کلی باید جدا شود. هرچه شما موفقیت های علمی تان بیشتر شد، هرجا به تحقیق جدیدی دست یافتید و توفیق بیشتری پیدا کردیدف متواضع تر، مردمی تر و خلاصه، خاکی تر شوید؛ این است که می تواند تداوم پیشرفت ها و فایده ی وجود شما را بیشتر کند.(6) پی نوشت : 1-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، 1379/12/9.
2-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، 1379/12/9.
3-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمعی از دانشجویان اتحادیه انجمن های اسلامی شرق اروپا، 1381/5/19.
4-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان در ماه مباره رمضان، 1383/8/10.
5-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان، 1383/7/5.
6-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان،

.1383/7/5
/س

علما در کلام مقام معظم رهبری (مدظله العالی) روحانیّت نهادی برخاسته از متن اسلام و ادامه دهندهٔ رسالت رسولان الهی در امر هدایت خلق به سوی الله است. تلاش دقیق و ژرف علمیِ عالمانِ دین در طی اعصار گذشته، غنای فرهنگی تشیّع را بارور ساخته و زهد و پارسائی و قناعت آنان الگوهای عملی فضیلت را در اذهان و دیدگان ترسیم نموده و جهاد ایشان با ستمگران، مستبدان و استعمارگران «حوزه» را در جبین مبارزات اجتماعی، سیاسی قرار داده است. همدلی و همراهی آنان با مردم روحانیت را سنگ صبور درد و رنج مردم نموده و آنان را به رفیق عسرت و راحت ایشان تبدیل کرده است.

در این گفتار کوتاه، برای آشنائی بیشتر با نهاد روحانیت، جستارهائی از کلام رهبر معظّم انقلاب حضرت آیة الله العظمی خامنهای (حفظه الله تعالی) را نقل میکنیم.

ـ آن کس که میگوید، اسلام منهای روحانیت، او اسلام را نمیخواهد؛ او چیزی را میخواهد که تلفیقی از افکار سلایق و عقائد شخصی خودش، با پشتوانهای از کتاب و سنّت باشد.(1)

ـ اگر کسی خیال کند که به غیر از جامعهٔ علمی روحانیت تشیّع، کسی خواهد توانست قرآن و اسلام را عَلَم کند و تبیین و تفهیم نماید در دنیا، ایمان و اعتقاد در دلها به وجود بیاورد،... تصور غلط و اشتباهی است.(2)

ـ بیش از هزار سال است که جامعهی علمی شیعه و روحانیت شیعه بهطور رسمی در دنیای اسلام مشغول کار است، یعنی از دوران آغاز فقاهت تا امروز ـ حدود یازده قرن ـ علما و فقهای ما و شاگردان آنها و مبلّغان دین ـ در مراتب و درجات مختلف ـ تلاش و کار کردند و زحمت کشیدند و محصول زحمت آنها، هزاران هزاران جلد کتاب و مطلب و فقه و تفسیر و حدیث و معارف و فلسفه است که در اختیار ما میباشد. نتیجهٔ مهمتر کار آنها، میلیونها مسلمان معتقد به اهل بیت و مکتب آنهاست که در طول این سنین متمادیه بودهاند و زندگی و کار و تلاش کردهاند و عبادت خدا نمودهاند و رفته اند. امروز ما قطعهای دیگر از همین نوار تاریخی هستیم.(3)

ـ این حوزهها در طول زمان اولاً توانستند دین را حفظ و تبیین کنند. اگر زحمات حوزههای علمی از آغاز تا امروز نبود، یقیناً از دین و حقایق دینی چیزی باقی نمیماند و بقاء دین مدیون تلاش علمی حوزههاست. ثانیاً؛ اگر توانستند روحیهٔ دینی مردم را تقویت کنند، از این حوزهها بوده است که علماء و مبلّغین برخاستند و در میان مردم دین را تبلیغ کردند و روحیهٔ دینی

را در بین مردم تقویت کردند و همچنین توانستند فکر جامعه را هدایت کنند.(4)
ـ در کشور و تاریخ ما، هر نهضت و حرکت و تحوّل و نقطهی عطف تاریخی که روحانیت در آن حضور داشت به همان اندازه که حرکت ادامه داشته به پیروزی قطعی نایل شده است و هر جائی که روحانیت نبوده است و پیش روی منادیان دین و معلمان قرآن، برای مردم حاصل نشده و نتوانستند ایمان این قشر را به آن کار جلب کنند، آن کار ناکام مانده است. بنابراین در حدوث یک حرکت، اگرروحانیون بودند، آن حرکت پیشرفت کردند و به جایی رسید. اگر در بقای آن حرکت روحانیون ماندند، به همان اندازه که ماندند، به جائی رسید. وقتی که روحانیت از آن حرکت جدا شد، آن حرکت هم مثل چراغی که خاموش بشود، به تدریج خاموش شد.(5)
ـ نقش روحانیون در این انقلاب، چیز غیر قابل انکاری است. هیچکس هم تاکنون، این نقش را انکار نکرده است.(6)
ـ آنچه بهطور کلی میشود گفت و بدان مطمئن بود این است که روحانیون به صورت قشر واحد، شامل بخشها، قشرها و قسمتها و طبقات مختلف، بهطور طبیعی طرفدار این انقلابند و این انقلاب را از خود میدانند و لذا در خدمت این انقلاب قرار میگیرند.(7)
ـ حوزهی علمیه، باید در صف اوّل حرکت عظیم جامعه قرار داشته باشد. همانطور که شما ملاحظه کردهاید، مراجع بزرگ ما، چه در زمان امام (رضوان الله تعالی علیه) و چه بعد از زمان امام تا امروز مثل مرحوم آیة الله العظمی گلپایگانی مرحوم آیة الله العظمی نجفی و امروز هم آیة العظمی اراکی (حفظه الله و ادام الله بقائهالشریف و رحمهم الله) در صف اوّل قرار داشتند. هر حادثهٔ مهمی در جامعه بود اینها مقدّم بر دیگران بودند.(8)
ـ در تشیّع روحانیّت با مردم مرتبط و پیوسته است.(9)
ـ اتصال به تودهی مردم، نقاط مثبت روحانیت ماست. مردمی بودن و درد آنها را احساس کردن و برای آنها دلسوزاندن و کار کردن و به دشمنانشان نزدیک نشدن، خصوصیتی است که هیچ فرقهای از فرق روحانی در عالم، آن را نداشته است و الان هم ندارد. اگر این خصوصیت نبود، اطمینان مردم به روحانیت جلب نمیشد که به خیابانها بیایند و آنطور جان خود را در راه آرمانهای این انقلاب در معرض خطر قرار بدهند.(10)
ـ من، هر چه که در تاریخ روحانیت نگاه میکنم ـ جز در موارد استثنائی ـ ملجأ و پناهی جز اهل علم نمیبینم که برای ضعفاء و فقرا وجود داشته باشد.(11)
ـ علمای ما همیشه برای مردم کار و تلاش میکردند، زحمت میکشیدند، فقراء را پاسداری میکردند و به آنها رسیدگی مینمودند.(12)

ـ ما روحانیون در طول تاریخ، ملجأ و پناه فقرا بودهایم؛ نباید ملجأ و پناه اغنیاء بشویم و فقراء را از دست بدهیم... روحانیت باید ملجأ مظلومان باشد.(13)
ـ هر جا روحانیت هست مردم هم هستند. قشرهای دیگر وجودشان فقط به معنای وجود همان قشر است؛ امّا روحانیت، وجودش به معنای وجود قشرهای مختلف است به خاطر اینکه او مظهر توجّه و علاقه و ایمان و اعتقاد مردم است، در جامعهٔ ایرانی ما روحانیت جزو اصیلترین بافتهای این جامعه است. اگر خواستند روحانیت را از این ملّت بکنند، مثل این است که ... نخ یک تسبیح را بگیرند، دیگر چیزی باقی نمیماند.(14)
ـ از زمان رضاخان تا انتهای رژیم سابق، هر چه کوشش کردند این نهاد را ـ که اسمش روحانیت بود ـ از بین ببرند نشد. انواع حیل را هم به کار بردند؛ ولی نشد. اگر چیز زیادی و مصنوعی بود یقیناً تا به حال بارها از بین رفته بود.(15)
ـ دستهائی الان برای حذف روحانیت کار میکنند ... من میدانم کسانی هستند که حضور روحانیت را دوست ندارند. علّت دوست نداشتنشان هم این است که به مبنای فکری روحانیت و به رسالت او اصلاً عقیده ندارند.(16)
ـ حوزه و روحانیت مثل خونی است که در سرتاسر پیکرهی جامعه در جریان است، در حرکت است، با همه جا مرتبط است؛ لذا مسائل روحانیت و مسائل حوزه، پیوندی ناگسستنی دارد با مسائل کشور، مسائل نظام اسلامی، مسائل دنیای امروز و حتّی با مسائلی از تاریخ و گذشته.(17)
ـ امروز حوزههای علمیه مثل کوه پشت سر نظام ایستادهاند. امروز مراجع معظم تقلید، فضلای بزرگ شخصیتهای عالی، طلاب و فضلای جوان، در زمینههای علمی، در زمینههای سیاسی، هر جائی که نظام احتیاج به پشتیبانی داشته است. با کمال قوت و شهامت پشتیبانی کردهاند.(18)
ـ امروز عدهای پافشاری میکنند که ... چرا ... این روحانیون در رأس قدرت آمدهاند و موجب میشوند که دین از دل مردم برود؟! نه، اگر روحانیون، آدمهای خوب و پارسا و عادل باشند، در رأس قدرت بودنشان، نه فقط مردم را از دین خارج نمیکند، بلکه علیرغم انف آن کسانی که نمیخواهند این را ببینند، آنان را بیشتر به دین و روحانیت گرایش میدهد.
اگر برای زمامداران دینی، کنارهگیری از قدرت، موجب میشد دین ترویج پیدا کند، اوّل کسی که از قدرت کنارهگیری میکرد، خود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بود.(19)
ـ روحانیت شیعه و حوزههای علمیه، .. امروز در وضع بسیار فوقالعادهای هم قرار گرفتهاند. آن وضع این است که درس و بحث و تحقیق علمی فقهیشان میتواند در سرنوشت یک جامعه مؤثر باشد.(20)

ـ در حوزههای علمیه باید این ظرفیت و این توان به وجود بیاید که بحرانهای فکری را پیشبینی کند. بحرانهای فکری، مثل بحرانهای سیاسی نیستند؛ بی سروصدا و آرام وارد میشوند؛ به تدریج اثر میگذاردند؛ ناگهان خودشان را ظاهر میکنند، در حالی که علاجشان آسان نیست.(21)
ـ حقیقت این است که بعضی از روحانیون، خودشان را جزو این انقلاب ندانستند. حقیقت این است که بعضی از روحانیون بارهای سنگین مسئولیتیِ این انقلاب را تحمّل نکردند. حتّی بالاتر. حقیقت این است که بعضی از این روحانیون، حاضر نشدند حتّی پیام انقلاب را بعد از پیروزی آن، باور کنند ... بعضیها بودند که عیبهای کوچک را در نظام جمهوری اسلامی، عمده و بزرگ کردند.(22)
ـ «آراستن سرو، ز پیراستن است،» زیبائی ما، در بیپیرایگی ماست. محبوبیت روحانیت، در تجمل و اشرافیگری او نیست، در سادگی و بیپیرایگی اوست ... تجمل و اشرافیگری روحانیون برایشان مضّر است،. آلوده شدن به برخی از پیرایهها و ظواهری که در زندگی معمولی مردم، عادی است، برای روحانیون مضّر است، طلبه و روحانی، بایستی ساده باشند و مظهر سادگی روحانیت هم سادگی طلبگی است.(23)
ـ حوزه علمیه مشتمل بر میراث گرانبهائی از روشها و تجربهها و اندوختهها علمی است. برای بهره بردن از این تراث علمی و فنی و افزون بر آن، باید از نیروی ابتکار و خلاقیت استفاده کرد و سلف صالح نیز با ابتکار و خلاقیت خود بود که توانستند دانشهای دینی را به سطح کنونی برسانند.(24)
ـ اگر عالمی باتقوی هم باشد، امّا آشنای به زمان نباشد، نداند که در دنیا چه میگذرد و نداند که دوست و دشمن کیست یک وقت میبینید همین کوه علم و تقوا به وزنهای در ترازوی باطل تبدیل میشود. البته، کارش نه از روی عمد و این که خدای نکرده میخواهد کار بد بکند؛ بلکه برای اثر ندانستنِ وضعیّت ... و ندانستن این که دشمن کیست و از ما چه میخواهد، است، آگاه باشید. «العالم بزمانه لا تحجم علیه اللّوابس»(25)
ـ شما بدانید که وظیفهتان، درس خواندن و متّقی شدن است؛ امّا فقط این دو مورد نیست.در کنار اینها، ابزار و چشمی هم لازم است که اگر آن چشم و آن بصیرت نباشد، اینها به ضرر شما مردم تمام خواهد شد.(26) پی نوشت: 1و2) حوزه و روحانیت در آینة رهنمودهای مقام معظم رهبری ـ جلد اول ـ صفحة 36، «دفتر مقام معظم رهبری» ناشر سازمان تبلیغات اسلامی ـ 1375، چاپ اوّل.
3) همان، صفحة 4. 4) انوار ولایت ـ ص 60 ـ «ستاد پیگیری فرمایشات مقام معظم رهبری» ـ ناشر:جامعة مدرسّین ـ اردیبهشت 71. 5) حوزه و روحانیت در آینة رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج 1، صفحة 6.

6) همان، صفحة 63. 7) همان، صفحة 236. 8) همان، صفحة 192.
9) همان، صفحة 17. 10) همان، صفحة 19. 11) همان، صفحة 181.
12) همان، صفحة 37. 13) همان، صفحة 182. 14) همان، صفحة 165.
15) همان، صفحة 160. 16) همان، صفحة 239.
17) فیض حضور، بیانات مقام معظم رهبری در سفر به شهر قم 14و 15/7/79 ـ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ـ چاپ اوّل/ 1379 ـ صفحة 6.
18) همان، صفحة 29.
19) حوزه و روحانیت در آئینة رهنمودهای مقام معظم رهبری ـ ج 1 ـ صفحة 240.
20) همان، صفحة 254. 21) فیض حضور، صفحة 31.
22) حوزه و روحانیت در آئینة رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج 1. صفحة 74.
23) همان، صفحة 195. 24) همان، صفحة 333.
25) همان، صفحة 127. 26) همان، صفحة 129.

منابع

(1) . 8/1/61 ـ سخنرانی در جمع روحانیون عراقی مقیم قم.
(2) . 5/8/69 سخنرانی در جمع روحانیون آزاده.
(3) . سخنرانی در جمع علماء چهار محال و بختیاری ـ 15/7/71.
(4) . آغاز درس خارج فقه ـ مهر 1370.
(5) . در جمع طلاب در مدرسة فیضیه، 11/9/66.
(6) . دیدار با روحانیت مازندران، 17/2/63.
(7) . در دیدار با روحانیت غرب تهران ـ 6/2/61.
(8) . آغاز درس خارج فقه ـ 21/6/73.
(9) . در جمع طلاب مدرسه فیضیه ـ 11/9/66.
(10) . دیدار با طلاب عازم به جبهه ـ 26/8/66.
(11) . سمینار ائمه جمع در تهران ـ 2/3/63.
(12) . در جمع علماء بوشهر ـ 11/10/70.
(13) . در دیدار روحانیت قاین ـ 3/1/66.
(14) . دیدار با روحانیت سبزوار ـ 30/3/61.
(15) . دیدار با علماء آذربایجان ـ 24/1/61.
(16) . دیدار به روحانیت لرستان ـ 22/10/67.
(17) . در جمع طلاب در مدرسه فیضیه قم، 14/7/79.
(18) . در جمع طلاب، مدرسه فیضیه ـ 14/7/79.
(19) . دیدار با روحانیون در آستانه رمضان ـ 5/11/73.
(20) . در جمع طلاب مدرسه فیضیه ـ 11/9/66.
(21) . در جمع طلاب، مدرسه فیضیه ـ 14/7/79.

(22) . در جمع طلاب مدرسه فيضيه ـ 27/2/63.
(23) . در جمع طلاب مدرسه فيضيه ـ 11/9/66.
(24) . پيام به جامعه مدرسين ـ 24/8/71.
(25) . در مراسم عمامهگزارى ـ 18/11/71.
(26) . در مراسم عمامهگذارى، 26/10/72
/خ

حفظ شعائر و محتوای اسلام مقام معظم رهبری(مدظله العالی)
دو چیز بایستی در کنار هم، روزبه‌روز قویتر در کشور تحقق پیدا کند:
اول، حفظ آثار و شعایر و ظواهر و نمای اسلامی جامعه است . این، خیلی مهم است . دشمنان سعی می‌کنند که این حرفها را بمبارد‌مان تبلیغاتی کنند؛ لیکن گوش به حرف دشمن ندهید . دشمن، دشمن است . ظواهر اسلامی جامعه باید حفظ بشود . این جامعه، جامعه‌ی اسلامی نمونه است . زنان باید مواظب باشند . مردان باید مواظب باشند . کسانی که مأموریت دارند، بیشتر باید مواظب باشند . کسانی که در لباس انقلابند ـ مثل روحانیون و دیگر کسانی که لباسهای وابسته به انقلاب را دارند ـ بیشتر از دیگران باید مواظب باشند . همه‌ی آحاد جامعه باید سعی کنند که صورت جامعه را یک صورت اسلامی قرار بدهند .
من همین‌جا، خلأ اذان در جامعه‌مان را یادآور بشوم . در این تهران، صدای اذان به گوش انسان نمی‌رسد . چرا؟ اذان، یک شعار اسلامی است . ما با این‌که پشت بلندگو، تا دیر وقتی از شب، شعر یا قرآن یا نوحه بخوانند و مزاحم همسایه‌ها بشوند، مخالفیم . با چنین چیزی، مقابله هم می‌کنیم؛ اما با این‌که صدای اذان، اول ظهر و مغرب و صبح، بخصوص از حنجره‌ها خارج بشود، صددرصد موافقیم .
اذان، چیز خیلی خوبی است؛ «حی علی الصلوة» ، «حی علی الفلاح» ، «الله‌اکبر» . چرا در جامعه اذان نیست؟ اذان با توجه، به دلها امید می‌دهد . بانگ اذان، دلهای افسرده را روشن می‌کند . البته در سحرها، برای اذان صبح، از بلندگو استفاده نکنند؛ با حنجره اشکالی ندارد . هرچند وقت بیداری است، اما بلندگو ممکن است اسباب زحمت بشود . همه‌ی ظواهر جامعه، این‌طور باشد . مسجدها در وقت نماز، سرشار و مالامال از انسانهای ذاکر و ساجد و راکع باشد .
چشمها، ظواهر را می‌بینند و پشت چشمها، دلها قرار دارند . خیال نکنید چشمها، شیشه‌یی هستند که در این‌جا گذاشته‌اند . نخیر، پشت چشم، دل و جان و ذهن انسانی است . این چشمها و نیز دلهایی که پشت آنهاست، باید از نشانه‌های اسلام پر بشوند .
دوم، این است که به موازات آن باید محتواهای اسلامی ـ یعنی علم ـ جدی گرفته شود . شما که دانشجو هستید و دیگر کسانی که مشغول تحصیلند، به درس خواندن در محیط دانشگاه، کار عملی و تحقیقی و شکوفا کردن و رشد دادن استعدادها اهمیت بدهید . هرجا که کار و تلاش و اشتغال و بخصوص سازندگی هست ـ اعم از کارخانه، مزرعه، اداره، بازار و سایر

جاهای دیگر ـ پایه‌ها و بنیه‌ها محکم می‌شود . این، از لحاظ حرکت مردم در جهت روشن کردن چراغ اسلام در این ملک .
شما اگر بتوانید این چراغ را هرچه روشنتر و پرفروغتر بکنید ـ البته بحمدالله روشن هست، نورش هم دنیا را گرفته، اما پرفروغترش باید بکنیم ـ این حرکت عظیم اسلامی در دنیا بیشتر خواهد شد . البته نارضایی شیطانها و طاغوتها هم از شما بیشتر خواهد شد؛ بهتر . هرچه از ما ناراضی‌تر باشند، خدا از ما راضی‌تر است . هرچه شیطانها از ما دورتر بشوند، فرشتگان به ما نزدیکتر می‌شوند . هرچه خدا با انسان بیشتر باشد و از انسان راضی‌تر باشد، موفقیت در کارش بیشتر خواهد شد .
شما خیال می‌کنید آن ساده‌لوحهای کم‌عقل و پرمدعایی که اول انقلاب، با نام اسلام، با نام این‌که بیاییم به‌وسیله‌ی امریکاییها خودمان را قوی کنیم، می‌خواستند انقلاب ما را دودستی و با احترام، تحویل امریکا بدهند، اگر ـ العیاذبالله ـ موفق شده بودند و مستشار نظامی امریکایی را در پادگانهای ما حفظ کرده بودند ـ که داشتند می‌کردند و اگر ماها نرسیده بودیم، خیلی از این کارها می‌شد ـ اگر ارتباط با امریکا را برقرار کرده بودند و ایران را با کمال تواضع و فروتنی، در خدمت امریکا قرار داده بودند، آیا ممکن بود که امروز کشور و انقلاب ما، این‌همه موفقیت را کسب کند؟ حاشا و کلا .
والله، هرجایی که نشان پای ابرقدرتها و قدرتها باشد، آن‌جا نشان سیه‌روزی و بدبختی آن ملت است . شرف ملی و پیشرفت ما و این حرکت عظیم و این نشاط مردمی و این توفیقهای بی‌شماری که ملت ایران و دولتهای ما بحمدالله تا امروز داشته‌اند، بر اثر جدایی و بی‌اعتنایی و اعراض از قدرتهای شیطانی و نزدیک شدن به خداست و همین، کلید حل مشکلات ماست .
) منبع: حدیث ولایت، ج 4، دفتر مقام معظم رهبری(مدظله العالی

تأملی بر دیدگاه های مقام معظم رهبری در مورد بسیج دانشجویی بسیج دانشجویی که برآیند آینده نگری و دوراندیشی رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(رحمت الله علیه) می باشد، با گذشت حدود سه دهه از حضورش در فضای عمومی دانشگاه ها، امروز به یکی از تشکل های موثر دانشجویی تبدیل شده است. «مشخصه دانشجویی» و «رسالت انقلابی» بسیج دانشجویی، حکایت از اهمیت راهبردی و نقش بنیادین آن در حرکت به سمت «دانشگاه اسلامی» دارد.

با توجه به اهمیت این تشکل انقلابی- دانشجویی در محیط دانشگاه ها، در این یادداشت به تبیین بسیج دانشجویی و نیازها و راهبردهای آن و نیز شاخص های دانشجویی بسیجی در کلام مقام معظم رهبری می پردازیم.

الف) بسیج دانشجویی؛ تشکل دانشجویی نه نظامی

«بسیج یک تشکل دو بعدی است. یک اتصال به محیط دانشجویی و دانشگاه و یک اتصال به سپاه دارد. سپاه چیست؟ آیا سپاه صرفا یک سازمان نظامی است؟ نه، سپاه نماد مقاومت انقلابی و شجاعانه است(...) سپاه فراتر از یک سازمان نظامی است. سپاه مجموعه ای است که برای مقاومت، برای مجاهدت، برای همان حرف هایی که شما امروز در دانشگاه برای آن ها درس می خوانید، از زمین حاصلخیز انقلاب اسلامی روئید.(...) حالا با این دو بعد، شما سپاهی هستید یا دانشجو و تشکل دانشجویی؟ پاسخ این است که شما نظامی نیستید. شما دانشجو و یک تشکل دانشجویی هستید(...). البته من بلافاصله می گویم نظامی بودن به هیچ وجه نقطه ضعف نیست. نظامی بودن افتخار است. منتهی شما در محیط دانشجویی این افتخار را ندارید».1 ب) شاخص های دانشجوی بسیجی

1- میدان داری عرصه های حیاتی و اساسی زندگی

«بسیج یعنی به صحنه آمدن و به میدان آمدن. چه میدانی؟ میدان چالش های حیاتی و اساسی(...). این میدان ها، میدان فکر و دانایی و تولید علم است. میدان چالش های گوناگون برای جبران عقب ماندگی است.(...) در این چالش ها، چالش دانایی و علمی هست، چالش تولید فکر هست، چالش سازندگی و خدمت رسانی به مردم هست، چالش دفاع سیاسی هست، چالش تهاجم سیاسی هست، چالش دفاع نظامی هست».2

2- پیشتازی

«بسیج باید جلوتر از همه وارد علم بشود، شما باید بروید عرصه های علمی را، عرصه های فن آوری را، نوآوری های علمی و آفاق شناخته

نشده علم را تصرف کنید».3
3- عدالت طلبی
«بسیجی عدالت طلب است. عدالت طلبی به این نیست که انسان رو در روی کسی بایستد و بگوید تو عدالت طلب نیستی نه، این ساز و کار دارد. باید جامعه به نقطه ای برسد که سیاست های عدالت طلبانه در آن طراحی شود.»4
4- احساس «صاحب خانه» داشتن نسبت به کشور
«بسیج یعنی آن عنصر دلسوزی که کشور را متعلق به خود و آینده را وابسته به تلاش خود می داند، نگران است، چون صاحب خانه است».5 ج) بسیج دانشجویی و نیازهای اساسی آن
1- فکر، تحلیل و روشن بینی
«بسیج دانشجویی نیازهایی دارد. نیازهای اصلی و عنصری و اساسی. نیاز اولش به فکر و تحلیل و روشن بینی است. فکر، تفکر و اندیشه پردازی- یا به قول شماها کار تئوریک- در زمینه مسائل اسلام، در زمینه مسائل انقلاب، در زمینه مسائل بین المللی و در زمینه مسائل جاری».6
2- جهاد علمی
«یک نیاز دیگر عبارت است از جهاد علمی. جهاد علمی برای شما لازم است. باید در میدان های علم وارد شوید».7
3- اخلاق و معنویت
«یکی از نیازهای عمده شما مسأله اخلاق و معنویت است.(...) سعی تان این باشد که گناه نکنید. فرائض را با شوق و رغبت انجام بدهید. از یاد خدا غفلت نکنید. با قرآن انس پیدا کنید. در محیط های گوناگون که با همدیگر هستید، سعی کنید به دینداری و معنویت یکدیگر کمک کنید. شما به یک معنا شبیه ما طلبه ها هستید؛ مردم از طلبه ها انتظار بیشتری دارند، از بسیج هم انتظار بیشتری دارند».8
4- اتاق فکر
«از جمله نیازهای شما مجموعه اندیشه ورز است. یک مجموعه فکری درست کنید».9
5- مراقبت از نفوذی ها
«یکی از نیازها، گزینش افراد با صلاحیت در بخش های مختلف این تشکیلات بزرگ است. امام (رضوان الله علیه) همیشه به همه- از جمله دانشجوها- توصیه می کردند از نفوذی ها بپرهیزید.»10 د) بسیج و راهبردهای آن
1- هوشیاری توأم با عدم محافظه کاری
«محافظه کار نشوید و همواره دانشجو و بسیجی- به همان معنای مثبت و پرخون و پرتپش- باقی بمانید. البته دنباله این که می گویم «محافظه کار

نشوید»، این است که «ولی هوشیار هم باشید».(...) گاهی اوقات دشمن کار را به گونه ای ترتیب می دهد که حرف حقی از زبان یک نفر صادر شود! دشمن ناحق و باطل است، پس چرا می خواهد این حرف حق از زبان آن شخص صادر بشود؟ چون می خواهد پازل خودش را کامل کند. اینجا حرف حق را نباید زد. پازل دشمن را نباید کامل کرد».11
2- نگاه فراجناحی به پدیده های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
«مطالب را از بالا سر خطوط سیاسی و جناح بازی ها دیدن، همان چیزی است که من از دانشجوی بسیجی توقع دارم.12 بسیج دانشجویی در عین آن که یک تشکل نظم یافته و برخوردار از سازماندهی است، نه در جناح های سیاسی هضم و حل می شود و نه خود را رقیب سازمان های دانشجویی متعارف می شمرد».13
3- توجه همزمان به ظاهر و باطن
«به عمق ها توجه کنید و آن را بطلبید. از ظواهر هم دست نکشید. این خطاست که کسی خیال کند یا توهم کند که باید باطن را درست کرد، ظاهر مهم نیست. نخیر، همین ظاهر، انسان را به وادی های گوناگون می کشاند. ظاهر دینی، ظاهر اسلامی، پای بندی به تعبد دینی، همین مجالس دعا، همین مجالس توسل به ائمه (علیهم السلام) لازم است، منتها همه این ها را با دانایی همراه کنید.»14 پی نوشتها: .1 بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، .1386.3.31
.2بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان بسیجی، .1384.3.5
.3بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، پیشین.
4- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان بسیجی، پیشین.
.5بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، پیشین.
.6بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، پیشین.
.7بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، پیشین.
.8بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، پیشین.
.9بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، پیشین.
.10بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، پیشین.

.11بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، پیشین.
.13 پیام مقام معظم رهبری به پنجمین گردهمایی بسیج دانشجویی، 1377.7.14.
.14 بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان بسیجی، پیشین.
منبع: روزنامه کیهان

چراغ راه اینترنت از دیدگاه مقام معظم رهبری

آنها (دشمنان) غافلند از این که این ابزارها می توانند مورد استفاده ما هم قرار بگیرد. یعنی وقتی اینترنت به وجود آمد، یک ابزار اختصاصی نبود، ما هم می توانیم از آن استفاده بکنیم، یعنی یک راه دو طرفه است. اگر دشمن می تواند از علوم ارتباطات و از پیشرفتها و تازه های علمی این رشته استفاده کند، ما هم می توانیم استفاده کنیم. ماهم باید دنبالش برویم تا استفاده کنیم. چه مانعی دارد؟ از همان شیوه هایی که ضلالت منتشر می کنند، می شود ما استفاده کنیم و هدایت را منتشر کنیم. استعداد ما در استفاده از ابزار ها، استعداد بالایی است ... باید از این گونه ابزار ها استفاده کرد تا هر چه ممکن است دایره اثر گذاری خود را وسیعتر کنیم. (1)

امروز وظایف حوزه های علمیه با گذشته تفاوت‌های زیادی کرده است. حوزه‌های علمیه فقط برای اقامه جماعت نیست. منبر رفتن به صورت سنّتی هم اگر محتوای عالی و پر مغزی داشته باشد، کافی نیست. امروز ببینید وسایل تبلیغ در دنیا چقدر متنوع شده؛ این طرف دنیا یک نفر جوان پای یک دستگاه کوچک می نشیند و افکار، تصورات، تخیلات، پیشنهادهای فکری و پیشنهادهای عملی را از سوی هر کسی - بلکه هر نا کسی - از آن طرف دنیا دریافت می‌کند . امروز اینترنت و ماهواره و وسایل ارتباطی بسیار متنوع وجود دارد و حرف، آسان به همه جای دنیا می رسد. میدان افکار مردم و مؤمنین، عرصه کارزار تفکرات گوناگون است . امروز ما در یک میدان جنگ و کارزار حقیقی فکری قرار داریم . این کارزار فکری به هیچ وجه به زیان ما نیست؛ به سود ماست. اگر وارد این میدان بشویم و آنچه را که نیاز ماست - از مهمات تفکر اسلامی و انبارهای معارف الهی و اسلامی - بیرون بکشیم و صرف کنیم، قطعاً بُرد با ماست؛ لیکن مسأله این است که ما باید این کار را بکنیم.(2) منابع: 1. ماهنامه فکه - شماره ?? - خرداد ????

2. برگزیده بیانات مقام معظّم رهبری (مدّ ظلّه العالی) درجمع طلاّب کرمان (11 / 2 / 1384)

دانشجو از منظر ولایت دانشجو در بیان مقام معظم رهبری(مدظله العالی) ویژگی های حرکت دانشجویی از قبل از انقلاب تا اوان انقلاب و از این جا به بعد را عرض می کنم خصوصیات این حرکت عبارت است از:
1- آرمان گرایی در مقابل مصلحت گرایی؛ عشق به آرمان‌ها و مجذوب آرمان ها شدن... .
2- صدق و صفا و خلوص ...
3- آزادی و رهایی از وابستگی های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی و امثال اینها
4- مبتنی بر اشخاص نبودن (متعلق به فضا و مجموعه حاضر)
5- حساسیت منفی داشتن در مقابل مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است مثل ظلم و تبعیض و بی عدالتی و دفع این مسایل... .
6- بر این حرکت احساسات حکومت نمی کند، بلکه ضمن اینکه احساسات هست، منطق و تفکر و بینش و تحصیل و میل به فهمیدن و تدقیق هم در آن وجود دارد .
...عشق و علاقه من به دانشجو، بخش عمده اش ناشی از صفا و صداقت دانشجوست.
...سالهای قبل از انقلاب، یک واقعه جنایت آمیز در روز شانزدهم آذر اتفاق افتاد... مسئولان آن روز به خاطر سخن حقی، اتفاقی در دانشگاه افتاد که بعدها جبهه دژخیمان به خاطر همان هدفی که جوانان داشتند و هدف والایی هم بود با آن مقابله کردند و به کشته شدن سه نفر انجامید، مسئله آن روز چه بود، ضدیت با آمریکا... .(1)
...*بنده یک وقت عرض کردم دانشگاهها باید سیاسی باشند و دانشجو باید سیاسی باشد. معنای حرف آن است که دانشجو باید قدرت تحلیل سیاسی داشته باشد تا جبهه بندی های دنیا را بشناسند تا بفهمد امروز دشمن کجاست و از کجا و با چه ابزاری حمله می کند. این برای شما لازم است. اگر شما تلاش سیاسی، کار سیاسی، مطالعه سیاسی و مباحثه سیاسی نداشته باشید، این توانایی را پیدا نمی کنید. البته توجه داشته باشید که دشمن از همین امر استفاده نکند. دشمن با کمال هوشیاری ایستاده است. امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام فرمود «و من نام لم ینم عنه» مراقب باشید که اگر شما غفلت می کنید دشمن از شما غفلت نمی کند. دشمن با کمال هوشیاری مراقب است.(2) دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو
یکی عنصر علم و تحقیق و کارایی علمی و جوشیدن استعدادهای علمی و این قبیل چیزهاست و یکی هم عبارت از روحیه و تدین و حرکت صحیح و

سالم سازی معنوی و روحی دانشجو. این دو عنصر بایستی بدون تفکیک از یکدیگر با قدرت و با ظرفیت کامل کشور، تعقیب شود.(3)
بارها در مجامع دانشجویی گفته ام که در این نظام مردمی، دانشجویان که طبقه پیشرو و پیشاهنگ و زبده و با نشاط پیکره اجتماع هستند، باید در سازندگی آینده و ترسیم حرکت عمومی جامعه، بیش از جاهای دیگر نقش و اثر داشته باشند.(4)
حرکت علمی و شکوفایی استعدادها در دانشگاههای ما رو به پیشرفت است.(5)
بحمدالله دانشگاههای ما از استاد مؤمن، از دانشجوی مؤمن و از مدیران مؤمن سرشار است؛ ... البته به شما دانشجوها می گویم سنگربان این سنگر (دانشگاهها) شمایید مواظب باشید. خاکریزهایتان سست نشود دایم خاکریزها را ترمیم کنید. خاکریزها، خاکریزهای فرهنگی و فکری است اینها را ترمیم کنید. خودسازی فکری و اخلاقی و انقلابی درونی دانشجویان یک فریضه است. (6)
شما (دانشجویان) و عزیزان با نهج البلاغه انس پیدا کنید. نهج البلاغه خیلی بیدارکننده و هوشیار کننده و خیلی قابل تدبر است. در جلساتتان با نهج البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین انس پیدا کنید. اگر خدای متعال توفیق داد و یک قدم جلو رفتید آن وقت با صحیفه سجادیه – که علی الظاهر فقط کتاب دعاست اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادتمند انسان است – انس بگیرید.(7)
امروز جوانان ما، دانشجویان ما، ... اگر می خواهند در زمینه افکار اسلامی عمق پیدا کنند و پاسخ سؤالات خود را پیدا کنند باید به کتابهای شهید مطهری مراجعه کنند که امام درباره کتابهای این بزرگوار، تعبیری قریب به این مضمون دارند که «همه آنها خوب و مفید است.(8)
امروز خودتان را بسازید – دانشگاهها را بسازید – محیط دانشگاه را محیط انقلابی و اسلامی کنید... در محیط دانشگاه، جوانان انقلابی و مسلمان باید مانند یک دست، یک تن، با یک فکر، فکر اسلام و انقلاب حرکت کنند... از هر چیزی که مخلّ به این یگانگی در راه خدا و در راه انقلاب باشد پرهیز کنید. تا بتوانید دانشگاهی را بسازید که فردای ایران را تأمین کند، جمهوری اسلامی را در مقابل دشمنان و بدخواهان و ملت ایران را در مقابل دوستان و امیدواران عالم روسفید کند.(9)
شما دانشجویان، متوجه باشید که یکی از بزرگترین وظایف شما، خودسازی اخلاقی است، اخلاق خود را تکمیل کنید، شما جوانان فرصت را دارید. دوران، دوران شماست، شما در دوران خوبی زندگی میکنید؛ در سایه حکومت قرآنی و فرهنگ اسلامی زندگی می کنید؛ بنابراین، از لحاظ روحی و معنوی، فرصت برای والا و شایسته شدن دارید، این فرصت را

مغتنم بشمارید . علم باید در کنار اخلاق و پیشرفت صنعتی و علمی و مادی در کنار رشد اخلاقی باشد. توجه به خدا هم مایه اصلی رشد اخلاقی به حساب می آید.(10)

دانشجو، امید آینده کشور و ذخیره حیاتی کشور است. من برای دانشجوی موفق سه شاخص دارم ... باید خوب درس بخواند - به اخلاق و تهذیب نفس بپردازد – ورزش هم بکند. (11) دانشجویان، طبقه پیشرو و پیشاهنگ و زبده و با نشاط پیکره اجتماع

شما دانشجویان نقش خودتان را فراموش نکنید. آگاهی سیاسی کسب کنید و نسبت به آنچه که می‌گذرد، هوشیار باشید و انگیزه و تپش جوانانه‌ی انقلابیِ متناسب با قشر شما، در خدمت هدفهای نظام قرار گیرد.

عده‌یی از افراد ساده‌اندیش خیال می‌کنند که اگر دانشجو بخواهد حضور انقلابی داشته باشد، راهش این است که بر سر مسؤولان خود داد بکشد؛ خیر، این‌که انقلابیگری نیست. آن‌جایی که می‌بینید دانشجو بر سر مسؤولان امر داد می‌کشد، مسؤولان با دانشجویان هم‌جهت نیستند؛ آنها مزدور امریکا هستند و این جوانان نمی‌توانند طاقت بیاورند و بالاخره فریاد اعتراض می‌کشند؛ کمااین‌که در رژیم گذشته همین‌گونه بود و دانشجو و طلبه و مردم و وجدانهای بیدار و انسانهای شجاع و روحهای سالم، بر سر مسؤولان امر داد می‌کشیدند.

مبادا عده‌یی به صورت فریب‌انگیز و با ترفندهای گوناگون بیایند و به چند جوان ساده تفهیم کنند که دانشجو بایستی فریاد بکشد! بله، فریاد باید کشیده شود؛ ولی بر سر امریکا و قدرتهایی که مزاحم مسؤولان و اداره‌کنندگان نظام هستند. در هر دانشگاهی که تحصیل می‌کنید، حضور دانشجویی خود را به صورت قوی و با خط درست حفظ کنید.

جوانان دانشجو در محیطهای دانشگاه، به درس و علم و روحیه‌ی انقلابی و اسلامی، حداکثر اهمیت را بدهند. جوانان ببینند که امروز و آینده، چه‌قدر به وجود آنها احتیاج است؛ خودشان را برای آینده بسازند. امروز هم جوان دانشجو باید مثل همیشه، پیشتاز و پیشگام حرکت انقلابی باشد و خودش را شایسته و صالح برای این مسؤولیتهای بزرگ قرار بدهد.

امروز دورانی است که دانشگاه و دانشجو و جوان و زن و مرد، از هر قشر و نقطه‌یی از نقاط کشور، بدون اعتنا به وابستگیهای فامیلی و شخصی و قومی و منطقه‌یی و غیره، می‌تواند امیدوار باشد که بر عالم شدن، مؤثر شدن، مفید شدن برای کشور و تعیین‌کننده بودن در جهت حرکت مستقل و آزاد ملت خودش قادر است. این، چیز خیلی مغتنمی است.

دانشجویان عزیز، این جوانان، این فرزندان و جگرگوشه‌های ملت، این بهترین و پاکترین عناصر جامعه‌ی ما در دانشگاهها، باید در خط اسلام و در جهت عظمت کشور و بلند کردن پرچم اسلام و بیدار کردن ملتهای عالم و

روح بخشیدن به این دنیای مرده به وسیله‌ی دستهای استکباری، درس بخوانند و کار و تلاش کنند، تا مطمئن بشوند که فردای ایران اسلامی، به مراتب از امروز بهتر خواهد بود. این، هدف شماست. این، هدف وحدت حوزه و دانشگاه است.
این پولهایی را که می‌خواهید به عنوان وام بدهید، لزومی ندارد که بین همه‌ی آنها تقسیم کنید. باز در این‌جا هم همان اولویتها را رعایت کنید. اگر واقعاً می‌بینید که هشتصد تومان کم است، مثلاً هزار تومان درنظر بگیرید. فرض کنید که آن صدهزار نفر، هشتادهزار نفر هستند. یعنی این‌طور نباشد که حتماً آدم بخواهد بین قشرهای مختلف دانشجو، توازن یا تساوی برقرار بکند. نه، چون یک عده که در شهر خودشان زندگی می‌کنند، احتیاج ندارند؛ یک عده هم که از یک شهر به شهر دیگر می‌روند و امکانات دارند، احتیاج ندارند؛ عده‌یی فقط پول توجیبی می‌خواهند و نه چیز دیگر؛ عده‌یی هم واقعاً احتیاج دارند.
ما نباید از حال دانشجویان فقیرِ مستضعف غافل بمانیم. البته دستگاههایی هم هستند که وام می‌دهند؛ مثل آن بنیاد امام رضا که بعضی از دوستان ما در آن‌جا کار می‌کردند و اخیراً هم با من مکاتبه کرده‌اند که می‌خواهند به بعضیها وام بدهند؛ من هم تأیید کرده‌ام. ممکن است به بعضی از دانشجویان از جاهای دیگر هم کمکهایی بشود؛ مانعی ندارد، بکنند؛ اما شما هم به عنوان وزارت، این کار را بکنید.
شما دانشجویان و دانش‌آموزان - چه پسرها و چه دخترها- وظایف سنگینی بر دوش دارید. غیر از وظیفه‌ی درس خواندن که وظیفه‌ی دانشجویی و دانش آموزی است، وظیفه‌ی انقلابی بر دوش دارید، وظیفه‌ی اسلامی و دینی بر دوش دارید - چه در محیط دانشگاهها، چه در محیط مدارس.
این مبارزه، مبارزه‌ی امروز و یک روز و دوروز و یک سال و دوسال نیست، مبارزه‌ی نسلهاست. آن نسلی که از مبدأ انقلاب - از آغاز انقلاب - فاصله گرفته است، اگر بخواهد ایران را به عزت برساند و بسازد و عظمت ببخشد و الگوی زنده‌یی در مقابل ملتهای دیگر قرار بدهد و بینی استکبار را به خاک بمالد، باید یک نسل انقلابی و اسلامی و متدین باشد؛ و او شما هستید. امروز دانشجویید، امروز دانش‌آموزید، فردا شما گردانندگان چرخهای این کشورید. امروز خودتان را بسازید، دانشگاهها را بسازید، محیط دانشگاه را محیط انقلابی و اسلامی کنید، محیط دبیرستانها را هم همین‌طور.
شما دانشجوها - چه دختر و چه پسر - و حتی دانش‌آموزهای مدارس، روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. فرض کنیم تحلیل هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد. خدا لعنت کند آن دستهایی که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان ما و دانشگاه ما را غیر سیاسی

کنند.
کشوری که جوانهایش اصلاً در باغ مسایل سیاسی نیستند، مسایل و جریانهای سیاسی دنیا را می‌فهمند و تحلیل درست ندارند، مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد بکند؟! بله، حکومت دیکتاتوری باشد، می‌شود.
من معتقدم بین گروههای دانشجویی، با هر سلیقه‌یی که هستند، باید روابط حسنه برقرار باشد. شما نگاه کنید، کشورهای دنیا، گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی در عالم، با وجود اختلافات فراوانشان، دور یک میز می‌نشیند، حرف می‌زنند، مذاکره می‌کنند؛ بالاخره به جایی هم می‌رسند. معنا ندارد که در محیط دانشگاه اسلامی، افرادی که به اصول واحدی معتقدند، اسلام را قبول دارند، امام را قبول دارند، انقلاب را قبول دارند، ارزشها را قبول دارند، اما سلایق مختلفی هم دارند، اینها با همدیگر کنار نیایند؛ من نمی‌توانم این را بفهمم و قبول بکنم.
با توجه به این‌که یکی از جنبه‌های تهاجم دشمن، تهاجم فرهنگی و فاسد کردن جوانان و بخصوص زنان و توجه دادن مردم به شهوات و نفسانیات است و در بسیاری از جوامع اسلامی، دشمنان ابتدا از این طریق مردم را خلع سلاح کرده‌اند، و نیز با توجه به بحران کنونی حجاب در جامعه و حتّی در دانشگاهها، وظیفه‌ی مردم، بخصوص دانشجویان و تشکلهای اسلامی در جامعه و در دانشگاهها چیست و راه حل، حکم و توصیه‌ی شما در این مورد به تشکلهای اسلامی چیست؟
ج: توصیه‌ی بنده معلوم است: حجاب را رعایت کنید و این لازم و واجب است. به برادر یا خواهری که این نامه را نوشته‌اند، می‌خواهم بگویم این‌طور هم نیست که شما می‌گویید زنهای ما بی‌حجاب شده‌اند. ممکن است بعضی بگویند چشم شما به خواهرهایی افتاده که همه حجاب دارند؛ نه، من گاهی به خیابان می‌روم تا مخصوصاً وضع مردها و زنها را ببینم؛ البته با نگاه حلال و نه حرام. آن‌طور که بعضی تصویر می‌کنند، به نظر من نمی‌آید. البته چرا، اشکالاتی وجود دارد؛ من هم از همه‌ی گوشه و کنارها با خبر نیستم. هرجا چنین وضعی وجود داشته باشد، راه آن نهی از منکر است.(12) پی نوشت : 1. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ 1/9/78
2. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان 10/8/74
3. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای انقلاب فرهنگی 20/9/70
4. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان 23/2/68
5. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان نمونه7/9/81

6. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر 9/12/79
7. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف1/9/78
8. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمع کثیری از کارگزاران و معلمان 15/2/78
9. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و معلمان 13/8/71
10. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با گروهی از خانواده های شهدا و ... دانشجویان دانشگاه هنر 1/8/70
11. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ 2/3/69
12. حدیث ولایت

منبع: بر گرفته از حدیث ولایت

دفاع مقدس و شهدا در کلام امام راحل و مقام معظم رهبری حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)
ما اگر کشته هم بشویم در راه حق کشته شدیم و پیروزی است و اگر بکشیم هم در راه حق است و پیروزی است.
آنهایی که به خدا اعتقاد ندارند و به روز جزا آنها باید بترسند از موت، آنها از شهادت باید بترسند. ما و شاگردان مکتب توحید از شهادت نمی هراسیم، نمی ترسیم.
ما اگر شهید بشویم قید و بند دنیا را از روح برداشتیم و به ملکوت اعلی و به جوار حق تعالی رسیدیم.
دوستانمان که شهید شدند در جوار رحمت حق هستند، چرا برای اینها دلتنگ باشیم؟ دلتنگ باشیم که از دیار قید و بندی خارج شدند و به یک فضای وسیع و در تحت رحمت حق تعالی واقع شدند؟
ما از خدا هستیم همه، همه عالم از خداست، جلوه خداست و همه عالم به سوی او برخواهد گشت، پس چه بهتر که برگشتن اختیاری باشد و انتخابی و انسان انتخاب کند، شهادت را در راه خدا و انسان اختیار کند موت را برای خدا و شهادت را برای اسلام.
شهادت یک هدیه ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند و دنبال هر شهادتی باید تصمیمها قویتر بشود.
از شهادت باکی نیست، اولیای ما هم شهید شدند یا مسموم شدند یا مقتول، اولیای ما هم بعضی از آنها در حبس و بعضی از آنها در تبعید به سر بردند، برای اسلام هر چه بدهیم کم دادیم و جانهای ما لایق نیست.
شهادت ارثی است که از اولیای ما به ما می رسد، آنها باید از مردن بترسند که بعد از مرگ، موت را فنا می دانند، ما که بعد از موت را حیات بالاتر از این حیات می دانیم چه باکی داریم.
منطق ما، منطق ملت ما، منطق مومنین، منطق قرآن است (انا لله و انا الیه راجعون) با این منطق هیچ قدرتی نمی تواند مقابله کند جمعیتی که، ملتی که خود را از خدا می دانند و همه چیز خود را از خدا می دانند و رفتن از اینجا را به سوی محبوب خود، مطلوب خود می دانند، با این ملت نمی توانند مقابله کنند آنکه شهادت را در آغوش همچون عزیزی می پذیرند آن کوردلان نمی توانند مقابله کنند.
شهدا شمع محفل دوستانند، شهدا در قهقهه مستانه شان و در شادی وصولشان "عند ربهم یرزقون" اند و از نفوس مطمئنه ای هستند که مورد خطاب "فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی" پروردگارند.

همین شهادتها پیروزی را بیمه می کند. همین شهادتهاست که دشمن را رسوا می کند در دنیا.

رحمت خداوند بر همه شهیدان و رضوان و مغفرت حق بر ارواح مطهرشان که جوار قرب او را برگزیدند و سرافراز و مشتاق به سوی جایگاه مخصوصشان در پیشگاه رب خویش شتافتند.

سعادت را آنها بردند که آن چیزی را که خدا به آنها داده بود تقدیم کردند و ما عقب مانده آنها هستیم.

مفقودین عزیز محور دریای بیکران خداوندی اند و فقرای ذاتی دنیای دون در حسرت مقام والایشان در حیرتند.

عزیزان من مصمم باشید و از شهادت نترسید، شهادت عزت ابدی است، حیات ابدی است.

از هر قطره خون شهید ما که به زمین می ریزد، انسانهای مصمم تر و مبارزی بوجود می آیند.

برنامه اسلام از عصر وحی تاکنون بر شهادت توام با شهامت بوده است.

برنامه اسلام از عصر وحی تا کنون بر شهادت توام با شهامت بوده است.

قتال در راه خدا و در راه مستضعفین در راس برنامه های اسلام است.

یک موی سر این کوخ نشینان و شهید دادگان به همه کاخ و کاخ نشینان جهان شرف و برتری دارد.

شهادت در راه خدا چیزی نیست که بتوان آن را با سنجش های بشری و انگیزه های مادی ارزیابی کرد.

خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافله نور جان و سر باختند. خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند.

هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم.

ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.

شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.

ما تابع امر خداییم، به همین دلیل طالب شهادتیم و تنها به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیر خدا نمی رویم .

خداوندا! تو می دانی که فرزندان این سرزمین در کنار پدران و مادران خود برای عزت دین تو به شهادت می رسند و با لبی خندان و دلی پر از شوق و امید به جوار رحمت بی انتهای تو بال و پر می کشند.

خدا می داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملت ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود.

همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
من از خداوند تعالی رحمت برای شهدای عزیز در این جنگ تحمیلی خواستارم. اینان برای اسلام فدا شدند و در نزد خدای تعالی و در جوار رحمت واسعه او به سعادت ابدی و افتخار دائمی رسیدند.
شهید نظر می کند به وجه الله.
این شهدا زنده هستند و در پیش خدای تبارک و تعالی "عند ربهم یرزقون" اند.
ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خون، برای اعتلای کلمه الله ایستاده ایم. مقام معظم رهبری(مدظله العالی)
پاسدار انقلاب اسلامی آگاهانه راه حسین (علیه السلام) را که ادامه راه انبیاء الهی است انتخاب می کند و در این
راه، فروغ خون اصحاب حسین (علیه السلام) و شهیدان گلگون کفن کربلا را چراغ راه خویش قرار می دهد.
شهادت دُرّ گرانبهایی است که بعد از جنگ به هر کس نمی دهند.
ما فقه بـه معنـای واقعی کلمـه و قرآنی آن را در میدان جنگ آموخته ایم .
امروز، به فضل همین شهادتها و به برکت خون شهدا، ملت ما، ملت سربلند و آبرومندی است و ملتها آبرو و عزت را این گونه باید پیدا کنند
شهادت بالاترین پاداش و مزد جهاد فی سبیل الله است.
همه کسانی که در جنگ تحمیلی هشت ساله، چه با حضور خود یا فرزندان و عزیزانشان، حضور و فعالیتی داشته اند، مخصوصا خانواده شهیدان عزیز و جانبازان و اسیران گرامی، باید بدانند که در امتحانی بزرگ شرکت کرده و در آن سربلند بیرون آمده اند .
فرزندان شهدا بدانند که پدران آنان موجب شدند که اسلام، در چشم شیطانها و طاغوتهای عالم، ابهت پیدا کند.
ایستادگی در مقابل دشمنان مقتدر و مسلط، زورگوی ظالم و پرروی گستاخ، کار بسیار بزرگ و با عظمتی است. این همان کاری است که مردم ما کردند و عظمت ملت ما به خاطر همین شهادت جوانان شما و شجاعت فرزندانتان بود.
شهید جانش را فروخته و در مقابل آن، بهشت و رضای الهی را گرفته است که بالاترین دستاوردهاست. به شهادت در راه خدا، از این منظر نگاه کنیم. شهادت، مرگ انسانهای زیرک و هوشیار است که نمی گذارند این جان، مفت از دستشان برود و در مقابل، چیزی عایدشان نشود.
اگر مجاهدت فداکارانه جوانان این مرز و بوم که به این شهادتها منتهی شده است نمی بود، همه روزهای این ملت، در زیر چتر سیاه ظلم و تجاوز و دخالت دشمنان اسلام و ایران، به شبهای تار بدل می گشت

فداکاری شهیدان و گذشت خانواده ها و حضور رزمندگان ما بود که ابرهای تیره و تار آن روزگار دشوار را از افق زندگی این ملت زدود
شهدا، علاوه بر مقامات رفیع معنوی، که زبانها و قلمها از توصیف آن و چشم و دلها از مشاهده آن ناتوانند، مشعلدار پیروزی و استقلال ملتند و حق بزرگ آنان بر گردن ملت، بسی عظیم است.
پرچم عروج انسان به بام معنویت که امروز در گوشه و کنار دنیا برافراشته می شود، در حقیقت پرچم امام ما و شهیدان اوست. آنها زنده اند و روز به روز زنده تر خواهند شد.
من اکنون به پدران و مادران، همسران و فرزندان، خواهران و برادران و دیگر کسان شهدای عزیز و جانبازان و اسراء و مفقودین درود می فرستم و اعلام می کنم که آنان در رتبه و شان معنوی، بلافاصله پشت سر عزیزان فداکار خویشند.
هر چه داریم، به برکت جانفشانیها و فداکاری هاست، به برکت روحیه شهادت طلبانه است.
اساسا جهاد واقعی و شهادت در راه خدا، جز با مقدمه ای از اخلاصها و توجه ها و جز با حرکت به سمت "انقطاع الی الله" حاصل نمی شود.
منابع: 1. صحیفه نور
2. حدیث ولایت

جوان ازمنظر آفتاب مهمترین نیاز جوانان
راجع به نیازهای جوانها زیاد صحبت می شود؛ من گفته ام، قبل از من هم گفته اند؛ اما می دانید از نظر من مهمترین نیاز جوانان چیست؟
نیاز عمده ی جوانان، هویت است؛ باید هویت و هدف خودش را بشناسد: باید بداند کیست و برای چه می خواهد تلاش و کار کند. دشمن می خواهد هویت جوان ایرانی را از او بگیرد؛ اهداف را از بین ببرد؛ افقها را تیره کند؛ به او بگوید تو یک موجود حقیر و محدود هستی؛ پیش من بیا تا تو را زیر بال بگیرم. معلوم است؛ کشور ثروتمند ایران و منطقه ی بسیار مهم و راهبردی ما و تأثیرات فراوانی که این ملت از همه سو می تواند بگذارد؛ همه از طریق تحقیر شخصیت جوانها، در مشت دشمن می آید. امروز برنامه ی دشمن نسبت به شما جوانها این است؛ خیلی باید بیدار باشید.
کسانی این طور وانمود می کنند که نسلی که دارد روی کار می آید –که اصطلاحا به آن (نسل سوم انقلاب) می گویند- پشت کرده به انقلاب و رویگردان از ارزشهای دینی است؛ یا اگر هم نیست، به طور اجتناب ناپذیری این طور خواهد شد! بنده صددرصد حرف آنها را رد می کنم. نه این که من عوامل فساد برانگیز فرهنگی را نمی بینم یا نمی شناسم یا از آنها خبر ندارم؛ نخیر، بنده از ماهواره، اینترنت، رمانها، فیلمها، آهنگها و حرفهای فاسد کاملاخبر دارم و آنها را دست کم نمی گیرم.
... اما معتقدم نسل کنونی امروز این قدر هم آسیب پذیر و شکننده نیست؛ این را بد فهمیده¬اند.
... امروز جوان ایرانی، آگاه، با معرفت، بصیر، سیاسی و اهل تحلیل است؛ و از همه بالاتر با ایمان است ... جوان که پرورش یافته¬ی دوران انقلاب است، از معرفت دینی برخوردار است، ایمانش هم ایمان عمیقی است؛ البته احتیاج دارد که تغذیه¬ی معنوی و فکری دایمی شود. ابزارها و فعالیتها و کارهای فرهنگی باید در اختیار جوان قرار بگیرد. روحانیون خوشفکر و دانشگاهیان مؤمن باید در مقابل ایمان جوانان احساس مسئوولیت کنند.(1) کسب دانش و تعمیق ایمان
شما جوانان در بهار زندگی خود به کسب دانش سرگرمید. اولا این را مهم شمرید و هرچه می توانید از آن برخوردار شوید. ثانیا عمق بخشیدن به ایمان و دست یافتن به معرفت دینی و مجاهدت برای حفظ طهارت و صفای دل نیز در جوانی از همیشه میسرتر است. در این نیز، کوششی در خور، به کار برید.(2)
جوانان عزیز! حضور در صحنه ی پرشور دانش اندوزی که از زیباترین و

مبارک ترین فصول دوران جوانی است هنگامی که با مجاهدتهای اسلامی و تلاش در راه گسترش فهم و معرفت درست دینی و سیاسی همراه باشد، یکی از بزرگترین آمیزه-های معنوی برای نسل جوان کشور را پدید می آورد.(3) انس با کتاب
اینک فرصت بی نظیری از حکومت دین و دانش بر ایران پدید آمده است که باید از آن در جهت اعتلای فکر و فرهنگ این کشور بهره جست. امروز کتابخوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ی ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند. اگرچه آنگاه که انس با کتاب رواج یابد، کتابخوانی نه یک تکلیف، که یک کار شیرین و یک نیاز تعلل ناپذیر و یک وسیله برای آراستن شخصیت خویشتن تلقی خواهد شد، و نه تنها جوانان که همه ی نسلها و قشرها از سر دلخواه و شوق بدان رو خواهند آورد. (4) توصیه به جوانان
توصیه ی من به شما جوانان عزیز –چه دختران و چه پسران- همین است. شما در صحنه¬ی فعالیت های جوانانه، فعالیت علمی، فعالیت تحصیلی، فعالیت تحقیقی، فعالیت سیاسی، فعالیت¬های اجتماعی گوناگون، کار فرهنگی¬، مطبوعاتی، هنری، ورزشی و امثال اینها با همه¬ی نشاط و با همه¬ی قدرت حضور داشته باشید و طهارت، تقوا، ایمان، اخلاص و صفایتان را -که حقا و انصافا در بین جوانان دنیا، شما از این جهات نمونه¬اید- حفظ کنید. اگر این تلاش مؤمنانه و مخلصانه و باصفا، در بین بخصوص جوانان ما و در بین بقیه ی آحاد ملت هم –هرکدام به سهم خودشان- وجود داشته باشد استکبار در مبارزه ی خود با ملت ایران قطعا و یقینا، نه یکبار، بلکه بارها به زانو درخواهد آمد و شکست خواهد خورد. (5) جوانان و توطئه ی دشمن
به جوانها عرض می کنم: عزیزان من! دنبال تقلید نباشید؛ برروی آن شیوه و راهی که ذهن و اراده و ایمان شما قوی می شود و اخلاق شما پاک و آراسته می گردد، فکر کنید؛ آنگاه شما عنصری خواهید بود مثل یک ستون؛ سقف مدنیت این کشور و تمدن حقیقی این ملت بر آن قرار می گیرد.
من به شما عرض می کنم، امروز دستگاه های تبلیغاتی فوق مدرن غربی -به خصوص آمریکایی و صهیونیستی- دارند برای ذهنها و فعالیتها و احساسات و اداره¬ی شما طرح عملیات تهیه می کنند؛ خیال نکنید آن ها غافل نشسته اند و این سی میلیون جوان را در کشور ما نمی بینند آن ها این سی میلیون جوان را می بینند، آن ها برای کار و هدف خودشان دارند برنامه ریزی می کنند؛ آن ها برای اخلاق و فکر و عقیده و ایمان جوان ما دارند برنامه ریزی می کنند.
خیلی از حرفهایی که گاهی در فضای مطبوعاتی یا فرهنگی کشورمان زده می شود، تفسیرش این است و با این دید، قابل تحلیل است. آن ها می

خواهند نسلی که الگوی جوانان فداکار برجسته ی دنیا شد، به یک نسل بی خاصیت تبدیل شود.
... آن ها می خواهند فرهنگ سازی و الگو سازی کنند؛ آن ها می خواهند جوان ایرانی و نسل نوی ایرانی، یک نسل تحقیر شده ی تو سری خور باشد تا بتوانند روی او سوار شوند و به او دیکته و آن کاری را که می خواهند؛ انجام دهند.(6) انتخاب راه حقیقی
به نظر من خود شما جوانها بزرگترین مسئوولیت را دارید؛ مسوولیتی که می توانید آن را انجام دهید. عزیزان من! هر جوانی دوست می دارد کشوری که در آن زندگی می کند و خاکی را که از آن روییده، عزیز، سربلند، مقتدر و برخوردار از همه ی زیباییها و نیکی ها باشد؛ دلش می خواهد جامعه ی متمدنی داشته باشد؛ دلش می خواهد از پیشرفت های علمی و عملی برخوردار باشد؛ این آرزوی هر جوانی است.
برای این، دو راه در پیش است: یک راه حل واقعی، یک راه حل کاذب و بدلی.
راه واقعی چیست؟ این است که جوان ایرانی تصمیم بگیرد در زمین خود، بذر خود را بپاشد؛ از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کند؛ اراده ی خودش را به کار بگیرد؛ برای شخصیت و استقلال خود ارزش قایل شود؛ جامعه ی عاریت نخواهد و دنبال تقلید و عاریه گیری الگوهای بیگانه نباشد.
... راه کاذب چیست؟ راه حل کاذب این است که یک ملت به تغییر ظاهری دل خوش کند و از حرکت عمیق روبرگرداند. یک وقت می بیند آدمی هست که نه معلوماتی دارد، نه سوادی دارد؛ نه تجربه¬ایی نشان داده؛ نه اراده¬ایی دارد؛ نه کاری از او بر می آید؛ لباس و آرایش و شکل خودش را شبیه فلان هنر پیشه یا فلان جوان غربی کرده است، این راه حل کاذب است. آیا شما با این کار متمدن شدید و تحول پیدا کردید؟!(7) انرژی، امید و ابتکار
من اساسا در بین این خصوصیات مهمی که جوانان دارند، سه خصوصیت را خیلی بارز می بینم، که اگر آنها مشخص بشود و اگر آنها به سمت درستی هدایت بشود، به نظر می آید که می شود به این سؤال شما (چگونه یک جوان می تواند مسیر زندگی را طی کرده و به اهدافش برسد؟) پاسخ داد.
آن سه خصوصیت عبارت است از:
1- انرژی 2- امید 3- ابتکار
اینها سه خصوصیت برجسته در جوان است .(8) دستگیری جوانان در برابر شبهات
امروز جوانهای ما احتیاج دارند به اینکه از لحاظ فکری دستگیری بشوند؛ هم آن کسانی که در حال شبهه اند، هم آن کسانی که شبهه در آنها کارگر شده است و از حیطه ی این اعتقاد صحیح خارج شده اند، هم آن کسانی

که جزو معتقدان و متعبدانند؛ که در اینها باید فکر را عمق داد؛ آنها را باید آورد و شبهه را از آنها زدود، اینهایی که هستند بایستی اعتقادشان را عمیق کرد؛ ثبات قدم در آنها بوجود آورد و آنها را مصونیت بخشید.(9) قدردانی از فرصت جوانان
همه ی جوانان را به قدردانی از فرصت بی نظیر جوانی و حفظ پاکدامنی و عفت وتلاش و کار در این دوران بی نظیر و درخشان عمر آدمی توصیه می نمایم.(10) اقامه ی امر به معروف و نهی از منکر
جوانان در محیط خودشان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چرا این واجب –امر به معروف و امر به کار خوب- در جامعه ی اسلامی هنوز اقامه نشده است؟
نگویید به من چه؛ او هم نمی تواند بگوید به تو چه؛ اگر هم گفت، شما اعتنا نکنید.
بعضی ها خیال می کنند تا منکری دیده شد باید با مشت به سراغش بروند! نه، ما سلاحی داریم که از مشت کارگرتر است. آن چیست؟
زبان از مشت خیلی کارگرتر و نافذتر و مؤثرتر است، مشت کری نمی کند.
... حرف بزنید، بگویید، یک کلمه بیشتر هم نمی خواهد؛ لازم نیست یک سخنرانی بکنید. کسی که می بینید خلافی را مرتکب می شود –دروغ، تهمت، کینه توزی نسبت به برادر مؤمن، بی اعتنائی به محرمات دین، بی اعتنایی به مقدسات، اهانت پذیرفته های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت- یک کلمه ی آسان بیشتر نمی خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است. لازم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید. امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنید؛ نگذارید در جوامع جوان –چه در مدرسه ها و چه در دانشگاهها- کار به فساد بکشد این مراکز برای دشمن هدف است.(11) تقویت ایمان با عمل
آینده ی این انقلاب، آینده ی این نظام و این کشور به برکت اسلام، یک آینده ی بسیار روشن و درخشانی است. کسانی که باید این آینه را شکل بدهند، عمدتا شما جوانها هستید. اولا ایمان اسلامی را با عمل در خودتان تعمیق کنید، که این اساس کار است.
ایمان هم یک چیز کتابی و ذهنی نیست، در عمل، ایمان تقویت پیدا می کند. انسان، خدا را در میدان مجاهدت برای خدا بهتر می بیند. این مجاهدت هم سنگرهای مختلفی دارد، سنگر علم و سازندگی هم از آن جمله است.
با تقوا، با تضرع پیش خدای متعال، با انجام عبادات و با اجتناب از محرومات ایمان را تقویت کنید.(12) زدودن ایمان و تعهد از ذهن جوانان

امروز تلاش تبلیغی و گسترده¬ای از سوی دشمنان ایران و اسلام به کار می رود تا مایه ی صلی استقلال و سربلندی و پیشرفت کشور را که همان ایمان و تعهد به اصول انقلاب است از ذهن و عمل جوانان بزدایند.
همه در جهان دانسته اند که شکست تاریخی جبهه ی استکبار در مقابل انقلاب اسلامی بیش از همه، از ایمان صادقانه ی جوانان، نشأت گرفته است و دشمن با هزار زبان و هزار وسیله، به تهاجم بر این سنگر استوار دست زده است.(13) تحصیل، تهذیب و ورزش
اگر در یک جمله ی کوتاه از من بپرسند که شما از جوانان چه می خواهید، خواهم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. من فکر می کنم که جوانان باید این سه خصوصیت را دنبال کنند. تحصیل اعم از تحقیق و کارهای علمی هم است. چون این نیرو در جوانان هست، بایستی در کار تحصیل خیلی تلاش کنند. هر کاری هم بخواهید بکنید، در دوران جوانی می شود کرد، یعنی در هر سه زمینه –هم زمینه ی علمی، هم در زمینه ی تهذیب نفس، هم در زمینه ی ورزش –باید در دوره ی جوانی کار کنید. البته همه می دانند که در دوره ی پیری، ورزش این قدر تأثیری که در دوره ی جوانی دارد، ندارد. اما غالبا تهذیب نفس را نمی دانند، خیال می کنند انسان باید بماند، پیر که شد، عبادت و تهذیب نفس کند. در حالی که آن وقت تهذیب نفس مشکل است، و گاهی محال است. در دوره ی پیری، تهذیب نفس سخت است، اما در دوره ی شما- در دوره ی جوانی- تهذیب نفس خیلی آسان است. به هر حال جوانان این سه کار را باید جدی بگیرند. (14) اجتناب از تند خویی و خشونت
از جمله چیزهایی که به خصوص در رابطه با جوانان، لازم است به آنها گفته شد و آنها به آن هدایت بشوند، سوق دادن جوانان به اندیشیدن، تعقل، اخلاق اسلامی، حلم، اجتناب از شتابزدگی و عجله در امور، اجتناب از تند خویی و اعمال خشونت است. (15) بزرگترین سرمایه
گاهی با خود فکر می کنم جوان که در بهترین اوقات عمر خود به سر می برد، اگر بخواهد سرمایه¬ای را بدست بیاورد که موفقیتهای دنیایی و آخرتی او را تضمین کند. دنبال چه چیزی باید باشد؟
سؤال مهمی است، اولا موردنظر، موفقیتهای دنیایی و اخروی است –جسم و جان، فکر و دلیل- ثانیا این سؤال مخصوص به یک دسته از جوانها نیست.
پاسخی هم که به ذهن من می رسد، باز مخصوص یک دسته از جوانها نیست، یعنی این جور نیست که فرض کنیم این پاسخ، مخصوص جوانهای کاملا متدین و متعبد است. نه، حتی اگر جوانی را فرض کنیم که از لحاظ تعبد و تدین، در رتبه ی خیلی بالایی هم نباشد، باز این پاسخ درباره ی او صدق می کند. حتی اگر فرض کنیم جوانی را که در برخی عقاید خود مشکلی هم داشته باشد، باز این پاسخ درباره ی او صدق می کند.

جوابی که من به آن رسیده ام، این یک کلمه است: تقوا!
اگر جوان در دوره ی جوانی سعی کند تقوا داشته باشد –با همان تعریفی که در فرهنگ دین و قرآنی ازتقوا شده است- بزرگترین سرمایه را هم برای درس هم برای فعالیتهای فرهنگی، هم برای عزت دنیوی، هم برای بدست آوردن دست آوردهای مادی،هم برای معنویت، اگر اهل معنویت است- به دست آورده است. (16) تکیه به جوانان مؤمن
جوانان، چون پرچمدار، بدنه و عقبه ی نظام هستند، باید همیشه در صحنه باشند. تربیت شوند آموزش ببینند و مبارزه کنند.
علمی و عملی دانش بیندوزند به تخصصهای مختلف دست پیدا کنند تا کشورمان بی نیاز شود، مستقل بماند، وابسته نباشد، خود کفا شود، جوانان آینده سازان این دیارند امیدوار و پرتلاش باید به آنها اعتماد کرد، اعتقاد داشت و هدایت کرد. جوان مؤمن و معتقد و مخلص هیچ چیزی نمی خواهد جیز میدانی برای مجاهدت و مبارزه در راه خدا و سازندگی.
جوانان را باید در صحنه نگه داشت، روحیه ی بسیجی شان باید حفظ شود. مسأله ی مهم در امر سازندگی و بازسازی کشور، سپردن کارها بدست جوانان است.
اگر جوانان به سلاح علم و ایمان مجهز نشوند، نخواهند توانست بار سنگین اداره ی کشور را به دوش بگیرند.(17) توقع ازجوانان
آنچه که ما امروز ازجوانان انتظار داریم؛ عینا همان چیزی است که درروز اول انقلاب و قبل از انقلاب از جوانان انتظارداشتیم. ما از جوان می خواهیم که در عین پاکی و پارسایی و دین داری، با نشاط باشد، پرشور باشد، اهل ابتکار باشد، خلاق باشد، کار کند و از تنبلی بپرهیزند، تقوا را برای خودش شعار قار بدهد، واقعا دنبال تقوا باشد. (18) منابع: 1- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در میدان با جوانان 12/2/80.
2- برگزیده بیانات مقام معظم رهبریروزنامه کیهان 26/6/78.
3- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی به دومین کنگرهای جامعه ی اسلامی دانشجویان 9/7/77.
4- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی به مناسبت آغاز هفته کتاب 4/10/72.
5- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با هزاران تن از دانشجویان و دانش آموزان 10/8/75.
6- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان 12/2/80.
7- همان
8- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان و قهرمانان ورزشی 7/2/77.
9- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه 20/6 /79.

10- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری، حدیث ولایت ج2، ص 240.
11- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری، حدیث ولایت ج8، ص 199.
12- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با هزاران تن از دانشجویان و دانش آموزان 11/8/73.
13- برگزیده پیام مقام معظم رهبری به اجلاس انجمن های اسلامی 10/5/77.
14- برگزیده بیانات مقام معظم رهبریدر دیدار با هزاران تن از دانشجویان، هنرمندان و نخبگان المپیادها 7/2/77.
15- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از مبلغان دینی 2/2/77.
16- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با تشکلهای مختلف دانشجویی 24/10/77.
17- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری، حدیث ولایت ج9، ص 175.
18- برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان 13/11/77.

امر به معروف و نهی از منکر فریضه ای واجب و همگانی خرد انسانی و امر به معروف و نهی از منکر:
هر چند فریضه امر به معروف و نهی از منکر یکی از بزرگترین واجبات اسلامی و توصیه به آن در قرآن و گفتار پیامبر خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) و دیگر امامان، دارای لحنی کم نظیر و تکان دهنده است. ولی اگر کسی از این همه چشم پوشی کند و تنها به ندای خرد انسانی گوش بسپرد، باز هم بی شک این عمل سازنده را فریضه و تکلیف خواهد شمرد. به نیکی خواندن و از بدی برحذر داشتن را کدام خرد سالم ستایش نمی کند؟ و کدام انسان خیرخواه و حساس، از او روی برمی گرداند؟
هنگامیکه به این فریضه عمل شود، به تعداد آمران و ناهیان، دعوت به خیر در میان مردم صورت می گیرد و بی گمان لبیک گویان به این دعوت نیز کم نخواهند بود. این فرا خوانی به گمان زیاد بر خود داعیان نیز نشانه نیک بر جای می گذارد و از دو سو راه صلاح را هموار می سازد کار نیکی که مخاطب خود را به آن امر می کنیم و رفتار زشتی که وی را از آن برحذر می داریم، هر چه بزرگتر و تأثیر اجتماعی یا فردی آن ژرفتر یا ماندگارتر باشد، امر به معروف و نهی از منکر ما ارزشمندتر است و چنین است که عمل به این فریضه، تضمین کننده دوام و استحکام حکومت صالحان است و رها کردن و به فراموشی سپردن آن زمینه ساز سلطه اشرار و نابکاران.
(1) امر و نهی صادقانه:
وقتی که شما برای کمک به نظام اسلامی، مردم را به نیکی امر می کنید - مثلا احسان به فقرا، صدقه، رازداری ، محبت، همکاری، کارهای نیک،تواضع، حلم، صبر - و می گویید این کارها را بکن، هنگامی که دل شما نسبت به این معروف، بستگی و شیفتگی داشته باشد، این امر شما، امر صادقانه است.
وقتی کسی را از منکرات نهی می کنید- مثلا ظلم کردن، تجاوز به دیگران، اموال عمومی را حیف و میل کردن، دست درازی به نوامیس مردم، غیبت کردن، دروغ گفتن،توطئه کردن، علیه نظام اسلامی کار کردن، با دشمن اسلام همکاری کردن- و می گویید این کارها را نکن، وقتی که در دل شما نسبت به این کارها بغض وجود داشته باشد، این نهیت، یک نهی صادقانه است و خود شما هم طبق همین امرو و نهی تان عمل می کنید. اگر خدای نکرده، دل با زبان همراه نباشد، آنگاه انسان مشمول این جمله می شود که «لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له. » (2) کسی که مردم را به نیکی امر کند، اما خود به آن عمل نمی کند؛ مردم را از بدی نهی می کند،

اما خود او همان بدی را مرتکب می شود، چنین شخصی مشمول لعنت خدا می شود؛ این چیز خیلی خطرناکی خواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر در مسائل اجتماعی:

در مسائل فردی، تقوا خیلی زیاد، مورد توصیه امیرالمؤمنین (ع) است؛ اما در زمینه مسائل اجتماعی شاید هیچ خطابی به مردم شدیدتر، غلیظ تر، زنده تر و پرهیجان تر از خطاب امر به معروف و نهی از منکر نیست. (3)

10- امر به معروف و نهی از منکر در محیط خانواده:

در محیط خانواده هم می شود نهی از منکر کرد. در بعضی خانواده ها حقوق زنان رعایت نمی شود، در بعضی خانواده ها به خصوص حقوق کودکان رعایت نمی شود، اینها را باید به آنها تذکر داد و از آنها خواست. حقوق کودکان را تضییع کردن، فقط به این هم نیست که انسان به آنها محبت نکند؛ نه سوء تربیتها، بی اهتمامی ها، نرسیدنها، کمبود عواطف و از این قبیل چیزها هم ظلم به آنها است. (4) امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مسئولان:

امر به معروف و نهی از منکر حوزه های گوناگون دارد که مهمترینش حوزه مسئولان است، یعنی شما باید ما را به معروف امر و از منکر نهی کنید. مردم باید از مسئولان، کار خواب بخواهند! آن هم نه به صورت خواهش و تقاضا، بلکه باید از آنها بخواهند، این مهمترین حوزه است؛ البته فقط این حوزه نیست؛ حوزه های گوناگونی وجود دارد. (5) نباید فقط به نهی از منکر پراخت.

در مسئله امر به معروف و نهی از منکر، فقط نهی از منکر نیست، امر به معروف و کارهای نیک هم هست. برای جوان درس خواندن، عبادت کردن، اخلاق نیک، همکاری اجتماعی ، ورزش صحیح و معقول و رعایت آداب و عادات خوب در زندگی همه جزو چیزهای خوب است. برای یک مرد، برای یک زن و برای یک خانواده، وظایف خوب و کارهای بزرگی وجود دارد. هر کسی را که شما به یکی ازاین کارهای خوب امر کنید به او بگویید و از او بخواهید، امر به معروف است. نهی ازمنکر هم فقط نهی از گناهان شخصی نیست، تا می گوییم نهی از منکر، فورا در ذهن مجسم می شود که اگر یک نفر در خیابان، رفتار و لباسش خوب نبود، یکی باید بیاید و او را نهی از منکر کند، فقط این نیست. (6)

خدا رب اعلای ماست پس هدایتش اعلا است محبتش هم اعلا است کتابش نیز اعلا است و به اقوم و اعلی هدایت می کند(هدی للتی هی اقوم (7)) جالب است که در هر دو آیه ای که اقوم و قیم بودن قرآن کریم مطرح شده بلافاصله فرموده است (و یبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا) (8) و در جای دیگری (اجرا حسنا)(9) است گویا می خواهد بفرماید تا عمل نکنید اقوم بودن، قیم بودن و لا عوج فیها

بودنش را کاملا درک نمی کنید. خدا رب اعلای ماست، پس تنبیه و تشویق هایش نیز اعلا است و دین و اولیایش هم اعلا هستند حال که او رب اعلای ماست خوب است بندگی ما هم اعلا باشد. سیدالشهداء (ع) بندگی اش اعلای اعلا است. سلام خدا بر مسجدها، تکیه ها، حسینیه ها، خانه ها ، کوچه ها، خیابان ها و کلاس هایی که این روزها مملو از شور حسینی است و خداوند اجازه ی رفعت آنها را داده واجازه داده تا نام و یادش در آنها برده شود (فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال) (10) نام صاحب نام را معرفی می کند و سیدالشهداء به نیکوترین وجه معرف خدا است پس از نیکوترین و زیباترین نام های الهی است (له الاسماء الحسنی) (11) پس هر جا نام و یاد حسین (ع) برده شده در واقع نام و یاد خدا برده شده است و رفعت پیدا می کند زیرا که آنجا طیب شده . خداوند فرموده است (الیه یصعد الکلم الطیب) (12) در خصوص مسئله سیدالشهداء (ع) خوب است عزیزان معارفی به چند نکته توجه فرمایند.

1. رابطه تنگاتنگی بین جوانان و امام حسن و امام حسین (ع) است، به همین دلیل پیامبر خدا (ص) فرمود «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه » (13) بنابراین بر شما اساتید محترم معارف است که به ویژه برای این دو امام بزرگوار سرمایه گزاری خاصی داشته باشید و از هر فرصتی برای جلب توجه دانشجویان نسبت به این دو امام همام استفاده نموده و زمینه ی رابطه ی بین آنان و این دو امام را فراهم سازید.

2. حتی الامکان در مراسم برگزار شده از سوی دانشجویان شرکت فرمایید زیرا تأثیرگذاری درس را افزایش می دهد.

3. درباره ی فلسفه ی گریه، عزاداری و غم حسینی مطالعات جدی داشته و به ویژه در رد شبهات وهابیت تلاش صورت گیرد. مطالعات قرآنی، سیره ی پیامبر و ائمه ی اطهار و اصحاب کبار پیامبر خدا و نیز از بعد روانشناختی و .. همگی می توانند در تحکیم رابطه بین جوانان و امام حسین (ع) مؤثر باشند.

4. اگر ممکن باشد سفرهای دسته جمعی و کاروانی شبیه عمره دانشجویی اما این دفعه به کربلای معلا تدارک دیده شود و اساتید عزیز نیز همراهی نمایند.

5. اگر ممکن باشد در منازل خود مراسمی برگزار کنید و دانشجویان را دعوت فرمائید.

در پایان، ایام سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را به همه ی شما عزیزان اساتید معارف اسلامی دانشگاه های سراسر کشور تسلیت می گوییم. پی نوشت ها: 1- پیام ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه ای به نخستین اجلاس پژوهشی امر به معروف و نهی از منکر در تاریخ

79/8/23.
2- وسائل الشيعه، ج 11، ص 420.
3- از بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه، مورخ79/9/25 مطابق با هیجدهم رمضان 1421.
4- همان.
5- همان.
6- همان.
7- اسراء / 9.
8- همان.
9- کهف/1.
10- نور/36.
11- حشر/24.
12- فاطر/ 10.
13- بحارالانوار، ج 25، ص 360، ح 18.
منبع: کتاب معارف 43
/خ

مقام معظم رهبری و منشور پرهیز از اسراف نویسنده: علی ربیعی پورسلیمی
همه ساله هنگام تحویل سال نو، ملت ایران اسلامی پای سفره های هفت سین بی صبرانه منتظر شنیدن پیام های دلنشین محبوب دلشان، رهبر عزیز انقلاب اسلامی هستند، تا سال نو را با شنیدن پیام نو ایشان آغاز کنند، و چراغ فروزانی را که رهبر آگاه و بیدارشان فرا راه آنان روشن نموده، و آنچه را که باید در سال جدید مدنظر قرار دهند، بشنوند و بکار بندند. مقام عظمای ولایت باتوجه به اشراف و اطلاع گسترده و عمیق شان نسبت به امور جامعه، اعم از مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و امور جاری بین المللی، توصیه های لازم را به مسئولین و مردم بیان می فرمایند؛ به نقاط ضعف و قوت جامعه اشاره فرموده، نقشه های دشمنان داخلی و خارجی را گوشزد نموده، و راههای برون رفت از بحران ها و مشکلات را مشخص می کنند، و آن سال جدید را به عنوان الگوی رفتاری و شعار عملی جامعه به نامی و شعاری موسوم می نمایند، تا همه ی آحاد جامعه، اعم از مسئولین و مردم، آن را سرلوحه رفتارها و برنامه های خود قرار دهند، از سردرگمی و ندانم کاری پرهیز نموده و به سوی عزت و استقلال و رفاه عمومی پیش روند. این سنت حسناً پیام های نوروزی از زمان امام راحل در زمان حیات شریفشان در طول یازده سال رهبری انقلاب اسلامی بوده و پس از ایشان، در طول بیست سال تاکنون توسط خلف صالح ایشان و نائب بر حق امام زمان(عج) ادامه یافته و ان شاءالله تا ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی(عج) ادامه خواهد داشت، به امید روزی که پیام های نوروزی را از زبان مبارک آن حضرت و آن گل بهاری عالم وجود، بشنویم و ببینیم. این مجموعه نوشتاری حاضر، به بهانه سال 1388 که از طرف رهبر عزیزمان، سال «اصلاح الگوی مصرف در همه زمینه ها» نام گرفته، بر آن شدم که در میان پیام های نوروزی آن رهبر فرزانه آنچه را که درباره این موضوع بسیار مهم، تذکر داده اند، جمع آوری نموده، تا معلوم شود که چقدر این موضوع برای ایشان حائز اهمیت بوده است و بتوانیم یک قدمی در راه عملی شدن این توصیه مهم، برداریم. مضافاً بر این که ایشان در فرمایشات و سخنرانی های دیگر (غیر از پیام های نوروزی) به مسئله پرهیز از اسراف و توجه به قناعت (نه ریاضت) بارها تأکید فرموده اند، که ما آنها را در این نوشتار نیاوردیم. و صد البته واضح و روشن است که شعار و نام هر سال، مختص به همان سال نیست، بلکه باید همه ساله به آنها توجه کرد. لکن در آن سال مورد

نظر، توجه مضاعف را می طلبد، تا از حالت غفلت و بی اعتنایی نسبت به آن موضوع، بیرون آمده و برنامه ها و رفتارهای خود را براساس آن پایه ریزی کنیم. امیدواریم که بتوانیم در راه اطاعت از فرامین مقام عظمای ولایت، برای دستیابی بیشتر به عزت و اقتدار و سربلندی ایران اسلامی، نهایت تلاش و توان خود را بکار بندیم.

بطور کلی اصلاح الگوی مصرف در پیام های نوروزی مقام معظم رهبری در سال های 1371، 1374، 1375، 1376، 1377 و 1388 به خوبی مشاهده می شود که به چند نمونه از آن می پردازیم : سال 1371

جلوگیری از اسراف

« من به خصوص توصیه می کنم که مردم از اسراف، چه در ایام عید و چه در طول سال آینده، و به ویژه در مراسمی که معمولا در آنها دچار اسراف می شوند، خودداری کنند. مصرف بی رویه و زیاد، قاعدتاً از سوی قشرهای مرفه انجام می گیرد. چون قشرهای ضعیف قادر نیستند که زیاد مصرف کنند. مصرفی که از سوی یک قشر انجام می گیرد به زیان کشور است، یعنی هم زیان اقتصادی، هم زیان اجتماعی و هم زیان روانی و اخلاقی دارد. من مکرر عرض کرده ام، باز هم می گویم و خواهش می کنم که مصرف گرایی را رها کنند. مصرف باید به اندازه باشد، نه به حد اسراف و زیاده روی. این اندازه در هر زمان متفاوت است. امروز بسیاری از قشرهای مردم و خانواده ها دچار مشکل و زحمت اند و هنوز اثرات و ثمرات بازسازی کشور، خودش را به طور کامل نشان نداده و خیرات و برکاتش به همه نرسیده است. اندازه، عبارت است از این که انسان خودش را هرچه می تواند به این قشرها نزدیک کند. مسئولین عزیز کشور، اعم از دولتی و قضایی و سایرین، به خصوص باید این اصل را بیش از دیگران رعایت کنند.» سال 1374 سال انضباط اقتصادی و مالی

مقام معظم رهبری ضمن تأکید بر لزوم پیگیری مجدانه وجدان کاری و انضباط اجتماعی به عنوان دو اصل ضروری برای تحقق آبادانی و سازندگی در کشور از مردم و مسئولین خواستند تا با رعایت انضباط اقتصادی و مالی از ریخت و پاش، اسراف و زیاده روی در مصرف به طور جدی جلوگیری کنند. ایشان با اشاره به اهمیت مسئلأ انضباط اقتصادی و مالی در جامعه فرمودند. «انضباط اقتصادی و مالی به مفهوم مقابله با ریخت و پاش مالی و زیاده روی و اسراف در مصرف است.

کسانی که بیخود خرج می کنند و مصرف آنها زیاده از حد است، موجودی جامعه را به لحاظ امکانات اقتصادی رعایت نمی کنند، آنها بی انضباط اقتصادی و مالی هستند و این جانب از آحاد ملت، مسئولین کشور و مامورین دولت می خواهم که انضباط اقتصادی و مالی را جدی بگیرند و تمامی افراد جامعه به ویژه کسانی که اموال عمومی را مصرف می کنند،

تنها باید به قدر رفع نیاز و حاجت خرج کنند.» اصلاح الگوی مصرف در پیام نوروزی سال 1375

«من همه را به رعایت منابع مالی کشور توصیه می کنم. کشور ما، کشور ثروتمندی است و می تواند خود را به خوبی اداره کند و بسازد. حتی می تواند به غیر از زمان حال، زمان آینده را هم پایه ریزی کند و تضمین و تامین نماید، اما مشروط به این که موارد ثروت، به شکل صحیحی مورد ملاحظه قرار گیرد و در آن، اسراف و زیاده روی نشود. اسراف بد است و از نظر شرعی، گناه و حرام محسوب می شود. از نظر منطق عقلانی و اداره کشور هم، یک کار ممنوع و زشت است و مخصوص کسان خاصی نیست. همه موظفند اسراف نکنند. هم مسئولان و کارگزاران و کسانی که مأمور انجام کارهایی در دولت هستند و هم آحاد مردم. بنابراین، اگر ما توصیه می کنیم از اسراف جلوگیری شود و به تعبیر بهتر، با اسراف مبارزه شود، مخاطب ما همه- هم مسئولان و هم آحاد مردم- هستند. اسراف در ثروت عمومی و موجودی های این کشور و منابع طبیعی و نیز در آنچه که با زحمت زیاد به دست می آید و اسراف در نان و آب و انرژی و نیروی انسانی، همه اینها بد است. اسراف، نقطه مقابل آن توصیه ای است که ما در سال گذشته و سالهای قبل از آن عرض کردیم که عبارت از انضباط است. اگر بخواهیم با اسراف مبارزه کنیم باید برای این کار برنامه ریزی انجام گیرد و آن را مسئولان دولتی انجام دهند. بنابراین، توصیه اول من، مبارزه با اسراف و زیاده روی و نابود کردن اموال عمومی و اموال شخصی است، چون اموال شخصی هم، به نحوی به اموال عمومی برمی گردد.» پیام اصلاح الگوی مصرف در پیام نوروزی سال 1376

«در جامعه یی که تلاش و بد عمل کردن نسبت به محرومان و بی اعتنا بودن نسبت به آنان همراه نباشد، مال مردم خوردن وجود نداشته باشد،... نسبت به سرنوشت جامعه قناعت وجود داشته باشد، زیاده روی و اسراف و ریخت و پاش و این چیزها نباشد، اگر حرص و افزون طلبی در امور مادی نباشد، این جامعه به بهشت و گلستان تبدیل می شود. گرفتاری امروز مردم دنیا، حتی کشورهای ثروتمند و پیشرفته این چیزهاست. تهیدستی از اخلاقیات است که انسانیت را امروز در دنیا پریشان کرده است...

من امسال می خواهم مثل سالهای قبل، به همه مردم یک سفارش بکنم. بحمدالله سفارش هایی که شده، مورد توجه قرار گرفته است، هم مردم توجه کردند و هم مسئولان. و من توقعم از هر دو است هم از مردم و هم از مسئولان. من می خواهم به مردم عزیزمان عرض بکنم که امسال همه سعی کنند اسراف را کنار بگذارند. متاسفانه در زندگی های ما اسراف وجود دارد. اسراف، یعنی تضییع نعمت الهی. یعنی نشناختن قدر نعمت الهی. البته بیشتر مخاطب ما در این سخن، افراد متمکنند. افرادی که

تهیدست یا متوسطند، به نظر می رسد که اینها کمتر اسراف می کنند، اگرچه در بین اینها هم بعضاً اسراف هست. کنار گذاشتن اسراف در چیزهایی که به نظر کوچک می آید؛ مثل اسراف در مصرف بی رویه آب. حالا امسال قدری بارندگی کمتر بوده است که اقتضا می کند صرفه جویی بیشتری بشود. البته بحمدالله آینده بدی در انتظار ما نیست. همه چیز بحمدالله و به فضل الهی بر طبق مصلحت ملت ایران پیش خواهد رفت. لیکن ما وظیفه داریم که خود را بر طبق آنچه که دین از ما خواسته است و عقل سلیم از ما می طلبد، آن طور تنظیم کنیم. اسراف در آب، اسراف در نان، اسراف در مواد غذایی، اسراف در وسایل زندگی، زیاده روی، زیاد خریدن، زیاد مصرف کردن، دور ریختن چیزهایی که قابل استفاده است، اینها تضییع نعمت خداست. در آمارها می خوانیم، همه ی شما هم حتماًاطلاع دارید که بخش عظیمی از این گندمی که با این همه زحمت و مرارت دهقان و کشاورز ایرانی به وجود می آید و خریداری می گردد و بعد آرد می شود و از آن نان تهیه می گردد، متاسفانه دور ریخته می شود، ذکر می کنند. این فقط یک مثال است. اما در همه امور، ما باید به صرفه جویی عادت بکنیم. صرفه جویی، یعنی آن چیزی را که قابل استفاده است و می توانیم از آن استفاده کنیم، استفاده کنیم. نسبت به امکانات، باهوس رفتار نکنیم. دائماً چیزهای ماندگار را نو کردن، چیزهای ضایع نشدنی را دور ریختن، روش درستی نیست. به نظر من باید مسئولان کشور، راه صرفه جویی و مقابله با اسراف را به مردم یاد بدهند. من به صورت کلی این را عرض می کنم. خود مسئولان دولتی هم باید اسراف نکنند. اسراف مسئولان دولتی از اسراف مردم عادی مضرتر است، زیرا که این اسراف در بیت المال است. بنابراین مسئولان، فهرستی از مثال های صرفه جویی و اجتناب از اسراف را ردیف کنند و آن را به مردم بگویند و تعلیم بدهند که چگونه می شود صرفه جویی کرد». اصلاح الگوی مصرف در پیام نوروزی سال 1377

«من آنچه را که می خواهم در این برهه عرض کنم. این است که ملت عزیز، جداً از اسراف و زیاده روی، پرهیز کنند. ما حق نداریم به عنوان یک ملت، مصالح بزرگ و ملی و دورنگر، بلکه مصالح نقد مهم و کنونی خود را به خاطر خواسته های شخصی خودمان که ما را به اسراف و بی بند و باری در مصرف می کشاند فدا کنیم و آنها را ندیده بگیریم. همه باید مساله صرفه جویی را جدی بگیرند. امسال توصیه مهم من عبارت است از صرفه جویی، دولت هم باید صرفه جویی بکند. ملت هم باید بکند. دولت، علاوه بر صرفه جویی، بایستی راههای صرفه جویی را هم به مردم تعلیم بدهد. تا وقت نگذشته است، تا ماه های اول سال، سپری نشده است، بایستی فهرستی از انواع صرفه جوییهایی را که مردم می توانند بکنند، در آب، نان،

بنزین و در مصارف گوناگون و همه چیزهایی که برای صرف آنها ما مجبوریم از سرمایه های کشور و نفت مصرف بکنیم، و راههای صرفه جویی در آنها را به مردم تعلیم و نشان بدهند. مردم هم جداً سعی کنند که صرفه جویی کنند. عزیزان من! ملت ایران را به ریاضت دعوت نمی کنم. بحمدالله ما احتیاجی به این نداریم که ملت خودمان را به ریاضت دعوت کنیم. فضای غم آلود ریاضت، از زندگی این مردم، دور باد! من مردم را به قناعت دعوت می کنم. قناعت سرافرازانه، قناعت انسان عاقل و خردمندی که می داند آینده خود را با قناعت تامین می کند، و زندگی و روال اقتصادی کشور را تسهیل، و به مسئولین کمک می کند که بتوانند تدابیر صحیح را در کار اداره مملکت، اعمال کنند.» سال 1388 اصلاح الگوی مصرف در همه زمینه ها

ایشان در تشریح زمینه هایی که نیازمند تغییر و تحول جدی است به موضوع اسراف های شخصی وعمومی و مصرف بی رویه منابع مختلف کشور اشاره کردند و افزودند: «اسلام عزیز و همه عقلای عالم بر این نکته تاکید می کنند که مصرف باید مدبرانه و عاقلانه مدیریت شود. ایشان تأکید فرمودند: همه ما به خصوص مسئولان قوای سه گانه، شخصیت های اجتماعی و آحاد مردم باید در سال جدید در مسیر تحقق این شعار مهم حیاتی و اساسی یعنی: «اصلاح الگوی مصرف در همه زمینه ها» برنامه ریزی و حرکت کنیم تا با استفاده صحیح و مدبرانه از منابع کشور، مصداق برجسته ای از تبدیل احوال ملت به نیکوترین حال ها، ظهور و بروز یابد.

منبع: روزنامه کیهان

/خ

هنر از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی هنراز دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی(1) فضل الله نیک آئین ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران ، 1367، قطع رقعی ، 120 صفحه ، 400 ریال . برگزیده هائی است از مجموعه آنچه درباره ابعاد مختلف هنر در سخنرانیها و مصاحبه های ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران آمده است . متفکر گرانقدر حضرت سیدعلی خامنه ای ،از معدود متفکران مذهبی روحانی است که از هنر وابعاد آن آگاهیهای شایسته ای دارد.از صاحبنظرانی است که با توجه به آشنائی عمیق ازاسلام و رسالت آن از یکسوی ، و درک واقع بینانه ضرورتهای تبلیغی و پیام رسانی و شیوه های نوین آن از سوی دیگر، در هنگامه ظهور و بروز(هنراسلامی) و جلوه های زیبای(هنر انقلابی) باید به رهنمودها و پیشنهادهای وی به جد نگریست دراین مجموعه ، که اولین شماره از مجموعه هائی است که در موضوعات مختلف اسلامی نشر خواهد یافت ، دیدگاههای آقای خامنه ای درباره هنر، اهمیت آن ، محتوی و قالب آن ، هنر در گذشته و چشم اندازه های آینده آن ، موسیقی ، شعر، سینم، تئاتر، قصه نمایشنامه و ... آمده است . مجموعه مطالب این کتاب ، برای دست اندکاران ابعاد مختلف هنر نیز کسانی که در پی یافتن اظهارنظرهای یک متفکر مذهبی متخصص هستند، خواندنی و سودمند است . رهبر انقلاب:هنر موهبتی الهی است(2) حضرت آیت اللّه خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اصحاب فرهنگ و هنر اندیشه در رشته های سینما، تئاتر، نویسندگی، موسیقی، نقاشی، شعر، خوشنویسی، ترجمه و دیگر رشته های هنری و فرهنگی، حقیقت هنر را گوهری بسیار گرانبها و موهبتی الهی خواندند و تصریح کردند: در مواجهه با هنر و هنرمند و قضاوت در این عرصه ها، باید ظرافتهای فراوان و مرزهای بسیار حساس و دقیقی را رعایت کرد. مقام معظم رهبری هنر را مجموعه ای از احساس و ادراک زیبایی ها و حقایق و تبیین آنها برشمردند و خاطرنشان کردند: هنر حقیقتی بسیار فاخر و عطیه ای از جانب پروردگار است که مانند هر موهبت دیگر الهی، مسؤولیتها و تکالیفی را برای صاحب آن به همراه می آورد. ایشان در تبیین تعبیر «هنر متعهد» به مسؤولیتهای انسانی هر فرد اشاره کردند و افزودند: هنرمند علاوه بر تکالیف ذاتی انسانی، به علت ویژگیهای بسیار ممتاز هنر، باید در خصوص قالب و مضمون آثار خود نیز احساس تعهد کند. هنرمندان باید علاوه بر مسؤولیت پذیری در خلاقیت، نوآوری و پیشرفت در قالب، همواره در قبال مضمون و محتوای آثار خود نیز احساس مسؤولیت کنند و از این طریق به مخاطبان خود احترام

بگذارند. رهبر انقلاب، هنر و اخلاق را ممزوج یکدیگر خواندند و افزودند: هر قدر یک هنرمند به مرحله بالاتری از فکر و اندیشه و درک عقلانی برسد، جوهره کارهای هنری او کیفیت و ارتقای بیشتری خواهد یافت و درک هنری او از پشتوانه بیشتری برخوردار خواهد شد. ایشان با تفکیک کامل هنر دینی از هنر ریاکارانه متحجر و قشری گرا تأکید کردند: هنر دینی، آن است که معارفی را که ادیان الهی و کامل تر از همه دین مبین اسلام با هدف سعادت حقیقی بشر، به دنبال ترویج آن بوده اند، در جوامع انسانی منتشر کند و در افکار بشر، ماندگار و جاودانه سازد. حضرت آیت اللّه خامنه ای در ادامه تصریح کردند: در هنر دینی، الزامی به استفاده از واژگان یا نمادهای مذهبی نیست، بلکه ترویج هنرمندانه مقولاتی نظیر «عدالت حقوق انسانی و مسایل اخلاقی» و پرهیز از «ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه» می تواند نمونه های خوبی از هنر دینی باشد. هنر و هنرمند:(3) مقام معظم رهبری هنر را مجموعه ای از احساس و ادراک زیبایی ها و حقایق و تبیین آنها برشمردند و فرمودند: «هنر حقیقتی است بسیار فاخر و عطیه ای از جانب پروردگار است که مانند هر موهبت دیگری مسؤولیت ها و تکالیفی را برای صاحب آن به همراه می آورد.» تکلیف هنرمند چیست: «هنرمند علاوه بر تکالیف ذاتی انسانی به علت ویژگی های بسیار ممتاز هنر، باید در خصوص قالب و مضمون آثار خود نیز احساس تعهد کند.» «هر قدر یک هنرمند به مرحله بالاتری از فکر و اندیشه و درک عقلانی برسد، جوهره کارهای هنری او کیفیت و ارتقاء بیشتری خواهد یافت و درک هنری او از پشتوانه بیشتری برخوردار خواهد بود.» «نمی توان در وادی هنر با انگیزه های سطحی و یا ناسالم حرکت کرد و سرافراز و موفق بود.» هنر دینی: «هنر دینی آن است که معارفی را که ادیان الهی و کامل تر از همه، دین مبین اسلام با هدف سعادت حقیقی بشر به دنبال ترویج آن بوده اند در جوامع انسانی منتشر کنند و در افکار بشر ماندگار و جاودانه سازد.» .... «در هنر دینی، الزامی به استفاده از واژگان یا نهادهای مذهبی نیست، بلکه ترویج هنرمندانه مقولاتی نظیر عدالت، حقوق انسانی و مسایل اخلاقی و پرهیز از ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه می تواند نمونه های خوبی از هنر دینی باشد.» .... حضرت آیة الله خامنه ای: می توان با کارهای هنری لطیف و عمیق، اهل بیت عصمت و طهارت را به عنوان الگوهای عملی به ملت های تشنه معرفی کرد. .... «هر ایده، اندیشه و انقلابی که در قالب هنر نگنجد، ماندنی نخواهد بود (12/3/1363)» یا «دشمنی با هنر همانند دشمنی با خورشید است (22/8/1368)» .(4) .... (1).پایگاه حوزه مجله حوزه شماره 29، کتابخانه حوزه. (2).پایگاه حوزه مجله پیام زن شماره 115، خبر، (3).پایگاه حوزه

مجله دیدار آشنا شماره 15، حرف ما. (4).پایگاه حوزه مجله مبلغان شماره 8، هنر در قالب های تبلیغی. منابع مقاله:
، ؛

هنر دینی در کلام رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای رهبر معظم انقلاب در دیدار باصدها تن از اصحاب فرهنگ و هنر در تابستان امسال، مطالب ارزشمندی بیان فرمودند که با هم می خوانیم: برای من فرصت باارزشی بود، نه فقط به خاطر این که حقایقی را در باب مسایل گوناگون مربوط به هنر و جامعه هنرمندان از زبان خود آن ها شنیدم؛ بلکه علاوه بر این، به خاطر این که جلسه ما نشان دهنده این است که برخلاف تصور بعضی از دوستان، فرهنگ و هنر و ادب در کشور به هیچ وجه در حاشیه قرار ندارد؛ بلکه کاملاً در متن است. نفس حضور شما در این جا، که من از آن استقبال کردم و این جلسه نسبتا طولانی ای که با هم داشتیم و مطالبی که شما بر زبان آوردید، همه تأیید کننده این حقیقت است. به هر حال خیلی خرسندم که این فرصت پیش آمد و من از این جلسه بهره بردم. مطالبی که دوستان فرمودند که نمونه هایی بود و انسان می تواند برخی از ناگفته ها را هم در پرتواین گفته ها حدس بزند بعضی ازآن هامسایل اساسی ماست که خود من بلاشک باید در پرداختن به آن هاسهمی به عهده بگیرم؛البته بعضی هم جزو مسایل اجرایی است. خوشبختانه وزیر محترم ارشاد و همکارانشان در این جا حضور دارند و مطالب را شنیدند؛ من هم تأکید خواهم کرد که به پاره ای از مشکلات و مصایبی که در مقام اجرا مورد توجه است، بپردازند و ان شاءاللّه آن ها را حل کنند. البته سؤالات فقهی بحث راجع به مجسمه یاحدود وضوابط موسیقی محلی وغیره بحث دیگری است که فرصت خاص خود را می طلبد. آن چه که مجموعا به نظرم می رسد عرض کنم، این است که مسأله هنر و هنرمند، جزو مسایلی است که هم ظریف است، هم به شدت حساس و دقیق است و مرزهای دشواری در این زمینه وجود دارد. اگر ما به این مرزها بی توجه باشیم، ممکن است خطاکنیم و برخلاف آن چه که شایسته است، عمل نماییم؛ البته این مربوط به ماست. سخن درباره مرزهایی که هنرمند باید رعایت کند نیست؛ آن ماجرای دیگری است. ما که با مسأله هنر و هنرمند با این موضوع مهم در اداره کشور مواجه ایم، باید مرزها را درست بشناسیم تا بتوانیم درست قضاوت کنیم و براساس قضاوت عمل نماییم. البته هر هنرمندی به تنهایی یک دنیاست؛ این خاصیت هنری است که در وجود اوست. اگر انسان فرصت می کرد تا غمگسارانه پای دل هنرمندها بنشیند، دنیای عجیب و زیبایی می دید؛ آمیخته ای از غم هاو شادی ها؛ آرزوها ونگرانی ها و آرمان ها؛ ولی متأسفانه این مجال وجود ندارد. یکی از دوستان از هنر به عنوان جواهر سفید تعبیر کردند؛ بله، گوهربسیار گرانبهایی است که ارزش و گرانبهایی آن فقط

بدین جهت نیست که دل ها و چشم هایی را به خود جذب می کند خیلی از چیزهایی که هنری نیست، ممکن است چشم ها و دل هایی را به خود جذب کند نه، این یک موهبت و عطیه الهی است. حقیقت هنر هر نوع هنری یک عطیه الهی است. اگر چه بروز هنر در چگونگی تبیین است. اما این، همه حقیقت هنر نیست؛ پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد، نکته اصلی آن جاست. بعد از آن زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، از آن هزار نکته باریک تر زمو که گاهی آدم های غیر هنرمند، نمی توانند یک نکته اش را هم درک کنند، هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایقی را ابراز می کند؛ این می شود هنر واقعی و حقیقی، که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است. در واقع، هنریک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است. به طور طبیعی آن کسی که این موهبت از سوی پروردگار به او داده شده است، مثل همه ثروت های دیگر، باید بار مسؤولیتی را هم برای خودش قایل باشد؛ یعنی داده های خدا همراه با انجام تکلیف هاست.این تکلیف ها لزوما همه، دینی و شرعی نیست؛ تکلیف هایی است که خیلی از آن ها از دل انسان بر می خیزد. وقتی شما چشم دارید، این نعمتی است که بعضی ها آن را ندارند؛ اما این چشم به طور طبیعی غیر از لذت ها و برخورداری هایی که به شما می دهد، تکلیفی را هم بر دوش شما می گذارد؛ «چون می بینی که نابینا و چاه است». این تکلیف به خاطر چشمی است که شما دارید. لازم نیست که دین به آدم بگوید، یا یک آیه قرآن درباره اش نازل شده باشد؛ این رادل شما می فهمد. یا هیچ کس در دنیا نیست که ثروتمندی را ولو آن برخورداری، با کد یمین و عرق جبین خودش به دست آمده باشد ملامت نکند، هنگامی که ببیند او نسبت به مستمندان، بی خیال و بی تفاوت و طعنه زن است؛ در حالی که آن ثروتمند ممکن است به شما بگوید خودم این ثروت را به دست آوردم و مال خودم است؛ اما شما از او نمی پذیرید. وقتی ثروت و موهبت و دستاوردی وجود دارد، در قبال آن تکلیفی هم خواهد بود. البته هنراز آن چیزهایی نیست که یکسره با کد یمین و عرق جبین به دست آمده باشد. تا قریحه و استعداد هنری در شما نباشد، هر قدر هم که زحمت بکشید، باز همچنان در آن خم اول باقی خواهید ماند. آن قریحه، کار و دستاورد شما نیست؛ آن را به شما داده اند. خدا همه نعمت ها را به انسان می دهد؛ هر چند مجرای آن، جامعه و پدر و مادر و محیط و چیزهای دیگر است. شما زحمت کشیده اید، اما فرصت و همت زحمت کشیدن را هم خدا به شما داده است، تا توانستید در وجود خودتان هنر را به اعتلا برسانید. بعضی ها می گویند در هنرِ متعهد، کلمه اول با کلمه دوم تناقض دارد. هنر، یعنی آن چیزی که مبتنی بر تخیل آزاد انسان است و متعهد،

یعنی زنجیر شده؛ این دو چگونه با هم می سازند! این یک تصور است؛ قبل از هنرمند بودن او، به انسان بودن اوبر می گردد. بالاخره یک هنرمند قبل از این که یک هنرمند باشد،یک انسان است؛ انسان که نمی تواندمسؤول نباشد. اولین مسؤولیت انسان در مقابل انسان هاست. اگر چه انسان در مقابل طبیعت و زمین وآسمان هم تعهد دارد، اما مسؤولیت بزرگ او در قبال انسان هاست. درعین حال هنرمند به خاطر ویژگی بسیار ممتازش، تعهدجداگانه ای غیر از آن بیانی که قبلاً گفتم، دارد. هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قالب مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفاکند؛ این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی کند، در حقیقت به مسؤولیت هنری خودش در قبال قالب، عمل نکرده است. هنرمند باید دایم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی تواندتلاش کند بحثی نیست اما تا آن جایی که می تواند،باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند؛ این تعهد در قبال قالب، بدون یک احساس شور و عشق و مسؤولیت البته این شور و عشق هم مسؤولیت است، آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می کند و نمی گذارد که احساس تنبلی و تن آسایی، او را از کار باز بدارد به دست نمی آید. علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این که اونشسته است و دارد به حرف های ما گوش می دهد، باید ببینیم به او چه می خواهیم بدهیم. البته بحث این که ما وارد کدام دسته بندی سیاسی بشویم یا نشویم این حرف هایی که بعضی از دوستان می زنند مسایلی است که شما باید از این ها عبور کرده باشید؛ این ها محل کلام نیست؛ محل کلام؛ اخلاق و فضیلت است. من مطلبی را به گمانم از قول رومن رولان خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نود و نه درصد اخلاق. به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می گویم صد در صد هنر و صد در صد اخلاق؛ این ها با هم منافات ندارند. باید صد در صد کار را با خلاقیت هنری ارائه داد و صد در صد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیشبرنده و فضیلت ساز پر کرد و انباشت. آن چیزی که دغدغه برخی آدم های دلسوز در زمینه مسایل هنری است، این است که ما به بهانه آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت سوزی و هتک اخلاق نکنیم؛ این بسیار مهم است. بنابراین هنر متعهد یک واژه درست است. هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهد بداند. آن حقیقت چیست؟ این که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هر چه

اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفا یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد؛ این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متکا یا نقطه عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توقع هم نیست که این چنین باشد. این در مورد همه رشته های هنری صادق است. شما از معماری بگیرید تا نقاشی و طراحی و مجسمه سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه رشته های هنری، همین معنا در آن ها وجود دارد. یک وقت شما معماری را می بینید که اندیشه ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لخت و بی هویت است و متکی به فکری نیست؛ این ها اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طراحی می کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدم این طوری بدهند، یک نیمه آن با نیمه دیگر به کلی متفاوت خواهد بود. به هر حال این تعهد، لازم است. هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است؛ ما باید به آن اقرار کنیم؛ نمی توان رها و یله و بی هوا و با انگیزه های روز به روز و احیانا پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد هنرمند بهجت ویژه ای دارد که با شادی های معمولی فرق دارد و در غیر هنرمند اصلاً دیده نمی شود در صورتی حقیقتا به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی دارد می رود و چه کار می خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که دارد آن کار را انجام می دهد، در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلت ها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند. نکته دیگری که آن را یادداشت کرده ام و در بیانات آقایان هم مطرح شده بود، بحث هنردینی است. من می خواهم این را عرض کنم که هنردینی به هیچ وجه به معنای قشریگری و تظاهرریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوما با واژگان دینی به وجود نمی آید. چه بسا هنری صد در صد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیر دینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنردینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان و بیش از همه، دین مبین اسلام به نشر این حقایق نثار شده است، نشر بدهد، جاودانه کند و در ذهن ها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است؛ این ها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آن ها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمل کردند. نمی شود ما این جا بنشینیم و تلاش های زبده ترین انسان های عالم را که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند تخطئه کنیم، نسبت به آن بی تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزشی معرفی می کند؛ ولو

شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاوره سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتما دینی باشد؛ نه، شما می توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید، در این صورت به هنر دینی توجه کرده اید. آن چیزی که در هنردینی به شدت موردتوجه است، این است که این هنر در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد. جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را بازیافت. ما به عنوان جزء نود و نهم در امواج حرکات جهانی غرق و گم بودیم؛ انقلاب، ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می تواند در اساسی ترین مسایل جهانی، سخن موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجه به این که قدرتمندان و قلدرهای عالم چه می خواهند، ابراز کند و پای آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین الملل به این چیزهاست، نه به دنباله روی کورکورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی. برای یک ملت، «بله قربان»گوی دولت های گردن کلفت تر و قوی تر و ثروتمندتر بودن ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داد، این به برکت اسلام به ما رسید. الان هم با قدرت تمام، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه جهانی به عنوان یک ملت شجاع که در زمینه مسایل گوناگون صاحب ایده اند، مطرحند. در عین حال ما بیاییم با کمک هنر خود، دائما از کنار این معنا بساییم یا آن را به انواع حرف ها و لجن ها آغشته کنیم؛ این درست است؟ هنر نباید در این جهت قرار بگیرد. هنر دینی را نباید با هنر قشری و تحجرگرا و به تعبیر دوستمان، پیروی از روش های فلان مجموعه جاهل و نادان اشتباه کرد. بیخود به خودتان تهمت نزنید. هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم کننده و ارائه کننده آرمان های دین اسلام باشد. این آرمان ها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه انسانی را تأمین می کند. البته هیچ الزام و اجباری وجود ندارد که این گونه عمل بشود یا نشود. کسانی که با نظرات من در این زمینه ها آشنا هستند، می دانند که بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و فرمان و حکم و این طور چیزها درست می شود، این از آن چیزهایی است که با حکم درست نمی شود، باید انگیزه وجود داشته باشد، هر چند انگیزه های ناپاک هم وجود دارد. البته آن چه که من عرض می کنم، نظرات خودم است، به معنای این نیست که اگر وزارت ارشاد در زمینه ای بخشنامه ای صادر کرد، به آن توجهی نشود. مقوله دیگری که من مختصرا آن را عرض می کنم، هنر انقلابی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است؛

توقع زیادی هم نیست. ملتی در یک دفاع هشت ساله با همه وجود در میدان آمد. جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آن ها وجود داشت، استقبال کردند البته عمدتا به خاطر دین رفتند، هر چند ممکن است عده ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس رامرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می کنید؟ شما در عالی ترین آثار دراماتیک دنیا، آن جایی که به فداکاری یک انسان برخورد می کنید، او راتحسین و ستایش می کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی مثلاً ژاندارک یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می کشند، در دل و باطن وجدان خودتان نمی توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه به مراتب با ارزش تر و بزرگتر از آن چه که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد؛ آیا این زیبایی نیست؟ هنر می تواند از کنار این قضیه بی تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده خواهانه ای نیست. می گویند چرا زیبایی دیده نمی شود! کسی که به این مقوله بی اعتناست، نمی خواهد این زیبایی را ببیند؟ عزیزان من! عده ای از شما با تاریخ به خوبی آشنا هستید؛ من هم با تاریخ آشنا هستم. من سطر سطر ورقهای تاریخ هفتاد، هشتاد سال گذشته و قبل از آن را مکرر در مکرر خوانده ام. ما حقیقتا یکی از گرفتارترین ملت ها در پنجه گردن کلفتی و قلدری قدرت های جهانی بوده ایم. بنده در باب شبه قاره هند مطالعات مفصلی داشته ام و کتابی هم در این زمینه نوشته ام. وقتی وضعیت ایران را با شبه قاره مقایسه می کنم، می بینم با این که آن جا استعمار مستقیم انگلیسی ها وجود داشت، اما به لحاظ فشار انسانی بر یک کشور از ناحیه قدرت های اهریمنی دنیا، وضع ما از آن ها بدتر بود. آن ها از طرف نیروهای خودی و میهنی خودشان دچار خیانت و نفاق و فساد و وابستگی نبودند؛ یک مشت انگلیسی به آن کشور وارد شده بودند. خودی های آن ها عبارت بودند از گاندی و نهرو و مولانا محمدعلی و مولانا شوکت علی و جناح و غیره. آن ها با انگلیسی ها جنگیدند و خیلی هم زجر کشیدند؛ اما وضع ما این گونه نبود. انگلیسی ها رضاخان را به عنوان یک عامل دست نشانده سر کار آوردند تا کار مورد نظر آن ها را انجام دهد. در این حرف ها جای انکار نیست؛ حرفی نیست که من بزنم؛ این حرف جزو واضحات تاریخ است؛ هم گزارشگران نوشته اند و هم اسنادی که بعد از سی، چهل سال منتشر شده، گویای آن است. همین چند روز پیش در سِندی از همین قبیل می خواندم که در جلسه ای که سیدضیاء و رضاخان و

مأموران انگلیسی بودند، رضاخان گفته بود که من سیاست سرم نمی شود و وارد نیستم؛ هر چه شما دستور بدهید؛ من گوش به فرمانم. همین طور هم بود؛ اما لحظه ای که احساس کردند یک ذره حالت گوش به فرمانی اش متزلزل شده و گرایشی، آن هم نه به سمت استقلال حقیقی، بلکه به سمت آلمان هیتلری پیدا کرده است طبیعتا وقتی رضاخان به هیتلر نگاه کند، به هیجان می آید و لذت می برد او را کنار زدند و پسرش را سر کار آوردند. این ها جزو واقعیات کشور است. کشور ایران با همه این خصوصیات فرهنگی عمیقی که شما می گویید و راست هم می گویید و من هم به همین ها اعتقاد دارم، تحقیر شد. پنجاه، شصت سال کسانی برما حکومت کردند که آورنده آن ها، نه این که مانبودیم چون درایران حکومت مردم به این صورت اصلاً سابقه نداشت بلکه دلاوری خودشان هم نبود. ای کاش اگر دیکتاتور بودند، اقلاً مثل نادرشاه با زور بازوی خودشان، یا مثل آقا محمدخان با حیله گری خودشان سر کار آمده بودند؛ اما این طور نبود؛ دیگران آمدند و این ها را بر این ملت مسلط کردند و تمام منابع مادی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنج ها و محنت های بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده شوم اتفاق افتاد و توانست با فداکردن جان ها و با عریان کردن سینه ها در مقابل دشنه دشمن قدار، به جایی برسد؛ این زیبا نیست؟ هنر چگونه می تواند از کنار این ها بی تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است. هنر انقلابی که ما از اول انقلاب همین طور گفتیم و آن را درخواست کردیم، این است. آیا این، توقع زیادی است؟ موسیقی و فیلم و تئاتر و نقاشی و سایر رشته های هنری شما باید به این مقوله بپردازد؛ این ها چیزهای لازمی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویانه و زیاده خواهانه نیست؛ مبتنی بر همان مبانی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیبایی ها را درک کند. این زیبایی ها لزوما گل و بلبل نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید. البته من انکار نمی کنم که بعد از انقلاب در زمینه هنر دینی تا آن جایی که بنده مجال دارم و درک می کنم؛ چیزهایی هم وجود دارد که ما به عنوان یک مستمع شاید درست نمی فهمیم آثار با ارزشی درست شده است که من از کسانی که در این زمینه ها کار کردند، از اعماق دل سپاسگزاری می کنم؛ چه بازیگرهایی که نقش های عالی را، عالی بازی کردند؛ چه آن هایی که کارگردانی کردند؛ چه آن هایی که متن فیلمنامه ها را نوشتند؛ چه بقیه دست اندرکارانی که در زمینه های گوناگون کارهای هنری واقعا وارد بودند. در نقاشی، خطاطی، طراحی و غیره کارهای باارزشی شده که به هیچ وجه روا نیست انسان آن ها را نادیده بگیرد؛ ولی انتظاری که عرض کردم، همیشه بوده، الان هم وجود دارد. چند جمله ای هم در خصوص هنر و

سیاست عرض کنم. این دوست عزیز که مثل فرزندماست می گوید من نه می خواهم در این جناح باشم، نه در آن جناح؛ اما از سر من دست برنمی دارند! همیشه توصیه من به هنرمندها و کسانی که با کار هنری سر و کار دارند، این است که این ها را به بازی هایی خطی و سیاسی نکشانید؛ بحث حالا هم نیست؛ از زمانی که بنده رییس جمهور بودم، هر گاه با وزرای ارشاد وقت و مسؤولان گوناگون مواجه می شدم، این نکته را می گفتم؛ توصیه های خاصی هم نسبت به اشخاص گوناگون داشتم که همه در این جهت بوده که نگذارید خطوط سیاسی و جناح های سیاسی و شبه حزب ها بیایند و وارد این مقوله شوند و آن را قبضه کنند؛ زیرا در این صورت همه چیز تباه خواهد شد. اما اشتباه نکنید؛ آن جایی که پای حفظ ارزش ها و تداوم بخشیدن به آن هاست، یا صحبت از استحاله ارزش هاست، یک خط کشی وجود دارد؛ شما نمی توانید بگویید من نه این طرف هستم، نه آن طرف، مگر می شود؟ این می شود بی هویتی. مگر می شود آدم به یک ارزش، هم معتقد باشد، هم نباشد؛ یک ارزشی را، هم پاس دارد، هم ندارد؟ این جا آدم باید موضع انتخاب کند و پای آن بایستد. البته من هیچ نفی نمی کنم؛ ممکن است کسی اشتباه کند؛ در این صورت انسان خطا را جبران می کند؛ کمااین که در مواردی به بعضی از دوستانی که آثار خودشان را به من ارائه کردند یا از طریق دیگری من آن آثار را دیدم و به نظرات نقادانه ای رسیدم چه در بازی ها، چه در محاوره ها و به قول شما دیالوگ ها، چه در برخی از صحنه پردازی ها به آن ها گفتم. البته بعضی اصلاح کردند، بعضی هم اصلاح نکردند. ما از آن هایی که اصلاح کردند، تشکر کردیم؛ اما از آن هایی که اصلاح نکردند، هیچ وقت گله نکردیم که چرا اصلاح نکردید؛ چه برسد بالاتر از گله. به هر حال در این جا حدودی وجود دارد؛ مگر می شود نسبت به این حدود بی تفاوت بود؟ همان طور که در ابتدا گفتم، نمی شود نسبت به ارزش ها بی تفاوت بود؛ این را نباید به حساب خط و جناح سیاسی الف و ب گذاشت. من در زمان ریاست جمهوری در یک سخنرانی که هر دو جناح حضور داشتند، گفتم شما مثل دو قبیله اید قبیله الف، قبیله ب دعواهای شما قبیله ای است. حالا همان قبیله گرایی البته با شکلهای بدش ادامه پیدا کرده که جای صحبتش این جا نیست؛ من با خود آن ها در میان می گذارم و می گویم. اما یک نکته وجود دارد و آن این است که ببینید عزیزان من! سیاست در دنیای امروز از هنر استفاده ناشایسته می کند. اگر بگوییم نمی کند، دلیل بی اطلاعی است. نه فقط امروز استفاده می کند، بلکه از سابق استفاده می کرده است. چند روز پیش سندی از اسناد منتشر شده وزارت خارجه امریکا درباره جریان کودتای 28 مرداد را ترجمه کرده و برای من آوردند. البته به هنگام وقوع این حادثه، سن من زیاد نبود چهارده، پانزده سال داشتم چیزهای اندکی

یادم هست؛ اما از زبان ها، خیلی شنیده ام و در آثار هم زیاد خوانده ام؛ ولی به این تفصیل هیچ جا وجود ندارد. آن هایی که خودشان دست اندرکار این جریان بودند، این اسناد را نوشتند و برای وزارت خارجه و سازمان سیا فرستادند. این اسناد متعلق به امریکایی هاست. البته عملیات بین امریکایی ها و انگلیسی ها مشترک بوده که در این گزارش کاملاً منعکس شده است. آن بخش مورد توجه من این است: «کیم روزولت» می گوید: وقتی ما به تهران آمدیم، یک چمدان بزرگ پر از مقاله هایی که نوشته شده بود و باید ترجمه می شد و در روزنامه ها چاپ می گردید، و نیز کاریکاتورهایی را با خودمان آوردیم! شما فکرش را بکنید، دستگاه سی.آی.ای امریکا برای ساقط کردن حکومتی که با آن ها ناسازگار بود و منافع آن ها را تأمین نمی کرد؛ حکومتی که به آراء مردم متکی بود بر خلاف همه حکومت های دوران پهلوی، این یک حکومت ملی بود که قانونی و با آراء مردم سر کار آمده بود تحت عنوان این که ممکن است پشت پرده آهنین شوروی برود، از همه ابزارها از جمله از ابزار هنر علیه آن استفاده کرد. البته آن روز کاریکاتوریستی که هم به درد این ها بخورد و هم بتواند مورد اعتمادشان قرار بگیرد، لابد نبوده است؛ لذا با خودشان کاریکاتورهای آماده را آورده بودند. در آن اسناد آمده است که ما به بخش هنری سازمان سیا سفارش کردیم که این چیزها را تهیه کند! اتفاقا دو، سه سال پیش نیز ایتالیایی ها کتابی نوشتند که به فارسی هم ترجمه شده است؛ آن جا هم به وجود بخش هنری سازمان سیا و فعالیت های گوناگونش اشاره شده است. سیاست، این گونه دارد از هنر استفاده می کند؛ شما در این جا می خواهید چه کار کنید؟ اگر همه سیاستمداران و مستکبران و قلدران و صاحب اختیاران دنیا می آمدند در مقابل کتاب مقدس خودشان قسم جلاله می خوردند که از سیاست استفاده نکنند، می شد آدم نسبتا خیال راحتی پیدا کند و بگوید خیلی خوب، الحمدلله، هنر خلاص شد؛ اما آن ها دارند از هنر استفاده می کنند. شما می خواهید چه کار کنید؟ آیا شما می خواهید در مقابله با مطامعی که آن ها به وسیله هنر به آن می رسند، از این ابزار بهره نبرید؟ این خردمندانه است؟ نه، این خردمندانه نیست. شما این را بدانید که تا این تاریخ، هیچ حکومتی مثل حکومت فعلی ایران، در این سرزمین نبوده که به رأی و خواست و عاطفه مردم متکی باشد؛ من این را به طور یقینی می گویم و آن را ثابت می کنم. البته حکومت هایی بوده اند که ستایش کننده داشته اند؛ اما ستایش کردن، یک حرف است؛ ایمان و باور و عاطفه مردم در اختیار یک حکومت بودن، یک حرف دیگر است؛ این متعلق به جمهوری اسلامی است؛ این به برکت انقلاب و تکیه به مردم است؛ الان هم همین طور است، این را بنده با افتخار تمام عرض می کنم. در این جا اقبال مردم، با فرعونیت و

احساس خود برتربینی زمامداران همراه نشده است. بنده که الان دارم با شما حرف می زنم، یک سر سوزن در خودم احساس کبریایی ندارم الحمدلله رب العالمین سایر مسؤولان کشور هم این گونه اند؛ رییس جمهور هم ندارد، رییس مجلس هم ندارد، رییس قوه قضائیه هم ندارد؛ اصلاً و ابدا چنین چیزی وجود ندارد. مسؤولان ما می دانند که امانت خدا در دست آن هاست، امروز چند صباحی وجود دارد، اما فردا نیست. مسؤولان بر عهده خودشان وظایفی قایلند؛ این مربوط به این کشور است. این نظامی که مردمی و متواضع و در خدمت اهداف مردم است، یک گناه بزرگ و نابخشودنی دارد و آن این است که تسلیم خواست هایی که تأمین کننده منافع قدرت های بزرگ در این منطقه است، نمی شود. این که می گویم تسلیم منافع آن ها نمی شود، حرفی است که آن ها به صراحت آن را می گویند شما می بینید که امریکا مثلاً در خلیج فارس یا در فلان نقطه نیرو مستقر می کند؛ اگر گفته شود چرا این کار را می کنی، می گوید منافع من در گرو این کار است! یعنی منافع او با چند هزار کیلومتر فاصله باید در خلیج فارس تأمین شود؛ ولو منافع آن کشوری که در همین منطقه زندگی می کند، تأمین نشود! این ها در هر کشوری هر اقدامی می کنند. به خاطر این است که آن منافع فرامرزی باید تأمین شود. جرم جمهوری اسلامی این است که برخلاف همه کشورهای دنیا، زیر بار این منافع نمی رود و آن ها را تأمین نمی کند؛ می گوید می خواهم منافع خودم را تأمین کنم، به منافع شما هم کاری ندارم این که گفته می شود جمهوری اسلامی سر جنگ دارد، این طور نیست؛ امریکا با ما وضع قابل جنگی ندارد؛ ما یک طور دیگریم، آن ها یک طور دیگرند. ما بنای جنگیدن با امریکا را نداشتیم؛ هیچ وقت هم چنین چیزی را نگفتیم؛ ولی ما بنای تسلیم شدن نداریم و می گوییم با هیچ قیمتی در مقابل شما تسلیم نمی شویم؛ این جرم جمهوری اسلامی است. در زمینه مسایل گوناگون و قضیه فلسطین و غیره هم همین طور است. به جرم تسلیم نشدن یک ملت در مقابل تمایل مستکبرانه قدرت های جهانی، این ملت محکوم می شود که با همه ابزارها از جمله ابزار هنری با او به شدت مبارزه شود. همان طوری که عرض کردم سازمان سیا بخش هنری دارد و فیلم هایی که بعد از انقلاب، علیه ما و علیه شیعه و اسلام درست کردند، بسیار زیاد است. شما که یک فیلمساز و سینماگر و بازیگر سینما و تئاتر و موسیقیدان و آهنگساز ایرانی هستید و این واقعیت و مظلومیت را ادراک می کنید، تکلیفتان چیست؟ آیا هیچ تکلیف مردمی وجود ندارد؟ من شنیده ام که در قضایای جنگ جهانی در روسیه، شور علی اف آهنگ معروفی است که البته من نه آهنگش را شنیده ام، نه درست می دانم چیست؛ آقایان می دانند در تهییج مردم برای وارد شدن به میدان جنگ، بیشترین تأثیر را داشت؛ یعنی در خدمت اهداف

مردمی قرار گرفت. به طور طبیعی این توقع از هنرمند هر کشوری وجود دارد؛ بنابراین چه طور می تواند نسبت به این قضیه بی تفاوت بماند؛ در حالی که دشمن دارد از ابزار هنر استفاده می کند؟ این نکته را هم به شما بگویم؛ این حرف هایی که گاهی آدم می شنود که در دنیا، ما را به خشونت طلبی متهم می کنند، ما الان باید چه کنیم، حرف هایی نیست که آدم های هوشمند و زیرک آن را بپذیرند یا بر زبان جاری کنند. برای از رو بردن یک ملت، بهترین راه این است که با انبوه تبلیغات متراکم او را از میدان خارج کنند، دائما او را متهم کنند و در موضع دفاع قرار دهند؛ این یک شیوه شناخته شده است. ما را به خشونت متهم می کنند؛ چه کسانی این کار را می کنند؟ یکی، دو سال پیش، یکی از رؤسای کشورهای اروپایی به این جا آمده بود. می دانید که در دیدارهای بین المللی سطوح بالا، خیلی از حرف ها، کلیات و نوعا تعارف آمیز و ایده پراکنی است. او راجع به صلح صحبت کرد که بله، ما طرفدار صلح هستیم. من خارج از پرتکلهای معمولی این گونه ملاقات ها، حالت طلبگی به خودم گرفتم و گفتم شما اروپایی ها جنگ را به راه می اندازید. خودتان هم دم از صلح می زنید! بزرگترین جنگ های تاریخ بشر را شما اروپایی ها به راه انداختید و آن همه آدم کشته شدند. ما که این طرف دنیا بودیم، باد جنگِ شما این همه به ما خسارت وارد کرد، حالا هم آمده اید و دم از صلح می زنید! «خودگویی و خودخندی، خودمرد هنرمندی». گفتم ما مشکلی به نام جنگ نداریم. هیچکدام از کشورهای اسلامی، طالب جنگ نیستند. شما از جنگ حرف می زنید، خودتان هم می آیید شعار صلح می دهید! آن ها این همه سلاح تولید می کنند و به همه دنیا می دهند. بنابراین حقیقت قضیه این است که خود آن ها بیشترین خشونت را مرتکب می شوند. از تروریسم صحبت می کنند؛ ولی مرادشان این است که چرا جمهوری اسلامی از مبارزان فلسطینی ای که از وطن خودشان دفاع می کنند، حمایت می کند. از نظر رسانه های جهانی، حمایت از تروریسم، یعنی حمایت از مبارزان فلسطینی! خراب کردن خانه فلسطینی روی سرش توسط تانک اسراییلی و کشتن بچه چند ماهه، تروریسم نیست، اما وقتی نظامی خشن جنایتکاری در حادثه کشته می شود، در مطبوعات خودشان عکس زنش را جدا، عکس بچه اش را جدا، در حال گریه کردن و شیون زدن و عکس خاک سپاری اش را جدا منتشر می کنند؛ برای این که نشان دهند این طرف دارد خشونت می ورزد! این ها کارهای تبلیغاتی ای است که دارند می کنند. غرض این است که به هنر و سیاست باید قدری عمیق تر نگاه کنیم؛ نمی شود ساده اندیشی کرد. امیدوارم که ارزش هنر در همان جایگاه حقیقی خودش، اول، مورد توجه خود اهل هنر قرار بگیرد و آن ها به ارزش محموله با ارزشی که در وجود آن هاست، توجه کنند و آن را احترام نمایند؛ احترام کردنش هم به این

است که آن را در جای شایسته ای خرج کنند. امام سجاد علیه السلام در حدیثی می فرمایند: «جان و وجود انسانی تو ارزشمندترین چیزهاست؛ هیچ چیزی جز بهشت موعود خدا نمی تواند بهای این جان قرار بگیرد! این را به غیر بهشت خدا ندهید». هنر، بخشی از آن فاخرترین و ارزشمندترین قسمت های جان انسانی است؛ باید برای این، ارزش قایل شد و آن را برای خدا خرج کرد البته وقتی می گوییم برای خدا خرج کنید، فورا ذهن به طرف همان حالت قشریگری و ریاکاری نرود. مسأله اقتصاد در هنر، مسأله مهمی است؛ نکته ای است که به دستگاه های اجرایی مربوط می شود و من بخصوص تکیه می کنم بر این که دوستان وزارت ارشاد به آن توجه کنند. راست می گویند هم فیلمسازها، هم بقیه بخش های هنری علاوه بر این که وضع خود هنرمندها از لحاظ زندگی، خیلی ممتاز نیست و در خیلی جاها در حد قابل قبولی نیست؛ آن کسانی هم که در رشته های هنری سرمایه گذاری می کنند، غالبا وقتی به چیزهایی پابند هستند، نمی توانند بازده مالی داشته باشند؛ یقینا باید به این ها کمک شود، اگر کمک نشد، به سمت هر چیزی که بتواند پول را به سمت آن ها بیاورد و آن ها را تأمین کند به قول اصحاب سینما، «گیشه گرایی» می روند، که طبعا این هم در همه وقت، چیز خوبی نیست. گرایش به مسایل جنسی و شهواتی و امثال این ها در سینما، یک مقدار عاملش همین است. می خواهند فیلم جاذبه پیدا کند. لذا یک مشت افراد بخصوصی را جمع می کنند؛ متأسفانه این عیب بزرگی است که در خیلی از فیلم های ما دیده می شود. آن نمونه هایی که دوستان گفتند، اصلاً قابل قبول نیست؛ کاملاً مردود است. البته این چند فیلمی که آقایان به آن اشاره کردند، من هیچ کدام را ندیده ام. بحث سانسور نیست. بحث این است که ما نباید به ذهن و دل جوان چیزی را بدهیم که او را به سمت گناه و فساد می لغزاند؛ این غیر از آزاد گذاشتن فکر برای انتخاب در مسأله ای است. شما می دانید که مسایل احساساتی به کسی فرصت انتخاب نمی دهد؛ انسان را به سمتی می کشاند، بدون این که قدرت انتخاب داشته باشد! این ها را نمی پسندم. انسان در خیلی از فیلم ها و کارهای نمایشی مشاهده می کند که برای جلوه دادن به کار، از جاذبه های جنسی استفاده می کنند، در موسیقی یک طور دیگر! در بعضی از هنرهای دیگر طور دیگر باید به گونه ای باشد که هنرمند بتواند آزادانه هنر خودش را بدون این اجباری که گفتم اجبار به سمت مشتری طلبی عرضه کند تا هنر، صحیح و کامل از آب در بیاید. امیدواریم که ان شاءاللّه، هم من و هم همه مسؤولان و هم شما هنرمندان عزیزی که در این جا تشریف دارید، مشمول هدایت و رحمت الهی باشیم و دست کمک خداوند ما را پشتیبانی و یاری کند. من دوباره از شما دوستان عزیز و برادران و خواهرانی که زحمت کشیدید و به این جا آمدید، تشکر

می کنم. این فرصت مغتنم را به من دادید که از نزدیک با شما مواجه شوم و اگر چه محدود و کم، اما از نظرات برخی از شما استفاده کنم من احترام و ستایش خودم را نسبت به کسانی که در عرصه هنر، دلسوزانه، مسؤولانه و متعهدانه بذل تلاش و همت می کنند، عرض می کنم و از آن ها تشکر می کنم و همچنین از کسانی که کارهای درخشان و با ارزشی ارائه کرده اند چه پیشکسوت های با ارزش ما، چه جوانهای نوبالیده ما سپاسگزارم؛ ان شاءاللّه همه شما موفق و مؤید باشید. از برادران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی همه که این فرصت را تدارک کردند، صمیمانه متشکرم

منابع مقاله:

مجله هنر دینی، شماره 8، ؛

هنر دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشریگری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوما با واژگان عرفی و غیر دینی نمی آید. ای بسا هنری صد در صد دینی باشد, اما در آن از واژگان عرفی و غیر دینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتما یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی ـ مثلا روحانیت و غیره ـ صحبت کند, هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان ـ و بیش از همه, دین مبین اسلام ـ به نشر آن در بین انسان ها همت گماشته اند و جان های پاکی را در راه نشر این حقایق نثار شده است, نشر بدهد, جاودانه کند و در ذهن ها ماندگار سازد. این معارف, معارف بلند دینی است, اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر, بارهای سنگینی را تحمل کردند. نمی شود ما اینجا بنشینیم و تلاش های زبده ترین انسان های عالم را ـ که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند ـ تخطئه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می کند, هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می کند, و لو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه یی از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلا هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر, نام و یا شکلی که نمادین است, وجود داشته باشد تا حتما دینی باشد, نه, شما می توانید در باب عدالت, رساترین سخن را در هنرهای نمایی بیاورید, در این صورت به هنر دینی توجه کرده اید. آن چیزی که در هنر دینی به شدت مورد توجه است, این است که هنر در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد, جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد, یعنی شخصیت خودش را باز یافت. ما به عنوان جزء نود و نهم در امواج حرکات جهانی غرق و گم بودیم! انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می تواند در اساسی ترین مسایل جهانی, سخن و موضعی داشته باشد. هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم کننده و ارایه کننده آرمان های همان چیزهایی است که سعادت انسان, حقوق معنوی انسان, اعتلای انسان, تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه انسانی را تإمین می کند. البته هیچ الزامی و اجباری وجود ندارد که این گونه عمل بشود یا نشود, کسانی که با نظرات من در این زمینه ها آشنا هستند, می دانند که بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و فرمان و حکم و این طور چیزها درست می شود! این از آن چیزهایی است که با حکم درست نمی

شود, باید انگیزه وجود داشته باشد. اهداف و اولویت های دین پژوهی بیست و هفتمین جلسه شورای برنامه ریزی دین پژوهان کشور با شرکت اعضای جدید با حضور وزیر محترم فرهنگ ارشاد اسلامی تشکیل شد. در این جلسه نخست جناب آقای مسجد جامعی درباره اهداف و اولویت های دبیرخانه فرمودند: آنچه که ما به عنوان یک تشکیلات ستادی و برنامه ریزی باید به دنبال آن باشیم مباحث برون دینی است, بحث هایی که به توسعه فرهنگ دینی و تربیتی کمک می کند, تا این که تربیت دینی روزآمد شود. لذا باید شرایط ارتباط حوزه های علمیه را با مراکزی که فکر فرهنگی تولید می کنند از راه انتقال نیازها و ضرورت ها فراهم کرد. کار دیگری که باید دبیرخانه بدان بپردازد, مطالعات بین رشته ای است و هم چنین نگاهی که از منظر علوم اجتماعی به دانش ها, پژوهش ها, فعالیت ها و سنت های دینی می توان داشت. دبیرخانه با شورای جدید امکانات خوبی را می تواند در اختیار داشته باشد زیرا افراد این جمع هر کدام دارای مسولیت ها و اختیارات مناسبی برای حمایت و عملی کردن اهداف دبیرخانه هستند. سپس دبیر شورای برنامه ریزی, ضمن تشکر از مساعی جناب آقای مسجد جامعی در شکل گیری و جهت دهی دبیرخانه اظهار داشتند که دبیرخانه بر اساس یک ضرورت شکل گرفته است; ضرورت هایی چون عدم هماهنگی مراکز دین پژوهی, انجام کارهای موازی, کم اعتنایی به ضرورت ها و اولویت های پژوهشی, و... برنامه های آن هم از همان آغاز به همین منظور طراحی می شد, موضوعات کنگره با همین رویکرد معین می گردید, نشست های علمی, تجلیل از پژوهشگران برتر حوزه دین و انتشار خبرنامه برای جا انداختن اولویت ها و ضرورت ها صورت می پذیرد. لذا یک فعالیت تکراری تولیدی نبود, بلکه حرکتی بود در جهت توجه پژوهشگران و موسسات پژوهشی به مشکلات, موانع, بایسته ها و اولویت ها. اگر این تشکیلات کشوری است, شایسته است که شعباتی در استان ها داشته باشد و آنها هم با برنامه های دبیرخانه هماهنگ شوند. حجه الاسلام و المسلمین هادوی تهرانی با اشاره به مطالب مطروحه به چند نکته اشاره داشتند که موارد ذیل اهم عناوین آن می باشد: 1- تعریف کلان از اهداف این شورا 2- ابزارهای مناسب برای تحقق اهداف مزبور 3- نسبت این شورا با پژوهش های دینی موجود 4- کیفیت جهت دهی به پژوهش های دینی 5- طراحی یک سیستم حمایتی از پژوهش های دینی مفید و روزآمد 6- شناسایی نیازها و اولویت ها 7- ایجاد یک شبکه اطلاع رسانی فعال رایانه ای و اینترنتی ایشان افزودند که هر چند اطلاع رسانی از طریق خبرنامه محدود است ولی تا دسترسی به شیوه های بهتر البته مغتنم است. آقای دکتر رجب زاده اظهار داشتند که باید به اجتماع دین پژوهان فکر کرد, شبکه های اطلاع رسانی اگر کارایی مناسب ندارند به دلیل این است که

شبکه روابط اجتماعی شکل نگرفته است. مطلب دیگری که باید روشن شود نسبت دبیرخانه با مراکز دینی است, آن طور که آقای وزیر فرمودند بیش از دویست مرکز پژوهشی دینی فقط در قم هست, در نزد آنها این تشکیلات چه قدر مقبولیت دارد. به هر حال باید راه کارهایی طراحی شود که دبیرخانه به صورت یک نهاد رسمی و یا عرفی پذیرفته شود. آقای احمدی در ادامه خاطر نشان ساختند که یکی از ابزارها و امکانات مناسبی که در ادارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هست شوراهای پژوهشی است که دبیرخانه می تواند با ایجاد ارتباط مستمر آنها را در جهت اهداف خود فعال نماید. شوراهای پژوهشی دست کم می توانند پژوهش های دینی را گزارش و نمونه های برتر را گزینش و انتقال دهند. آقای علی اصغر رمضان پور درباره تشکیلات دبیرخانه نکاتی را یادآور شدند, ایشان گفتند: ما باید نسبت این دبیرخانه را با مراکز پژوهشی و دینی تعریف کنیم به نظر می رسد که اساس نامه پیشنهادی باید مورد بحث و بازنگری قرار گیرد و دبیرخانه بر اساس آن سازماندهی شود. البته این پیشنهاد, به معنای توقف فعالیت های فعلی نیست, بلکه به موازت جریان امور به تبیین ماهیت و اهداف و روش ها بپردازیم. چون موضوع بسیار مهم و حساسیت برانگیز می باشد. در پایان جناب آقای مسجد جامعی نکات ذیل را متذکرگردیدند که: - کنگره دین پژوهان نیز حتی صرف نظر از مباحث مفید آن, سبب همدلی و چه بسا راهبردی برای کارهای بزرگتر می شود, و از این جهت استمرار آن مفید است. پیشنهاد من برای امسال این بود که با توجه با بیستمین سالگرد شهدای محراب, و شخصیت علمی ویژه شهید قاضی طباطبایی, در بخشی از کنگره تجلیلی از آن فقید سعید و آثار گرانقدر وی نیز به عمل آید. - کار اطلاع رسانی در قالب خبرنامه نیز مفید است و باید ادامه یابد. - دبیرخانه باید از امکانات موجود که در اختیار اعضای شورای دین پژوهان است استفاده نماید: مسولان سازمان چاپ و انتشارات, معاونت فرهنگی, روزنامه ایران, و مدیران برخی از مراکز فرهنگی و پژوهشی در این جمع حضور دارند و هر کدام می توانند دبیرخانه را در رسیدن به اهدافش کمک کنند. - ما خیلی از اهداف را می توانیم در قالب فعالیت های دیگران عملی کنیم, ما باید روحیه مشارکت ایجاد کنیم. - بنده با گسترده کردن تشکیلات موافق نیستم باید از امکانات موجود بهره گیری مناسب داشته باشیم و فعالیت ها را گسترش دهیم. - باید با دستگاه های دیگر ارتباط برقرار کنیم و آنها را در مسیر اهداف دبیرخانه فعال نماییم. نسبت این دبیرخانه با آنها هم در جریان و حرکت, خود به خود روشن می شود. - از کارهای کوچک نیز می بایست پرهیز شود و سیاست گذاری و برنامه ریزی در اولویت باشد مثلا تبیین اولویت های برنامه پنج ساله توسعه در حوزه پژوهش های دینی, تعریف هنر و سینمای دینی و

گشودن راه کارهایی برای نیل به آن و موضوعاتی از این شمار. - البته تإمین این هدف ها نیاز به تصمیم گیری دقیق و مقتدر دارد. دبیرخانه دین پژوهان کشور نخستین تشکیلات رسمی خواهان شناسایی و سامان دهی پژوهش های دینی است که از سال 78 با دستور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت و در پی نخستین گنگره دین پژوهان تاسیس شد. شناسایی محققان حوزه دین پژوهی, حمایت از محققان برتر این حوزه, جهت دهی به پژوهش های دینی از طریق تعیین اولویت های تحقیق, ایجاد هماهنگی بین مراکز تحقیقی دینی, بررسی وضعیت دین پژوهی در کشور و ارائه خدمات اطلاع رسانی به موسسات دین پژوهی و پژوهشگران حوزه دین, از جمله اهداف این دبیر خانه است.

سینما در نگاه رهبری مصاحبه ای کوتاه با مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای در کاتالوگ سومین جشنواره فیلم فجر (سال 1363) به چاپ رسید که حاوی دیدگاه های رهبر معظم انقلاب درباره سینما بود. برای سینما در جمهوری اسلامی چه جایگاهی قائل هستید، به نظر شما بود یا نبود سینما در جامعه تا چه حد می تواند اهمیت داشته باشد؟ بسم الله الرحمن الرحیم، مسأله سینما یک مسأله مستقل از کل مسائل هنر نیست. همان طور که برای همه شعبه های فرهنگ، ارزش فراوانی قائلیم برای رسیدن به مقاصدی که جزو ایده آل های نظام جمهوری اسلامی است طبیعی است که برای هنر به عنوان یک وسیله برتر و برای شاخه های هنر به عنوان انواع این وسیله، ارزش های خودشان را در حد کارآیی شان قائلیم. راجع به خصوص سینما (یعنی شما راجع به هر یک از شاخه های هنر که از من سؤال کنید قاعدتا) پاسخ من این خواهد بود. آن سینمایی که حامل پیام مورد قبول است و مقصود مورد تصدیق و تأیید اسلام و انقلاب را حاصل می کند، با آن خیلی موافقیم و آن سینمایی که در جهت ضد این مقصود حرکت می کند، بودنش را به مصلحت هم نمی دانیم و هیچ برایش ارزش قائل نیستیم و آن که حالت خنثی داشته باشد (اگر فرض کنیم یک حالت خنثایی هم وجود دارد و از این صرف نظر کنیم که بالاخره هر فیلمی یک پیام مستقیم یا غیرمستقیم با خودش دارد و کم تر می شود فرض کرد که هیچ پیامی نداشته باشد ولو به صورت غیرمستقیم) آن هم حکمش از نوع حکم وافی به مقصود و وافی به ضد مقصود دانسته می شود. بنابراین سینما اگر سینمای مطلوب باشد خیلی برایش ارزش قائلیم؛ از بسیاری از شاخه های دیگر هنر بیش تر قائلیم. از بسیاری از شاخه های دیگر هنر بیش تر ارزش دارد، به خاطر این که چگونگی ابلاغ پیامش از بسیاری از شاخه های دیگر هنر بهتر و برجسته تر و ارزنده تر است. با توجه به این که بسیاری عقیده دارند وجه سرگرمی در فیلم های سینمایی باید مورد نظر باشد، به گمان شما جاذبه های فیلم و مسأله پیام مطرح در آن چه رابطه ای باید با هم داشته باشند؟ البته مسأله جاذبه در فیلم یک چیز اصلی است و نمی توان جاذبه را در فیلم ندیده گرفت، در حالی که واژه سرگرمی را، خیلی واژه خوبی نمی دانیم و بهتر است به کار هم نبریم. دلمان می خواهد که هیچ چیزی به آن معنی، سرگرم کننده نباشد بلکه آگاه کننده و هشیار کننده باشد؛ اگر چه مجذوب کننده هم باشد و هیچ منافاتی ندارد که هم آگاهی بخش باشد، هم مجذوب باشد. بنابراین حالا کلمه سرگرمی را به کار نمی بریم اما جاذبه در فیلم، یک عنصر اصلی است یعنی اگر فرض

کنیم که یک فیلمی برترین پیام ها را داشته باشد اما جاذبه لازم را نداشته باشد، گویی که هیچ کار انجام نشده است؛ مثل این است که انسان در یک اتاق در بسته بنشیند و بهترین مطالب را با یک بیان که چندان قابل فهم نیست، بیان کند. منتها در ذهن یک عده، یک اشتباهی وجود دارد که این اشتباه را خوب است برطرف کنیم و آن این است که بعضی ها خیال می کنند که پیام (در این جا مقصود ما و آن چه به نظر ما محترم و ارزشمند است، پیام انقلاب اسلامی ماست) اگر قرار شد در یک فیلمی باشد، این فیلم به همان اندازه باید پیه بی جاذبگی را به تنش بمالد؛ گویی خیال کرده اند که جاذبه داشتن یک فیلم با پیام داشتن آن منافات دارد. یعنی یک فیلم اگر اسلامی شد و اگر انقلابی شد باید قبول کرد که مقداری بی جاذبه است و به عکس اگر چنان چه اسلامی نبود و انقلابی نبود، حتما با جاذبه است. این معادله درستی نیست، یک چنین فرمولی را ما قبول نداریم. گاهی می شود که خود پیام جاذبه می بخشد؛ یعنی حتی محتوا، گاهی تکنیک را تحت تأثیر قرار می دهد، یعنی یک محتوای خیلی خوب، ضعف تکنیک را هم گاهی می پوشاند و بیننده حرفی را که دوست می دارد و چیزی را که برایش دلنشین هست می گیرد و آن قدر برایش جالب و جاذب است که حتی ضعف تکنیک را هم متوجه نیست. بنابراین من این جوری می خواهم بیان کنم که آن چه در فیلم و سینما برای ما اصل است، پیام است یعنی شما به عنوان یک فرد انقلابی اصلاً چرا برای سینما کار می کنید؟ اگر چنان چه قرار باشد این سینما محتوای انقلابی نداشته باشد و یا محتوای اسلامی نداشته باشد، باز هم برای سینما کار خواهید کرد؟ روشن است که نه. پس کسی که با انقلاب هم ساز هست و هم دل، سینما را برای محتوایی می خواهد که از این انقلاب الهام گرفته است. در این که شکی نیست، در درجه اول این برای ما مطرح است منتها می دانیم اگر بخواهد این سینما، این پیام را هم برساند، لازم است که یک جاذبه ای داشته باشد. پس جاذبه به عنوان یک ابزار اجتناب ناپذیر است و محتوا برای ما یک هدف و مقصد است، اگر چنان چه بهترین مضامین در یک شعر بد ریخته شود، اثر مطلوب را نخواهد بخشید پس ما در یک شعر نمی توانیم مضمون را درجه دوم بگیریم؛ خیر، مضمون در درجه اول است. منتها آن مضمون خوب بدون تکنیک خوب شعری اصلاً امکان پذیر نیست، یعنی امکان پذیر هست اما فایده ای ندارد، مفید نیست و تبلیغ را که کار اساسی هنر هست نمی توان نفی کرد. به نظر شما چه نوع فیلمی غیر قابل نمایش است؟ به عبارت دیگر، چه عواملی در یک فیلم باعث می شود که قابل نمایش نباشد؟ من فکر می کنم که اگر ما «باید»های فیلم فارسی را بدانیم، «نباید»ها به خودی خود برای ما روشن می شود و ما باید به مرور در پاسخ به این سؤالات، «باید»های فیلم فارسی را پیدا کنیم.

در مورد «نباید»ها من می توانم همین اندازه بگویم هر چیزی که ضدارزش های به خورد سینمای فارسی گذشته رفته را احیا کند یا تشدید کند، یکی از نبایدهاست، چیز بدی است. هر فیلمی که به معارضه با ارزش های اسلامی برخیزد، این فیلم به نظر ما یک فیلم بد به حساب می آید. پس معارضه با ارزش های اسلامی و معارضه با فطرت سالم انسانی و معارضه با ارزش هایی که برای مردم و تکامل آن ها مفید و لازم است، جزو منفی ترین خصوصیات یک سینماست و این ها را قبول نداریم. از این ها که بگذرد ما به هر سینمایی یک نمره موافق می دهیم. منتها نگاه می کنیم ببینیم در چه مرحله ای قرار دارد، نمره را با آن حساب می کنیم. دست اندرکاران قدیمی سینما در رده های مختلف به دوگروه تقسیم می شوند: گروهی که عهده دار وجه فرهنگی سینما هستند و گروهی که عهده دار وجه فنی و تکنیکی آن می باشند؛ در مورد گروه اول تیپ های مختلف وجود دارد، برخی شهرت به فساد دارند و برخی نه؛ برخی مخالف جمهوری اسلامی هستند و برخی از انقلاب تمکین می کنند، برخی نیز سینما را رها کرده اند. در مورد طرز برخورد با این افراد، گروهی معتقدند به هیچ کدام نباید اجازه کار داد، بعضی معتقدند بین آن ها باید فرق قائل شد، گروهی هم معتقدند باید با کنترل و نظارت، به همه کار داد. به نظر شما با چنین افرادی چگونه باید برخورد کرد؟ این یکی از مسائل حساس و مورد پرسش از اوایل انقلاب بوده است. ملاحظه کنید اولاً در مورد دسته دوم که به تعبیر شماعهده دار وجه فنی و تکنیکی امور می باشند، شما هیچ سؤالی در مورد آن ها نکردید. بد نیست که چون در یکی دو سه جمله کوتاه می شود در مورد آن ها صحبت کرد، یک چیزی بگویم. حقیقت این است، کسانی که جنبه های فنی و تکنیکی سینما را عهده دار می شوند مثل فیلم بردارها یا گریم کننده ها یا متصدیان نور و این چیزها، این ها در شرایط کنونی در صورتی که بخواهند به مردم خدمت کنند و در خدمت مردم قرار بگیرند، از آن چه که امروز می کنند، بهتر هم می توانند کار کنند و ما می شنویم گاهی در بعضی از فیلم ها که برای افرادی که چندان با انقلاب هماهنگ نیستند دلنشین تر است، آن جاها بهتر مایه می گذارند و از هنر خودشان استفاده می کنند. بنابراین ما این تقسیم بندی را که شما می کنید همه را روی جنبه های محتوایی و به قول شما متصدیان وجه فرهنگی نبریم بلکه متصدیان وجه فنی و تکنیکی فیلم هم به نظر من می توانند مفید باشند، می توانند مفید نباشند و می توانند مفیدتر باشند. پس روی این ها هم، این سؤال باید مطرح شود که چه باید با این ها بکنیم؟ شاید من یک پاسخی در پایان بدهم که این ها را هم شامل بشود. اما در مورد کسانی که وجه فرهنگی سینما را به عهده دارند، سینماگران کنونی ما دو دسته اند: یک عده بازیکن ها هستند؛ بازیگرها هستند که کارشان کار درجه

دو است، در حقیقت اگر چه چشم را جذب می کنند اما بیش تر از آن ها کار کارگردان و سناریونویس و این ها مهم است و روی آن دسته باید بیش تر مطالعه کرد. اما سؤال شما به قرینه آن چه تا به حال بارها از من سؤال کرده اند، روی هنرپیشه ها، روی آن گروه اول است یعنی روی کسانی که در جلوی چشم ظاهر می شوند. من البته خیلی بازیکن های سینما را نمی شناسم، علت هم این است که در آن رژیم هیچ وقت فیلم تماشا نمی کردیم و حالا هم که می تواند فیلم های خوبی وجود داشته باشد فرصتی نداریم، مگر این که گاهی به زور ما را پای فیلمی بنشانند یک چیزی را ببینیم و الا یک چنین چیزی خیلی کم پیش می آید. لکن اجمالاً یک کلیاتی می توانم بگویم، بعضی هستند که از هنر خیلی بالایی هم برخوردار نیستند و شهرت آن ها بیش تر جنبه عوامی و شارلاتانی دارد و در عین حال در سابقه خودشان غرقه در نمودهای زشتند. این ها، بی گمان وقتی در فیلم حضور پیدا کردند، بهترین پیامی را که بخواهد از زبانشان خارج شود ضعیف می کنند. به این توجه کنیم که حالا من این را به عنوان فتوا به عدم استفاده از این ها نمی گویم. آن یک جای دیگر دارد که ببینیم در یک جمع بندی از این ها استفاده بکنیم یا نکنیم. آن بحث بعدی است اما من همین طوری که حساب می کنم می بینم حضور فلان هنرپیشه زن یا مرد که هر چی از او در ذهن مردم هست چیزهای بد است؛ مناظر بسیار زشت سکسی که از یادآوری آن یک جوان مؤمن یا یک آدمی که دارد در فضای انقلاب تنفس می کند هر چه قدر هم که حزب اللهی نباشد هیچ گونه احساس احترامی به او دست نمی دهد بلکه احساس انزجار به او دست می دهد. حالا این، چنانچه آمد قرآن را هم باز کرد و یک آیه قرآن هم معنی کرد، شکی نیست که مفهوم آن آیه قرآن و پیام او را ضعیف خواهد کرد یعنی مردم در باورشان درست نمی آید، مگر این که یک چیزهایی به این اضافه شود که حالا روی آن چیزها می شود فکر کرد. پس این را ما بدانیم توی بازیگرها هستند کسانی که آن سوابق را هم خیلی ندارند، از لحاظ کار هنری و بازی در فیلم هم اگر بهتر از آن ها نباشند، کم تر نیستند؛ از این ها باید بیش تر استفاده شود و میدان برای حضور و ظهور جلوه های هنرمندی آن ها باز شود و بیش تر از چهره های جدید استفاده شود. یعنی شما، جوان هایی که استعداد دارند و می توانند یک هنرپیشه خوب باشند تشویق کنید و بیاورید در صحنه های هنری و از این ها استفاده بکنید. زیرا که اگر ما رو آوردیم به قدیمی ها و صحنه ها را با آن ها پر کردیم، این جوان انقلابی امروز اصلاً یک چنین فرصتی را برای خودش مشاهده نمی کند یا شاید ابا کند از این که در یک صحنه ای وارد شود (با فلان کسی که به او اعتقادی ندارد به خاطر آن سوابق) و با او هم بازی شده یا هم ردیف شود. پس این عوامل و معیارها را در نظر بگیریم، معیار عدم تضعیف پیام های

خوب با دهان ها و زبان هایی که از نظر مردم آلوده است. دوم، میدان دادن به کسانی که این آلودگی را ندارند و از لحاظ هنر هم سطح بالاتری دارند، هر چند که عوام پسند نباشند. سوم و مهم تر از همه میدان دادن به عناصر جوان و جدید و انقلابی و کسانی که فکر می کنند تحول انقلاب قدرت این را پیدا کرده است که حتی سینما را هم متحول کند و در صحنه های فیلم هم یک نوع تحول به وجود آورد و شخصیت ها را عوض کند؛ این ها میدان پیدا کنند و بیایند تا ما آینده بهتری داشته باشیم. در مورد کارگردان ها و سناریست ها، به اعتقاد من بخش اعظم این هنر دست این هاست. اعتقاد من این است که ما در بین این عناصر، آن کسانی را که آماده هستند که به انقلاب به معنای واقعی کلمه خدمت کنند، از وجودشان استفاده بکنیم واین خدمت شدیدا هوشمندانه باشد و همین توصیه را من نسبت به آن گروه اول که گروه فنی باشند (یعنی برخورد ما یک برخورد هوشمندانه باشد)، دارم. فعالیت در زمینه تولید فیلم در کشور به سه طریق می تواند صورت گیرد: 1 فعالیت انحصاری بخش خصوصی 2 فعالیت انحصاری بخش دولتی و 3 فعالیت هر دو بخش دولتی و خصوصی. اولاً کدام یک از سه طریق فوق می تواند مطلوب تر باشد و ثانیا چه انتظاراتی از بخش دولتی و چه انتظاری از تولیدات بخش خصوصی دارید؟ از دولت، طبیعی است که انتظارات بیش تری داریم چون بخش خصوصی به سود خودش فکر می کند یعنی به سود تجاری خودش و دولت به عنوان یک مسؤول اقدام می کند و این از جمله عرصه هایی است که اگر در آن فقط سود مادی موردنظر باشد، بی شک منحرف خواهد شد. لذاست که فکر می کنم در سؤال قبلی یک مقداری پاسخ این سؤال داده شد. من اعتقادم این است که فعلاً در شرایط کنونی بخش خصوصی شاید خیلی مشوقی برای این کار نداشته باشد، اگر بخواهد اصول و معیارها و ضابطه هایی را که جمهوری اسلامی برای سینما در نظر می گیرد رعایت بکند. از نظر کمی و کیفی چه تناسبی بین فیلم های ایرانی و خارجی می توان قائل شد. به عبارت دقیق تر، ما، به ازای چگونه فیلمی ایرانی، می توانیم از فیلم خوب خارجی صرف نظر کنیم و برای این که فیلم ایرانی به نمایش در آید تا چه حد می توانیم در مقابل اشتباهات فیلم ایرانی گذشت کنیم تا فیلم خارجی کم تری نمایش داده شود؟ در این سؤال تصور می شود که فرض بر این بوده ما هر جا که یک فیلم ایرانی را که از تکنیک مطلوب و در حد نصابی برخوردار نیست، می بینیم و یا به قول شما تحمل می کنیم، حتما به ازای او یک فیلم خارجی خوب حاضر و آماده هست که اگر این را ما تحمل نکردیم، فوری آن فیلم خارجی خوب را خواهیم دید. فرض سؤال ظاهرا بر یک چنین وضعیتی است. من فکر می کنم که این طور هم نیست که ما هر وقت با یک فیلم نه چندان خوب فارسی وقتمان را می گذرانیم،

از یک فیلم خوب خارجی خودمان را محروم کرده باشیم. اولاً که من به شما بگویم ما با فیلم خارجی خوب مخالفتی نداریم، هر چی فیلم خارجی خوب هست شما بیاورید، اشکالی ندارد. اما فیلم خارجی خوب چه قدر هست؟ خوب با معیارهای شما، خوب با معیارهای انقلاب؟ چه قدر دارید؟ آن فیلمی که توی آن بدآموزی نباشد واز نظر محتوا و تکنیک و عدم تصادم با ارزش های اسلامی، فیلمی باشد که از نظر شما قابل قبول باشد، چه قدر در اختیار شما هست؟ من می گویم هر چه قدر دارید بیاورید و مطرح کنید و نشان بدهید و هیچ فیلم ایرانی را مانع آن قرار ندهید. اما بدانید که اگر همه فیلم های آن چنانی را بیاورید، باز شما خلأیی خواهید داشت که باید آن خلأ را با فیلم ایرانی پر کنید. در مورد فیلم ایرانی من می گویم ایده آل هایمان، یعنی مطلوب ایده آل هامان را در حد بالاتر قرار بدهیم. اما با توجه به واقعیت هایی که وجود دارد توقعات کنونی را کم کنیم، یعنی فیلم ایرانی که محتوای خوبی دارد ولو تکنیک ضعیفی هم دارد، ما این را رد نکنیم. امروز مسأله ما این است که ما در سینما می خواهیم محتوای فیلم، پیام انقلاب را داشته باشد. این برای ما همان طور که قبلاً هم گفتم اصل است. درست است که باید جاذبه داشته باشد، شکی نیست، و بگردید جاذبه دارترین آن ها را پیدا کنید ولی برای ایجاد این جاذبه هم تلاش کنید و تا وقتی که آن جاذبه به وجود نیامده، از آن که در حد بالای جاذبه نیست یک قدری تنازل کنید و قناعت کنید به آن چیزی که جاذبه کمتری هم دارد. ما با فیلم خارجی در صورتی که مطابق با مفهوم فرهنگ ما باشد هیچ مخالفتی نداریم اما من متأسفانه می شنوم آن ها حتی خوب نیست، نه فقط از لحاظ محتوا بلکه از لحاظ تکنیک هم چیزهای بسیار ضعیف و ملالت آور و خسته کننده ای است. من نمی بینم آن فیلم خوبی که محتوای خوب و تکنیک قوی داشته باشد، به وفور و در حد زیاد وجود داشته باشد تا این که ما فکر کنیم که اگر وارد کشور شد، بازار فیلم ایرانی را تعطیل می کند. عملکرد سینمای ایران نشان دهنده رشد تولید فیلم ایرانی است، با عنایت به این که شش سال از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، ارزیابی شما از سینمای ایران طی این مدت چیست؟ البته شش تا فیلم وقتی در سال 61 به شصت فیلم برسد، این یک رشد کمّی را نشان می دهد و خوب است. رشد کمّی این سه ساله همین طور که شما ذکر می کنید خوب بوده؛ از نظر رشد کیفی من نمی توانم الان نظری بدهم، چون درست مطلع نیستم و فیلم های این چند سال را درست ندیده ام، لکن روی آن حرف های قبلی تکیه می کنم. من می گویم اگر شما بخواهید سینمای فارسی رشد کند، دو چیز را باید در نظر بگیرید. یکی میدان دادن به عناصر با استعداد و نسبت به کشور و انقلاب، خودی. دوم ایجاد یک تحول در اصل سینمای فارسی، یعنی همان طور که اول اشاره کردم ضد ارزش هایی را که در سینمای

فارسی نشان داده شده بود، هر طور هست باید این ها را بکشید بیرون. یعنی مستمع و بیننده را هم باید عادت بدهید که در فیلم، منتظر سکس و خشونت نباشد. حقیقتا یک هنر حقیقی را در فیلم دنبال کند. دنبال یک پیام حقیقی و دلنشین بگردد. اگر این کار انجام گرفت، تحول حقیقی در سینماست. سینمای کشور تا چه میزان می تواند به استقبال تماشاگر متکی باشد؟ سینما مال تماشاگر است و شکی نیست که نمی تواند خودش را از تماشاچی جدا و منقطع کند، اما ضمنا نباید فراموش کرد که نقش هدایتی هم دارد مثل همه کسانی که مستمعی دارند، وجودشان برای مستمع است. پس نمی توانند نظر مستمع را ندیده بگیرند، چون فلسفه وجودی آن ها هدایت مستمع است. بین این دو، یک خط مستقیم وجود دارد که می توان با ظرافت آن خط را تعقیب کرد. به نظر شما سوژه فیلم باید صرفا مسائل اسلامی، جنگی و انقلابی باشد یا می تواند سایر مضامین و مسائل اجتماعی را نیز در برگیرد و در نهایت این که به نظر شما اسلامی بودن فیلم به چه معناست؟ همه موضوعات می تواند اسلامی و غیر اسلامی باشد. حتی فیلم محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، (یعنی شرح زندگی پیغمبر اسلام می تواند جوری ساخته شود که ضد اسلامی باشد.) پس نام فیلم محمد صلی الله علیه و آله وسلم و نقش اول داشتن محمد صلی الله علیه و آله وسلم در یک فیلم، هرگز به معنای اسلامی بودن آن نیست. همه موضوعات می توانند اسلامی ترتیب داده شوند. ما در مورد اسلامی بودن یک فیلم دو چیز را می خواهیم؛ یکی این که ارزش هایی که آن فیلم تلقین می کند، ارزش های اسلامی باشد؛ شما ببینید ارزش های اسلامی چه چیزهایی است و با کاوش مشخص می شود که ارزش های اسلامی یک عرض عریضی دارد و البته تعلیم دادن نماز، جزو ارزش های اسلامی است اما تعلیم دادن راستی و درستکاری و شجاعت و مقاومت هم یکی از ارزش های اسلامی است، پس هر چیز که این ها را آموزش دهد یک محتوای اسلامی را در حقیقت آموزش داده است. این یک جهت، جهت دوم این که فیلم با نمودارها و نمادهای غیر اسلامی همراه نباشد. گاهی می شود که فیلمی است که نماز خواندن را نشان می دهد ولی بازیگران فیلم با رفتارشان، با وضع نامناسب نگاهشان، یک ضد ارزش اسلامی را در حقیقت متجلی می کنند. یعنی این نکته هم به قدر نکته اول اهمیت دارد. یعنی متن فیلم، متن محتوا و حاشیه محتوا، هر دو باید اسلامی باشد. آثار برگزاری چنین جشنواره ای جشنواره فیلم فجر چه می تواند باشد؟ این طور جشنواره ها خیلی خوب می تواند باشد، البته بیش تر تابع این است که شما چه ارزش هایی را بر این جشنواره حاکم کنید و چگونه آن را اداره کنید اما می تواند خیلی خوب باشد. اگر در این جشنواره ها ما وسیله ای بیابیم برای تشویق هنرمندان مستعد، یا راهی پیدا کنیم

برای همکاری و تکمیل اطلاعات یکدیگر به وسیله هنرمندان ایرانی، یا وسیله ای پیدا کنیم برای آموختن شگردهای فنی فیلم سازی به عناصر علاقه مند و تازه کار و جوان، یا مطرح کردن و معرفی کردن عناصری که می توان به آن ها تکیه کرد و آن ها را معرفی کرد اگر یک چنین آثاری داشته باشد این جشنواره طبعا نتایج خوب خودش را داشته و مفید بوده است. البته در برخورد با اداره این جشنواره ها هم بی شک باید هوشمندانه عمل کرد. یعنی گاهی ممکن است یک نفر را بخواهیم در همین جشنواره چهره کنیم که اصلاً (برخلاف معیارهای جمهوری اسلامی) جایز نباشد چهره کردن و معروف کردن یک شخص یا یک جهت گیری یا یک جریان. مجموعا با این جشنواره ها من موافقم. جشنواره فیلم فجر بهتر است به صورت یک جشنواره داخلی ادامه یابد یا ترجیح می دهید که به صورت بین المللی و با حضور فیلم های خارجی در بخش مسابقه همراه باشد؟ آوردن فیلم های خارجی به اعتقاد من چیز بی ضرری است، بلکه در شرایطی می تواند مفید هم باشد، یعنی ارائه آن اثرهایی که شما نشان دادن آن ها را به مردم مفید می دانید در یک جشنواره چه ایرادی برای شما دارد؟ البته بیش تر روی آن فیلم هایی تکیه شود و فیلم هایی انتخاب شود که جنبه آموزشگری این فستیوال را حفظ کند، یعنی واقعا آموزنده باشد. یک کلاس باشد برای کسانی که در آن جا حضور پیدا می کنند. به اعتقاد من می توان یک چیزهای این جوری را در آن جا مطرح کرد. آخرین سؤال؛ اگر ما سینمایی را که باعث انحرافات اخلاقی، اعتقادی و اشاعه دهنده فساد و فحشا و منکرات می باشد و هم چنین سینمایی را که ارزش های اسلامی را مورد تهاجم قرار می دهد، کنار بگذاریم و جلوی امکان نفوذ آن را بگیریم، سینمایی را که باقی می ماند می توان به سه دسته عمده تقسیم کرد: الف: سینمایی که وجه سرگرمی آن غالب است.
ب: سینمایی که در خدمت تفکر اسلامی است.
ج: سینمایی که ملهم از تفکر و اعتقادات اسلامی است.
نظر شما درباره این سه نوع سینما با توجه به آن چه در بالا آمد چیست؟ دومی و سومی یک چیزند. آن چه ملهم از این تفکر است با آن چیزی که در خدمت او هست، دو چیز نیستند. هر آن چه که از تفکر اسلامی الهام گرفته باشد، بی شک در خدمت این تفکر قرار خواهد گرفت. بنابراین دو نوع خواهیم داشت؛ یکی آن سینمای سرگرم کننده که معنایش این خواهد بود: «پوچ»! هیچ چیز ندارد جز این که یک ساعتی انسان را مشغول به خود بکند و وقت انسان را بکشد، فقط این فایده را دارد و یک نوع سینمای دیگری که دارای یک محتوایی است که آن محتوا در جهت مردم و آرزوها و ایده آل های مردم است. طبیعی است که من دومی را انتخاب می کنم و اولی را رد می کنم، چرا؟ برای خاطر این که قبلاً شما گفتید آن سینمایی

که احیا کننده ضد ارزش های اسلامی است، کنار گذاشته می شود. من می خواهم ببینم یک سینمایی که بی کاری و لغو را عملاً به انسان می آموزد، این در خدمت کدام ارزش اسلامی می تواند باشد؟ (آن هم کنار گذاشته شده، منظور سینمایی است که بیش تر جنبه سرگرمی داشته باشد(1)) بله مگر این که بگوییم جنبه سرگرمی قوی دارد. اما محتوا و پیام اسلامی هم دارد. طبعا چنین وضعی وجود داشته باشد. ببینید من که در پاسخ سؤال اول، آن جا که راجع به محتوا و جاذبه صحبت کردم همه حرف خودم را در این زمینه گفتم؛ ما وقتی که اصل را و ستون فقرات یک فیلم را محتوای فیلم می دانیم و پیامی که او می خواهد بدهد، بر روی آن دقت و تأکید می کنیم، طبیعی است که جاذبه فیلم (یعنی همان چیزی که جنبه سرگرم کننده به فیلم می دهد و آن را دلنشین می کند) با پیام هر دو به هم آمیخته است و تکمیل کننده یک هنر تمام هستند. پی نوشت: 1. جمله داخل پرانتز، پاسخ مصاحبه کننده است. منابع مقاله:

مجله هنر دینی، شماره 9، ؛

مصرف‌گرایی در سخنان رهبر معظم انقلاب نویسنده : علی سوری
• مصرف‌گرایی و اسراف و این چیزها... این جزو میراث‌های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه‌داشتیم. ما ملت ایران باید این جامه ناسازِ بی‌اندامِ زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف‌زده هستیم؛ باید این را حلش کنیم.(1)
• امروزه متأسفانه... مصرف‌گرایی و مسابقه تجمل‌پرستی و مسابقه پول درآوردن و تلاش برای پول جمع کردن، یک طبقه جدیدی درست کرده.(2)
• نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقه اشرافی‌گری، برای تجمل‌پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است؛ این چیزی است که متأسفانه در درون ما هست؛ همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام: اسراف و مصرف‌گرایی افراطی.(3)
• امروز دشمن چشمش به نقطه حساس اقتصادی است تا بلکه بتوانند این کشور را از لحاظ اقتصادی دچار اختلال کنند. هرچه می‌توانند اختلال ایجاد کنند و هرچه هم نمی‌توانند، در تبلیغاتشان وانمود کنند که اختلال هست! این کاری است که امروز در تبلیغاتِ دشمنان ما، با قدرت و به شکل‌های مختلف انجام می‌گیرد. راه مقابله هم انضباط مالی و صرفه‌جویی و نگاه پرهیزگرانه به مصرف‌گرایی است.(4)
• مصرف‌گرایی به صورت اسراف، یکی از بیماری‌های خطرناک هر ملتی است.(5)
• ما یک خرده به مصرف‌گرایی افراطی دچار هستیم.(6)
• یکی از موارد اسراف، اسراف در آب است؛ نه فقط آبی که مصرف شُرب در خانه‌ها می‌شود، نوع آبیاری کشاورزی ما هم یک نوع مسرفانه است و آب را هدر می‌دهیم.(7)
• ما در زمینه مصرف، در زمینه هزینه کردن منابع مالی کشور به‌وسیله خود ما و به‌وسیله همه برادران هم‌میهن ما و به‌وسیله مسئولین کشور با زحمت زیاد به وجود می‌آید، دچار نوعی بی‌توجهی هستیم، که بایستی این را تبدیل کنیم به یک توجه و اهتمام خاص. ما دچار اسراف هستیم، ما دچار ولخرجی و ولنگاری در مصرف هستیم.(8)
• شاید بشود گفت بخش مهمی از منابع کشور در همه زمینه‌ها چه در زمینه مسائل شخصی، و چه تا حدودی در زمینه‌های عمومی صرف

اسراف‌ها و زیاده‌روی‌های ما در مصرف می‌شود. (9)
• ما بایستی مصرف کردن را مدبرانه و عاقلانه مدیریت کنیم. مصرف نه فقط از نظر اسلام، بلکه از نظر همه عقلای عالم، چیزی است که باید تحت کنترل عقل قرار بگیرد. با هوا و هوس، با خواهش دل و آنچه نفس انسان از انسان مطالبه می‌کند، نمی‌شود مصرف را مدیریت کرد. کار به جایی می‌رسد که منابع کشور به هدر می‌رود، شکاف بین فقرا و اغنیا زیاد می‌شود، عده‌ای در حسرت اوّلیات زندگی می‌مانند و عده‌ای با ولخرجی و ولنگاری در مصرف، منابع را هرز و هدر می‌دهند. (10)
• ما بایستی الگوی مصرف را اصلاح کنیم. (11)
• ما بایستی به سمت الگوی مصرف حرکت کنیم. (12)
• مسئولین کشور در درجه اول چه قوه مقننه، چه قوه مجریه، و چه سایر مسئولین کشور؛ قوه‌ی قضائیه و غیر آنها و اشخاص و شخصیت‌ها در رتبه‌های مختلف اجتماعی و آحاد مردم ما از فقیر و غنی، بایستی به این اصل توجه کنند که باید الگوی مصرف را اصلاح کنند. (13)
• این‌جور مصرف کردن در همه زمینه‌ها در امور ضروری زندگی، در زیادی‌های زندگی مصرف کردن بی‌رویّه و بدون منطق و بدون تدبیر عقلانی، به ضرر کشور و به ضرر آحاد و اشخاص ماست. (14)
• من از عموم مردم و به‌خصوص از مسئولین درخواست می‌کنم، خواهش می‌کنم که در این زمینه فعالیت خودشان را در این سال زیاد کنند، افزایش بدهند و برای اصلاح الگوی مصرف برنامه‌ریزی کنند.(15)
• امروز خوشبختانه همان موج ضدارزش کردن اشرافی‌گری، بحمدالله وجود دارد؛ یعنی دولت، مسئولین دولتی ساده زیستند، مردمی هستند و این خیلی فرصت خوبی است؛ نعمت بزرگی است.(16)
• اسلام به ما می‌گوید ثروت تولید کنید، اما اسراف نکنید.(17)
• مصرف‌گرایی افراطی، مورد قبول نیست.(18)
• اشرافی‌گری، مثل یک بیماری است. بر هر کجا که وارد شد، بسیاری از خوی‌های مستحسن و پسندیده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، کم‌کم آنها را ضعیف می‌کند و شاید از بین می‌برد. اسیر اشرافی‌گری نباید بشویم ما مردم ایران.(19)
• ما مردم مسرفی هستیم؛ ما اسراف می‌کنیم؛ اسراف در آب، اسراف در نان، اسراف در وسایل گوناگون و تنقلات، اسراف در بنزین.(20)
• کشوری که تولیدکننده نفت است، واردکننده فرآورده نفت؛ بنزین است! این تعجب‌آور نیست؟! هر سال میلیاردها بدهیم بنزین وارد کنیم یا چیزهای دیگری وارد کنیم برای اینکه بخشی از جمعیت و ملت ما دلشان می‌خواهد ریخت‌وپاش کنند! این درست است؟!
• اسراف بد است؛ حتی در انفاق راه خدا هم می‌گویند... افراط و تفریط

نکنید.
• میانه‌روی؛ میانه‌روی در خرج کردن. این را باید ما به صورت یک فرهنگ ملی دربیاوریم.
• قرآن می‌فرماید: «والّذین اذا انفقوا»؛ کسانی‌که وقتی می‌خواهند خرج کنند، «لم یسرفوا و لم یقتروا»؛ نه اسراف و زیاده‌روی می‌کنند، نه تنگ می‌گیرند و با فشار بر خودشان، زندگی می‌کنند؛ نه، اسلام این را هم توصیه نمی‌کند.
• اسلام نمی‌گوید که مردم بایستی با ریاضت و زهد آن‌چنانی زندگی کنند؛ نه، معمولی زندگی کنند، متوسط زندگی کنند.(21)
• ما اگر آدم‌های اهل اسراف و ولنگاری در خرج باشیم، ممکن است تحریم برای آدم مسرف و ولنگار سخت تمام بشود؛ اما ملتی که نه، حساب کار خودش را دارد، حساب دخل و خرج خود را دارد، حساب مصلحت خود را دارد، زیاده‌روی نمی‌کند، اسراف نمی‌کند. خوب، تحریم کنند. بر یک چنین ملتی از تحریم ضرری وارد نمی‌شود.(22)
• اسراف، یک بیماری اجتماعی است.(23)
• یک اقدام اساسی در زمینه همین پیشرفت و عدالت، آن مسئله‌ای است که من در پیام نوروزی خطاب به ملت عزیز ایران عرض کردم؛ و آن مسئله مبارزه با اسراف، حرکت در سمت اصلاح الگوی مصرف، جلوگیری از ولخرجی‌ها و تضییع اموال جامعه است؛ این بسیار مسئله مهمی است.(24)
• لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله صرفه‌جویی را در خطوط اساسی برنامه‌هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. (25)
• مردم عزیزمان توجه داشته باشند که صرفه‌جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن، بجا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است. (26)
• اسراف در اموال و در اقتصاد این است که انسان مال را مصرف کند، بدون اینکه این مصرف اثر و کارایی داشته باشد. مصرف بیهوده و مصرف هرز، در حقیقت هدر دادن مال است. (27)
• عادت‌های ما، سنت‌های ما، روش‌های غلطی که از این و آن یاد گرفته‌ایم، ما را سوق داده است به زیاده‌روی در مصرف به نحو اسراف.(28)
• مصرف ما به نسبت، از تولیدمان بیشتر است؛ این، کشور را به عقب می‌رساند؛ این، ضررهای مهم اقتصادی بر ما وارد می‌کند؛ جامعه دچار مشکلات اقتصادی می شود. (29)
• در آیات شریفه قرآن بارها راجع به پرهیز از اسراف در امور اقتصادی تأکید شده. (30)

• اسراف، هم لطمه اقتصادی می‌زند، هم لطمه فرهنگی. (31)
• وقتی جامعه‌ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی می‌گذارد.(32)
• مسئله صرفه‌جویی و اجتناب از اسراف، فقط یک مسئله اقتصادی نیست؛ هم اقتصادی است، هم اجتماعی است، هم فرهنگی است؛ آینده کشور را تهدید می‌کند.(33)
• ما مجموعاً بیش از دو برابر مصرف متوسط جهان در انرژی چه برق، چه حامل‌های انرژی مصرف می‌کنیم؛ یعنی نفت، گاز، گازوئیل، بنزین. مصرف این چیزها در کشور ما از دو برابر متوسط جهان بیشتر است. خوب، این اسراف است. اسراف نیست؟(34)
• شاخصی به نام شاخص شدت انرژی وجود دارد؛ یعنی نسبت بین انرژی‌ای که مصرف می‌شود، با کالایی که تولید می‌شود؛ که هرچه انرژی‌ای که مصرف می‌شود، کمتر باشد، برای کشور سودمندتر است. در این زمینه گاهی نسبت به بعضی از کشورهای پیشرفته، مصرف شدت انرژی ما هشت برابر بیشتر است! اینها اسراف‌هایی است که در جامعه دارد انجام می‌گیرد. (35)
• در مصارف گوناگون شخصی و خانوادگی، اسرافِ فردی صورت می‌گیرد.(36)
• تجمل‌گرایی‌ها، چشم و هم‌چشمی‌ها، هوس‌رانی افراد خانواده، مرد خانواده، زن خانواده، جوان خانواده، چیزهای غیرلازم خریدن؛ اینها از موارد اسراف است. (37)
• وسایل تجملات، وسایل آرایش، مبلمان خانه، تزئینات داخل خانه؛ اینها چیزهایی است که ما برای آنها پول صرف می‌کنیم. پولی که می‌تواند در تولید مصرف شود، سرمایه‌گذاری شود، کشور را پیش ببرد، به فقرا کمک کند، ثروت عمومی کشور را زیاد کند، این را ما صرف می‌کنیم به این چیزهای ناشی‌شده از هوس، چشم و هم‌چشمی، آبروداری‌های خیالی.(38)
• اینها حرف دین است و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. در روایت دارد که کسی میوه‌ای خورد و نیمی از میوه ماند، آن را دور انداخت. امام(ع) به او نهیب زد که اسراف کردی؛ چرا انداختی؟ در روایات ما هست که از دانه خرما استفاده کنید. تا این حد! خرده‌های نان را استفاده کنید. آن وقت در هتل‌ها میهمانی درست کنند و به یک عده‌ای میهمانی بدهند؛ بعد هر چه غذا ماند، به بهانه اینکه بهداشتی نیست، توی سطل آشغال بریزند! این مناسب یک جامعه اسلامی است؟ این‌جوری می‌شود به عدالت رسید؟(39)
• باید خودمان را اصلاح کنیم. باید الگوی مصرف جامعه و کشور اصلاح شود. ما الگوی مصرفمان غلط است. (40)

• اسراف فقط در زمینه فردی نیست؛ در سطح ملی هم اسراف می‌شود. (41)
• بخش مهمی از این اسراف در اختیار مردم نیست؛ در اختیار مسئولین کشور است. (42)
• این شبکه‌های ارتباطاتی، شبکه‌های انتقال برق، سیم‌های برق، اینها وقتی فرسوده بشود، برق هدر می‌رود. برق را تولید کنیم، بعد با این شبکه فرسوده آن را هدر بدهیم، که بخش مهمی هدر می‌رود. یا شبکه‌های انتقال آب اگر فرسوده باشد، آب هدر می‌رود. اینها اسراف‌های ملی است؛ در سطح ملی است؛ مسئولین آن، مسئولین کشورند. (43)
• اسراف در سطح سازمان هم اتفاق می‌افتد. رؤسای سازمان‌های گوناگون مصرف شخصی نمی‌کنند، اما مصرف بی‌رویه در مورد سازمان خودشان اتفاق می‌افتد؛ تجملات اداره، اتاق کار، تزئیناتش، سفرهای بیهوده، مبلمان‌های گوناگون؛ باید با مراقبت و نظارت از این کارها جلوگیری کرد.(44)
• هم در سطح دولت، هم در سطح آحاد مردم، هم در سطح سازمان‌ها بایستی نگاه عیب‌جویانه‌ی به اسراف وجود داشته باشد.(45)
• آب را صرفه‌جویی کنیم؛ یعنی از سدهایمان صیانت کنیم، شبکه آب‌رسانی را اصلاح کنیم، آبیاری‌های با صرفه در کشاورزی را آموزش بدهیم که چه جوری آبیاری بشود.(46) پی نوشت : (1). سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار عمومی مردم ابرکوه، 15/10/86.
(2)(3). سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، 14/2/1387.
(4)(5). سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم شیراز، 14/2/1387.
(6)(7). همان، 11/2/1387.
(8) الی (14). پیام نوروزی رهبر انقلاب به مناسبت آغاز سال 30/12/1387.
(15). پیام نوروزی رهبر انقلاب به مناسبت آغاز سال 30/12/1387.
(16). سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، 24/9/1387.
(17) (18). اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، 1/1/1386.
(19) الی (22). سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم یزد، 12/10/1386.
(23). سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه‌های استان سمنان، 18/8/1385.
(24) الی (31). بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن

موسی الرضا(ع)، 1/1/1388.
(32) الی (46). بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، 1/1/1388.
برگرفته از : ماهنامه گلبرگ - شماره 111
منبع:http://www.hawzah.net
/س

هنر و سینما در کلام مقام معظم رهبری

الف) توصیف و تعریف هنر توصیف هنر

هنر، عزیز و والاست، هنر، جاودانه است. هنر، عمومی و جهانی است و به قطعه‌ای از زمین و زمان منحصر نمی‌شود.(1)

هنر، حقیقتی بسیار فاخر و عطیه‌ای از جانب پروردگار است که مانند هر موهبت دیگر الهی، مسئولیت‌ها و تکالیفی را برای صاحب آن به همراه می‌آورد.(2) هنر متعهد

هنرمند علاوه بر تکالیف ذاتی انسان، به علت ویژگی‌های بسیار ممتاز هنر، باید در خصوص قالب و مضمون آثار خود نیز احساس تعهد کند.(3) هنر دینی

هنر دینی آن است که معارفی را که ادیان الهی و کامل‌تر از همه، دین مبین اسلام با هدف سعادت حقیقی بشر، به دنبال ترویج آن بوده‌اند، در جوامع انسانی منتشر کند و در افکار بشر، ماندگار و جاودانه سازد.(4)

در هنر دینی، الزامی به استفاده از واژگان یا نمادهای مذهبی نیست، بلکه ترویج هنرمندانه مقولاتی نظیر عدالت، حقوق انسانی و مسائل اخلاقی و پرهیز از ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه، می‌تواند نمونه‌های خوبی از هنر دینی باشد.(5) ارتباط هنر و اخلاق

هر قدر یک هنرمند به مرحله بالاتری از فکر واندیشه و درک عقلانی برسد، جوهره کارهای هنری او، کیفیت و ارتقای بیشتری خواهد یافت و درک هنری او از پشتوانه بیشتری برخوردار خواهد شد.(6)

نمی‌توان در وادی هنر با انگیزه‌های سطحی و یا ناسالم حرکت کرد و سرافراز و موفق بود.(7) ب) سینما اهمیت سینما و ضرورت پیشرفت در آن

فیلم و سینما، وسیله‌ای بلیغ و تبیین‌کننده‌ای رسا برای ارائه برترین حقایق عالم، یعنی حقیقت دین به شمار می‌رود و برای این منظور دست‌اندرکاران امور سینمایی باید بر توانایی‌های خود بیفزایند.(8)

کلید پیشرفت کشور، به میزان زیادی دست سینماگران است؛ چرا که دست‌اندرکاران هنر فاخر سینما، با توجه به تأثیرگذاری و جهت‌دهی این هنر، می توانند با تولیدات خود، روح امید، شوق پیشرفت، انگیزه کار و تلاش، اعتماد به نفس و اعتقاد به ارزش‌های اسلامی و ملی را در جامعه ترویج کنند و سهم بزرگ خود را در پیشرفت و تعالی کشور ایفا نمایند، و یا اینکه با فیلم‌های خود، نسلی ناامید، پشیمان، متکی به بیگانه و تحقیرشده را پرورش دهند.(9) نیاز به سینما

اعتلای سینمای کشور، نیازی محسوس است و همه باید این حقیقت را دریابند که هنر مهم و بسیار برجسته سینما برای کشور، یک نیاز و ضرورت محسوب می‌شود.(10) توصیف هنر سینما
هنر سینما،... بلاشک یک هنر برتر است؛ یک روایتگر کاملاً مسلط ـ که هیچ روایتگری تا کنون در بین این شیوه‌های هنریِ روایت یک واقعیت و یک حقیقت، تا امروز به این کارآمدی نیامده ـ و یک هنر پیچیده و پیشرفته و متعالی.(11) مسئولیت سینماگران
اهمیت فراوان این هنر، و کارآمدی و تأثیرگذاری عمیق آن، مسئولیت سینماگران و تمامی دستگاه‌ها و رده‌های مدیریتی مؤثر دراین هنر را کاملاً سنگین می‌کند.(12)
اگر یک کارگردان با نیت خدایی فیلمی را ارائه دهد که موجب تقویت ایمان، افزایش انضباط اجتماعی و احساس مسئولیت شود، اجر الهی را نیز کسب خواهد کرد.(13)
بدون تردید با شکوفا شدن استعدادها و فعال‌تر شدن دستگاه‌های پشتیبانی‌کننده، می‌توانیم در زمینه کارهای سینمایی و هنرهای نمایشی به سطح برجسته‌ای در دنیا برسیم.(14) ج) وظایف سینما توقع انقلاب از هنر
انقلاب از هنر و هنرمند تنها یک توقع دارد و آن اینکه جامع هنری با همان نگاه زیباشناختی هنر، به پدیده‌هایی همچون ایثار و فداکاری مردم در پیروزی انقلاب و حماسه هشت‌سال دفاع مقدس بنگرد و این زیبایی‌ها را با زبان هنرمندانه تبیین کند.(15) تبیین حقایق دینی
بخش‌های مختلف هنری، هر یک امتیازات و کمبودهایی دارند، اما در میان انواع روش‌ها و بیان‌های هنری، بیان نمایش در مجموع از همه بخش‌های هنری، رساتر، فراگیرتر، و جالب‌تر است. از این رو، برای تبیین حقایق دینی باید از زبان هنر، به‌ویژه هنر نمایش استفاده شود.(16) ادای دین به انقلاب
جامعه هنری ما، باید در تبیین ابعاد این حقیقت باعظمت، با پدید آوردن کارهای هنری ارزشمند در همه زمینه‌ها به‌ویژه هنر سینما که گویای ابعاد عظیم این انقلاب باشد، دین خود را به دین انقلاب ادا کند.(17) نشان دادن گوهر نماز و چهره نمازگزار
وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات و صدا و سیما، از هنر، به‌ویژه هنر سینما برای نشان دادن گوهر نماز و چهره نمازگزار بهره بگیرند.(18) جذاب‌تر نشان دادن مفاهیم مذهبی و ارزش‌های دینی
حقایق معنوی با هیچ‌یک از مفاهیم مادی قابل مقایسه نیست. ارزش‌های اسلامی برترین حقایقی است که می‌تواند انسان را مجذوب و در مقابل خود خاضع کند و بر این اساس از سینماگران و کارگردانان فیلم، انتظار می‌رود با کار خود، مفاهیم مذهبی و ارزش‌های دینی را به‌گونه‌ای به تصویر

بکشند که در نظر بیننده، جذاب‌تر و دل¬نشین‌تر جلوه کند.(19) مضمون سینما در جهت اصلاح کشور
مضمون سینما باید در جهت اصلاح کشور و جامعه باشد؛ اگر انتقاد هم انجام می‌گیرد، این انتقاد با این نگاه باشد.(20) پی نوشت ها : (1). دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنری در 3/1/1373.
(2). دیدار صدها تن از اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه در 1/5/1380.
(3). همان.
(4). همان.
(5). همان.
(6). همان.
(7). همان.
(8). دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنری در 3/11/1373.
(9). دیدار کارگردانان سینما در 23/3/1385
(10). همان.
(11). همان.
(12). همان.
(13). همان.
(14). دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنری در 3/11/1373.
(15). دیدار صدها تن از اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه در 1/5/1380.
(16). دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنری در 3/11/1373.
(17). دیدار وزیر، معاونین و مدیران کل وزارت ارشاد اسلامی در 4/9/1371.
(18). پیام به سومین سمینار نماز در 17/6/1372.
(19). دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرنگی و هنری در 3/11/1373.
(20). بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون در 23/3/1385.
برگرفته از : گلبرگ ، شماره 101
منبع : سایت حوزه نت
/خ
نویسنده: مرضیه کوثری

صدا و سیما از منظر آفتاب
(محوربندی تذکرات و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله العالی به مسؤولین صدا وسیمای جمهوری اسلامی ایران) بخش اول: اصول و سیاستها
1- رعایت چهار اصل همیشگی برای مدیران،کارکنان، برنامه ریزان و مجریان صداوسیما در تولید تمام برنامه ها:
الف) پیام؛
ب) هنر؛
ج) انتخاب زبان و موضوع مناسب؛
د) تهی بودن از هر نوع بدآموزی.
* - جهاد بزرگ مقابله با تهاجم فرهنگی
2- در پیش گرفتن سیاستهای نوین متناسب با پیشرفتهای کشور با ویژگیهای :
الف) همگام و هماهنگ با سیر سازندگی و رشد توسعه عمومی؛
ب) همخوانی با اصول انقلاب و مبانی اساسی اسلام؛
ج) مقابله با تهاجم فرهنگی تبلیغاتی و آرایش جبهه ای جدید در تمام جهات، با شیوه های نوین و پیشرفته و به صورت جهادی بزرگ و هوشیارانه.
*ـ صداوسیما آبروی نظام، در جهان است
3- سه اصل و مقصد اصلی سازمان:
الف) احترام برانگیز بودن و آبرو بودن برای نظام؛
ب) تأثیر خارجی صداوسیما و هدایت رفتاری و سیاسی و مخاطب شناسی؛
ج) دفاع و مبارزه با دشمن در مقام تبلیغات و صف بندیهای جهانی همزمان با اجرای دوشیوه توأمان:
ا- تبیین، تعمیق و تکریم اصول شورانگیز انقلاب اسلامی؛
2- توزیع تلاش فداکارانه مسئولان و قوای کشور ویژگی همه برنامه ها
4- شرط اصلی در همه برنامه ها: «در خدمت اهداف اسلام و انقلاب قرار داشتن»؛
5- رعایت اصل مقابله با تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی و خبری استکبار در همه برنامه های خبری،علمی، اجتماعی، سیاسی بخصوص برنامه های هنری، سرگرم کننده مانند نمایش و داستانهای تک قسمتی یا دنباله دار؛
6- تدوین برنامه بلندمدت، راهبرد کلی و استراتژی تدوین شده برای

رسیدن به اهداف ذکر شده در بُعد کمی و کیفی.
بخش دوم: وظایف منتهی به وضع ایده آلِ سازمان صداوسیمای ناب و اسلامی:
1- تبدیل سازمان به پایگاه گسترش اندیشه، فرهنگ و هنر؛
2- تبدیل سازمان به مرکزی برای هدایت مردم مسلمان ایران؛
3- تبدیل سازمان به مرکزی برای هدایت مشتاقان ندای انقلاب اسلامی در سراسر جهان؛
4- تبدیل سازمان به جایگاهی برای ارائه توفیقات ملت ایران در عرصه های زندگی، دانش، سیاست، صنعت، هنر، آموزش و پرورش؛
5- تبدیل سازمان به مدرسی گسترده برای طرح حقایق اسلام ناب محمدی(ص)و معارف اهل بیت علیهم السلام به گونه ای صحیح و اصیل؛
6- تبدیل سازمان به دانشگاه دین و اخلاق و ارزشهای اسلامی و تعلیم راه و روش زندگی و تازه های جهان علم و سیاست و اندیشه های نوین و راهگشا؛
7- تحول اساسی سازمان و تبدیل آن به صورت یک دانشگاه بزرگ ملی و عمومی و فراگیر، به نحوی که همه اقشار عادی و عامی – دانشگاهی، دانشمند، چوپان و دهقان و هنرمند و مهندس، همگی از برخی یا تمامی برنامه های آن بهره مند بشوند، بدون بدآموزی و همراه با آموزه های غیرمستقیم فرهنگ اسلامی. بخش سوم: وظایف سازمان صداوسیما
1- ایجاد رشد فکری و فرهنگی و سیاسی و علمی؛
2- تبیین اسلام به زبان و درخور فهم همه اقشار (عام و خاص. بیسواد و عالم)؛
3- مقابله با توطئه های تبلیغاتی، خصوصاً تهاجم فرهنگی؛
4- تحکیم استقلال فکری و عملی ملت ایران و کمک به خودشناسی و اعتمادبه نفس عمومی؛
5- تحکیم نظام جمهوری اسلامی؛
6- تحکیم اصل نه شرقی نه غربی؛
7- حالت تهاجمی در برابر فرهنگ و هنر و اندیشه بیگانه و مقابله با هرگونه تلاش رسانه های دشمن در مسخ فکری و فرهنگی؛
8- غربت زدایی و انزواشکنی از چهره مفاهیم عمیق اسلام و حقایق قرآن؛
9- ترویج دستاوردها و پیامهای جمهوری اسلامی به جهانیان؛
10- تولید و ارائه فاخرترین هنرهای نمایشی با مضامین پربار اجتماعی، اخلاقی و سیاسی؛
11- یافتن افکار دینی والا و سپس بیان آن با شیوه های خاص صداوسیما؛
12- آبرو درست کردن برای نظام و تقویت و حفظ آبروی دیرینه ملی و مذهبی ایرانیان؛

13- تلاش برای گسترش فنی صدای رادیو در سراسر کشور؛
14- تقویت کمی و کیفی صداوسیمای برون مرزی؛
15- استفاده از هنر طنز، با توجه به تفاوت طنز با تفریح و شوخی و بی مزگی و فکاهه؛
16- آموزش فلسفه اسلامی در زمینه های مختلف برای سطوح مختلف سنی؛
17- بومی سازی موسیقی، توجه به مضامین و محتوای مفید، استفاده از اشعار اخلاقی نظیر اشعار صائب تبریزی و سایر شاعران متعهد در سرودها و ترانه ها؛
18- جذب هنرمندان و فرزانگان و افراد حسابی معتقد به انقلاب و نظام، نه سوء استفاده کنندگان و مسخره کنندگان؛
19- ایفای نقش دانشگاه عقیدتی سیاسی برای تمام اقشار؛
20- کثرت برنامه های تبیینی در مسائل دینی (نظری – علمی) در ماه رمضان با استفاده از چاشنی هنر؛
21- برجسته کردن نقش زنان در فیلمها با حفظ حدود و احکام و ارزشهای اسلامی و تحکیم خانواده؛
22- تفاوت گذاشتن میان تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی؛
23- برنامه سازی در جهت وحدت ملی، ایجاد امید، نشان دادن افقهای روشن آینده، شجاعت دادن به مبتکران و محققان کشور، شجاعت دادن به مسئولان و تصمیم گیران کشور، و ترغیب مردم به حضور در صحنه؛
24- توأم بودن و ارجحیت توسعه کیفی درمقابل توسعه کمی در تمام برنامه ها؛
25- دیوارکشی دور توسعه کمی و پرداختن به توسعه کیفی (پرهیز از توسعه بدون توجه به کیفیت برنامه ها)؛
1- از بین بردن غلط گویی و غلط خواندن (زبان فارسی) در برنامه ها (حفظ و اشاعه زبان اصیل فارسی به عنوان زبان معیار)؛
2- قابل فهم بودن برنامه ها برای عموم مردم و در عین حال عامیانه و سبکسرانه نبودن برنامه ها. بخش چهارم: اطلاع رسانی، خبر، تحلیلی سیاسی
1- انتظار برتر اطلاع رسانی توأم با ویراستگی زبان، همراه با درستی و رسایی بیان؛
2- عمیقتر و افزونتر کردن روح اعتماد مردم به خبرها و برنامه ها با برنامه ریزی و همفکری عمیق و همه جانبه با مردم و نخبگان؛
3- انعطاف پذیری در رفتار و حرکات گویندگان خبر و گزارش (و پرهیز از حرکات جلفی که موجب بدآموزی است)؛
4- پخش تحلیلهای صحیح سیاسی برای آگاهی عموم (به زبان ساده و زبان

اندیشمندان و عالمان)؛

5- موثق کردن، فراگیر کردن و بهنگام پخش کردن اخبار و نحوه صحیح پخش خبر به نحوی که در مردم تأثیر مثبت بگذارد.

1- انتظار برتر اطلاع رسانی توأم با ویراستگی زبان، همراه با درستی و رسایی بیان؛

2- عمیقتر و افزونتر کردن روح اعتماد مردم به خبرها و برنامه ها با برنامه ریزی و همفکری عمیق و همه جانبه با مردم و نخبگان؛

3- انعطاف پذیری در رفتار و حرکات گویندگان خبر و گزارش (و پرهیز از حرکات جلفی که موجب بدآموزی است)؛

4- پخش تحلیلهای صحیح سیاسی برای آگاهی عموم (به زبان ساده و زبان اندیشمندان و عالمان)؛

5- موثق کردن، فراگیر کردن و بهنگام پخش کردن اخبار و نحوه صحیح پخش خبر به نحوی که در مردم تأثیر مثبت بگذارد. بخش پنجم: اهمیت کودکان و نوجوانان و جوانان

*- تربیت و تعلیم کودکان و شکوفایی استعدادهای جوانان و تقویت نیروی عظیم نوجوانان با برنامه های هنری و جذاب.

1- پخش برنامه های هنری و فیلمها و گزارشهایی که جوانان و کودکان را به رفتار سالم و اندیشه درست رهنمون شوند؛

2- تعلیم دینداری و تعهد و انضباط و محبت و تعاون و حضور در صحنه های انقلابی و سیاسی به جوانان و کودکان با پخش برنامه های هنری مناسب؛

3- اهمیت دادن به برنامه های جوانان و نوجوانان با سه ویژگی:

الف) استحکام بنیادین محتوا، کمک به رشد و تربیت اسلامی کودکان و نوجوانان و تلاش برای شکوفایی و تقویت استعدادهای آنها؛

ب) شیوه جذاب، سالم، شادی بخش و امیدوارکننده با توجه به سن و سواد و علایق آنها در هر دوره؛

ج) اجتناب از هرگونه برنامه ای که متضمن بدآموزی در اندیشه و رفتار باشد؛

4- توجه به نیازهای فرهنگی نسل جوان که عبارتند از:

الف) استحکام بنیانهای اعتقادی و دینی و آشنایی با مبانی معرفتی اسلام و قرآن؛

ب) شناخت تاریخ کشور و افتخارات ملت خود به ویژه در دورانهای نزدیک به امروز؛

ج) شناخت درست امام خمینی (ره) و اندیشه های سیاسی تابناک و پایه های حرکت عظیم انقلابی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران؛

د) احساس عزت و سربلندی ایرانیان در درسی که به جهانیان در طول انقلاب و دفاع مقدس دادند – (برکات دفاع مقدس)؛

ه.) خصلتهای زمینه ساز اعتلا و عظمت از طریق تقویت:
* دینداری و دانش پژوهی؛
* وجدان کار و انضباط؛
* شجاعت و پاکدامنی و جوانمردی؛
* آگاهی سیاسی و خلوص انقلابی؛
* امانت و محبت و برادری؛
* استقلال و آزادمنشی؛
* روحیه ایثار و همنوع دوستی؛
* خودباوری و اعتمادبه نفس و تکیه بر فرهنگ ملی و اسلامی؛
* احترام به قانون و رعایت مقررات اجتماعی و شهروندی؛
* روحیه تعاون و همکاری با دیگران بخش ششم: «پیام» ها
1- تهیه فهرستی از پیامهای درست و واقعی که باید در مقابله رسانه ای با غرب به مردم خودمان منتقل کنیم؛
2- انتقال پیامهای حقیقی به مردم با زبان مناسب و با دقت در محتوا؛
فرازهایی از فهرست پیامهای خوب که باید به مردم منتقل شود: الف) عدالت علوی؛
ب) عظمت، شکوه و اهمیت انقلاب اسلامی و ضرورت حفظ و تداوم آن؛
ج) ایثار، انفاق، ریاضت و زهد و بیان این ارزشهای والا؛
د) نشان دادن چهره حقیقی و زشت دیکتاتوری پول و شهوت و زور در جهان امروز؛
ه) ارزش حقیقی کار، نه فقط ارزش مادی آن از طریق زنده نگهداشتن ارزشها؛
و) توجه به چهارنکته اصلی عهدنامه مالک اشتر؛
* استقرار امنیت و مقابله با عوامل ناامنی؛
* عدالت اجتماعی و اقتصادی؛
* تربیت معنوی و اخلاقی مردم (علم و تحقیق)؛
* رفاه و آبادانی زندگی (علم و تربیت).
ز) مقایسه حوادث تاریخی و بیان سنتهای الهی در تاریخ؛
ح) تبیین جوانب مسأله جهانی سازی تجارت و دقت در اینکه باید با بنیه کافی وارد این عرصه شد؛
ط) تبیین آثار زیانبار هرج و مرج طلبی در داخل کشور؛
ی) حفظ هویتی دینی و ملی و انقلابی؛
ک) افشای تهدیدهای پنهان و تبیین تهدیدهای آشکار؛
ل) تقویت روحیه مسئولیت شناسی؛
م) دشمن ستیزی، مشخص کردن دشمن اصلی و پرهیز ار دشمن تراشیهای دروغین؛

ن) نفی دشمن سازیهای موهوم؛
س) توسعه تفاهم اجتماعی و ایجاد امنیت روانی در جامعه و پرهیز از ترویج ناامیدی و یأس که موجب بروز روان پریشی میشود؛
ع) القای حداقل یک پیام درست از مجموعه یک فیلم یا سریال (پرهیز ار مفهوم غلط هنر برای هنر)؛
ف) گنجاندن برخی مفاهیم مثل «مگر نماز است که دیر بشود»، «مگر وحی منزل است» در محاوره های فیلمها که غیرمستقیم اثر مثبت دارد. (ترویج مفاهیم فرهنگ اسلامی در قالب هنرها، در محاوره ها و گفتار فیلمها و سریالها)؛
ص) افشای مفاسد گسترده رژیم پهلوی در زمینه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با استفاده از هنرهای مختلف و تولید فیلم و سریال و برنامه؛
ق) طرح حقایق دوره پهلوی و فسادها و تباهی های عظیم آن دوره در قالب فیلم و سریال و برنامه های هنری جذاب. بخش هفتم: نیروی انسانی و سازمانی
1- لزوم استفاده از همکاران خوش فکر، اندیشمند، مبتکر، متعهد، انقلابی، با اخلاص، متخصص و ماهر؛
2- تقویت و تجهیز فنی و مادی دستگاهها – آموزش دائمی نیروهای سازمان و ارتقاء دانش عمومی و فنی آنان؛
3- جذب عناصر برجسته در بیرون از سازمان؛
4- تعیین گردش کار در سازمان درجهت نیل به کیفیت برتر در همه برنامه با ارزیابی مستمر؛
5- عدم واگذاری امور به نیروهای غیرقابل اعتماد و غیرمتخصص و بی تعهد؛
6- توجه به سلولهای سرطانی موجود در سازمان که باعث خرابی کارها میشوند (نیروی انسانی کارشکن یا تجهیزات ناکارآمد)؛ بخش هشتم: توجه به محتوا
1- توجه به کیفیت، پرمحتوا و عمیق بودن مطالب در مباحث اسلامی و مسائل اجتماعی و اخلاقی؛
2- توجه در محتوای برنامه های برون مرزی و دوری از ابتذال و تکرار و سبکی؛
3- عدم اکتفا به ضرر نداشتن برنامه ها بلکه توجه به هدایت کننده بودن برنامه ها – {آموزنده بودن (کم یا زیاد)، در هر برنامه ای یک اصل است}؛
4- دقت در انتخاب تولیدات تلویزیونی خارجی و محتوای برنامه ها و فیلمها و کارتونهای خارجی و لزوم تغییر در برخی عبارات این نوع برنامه ها (اصلاح برنامه ها)؛

5- دقت در فراتر بودن برنامه های مذهبی، عزاداری و محتوای مباحث دینی از آنچه در جامعه جریان دارد (نقش هدایتگری) و تلاش برای الگودهی اینگونه مراسم در برنامه های متنوع تولیدی و مستند؛
6- دقت در محتوای سریالهای دینی؛
7- توجه به آرامش طلبی بینندگان خصوصاً در ساعات شب (وقت شناسی در پخش برنامه ها)؛
8- توجه به آرام بخشی برنامه ها و پرهیز از فیلمهای اعصاب خردکن و پرتشنج؛
9- دقت در تشریح تأثیرگذاری فرهنگ مهاجم بیگانه از راه نمایشها و برنامه های سرگرم کننده با استفاده از چاشنیها و جاذبه های هنری؛
10- تأکید بر تحقیق و کار تحقیقی در زمینه های فرهنگی و مسائل مرتبط با رسانه ملی با استفاده از متخصصان و نخبگان متعهد در تمام رشته ها؛
11- تأکید بر هنر به عنوان مهمترین وسیله گسترش فکر و چاشنی مؤثر و جذاب برنامه ها. بخش نهم: پرهیزها (نبایدها)
1- پرهیز از طرح مطالب ضعیف و آمیخته به اوهام و سلائق شخصی در مباحث اسلامی؛
2- دوری از ابتذال و تکرار و سبکی و جلفی؛
3- پرهیز از حالت انفعالی در خبر رسانی؛
4- اجتناب از ترویج فرهنگ غربی؛
5- پرهیز از استفاده ابزاریِ جاذبه های جنسی (چه مرد و چه زن)؛
6- دوری از موسیقی های لَهوی و حرام؛
7- پرهیز از کم پایه بودن، بی ارزش بودن و تمسخر برانگیز بودن برنامه ها؛
8- اجتناب از استفاده از مجریان جلف و بدسابقه؛
9- پرهیز از تکرار برنامه های رادیویی که موجب دلزدگی مردم میشوند؛
10- دوری از پخش تصنیفهای بی فایده و صرفاً شخصی و بدآموز ؛
11- پرهیز از رواج دروغهای بیگانگان در فیلمهای مستند دوبله شده؛
12- اجتناب از ترویج تجملگرایی و اسراف در برنامه هایی همچون آموزش آشپزی، آگهی ها و تزئینات و دکورهای منازل در سریالها و سایر برنامه ها؛
13- پرهیز از نمایش حوادث آشفته کننده و برانگیزاننده ذهن و حالت سوهان برای روح و مبالغه کننده در اظهار غصه و ناراحتی و گریه و دعوا و تشنج اعصاب؛
14- دوری از پخش برنامه های متعدد و مکرر طلاق و هرآنچه موجب گریزان شدن جوانها از تشکیل خانواده میشود؛
15- پرهیز از انتقال آداب و رسوم غربیها در برنامه های ترجمه شده (مثل تعطیلی روز یکشنبه، استعمال کلمه «هی» مبدأ قراردادن انگلیس برای

طول و عرض جغرافیایی) و هرگونه کلمات و جملاتی که با خود، فرهنگ بدآموزِ بیگانگان را می آورد؛
16- اجتناب از غفلت فساد پهلوی و صرفاً قاجاریه را مظهر فساد و تباهی دانستن در فیلمها و برنامه ها.(اولویت با آگاهی دادن مردم از رژیم پهلوی باشد)؛
17- پرهیز از طرح مسائل دینی توسط افراد ناشی یا بدزبان یا غیرمتخصص؛
18- دوری از مسئله خشونت و شهوت و هرج و مرج در فیلمها و سریالها؛
19- پرهیز از مسئله آزادیهای دوجنس مخالف در معاشرتها، لباس، حرف زدن بخصوص در دوبله و همه برنامه های تولیدی و وارداتی؛
20- اجتناب از مسئله تفخیم و بزرگنمایی آمریکا و مدنیت غرب در گزارشهای علمی و سیاسی (مثل فیلمی که کوبا را از موضع آمریکا به لجن کشیده بود) و پخش هرگونه فیلم و سریال و برنامه ای که به نوعی در برتری علمی و فرهنگی غربیان غلو و بزرگنمایی کنند؛
21- پرهیز از ترویج موسیقی غرب؛
22- دوری از تیپ سازی خوانندگان طاهرنمای بی محتوا و تیپهای مغایر ارزشهای ملی و اسلامی؛
23- پرهیز از استفاده از هنرمندانی که سازمان صداوسیما را وسیله تبلیغ شوهای بیرون خود میکنند و گویندگان و مجریانی که به نحوی از این رسانه به نفع خود بهره برداری میکنند؛
24- اجتناب از فیلمهای اعصاب خردکن و پرتشنج، گریه سوزناک، دادکشیدن و دعوا کردن در برنامه ها؛
25- پرهیز از پخش برنامه های کسل کننده مثل تکرار مراسم روضه خوانی و سینه زنی و افراط در عزاداری؛
26- دوری از سخنرانیهای طولانی و کم محتوا یا حرفهای عجیب و غریب و قلمبه و سلمبه (در اوقات سحر ماه مبارک رمضان) و سایر برنامه های مذهبی؛
27- پرهیز از دشمن تراشیهای دروغین و موهوم؛
28- اجتناب از ترویج یأس و ناامیدی که موجب بروز روان پریشی میشود؛
29- پرهیز از تعمیم یک مشکل منطقه ای و محله ای به سطح کشوری؛
30- دوری از یاد خیرکردن از دوران پهلوی و برتر نشان دادنهای دوره طاغوت؛
31- پرهیز از دین زدایی و سکولاریسم در فیلمها و سریالها و گفتگوها و میزگردها؛
32- اجتناب از هرگونه برنامه ای که متضمن بدآموزی در اندیشه و رفتار باشد؛

33- پرهیز از پخش نمایشهای سبک، بی مغز، گمراه کننده و فاقد کیفیت هنری حتی اگر به اشتباه پرخرج تهیه شده و آماده پخش باشند؛
34- دوری از پخش موسیقی مبتذل و لهوی و فاقد هویت ملی و اصالت ایرانی و ترانه های بی محتوا و بدآموز؛
35- پرهیز از پخش فیلمها و سریالها و برنامه هایی که جوانان و کودکان را مجذوب خواسته های غلط انحرافی می سازد یا به بی بندوباری و معاشرتهای نامشروع یا خشونتهای خونین و تقلید از بیگانگان در رفتار و پوشش و معاشرت و آرمان گزینی میکشاند یا مخاطبان را مأیوس از خود و فریفته بیگانه میکند یا به سرگرمی ها و عادتهای ناسالم و مهلک و اسراف سوق میدهد؛
36- اجتناب از واگذاری امور به نیروهای غیرقابل اعتماد؛
37- پرهیز از نمایش روابط خودمانی (زن و مرد) در فیلمها و سریالهای تلویزیونی و نمایشهای رادیویی؛ بخش دهم: نظارت
1- احساس مراقبت دائمی از سوی مدیریت در همه رده ها و در همه برنامه ها؛
2- نظارت دقیق شرط پرداخت هزینه سازندگان برنامه های کیفی و پرمحتوا و هدفدار؛
3- کنترل متن فیلمها و حذف موارد ناصحیح بدون رودربایستی – حتی پس از تولید آنها؛
4- تقویت نظام نظارت و ارزشیابی از برنامه ها و مدیریتها و یکایک کارکنان صداوسیما؛
5- مراقبت از نفوذ و کارشکنی برخی افراد در رده های پایین و برخی امور فنی؛
6- لزوم ایجاد و تقویت مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش و نظارت مستمر بر تولید و پخش و فعالیتهای تمام شبکه ها و برنامه های تولیدی؛
7- تقویت و نظارت و پیگیری مستمر دائمی، زیرا ضعف نظارت علت اصلی نتیجه بخش نبودن تمام تلاشها است؛
8- درنظر گرفتن رضایت متخصصین امور دینی از سطح برنامه ها – مشورت با فقیهان و علمای حوزه ها و اساتید ماهر و متدین و متخصص دانشگاهها و سنجش میزان رضایت نخبگان و عالمان امور دینی از برنامه ها.
منبع: www2.irib.ir
/س

توسعه و پیشرفت؛ بایدها و نبایدها نویسنده: علی قدمگاهی چگونگی ایجاد توسعه و پیشرفت همواره یکی از سئوالهای اساسی و مهم در ایجاد دگرگونی و تحول تکاملی جوامع بوده است . معمولا وقتی سخن از توسعه و پیشرفت می شود نوعی پیشرفت و توسعه همه جانبه به ذهن متبادر می شود. اگر بخواهیم از توسعه و پیشرفت تعریفی داشته باشیم می توان گفت توسعه و پیشرفت همان افزایش سطح بهره مندی و رفاه ارتقا امنیت آزادی گسترش ارتباطات اجتماعی و امکان تحرک اجتماعی عمودی و افقی معطوف به ارزشهای جامعه که در سایه پیشرفت علمی و تکنولوژیک دگرگونی تکاملی در نظام بهداشت و درمان . آموزش و ساماندهی و مهندسی اقتصادی صنعتی و سیاسی و فرهنگی بوجود می آید.

بنابراین برای رسیدن به افقهای مطلوب زندگی که همان زندگی توسعه یافته و همراه با پیشرفت است به نحو شایسته ای به مهندسی و مدیریت آن نیازمندیم و باید مدلی متناسب با ارزشهای دینی و ملی طراحی و تدوین گردد.

از آنجایی که هدف از این نگارش تبیین دیدگاهها و تدابیر رهبر معظم انقلاب اسلامی است ابتدا معیارهای پیشرفت یا شاخصه های یک جامعه توسعه یافته را بیان نموده و سپس به سیاست های توسعه از دیدگاه ایشان می پردازیم . الف ـ شاخصه های جامعه توسعه یافته

رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین شاخصه های جامعه توسعه یافته می فرمایند :

« معیارهای پیشرفت عبارتند از :

1 ـ فرا صنعتی شدن

2 ـ خودکفایی در نیازهای اساسی

3 ـ افزایش بهره وری

4 ـ ارتقای سطح سواد

5 ـ ارتقای خدمات رسانی به شهروندان

6 ـ افزایش امید به زندگی

7 ـ رشد ارتباطات

8 ـ مبتنی شدن روند تحول بر عناصر اصلی هویت ملی و آرمانهای اساسی »

مطابق نظریه حضرت آیت الله خامنه ای شاخصه های پیشرفت در جامعه عبارتند از :

1 ـ فرا صنعتی شدن : جامعه پیشرفته و توسعه یافته از نظر ایشان جامعه ای است که از مرحله صنعتی اولیه و کارخانه های دودکشی پا را فراتر گذاشته و به مرحله ای بالاتر یعنی ورود به عرصه تکنولوژی های سطح بالا شده است .

تکنولوژی هایی مثل نانو تکنولوژی تکنولوژی هسته ای تکنولوژی های مربوط به فناوری اطلاعات و هوا فضا و خلاصه هرگونه تکنولوژی که تعلقی به صنایع پایین دستی مثل کارخانه های دودکشی نداشته باشد.

2 ـ خودکفایی در نیازهای اساسی : جامعه پیشرفته جامعه ای است که در نیازهای اساسی به خودکفایی رسیده باشد . خودکفایی در نیازهای اساسی ضریب امنیت ملی را افزایش داده و نوعی احساس آرامش روحی و روانی را برای مردم به ارمغان می آورد. و باعث نوعی نشاط و امیدواری می گردد. البته اگر سرمایه ساختار نیروی انسانی امکان تبادل کالا صادرات و عوامل دیگر وجود داشته باشد هر چه بر حوزه و دامنه خودکفایی افزوده شود زمینه رونق اقتصادی و امنیت بیشتر را فراهم می آورد. به هر حال در مدل فکری رهبری انقلاب اسلامی توسعه بدون ساماندهی و تحقق خودکفایی در نیازهای اساسی توسعه ای غیرمدبرانه و آسیب پذیر خواهد بود. نیازمندی کالاهای اساسی دست دشمنان را در اعمال فشار برای ایجاد نابسامانی در توسعه کشور باز می گذارد.

3 ـ افزایش بهره وری : بهره وری از تلفیق اثربخشی و کارآمدی حاصل می آید . اقدام بهره وری اقدامی است که ما را به هدف برساند (اثربخشی داشته باشد) و رساندن به هدف با کمترین هزینه به انجام رسد. (کارآیی)

بنابراین وقتی سخن از بهره وری به میان می آید منظور این است که کارها را طوری تنظیم کنیم که با کمترین هزینه بهترین روش و کوتاهترین مسیر ما را به هدف برساند. شاخص بهره وری شاخص مهمی است که رهبری انقلاب اسلامی آنرا به عنوان یکی از معیارهای جامعه توسعه یافته درنظر گرفته اند.

4 ـ ارتقای سطح سواد : وضعیت علمی و مهارتی نیروی انسانی مهمترین شاخصه جامعه توسعه یافته است . مهمترین سرمایه هر جامعه نیروی انسانی است برای تحقق توسعه پویا و مستمر آموزش رکن اساسی است البته آموزشهای هدفمند و کاربردی که بتواند بستر لازم برای توسعه را فراهم آورد. بنابراین اگر بخواهیم جامعه پیشرفته ای داشته باشیم باید سطح سواد جامعه را افزایش دهیم .

5 ـ ارتقای خدمات رسانی به شهروندان : جامعه ای توسعه یافته خواهد بود که سطح خدمات رسانی به شهروندان در سطح مطلوبی باشد. هدف حکومت در اسلام خدمت رسانی به مردم است . بنابراین جامعه پیشرفته

اسلامی جامعه ای است که سطح این خدمات ارائه شده از یک حد استاندارد و مطلوبیتی برخوردار باشد. چگونگی خدمات حمل و نقل خدمات امنیتی و قضایی خدمات آموزشی درمانی ورزشی فرهنگی و انطباق این خدمات با معیارهای استاندارد ابزار دیگری برای سنجش جامعه پیشرفته است . برای تحقق توسعه موردنظر باید ابعاد گوناگون خدمات رسانی به شهروندان با ساماندهی و مدیریت کارآمدی مناسب به سطح استانداردهای موردنظر برسد.

6 ـ افزایش امید به زندگی : جامعه پیشرفته موردنظر رهبر انقلاب اسلامی جامعه ای است که به سبب توسعه در ابعاد مختلف از قبیل وضعیت معیشت تغذیه بهداشت و درمان اشتغال و دستیابی به سطوح بالای رفاه مادی و معنوی امید به زندگی بیشتر شده و متوسط طول عمر مفید افزایش می یابد.

7 ـ رشد ارتباطات : ارتباطات بستر تحقق توسعه و پیشرفت است . با سهولت ارتباطات چه ارتباطات مخابراتی و چه ارتباطات جاده ای ریلی و هوایی زمینه تحرک اقتصادی را فراهم می آورد. توسعه ارتباطات توسعه تبادل اقتصادی را میسر می کند. بنابراین بدون گسترش ارتباطات امکان توسعه و پیشرفت وجود ندارد و به همین دلیل است که رهبر انقلاب اسلامی رشد ارتباطات را یکی از شاخصه های اصلی توسعه می دانند.

8 ـ مبتنی شدن روند تحول بر عناصر اصلی هویت ملی و آرمانهای اساسی : ساماندهی تحول و توسعه باید بر مبنای ارزشها و نگرشهای فکری و اصول اعتقادی استوار باشد والا هرگونه مدل سازی توسعه مبتنی بر ارزشهای صرف غربی نمی تواند ثمربخش باشد. ب ـ سیاست های توسعه و پیشرفت

پس از آنکه شاخص های یک جامعه پیشرفته و توسعه یافته مشخص شد و ابعاد مدل آرمانی توسعه از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی معین گردید نوبت به سیاست های توسعه و پیشرفت می رسد. یعنی در رسیدن به هدف موردنظر چه سیاست هایی باید مدنظر قرار گیرد تا توسعه و پیشرفتی که مطلوب است محقق شود.

حضرت آیت الله خامنه ای ابعاد تحول و پیشرفت یا سیاست های آن را به شرح ذیل بیان می دارند :

« ابعاد تحول و پیشرفت در نگاه ویژه نظام اسلامی عبارتند از :

1 ـ افزایش ثروت ملی 2 ـ عدالت طلبی 3 ـ اقتدار علمی 4 ـ رشد اخلاق و معنویت و عواطف انسانی 5 ـ عزت ملی 6 ـ مبارزه با فقر و فساد و بیکاری و تبعیض 7 ـ مقابله به جهل و بی قانونی 8 ـ ارتقا علمی مدیریت ها 9 ـ انضباط اجتماعی 10 ـ افزایش احساس مسئولیت اجتماعی 11 ـ استقلال فرهنگی (2)

اجرای هر مدل توسعه باید مبتنی بر سیاست های خاصی باشد یعنی اجرای مدل توسعه در چارچوب ارزشهای تعیین شده و با کمک آنها به مرحله اجرا درآید. بطور مثال توسعه ای را دنبال می کنیم که مبتنی بر عدالت باشد یعنی توسعه طوری طراحی شود که نتیجه قهری اجرایی شدن آن تحقق عدالت باشد.
مقام معظم رهبری یازده سیاست و چارچوب را برای توسعه قائلند که به شرح آنها می پردازیم :
1 ـ افزایش ثروت ملی : مدل توسعه موردنظر باید منجر به افزایش ثروت ملی شود . یعنی در صورت اجرای آن مدل برآیند ثروت عمومی کشور و ثروت آحاد مردم افزایش یابد. به عبارتی توسعه باید طوری طراحی شود که مردم در سایه اجرای آن از وضعیت پایین دستی ثروت به وضعیت بالادستی ثروت منتقل شوند بطوری که علاوه بر تامین نیازهای مصرفی منجر به ذخیره سازی ثروت نیز بشود. بدیهی است که افزایش ثروت ملی در سایه افزایش تولید ملی صورت خواهد گرفت . بنابراین توسعه باید تولید محور باشد تا بتوان به ثروت ملی افزود تولید بهره مندی اقتصادی افراد را بیشتر کند. توسعه اگر منجر به ثروت اندوزی بخش خاصی از جامعه شود توسعه متوازن و عادلانه نیست توسعه باید بر ثروت آحاد مردم بیفزاید.
2 ـ عدالت طلبی : عدالت مایه قوام و پایداری جامعه و از عوامل مهم رشد و توسعه است .
توسعه مطلوب توسعه منجر به پایداری جامعه است . اگر توسعه منجر به شکاف عمیق اقتصادی و فرهنگی و سیاسی شود این توسعه برای جامعه خطرساز است و پایداری جامعه را متزلزل می کند. لذا رهبری معظم انقلاب مدل توسعه ای را طلب می کند که مبتنی بر عدالت بوده و نتیجه آن اجرای عدالت و در نتیجه پایداری و قوام جامعه باشد.
مقام معظم رهبری یازده سیاست و چارچوب را برای توسعه قائلند که به شرح آنها می پردازیم :
3 ـ اقتدار ملی : توسعه بدون علم تحقق نمی یابد اگر توسعه را ساماندهی تعالی بخش و دستیابی به پیشرفت در حوزه های مختلف اقتصادی صنعتی فناوری سیاسی فرهنگی و اجتماعی بدانیم این امر بدون داشتن سطح علمی موردنیاز و دانش مربوطه میسر نیست . گرچه برای توسعه محتاج علم و دانشیم اما توسعه ای باید طراحی شود که نتیجه پیاده شدن آن رسیدن به مرز اقتدار علمی است . اقتدار علمی یعنی به دست آوردن قله های علم و دانش و سطحی از قدرت علمی است که به وسیله آن بتوانیم مسیرهای بعدی توسعه را به راحتی طی نماییم . بنابراین باید توسعه به نوعی منجر به اقتدار علمی شود و اقتدار علمی بر ابعاد توسعه

بیفزاید و این تاثیر و تاثر متقابل در یک روند تکاملی ادامه داشته باشد.
4 ـ رشد اخلاق و معنویت و عواطف انسانی : در مدل حکومت اسلامی تزکیه و رشد اخلاقی و معنوی افراد جز اهداف بالادستی حکومت قرار دارد یعنی همه فعالیت ها در نهایت برای رسیدن به جامعه ای است که افراد آن از نوعی تهذیب نفس و معنویت برخوردار باشند. هرگونه طراحی مدل توسعه بدون توجه به این سیاست جایگاهی در نظام جمهوری اسلامی ندارد و اگر آبادانی همه جانبه کشور منجر به رشد معنویت و اخلاق نشود ارزشمند نخواهد بود. بنابراین در نگاه حضرت آیت الله خامنه ای مدل توسعه ای مطلوب است که منجر به رشد اخلاقی و معنوی افراد جامعه باشد.
5 ـ عزت ملی : عزت ملی نوعی احساس غرور همگانی ملتی است که بواسطه داشتن فضیلتها احساس برتری نموده و احساس می کند در مقابل بیگانگان حرفی برای گفتن داشته و احساس ذلت و خواری نمی نماید رهبر معظم انقلاب اسلامی توسعه ای را مطلوب می دانند که منجر به چنین احساسی شود. نباید برای بدست آوردن توسعه اقتصادی هر شرایطی را بپذیریم و عزت ملی را زیرپا گذاریم .
6 ـ مبارزه با فقر فساد بیکاری و تبعیض : بیکاری منجر به فقر و فقر عموما منجر به فساد می شود . البته تنها عامل فساد فقر نیست بلکه یکی از عوامل آن است . بیکاری محصول عدم توسعه و یا توسعه نامتوازن است . رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقدند باید توسعه ای طراحی شود که نتیجه آن گسترش اشتغال بدون تبعیض باشد. اگر اشتغال در سایه توسعه بدون تبعیض گسترش یافت فقر از جامعه ریشه کن و بخش زیادی از فساد نیز مهار می شود بنابراین توسعه ای مطلوب رهبری نظام است که بتواند با رفع بیکاری با فقر و فساد و تبعیض مقابله کند.
7 ـ مقابله با جهل و بی قانونی : جهل و بی قانونی جامعه را از مسیر درست باز می دارد . هزینه ها را افزایش داده انرژی ها را معطل می کند حق و حقوق را ضایع و بی عدالتی و تبعیض را به ارمغان می آورد.
در مدل توسعه کشور باید طراحی به گونه ای باشد که حاصل اجرای آن رفع جهل و جلوگیری از بی قانونی و حاکمیت قانون در کشور شود.
8 ـ ارتقا علمی مدیریت ها : مدیران مهره های اصلی اداره جامعه و مجریان قانون عوامل مهم توسعه و پیشرفتند . هم مدیران باید در خدمت توسعه باشند و هم توسعه باید منجر به ارتقا علمی مدیریتها شود. به نظر رهبری انقلاب توسعه ای مطلوب است که در آن راههای ارتقا علمی مدیران پیش بینی شده و با اجرای آن مدیران به این قابلیت دست یایند.
9 ـ انضباط اجتماعی : انضباط اجتماعی یعنی همه آحاد نهادها و سازمانها و تشکیلات حکومتی به ایفای درست نقش های خویش بپردازند. انضباط

اجتماعی حاصل عملکرد درست نقش های تعریف شده برای اجزا جامعه است . توسعه ای مطلوب است که به تحقق همه جانبه انضباط اجتماعی کمک کند و جامعه ای بوجود آورد که نقش ها بدرستی ایفا شوند.
10 ـ افزایش احساس مسئولیت اجتماعی : احساس مسئولیت اجتماعی نوعی تعهد آحاد مردم با هر نقش و کار ویژه شخصی و اجتماعی است که آنان را وادار می کند به مسئولیت های خود عمل کنند. تحقق چنین امری در سایه کار فرهنگی حاصل می آید و از مقوله فرهنگ عمومی است . رهبری نظام اسلامی توسعه ای را مطلوب می دانند که به افزایش احساس مسئولیت اجتماعی منجر شود.
11 ـ استقلال فرهنگی : فرهنگ هر جامعه زیربنا و هدایت کننده مسیر زندگی افراد است . فرهنگ نقشی اساسی و موثر در حوزه های مختلف اقتصاد و سیاست دارد و لذا حفظ فرهنگ از هرگونه انحراف در پیشرفت هر جامعه ای دارای اهمیت حیاتی است . طراحی مدل توسعه باید مبتنی بر آموزه های فرهنگی باشد. و توسعه باید منجر به استقلال فرهنگی شود. توسعه ای که استقلال فرهنگ کشور را در معرض خطر قرار دهد توسعه ای مطلوب نخواهد بود.
منبع: روزنامه جمهوری اسلامی
/س

نگاه بصیرانه نویسنده:پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه دشمن‌شناسی ازمنظر مقام معظم رهبری(مدظله العالی)
مقام معظم رهبری(مدظله العالی) «دشمن شناسی» را از حساسترین و فوری‌ترین مسائل جامعه برمی‌شمارند و غفلت از این موضوع را نیز هرگز جایز نمی‌دانند.
ایشان می فرمایند:امروزه مسأله شناسایی دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و تحقیق درباره آنها یکی از حساسترین مسائل جامعه ماست.
ما در شناسایی دشمنها نباید غافل باشیم. دشمن را باید درست شناخت و در همه زمانها هم باید شناخت! (1)
ما باید (همواره آرایش جدید دشمن را بشناسیم و اگر نشناختیم، ... قطعا از بین خواهیم رفت. (2)
استکبار جهانی، دشمن اصلی نظام اسلامی
رهبر معظم انقلاب، افزون خواهان و توسعه‌طلبان پلید و شیطانی نظام سلطه جهانی را که همان گردانندگان نظام استکبار و استبداد بین المللی هستند، اصلی‌ترین، کینه‌توزترین و آشتی ناپذیرترین دشمنان نظام اسلامی می‌داند؛
دشمنان ما «استکبار جهانی» هستند. آنان که می‌دانند نظام جمهوری اسلامی با آنها می‌جنگد . لذا، آگاهانه دشمنی می‌ورزند. (3)
و در توضیح مفهوم «استکبار» می‌فرمایند:
معنای استکبار این است که یک دولت و حکومتی، با تکیه بر قدرت خود، در هر جایی که بخواهد، راه را برای اعمال زور باز ببیند، و به هر ملتی که اراده کند، ضربه بزند و با دخالت در امور دیگر کشورها، زشت‌ترین اعمال نظیر تجاوز، دزدی و آدم‌کشی را مرتکب شود و چنین دولتی از نظر ما «مستکبر است» . (4)
نبردی مقدس و همه جانبه
با در نظر گرفتن مفهوم استکبار و نظام استبداد بین المللی و روحیه طماع و شیطانی آن و با عنایت به اینکه نظام قسط و عدل اسلامی، تکریم و کرنش هیچ قدرتی را بجز قدرت لایزال الهی جایز نمی‌داند، پرواضح است که نبرد و درگیری همیشگی و تاریخی حق و باطل، به صورت رویارویی جدی و گسترده استکبار جهانی با نظام اسلامی خودنمایی کند. امید به تفاهم و دوستی بین این دو نظام، امیدی واهی و خیال باطل است مگر آنکه یکی از دو طرف از اهداف و آرمانهای خود چشم‌پوشی نماید:

استکبار جهانی به خوبی واقف است که اگر اندیشه تمدن و نظام اسلامی وارد صحنه شود، دیگر اثری از آنان بر جای نخواهد ماند. لذا، به مقابله با اسلام و جمهوری اسلامی ایران پرداخته و تا کنون به شکلهای گوناگون علیه آن کارشکنی کرده است. (5)
استکبار با دستگاههای اطلاعاتی و ایدئولوگهای مخصوص خود کاملا تشخیص می‌دهد که کجا، کدام فکر، کدام ملت و حتی کدام شخص برای او تهدید است و سعی می‌کند با تمام قوا این تهدید را از خودش رفع کند. (6)
شناخت ترفندهای دشمن
برای شناخت بهتر دشمن، به عنوان اساسی‌ترین اقدام برای مقابله با او پیش از هر چیز باید با ترفندها، توطئه‌ها و برنامه‌های شوم و ویرانگر دشمن آشنا شد و آنگاه برای رویارویی با او به فکر چاره و تدبیر افتاد.
ولی امر مسلمین، پاره‌ای از مهمترین ترفندهایی را که استکبار جهانی برای مقابله با نظام مقدس اسلامی و اهداف متعالی آن بکار می‌برد، این گونه برمی‌شمرند:
1 ـ ایجاد اختلاف: از ترفندهای قدیمی دشمن نفوذ و ایجاد تفرقه در میان اقشار مختلف جامعه اسلامی برای سودجویی به نفع خود است:
دشمنان ما که هنوز نیات شومی در سر دارند، چشم امید به اختلاف بسته‌اند. آنها از وحدت شما مردم می‌ترسند. لذا ملت ما نباید وحدت خود را به هیچ قیمت از دست بدهد. (7) اگر کسی به تبلیغات دشمن گوش کرده باشد، خواهد دید که بیشترین تکیه آنها امروز روی همین اختلاف است. (8)
دشمن علاوه بر تلاش برای ایجاد اختلاف در سطوح مختلف جامعه بر ایجاد اختلاف در سازمانها و نهادهایی مانند نیروهای نظامی و انتظامی که از حساسیت ویژه‌ای برخوردارند. سرمایه‌گذاری فراوانی می‌کند:
دشمن از روی کمال عناد و خصومت، با القای شایعات، سعی در ایجاد تفرقه میان نیروهای مسلح ما دارد. (9)
2 ـ جوسازی از طریق تبلیغات سوء: تبلیغات دروغین برای گمراه کردن افکار عمومی نسبت به ماهیت انقلاب اسلامی، از دیگر ترفندهای استکبار است:
از بهترین راهها که استکبار جهانی برای مبارزه با اسلام انتخاب کرد، نامیدن انقلاب اسلامی زیر عنوان «انقلاب شیعی» بود. آنها در تبلیغات خود ادعا کردند انقلاب ایران مردم را به تشیع دعوت می‌کند. (10)
ناامید کردن مردم، یکی دیگر از اهدافی است که دشمن در تبلیغات خود دنبال می‌کند؛
استکبار جهانی از طریق... دروغ‌پراکنی... نسبت به جمهوری اسلامی، می‌کوشد تا... مردم را مأیوس و روحیه آنان را تضعیف کند. (11)

امروز تعداد رسانه‌های صوتی و تصویری و مطبوعاتی، که بیشترین تلاش خود را وقف دشمنی با اسلام کرده‌اند، بسیار زیاد و همچنان رو به افزایش است. (12)
3 ـ طرح مسأله جدایی دین از سیاست:
جدایی دین از سیاست که توطئه دیرین دشمنان برای منزوی کردن اسلام و قرآن است باید به شدت محکوم شود و به میدان آمدن دین در همه کشورهای اسلامی در مقابله با سیاستهای استعماری و استکباری باید درس عمومی ملتهای مسلمان شمرده شود. (13)
4 ـ اشاعه فساد و فحشاء: از کارآمدترین ترفندهای دشمن، هویت زدایی فرهنگی، ارائه فرهنگ غربی و بالاخره رواج فساد و بی‌بندوباری بخصوص بین جوانان، در جامعه اسلامی است و بدینوسیله می‌خواهد جوانان را که در واقع بدنه و استوانه جامعه هستند، نسبت به انقلاب و اصول آن بیگانه سازد:
طی قرون گذشته، استعمارگران برای ضایع کردن نسل جوان، برنامه همه جانبه‌ای را در کل جهان سوم ـ از جمله در کشورهای اسلامی ـ به اجرا درآورده‌اند. زیرا به این حقیقت دست یافته‌اند که جوانان با فرهنگ، با اراده و با رشد، سلب کننده آرامش بیگانگان و چپاولگران هستند. غرق کردن نسل جوان در فسادهای گوناگون... یک سیاست پیاده شده استعمار و استکبار است. (14)
دشمنان تلاش می‌کنند، جوانانی که امام آنها را همانند گل تربیت کرده از انقلاب بگیرند . آنها برای شایع کردن فساد در میان جوانان این کشور، برنامه‌ریزی می‌کنند. (15)
5 ـ استفاده از عناصر وابسته: یکی از اهرمهای دشمن، برای اجرای طرحهای خود عناصر مزدور و خود فروخته در داخل و خارج است.
دشمن همواره و در هر زمان به نوعی در صدد فاجعه آفرینی است و برای این منظور عناصر و گروههای پست، فرومایه و خود فروخته‌ای نظیر منافقین و رژیم عراق را به عنوان ابزار و آلت دست خود به کار می‌گیرد. (16)
6 ـ خلع سلاح:
.. طرح خلع سلاح، در خاور میانه به این معناست که این منطقه نفت خیز و ثروتمند، تهیدست و بدون سلاح باشد و قدرتمندان بتوانند در «اوپک» اثر بگذارند و قیمت نفت را در اختیار خود گرفته و کسی جرأت نکند با اراده خود مانع صدور یک قطره نفت شود. این مسأله‌ای نیست که ملتها آن را بپذیرند و ملت ایران اجازه نخواهند داد که درباره‌اش تصمیم بگیرند و استکبار نیز در این سیاست خود موفق نخواهد شد. (17)
راههای مقابله با ترفندهای دشمن

1 ـ حفظ وحدت: از اموری که نقشه‌های دشمن را نقش بر آب می‌کند، حفظ وحدت و مقابله با هرگونه حرکت نفاق‌افکنانه و تفرقه آمیز در شکلهای مختلف آن است؛

به کلیه قشرهای مردم عزیز، مخصوصا کسانی که آگاهی بیشتر نسبت به حقایق موجود جهان و ایران دارند، توصیه می‌کنم که بیش از همه چیز یک عنصر اساسی را همیشه در مد نظر داشته باشند و آن وحدت کلمه و حفظ یکپارچگی عموم ملت است. این را اصل بدانید که باید بر همه گفتارها و کردارها و فعالیتهای فردی و اجتماعی ما حاکم و ناظر باشد. (18)

در این راستا، پرهیز از هرگونه خط بازی و گروه‌گرایی به عنوان یکی از راههای تقویت وحدت و انسجام میان مردم مورد تأکید و عنایت خاص ولی امر مسلمین است؛

ما پیروزیمان را در سایه وحدت کلمه... به دست آورده‌ایم و ملت... باید با دوری جستن از گروه‌گرایی‌ها، خط بازی‌ها و حب نفسها، وحدت کلمه خود را حفظ کند. (19)... و جناحهای مختلف سیاسی با همفکری و تبادل نظر بر نقاط مشترک تکیه کنند و به یکدیگر نزدیک شوند. (20)

برای مقابله با ترفندهای مزورانه دشمن، همدلی و همکاری میان ملت و دولت امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛

به همان اندازه که دشمن بر جدایی میان قشرهای مردم و بخصوص میان مردم و مسؤولان، اصرار می‌ورزد ملت باید بر همکاری و همدلی... میان دولت و ملت اصرار داشته باشند. (21)

باید از هر فرصت مناسبی سود جست؛

مسلمانان از اجتماعات بزرگ، مخصوصا اجتماع عظیم حج، باید برای اعلام مخالفت و نفرت خود از توطئه‌های فرهنگی استکبار علیه اسلام و ایستادگی قاطع خود در برابر آن، حداکثر استفاده را بکنند. (22)

2 ـ حضور فعالانه مردم در صحنه: تداوم و حفظ نظام اسلامی، به حضور آگاهانه و همه جانبه مردم در همه صحنه‌هاست، حضوری که شگفتی دشمن را موجب می‌شود:

آمریکا و سلطه‌های ضد اسلامی دیگر، عوامل داخلی، گروهکها، منافقین و غیره، همه در صدد این هستند که به نحوی این حضور مردمی را از ما بگیرند. ما باید در مقابل آنها بایستیم و این حضور مردمی را حفظ کنیم، مردمی بودن، راز اصلی انقلاب ماست. (23)

شما مردم بدانید که حضور شما در این صحنه عظیم و پر خطر توأم با شهادت، توانسته است در سطح دنیای کنونی، انقلابی را نگاه دارد و جامعه‌ای را سازمان دهد که دنیا نسبت به آن شگفت‌زده‌اند. (24)

3 ـ کسب معنویت و توجه به خداوند: یکی از مهمترین عواملی که سبب برتری نظام اسلامی بر دیگر نظامها می‌گردد برخورداری مردم مسلمان از

ایمان به خداوند است، همین عامل مردم و کشور را در برابر تمامی توطئه‌های رنگارنگ دشمن حفظ کرده و از این پس نیز می‌تواند حفظ نماید. بنابراین رشد معنوی جامعه و از بین بردن موانع موجود در این راه ضامن تداوم انقلاب و شکست دشمن خواهد بود.

طی ده سال گذشته قدرتهای جهانی، آمریکا، شوروی، ناتو و ارتجاع، بطور یکپارچه و متحد تلاش کردند تا ملت مسلمان ایران را... به زانو درآورند و او را از اسلام پشیمان کنند . اما مبارزان راه خدا سرانجام ضد اسلام را به عقب‌نشینی وادار کردند و آنها نشان دادن که ملت متکی به خداوند متعال از هیچ قدرتی نمی‌هراسد و پا به عقب برنمی‌دارد. (25)

ملتی که بخواهد در برابر امواج طولانی، پولادین باشد و در تعارض و تقابل با استکبار جهانی پیروز و سربلند بیرون آید، تنها در سایه معنویت می‌تواند به این هدف الهی دست یابد. (26)

4 ـ پایداری و مقاومت: مقاومت در برابر حملات دشمن یکی دیگر از راههای مقابله با ترفندهای اوست. همانگونه که ملت مسلمان ایران با استقامت و پایداری خود توانست استکبار جهانی را به خاک ذلت بنشاند و طعم شکست را بر ذائقه او بچشاند. بنابراین استقامت و ایستادگی انسانهای با ایمان، رمز پیروزی ملتها در برابر نظام سلطه است و خودباختگی، ناامیدی و ضعف نفس، باعث نابودی و شکست خواهد بود.

تاکنون همه لطمات جبران‌ناپذیری که به امت اسلامی از سوی استعمارگران دیروز و مستکبران امروز وارد شده، عمدتا ناشی از ضعف نفس و ضعف روحیه دولتها یا ملتها بوده است. ایستادگی ملتها، دشمن را به ستوه می‌آورد و او را در رسیدن به هدفهای متحیرانه‌اش ناکام می‌سازد . (27)

علاوه بر ایستادگی و پایداری در برابر تهاجمات ویرانگرانه دشمن، ابراز وجود، قدرت‌نمایی و شناساندن قدرت برخورد اسلام نیز از جمله اقدامات اساسی بشمار می‌رود؛

مسلمانان باید نشان دهند که جهان اسلام، قدرت برخورد دارد و می‌تواند در برابر تجاوز و دشمنی آمریکا و هر متجاوز دیگری بایستد. (28)

5 ـ آمادگی نظامی: لازمه آسایش و امنیت و مصون ماندن تمامیت ارضی کشور، برخورداری از توان مطلوب نظامی و افزایش کمی و کیفی آن است؛ زیرا همانگونه که یکی از ترفندهای دشمن «دخالت نظامی» است، راه مقابله با آن نیز «آمادگی نظامی است» ؛

مقابله با خصوصیتها و شیطنتهای استکبار جهانی و تداوم انقلاب اسلامی، تنها با آمادگی ... همه مردم بخصوص نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران امکان‌پذیر است. (29)

البته آمادگی دفاعی به معنای جنگ طلبی نیست.

ما نمی‌توانیم توطئه عمیق و عنادآمیز استکبار علیه اسلام و انقلاب اسلامی را مشاهده کنیم و در عین حال به فکر دفاع نباشیم. (البته) ما جنگ‌طلب نبوده و نیستیم اما در فکر دفاع هستیم. (30)
با توجه به موقعیت خاص ایران و اوضاع حاکم بر منطقه و جهان، این آمادگی اهمیت بیشتری می‌یابد؛
آمادگی و غافل نشدن از خطرات، لازمه مسلمان بودن است. اوضاع نظامی و جغرافیایی منطقه بیان کننده آن است که نیروهای مسلح باید تا حد ممکن، حجم و کیفیت توانایی خود را افزایش دهند و این یک تکلیف است. (31)
6 ـ آگاهی و هوشیاری همیشگی: تمام اقشار جامعه و بخصوص نیروهای مسلح باید علاوه بر آمادگی دفاعی و نظامی، از آگاهی و هوشیاری لازم برخوردار باشند:
این جانب از همه آحاد ملت و اقشار گوناگون می‌خواهم که... هوشیاری و توجه به توطئه‌های دشمنان را فریضه انقلابی خود بدانند و نیات پلید دشمنان را از موضعگیریهای سیاسی و تبلیغاتی جهانی آنان و نیز از شایعه‌پردازیها و ایجاد مضیقه‌های اقتصادی کشف کنند و بدانند که در صورت... هوشیاری، همه توطئه‌های دشمن خنثی می‌گردد. (32)
پی‌نوشت‌ها:
1. روزنامه جمهوری اسلامی، 15/8/ 64.
2. روزنامه اطلاعات، 23/9/ 70.
3. روزنامه جمهوری اسلامی، 15/8/ 64.
4. روزنامه رسالت، 7/10/ 68.
5. پاسدار اسلام، ش 114.
6. روزنامه اطلاعات، 11/8/ 68.
7. روزنامه کیهان، 16/3/1369، ص 6.
8. در دیدار با مجمع بزرگ فرماندهان، 26/6/ 1368.
9. روزنامه رسالت، 13/9/ 1369.
10. روزنامه جمهوری اسلامی، 13/2/ 1364.
11. روزنامه کیهان، 20/10/ 1370.
12. همان، 8/3/ 1372.
13. پاسدار اسلام، ش 104.
14. پاسدار اسلام، ش 104، 15/8/ 1371.
15. همان، ش 109.
16. همان، ش 116.
17. پاسدار اسلام، ش 117.
18. روزنامه رسالت، 14/8/ 1369.

19. همان، 26/6/ .1369
20. روزنامه جمهوری اسلامی 24/5/ .1370
21. همان.
22. پیام حج، تیرماه .68
23. در مکتب جبهه، خطبه‌های نماز جمعه تهران، 15/3/ .61
24. همان، 14/12/ .61
25. همان، 14/6/ .1369
26. در مکتب جبهه، خطبه‌های نماز جمعه تهران، 18/11/ .1370
27. روزنامه جمهوری اسلامی، 18/3/ .1371
28. همان.
29. روزنامه جمهوری اسلامی، 24/9/ .1369
30. همان، 30/8/ .1368
31. همان، 24/9/ .1369
32. مجله رشد معارف، 18/4/ .1368
منبع: نسل کوثر، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه

راز و رمز پیشرفت نویسنده: علی قدمگاهی توسعه و پیشرفت از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

چگونگی ایجاد توسعه و پیشرفت همواره یکی از سئوالهای اساسی و مهم در ایجاد دگرگونی و تحول تکاملی جوامع بوده است . معمولا وقتی سخن از توسعه و پیشرفت می شود نوعی پیشرفت و توسعه همه جانبه به ذهن متبادر می شود. اگر بخواهیم از توسعه و پیشرفت تعریفی داشته باشیم می توان گفت توسعه و پیشرفت همان افزایش سطح بهره مندی و رفاه ارتقا امنیت آزادی گسترش ارتباطات اجتماعی و امکان تحرک اجتماعی عمودی و افقی معطوف به ارزشهای جامعه که در سایه پیشرفت علمی و تکنولوژیک دگرگونی تکاملی در نظام بهداشت و درمان . آموزش و ساماندهی و مهندسی اقتصادی صنعتی و سیاسی و فرهنگی بوجود می آید.

بنابراین برای رسیدن به افقهای مطلوب زندگی که همان زندگی توسعه یافته و همراه با پیشرفت است به نحو شایسته ای به مهندسی و مدیریت آن نیازمندیم و باید مدلی متناسب با ارزشهای دینی و ملی طراحی و تدوین گردد.

از آنجایی که هدف از این نگارش تبیین دیدگاهها و تدابیر رهبر معظم انقلاب اسلامی است ابتدا معیارهای پیشرفت یا شاخصه های یک جامعه توسعه یافته را بیان نموده و سپس به سیاست های توسعه از دیدگاه ایشان می پردازیم .

الف ـ شاخصه های جامعه توسعه یافته

رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین شاخصه های جامعه توسعه یافته می فرمایند :

« معیارهای پیشرفت عبارتند از :

1 ـ فرا صنعتی شدن

2 ـ خودکفایی در نیازهای اساسی

3 ـ افزایش بهره وری

4 ـ ارتقای سطح سواد

5 ـ ارتقای خدمات رسانی به شهروندان

6 ـ افزایش امید به زندگی

7 ـ رشد ارتباطات

8 ـ مبتنی شدن روند تحول بر عناصر اصلی هویت ملی و آرمانهای اساسی » (1)

مطابق نظریه حضرت آیت الله خامنه ای شاخصه های پیشرفت در جامعه عبارتند از :
1 ـ فرا صنعتی شدن : جامعه پیشرفته و توسعه یافته از نظر ایشان جامعه ای است که از مرحله صنعتی اولیه و کارخانه های دودکشی پا را فراتر گذاشته و به مرحله ای بالاتر یعنی ورود به عرصه تکنولوژی های سطح بالا شده است .
تکنولوژی هایی مثل نانو تکنولوژی تکنولوژی هسته ای تکنولوژی های مربوط به فناوری اطلاعات و هوا فضا و خلاصه هرگونه تکنولوژی که تعلقی به صنایع پایین دستی مثل کارخانه های دودکشی نداشته باشد.
2 ـ خودکفایی در نیازهای اساسی : جامعه پیشرفته جامعه ای است که در نیازهای اساسی به خودکفایی رسیده باشد . خودکفایی در نیازهای اساسی ضریب امنیت ملی را افزایش داده و نوعی احساس آرامش روحی و روانی را برای مردم به ارمغان می آورد. و باعث نوعی نشاط و امیدواری می گردد. البته اگر سرمایه ساختار نیروی انسانی امکان تبادل کالا صادرات و عوامل دیگر وجود داشته باشد هر چه بر حوزه و دامنه خودکفایی افزوده شود زمینه رونق اقتصادی و امنیت بیشتر را فراهم می آورد. به هر حال در مدل فکری رهبری انقلاب اسلامی توسعه بدون ساماندهی و تحقق خودکفایی در نیازهای اساسی توسعه ای غیرمدبرانه و آسیب پذیر خواهد بود. نیازمندی کالاهای اساسی دست دشمنان را در اعمال فشار برای ایجاد نابسامانی در توسعه کشور باز می گذارد.
3 ـ افزایش بهره وری : بهره وری از تلفیق اثربخشی و کارآمدی حاصل می آید . اقدام بهره وری اقدامی است که ما را به هدف برساند (اثربخشی داشته باشد) و رساندن به هدف با کمترین هزینه به انجام رسد. (کارآیی)
بنابراین وقتی سخن از بهره وری به میان می آید منظور این است که کارها را طوری تنظیم کنیم که با کمترین هزینه بهترین روش و کوتاهترین مسیر ما را به هدف برساند. شاخص بهره وری شاخص مهمی است که رهبری انقلاب اسلامی آنرا به عنوان یکی از معیارهای جامعه توسعه یافته درنظر گرفته اند.
4 ـ ارتقای سطح سواد : وضعیت علمی و مهارتی نیروی انسانی مهمترین شاخصه جامعه توسعه یافته است . مهمترین سرمایه هر جامعه نیروی انسانی است برای تحقق توسعه پویا و مستمر آموزش رکن اساسی است البته آموزشهای هدفمند و کاربردی که بتواند بستر لازم برای توسعه را فراهم آورد. بنابراین اگر بخواهیم جامعه پیشرفته ای داشته باشیم باید سطح سواد جامعه را افزایش دهیم .
5 ـ ارتقای خدمات رسانی به شهروندان : جامعه ای توسعه یافته خواهد

بود که سطح خدمات رسانی به شهروندان در سطح مطلوبی باشد. هدف حکومت در اسلام خدمت رسانی به مردم است . بنابراین جامعه پیشرفته اسلامی جامعه ای است که سطح این خدمات ارائه شده از یک حد استاندارد و مطلوبیتی برخوردار باشد. چگونگی خدمات حمل و نقل خدمات امنیتی و قضایی خدمات آموزشی درمانی ورزشی فرهنگی و انطباق این خدمات با معیارهای استاندارد ابزار دیگری برای سنجش جامعه پیشرفته است . برای تحقق توسعه موردنظر باید ابعاد گوناگون خدمات رسانی به شهروندان با ساماندهی و مدیریت کارآمدی مناسب به سطح استانداردهای موردنظر برسد.

6 ـ افزایش امید به زندگی : جامعه پیشرفته موردنظر رهبر انقلاب اسلامی جامعه ای است که به سبب توسعه در ابعاد مختلف از قبیل وضعیت معیشت تغذیه بهداشت و درمان اشتغال و دستیابی به سطوح بالای رفاه مادی و معنوی امید به زندگی بیشتر شده و متوسط طول عمر مفید افزایش می یابد.

7 ـ رشد ارتباطات : ارتباطات بستر تحقق توسعه و پیشرفت است . با سهولت ارتباطات چه ارتباطات مخابراتی و چه ارتباطات جاده ای ریلی و هوایی زمینه تحرک اقتصادی را فراهم می آورد. توسعه ارتباطات توسعه تبادل اقتصادی را میسر می کند. بنابراین بدون گسترش ارتباطات امکان توسعه و پیشرفت وجود ندارد و به همین دلیل است که رهبر انقلاب اسلامی رشد ارتباطات را یکی از شاخصه های اصلی توسعه می دانند.

8 ـ مبتنی شدن روند تحول بر عناصر اصلی هویت ملی و آرمانهای اساسی : ساماندهی تحول و توسعه باید بر مبنای ارزشها و نگرشهای فکری و اصول اعتقادی استوار باشد والا هرگونه مدل سازی توسعه مبتنی بر ارزشهای صرف غربی نمی تواند ثمربخش باشد.

ب ـ سیاست های توسعه و پیشرفت

پس از آنکه شاخص های یک جامعه پیشرفته و توسعه یافته مشخص شد و ابعاد مدل آرمانی توسعه از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی معین گردید نوبت به سیاست های توسعه و پیشرفت می رسد. یعنی در رسیدن به هدف موردنظر چه سیاست هایی باید مدنظر قرار گیرد تا توسعه و پیشرفتی که مطلوب است محقق شود.

حضرت آیت الله خامنه ای ابعاد تحول و پیشرفت یا سیاست های آن را به شرح ذیل بیان می دارند :

« ابعاد تحول و پیشرفت در نگاه ویژه نظام اسلامی عبارتند از :

1 ـ افزایش ثروت ملی 2 ـ عدالت طلبی 3 ـ اقتدار علمی 4 ـ رشد اخلاق و معنویت و عواطف انسانی 5 ـ عزت ملی 6 ـ مبارزه با فقر و فساد و بیکاری و تبعیض 7 ـ مقابله به جهل و بی قانونی 8 ـ ارتقا علمی مدیریت

ها 9 ـ انضباط اجتماعی 10 ـ افزایش احساس مسئولیت اجتماعی 11 ـ استقلال فرهنگی (2)
اجرای هر مدل توسعه باید مبتنی بر سیاست های خاصی باشد یعنی اجرای مدل توسعه در چارچوب ارزشهای تعیین شده و با کمک آنها به مرحله اجرا درآید. بطور مثال توسعه ای را دنبال می کنیم که مبتنی بر عدالت باشد یعنی توسعه طوری طراحی شود که نتیجه قهری اجرایی شدن آن تحقق عدالت باشد.
مقام معظم رهبری یازده سیاست و چارچوب را برای توسعه قائلند که به شرح آنها می پردازیم :
1 ـ افزایش ثروت ملی : مدل توسعه موردنظر باید منجر به افزایش ثروت ملی شود . یعنی در صورت اجرای آن مدل برآیند ثروت عمومی کشور و ثروت آحاد مردم افزایش یابد. به عبارتی توسعه باید طوری طراحی شود که مردم در سایه اجرای آن از وضعیت پایین دستی ثروت به وضعیت بالادستی ثروت منتقل شوند بطوری که علاوه بر تامین نیازهای مصرفی منجر به ذخیره سازی ثروت نیز بشود. بدیهی است که افزایش ثروت ملی در سایه افزایش تولید ملی صورت خواهد گرفت . بنابراین توسعه باید تولید محور باشد تا بتوان به ثروت ملی افزود تولید بهره مندی اقتصادی افراد را بیشتر کند. توسعه اگر منجر به ثروت اندوزی بخش خاصی از جامعه شود توسعه متوازن و عادلانه نیست توسعه باید بر ثروت آحاد مردم بیفزاید.
2 ـ عدالت طلبی : عدالت مایه قوام و پایداری جامعه و از عوامل مهم رشد و توسعه است .
توسعه مطلوب توسعه منجر به پایداری جامعه است . اگر توسعه منجر به شکاف عمیق اقتصادی و فرهنگی و سیاسی شود این توسعه برای جامعه خطرساز است و پایداری جامعه را متزلزل می کند. لذا رهبری معظم انقلاب مدل توسعه ای را طلب می کند که مبتنی بر عدالت بوده و نتیجه آن اجرای عدالت و در نتیجه پایداری و قوام جامعه باشد.
مقام معظم رهبری یازده سیاست و چارچوب را برای توسعه قائلند که به شرح آنها می پردازیم :
3 ـ اقتدار ملی : توسعه بدون علم تحقق نمی یابد اگر توسعه را ساماندهی تعالی بخش و دستیابی به پیشرفت در حوزه های مختلف اقتصادی صنعتی فناوری سیاسی فرهنگی و اجتماعی بدانیم این امر بدون داشتن سطح علمی موردنیاز و دانش مربوطه میسر نیست . گرچه برای توسعه محتاج علم و دانشیم اما توسعه ای باید طراحی شود که نتیجه پیاده شدن آن رسیدن به مرز اقتدار علمی است . اقتدار علمی یعنی به دست آوردن قله های علم و دانش و سطحی از قدرت علمی است که به وسیله

آن بتوانیم مسیرهای بعدی توسعه را به راحتی طی نماییم . بنابراین باید توسعه به نوعی منجر به اقتدار علمی شود و اقتدار علمی بر ابعاد توسعه بیفزاید و این تاثیر و تاثر متقابل در یک روند تکاملی ادامه داشته باشد.
4 ـ رشد اخلاق و معنویت و عواطف انسانی : در مدل حکومت اسلامی تزکیه و رشد اخلاقی و معنوی افراد جز اهداف بالادستی حکومت قرار دارد یعنی همه فعالیت ها در نهایت برای رسیدن به جامعه ای است که افراد آن از نوعی تهذیب نفس و معنویت برخوردار باشند. هرگونه طراحی مدل توسعه بدون توجه به این سیاست جایگاهی در نظام جمهوری اسلامی ندارد و اگر آبادانی همه جانبه کشور منجر به رشد معنویت و اخلاق نشود ارزشمند نخواهد بود. بنابراین در نگاه حضرت آیت الله خامنه ای مدل توسعه ای مطلوب است که منجر به رشد اخلاقی و معنوی افراد جامعه باشد.
5 ـ عزت ملی : عزت ملی نوعی احساس غرور همگانی ملتی است که بواسطه داشتن فضیلتها احساس برتری نموده و احساس می کند در مقابل بیگانگان حرفی برای گفتن داشته و احساس ذلت و خواری نمی نماید رهبر معظم انقلاب اسلامی توسعه ای را مطلوب می دانند که منجر به چنین احساسی شود. نباید برای بدست آوردن توسعه اقتصادی هر شرایطی را بپذیریم و عزت ملی را زیرپا گذاریم .
6 ـ مبارزه با فقر فساد بیکاری و تبعیض : بیکاری منجر به فقر و فقر عموما منجر به فساد می شود . البته تنها عامل فساد فقر نیست بلکه یکی از عوامل آن است . بیکاری محصول عدم توسعه و یا توسعه نامتوازن است . رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقدند باید توسعه ای طراحی شود که نتیجه آن گسترش اشتغال بدون تبعیض باشد. اگر اشتغال در سایه توسعه بدون تبعیض گسترش یافت فقر از جامعه ریشه کن و بخش زیادی از فساد نیز مهار می شود بنابراین توسعه ای مطلوب رهبری نظام است که بتواند با رفع بیکاری با فقر و فساد و تبعیض مقابله کند.
7 ـ مقابله با جهل و بی قانونی : جهل و بی قانونی جامعه را از مسیر درست باز می دارد . هزینه ها را افزایش داده انرژی ها را معطل می کند حق و حقوق را ضایع و بی عدالتی و تبعیض را به ارمغان می آورد.
در مدل توسعه کشور باید طراحی به گونه ای باشد که حاصل اجرای آن رفع جهل و جلوگیری از بی قانونی و حاکمیت قانون در کشور شود.
8 ـ ارتقا علمی مدیریت ها : مدیران مهره های اصلی اداره جامعه و مجریان قانون عوامل مهم توسعه و پیشرفتند . هم مدیران باید در خدمت توسعه باشند و هم توسعه باید منجر به ارتقا علمی مدیریتها شود. به نظر رهبری انقلاب توسعه ای مطلوب است که در آن راههای ارتقا علمی مدیران پیش بینی شده و با اجرای آن مدیران به این قابلیت دست یایند.

9 ـ انضباط اجتماعی : انضباط اجتماعی یعنی همه آحاد نهادها و سازمانها و تشکیلات حکومتی به ایفای درست نقش های خویش بپردازند. انضباط اجتماعی حاصل عملکرد درست نقش های تعریف شده برای اجزا جامعه است . توسعه ای مطلوب است که به تحقق همه جانبه انضباط اجتماعی کمک کند و جامعه ای بوجود آورد که نقش ها بدرستی ایفا شوند.

10 ـ افزایش احساس مسئولیت اجتماعی : احساس مسئولیت اجتماعی نوعی تعهد آحاد مردم با هر نقش و کار ویژه شخصی و اجتماعی است که آنان را وادار می کند به مسئولیت های خود عمل کنند. تحقق چنین امری در سایه کار فرهنگی حاصل می آید و از مقوله فرهنگ عمومی است . رهبری نظام اسلامی توسعه ای را مطلوب می دانند که به افزایش احساس مسئولیت اجتماعی منجر شود.

11 ـ استقلال فرهنگی : فرهنگ هر جامعه زیربنا و هدایت کننده مسیر زندگی افراد است . فرهنگ نقشی اساسی و موثر در حوزه های مختلف اقتصاد و سیاست دارد و لذا حفظ فرهنگ از هرگونه انحراف در پیشرفت هر جامعه ای دارای اهمیت حیاتی است . طراحی مدل توسعه باید مبتنی بر آموزه های فرهنگی باشد. و توسعه باید منجر به استقلال فرهنگی شود. توسعه ای که استقلال فرهنگ کشور را در معرض خطر قرار دهد توسعه ای مطلوب نخواهد بود.

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی

بازخوانی پرونده تهاجم فرهنگی از نگاه رهبر حکیم انقلاب نویسنده:سید محسن - موسوی

بازگشت به گذشته و بررسی آنچه کرده‌ایم انتخاب سیاستهای آینده را سهلتر می کند. در این نوشتار با بررسی مقوله تهاجم فرهنگی و به تعبیر مقام معظم رهبری شبیخون و ناتوی فرهنگی نظام سلطه علیه کشورمان که امروز مهمترین معضل و مشکل مبتلابه جامعه ماست قصد داریم راهی را که در آینده می بایست بپیمائیم بهتر و روشنتر دیده و مسئولین فرهنگی را به وظایف خطیر خود متوجه نمائیم.

نخستین نشانه های تهاجم فرهنگی پس از ارتحال حضرت امام خمینی (ره) پدیدار شد . دشمنان انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، به خوبی دریافته اند که برای فروپاشی این بنیان مرصوص، راهی جز نابودی پایه های فکری و اعتقادی آن وجود ندارد، همچنان که از تصریح بدان نیز هیچ ابایی نداشته و ندارند .

ما با جمهوری اسلامی، مبارزه سیاسی نخواهیم کرد، بلکه کار ما صرفاً فرهنگینه و اصولاً استراتژی جدید ما مبارزه فرهنگی است. ما باید بینش و فرهنگ مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود. (شجاع الدین شفا، نویسنده ضد انقلاب در خارج از کشور، کتاب هویت ص 19) از این روی پس از جنگ تحمیلی به ساماندهی یک حرکت تهاجمی فرهنگی، علیه نظام اسلامی پرداختند. سرگرم بودن دولت سازندگی به بازسازی ویرانه های وسیع ناشی از جنگ تحمیلی و غفلت از مقوله فرهنگ دینی و اسلامی نیز، بستر مناسبی را برای این حرکت خطرناک فراهم کرد. تفکر تکنوکراتی و فن سالاری در این دوره، جایگزین تفکر مبتنی بر زهد، اخلاص، پارسایی، ایثار، پرکاری و کم توقعی گردید و لیبرالیسم فرهنگی نیز در سایه این غفلت مجدداً جان گرفت و حرکت خزنده خود را به سوی بنیان های فرهنگی و عقیدتی مردم آغاز کرد.

در چنین شرایطی رهبر فرزانه انقلاب، این دیدبان بصیر انقلاب، پس از مشاهده نشانه های اولیه این تهاجم، زنگ خطر را به صدا درآوردند و با هشدارهای مکرر خود به کارگزاران ومسئولین دولت وقت، آنان را متوجه این نقطه آسیب کردند.

مقام معظم رهبری، در همان ماه های آغازین دولت سازندگی، خطاب به مسئولین مربوطه فرمودند:

در حال حاضر، یک جبهه بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه ها همراه است، مثل سیلی راه افتاده، تا با ما

بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست، بسیج عمومی هم در آن جا هیچ تأثیری ندارد. آثارش هم به گونه ای (است) که تا به خود بیاییم گرفتار شده ایم. (مقام معظم رهبری، 7 آذر 1368)
این هشدار، اولین واکنش مقام معظم رهبری به غفلت احتمالی مسئولین فرهنگی در آینده بود. بخش مهمی از همت رهبری معظم انقلاب در این مقطع هشت ساله، مصروف بیدارگری ها و توجه دادن عموم مردم و مسئولین فرهنگی و امنیتی به شکل گیری جبهه جدید دشمن، و تهاجم ناپیدای آنها در حوزه فرهنگ، اخلاق و دین؛ و تبیین ابزارها و اهداف این تهاجم؛ و بیان ماهیت تهاجم فرهنگی و تفاوت آن با تبادل فرهنگی و. . . شد.
مطالعه این هشدارها با توجه به سیر تاریخی آنها، می تواند خوانندگان محترم را کاملا با فضای فرهنگی آن روز، و نیز مواضع رهبر معظم انقلاب ونگرانی های روز افزون ایشان، بیشتر آشنا سازد. در زیر با گوشه هایی از این دغدغه ها و دلواپسی ها آشنا می شوید.
1- عناصر فرهنگی جامعه - هر که هستند، هر چه هستند، چه وابستگان به دانشگاه ها، چه وابستگان به حوزه های علمیه و چه دیگران - باید بدانند که امروز دشمن بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است. من به عنوان یک آدم فرهنگی این را عرض می کنم، نه به عنوان یک آدم سیاسی. . . الان یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هر کس بتواند بر این صحنه ی کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد، احاطه ی ذهنی داشته باشد و یک نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلم خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می آورد، کم هم نیستند قلم به مزدها و فرهنگی های دین و دل و وجدان باخته و نشسته پای بساط فساد استکبار - چه غالباً و اکثراً در خارج از کشور و چه تک و توکی در داخل کشور - که برای مقاصد استکباری قلم هم بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند و دارند می کنند.
نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی شود جواب داد. تفنگ او، قلم است، این را می گوییم، تا مسئولین فرهنگ و کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز - اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرّستان، تا دانش آموزتان و تا کسانی که در بیرون این نظام آموزشی کشور مشغول کارند - احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شمایید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد.
مثل جنگ نظامی، چشم ها را باید باز کرد و صحنه را شناخت. در جنگ نظامی هم، هر طرفی که بدون شناسایی و دیده بانی و بدون دانستن وضعیت دشمن، چشمش را ببندد، سرش را پایین بیندازد و جلو برود،

شکست خواهد خورد. در جنگ فرهنگی هم، همین طور است. اگر ندانید که دشمن کار می کند یا از آن که می داند، فرمان نبرید، از فرمانده ی فرهنگی دستور نگیرید، یا او از نیروی شما استفاده نکند و مانور و سازماندهی را درست انجام ندهد، پشت سرش شکست است. (مقام معظم رهبری، 12 اردیبهشت 1369)

2- امروز به نظر من، از همه خطرناک تر در داخل، روش های فرهنگی است. . . از اساسی ترین مسایل ما، مسایل فرهنگی است و من احساس می کنم که در زمینه ی اداره ی فرهنگ اسلامی این جامعه داریم دچار یک نوع غفلت و بی هوشی می شویم - یا شده ایم - که بایستی خیلی سریع و هوشیارانه آن را علاج کنیم. (مقام معظم رهبری، 14 آذر1369)

3- آن طور که من احساس کرده ام و از مجموع کارهایی که دارد می شود، فهمیده ام، این است که حمله ی همه جانبه ای سازماندهی شده است. . . آن کاری که می خواهند بکنند، این است که پشت جبهه ی انقلاب را کلاً در بازوهای خودشان بگیرند، پشت جبهه ی انقلاب مردمند، خط مقدم مسؤولانند، بعد وابستگان شدید به مسئولین، بعداً هم خیل انبوه آحاد ملت، این ها فکر کردند که اگر ما بتوانیم کمندی دور این خیل انبوهی که پشت سر مسئولین بیندازیم و این ها را در اختیار بگیریم، همه چیز حل خواهد شد. . . احساس می شود که در سینما، در مطبوعات، حتی در رادیو تلویزیون - که متعلق به دولت است، اما بالاخره عناصر آن طوری در آن جا حضور دارند - در سالن های فرهنگی، در جشنواره ها و در جابه جای مناطق فرهنگی، یک بخش یا یک مهره از آن مجموعه در آن جا حاضر است و دارند کار می کنند. . . اما حالا سیاسی اش هم کرده اند. . . این کار، کار بسیار خطرناکی است.

البته خطرناکی که می گوییم، نه این که بی علاج یا صعب العلاج است، نه بسیار سهل العلاج است، به شرط این که بیمار و طبیب احساس کنند که بیماری هست، اگر احساس کردند بیماری است، آن وقت دیگر صعب العلاج نیست، خیلی سهل العلاج است، خطر آن جاست که من و شما نفهمیم که چنین چیزی وجود دارد و من دارم الان عرض می کنم ما فرهنگی هستیم، ما اهل تشخیص فرهنگی هستیم، انسانی که در یک فضای فرهنگی استشمام می کند، لازم نیست دست بزند یا ببیند تا چیزی را بفهمد، امروز برای من کاملاً محسوس است. این را هم روزنامه نگاران ما، هم رادیو تلویزیون ما و هم دستگاه های تبلیغاتی ما - مثل وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات اسلامی و آموزش و پرورش و دیگران - بدانند، امروز مسئله این است. (مقام معظم رهبری، 23 مرداد 1370)

4- این که ما مکرر گفته ایم و می گوییم که توطئه ی فرهنگی در جریان است و من آن را به عیان در مقابل خودم مشاهده می کنم، متکی به

استدلال است. شعار نمی دهم، من این را مشاهده می کنم. امروز دشمن با شیوه ی بسیار زیرکانه ای در داخل، در حال یک جنگ و مبارزه تمام عیار فرهنگی علیه ماست. این همان مقدمه ای است که می خواستم عرض بکنم. . . نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله ی دشمن است. ما باید نگذاریم، ما باید نسل جوانی را حفظ کنیم که اگر جنگ بود دفاع کند، اگر حادثه یی در داخل بود حضور پیدا کند، آن جا که نوبت علم و تربیت علمی و تحقیقی است، درس بخواند و خودسازی کند، آن جایی که صحبت آینده است خود را آماده کند، روی این نسل جوان که مایه ی تکیه و امید است دارد به تدریج با شکل ها و شیوه های گوناگون، کار و تلاش می شود، این تلاش هم عمدتاً فرهنگی است. البته محافلی برای این که جوانان را ببرند و آلوده به فساد بکنند وجود دارد که جنبه ی غیر فرهنگی و جنبه ی عملی دارد. لیکن آنچه که بیش از همه خطرناک است ذهن و فکر و روحیه ی جوان است، این را باید دریافت. (مقام معظم رهبری، 25 شهریور 1370)

5- این مسئله تهاجم فرهنگی که ما بارها روی آن تأکید کرده ایم، واقعیت روشنی است. با انکار آن ما نمی توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. تهاجم فرهنگی را نباید انکار کرد، وجود دارد. به قول امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه)، «من نام لم ینم عنه»، اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است، تو خوابت برده، سعی کن خودت را بیدار کنی، ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است کما این که اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است. . . ما نبایستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتی در رسانه های جمعی ما، در کتاب هایی که می نویسند، در ترجمه هایی که می کنند، در شعرهایی که می سرایند، در برنامه های فرهنگی علی الظاهر بی ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را قاعدتاً شما آقایان - که عناصری فرهنگی هستید - می شنوید، همه جانبه آرایش نظامی فرهنگی بسیار خطرناک علیه انقلاب درست شده است و وجود دارد. . . امروز دشمن در مقابل وضع کنونی ما آن ژست و آرایش نظامی صد سال یا پنجاه سال پیش را به خود نمی گیرد. ما باید آرایش جدید دشمن را بشناسیم، اگر نشناختیم و خوابیدیم از بین رفته ایم. (مقام معظم رهبری، 20 آذر 1370.)

6- تهاجم فرهنگی، مثل خود کار فرهنگی، اقدام آرام و بی سر و صدایی است. یکی از راه های تهاجم فرهنگی این بوده است که سعی کنند جوان های مؤمن را از پایبندی های متعصبانه به ایمان، که همان چیزهایی ست که یک تمدن را نگه می دارد منصرف کنند، همان کاری را که در اندلس، در قرن های گذشته کردند. یعنی جوان ها را در عالم به فساد و شهوترانی

و می گساری و این چیزها مشغول کردند، این کار حالا هم دارد انجام می گیرد. . . صدای فرو ریختن ایمان و اعتقاد ناشی از تهاجم پنهانی و زیرزیرکی دشمن - اگر شما ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید - خدای نخواسته، آن وقتی درمی آید که دیگر قابل علاج نیست، جوان جبهه رفته ما را اگر محاصره اش کردند، اگر اول یک ویدئو در اختیارش گذاشتند بعد او را به تماشای فیلم های جنسی وقیح وادار کردند، شهوت او را تحریک کردند و بعد او را به چند مجلس کشاندند، چه خواهد شد؟! وقتی تشکیلاتی وجود داشته باشد، جوان را در اوج نیروی جوانی فاسد می کنند و حالا دشمن دارد این کار را می کند .(مقام معظم رهبری، 21 مرداد 1371)

7- من یک وقت گفتم این ها دارند شبیخون فرهنگی می زنند. این راست است، و خدا می داند که راست است، بعضی نمی فهمند. یعنی صحنه را نمی بینند. کسی که صحنه را می بیند ملتفت است که دشمن دارد چه کار می کند و می فهمد که شبیخون است و چه شبیخونی هم هست!

من در یک جمله ساده و کوتاه عرض کنم که یک ملت، با ایمان و اعتقادش مبارزه می کند، اصلاً مبارزه و جنگیدن و مقاومت کردن با ایمان است، نه با دست و چشم و بدن، دست و چشم و بدن ابزار است. . . حالا اگر دشمن با امواج خبری وارد کشور ما بشود، با رادیوهایش وارد کشور ما بشود و حرف هایش را وارد کشور ما کند و در ذهن ملت این جور وارد کند که مبارزه خوب نیست، دفاع از اسلام فایده ای ندارد، ایستادگی در مقابل دشمن ثمری ندارد، هر چه زحمت بکشید و مبارزه کنید ضرر کرده اید، آیا باز هم در مملکت ایران، مبارزه ای علیه دشمنان اسلام باقی خواهد بود؟ معلوم است که نه! خیلی از مسلمانان در دنیا هستند که با آمریکا و دشمنان اسلام مبارزه نمی کنند، خیلی ملت ها هستند که قرآن هم می خوانند، نماز هم می خوانند، عبادت هم می کنند، اما با دشمن اسلام مبارزه نمی کنند که هیچ با آنها دوستی هم می کنند! اگر دشمن بتواند ملت ما را به ملتی که اعتقادی به مبارزه ندارد، امیدی به پیروزی ندارد، زهدی نسبت به جلوه های شهوانی و مادی ندارد تبدیل کند، پیروز شده است. این جاست که مبارزه فرهنگی، مبارزه ای می شود واجب تر از واجب.

الان دارند این کار را می کنند. الان در جبهه های مختلف، دشمن دارد کار می کند، یک جبهه، جبهه جوان های ما در مدارس است. این جوان های عزیز ما، دختر و پسرهای پاکیزه ما، بچه های همین ملت اند، دل پاکیزه، جسم پاکیزه و مغز پاکیزه آنها را دارند با انواع و اقسام خباثت ها، با تحریکات شهوانی، با پخش کردن عکس های مهیج شهوت، با فیلم و ویدئو و نوار الان دارند این کار را می کنند. . . و با انواع و اقسام خباثت ها و رذالت ها به جوش می آورند و آنها را به فساد می کشانند به فساد! ببینید این چه جنایت بزرگی است! این یکی از کارهایی است که دارد می کنند.

عده ای خیال کرده اند که وقتی ما به تهاجم فرهنگی غرب حمله می کنیم، فقط مسئله مان این است که یک نفر در خیابان حجابش را درست رعایت نکرده است. مردم بحمدالله حجابشان را رعایت می کنند، الا افرادی قلیل، مسأله این ها نیست، این فرعی است، اصل قضیه آن است که در داخل خانه هاست و از مجامع جوان ها سرچشمه می گیرد و دشمنان آنجا دارند کار می کنند. آنکه آشکار نیست، آنکه پنهان است، خطر آنجاست، جوان های ما شهوت را انداختند دور، راحتی و لذت را انداختند دور، رفتند در میدان مبارزه و توانستند دشمن را به زانو دربیاورند. حالا دشمن دارد از جوان های ما انتقامش را می گیرد.امنقامش چیست؟ انتقام او این است که جوان های ما را به لذات و شهوات سرگرم کند، پول خرج می کنند، عکس مبتذل چاپ می کنند و مجانی بین جوان ها منتشر می کنند، ویدئو درست می کنند، فیلم های مهیج شهوت را مجانی می دهند به این و آن که نگاه کنند، البته یک عده از این طریق پول هم به دست می آورند، اما آنهایی که سرمایه گذاری می کنند، برای پول سرمایه گذاری نمی کنند، می توانند آنها را در کشورهای دیگر، آزادانه پخش کنند و پول به دست بیاورند، این جا می خواهند نسل جوان را ضایع و نابود کنند. این هجوم یک مهاجم است، حالا بیننا و بین الله، اگر دستگاه قضایی این کشور، کسی را که چنین فسادی را دارد دامن می زند دستگیر کرد، چه مجازاتی برای او مناسب تر از همه است؟ کسی که هزاران جوان این مملکت را - جوانان پاک و پاکیزه ما را، بچه های معصوم ما را - به وادی فساد و شهوترانی می کشاند، مجازاتش چیست؟ به نظر من، این ها باید به شدیدترین وجه مجازات شوند. (مقام معظم رهبری، 15 اردیبهشت 1372)

8- این مسئله تهاجم فرهنگی که بنده بارها از آن اسم می آورم و حقیقتاً و قلباً و روحاً نسبت به آن حساس هستم، دو شاخه اساسی و مهم دارد که هر دویش برای شما قابل توجه است، یکی عبارت است از جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ بومی که این ادامه همان کاری است که در دوران پهلوی به صورت آزاد و نرخ شاه عباسی انجام می گرفته و در دوران اسلامی قطع شد. این ها دارند فشار می آورند که همان کار، باید انجام بگیرد، این یک شاخه، شاخه دوم عبارت است از حمله به جمهوری اسلامی و به ارزش های جمهوری اسلامی و ارزش های ملت ایران، از طریق فرهنگی با نوشتن، با تهیه فیلم ها یا نمایشنامه ها یا تنظیم کتاب ها یا فصلنامه ها، این کار هم الان در کشور ما با هدایت بیگانه دارد انجام می گیرد. . . مسأله یک قشر خاص نیست، مسئله، مسئله ایران است، مسئله اسلام هست،مسئله عزیزترین اندوخته های یک ملت است، مگر شوخی است؟ دشمن می خواهد با این شوخی کند. دشمن می خواهد این را به بازی بگیرد. باید جبهه فرهنگی به وجود بیاید. سنگرهای فرهنگی باید به

وجود بیاید. همه باید کار کنند و امروز، روز کار است، امروز، روزی است که همه - همه آنهایی که دارای استعدادند - می توانند در زمینه فرهنگی کار کنند. کار نکرده هم زیاد است که باید انجام بگیرد. (مقام معظم رهبری، 8 مرداد 1372)

9- جوان ها باید هوشیار باشند. جوان ها باید بدانند آنچه از ورای مرزها به وسیله کسانی که هیچ به سرنوشت این ملت علاقه ندارند می رسد باید با آن به شکل با احتیاط برخورد کرد. نمی شود بی قید و شرط هر چه را که از آن سوی مرزها می فرستند پذیرفت - اعم از کالا، کالای فرهنگی و همچنین امواج تبلیغی و فرهنگی - دشمن در کمین است، بخصوص در کمین جوان ها، شما در این تبلیغاتی که می کنند نگاه کنید، یک کلمه در جهت رشد و ترقی اندیشه مردم اقدامی و حرفی زده نمی شود. تبلیغات دشمن در جهت ویرانگری و فاسد کردن است. در جهت معطل کرن نیروی کار و فکر و جسم جوانان است. باید با احتیاط با آن برخورد کرد. (مقام معظم رهبری، 27 شهریور 1375)

به رغم این همه هشدارها، هیچ پاسخ شایسته ای از سوی دولت وقت به آن داده نشد. صدای فرو ریختن ایمان واعتقادات دینی ملت، بویژه جوانان چنان در هیاهو و سرو صدای ناشی از ساخت و ساز برج ها، تأسیسات، بنیان های اقتصادی و مراکز تفریحی گم شده بود که گویی هرگز صدایی و طنینی وجود نداشته و دولت وقت، مشعوف از توفیقات حاصله در حوزه های سخت افزاری نظام، همچنان می ساخت و به پیش می تاخت. غافل از اینکه به تعبیر مقام معظم رهبری:

«سازندگی کشور، بدون توجه به این مهم (کار فرهنگی) کار حکیمانه و عاقلانه ای نیست. (مقام معظم رهبری، 5 بهمن 1376)

غفلت بزرگ دولت از این مقوله مهم، رفته رفته منجر به پدید آمدن موجی از نابسامانی ها و نوعی آنارشیسم فرهنگی در این عرصه مهم وحساس گردید. اهداف فرهنگی دشمن در این مقطع زمانی و اندکی پیش از آن، نوعاً در حوزه نشر و عمدتاً از طریق ادبیات داستانی تعقیب می شد. توهین به ارزش های اعتقادی اسلام و نظام، به سخره گرفتن مقدسات دینی و ارزش های دفاع مقدس، ترویج سکس بیانی و تصویری، ابتذال اخلاقی و آزادی جنسی، از جمله موضوعاتی بود که در این گونه آثار با وقاحت تمام دنبال می شد.

از دهه دوم انقلاب به بعد، نگاه استراتژیست های آمریکا معطوف به اقداماتی از درون شد. این اقدامات بر خلاف اقدامات نوع اول، تدریجی، زمان بر و فاقد خشونت های معمول میادین نبرد بود. ضمن این که می توانست پایه ها و عناصر اقتدار نظام را از درون مورد تهاجم بی رحمانه خود قرار دهد.

در این رویکرد، هدف اصلی تغییر پلکانی هویت دینی و انقلابی نسل های بعدی انقلاب بود، و موثرترین ابزارها در این پروژه ترویج فساد و فحشا و بی بند و باری اخلاقی، بویژه در بین جوانان و تشکیک در مبانی فکری و باورهای اعتقادی آنها بود که در واقع پایه و زیربنای رفتار فردی و اجتماعی مردم را شکل می دهد.
ه بیانی دیگر، نظام سلطه برای شکست انقلاب اسلامی در دهه دوم و سوم انقلاب، با اندکی تقدم و تأخیر، دو سیاست را به طور جدی به مرحله اجرا درآورد: یکی «سیاست بی ثبات سازی» که در واقع بازسازی طرح فروپاشی شوروی در ایران بود و دیگری، «سیاست راهبردی تهاجم فرهنگی» که حوزه اخلاق، فرهنگ و دین را پوشش می داد.
پروژه تهاجم فرهنگی که به طور مشخص از دهه دوم آغاز و با روندی صعودی تا امروز نیز ادامه دارد، در حقیقت امنیت حوزه های اخلاقی و فرهنگی کشورمان بویژه نسل نورسته، خلاّق و جوان ما را مورد هدف قرار داده و آنچه نظام سلطه را به تداوم این سیاست ترغیب می کند پاسخگو بودن آن به اهداف طراحان و استراتژیست های کهنه کار غربی است. این سیاست، پیش از این در کشورهای دیگر آزموده شد و با موفقیت همراه بود. مهم ترین این کشورها، کشور اسلامی اندلس بود. اروپایی ها با ا عمال این سیاست این کشور مهم اسلامی را، به شکست و هزیمت واداشتند و آن را با کم ترین هزینه به تصرف خود درآوردند.
سرگذشت اندلس (اسپانیا) برای ما مسلمانان گرچه بسیار تلخ، غمبار و عبرت آموز است، اما برای دشمنان اسلام برگی درخشان در رویارویی با مسلمانان و تجربه ای بسیار موفق و نسخه ای قابل توصیه در همه سرزمین های اسلامی است.
مقام معظم رهبری در یکی از سخنان خود، ضمن هشدارهایی به جوانان و مسئولین فرهنگی، این سیاست خطرناک را چنین تشریح و تحلیل می کند:
امروز شما جوان ها هدف توطئه ای بسیار خطرناک هستید. این خطرات هر جایی که اسلام و ایمان هست و نسل جوان دل به سوی معنویت و حقیقت دارد، وجود دارد. رهایی از آنها هم وجود دارد. و این چیزی است که من و شما باید به آن فکر کنیم.
یکی از مسئولان طراز اول کشور صهیونیستی غاصب اسرائیل، در سال گذشته توصیه ای به آمریکایی ها کرد. این توصیه کاملاً در مطبوعات خارجی و اینترنت منعکس شد و امر پنهانی و مخفیانه ای نیست. توصیه وی به آمریکاییها این بود که بیهوده وقت خود را با عراق و کره شمالی و کشورهایی از این قبیل تلف نکنید. مسئله اصلی شما ایران است. اگر خاورمیانه را می خواهید، وقتتان را مصروف عراق نکنید، سراغ ایران بروید، کانون و سرچشمه آنجاست، اما ایران مثل عراق و کره شمالی و

افغانستان نیست که بتوان با حمله نظامی آن را تسخیر کرد. نظام و حکومت اسلامی به مردم متکی است، مردم آن را حفظ کرده اند. باید کاری کنید که مردم آن را رها کنند. راهش این است که مردم را با ترویج فرهنگ و ادبیات غربی و فرهنگ و تربیت آمریکایی، به واگرایی نسبت به دین و فرهنگ و سنت و تاریخشان سوق داد. وقتی مردم این تعلقات را رها کردند، بعد از گذشت چند سال، بدون این که سرمایه ای صرف کنید، با یک حمله و تحرک احیاناً نظامی مختصر، می توانید این مانع بزرگ، یعنی نظام اسلامی را از سر راه بردارید.
پیش از این در سال گذشته نیز، وقتی روستاها و شهرهای افغانستان بر اثر موشکهای آمریکایی ویران می شدند و ملت مظلوم افغانستان زیر بمباران آمریکایی ها دست و پا می زدند، یک استراتژیست نظامی آمریکا گفت: اگر به جای این موشکها، برای جوان های افغان، لباس زیر زنانه و وسایل شهوترانی و پوششهای سبک غربی و آمریکایی بفرستید، بدون صرف این هزینه می توانید افغانستان را تصرف کنید و خرج تسلیحات در کیسه تان باقی می ماند. به جای بمب و موشک و راکت، سی دی های پورنوگرافی و منظره ها و ادبیات مهیج شهوت را میان آنها ترویج کنید. آن وقت کار بر شما آسان می شود. . .
سیاست امروز سیاست اندلسی کردن ایران است. موضوعی که من با شما در میان می گذارم شکل موعظه ندارد، بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت - که شما جوانان باشید - در میان گذاشته می شود. . . نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بداند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمانهای بلند و هدفهای مقدس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدن شد و علم در اروپا از همان تمدن اندلسی قرون اولیه اسلام شکوفا شد. شکوفایی علم در آن سرزمین داستانهایی دارد و خود غربیها نیز به آن معترف اند. البته اکنون سعی می کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمان ها را بکلی پاک کنند، اما خود آنها، این تاریخ را ثبت کرده اند، و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است.
اروپایی ها وقتی خواستند اندلس را از مسلمان ها پس بگیرند، اقدامی بلند مدت کردند. آن روز صهیونیست ها نبودند، اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی علیه اسلام فعال بودند. آنها به فاسد کردن جوان ها پرداختند و در این راستا انگیزه های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستان هایی را وقف کردند تا شراب آنها را به طور مجانی در اختیار جوان ها قرار دهند. جوان ها را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند، تا آنها را به شهوت آلوده کنند. گذشت زمان راههای

اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی کند. امروز هم آنها همین کار را می کنند.
آنها اهداف فرهنگی هم دارند. به فرهنگ اسلامی کینه می ورزند و با آن عناد دارند.
فرهنگ اسلامی، آرای روشنفکران اروپا را به چالش کشیده و لیبرال دمکراسی را که پرچم برافراشته غرب است، مورد تردید قرار داده است. فرهنگ اسلامی روح استقلال طلبی و رشادت را در جامعه بزرگ و یک میلیارد و چند صد میلیونی مسلمانان، ترویج می کند و این امر در حساس ترین منطقه دنیا از لحاظ استراتژیک و منابع نفتی و زیر زمینی، شدت بیشتری دارد. فرهنگ اسلامی این جامعه بزرگ را به فکر حیات مجدد خود انداخته است، بنابراین به آن کینه می ورزند و قصد کوبیدن آن را دارند.
البته آنها در بلندگوها از بحث آزاد و گفتگو و دمکراسی سخن می گویند، اما این شعاری دروغین است. آنها اهل گفتگو، دمکراسی و بحث آزاد نیستند. در داخل ایران ، پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلّمات و اولیات اعتقادی، تسامح و تساهل را ترویج می کنند، می گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آن تساهل و تسامح داشته باشید، اما این مربوط به داخل جامعه ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می رسد که خودشان آن را ارزش های آمریکایی و غربی خطاب می کنند، دیگر جای گفتگو نیست، مشابه سازی، یکسان سازی، جهانی سازی، اعتقادات مسلمی است که دنیا باید در مقابل آنها کوچک ترین اعتراضی نکند. (مقام معظم رهبری، 6 فروردین 1381)
بررسی سیاست های اتخاذ شده از سوی دولت و متولیان فرهنگی کشور در دوره حاکمیت اصلاح طلبان و نوع مواجهه آنها با این استراتژی پیچیده، مستلزم شناخت دقیق خصلت های بینشی مجموعه کارگزاران و فضای فکری حاکم بر دولت و مسئولین فرهنگی آن است. با نگاهی به فضای کلی این دوره و مشخصه های آن در حوزه فرهنگ و سیاست، می توان چشم انداز شفاف تری از وضعیت فرهنگی این مقطع تاریخی و سیاست های دولت و نقش آن در مهار یا تشدید بحران های فرهنگی کشور دست یافت .
دوره هشت ساله حاکمیت اصلاح طلبان از مشخصه های مهمی برخوردار است. در این دوره اتفاقات و رویدادهای بسیار مهم در حوزه سیاست خارجی و بین الملل به وقوع پیوست که باید در جای خود مورد بحث قرار گیرد.
عرصه فرهنگ و سیاست داخلی در این دوره نیز، آکنده از اتفاقات تلخ و شیرین بود. به دلیل ارتباط تنگاتنگ این دو حوزه و رویکرد تعاملی آن دو با یکدیگر، ناگزیر به بررسی برجسته ترین مشخصه های این دوره در حوزه

های یاد شده هستیم. از این منظر مهم ترین مشخصه هایی که این دوره را نسبت به دوره های قبل متمایز می سازد، عبارتند از: توسیع بی سابقه فضای سیاسی کشور، گسترش فعالیت نهادهای مدنی، نظیر احزاب و مطبوعات، یکجانبه نگری در مطالبات ملی، پرخاشگری و رادیکالیزه شدن فضای سیاسی کشور، هنجار ستیزی و آنارشیسم فرهنگی و بالأخره ظهور پاره ای از بحران های زنجیره ای.
علی رغم شعار قانونگرایی که آقای خاتمی هم در انتخابات و هم بعد آن داده و بر آن اصرار داشتند ، این مقوله هم در اثر ابزار انگاری در تصرف گروهی قرار گرفت که با توجه به عقبه خود در حاکمیت، برای هدم بنیان های دینی، انقلابی و فرهنگی همواره در پی یافتن فرصت ها بوده اند. زیرا جریان کلی قانونگرایی در این دوره ، از سوی عناصری تدبیر و هدایت می شد که قانونگرایی را نه به عنوان یک آرمان و نه به مثابه یک ابزار برای انتظام عقلایی امور جامعه، بلکه آنرا وسیله ای برای مقاصد و اهداف خویش می خواستند و یا همچون اصحاب سبت با ابزار قانون، به جان قانون افتادند.
و دیدیم که در اثر آن، چه فتنه ها و آشوب ها در این دوره به پا خواسته اند. چه رفتارهای غیرقانونی که با مهر قانون، امکان ظهور و بروز یافتند. چه قوانینی که به اسم قانونگرایی نقض و شکسته شدند و در مقابل، نهادهای قانونی مسئول، مثل قوه قضائیه، به دلیل برخورد با عناصر قانون شکن و مطبوعات خاطی و متخلف، متهم به قانون شکنی می شدند. حافظان امنیت ملی به دلیل عمل به اوّلی ترین وظایف خود که برخورد با تحرکات غیرقانونی و کنترل آشوب های خیابانی است، به اسم قانون گرایی تحویل قانون گردیدند. اصل خدشه ناپذیر نظارت استصوابی، غیرقانونی تلقی شده و شورای نگهبان به قانون شکنی متهم گردید.
با اینکه عناصر افراطی دوم خردادی را مردم ترد کرده و اکنون در مصادر قدرت قرار ندارند ولی بر رسانه ها تسلط داشته و بعلت تجربه کافی در این امر بااستفاده ابزاری از آن همان سیاستهای دوران اصلاحات را دنبال می کنند . با کمی دقت در رفتار گروههای فشار که در رویکرد جدید به دنبال ائتلاف با گروههای دیگر دوم خردادی بوده و حتی با ساده انگاری تلاش می کنند تا بعضی از مسئولین نظام را با خود همراه کنند متوجه وابستگی و دلبستگی آنها به غرب می شویم .
اینها هنوز به غرب و فرهنگ غرب دلبسته اند و دیدیم که در قضیه دانشگاه کلمبیا همان موضعی را گرفتند که غربیها می خواستند و در دانشگاه تهران ماهیت خود را بیشتر و بهتر نشان دادند . اینها ثمره تلاش روزافزون و چندین و چند ساله نظام سلطه هست که با تهاجم به بنیانهای فکری جامعه توانستند عده ای را از درون حاکمیت با خود همراه کنند .

اگر به بیانات و هشدارهای مقام معظم رهبری توجه کافی می شد و مسئولین وقت دنبال کار را گرفته و در برابر تهاجم فرهنگی نظام سلطه جبهه قویی را ایجاد می کردند ، امروز صدای استراتژیستهای آمریکایی را از حلقوم گروهای فشار مخالف دولت اسلامی نمی شنیدیم .
مقام معظم رهبری چند سال پیش به مسئولین فرمودند که امروز بهترین مبارزه با آمریکا خدمت به مردم هست ، همانکاری که دولت اسلامی از ابتدای تشکیل بر آن همت گماشته و علی رغم کارشکنی مخالفین و بدون توجه به جوسازی آنها این هدف متعالی را سرلوحه همه سیاستهای خود قرار داده ولی گروههای فشار با فریبکاری و با شعارهای مردم فریب دولت منتخب مردم را به شدت زیر حملات خود گرفته اند تا جایی که بنظر می رسد با وجود اینها دیگر نیازی به دشمن خارجی نداریم چرا که اینان همان سیاستهای دشمن را مو به مو و با کمترین در داخل هزینه اجرا می کنند . خدا کند که از خواب غفلت بیدار شوند و دنیا و آخرت خود را به رضایت غربی های دغل کار نفروشند . انشاالله
اللهم عجل لولیک الفرج والعافیه والنصر / یاعلی
منبع: خبرگزاری فارس

مروری بر دیدگاهها و راهبردهای اقتصادی مقام معظم رهبری(مد ظله العالی) پیشرفت کشور تنها بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی امکان پذیر است و مهمترین وظیفه نخبگان اعم از دانشگاهی و حوزوی تنظیم نقشه جامع پیشرفت کشور براساس مبانی اسلام است.

بیانات مقام معظم رهبری و راهبردهای ایشان در حوزه اقتصاد از گستردگی بسیار زیادی برخوردار است که امکان پرداختن به همه جوانب آن در این مجال فراهم نیست از این رو دیدگاهها وتوصیه های راهبردی معظم له به صورت مختصر تبیین می‌شود. الف)دیدگاههای اقتصادی 1- مشکلات اقتصادی تهدیدی برای ناکارآمد جلوه دادن نظام اسلامی

مقام معظم رهبری همواره بر اعتماد به نفس در انجام کارها تاکید نموده و هشدار می دهند که نباید در تمام مراحل تصمیم گیری و اجرای امور تحت تاثیر جنگ روانی دشمن قرار گرفت. از این رو ایشان در جمع بخشی از اصناف کشور پیرامون جنگ روانی دشمن در زمینه مسائل اقتصادی می فرمایند «در این بیست و دو سال، کشور ما حجم تلاش مثبت و سازنده بیش از صد سالِ معمولی خود را شاهد بوده است؛ لیکن دشمنان انقلاب و نظام اسلامی، برای این که افکار عمومی را اغوا کنند، همه آن نقاط مثبت را نادیده می‌گیرند و چون بیکاری و تورّم و رکود تورّمی و مشکلات گوناگون اقتصادی در کشور وجود دارد؛ اینها را به رخ می‌کشند و سعی می‌کنند با این شیطنت، نظام اسلامی را ناکارآمد جلوه دهند.» (??/??/????) 2- عدم تناسب میان تحولات اقتصادی با تحولات سیاسی - اجتماعی

حضرت آیت الله خامنه ای تحولات اقتصادی بوجود آمده پس از انقلاب را متناسب با تحولات بسیار عمیق سیاسی – اجتماعی در کشور ندانسته وضمن گله‌مندی از این شرایط معتقدند «البته در زمینه اقتصادی نیز کارهای بسیار مهمی انجام شده، اما باید با افزایش محسوس درآمد سرانه، رشد تولید ناخالص ملی – حضور در رقابتهای اقتصادی بین المللی – رفع فقر و محرومیت و برقراری عدالت، الگوی موفقی از اقتصاد به جهان عرضه می کردیم و کارآمدی کشور در جهت رشد و رونق اقتصادی و تأمین عدالت را، برجسته‌تر به دنیا نشان می‌دادیم». (??/??/????) 3- الگوی ایرانی اسلامی در برنامه‌های اقتصادی

رهبر معظم انقلاب اسلامی ضمن تبیین تفاوت دیدگاه مبانی غرب و اسلام نسبت به انسان و وظایف فردی و اجتماعی او، لزوم بازشناسی الگوی توسعه و مدل مورد نیاز برای پیشرفت کشور را مورد تأکید قرار دادند و

تصریح کردند «پیشرفت کشور تنها بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی امکان پذیر است و مهمترین وظیفه نخبگان اعم از دانشگاهی و حوزوی تنظیم نقشه جامع پیشرفت کشور براساس مبانی اسلام است.غربیها در تبلیغات خود، اینگونه القاء کرده اند که توسعه و پیشرفت مساوی با غربی شدن است و متأسفانه برخی از کارگزاران و نخبگان کشور نیز مدل پیشرفت را صرفاً یک مدل غربی می دانند که این مسئله ای غلط و خطرناک است ».(??/??/????)
حضرت آیت الله خامنه ای با تأکید بر اینکه تنظیم الگوی پیشرفت کشور براساس الگوی اسلامی – ایرانی یک مسئله حیاتی است خاطرنشان کردند «به طور قاطع می گویم الگوی غرب برای توسعه یک الگوی ناموفق است زیرا با وجود دستیابی کشورهای غربی به ثروت و قدرت، ارزشهای انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته اند.(همان) ایشان همچنین می‌فرمایند« اقتصاد کشور باید براساس برنامه‌ها و سیاستهایی که در داخل کشور تنظیم و ترسیم شده شکوفا گردد و نه با تسلیم شدن در برابر توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول» (??/??/????) 4- افزایش ثروت ملی و برقراری عدالت اجتماعی دو پایه اقتصاد اسلامی
ایشان افزایش ثروت ملی و برقراری عدالت اجتماعی را دو پایه اساسی اقتصاد اسلامی برشمرده و تأکید کردند «هر روش، توصیه و نسخه اقتصادی که این دو هدف را تأمین کند مورد قبول است و هر طرح و بحث دیگری که به افزایش ثروت ملی و عدالت اجتماعی بی توجه باشد، به درد کشور و مردم نمی خورد .» (1???/??/??) معظم له یکی از راههای افزایش ثروت ملی را سرمایه گذاری و تولید اقتصادی می دانند «برای افزایش ثروت ملی، باید راه سرمایه گذاری و تولید اقتصادی برای همه مردم هموار شود و نیروهای جوان تحصیلکرده و مدیران لایق بتوانند در پرتو حمایتهای دستگاههای مختلف، طرحهای بزرگ و ثروت آفرین را اجرا کنند.»(همان) ایشان تأکید دارند که رشد اقتصادی باید همپای عدالت در برنامه ها همیشه مورد ملاحظه قرار گیرد.
«فلسفه‌ی وجودی ما، عدالت است. این که ما برنامه‌ی رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند. حالا عدالت چیست؟ البته ممکن است درمعنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروههایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلّمهایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصتهای برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه‌ی حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصبها، قضاوتها، اظهار نظرها - مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور

زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدرِ مسلّمها و مورد اتفاقهای عدالت است که باید انجام بگیرد.»(29/3/1385) 5- صرفه‌جویی به عنوان یک اصل

اگرچه معظم له این توصیه را در هنگام کاهش درآمدها بیان نموده اند اما می تواند این موضوع به عنوان یک اصل همیشگی میان دولت و ملت به اجرا درآید که ثمرات زیادی در پی خواهد داشت «دولت باید برای مسأله صرفه‌جویی که مورد توصیه است، هم برای آحاد ملت در تمامی زمینه‌ها الگو ارایه نماید، هم در کلیه مراتب و مراحل کارهای دولت و سازمانهای وابسته به این امر مهم بپردازند و با توجه به کاهش درآمدها، سعی شود با برنامه‌ریزی دقیق، اولویتها شناخته شده و بر اساس اولویت نیز دنبال شود .» (??/??/????) رهبر معظم انقلاب در این زمینه به جنگ روانی دشمن اشاره نموده و می‌فرمایند : «راه حل مشکلات کشور از لحاظ اقتصادی افزایش تولید و کاهش مصرف است و دشمن نیز با آگاهی از این مسئله سیاست‌های خود را در ایجاد موانع و مشکلات مختلف و انواع خباثت‌ها در صحنه خارجی و نیز ترویج قاچاق و اجناس لوکس بوسیله عوامل داخلی خود متمرکز کرده است اما با این وجود دولت اسلامی موفق به حل بسیاری از مشکلات شده است و ان‌شاءالله با همراهی مردم و مسئولین خباثت‌های دشمن بی‌اثر خواهد شد.» (??/??/????) 6- مبارزه با مفاسد اقتصادی

ایشان رشد و شکوفایی در بخش صنعت را در گرو تدبیر و مدیریت صحیح و ایجاد امکان برای استفاده از سرمایه‌های مردمی بدور از هرگونه حرکت امتیاز جویانه و امتیازخواهانه در بخشهای دولتی و خصوصی دانسته و معتقدند «فساد مالی و اقتصادی در مسؤولان موجب گسترش آن به بدنه اقتصادی و کل کشور خواهد شد». (10/4/1380) مقام معظم رهبری با تأکید بر لزوم جدی گرفتن مبارزه با فساد مالی و اقتصادی و سودهای نامشروع تصریح دارند. «مبارزه قاطع با فساد اقتصادی و مالی زمینه‌ساز احساس امنیت برای سرمایه‌گذار سالم است» (??/??/????) حضرت آیت‌الله خامنه‌ای لزوم مقابله فراگیر و جدی با پدیده قاچاق را نیز خاطرنشان و تأکید کردند: «پدیده قاچاق یک عمل خلاف شرع و ضربه به اقتصاد، هویت ملی و برنامه‌ریزیهای کشور است که در صورت مقابله نشدن با آن زمینه‌ساز تضعیف تولید داخلی و ترویج اشتغال ناسالم خواهد بود».(??/??/????) و دلایلی که برای این کار دارند عبارت است از «پدیده قاچاق و قاچاق‌فروشی، ضربه به اقتصاد و هویّت ملی کشور و همه برنامه‌ریزیهاست. این از لحاظ شرعی، یک عمل ممنوع و حرام قطعی است؛ چون موجب افساد است. جای مقابله با فساد قاچاق، فقط مرزها نیست. جنس قاچاق را باید دنبال کرد، تا آنجایی که در معرض فروش قرار

داده می‌شود. جنس قاچاق، تولید داخلی را تضعیف، اشتغال ناسالم را ترویج و اشتغال سالم را محدود می‌کند». (??/??/????)
البته برای اینکه فساد در خصوصی سازی راه پیدا نکند، یک سری الزاماتی را مقام معظم رهبری برای دولت، مجلس و قوه قضائیه برشمرده که باید به آن پایپند باشند «باید مقررات را شفاف کنند، راهها را کوتاه کنند، پیچ و خمهای اداری را کم کنند. اینکه اختیار یک فعالیت اقتصادی ناگهان برگردد به یک مأموری که پشت فلان میز و در فلان اداره نشسته، که او بتواند بگوید آری یا نه، و سرنوشت یک کار را فراهم بکند، این بزرگترین ضربه است. این مأمور در معرض خطر است؛ در معرض لغزش است. باید کاری کرد که این، پیش نیاید. باید قواعد، قوانین و روشها اصلاح شود و تغییر پیدا کند» . (??/??/????) 7- بخش صنعت‌پایه محوری توسعه اقتصادی کشور
ایشان پایه محوری توسعه اقتصادی کشور را بخش صنعت دانستند و با تأکید بر لزوم اهتمام و توجه بیش از پیش مسؤولان برای حل مشکلات این بخش می‌فرمایند: «امیدواریم دولت آینده به مسئله اقتصاد سالم اهمیت حقیقی دهد و ضمن پرهیز از شعار، با جدیت در عمل و پیگیری موانع تولید بهینه تکمیل چرخه صنعتی صادرات و سرمایه‌گذاری داخلی را شناسایی و برطرف کند».(??/??/????) 8- خودکفایی در بخش کشاورزی
مقام معظم رهبری با اشاره به وجود توانایی در بخش کشاورزی برای خودکفایی در برخی محصولات تاکید دارند «هدف اصلی در بخش کشاورزی باید رسیدن به خودکفایی در محصولات اصلی مورد نیاز کشور باشد».(??/??/????)
9- چگونگی ایجاد رونق اقتصادی
«آخرین اصل شکوفایی اقتصادی است؛ رسیدگی به زندگی مردم است و رسیدگی به اقتصاد کشور است ما احتیاج داریم که از سرمایه‌گذاری حمایت بشود؛ کارآفرینی بشود؛ تولید داخلی ترویج بشود؛ با قاچاق و فساد مجدّانه مبارزه بشود؛ اشتغال به عنوان یک مبنای اصلی و یک هدف مهم دنبال بشود؛ ثبات و شفافیت و انسجام سیاستها و مقررات اقتصادی انجام بشود - مقررات اقتصادی‌ای که امروز یک چیزی بگوییم، فردا عوضش بکنیم، فایده‌ای ندارد - مقررات اقتصادی و قوانین ما باید هم ثبات داشته باشند که مردم بتوانند روی آن برنامه‌ریزی کنند، هم باید منسجم باشد و با هم بخواند و شفاف باشد. بازاریابی جهانی، یکی از مهمترین وظایف برای رونق اقتصادی کشور است - که جزوِ کارهایی است که ما نکرده‌ایم و جزوِ کم‌کاریهای ماست - و اطلاع‌رسانی کامل از فعالیتها و برنامه‌ها؛ البته برنامه‌های راهبردی اساسی کشور نباید از نظر دور بماند؛ مسئله‌ی ذخایر ارزی مطمئن که کشور بتواند با شوکهای اقتصادی و ارزی مقابله کند؛ تأمین منابع تولید و سرمایه‌گذاری؛ برنامه‌های راهبردی تولید و انتقال آب و

انرژی در کشور، جزوِ مسایلی است که ما در چند سال آینده بشدت نیازمان به آنها محسوس خواهد شد؛ اینها بایستی با جدیت دنبال بشود؛ اینها جزوِ همان مقوله‌ی رونق اقتصادی کشور است.»(29/3/1385)
ب)دیدگاههای اقتصادی در پرتو سیاستهای عینی 1- تایید طرح ساماندهی اقتصادی
وقتی که در سال 1377 حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی رئیس‌جمهوری وقت، در نامه‌ای به محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، از معظم‌له در مورد طرح ساماندهی اقتصاد جمهوری اسلامی در خواست رهنمود کرده است ، معظم له بر 8 اصل مهم اقتصادی صحه گذاشتندکه بیان‌کننده عملیاتی‌کردن توصیه‌های راهبردی ایشان است:

1- نگاه اقتصادی - اجتماعی به امور اقتصادی (نه اقتصادی صرف)
2- اولویت عدالت اجتماعی
3 - مشارکت مردم
4 - اهمیت و فوریت امر اشتغال
5 - امکان دسترسی همگان به فرصتها و امکانات عمومی و اقتصادی
6 - ایجاد امنیت و اطمینان برای سرمایه‌گذاری
7 - کاستن از بار تصدی دولت
8 - اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا

در تأیید موارد فوق معظم له فرمودند:
جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری
«با سلام و تحیت، آنچه فوقا به عنوان سیاستهای مؤکد مذکور گشته و نیز ملاحظاتی که در ذیل آن مرقوم داشته‌اید، تماماً درست و مورد تأیید اینجانب است». (10/5/1377) 2- ابلاغ سیاستهای کلی اصل 44 قانون اساسی
رهبر معظم انقلاب اسلامی، سیاستهای کلی اصل 44 قانون اساسی را به سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مورخه 2/3/84 ابلاغ کردند. ابلاغ این سیاست‌های استراتژیک و بسیار مهم بر اساس بند یک اصل 110 قانون اساسی که تعیین سیاستهای‌کلی نظام را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت‌نظام، در حیطه اختیارات و وظایف رهبر انقلاب قرار داده است، صورت گرفته است. اصل 44 قانون اساسی که سیاستهای کلی آن در ابلاغیه مقام معظم رهبری، مشخص شده است نظام اقتصادی ایران را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی متکی می‌سازد و حدود هر بخش را مشخص می‌کند، اهدافی که مقام معظم رهبری از ابلاغ اصل 44 دنبال می کردند عبارتند از:

- شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی.
- گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به‌منظور تأمین عدالت اجتماعی.

- ارتقاء کارآیی بنگاههای اقتصادی، و بهره‌وری منابع‌مادی و انسانی و فناوری.
- افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی.
- افزایش سهم بخشهای خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی.
- کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیتهای اقتصادی.
- افزایش سطح عمومی اشتغال.
- تشویق اقشار مردم به پس انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها. (2/3/84)

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از دو سال از ابلاغ این اصل در دیدار مسئولان و دست اندرکاران اجرای سیاستهای کلی اصل 44، تلاش برای عملی شدن این سیاستهای تحول آفرین را نوعی جهاد خواندند و با اشاره به سابقه ابلاغ سیاستهای کلی اصل 44 در دو مرحله در اول خرداد 1384 و یازدهم تیر1385، اقدامات انجام گرفته برای اجرای این سیاستها را رضایت‌بخش ندانستند و خاطرنشان کردند« این مشکل از بی توجهی به نقش سیاستهای اصل 44 در ایجاد تحول عظیم اقتصادی در کشور ناشی شده و یا به علت برداشت های مختلف و نرسیدن به یک درک مشترک در بخشها و دستگاههای مختلف به وجود آمده است». (??/??/????) ایشان در ادامه به آزاد شدن دولت از فعالیت‌های اقتصادی غیرضرور، تکیه بر تعاون و حمایت از شرکت‌های تعاونی، پرداختن دولت به نقش «حاکمیتی، سیاستگذاری و هدایت» را مهم‌ترین اهداف این سیاست‌ها اعلام نمودند.
منبع:www basirat.ir.

کلام مصلح، منشور اصلاحات فرهنگی اراده، آگاهی و اختیار، اساس پذیرشها و تعهدات انسانی، و فرهنگ، مولود و دامنه بروز آن در میان جوامع می‌باشد، (1)که در شکل گیری، تکامل و تعالی اجتماع مهمترین نقش را ایفا می‌کند. به طوری که تحولات و اصلاحات سرنوشت ساز، عموما میراث رویکردهای عظیم فرهنگی در مقیاسی وسیع بوده، که با بعثت و ظهور مصلحانی راستین و در راس آنان انبیاء عظام صورت پذیرفته است.
اما بقاء و دوام این اصلاحات همواره مشروط به تحقق دو شرط اساسی بوده است.
1- پویایی و کمال جویی رویکرد نوین، تا بتواند دستاوردها و ارزشهای خود را منطبق با زمان به نسل جدید انتقال دهد و مریدان و حافظانی جوان تربیت کند.
2- پذیرا شدن نسل جدید و اصرار بر حفظ میراث گذشته و قابلیت و توفیق بهره‌مندی از سامانهای امروزی در همه ابعاد.
که این خود مرهون انتقال صحیح ثمره تغییرات از نسل تحول یافته است که هر چه دست نخورده‌تر به جمع وارث تحویل دهد. بی‌تردید، تحقق شرایط فوق نتیجه فرهنگی است که در تکوین انقلاب نقش داشته و بر ساختار نوین تأثیر گذار بوده است. پس شرط دوام اصلاحات، تئوریزه شدن فرهنگ انقلاب برای آیندگان است.
اگر فرهنگ - دامنه بروز اراده و آگاهی انسان - را موجودی زنده و فعال، با قابلیت رشد بدانیم و آنرا مایه حیات و حیثیت جوامع انسانی برشماریم، حفظ این موجود، مربیان و دایه‌هایی دلسوز و دانا و خلاقی را می‌طلبد تا با شناخت کافی، ضمن حفظ سلامت و طراوت آن، زمینه رشد و پویش آن را فراهم نمایند و او را از آفات و آلام احتمالی دور سازند. از این روست که مربیان برجسته بشری از انبیاء بزرگ تا رادمردان الهام یافته از آنان، همواره بیشترین تأمل و اصرار را بر راهبری فکری و تصحیح فرهنگ امتهای خویش داشته‌اند، همانگونه که کتب آسمانی و آثار فرهنگی هر دوران با همین هدف تنظیم و تبیین گردیده است. و مهم آنکه این مصلحان فرهنگ ساز تنها به تکوین یک پیکر فرهنگی دل خوش نداشته بلکه همت والای خویش را تا سر حد جان نثاری و شهادت بر سلامتی و پرورش جزء جزء آن فرهنگ صحیح و الهی مصروف داشته‌اند. امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) که خود از بزرگترین پرچمداران فرهنگ ساز بشری است، تأثیرات رسالت عظیم رسول گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام

را این گونه ارزیابی می‌فرمایند که:« ارسال سلسله رسولان الهی به حضرت‌محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) رسید،... در حالی که جهان عصر بعثت گرفتار ملیت‌های پراکنده و خواسته‌های گوناگون بود و خداوند به وسیله رسول اکرم (ص) آنها را از ضلالت و گمراهی رهانیده و از جهالت و نادانی نجات‌داد.» (2)
این هدف والا - تغییرات و اصلاحات فرهنگی - در قیام جهانی و خونین سیدالشهدا حسین‌بن‌علی (علیهما السلام) نیز از اولین روزهای قیام تا آخرین مرحله تکمیلی به اسارت بزرگ بانوی کربلا حضرت زینب‌کبری (سلام الله علیها) انجامید، یعنی از اولین فریاد حسینی تا آخرین خطبه زینبی موج می‌زند. « وَ بَذَلَ مَهَجَتهُ فیک لِیَستَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الجَهالة و حَیْرةَ الضَلالَة» (3) « خدایا حسین (علیه السلام) خون دل خود را در راه تو نثار کرد تا بندگانت را از نادانی و حیرت و سرگردانی نجات بخشد.»
این جدیت وافر، این اخلاص کامل و این اهتمامِ قابل،انگیزه‌ای جز عظمت موضوع و تعهد این بزرگان در قبال عهد اولیه با حضرت حق و پیوندی که با امتهای خویش داشته‌اند ندارد. خداوند نیز در قرآن کریم از این تعهد و پیامبران الهی و وارثان آنان یاد می‌کند. « و اذ اخذنن النبیین میثاقهم و منک و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم و اخذنا منهم میثاقا غلیظا» (4)
آری انسانهای فرهیخته و استواران میدان علم و عمل و مصلحان پا در رکاب تاریخ نیز که همان وارثان راستین پیامبران الهی‌اند بر سر عهد خود صادق ماندند و همت و توان خویش را در قالب قیام ظاهری یا تلاش مخفی در طبق اخلاص گذاردند. « مِنَ المؤمنینَ ِرجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللّه عَلیه فَمِنهم مَن قَضی نَحْبه و مِنهم مَن یَنتَظر و ما بدّلوا تبدیلا» (5)
انقلاب کبیر اسلامی که بیشترین تحول را در عرصه اندیشه، ایمان و اخلاق مردم بر جای گذارد، چنان دشمنان را مات و مبهوت در تشخیص عوامل ظهورش، به ریشه یابی و گمانه زنی واداشته بود که سالها سر در گم سرگردان با حمله نظامی، تحریم اقتصادی، ترورها و تبلیغات یاس آور، سعی جدی در دور کردن مردم از انقلاب و مأیوس نمودن آنها از ثمراتش داشتند. لکن تیزبینی رهبران و بیداری و ایمان‌مردم، وحدت و عشق میان امام و امت، باطل‌السحر پیشگوئیها و شیطنتهای آنان شد.
در این میان عرصه‌ای که به جولان دشمن تا حدی پاسخ نسبی داد، عرصه فرهنگ بود که با فرمول قدیمی و کید کهنه استعمار به عقبه فرهنگی و اخلاقی مردم یورش برده و با سست نمودن پایه‌های ارزشی و بنیانهای معنوی و تکیه‌گاههای رفتاری آنان، زمینه را برای بروز بعضی از پذیرش‌ها به ویژه در نسل جوان فراهم آورد. خمینی کبیر(رحمت الله علیه) که نقد عمر بر سر آزادی و عظمت اسلام و مسلمین گذارد، سر لوحه قیام خویش

را « اصلاحات فرهنگی»، «آزادی اندیشه» و « تعالی بینش» مردم قرار داد، بنیان و بنای نظام جمهوری اسلامی را که ثمره همه تلاشهایش بود بر فرهنگ غنی و اصلاح گرایانه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) نهاد و تا آخر بر آن پای فشرد. او فرهنگ را مبدا همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت (6)می‌دانست و صلاح و فساد ملت و کشور را برخاسته از صلاح و فساد فرهنگ بر می‌شمرد. فرهنگ شاهنشاهی را سراسر وابسته و استعماری دید و با تمام وجود با آن مقابله کرد و مردم را نسبت به مظاهر این تمدن قهقرایی آگاهی بخشید.
و امروز امام المسلمین، خامنه‌ای کبیر (مد ظله العالی)، مصلحی دیگر از تبار انبیاء، بر آن میثاق ایستاده و عهد دیرین اسلاف را برمی خواند و از سر تکلیف، امت خداجوی را بر طریق هدایت دعوت می‌کند. مدار و محور امامت آن راد مرد الهی نیز تثبیت همان فرهنگ و مقابله همه جانبه با فرهنگهای الحادی و کفر آمیز بشری است. رهبریِ نبویِ او گرچه بر ابعاد گوناگون فقهی، سیاسی، تربیتی، اقتصادی، نظامی و همه امور مسلمین نظارت دارد، اما آنچه بیش از هر امر بر تارک زعامتش می‌درخشد، توصیه‌ها، تأکیدات و فرامین ارزشمند و در یک کلام ولایت مقتدرانه آن حضرت بر فرهنگ عمومی جامعه و حاکمیت ارزشهای اسلامی بر زندگی فردی و اجتماعی امت است.
هدایتهای فکری ایشان در طول بیست سال رهبری مستقیم، راهی الهی - تربیتی گشوده و من ضمن ارائه خطوط کلی حرکت، به فراخور زمان، ضعفها، نقصها و نارساییهای فرهنگی را شناسایی نموده و مدبرانه راه صحیح و عمل سزاوار را تعیین کرده است، و چون دیده بانی خبیر و بصیر، قلمرو فرهنگی جامعه را سراسر پاس داشته و قبل از آنکه دشمن سنگری را نشانه رود هشدار داده، و او را تعقیب نموده است. آنچه در مجموعه راهبریهای فرهنگی آن خبیر فرزانه قابل تأمل می‌باشد « منشور اصلاحی» است که از متن اسلام برآمده و بر صراط مستقیم ره می‌پوید. جامع این فرامین که یادآور « قرائت وحی نبوی» و « بازخوانی کلام علوی» است، گاه بر منبر خطابه، گاه بر سریر قلم، گاه در مقام تشویق و گاه از سر نصیحت و تنبیه، نبض حساس فرهنگ جامعه اسلامی را در دست داشته و در فراز و فرود جریانات، موج خیز و موج شکن است.
برخی ویژگیهای منشور « اصلاحات فرهنگی» معظم له را می‌توان در موارد زیر برشمرد.
1 - تشخیص به موقع ضعفها و خللهای فرهنگی؛
2 - جامع نگری و عنایت به همه جوانب؛
3- آینده نگری و شناسایی اهداف و تاکتیکهای دشمن؛
4- ارائه طریق و نشان دادن سیر اصلاح و مسیر مبارزه؛

5- پافشاری بر اصول و حفظ حدود الهی؛
6- تکیه بر ارزشها و حرکت بر مدار اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)
7- موضوع شناسی؛
8- کلام شناسی؛
9- زمان شناسی؛
10- مخاطب شناسی؛
11- همسویی و الگو گیری از برترین منابع هدایتی (قرآن و مکاتب انبیاء : و عبرتهای تاریخی)؛
12- استفاده از مؤثرترین روشهای نقد و موعظه.

اما آنچه در اینجا بدان خواهیم پرداخت، تبیینی است اجمالی از نظارت دقیق و بصیرت تام ایشان، که جا به جا نیات پلید و مقاصد شوم و کمینهای جدید دشمنان را رصد نموده و مردم و مسئولین را از آن بیداری می‌دهند.

مقام معظم رهبری از ابتدای تصدی ولایت و رهبری، بیش از هر چیز بر حفظ و حراست از ایمان و اعتقاد و پایگاههای فکری مردم دغدغه و اصرار داشتند. و چنین فرمودند:

« ما از اول گفته‌ایم که واجهه انقلاب - یعنی آن بخش نمادین و چهره بیرونی انقلاب چهره فرهنگی است. سیاست ما هم مقهور فرهنگ ماست. ما که نخواستیم دیانتمان را از سیاست جدا کنیم. فرهنگ ما، ساخته شده تاریخ و مکتب و انقلاب ماست» (7)

«تمدن بالفعل اگر پشتیبان‌های فرهنگی و تضمین کننده‌های فرهنگی دنبالش نباشد از بین می‌رود. سقوط و زوال تمدن‌ها چگونه است؟ ضعف عامل فرهنگی است. تأثیر فرهنگ و نقش و سهم فرهنگ به اعتقاد من این است.» (8)

آنچه در پی می‌آوریم، گزیده‌هایی از بیانات ارزشمند و پیامهای گرانقدر آن فرزانه کبیر است که در عرصه تثبیت فرهنگ اسلامی و ترغیب همگان بر پاسداری از آن، همچنین شناسایی دشمنان اسلام وراهزنان فکری مردم و معرفی به موقع آنان، تنظیم شده است. و بر آنیم تا خوانندگان را به طرح تربیتی متقن و همه جانبه آن عزیز آگاه، توجه دهیم.

سیر هدایتی رهبر معظم انقلاب در بخش وسیعی شامل برنامه‌های دقیق فرهنگی است که با طرح سیاستها و برنامه‌های مؤثر، گاه سعی در آگاهی بخشی و تعلیم جامعه دارند و گاه به اصلاح آگاهیها و دانستنیهای موجود و مرسوم می‌پردازند و در فرازهایی دیگر از این هدایت،با تیز بینی و بصیرت فرهنگی، چون دیده بانی آگاه، وضعیت قرار و نقشه‌های در دست اجرای دشمن را پیش بینی کرده و به موقع هشدارهای لازم را به مسئولین امر و مردم می‌دهند. این است که گاه دعوتی عام برای احیای « فریضه امر به

معروف و ی از منکر» دارند. گاه همگان را بر پایبندی به معنویات، توجه به خدا و اخلاص در عمل سفارش می‌کنند. گاه همگان را بر رعایت نکات خاص اخلاقی و حقوقی نظیر « وجدان کاری و انضباط اجتماعی» فرا می‌خوانند. گاه مردم و مسئولین را بر « عبرت‌گیری از جریانات تاریخی نظیر واقعه عبرت‌انگیز عاشورا» تنبّه می‌دهند و بر پند گیری عوام و خواص از آن هشدار می‌دهند و گاه مرز های « خودی و غیر خودی» را برای مسدود شدن نفوذ غریبه‌ها روشن می‌سازند و در این مسیر به تناسب، الگوهای رفتاری و اعتقادی تاریخ اسلامی را همچون وجود بی‌نظیر رسول‌گرامی اسلام (ص) و ائمه‌هدی علیهم السلام : و بزرگوارانی که در رشد و تعالی و کمال بشری مؤثر بوده‌اند، را به مردم و مسئولین معرفی و نکات پنهان از ذهن جامعه را مطرح و ترسیم می‌نمایند. ایشان در همه این فرازها همواره مردم را به حق محوری و تکلیف مداری، همچنین فراگیری دانش و کسب مهارتهای لازم و علوم روز تشویق می‌نمایند. علاوه بر این، معرفی اسلام ناب و آگاهی بخشی از فرهنگ انقلاب، همچنین نشان دادن ردپای دشمنان و سیاستهای استکباری آنان در مجموعه بیانات و فرمایشات ایشان فرازی ثابت و جایگاهی همیشگی دارد. از این روست که توطئه وسیع «شبیخون فرهنگی» یا سوء استفاده از شعارها و ارزشهایی چون « آزادی» ، « روشنفکری»، «اصلاحات» و دیگر گریزگاههای فرهنگی، به موقع از سوی ایشان شناسایی و به مردم معرفی می‌شود.مجموعه حاضر، که به کنکاشی نه چندان تام بلکه با دقتی قابل توجه بر فرمایشات و پیامهای معظم له در طول یازده سال رهبری مقتدرانه ایشان تهیه گردیده، در پی بیان ساختار نظارتی آن مقام معظم بر عرصه فرهنگی جامعه بوده است. و بنابر اینکه تربیت و فراهم آوردن زمینه هر رشدی را مبتنی بر دو عامل « ایجاد مقتضی» و « رفع مانع» بدانیم این مطالب در دوبخش:

1- سیاستها و برنامه‌های فرهنگی؛

2- دیده بانی و بصیرت فرهنگی، تنظیم یافته.

بخش اول شامل دو فصل:

الف - آگاهی بخشی؛

ب-اصلاح فرهنگی.

و بخش دوم شامل دو فصل: الف – دشمن شناسی و معرفی فرهنگ استکباری؛

ب - آفت شناسی فرهنگی می‌باشند. که طی این فصول بیانات معظم‌له به عناوینی چند دسته بندی شده و تحت هر عنوان به چند مطلب محدود از ایشان اشاره گردیده و جهت انتظام یافتن و ایجاد نظم فکری با جملاتی سعی در عطف بیانات به یکدیگر شده است. سیاستها و برنامه‌های فرهنگی

الف: آگاهی بخشی 1- معرفی اسلام ناب
فرهنگ اسلامی، آن گاه که با طهارت ذاتی خود از زلال وحی، در کلام راویان صادق جاری گردد و قبل از آنکه با افزودنیهای غیر مجاز ترکیب شود، و برداشتهای غلط و مسخ کننده، آن را به جُبّه‌ای وارونه شبیه گرداند، به نفوس پاک مردم راه یابد، در بازیافتن هویت اصیل انسان رساترین کلام و پویاترین مرام و برای هدایت عمومی، گویاترین مدل و بهترین راهبر می‌باشد. معرفی و شناساندن این فرهنگ و نقشه‌های تربیتی آن که در مجموعه اسلام ناب محمدی (ص) ترسیم یافته و جدیدترین تجلی آن را در انقلاب اسلامی ایران شاهد بودیم، از جمله برنامه‌های رهبر معظم انقلاب بوده است. که تاکنون زوایایی مهم و نکاتی قابل ملاحظه از این نظام فرهنگی را معرفی نموده و همگان را از کج فهمی و تعابیر ناصحیح پرهیز داده‌اند. با آوردن پاره‌ای از آن ملاحظات بر این نظام زیبا نظری می‌افکنیم. آیات الهی، برترین اصلاح گر
« از اولین لحظات بعثت و وحی بر نبی اکرم (ص) همه وسایل برای صلاح و اصلاح جامعه بشری، در آیات قرآن مورد توجه قرار گرفت. در همین سوره مبارکه علق، بعد از نام خدای متعال و امر به پیامبر اسلام برای قرائت اشاره می‌کند که « اِقْرَء باسم ربّک الذی خَلَق». (9) اسلام ناب، مدرسه انقلاب
« طبیعت اسلام ناب، طبیعتی پر جاذبه است و دلهایی را که آلوده غرض‌ورزی و کینه توزی نباشد، به خود جلب می‌کند و این همان است که انقلاب ما و امام ما، دوباره در جهان مطرح کردند و بر دلها و چشمهای نیازمند و جستجوگر عرضه داشتند. در مدرسه انقلاب که امام ما بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان تهی، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرتها و آفت جان ملتها برچیده شده و اسلام قرآنی و محمدی (ص) اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزه با فرعونها و قارونها و خلاصه، اسلام کوبنده جباران و برپاکننده حکومت مستضعفان، سر بر کشیده است »
« در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیا پرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بند و باری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه دست قدرتها؛ و خلاصه اسلام ناب

محمدی (ص) جایگزین اسلام امریکایی گردید.» (10)چنین ویژگیهای کارآمدی است که این مکتب را از مرام حکومتی بشری ممتاز می‌کند و تاکنون فراز و نشیبهای تاریخی نشان داده که تنها راه نجات بشر درمانده و غریق، روی آوردن به اسلام وتعبد در برابر فرامین آن است.
« در ایران حکومتی بر مبنای قرآن و قوانین منطبق بر احکام اسلام، استقرار یافته است که تحت نظارت علمای دینی با استکبار مبارزه می‌کند، در صحنه سازندگی به پیش می‌رود، با اتحاد شرق و غرب مواجه می‌شود، هشت سال جنگ را با افتخار پشت سر می‌گذارد، با تبلیغاتش است را به وحشت می‌اندازد» (11) تنها عامل نجات بشر
« اگر به اسلام ناب عمل کنند، زندگی بشریت از دردهای مزمن گریبان گیر او در طول تاریخ، نجات پیدا خواهد کرد. دردهای مزمن بشریت از چیست؟ بی‌عدالتی، فقر، ظلم و درگیریهای ناشی از خودخواهی و خودپرستی و خودپسندی میان گروههای بشری است، گرفتاریهای عمده بشریت، همان گرفتاریهایی است که صدها سال قبل، بلکه هزارها سال قبل بشر گرفتار آنها بوده است.» (12)
« نکته اصلی‌ای که من می‌خواهم عرض کنم این است که آن عاملی که می‌تواند بشر را نجات بدهد، آن دست قدرتمند و معجزه‌گر، جز اسلام ناب و قرآن کریم و احکام مقدس آسمانی نیست. بشر حقیقتا در سختی وبدبختی است. اکثریت انسانها مورد ظلمند. بخش اعظم طیبات روی زمین، به انسانهای خبیث اختصاص پیدا می‌کند. عدل در دنیا نیست. علاوه بر این که عدل نیست، شعور به فقدان عدل هم نیست و مهمتر این که نجات‌بخش را هم - که اسلام و قرآن و احکام الهی است - کسی در دنیا درست نمی شناسد. با استنباط از بینش قرآنی، بر حسب تکلیف و تحلیل تاریخی، اسلام باید ملتها را نجات بدهد.» (13)
« اگر بتوانیم اخلاق و فرهنگ را اسلامی کنیم و مردم را با خلقیات اسلامی پرورش دهیم و صفاتی که توانست از یک جماعت کوچک در صدر اسلام، ملتی عظیم و مقتدر درست کند، در ملتمان زنده کنیم، شاهد بزرگترین دست آورد خواهیم بود، این نکته را توجه داشته باشید آن چه که در صدر اسلام به وجود آمد ناشی از همان ارزشها و اخلاقیاتی بود که اسلام به مردم داده بود. آنها دنبال علم و کار را گرفتند و تلاش و سعی کردند و دست به نوآوری زدند». (14) 2- معرفی فرهنگ انقلاب
1- 2- استقلال فرهنگی
مهمترین رویداد بشری در اواخر قرن بیستم، تحول عظیم فرهنگی - سیاسی ایران اسلامی بود که با زیر ساختی الهی و معنوی به سرعت معادلات بین المللی آن زمان را بر هم ریخت.
آنچه در میان عوامل مهم این « فتح مبین» نقشی شگفت داشت و در بر

پایی و بقای آن بیشترین تأثیر را داشته و دارد، « دین گرایی و ماهیت فرهنگی - اسلامی انقلاب»، همچنین «اصرار بر پایداری ارزشها و اهداف والای آن» بود. فرا خوان نبوی حضرت امام (ره) و دعوت توده‌ها به حق گرایی و ایمان مداری و حاکمیت دین و تقوا، مردم را در پی یافتن گمشده خود یعنی اخلاق و معنویات همچنین اصلاح اوضاع فرهنگی به حرکت در آورد.

آنچه که مدنیت آن زمان تصورش را نمی‌کرد و در مناسبات مادی آن روز انتظارش نمی‌رفت «شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» ما بود که اعلامیه استقلال و مایه سرافرازی انقلاب گردید و شیفتگان عدالت و آزادی در سراسر جهان را جرأت بخشید تحقق این شعار در بعد فرهنگی انقلاب، به معنای تبدیل همه مظاهر و نمادهای زندگی جاهلی و توحش مدرن، به بنیانهای اصیل الهی و اسلامی بود که بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری از ابتدا تاکنون بر آن تأکید داشته و آن را مهمترین ره آورد انقلاب و محکمترین سلاح علیه دشمنان می‌دانند.

فرهنگ مستقل

« فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آنها رو به روست. جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم.» (15)

« اما از همه اینها مهمتر، استقلال فرهنگی بود. جمهوری اسلامی، از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض کنم که سلطه واقعی قدرتها، سلطه فرهنگی است. یعنی اگر ملتی بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را، و در مرحله بالاتر، زبان و خط خویش را در ملت دیگری نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است و سلطه او، یک سلطه حقیقی است؛ کاری که در دوره‌ای از این دویست سال گذشته فرانسویها با کشورهای دیگر کردند، و در یک دوره دیگر انگلیسیها کردند، و در این اواخر امریکاییها انجام دادند؛ یعنی زبان و خط و فرهنگ و روشهای زندگی خودشان را به هر کشوری که توانستند، صادر کردند. اگر کشوری از لحاظ اقتصادی هم مستقل باشد و وابسته به قدرتها نباشد، اما چنانچه قدرتهای بیگانه بتوانند فرهنگ خودشان را در این کشور نفوذ بدهند، بر آن مسلطند.» (16) اسلامیت تنها دلیل مقابله

« نه» بزرگ و تاریخی ملت ایران به مدعیان سلطه جهانی به خصوص در عرصه فرهنگ، که تهدید و همت مخالفانش را برانگیخت، و بزرگترین بهانه و علت برای فشارهای جهانی، راه اندازی جنگ، تحریمهای پیاپی و ایجاد

فضاهای ناامن علیه ملت گردید برخاسته از فرهنگ الهی و اسلام خواهی مردم نظام بود و نه هیچ چیز دیگر. راه، همسو با هدف
« برای ما محسوس و ملموس است که علت فشار، اسلام است. مسلمانهای عالم این نکته را می‌فهمند و احساس می‌کنند که این جا امّ‌القرای اسلام و وطن اصلی و مرکز حقیقی اسلام است. لذاست که دلهاشان برای ایران و نظام جمهوری اسلامی می‌تپد و به این عاملِ وحدت شوق پیدا می کنند.» (17)
و برای دست یابی به آن هدف والا و تحقق اسلام ناب راه، همان راه اسلام و روش همان روش رسول گرامی اسلام (ص) بوده است.
« امام ما برای حیات دوباره اسلام، درست همان راهی را پیمود که رسول معظم (ص) پیموده بود؛ یعنی راه انقلاب، اصل بر حرکت است؛ حرکتی هدفدار، سنجیده، پیوسته، خستگی‌ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص. در انقلاب، به گفتن و نوشتن و تبیین اکتفا نمی‌شود؛ بلکه پیمودن و سن به سنگر پیش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار می‌گیرد.» (18)
همان اصلی که همه کینه دشمن اسلام و انقلاب را در پی دارد و همواره برای مبارزه با آن و مأیوس کردن مردم مسلمان برنامه ریزی می‌کند. اسلام دینی فراتر از مرزها
« اگر صدور انقلاب، به معنای صدور فرهنگ قرآنی و انسان ساز اسلام است؛ این درست است و به آن افتخار می‌کنیم. ما وظیفه خود می‌دانیم که با صدای بلند و توان بالا، مفاهیم و ارزشها و احکام و معارف اسلامی را که مایه نجات ملتها و مستضعفان و مظلومان است؛ اشاعه دهیم. احساس می‌کنیم که اگر به این تکلیف عمل نکنیم؛ مقصّریم. اگر ما اقدام به گسترش مفاهیم و ارزشهای اسلامی و انقلابی هم نکنیم؛ طبیعتِ این مفاهیم و معارف، آن است که مثل هوای لطیف و عطر گلهای بهاری، خود به خود در فضای ذهنیت جهان، گسترش پیدا می‌کنند. چه دشمنان بخواهند و یا نخواهند. امروز، مسلمانان عالم باید توجه کنندکه دستگاههای استکباری، با جنجال آفرینی می‌خواهند آنها را از بیان صحیحترین و صادقانه‌ترین احساسات و معارف باز بدارند.» (19) کینه دیرینه
« استکبار جهانی، نسبت به اسلام و انقلاب، از اعماق وجود کینه دارد و تا ملتی از اصول و دین خودش دست بر ندارد و تسلیم نشود؛ آنها راضی نخواهند شد. خداوند متعال به مسلمانها فرمود: « و لن ترضی عنک الیهود و لاالنّصاری حتی تتّبع ملّتهم» . بنابراین، کینه استکبار به خاطر اعتقادات و استقلال خواهی و شعار « نه شرقی و نه غربی» و پایبندی عمیق مردم ما به اسلام است. کینه استکبار تمام شدنی نیست؛ اما علی رغم کینهِ عمیق او علیه ملت ما، به لطف پروردگار امیدوارم و دلگرمیم که انشاء اللّه ملت

ایران بتواند در همه صحنه‌های اقتصادی و ساسی و فرهنگی، به مقاصد الهی دست یابد و دشمن را وادار به عقب نشینی کند.» (20)

2- 2- خدا محوری و تکلیف مداری

حق مداری و تکلیف نگری در اعمال، رمز فلاح و هرگونه توفیق است. اسلام با نوای « قولوا لااله‌الااللّه تفلحوا» آغاز گردید و آخرین دستگیره انسان در این مسیر را نیز همین قرار داد. حضرت امام(ره) مقصد را اللّه دید، بر حق ایستادگی نمود و برای او جام زهر را نوشید. و مقام معظم رهبری (دام ظله العالی) نیز با همین نیت ردای رهبری پوشیده، عصای موسوی در دست گرفت و کوه نور را نشان گرفت. بر تکلیف مداری و خداجویی اصرار ورزید و آنچه قطعا در تمامی بیانات آن بزرگوار مورد اشاره بوده است، توجه دادن به خداوند و اخلاص در عمل می‌باشد. « پس، ورای این محاسبات معمولی، دستگاه معقول قانونمندی وجود دارد که غیب است و باید به آن معتقد بود. آن محاسبه را از کجا پیدا کنیم؟ از راه شرع و عمل به تکلیف. این عنوانهایی که ما در خلال صحبت به آن می‌رسیم، دقیقا همان عنوانهایی است که امام ما مکرر روی آن تکه کردند. ما وقتی سلسله بحث را ترسیم می‌کنیم، می‌بینیم که درست سر بند، همین عنوانهاست. امام می‌گفتند: ما به تکلیف عمل می‌کنیم، ما برای پیروزی نمی‌جنگیم، ما برای جواب دادن به خدا می‌جنگیم، خدای متعال تکلیف کرده، ما عمل می‌کنیم؛ پیروزی داد، منت پذیرش هستیم ، پیروزی هم نداد، باز هم از این که توفیق داد به تکلیفمان عمل بکنیم، منت‌پذیر هستیم. راز پیروزی همین است. اگر انسان، شرع را امام خود قرار بدهد؛ یعنی طبق آنچه که تکلیف اسلامی و شرعی است، قدم به قدم حرکت بکند، یقینا به پیروزی خواهد رسید.» (21)

« یک مسئله اساسی اسلامی که در آیات کریمه قرآن از آن یاد شده و ما ملت ایران باید به آن توجه دایمی داشته باشیم، عبارت است از حرکت به سمت حیات طیبه الهی و سیاسی. « یا ایها الذین امنوا استجیبوااللّه و للرّسول اذا دعاکم لمایحییکم» . (22)خدا و پیامبر، شمارا به زندگی و مایه حیات طیب و پاکیزه دعوت می‌کنند.» (23) هنر ایمان اسلامی

اما آنچه جای بهت و پرسشی عمیق دارد و حیرت جهانیان را بر عظمت خود برانگیخته، عامل اصلی این پیوند و انگیزه تبعیت معجزه وار مردم مؤمن از امامان خویش است. که فرمودند:

« هنر ایمان اسلامی در همین است که دلهای مردم را آن چنان مجذوب می‌کند و نیروهای آنان را آن چنان در خدمت هدفهای عالی و والا به کار می‌اندازد که خود این، انقلاب و حرکت اسلامی را بیمه می‌کند و نصرت الهی را به دنبال می‌آورد» (24)

« دست نیرومندی که دلهای شما مردم را به انقلاب و امام و جمهوری

اسلامی، با استحکام متصل کرد و نیروی عظیمی که ملت ایران را مثل اقیانوسی موّاج در تمام مراحل انقلاب - از جمله بعد از رحلت امام امت (ره) در مقابل چشم جهانیان قرار داد؛ عبارت از ایمان و اعتقاد شما به خدا و اسلام است. این عاملِ اصلی را نباید دست‌کم گرفت.» (25) ایمان مردم ضمانت نامه پیروزی

« بنا داریم که با همه توان و با همه نیروی ملی و ذاتی و ایمانی مردم خودمان، به سمت اقتدار واقعی و حقیقی اسلام پیش برویم و مطمئنیم که خداوند به ما کمک خواهد کرد.» (26)

« وظیفه ما آن است که با پایداری خود در مقابله با تهدید و تطمیع سلطه گران، این پرچم را همچنان برافراشته نگهداشته، از هیچ فداکاری‌ای دریغ نکنیم، تا بتوانیم نقش و مسئولیت تاریخی‌یی را که بر عهده ما در این برهه از زمان گذارده شده است، به بهترین وجه ایفا کنیم.» (27)

شما ملتی هستید که بر اثر تجربه بزرگ انقلابتان و به خصوص بر اثر آزمایش عظیمی که در جنگ از خود نشان دادید و محبت عاشقانه‌ای که نسبت به امام بزرگوارتان - در حیات و مماتش - ابراز کردید و شجاعتی که در مقابل قدرتها ازخود نشان دادید، در چشم ملتهای دیگر، یک ملت بزرگ و قهرمان به حساب می‌آیید و حق هم همین است.» (28)

« امروز استکبار جهانی از ایمان عمیق در هر مردمی، خائف و هراسان است. امروز دستگاه سلطه‌طلب و سلطه‌گر جهانی می‌داند آن چیزی که در مقابل او خواهد ایستاد، انسانهای با ایمان و غیور و معتقد به یک سلسله اصول و ارزشها هستند و فقر مقابل سلطه‌طلبی و زورگویی دستگاه استکبار می‌ایستند دشمن از اینها می‌ترسد و با آنها مقابله می‌کند.» (29)

3- 2- مردمی بودن و تکیه بر عناصر خودی مردم جنود رحمان و صاحبان انقلاب

طبیعی‌ترین، منطقی‌ترین و کوتاه‌ترین راه تحقق اهداف الهی انقلاب و یافتن سعادت همگانی، همراه شدن با مردم و همراه کردن مردم با مسیر حق بوده که حضرت امام (ره) و رهبر معظم انقلاب (دام ظله العالی) این رمز را یافتند و از آن بهره‌ای تام گرفتند. ارکان مختلف نظام ا تکیه بر خواست و اراده آحاد مردم طراحی کردند و بر این منبع عظیم که مظهر عنایت حق بود امید یاری بستند، »هو الذی ایّدک بنصره و بالمؤمنین«.

« مردمی بودن حکومت هم یکی دیگر از ارزشهایی است که حاکمیت اسلام و معارف اسلامی به این مملکت هدیه کرده است مردمی بودن، چیزی بالاتر از انتخاب شدن به وسیله مردم است..... در کشور اسلامی ما، مردمی بودن یک ارزش است». (30)

« برای تحقق این هدف، از توده‌های مؤمن و آگاه و دردمند و فداکار - و نه از احزاب و گروهها و سازمانهای سیاسی - نیروی انسانیِ لازم گرفته شد و

رهبر حکیم، نصرت را پس از توکل به خدا، از نیرویلایزَال مردم جستجو کرد و در سایه مجاهدت پانزده ساله، جنود رحمان را از بندگان خدا به وجود آورد و در راه خدا به حرکت در آورد.» (31)
پشتوانه این حکومت، غیر از کمک این مردم چیست؟ پس اینها صاحب قضیه‌اند. اینها بودند که رژیم شاه را سرنگون کردند. اگر این مردم به فرمان امام گوش نمی‌کردند، به خیابانها نمی‌رفتند و جوانانشان را نمی‌دادند، من و شمااین افتخار را هم با خودمان یدک می‌کشیم که جزو مبارزان آن زمان بوده‌ایم باید صد سال آن گونه مبارزه می‌کردیم! مردم بودند که به خیابانها رفتند و جان خودشان را فدا کردند. حالا که این مردم به ما مراجعه می‌کنند، آیا باید با آنها مثل مزاحمی که مرتب ما را اذیت می کند، برخورد کنیم؟!» (32) نظام اسلامی متکی به مردم
از دلایل آشفتگی و بی سامانی رژیمهای قبل، دور داشتن مردم از امور و نامحرم داشتن آنان در سعادت و سلامت عمومی جامعه بود، که سرانجامِ آن نتیجه‌ای جز قهر و بیزاری و طغیان و مطالبه یک رژیم مردمی - الهی درَ پی نداشت. « نظام انقلابی، با پشتوانه مردمی نیرومند خود و با اعتقاد راسخی که به نیروی ملی و مردمی خود دارد، خواهد توانست کشور را در جاده رشد و پیشرفت مادّی بیندازد و عقب ماندگیها را با برنامه ریزی جبران نماید و دست بیگانگانِ سود جو و بد نیت را برای همیشه کوتاه کند. لذا از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از سازندگی کشور استفاده کردند که یکی از آنها، جنگ ویرانگری بود که بر مردم ما تحمیل نموده و موجب شدند که همت مردم و مسئولان، به جای سازندگی و پیشرفت علمی و عملی، صرف دفاع از تمامیت و استقلال کشور شود.» (33)
اما مردم آزاده و با ایمان که انقلاب را چون فرزند خود و حاصل دهها سال رنج امام و وارستگان این مرز و بوم می‌دانستند و پیوندی الهی با آن داشتند با اتکاء بر خداوند به افق متعالی این مبارزات چشم دوخته و در پی امام خویش.
« با اراده قاطع خود که از ایمان عمیق آنان به اسلام ناشی شد مبارزات را تا پیروزی ادامه داده و جمهوری اسلامی را به وجود آورده و با فداکاری و ایثاری بی نظیر، از آن حراست نموده‌اند و از این پس هم در همه حال، نظام اسلامی متکی به مردم و متعلق به مردم و در اختیار مردم خواهد بود.» (34) خودکفایی با همت مردم
آثار و برکات شگفتِ وحدت امت و امام، محدود به ایام پیروزی و اداره جنگ نبود. بلکه تجربه‌ای شیرین از توانائیهای این ملت بود تا مرزهای اقتدار خویش را بیابند و بر بازسازی و جبران ویرانیهای شاهنشاهی و ایادی جور در این مملکت کمر همت بندند و پیام مولا را دریابد که:
« نیروهای مخلص، آستین همت بالا زنند، بر همگان واجب است که

سازندگی کشور را بسیار جدی بدانند و موانع را از سر راه بردارند. امروز، آبروی اسلام در گرو آن است که ایران اسلامی به کشوری آباد تبدیل شود، کار و ابتکار در آن همه گیر شود، زندگی مردم سر و سامان یابد، فقر و محرومیت ریشه کن شود، تولید داخلی با نیازهای مردم متعادل گردد، کشور در صنعت و کشاورزی به خودکفایی برسد، دشمن از طریق احتیاجات زندگی مردم، راهی به اعمال فشار نداشته باشد و خلاصه دین در کنار معنویت، زندگی مادّی مردم را نیز سامان بخشد.
دولت و ملت، باید سازندگی کشور را وظیفه‌ای انقلابی بدانند، با همکاری و با بسیج همه نیروها و استعدادها و مغزها و بازوها، ایران را چنان آباد و پیشرفته بسازند که امید را در دل ملتهای مظلوم زنده کند و راه آسایش مادّی و تعالی معنوی را به آنان ارائه نماید.» (35)
این، همت والای مردم بود و انتظاری که اسلام و تاریخ از آنان داشت. کار را تمام کردند و بحمداللّه سر بلند برآمدند، آنچه داشتند گذاشتند تا همه چیز را بیابند و یافته آنان، میراث گرانبهای اسلام بود که در سایه استقلال و آزادی فراهم آمده بود. اما آنچه این ولی نعمتان و صاحبان حقیقی انقلاب از اولیای امر که میراث داران امروزند، انتظار دارند چیزی جز امانتداری و وظیفه‌شناسی و درک جایگاه خود و مردم نیست. « حرف من این است که باید ترتیبی داده بشود و مکانیسمی به وجود بیاید که کارگزاران حکومتی، خودشان را به معنای حقیقی کلمه، خدام و خدمتگزار مردم بدانند؛ بروند کار کنند و همان قدری که برایشان مقرر و معین شده است، زحمت بکشند و وظیفه خود را انجام بدهند؛ کوتاهی نباید باشد.» (36)« مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسئولان فاصله حقیقی احساس نمی‌کنند. این نعمت بزرگی است.» (37) 3 - معرفی الگوها
از عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ عمومی جامعه، شناخت و حضور فعال الگوهایی محبوب و مناسب در میان مردم است تا آرمانهای متعالی و اهداف پیش‌بینی شده، تجسمی عینی و دست یافتنی یابد. مکتب شیعه، که از ابتدا تکوّنی همراه با الگویابی داشته است، مهمترین عامل تربیت و رمزمؤدب شدنش به ادب و فرهنگ اسلام، و حفظ و پایداری آن، داشتن الگوهایی کامل و منزه و معلمینی الهی و مطهر بوده است.
دورانی که تاریخ با امامت و رهبری معصومین علیهم السلام طی کرد، با همه فراز و نشیب‌ها و پیروزی‌ها و محرومیت‌ها، مکتبی تربیتی و رو به تعالی را بر بشریت گشود که گر چه مربیانی متعدد بر آن ولایت داشتند و هر یک بر حسب شرایط زمان، جلوه‌ای خاص از نفوس ملکوتی خویش و نمایی از ولایت الهیشان را بروز دادند، اما طهارت در مرام، اخلاص در عمل، صداقت در بیان و در یک کلام عصمت آن بزرگان، چهارده قرن

امامت را با رهبریی واحد و الهی در میان امت جاری ساختند، بگونه‌ای که گویا یک امام با عمری به بلندای سن چهارده معصوم بر تاریخ شیعه ولایت اشته است. چرا که همه، مجریان فرمان حق بودند و رسالتی به عظمت اسلام و وسعت تاریخ بر دوش داشتند.
بی‌تردید بهره جستن و تربیت پذیری از این گنجینه معنوی، نیازمند آگاهی و طهارتی درخور است.
مقام معظم رهبری که اینک در کمال شایستگی، نیابت ولایت آن حجج الهی را عهده دارند، با تبحری ویژه و اشرافی وافی، و با ترسیم صحیح و دقیق فضائل و کمالات آن اسوه‌های آسمانی، متعالی‌ترین الگوهای رفتاری را در میان مردم جاری می‌سازند و نسبت به جلوه‌های تربیتی آگاهی می‌بخشند.
علاوه بر آثار ارزنده ایشان پیرامون سیره معصومین علیهم السلام که قبل از موقعیت مقدس رهبریشان در دست است، طی دوران درخشان رهبری نیز به مناسبتهای مختلف درسهایی آموزنده و هدایت‌گر از معصومین علیهم السلام ، همچنین حضرت امام (ره) و در مراحل پایین‌تر از شخصیتهای بزرگ اسلامی، به تناسب وضع فرهنگی جامعه ارائه فرموده‌اند و بر شناخت بیشتر و تبعیت از آن چهره‌های درخشان تأکید فراوان داشته‌اند که ذیلا به چند نمونه از آن اشاره می‌شود.
قلل معرفت و کمال انسانی « وقتی به صف اولیا و عباداللّه‌الصالحین نگاه می‌کنید، قله هایی وجود دارد که نسبت آن قله‌ها به بقیه انسانهای بزرگ عالم معنا، یک نسبت غیر قابل تصور و فوق‌العاده عظیمی است. اختلاف، اختلاف فاحشی است. این قله‌ها، همان کسانی هستند که در تاریخ نبوتها هم هر ا چشم بدوزید، از هر طرف آنها را می‌بینید؛ مثل انبیای اولوالعزم و بزرگانی از این دست و در این حد. اما در مجموعه این عظمتها و شکوهها و در بین این برجسته‌ترین‌ها که ذکرشان برای ما فقط لقلقه لسان است و امثال من، دل و روح و جانشان، بسیار کوچک‌تر و خردتر و حر از آن است که بخواهند این معنویتها را درک کنند و همین طور از دور تصویری در ذهنشان دارند و آن را بر زبان می‌آورند –
که باز این تصویر هم، از کلمات خودشان است چند نمونه بسیار نادر وجود دارد که از حد توصیف و بیان بالاترند. (38)
« ابعاد شخصیت نبیّ اکرم را هیچ انسانی قادر نیست به نحو کامل بیان کند و تصویر نزدیک به واقعی از شخصیت آن بزرگوار ارائه نماید. آنچه ما از برگزیده پروردگار عالم و سرور پیامبران سراسر تاریخ شناخته و دانسته‌ایم، سایه و شبحی از وجو معنوی و باطنی و حقیقی آن بزرگوار است؛ اما همین مقدار معرفت هم برای مسلمانان کافی است تا اولا، حرکت آنها را به سمت کمال تضمین کند و قله انسانیت و اوج تکامل بشری را در مقابل چشم آنان قرار بدهد و ثانیا، آنها را به وحدت اسلامی و

تجمع حول آن محور تشویق کند. بنابراین، توصیه ما به همه مسلمانان عالم این است که روی ابعاد شخصیت پیامبر و زندگی و سیره و اخلاق آن حضرت و تعالیمی که از آن بزرگوار مأثور و منصوص است، کار زیادی بشود». (39) تجسم آیات قرآن
« وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جهات متعدد و در شرایط گوناگون، برای همه نسلهای بشر، یک درس جاودانه و فراموش نشدنی است؛ چه در عمل فردی و شخصی خود، چه در محراب عبادتش، چه در مناجاتش، چه در زهدش، چه در محو و غرق شدنش در یاد خدا، و چه در مبارزه‌اش با نفس و شیطان و انگیزه‌های نفسانی و مادّی» (40)
« او تجسم حکومت الهی، تجسم آیات قرآن در میان مسلمین، تجسم « اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم« و تجسم عدل مطلق بود. او فقرا را به خود نزدیک می‌کرد « کان یقرّب المساکین» و ضعفا را مورد رعایت خاص قرار می‌داد. برجستنی که با پول و زور و بقیه وسایلِ مطرح شدن، خودشان را به ناحق مطرح کرده بودند، در نظر علی (ع) با خاک یکسان بودند. آنچه در چشم و دل او ارزش داشت، ایمان و تقوا و اخلاص و جهاد و انسانیت بود. با این مبناهای باارزش، امیرالمؤمنین کمتر از پنج سال حکومت کرد. قرنهاست که درباره امیرالمؤمنین (ع) می‌نویسند و کم نوشته‌اند و نتوانسته‌اند درست تصویر کنند و بهترین‌ها، معترف به عجز و تقصیر خودشان هستند.» (41) سرمشق نورانی
« در مقام تنزل وجود، آن جای که عظمتهای ملکوتی به واقعیتهای عالم جسم و مُلک می‌پیوندد و این قالبهای بشری، حامل آن معنویتها و روحها می‌شود؛ آن وقت، هر حرکت و هر اشاره و هر حرف از زبان آنها، برای ماها که عقب هستیم، یک سرمشق نورانی می‌شود. این کافی است که بدانیم فاطمه زهرا (س) در چه اوجی و با چه عظمتی در این عالم بوده و در عالم معنا و ملکوت خواهد بود. واقعا دختر پیامبر (ص) معمای ناگشوده ذهن بشر و معارف بشری است.» (42) مصداق لطف حق
« وجود مقدس امام زمان، مصداق وعده الهی است. همین قدر می‌دانیم که این بازمانده خاندان وحی و رسالت، عَلَم سرافراز خدا در زمین است. « السّلام علیک ایّها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرّحمه الواسعة وعدا غیرَ مکذوب» « او وعده الهی و مصداق مطلق خدا بر انسانیت و بشریت است. او مستوره و نمونه‌یی از اولیا و اصفیا و انبیا و برجسته‌ترین بندگان خداست. او نمایشگر مَبلغ فضل الهی بر بنی آدم است. اینها چیزهایی است که خود آنان بیان فرمودند. اگر ما بتوانیم در حد فهم قاصر و ناقص خمان، رشحاتی از این گفته‌ها را درک کنیم و بفهمیم، خیلی بُرد کرده‌ایم.» ودیعه خدا
« شخصیت عظیم رهبر کبیر و امام عزیز ما، حقا و انصافا پس از پیامبران

خدا و اولیای معصومین، با هیچ شخصیت دیگری قابل مقایسه نبود. او ودیعه خدا در دست ما، حجت خدا بر ما و نشانه عظمت الهی بود. وقتی انسان او را می‌دید، عظمت بزرگان دین را باور می‌کرد. نمی‌توان عظمت پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، سیدالشهداء (ع)، امام صادق (ع) و بقیه اولیا را حتی درست تصور کرد؛ ذهن ما کوچکتر از آن است که بتواند عظمت شخصیت آن بزرگمردان را در خود بگنجاند و تصور کند.» (43)
او عبد صالح و بنده خاضع خدا و نیایشگرِ گریان نیمه شب‌ها و روح بزرگ زمان ما بود. او، الگوی کامل یک مسلمان و نمونه بارز یک رهبر اسلامی بود. او، به اسلام عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد. او ملت ایرا را از اسارت بیگانگان نجات داد و به آنان غرور و شخصیت و خودباوری بخشید. او، صلای استقلال و آزادگی را در سراسر جهان سرداد و امید را در دلهای ملل تحت ستم جهان زنده کرد. او، در عصری که همه دستهای قدرتمند سیاسی برای منزوی کردن دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی تلاش می‌کردند، نظامی بر اساس دین و معنویت و ارزشهای اخلاقی پدید آورد و دولت و سیاستی اسلامی بنیان نهاد.» (44) اسلام ناب مجسم
« ما امروز درباره امام بزرگوارمان باید عرض کنیم که او اسلام انقلابی مجسم، اسلام ناب مجسم در زندگی و اخلاق و احساسات و تصمیم‌گیری‌ها و نیز فانی برای خدا بود. خدای متعال هم به او پاداش داد. کاری که به دست این بزرگوار در این دوران انجام گرفت، کاری بی‌نظیر بود.» (45)
پی نوشت: (1) ترجمان کلام مقام معظم رهبری، همین مقاله، ذیل عنوان فرهنگ مستقل.
(2) (الی ان بعث اللَّه سبحانه محمدا ....9فهدا هم به من الضلالة و أنقذهم بمکانه من الجهالة)، نهج‌البلاغه، خطبه اول
(3) زیارت اربعین، مفاتیح الجنان
(4) احزاب , 7
(5) احزاب , 23
(6) بیانات امام خمینی (ره) پس از فاجعه کشتار نوزدهم دی ماه 1356
(7) حدیث ولایت، جلد 7ص ، 3/2/1370
(8) در محضر ولایت، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص 129 ، 29/9/1373
(9) حدیث ولایت، جلد 6 ، ص 233
(10) حدیث ولایت، ج 4 ، ص 249 ، 10/3/1369
(11) روزنامه جمهوری اسلامی ، 31/6/1374
(12) فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم تربت جام، 1378
(13) حدیث ولایت ، ج5 ، ص 287

(14) روزنامه جمهوری اسلامی ، 20/4/1374
(15) حدیث ولایت ، ج 4 ، 10/1/1369
(16) همان
(17) حدیث ولایت ، ج 2 ، 5/7/1368
(18) حدیث ولایت ، ج 4 ، ص 246 ، 10/3/1369
(19) همان ، ص 278 ، 23/4/1368
(20) حدیث ولایت ، ج 1 ، ص 231 ، 23/4/1368
(21) حدیث ولایت ، ج5 ، ص 177
(22) انفال ، 24
(23) حدیث ولایت ، ج 7 ، 29/1/1370
(24) حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 18 ، 5/9/1369
(25) حدیث ولایت ، ج 1 ، ص 220 ، 14/4/1368
(26) حدیث ولایت ، ج 4 ، ص 220 ، 4/3/1369
(27) حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 260 ، 1/12/1369
(28) حدیث ولایت ، ج 2 ، ص 280
(29) سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد، 13/6/1370
(30) بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع 200هزار نفری جوانان ، 1/2/1379
(31) حدیث ولایت ، ج 4 ، ص 247 ، 10/3/1369
(32) حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 48 ، 14/9/1369
(33) حدیث ولایت ، ج 4 ، ص 263 ، 10/3/1369
(34) همان ، ص 259
(35) حدیث ولایت ، ج 4 ، ص 264 ، 10/3/1369
(36) حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 48 ، 14/9/1369
(37) همان ، ص 229 ، 7/3/1369
(38) همان ، ص 145 ، 17/ 10/ 1369
(39) حدیث ولایت، ج 2 ، ص 224 ، 24/7/ 1368
(40) حدیث ولایت، ج 6 ، ص 197 ، 10/11/1369
(41) همان، ص 198
(42) حدیث ولایت، ج 6 ص 145 ، 17/10/1369
(43) حدیث ولایت، ج 1 ، ص 7 ، 17/3/1368
(44) همان، ص 13 ، 18/3/1368
(45) حدیث ولایت، جلد 4 ص 274 ،
منبع:www.balagh.net

کتاب و کتابخوانی از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی از آنجا که تغییرات اساسی و بنیادین در هر جامعه، وابستگی کامل به هم? نهادهای فکری و فرهنگی آن جامعه دارد، و نیز به دلیل اهمیت کارآیی و شدت تأثیرگذاری‌ای که در مسائل فرهنگی مشهود است، می‌توان به این درک و دریافت رسید که رهبران خردمند و جوامعِ خواهان پیشرفت و اعتلاء، همواره باید نگران اوضاع فرهنگی خود باشند؛ چه آنکه هر تحول و جهش مطلوبی، در پرتو رشد فرهنگی حاصل می‌شود و به بار می‌نشیند.
خوشبختانه برخورداری فرهنگ ارزشمند ما از ریشه‌های قوی و مانا، نگرشها و پویشهای فرهنگی ما را قدرت و استحکام فزاینده‌ای می‌بخشد؛ زیرا ما با فرهنگی رشد کرده‌ایم که تمامی جلوه‌های افتخارآفرینَش، نمودهای راستین فرهنگی‌اند. نخستین جلو? باشکوه چنین ارزشی را می‌توان در ابتدای برنامه‌های پیامبر عظیم‌الشأن اسلام یافت، که رسالتش را با فرمان «خواندن» از سوی خداوند آغاز می‌کند و پی می‌گیرد. در همین فرهنگ مقدس است که خداوند یگانه، به قلم و حرمت آن سوگند یاد می‌کند و معجز? جاودان? آخرین سفیر الهی را یک کتاب آسمانی تشکیل می‌دهد.
این نشانه‌های روشن، به افزود? پیشین? پُربار فرهنگی ما، یعنی شمار کتابها و کتاب‌خانه‌ها و کتاب‌نگاران، و ظهور و وجود بزرگان و نام‌آوران و اهالی دانش و اندیشه و بینش در عرص? شکوفایی تمدن و گسترش فرهنگ مطلوب، ما را متقاعد می‌سازد که «کتاب» را یکی از برترین، زیباترین و مهم‌ترین تجلیات فرهنگی بدانیم و آن را از گران‌سنگ‌ترین پدیده‌ها و میراث بشری به شمار آوریم.
کتاب، حتی در روزگار پیشرفتهای چشمگیر بشر در عرصه‌های دانش و نوآوری و فرهنگ، نه تنها اهمیت خود را از دست ننهاده، که ابعاد گسترده‌تر و تازه‌تر و جلوه‌هایی پایدارتر یافته است. بی‌گمان، آنان که گامهای بلندی در وادی پیشرفتهای گوناگون برداشته‌اند، هرگز با کتاب و کتابخوانی بیگانه نبوده‌اند و یا اقبالی اندک بدان نداشته‌اند؛ بلکه مطالعه را به عنوان یک عنصر اصلی و ضروری در زندگی خود دانسته‌اند.
کتاب باید والاترین جایگاه را در گستره‌های فردی و اجتماعی دارا باشد؛ حال آنکه سوگمندانه و به دلایلی گوناگون، اکنون کتاب از چنین موقعیتی به شایستگی در جامع? ما برخوردار نیست و هنوز مطالعه به عنوان یک نیاز دایمی برای همگان مطرح نمی‌باشد. این مسئله، با توجه به چنان پیشین? درخشان و درک ضرورتها و نیازهای این زمان، درخور تأمل فراوان است و

بازنگری آن باید از اولویتهای زندگانی ما باشد.
عنایت به این مهم، به‌ویژه با اهتمام و تأکیدی که مقام معظم رهبری به طور مداوم در زمین? رشد و گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی در جامعه دارند، از یک‌سو، و به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی ، باعث فراهم آمدن این مجموعه (حاوی گوشه هایی از نگرش رهبر معظّم انقلاب اسلامی به موضوع کتاب و کتابخوانی) شد . امید است که تدوین این مجموعه، دست‌مای? اندیشیدنِ هر چه بیشتر به اهمیت موضوع شود و شور و رغبت به مطالعه را در دلهای همگان برانگیزاند و به زدودن گرد فراموشی یا غفلت از چهر? کتاب و کتابخوانی مدد برساند؛ چندان که کتاب همارہ بر چکاد اندیشه‌ها و دلها بدرخشد و پیوسته بر ستیغ زندگانی در تجلی و نورافشانی بماند.
(مجموعه کامل را می توانید از کتاب «کتاب و کتاب خوانی در آیینه رهنمودهای مقام معظم رهبری» منتشره توسّط دفتر نشر فرهنگ اسلامی ،مطالعه نمایید.) تولید و نشر کتاب
تولید و نشر کتاب را به تعبیری می‌توان یکی از نمودهای مهم رشد فرهنگی یک جامعه دانست. این عرصه، آن‌چنان والا و ارجمند است که هر چه در بیان ضرورت و اهمیت آن سخن گفته شود، بسنده نخواهد بود. هم از این روی، مسئولیت آنان که بدین مهم می‌پردازند، نیز، هم بسیار است و هم حساس. رهپویان این وادی فراخ و فخیم، می‌باید پیوسته چشم‌انداز کار سترگ خود را پیش چشم داشته باشند و با هوشمندی، دقت و ظرافت کامل، و نیز با درک نیازهای فرد و جامعه، بذل توجه به گروههای مخاطب خویش، مبادرت به تولید و نشر آثار نمایند.
بدیهی است که شناخت شرایط و موقعیتهای زمانی و مکانی و حتی توجه به رویدادهای جهانی، می‌تواند به ثمربخش شدن هر چه بیشتر نتایج کار مدد برساند. گام نهادن در چنین گستر? عظیمی، به نوآوری، خلاقیت و عرض? هنری آثار ماندگار نیازمند است؛ همچنان که در سنگر تولید و انتشار، به عنوان خط مقدم جبه? فرهنگ، شرکت در جهادی تدافعی، به منظور مقابله با حمله‌های پی‌درپی فرهنگی دشمنان، یک ضرورت محسوس و غیر قابل انکار است.
در واقع، رزمندگان این جبهه، باید به طور همزمان در دو سنگر و خاکریز شرکت جسته و با هوشمندی دست به ایثار بزنند: سنگر پاسداری از ارزشها و رفع نیازهای داخلی، و خاکریز صف‌آرایی در برابر تهاجم دشمنان و رد شبهات و القائات بیگانگان. البته پویایی، پیوسته‌کاری و سخت‌کوشی این گروه، در گرو حمایتهای شایست? مسئولان بخشهای فرهنگی کشور است. ضرورت آنی، نیاز همارہ
گرچه اکنون کتابهای فراوانی با عناوین و موضوعات گوناگون انتشار

می‌یابد، اما هنوز در بسیاری از زمینه‌ها کمبود آثار برجسته یا قابل قبول، به روشنی محسوس است. رفع چنین نقیصه‌ای برای جامع؟ پویای ما، یک ضرورت گویاست؛ به گونه‌ای که انتشار کتاب در هم؟ موضوعات را بایستی یک ضرورت آنی و یک نیاز همیشگی دانست:

من می‌خواهم از متفکران کشورمان خواهش بکنم که به مسئله ارائه و تولید کتاب خوب و لازم برای مردم، به چشم یک نیاز فوری جامعه و کشورشان نگاه کنند. اگرچه به بحمد الله ما کتاب خوب در جامعه‌مان داریم، لیکن جای خالی و کمبود هم بسیار داریم. خیلی از کتابها را ما نداریم. خیلی از موضوعات هست که دربار؟ آنها چیزی نداریم، یا چیز قابل عرضه‌ای نداریم. در حالی که دیگران در کشورهای دیگر در زمین؟ موضوعات گوناگون، گاهی دهها هزار عنوان کتاب و تألیف دارند، اما دربار؟ همان موضوعات، تعداد کتابهایمان انگشت‌شمار است! ...حتی در موضوعاتی که ما در آنها سابقه و خبرگی و زمینه‌های زیاد آگاهی و دانش را هم داریم، تعداد کتابهایمان اندک است. حقیقتاً در زمین؟ ارائه موضوعات لازم، کار شایسته‌ای در گذشته نکرده‌ایم. کتاب را به صورت یک چیز لوکس و تشریفاتی و مخصوص یک عد؟ خاص نگریستیم؛ نه به صورت یک وسیل؟ لازم برای هم؟ مردم.

مقام معظم رهبری پس از بیان این مسئل؟ مهم، بر تلاش گسترده به منظور رفع این نقیصه تأکید می‌کنند:

ما باید این نقیصه را جبران کنیم؛ هم به عهد؟ مؤلفان و محققان و نویسندگان و هنرمندان تکلیف سنگینی در این زمینه بار هست، و هم به عهد؟ دست‌اندرکاران تهیه و تولید کتاب و نشر و دستگاههایی که آنها را پشتیبانی می‌کنند.

در حالی که افراد ناهماهنگ با انقلاب، مجدّانه با تولید و نشر آثار خویش، حجم گسترده‌ای از اندیشه‌هاشان را در گستر؟ جامعه می‌پراکنند، آیا ما خودیها در برابر این غریبه‌ها نباید به تولید انبوهی از کالاهای فرهنگی ـ از جمله کتاب ـ به گونه‌ای سنجیده و گسترده و به طور مستمر بپردازیم؟

آن کسانی که هماهنگ با انقلاب نیستند، دستشان باز است؛ ترجمه می‌کنند و رمان و نمایشنامه و تاریخ می‌نویسند؛ تحقیق جامعه‌شناسی عرضه می‌کنند ...که آدم مبهوت می‌ماند از اینکه این همه کتاب دارد عرضه می‌شود. آماری که ما از عرض؟ کتاب در جمهوری اسلامی داریم، بخش مهمش اینهاست. اینها متعلق به ما نیست؛ اینها غریبه است. بسیاری از کتابها بود که در رژیم گذشته به خاطر آن گرایشهای چپ و دیگر مسائل، ممنوع الترجمه بود و از چاپ آنها جلوگیری می‌شد؛ ولی الان به برکت آزادی در نظام جمهوری اسلامی، آزادانه ترجمه می‌شود! خیلی خوب، بشود، ما حرفی هم نداریم؛ تا آنجایی که متعرضانه نباشد، اشکالی ندارد؛

اما در کنارش ما بایستی کتاب بدهیم. اهمیت تولید کتاب
نقش ارزشمند کتاب و اهمیت تولید کتاب به اندازه‌ای است که در هر فرصتی باید آن را شایست؟ یادآوری دانست. مقام معظم رهبری ضمن بیان نکته‌ای تاریخی، به این مسئل؟ مهم چنین اشاره می‌کنند:
از ورود ناپلئون به مصر ـ که یک چاپ‌خانه هم با خودش آورد ـ ببینید استعمارگران چگونه عمل می‌کردند، ما چگونه عمل می‌کنیم. آن روزی که ناپلئون به مصر آمد، فقط یک سردار جنگی بود؛ امپراتور نبود و هنوز سلطنت و حکومت نداشت. او به عنوان یک نیروی اشغالگر و معارض با انگلیس، در آنجا پایگاه درست کرد و با خودش یک چاپ‌خانه آورد. مسئل؟ چاپ و نوشتن و کتاب، این قدر اهمیت دارد. ناپلئون با خودش چاپ‌خانه وارد مصر کرد... فرانسویها تقریباً دو سال در مصر بودند و در این مدت، دو یا سه مجله منتشر کردند. در حقیقت، روشن‌فکری عربی مصری، از زمان ناپلئون شروع شد. سرمایه‌گذاریهای فرهنگی
هر چه در زمین؟ رشد فرهنگ و نشر خواندنیهای مفید بیشتر سرمایه‌گذاری شود، و هر چه بودجه و امکانات در این راه به کار گرفته شود، گرچه شاید در آغاز توجیه اقتصادی نداشته باشد و تنها، مصرف‌کنند؟ هزینه‌ها جلوه کند، اما در نهایت، به رشد و اعتلای فرهنگ و به سود افراد جامعه خواهد بود:
در کار فرهنگی نباید مسئل؟ پول و بودجه، یک مشکل عمده به حساب آید؛ به این معنا که مشکلات و نقایص فرهنگی را در ردیف نیازهای بودجه‌ای و در آخرهای لیست قرار ندهیم؛ بلکه در اولهای لیست ـ اگر نگوییم در ردیف اول ـ قرار بدهیم. اگر درست فکر بکنیم، این به صرف؟ اقتصادی مملکت هم است. یعنی از اینکه بودجه و امکانات بیشتر را به کارهای فرهنگی ـ به‌خصوص فرهنگ آموزشی ـ متوجه کنیم، کشور زیان نخواهد کرد؛ زیرا که خود این برای آیند؟ کشور تولید امکانات می‌کند. سیاست‌گذاری در عرص؟ ادب و هنر
به طور کلی در کار تولید و نشر آثار ـ به‌ویژه در زمینه‌های ادبی و هنری ـ یک سیاست‌گذاری اصولی، روشن و مدون، به منظور اعتلای کار، شناخت نقصها و کمبودها و یافتن راهکارهای ارائ؟ بهتر آثار، و نیز به منظور کسب آمادگی کامل برای اجرا، ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد:
ادبیات و هنر انقلاب، برای رشدش، تعلیماتش، جهت‌گیریهایش، و برای شناخت کمبودها و تدبیری برای پُر کردن آنها، یک سیاست‌گذاری کلی لازم دارد. بررسی شود که ما امروز در چه زمینه‌هایی از هنر کمبود داریم؛ کجای ادبیات ما نقص دارد؛ چگونه می‌شود این نقصها را برطرف کرد؛ از چه دستگاهی می‌شود کمک گرفت؛ چه مدیریتهایی باید سر کار باشند. ...بنابراین،، تصمیم‌گیری روی سیاستهای کلی ادبیات و هنر، یکی از کارهاست. سیاست چاپ و نشر

در زمین? چاپ و انتشار کتاب هم طبعاً باید خط مشی مشخص و جهت‌گیریهای سنجیده‌ای وجود داشته باشد. حال آیا سیاست مدوّنی در این زمینه وجود دارد یا نه؟ پاسخ این پرسش را از بیان مقام معظم رهبری می‌خوانیم:

اینکه آیا سیاستی وجود دارد یا نه، این را قاعدتاً باید وزارت ارشاد به شما بگوید و پاسخ دقیق را آنجا به شما خواهند داد. من بعید هم می‌دانم که هیچ سیاستی نباشد؛ قاعدتاً در این زمینه سیاستها و خط مشیها و جهت‌گیریهایی هست. البته هر چه بگذرد، طبیعتاً بهتر خواهد شد. من حالا که نگاه می‌کنم، از نوع کتابهایی که دارد عرضه می‌شود، نوع مطالب? مردم و رغبت و تقاضای آنان را حس می‌کنم. من از بعضی از ناشران می‌پرسیدم که فروشتان چطور است، پاسخهایی که می‌دادند، برای ما روشن می‌کند که مردم به چه چیزهایی بیشتر رغبت دارند؛ که حالا ممکن است بعضی از اینها هدایت شده باشد؛ یعنی دستگاه فرهنگی کشور، مردم را به سمت علاق? خاصی و به‌نوعی از کتابها هدایت کرده باشد؛ اما ممکن هم هست که نه، بدون هدایت آنها باشد و خود مردم خواسته باشند. به هر تقدیر، یک جهت‌گیری کلی نسبتاً مطلوبی مشاهده می‌شود.

ما در زمین? کتاب چند تکلیف مهم بر عهده داریم. یک تکلیف این است که کتابِ خوب تولید کنیم و در صحنه‌ها و عرصه‌های فکری مختلف، کتاب به وجود بیاوریم؛ ...یعنی کل کشور و طبق? اهل فرهنگ کشور چنین تکلیفی دارند.

ما الان در زمینه‌های گوناگون دچار کمبود کتابیم. البته حجم کتاب بالا رفته است، ...ولی باز هم کتاب کیفی کم داریم. منظورم کتاب علمی متخصصان نیست؛ نه، همین کتابهایی را که عام? مردم احتیاج دارند بدانند؛ چه کتابهایی در بخشهای مختلف دینی، از عقاید و تاریخ دین و امثال آن گرفته، چه کتابهای سیاسی و کتابهای مربوط به مسائل اجتماعی و مسائل تاریخی. ما راجع به اینها کتاب سنگین و وزین و متقن ـ که انسان خاطرجمع باشد این کتاب در اختیار مردم قرار می‌گیرد و سطح فکر را بالا می‌برد ـ کم داریم. بایستی ما اینها را تکثیر کنیم، تا قدرت انتخاب برای مردم به وجود بیاید. ...فرضاً شما وارد کتاب‌فروشی می‌شوید، می‌گویید که در فلان زمینه ـ مثلاً تاریخ مشروطیت ـ کتاب می‌خواهم. شما را به دو، سه کتاب ارجاع می‌دهند؛ می‌بینید که یکی از آن کتابها طولانی است، یکی خوش‌قلم نیست، یکی یک مشکل دیگر دارد؛ خوشتان نمی‌آید و رها می‌کنید. ما باید به قدری در این زمینه‌های خاص کتاب داشته باشیم که هر مراجعه‌کننده‌ای غایت و مطلوب خود را آنجا پیدا کند. باید کتاب کوتاه، بلند، آسان و عمیق داشته باشیم. باید تنوع در موضوعات و تنوع در کتابهای دارای موضوع واحد داشته باشیم؛ البته همه هم متقن و صحیح باشد، که ما

متأسفانه این را نداریم. ذهنها بایستی از این جهت بتوانند خودشان را آن‌چنان که ممکن است، از این سرچشمه سیراب کنند.
به مسئل? هنر و زیبایی خیلی اهمیت بدهید؛ نگویید اهمیتی ندارد. در چاپ، در حروف‌چینی، در صفحه‌بندی، در چگونگی آرایش و نقطه‌گذاری مطالب و تنظیم صفحات و ایجاد فاصله‌های مناسب باید دقت کرد. حتی با انتخاب حروف زیبا، شما می‌توانید تأثیر بیشتری برای مطلب و فکر خودتان تدارک ببینید.
در فراهم آوردن آثار، باید دو نیاز یا دو جنب? مهم را در کشور ما در نظر گرفت. ...یکی عبارت است از شناسایی نیاز فعلی... کشور و جامعه در بخشهای مختلف و تأمین آن، و دوم کمک به پیشرفت دانش در سطح جهان و آوردن ارمغانهای نو و هدیه کردن آن به بشریت؛ هر دو با هم باید مورد توجه قرار بگیرد.
اگر ما فقط غرق در نیازها شدیم و محققان و مؤلفان دانشمند و انسانها و مغزهای کارآمد ما از نوآوری غفلت کردند، عقب خواهیم ماند. البته به بشریت لطمه می‌خورد، چون جزئی از بشریت هستیم؛ اما به ما هم لطمه خواهد خورد و پیام ما هم ناگفته خواهد ماند.
تولید کتاب خوب، در واقع گام مؤثری برای ترغیب مردم به مطالعه است. در این زمینه، هم باید از «هنر» بهره گرفت و هم از «هنرمندان و نویسندگان»، تا امکان ارائ? کتاب به برترین شکل و شیو? ممکن و با بهترین کیفیت و محتوا فراهم آید و در نتیجه، کتاب و مطالعه جایگاه واقعی خود را در جامعه بیابد:
نفس عرض? کتاب، نفس کشاندن مردم به میدان مطالع? کتاب، کار مفیدی است. کوشش کنید که... بیشتر به کیفیت پرداخته بشود. ...ارائ? نوع کتاب، ...موضوعاتی که ارائه می‌شود، همه‌اش مؤثر است. ...بایستی بهترین کارها را از لحاظ نحو? ارائه، هنر و قالب انتخاب کرد؛ والّا اگر شما به وجود محتوا و به قالب اهمیت ندادید، فرهنگ مملکت زیان خواهد دید.
...جوانان هنرمند را دعوت کنید، دستشان را بگیرید و بگویید شما خودتان ببینید چه کار می‌توانید بکنید. بیایند طرحهایتان را ببینند و بگویند ما چه کم داریم. گسترش شمارگان نشر
بی‌گمان کتابخوانی به عنوان یک پدید? عظیم و سنت فرهنگی رو به رشد و رایج، باید چنان گسترش شتابناکی بیابد که منجر به افزایش رو به تزایدِ شمارگان نشر کتاب شود:
تکلیف بعدی این است که کتابخوانی به عنوان یک سنت رایج دربیاید و همه در کشور کتابخوان بشوند... و کتاب به یک عده از افراد جامعه اختصاص پیدا نکند. ...بعضی از ناشران به من می‌گفتند که ما تشکر می‌کنیم از اینکه می‌بینیم فرهنگ کتابخوانی توسعه پیدا کرده است و مردم به کتاب تمایل

بیشتری نشان می‌دهند. ...البته اگر ما به آن حدی برسیم که مورد نظر من است، آن وقت بایستی تعداد کتابهایی که هر بار چاپ می‌شود، از دو هزار و پنج هزار و ده هزار، به دویست هزار و سیصد هزار برسد؛ یعنی این‌گونه بایستی کتاب در جامعه پخش بشود. ...از این شصت میلیون جمعیتی که امروز هستیم، تعداد کثیری هستند که اینها اهل کتاب‌اند، اهل سوادند و بیشتر هم خواهند شد؛ رو به تزاید است. اگر همه کتابخوان بشوند، ما بایستی کتاب زیادی در دسترس اینها داشته باشیم.
منبع: سایت باشگاه اندیشه

خصوصیّات شعر حافظ

خصوصیّات شعر حافظ مقام معظم رهبری(مد ظله العالی) درباره خصوصیّات شعر حافظ می فرمایند:
برخی از خصوصیّات شعر حافظ را من عرض می‌کنم. 1- قدرت تصویر
یکی از خصوصیات شعر حافظ، قدرت تصویرهاست و این از چیزهایی است که کمتر به آن پرداخته شده است.
تصویر در مثنوی چیز آسان و ممکنی است. لذا شما تصویرگری فردوسی را در شاهنامه و مخصوصا نظامی را در کتاب‌های مثنویش مشاهده می‌کنید، که طبیعت را چه زیبا تصویر می‌کند. این کار در غزل کار آسانی نیست، بخصوص وقتی که غزل باید دارای محتوا هم باشد. تصویر با آن زبان محکم و با لطافت‌های ویژه شعر حافظ و با مفاهیم خاصش چیزی نزدیک به اعجاز است، چند نمونه‌ای از تصویرهای شعری حافظ را من می‌خوانم. چون روی این قسمت تصویرگری حافظ گمان می‌کنم کمتر کار شده است ببینید چقدر زیبا و قوی به بیان و توصیف و توصیف می‌پردازد:
در سرای مغان رفته بود و آب‌زده
نشسته پیر و صلایی به شیخ و شاب‌زده
سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر
ولی زترک کله چتر بر سحاب‌زده
شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغبچگان راه آفتاب‌زده
گرفته ساغر عشرت فرشته رحمت
زجرعه بر رخ حور و پری گلاب‌زده
تا می‌رسد به اینجا که:
سلام کردم و با من به روی خندان گفت
که‌ای خمارکش مفلس شرابزده
چه کسی هستی و چکاره‌ای و چگونه‌ای، سوال می‌کند تا می‌رسد به اینجا:
وصال دولت بیدار ترسمت ندهند
که خفته‌ای تو در آغوش بخت خواب‌زده
پیام شعر را ببینید چقدر زیبا و بلند است و شعر چقدر برخوردار از استحکام لفظی که حقیقتا کم نظیر است هم از لحاظ استحکام لفظی و هم در عین حال، اینگونه تصویرگری سرای مغان و پیر و مغبچگان را نشان می‌دهد و حال خودش را تصویر می‌کند، تصویری که انسان در این غزل مشاهده می‌کند چیز عجیبی است و نظایر این در دیوان حافظ زیاد است.
همین غزل معروف :

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت
به من راه‌نشین باده مستانه زدند
یک ترسیم بسیار روشن از آن چیزی است که در یک مکاشفه یا در یک الهام ذهنی یا در یک بینش عرفانی به شاعر دست داده است و احساس می‌کند که این را به بهترین زبان ذکر می‌کند و اگر ما قبول کنیم - که قبول هم داریم- که این پیام عرفانی است و بیان معرفتی از معارف عرفانی، شاید حقیقتا آن را به بهتر از این زبان به هیچ زبانی نشود بیان کرد.
تصویرگری حافظ یکی از برجسته‌ترین خصوصیات اوست، برخی از نویسندگان و گویندگان نیز ابهام بیان حافظ را بزرگ داشته‌اند و چون درباره‌اش زیاد بحث شده من تکرار نمی‌کنم. 2- شورآفرینی
از خصوصیات دیگر زبان حافظ شور آفرینی آن است. شعر حافظ شعری پر شور است و شورانگیز. با اینکه در برخی از اشکالش که شاید صبغه غالب هم داشته باشد. شعر رخوت و بی‌حالی است، اما شعر حافظ شعر شورانگیز و شورآفرین است.
سخن درست بگویم نمی‌توانم دید
که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم
****
در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
****
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما
****
حاشا که من به موسم گل ترک می‌کنم
من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم
این شعار، سراسر شعر و حرکت و هیجان است و هیچ شباهتی به شعر یک انسان‌بی حال افتاده و تارک دنیا ندارد. همین شعر معروفی که اول دیوان حافظ است و سرآغاز دیوان او نیز می‌باشد:
الا یا ایهاالساقی ادر کاسا وناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها
نمونه‌بارزی از همین شورآفرینی و ولولهآفرینی است و این یکی از خصوصیات شعر حافظ است. 3- استفاده‌ی گسترده از مضامین
خصوصیت دیگرش این است که شعر حافظ سرشار از مضامین و آن هم مضامین ابتکاری است. خواجه مضامین شعرای گذشته را با بهترین بیان و

غالبا بهتراز بیان خودشان ادا کرده است. چه مضامین شعرای عرب و چه شعرای فارسی زبان پیش از خودش مثل سعدی و چه شعرای معاصر خودش مثل خواجو و سلمان ساوجی که گاهی مضمونی را از آنها گرفته و به زیباتر از بیان خود آنها، آن را ادا کرده است. اینکه گفته می‌شود در شعر حافظ مضمون نیست، ناشی از دو علت است : یکی اینکه مضامین حافظ آنقدر بعد از او تکرار و تقلید شده است که امروز وقتی ما آن را می‌خوانیم به گوشمان تازه نمی‌آید. این گناه حافظ نیست. در واقع این مدح حافظ است که شعر و سخن و مضمون او آنقدر دست به دست گشته و همه آن را تکرار کرده‌اند و گرفته‌اند و تقلید کرده‌اند که امروز حرفی تازه به گوش نمی‌آید، دوم اینکه زیبایی و صفای سخن خواجه آنچنان است که مضمون در آن گم می‌شود، بر خلاف بسیاری از سرایندگان سبک هندی که مضامین عالی را به کیفیتی بیان می‌کنند که زیبایی شعرلطمه می‌بیند البته این نقص آن سبک نیز نیست. آن هم در جای خود بحث دارد و نظر هست که این خود یکی از کمالات سبک هندی است. به هر حال مضمون در شعر حافظ آنچنان هموار و آرام بیان شده که خود مضمون گویی به چشم نمی‌آید. 4- کم‌گویی و گزیده‌گویی

کم‌گویی و گزیده‌گویی خصوصیت دیگر شعر حافظ است، یعنی حقیقتا جز برخی از ابیات یا بعضی از غزلیات و قصایدی که غالبا هم معلوم می‌شود که مربوط به اوضاع و احوال خاص خودش یا مدح این و آن می‌باشد، در بقیه دیوان نمی‌شود جایی را پیدا کرد که انسان بگوید در این غزل اگر این بیت نبود بهتر بود، کاری که با دیوان خیلی از شعرا می‌شود کرد.

انسان دیوان‌های بسیار خوب را از شعرای بزرگ می‌خواند و می‌بیند در قصیده‌ای به این قشنگی با غزلی به این شیوایی بیت بدی وجود دارد و اگر شعر یک دست‌تر بود، بهتر بود. انسان در شعر حافظ چنین چیزی را نمی‌تواند پیدا کند. 5- شیرینی بیان

روانی و صیقل‌زدگی الفاظ، ترکیبات بسیار جذاب و لحن شیرین زبان یکی از خصوصیات اصلی شعر حافظ است. بیان او بسیار شبیه به خواجو است. گاه انسان وقتی شعر خواجوی کرمانی را می‌خواند، می‌بیند که خیلی شبیه به شعر حافظ است و قابل اشتباه با او. اما قرینه بیان حافظ در هیچ دیوان دیگری از دواوین شعر فارسی تاآنجایی که بنده دیده‌ام و احساس کرده‌ام مشاهده نمی‌شود.

بعضی حافظ را متهم به تکرار کرده اند، باید عرض کنم تکرار حافظ، تکرار مضمون نیست، تکرار ایده‌ها و مفاهیم است. یک مفهوم را به زبان‌های گوناگون تکرار می‌کند، نمی‌شود این را تکرار مضمون نامید. 6- موسیقی گوش‌نواز

موسیقی الفاظ حافظ و گوش نوازی کلمات آن نیز یکی دیگر از

خصوصیات برجسته شعر اوست. شعر او هنگامی که به طرز معمولی خوانده می‌شود گوش‌نواز است. چیزی که در شعر فارسی نظیرش انصافا کم است. بعضی از غزلیات دیگر هم البته همین گونه است. در معاصرین و خواجو نیز همین طور است. بسیاری از غزلیات سعدی بر همین سیاق است. بعضی از مثنویات نیز چنین‌اند، اما در حافظ این یک صبغه کلی است و کثرت ظرافت‌ها و ریزهکاری‌های لفظی از قبیل جناس‌ها و مراعات‌نظیرها و ایهام و تضادها، الی ماشاءالله. شاید کمتر بتوان غزلی یافت که در آن چند مورد از این ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌ها و ترسیم‌ها و صنایع لفظی وجود نداشته باشد:

جگر چون نافه ام خون گشت و کم زینم نمی‌باید

جزای آنکه با زلفت سخن از چین خطا گفتم 7- رسایی بیان

یکی دیگر از خصوصیات شعر حافظ روانی و رسایی آن است که هر کسی با زبان فارسی آشنا باشد شعر حافظ را می‌فهمد. وقتی که شما شعر حافظ را برای کسی که هیچ سواد نداشته باشد بخوانید راحت می‌فهمد:

پرسشی دارم زدانشمند مجلس بازپرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

هیچ ابهامی و نکته‌ای که پیچ و خمی در آن باشد مشاهده نمی‌شود. نو ماندن زبان غزل به قول یکی از ادبا و نویسندگان معاصر مدیون حافظ است و همین‌هم درست است.

یعنی امروز شیواترین غزل ما آن غزلی است که شباهتی به حافظ می‌رساند، نمی‌گویم اگر کسی درست نسخه حافظ را تقلید کند این بهترین غزل خواهد بود نه، زبان و تحول سبک‌ها و پیشرفت شعر یقینا ما را به جاهای جدیدی رسانده و حق هم همین است. اما در همین غزل ناب پیشرفته امروز آنجایی که شباهتی به حافظ و زبان حافظ در آن هست، انسان احساس شیوایی می‌کند. 8- بکاربردن کنایه

خصوصیت دیگر به کار بردن معانی رمزی و کنایی است که این هیچ شکی درش نیست. یعنی حتی کسانی که شعر حافظ را یکسره شعر عاشقانه و به قول خودشان رندانه می‌داند و هیچ معتقد به گرایش عرفانی در حافظ نیستند (واقعا این جفای به حافظ است) هم در مواردی نمی‌توانند انکار کنند که سخن حافظ سخن رمزی است یعنی کاملا روشن است که سخن حافظ اینجا به کنایه و رمز است:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد

ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد 9- استفاده از لهجه‌ی شیرازی

خصوصیات لفظی بسیاری در شعر خواجه وجود دارد، از جمله چیزهای دیگری که به نظرم رسید و جا دارد پیرامون آن کار بشود، استفاده شجاعانه و باظرافت او از لهجه محلی است، یعنی از لهجه شیرازی. حافظ

در شعرهای بسیار باعظمت خود از این موضوع استفاده کرده است و موارد زیادی از این نمونه رامی‌توان در میان اشعار او مشاهده کرد. برای مثال استفاده "به" به جای "با:"

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم

که تا امروز هم این "به" در لهجه شیرازی موجود است.

یا در این بیت:

در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم
کاینچنین رفته است از عهد ازل تقدیر ما

و موارد دیگری هم از این قبیل وجود دارد. مثلا در این غزل معروف حافظ:" صلاح کار کجا و من خراب کجا" که کجا در اینجا ردیف است و "ب" قبل از ردیف که حرف روی است باید ساکن باشد. در حالی که در مصرع بعد می‌گوید:

"ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا" الان هم وقتی شیرازی‌ها حرف می‌زنند همین طور می‌گویند، یعنی از لهجه شیرازی که لهجه محلی است استفاده کرده و آن را در قافیه بکار برده است، استفاده از اصطلاحات روزمره معمولی و از این قبیل چیزها بسیار است که اگر بخواهم باز هم در این زمینه حرف بزنم نیز بحث بسیار است.

منبع: http://khamenei.parsiblog.com

حافظ از منظر مقام معظم رهبری اشاره:
آیت‌الله العظمی خامنه‌ای(حفظه الله) در ? ???آبان ماه سال?? ?درآیین گشایش کنگره‌جهانی بزرگداشت حافظ، این غزلسرای نامی در شیراز، به‌زیبایی وشیوایی گوشه‌ها و زوایایی از آثار نظم این شاعر همیشه نامدار قرن هشتم هجری را بیان کردند. این مقاله مروری بر تفسیر و شرح گوشه‌های پیدا و پنهان شعر و زندگی این شاعر گرانسنگ، از منظر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، می باشد.
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمدالله و الصلوه علی رسول الله و علی آله الطاهرین المعصومین
به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند
کسی به حسن و ملاحت به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
به یار یک جهت حق گزار ما نرسد
هزار نفش برآمد ز کلک صنع و یکی
به دلپذیری نقش نگار ما نرسد
هزار نقد به بازار کائنات آرند
یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد
دریغ قافله عمر کانچنان رفتند
که گردشان به هوای دیار ما نرسد
بسوخت حافظ و ترسم که شرح قصه او
به سمع پادشه کامکار ما نرسد
بهترین فاتحه سخن، در بزرگداشت این عزیز همیشگی ملت ایران و گوهر یگانه فرهنگ فارسی، سخنی از خود او بود که این غزل به عنوان ابراز ارادتی به خواجه شیراز، بزرگ شاعر تمامی قرون و اعصار، در حضورشماعزیزان برادران و خواهران و میهمانان گرامی خوانده شد.
حافظ درخشانترین ستاره فرهنگ فارسی است: در طول این چند قرن تا امروز هیچ شاعری به قدر حافظ دراعماق و زوایای ذهن و دل ملت ما نفوذ نکرده است.
او شاعر تمامی قرن هاست و همه قشرها از عرفای مجذوب جلوه‌های الهی تا ادیبان و شارعران خوش ذوق، تا رندان بی‌سر و پا و تا مردم معمولی هرکدام درحافظ، سخن دل خود را یافته‌اند و به زبان اوشرح

وصف حال خود راسروده اند شاعری که دیوان او تا امروز هم پر نشرترین و پر فروش‌ترین کتاب بعد از قرآن است و دیوان او در همه جای این کشور و در بسیاری از خانه‌های یا بیشتر خانه‌ها با قداست و حرمت در کنار کتاب الهی گذاشته می‌شود.
شاعری که لفظ و معنا و قالب و محتوا را با هم به اوج رسانده است و در هر مقوله‌ای زبده‌ترین و موجزترین و شیرین‌ترین گفته را دارد.
البته در جامعه ما و در بیرون از کشور ما درباره حافظ سخن‌ها گفته‌اند و قلم‌ها زده‌اند و به ده‌ها زبان دیوان او را برگردانده‌اند، صدها کتاب در شرح حال او یا دیوان شعرش نوشته‌اند، اما همچنان حافظ ناشناخته‌مانده است.
این را اعتراف می‌کنیم و بر اساس این اعتراف باید حرکت کنیم و این کنگره بزرگترین هنرش انشاء الله این خواهد بود که این حرکت گامی به جلو باشد.
در این کنگره اساتید بزرگ، شعرا، ادبا و صاحب فضیلتان و افراد صاحب نظر به حمدالله بسیارند. باید بگویند و بسرایند و بنویسند و پس از این جلسه هم باید این حرکت ادامه پیدا کند. ما حافظ را فقط به عنوان یک حادثه تاریخی ارج نمی‌نهیم ، بلکه حافظ همچنین حامل یک پیام و یک فرهنگ است.
دو خصوصیت وجود دارد که ما را وا می‌دارد از حافظ تجلیل کنیم و یاد او را زنده نگاه داریم، اول زبان فاخر او که همچنان بر قله زبان و شعرفارسی ایستاده است و ما این زبان را باید ارج بنهیم و از آن معراجی بسازیم به سوی زبان پاک، پیراسته، کامل و والا، چیزی که امروز از آن محرومیم.
دوم، معارف حافظ که خود او تاکید می‌کند که از نکات قرآنی استفاده‌کرده است. قرآن درس همیشگی زندگی انسان است و شعر حافظ مستفاد از قرآن می‌باشد.
حافظ خود اعتراف دارد که نکات قرآنی را آموخته و زبان خودش را به آنها گشوده است. پس محتوای شعر حافظ آنجا که از جنبه بیانی محض خارج می‌شود و قدم در وادی بیان معارف و اخلاقیات می‌گذارد یک گنجینه و ذخیره برای ملت ما و ملت‌های دیگر و نسل‌های آینده است. چرا که معارف والای انسانی مرز نمی شناسد. از این روز بزرگداشت حافظ، بزرگداشت فرهنگ قرآنی و اسلامی و ایرانی است و نیز بزرگداشت آن اندیشه‌های نابی است که در این دیوان کوچک گردآوری شده و به بهترین و شیواترین زبان، بیان گردیده است.
من مایل بودم که امروز حداقل بتوانم بحثی مورد قبول در این مجمع داشته باشم.ارادت به حافظ و احساس مسوولیت در مقابل پیام حافظ و جهان بینی و زبان او مرا به شرکت در این اجتماع و همکاری با شما وا

می‌دارد. اما وقت محدود و گرفتاری‌ها به من اجازه نمی‌دهد، آنچنان که دلخواه یک دوستدار حافظ است درباره او سخن بگویم، در استعجال با استمداد از حافظه و حافظ مطالبی را آماده کرده‌ام که عرض می‌کنم.

بحث را در سه قسمت مطرح خواهم کرد: یک قسمت در باب شعر حافظ، قسمت دیگر در باب جهان بینی حافظ و قسمت سوم در باب شخصیت او.

آنچنان که من از دیوان حافظ و از مجموعه سخن او برداشت می‌کنم، شعر حافظ دراوج هنر فارسی است و از جهات مختلف در حد اعلاست. این بحث که بهترین شاعر فارسی کیست، تا کنون بحث بی‌جوابی مانده است و شاید بعد از این هم بی‌جواب بماند. اما می‌توان ادعا کرد که به اوج سخن حافظ، یعنی به اوجی که در سخن حافظ هست، هیچ سخنسرای دیگری نرسیده است. نه اینکه مرتبه شعر حافظ در همه غزلیات و سروده‌ها در مرتبه‌ای والاتر از دیگران است، بلکه به این معنا که در بخشی از این مجموعه گرانبها و نفیس اوجی وجود دارد که شبیه آن را در کلام دیگران مشاهده نمی‌کنیم. غزل به طور طبیعی شعر عشق است. هر نوع غزل، چه عارفانه و چه غیر عارفانه، بیان لطیف ترین احساسات انسان متعهد است و به طور طبیعی نمی‌تواند از شیوه‌ها و اسلوب‌ها و کلماتی استفاده کند که به سخافت شعر خواهد انجامید. چیزی که در قصیده و مثنوی به راحتی می‌توان از آن بهره برد، لذا شما می‌بینید که سعدی بزرگ استاد سخن، سخایی را که در بوستان نشان می‌دهد در غزلیات خودش نمی تواند نشان بدهد. این طبیعت زبان غزل است و هر شاعری ناگزیر در غزل محدودیت‌هایی دارد، حالا اگر نگاه کنید به تشبیه‌ها و نسیب‌هایی که شعرا معمولا در مقدمات قصاید داشته اند، در گذشته کمتر قصیده‌ای بود که از تشبیب و نسیب، یعنی از همان ابیات عاشقانه‌ای که شاعر درابتدای قصیده می‌سرود خالی باشد، خواهید دید که هیچکدام از این ابیاتی که به عنوان تشبیب در مقدمه و طلیعه قصاید سروده شده، نتوانسته است کار یک غزل را در بین مردم بکند، با اینکه غزل است نه هرگز خواننده‌ای با آن آوازی سروده و نه به عنوان وصف الحال عاشقی به کار رفته است. با این حال طنطنه قصیده مانع آن شده است که لطف و لطافت غزل را داشته باشد. به نظر می‌رسد لطافت و نازکی در غزل به طور طبیعی با طبیعت استحکام و محکم بودن شعر در قصیده منافات دارد. اما اگر ما شعری پیدا کردیم که با وجود غزل بودن از لحاظ استحکام الفاظ کوچکترین نقیصه‌ای نداشته باشد این شعر، برترین شعر است.

اگر غزلی را ما یافتیم که علاوه بر لطف سخن و لطافت کلمات ازیک استحکام و استواری هم برخوردار بود به طوری که بتوان جای کلمه‌ای از کلمات آن را عوض کرد یا چیزی بر آن افزود یا چیزی از آن کاست باید قبول کنیم که این غزل در حد اوج است و در دیوان حافظ از این قبیل

اشعار بسیار است.
منبع: www.farsculture.gov.ir

خصوصیات مهم امام راحل از دیدگاه مقام معظم رهبری 1. امام بزرگوار ما، مجسمه ای از ارزش های انقلاب ما بود... او اسلام انقلابی مجسّم، اسلام ناب مجسّم در زندگی و اخلاق و احساسات و تصمیم گیری ها و نیز فانی برای خدا بود. خدای متعال هم به او پاداش داد. کاری که به دست این بزرگوار در این دوران انجام گرفت ، کاری بی نظیر بود.(1)

2. رهبر حکیم و فقیه که عبد صالح و الگوی مسلمانی بود، خود پیشاهنگ این حرکت «منظور حرکت به سوی استقرار شریعت» در ایمان و عمل شد و این ایمان، جان او را چنان لبریز کرده بود، که توانست دل های بی ایمان و ظرف های تهی را از فیضان ایمان خود در صحنه های عمل، لبریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او، دیوارهای قطور یأس و بی ایمانی را بشکافد و فضای مبارزه و عمل را پُر کند.(2)

3. امام راحل مردی بود که در راه آرمان های بزرگ و در راه تکلیف شرعی، هیچ مشکلی نمی توانست مانع راه او بشود.

4. مرد مسنّی در سنین نزدیک به هشتاد سال در آن زمان «1356»، وقتی که فرزند فاضل و برجسته اش از دنیا رفت «مرحوم سیّد مصطفی» جمله ای که از او نقل شد این بود که «مرگ مصطفی از الطاف خفیّة الهی است»... ببینید چه قدر عظمت می خواهد در یک انسان! این مصیبت ها و این سختی ها و این شدت هایی که در دوران انقلاب بر این مرد بزرگ وارد آمد و او مثل کوه استواری آنها را تحمل کرد، ریشه اش در همین عظمت روحی است که در مقابل مرگ عزیزی این چنین، چنین برخوردی پیدا می کند.

5. آنچه که در دورة بعد از تشکیل نظام اسلامی، از ابعاد وجودی امام مشاهده شد، به مراتب مهم تر و عظیم تر بود از آنچه که قبلاً دیده شده بود، زیرا در دوران حکومت، هم رهبر و زمامدار بود و هم یک زاهد و عارف. ترکیب این دو با هم، از آن کارهایی است که جز در پیامبرانی مثل داود، سلمان، سلیمان، حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و برخی لذا و حیای خاص الهی مثل حضرت علی - علیه السلام- نمی توان یافت.

6. در چهرة یک حاکم و زمامدار و رهبر، امام بزرگوار مردی هوشیار با شهامت، با تدبیر، با ابتکار و دریادل بود؛ امواج سهمگین در مقابل او چیز کم اهمیتی محسوب می شدند؛ هیچ حادثة سنگینی نبود که بتواند او را شکست بدهد؛ او را به خضوع در مقابل آن حادثه وادار کند.

7. او معتقد به مردم بود؛ حقیقتاً به آراء مردم اعتقاد داشت... به مردم از صمیم قلب علاقه داشت؛ به مردم عشق می ورزید و آنها را دوست می

داشت. امام به مردم اعتماد داشت و به آراء مردم احترام می گذاشت.
8. آنچه در زمامداران مختلف عالم، مایة امتیاز آنها می شد، اغلب آن صفات را، ما در امام مجتمع می دیدیم. او، هم عاقل بود، هم دوراندیش بود، هم محتاط بود، هم دشمن شناس بود، هم به دوست اعتماد می کرد، هم ضربه ای را که به دشمن وارد می کرد، ضربة قاطع وارد می کرد. همة آن چیزهایی که برای یک انسان لازم است تا بتواند در چنین جایگاه حساس و خطیری انجام وظیفه کند و خدا و وجدان خود را راضی بکند، در این مرد جمع بود.
9. بُعد حاکم و رهبر بودن امام در موضع یک انسان مقتدر و یک انسان با اراده بود... امّا همین انسان، در چهرة زندگی شخصی و خصوصی خود، وقتی انسان آن جا را نگاه می کند، او را در چهرة یک انسان زاهد و عارف و منقطع از دنیا می بیند.
10 . آن بزرگوار برای خود، زخارف دنیوی و ذخیره و افزون طلبی نداشت و نخواست؛ بلکه بعکس، هدایای فراوانی برای امام می آوردند. که آن هدایا را در راه خدا می داد.
11. او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریة نیمه شب، اهل دعا، تضرّع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود. آن مردی که دشمنان ملت ایران را می ترساند و به خود می لرزاند، آن سدّ مستحکم و کوه استوار، وقتی که این مسائل عاطفی و انسانی پیش می آمد، یک انسان لطیف، یک انسان کامل، یک انسان مهربان بود.
12. همة اینها را امام از عمل به دین، از پایبندی به دین، از تقوا و از مطیع امر خدا بودن داشت؛ خود او هم بارها این مضمون را در گونه گونة کلمات خود بر زبان می آورد و بیان می کرد: هر چه هست از خداست.(3)
خط امام(رحمت الله علیه) خطی است که ویژگیها و اندیشه های تابناک امام (رحمت الله علیه) آنرا ترسیم نموده است. خط امام (رحمت الله علیه) تبلور ویژگیها و اندیشه های شخصیت جامعی همچون امام (رحمت الله علیه) است که جامع ارزشهای والای انسانی و اسلامی است. خط امام حرکت در مسیر اهدف مقدس انقلاب اسلامی است اهدافی که در کلام و سیره عملی آن بزرگوار به خوبی تبیین شده بود و در وصیت نامه الهی سیاسی آن حضرت ترسیم شده است.
منابع:
1) حدیث ولایت، ج 4، ص 274.
2) همان، ص247 و 248.
3) خطبة اول نماز جمعه 14 خرداد 1378.

بازخوانی پرونده تهاجم فرهنگی از نگاه رهبر حکیم انقلاب نویسنده: سید محسن موسوی
چکیده: یکی از مسئولان طراز اول کشور صهیونیستی غاصب اسرائیل، در سال گذشته توصیه ای به آمریکایی ها کرد. این توصیه کاملاً در مطبوعات خارجی و اینترنت منعکس شد و امر پنهانی و مخفیانه ای نیست. توصیه وی به آمریکاییها این بود که بیهوده وقت خود را با عراق و کره شمالی و کشورهایی از این قبیل تلف نکنید. مسئله اصلی شما ایران است. اگر خاورمیانه را می خواهید، وقتتان را مصروف عراق نکنید، سراغ ایران بروید، کانون و سرچشمه آنجاست، اما ایران مثل عراق و کره شمالی و افغانستان نیست که بتوان با حمله نظامی آن را تسخیر کرد. نظام و حکومت اسلامی به مردم متکی است، مردم آن را حفظ کرده اند. باید کاری کنید که مردم آن را رها کنند. راهش این است که مردم را با ترویج فرهنگ و ادبیات غربی و فرهنگ و تربیت آمریکایی، به واگرایی نسبت به دین و فرهنگ و سنت و تاریخشان سوق داد. وقتی مردم این تعلقات را رها کردند، بعد از گذشت چند سال، بدون این که سرمایه ای صرف کنید، با یک حمله و تحرک احیاناً نظامی مختصر، می توانید این مانع بزرگ، یعنی نظام اسلامی را از سر راه بردارید.
باز گشت به گذشته و بررسی آنچه کرده ایم انتخاب سیاستهای آینده را سهلتر می کند . در این نوشتار با بررسی مقوله تهاجم فرهنگی و به تعبیر مقام معظم رهبری شبیهخون و ناتوی فرهنگی نظام سلطه علیه کشورمان که امروز مهمترین معضل و مشکل مبتلابه جامعه ماست قصد داریم راهی را که در آینده می بایست بپیمائیم بهتر و روشنتر دیده و مسئولین فرهنگی را به وظایف خطیر خود متوجه نمائیم .
نخستین نشانه های تهاجم فرهنگی پس از ارتحال حضرت امام خمینی (ره) پدیدار شد . دشمنان انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، به خوبی دریافته اند که برای فروپاشی این بنیان مرصوص، راهی جز نابودی پایه های فکری و اعتقادی آن وجود ندارد، همچنان که از تصریح بدان نیز هیچ ابایی نداشته و ندارند .
ما با جمهوری اسلامی، مبارزه سیاسی نخواهیم کرد، بلکه کار ما صرفاً فرهنگینه و اصولاً استراتژی جدید ما مبارزه فرهنگی است. ما باید بینش و فرهنگ مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود. (شجاع الدین شفا، نویسنده ضد انقلاب در خارج از کشور، کتاب هویت ص 19) از این روی پس از جنگ تحمیلی به ساماندهی یک حرکت تهاجمی فرهنگی، علیه

نظام اسلامی پرداختند. سرگرم بودن دولت سازندگی به بازسازی ویرانه های وسیع ناشی از جنگ تحمیلی و غفلت از مقوله فرهنگ دینی و اسلامی نیز، بستر مناسبی را برای این حرکت خطرناک فراهم کرد. تفکر تکنوکراتی و فن سالاری در این دوره، جایگزین تفکر مبتنی بر زهد، اخلاص، پارسایی، ایثار، پرکاری و کم توقعی گردید و لیبرالیسم فرهنگی نیز در سایه این غفلت مجدداً جان گرفت و حرکت خزنده خود را به سوی بنیان های فرهنگی و عقیدتی مردم آغاز کرد.
در چنین شرایطی رهبر فرزانه انقلاب، این دیدبان بصیر انقلاب، پس از مشاهده نشانه های اولیه این تهاجم، زنگ خطر را به صدا درآوردند و با هشدارهای مکرر خود به کارگزاران ومسئولین دولت وقت، آنان را متوجه این نقطه آسیب کردند.
مقام معظم رهبری، در همان ماه های آغازین دولت سازندگی، خطاب به مسئولین مربوطه فرمودند:
در حال حاضر، یک جبهه بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه ها همراه است، مثل سیلی راه افتاده، تا با ما بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست، بسیج عمومی هم در آن جا هیچ تأثیری ندارد. آثارش هم به گونه ای (است) که تا به خود بیاییم گرفتار شده ایم. (مقام معظم رهبری، 7 آذر 1368)
این هشدار، اولین واکنش مقام معظم رهبری به غفلت احتمالی مسئولین فرهنگی در آینده بود. بخش مهمی از همت رهبری معظم انقلاب در این مقطع هشت ساله، مصروف بیدارگری ها و توجه دادن عموم مردم و مسئولین فرهنگی و امنیتی به شکل گیری جبهه جدید دشمن، و تهاجم ناپیدای آنها در حوزه فرهنگ، اخلاق و دین؛ و تبیین ابزارها و اهداف این تهاجم؛ و بیان ماهیت تهاجم فرهنگی و تفاوت آن با تبادل فرهنگی و. . . شد.
مطالعه این هشدارها با توجه به سیر تاریخی آنها، می تواند خوانندگان محترم را کاملا با فضای فرهنگی آن روز، و نیز مواضع رهبر معظم انقلاب ونگرانی های روز افزون ایشان، بیشتر آشنا سازد. در زیر با گوشه هایی از این دغدغه ها و دلواپسی ها آشنا می شوید.
1- عناصر فرهنگی جامعه - هر که هستند، هر چه هستند، چه وابستگان به دانشگاه ها، چه وابستگان به حوزه های علمیه و چه دیگران - باید بدانند که امروز دشمن بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است. من به عنوان یک آدم فرهنگی این را عرض می کنم، نه به عنوان یک آدم سیاسی. . . الان یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هر کس بتواند بر این صحنه ی کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد، احاطه ی ذهنی داشته باشد و یک نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلم

خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می آورد، کم هم نیستند قلم به مزدها و فرهنگی های دین و دل و وجدان باخته و نشسته پای بساط فساد استکبار - چه غالباً و اکثراً در خارج از کشور و چه تک و توکی در داخل کشور - که برای مقاصد استکباری قلم هم بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند و دارند می کنند.
نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی شود جواب داد. تفنگ او، قلم است، این را می گوییم، تا مسئولین فرهنگ و کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز - اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرّستان، تا دانش آموزتان و تا کسانی که در بیرون این نظام آموزشی کشور مشغول کارند - احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شمایید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد.
مثل جنگ نظامی، چشم ها را باید باز کرد و صحنه را شناخت. در جنگ نظامی هم، هر طرفی که بدون شناسایی و دیده بانی و بدون دانستن وضعیت دشمن، چشمش را ببندد، سرش را پایین بیندازد و جلو برود، شکست خواهد خورد. در جنگ فرهنگی هم، همین طور است. اگر ندانید که دشمن کار می کند یا از آن که می داند، فرمان نبرید، از فرمانده ی فرهنگی دستور نگیرید، یا او از نیروی شما استفاده نکند و مانور و سازماندهی را درست انجام ندهد، پشت سرش شکست است. (مقام معظم رهبری، 12 اردیبهشت 1369)
2- امروز به نظر من، از همه خطرناک تر در داخل، روش های فرهنگی است. . . از اساسی ترین مسایل ما، مسایل فرهنگی است و من احساس می کنم که در زمینه ی اداره ی فرهنگ اسلامی این جامعه داریم دچار یک نوع غفلت و بی هوشی می شویم - یا شده ایم - که بایستی خیلی سریع و هوشیارانه آن را علاج کنیم. (مقام معظم رهبری، 14 آذر1369)
3- آن طور که من احساس کرده ام و از مجموع کارهایی که دارد می شود، فهمیده ام، این است که حمله ی همه جانبه ای سازماندهی شده است. . . آن کاری که می خواهند بکنند، این است که پشت جبهه ی انقلاب را کلاً در بازوهای خودشان بگیرند، پشت جبهه ی انقلاب مردمند، خط مقدم مسؤولانند، بعد وابستگان شدید به مسئولین، بعداً هم خیل انبوه آحاد ملت، این ها فکر کردند که اگر ما بتوانیم کمندی دور این خیل انبوهی که پشت سر مسئولین بیندازیم و این ها را در اختیار بگیریم، همه چیز حل خواهد شد. . . احساس می شود که در سینما، در مطبوعات، حتی در رادیو تلویزیون - که متعلق به دولت است، اما بالاخره عناصر آن طوری در آن جا حضور دارند - در سالن های فرهنگی، در جشنواره ها و در جابه جای مناطق فرهنگی، یک بخش یا یک مهره از آن مجموعه در آن جا حاضر

است و دارند کار می کنند. . . اما حالا سیاسی اش هم کرده اند. . . این کار، کار بسیار خطرناکی است.
البته خطرناکی که می گوییم، نه این که بی علاج یا صعب العلاج است، نه بسیار سهل العلاج است، به شرط این که بیمار و طبیب احساس کنند که بیماری هست، اگر احساس کردند بیماری است، آن وقت دیگر صعب العلاج نیست، خیلی سهل العلاج است، خطر آن جاست که من و شما نفهمیم که چنین چیزی وجود دارد و من دارم الان عرض می کنم ما فرهنگی هستیم، ما اهل تشخیص فرهنگی هستیم، انسانی که در یک فضای فرهنگی استشمام می کند، لازم نیست دست بزند یا ببیند تا چیزی را بفهمد، امروز برای من کاملاً محسوس است. این را هم روزنامه نگاران ما، هم رادیو تلویزیون ما و هم دستگاه های تبلیغاتی ما - مثل وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات اسلامی و آموزش و پرورش و دیگران - بدانند، امروز مسئله این است. (مقام معظم رهبری، 23 مرداد 1370)
4- این که ما مکرر گفته ایم و می گوییم که توطئه ی فرهنگی در جریان است و من آن را به عیان در مقابل خودم مشاهده می کنم، متکی به استدلال است. شعار نمی دهم، من این را مشاهده می کنم. امروز دشمن با شیوه ی بسیار زیرکانه ای در داخل، در حال یک جنگ و مبارزه تمام عیار فرهنگی علیه ماست. این همان مقدمه ای است که می خواستم عرض بکنم. . . نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله ی دشمن است. ما باید نگذاریم، ما باید نسل جوانی را حفظ کنیم که اگر جنگ بود دفاع کند، اگر حادثه یی در داخل بود حضور پیدا کند، آن جا که نوبت علم و تربیت علمی و تحقیقی است، درس بخواند و خودسازی کند، آن جایی که صحبت آینده است خود را آماده کند، روی این نسل جوان که مایه ی تکیه و امید است دارد به تدریج با شکل ها و شیوه های گوناگون، کار و تلاش می شود، این تلاش هم عمدتاً فرهنگی است. البته محافلی برای این که جوانان را ببرند و آلوده به فساد بکنند وجود دارد که جنبه ی غیر فرهنگی و جنبه ی عملی دارد. لیکن آنچه که بیش از همه خطرناک است ذهن و فکر و روحیه ی جوان است، این را باید دریافت. (مقام معظم رهبری، 25 شهریور 1370)
5- این مسئله تهاجم فرهنگی که ما بارها روی آن تأکید کرده ایم، واقعیت روشنی است. با انکار آن ما نمی توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. تهاجم فرهنگی را نباید انکار کرد، وجود دارد. به قول امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه)، «من نام لم ینم عنه»، اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است، تو خوابت برده، سعی کن خودت را بیدار کنی، ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است کما این که اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در

تهدید دشمنان است. . . ما نبایستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتی در رسانه های جمعی ما، در کتاب هایی که می نویسند، در ترجمه هایی که می کنند، در شعرهایی که می سرایند، در برنامه های فرهنگی علی الظاهر بی ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را قاعدتاً شما آقایان - که عناصری فرهنگی هستید - می شنوید، همه جانبه آرایش نظامی فرهنگی بسیار خطرناک علیه انقلاب درست شده است و وجود دارد. . . امروز دشمن در مقابل وضع کنونی ما آن ژست و آرایش نظامی صد سال یا پنجاه سال پیش را به خود نمی گیرد. ما باید آرایش جدید دشمن را بشناسیم، اگر نشناختیم و خوابیدیم از بین رفته ایم. (مقام معظم رهبری، 20 آذر .1370)

6- تهاجم فرهنگی، مثل خود کار فرهنگی، اقدام آرام و بی سر و صدایی است. یکی از راه های تهاجم فرهنگی این بوده است که سعی کنند جوان های مؤمن را از پایبندی های متعصبانه به ایمان، که همان چیزهایی ست که یک تمدن را نگه می دارد منصرف کنند، همان کاری را که در اندلس، در قرن های گذشته کردند. یعنی جوان ها را در عالم به فساد و شهوترانی و می گساری و این چیزها مشغول کردند، این کار حالا هم دارد انجام می گیرد. . . صدای فرو ریختن ایمان و اعتقاد ناشی از تهاجم پنهانی و زیرزیرکی دشمن - اگر شما ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید - خدای نخواسته، آن وقتی درمی آید که دیگر قابل علاج نیست، جوان جبهه رفته ما را اگر محاصره اش کردند، اگر اول یک ویدئو در اختیارش گذاشتند بعد او را به تماشای فیلم های جنسی وقیح وادار کردند، شهوت او را تحریک کردند و بعد او را به چند مجلس کشاندند، چه خواهد شد؟! وقتی تشکیلاتی وجود داشته باشد، جوان را در اوج نیروی جوانی فاسد می کنند و حالا دشمن دارد این کار را می کند .(مقام معظم رهبری، 21 مرداد 1371)

7- من یک وقت گفتم این ها دارند شبیخون فرهنگی می زنند. این راست است، و خدا می داند که راست است، بعضی نمی فهمند. یعنی صحنه را نمی بینند. کسی که صحنه را می بیند ملتفت است که دشمن دارد چه کار می کند و می فهمد که شبیخون است و چه شبیخونی هم هست!

من در یک جمله ساده و کوتاه عرض کنم که یک ملت، با ایمان و اعتقادش مبارزه می کند، اصلاً مبارزه و جنگیدن و مقاومت کردن با ایمان است، نه با دست و چشم و بدن، دست و چشم و بدن ابزار است. . . حالا اگر دشمن با امواج خبری وارد کشور ما بشود، با رادیوهایش وارد کشور ما بشود و حرف هایش را وارد کشور ما کند و در ذهن ملت این جور وارد کند که مبارزه خوب نیست، دفاع از اسلام فایده ای ندارد، ایستادگی در مقابل دشمن ثمری ندارد، هر چه زحمت بکشید و مبارزه کنید ضرر کرده اید، آیا باز هم در مملکت ایران، مبارزه ای علیه دشمنان اسلام باقی خواهد بود؟

معلوم است که نه! خیلی از مسلمانان در دنیا هستند که با آمریکا و دشمنان اسلام مبارزه نمی کنند، خیلی ملت ها هستند که قرآن هم می خوانند، نماز هم می خوانند، عبادت هم می کنند، اما با دشمن اسلام مبارزه نمی کنند که هیچ با آنها دوستی هم می کنند! اگر دشمن بتواند ملت ما را به ملتی که اعتقادی به مبارزه ندارد، امیدی به پیروزی ندارد، زهدی نسبت به جلوه های شهوانی و مادی ندارد تبدیل کند، پیروز شده است. این جاست که مبارزه فرهنگی، مبارزه ای می شود واجب تر از واجب.

الان دارند این کار را می کنند. الان در جبهه های مختلف، دشمن دارد کار می کند، یک جبهه، جبهه جوان های ما در مدارس است. این جوان های عزیز ما، دختر و پسرهای پاکیزه ما، بچه های همین ملت اند، دل پاکیزه، جسم پاکیزه و مغز پاکیزه آنها را دارند با انواع و اقسام خباثت ها، با تحریکات شهوانی، با پخش کردن عکس های مهیج شهوت، با فیلم و ویدئو و نوار الان دارند این کار را می کنند. . . و با انواع و اقسام خباثت ها و رذالت ها به جوش می آورند و آنها را به فساد می کشانند به فساد! ببینید این چه جنایت بزرگی است! این یکی از کارهایی است که دارد می کنند.

عده ای خیال کرده اند که وقتی ما به تهاجم فرهنگی غرب حمله می کنیم، فقط مسئله مان این است که یک نفر در خیابان حجابش را درست رعایت نکرده است. مردم بحمدالله حجابشان را رعایت می کنند، الا افرادی قلیل، مسأله این ها نیست، این فرعی است، اصل قضیه آن است که در داخل خانه هاست و از مجامع جوان ها سرچشمه می گیرد و دشمنان آنجا دارند کار می کنند. آنکه آشکار نیست، آنکه پنهان است، خطر آنجاست، جوان های ما شهوت را انداختند دور، راحتی و لذت را انداختند دور، رفتند در میدان مبارزه و توانستند دشمن را به زانو دربیاورند. حالا دشمن دارد از جوان های ما انتقامش را می گیرد.امنقامش چیست؟ انتقام او این است که جوان های ما را به لذات و شهوات سرگرم کند، پول خرج می کنند، عکس مبتذل چاپ می کنند و مجانی بین جوان ها منتشر می کنند، ویدئو درست می کنند، فیلم های مهیج شهوت را مجانی می دهند به این و آن که نگاه کنند، البته یک عده از این طریق پول هم به دست می آورند، اما آنهایی که سرمایه گذاری می کنند، برای پول سرمایه گذاری نمی کنند، می توانند آنها را در کشورهای دیگر، آزادانه پخش کنند و پول به دست بیاورند، این جا می خواهند نسل جوان را ضایع و نابود کنند. این هجوم یک مهاجم است، حالا بیننا و بین الله، اگر دستگاه قضایی این کشور، کسی را که چنین فسادی را دارد دامن می زند دستگیر کرد، چه مجازاتی برای او مناسب تر از همه است؟ کسی که هزاران جوان این مملکت را - جوانان پاک و پاکیزه ما را، بچه های معصوم ما را - به وادی فساد و شهوترانی می کشاند، مجازاتش چیست؟ به نظر من، این ها باید به شدیدترین وجه

مجازات شوند. (مقام معظم رهبری، 15 اردیبهشت 1372)

8- این مسئله تهاجم فرهنگی که بنده بارها از آن اسم می آورم و حقیقتاً و قلباً و روحاً نسبت به آن حساس هستم، دو شاخه اساسی و مهم دارد که هر دویش برای شما قابل توجه است، یکی عبارت است از جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ بومی که این ادامه همان کاری است که در دوران پهلوی به صورت آزاد و نرخ شاه عباسی انجام می گرفته و در دوران اسلامی قطع شد. این ها دارند فشار می آورند که همان کار، باید انجام بگیرد، این یک شاخه، شاخه دوم عبارت است از حمله به جمهوری اسلامی و به ارزش های جمهوری اسلامی و ارزش های ملت ایران، از طریق فرهنگی با نوشتن، با تهیه فیلم ها یا نمایشنامه ها یا تنظیم کتاب ها یا فصلنامه ها، این کار هم الان در کشور ما با هدایت بیگانه دارد انجام می گیرد. . . مسأله یک قشر خاص نیست، مسئله، مسئله ایران است، مسئله اسلام هست،مسئله عزیزترین اندوخته های یک ملت است، مگر شوخی است؟ دشمن می خواهد با این شوخی کند. دشمن می خواهد این را به بازی بگیرد. باید جبهه فرهنگی به وجود بیاید. سنگرهای فرهنگی باید به وجود بیاید. همه باید کار کنند و امروز، روز کار است، امروز، روزی است که همه - همه آنهایی که دارای استعدادند - می توانند در زمینه فرهنگی کار کنند. کار نکرده هم زیاد است که باید انجام بگیرد. (مقام معظم رهبری، 8 مرداد 1372)

9- جوان ها باید هوشیار باشند. جوان ها باید بدانند آنچه از ورای مرزها به وسیله کسانی که هیچ به سرنوشت این ملت علاقه ندارند می رسد باید با آن به شکل با احتیاط برخورد کرد. نمی شود بی قید و شرط هر چه را که از آن سوی مرزها می فرستند پذیرفت - اعم از کالا، کالای فرهنگی و همچنین امواج تبلیغی و فرهنگی - دشمن در کمین است، بخصوص در کمین جوان ها، شما در این تبلیغاتی که می کنند نگاه کنید، یک کلمه در جهت رشد و ترقی اندیشه مردم اقدامی و حرفی زده نمی شود. تبلیغات دشمن در جهت ویرانگری و فاسد کردن است. در جهت معطل کرن نیروی کار و فکر و جسم جوانان است. باید با احتیاط با آن برخورد کرد. (مقام معظم رهبری، 27 شهریور 1375)

به رغم این همه هشدارها، هیچ پاسخ شایسته ای از سوی دولت وقت به آن داده نشد. صدای فرو ریختن ایمان واعتقادات دینی ملت، بویژه جوانان چنان در هیاهو و سرو صدای ناشی از ساخت و ساز برج ها، تأسیسات، بنیان های اقتصادی و مراکز تفریحی گم شده بود که گویی هرگز صدایی و طنینی وجود نداشته و دولت وقت، مشعوف از توفیقات حاصله در حوزه های سخت افزاری نظام، همچنان می ساخت و به پیش می تاخت. غافل از اینکه به تعبیر مقام معظم رهبری:

«سازندگی کشور، بدون توجه به این مهم (کار فرهنگی) کار حکیمانه و عاقلانه ای نیست. (مقام معظم رهبری، 5 بهمن 1376)
غفلت بزرگ دولت از این مقوله مهم، رفته رفته منجر به پدید آمدن موجی از نابسامانی ها و نوعی آنارشیسم فرهنگی در این عرصه مهم وحساس گردید. اهداف فرهنگی دشمن در این مقطع زمانی و اندکی پیش از آن، نوعاً در حوزه نشر و عمدتاً از طریق ادبیات داستانی تعقیب می شد. توهین به ارزش های اعتقادی اسلام و نظام، به سخره گرفتن مقدسات دینی و ارزش های دفاع مقدس، ترویج سکس بیانی و تصویری، ابتذال اخلاقی و آزادی جنسی، از جمله موضوعاتی بود که در این گونه آثار با وقاحت تمام دنبال می شد.
از دهه دوم انقلاب به بعد، نگاه استراتژیست های آمریکا معطوف به اقداماتی از درون شد. این اقدامات بر خلاف اقدامات نوع اول، تدریجی، زمان بر و فاقد خشونت های معمول میادین نبرد بود. ضمن این که می توانست پایه ها و عناصر اقتدار نظام را از درون مورد تهاجم بی رحمانه خود قرار دهد.
در این رویکرد، هدف اصلی تغییر پلکانی هویت دینی و انقلابی نسل های بعدی انقلاب بود، و موثرترین ابزارها در این پروژه ترویج فساد و فحشا و بی بند و باری اخلاقی، بویژه در بین جوانان و تشکیک در مبانی فکری و باورهای اعتقادی آنها بود که در واقع پایه و زیربنای رفتار فردی و اجتماعی مردم را شکل می دهد.
به بیانی دیگر، نظام سلطه برای شکست انقلاب اسلامی در دهه دوم و سوم انقلاب، با اندکی تقدم و تأخیر، دو سیاست را به طور جدی به مرحله اجرا درآورد: یکی «سیاست بی ثبات سازی» که در واقع بازسازی طرح فروپاشی شوروی در ایران بود و دیگری، «سیاست راهبردی تهاجم فرهنگی» که حوزه اخلاق، فرهنگ و دین را پوشش می داد.
پروژه تهاجم فرهنگی که به طور مشخص از دهه دوم آغاز و با روندی صعودی تا امروز نیز ادامه دارد، در حقیقت امنیت حوزه های اخلاقی و فرهنگی کشورمان بویژه نسل نورسته، خلاّق و جوان ما را مورد هدف قرار داده و آنچه نظام سلطه را به تداوم این سیاست ترغیب می کند پاسخگو بودن آن به اهداف طراحان و استراتژیست های کهنه کار غربی است. این سیاست، پیش از این در کشورهای دیگر آزموده شد و با موفقیت همراه بود. مهم ترین این کشورها، کشور اسلامی اندلس بود. اروپایی ها با ا عمال این سیاست این کشور مهم اسلامی را، به شکست و هزیمت واداشتند و آن را با کم ترین هزینه به تصرف خود درآوردند.
سرگذشت اندلس (اسپانیا) برای ما مسلمانان گرچه بسیار تلخ، غمبار و عبرت آموز است، اما برای دشمنان اسلام برگی درخشان در رویارویی با

مسلمانان و تجربه ای بسیار موفق و نسخه ای قابل توصیه در همه سرزمین های اسلامی است.
مقام معظم رهبری در یکی از سخنان خود، ضمن هشدارهایی به جوانان و مسئولین فرهنگی، این سیاست خطرناک را چنین تشریح و تحلیل می کند:
امروز شما جوان ها هدف توطئه ای بسیار خطرناک هستید. این خطرات هر جایی که اسلام و ایمان هست و نسل جوان دل به سوی معنویت و حقیقت دارد، وجود دارد. رهایی از آنها هم وجود دارد. و این چیزی است که من و شما باید به آن فکر کنیم.
یکی از مسئولان طراز اول کشور صهیونیستی غاصب اسرائیل، در سال گذشته توصیه ای به آمریکایی ها کرد. این توصیه کاملاً در مطبوعات خارجی و اینترنت منعکس شد و امر پنهانی و مخفیانه ای نیست. توصیه وی به آمریکاییها این بود که بیهوده وقت خود را با عراق و کره شمالی و کشورهایی از این قبیل تلف نکنید. مسئله اصلی شما ایران است. اگر خاورمیانه را می خواهید، وقتتان را مصروف عراق نکنید، سراغ ایران بروید، کانون و سرچشمه آنجاست، اما ایران مثل عراق و کره شمالی و افغانستان نیست که بتوان با حمله نظامی آن را تسخیر کرد. نظام و حکومت اسلامی به مردم متکی است، مردم آن را حفظ کرده اند. باید کاری کنید که مردم آن را رها کنند. راهش این است که مردم را با ترویج فرهنگ و ادبیات غربی و فرهنگ و تربیت آمریکایی، به واگرایی نسبت به دین و فرهنگ و سنت و تاریخشان سوق داد. وقتی مردم این تعلقات را رها کردند، بعد از گذشت چند سال، بدون این که سرمایه ای صرف کنید، با یک حمله و تحرک احیاناً نظامی مختصر، می توانید این مانع بزرگ، یعنی نظام اسلامی را از سر راه بردارید.
پیش از این در سال گذشته نیز، وقتی روستاها و شهرهای افغانستان بر اثر موشکهای آمریکایی ویران می شدند و ملت مظلوم افغانستان زیر بمباران آمریکایی ها دست و پا می زدند، یک استراتژیست نظامی آمریکا گفت: اگر به جای این موشکها، برای جوان های افغان، لباس زیر زنانه و وسایل شهوترانی و پوششهای سبک غربی و آمریکایی بفرستید، بدون صرف این هزینه می توانید افغانستان را تصرف کنید و خرج تسلیحات در کیسه تان باقی می ماند. به جای بمب و موشک و راکت، سی دی های پورنوگرافی و منظره ها و ادبیات مهیج شهوت را میان آنها ترویج کنید. آن وقت کار بر شما آسان می شود. . .
سیاست امروز سیاست اندلسی کردن ایران است. موضوعی که من با شما در میان می گذارم شکل موعظه ندارد، بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت - که شما جوانان باشید - در میان گذاشته می شود. . . نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور

است، باید بداند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمانهای بلند و هدفهای مقدس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدن شد و علم در اروپا از همان تمدن اندلسی قرون اولیه اسلام شکوفا شد. شکوفایی علم در آن سرزمین داستانهایی دارد و خود غربیها نیز به آن معترف اند. البته اکنون سعی می کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمان ها را بکلی پاک کنند، اما خود آنها، این تاریخ را ثبت کرده اند، و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است.
اروپایی ها وقتی خواستند اندلس را از مسلمان ها پس بگیرند، اقدامی بلند مدت کردند. آن روز صهیونیست ها نبودند، اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی علیه اسلام فعال بودند. آنها به فاسد کردن جوان ها پرداختند و در این راستا انگیزه های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستان هایی را وقف کردند تا شراب آنها را به طور مجانی در اختیار جوان ها قرار دهند. جوان ها را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند، تا آنها را به شهوت آلوده کنند. گذشت زمان راههای اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی کند. امروز هم آنها همین کار را می کنند.
آنها اهداف فرهنگی هم دارند. به فرهنگ اسلامی کینه می ورزند و با آن عناد دارند.
فرهنگ اسلامی، آرای روشنفکران اروپا را به چالش کشیده و لیبرال دمکراسی را که پرچم برافراشته غرب است، مورد تردید قرار داده است. فرهنگ اسلامی روح استقلال طلبی و رشادت را در جامعه بزرگ و یک میلیارد و چند صد میلیونی مسلمانان، ترویج می کند و این امر در حساس ترین منطقه دنیا از لحاظ استراتژیک و منابع نفتی و زیر زمینی، شدت بیشتری دارد. فرهنگ اسلامی این جامعه بزرگ را به فکر حیات مجدد خود انداخته است، بنابراین به آن کینه می ورزند و قصد کوبیدن آن را دارند.
البته آنها در بلندگوها از بحث آزاد و گفتگو و دمکراسی سخن می گویند، اما این شعاری دروغین است. آنها اهل گفتگو، دمکراسی و بحث آزاد نیستند. در داخل ایران ، پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلّمات و اولیات اعتقادی، تسامح و تساهل را ترویج می کنند، می گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آن تساهل و تسامح داشته باشید، اما این مربوط به داخل جامعه ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می رسد که خودشان آن را ارزش های آمریکایی و غربی خطاب می کنند، دیگر جای گفتگو نیست، مشابه سازی، یکسان سازی، جهانی سازی، اعتقادات مسلمی است که دنیا باید در مقابل آنها کوچک ترین اعتراضی نکند. (مقام معظم رهبری، 6 فروردین 1381)

بررسی سیاست های اتخاذ شده از سوی دولت و متولیان فرهنگی کشور در دوره حاکمیت اصلاح طلبان و نوع مواجهه آنها با این استراتژی پیچیده، مستلزم شناخت دقیق خصلت های بینشی مجموعه کارگزاران و فضای فکری حاکم بر دولت و مسئولین فرهنگی آن است. با نگاهی به فضای کلی این دوره و مشخصه های آن در حوزه فرهنگ و سیاست، می توان چشم انداز شفاف تری از وضعیت فرهنگی این مقطع تاریخی و سیاست های دولت و نقش آن در مهار یا تشدید بحران های فرهنگی کشور دست یافت .

دوره هشت ساله حاکمیت اصلاح طلبان از مشخصه های مهمی برخوردار است. در این دوره اتفاقات و رویدادهای بسیار مهم در حوزه سیاست خارجی و بین الملل به وقوع پیوست که باید در جای خود مورد بحث قرار گیرد.

عرصه فرهنگ و سیاست داخلی در این دوره نیز، آکنده از اتفاقات تلخ و شیرین بود. به دلیل ارتباط تنگاتنگ این دو حوزه و رویکرد تعاملی آن دو با یکدیگر، ناگزیر به بررسی برجسته ترین مشخصه های این دوره در حوزه های یاد شده هستیم. از این منظر مهم ترین مشخصه هایی که این دوره را نسبت به دوره های قبل متمایز می سازد، عبارتند از: توسیع بی سابقه فضای سیاسی کشور، گسترش فعالیت نهادهای مدنی، نظیر احزاب و مطبوعات، یکجانبه نگری در مطالبات ملی، پرخاشگری و رادیکالیزه شدن فضای سیاسی کشور، هنجار ستیزی و آنارشیسم فرهنگی و بالأخره ظهور پاره ای از بحران های زنجیره ای.

علی رغم شعار قانونگرایی که آقای خاتمی هم در انتخابات و هم بعد آن داده و بر آن اصرار داشتند ، این مقوله هم در اثر ابزار انگاری در تصرف گروهی قرار گرفت که با توجه به عقبه خود در حاکمیت، برای هدم بنیان های دینی، انقلابی و فرهنگی همواره در پی یافتن فرصت ها بوده اند. زیرا جریان کلی قانونگرایی در این دوره ، از سوی عناصری تدبیر و هدایت می شد که قانونگرایی را نه به عنوان یک آرمان و نه به مثابه یک ابزار برای انتظام عقلایی امور جامعه، بلکه آنرا وسیله ای برای مقاصد و اهداف خویش می خواستند و یا همچون اصحاب سبت با ابزار قانون، به جان قانون افتادند.

و دیدیم که در اثر آن، چه فتنه ها و آشوب ها در این دوره به پا خواسته اند. چه رفتارهای غیرقانونی که با مهر قانون، امکان ظهور و بروز یافتند. چه قوانینی که به اسم قانونگرایی نقض و شکسته شدند و در مقابل، نهادهای قانونی مسئول، مثل قوه قضائیه، به دلیل برخورد با عناصر قانون شکن و مطبوعات خاطی و متخلف، متهم به قانون شکنی می شدند. حافظان امنیت ملی به دلیل عمل به اوّلی ترین وظایف خود که برخورد با تحرکات

غیرقانونی و کنترل آشوب های خیابانی است، به اسم قانون گرایی تحویل قانون گردیدند. اصل خدشه ناپذیر نظارت استصوابی، غیرقانونی تلقی شده و شورای نگهبان به قانون شکنی متهم گردید.
با اینکه عناصر افراطی دوم خردادی را مردم ترد کرده و اکنون در مصادر قدرت قرار ندارند ولی بر رسانه ها تسلط داشته و بعلت تجربه کافی در این امر بااستفاده ابزاری از آن همان سیاستهای دوران اصلاحات را دنبال می کنند . با کمی دقت در رفتار گروههای فشار که در رویکرد جدید به دنبال ائتلاف با گروههای دیگر دوم خردادی بوده و حتی با ساده انگاری تلاش می کنند تا بعضی از مسئولین نظام را با خود همراه کنند متوجه وابستگی و دلبستگی آنها به غرب می شویم .
اینها هنوز به غرب و فرهنگ غرب دلبسته اند و دیدیم که در قضیه دانشگاه کلمبیا همان موضعی را گرفتند که غربیها می خواستند و در دانشگاه تهران ماهیت خود را بیشتر و بهتر نشان دادند . اینها ثمره تلاش روزافزون و چندین و چند ساله نظام سلطه هست که با تهاجم به بنیانهای فکری جامعه توانستند عده ای را از درون حاکمیت با خود همراه کنند .
اگر به بیانات و هشدارهای مقام معظم رهبری توجه کافی می شد و مسئولین وقت دنبال کار را گرفته و در برابر تهاجم فرهنگی نظام سلطه جبهه قویی را ایجاد می کردند ، امروز صدای استراتژیستهای آمریکایی را از حلقوم گروهای فشار مخالف دولت اسلامی نمی شنیدیم .
مقام معظم رهبری چند سال پیش به مسئولین فرمودند که امروز بهترین مبارزه با آمریکا خدمت به مردم هست ، همانکاری که دولت اسلامی از ابتدای تشکیل بر آن همت گماشته و علی رغم کارشکنی مخالفین و بدون توجه به جوسازی آنها این هدف متعالی را سرلوحه همه سیاستهای خود قرار داده ولی گروههای فشار با فریبکاری و با شعارهای مردم فریب دولت منتخب مردم را به شدت زیر حملات خود گرفته اند تا جایی که بنظر می رسد با وجود اینها دیگر نیازی به دشمن خارجی نداریم چرا که اینان همان سیاستهای دشمن را مو به مو و با کمترین در داخل هزینه اجرا می کنند . خدا کند که از خواب غفلت بیدار شوند و دنیا و آخرت خود را به رضایت غربی های دغل کار نفروشند . انشاالله
اللهم عجل لولیک الفرج والعافیه والنصر / یاعلی
منبع: فصل آگاهی

شیطان بزرگ از منظر آفتاب نویسنده:مرکز تحقیقات اسلامی سپاه
آمریکا و حقوق بشر
امریکاییهایی که ادعای طرفداری از حقوق بشر می‌کنند و با رژیمهایی که اولین پایه‌های دمکراسی و آزادی و حقوق انسان در کشورشان وجود ندارد، صمیمیترین دوستیها را دارند و به آنها انتقاد نمی‌کنند، کشورهایی که حتی پارلمان ندارند و در کشورشان از حضور سیاسی مردم خبری نیست و چنین پدیده‌یی از نظر سردمداران امریکا عیب محسوب نمی‌شود، با اسلام مخالف هستند و در حقیقت، آنچه که آنها با او روبه‌رو می‌باشند، اسلام است. (1)
دفاع امثال امریکا از حقوق بشر، برای ملتها و مظلومان دنیا، هم خنده‌آور و هم گریه‌آور است.از طرفی، خنده‌آور و مضحکه است، چون خود نقض کنندگان درجه‌ی اول حقوق بشر، سنگ حقوق بشر را به سینه می‌زنند! چه کسانی داعیه‌ی حقوق بشر دارند؟ کسانی که همین امروز از پنجه‌هایشان، خون مردم فلسطین می‌چکد.حالا هر چه در سالهای‌گذشته، در شرق و غرب عالم ـ در آفریقا و آسیا و در جاهای گوناگون ـ ملتها را نابود کردند و کشتند و بشر و حقوق بشر را به مسخره گرفتند، به جای خود محفوظ.همین امروز رژیم صهیونیستی، به پشتیبانی امریکا و همپیمانانش، ملت فلسطین را با بدترین و فجیعترین وضعی، زیر فشار و شکنجه قرار داده و خون مردم و شهدای فلسطین، به گردن اوست.چنین انسانهایی، دم از حقوق بشر می‌زنند! این، مضحکه و تمسخر نیست؟ !
از طرف دیگر، گریه‌آور هم است.برای بشریت، مصیبتی از این بالاتر نیست که مفاهیم و ارزشهای انسانی، این طور در دست و پای این سیاستبازان خبیث بیفتد. (2)
2 ـ ابزار زورگویی
عنوان حقوق بشر، حربه‌ای است که امریکا با آن به جنگ هر دولتی که مخالف او باشد، می‌رود و آن را تحت فشار قرار می‌دهد.امروز در کشورهای تحت سلطه‌ی رژیم امریکا چیزی به نام حقوق بشر وجود ندارد. (3)
امریکا سالهاست که وقتی بخواهد علیه هر دولتی خصومتی بکند، یکی از خصومتهایش همین است، یعنی علیه او شعار می‌دهد که این ضد حقوق بشر و ضد دمکراسی است. (4)
3 ـ بازیچه سیاسی
جهان اسلام در همین هفته‌های اخیر شاهد آن بود که دولت ایالات متحده

دو بار پیاپی رأی شورای امنیت سازمان ملل را بر محکومیت رژیم صهیونیستی، برای ویران سازی خانه‌های مسلمانان بخش شرقی بیت المقدس، وتو کرد، و این همان امریکاست که بخش عظیمی از ثروت و قدرت خود را از موجودی کشورهای عربی مسلمان کسب می‌کند و دولتهای بسیاری از این کشورها صریحا دوستی و احترام و ثروت خود را، بلکه بخشهایی از خاک خود را تقدیم آن کرده‌اند.چرا امریکا در مقابل این دوستیهای قولی و عملی ـ حتی یک بار هم ـ حاضر نیست در مسأله‌ی فلسطین میل و خواست آنان را رعایت کند؟(5)
حکومت صهیونیستی، با بولدوزر خانه‌های مردم را در بیت المقدس ویران می‌کند و زن و مرد و بچه‌ی کوچک و نوعروس و خانواده‌ی تازه ازدواج کرده و خانواده‌هایی را که چند قرن در این سرزمین زندگی کرده‌اند، آواره می‌کند تا شهرک یهودی‌نشین بسازد.دنیا در مقابل این فاجعه ـ به هر حال ـ فریادی بلند می‌کند، اعتراضهایی می‌کند، اما تا می‌خواهند در شورای امنیت علیه این حادثه‌ی ظالمانه‌ی واضح ـ که هیچ انسان با انصافی نمی‌تواند بگوید چقدر این ظلم بزرگ است ـ قطعنامه‌ای بگذرانند، رژیم ایالات متحده‌ی امریکا این قطعنامه را وتو می‌کند.قطعنامه‌ای که یقینا یکی از معدود قطعنامه‌های عادلانه‌ی شورای امنیت‌است، به وسیله‌ی امریکای ظالم زورگوی هیچ چیز نفهم قلدر، وتو می‌شود و رد می‌گردد! وضعیت سیاست بین المللی این است. (6)
آیا سرنگون کردن هواپیمای مسافری ایران به وسیله‌ی امریکا بر فراز خلیج فارس یا بی عدالتی نسبت به سیاهان در امریکا یا حمایت از کودتاگران در الجزایر یا حمایت از رژیم فاسد مصر یا زنده سوزانیدن دسته جمعی عده‌ای در امریکا و امثال آن، شکستن حریم انسانیت و نقض حقوق آن نیست؟ ...تهمت زنندگان و از جمله سردمداران کنونی امریکا که اخیرا بر سر این حربه‌ی تبلیغاتی زنگ زده و قدیمی (حقوق بشر) جنجال تازه‌ای به راه انداخته‌اند، بخوبی می‌دانند که سخن به گزاف می‌رانند.آنچه آنان از جمهوری اسلامی نمی‌پسندند، اینها نیست، چیزهای دیگری است که مصلحت سیاسی به آنان اجازه نمی‌دهد آن را صریحا اعلام کنند. (7)
4 ـ خدمت به ابر قدرتها
سازمان ملل و کمیته‌ی حقوق بشر و سازمانهای مختلف گوشه و کنار عالم منتظرند ببینند امریکا با چه کسی بد است، تا به بهانه‌ی حقوق بشر، روی او فشار بیاورند!(8)
سازمانهای حقوق بشر، سازمان ملل و سازمانهای کوچک و بزرگی که‌به اسم گوناگون در دنیا هستند و کمین گرفته‌اند تا یک دولتی که با آمریکا میانه‌ای ندارد، یک گوشه دنیا اندک چیزی در او پیدا شود، فورا بوقهایشان را بلند کنند که آقا نقض حقوق بشر شده است. (9)

دیده‌اید سازمان ایکائو در قضیه‌ی هواپیمای مسافری ما که امریکا آن را ساقط کرد، چه کرد؟ خود امریکاییها اخیرا گفتند که گزارش ایکائو در مورد سقوط هواپیمای مسافری ما را ارتش امریکا تهیه کرد.ایکائو ظاهرا یک سازمان بی طرف بین المللی است.اگر آن روز ما می‌گفتیم این گزارش ایکائو مغرضانه تنظیم شده، عده‌ای می‌گفتند خیلی بدبین هستید و شورش را در آورده‌اید، ایکائو یک سازمان بی طرف است و کاری به امریکا و شما ندارد.حالا می‌بینید که سه ـ چهار سال از آن حادثه گذشته است و خود امریکاییها اعتراف کردند که گزارش سازمان ایکائو را ارتشیهای امریکا تنظیم کرده‌اند.گزارش ایکائو این بود که امریکا در انداختن هواپیمای ایرباس ایرانی مقصر نیست. (10)
سازمان ملل محلی است که در آن باید از حقوق ملتها دفاع شود، اما رئیس جمهور امریکا همانند یک جبار و زورگو از تریبونهای سازمان ملل علیه ملت مظلوم فلسطین و در دفاع از رژیم دژخیم و نژاد پرست صهیونیستی سخنرانی کرده است.امروز حیله‌گری آنها همین ایجاد کنفرانس است برای شناسایی اسرائیل، همین کنفرانس ژنو و مجامع جهانی که امریکا کارگردانی می‌کند. (11) شورای امنیت به وظیفه‌ی خود در این قضیه (فاجعه‌ی الخلیل) به هیچ وجه عمل نکرده است.علت را در چه می‌بینیم؟ در نفوذ قدرتهای بزرگ ـ و در رأس آنها امریکا ـ بر شورای امنیت و بر شخص دبیر کل. (12)
حادثه‌ی دیگری که اوج رذالت و دنائت دشمن را نشان داد، سرنگون شدن هواپیمای ایرانی به وسیله‌ی مزدوران امریکایی بود.با آن که امریکاییها می‌دانستند هواپیمای ما مسافربری و بی دفاع و غیر نظامی است، ولی با کمال وقاحت آن را سرنگون کردند و قعر آبهای دریا فرستادند.دنیا با این جنایت چگونه برخورد کرد؟ وسعت دامنه‌ی دشمنی با اسلام را، این جا می‌شود فهمید.عظمت دشمنی آنها، نشان دهنده‌ی عظمت پیام ماست. (13)
مظهر توطئه، کودتا، ترور
مردم دنیا باید بدانند که امروز قدرتهای بزرگ و قدرت استکباری امریکا، از چه روشهایی برای پیشبرد کارشان استفاده می‌کنند.سردمداران امریکا، خیلی خونسرد آدم می‌کشند، قتل عام می‌کنند و به یک کشور دیگر تجاوز می‌نمایند.آن کاری را که امریکا در قدیم به وسیله‌ی دستگاه اطلاعاتی خودش ـ سازمان سیا ـ مخفیانه انجام می‌داد و کودتا درست می‌کرد و دولتها را سرنگون می‌نمود، امروز کارش به جایی‌رسیده که ناچار شده است همین رفتار را علنا و صریحا انجام بدهد. (14)
متأسفانه امروز بزرگترین جرایم استکبار جهانی این است که دروغگویی، فریب، تقلب و باطل گرایی را با رفتار خود در دنیا توسعه و رشد می‌دهد،

ترویج می‌کند.الان شما ملاحظه کنید : در حکومتهای مستکبر دنیا ـ که دولت امریکا در رأس همه‌ی حکومتهای مستکبر است ـ کسانی هستند که بیشترین ترور را در اطراف دنیا کرده‌اند.همین اواخر نقل شد که یکی از سیاستمداران امریکایی ادعا کرده است که کشته‌ها و مفقودینی که در «گواتمالا» دنیا را به خودشان متوجه کرده بودند ـ اینها ـ کار سیاست، سازمان سیاسی جاسوسی امریکا.اینها تک تک انسانها و مخالفین سیاسی را شکار کرده، نابود و مفقود کرده‌اند.حالا دارد کشف می‌شود.در همه جای دنیا ـ بخصوص در امریکای لاتین و در بسیاری از نقاط دنیا ـ اینها آدمکشی و ترور کردند، کودتا راه انداختند، کارهای خلاف کردند.در ایران هم خود ما شاهد بودیم و دیدیم ـ در جاهای دیگر هم همینطور است ـ اینها از زشت‌ترین تروریستهای عالم حمایت کردند، به آنها پناه دادند، به آنها کمک مالی کردند، الان هم می‌کنند.از دولت اسرائیل ـ که یک دولت مبنی بر تروریسم و مبنی بر غصب و ظلم و عدوان است ـ بیشترین حمایت و کمک را کرده‌اند . (15)
..شر و فساد، متعلق به امریکا و دستگاههای جاسوسی و مخرب نظامهای استکباری است.آنها هستند که ناراحتی و اغتشاش و ناامنی رادر میان ملتها می‌برند و به ناحق، در کار و زندگی و امور داخلی آنها دخالت می‌کنند.آنها هستند که به وسیله‌ی عوامل و مزدورانشان، بر ضد حکومتهای انقلابی و مردمی و نیز بی گناهان، وارد عمل می‌شوند و ایجاد مزاحمت و ناراحتی می‌کنند. (16)
به عنوان حمله‌ی به دشمن، به یک عده انسان بی دفاع حمله می‌کنند، یا در سودان کارخانه‌یی را از بین می‌برند، معلوم نیست چه تعداد انسانی را از بین می‌برند و نابود می‌کنند، فقط به این عنوان که ما تشخیص دادیم، یا حدس زدیم، یا فهمیدیم که دست دشمن ما در اینجاست .این روش غلطی است، این یک جنایت است.هر کس مرتکب این جنایت بشود، محکوم است.دولت امریکا هم محکوم است، او یک تروریسم است.حرکت او، یک حرکت تروریستی است، تروریسم دولتی است .جرمش هم بزرگتر از این است که افراد غیر مسؤول مرتکب کارهای تروریستی بشوند. (17)
کدامیک از جنایتهای عمده است که حکام امریکا انجام نداده باشند؟ آنها چه قدر حکومت ملی را سرنگون کردند؟ دستگاه جاسوسی امریکا ـ سیا ـ چه قدر در آفریقا، در امریکای لاتین، در قاره‌ی امریکا، در خاورمیانه و در آسیا، آن جایی که لازم دانسته است، وارد شده و حکومتی را که با آن موافق نبوده، توطئه و دسیسه چینی کرده، تا آن را سرنگون کند؟ از این قبیل فراوان است.همین رئیس جمهوری فعلی امریکا ـ آقای بوش ـ که یک وقت در رأس دستگاه امنیتی و جاسوسی‌امریکا بوده است، خود او می‌داند که در این دستگاه چه کارها کرده‌اند .شاید خود ایشان، بسیاری از این کارها را

انجام داده است، غارت ملتها، حمله‌ی به ملتها، دروغ پراکنی، توسعه‌ی فساد در عالم، تحمیق بسیاری از قشرهای مردم، حتی در کشور امریکا .اینها کارهایی است که سردمداران امریکا و بقیه‌ی قدرتمندان ظالم و ستمگر عالم انجام داده‌اند. (18)

آمریکا و جنگ تحمیلی

1 ـ تحریک عراق

یکی از توطئه‌های امریکا کمک به عراق در اغلب قضایای جنگ بود که حتی با حضور افسران امریکایی در مرحله‌یی از مسایل در کشور عراق انجام می‌شد.اینها به تدریج دارد آشکار می‌شود، در اسنادی که منتشر می‌شود، در خاطراتی که می‌نویسند.اینها یواش یواش رو می‌شود . (19)

این جنگ تحمیلی را که هشت سال رژیم عراق و صدام حسین خبیث با ملت ما جنگید در حقیقت انگشت دشمنان به راه انداخت برای اینکه همه را مشغول خودشان بکنند. (20)

2 ـ حمایت نظامی و اطلاعاتی

قضیه‌ی ضربات امریکایی و خنجر زدنها و خیانتها و کودتا درست کردنها و قضیه‌ی کودتای پایگاه نوژه و قضایای دیگر، پشت سر هم علیه جمهوری اسلامی انجام گرفت و ادامه یافت، تا جنگ تحمیلی شروع شد.در جنگ، به دشمن ملت ایران سلاح دادند.یکی از چیزهایی که در عرف همه‌ی ملتها و دولتهای دنیا ورود در جنگ محسوب می‌شود، همین است‌که دو کشور که در حال جنگند، یکی بیاید به آن طرفی که با این کشور دارد می‌جنگد، سلاح بدهد، یا امکانات نظامی بدهد، یا مشورت نظامی بدهد، این ورود در جنگ است.اینها را نباید بکلی ندیده گرفت.ملت ایران در مقابل این حرکتها و این ظلمهاست که این طور در مقابل امریکا ایستاده است. (21)

یکی از مسؤولان بلند پایه‌ی امنیتی امریکا اعتراف کرده است که این کشور، در دوران جنگ تحمیلی، با دستگاههای جاسوسی و استراق سمع خود، اطلاعات مربوط به تحرکات نیروهای ایران را به دست آورده و آنها را در اختیار عراق قرار می‌داد، ولی در مسأله‌ی فاو، دستگاههای امریکا دچار اشتباه شدند و نتوانستند عراقیها را از قصد ایران آگاه کنند، و برای جبران اشتباه خود به عراق کمک کردند که هر چه بخواهد، بر روی نیروهای ایرانی سلاح شیمیایی بریزد. (22)

از صدور قطعنامه تا قبول رسمی آن از سوی جمهوری اسلامی، دنیا شاهد سنگینترین ضربات نیروهای اسلام بر دشمن و فتوحات بزرگ رزمندگان ما بر دشمن در جبهه‌های جنگ از سویی و فشارهای همه جانبه از سوی حامیان رژیم عراق علیه ایران اسلامی از سوی دیگر بود.حصر اقتصادی، حمله به تأسیسات ما در خلیج فارس و تمرکز بی سابقه‌ی نیروهای نظامی امریکا و ناتو در اطراف مرزهای آبی و هوایی و حتی تجاوز به آنها، بخشی

از این فشارها بود، به طوری که تقریبا هیچ فشار ممکن باقی نماند، مگر آن که بر ملت ایران وارد شد و رژیم امریکا تقریبا به طور مستقیم وارد صحنه شد.تهدیدها، بمبارانهای وسیع شیمیایی وجنایت حمله به شهرها و هواپیمای مسافربری و کشتی غیر نظامی و اثبات این که استکبار در حمایت از عراق آمادگی برای دست یازیدن به هر جنایتی دارد، بخشی از حوادث این دوران است و جا دارد در موقع مقتضی، این حقایق هشدار دهنده برای ملت ایران شکافته و بر ملا گردد. (23)

3 ـ اهداف آمریکا از تحمیل جنگ

1/3 ـ شکست نظام اسلامی

امریکا و صهیونیستها و عوامل و هم‌پیمانها و تجار وابسته و پشتیبانان مالی آنها هر چه توانستند، به کار بردند.برای این که شاید بتوانند جمهوری اسلامی را در این نبرد هشت ساله شکست بدهند، ضربه‌ای وارد کنند یا به نظام لطمه بزنند یا نظام را سرافکنده کنند یا قطعه‌ای از کشور را ببرند.ملت ایران محکم ایستاد و بسیج نیروها، جوهر و حقیقت خود را در آن ماجرای عظیم نشان داد. (24)

2/3 ـ پیشگیری از توسعه سیاسی اقتصادی

..امریکا و غرب خواستند بگویند ایران نمی‌تواند خودش را اداره کند.این جنگ را هم که بر ما تحمیل کردند، یکی از هدفهای عمده‌اش همین بود که نگذارند کشور ما ساخته بشود، نگذارند این نیروهای کار، مانند چشمه‌یی بجوشند، نگذارند پول بیت المال که در اختیار دولت‌است، خرج رفع محرومیت بشود، خواستند ما را دایم به جنگ و به حمله‌ی خارجی سرگرم نگهدارند. (25)

اگر این جنگ نبود پول ملت و دولت کجا خرج می‌شد؟ مسلم خرج آبادانی می‌شد هر چه که در این ده سال خرج آبادانی نشده است گناهش به گردن امریکا و استکبار و قدرتهای شرق و غرب و صدام و امثال آنهاست آنها نگذاشتند جمهوری اسلامی آن کاری را که آرزو دارد و می‌خواهد انجام بدهد. (26)

3/3 ـ تحمیل رابطه و مذاکره

اگر ایران در مقابل امریکا تسلیم می‌شد، جنگ زود تمام می‌شد، البته مصیبت سلطه‌ی امریکا صد برابر از مصیبت جنگ سخت‌تر است. (27)

4 ـ بی اعتنایی به اجرای مفاد قطعنامه 598

دنیای استکبار و همین امریکا ـ دولتهایی که دم از صلح می‌زنند ـ این جاست که دشمنی و خباثت خود را نسبت به انقلاب و اسلام و ملت ایران نشان می‌دهند.همه‌ی ملت ایران یادشان است که همان کسانی که داد قطعنامه‌ی 598 را داشتند و در هر مذاکره و نشست و برخاستی، از قطعنامه دم می‌زدند ـ مثل رؤسای جمهور و سلاطین و بعضی از مرتجعان

منطقه ـ فریادشان دیگر تمام شد! گویی که همه‌ی مشکل این بود که رژیم‌عراق به وسیله‌ی رزمندگان اسلام تهدید نشود.حالا که آتش بس شد و آن تهدید تمام گردید، دیگر هیچ چیز برایشان مطرح نیست! در همه‌ی قضایا، امریکا همین طور است. (28)

آمریکا و تروریسم

آمریکا این مبارزه‌ی عادلانه را می‌گوید «تروریسم» و خباثت صهیونیستها نسبت به مبارزین را تروریسم نمی‌داند. (29)

رئیس جمهور امریکا ـ که واقعا انسان تعجب می‌کند ـ خجالت نمی‌کشد و روز روشن در مقابل افکار عمومی دنیا می‌ایستد و با صدای بلند می‌گوید که ما می‌خواهیم برای جلوگیری از تروریسم با اسرائیل همکاری کنیم. (30)

قبل از شروع جنگ تحمیلی، از نظر امریکا دولت عراق در فهرست دولتهای حامی تروریسم بود .در سالهای 61 و 62 رزمندگان سلحشور ما توانستند دشمن را به زانو در بیاورند و او را از مرزها عقب برانند، و دشمن بعضی مجبور شد، برای مقابله با ما، از سلاح شیمیایی و سلاحهای کشتار جمعی استفاده بکند، یعنی جنایت جنگی بکند.در همان اوقات دولت امریکا احساس کرد که باید جبهه‌ی عراق را سنگین بکند تا دولت بعثی بتواند نقش خیانت‌آمیز خود را در مقابل نظام جمهوری اسلامی ایفاء کند.در همان سالها که دولت عراق سلاح شیمیایی به کار برد، اینها اسم عراق را از فهرست دولتهای حامی تروریسم خارج کردند. (31)

آمریکا مظهر سلطه

رئیس جمهور امریکا در سخنرانی چند روز قبل خود در پاسخ کسانی که معتقدند رژیم امریکا بیش از اندازه در امور کشورهای دیگر دخالت می‌کند، گفته است: ما به خاطر منافع امریکا، در امور داخلی کشورها دخالت می‌کنیم.این توسعه طلبی و فزون خواهی را صریحا اعلام و ابراز می‌کنند.آنچه برای آنها حایز اهمیت است، مصلحت کشور خودشان است و برای تأمین آن، در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کنند و خودشان را ذیحق می‌دانند.کشور و نظامی مثل جمهوری اسلامی که در مقابل خواست غیر مشروع می‌ایستد، از نظر آنها دشمن به حساب می‌آید .در اظهارات جهانی خود این سخن را تکرار می‌کنند که دولت ایران با منافع امریکا مخالفت می‌کند.شما اگر این منافع را در داخل کشور خودتان محصور کنید، ما به شما چکار داریم؟ اگر شما نخواهید به امور کشورهای دیگر ـ و از جمله ایران ـ دست اندازی کنید، ما با شما کاری نداریم، اما شما افزون طلب هستید و در خارج از مرزهای خود آن را می‌جویید.

..آنچه که امروز دولت امریکا دنبال می‌کند، در روح و معنا همان چیزی است که استعمارگرها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دنبال

می‌کردند.آن روز هم دولتهای اروپایی حرفشان این بود که ما احتیاج به منافع این کشورها داریم.امروز هم امریکا همین حرف را می‌زند.امروز هم رئیس جمهور امریکا در مقابل نخبگان دولت صریحا اعلام می‌کند که ما در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کنیم، چون منافع ما آن راایجاب می‌کند. (32)
امروز دولت امریکا به این قانع نیست که بر کشور و منافع خود تسلط داشته باشد و خود را به عنوان یک کشور و یک ملت طبق میل و اراده‌ی خود اداره کند، آنها می‌خواهند در هر نقطه‌ای از عالم که موقعیت جغرافیایی حساس وجود دارد، حضور داشته باشند، هر جا آبراه مهمی وجود دارد، بر آن مسلط باشند، هر جا منافع حیاتی زیرزمینی‌ای وجود دارد، زیر کلید آنها باشد، هر جا پول و قدرت و امکانی هست، آنها بتوانند بر آن تسلط داشته باشند، هر جا مجموعه‌ای از انسانها زندگی می‌کنند، تا آنجا که می‌توانند، اراده‌ی خودشان را بر آن مجموعه‌ی انسانی تحمیل کنند.استکبار یعنی این. (33)
مسأله‌ی بسیار مهم سلطه‌ی روز افزون شیطان بزرگ بر ذخایر کشورهای اسلامی و حضور بیش از پیش سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی آن در این کشورهاست.این ابر قدرت ظالم و سلطه طلب، پس از تحولات اخیر جهان که منتهی به فرو ریختن نظامهای الحادی کمونیستی شد و شوروی از موضع رقابت با امریکا فرو افتاد، در صدد است که سراسر جهان و به خصوص مناطق زرخیز اسلامی را به منطقه‌ی نفوذ بی رقیب خود مبدل سازد و پس از فراغت از ـ به اصطلاح ـ جنگ سرد به جنگ همه جانبه‌یی با بیداری اسلامی ـ که مانع مستحکمی در راه این نفوذ است ـ کمر بسته است.(34)امروز مظهر نظام سلطه امریکاست، یعنی: هر سیئه‌ای که در دنیا بر اساس نظام سلطه به وجود آید، بخشی از گناه آن حتما به گردن امریکاست.نظام سلطه معنایش این است که اگر رژیم امریکا در نقطه‌ای از دنیا برای خود منافعی فرض کرد ـ و لو منافع نامشروع و منافعی بر خلاف همه‌ی پیمانهای بین المللی ـ حق دارد در آن جا حضور قدرتمندانه و نظامی پیدا کند و هر کسی که با منافع او مخالفت کند، او را بکوبد.یک وقت است که این کارها را مخفیانه می‌کنند و یک وقت هم هست که این کارها را با صراحت و وضوح انجام می‌دهند و صریحا اعلام می‌دارند که فلان سازمان و یا دولت و یا جمعیت با منافع ما تضاد داشته است.این برای امریکا حقی را ایجاد می‌کند که آن سازمان یا آن شخص یا آن دولت و یا آن ملت را در هر نقطه که باشد، بکوبد.این نظام سلطه است، یعنی: قانون جنگل و نظام غیر انسانی و خلاف فطرت انسان. (35)
ابعاد دخالت آمریکا در ایران
رژیم امریکا از اولین سالهایی که در نیم قرن پیش در صحنه‌ی سیاسی

ایران قدم نهاد، به ایران و ایرانی جفا و خیانت کرد، از رژیم فاسد و ضد مردمی پهلوی حمایت کرد، دولتهای وابسته و ضعیف و نوکر مآب را بر سر کار آورد، اراده‌ی خود را بر ملت ما تحمیل و منافع ملی را غارت کرد، ثروت عظیمی از این ملت را از طریق معاملات خسارت‌بار نفت و سلاح، ربود .نیروهای مسلح ایران را در قبضه‌ی خود گرفت، دستگاه ضد امنیتی شاه و شکنجه‌گران آن را آموزش داد، موجب اختلاف میان ملت ایران و بسیاری از ملتهای مسلمان، از جمله اعراب شد .فساد و فحشا را در ایران ترویج کرد، با رژیم شاه در سرکوب نهضت اسلامی در مقاطع گوناگون، همکاری و آن را راهنمایی کرد! و پس از آن که علیرغم مجموعه‌ی آن جبهه‌ی ظلمت و کفر و طغیان، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، از نخستین روزهای تشکیل جمهوری اسلامی، انواع دشمنیها و کار شکنیها و تهاجمها و توطئه‌ها را بر ضد ایران و ملت انقلابی آن، به کار بست! از کمک فعال به رژیم عراق در جنگ هشت ساله، تا فعالیت برای محاصره‌ی اقتصادی کامل ایران، تا کمک به عناصر خائن و فراری، تاتبلیغات دائمی در همه‌ی دستگاههای تبلیغی مربوط به خود، تا آتش‌بیاری در اختلافات منطقه‌یی، و سعی وافر برای ایجاد اختلاف میان ایران و همسایگانش تا تلاشهای براندازی و تروریستی بوسیله‌ی مزد بگیران سازمان سیا، تا فعالیت شدید برای جلوگیری از انعقاد قراردادهای اقتصادی میان ایران و کشورهای گوناگون جهان، تا دهها حرکت موذیانه و تهدید آمیز دیگر در همه‌ی جبهه‌ها و همه‌ی زمینه‌های ممکن! این فهرست کوتاهی از طومار بلند خصومتهای رژیم امریکا با ایران و ایرانی است.و البته همه می‌دانند و خود سردمداران رژیم امریکا بیش از همه به تلخی می‌دانند که رژیم امریکا در اغلب این زمینه‌ها شکست خورده و ناکام مانده و در انزوا قرار گرفته است!(36) پی‌نوشت‌ها:

1 ـ حدیث ولایت، ج 3، ص 181 و 182، 4/11/1368، سخنرانی در دیدار با علما، مسؤولان ستادهای دهه‌ی فجر.

2 ـ حدیث ولایت، ج 6، ص 28، 7/9/1369، سخنرانی در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج و.. .

3 ـ جمهوری اسلامی، 21/10/1370، سخنرانی در دیدار مردم قم.

4 ـ همان، 15/8/1376، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و دانش آموزان.

5 ـ جمهوری اسلامی، 26/1/1376، پیام به حجاج بیت الله الحرام.

6 ـ جمهوری اسلامی، 20/11/1375، سخنرانی در اجتماع عظیم مردم آبادان.

7 ـ همان، 8/3/1372، پیام به حجاج بیت الله الحرام.

8 ـ حدیث ولایت، ج 4، ص 202، 2/3/1369، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های معظم شهدای شهرهای مختلف.

9 ـ جمهوری اسلامی، 13/12/1372، خطبه‌های نماز جمعه تهران.
10 ـ همان، 22/5/1371، سخنرانی در دیدار با کارکنان و مسؤولان مطبوعات و رسانه‌های جمعی .
11 ـ همان، 8/1/1371، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران.
12 ـ جمهوری اسلامی، 23/12/1372، خطبه‌های نماز عید سعید فطر.
13 ـ حدیث ولایت، ج 1، ص 173، 11/4/1368، سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه، روحانیون و...
14 ـ حدیث ولایت، ج 3، ص 117، 13/10/1368، سخنرانی در دیدار با مسؤولان بنیاد شهید.
15 ـ جمهوری اسلامی، 20/9/1375، سخنرانی در دیدار با مسؤولان کشوری و لشکری.
16 ـ حدیث ولایت، ج 1، ص 277 و 288، 22/4/1368، سخنرانی در مراسم بیعت مهمانان خارجی چهلمین روز ارتحال امام (ره) .
17 ـ جمهوری اسلامی، 3/6/1377، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت وزیران.
18 ـ حدیث ولایت، ج 16 و 17، ص 12، 2/1/1369، سخنرانی در اجتماع مردم مشهد و زائران حضرت رضا.
19 ـ جمهوری اسلامی، 15/8/1376، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و دانش آموزان.
20 ـ حدیث ولایت، ج 7، ص 298، 31/5/1370، سخنرانی در جمع مردم روستای پاپی استان لرستان .
21 ـ جمهوری اسلامی، 27/10/1376، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران.
22 ـ همان، 29/11/1376، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های معظم شهدای هرمزگان.
23 ـ حدیث ولایت، ج 2، ص 151، 30/6/1368، پیام به مناسبت نهمین سالگرد جنگ تحمیلی.
24 ـ جمهوری اسلامی، 1/9/1375، سخنرانی در دیدار با بسیجیان.
25 ـ حدیث ولایت، ج 7، ص 280، 30/5/1370، سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم خرم آباد.
26 ـ همان، ص 299، 31/5/1370، سخنرانی در جمع مردم روستای پاپی استان لرستان.
27 ـ جمهوری اسلامی، 6/7/1370، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران.
28 ـ حدیث ولایت، ج 2، ص 57 و 58، 23/5/1368، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های معظم اسرا و مفقودین.
29 ـ جمهوری اسلامی، 8/1/1371، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران.
30 ـ همان، 8/1/1375، سخنرانی در اجتماع زائران حرم قدس رضوی.

31 ـ همان، 18/2/1376، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های سرداران شهید استان تهران.
32 ـ جمهوری اسلامی، 16/3/1374، سخنرانی در حرم مطهر حضرت امام.
33 ـ همان، 4/2/1376، سخنرانی در اجتماع نیروهای عمل کننده در مانور عظیم طریق القدس .
34 ـ حدیث ولایت، ج 7، ص 165، 26/3/1370، پیام به حجاج بیت الله الحرام.
35 ـ جمهوری اسلامی، 14/8/1374، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و دانش آموزان.
36 ـ جمهوری اسلامی، 16/1/1377، پیام به حجاج بیت الله الحرام.
منبع: کتاب آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری(مد ظله العالی)

مرگ بر آمریکا با پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) تومار سیاهی و پلیدی 2500 ساله نظام شاهنشاهی در ایران برچیده شد، و دبدبه ی شاهنشاهی و کبکبه ی سلطنت به زباله دان تاریخ انداخته شد. اما این تمام ماجرا نبود. در پس این دوران مشحون از ظلم و تباهی، دست های حمایتگر کشورهای سلطه گر ـ به ویژه در دویست سال گذشته ـ دیده می شد. زمانی دولت غارتگر بریتانیا، ایران را به تیول شخصی خویش در آورده بود. عزل و نصب پادشاهان و دست درازی به منابع نفتی و غیر نفتی ایران به امری طبیعی و قانونی! برای غارتگران جزیره ی بریتانیا درآمده بود. به محض افول قدرت استعارگر پیر، استعمارگر جدید پا به عرصه ی سیاست گذاشت تا بسان خلف ناصالح خود به چپاول کشورها و به ویژه ایران بپردازد. ایالات متحده آمریکا، به عنوان یک قطب نوظهور در عرصه ی سیاست محسوب می شد و با حضور قلدرانه ی خود در اقصی نقاط جهان سیطره ی انگلستان را کمرنگ می نمود. تاریخ سیاسی ایران طی سال های حکومت محمدرضا پهلوی، دخالت ها و یاغی گری های دولت ایالت متحده را گواهی می دهد؛ چه آنجا که با تحمیل حق کاپیتولاسیون ـ حق مصونیت مستشاران امریکایی ـ یکی از خفت بارترین قوانین ظالمانه در ایران را رقم زد و چه آنجا که با حمایت مطلق از پادشاه مسحور در قدرت و مرکوز در تباهی ایران، پایه های استبداد محمد رضا شاهی را تشدید می کرد و چه آنکه با سرنگونی دولت قانونی ایران در پی طرح ریزی کودتای 28 مرداد، نقض ابتدایی ترین حقوق انسانی را رقم زد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، طومار یانکی ها نیز درهم پیچیده شد و سرآغاز استقلال ملت ایران با قطع شدن روابط با آمریکا رقم خورد. با این حال، دولت کینه توز آمریکا که با پیروزی انقلاب، خود را مغبون این نهضت الهی می دانست، از هر عملی بر ضد نظام جمهوری اسلامی دریغ نکرد و با اعمال غیرانسانی ترین تحرکات علیه ایران، از قبیل کودتا، تحریک و تجهیز صدام بر ضد ایران، تحریم و به ویژه آدم کشی آشکار در جریان سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری ایران در تاریخ 12 تیر ماه 1367 و ده ها عمل ددمنشانه ی دیگر در پی خالی کردن عقده های روانی خود بود. اما موضع قاطع امام و پس از ایشان، رهبر معظم انقلاب در برابر زورگویی های دولتمردان ایالات متحده و نفی هرگونه رابطه با نماد استعمار و استکبار دوران از سوی آن دو بزرگوار، عملا نقشه های آمریکایی را ناکام می نمود. اکنون پس از 28 سال حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و بعد از آنکه ارتش امریکا در باتلاق افغانستان و پس از آن عراق

گیر افتاده و به تبع آن سیاستمداران امریکایی نیز در باتلاق خود ساخته دست و پا می زنند، دست نیاز آنان به سوی جمهوری اسلامی ایران دراز شد تا شاید بتوانند با تدابیر ام القرای جهان اسلام (کشور اسلامی ایران) از بن بست عراق نجات یابند. جریان مذاکره ایران با امریکا در مورد عراق برق شادی را در چشم آنانی که چشم امید به ایالات متحده بسته بودند، پدیدار کرد. آنان به خیال خود این مذاکره را زمینه ساز ایجاد رابطه با آمریکا قلمداد کردند، اما موضع قاطع رهبر معظم انقلاب مبنی بر این که «این مذاکره فقط جهت تفهیم وظایف اشغالگران در مورد عراق است» آب پاکی را روی دست خواهندگان رابطه ی ایران و آمریکا ریخت. راستی! چرا رهبر معظم انقلاب همچنان بر موضع خویش مبنی بر عدم رابطه و عدم مذاکره با آمریکا پافشاری می کنند؟ 1. امریکا مظهر سلطه و جنایت
یکی از دلایلی که بر موضع گیری رهبر انقلاب بسیار مؤثر است، خصایل فکری و سیاسی دولتمردان آمریکایی است. از منظر ایشان، دولت آمریکا دارای روحیه ی استکباری (1)، مظهر سلطه (2)، نماد توطئه و کودتا و ترور (3) و جنایتکار (4) است و دولتی با این خصوصیات به عنوان ام الفساد قرن (5) به شمار می آید. آیا ارتباط با این دولت، منطقی به نظر می رسد؟ 2. علل مخالفت آمریکا با نظام جمهوری اسلامی
امریکا با نظام جمهوری اسلامی مخالف است و این مسئله، حقیقتی است که نمی توان انکارش نمود. اما اینکه علل اصلی مخالفت دولتمردان ایالت متحده با جمهوری اسلامی چیست، با اعتقاد رهبری، ریشه در پنج عامل مهم دارد: اولین علت آن است که جمهوری اسلامی ایران با توسعه طلبی و استعمارگری آمریکا مخالف است (6). دوم آنکه، شاکله نظام جهوری اسلامی بر مبنای فرامین دین اسلام بنا نهاده شده است و اسلام خواهی نظام چیزی نیست که باب طبع آمریکایی ها باشد. سومین عامل، حمایت ایران از ملل آزادیخواه، به ویژه فلسطین است (8). عامل بعدی مخالفت نظام اسلامی با ولیده ی نامشروع استکبار در منطقه، یعنی رژیم صهیونیستی است (9) و بالاخره عامل پنجم، طراحی و زمینه سازی انقلاب اسلامی در زمینه ی یک بیداری جهانی است.(10) در حالی که نظام جمهوری اسلامی بر این پنج اصل اساسی پافشاری می کند و ذره ای از این اصول خدشه ناپذیر عقب نشینی نمی کند، آیا می توان انتظار داشت که آمریکایی ها هم از دشمنی خود با جمهوری اسلامی دست بردارند؟ آیا ایجاد هر گونه رابطه با توجه به هژمونی سلطه طلبی آمریکا عقلانی است؟ 3. اهداف آمریکا در کشورهای جهان سوم
هدف آمریکا از داشتن رابطه با کشورهای جهان سوم و به ویژه ایران، حضور همه جانبه در این کشورهاست. و هدف از حضور همه جانبه در مواردی از قبیل: تحمیل سلطه (11) ایجاد وابستگی (12) گسترش

سیطره ی سیاسی اقتصادی (13) ایجاد قرنطینه سیاسی به منظور جلوگیری از خودباوری و وحدت ملتها (14) ترویج فساد اخلاقی (15) و ... خلاصه می شود. بی گمان در صورت ایجاد رابطه با این دولت متجاوز و یاغی، اهداف مذکور در رأس اهداف و برنامه های ایالات متحده قرار خواهد گرفت. 4. اهداف آمریکا از گرایش به مذاکره

به اعتقاد رهبر فرزانه انقلاب، آمریکایی ها با مطرح کردن بحث مذاکره، اهداف مختلفی را مد نظر دارند: هدف از طرح این پیشنهاد در وهله ی اول به نیات پلید و شیطانی آمریکایی ها (16) برمی گردد، چرا که آنان درصددند تا با طرح مذاکره، اولا سلطه ی خود را به ایران تحمیل کنند(17). ثانیا ابرقدرتی خود را ثابت کنند (18). ثالثا سیاست ها و نظرات امام را مخدوش و این طور وانمود کنند که ملت ایران و مسئولان نظام از حرف امام خمینی برگشته اند(19). دیگر آنکه با مطرح کردن مذاکره، قبح رابطه و گفت وگو با آمریکا را شکسته (20) و آن را امری عادی جلوه دهند. هدف پنجم آنان ایجاد اختلافات داخلی است. چرا که بحث عدم مذاکره و عدم رابطه با آمریکا یکی از محورهای وحدت ملی است (21). هدف ششم آن است که با طرح این مسئله که انقلاب اسلامی با آن صلابت، همه ی حرف ها و داعیه ها را کنار گذاشت و از گذشته ی خود توبه کرد، به حیثیت انقلاب اسلامی لطمه بزنند(22) و ضمن آن، محوریت انقلاب اسلامی در جهان را حذف کنند(23) و یأس در دل کشورهای مستضعف که چشم امید به ایران دارند ایجاد کنند. (24) هدف نهایی آنکه به دولت های وابسته به آمریکا تقویت روحی تزریق کنند و بگویند ایران به دلیل عدم وابستگی مجبور به مذاکره و رابطه با ایران شد. (25) 5. علل نفی مذاکره و قطع رابطه

از منظر رهبری، به علت خوی استکباری آمریکا، هرگونه رابطه با این کشور برای ملت ایران ضرر دارد. (26)

از این گذشته، بر اساس قاعده ی نفی سبیل، وضع هرگونه سلطه پذیری در اسلام، از آنجا که نظام جمهوری اسلامی، نظامی بر آمده از آموزه های اسلامی است، نمی تواند با کشوری رابطه داشته باشد که این رابطه به سلطه پذیری منتج گردد. (27)

غیر این، نفی و قطع رابطه، نشانگر نفی قیومیت آمریکاست (28) و همین مسئله یکی از اهداف انقلاب اسلامی به شمار می آید. نفی مذاکره نیز مسئله ای بسیار مهم است. چرا که به تعبیر رهبری، مذاکره با سلطه گری مانند امریکا از رابطه بدتر است (29). مذاکره و به تبع آن سازش با دولت زورگویی به نام آمریکا، موجب اختناق (30)، انحطاط فرهنگی و اقتصادی، (31) و باعث اسارت نظام اسلامی (32) خواهد شد. 6. شرایط ایجاد مذاکره و رابطه

موضع انقلابی رهبر فرزانه انقلاب در برابر آمریکایی ها و نفی هر گونه رابطه و مذاکره با دولتمردان ایالات متحده، ادامه ی آن خط فکری است که امام خمینی (ره)، بنیان گذار آن بود. اما این سخن به معنای مطلق ایجاد مناسبات و روابط با این دولت نیست. حضرت آیت الله خامنه ای با عنایت به چند پیش شرط، رابطه با آمریکا را بلامانع می دانند. اول آنکه این دولت، سیاست های خصمانه ی خود بر ضد نظام جمهوری اسلامی را تغییر دهد (33)؛ دوم آنکه خوی سلطه گری خود را کنار بگذارد (34) و سوم آنکه به اصل «احترام متقابل» پایبند باشد (35) و در نهایت، دست از حمایت مخالفان نظام جمهوری اسلامی بردارد (36).

نتیجه، واقعیت آن است که هیچ گاه چهار شرط قبلی محقق نخواهد شد. چرا که خوی استکباری آمریکایی ها و عمق عناد و کینه آنان نسبت به نظام جمهوری اسلامی قابل تغییر نیست. در این صورت، چگونه می توان با دولتی که همواره در صدد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی است، انتظار مراوده و رابطه دوستانه داشت؟ آیا این مسئله با اصل استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی سازگار است؟ پی نوشت : 1. حدیث ولایت، ج 2، ص 301.

2. همان، ج 7، ص 165.
3. همان، ج 16 و 17، ص 12.
4. همان، ج 7، صص 196 ـ 195.
5. روزنامه جمهوری اسلامی، 1374/3/20.
6. حدیث ولایت، ج 2، ص 132.
7. همان، ص 180.
8 . همان، ج 3، صص 210 ـ 209.
9. روزنامه ی جمهوری اسلامی، 1375/1/8.
10. همان، 1377/8/13.
11. همان، 1373/6/5.
12. همان، 1372/6/6.
13. همان، 1374/10/6.
14. حدیث ولایت، ج 4، ص 287.
15. همان، ج 1، صص 24 ـ 245.
16. روزنامه جمهوری اسلامی، 1373/1/6.
17. همان، 1377/10/5.
18. همان، 1376/10/27.
19. همان.
20. همان.
21. همان.

22. روزنامه جمهوری اسلامی، 1372/8/13.
23. همان، 1376/10/27.
24. همان.
25. همان.
26. همان.
27. همان، 1375/10/25.
28. همان، 1373/1/6.
29. همان، 1376/11/16.
30. همان، 1374/8/14.
31. همان، 1376/8/15.
32. حدیث ولایت، ج 5، صص 52 ـ 51.
33. حدیث ولایت، ج 2، صص 60 ـ 59.
34. همان، ج 7، ص 124.
35. همان، ج 2، صص 78 ـ 77.
36. همان، ج 1، ص 160.
منبع: کتاب امتداد

آسیب شناسی جهان معاصر و راهبرد نجات بشریت نویسنده:دکتر محمد جواد نوروزی آسیب شناسی

1. ماهیت نظام سلطه

امروز نظام سلطه در دنیا ثروت را می مکند، امکانات را می مکند،اختیارات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در کشورها می مکند و در اختیار می گیرند و در مقابل، گاهی هیچ چیز نمی دهند، گاهی چیز مضری می دهند، گاهی هم یک چیزکی به آن کشور نقطه‌ی مقابل می دهند. الان بافت سیاسی دنیا این است: سلطه گر و سلطه پذیر.(1)

الف) مادی گرایی

امروز مکاتب کنونی دنیا- آن چیزی که امروز سخنگویان سیاست بین المللی در کشورهای قدرتمند، آن را مطرح می کنند- نمی تواند بشر را به سعادت برساند. علاوه بر اینکه آن شعارهایی هم که به وسیله‌ی مسئولان و مدیران قدرتهای بین المللی مطرح می شود، شعارهای واقعی نیست. امروز بشر دچار دو درد بزرگ است: یکی اینکه راهی که به بشر نشان داده می شود راه- مادیت -راه غلطی است.(2) دوم اینکه آن کسانی که گردانندگان امور بشریتند، مردمان صالحی نیستند. شما نگاه کنید به اوضاع دنیا، ظلمی را که به ملتها می شود، ظلمی که به امت اسلامی می شود، در افغانستان می شود، ظلمی که به احکام اسلامی می شود، در عراق می شود، در افغانستان می شود، ظلمی که به احکام اسلامی می شود، اینها را ملاحظه کنید. آن کسانی که منشأ ترور و منشأ جنگ و خونریزی هستند، اسلام را متهم می کنند به ارتجاع؛ آن کسانی که حکومت مطلقه‌ی خود را بر کل بشریت می خواهند تحمیل بکنند! امروزه ایالات متحده‌ی آمریکا، این قدرت طاغوتی شیطانی مستکبر، در صدد بلعیدن همه‌ی دنیاست. درصدد توسعه‌ی قدرت خود به تمام زوایای زندگی انسانهاست. آن وقت اینها، ادعای دموکراسی می کنند؛ ادعای حقوق بشر می کنند! فاسدترین انسانها، پرچم اصلاح بشریت را در دست گرفته اند. این گرفتاری بزرگی است برای بشر.(3)

ب) علم سکولار

علمی که از دین جدا شد و خودش را متعهد به دین ندانست، نتیجه اش همین می شود که امروز در دنیا رایج است، علم وسیله‌ی زورگویی است، وسیله‌ی استثمار است، وسیله‌ی تخریب حرث و نسل است و محصول علم، بمب اتم است از یک طرف؛ از طرف دیگر، محصول علم، این مواد مخدر کذایی است؛ محصول علم، روی کار آمدن سیاستمداران دور از

همه‌ی احساسات انسانی است در خیلی از کشورهای دنیا، علم را باید با دین همراه دانست. علم را برای خدا و در راه خدا باید تحصیل کرد و به کار گرفت. این، جزو تعالیم اولیه ما باید باشد؛ در همه جا.(4)

ج) خلأ عدالت

استقرار عدالت، دستور همه‌ی انبیای الهی است، که فرمود ارسال رسل و فرستادن کتابها و این همه تلاشی که انبیاء و پیروان انبیاء انجام دادند، برای این است که: «لیقوم الناس بالقسط»؛ زندگی مردم، زندگی همراه با قسط باشد... انقلاب اسلامی برای قدرت طلبی یک گروه یا یک حزب یا یک جمعیت به وجود نیامد. انقلاب اسلامی را مردم مسلمان ایران به راه انداختند؛ هدف از این انقلاب هم تشکیل جامعه‌ی اسلامی است و معیارها و شاخصهای عمده‌ی جامعه‌ی اسلامی هم اینهاست: جامعه‌ی برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق و برخوردار از عدالت. همه باید برای این تلاش کنند.(5) 2. شاخص نظام سلطه

الف) طراحی دیپلماسی بر پایه منافع قدرتها

ما رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی کنیم، البته داعیه سلطه گری نداریم؛ اما در هیچ موضوعی، زیر بار سلطه نمی رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده «سلطه گر-سلطه پذیر» می دانیم.(6)

ب) دیکتاتوری جهانی

شیطان بزرگ، آمریکا، درصدد ایجاد دیکتاتوری جهانی است و با پایمال کردن حقوق طبیعی ملتها در واقع بر جامعه بشری طغیان کرده و یاغی شده است، اما ملت نجیب ایران را یاغی می خواند. البته اگر مقابله با ستمگران و زورگویان جهانی و حمایت از مظلومان، یاغی گری است ما با آن افتخار می کنیم.(7)

ج) چالش دنیای استکبار با ارزش های اسلامی

کنگره‌ی آمریکا گفته فلان قدر میلیون مثلا برای اشاعه‌ی دموکراسی در ایران خرج می کنیم! البته اسمش را هم دموکراسی می گذراند! خوب، آزادند هر اسمی که می خواهند بگذارند، بگذارند؛ حقیقت معلوم است چیست. آن چیزی که آنها می خواهند، بر هم زدن پایه‌ی متسحکم فکری است که بر این مردم، بر این دلها، بر این روحها کاملا تسلط دارد و این جهت صراط مستقیم، آن را هدایت می کند.

هدفشان این است، غرضشان این است. این پولهایی که می گویند، می خواهند صرف این کار بشود. این پولها صرف بمب و گلوله و اینها خیلی نمی شود؛ عمده صرف همین کارهای تبلیغاتی، همین کارهای فرهنگی با شکلهای مختلف می شود. البته از این طرف هم مقاومت و بلکه هجوم می شود. بنابراین یک جنگ است.(8)

آیا با توجه به سلطه عجیب سلطه گران بر جهان، اصولا چالش ملت ایران با این جبهه زورگو، فایده ای دارد و به جایی خواهد رسید؟ رهبر انقلاب قبل از طرح دیدگاه خود در این زمینه، پاسخ غیرواقعی به این سؤال مهم را لغزشگاه دانستند و یادآوری کردند:
بسیاری از افرادی که نتوانستند به این سؤال پاسخ روشن، بدهند و یا پاسخ آن را منفی دانستند، از اصول انقلاب تنزل و اعلام کردند نمی توان در برابر زورگویان، کاری کرد و باید کوتاه آمد.(9)
د) ایجاد اختلاف بین فرق اسلامی
یک توطئه عمیق و خطرناکی- که خیلی هم قدیمی است-برای ایجاد اختلاف بین فرق اسلامی وجود دارد؛ حالا امروز در دنیا مسئله شیعه و سنی را مطرح می کنند، اما این اختلاف مخصوص شیعه و سنی نیست، بلکه می خواهند بقیه‌ی فرق اسلامی هم در درون تشیع، در درون تسنن - فرقه های اصولی، فرقه های فقهی، فرقه های کلامی - در مقابل هم قرار بگیرند، گریبان هم را بگیرند، علیه هم فریاد بکشند؛ این چیزی است که دشمن می خواهد و بخصوص انگلیسیها در این قضیه متبحرند؛ خیلی مجربند؛ سالهای متمادی - دهها سال، شاید بشود گفت به یک معنا صدها- در این زمینه کارکرد دارند.(10) 3. راهبرد کامیابی
امروز دنیای اسلام مجروح است. دل انسان برای ملت فلسطین می سوزد. دل انسان برای ملت عراق می سوزد. دل انسان برای رنجهای ملت افغانستان می سوزد. اینها زیر فشارند؛ زیر فشار دشمنان اصلی امت اسلامی. آن کسانی که امروز در مسئله‌ی فلسطین، فلسطینیان را زیر فشار می گذارند؛ در عراق، ملت عراق را لگدمال می کنند، آنهایی هستند که با خصوص ملت عراق یا خصوص ملت فلسطین، دشمنی خاصی ندارند؛ آنها با امت اسلامی مخالفند. هر جای دیگر هم دستشان برسد، همین رفتار را انجام می دهند. برایشان سنی، شیعه، عرب، عجم تفاوتی نمی کند.
قدرت طلبی، این است. مست قدرت بودن و جز هدفهای مادی و شهوانی و خواسته های کمپانیهای پولساز را ندیدن، نتیجه اش برای بشریت همین است. امت اسلامی باید بیدار بشود.(11)
الف) عمل به وظیفه
ما از اول انقلاب تا امروز، هر جا به وظیفه‌ی اسلامی خودمان عمل کردیم، به احکام الهی احترام گذاشتیم، پای وظیفه ایستادیم، پیش رفتیم؛ هر جا ملاحظات گوناگون بر ما حاکم شد، از این اصول اساسی اسلام عقب نشینی کردیم، زرق و برق مکاتب مادی رایج را در چشم خودمان و در دل خودمان بزرگ کردیم، شکست خوردیم، مغلوب شدیم، ناکام ماندیم.(12)
ب) ترویج پیام بعثت

امروز هم به نظر ما بشریت در نهایت نیاز و احتیاج است به پیام بعثت و به پیروی از تعالیم انبیای عظام الهی، که همه‌ی آنها به نحو کامل در تعالیم اسلام و قرآن جمع شده است که در آیات کریمه‌ی قرآن به آنها تصریح شده است: علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف.(13)

ج) تبلیغات

تا امروز تفکرات انقلاب اسلامی به همه جای دنیای اسلام، علی رغم آنها نفوذ کرده است؛ با همه‌ی این تخریبها، با همه‌ی تبلیغات مخالف. البته اگر تبلیغات آنها نبود، وضع طور دیگری می شد. لذا امروز علیه نظام اسلامی و جمهوری اسلامی تبلیغات فروانی می شود. از یک طرف علیه تشیع هم به همین جهت تبلیغات می شود. آن مجموعه ای که به عنوان پیروان اهل بیت می خواهند وسط میدان باشند و کار کنند، باید به این چیزها توجه کنند و اولویتهای خودشان را با توجه به این حقایق انتخاب کنند.(14)

د) اسلام و سعادت همه جانبه بشر

ایشان به برنامه دین مبین اسلام برای سعادت همه جانبه بشر اشاره کردند و افزودند: انقلاب اسلامی برای تحقق برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسلام در ایران برپا شده و در عرصه روابط جهانی نیز با تکیه بر آموزه های اسلامی، نظام ظالمانه سلطه را رد و«صلح و امنیت و سعادت همه‌ی ملتها» را پیگیری می کند و به همین علت نظام سلطه جهانی، ذاتا با نظام اسلامی، دچار چالش است که این واقعیت را هیچگاه نباید از یاد برد.(15)

هـ) تأکید بر تولید علم نهضت نرم افزاری

کشور ما بدون حرکت در جاده‌ی گسترش دانش و گسترش پژوهش، امکان ندارد بتواند به نقطه‌ی مطلوب خودش دست پیدا بکند؛ مخصوص کشور ما هم نیست. کلید، دانش و پژوهش است. دانشمند شدن یک ملت هم به این نیست که دانسته های دیگران را فرا بگیرد. آن، مقدمه کار است. علم یک دامنه‌ی وسیعی دارد؛ انحصاری نمی تواند باشد که ما فرض کنیم مجموعه ای از کشورها و یا ملتها هستند که نخبگان اینها علم را باید تولید کنند، مرزهای جدیدی را برای علم تعریف کنند، یک مقداری خودشان استفاده کنند، یک مقداری هم که زیاد آمد، بدهند دیگران استفاده کنند. این نمی شود. این نسبت، این شکل کار، معنایش همین عقب ماندگی دائمی بخشی از کشورها، همین رابطه‌ی ظالمانه‌ی بین کشورها، همین مسئله دنیای اول و دنیای دوم و دنیای سوم و شمال و جنوب و همین حرفهایی است که جزء ادبیات رایج سیاسی در این قرن و قرن قبل بوده و شده. همه‌ی انسانها توانایی دانش پژوهی و دانشمندی را دارند. استعدادها البته مختلف است، لکن هیچ کشوری نیست که در آن انسانها توانایی این را نداشته باشند که در این دامنه‌ی وسیع و عظیم علم بالقوه و بالاستعداد، یک

جایگاهی برای خودشان پیدا کنند و یک نقشی در آن ایفا کنند. اگر کشوری که سابقه‌ی او، تاریخ او، تجربه او، نشان می دهد که توانایی استعداد او، توانایی بالایی است و از متوسط بالاتر است - که کشور ما قطعا از این قبیل است - این بایستی در ایجاد علم، در پیشرفت علم نقش ایفا کند و اگر توانست این نقش را ایفا کند، آنوقت این عقب ماندگی، این تبعیض و بی عدالتی در همه‌ی زمینه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از بین خواهد رفت و خواهد شد دارای سهم برابر در مقابل کشورهای دیگر و در مقابل قدرتهایی که امروز وجود دارند. آنوقت می تواند خودش را اداره کند، روی پای خودش بایستد؛ یک چیزی بگیرد؛ اما امروز اینجور نیست. (16)

و) ایستادگی

امروز هم مسئولان کشور و آحاد مردم ما اگر می خواهند ملت ایران به آن قله‌ی بلند عظمت و افتخار و عزتی که آرزویش را دارد، دست پیدا کند، باید همین راه را دنبال کنند؛ باید با شجاعت تمام، با آگاهی و بینش کامل، با خطرپذیری در مقابل قدرتمندان و زورگویان و زورمندان عالم این راه را ادامه دهند. موفقیت در «ایستادگی» است. پی نوشت : 1. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در بازدید از پژوهشکده رویان (25/04/1386)

2. همان.

3. همان.

4. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در بازدید از پژوهشکده رویان (25/04/1386)

5. بیانات معظم له در دیدار مسئولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم(ص) (20/05/1386)

6. دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفیران جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها (30/05/1386)

7. همان

8. بیانات معظم له در دیدار مداحان و ذاکران اهل بیت (ع) به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا(س)

9. دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفیران جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها (30/05/1386)

10. بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)(28/05/1386)

11. بیانات معظم له در دیدار مسئولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم(ص) (20/05/1386)

12. همان

13. همان

14. بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)(28/05/1386)
15.دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفیران جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها (30/05/1386)
16.بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در بازدید از پژوهشکده رویان (30/05/1386)
منبع: معارف

فلسطین از منظر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) می فرمایند:
«من صریحا اعلام می‌کنم هر جوان فلسطینی که به خاک و خون‌کشیده می‌شود و هر خانواده فلسطینی که بی‌سرپرست و متلاشی می‌شود،رئیس جمهور و دولت امریکا به طور مستقیم در این جرم شریک وسهیم هستند.»
حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) طی نطقی درتاریخ دهم خرداد ماه سال1369 ه.ش خاطر نشان فرموده‌اند:
«.. سکوت و سازش خیانت آلود بسیاری از دولت‌های عربی و حتی‌تظاهر بعضی از آنان به بی‌تفاوتی و عدم حساسیت‌به سرنوشت فلسطین‌کار را به جایی رسانده است که دولت غاصب صهیونیست پس از سال‌هاکتمان و حتی انکار، اکنون دوباره داعیه اسرائیل بزرگ را علنابر زبان می‌آورد و با بی‌شرمی و وقاحت نیت پلید غصب سرزمین‌های‌جدیدی از میهن راتکرار می‌کند...»
جانشین برحق امام خمینی و تداوم بخش راه آن روح قدسی، یعنی‌حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز مهمترین مسأله جهان‌اسلام را ضایعه اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها مطرح نمودند وفرمودند:
«مسأله فلسطین یک راه حل بیشتر ندارد و آن تشکیل دولت‌فلسطینی در تمام سرزمین فلسطین است .
مقام معظم رهبری در بخشی از پیامی که در آستانه فرارسیدن‌امام حج‌سال 1411ه. ق خطاب به حجاج بیت الله الحرام ارسال‌نمودند، فرمودند:
«مهمترین مسأله امروز مساله فلسطین است که در نیم قرن اخیرهمواره مهمترین مساله جهان اسلام و شاید مهمترین مساله بشریت‌بوده است، اینجا سخن از محنت و آوارگی و مظلومیت‌یک ملت است،سخن از غصب یک کشور است، سخن از ایجاد غده‌ای سرطانی در قلب‌کشورهای اسلامی... است، سخن از ظلم مستمری است که اکنون دو نسل‌پی درپی از ملت فلسطین را فراگرفته است .
علامه محمد حسین فضل الله، روحانی برجسته لبنانی در کنگره بین‌المللی فلسطین که در تهران برپاشد این واقعیت انکارناپذیر رامطرح کرد که:
«جمهوری اسلامی ایران تنها دولت جهان اسلام است که بطور رسمی‌مخالف وجود اسرائیل در هر شکل و هر صورت است زیرا بر مبنای‌رهنمودهای امام خمینی اسرائیل را غده سرطانی می‌داند که باید

ازجسم امت اسلامی زدوده شود و لذا استراتژی اسلامی جمهوری اسلامی‌مبتنی بر تلاش همه جانبه برای حمایت از فلسطین در زمینه‌های‌سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی است و این موضعی است که بایدتمام نیروهای آزادی بخش مسلمان و عرب، جنبشی‌ها، احزاب وشخصیت‌های سیاسی تحت لوای رهبری، رهبر بزرگ دنیای اسلام، حضرت‌آیه‌الله خامنه‌ای که در خط امام خمینی حرکت می‌کند با آن همراه‌شوند» .
حضرت‌آیت الله العظمی خامنه‌ای(حفظه الله) می‌فرمایند:
«امروز بحمدالله عنصر ایمان و جهاد اسلامی در مبارزات ملت‌فلسطین در داخل وطن مغصوب زنده شده و به همین جهت معادله قدرت‌در فلسطین به سود فلسطینیان نسبت‌به گذشته تغییر کرده است.
محافل سیاسی اعتراف دارند که این جوشش از مسجد شروع شده و هرخانه را به یک مسجد تبدیل کرده است. یکی از نشریات صهیونیستی‌در نوزدهم بهمن سال1369 این قیام را الهامی از انقلاب اسلامی‌ایران ذکر کرده است .
مقام معظم رهبری در تاریخ27شهریور 1372 طی‌بیاناتی امضای سند ننگین سازش با رژیم غاصب صهیونیستی را شدیدامحکوم کرده و در فرازی از سخنان گهربار خویش فرمودند:
«در قضیه فلسطین نماینده فلسطین آن امضاء کننده حقیر، بدنام‌روسیاه و علی الظاهر فلسطینی(علی الباطنش را خدا می‌داند)نبوده‌که برود و یک چیزی را بفروشد، مگر فلسطین عرفات است، عرفات‌چکاره است که برود فلسطین را با غاصبین آن معامله کند» . آمریکا و حذف فلسطین
رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌اللّٰه خامنه‌ای، با بینش عمیق خود در مورد مسأله فلسطین، درباره تلاش‌های مقامات آمریکایی و غاصبان و مزدوران آنها برای پاک‌کردن صورت مسأله فلسطین، چنین فرمودند:
«دستگاه‌های آمریکا و رئیس‌جمهور آمریکا، تلاش خودشان را گذاشته‌اند که مسأله فلسطین را از صورت مسایل دنیای اسلام و خاورمیانه به کلی حذف کنند و اصلاً مسأله‌ای به نام فلسطین و آرمان فلسطین و نهضت فلسطین دیگر باقی نماند. این یکی از اهداف بسیار مهم آنهاست. هرجا که مبارزه‌ای با صهیونیست‌ها و اشغالگران و آدم‌کشان هست، می‌خواهند آن را حذف کنند. حالا چنانچه آن را از روی کاغذ حذف کنند، مگر ممکن است انگیزه دفاع از کشور فلسطین و هویت فلسطینی از دل فلسطینی‌ها برود؟... مگر تا حالا که جوانان مسلمان در انتفاضه فلسطین یا در کشور لبنان به خاطر خدا، به خاطر مسئولیت الهی دفاع از سرزمین اسلامی، جان خودشان را به خطر می‌انداختند، به خاطر منشور فلسطین این کارها را می‌کرده‌اند که حالا اگر شما منشور به اصطلاح ملی فلسطین را دستکاری

کردید، آنها دست بردارند؟» پیام روز قدس
روز قدس، روز فریاد جوانان غیور امت اسلام بر ضد استکبار و غاصبان سرزمین اسلامی است. پیام روز قدس، محو اسرائیل از منطقه است. پیام روز قدس این است که مسلمانان تا نابودی اسرائیل دست از مبارزه و جهاد بر نمی‌دارند و آماده هر نوع قربانی هستند. بر همین اساس است که مقام معظم رهبری، بر ضرورت مبارزه با رژیم اشغالگر قدس تأکید کرده، چنین فرمودند: «هریک وجب از خاک فلسطین ،یک وجب از خانه مسلمین است. هر حاکمیتی غیر از حاکمیت فلسطین و حاکمیت مسلمین بر کشور فلسطین، حاکمیت غاصب است. حرف، همانی است که امام راحل عظیم الشأن فرمود: اسرائیل بایستی محو بشود. ... بحث، بحث یهودی ستیزی نیست ؛ مسأله، مسأله غصب خانه مسلمین است».
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، می‌فرمایند:
«هر یک وجب از خاک فلسطین، یک وجب از خانه مسلمین است . هر حاکمیتی غیر از حاکمیت فلسطین و حاکمیت مسلمین بر کشور فلسطین، حاکمیت غاصب است . حرف، همانی است که امام راحل عظیم الشان فرمود: اسرائیل بایستی محو بشود ... . بحث، بحث‌یهودی ستیزی نیست . مساله، مساله غصب خانه مسلمین است .»
منابع:
1 . ماه نامه پاسدار اسلام شماره 223، سیری درتاریخ سیاسی فلسطین و چگونگی غصب آن.
2. ماه نامه گلبرگ شماره 56، جمعه آخر(روز جهانی قدس).

رژیم صهیونیستی از منظر مقام معظم رهبری مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بارها تأکید کرده‌اند که ملت اسرائیل، یک ملت جعلی و دروغین، اراذل و اوباش، غاصب و بی هویت هستند.

جعلی‌بودن رژیم غاصب صهیونیستی و پروژه ملت‌سازی از سوی سردمداران صهیونیسم بین‌الملل، موضوعی است که بارها از سوی مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای(حفظه الله) در مناسبت‌های مختلف طرح و از زوایای گوناگون به آن پرداخته شده است.

موجودیت ساختگی و دروغین رژیم موهومی به نام اسرائیل که اختاپوس‌وار بخش اعظم کشور اسلامی فلسطین را در نوردیده است، پیش از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نیز همواره از سوی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(س) مورد موشکافی و بررسی قرار می‌گرفت و آن بزرگوار نیز در مناسبت‌های متعدد چه در بدو شکل‌گیری شعله‌های انقلاب اسلامی در سال 1341 و 42 و چه پس از آن، همواره مسأله فلسطین و موجودیت جعلی رژیم اشغالگر قدس و نیز فرایند ملت‌سازی این رژیم را مطرح و خطر آن برای مسلمانان و کشورهای اسلامی را گوشزد می‌کردند.

سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان پنج سال پیش در دیدار با جمعی از طلاب حوزه علمیه قم، مقام معظم رهبری را " کارشناس‌ترین کارشناسان درباره مسائل اسرائیل" ذکر کرد و از ایشان به عنوان بلندپایه‌ترین رهبر مقاومت اسلامی علیه رژیم صهیونیستی نام برد.

به همین مناسبت در ادامه بخشی از دیدگاه‌های معظم‌له درباره ملت بی‌هویت، جعلی و دروغین اسرائیل را مرور می‌کنیم.

مقام معظم رهبری در هشتم اردیبهشت سال 1372 در دیدار مسؤولان و کارگزاران حج به مرور سیر تاریخی اشغال کشور فلسطین پرداختند و تصریح کردند: «درباره مسأله فلسطین، آنچه بنا دارم عرض کنم این مطلب است که در این قضیه، نکته بسیار تلخی وجود دارد. اگر چه همه مسائل مربوط به سرزمین فلسطین تلخ است، اما این نکته، انصافاً گزنده است که در تبلیغات جهانی، در تمام این چهل و پنج سال که از اشغال فلسطین می‌گذرد بخصوص در این یک، دو دهه اخیر سعی شده است نشان داده شود که یهودیانی که آمده‌اند و فلسطین را گرفته‌اند، مردمی مظلوم، دارای حق و مورد فشار و تعدّی هستند.

وقتی صهیونیست‌ها و یهودیانِ روسی می‌خواستند به فلسطین مهاجرت کنند، نمی‌گفتند اینها غاصبند؛ اینها اهل فلسطین نیستند که به آنجا می‌روند؛

اینها اهل روسیه‌اند، اهل اوکراینند، اهل کشورهای اروپایی و اهل امریکایند که هر کدام در سرزمین خود، جایی، مکانی، خانه‌ای، ثروتی، پولی و زندگی‌ای دارند. با این حال به فلسطین می‌روند تا حق یک فلسطینی را بگیرند، خانه او را صاحب شوند، ثروت و سرزمین او را غصب کنند و امکان تشکیل خانواده را از او بگیرند. این را که نمی‌گفتند...
این کاری است که از شصت، هفتاد سال پیش تا به امروز انجام داده‌اند؛ یعنی بیست و پنج سال قبل از آنکه فلسطین را رسماً اشغال کنند، همین روش را انجام دادند. اینها ابتدا که وارد فلسطین شدند، نگفتند "ما مهاجر به فلسطین می‌آوریم." مردم فلسطین تعجّب می‌کردند که اینها چه‌کسانی هستند که می‌آیند؟! به دروغ گفتند "متخصّص می‌آوریم!" مطالبی که می‌گویم، مستند است؛ در اسناد وزارت خارجه انگلیس بوده که افشا شده است. بعضی از وزارتخانه‌های امور خارجه دنیا، اسناد قدیمی و کهنه را منتشر می‌کنند و در اختیار همه قرار می‌گیرد. اسنادی که عرض می‌کنم، امروز بعد از شصت، هفتاد سال در اختیار ما قرار گرفته است. در این اسناد، افسر انگلیسی‌ای که در فلسطین مسؤول کاری بوده، در گزارش خود می‌نویسد: ما به مردم فلسطین گفتیم کسانی که وارد فلسطین می‌شوند، متخصّص و مهندسند؛ دکترند و فلان و بهمانند که می‌آیند کشور شما را آباد کنند! وقتی هم سرزمین شما را آباد کردند، می‌روند.
همین افسر انگلیسی در نامه‌ای نوشته است: ولی ما به این مردم، دروغ می‌گوییم! یهودیان فاقد تخصّص و بی‌هنر را از اطراف دنیا جمع کردند به فلسطین بردند و امکانات و زمین و همه چیز در اختیارشان گذاشتند؛ چون می‌خواستند صاحبان اصلی فلسطین را از آن کشور بیرون کنند... می‌خواهند یک ظلم را تثبیت کنند؛ می‌خواهند یک ظلم را قانونی و رسمی کنند. البته که ما مخالفیم! همه جوانمردان عالم باید مخالف باشند. همه مسلمانان باید مخالف باشند و با آن مخالفت کنند. خانه ملت فلسطین را از آنها گرفته‌اند و یک عدّه غاصب را در آنجا جا داده‌اند، پشتیبانی کرده‌اند و به دست آن غاصبین، صاحبخانه‌ها را به فجیع‌ترین شکل، سرکوب کرده‌اند.»
معظم‌له در دیدار مسؤولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز مبعث پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روز چهارم آبان‌ماه 1379 نیز تصریح کردند: «فلسطین باقی مانده است؛ ملت فلسطین، باقی مانده است. در کنار وجود ملت فلسطین، یک غصب بزرگ هم وجود دارد. عدّه‌ای را از اطراف دنیا جمع کردند، یک ملت جعلی و دروغین تشکیل دادند، اسمی هم روی آن گذاشته‌اند، با ابزارهای قدرت هم آن را مجهّز کرده‌اند؛ این در کنار واقعیت ملت فلسطین، امروز خودنمایی می‌کند.»
مقام معظم رهبری همچنین در دیدار فرماندهان و مسؤولان سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی در 25 شهریور 1372 نیز خاطرنشان کرده بودند: «در قضیه فلسطین، آنچه حقیقت قضیه است، همین مطلبی است که سال‌های متمادی است جمهوری اسلامی علناً و مستدلاًّ آن را بیان کرده است. یک باند و گروه وابسته و مزدور به قدرت‌های جهانی، با اتّکا به همین وابستگی‌شان، آمدند سرزمین فلسطین را غصب کردند. آیا کسی می‌تواند منکر این بشود؟! از این چند میلیون صهیونیستی که امروز در سرزمین‌های اشغالی ما در فلسطین هستند، چند نفرشان فلسطینی‌اند؟ پدرشان در فلسطین بوده یا خودشان متولّدِ فلسطین‌اند؟! بیگانه‌هایی هستند که با اهدافی شوم، از جاهای مختلف به این‌جا آورده شدند، تا این‌جا را پایگاهی قرار دهند، و نفوذ قدرتهای استکباری را در منطقه، راحت گسترش دهند. آیا این غصب نیست؟! آیا این ظلم نیست؟! آیا این محکوم نیست؟! اگر گروهی بروند خانه دیگری را، شهر دیگری را بگیرند، این در نظر آزادیخواهان و مردم عادّی و منصف اهل هر دین و مذهبی مردود نیست؟»

ایشان همچنین در دیدار با شرکت‌کنندگان در کنفرانس بین‌المللی حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین که در روز 27 مهرماه سال 1370 در حسینیه امام خمینی(س) برگزار شد خاطرنشان کردند: «ما از کسانی که امروز می‌گویند می‌خواهیم در قضیه فلسطین راه‌حل عادلانه پیدا کنیم، سؤال می‌کنیم که این راه‌حل عادلانه چیست؟ فلسطین متعلق به کیست؟ جز اینکه متعلق به فلسطینی است؟ آیا شما با تغییر اسم می‌توانید یک ملت را از اولی‌ترین حقش یعنی حقِ داشتن سرزمین خود محروم کنید؟ آیا با تبلیغات می‌توانید یک ملیت دروغین به نام ملیت اسرائیلی به وجود بیاورید؟ آیا چنین چیزی مقبول است؟ آیا چنین چیزی مطابق با انصاف است؟ آیا چنین چیزی عادلانه است؟ مسأله غیر از اینهاست... چرا شما افرادی را با ملیت‌های مختلف روسی، انگلیسی، امریکایی، آفریقایی، آسیایی، از هند و از مناطق دیگر دنیا در این‌جا جمع کرده‌اید، تا مردمی را از خانه‌ی خودشان بیرون کنید؟ اگر شما صلح می‌خواهید، صلح به این است که افرادی که متعلق به کشورهای دیگرند، به خانه‌های خودشان برگردند و فلسطین را به فلسطینی‌ها بدهند.»

مقام معظم رهبری همچنین در خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز بیست و دوم ماه مبارک رمضان و روز قدس مصادف با دهم دی‌ماه 1378 درباره اخراج ملت فلسطین از سرزمین خود و وارد کردن غاصبان از نژادهای مختلف به این کشور فرمودند: «در میان زشتی‌هایی که در این قرن بر ما گذشت که البته در کنارش محسّناتی هم در این قرن اتّفاق افتاده است که حالا مورد بحث ما نیست؛ یکی از زشت‌ترین، یا شاید بشود گفت زشت‌ترین آنها، مسأله فلسطین بود. چرا؟ چون در این قضیه، یک ملت را

از کشور خودش بیرون کردند. من خواهش می‌کنم جوانانی که با مسأله فلسطین خیلی آشنایی و سابقه ذهنی ندارند، روی این کلمات تأمّل و درنگ کنند. یک ملت را از خانه و از کشور خود بیرون کنند و یک عدّه آدم‌هایی را از اطراف دنیا جمع کنند و به جای آن افراد در آن کشور بگذارند. چرا؟ چون آن جماعتی که از اطراف دنیا جمع کردند، از یک نژادند؛ نژاد اسرائیلی، نژاد یهودی! یعنی یک حرکت نژادگرایانه زشت که هر جای دنیا به‌وسیله هر کسی در ابعاد کوچکتر از این پیش می‌آمد، مایه ننگ و سرافکندگی بود؛ اما این را در ابعاد یک کشور به‌وجود آوردند...
این‌طور نیست که شما خیال کنید تا ابد باید فلسطینی‌ها - صاحبان سرزمین - خود و اولادشان بیرون از سرزمین خودشان باشند؛ یا اگر در آن داخلند، به‌صورت یک اقلیّتِ مقهور زندگی کنند و آن بیگانه‌های غاصب در این‌جا بمانند؛ نه، چنین چیزی نیست...
اصل ماجرای فلسطین چیست؟ اصل ماجرا این است که یک عده از یهودیان متنفّذ در دنیا به فکر ایجاد یک کشور مستقل برای یهودی‌ها افتادند. از فکر اینها دولت انگلیس استفاده کرد و خواست مشکل خود را حل کند. البته آنها قبلاً به فکر بودند به اوگاندا بروند و آن‌جا را کشور خودشان قرار دهند. مدّتی به فکر افتادند به طرابلس، مرکز کشور لیبی بروند؛ لذا رفتند با ایتالیایی‌ها که آن وقت طرابلس در دست آنها بود صحبت کردند؛ اما ایتالیایی‌ها به اینها جواب رد دادند؛ بالاخره با انگلیسی‌ها کنار آمدند. انگلیسی‌ها آن وقت در خاورمیانه اغراض بسیار مهمّ استعماری داشتند؛ دیدند خوب است که اینها به این منطقه بیایند. اوّل به عنوان یک اقلیت وارد شوند، بعد بتدریج توسعه پیدا کنند و گوشه‌ای را، آن هم گوشه حسّاسی را بگیرند - چون کشور فلسطین در نقطه حساسی قرار دارد - و دولت تشکیل دهند و جزء متّحدین انگلیس باشند و مانع شوند از این که دنیای اسلام - بخصوص دنیای عرب - در آن منطقه اتّحادی به‌وجود آورد. درست است که اگر دیگران هوشیار باشند، دشمن می‌تواند اتّحاد ایجاد کند؛ اما دشمنی که از بیرون آن‌طور حمایت می‌شود، با ترفندهای جاسوسی و با روش‌های گوناگون می‌تواند اختلاف ایجاد کند که همین کار را هم کرد: به یکی نزدیک شود، یکی را بزند، یکی را بکوبد، با یکی سختی کند. بنابراین، در درجه اوّل کمک کشور انگلیس و بعضی کشورهای غربی دیگر بود. بعد اینها بتدریج از انگلیس جدا و به امریکا متّصل شدند. امریکا هم اینها را تا امروز زیربال خودش گرفته است. اینها به این معنا کشوری به‌وجود آوردند و آمدند کشور فلسطین را تصرّف کردند. تصرّف‌شان هم این‌طوری بود: اوّل با جنگ نیامدند؛ اوّل با حیله آمدند، رفتند زمین‌های بزرگ فلسطین را که زارعان و کشاورزان عرب روی آنها کار می‌کردند و خیلی هم سرسبز و آباد بود، با قیمت‌های چند برابر قیمت اصلی، از

صاحبان و مالکان اصلی این زمین‌های بزرگ که در اروپا و امریکا بودند خریدند؛ آنها هم از خدا خواستند و زمین‌ها را به این یهودی‌ها فروختند. البته دلاّل‌هایی هم داشتند که نقل کرده‌اند یکی از دلال‌های‌شان همین "سیّدضیاء" معروف، شریک رضاخان در کودتای 1299 بود که از اینجا که به فلسطین رفت، آنجا دلاّل خرید زمین از مسلمانان برای یهودی‌ها و اسرائیلی‌ها شد! زمین‌ها را خریدند؛ زمین‌ها که ملک اینها شد، با روش‌های واقعاً بسیار خشن و همراه با سبعیّت و سنگدلی، بتدریج شروع به اخراج زارعان از این زمین‌ها کردند. در جایی می‌رفتند، می‌زدند، می‌کشتند و در همین هنگام افکار عمومی دنیا را هم با دروغ و فریب به طرف خودشان جلب می‌کردند.

این تسلّط غاصبانه صهیونیست‌ها بر فلسطین سه رکن داشت: یک رکنش عبارت از قساوت با عرب‌ها بود. برخوردشان با صاحبان اصلی، با قساوت و با سختی و خشونت شدید همراه بود. با اینها هیچ‌گونه مدارا نمی‌کردند.

رکن دوم، دروغ به افکار عمومی دنیا بود. این دروغ به افکار عمومی دنیا، یکی از آن حرف‌های عجیب است. این قدر اینها به‌وسیله رسانه‌های صهیونیستی که دست یهودی‌ها بود، دروغ گفتند - هم قبل از آن و هم بعد از آن، این دروغها گفته می‌شد - که به خاطر همین دروغ‌ها بعضی از سرمایه‌داران یهودی را گرفتند! خیلی‌ها هم دروغ‌های آنها را باور کردند. حتّی این نویسنده فیلسوف اجتماعی فرانسوی - "ژان پل‌سارتر" - را نیز که خودمان هم در جوانی چندی شیفته این آدم و امثال او بودیم، فریب دادند. همین "ژان پل‌سارتر" کتابی نوشته بود که بنده در سی سال قبل آن را خواندم. نوشته بود: "مردمی بی‌سرزمین، سرزمینی بی‌مردم"! یعنی یهودی‌ها مردمی بودند که سرزمینی نداشتند؛ به فلسطین آمدند که سرزمینی بود و مردم نداشت! یعنی چه مردم نداشت؟ یک ملت در آنجا بود و کار می‌کرد. شواهد زیادی هم هست. یک نویسنده خارجی می‌گوید در سرتاسر سرزمین فلسطین، مزارع گندم مثل دریای سبزی بود که تا چشم کار می‌کرد، دیده می‌شد. سرزمین بی‌مردم یعنی چه؟! در دنیا این‌طور وانمود کردند که فلسطین یک جای متروکه مخروبه بدبختی بود؛ ما آمدیم اینجا را آباد کردیم! دروغ به افکار عمومی!»

معظم‌له در چهارم تیرماه سال 1375 نیز در جمع مردم مشهد و زائران حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه السلام خاطرنشان کردند: «پلیدتر از آمریکا، دولت صهیونیست در فلسطین اشغالی است. چرا؟ چون بالاخره دولت آمریکا، یک دولت و متّکی به یک ملت است. در صورتی که اساساً دولت غاصب صهیونیستی، متّکی بر یک ملت نیست! ملت ساکن آن مناطق، ملتی است که امروز آواره است! اسراییل، از اوّل با ظلم و آدمکشی، با دروغ و فریب به وجود آمده است. در آن روز یک عدّه افراد

زورگو و متجاوز، با پشتیبانی دولت انگلیس به منطقه فلسطین آمدند. اهالی آن منطقه را بیرون کردند و فرزندان و بازماندگان آنها - بیش از یک میلیون نفر - هنوز هم در زیر چادرها و در شرایط اردوگاهی زندگی می‌کنند! زیر چادر، یا چیزی شبیه چادر، در کوخ‌ها زندگی می‌کنند! مردم فلسطین، در خارج از فلسطین، با حال کوخ‌نشینی و اردوگاه‌نشینی زندگی می‌کنند. خانه‌های آنها و وطن آنها در اختیار کسانی است که از اروپا، از استرالیا، از آمریکا، از آسیا و از آفریقا به آنجا رفته‌اند و یک ملت جعلی و دروغین به وجود آورده‌اند و در آنجا به نام یک ملت، زندگی می‌کنند و دولتی هم دارند! اساساً چنین ملتی، وجود و هویّتی ندارد.
گناه جمهوری اسلامی این است که این حرف را می‌زند! جمهوری اسلامی بر خلاف دولت‌های دیگر که از ترس یا با تطمیع امریکا همین حرف حق را کتمان کرده و پوشیده داشتند، این حرف را به صراحت می‌زند و می‌گوید حق، حقّ است و باطل، باطل است. ما نمی‌توانیم انکار کنیم که ملت فلسطین وجود داشته، ولی امروز آواره است. نمی‌توانیم انکار کنیم که سرزمین فلسطین، از مردم فلسطین غصب شده است؛ آن هم نه با یک روش ظاهراً با نزاکت، بلکه با کشتار و آدمکشی و فریب و دروغ و اعمال زور و سفّاکی و قتل عام. دولت اسرائیل با قتل عام و غدر و فریب و سفّاکی و لگدزدن به ارزش‌های انسانی به وجود آمد. حقوق یک ملت در مقابل پای مهاجرین صهیونیست که وارد فلسطین اشغالی شدند، قربانی شد.»
رهبر معظم انقلاب اسلامی همچنین در سخنرانی تاریخی خود در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین در چهارم اردیبهشت 1380 در تهران فرمودند: «دلایلی در دست است که عدّه‌ای از اراذل و اوباشِ غیریهودی شرق اروپا را به نام یهودی به فلسطین کوچانیدند... و انگلیسی‌ها هم با مجموعه‌ای از طرح‌های حساب‌شده، یهودیان را به فلسطین آوردند و مسلمانان را از خانه و کاشانه خویش آواره کردند.»
ایشان همچنین در خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز 28 دی‌ماه سال 1375 گفتند: «چه کسی باور می‌کرد که بیایند ملتی را از این کشور بیرون کنند و یک عدّه را از اطراف دنیا جمع کنند و به این جا بیاورند و به اصطلاح یک کشور تشکیل دهند؟ امر خیلی عجیب و باورنکردنی‌ای است.»
رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام در حمایت از انتفاضه فلسطین نیز فرمودند: «در بخش دیگری از دنیا، با تکیه بر داستان‌های ذکر شده در تورات و این که اینجا سرزمینی است که به فرزندان اسرائیل بخشیده شده، بسیاری از مسیحیان را هم با خود همفکر و همدل کردند. آن طوری که من در آمِاری

ملاحظه کردم، اینها توانسته‌اند در برخی کشورها - از جمله عمدتاً در امریکا - به عنوان پشتوانه افکار عمومی، با همین تبلیغات، میلیون‌ها صهیونیست غیر یهودی درست کنند!»
ایشان همچنین در دیدار با اعضای کنفرانس اسلامی فلسطین در سیزدهم آذرماه سال 1369 تأکید کرده بودند: «در مسأله فلسطین، هدف، محو اسرائیل است و میان سرزمین‌های اشغال‌شده قبل و بعد از سال 1967 هیچ تفاوتی وجود ندارد. هر وجب از خاک فلسطین، یک وجب از خانه مسلمین است و هر حاکمیتی به جز حاکمیت اسلام و مردم مسلمان فلسطین، حکومتی غاصب محسوب می‌شود.»
منبع: خبرگزاری فارس

استعمار و استکبار جهانی از دیدگاه مقام معظم رهبری
نویسنده: حُجر اکبری زادگان
معرفت سیاسی سدی مقابل استعمار

آنچه انقلاب به عنوان معرفت سیاسی در دنیا مطرح کرد ، در شرایطی بود که همه این حرفها در دنیا وجود داشت و پیام انقلاب در دنیا زلزله ایجاد کرد . آنچه آنها را وادار کرده است علیه این انقلاب موضع بگیرند ، آن زلزله است . همه ملتها و روشنفکران ، در آن مفاهیم پوشالی تشکیک کردند . امروز هم همه حرفهایی که به اصطلاح روشنفکران غربی وابسته به دستگاه وزارت خارجه و سیا و دستگاههای گوناگون آمریکا بر زبان جاری می کنند یا در مطبوعاتی که نام آزاد دارند و به هیچ وجه آزاد به آن معنا نیستند ، می نویسند و منتشر می کنند ، در نظر نسل جوان و روشنفکران و تیزبینان سراسر دنیا ، چه در دنیای اسلام ، چه حتّی بیرون دنیای اسلام – کاملاً زیر سؤال رفته و مورد تردید قرار گرفته و بسیاری از آنها به طور قاطع رد شده است . البته سیاستمداران به رو نمی آورند و همین حرفها را از موضع سیاسی و با روش قدرتمدارانه تکرار می کنند ؛ اما اسلام و انقلاب اسلامی کار خود را کرد . انقلاب اسلامی در معرفت سیاسی ای که ارائه داد ، با استبداد به رأی ، با هر نامی و از سوی هر کس، از نظر اسلام ممنوع است . انقلاب اسلامی با استکبار و دست اندازی و دخالت و تجاوز به ملتهای مظلوم و جنگ طلبیهای خشن و قهرآمیز و قبضه کردن منافع ملتها زیر نامهای خوش ظاهر هم مخالفت کرد . اینها مفاهیمی است که از دل اسلام جوشید ؛ به عنوان مکتب سیاسی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی در دنیا تابلو و عرضه شد و همه در مقابل آن سر تعظیم فرود آوردند . 24/6/81

بیداری دنیای اسلام

البته در نماز جمعه و در دیدار با شما نمازگزاران عزیز ، نمی خواهم به تحلیل سیاسی بپردازم ؛ بلکه مایلم حقیقت و لبّ مطلب را برای ملت عزیزمان روشن کنم . دشمنی آنها با ایران اسلامی به خاطر این است که در این جا بزرگترین ضربه را از اسلام خورده اند . این ضربه ممکن بود در کشورهای دیگر هم تکرار شود ؛ کما این که بیداری در دنیای اسلام ، به برکت بیداری مسلمانان در کشور ما به وجود آمد . امروز همین مسأله بسیار مهم بیداری ملت فلسطین که در حقیقت امریکا و اسرائیل را در بن بست کامل قرار داده است ، بر اثر بیداری ملت ایران به وجود آمده است ، و الاقبل از آن کسی تصوّر نمی کرد که به وسیله ملت فلسطین بشود

کاری کرد که اسرائیل و صهیونیستهای غاصب و امریکا به چالش کشیده شوند . تا این دوره ، چنین چیزی اتفاق نیفتاده است که امروز در فلسطین اشغالی می گذرد . بیداری ملتهای مسلمان در کشورهای دیگر هم همین طور است . 1/9/81

امروز روح نفرت از امریکا و مداخلات امریکا و از دست نشاندگان امریکا در کشورها ، در دنیای اسلام روز به روز بیشتر توسعه پیدا می کند . میل به عزتی که از ناحیه اسلام عاید ملتها می شود ، امروز در ملتها روز به روز زنده می شود و رشد پیدا می کند . چیزی که از آن می ترسیدند ، این بود که انقلاب اسلامی ایران عیناً در کشورهای دیگر هم تکرار شود . با روشهای مختلف جلو این را گرفتند ؛ اما نتوانستند جلو گسترش فکر اسلامی و بیداری اسلامی را بگیرند . بیداری اسلامی در همه دنیای اسلام گسترش پیدا کرده است ؛ ما باید به این نکته توجّه داشته باشیم . 1/9/81

عامل اصلی دشمنی آمریکا

عامل اصلی دشمنی آنها با کشور و ملت ما هم همین نکته است . این که ملاحظه می کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون که قریب بیست و چهار سال (تا سال 81) می گذرد ، امریکاییها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده اند ، علت همین است . این جا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان امریکاییها بود ؛ اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آنها توانستند به برکت اسلام ، دست این سلطه طلب زیاده خواه زورگوی چپاولگر را کوتاه کنند . در حقیقت ، اسلام در کشور ما بزرگترین ضربه را به استکبار امریکایی زده است . بنابراین آنها هم بزرگترین کینه را دارند و بی مهار اقداماتی می کنند . البته توجّه داشته باشید امروز امریکاییها هم مثل همه انسانها و مجموعه هایی که مست قدرتند –که معمولاً مستی قدرت ، اشتباه پذیری می آورد ، یعنی انسان دچار اشتباه و خطای فاحش می شود دچار خطاهای فاحشی می شوند . آنها مست قدرتند و درست نمی فهمند چه می کنند ؛ لذا اشتباهات بزرگی را مرتکب می شوند و همین اشتباهات ، زیر پایشان را به کلّی خالی خواهد کرد . در آینده ای که چندان هم دور نیست ، همین اشتباهات فاحش ، امریکا را به زانو در خواهد آورد . وضعیت آن طور که آنها قلمداد می کنند نیست . بلندگوها و تبلیغاتچی هایشان در گوشه و کنار چنین وانمود می کنند که « دیگر چاره ای نیست ؛ امریکا یک قدرت قاهر است و باید با آن ساخت و به نحوی با آن کنار آمد » ؛ اما این گونه نیست . این قدرت قاهر به خاطر مستی قدرت ، اشتباه می کند و این اشتباه هم زیر پای او حفره و گودال بسیار خطرناکی را به وجود می آورد . 1/9/81

ملت ایران باید بداند چه کار بزرگی انجام داده است . طبیعی است که در

چنین شرایطی ، دشمنان همه همّت خود را علیه نظام جمهوری اسلامی متمرکز کنند چگونه این کار را بکنند؟ با حمله نظامی کاری از پیش نمی برند ؛ خودشان هم می دانند کودتا و روشهای براندازی را تجربه کردند و دیدند کاری از پیش نمی برند . یک راه برای آنها بیشتر باقی نمی ماند و آن این است که در درون ملت نفوذ کنند ؛ افکار و انگیزه های مخالف با اسلام را همراه با تهمت و اهانت و نارواگویی نسبت به انقلاب اسلامی گسترش دهند ؛ به تدریج دلهای مردم را نسبت به سرچشمه جوشان و فیّاضی که آنها را در طول سالها وادار به حرکت و مقاومت کرده است ، سرد کنند . این جزو کارها و برنامه ریزیهای اصلی آنهاست . خود آنها از این حرکت به « فروپاشی » تعبیر کرده اند و گفته اند ما می خواهیم نظام اسلامی فرو بپاشد ! فروپاشی یعنی چه ؟ یعنی ملت را نسبت به آرمانهای انقلاب دچار تردید و تزلزل و دودلی کنند و مردم پشتیبانی لازم را از نظام نداشته باشند . این ، سیاست دشمن است . 1/9/81

مهمتر از شناختن دشمن ، شناختن دشمنی وروش دشمنی

بنده به ملت ایران مکرر عرض کرده ام ؛ در همین نماز جمعه هم یکی دوسال پیش عرض کردم که مهمتر از شناختن دشمن ، شناخت دشمنی و روش دشمنی کردن اوست . اگر انسان بداند دشمن از چه راهی وارد می شود ، حواس خود را جمع خواهد کرد . همه ، دشمن را می شناسند . امروز دشمن ملت ایران و دشمن استقلال و آزادی او ، دولت استکباری و متکبّر آمریکاست . در این شکّی نیست ؛ به این موضوع ، خودشان هم اعتراف می کنند . البته گاهی چاپلوسانه و ریاکارانه می گویند ما با ملت ایران مخالف نیستیم ؛ اما اتّفاقاً مخالفت اصلی آنها با ملت ایران است ؛ چون ملت ایران است که این قیام عظیم را به راه انداخت؛ ملت ایران است که این پشتیبانی صادقانه و غیرتمندانه را از اسلام می کند ؛ ملت ایران است که موجب شده امریکا نتواند طمع بورزد ؛ والا اگر ملت ایران پشتیبان نظام و مسؤولان نبود ، مگر مسؤولان می توانستند در مقابل این زیاده خواهیها بایستند ؟ ما این دشمن را می شناسیم ؛ اما روش دشمنی را هم باید شناخت . امروز روش دشمنی ، ایجاد اختلاف و نفرت و کینه میان آحاد مردم است ؛ ایجاد دلسردی نسبت به آرمانهای اسلامی است ؛ منحرف کردن شعارهای مردم و طرح شعارهایی است که با حرکت عظیم مردم هیچ همخوانی ندارد . 1/9/81

نظم ظالمانه جهانی ، ابدی نیست

امروز دستگاههای تبلیغاتی مراکز استکباری دنیا و روشنفکران وابسته به آنها ، در سطح عالم این طور تبلیغ می کنند که هیچ حرکتی در مقابل نظم ظالمانه کنونی ممکن نیست . با فکر انقلاب و آرمانگرایی مبارزه می کنند و می خواهند ملتها را متقاعد کنند که به همین وضعیت کنونی ظالمانه دنیا

بسازند و در مقابل آن هیچ عکس العملی نشان ندهند . اعتقاد به مهدی ، نقطه مقابل این تبلیغات غلط و ظالمانه است . جوانان و روشنفکران و عموم ملت ما با اعتقاد به ظهور مهدی علیه الصّلاة و السّلام این اعتقاد راسخ را در دل خود پرورش می دهند که نظم ظالمانه جهانی ، قابل زوال است و ابدی نیست ؛ می شود با آن مبارزه و در مقابل آن ایستادگی کرد . 30/7/81

مصرف مغزها

در خیلی از کشورهای دنیا ، همه جا را نمی دانیم ، نخبگانی هستند که دست آموز مراکز استکباری اند . اینها زمان انگلیسیها هم بودند ، شورویها هم داشتند ، امروز هم امریکاییها دارند . نخبگان و درس خواندگان و تحصیلکردگانی را انتخاب می کنند و آنها را با تطمیع و با روشهایی که خودشان می دانند ، به عنوان سخنگویان خود در داخل کشورها قرار می دهند . کار اینها این است که حرف آنها را بزنند و تکرار کنند و برای ایده های آنها استدلال نمایند. چنین کسانی در کشور ما هم بوده اند ؛ امروز هم هستند و از اوّل انقلاب هم بوده اند . اینها بلندگوهایی دارند که برای آنها حرف بزنند و نظرات و یا حرفهای آنها را تکرار کنند . 1/9/81

منطقه ای که امّت اسلامی در آن ساکن است ، یکی از مهمترین مناطق روی کره زمین است . استکبار به ثروت زیرزمینی و ثروت ملی و بازار مصرف و مغزهای آنها احتیاج دارد و باید آنها را تصرّف کند و این آرزو ، با بودن اسلام و احکام نورانی اسلام و آیات و تعالیم حیاتبخش قرآن عملی نیست . لذا با اصل این تعالیم ، دشمن و مخالفند . 15/9/81

یک روز سردمداران استکبار جهانی خیال می کردند از اسلام چیزی باقی نمانده است . با سیلاب و گنداب شهوترانی ای که در دنیا راه انداخته بودند ، خیال می کردند از تعالیم اسلامی و روحیه اسلامی و غیرت اسلامی و پارسایی اسلامی و انگیزه اسلامی چیزی در میان مسلمانان باقی نمانده است ؛ اما بعد دیدند اشتباه کرده اند . اوّلا برافراشته شدن پرچم اقتدار اسلامی در ایران بزرگ و میان این ملت با شرف و پُر افتخار ؛ ثانیاً بیداری اسلامی در همه دنیای اسلام ، آنها را از غفلت بیرون آورد و فهمیدند اسلام یک حقیقت بسیار درخشان و پُر صلابت است . لذا با آن مبارزه می کنند . امروز دنیای اسلام و ملتهای اسلامی این حقیقت را درک کرده اند . لذا شما می بینید اطلاعاتی که خود آنها دارند ، به آنها می گوید در کشورهای اسلامی ، امریکا و صهیونیسم و استکبار و سردمداران آن منفورند . اگر چه ایادی استکبار و سردمداران آنها در تعبیرات خود سعی می کنند اشتباهاتی را که موجب شد راز آنها برای امّت اسلامی از پرده بیرون بیفتد ، بپوشانند – می گویند ما با مسلمانان دشمنی نداریم – اما این جمله ، سخنی بی پشتوانه و بی معناست . امروز عمل و نقشه های استکبار ،

صهیونیسم و امریکا- که چندان هم پوشیده و پنهان نیست – نشان می دهد که با اسلام و امّت اسلامی دشمنند . 15/9/81

استعمار در ایران

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ، کشور ما جزئی از مجموعه امپراتوری امریکا در این منطقه محسوب می شد و خیلی هم وفادار به امریکا بود . سیاستهای امریکا در ایران و به وسیله این کشور ، در هر جایی که در آن دستی داشت ، اعمال می شد . ثروتهای ملی به صورت رایگان در اختیار امریکا بود . عناصر سیاسی، دولت ، مجلس فرمایشی و نمایشی و دستگاه قضایی وابسته آن روز ، همه در اختیار اراده امریکاییها بود . کشورهای همسایه ما هم غالباً کم وبیش همین طور بودند . البته آن روز رقیب بزرگ امریکا در دنیا شوروی بود ، که آن هم در همسایگی ما قرار داشت و به همین جهت امریکاییها پنجه ی سلطه خود را در کشور ما خونینتر و بی محاباتر فرو کرده بودند . در این کشور اوضاعی بود !

کشور ما که زیر سلطه امریکا بود – با این همه غارتی که امریکا از این کشور کرد- حتّی یک قدم به سمت پیشرفت بر نداشت . در آن دوره نه پیشرفت علمی کردیم ، نه پیشرفت اقتصادی کردیم و نه یک کار صنعتی انجام دادیم . یک کشور صد در صد وابسته و مصرف کننده بازار مصنوعات امریکایی و غیر امریکایی بودیم . نه فقط مصرف کننده مصنوعات و فرآورده های صنعتی ، بلکه مصرف کننده محصولات کشاورزی و فرهنگی و غیره هم بودیم ! یک منطقه ثروتمند مثل ایران ، ملک طلق سیاستهای امریکایی و در اختیار کمپانیهایی بود که دولت امریکا را هم در حقیقت همانها اداره می کردند و می کنند . 13/8/81

مملکت را مال خود و مردم را رعیّت خود می دانستند

این انقلاب شروع یک دوران نو در تاریخ ما بود . در یک دوران طولانی در گذشته ، ما ملت ایران دچار استبداد بودیم ؛ پادشاهان دیکتاتور و مستبد و خودکامه همه اختیار این مملکت را مال خود و مردم را رعیّت خود می دانستند . در دوران اخیر- یعنی از اواخر دوران قاجار تا همه دوران پهلوی – بر این پدیده یک درد و مرض دیگر اضافه شد و آن وابستگی بود . پادشاهان قدیم اگر دیکتاتور بودند ، وابسته و گوش به فرمان قدرتهای بیگانه نبودند ؛ اما از اواخر دوران قاجار و همه دوران پهلوی ، پادشاهان ، هم دیکتاتور بودند و هم وابسته ! این شد بیماری مضاعف نظام سیاسی حاکم بر ایران در دوران گذشته . این دیکتاتوری و وابستگی آثار و تبعات زیادی در کشور ما و روی ملت ما داشته است . همین دیکتاتوری و وابستگی بودکه کشور ما را عقب مانده نگه داشت؛ منابع و ثروتهای طبیعی ما را به کام دشمنان داد و مانع رشد و پیشرفت فکری و علمی ملت ما شد و ما که یک روز در دنیا پرچمدار علم بودیم ، استفاده کننده

دانش – آن هم نقاط ضعیف و کم اهمیت و پسمانده های دانش دیگران – شدیم و دست نیاز به سمت دیگران دراز کردیم ! آنها هم هر وقت خواستند ، چیز کمی کف دست ما گذاشتند ؛ هر وقت هم نخواستند – که غالباً هم نخواستند – منع کردند . بنابراین ملت ما به شئامت آن دیکتاتوری و آن وابستگی ، ملتی عقب افتاده و ضعیف شد . نفت و دیگر منابع ما هم رفت . برای آینده هم نقشه هایی به مراتب خطرناکتر از گذشته کشیده بودند . انسان وقتی به اسناد دوران اخیر حکومت شوم پهلوی نگاه می کند ، به وضوح می بیند که اینها برای آینده این کشور و این ملت برنامه های بسیار خطرناکی داشتند که در صورت اجرا باز صد سال دیگر ما را عقب می انداخت . انقلاب آمد این روند را قطع کرد و دوران نوینی در تاریخ ملت ما شروع شد . چهار خصوصیت اصلی انقلاب که عبارت است از استقلال ، آزادی ، خودباوری و پیشرفت ، پایه های مستحکمی است که علی رغم همه مخالفتها و دشمنیها ، انقلاب دراین مملکت پایه گذاری کرد .
24/11/82

استقلال ملت

استقلال یعنی این که ملت و دولت ایران دیگر مجبور نیستند تحمیل قدرتهای بیگانه را قبول کنند . بیگانگان هر چه خواستند ، بر طبق میل آنها انجام شود ؛ اگر آنها مصالح کشور را قربانی کردند ، دولت دم نزند ؛ اگر به منابع ملی کشور تعرّض و تجاوز کردند ، کسی حرف نزند ؛ اگر ملت هم مخالفت کرد ، دولت توی سرش بزند ! این وضعی بود که در دوران پهلوی ، خود ما با پوست و گوشت و جسم و جان خود آن را لمس کردیم . انقلاب آمد ملت و کشور و دولت را مستقل کرد . امروز هیچ قدرتی در دنیا نمی تواند در مسائل کشور ما اعمال نفوذ و ما را مجبور به کاری کند . مسؤولان کشور نگاه می کنند و هر کاری را که مصلحت تشخیص دادند ، انجام می دهند . ملت ، تماشاگر و قضاوت کننده کارهای مسؤولان است ؛ اگر آنها را پسندیده ، پشت سر مسؤولان می ایستد ؛ اگر نپسندید ،آنها را عوض می کند ؛ اختیار دست ملت است . 24/11/82

دلسردی و ناامیدی

در مورد کشور عزیز و ملت شجاع و مقاوم ولی مظلوم ما ، امریکاییها همه چیزها را تجربه کرده اند . این هم یک تجربه است که فریاد بکشند ، تهدید کنند ، بترسانند و در سایه ترساندن ، کارهای خود را پیش ببرند . آنچه آنها در مورد کشور عزیز ما و شما ملت شجاع و مؤمن ایران – به خصوص شما جوانان – آرزو دارند ، مجموعاً چند چیز است که در کنار هم آن را دنبال می کنند : یکی این است که با ایجاد اختلاف و دلسردی و ناامیدی و خدای نکرده با خریدن بعضیها ، عزم دولتمردان را برای اقدامات اساسی وسازنده در کشور متزلزل کنند و نگذارند دولت یران – که یک دولت

اسلامی است و پرچم اسلام را بلند کرده است – به مطالبات حقیقی و به حقّ مردم رسیدگی کند . نظامی که می خواهد سلطه خود را در کشور ما مثل گذشته دو مرتبه برقرار کند و پنجه خود را در جسم این ملت فرو ببرد ، این یکی از کارهای لازم برای اوست . اگر در این کار موفق شوند ، نتیجه این خواهد شد که مردم را از نظام اسلامی دلسرد کنند . لذا می بینید در تبلیغات رسانه ای بسیار وسیع خود ، به طور دائم تبلیغ می کنند که مردم به خواسته های خود نرسیدند و ناراضی و دلسردند . 13/8/81

آینده و افق را تیره و تاریک ومبهم جلوه دادن

کار دومی که آنها می خواهند تحقق پیدا کند ، این است که دلبستگیها و انگیزه های اساسی ای که می تواند این ملت را مقاوم و به صورت یکپارچه در مقابل آنها نگه بدارد ، ضعیف کنند ؛ باورها را برگردانند ، ایمانها را عوض کنند ، امیدها را کور کنند و آینده و افق را تیره و تاریک و مبهم جلوه دهند . ابزار کار آنها هم رسانه است . رسانه ها در دنیا خیلی قدرت دارند و به نفع صاحبان خود ، کارهای خیلی بزرگ را انجام می دهند . بدانید و می دانید که مهمترین رسانه های دنیا – چه خبرگزاریها ، چه رادیو و تلویزیونها ، چه روزنامه های بزرگ – متعلق به سرمایه داران است ؛ یعنی همان پایه های اصلی استکبار جهانی . در خبرهایی که در دنیا پخش می کنند ، همه چیز بر طبق منافع و مصالح آنها تنظیم می شود . بنابراین ، این هم یک خواسته است که مردم و جوانان را از جانمایه امید و توان و تلاشی که آنها را در مقابل دشمن متجاوز و متعرّض نگه می دارد ، تهدیدست کنند . 13/8/81

ایجاد اختلاف

یکی دیگر از کارها و آرزوهایی که آنها دنبال می کنند ، این است که وحدت ملی و وحدت بین مسؤولان را از بین ببرند ؛ آحاد وگروههایی مردم را با نامهای مختلف از هم جدا کنند و میان آنها دیوار بکشند ؛ بین جمعیت عظیم ملت ایران ، دیوارهای بلند قومی ، مذهبی ، حزبی ، سیاسی و بحثهای مجادله آمیز بکشند و وحدت و یکپارچگی را محو سازند . انقلاب اسلامی آمد دیوارها را برداشت و ملت را یکپارچه کرد ؛ اما اینها درست عکس آن را دنبال می کنند . با طرح مسائل انحرافی ، از طرف دیگر وحدت مسؤولان کشور را از بین ببرند ؛ بین آنها دائم اختلاف بیندازند ؛ یکی را تضعیف و یکی دیگر را تقویت کنند . این اهداف را دنبال می کنند . من می خواهم این را بگویم : آنچه آنها انجام می دهند ، کارهایی است که خودشان هم ناامیدند که به نتیجه برسد و می دانند به نتیجه نخواهند رسید . اگر ما هوشیار باشیم و وظیفه خود را بدانیم و به آن عمل کنیم ، همه تدابیر دشمن ، ناموفق خواهد بود .

ایجاد شکاف بین قشرهای مردم

اوّل انقلاب به برکت فریاد اصلاح طلبِ امام و حرکت اصلاحی انقلاب ، دلها و قشرها به هم نزدیک شدند . سالهاست آن شکافهایی که قبل از انقلاب بین قشرها وجود داشت ، دیگر وجود ندارد . بین روحانی و دانشجو ، بین نظامی و غیر نظامی ، بین روشنفکر و مجموعه کاسب و تاجر ، شکافهای سنتی ای وجود داشت که سالها روی آن کار شده بود ؛ اما این شکافها بعد از انقلاب ترمیم گردید ، از بین رفت و کم شد . امروز بار دیگر می خواهند این شکافها را به وجود آورند ؛ همچنان که شکافهای مذهبی را زیاد می کنند و گروههای مذهبی را وادار به تظاهر به دشمنی با یکدیگر می نمایند ، برای این که شکاف ایجاد شود . شکافهایی که بین بدنه یکپارچه مردم به وجود می آید ، راه را برای دشمن باز می کند و دشمن با این اختلافها می تواند در داخل یک جامعه و یک کشور نفوذ کند و سیاستهای خود را دنبال نماید . همه باید خیلی مراقب باشند . 1/9/81

جناح بندی بین متصدیان و خدمتگزاران نظام

شما می بینید امروز تبلیغات جهانی روی چند چیز متمرکز است : یکی از آنها این است که در داخل نظام جمهوری اسلامی ، مجموعه متصدیّان و خدمتگزاران نظام و کارگزاران کشور را به دو دسته تقسیم می کنند و برای هر دسته اسم می گذارند ؛ البته یک عدّه هم ساده لوحانه در داخل کشور همان حرفی را که آنها می زنند ، تکرار می کنند که درواقع حرف اینها نیست ، حرف آنهاست . همان دشمن خارجی وقتی متصدیّان نظام را به دو دسته تقسیم کرد، اعلام می کند ما با این دسته موافق و با آن دسته مخالفیم ؛ یک دسته اسمشان اصلاح طلب است ، یک دسته اسمشان محافظه کار است . اینها دام دشمنان است ؛ همه باید متوجّه باشند در دام دشمن قرار نگیرند . امیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام به ما می فرمایند : « صلاح ذات بینکم » ؛ دلها را با هم صاف و به هم نزدک کنید . اختلاف سلیقه ها را به معنای دشمنی تلقی نکنید . اختلاف نظر و اختلاف سلیقه ، حتّی اختلاف عقاید سیاسی و دینی و غیره ، تا آن جایی که به مبانی عملی نظام ارتباطی ندارد ، می تواند موجب دشمنی و جدایی و خصومت با یکدیگر نشود . 1/9/81

ادعای کاذب آمریکا

در جهان اسلام آنچه امروز به روشنی به چشم می خورد ، روش خصومت آمیز و جبهه گیری خشونت باری است که از سوی مراکز قدرت استکباری و عمدتاً از سوی امریکا نسبت به مسلمانان عالم دیده می شود . البته گاهی سعی می کنند با روشها و شیوه های سطحی بگویند ما با مسلمانان مسأله ای نداریم ؛ اما این روشها فایده ای ندارد ؛ چون در عمل و گفتار ، بخصوص در یکی دوسال اخیر ، بارها نشان داده اند که در دلشان کینه عمیقی نسبت به مسلمانان و جوامع اسلامی وجود دارد . امروز شاید در

سطح دنیای اسلام هیچ کشور اسلامی ای را نشود پیدا کرد که از تحریکات و آسیبهای گوناگون امریکا و قدرت استکباری محفوظ و مصون باشد . کشورهای عربی ، حتّی کشورهایی هم که سوابق دوستی سنّتی با امریکا دارند ، امروز به انحاء مختلف زیر فشار و مورد آزارند .

استعمار سیاسی

آن طور که از حرفهای مسؤولان امریکایی بر می آید ، که در گفتارها و مصاحبه ها و در گوشه و کنار ، این حرفها از آنها بروز می کند ، هدفشان این است منطقه ای را که اتفّاقاً دنیای اسلام در آن قرار دارد و از لحاظ سوق الجیشی و موقعیّت و همچنین از لحاظ منابع طبیعی ، به خصوص نفت ، بی نظیر و درجه یک است ، از وجود مزاحمی به نام اسلام و فکر اسلامی و انگیزه های اسلامی به کلّی خلاص کنند و آن را صد در صد در مشت و قبضه خود بگیرند .این مطالب ، تحلیل نیست . البته یک روز ما همین مطالب را به عنوان تحلیل مطرح می کردیم و می گفتیم اینها با اسلام مخالفند ؛ اما امروز این مطالب در واقع خبرهایی است از آنچه وجود دارد و اتّفاق می افتد و به آن اقرار می کنند .

علّت واقعی این دشمنی این است که امروز قدرت استکباری امریکا با حرص روزافزونی در صدد توسعه قدرت و نفوذ خود است و همان طور که گفتیم منطقه خلیج فارس ، به طورخاص منطقه خاورمیانه و تقریباً عمده مناطق اسلامی و به یک معنا همه مناطق اسلامی جزو مناطقی است که اگر قدرت استکباری امریکا توانست آنها را تحت نفوذ خود در آورد ، از لحاظ موقعیّت سیاسی و جغرافیایی ، دیگر درد سری نخواهد داشت . 1/9/81

استعمار اقتصادی

در همین قضیه عراق ، که من بعداً مختصری راجع به آن عرض خواهم کرد ، امریکاییها می خواستند بدون قید و شرط ، جنگ خونین و پُر مضایعه ای را در این منطقه به وجود آورند . البته باز هم از این فکر منصرف نیستند ؛ منتها آن طوری که اوّل کار می خواستند مهار گسیخته وارد شوند ، پیش نیامد و نتوانستند آن گونه عمل کنند . هدف آنها این بود که به عراق حمله کنند و به هر قیمتی برای مردم این کشور وضعیت خونینی ایجاد نمایند و با این بهانه بر منابع نفتی عراق مسلط شوند . اوّل ، هزینه هایی را که خودشان در این حمله متحمّل شده اند ، از محل نفت عراق بگیرند ، یعنی جنگ را خودشان تحمیل کنند ، کشتار را خودشان راه بیندازند ، اما پولش را از مردم عراق بگیرند! – بعد هم اختیار نفت عراق را در دست داشته باشند و نفت این کشور زیر کلید آنها باشد و جای پای دیگری را در منطقه خلیج فارس اضافه کنند . هدفهای امریکا کاملاً استعماری ، استکباری ، زیاده طلبانه ، ضدّ حقوق بشر و ضدّ حقوق ملتهاست . اروپا ییها متوجّه این

معنا هستند و با روشهایی که ممکن بود آنها در سازمان ملل و غیره به کار بزنند ، فعلاً جلو امریکا را تا برهه کوتاهی گرفته اند . بنابراین عامل و موجب اصلی تحرّکی که امروز علیه اسلام در منطقه ما وجود دارد ، همین است که اینها با اسلام مخالفند و از آن می ترسند ؛ احساس می کنند با وجود فکر اسلامی، تسلط فرعونی و مستبدّانه ای که می خواهند بر این مناطق پیدا کنند و ثروت مادّی و معنوی آنها را بمکند و نابود کنند ، ممکن نیست . لذا اسلام را به عنوان معارض واقعی خودشان احساس و با آن مبارزه می کنند . 1/9/81

استعمار فرهنگی

یکی از کارهایی که دشمنان ملت ایران از اوّل انقلاب تاکنون به طور جدّی دنبال آن بوده اند ، همین دل چرکین کردن گروههای جامعه نسبت به یکدیگر است ؛ چه گروههای سیاسی ، چه گروههای مذهبی و دینی و چه قشرهای مختلف . در طول زمان ، استعمار و بخصوص استعمار انگلیس ، آن زمان که بر تمام مناطق خاورمیانه و کشور ما و کشورهای دیگر مسلط بود ، این سیاست را دنبال می کرد ؛ بعد هم دیگران یاد گرفتند . امریکاییها هم امروز همین کار را می کنند ؛ دشمنان ملت ایران هم نسبت به کشور ما همین کار را در برنامه خود دارند : دلها را نسبت به هم چرکین و قشر ها را از یکدیگر روگردان کنند . البته ملتهای اسلامی باید بیدار باشند و نباید دشمن و توطئه و حرکتهای او را کوچک بشمرند ؛ باید بیداری و بر حذر بودن و هشیاری خود را حفظ کنند . امروز ، روز اتحاد و همدلی ملتها و دولتهای اسلامی است . من از همین جا می خواهم به ملت خودمان و ملت عراق و ملت پاکستان و دیگر ملتهای مسلمان هشدار بدهم؛ اختلافات مذهبی و اختلافات شیعه و سنی را مهار کنند . من امروز دستهایی را می بینم که با برنامه ، به عنوان شیعه و سنی ، میان مسلمانان جنگ ایجاد می کنند . کشتارهایی که اتفاق می افتد و انفجارهایی که در مساجد ، حسینیه ها نمازهای جماعت و نمازهای جمعه به وجود می آید ، یقیناً دست خبیث صهیونیسم و استکبار در آنها وجود دارد ، این کار خود مسلمان ها نیست . هم در عراق ، هم در ایرن ، هم در افغانستان ، هم در پاکستان و هم در همه ی کشورهای دیگر، امروز مسلمانان وظیفه دارند به موارد اتحاد و وحدت خودشان بپردازند . توحید ، یکی ؛ خدا ، یکی ؛ نبوت ، یکی ؛ معاد، یکی ؛ قرآن ، یکی ؛ بیشترین احکام شریعت اسلامی ، یکی ؛ همه مشترک ، اما دشمن می آید روی نقاط افتراق انگشت می گذارد و دلها را پُر از کینه ی به یکدیگر می کند ؛ برای این که بتواند به هدفهای خود برسد . امام بزرگوار ما که این همه روی وحدت مسلمین تأکید می کرد ، به خاطر این بود که این خطر را می دید و می شناخت . در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی ، انگلیسی ها و دستگاه جاسوسی انگلیس میان شیعه و سنی

اختلاف ایجاد کردند ؛ آنها تجربه ی زیادی در این کار دارند ؛ همه باید مراقب باشند . امروز ایادی صهیونیسم هم در این کارها دخالت دنیای جذابی را که غربیها تصویر می کنند ، که در آن ، حقوق بشر و آزادی و رأی وجود دارد – ما در طول دوران پهلوی در زندگی خود دیدیم . معنای دمکراسی و حقوق بشر آن روز را فهمیدیم . خود امریکاییها ، برای ایجاد وحشتگاههای ساواک و شکنجه گاهها و ابزارهای شکنجه و روشهای شکار جوانان مردم و سرکوب ملت ، با رژیم پهلوی همکاری کردند! این آن لیبرال دمکراسی ای است که امروز به مردم دنیا وعده می دهند و رادیوهایشان تبلیغ می کند که بشتابید به سوی این ؛ ای ملتهای جهان سوم ! از جمله این را به ما می گویند . ما این را در زندگی خود آزمایش و تجربه کرده ایم ؛ برای ما ندیده نیست . ما حکومت سیاه دیکتاتوری پهلوی را که از پنجه هایش خون می ریخت و از سر و پایش فساد می تراوید و در زیر سایه امریکا و با کمک امریکا و با تکیه به آن کشور ، همه این جنایتها را می کرد ، از نزدیک لمس کرده ایم ؛ این قضایا برای ما ندیده نیست . حقوق بشر امریکایی را این جا دیده ایم – گوشه زندانها و در شکنجه گاهها – و با گوشت و پوستمان آن را لمس کرده ایم . مگر ملت ایران این چیزها را فراموش می کند ؟ 1/9/81

توسعه طلبی

ادّعای حقوق بشر و گسترش دمکراسی و آزادی در دنیا و حرفهایی را که سران امریکا در سخنرانیها ی رسمی خود می زنند ، هیچ کس در دنیا باور نمی کند . اینها شعارهایی است که خیلی کم اثر شده است . شعار طرفداری از حقوق بشر یا شعار گسترش دمکراسی دردنیا که امروز رئیس جمهور امریکا و دیگران در حرفهای خود آنها را تکرار می کنند ، برای جهانیان قابل باور نیست . آن قدر اینها با دیکتاتوری های خونخوار همکاری کرده اند و برای تأمین منافع خود به آنها کمک رسانده اند که دیگر این حرف امریکا امروز در دنیا برای همه ، نه تنها برای ما ، که سالهاست ملت ایران این مطلب را می داند کاملا غیر قابل قبول است . حتّی زیاده خواهی و توسعه طلبی امریکا موجب شده است کشورهای اروپایی هم در خصوص برخی از مسائل ، به طور واضح با امریکا مقابله کنند ؛ چون آنها هم متوجّه این هدف هستند و احساس خطر می کنند . 1/9/81

چپاول خاورمیانه

در مورد مسأله اوّل که سقوط صدّام است ، قضیه اساساً به این صورت است که صدّام از اوّل کار با آمریکا هیچ گونه تضاد منافع نداشت . البته در گزارشها هم هست ، من این را نمی توانم به جد ادّعا کنم ؛ لکن خود آمریکاییها ادّعا کردند که سازمان « سیا » ی آمریکا از اوّل در کودتای بعثیها در عراق در سال 1347 هجری شمسی نقش داشته است . ممکن

است راست باشد و ممکن است راست نباشد . من نمی خواهم چیزی را که یقین نداریم بگویم ، لکن شکّی نیست که بعد از آن ، به خصوص بعد از قیام انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ، منافع اینها به هم گره خورد . قبل از آن هم نشستند با طاغوت ایران ، محمّدرضا ، توافق کردند . پیدا بود که منافعشان به هم نزدیک است . بعد که انقلاب به وجود آمد ، منافع اینها مشترک شد . صدّام طمع ارضی به کشور ما داشت ، آمریکا هم با تشکیل نظام جمهوری اسلامی مخالف بود و می خواست حکومت طاغوتی دست نشانده را برگرداند . این منافع با هم گره خوردند ، لذا در سال 1359 وقتی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد و صدّام در روز اوّل به همین تهران هجوم هوایی کرد ، آمریکاییها از ساعت اوّل حتّی چشم غرّه ای به او نرفتند و کمک خودشان را به او روز به روز بیشتر کردند . اینها چیزهای یقینی است ، یعنی جای احتمال نیست . البته یک احتمال این است که از قبل با آمریکا هماهنگ کرده بود . این را نمی توانم ادّعا کنم ، چون نمی دانم . البته در این زمینه گزارشهایی هست . در سفرهایی که بنده در زمان ریاست جمهوری داشتم ، بعضی از رؤسای کشورهای اسلامی به ما می گفتند که او قبلاً با بعضی جاها هماهنگ کرده بود . به هر حال ما یقین نداریم . آنچه که یقین داریم این است که بعد از شروع جنگ ، از طرف آمریکا حدّاکثر حمایت نسبت به صدّام صورت گرفت و از صدّام حمایت کردند . حتّی سازمان ملل را زیر فشار خود به انحای مختلف به حمایت از صدّام وادار کردند . ما هشت سال این جنگ را تحمّل کردیم . صدّام به درد آمرکاییها خورد ؛ چون توانست به نفع آنها هشت سال انقلاب اسلامی را به یک مسأله داخلی خونین ، یعنی جنگ ، مشغول کند . خوب ؛ جنگ همّ و اشتغال و توجّه ذهنی زیادی می طلبد . اگر انقلاب یک کشوری در اوّل کار مبتلا به چنین جنگ خونینی نشود ، مجال بازسازی و مجال کارهای بزرگ برای آن وجود دارد . صدّام هشت سال از بهترین اوقات ما را به نفع آمریکا مشغول کرد ؛ برای این که منافعشان به هم گره خورده بود . بعد که در سال 1369 صدّام به کویت حمله کرد ، تضاد منافع پیدا شد و دیدند بلندپروازی این آدم طوری است که منافع آمریکا را در منطقه به خطر می اندازد ؛ چون حمله به کویت ، حمله به منافع آمریکا بود . اگر جلو صدّام را نمی گرفتند ، ممکن بود پس از آن به عربستان سعودی هم حمله کند . خودِ او این را همان وقت هم می گفت ! می گفت من کویت را که بگیرم ، می روم جلو، تا امارات ، تا بحرین و تا قطر و تا هر جا که بشود ! نیّت صدّام این بود . خوب ؛ این جا منافعشان با همدیگر تضاد پیدا کرد . از این جا فشارهای سازمان مللی و تبلیغاتی علیه صدّام شروع شد . صدّام آدمی نبود که در مقابل آمریکا مقاومت کند . او حاضر بود کوتاه آمده و با آنها کنار بیاید ، منتها آمریکاییها نمی توانستند و

صدّام معضلی برایشان بود . اگر آمریکاییها با او کنار می آمدند ، رفقای خود را در خلیج فارس از دست می دادند . حکّام خلیج فارس حاضر نبودند که آمریکا صدّام را مجدّداً و مثل سابق تقویت کند ، چون می ترسیدند . از طرف دیگر ، اگر بنا بود آمریکا صدّام را به کلّی زیر فشار قرار دهد ، منافعی که در عراق هست از دست آمریکا می رفت . لذا تضادی برای آمریکا وجود داشت . عراق کشوری با این همه نفت ، با این همه منابع و با حدود بیست میلیون جمعیت برای آمریکا در این نقطه مهّم خاورمیانه خیلی جذّاب بود . آمریکا می خواست در عراق حضور داشته باشد ، فعالیت کند ، چپاول کند ، اما نمی توانست . به خاطر این که اگر با صدّام کنار می آمد ، از آن طرف مشکل وجود داشت و اگر کنار نمی آمد ، این منافع از دست او می رفت . این تضاد بین آمریکا و و رژیم صدّام به تدریج شدّت گرفت . لذا در فکر رفتند که به گونه ای صدّام را از میان بردارند ، عراق را برای خود صاف و راحت کنند . این قضایا دنبال آن است . بنابراین این که آمریکاییها یا انگلیسیها ادّعا کنند که ما آمدیم به خاطر مردم عراق صدّام را برداشتیم ، یک دورغ کاملاً مفتضح و آشکار است . این کار ابداً به خاطر مردم عراق نبود . اینها صدّام را برداشتند ، چون منافعشان با منافع صدّام تضاد پیدا کرد ، و الّا آن وقتی که منافعشان یکی بود ، حمایتش هم می کردند ؛ کما این که در دوران جنگ حمایت کردند .
قضیه چهارم ، سلطه بعدی آمریکا بر عراق است . می خواهند علاوه بر این که تجاوز کردند و این فجایع و جنایات از آنها سر زده است ، اداره عراق را آن هم به وسیله یک حاکم بیگانه – آمریکایی و نظامی که یا صهیونیست است و یا کاملاً مرتبط به محافل صهیونیستی است – بر عهده گیرند و او را در رأس یک کشور اسلامی و عربی غیور بگذارند . آنها به خیال خود بین خودشان یک تقسیم بندی کرده اند که البته نشانه های اختلاف بین آمریکا و انگلیس پیداست . بصره که بوی نفتش کمی غلظتر و به مناطق نفتی نزدیکتر است و انگلیسیها هم که خیلی از بوی نفت خوششان می آید ، به انگلیسیها ، و بغداد هم که مرکز قدرت است و آمریکاییها نیز از قدرت نمایی خوششان می آید ، به آمریکاییها رسیده است . البته آنها با هم اختلاف زیادی دارند ، که بیشتر هم می شود و برای مردم هم روشن خواهد شد ؛ اما گویا فعلاً این گونه با هم توافق کرده اند . این ، برگشت به عهد اوّلِ استعمار و ارتجاع محض است . اوایل ، استعمار همین گونه بود ؛ دولتهای استعمارگر اروپایی کشورهایی را در آسیا و آفریقا به زور می گرفتند ؛ بعد یک حاکم نظامی را از طرف خودشان در آن جا می گذاشتند تا تمام کنترل منطقه در دست او باشد . در هند ، استرالیا ، کانادا ، آفریقا و کشورهای متعدّد همین کار را کردند . بعد از گذشت مدّتی دیدند حاکم بیگانه نظامی را بر ملتی گماشتن خطا و غلط

است ، فرمول را عوض کردند ، حکّامی از خودِ آن کشورها می یافتند و نصیبشان می کردند که صددرصد مطیع اینها باشند ، کمکشان هم می کردند ، امکانات هم می دادند ، او هم کشور را برای چپاول استعمارگران راحت و آزاد می گذاشت و دروازه ها را باز می کرد تا استعمارگران هر کار می خواهند ، بکنند . یک دوره هم این گونه گذشت ، که دیدند این هم درست نیست و اشتباه کرده اند ؛ برای این که ملتها علیه این حکّام که هر چند وطنی و خودی به حساب می آیند ، اما چون وابسته به آنها هستند و مستبد و ظالمند ، قیام می کنند . بعد از این روش ، از یک دورانی شروع کردند روش را عوض کردن ؛ این شیوه یک شیوه علی الظّاهر دمکراتیک و با تسلّط و سلطه فرهنگی بود که حاکمی را که طرفدار آنهاست ، به اصطلاح خودشان انتخاب کنند . در ایرانِ زمان طاغوت هم همین قضایا پیش آمد ؛ اوّل انگلیسیها « رضا پهلوی » را نصب کردند و سپس « محمّد رضا» را ، بعد دیدند مشکلات به وجود می آید ، آمدند او را وادار کردند تا « علی امینی » را به عنوان نخست وزیر منصوب کند ، تا به اصطلاح اصلاحات کند . این دید که زمام کار از دست خودش در می رود ، گفت خودم اصلاحات می کنم که آن اصلاحات ، مواد شش گانه فضاحت آمیزی بود که در دوران طاغوت انجام گرفت . این تجربه های عمل شده استعمار در دورانها و در مکانهای مختلف دنیاست . اینها امروز به همان دوره اوّل استعمارگری برگشته اند ، یعنی کشوری را با زور اسلحه بگیرند ، بعد حاکمی از خودشان در آن جا بگمارند . کار بسیار عجیب ، ارتجاعی ، زشت ، ادعای آزادی دادن آمریکا و انگلیس به مردم عراق ، مسخره آمیزترین ادعای آنها است . آنها به دنبال سیطره بر عراق ، بر نفت ، خاورمیانه و سرکوب انتفاضه ی فلسطین و نهضت بیداری اسلامی اند . تعیین حاکم بیگانه و نظامی بر عراق بزرگترین اهانت به آزادی و مردمسالاری در عراق است و نقشه ی آنان محو هویّت اسلامی و ملّی عراق و تبدیل آن به مرکز سلطه ی آمریکائی بر همه ی خاورمیانه و منابع و ذخائر قیمتی آن است . از نشر آنان مطلوبترین عناصر عراق کسانی اند که به متجاوزین بیگانه بیشتر خدمت کنند و به ملت و کشور خود بیشتر پشت کنند . در قضاوت وجدان عمومی ملت عراق و همه ی آزادگان و قضاوت تاریخ ، خدمت و کمک به آمریکا برای دستیابی اش به هدفهای پلید استعماری ، خیانت به عراق و ملت و تاریخ آن است ، اهانت بار و حاکی از سرمستی و غرور است که اینها را با مغز به زمین می کوباند .

ادعای آزادی

ادعای آزادی دادن آمریکا و انگلیس به مردم عراق ، مسخره آمیزترین ادعای آنها است . آنها به دنبال سیطره بر عراق ، بر نفت ، خاورمیانه و سرکوب انتفاضه ی فلسطین و نهضت بیداری اسلامی اند . تعیین حاکم

بیگانه و نظامی بر عراق بزرگترین اهانت به آزادی و مردمسالاری در عراق است . نقشه ی آنان محو هویّت اسلامی و ملّی علیه اسلام در عراق و تبدیل آن به مرکز سلطه ی آمریکائی بر همه ی خاورمیانه و منابع و ذخائر قیمتی آن است . از نظر آنان مطلوبترین عناصر عراق کسانی اند که به متجاوزین بیگانه بیشتر خدمت کنند و به ملت و کشور خود بیشتر پشت کنند . در قضاوت وجدان عمومی ملت عراق و همه ی آزادگان و قضاوت تاریخ ، خدمت و کمک به آمریکا برای دستیابی اش به هدفهای پلید استعماری ، خیانت به عراق و ملت و تاریخ آن است. 5/2/82

عدالت خواهی ، آزادی خواهی

مهمترین کاری که امام بزرگوار ما در سطح دنیای اسلام انجام داد ، این بود که ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام را احیاء کرد . از روزی که استمار وارد کشورهای اسلامی شد ، همه تلاش استعمارگان و سلطه گران این بود که ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام ، عدالتخواهی، آزادیخواهی و استقلال طلبی اسلام را از اسلام حذف کنند . سطله گران برای این که استیلای خود را بر ملتها و منابع کشورهای اسلامی هر چه بیشتر گسترش دهند ، خود را ناچار می دیدند که ابعاد سیاسی اسلام را از اسلام جدا کنند و اسلام را به معنای تسلیم در مقابل حوادث ، تسلیم در مقابل اشغالگر و تسلیم در مقابل دشمن ظالم و قوی پنجه تفسیر کنند . امام حقایق فراموش شده اسلام را احیاء کرد ؛ عدالتخواهی اسلام را سر دست بلند کرد ؛ ضدیّت اسلام را با تبعیض و اختلاف طبقاتی و اشرافیتها علنی کرد . از روز اوّل تا روزهای آخر عمر ، امام بزرگوار روی قشرهای مستضعف ، پابرهنه و محرومان تکیه کرد . بارها و بارها در آغاز تشکیل نظام اسلامی و در طول ده سال عمر با برکتش در مقام رهبری نظام اسلامی ، به مسؤولان و به همه ما تأکید کرد که باید رعایت حال ضعفا را بکنید ؛ شما مرهون طبقه پابرهنه این کشورید . عزیزان من ؛ ملت بزرگ ایران ! هر جا و در هر موردی ما به این توصیه امام توجّه نمودیم و در برنامه ریزیها ، قانونگذاریها ، اجرا و عزل و نصبها ، به این نصیحت عمل کردیم ، پیروزی نصیب ما شد .

اسلام سعادت مردم را دنبال می کند . اسلام با فساد و ظلم و تبعیض مخالف است . اسلام برای رفاه مردم در کنار معنویت مردم به میدان آمده است . امام این را از آغاز شروع مبارزات تا تشکیل نظام اسلامی و تا آخر عمر ، مکرّر بیان کرد . امام عظیم الشّأن ما در دنیای اسلام این را نشان داد که فقه اسلام – یعنی مقرّرات اداره زندگی مردم – در کنار فلسفه اسلام – یعنی تفکّر روشن بینانه و عمیق و استدلالی – و عرفان اسلام – یعنی زهد و انقطاع الی الله و دامن بر چیدن از هواهای نفسانی – چه معجزه بزرگی می تواند بیافریند . امام عملاً نشان داد که اسلام سیاسی ،

همان اسلام معنوی است . در طول دوران استعمار ، دشمنان اسلام و دشمنان بیداری ملتهای اسلامی ، تبلیغ می کردند که اسلام معنوی و اسلام اخلاقی از اسلام سیاسی جداست . امروز هم همین را تبلیغ می کنند . امروز هم دستگاههای تبلیغاتی تبلیغاتی دشمن و جبهه دشمن نظام اسلامی با انواع و اقسام وسایل تبلیغاتی سعی می کند اسلام سیاسی و اسلام عدالتخواه و اسلام اجتماعی را به عنوان چهره ای خشن در دنیا معرفی کند و مردم را به اسلام منزوی ، اسلام تسلیم طلبانه و اسلامی که در مقابل متجاوز و ظالم و زورگو هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دهد ، سوق دهد . امام این را شکست و این انگاره دروغین از اسلام را باطل کرد و اسلام ناب را مطرح نمود . اسلام نابی که امام مطرح کرد ، یعنی ضدّ اسلام متحجّر و خرافی و همچنین ضد اسلام رنگ باخته در مقابل مکاتب بیگانه و التقاطی . هم آن روز ، هم در طول سالهای مبارزه برای تشکیل نظام سیاسی ، و هم تا امروز ، این یکی از نقاطی است که جبهه دشمن اسلام روی آن تأکید می کند : سیاست را از معنویت جداکردن ؛ یعنی اگر کسی می خواهد ملسلمان باشد ، باید سر خود بگیرد و گوشه ای بنشیند و به این که دشمن چه می کند ، متجاوز چه می کند ، اشغالگر چه می کند ، کاری نداشته باشد . امروز هم این تبلیغ را می کنند . امام نقطه مقابل این را در دنیای اسلام مطرح کرد و امروز دنیای اسلام این موج عظیم را در درون خود دارد . شما به هر کشوری از کشورهای اسلامی بروید ، می بینید اسلام زنده در نظر نخبگان ، جوانان ، دانشگاهیان ، دانشمندان ، علما و آزادگان آن جا ، اسلامی است که بتواند ملت خود را در مقابل زورگویان و قلدران و قدرت طلبان و متجاوزان عالم حفظ و حمایت کند و به آن مصونیّت ببخشد و اجازه دخالت و تسلط و سیطره دشمن را بر مردم ندهد . آنها این اسلام را می خواهند و اسلام ناب محمّدی یعنی همین . 4/3/82

درس دیگری که اعتقاد به مهدویّت و جشنهای نیمه شعبان باید به ما بدهد ، این است : عدالتی که ما در انتظار آن هستیم – عدالت حضرت مهدی علیه السلام که مربوط به سطح جهان است – با موعظه و نصیحت به دست نمی آید ؛ یعنی مهدی موعودِ ملتها نمی آید ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم و زیاده طلبی و استثمار نکنند . با زبان نصیحت ، عدالت در هیچ نقطه عالم مستقر نمی شود . استقرار عدالت ، چه در سطح جهانی – آن طور که آن وارث انبیاء انجام خواهد داد – و چه در همه بخشهای دنیا ، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسانهای صالح و عدالت طلب ، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند . با کسانی که سرمست قدرت ظالمانه هستند ، نمی شود با زبان نصیحت حرف زد ؛ با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد . آغاز دعوت پیغمبران الهی با زبان نصیحت است ؛ اما بعد از آن که توانستند طرفداران خود را گرد

آورند و تجهیز کنند ، آن گاه با دشمنان توحید و دشمنان بشریت ، با زبان قدرت حرف می زدند . 30/7/81
اقتباس دیگران
مقام معظم رهبری در رابطه و مذاکره با امریکا ، در بخشی از کتاب رابطه و مذاکره با امریکا می فرمایند :
« والله که امریکا از هیچ چیز ملت ایران به قدر مسلمان بودن و پایبند بودن به اسلام ناب محمدی ناراحت نیست . او می خواهد شما از این پایبندیتان دست بردارید . او می خواهد شما این گردن بر افراشته و سرافراز را نداشته باشید . » منابع و مآخذ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه ی تهران 1/9/81
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت گرامیداشت سالروز 13 آبان 13/8/81
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) 14/3/84
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار گروه کثیری از اعضای سپاه پاسداران اسلامی 24/6/81
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان 30/7/81
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه تهران 14/11/82
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم مشترک دانشگاه های افسری ارتش 30/9/84
www. Khamenei .ir پایگاه اطلاع رسانی دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت الله خامنه ای
www. Nahad .net پایگاه اطلاع رسانی نهاد نمایندگی ولی فقیه
کتاب حدیث ولایت
کتاب رابطه و مذاکره با امریکا
کتاب مقابله با شبیخون دشمن
کتاب فلسطین و رژیم صهیونیستی

امام خامنه ای از نگاه دیگران

از نگاه یاران

دیدگاه امام خمینی درباره مقام معظم رهبری

14 خرداد 1368 روزی است(1) که آیت اللّه خامنه ای توسط مجلس خبرگان به جانشینی آن عزیز سفرکرده، به سِمَت رهبری نظام جمهوری اسلامی انتخاب گردیدند. قبل از رحلت، امام خمینی رحمه الله دربیاناتی در مورد آیت اللّه خامنه ای چنین فرموده بودند که: «جناب عالی رایکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسایل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت فقیه جدا جانب داری می کنید، می دانم» و «در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی، از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می دهید». (1).پایگاه حوزه مجله گلبرگ شماره 51، در سوگ پیرجماران(سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله).

منابع مقاله:

، ؛

حضرت آیت الله بهاءالدینی و مقام معظم رهبری

ستاره درخشان معنویت و عرفان مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه خامنه ای در پیامی به مناسبت رحلت حضرت آیت اللّه بهاءالدینی،(1) این شخصیت بزرگ را چنین توصیف کردند: «این عالم بزرگ، از جمله نوادری بود که همواره در حوزه های علمیه هم چون ستاره درخشان معنویت و عرفان، راهنمای خواص و مایه دلگرمی و امید برجستگان اند. مقام رفیع اخلاقی و معنوی آن بزرگ مرد، موجب آن بود که هر کلمه و اشاره او، چون برقی در چشم ارادتمندانش بدرخشد و دریچه ای به عوالم معنا بگشاید... . این عالم کهنسال و مراد و مقبول فضلا و علما، عمر با برکت و پرفیض خود را در بهشتی از پارسایی و زندگی زاهدانه، در کنج محّقر خانه ای که ده ها سال شاهد غنای معنوی صاحبش بود، به سر آورد و بی اعتنایی حقیقی به زخارف ناپایدار دنیوی را که سیره همه صاحب دلان برجسته حوزه های علمیه است، درس ماندگار خود ساخت». ذخیره الهی یکی از نزدیکان حضرت آیت اللّه بهاءالدینی، نظر ایشان را درباره مقام معظم رهبری چنین بیان می کنند: از شخصیت آیت اللّه خامنه ای مدظلّه العالی آن هم در زمانی که رئیس جمهور بودند، خیلی تجلیل می کردند و می فرمودند: «ایشان شخص بزرگواری است». هم چنین در جای دیگر فرمودند: «با اخلاص بسیار و سوز فراوانی که حاج آقا روح اللّه (حضرت امام)، داشت برای بنده روشن بود که ائمّه علیه السلام پشتیبان او خواهند بود... . از همان زمان رهبری را در آقای خامنه ای می دیدم، چرا که ایشان ذخیره الهی بعد از امام بوده است». درباره مقام معظم رهبری(2) بعد از امام اگر بشود به کسی اعتماد کرد به این سید (آیة الله خامنه ای) است . . . ایشان از همه افراد به امام نزدیک تر است . . . کسی که ما به او امیدواریم آقای خامنه ای است . . . ، باید به او کمک کرد که تنها نباشد . این جملات بخش هایی از سخنان این اندیشمند ژرف اندیش و عالم گرانقدر است . عباراتی که از سال 1361 تا 1367 فرموده اند . گاهی که صحبت از قائم مقامی برخی افراد بعد از امام می شد، ایشان لبخندی ملیح زده و با تامل اندیشمندانه ای می فرمود: «ما این طور نمی بینیم، چون خدا نمی خواهد، هر چند بعضی تلاش می کنند . خیال می کنند می توانند برای شیعه از جانب خود رهبر و مرجع درست کنند .» آن گاه این داستان را بیان می کردند که: «در زمان سید ابوالحسن اصفهانی برای مرجعیت بعد از ایشان، تبلیغ زیادی برای میرزا محمد حسین اصفهانی (کمپانی) کردند، ولی از آن جاکه خدا نمی خواست، میرزا محمد حسین اصفهانی پنج سال قبل از سید ابوالحسن اصفهانی رحلت کرد و سید

ابوالحسن اصفهانی بر پیکرش نماز خواند .» در سال 1365 که برخی از دوستان و علاقه مندان ایشان در خدمت آقا بودند، صحبت از رهبری بعد از حضرت امام - قدس سره به میان آمد فرمودند: «البته هیچ کس حاج آقا روح الله نمی شود، ولی آقای خامنه ای از همه به امام نزدیک تر است . کسی که ما به او امیدواریم آقای خامنه ای است . شما از ما قبول نمی کنید و تعجب می کنید، ولی این دید ماست، نزد ما محرز است سید علی خامنه ای .» زمان می گذشت و به مرور زمان سخنان گهربار و گلواژه های بینش آفرین این پیر روشن ضمیر، بیشتر و بهتر عملی می شد . تا این که رحلت حضرت امام - قدس سره و انتخاب حضرت آیة الله خامنه ای - مدظله العالی - پیش آمد . خدمت ایشان رسیدیم و به عنوان خبر جدیدی خدمتشان عرض کردیم . فرمودند: «ما مدت ها پیش به این مطلب رسیده بودیم و باید به ایشان کمک کرد تا تنها نباشد .» (1).پایگاه حوزه مجله گلبرگ شماره 52، مسافر آفاق(ارتحال عارف وارسته، آیت اللّه بهاءالدینی). (2).پایگاه حوزه مجله پاسدار اسلام شماره 186، امام خمینی (ره)، از چشم بصیرت. منابع مقاله:
، ؛

از نگاه بیگانگان

مقام معظم رهبری از نگاه سیاستمداران جهان
*دکتر بشارتی،(وزیر اسبق کشور) : بعد از صدور قطعنامه 598 سازمان ملل، از سوی کشورهای قدرتمند دنیا بر ایران فشارهای زیادی وارد می شد تا آن را بپذیریم. در همان ایام، خاویر پرز دکوئیار، دبیر وقت کل سازمان ملل متحد، برای رایزنی های لازم به ایران آمد و با حضرت آیت الله خامنه ای (که آن زمان، رئیس جمهور بودند) ملاقات کرد.پس از ملاقات،دکوئیار به من گفت: رئیس جمهور شما از کدام دانشگاه علوم سیاسی فارغ التحصیل شده است؟ گفتم چطور؟ گفت من از چند دانشگاه معتبر دنیا مدرک دکترای علوم سیاسی دارم و بیش از سی سال است که کار سیاسی می کنم و ده سال است که دبیر کل سازمان ملل هستم. در این مدت شخصیت سیاسی و رئیس جمهوری هست که وی را ندیده و با او گفتگو نکرده باشم، ولی تا کنون شخصیتی سیاستمدارتر و هوشمندتر از رئیس جمهور شما ندیده ام...
****

*حجت الاسلام پاینده (از اساتید دانشگاه) : در اولین ملاقاتی که مقام معظم رهبری با کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل داشتند، در آغاز مذاکرات، درباره تاریخچه کشور غنا و شخصیت های بزرگ آن و موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور غنا صحبت کردند.
کوفی عنان بعد از ملاقات گفت: من با اینکه اهل غنا هستم، درباره کشور خود به اندازه ی ایشان اطلاع ندارم. ایرانی ها و مسلمان ها باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند، ای کاش ایشان دبیر کل سلزمان ملل بودند، ایشان از همان ابتدای ملاقات قلب مرا تسخیر کردند...
****

*در سفر اخیر رئیس جمهور روسیه(ولادیمیر پوتین) به ایران، با توجه به توضیحاتی که مسئولان تشریفات ریاست جمهوری روسیه درباره ی مقام معظم رهبری و جایگاه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی به وی داده بودند، وی در طول مسیر خود از فرودگاه تا مکان اسقرار خود، مدام می پرسید که من چگونه باید رفتار کنم؟ وقت ملاقات من با ایشان در چه زمانی است و ایشان را چگونه باید خطاب کنم؟ این اضطراب پوتین تا حدی بوده است که حتی درخواست می کند که اگر در ملاقات با مقام معظم رهبری عرف بر این است که کفشها را در آورند، همین طور عمل نماید.
ولادیمیر پوتین که هیچ تعلق مذهبی نداشته و شخصی لائیک به شمار می رود، پس از دیدار با رهبر انقلاب می گوید: با عنایت به مطالعاتی که من

درباره ی مسیح داشته ام، در ملاقات با رهبر ایران، تمام ویژگیهای نوشته شده برای مسیح را در آیت الله خامنه ای دیدم و برایم متجلی شد.
وی ادامه داده می گوید: حکیم بزرگی در ایران نشسته است که به ذهن من خطور نمی کرد او تا به این حد همه جانبه نگر باشد، او حکیم و دانشمندی است که تصمیم گیری و تنظیم سیاست های ایران با اوست و با وجود درایت و هوش سرشار ایشان، هیچ خطری متوجه ایران نمی شود.من در ملاقات با ایشان، معنای واقعی قانون اساسی جمهوری اسلامی و مفهوم ولایت فقیه و ولایت علمای دینی را که شنیده بودم، فهمیدم...
منبع: www.askquran.ir

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».